غایة القصوی فقه فارسی
۱۹.
مترجم حاج شیخ عباس قمی
چاپ سنگی تبریز در ۱۳۳۶ ق
اهدائی ادیب بجنوردی در مهر ۱۳۴۱

باسمه تعالی
فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۷۲۴۳ ج۱
رده‌بندی دیویی:	۱۳۳۶ ق ت/ ۵۲۴ ی ۲۹۷/۳۴۲۲
سرشناسه:	یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۳۸؟ ق.
عنوان قراردادی:	[عروة الوثقی. فارسی]
عنوان:	رساله غایة القصوی در ترجمه عروة الوثقی
کاتب:	ابن محمد رسول علی اسکوئی — تاریخ کتابت:
محل نشر:	[بی جا] — ناشر: [بی نا] — تاریخ نشر: ۱۳۳۶ ق
صفحه شمار:	ج ۱ (۳۳۴ ص) مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی — ابعاد: ۳۴ × ۲۲ — نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	ادیب بجنوردی (موسوی نسل) — تاریخ ثبت: مهر ۱۳۴۱
یادداشتها:	
موضوع(ها):	۱. فقه جعفری - رساله عملیه
شناسه(های) افزوده:	الف. قمی، عباس، ۱۲۵۴ - ۱۳۱۹، مترجم. ب. اسکوئی، علی، کاتب. ج. ادیب بجنوردی، حسین، اهدا کننده. د. عنوان.
فهرستنگار:	رسدزاد — تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

... سید ... موسوی ... به آستان قدس رضوی ۱۱/۶/۴

بسمه تعالی

رساله

غایة القصوی

در ترجمهٔ

عروة الوثقی

سال ۱۳۲۸ ... تاریخ ثبت شد ...

از فتاوی

حضرت حجة الاسلام والمسلمین وآیة الله فی العالمین و
وارث علوم الانبیا والمرسلین مفتی الشیعة و
مدار الشریعة ابوالمکارم سیدنا وعمادنا
السید محمد کاظم الطباطبائی

اٰدام الله ظله علی رؤس الانام وحفظ به شریعة الاسلام

کاظم غیظ صادق لانه وارث علم صادق وکاظم
من یتضع دوالعلی من فاطم فماله عن العلی من فاطم

مخفی نماند چونکه رسالهٔ غایة القصوی سهل المأخذ وعوام فهم
بود ونسخه‌اش در مملکت آذربایجان خیلی کمیاب ونایاب بود
لهذا جناب مستطاب عمدة التجار والمعتبرین آقای حاجی احمد
آقا کتابفروش زید عزه این کتاب مستطاب را بجلیهٔ طبع آراسته
کردانید نظر این ذره بی مقدار تواب اقدام مؤمنین خلف محمد علی
مرحوم عبد الوهاب مدرس بایک نفر از طلاب بامعان نظر
از روی نسخهٔ مصححه تصحیح نمودم الا ما زاغ البصر امید که
قاریان ومطالعه کنندگان بانی وکاتب ومصحح را بدعای خیر
یاد فرمایند التماس دعا

... عبد ...

(۱)
مگر با تحقق قربت ومطابقه
با قول مجتهد وی
میرزا آبادی دام ظله

(۲)
معتبر است در تحقق
تقلید کما اگر معارف
عمل باشد تقلید
حاصل ... ...
میرزا آبادی دام ظله

(۳)
بلکه بدون عمل تقلید آن
حاصل نمیشود پس
کفایت نمیکند فیروز
آبادی دام ظله

(۴)
بعید نیست جواز آن
اگرچه احوط ترک است
فیروز آبادی
دام ظله

(۵)
لیکن تفصیلی دارد
از حیث معنی اعلم وتخییر
مصداق آن وحکم
آن ... لزوم
... ...
... ...
آبادی دام ظله

(۶)
و ترک آن جایز است
فیروز آبادی مد ظله

(۷)
کرد با تحقق قصد قربت
فیروز آبادی دام ظله

(۸)
... ...
... اشتباه ...
... لازم ...
... آبادی دام ظله

(۹)
قریب الاجتهاد
... ...
... تعیین اعلم
... آبادی دام ظله

(۱۰)
... مشکل است
فیروز آبادی مد ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رسالهٔ شریفه انشاء الله تعالی صحیح و

مجزیست الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

رسالهٔ غایة القصوی در ترجمهٔ عروة الوثقی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین علی آلائه ونعمائه والصلوة والسلام علی مبلغ احکامه اشرف سفرائه محمد سید المرسلین وخاتم انبیائه وعلی آله المعصومین سیما علی سید اوصیائه **وبعد** چنین گوید این فقیر بی بضاعت عباس القمی ختم الله له بالحسنی والسعادة که مدتها بود در خاطرم خطور میکرد که چه قدر شایسته ولازم بود که برای مکلفین فراهم شود یک رسالهٔ جامعه که مشتمل باشد بر کثرت فروع ومهمات مسائل ومغنی باشد ایشان را در مقام حاجت از جمع آوردن اسفار ورسائل واگرچه رساله‌های عملیه بسیار بود لکن در بین آنها ندیدم رساله را که از هر جهة جامع و برای کافهٔ مقلدین نافع باشد مگر در این ایام که برخوردم برسالهٔ شریفهٔ عروة الوثقی فیما تعم به البلوی که از قلم دربار حضرت حجة الاسلام وآیة الله فی الانام مبین الحلال والحرام وفقیه اهل البیت علیهم السلام سیدنا الاعظم وملاذنا المعظم ابو المکارم مولانا السید محمد کاظم الطباطبائی ادام الله ظله العالی بیرون آمده دیدم الحق همان کتابست که همیشه دیدار انرا متمنی وطالب وزیارت مثل انرا شایق وراغب بودم چه آن رساله‌ایست سهل التناول و مرغوب در نهایت جودت تالیف وحسن اسلوب جامع جمیع رسائل وحاوی کافهٔ مسائل وکافل انواع فروع فقهیه بل ناسخ رساله‌های عملیه ولقد اجاد من قال فیها وفی مؤلفها فقیه بیت الوحی ما خاب فی عروة الوثقی من استمسکا فان اهل البیت ادری بما فی البیت من احکامه مدرکا ولکن چون آن کتاب شریف عربی بود وفارسی زبانانرا از آن بهره نبود بخاطرم رسید که آنرا فارسی کنم تا نفعش عام وذخیرهٔ این مجرم کثیر الآثام گردد پس نصرت وتوفیق خود را از حق تعالی خواستم وبنگارش ترجمهٔ آن پرداختم ونامیدم آنرا بالغایة القصوی فی ترجمة عروة الوثقی ومرتب گردانیدم آنرا بر یک مقدمه وپنج کتاب والله الموفق للصواب **مقدمه** در مسائل متعلقه بتقلید ودر آن چند مسئله است مسئلهٔ اول واجبست بر هر مکلفی که در عبادات ومعاملات خود یا عمل باجتهاد نماید ویا تقلید کند ویا عمل باحتیاط مسئلهٔ دوم اقوی جواز عمل باحتیاط است مطلقا اگرچه مستلزم تکرار باشد لکن واجبست که عارف باشد بکیفیت احتیاط از روی اجتهاد یا تقلید چنانچه در مسئلهٔ جواز احتیاط نیز باید یا مجتهد باشد یا مقلد بجهة خلافی بودن مسئلهٔ آن مسئلهٔ سیم احتیاط گاهی در بجا آوردن فعل است مثل آنکه احتمال بدهد وجوب آن فعل را وقطع هم داشته باشد بعدم حرمت آن وگاهی در ترک فعل است وآن در وقتیست که احتمال بدهد حرمت آن فعل را وقاطع باشد بعدم وجوب آن وگاهی احتیاط در جمع بین دو امر است با تکرار مثل آنکه نمیداند وظیفه‌اش قصر است یا تمام مسئلهٔ چهارم در ضروریات حاجت به تقلید نیست مثل وجوب نماز وروزه ونحو اینها وهمچنین است در یقینیات هرگاه از برای مکلف حاصل شود یقین بآن ودر غیر این دو واجبست تقلید اگر مجتهد نباشد واحتیاط هم برای او ممکن نشود واگر احتیاط ممکن باشد مخیر است مابین آن وبین عمل بتقلید مسئلهٔ پنجم

عمل عامی

مقدمه در مسائل تقلید است

نمره (۲)
(۱) بسم الله الرحمن الرحیم ...
(۲) ...
(۳) که ملتفت باشد فیروز ابادی دام ظله
(۴) در غیر فقیه بعلم حکم ... تحصیل کرده ... فیروز ابادی ...

عمل عامی بدون تقلید واحتیاط باطل است مسئلهٔ ششم تقلید عبارتست از ملتزم شدن وعقد قلب نمودن بر عمل کردن بقول مجتهد معین است[۱] واگرچه هنوز عمل نکرده باشد بلکه اگرچه اخذ فتوی هم نکرده باشد پس هرگاه گرفت رسالهٔ مجتهدی را وملتزم شد بعمل کردن بآنچه در آنست[۲] کفایت میکند در تحقق تقلید مسئلهٔ هفتم اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است وجایز نیست تقلید میت ابتداءً مخفی نماند که در این رسالهٔ شریفه اقتصار بر صرف ترجمه نشده بلکه برخی از فروع مهمهٔ دیگر که مخصوص سایر رسایل عملیهٔ آن بزرگوار بود مطابق فتوی ورای مبارک بطرز مسائل برمز ممتاز در ذیل بعضی از فصول آن ملحق ساختم تا نفع آن اعم وفایده‌اش اتم باشد چنانچه نادری از فروع غیر دایره که مخصوص اهل علم وعربیت بود صرف نظر از آن نموده محول بر همان کتاب شریف داشتم مسئلهٔ هشتم هرگاه عدول کرد از تقلید میت بحی جایز نیست دیگر از برای او عود کردن بتقلید میت مسئلهٔ نهم جایز نیست رجوع کردن از حی بحی مگر آنکه ثانی اعلم باشد مسئلهٔ دهم احوط وجوب تقلید اعلم است با امکان وواجب است فحص در پیدا کردن اعلم ودر زمان فحص در اعمال خود باید احتیاط کند مسئلهٔ یازدهم هرگاه دو مجتهد باشند متساوی در فضیلت مکلف مختار است در تقلید کردن از هر کدام که خواهد مگر آنکه یکی از آن دو مجتهد اورع باشد پس باید بنابر احوط اورا اختیار کند مسئلهٔ دوازدهم هرگاه در مسئلهٔ اعلم فتوی نداده باشد جایز است در آن مسئله رجوع بغیر اعلم واگرچه احتیاط هم ممکن باشد مسئلهٔ سیزدهم هرگاه شخص تقلید کرد مجتهدی را که جایز میدانست بقاء بر تقلید میت را ووفات کرد آن مجتهد جایز نیست بقاء بر تقلید او ودر این مسئله بلکه واجبست رجوع بحی اعلم در جواز بقاء وعدم آن مسئلهٔ چهاردهم عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است واگرچه مطابق باواقع باشد واما جاهل قاصر یا مقصری که غافل بوده در حین عمل وحاصل شده باشد از او قصد قربت پس اگر عمل او مطابق باشد با فتوای مجتهدیکه تقلید کرده او را بعد از این آن عمل صحیح است واحوط آنست که مطابق باشد نیز با رای مجتهدیکه در حین عمل تکلیفش او بوده تقلید کردن از او مسئلهٔ پانزدهم مراد از اعلم کسیست که در قواعد ومدارک مسئله اعرف باشد ودر نظایر واخبار مسئله اطلاعش بیشتر وجودت فهمش در اخبار زیادتر باشد حاصل آنست که استادتر باشد در بیرون آوردن حکم الله وفهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه ومرجع در تعیین اعلم اهل خبره واستنباط است مسئلهٔ شانزدهم احوط عدم تقلید مفضول است حتی در مسئلهٔ که موافق باشد فتوای او با فتوای مجتهد افضل مسئلهٔ ۱۷ جایز نیست تقلید کردن از غیر مجتهد اگرچه از اهل علم باشد چنانچه واجبست بر غیر مجتهد تقلید کردن واگرچه از اهل علم باشد مسئلهٔ ۱۸ شناخته میشود اجتهاد مجتهد بعلم وجدانی مثل آنکه مقلد از اهل خبره باشد وعلم پیدا کند باجتهاد شخص وشناخته میشود نیز بشهادة دو عادل از اهل خبره بشرط آنکه معارضه نکند با شهادت آن دو عادل شهادت دو عادل دیگر بنفی اجتهاد از او ونیز شناخته میشود اجتهاد بشیاع که مفید علم باشد چنانچه شناخته میشود نیز اعلمیت مجتهد بعلم وبینهٔ غیر معارضه وشیاع مفید علم مسئلهٔ ۱۹ هرگاه دو مجتهدی باشد که ممکن نباشد تحصیل علم باعلمیت یکی از آن دو وبینه هم نباشد پس اگر حاصل شد مظنه باعلمیت یکی از آن دو نفر معین است تقلید او بلکه هرگاه در یکی از آن دو مجتهد احتمال اعلمیت برود او مقدم است باینکه اگر بداند که هر دو آنها یا مساویند یا یک نفر معین از آن دو اعلم است واحتمال بدهد اعلمیت آن دیگر را پس احوط مقدم داشتن آن مجتهد است که احتمال اعلمیت در او میرود مسئلهٔ ۲۰ شرط است در مجتهد چند امر بلوغ وعقل وایمان وعدالت ورجولیت وحریت بنابر قولی وبودن او مجتهد مطلق یعنی باید قوهٔ استنباط اغلب احکام را داشته باشد پس جایز نیست تقلید متجزی یعنی کسیکه در یک مسئله یا در چند مسئله قوهٔ استنباط دارد وقوهٔ باقی را ندارد وحیوة پس جایز نیست تقلید میت ابتداء بلی جایز است بقاء چنانچه گذشت واعلمیت پس جایز نیست بنابر احوط تقلید مفضول با تمکن از افضل وشرط است که متولد از زنا نباشد وآنکه مقبل بر دنیا نباشد یعنی همت او وجل وجهد او در تحصیل دنیا وجمع آوری او ضایع

نمره (۳)

(۱) مگر با تحقق قربه ومطابقه با قول مجتهد وی فیروز ابادی دام ظله

(۲) معتبر است در تحقق تقلید که التزام مقارن عمل باشد ... فیروز ابادی دام ظله

(۳) بودن عمل قید آن حاصل نمیشود پس کفایت نمیکند فیروز ابادی دام ظله

(۴) بعید نیست جواز آن اگرچه احوط ترک است فیروز ابادی دام ظله

(۵) لیکن تفصیلی دارد از حیث معنی اعلم وتشخیص مصداق آن وحکم آن وموارد لزوم فحص آن ... مجال نگارد ... فیروز ابادی دام ظله

(۶) ودر ترک آن جایز است نیز فیروز ابادی مد ظله

(۷) مگر با تحقق قصد قربه فیروز ابادی دام ظله

(۸) اطلاع بر نظایر ... اشتباه ... لازم نمیاید فیروز ابادی دام ظله

(۹) شخص قریب الاجتهاد هم میشود باو رجوع نمود در تعیین اعلم فیروز ابادی دام ظله

(۱۰) شیاع ومشکل است فیروز ابادی مد ظله

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل باین رسالهٔ شریفه انشاء الله تعالی صحیح و مجزیست الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

رسالهٔ غایة القصوی در ترجمهٔ عروة الوثقی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله رب العالمین علی آلائه ونعمائه والصلوة والسلام علی مبلغ احکامه اشرف سفرائه محمد سید المرسلین وخاتم انبیائه وعلی آله المعصومین سیما علی سید اوصیائه وبعد چنین کوید این فقیر بی بضاعت عباس القمی ختم الله له بالحسنی والسعادة که مدتها بود در خاطرم خطور میکرد که چه قدر شایسته و لازم بود که برای مکلفین فراهم شود یك رسالهٔ جامعه که مشتمل باشد بر کثرت فروع و متممات مسائل و مغنی باشد ایشانرا در مقام حاجت از جمع اوراد اسفار و رسائل و اکرچه رساله‌های عملیه بسیار بود لکن در بین آنها ندیدم رساله را که از هر جهت جامع و برای کافهٔ مقلدین نافع باشد مکر در این ایام که برخوردم برسالهٔ شریفهٔ عروة الوثقی فیما تعم به البلوی که از قلم دربار حضرت حجة الاسلام وآیة الله فی الانام مبین الحلال والحرام وفقیه اهل البیت علیهم السلام سیدنا الاعظم وملاذنا المعظم ابو المکارم مولانا السید محمد کاظم الطباطبائی ادام الله ظله العالی بیرون آمده دیدم الحق همان کتابیست که همیشه دیدارانرا متمنی وطالب زیارت مثل آنرا شایق وراغب بودم چه آن رساله ایست سهل التناول و مرغوب در نهایت جودت تالیف وحسن اسلوب جامع جمیع رسائل وحاوی کافهٔ مسائل وکافل انواع فروع فقهیه بل ناسخ رساله‌های عملیه ولقد اجاد من قال فیها وفی مؤلفها فقیه بیت الوحی ما خاب فی عروة الوثقی من استمسکا فان اهل البیت ادری بما فی البیت من احکام مدرکا ولکن چون آن کتاب شریف عربی بود وفارسی زبانانرا از آن بهره نبود بخاطرم رسید که آنرا فارسی کنم تا نفعش عام وذخیرهٔ این مجرم کثیر الآثام کردد پس نصرت وتوفیق خود را از حق تعالی خواستم وبنکارش ترجمهٔ آن پرداختم ونامیدم آنرا بالغایة القصوی فی ترجمة عروة الوثقی ومرتب کردانیدم آنرا بر یك مقدمه وپنج کتاب والله الموفق للصواب

مقدمه در مسائل متعلقه بتقلید ودر آن چند مسئله است مسئلهٔ اول واجبست بر هر مکلفی که در عبادات ومعاملات خود یا عمل باجتهاد نماید ویا تقلید کند ویا عمل باحتیاط مسئلهٔ دوم اقوی جواز عمل باحتیاط است مطلقا اکرچه مستلزم تکرار باشد لکن واجبست که عارف باشد بکیفیت احتیاط از روی اجتهاد یا تقلید چنانچه در مسئلهٔ جواز احتیاط نیز باید یا مجتهد باشد یا مقلد بجهة خلافی بودن مسئلهٔ آن مسئلهٔ سیم احتیاط کاهی در بجا آوردن فعل است مثل آنکه احتمال بدهد وجوب آن فعل را وقطع هم داشته باشد بعدم حرمت آن وکاهی در ترك فعل است وآن در وقتیست که احتمال بدهد حرمت آن فعل را وقاطع باشد بعدم وجوب آن وکاهی احتیاط در جمع بین دو امر است با تکرار مثل آنکه نمیداند وظیفه‌اش قصر است یا تمام مسئلهٔ چهارم در ضروریات حاجت به تقلید نیست مثل وجوب نماز وروزه ومانند اینها و همچنین است در یقینیات هرکاه از برای مکلف حاصل شود یقین بآن ودر غیر این دو واجبست تقلید اکر مجتهد نباشد واحتیاط هم برای او ممکن نشود واکر احتیاط ممکن باشد مخیر است مابین آن وبین عمل بتقلید مسئلهٔ پنجم

عمل عامی

عمل عامی بدون تقلید واحتیاط باطل است مسئلهٔ ششم تقلید عبارتست از ملتزم شدن وعقد قلب نمودن بر عمل کردن بقول مجتهد معین است واکرچه هنوز عمل نکرده باشد بلکه اکرچه اخذ فتوی هم نکرده باشد پس هرکاه کرفت رسالهٔ مجتهد را و ملتزم شد بعمل کردن بآنچه در آنست کفایت میکند در تحقق تقلید مسئلهٔ هفتم اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است وجایز نیست تقلید میت ابتداءً مخفی نماند که در این رسالهٔ شریفه اقتصار بر صرف ترجمه نشده بلکه برخی از فروع مهمه دیکر که مخصوص سایر رسایل عملیهٔ آن بزرکوار بود مطابق فتوی ورای مبارك بطرز مسائل برمز ممتاز در ذیل بعضی از فصول آن ملحق ساختم تا نفع آن اعم وفایده‌اش اتم باشد چنانچه نادری از فروع غیر دائره که مخصوص اهل علم وعربیت بود صرف نظر از آن نموده محول بر همان کتاب شریف داشتم مسئلهٔ هشتم هرکاه عدول کرد از تقلید میت بحی جایز نیست دیکر از برای او عود کردن بتقلید میت مسئلهٔ نهم جایز نیست رجوع کردن از حی بحی مکر آنکه ثانی اعلم باشد مسئلهٔ دهم احوط وجوب تقلید اعلم است با امکان وواجب است فحص در پیدا کردن اعلم ودر زمان فحص در اعمال خود باید احتیاط کند مسئلهٔ یازدهم هرکاه دو مجتهد باشند متساوی در فضیلت مکلف مختار است در تقلید کردن از هرکدام که خواهد مکر آنکه یکی از آن دو مجتهد اورع باشد پس باید بنا بر احوط او را اختیار کند مسئلهٔ دوازدهم هرکاه در مسئله اعلم فتوی نداده باشد جایز است در آن مسئله رجوع بغیر اعلم واکرچه احتیاط هم ممکن باشد مسئلهٔ سیزدهم هرکاه شخص تقلید کرد مجتهدی را که جایز میدانست بقاء بر تقلید میت را ووفات کرد آن مجتهد جایز نیست بقاء بر تقلید او در این مسئله بلکه واجبست رجوع بمجتهد اعلم در جواز بقاء وعدم آن مسئلهٔ چهاردهم عمل جاهل مقصر ملتفت باطل است واکرچه مطابق با واقع باشد واما جاهل قاصر یا مقصری که غافل بوده در حین عمل وحاصل شده باشد از او قصد قربت پس اکر عمل او مطابق باشد با فتوای مجتهدی که تقلید کرده او را بعد از این آن عمل صحیح است واحوط آنست که مطابق باشد نیز با رأی مجتهدی که در حین عمل تکلیف او بوده تقلید کردن از او مسئلهٔ پانزدهم مراد از اعلم کسیست که در قواعد ومدارك مسئله اعرف باشد ودر نظائر واخبار مسئله اطلاعش بیشتر وجودت فهم او در اخبار زیادتر باشد حاصل آنست که استادتر باشد در بیرون آوردن حکم الله وفهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه ومرجع در تعیین اعلم اهل خبره واستنباط است مسئلهٔ شانزدهم احوط عدم تقلید مفضول است حتی در مسئله که موافق باشد فتوای او با فتوای مجتهد افضل مسئلهٔ ۱۷ جایز نیست تقلید کردن از غیر مجتهد اکرچه از اهل علم باشد چنانچه واجبست بر غیر مجتهد تقلید کردن واکرچه از اهل علم باشد مسئلهٔ ۱۸ شناخته میشود اجتهاد مجتهد بعلم وجدانی مثل آنکه مقلد از اهل خبره باشد وعلم پیدا کند باجتهاد شخص وشناخته میشود نیز بشهادهٔ دو عادل از اهل خبره بشرط آنکه معارضه نکند با شهادت آن دو عادل شهادت دو عادل دیکر بنفی اجتهاد از او ونیز شناخته میشود اجتهاد بشیاع که مفید علم باشد چنانچه شناخته میشود نیز اعلمیت مجتهد بعلم وبینهٔ غیر معارضه وشیاع مفید علم مسئلهٔ ۱۹ هرکاه دو مجتهدی باشد که ممکن نباشد تحصیل علم باعلمیت یکی از آن دو وبینه هم نباشد پس اکر حاصل شد مظنه باعلمیت یکی از آن دو نفر معین است تقلید او بلکه هرکاه در یکی از آن دو مجتهد احتمال اعلمیت برود او مقدم است باینکه اکر بداند که هر دو آنها یا مساویند یا یکنفر معین از آن دو اعلم است واحتمال نرود اعلمیت آن دیکر پس احوط مقدم داشتن آن مجتهد است که احتمال اعلمیت در او میرود مسئلهٔ ۲۰ شرط است در مجتهد چند امر بلوغ وعقل وایمان وعدالت ورجولیت وحریت بنا بر قولی وبودن او مجتهد مطلق یعنی باید قوهٔ استنباط اغلب احکام را داشته باشد پس جایز نیست تقلید متجزی یعنی کسیکه در یکمسئله یا در چند مسئله قوهٔ استنباط دارد وقوهٔ باقی را ندارد وحیوة پس جایز نیست تقلید میت ابتداء بلی جایز است بقاء چنانچه کذشت واعلمیت پس جایز نیست بنا بر احوط تقلید مفضول با تمکن از افضل وشرط است که متولد از زنا نباشد وآنکه مقبل بر دنیا نباشد یعنی همت او وجد وجهد او در تحصیل دنیا وجمع آوری اوضاع

دنیویه را بیه برمعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث هی در قلب او محکم نباشد و در
توقیع شریف حضرت عسکری سلام الله علیه ست و اما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه
مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه مسئلهٔ ۲۱ عدالت عبارتست از ملکه اتیان بواجبات
و ترک محرمات و شناخته میشود بحسن ظاهریکه کاشف از ملکه است علما یا ظنا و ثابت میشود بشهادت
عدلین و شیاعیکه مفید علم باشد مسئلهٔ ۲۲ هرگاه عارض شود از برای مجتهد چیزیکه مفقود سازد شرایط
اجتهاد را از او واجبست بر مقلد که عدول کند بغیر او مسئلهٔ ۲۳ هرگاه شخص تقلید کرد مجتهدیرا که جامع شرایط
بود و گذشت بر او مقداری از زمان حکم او حکم کسیست که اصلا تقلید نکرده پس حال او حال جاهل قاصر یا مقصر است
مسئلهٔ ۲۴ هرگاه شخص تقلید کرد مجتهدیرا که حرام میدانست بقاء بر تقلید میت را و آن مجتهد فات کرد پس
مقلد او تقلید کرد مجتهدیرا که جایز میداند بقا را پس مقلد میتواند که باقی بماند بر تقلید مجتهد اول در جمیع مسائل
مگر مسئلهٔ حرمت بقاء مسئلهٔ ۲۵ واجبست بر مکلف علم باجزاء عبادات و شرایط و موانع و مقدمات آن و اگر علم
بآنها ندارد لکن علم اجمالی دارد بانکه عملیکه میکند دارا ست جمیع اجزاء و شرایط را و فاقد است جمیع موانع را عملش
صحیح است و اگر چه نداند آنها را تفصیلا مسئلهٔ ۲۶ واجبست بر مکلف که یاد بگیرد مسائل شک و سهو را بمقداری
که محل ابتلاء اوست غالبا بلی هرگاه مطمئن باشد از خود که مبتلا بشک و سهو نمیشود صحیح است عمل او و اگر
چه تحصیل نکرده باشد باحکام شک و سهو را مسئلهٔ ۲۷ همچنانکه واجبست تقلید در واجبات و محرمات واجب است
نیز در مستحبات و مکروهات و مباحات بلکه واجبست یاد گرفتن حکم هر فعلیکه صادر میشود از او خواه از عبادات باشد
و خواه از معاملات و یا عادیات باشد مسئلهٔ ۲۸ هرگاه بداند که فلان فعل مثلا حرام نیست و نداند که واجب
است یا مباح یا مستحب یا مکروه جایز است که آنفعل را بجا آورد باحتمال آنکه آنفعل مطلوب باشد و برجاء ثواب و
اگر دانست که آنفعل واجب نیست و ندانست که حرام است یا مکروه یا مباح از برای اوست ترک آن بجهة احتمال مبغوضیت
آن مسئلهٔ ۲۹ هرگاه مجتهد در مسئلهٔ از رای خود برگشت جایز نیست که مقلد بر رای اول او باقی بماند مسئلهٔ ۳۰
هرگاه عدول کرد مجتهد از فتوی بتوقف و تردد واجبست بر مقلد که احتیاط کند یا عدول نماید باعلم بعد از آن مجتهد
مسئلهٔ ۳۱ هرگاه دو مجتهدی باشند متساوی در علم جایز است بر مقلد تقلید کند هر کدام را که بخواهد و جایز است
نیز تبعیض در مسائل کند و اگر یکی از آن دو مجتهد ارجح باشد از دیگری در عدالت یا ورع یا نحو آن پس اولی بلکه
احوط اختیار آنست مسئلهٔ ۳۲ هرگاه تقلید کرد از کسیکه حرام میدانست عدول را اگر چه باعلم باشد
پس یافت مجتهدیرا که اعلم از مجتهد اوست در این صورت احوط عدول بان اعلم است و اگر چه مجتهد اول جایز نداند
مسئلهٔ ۳۳ هرگاه تقلید کرد شخصی را بخیال آنکه زید است پس ظاهر شد که عمرو است پس اگر هر دو متساوی
در فضیلت و تقلید او هم بروجه تقیید نبوده صحیح است و الا مشکل است مسئلهٔ ۳۴ دانسته میشود فتوی
مجتهد بیکی از چند امر اول بشنیدن از زبان او دویم بخبر دادن دو عادل سیم بخبر یکعادل بلکه کفایت میکند
خبر شخص موثق که قول او موجب اطمینان باشد و اگر چه عادل نباشد چهارم یافتن در رسالهٔ او و باید مامون
از غلط باشد مسئلهٔ ۳۵ هرگاه تقلید کرد کسیرا که اهلیت فتوی نداشت پس از آن ملتفت شد واجبست
بر او عدول کردن و حال اعمال سابقهٔ او حال عمل جاهل غیر مقلد است و همچنین است هرگاه تقلید کرد غیر اعلم را
واجبست بنابر احوط عدول باعلم و هرگاه تقلید اعلم کرد و بعد غیر او اعلم از او شد واجبست عدول بثانی بنابر
احوط مسئلهٔ ۳۶ اگر اعلم منحصر باشد در دو شخص و ممکن نباشد تعیین پس اگر ممکن است احتیاط بین
قولین پس آن احوط است و الا مخیر است بین آن دو شخص مسئلهٔ ۳۷ هرگاه شک کرد در موت مجتهد یا در تبدل
رای آن یا عارض شدن چیزیکه موجب عدم تقلید و جواز اوست جایز است از برای او بقاء بر تقلید او تا ظاهر شود
حال او مسئلهٔ ۳۸ هرگاه علم حاصل کرد بانکه مدتی از زمان در عبادات خود بدون تقلید بوده و لکن نمیداند

تبصره
(۱) از حال وی مراد آنست نوعا فیروزآبادی مد ظله
(۲) در معلومات لازم نیست و در بعنوان هم رجاء بجای آورد و تقلید لازم نیست فیروزآبادی مد ظله
(۳) اظهر صحت است میتوان فیروزآبادی دام ظله

مقدار آن مدت را پس اگر بداند کیفیت و موافقت آنرا با واقع یا با فتوای مجتهدیکه تکلیفش رجوع باوست پس
صحیح است و الا قضا کند آنمقداریرا که علم حاصل کند ببراءت ذمهٔ خود بنابر احوط و اگر چه بعید نیست جواز اکتفاء
بقدر متیقن مسئلهٔ ۳۹ هرگاه بداند که اعمال سابقه اش با تقلید بوده لکن نمیداند که از روی تقلید صحیح بوده
یا نه بنا را بر صحت گذارد مسئلهٔ ۴۰ هرگاه تقلید کرد مجتهدیرا پس شک کرد در آنکه آیا او جامع شرایط است
یا نه واجبست بر او فحص مسئلهٔ ۴۱ کسیکه اهلیت فتوی ندارد حرام است بر او فتوی دادن چنانچه کسیکه
اهلیت قضاوت ندارد حرام است بر او حکم کردن بین مردم و حکم او نافذ نیست و جایز نیست مرافعه در نزد او و
نه شهادت دادن نزد او و مالیکه گرفته میشود بحکم او حرام است و اگر چه گیرنده محق باشد مگر در وقتیکه منحصر
باشد استنقاذ حق او بترافع نزد آن قاضی مسئلهٔ ۴۲ واجبست در مفتی و قاضی عدالت و ثابت میشود عدالت
بشهادت دو عادل و بمعاشرتیکه مفید باشد علم عملیه یا اطمینان بآنرا و ثابت میشود نیز بشیاعیکه مفید علم باشد
مسئلهٔ ۴۳ هرگاه گذشت مدتی از بلوغ او و شک کرد بعد از آن در اینکه اعمال او از تقلید صحیح بوده یا نه
جایز است از برای او که بنا را بر صحت گذارد در اعمال گذشته و در اعمال بعد واجبست بالفعل بر او تصحیح آنها مسئلهٔ ۴۴
واجبست بر عامی که تقلید اعلم کند در مسئلهٔ وجوب تقلید اعلم یا عدم وجوب آن و جایز نیست که تقلید غیر اعلم کند
هرگاه فتوی دهد بواجب نبودن تقلید اعلم بلکه اگر اعلم فتوی دهد بواجب نبودن تقلید اعلم مشکل است جواز
اعتماد بر او پس قدر متیقن از برای عامی تقلید اعلم است در فرعیات مسئلهٔ ۴۵ هرگاه دو مجتهد باشند که یکی از
آن دو اعلم باشد در عبادات و دیگری اعلم باشد در معاملات احوط تبعیض در تقلید است و همچنین است هرگاه یکی
از آن دو مجتهد اعلم باشد در بعضی عبادات و دیگری در بعض دیگر مسئلهٔ ۴۶ هرگاه شخص خطا کرد در نقل فتوای
مجتهد واجبست بر او که اعلام کند کسانی را که از او آن فتوی را آموخته اند و همچنین هرگاه مجتهد خطا کرد در بیان
فتوای خود واجبست بر او اعلام مسئلهٔ ۴۷ هرگاه اتفاق افتاد در اثناء نماز مسئلهٔ که نمیداند حکم آنرا جایز
است که بنا را بر یکی از دو طرف گذارد بقصد آنکه سؤال کند از حکم آن بعد از نماز و آنکه اگر آنچه کرده برخلاف
واقع باشد اعاده کند پس هرگاه چنین کرد و اتفاقا آنچه کرده مطابق با واقع شد واجب نیست بر او اعاده
مسئلهٔ ۴۸ ماذون و وکیل از مجتهد در تصرف در اوقاف یا در اموال صغار منعزل میشود بموت مجتهد
بخلاف منصوب از قبل آن مثل آنکه نصب کند مجتهد او را متولی بر وقف یا قیم بر صغار که باطل نمیشود تولیت و
قیمومیت آن بنابر اظهر مسئلهٔ ۴۹ هرگاه شخص باقی بماند بر تقلید میت بدون آنکه تقلید حی کند در این مسئله
حکمش حکم کسی است که بدون تقلید عمل کند مسئلهٔ ۵۰ هرگاه تقلید کرد کسی را که اکتفا نماید بیکدفعه در
تسبیحات اربعه مثلا و عمل خود بران مقرر دارد یا تقلید کند کسیرا که اکتفا کند در تیمم بیک ضربت و آن مجتهد وفات
کرد و مقلد او تقلید کرد مجتهدیرا که قایل بوجوب تعدد است واجب نیست بر مقلد اعادهٔ اعمال سابقه کند
و همچنین است هرگاه واقع ساخت عقدی یا ایقاعی را بتقلید مجتهدیکه حکم بصحت آن میکرد پس آن مجتهد وفات کرد
و مقلد او تقلید کرد مجتهدیرا که حکم ببطلان میکند جایز است برای مقلد که بنا را بر صحت گذارد در آنچه واقع
شده بلی در آنچه که بعد میآید واجبست عمل کند بفتوای مجتهد ثانی و اما هرگاه تقلید کرد مجتهدیرا که قایل بطهارت
است در بعضی چیزها مثل غساله مثلا و بعد از فوت او تقلید کرد مجتهدیرا که قایل بنجاست است پس نمازها و اعمال
سابقهٔ او محکوم بصحت است اگر چه با استعمال آنچیزی بوده که بفتوای مجتهد ثانی نجس است و اما خود آن چیز اگر باقیست
بعد از این دیگر حکم بطهارت او نمیشود و همچنین است در حلیت و حرمت پس هرگاه فتوی داد مجتهد اول بجواز ذبح
کردن بغیر آهن مثلا پس وفات کرد و مقلد او تقلید کرد مجتهدیرا که حرام میدانست این ذبح را پس هرگاه آنمذبوح را
فروخته یا خورده است بیع او محکوم بصحت و اکل او و محکوم باباحه است و اگر موجود است پس دیگر جایز نیست بیع
و اکل آن و هکذا مسئلهٔ ۵۱ وکیل در عمل غیر مثل اجراء عقد یا ایقاع یا دادن خمس و زکوة یا کفاره و امثال اینها

تبصره
(۱) یعنی اگر اول شرایط داشته یا نه و اگر یقین دارد که شرایط داشته و شک نماید که حال جامع شرایط است یا نه فحص نمیخواهد فیروزآبادی دام ظله

(۲) و بحسن ظاهر که موجب ظن بملکه عدالت باشد فیروزآبادی دام ظله
(۳) اشکال ندارد جایز است اعتماد فیروزآبادی دام ظله

واجبست

واجبست که عمل کند بمقتضای تقلید موکل نه بمقتضای تقلید خود هرگاه مختلف باشند در تقلید و همچنین
وصی در وقتیکه وصایت داشته باشد در مثل استیجار نماز از برای موصی میّت واجبست که بر وفق فتوای مجتهد
موصی میّت باشد مسئلهٔ ۵۲ هرگاه بایع تقلید می کند مجتهدیراکه قایلست بصحّت معاطاة مثلا یا صیغه
بفارسی ومشتری مقلّد کسیست که قایل ببطلانست پس اگر معاملهٔ ایشان بمعاطاة یا بصیغهٔ فارسی واقع شد آن
معامله باطلست حتّی نسبت ببایع نیز بجهة آنکه معامله متقوّم بدو طرفست و لازم است که صحیح باشد از طرفین و
همچنین است حکم در هر عقدیکه مذهب یکی از دو طرف بر بطلان آنست و مذهب دیگری بر صحّت آن مسئلهٔ ۵۳
در مرافعات اختیار تعیین حاکم بدست مدّعی است مگر آنکه آن حاکمی که مدّعی علیه تعیین می کند اعلم باشد بلکه با
وجود اعلم و امکان ترافع بسوی او احوط رجوع است باو مطلقا مسئلهٔ ۵۴ جایز نیست نقض حکم حاکم جامع الشرایط
اگرچه مجتهد دیگر خواسته باشد نقض کند مگر در وقتیکه ظاهر شود خطای او مسئلهٔ ۵۵ هرگاه نقل کرد
ناقلی فتوای مجتهد را برای غیر خود بعد رای مجتهد برگشت در این مسئله واجب نیست بر ناقل اعلام کند آنکس را که
فتوای اوّل را برای او نقل کرده واگرچه احوط است بخلاف آن وقتیکه ظاهر شود که ناقل خطا کرده در نقل چه آنکه در
آنوقت واجبست بر او اعلام مسئلهٔ ۵۶ هرگاه معارضه شد ما بین دو ناقل در نقل فتوی نقل هر دو ساقط است
و همچنین است حکم در تعارض ما بین دو بیّنه و هرگاه معارضه کرد نقل باستماع از مجتهد آنچه از زبان مجتهد شنیده شده
مقدّم است و همچنین است هرگاه معارضه کرد فتوای در رساله با شنیدن از مجتهد و اگر معارضه کرد نقل با آنچه در رساله
است رساله مقدّم است با ایمن از غلط بودن آن مسئلهٔ ۵۷ هرگاه عارض شد از برای عامی مسئله که حکم آنرا نمیداند
و مجتهد اعلم هم حاضر نیست پس اگر ممکن است تأخیر واقعه تا وقتیکه دستش برسد و سؤال کند واجبست تأخیر
والّا پس اگر ممکن است احتیاط معیّن است احتیاط و اگر آنهم ممکن نیست جایز است رجوع بمجتهد دیگر الاعلم فالاعلم
و اگر آنهم نباشد و رساله او هم نباشد جایز است عمل بقول مشهور بین علما هرگاه کسی قدرت داشته باشد بر
تعیین قول مشهور و هرگاه عمل کرد بقول مشهور و بعد معلوم شد مخالفت آن با قول مجتهدیکه تقلید او را میکرد
باید اعاده یا قضا کند و اگر قدرت ندارد بر تعیین قول مشهور رجوع کند بسوی اوثق اموات و اگر آنهم ممکن نباشد
عمل کند بمظنّه خود و اگر مظنّه بهیچ طرف ندارد بنا گذارد بر یکطرف و بر همه تقدیرات بعد از اطلاع بر فتوای
مجتهد اگر آنچه عمل کرده مخالف است با فتوای او باید آن عمل را اعاده کند یا قضا مسئلهٔ ۵۸ هرگاه تقلید کرد مجتهدی
را و آن مجتهد وفات کرد پس تقلید دیگری کرد و آنهم وفات نمود پس تقلید کرد مجتهدیراکه قایل است بوجوب
بقاء بر تقلید میّت یا بجواز بقاء پس آیا باقی بماند بر تقلید مجتهد اوّل یا بر تقلید مجتهد ثانی اظهر بقاء بر تقلید
ثانی و احوط مراعات احتیاط است مسئلهٔ ۵۹ کفایت میکند در تحقق تقلید گرفتن رساله و ملتزم شدن
بعمل کردن بآنچه در رساله است و اگرچه نداند که چه در رساله نوشته شده است و عمل هم نکند پس اگر وفات کرد مجتهد
او جایز است از برای او بقاء و اگرچه احوط با عدم علم بآنچه در رساله است بلکه با عدم عمل و اگرچه بعد از علم باشد
عدم بقاء و عدول بحیّ است بلکه احوط باحتیاط استحبابی عدم بقاء است مطلقا و اگرچه بعد از علم و عمل بوده
باشد مسئلهٔ ۶۰ در احتیاطات اعلم هرگاه از برای او فتوائی نباشد مقلّد مخیّر است ما بین عمل باحتیاطات و
بین رجوع بغیر اعلم با ملاحظهٔ الاعلم فالاعلم مسئلهٔ ۶۱ احتیاطاتی که مذکور است در رساله یا استحبابی
است و آن در وقتیست که پیش از آن یا بعد از آن فتوائی باشد و یا وجوبی است و آن در وقتی است که با او فتوائی
نباشد لذا آنرا احتیاط مطلق مینامند و در چنین احتیاطات مقلّد مخیّر است ما بین عمل بآن و یا رجوع بمجتهد
دیگر و امّا در قسم اوّل که احتیاط استحبابی باشد رجوع بغیر جایز نیست و عمل بآن هم واجب نیست بلکه مقلّد
مخیّر است ما بین عمل بمقتضای فتوی و بین عمل کردن بآن احتیاط مسئلهٔ ۶۲ هرگاه دو مجتهد در همه جهة
باهم مساوی باشند عامی مخیّر است ما بین تقلید هر کدام که خواسته باشد و جایز است نیز که تبعیض کند در

نمره (۶)
(۱)
مقامات تفاوت دارد
فیروز آبادی مدظله
العالی
(۲)
باخذ باحوط قولین
فیروز آبادی مدظله
العالی
(۳)
کفایت نمیکند فیروز
آبادی مدظله
العالی
(۴)
مگر آنکه قول او احوط
باشد فیروز آبادی
مدظله

تقلید حتّی در احکام عمل واحد مثل آنکه فتوای یکی از آن دو مجتهد مثلا وجوب جلسهٔ استراحة و استحباب سه مرتبه
گفتن تسبیحات اربع باشد و فتوای دیگری بعکس جایز است که عامی در استحباب تثلیث تقلید مجتهد اوّل کند و در
استحباب جلسهٔ استراحه تقلید ثانی مسئلهٔ ۶۳ مخفی نماند که تشخیص موارد احتیاط از برای عامی که خواسته باشد
عمل باحتیاط کند مشکل است زیراکه لابدّ است از اطلاع تام و با وجود این گاهی میشود که دو احتیاط با هم معارض
است و لابدّ است از آنکه قوّه داشته باشد که بتواند ترجیح دهد یکی را بر دیگری و گاهی میشود که عامی ابداً ملتفت
نیست باشکال مسئله تا احتیاط کند گاه است که احتیاط در ترک احتیاط است مثلا احوط ترک وضو گرفتن بآبی
است که استعمال شده در رفع حدث اکبر لکن هرگاه فرض شد که آب منحصر بآن شد در اینجا احتیاط در وضو
گرفتن بآن آبست بلکه آن احتیاط واجبست هرگاه احتیاط ترک وضو گرفتن بآن استحبابی باشد و احوط
جمعست ما بین وضو بآن آب و بین تیمّم و نیز احوط تثلیث است در تسبیحات اربع لکن هرگاه وقت تنگ باشد
و لازم بیاید از تثلیث واقع شدن بعض نماز در خارج وقت پس احوط بلکه لازم ترک این احتیاط است و همچنین
تیمّم بخاک خلاف احتیاط است لکن هرگاه با او نباشد غیر از آن پس احوط تیمّم کردن بآنست و اگر گل باشد نزد او
مثلا پس احوط جمع است و هکذا مسئلهٔ ۶۴ محل تقلید موارد آن احکام فرعیّهٔ عملیّه است پس تقلید جاری نمیشود
در اصول دین و نه در مسائل اصول فقه و نه در مبادی استنباط مثل نحو و صرف و نحو این دو و نه در موضوعات
مستنبطهٔ عرفیّه یا لغویّه و نه در موضوعات صرفه پس هرگاه مقلّد شک کرد در مایعی که آیا خمر است یا سرکه مثلا
و مجتهد گفت که آن خمر است جایز نیست تقلید او بلی قبول میشود قول او از حیث آنکه مخبر عادل است نظیر خبر دادن
عامی عادل و هکذا و امّا موضوعات مستنبطهٔ شرعیّه مثل نماز و روزه و نحو آنها پس تقلید در آنها جاری است
مثل احکام عملیّه مسئلهٔ ۶۵ معتبر نیست اعلمیّت در چیزهائی که امرش راجع بمجتهد است مگر در تقلید و امّا
ولایت بر ایتام و دیوانگان و اوقافی که متولّی ندارد و وصایائی که وصی نیست از برای آن و نحو آنها پس
معتبر نیست در آنها اعلمیّت مجتهد بلی احوط در قاضی آنست که اعلم اهل بلد باشد و غیر بلد نیز از جاهائیکه
حرجی نیست در مرافعه کردن بنزد آن مسئلهٔ ۶۶ هرگاه رای مجتهد از مسئله برگشت آیا واجبست که مقلّدین
خود را اعلام بآن نماید یا نه در آن تفصیل است باین نحو که اگر فتوای سابق او موافق است با احتیاط ظاهر
آنست که اعلام واجب نباشد و اگر مخالف است با احتیاط احوط بلکه اقوی اعلام است مسئلهٔ ۶۷ جایز نیست
از برای مقلّد اجراء اصالة البرائة و اصالة الطهارة و استصحاب در شبهات حکمیّه و امّا در شبهات موضوعیّه
پس جایز است بشرط آنکه مجتهد او قایل بحجیّت آنها باشد مثلا هرگاه شک کرد در عرق جنب از حرام که آیا
نجس است یا نجس نیست نمیتواند اجراء اصل طهارت کند در آن لکن اگر شک کرد در آنکه آیا این آب مثلا
بنجاستی ملاقات کرد یا نه جایز است که اجراء اصل طهارت کند بعد از آنکه مجتهد او جایز بداند اجراء این
اصل را مسئلهٔ ۶۸ مجتهدیکه عادل نیست یا مجهول الحالست جایز نیست تقلید او و اگرچه موثوق باشد
در نقل فتاوی خود و لکن فتاوی او برای عمل خود او معتبر است چنانچه نافذ نیست حکم او و نه تصرفات او در امور
عامّه و نه ولایت او در اوقاف و وصایا و اموال الصغار و غائبین مسئلهٔ ۶۹ اگر پیش از نماز ملتفت بود
جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة
تردّد و متزلزل بودن حتّی در مسئلهٔ جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات
که لازم است تحصیل آن م ۷۰ رجوع بکتب معتبرهٔ علماء رضوان الله علیهم بجهة عمل کردن بادعیه
و زیارات و مستحبّات و مکروهات مانند زاد المعاد و اقبال الاعمال و مصباح سیّد و کفعمی و حلیة
المتّقین و غیرها جایز است ما دامیکه احتمال حرمت ذاتیّه نرود و مشتمل بر هیئت منکره نباشد
چون چهار رکعت نافله بیک سلام و هشت رکعت بدو سلام و احتمال حرمت بدعیّه ضرر ندارد

نمره (۷)
(۱)
اجراء اصل مختص بمجتهد
است پس در شبهات
موضوعیه نیز مقلد
اجراء اصل نمیکند چون
تطبیق فرع بر اصل که
استنباط لازم دارد دلیل
حکم موارد مشکوک را
از مجتهد اخذ مینماید
اگرچه بمفاد قاعده تعیین
فرماید یا بیان قیود
استصحاب شده او علاوه
مثلا اگر بگوید هرچیز
شک داری که نجس است
یا پاک است و در سابق
یقین نداشته باشی
که نجس بوده پاک است
و کذا اجراء حیوان
ظاهر که در او جوهر
حلول کرده او را بجهة
شک در تذکیه
فیروز آبادی مد
ظله

وغیره

و نمیرود بجهة اینکه اتیان شئ لا بقصد المامور به بدعت میباشد نه اتیان بشیء لعله مامور به حاصل انکه در عمل بسنن و اداب که در کتب علماء شیعه است با شرط مذکور اگر قصد خصوصیت ورود ننماید بلکه برجاء بجا آورد انشاء الله مثاب خواهد بود و احتیاج به تقلید در خصوص نماند ارد مسئله ۱۷ هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود در همان تو عمل کند احوط الحاق آنست بجاهل قاصر یعنی اعاده کند در صورت مخالفت ان با واقع مسئله ۱۸ شخص عامی که مسئله سؤال نماید از عالمی در صورتیکه تقلید آن عامی صحیح و مفتی و جایز التقلید یا محتمل باشد که چنین است واجبست بر جواب دهنده که برای مجتهد خود ان عامی جواب گوید اگر بداند چراکه حکم درباره او آنست پس جایز نیست که بغیر آن او را وادارد و اگر تقلید او صحیح نباشد یعنی اینکه مجتهدی که تقلید او میکند معلوم باشد که جایز التقلید نیست میتواند بفتوای مجتهد دیگر که جایز التقلید است اگرچه خود مسئول باشد جواب بگوید بلکه لازم است از باب ارشاد جاهل و علی الظاهر لازم نیست تعیین مفتی را برای او و احوط تعیین است و اگر هیچ تقلید نکرده یا معنی تقلید را نداند باید او را ارشاد کرد اگرچه بعید نیست که جایز باشد قناعت بذکر فتوای مجتهد جایز التقلید و وادار او را بر عمل اگرچه معنی انرا باو نفهمانند

كتاب الطهارة

و دران چند باب است باب اول در اقسام آبهاست و دران نه فصل است فصل اول در آب مطلق و مضاف بدانکه آب یا مطلق است یعنی بچیزی که آب توان گفت بی اضافه چیزی اگرچه مضاف هم استعمال شود پس آب شور مثلا مطلق است چونکه آب خالی هم او را گویند و یا مضاف است و آن بعکس مطلق است مانند آبهائی که فشرده شده از اجسام یا مخلوط شده بغیر آن به نحویکه اسم آب بر او صدق نمیکند مانند آب غوره و آب دوغ و امثال اینها و آب مطلق بر چند قسم است جاری و نابع غیر جاری و آب چاه و باران و آب کر و آب قلیل و هر یک ازین آبها بدون ملاقات با نجاست پاک و پاک کننده حدث و خبث است مسئله اول آب مضاف هرگاه ملاقات با نجاست نکرده پاک است و لکن پاک کننده نیست نه حدث و نه خبث را و اگرچه در حال اضطرار باشد و هرگاه با نجاست ملاقات کند نجس میشود و اگرچه کثیر باشد بلکه اگر بقدر هزار کر باشد بمجرد ملاقات با نجاست اگرچه بقدر سر سوزنی باشد تمام ان نجس میشود بلی هرگاه آب مضاف جاری باشد از بالا بپایین و پائین او ملاقات با نجاست کند بالای او نجس نمیشود مثل انکه از گلاب پاش بدست کافر گلاب بریزد که گلاب در ظرف نجس نمیشود و اگرچه ان گلابی که در دست کافر ریخته شده نجس است مسئله ۲ آب مطلق را هرگاه عرق گیری کنند از اطلاق بیرون نمیرود بلی هرگاه چیزی دیگر را بان ممزوج کنند و عرق بگیرند مثل گلاب مثلا مضاف میشود چنانچه عرق مضاف نیز مضاف است مسئله ۳ آب مطلق نجس یا مضاف نجس هرگاه عرق شود پاک است بجهة انکه استحاله ببخار میشود و بعد آب میگردد مسئله ۴ هرگاه شک کرد در چیز مایعی که آیا آب مطلق است یا مضاف پس اگر حالت سابقه او را میداند اخذ بان میکند و اگر نمیداند پس نه محکوم بالاطلاق است و نه باضافه لکن نه رفع حدث میکند و نه رفع خبث و نجس میشود بملاقات نجاست اگر قلیل باشد و نجس نمیشود اگر بقدر کر باشد بجهة احتمال اطلاق ان و اصالة طهارة مسئله ۵ مضاف نجس پاک میشود بعد از شلی که گذشت بمستهلک شدن در آب جاری یا کر مسئله ۶ هرگاه ریخته شد مضاف نجس در آب کر ... پیش از انکه مستهلک شود نجس میشود و اگر در دفعه هم مستهلک شود و هم مضاف ... نیست ... از وجهی اگرچه مشکل است مسئله ۷ هرگاه منحصر شد

نمره (۸)
(۱)
اگر از فتوی مجتهد خودش سؤال کرده باشد الا اگر حکم خدا را سؤال کرده هرچه در نظر عالم حکم الله است بگوید عیب ندارد فیروزآبادی مد ظله
(۲)
عمل تامل است فیروزآبادی مد ظله
(۳)
گذشت تامل در آن فیروزآبادی مد ظله
(۴)
اظهر نجاست آنست فیروزآبادی مد ظله

آب در آب گل آلود مضاف پس هرگاه وقت وسعت دارد صبر کند تا ان آب گل آلود صاف شود و وضو بگیرد بنا بر احوط و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند مسئله ۸ جمیع اقسام آب مطلق حتی جاری نجس میشود هرگاه تغیر کند یکی از اوصاف ثلثه او که ان طعم و بو و رنگ باشد بنجاست بچند شرط یکی انکه تغیر بسبب ملاقات با نجاست باشد اما هرگاه بسبب مجاورت با نجس تغیر کند نجس نمیشود مثل انکه در کنار آب مرداری افتاده باشد و آب بسبب مجاورت با ان بوی میته برداشته باشد و شرط دیگر انکه تغیر باوصاف نجاست باشد نه باوصاف متنجس پس اگر شیره نجس در آب ریخته شود و رنگ ان سرخ یا زرد شود نجس نمیشود مگر انکه او را مضاف سازد بلی اگر بملاقات متنجس متغیر شود بوصف نجس نجس میشود نیز و شرط سیم انکه تغیر حسی باشد پس تغیر تقدیری عیبی ندارد مثل انکه رنگ آب سرخ یا زرد باشد و مقداری خون دران بریزد که حسا انرا تغیر نمیدهد و اگرچه خون بقدری باشد که اگر رنگ آب سرخ یا زرد نبود او را تغیر میداد و همچنین است هرگاه بول بیرنگی که رنگ نداشته باشد در آب بریزد که اگر رنگ میداشت انرا تغیر میداد یا انکه آب بدبو باشد و مرداری در ان بیفتد که اگر آب بدبو نبود انرا تغیر میداد پس در جمیع این صور تا مادامیکه آب از صدق اطلاق خارج نشده محکوم بطهارتست بنا بر اقوی مسئله ۹ هرگاه تغیر کند آب باعدا اوصاف مذکوره از اوصاف نجاست مثل حرارت و برودت و غلظت و خفت و ثقل نجس نمیشود مادامیکه مضاف نشده مسئله ۱۰ معتبر نیست در نجس شدن آب انکه تغیر بوصف نجس بعینه باشد پس اگر تغیر کرد یکی از اوصاف ثلاثه آب بملاقات نجس لکن بدون مطابقه وصف حادث با وصف نجس مثل انکه خون ریختند در آب و رنگ ان زرد شد نجس خواهد بود و همچنین است هرگاه بسبب ریختن بول یا عذره در او بوی در آن حادث شود غیر بوی آنها پس مناط تغیر یکی از اوصاف ثلاثه مذکوره است بسبب نجاست و اگرچه از غیر سنخ نجس باشد مسئله ۱۱ فرقی نیست در حکم بنجاست مابین انکه وصف اصلی آب تغیر کند یا وصف عارضی او پس هرگاه آبی که سرخ شده باشد به بقم مثلا پس بریختن بول در ان سفید شود نجس میشود و همچنین است حکم هرگاه زایل شود طعم عرضی یا بوی عرضی ان مسئله ۱۲ اگر بسبب ورود نجاست بر حوض گوشه ازان متغیر شود همان گوشه نجس میشود و بقیه ان اگر بقدر کر نباشد نیز بملاقات نجس میشود و اگر بقدر کر باشد باقی است بر طهارت و اگر تغیر ان مقدار متغیر نیز زایل شود بسبب اتصال پاک میشود و اگرچه امتزاج حاصل نشود بنا بر اقوی مسئله ۱۳ هرگاه نجاستی در آب واقع شود و تغیر نکند لکن بعد از مدتی تغیر حاصل شود پس اگر معلوم باشد تغیر مستند بان نجاستست نجس خواهد بود و الا نجس نیست مسئله ۱۴ هرگاه میته در کنار آب باشد که قدری ازان داخل در آب شده باشد و آن آب متغیر شود ببوی میته نجس است اگرچه تغیر بسبب مجموع از داخل و خارج باشد بخلاف انکه تمام آن خارج از آب باشد مسئله ۱۵ هرگاه بعد از ورود نجاست شک کند که آیا تغیر حاصل شد یا نه محکوم بطهارتست و همچنین است هرگاه شک کند که تغیری که حاصل شده بسبب مجاورتست یا ملاقات یا انکه بسبب ملاقات با نجس است یا با طاهر مثل انکه بقم و خون در آب ریخته و رنگ ان سرخ شده و شک میکند که این لون بقم است یا خون در تمام این صور حکم نمیشود بنجاست آب چنانچه در صورت اخر اگر سرخی رنگ آب مستند بمجموع خون و بقم باشد نیز چنین است مسئله ۱۶ آبیکه تغیر کرده هرگاه تغیرش زوال او بشود بخودی خود بدون اتصال بکر و جاری پاک نمیشود بلی آب جاری و نابع هرگاه زایل شود تغیر ان بخودی خود پاک میشود بجهة اتصال ان بماده و همچنین است بعض از حوض هرگاه باقی آن بقدر کر یا بیشتر باشد چنانچه گذشت فصل دویم در حکم آب جاری و ان آبی است که از زمین بجوشد و جاری شود خواه در ظاهر زمین جاری باشد یا در باطن ان مثل قنوات و ان نجس نمیشود بملاقات نجاست مادامیکه تغیر نکند خواه کر باشد یا کمتر از کر و خواه جوشیدن ان بنحو فوران

نمره (۹)
(۱)
احوط اعتبار امتزاج عرفیست فیروزآبادی مد ظله

باشد یا بنحو رشح و در حکم انست انچه از زمین بجوشد و اگرچه ایستاده باشد مسئلهٔ ۱ آبی که جاری باشد بر روی زمین لکن مادهٔ نابعه یا راشحه نداشته باشد هرگاه کر نباشد نجس میشود بملاقات نجس بلی هرگاه از بالا بپایین جاری باشد اگر پایین ان نجس باشد بالای ان نجس نمیشود و اگرچه قلیل باشد مسئلهٔ ۲ هرگاه اب قلیل مشکوك باشد در انکه ماده دارد یا ندارد و ملاقات با نجاست کند نجس میشود مسئلهٔ ۳ معتبر است در نجس نشدن جاری اتصال ان بماده پس اگر مادهٔ ان از بالا باشد مثل انچه در کوهها غالبا اتفاق میافتد که اب از بالا میجوشد و ترشح و تقاطر میکند حکم ان اینست که ان قطرات که در بالا هستند متصل در تقاطرند بملاقات نجاست نجس نمیشوند بلکه تطهیر نجس هم می کنند و امّا انچه در پایین جمع شد پس کریت دران معتبر است مسئلهٔ ۴ معتبر است در ماده اینکه دوام داشته باشد پس اگر جمع شود اب باران یا اب دیگر در زیر ریگ در حکم راکد است که معتبر است دران کریت مسئلهٔ ۵ اگر ته چشمه را لای گرفت که مانع شد از جوشیدن حکم ان حکم راکد میشود پس اگر لای انرا ازاله کنند حکم جاری پیدا کند و اگرچه از زمین چیزی بجوشد پس لازم مجرد اتصال است مسئلهٔ ۶ آبی که متصل بجاریست در حکم جاریست هرچند جریان فعلی نداشته باشد مثل اطراف نهر و مثل حوضیکه در کنار نهر باشد و متصل باشد بنهر بسبب ناوده مسئلهٔ ۷ چشمه‌هائی که در زمستان جوشش دارند مثلا و در تابستان قطع میشود در زمان جوشیدن حکم جاری دارد و بس مسئلهٔ ۸ اگر قدری از آب جاری متغیر شد انچه متغیر شده است نجس است و انچه متغیر نشده اگر در طرف ماده باشد پاکست و اگر در طرف دیگر باشد اگر تمام رشتهٔ اب متغیر نشده است باین معنی که اتصال بماده باقی است نیز پاك است و اگر قطع شده باید ملاحظهٔ کریت شود دران

فصل سیم در حکم اب راکد و مسائل کر است آب راکد یعنی ایستاده که بی ماده باشد اگر کمتر از کر باشد آنرا قلیل میگویند و بملاقات نجس نجس میشود اگرچه ان نجاست بمقدار سر سوزنی از خون باشد که بچشم نیاید خواه ان اب قلیل در یکجا جمع شده باشد یا متفرق باشد و بسا قیه‌ها بهمدیگر اتصال داشته باشند پس اگر در چند گودی اب جمع شده باشد بهمدیگر اتصال داشته باشند و مجموع بقدر کر نباشند اگر یکی از انها ملاقات با نجاست کرد مجموع نجس میشوند و اگر بقدر کر باشند نجس نمیشوند و اگرچه هر یك از آن گودیها بقدر کر نباشد مسئلهٔ ۱ فرق نمی کند در نجس شدن اب قلیل ما بین اینکه وارد بر نجاست شود یا نجاست بر ان وارد شود مسئلهٔ ۲ کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن من شاه که هزار و دویست و هشتاد مثقال است شصت و چهار من بیست مثقال کم میشود و بحقهٔ اسلامبول که دویست و هشتاد مثقال است دویست نود و دو حقه و نیم حقه میشود و بحسب مساحت چهل و سه وجب الا ثمن وجب میشود مسئلهٔ ۳ اگر آب بقدر یکمثقال کمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس میشود مسئلهٔ ۴ هرگاه سطح قلیل مساوی نشد نجس میشود عالی ان بملاقات سافل با نجس مثل عکس بلی هرگاه جاری باشد از اعلی باسفل عالی بملاقات سافل نجس نمیشود خواه علو بر وجه تسنیم باشد یا تسریح مسئلهٔ ۵ هرگاه در زمستان اب حوض یخ کرد و مقداری از ان که کمتر از کر باشد یخ نکرد هرگاه نجاست بان برخورد نجس میشود بلکه هرچه از یخ کم کم اب شود نیز نجس میشود چنانچه هرگاه برف بسیاری باشد مقداری از ان که کمتر از کر باشد اب شود انهم بملاقات نجاست نجس میشود پس یخ و برف هرچه زیاد باشد حکم ماده ندارد مسئلهٔ ۶ هرگاه در آبی شك شود که بقدر کر است یا نه اگر حالت سابقهٔ او معلوم [illegible] حکم بحالت سابقه او جاری است و الا در حکم قلیل است بنا بر احوط و اگرچه اقوی عدم تنجس است بملاقاة [illegible] جاری نمیشود بر او حکم کر پس پاك نمیکند انچیزی که در تطهیر محتاج است بر یختن

فصل سیم در حکم آب راکد

کر بر او و حکم نمیشود بطهارت متنجسیکه دران شسته شود بنا بر احوط مسئلهٔ ۷ آبی که در سابق قلیل بوده و بعد کثیر شده و ملاقات با نجاست هم کرده و معلوم نیست که ملاقات پیش بوده یا کریت اگر تاریخ هر دو مجهول است یا تاریخ کریت معلوم باشد حکم بطهارت ان میشود و اگرچه احوط اجتنابست و اگر تاریخ ملاقات معلوم باشد حکم بنجاست میشود و امّا آبی که در سابق کر بوده و بعد قلیل شده و ملاقات با نجاست هم کرده در صورت جهل بتاریخ هر دو یا علم بتاریخ ملاقات نیز محکوم بطهارتست و احتیاط پیش هم در آن جاریست و اگر تاریخ قلت معلوم باشد محکوم به نجاستست بنا بر احوط مسئلهٔ ۸ هرگاه نجاستی در کر دید و ندانست که نجاست پیش از کریت در ان واقع شده یا بعد حکم میشود بطهارت آن مگر در وقتیکه بداند تاریخ وقوع را مسئلهٔ ۹ اگر کریت و ملاقات با نجس در ان واحد حاصل شود ان آب پاکست و اگرچه احوط اجتنابست مسئلهٔ ۱۰ هرگاه دو آب باشد یکی کر و دیگر قلیل و معلوم نیست که کدام یك از آن دو کر است پس نجاستی واقع شد در یکی معین یا غیر معین از ان دو حکم بنجاست نمیشود و اگرچه احوط در صورت تعین اجتنابست مسئلهٔ ۱۱ هرگاه دو آب باشد که یکی معین از ان نجس باشد نجاست ملاقات کند بیکی غیر معین از ان دو آب حکم نمیشود بنجاست آب طاهر از ان مسئلهٔ ۱۲ هرگاه آب کری باشد مشکوك که ایا مطلق است یا مضاف و نجاست با ان ملاقات کند حکم نمیشود بنجاست ان و اگر دو کر باشد یکی مطلق و دیگر مضاف و بدانیم که نجاست بیکی غیر معین از ان دو برخورده حکم میشود بطهارت هر دو مسئلهٔ ۱۳ آب قلیل نجس را هرگاه باب طاهر یا نجس مخلوط کنند تا بحد کر برسد نجس است بنا بر اقوی

فصل چهارم در بیان حکم اب باران است اب باران در حال باریدن مثل جاریست پس نجس نمیشود مادامیکه تغییر نکند و اگرچه قلیل باشد خواه جاری بشود از ناودان یا بر روی زمین یا جاری نشود بلکه اگر قطراتی باشد نیز چنین است بشرط انکه باران بر او صدق کند و هرگاه باران در جائی جمع شود و چیز متنجس دران شسته شود پاك میشود اگرچه قلیل باشد لکن مادامیکه اسمان بر او ببارد مسئلهٔ ۱ جامه یا فرش نجس هرگاه باران بر او ببارد که بهمه جای او برسد ظاهر و باطن ان پاك می شود و محتاج بفشردن یا تعدد نیست و اگر ببعض ان برسد همان بعض که باران باو رسیده پاك میشود و این حکم در وقتی است که عین نجاست در ان جامه یا فرش نباشد و الا پاك نمیشود مگر انکه باران بر او ببارد بعد از زوال عین نجس مسئلهٔ ۲ ظرفیکه اب نجس دران باشد مثل حب و شربه و کاسه و کوزه و امثال آنها هرگاه در زیر باران گذارند که بر او ببارد پاك میشود اب ان و ظرف ان نیز بمقداریکه آب در ان است و امّا باقی جاهای ظرف که نجس است مثل پشت و اطراف ان که آب بان نرسیده موقوفست پاك شدن آن برسیدن باران بان و معتبر نیست در تطهیر اب نجس امتزاج باران و نه وصول باران بتمام سطح ظاهر آن و اگرچه احوط اعتبار امتزاج و وصول بتمام سطح است مسئلهٔ ۳ زمین نجس بباریدن باران بر ان پاك میشود بشرط انکه از آسمان ببارد و اگر باعانت باد باشد و اگر ببارد بر مکانی و بعد ترشح کند و بمکان نجس برسد انرا پاك نمی کند بلی هرگاه بر روی زمین جاری شود و بمکان مسقف برسد پاك میشود مسئلهٔ ۴ حوض نجس که در زیر آسمان باشد بباریدن باران بران پاك میشود و همچنین است هرگاه در زیر سقف باشد و در سقف سوراخ باشد که بواسطهٔ ان باران برحوض ببارد بلکه همچنین است هرگاه در حال باریدن باد باران را حرکت دهد و بحوض برساند و همچنین است هرگاه از ناودان جاری شود بران مسئلهٔ ۵ هرگاه آب باران از سقف تقاطر کند حکم باران ندارد بلکه اگر بریزد بر برگ درخت و از ان تقاطر کند مشکل است مطهریت ان پس اگر زمین زیر درخت نجس باشد باین نحو طاهر شدن ان مشکل است بلی اگر در حال باریدن برخورد ببرگ و بریزد بر زمین طاهر میشود پس مجرد مرور آن ببرگ ضرر ندارد مسئلهٔ ۶ اگر باران ببارد بر

فصل چهارم در حکم آب باران

عین نجس و از ان ترشح کند بجا دیکر نجس نمیکند انرا بشرط انکه با ان عین نجاست نباشد و تغیر هم نکرده باشد
مسئله ۷ هرکاه پشت بام نجس باشد بران باران ببارد و نفوذ کند در سقف و از ان تقاطر کند بر زمین ان قطرات
نجس نخواهد بود و اکرچه عین نجاست بر بام موجود باشد و باران هم براو ببارد لکن بشرط انکه ان تقاطر وقت
ریزش باران از اسما باشد و امّا اکر هرکاه باران بایستد پس از ان تقاطر کند از سقف با انکه بنجاست بر خورده باشد نجس
است و بعینه همین حکم است در باب انیکه از ناودان جاری شود بعد از وقوع ان بر بام نجس مسئله ۸ خاک نجس پاک
میشود بباریدن باران بران هرکاه برسد بجوف ان و کل شود مسئله ۹ حصیر نجس و فرش نجس که بر روی زمین
باشد بباریدن باران بر آن پاک میشود و هرکاه زمین زیران هم نجس باشد پاک میشود اکر باران باو برسد
بلی اکر فرش و حصیر منفصل از زمین باشد باران بران ببارد و از ان تقاطر کند بر زمین نجس در پاک شدن زمین
اشکالست نظیر انچه کذشت در باریدن باران ببرک درخت و تقاطر از آن بر زمین مسئله ۱۰ ظرف نجس بباران
پاک میشود اکر باران بجمیع مواضع نجس از ان برسد بلی هرکاه بولوغ کلب نجس باشد مشکل است طهارت
بدون تعفیر یعنی خاک مالی بلی اکر بعد از تعفیر باشد پاک میشود بدون حاجت بتعدد **فصل پنجم** در
حکم آب حمام است آب حمام بمنزلهٔ جاریست بشرط اتّصال ان بخزانه پس حوضهای کوچک در حمام هرکاه بخزانه متصل
باشد بملاقات نجس نجس نمیشود بشرط انکه آن آبی که در خزانه است بتنهائی یا با آنچه در حوضها است بقدر
کر باشد خواه سطح آنها با سطح خزانه مساوی باشد یا نباشد و اکر نجس شد حوضها پاک میشود بسبب اتّصال
بخزانه بشرط انکه اب در خزانه بقدر کر باشد و اکرچه خزانه بالاتر باشد و اتّصال هم بسبب شیر باشد این
حکم در غیر حمام نیز جاریست پس هرکاه در منبع علی مقدار کر یا زیادتر باشد و در زیران حوض کوچکی باشد
که نجس شده باشد و متصل شود بمنبع بواسطهٔ شیر پاک میشود و همچنین است هرکاه چیز متنجّسی در ان شسته شود
پاک میشود با اتّصال **فصل ششم** در آب چاه و بعض مسائل متعلقه بآنست اب چاه که نابع باشد بمنزلهٔ
جاریست و نجس نمیشود مکر انکه متغیّر شود خواه بقدر کر باشد یا کمتر و هرکاه تغییر کرد پس زایل شد تغیر
بخودی خود پاک میشود بسبب انکه ماده دارد و نزح مقدّرات وارده در صورت عدم تغیر مستحبست
امّا هرکاه مادهٔ نابعه نداشته باشد معتبر است در نجس نشدن ان کریت و اکرچه انرا چاه نامند مثل اب ریکه آب
باران در ان جمع شده باشد و نبع هم نداشته باشد مسئله ۱ آب چاه که متصل بماده باشد هرکاه بسبب تغیر
نجس شود پاک شدن آن بزوال تغیر است اکرچه بخودی خود زایل شود تا چه رسد بباریدن باران بر آن یا
کشیدن آب و تا تغیر ان زایل شود و معتبر نیست بیرون آمدن آب از ماده در تطهیر آن مسئله ۲ آب
راکد نجس خواه بقدر کر باشد یا کمتر پاک میشود هرکاه متصل شود بکر طاهر یا بجاری یا بنابع
غیر جاری و اکرچه امتزاج حاصل نشود بنا بر اقوی و همچنین است هرکاه باران براو ببارد مسئله ۳
فرقی نیست مابین اقسام اتّصال در حصول تطهیر پس طهارت حاصل میشود بمجرّد اتّصال و اکرچه کر
مطهر مثلا بالا باشد و نجس در پائین و بنا براین هرکاه القاء کر کرد لازم نیست نزول جمیع آن
پس اکر متصل شد کر و بعد منقطع شد کافیست در تطهیر بلی هرکاه کر طاهر اسفل باشد
و آب نجس از بالا بر آن جاری شود نمیتوانی پاک نمیشود باین اتّصال مسئله ۴ کوزهٔ مملو از آب نجس را
هرکاه در آب حوض فرو ببرند پاک میشود و لازم نیست اب انرا خالی کنند و بشویند آنرا مسئله ۵
اینکه متغیر شده هرکاه کر براو القاء شد و تغیر ان زایل کردید پاک میشود و حاجت ندارد بالقاء
کرّ دیکر بران لکن بشرط انکه کر باقی بماند بر حال خود از اتّصال اجزاء و عدم تغییر پس اکر تغییر بعضی از ان پیش
از انکه تغیر نجس زایل شود یا انکه اجزاء کر تفرق پیدا کرد بطوریکه باقی نماند مقدار کر متصلا و باقی بر
حال خود نجس میشود و کافی نیست در تطهیر نجس و اولی ازالهٔ تغیر است اولا بعد القاء کر بر ان تا

فصل پنجم در حکم آب حمام

فصل ششم در آب چاه

نمبر (۱۲)
(۱)
احوط اعتبار بیرون آمدن آب است
تا امتزاج نیز بشود
ابادی مد ظله

اتّصال بکر است مسئله ۶ ثابت میشود نجاست آب مثل نجاست غیر آب بعلم و بیّنه و بخبر عدل واحد مشکل است
و ترک نشود احتیاط در ان و ثابت میشود نیز بقول ذی الید و اکرچه عادل نباشد و ثابت نمیشود بظن
مطلق بنا بر اقوی مسئله ۷ هرکاه ذو الید خبر داد بنجاست آب و دو عادل شهادت دادند بپاکی ان بیّنه
مقدّم است و هرکاه دو بیّنه باهم تعارض کرد یعنی دو عادل خبر دادند بنجاست و دو عادل دیکر خبر دادند
بطهارت قول هر دو بیّنه ساقط میشود اکر قول بیّنهٔ طهارت مستند بعلم باشد و اکر مستند باصل طهارت
باشد بیّنهٔ نجاست مقدّم است مسئله ۸ اکر دو عادل خبر دادند بطهارت و چهار عادل خبر دادند بنجاست ممکن
است بلکه بعید نیست قول بنجاست مقدم باشد بسبب انکه قول بیّنهٔ طهارت با قول دو نفر از بیّنهٔ نجاست
ساقط میشود و قول دو نفر دیکر باقی است و همچنین است در عکس مسئله ۹ ثابت میشود کرّیت بعلم و بیّنه
و در ثبوت ان بقول ذی الید وجهی است و اکرچه خالی از اشکال نیست همچنانکه در خبر عدل واحد نیز اشکال است
مسئله ۱۰ احرام است اشامیدن اب نجس مکر در حال ضرورت و جایز است خورانیدن آن بحیوانات بلکه باطفال
و جایز است فروختن آن با اعلام بنجاست ان **فصل هفتم در احکام غساله است** آبی که استعمال
شده در وضوء پاک و پاک کننده است از حدث و خبث و همچنین است آبی که استعمال شده در اغسال مستحبه و امّا
آبیکه استعمال شده در حدث اکبر پس با طهارت بدن اشکالی نیست در طهارت ان و پاک کردن ان خبث را
و اقوی جایز بودن استعمال انست در رفع حدث نیز و اکرچه احتیاط در تجنب از آنست با بودن غیر ان و امّا
آبی که استعمال شده در استنجاء و اکرچه استنجاء از بول باشد پس با شروطیکه بعد از این ذکر خواهد شد
پاک و پاک کنندهٔ خبث است نیز لکن جایز نیست استعمال ان در رفع حدث و نه در وضو و غسل مندوبین و امّا
آب مستعمل در رفع خبث غیر استنجاء پس جایز نیست استعمال ان در وضو و غسل و در طهارت و نجاست ان خلاف
است و اقوی آنست که غسالهٔ که ازالهٔ عین بان شده نجس است و در غسلهٔ غیر مزیله احوط اجتناب است
مسئله ۱ قطرات آبی که در وقت غسل کردن در ظرف اب ان میریزد اشکالی ندارد و اکرچه قایل شویم بجایز
نبودن استعمال غسالهٔ حدث اکبر مسئله ۲ شرطست در طهارت اب استنجا چند امر اوّل انکه تغییر نکرده باشد
یکی از اوصاف ثلاثه ان دوم انکه از خارج نجاستی بان نرسیده باشد سیم انکه تعدّی فاحش نکرده باشد
چهارم انکه با بول یا غایط نجاستی دیکر مثل خون بیرون نیامده باشد بلی خونیکه جزو بول یا غایط حساب میشود
باکی ندارد پنجم انکه نباشد در آب استنجاء اجزائی از غایط بطوریکه تمیز داده شود امّا هرکاه بوده باشد
با او کرمی یا جزئی از غذا که هضم نشده باشد یا چیز دیکر که صدق غایط نکند باکی ندارد مسئله ۳
شرط نیست در طهارت اب استنجا که اوّل آب بریزد بعد دست بمالد اکرچه احوط اشتراط است مسئله ۴
اکر بقصد استنجاء دست بنجاست رسانید بعد اعراض کرد از استنجاء کردن و بعد عود کرد اکر همان حین عود
کند ضرر ندارد و الّا حکم اب استنجاء را ندارد مسئله ۵ در طهارت اب استنجاء فرق نیست مابین غسلهٔ اولی
و ثانیه در مثل بول که تعدد در ان معتبر است مسئله ۶ هرکاه غایط از غیر مخرج طبیعی بیرون آمد
پس اکر همان مخرج معتاد شده حکمش حکم طبیعی است و اکر معتاد نشده حکم آن حکم سایر نجاساتست در
وجوب احتیاط از غسالهٔ ان مسئله ۷ اکر در اب شک کند که غسالهٔ استنجاست تا پاک باشد یا
از غسالههای دیکر محکوم است بطهارت اکرچه اجتناب از ان احوط است مسئله ۸ هرکاه غسل کند در اب کر
مثل خزانهٔ حمام یا استنجاء کند در ان صدق نمیکند بر ان غسالهٔ حدث اکبر یا غسالهٔ استنجاء یا خبث
مسئله ۹ هرکاه شک کرد در رسیدن نجاست از خارج باب استنجاء یا بیرون آمدن نجاست با غایط بنا بر
عدم کذارد مسئله ۱۰ مسلوب شدن طهارت یا طهوریت از اب مستعمل در رفع حدث اکبر یا رفع خبث
استنجا باشد چه غیر استنجاء جاری در اب قلیل است نه در اب کثیر مانند خزانهٔ حمام و بخوان مسئله ۱

در احکام غساله

نمبر (۱۳)
(۱)
اقوی ثبوت است بخبر عدل
ابادی مد ظله العالی
(۲)
اقوی صحت است
فیروزابادی مد ظله
(۳)
و اقوی نجاست است
مطلقا در غسلهٔ مزیله و غیر ان
فیروزابادی مد ظله

هرکاه

هرگاه جامد را شست و فشار داد آنچه از آب بعد از فشار دادن باقی ماند پاک است و حکم غساله ندارد و همچنین است آب
انقطراتی که باقی میماند در ته ظرف بعد از شستن و ریختن غساله آن مسئله ۱۲ هرگاه جامد را تطهیر کرد
بعد از پاک شدن آن دست نیز بالتبع پاک میشود و حاجت بشستن ندارد و همچنین است ظرفی که جامد در
آن شسته میشود مسئله ۱۳ هرگاه شخص جاری کرد آب را بر محل نجس نباید تراز مقداریکه پاکی با آن حاصل
میشود بمقدار زیادی بعد از حصول پاکی پاک است و اگرچه تمام آن یک غسله حساب شود و لکن مراعات احتیاط
اولی است مسئله ۱۴ غساله نجاستی که تعدد میخواهد مانند بول مثلا اگر ملاقات کند چیزی را کفایت میکند
در آن شستن یکدفعه و معتبر نیست در آن تعدد اگرچه احوط است مسئله ۱۵ غساله چیزی که احتیاطا میشویند
مثل خود آنچیز احتیاط دارد اگر مستحبی است مستحبا و اگر وجوبی است وجوبا مسئله ۱۶ در غساله استنجا قطراتی که
مستصحب اجزاء متمیزه نباشد پاک است اگرچه آنچه مجتمع در مکانی شده مستصحب اجزاء غیر مستهلکه باشد
و وجوب اجتناب از او و منافات ندارد با عفو از آن قطرات بلکه اگر دو حصه شود بعضی در مکانی جمع شود
بدون استصحاب و بعضی در مکان دیگر با استصحاب اولی پاک است و دومی نجس

فصل هشتم

در آب مشتبه است آب مشکوک النجاسه پاک است مگر آنکه علم پیدا کند بآنکه حالت سابقه او نجاست بوده و اگر آب
مشکوک الاطلاق یعنی مشتبه بمضاف باشد حکم آب مطلق ندارد مگر آنکه معلوم شود که در سابق مطلق بوده
و اگر مشکوک الاباحه یعنی مشتبه بغصبی باشد محکوم است باباحه و جمیع تصرفات در آن جایز است مگر اینکه
حالت سابقه آن ملکیت غیر باشد یا در ید غیری باشد که احتمال برود در اینکه مال او باشد و بیان میشود
مسائل آب مشتبه در ضمن چند مسئله مسئله اول هرگاه مشتبه شود آب نجس یا غصبی در عدد محصور
مثل آنکه ده ظرف آب دارد و یکی از آنها نجس یا غصبی باشد واجبست از جمیع اجتناب کند و اگر مشتبه شد
در غیر محصور مثل آنکه مشتبه شد یکی در هزار مثلا واجب نیست اجتناب از هیچ کدام از آنها مسئله دوم
هرگاه مشتبه شد مضاف در عدد محصور جایز است آنکه مکرر کند غسل یا وضو را در عددی که علم پیدا
کند باستعمال مطلق در ضمن او مثلا هرگاه دو آب دارد که یکی مضاف است و دیگری مطلق و بهم مشتبه
شده است بهر دو وضو بگیرد و اگر سه آب دارد و مضاف در آن یکی است کفایت میکند وضو گرفتن بدو آب
از آنها و اگر مضاف دوتا است بهر سه وضو بگیرد و اگر چهار آب دارد و مضاف دوتا است بسه آب وضو بگیرد
حاصل آنست که بر عدد مضاف یکی زیادتر استعمال کند و اگر مشتبه شد مضاف در غیر محصور جایز است
استعمال هر یک از آنها مثل آنکه یک مضاف مشتبه شود در هزار و معیار در غیر محصور آنست که علم اجمالی علم حساب نشود
و مضاف مشتبه بحکم عدم قرار داده شود پس جاری نشود بر او حکم شبهه بدویه نیز و لکن احتیاط اولی است
مسئله ۳ هرگاه نبوده باشد نزد شخص مگر یک آب مشکوک بمطلق و مضاف و یقین هم ندارد که سابق
مطلق بوده تیمم کند برای نماز و اولی جمع است مابین تیمم و وضو گرفتن بآن آب مسئله ۴ هرگاه شخص
علم اجمالی دارد بر اینکه آبی که در نزد او است یا نجس است یا مضاف جایز است آشامیدن و جایز نیست وضو گرفتن
بآن و همچنین است هرگاه بداند که آبی که دارد یا مضاف است یا مغصوب و اما اگر بداند که آن آب یا نجس است
یا مغصوب پس جایز نیست آشامیدن آن چنانچه جایز نیست وضو گرفتن بآن و قول بجواز وضو گرفتن بآن
بسیار ضعیف است مسئله ۵ هرگاه بریزد یکی از دو آب مشتبه بنجس یا مشتبه بغصبیت جایز نیست
وضو گرفتن بآن دیگر و اگرچه علم اجمالی زایل شده باشد و اگر دو آب مشتبه بمضاف باشد و یکی از آن
بریزد کفایت نمیکند وضو گرفتن بدیگری بلکه احوط جمع است مابین تیمم و وضو گرفتن بآن مسئله ۶
ملاقی شبهه محصوره حکم نمیشود بنجاست لکن احوط اجتناب است مسئله ۷ هرگاه منحصر شد آب در دو
آب مشتبه به نجس باید تیمم کند و آیا واجبست که اول آن دو آب را بریزد بعد تیمم کند یا واجب نیست

اقوی

فصل هشتم در آب مشتبه

حواشی (۱۴۱)
(۱) و اتصال و ربطی بین آن مجتمع با آن قطرات دیگر نباشد فیروزآبادی مد ظله
(۲) بلکه اقوی جمع است چون علم اجمالی دارد که مکلف است بوضو یا تیمم و احتیاط هم ممکن است فیروزآبادی مد ظله
(۳) احتیاط ترک نشود خصوص در جائی که مشتبهین هر دو در سابق نجس بوده بعد یکی از آن دو پاک شده فیروزآبادی مد ظله

اقوی ثانی و احوط اول است مسئله ۸ اگر دو آب باشد یکی معین نجس و دیگری طاهر و یکی غیر معین از آن دو آب
بریزد و معلوم نشود که کدام بوده حکم میشود بطهارت آن آبی که باقی مانده است بجهت آنکه در حکم شبهه بدویه است
بخلاف اینکه اگر علم اجمالی بنجاست احدهما باشد و یکی بریزد که در این صورت اجتناب از باقی مانده واجبست چون قبل
از ریختن محکوم شد بوجوب اجتناب پس فرقست مابین مثالین مسئله ۹ اگر ظرف آبی باشد که نداند مال زید است
یا مال عمرو از جانب زید فقط ماذون باشد در تصرف در مال او جایز نیست برای او استعمال آن آب و همچنین است
هرگاه بداند که آن آب مال زید است و لکن نمیداند که از قبل زید ماذون است یا از قبل عمرو مسئله ۱۰ اگر دو آب مشتبه
بنجس داشته باشد و وضو بگیرد یا غسل کند از یکی و بعد از آب دیگری مواضع وضو را بشوید و وضو بگیرد و اگر
غسل کرده بدن خود را بشوید غسل کند وضو و غسلش صحیح است بنابر اقوی لکن احوط ترک این نحو وضو
و غسل است با وجدان آب دیگر و با انحصار احوط ضم تیمم است بآن مسئله ۱۱ اگر دو آب حاضر بود و شخص
وضو گرفت و یا غسل کرد بیکی از آن دو و بعد از فراغ علم حاصل کرد بآنکه یکی از آن دو آب نجس بوده و لکن
نمیداند که نجس همان بوده که استعمال کرده یا دیگری است در اینجا صحیح بودن وضو یا غسل او مشکل است
چه آنکه جریان قاعده فراغ در اینجا محل اشکال است و اما اگر شخص میداند که یکی معین از آن دو نجس است
و دیگری طاهر و وضو گرفت و بعد از فراغ شک کرد که وضو از طاهر گرفت یا از نجس در اینجا ظاهر صحت وضو
است بجهت جریان قاعده فراغ بلی اگر بداند که در حین وضو گرفتن غافل بوده از نجاست احدهما مشکل است
جریان قاعده مسئله ۱۲ هرگاه استعمال کرد یکی از دو آب مشتبه بغصبیت را حکم نمیشود بر
او بضمان مگر بعد از آنکه ظاهر بشود که مغصوب همان بوده که استعمال کرده

فصل نهم

در اسئار است سؤر نجس العین یعنی آب پیش مانده سگ و خوک و کافر نجس است و سؤر طاهر العین پاک است و اگر
چه گوشت او حرام باشد یا از مسوخات و یا جلال باشد پس بنابراین پیش مانده گربه و شغال و موش
و سایر حیوانات غیر از سگ و خوک پاک است بلی استعمال سؤر حرام گوشت کراهت دارد مگر مؤمن
چنانچه بحر العلوم قدس سره فرموده و استثنی من ذلک سؤر المؤمن فانه افضل من قنی و بعضی استثنا
کرده اند از اسئار مکروهه سؤر گربه را نیز و همچنین کراهت دارد استعمال سؤر حیوان مکروه اللحم مانند
اسب و استر و حمار و همچنین مکروه است سؤر زن حائض که چندان تقوائی ندارد بلکه هر کس که خاطر جمعی
از او حاصل نیست (۲) حکم بنجاست سؤر نجس العین مختص است بآب قلیل و اما کراهت در
آنچه مکروه است پس اگرچه محتمل است شمول آن بعض افراد کثیر را نیز لکن بعید نیست اختصاص آن نیز بآب
قلیل پس در کثیر کراهت معلوم نیست

باب دوم در نجاسات و در آن

چند فصل است

فصل اول

در عدد نجاسات نجاسات دوازده است اول و دوم بول و غائط
حیوان حرام گوشت خواه انسان باشد یا غیر انسان صحرائی باشد یا دریائی صغیر باشد یا کبیر بشرط آنکه خون
جهنده داشته باشد حتی ذبح بلی در طیور محرم اقوی عدم نجاست است لکن احوط در آنها نیز اجتناب است خصوص
در شب پره و خصوص از بول آن و فرقی نیست در حرام گوشت مابین اینکه حرمت آن اصلی باشد مثل حیوانات
درنده و امثال آنها یا عارضی باشد مثل حیوان جلال و موطوء انسان و گوسفندیکه شیر خوک خورده
باشد و اما بول و غائط حلال گوشت پاک است حتی حمار و استر و اسب و همچنین پاک است بول و غائط
حیوان حرام گوشت که خون جهنده نداشته باشد مثل ماهی حرام گوشت و مگس و در اینجا چند مسئله است مسئله ۱
اگر چیزی در باطن ملاقات با غائط کند و بیرون آید نجس نیست مثل هسته یا کرم که از انسان بیرون
آید بشرط آنکه آلوده بغائط نباشد و اگر در باطن با او ملاقات کرده باشد بلی اگر چیزی از خارج داخل
کرد و در باطن ملاقات بغائط کرد مثل آلت شیشه هرگاه علم پیدا کرد که ملاقات کرده احوط اجتناب از آن

است

فصل نهم در اسئار

حواشی
(۱) با التفات ترک نماید وضوء و غسل را و تیمم نماید در حالیکه گرا... باشد فیروزآبادی مد ظله
(۲) معین است تیمم فیروزآبادی مد ظله
(۳) در سؤر جلال اشکال است فیروزآبادی مد ظله

است و اما هرگاه شك داشته باشد در ملاقات آن با غایط پاك است پس آب مالا که بیرون اید و مخلوط بنجاست نباشد
و ملاقات آن نیز معلوم نباشد پاك است مسئله ۲ جایز است فروختن بول و غایط حیوان حلال گوشت و از حرام
گوشت جایز نیست بلی جایز است انتفاع بانها در تسمید یعنی آنکه در پای اشجار و زمین زراعات بریزند و امثال
ان مثل حمام گرم کردن بانها و نحو اینها مسئله ۳ هرگاه حیوانی باشد معین و معلوم نباشد که حلال گوشت است
یا حرام گوشت بول و سرگین او محکوم بطهارتست و اگرچه گوشت او بمقتضای اصل محکوم بحرمتست و هم چنین است اگر معلوم
نباشد که صاحب خون جهنده است یا نه چنانچه اگر شك کرد در چیزی که آیا از فضله حلال گوشت است یا حرام گوشت یا
آنکه شك کرد که از فلان حیوانست که نجس باشد یا از حیوان فلانی است تا پاك باشد مثل آنکه فضله دید
و ندانست که از موش است یا از خفاش در جمیع این صورتها بنا را بر طهارت باید گذاشت مسئله ۴ فضله مار
و نهنك پاك است چون معلوم نیست که صاحب خون جهنده باشند بلی نقل شده است از بعض سادات عظام
که مار خون جهنده دارد و بعید نیست که مارها مختلف باشند از شیخ شهید علیه الرحمه نقل شده که حیوانات
دریائی صاحب خون جهنده نیستند مگر نهنك لکن معلوم نیست چنانچه کلیه مذکوره نیز غیر معلوم است سیم از نجاسات
منی حیوانی است که خون جهنده داشته باشد چه حرام گوشت باشد چه حلال گوشت چه صحرائی و چه دریائی و اما
سایر رطوبات حیوانات ماعدای کافر و سك و خوك مثل لعاب دهن و آب بینی و چشم و غیر اینها پاك است اگرچه از
مخرج بول و غایط باشد مثل مذی و ودی و وذی و همچنین رطوبت فرج و دبر از انسان یا حیوان چهارم میته
حیوانی که صاحب خون جهنده باشد چه آدمی چه غیر آدمی حرام گوشت باشد یا حلال گوشت و همچنین است اجزائی که از
میته جدا میشود هرچند که بسیار کوچك باشد مگر اجزائی که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند پشم
و موی و کرك و پر و استخوان و شاخ و منقار و دندان و ناخن و چنگال و سم مثل گاو و گوسفند و نخوابن در و بیضه که
پوست بالای آن بسته باشد چه از حلال گوشت باشد چه از حرام گوشت پس این اجزاء مذکوره طاهر میباشند چه
بطریق بریدن جدا شوند چه بطریق کندن لکن اگر کنده شده باشند باید موضع اتصال آنها شسته شود حتی موی و پشم
و کرك و پر که از میته کنده شوند و همچنین در بیضه باید آنرا از رطوبات میته شست و در حکم اجزاء مذکوره
است انفحه که شیردان بره و بزغاله باشد که مشتمل است بر پنیرمایه پس آن هم پاك است اگرچه از میته جدا
شود لکن باید ظاهر آنرا که ملاقات با میته نجس کرده بشویند و همچنین پاك است شیری که در پستان میته است
مطلقا و بملاقات محل و موضع خروج نجس نمیشود لکن احوط اجتناب از آنست خصوصا اگر از غیر ماکول اللحم
باشد و معلوم باشد که طهارت این اجزاء مذکوره از میته در وقتی است که آن میته نجس العین نباشد پس در
کافر و سك و خوك جمیع اجزاء آنها نجس است اگرچه حیاة در آنها حلول نکرده باشد مسئله ۱ در حکم میته
است اجزائی که از زنده جدا میشود هرگاه حیوة در آنها حلول کرده باشد پس آنها نجس است نیز مگر اجزاء صغار
که جدا میشود از بدن انسان در بعض اوقات مانند ثالول و ثبور و بعض صله هائی از زخمها و دملها و مثل
پوستی که از لب جدا میشود و شورهائی که از بدن اجرب در وقت خاریدن میریزد و همچنین است آنچه در بن
بن موی است که از بدن کنده شود مسئله ۲ نافه مشك که از آهوی زنده جدا میشود پاك است بنا بر اقوی
اگرچه احوط اجتناب از آنست اما مشك آن بی اشکال پاك است و اما نافه آهوی مرده پس در طهارت آن
اشکال است و همچنین در مشك آن بلی مشکی که گرفته میشود از دست مسلم که معلوم نیست از حی است یا
میت پاك است مسئله ۳ میته حیوانی که خون جهنده ندارد پاك است مثل وزغ و عقرب و سوسك
و ماهی و همچنین مار و نهنك و اگرچه قولی هست بآنکه مار و نهنك خون جهنده دارند ولکن چون
معلوم نشده پاك است بآنکه اگر ثابت شد که بعضی از مارها خون جهنده دارند باز لازم نیست اجتناب
از میته ماری که مشکوك باشد که صاحب خون جهنده باشد مسئله ۴ هرگاه شك کرد در چیزی که آیا

از اجزاء

از اجزاء حیوانست یا نه محکوم است بطهارت و همچنین است هرگاه بداند که از حیوانست لکن شك داشته باشد
در آنکه صاحب خون جهنده است یا نه مسئله ۵ مراد بمیته آنست که تذکیه شرعیه نشده باشد خواه آنکه
بمیرد یا کشته شود یا بغیر وجه شرعی ذبح شود مسئله ۶ گوشت و پیه و پوستی که از دست مسلم گرفته میشود
محکوم بطهارتست و اگرچه نداند تذکیه او را و همچنین است آنچه که مطروح باشد در ارض مسلمین و بر او باشد
اثر استعمال لکن احوط اجتناب است از آن مسئله ۷ گوشت و پوستی که از دست کافر گرفته شود یا در اراضی ایشان
افتاده باشد محکوم بنجاست است مگر در وقتیکه معلوم باشد سبق ید مسلم بر آن مسئله ۸ پوست میته بدباغ
پاك نمیشود و هیچ میته قبول طهارت نمیکند مگر میت آدم مسلمان که بسبب غسل پاك میشود مسئله ۹ سقط
پیش از دمیدن روح در آن نجس است و همچنین است جوجه که در تخم است مسئله ۱۰ ملاقات با میته بدون
رطوبت مسریه موجب نجاست نیست بنا بر اقوی و اگرچه احوط شستن ملاقی است خصوص اگر با میته انسان
پیش از غسل ملاقات کرده باشد مسئله ۱۱ شرط است در نجاست میته بیرون آمدن روح از جمیع جسد پس اگر
مرد بعض جسد و بیرون نرفت روح از تمام بدن نجس نمیباشد مسئله ۱۲ مجرد بیرون رفتن روح باعث
نجاست بدن است و اگرچه سرد نشده باشد بدون فرق مابین انسان و غیر انسان بلی وجوب غسل مس
میت انسانی مخصوص است ببعد از سرد شدن مسئله ۱۳ مضغه نجس است و همچنین است بچه
دان و قطعه گوشتی که در وقت زائیدن با بچه بیرون میآید مسئله ۱۴ هرگاه عضوی از زنده قطع
شود لکن بپوستی آویخته باشد پاکست مادامیکه اتصال باقی باشد و نجس است اگر بالمره جدا شود
بلی اگر قطع شد دست انسان مثلا و آویخته شد بپوست نازکی احوط اجتناب است مسئله ۱۵
جند که معروفست خصیه سك آبی است اگر معلوم نباشد اینمطلب و احتمال برود نبودن آن از اجزاء
حیوان پاك و حلال است و اگر معلوم باشد که همان خصیه سك آبی است بی اشکال حرام است لکن
محکوم بطهارتست چون معلوم نیست که صاحب خون جهنده باشد مسئله ۱۶ در حین دندان
کندن یا ناخن گرفتن اگر گوشتی با آن جدا شود اگر خیلی کم باشد پاك است و الا نجس است مسئله ۱۷
هرگاه شخص استخوان مجردی یافت و شك کرد که استخوان طاهر العین است یا نجس العین پاك است
اگرچه معلوم باشد که از انسانست و نداند که از کافر است یا از مسلم مسئله ۱۸ پوست مطروح که
معلوم نباشد از حیوان صاحب خون جهنده است یا از غیر آن مثل ماهی مثلا محکوم بطهارتست
مسئله ۱۹ حرام است بیع میته لکن اقوی جواز انتفاع با آنست در جائی که طهارت در آن شرط نیست
پنجم از نجاسات خون از هر حیوانی است که صاحب خون جهنده باشد چه آدمی چه غیر آدمی کبیر
باشد یا صغیر کم باشد خون یا بسیار باشد و اما خون حیوانی که صاحب نفس سایله نباشد پس
پاك است خواه بزرگ باشد یا کوچك مانند ماهی و پشه و کیك و همچنین است خونی که از غیر
حیوان باشد مثل خونی که در زیر احجار یافت شد بعد از قتل حضرت سید الشهدا ارواحنا له الفداء
و استثنا شده از خون نجس حیوان آن خونیکه باقی میماند در ذبیحه بعد از بیرون آمدن خون متعارف
خواه در عروق باشد یا در گوشت یا در دل یا در جگر در هر جا که باشد پاکست بلی اگر خون مذبح که
از محل خود حرکت کرده است برگردد بجوف بسبب نفس کشیدن مذبوح یا بجهت بودن سر ذبیحه
در علو آن خون برگشته نجس است و شرط است بنا بر احوط در طهارت خون متخلف در ذبیحه آنکه
آن ذبیحه حلال گوشت باشد پس خون متخلف از غیر ماکول اللحم نجس است بنا بر احوط مسئله ۱ علقه که خون
مستحیل از نطفه باشد نجس است چه از آدمی باشد چه از غیر او حتی علقه تخم مرغ و احوط اجتناب است
از نقطه خونی که در تخم پیدا شود و علقه نشده است لکن اگر در زرده باشد بسبب آن پرده نازك

که بر روی

نسخه ۱۷۱ [illegible]

که بر روی زرده است سفیده نجس نمیشود مگر آنکه آن پرده پاره شود مسئله ۲ خون باقی مانده در ذبیحه اگرچه
طاهر است لکن حرام است مگر آن خونی که با گوشت و جزء آن حساب میشود مسئله ۳ خونی که در میان شیر
پیدا میشود وقت دوشیدن نجس و منجّس است مسئله ۴ برّه که بتذکیهٔ مادرش محکوم بتذکیه شود تمام
خون او پاک است لکن خالی از اشکال نیست مسئله ۵ حیوانیکه به تیر یا سگ شکاری صید شده است که
تذکیهٔ آن بغیر ذبح و نحر شده آن خونی که از او خارج شده بی اشکال نجس است و امّا آنچه که باقی مانده است بعد از بیرون
رفتن روح آن پس در طهارت آن اشکال است و اگرچه حکم بطهارت خالی از وجه نیست مسئله ۶ اگر شخص خونی
دیده شک کرد که از حیوانست یا از غیر آن محکوم بطهارتست چنانچه هرگاه چیز قرمزی دید شک کرد که آن خونست
یا غیر خون نیز پاک است و همچنین پاک است هرگاه دانست که آن خون فلان حیوانست لکن نمیداند که آن حیوان
صاحب نفس سائله است یا نه مانند خون مار و نهنگ و همچنین است هرگاه نداند که این خون گوسفند است یا ماهی
پس هرگاه دید در جامهٔ خود خونی را و ندانست که از خود شپش است یا از پشه و کیک پاک است بلی اگر شک کند در خون
باقی مانده در جوف ذبیحه که آیا قسم طاهر آنست یا قسم نجس از جهت شک در اینکه آیا علی المتعارف خون او خارج شده
است یا نه اصل در آن نجاستست از جهت استصحاب حالت سابقه لکن خالی از اشکال نیست و محتمل است تفصیل ما بین
اینکه سبب شک اگر احتمال برگشتن خونست بجهت نفس کشیدن در اینجا پاک است و اگر بجهت احتمال آنست که سر
مذبوح در موضع بلندی بوده نجس است بجهت اصالة عدم رد در اوّل و اصالة عدم خروج مقدار متعارف در
ثانی مسئله ۷ هرگاه آب زردی از زخم یا دمل بیرون آمد و شخص شک کرد در اینکه آن خونست یا غیر خون پاکست
و همچنین پاکست اگر در تاریکی چیزی بیرون آمد و شک کرد که آن خونست یا چرک و واجب نیست بر او استعلام
مسئله ۸ هرگاه در وقت خاریدن بدن رطوبتی بیرون آمد و ندانست که آن خونست یا آب زرد پاک است مسئله ۹
زردابه که بسته میشود بر روی زخم وقت خوب شدن آن پاک است مگر آنکه معلوم باشد که آن خون بوده یا مخلوط
بخون بوده که در این هنگام نجس است مگر آنکه مستحیل بپوست شده باشد مسئله ۱۰ اگر خون در آب گوشت
یا غیر آن بریزد در حالیکه میجوشد آنرا نجس میکند اگرچه خیلی کم باشد و قول بطهارت آن از جهت اینکه آتش مطهّر
است چنانچه در حدیث است انّ النّار تاکله ضعیف است سید بحر العلوم رحمه الله فرموده و الدم لا یزال
بالنقصان او غلیان منه لا الامراق مسئله ۱۱ هرگاه سوزن یا چاقو در بدن فرو رود و بیرون آید و خون
آلوده نباشد پس اگر معلوم نباشد که ملاقات با خون کرده در باطن پاک است و اگر معلوم شود که ملاقات
کرده احوط اجتنابست مسئله ۱۲ هرگاه از بن دندانها خون بیرون آید و در آب دهن مستهلک شود
پس ظاهر طهارت آن بلکه جواز فرو بردن آنست بلی اگر خونی از خارج داخل دهن شود و مستهلک شود
احوط اجتناب از آن و بهتر اینست که بمضمضه دهن را تطهیر کند مسئله ۱۳ خون مرده که در زیر
ناخن یا پوست بدن باشد اگر مستحیل نشده و صدق خون بر آن میکند نجس است پس اگر پوست روی
آن سوراخ شود که آب بر آن برسد نجس میکند و مشکل است با آن وضو و غسل پس واجبست که تمام آنرا
بیرون آورد و اگر حرج داشته باشد واجبست که چیزی بر روی آن بچسباند مثل جبیره پس وضو بگیرد یا غسل
کند این در وقتی است که بداند خون مرده است و اگر احتمال دهد که گوشت است که کوبیده شده چنانچه
غالباً چنین است پس پاک است مسئله ۱۴ خونی که در اجزاء محرّمهٔ ذبیحه است مثل طحال که سپرز میباشد
احوط اجتناب از آنست مسئله ۱۵ خونی که در موضع ذبح در دهنهای عروق و استخوان میماند که طاهر است
و بعد از شستن خون ذبح باقی است اگر از خود آن عروق و استخوانست که متخلف شده پاک است و اگر از جای
دیگر بآنجا رسیده باید ازاله شود **ششم و هفتم** از نجاسات سگ و خوک صحرایی است نه دریایی
و همچنین است رطوبات و اجزاء هر یک هرچند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مثل

مو و

منه ۱۸ (۱۱) احوط اجتناب است [illegible] آبادی مد ظله

(۱۲) احوط اجتناب از آن [illegible] نیست که [illegible] بشود از جهت حکم [illegible] موضوع [illegible] مد ظله

(۱۳) نشستن بانضمام اشکال [illegible] آبادی مد ظله

مو و استخوان و مانند اینها و اگر جمع شود یکی از این دو با دیگری یا با حیوانی دیگر و از ایشان حیوانی متولد شود آن
در طهارت و نجاست تابع اسم است پس اگر صدق کند بر آن اسم سگ یا خوک نجس است و اگر صدق کند بر او اسم یکی
از حیوانات دیگر یا آنکه مثلی در خارج نداشته باشد طاهر است و اگرچه احوط اجتناب است از حیوانی که متولد از سگ
و خوک شود هرگاه صدق نکند بر او اسم یکی از حیوانات طاهر العین بلکه احوط اجتنابست از متولد از یکی از آن دو با حیوان
دیگر هرگاه صدق نکند بر او اسم آن طاهر پس اگر بچهٔ سگی بر گوسفندی یا بالعکس بجای از آنها متولد شود و اسم گوسفند
بر او صدق نکند احوط اجتنابست از آن و اگرچه صدق نکند بر آن اسم سگ **هشتم** کافر است بجمیع اقسام آن
مرتد هر دو قسم آن و یهود و نصاری و مجوس و همچنین است رطوبات و اجزاء کافر خواه از اجزائی باشد که حیوة
در آن حلول بکند یا نکند و مراد بکافر کسی است که انکار الوهیت یا توحید یا رسالت یا ضروری از ضروریات
دین نماید با التفات بضروری بودن آن بحیثی که برگردد انکار او بانکار رسالت و احوط اجتنابست از منکر ضروری
مطلقا و اگرچه ملتفت نباشد بضروری بودن آن و فرزند کافر با کفر ابوین تابع ایشانست در نجاست مگر در
وقتیکه اسلام بیاورد بعد از بلوغ یا مسلمان شود بنابر اقوی پیش از بلوغ با فرض آنکه عاقل و ممیز باشد
و اسلام او از روی بصیرت بوده باشد و فرق نیست در اولاد کفار ما بین اینکه حلال زاده باشند یا حرام زاده
و اگر یکی از پدر و مادر مسلمان باشد فرزند تابع اوست اگر از زنا نباشد بلکه مطلقا تابع است بنابر وجهی
که مطابق است با اصالة الطهارت مسئله ۱ فرزند متولد از زن مسلم پاک است اگرچه از زنا باشد بلکه پاکست
نیز اگر احد ابوین مسلم باشد چنانچه گذشت مسئله ۲ هیچ اشکالی نیست در نجاست غلات و ایشان جماعتی
هستند که العیاذ بالله قایل بخدائی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هستند و خوارج یعنی کسانی که
متدیّن هستند ببغض و دشمنی آنحضرت و نواصب و ایشان دشمنان اهلبیت علیهم السّلم میباشند پس این فرقه
بی اشکال نجسند و امّا نجاست مجسّمه یعنی کسانی که معتقدند باینکه العیاذ بالله خدا را جسم میدانند و مجبره
یعنی کسانیکه معتقدند باینکه مردم در افعال خود مجبورند و قائلین بوحدت وجود از طوایف صوفیه که
ملتزم باحکام اسلام باشند پس محلّ اشکال است چون محتمل است که ملتفت و معتقد بلوازم و مفاسد این
اعتقادات نباشند و الّا این سه فرقه نیز کافر و نجس میباشند مسئله ۳ سائر فرق شیعه که اثنی عشری نیستند
مثل واقفیه و فطحیه و کسانی که شش امام یا کمتر یا بیشتر قائلند پاک میباشند مگر اینکه نسبت بباقی ائمه
علیهم السّلم که بامامت ایشان قایل نیستند اظهار عداوت یا سبّ کنند که در این صورت داخل در
نواصبند و نجس میباشند مسئله ۴ کسیکه مشکوک است اسلام و کفر او پاک است و اگرچه سایر
احکام اسلام بر او جاری نشود مسئله ۵ بدانکه اطفال قبل از بلوغ بجهت تکلیف در اسلام و کفر تابع
ابوین میباشند چنانچه مذکور شد و امّا بعد از بلوغ و عقل تبعیّت ایشان منقطع میشود و باید ملاحظهٔ
خود ایشان بشود پس اگر معتقد بعقاید حقّه شدند وصف اسلام در ایشان حاصل و احکام مسلمین
بر ایشان جاری میشود بنابراین هرگاه پسر یا دختر بالغ شد و معرفت اصول دین را بمقدار کفایت در اسلام
تحصیل نکرد و ندانست یا در شک ماند امر بسیار مشکل میشود از بابت نجاست ایشان و از بابت میراث
و نکاح و این حکم در دختران بسیار مشکل میشود زیرا که بعد از تمام نه سال باید اصول اسلام را معتقد شوند
بلکه نسبت به پسران نیز بنابر قول بعضی از علماء اعاظم مانند شیخ طوسی ره که قائل شده که تکلیف ایشان
باصول دین بعد از تمام ده سال است و این دخلی ندارد باحکام دیگر که بلوغ در آنها شرط است و ملاحظهٔ
این قول احوط است پس معلوم شد که تکلیف بمعرفة عقاید اهمّ تکالیف است و در احکام خدا از آن مهمّ
تر نیست چونکه ندانستن آن باعث عذاب ابدی است و اوّل تکالیف است که باید پیش از همهٔ واجبات
تحصیل آن کرد حتی اینکه اگر آنرا درست نکرده اگر نماز کرد باطل است و اشکل تکالیف است از این جهت

که کا

منه ۱۹ (۱۱) ظاهر نجاست مجسّمه است و همچنین مجبره علی الاقوی [illegible] آبادی مد ظله

(۱۲) بمعنائی که نفس بعضی عنوان کفر نباشد [illegible] آبادی مد ظله

(۱۳) لکن همین که [illegible] است ظاهراً احکام اسلام مترتب است [illegible] آبادی مد ظله

که گاهی بی تقصیر در احکام نجاست بر شخص مترتب میشود هرگاه خلاف واقع را معتقد باشد مثل بسیاری
از مردان یا زنان که از بابت غفلت و بیمعرفتی خدا را تصور جسم نموده یا در آسمان میدانند یا اعتقاد کرده
العیاذ بالله که خدا نوریست در عرش قرار گرفته حکم بطهارت ایشان مشکل است هر چند مستضعف باشند
و مقصر نباشند مسئله ۶ هم چنانکه انکار ضروریات دین مثل وجوب نماز و روزه و حج یا استحباب جماعت
یا حرمت پول دیوان که از کسبه و اصناف جبرا میگیرند و امثال اینها در صورتیکه راجع بانکار پیغمبر ص و دین
شود باعث کفر و نجاستست همچنین است اعتراض در حکمی که حق تعالی کرده است و از این بابت ابلیس
کافر شد و الا قائل بتوحید و نبوت و معاد و همه احکام بود و آنها را بطریق یقین میدانست و مدرس
ملائکه بوده است و دو رکعت نماز در مدت شش هزار سال بجا آورد بواسطه یک اعتراض بر خداوند
عالم که چرا مرا امر کردی که سجده آدم کنم و حال آنکه من از او بهترم کافر و ملعون و مطرود درگاه الهی
شد و از همین قبیل است اعتراضات بعضی از ملاحده بر خدا و رسول ص که چرا خمس را برای سادات
قرار داد تا آنها فقیر و ذلیل و بیکار شوند یا چرا قرار داد که مردم هرگاه مستطیع شدند بمکه روند و اموال
و ثروت خود را در آن سفر تمام کنند و حاصلی بدست نیاورند جز آنکه مانند حیوانات که دور خرمن میگردند
طواف میکنند یا مانند حیوانات وحشی که فرار نمایند در مابین صفا و مروه سعی و هروله کنند یا چرا
قرار داد که حاجی ها در صحرای منی قربانی کنند تا گوشت گران و بر مردم تنگ و هوای مکه متعفن شود و امثال
این اعتراضات که در قلوب و السنه ملاحده بسیار است و در زمان ائمه علیهم السلام زنادقه نیز از این اعتراضات می
کردند و جواب می شنیدند مانند ابن ابی العوجا و ابن المقفع و امثال ایشان که در زمان حضرت صادق ع
بودند و این رساله را مقام این حرفها نیست و الا در اینمقام کلام را بسط میدادم مسئله ۷ تارک الصلوة
اگر منکر وجوب نماز باشد بی شبهه کافر و نجس است و اگر منکر وجوب نباشد نقل شده که بعضی از علماء
بسبب ظاهر بعض احادیث حکم بکفر و نجاست او کرده اند و این قول خلاف مشهور و مستلزم عسر و حرج است
چونکه مراد از تارک الصلوة کسیست که هیچ نماز نکند یا نماز باطل کند پس کار طهارت در اکثر مردم بسیار
مشکل میشود و اقوی اینست که هرگاه شخص انکار وجوب نماز کرد کافر و نجس است و هرگاه استخفاف
بآن یعنی استخفاف باصل قرار دادن او کرد مرتد است و هرگاه معتقد وجوب آن هست لکن آنرا سبک
برداشته و سهل انگاری در آن می کند از بابت ترک آن یا باطل بجا آوردن آن یا درست نکردن مسائل
آن یا تضییع آن از بابت تاخیر از بی مبالاتی در همه صور شخص اگرچه کافر نیست و پاکست لکن فاصله با
کفر ندارد و در احادیث وارد شده که شفاعت حضرت پیغمبر و ائمه علیهم السلم باو نمیرسد و بر حوض کوثر
بر ایشان وارد نخواهد شد و در وقت مردن بر دین پیغمبر صلی الله علیه و آله از عالم نخواهد رفت و اینها
که گفته شد نیز جاریست در ترک نماز قضا که بر ذمه شخص ثابت است و تاخیر میکند بحد تهاون و
توسعه را عذر قرار میدهد **نهم از نجاسات** خمر است بلکه هر چیزی که مست کند و در اصل روان باشد
اگرچه بالعرض جامد شود و اما مسکر جامد مثل بنگ مثلا پاکست و اگرچه بالعرض مایع شود مسئله ۱
مشهور الحاق نموده اند بخمر آب انگور جوش آمده را که هنوز دو ثلث آن نرفته باشد و آن اگرچه احوط
است لکن اقوی طهارت آنست بلی حرمت آن بمجرد غلیان بلکه بمجرد نشیش اگرچه بحد غلیان نرسد
بی اشکال است چه باتش باشد یا بآفتاب و بنفسه باشد بهر نحو که باشد حتی بآفتاب و بهوا حلال
میشود و فرقی نیست در این حکم مابین آب انگور و خود انگور و اما خرما و زبیب و آب آن دو تا هرگاه بجوشد
علاوه بر عدم نجاست اقوی عدم حرمتست و اگرچه احوط اجتناب از آن دو است از حیث خوردن بلکه
اجتناب از حیث نجاست نیز احوط است مسئله ۲ هرگاه آب انگور بعد از جوش آمدن و پیش از رفتن

دو ثلث

نمره (۲۰)
(۱) و ... ننماید فیروز آبادی مد ظله

(۲) بلکه اقوی نجاست آنست فیروزآبادی مد ظله
(۳) محل تامل است فیروز آبادی مد ظله
(۴) محل تامل است فیروز آبادی مد ظله

دو ثلث آن تبخیر شود احوط حرمت آنست و اگرچه از برای حلیت آن نیز وجهی است بنا بر این پس هرگاه مستلزم
باشد ذهاب دو ثلث آن سوختن آنرا پس بهتر آنست که مقداری آب بر آن بریزند و بجوشانند پس وقتیکه دو ثلث
آن رفت حلال میشود بی اشکال مسئله ۳ جایز است خوردن زبیب و کشمش و خرما که در آب گوشت و طبیخ
باشد و اگرچه جوش آمده باشند پس پاک و حلال است خوردن آنها بهر نحو و کیفیت که باشد علی الاقوی **دهم**
فقاع است و آن شرابی است که از جو بعمل میآورند بوجه مخصوصی و میگویند سکر خفی دارد و اگر از غیر جو
باشد حرمت و نجاست آن معلوم نیست مگر آنکه مسکر باشد مسئله ماء الشعیر که اطبا در معالجات خود استعمال
میکنند فقاع نیست پس پاک و حلال است یازدهم عرق جنب از حرام است چه در حین جنب شدن باید چه
بعد از آن از گرمی هوا باشد یا از حرکت خواه در مرد باشد خواه در زن از زنا باشد یا لواط یا وطی بهیمه
یا استمنا یا غیر اینها از آنچه حرمت اینها ذاتی باشد بلکه اقوی چنین است در وطی حایض و جماع در روز روزه
واجب معین و وطی در ظهار پیش از کفاره دادن مسئله ۱ کسیکه جنب از حرام است هرگاه غسل کند و
پیش از تمام شدن غسل عرق کند آن عرق نجس است و بنا بر این پس باید غسل کند بآب سرد و اگر متمکن از
آن نیست پس فرو رود در آب گرم و نیت غسل کند وقت بیرون آمدن یا در زیر آب بقصد غسل خود را حرکت
دهد مسئله ۲ اگر بعد از جنابت از حرام هنوز غسل نکرده جنب بحلال شد یا بعد از جنابت از حلال جنب
بحرام شد در هر دو صورت عرق او نجس است خصوص در صورت اول مسئله ۳ مجنب از حرام هرگاه تیمم کرد
بجهت عدم تمکن از غسل ظاهر آنست که عرق او نجس نباشد و اگرچه احوط اجتناب از آنست ما دامیکه غسل نه
کرده و هرگاه متمکن از آب شد و غسل نکرد عرقی که می کند نجس است بسبب بطلان تیمم او بجهت وجدان
ماء مسئله ۴ اگر طفل نابالغ جنب شد بطریق حرام در نجاست عرق او اشکالست و احوط آنست که او را
بدارند که غسل کند زیرا که صحیح است غسل از او پیش از بلوغ بنا بر اقوی دوازدهم از نجاسات عرق
شتر جلال بلکه مطلق حیوان جلال است بنا بر احوط مسئله ۱ احوط اجتناب است از روباه و خرگوش و وزغ
و عقرب و موش بلکه مطلق مسوخات و اگرچه اقوی طهارت جمیع است مسئله ۲ هر چیزی که شک شود در
طهارت و نجاست آن محکوم بطهارتست خواه سبب شبهه احتمال آن باشد که او از اعیان نجسه است یا
احتمال تنجس او باشد با آنکه از اعیان طاهره باشد و بعضی گفته اند که اصل در خون نجاستست یعنی اگر
خونی دید و شک کرد که از قسم طاهر است یا از قسم نجس نجس است و این قول ضعیف است بلی استثنا
شده از آنچه که ذکر شد رطوبتی که بیرون میآید بعد از بول پیش از استبراء یا رطوبتی که بیرون میآید
بعد از خروج منی پیش از استبراء ببول چنانکه این دو رطوبت در حالی که مشتبه باشد محکوم بنجاست
است مسئله ۳ اقوی طهارت غساله حمام است و اگرچه ظن بنجاست آن باشد لکن احوط اجتناب است
از آن مسئله ۴ مستحب نیست پاشیدن آب اگر اراده کند که نماز بخواند در معابد یهود و نصاری باشک
در نجاست آن و اگرچه محکوم بطهارتست مسئله ۵ در جائی که شک در طهارت و نجاست دارد واجب نیست
تفحص کردن بلکه بنا را بر طهارت گذارد هرگاه مسبوق بنجاست نبوده باشد و اگرچه ممکن باشد حصول
علم بحال پیدا کند در همان حال **فصل دوم** در بیان ثبوت نجاستست بطرقی ثابت شود
نجاست و تنجس شیء بعلم وجدانی و ببینه عادله است و در کفایت قول عدل واحد اشکال است
و مراعات احتیاط در آن ترک نشود و ثابت میشود نیز بقول ذی الید یعنی صاحب تصرف بواسطه
ملکیت یا اجاره یا عاریه یا امانت بلکه بغصب نیز و اعتبار نیست بمطلق مظنه و اگرچه ظن قوی باشد
پس روغن و ماست و پنیری که از دست صحرانشینان گرفته میشود محکوم بطهارتست اگرچه مظنه
بنجاست آن داشته باشد بلکه گفته میشود که رجحانی نیست در احتیاط باجتناب از آن بلکه گاهی

شود

نمره (۲۱)
(۱) و نجاست آن و ترك احتیاط ننماید فیروز آبادی مد ظله
(۲) بنا بر احوط فیروز آبادی مد ظله
(۳) اقوی عدم نجاست است در حرام عارضی مگر از جهت زنا فیروز آبادی مد ظله
(۴) محل تامل است فیروز آبادی مد ظله
(۵) ترك احتیاط نشود فیروز آبادی مد ظله
(۶) ترك نشود فیروز آبادی مد ظله
(۷) اقوی ثبوت است فیروز آبادی مد ظله

شود که اجتناب احتیاط با اجتناب از آن مکروه یا حرام شود اگر در معرض حصول وسواس باشد مسئله ۱ علم وسواسی در طهارت و نجاست اعتبار ندارد مسئله ۲ علم اجمالی مانند علم تفصیلی است پس اگر عالم شود بنجاست یکی از دو چیز واجبست اجتناب از هر دو مگر آنکه یکی از آن دو محل ابتلای او نباشد که در اینصورت اجتناب از آن دیگری که محل ابتلاء است واجب نیست مسئله ۳ معتبر نیست در بیّنه که مظنه بصدق آن حاصل نماید بلی معتبر است که بیّنهٔ دیگر با آن معارضه نکند مسئله ۴ معتبر نیست در بیّنه که مستند شهادت خود را ذکر کنند بلی اگر شاهدین مستند شهادت خود را در حکم بنجاست ذکر نمودند و دانسته شد که مستند ایشان صحیح نیست حکم بنجاست نمیشود مسئله ۵ اگر شاهدین شهادت بر نجاست ندهند بلکه موجب آنرا ذکر نمایند کفایت میکند در حکم بنجاست و اگر چه هر دو یا یکی از ایشان آنرا موجب نجاست ندانند پس اگر بگویند این جامه ملاقات نموده با عرق مجنب بحرام یا ملاقات کرده با آب غساله حکم میشود بنجاست آن نزد کسیکه عرق جنب بحرام و آب غساله را نجس میدانند اگر چه خود شاهدین آنرا پاک شمارند مسئله ۶ اگر شاهدین شهادت بنجاست دهند و لکن مختلف باشد مستند ایشان کافی است در ثبوت نجاست و اگر چه خصوصیت هر یک از آن دو مستند ثابت نگردد چنانچه یکی گوید که این جامه ملاقات با بول نموده و آن دیگر گوید ملاقات خون کرده در اینصورت اصل نجاست ثابت میشود لکن نه نجاست بولی و نه نجاست خونی بلکه همان نجاست که قدر مشترک است ثابت میشود و این در وقتی است که هر یک نفی دیگر ننمایند و امّا در صورتیکه هر یک نفی آن دیگر کنند چنانچه یکی گوید ملاقات با بول نموده و آن دیگری گوید نه چنین است بلکه با خون ملاقات کرده در اینصورت حکم بنجاست مشکل است مسئله ۷ شهادت اجمالی نیز در ثبوت نجاست کافی است مثل آنکه شاهدین گویند یکی از این دو چیز نجس است پس واجب میشود اجتناب نمودن از هر دو و امّا اگر یکی شهادت اجمالی دهد و آن دیگر شهادت بر معیّن دهد چنانچه یکی گوید که یکی از این دو چیز نجس است و دیگری گوید که این چیز معیّن نجس است پس در این مسئله چند وجه است وجوب اجتناب از هر دو و اجتناب از معیّن فقط و عدم وجوب اصلا مسئله ۸ اگر یکی از دو شاهد گوید که این چیز فعلا نجس است و دیگری گوید که من میدانم که پیش از این نجس بوده و فعلا حال آنرا نمیدانم پس ظاهر وجوب اجتناب است و همچنین است هرگاه هر دو شهادت دهند بنجاست سابقه بجهة جریان استصحاب مسئله ۹ اگر یکی از دو شاهد گوید که فلان چیز نجس است و دیگری گوید که پیش از این نجس بود و الآن طاهر است پس ظاهر عدم کفایت و عدم حکم بنجاست است مسئله ۱۰ هرگاه زن یا خدمتکار یا کنیز خبر دهند بنجاست چیزی که در ید ایشانست از رخت مرد یا ظروف خانه کفایت میکند در حکم بنجاست و همچنین اگر خبر دهد مربیهٔ طفل یا دیوانه بنجاست ایشان یا نجاست رخت ایشان بلکه چنین است اگر آقایی خبر دهد بنجاست بدن بنده یا کنیز خود یا رختهای ایشان در صورتیکه آن بنده و کنیز نزد آقا یا در خانهٔ او باشند مسئله ۱۱ هرگاه چیزی در دست دو شخص باشد مثل دو شریک قول هر یک در نجاست آن مسموع است بلی اگر یکی گوید که آن نجس است و دیگری گوید که آن پاک است قول هر دو ساقط است چنانچه اگر دو بیّنه با هم معارضه نمایند هر دو ساقط میشوند و اگر بیّنه معارضه کند با قول ذی الید بیّنه مقدّم است مسئله ۱۲ قول ذی الید در نجاست معتبر است خواه فاسق باشد یا عادل بلکه مسلمان باشد یا کافر مسئله ۱۳ در اعتبار قول ذی الید در صورتیکه طفل باشد اشکال است و اگر چه بعید نیست قبول آن هرگاه مراهق یعنی نزدیک ببلوغ باشد مسئله ۱۴ شرط نیست در قبول قول ذی الید آنکه پیش از استعمال باشد چنانچه بعضی گفته اند پس اگر با آبی وضو گیرد و بعد از آن ذو الید اخبار بنجاست آن کند وضوی او محکوم ببطلان

است

حاشیه (۲۲)

(۱) اینوجه معیّن است بنابر مختار در کفایت قول عدل واحد و بنا بر عدم کفایت اجتناب از هیچ کدام لازم نیست فیروزآبادی مدّ ظلّه

(۲) مشکلست بنابر مختار عدم اعتبار قول عدل واحد لکن بنابر مختار حکم اقوی اجتنابست فیروزآبادی مدّ ظلّه

است و همچنین شرط نیست که اخبار او در حال ید باشد که در ید او است پس اگر بعد از آنکه از ید او خارج شد خبر دهد که در وقتیکه در ید او بوده نجس بوده در این زمان محکوم بنجاست خواهد بود و اگر شک در زوال نجاست دارد استصحاب کند

فصل سیّم در کیفیت نجس شدن متنجسات است شرط است در نجس شدن ملاقی نجس یا متنجس آنکه در یکطرف یا در هر دو طرف رطوبت مسریه باشد پس هرگاه هر دو طرف خشک باشند نجس نشود و اگر چه ملاقات با میته باشد لکن احوط شستن ملاقی میتهٔ انسانست پیش از غسل او و اگر چه هر دو طرف خشک باشند و همچنین نجس نشود اگر در هر دو طرف یا در یکطرف رطوبتی باشد که مسری نباشد و ملاقی نجس یا متنجس اگر روان باشد همهٔ آن نجس میشود چون آب قلیل مطلق و مثل مضاف هر چه باشد قلیل یا کثیر آن و مثل روغن روان و امثال آن از مایعات بلی آنچه که در طرف بالا باشد بنجس شدن پایین آن نجس نشود اگر بنحو جریان باشد مانند آب ابریق که در بیت الخلا استعمال میشود بلکه آب سافل نیز نجس نمیشود بملاقات عالی با نجاست اگر از سافل بعلو جاری باشد مانند فواره و فرقی نیست در این باب ما بین آب و غیر آن از سایر مایعات و اگر ملاقات کننده با نجس جامد باشد یعنی روان نباشد نجاست در آن مختص بموضع ملاقات است چه خشک باشد مانند جامهٔ خشکی که یک جزء از آن ملاقات با نجس کند یا تر باشد مانند جامهٔ مرطوب و زمین مرطوب پس اگر ملاقات کند نجاست بجزئی از آن جامه یا زمین آن جزء دیگر متصل بآن نجس نشود و اگر چه رطوبت مسریه در آن جامه یا زمین باشد بلکه نجاست مختص بمحل ملاقات است و از این قبیل است روغن و شیرهٔ غیر روان بلی اگر جزء مجاور نجس منفصل از آن جزء متنجس شود و باز متصل شود آن محل ملاقات نجس شود پس اتّصال قبل ملاقات مسری و منجس نیست بخلاف اتّصال بعد از آن و بنا بر این خربزه و خیار و امثال این دو از چیزهائیکه در آن رطوبت مسریه باشد هرگاه ملاقات کند نجاست با جزئی از آن اجزاء دیگر آن نجس نمیشود بلکه کفایت میکند شستن همان محل ملاقات مگر آنکه بعد از ملاقات منفصل شود و باز متصل گردد مسئله ۱ هرگاه چیزی با نجس ملاقات کرد لکن معلوم نیست که آن رطوبت در یکی از آن دو بوده یا نبوده یا آنکه معلوم است که رطوبت داشته لکن معلوم نیست که آن رطوبت مسریه بوده یا نه آن چیز ملاقی محکوم بنجاست نخواهد بود و امّا اگر معلوم بوده که در سابق رطوبت مسریه بوده لکن بقاء آن مشکوک باشد پس احوط اجتنابست و اگر چه حکم بعدم نجاست خالی از وجه نیست مسئله ۲ هرگاه مگسی که بر روی نجاست تر نشسته بود بر خواست و بر جامه یا بدن شخصی نشست حکم بنجاست آن جامه و بدن نمیشود و اگر چه رطوبت مسریه در آنها باشد بشرط آنکه معلوم نباشد بودن عین نجاست با آن مگس و مجرد نشستن بر نجاست مستلزم نجاست پای او نمیشود چرا که ممکن است پای مگس از چیزهائی باشد که قبول نجاست نمیکند و بر فرض قبول هم زوال عین کافی است در طهارت حیوانات مسئله ۳ هرگاه فضلهٔ موش در روغن یا شیرهٔ غیر روان بیفتد کفایت میکند در تطهیر آنکه آنرا با مقداری از اطراف آنرا بردارد و دور افکند و اجتناب از بقیه واجب نیست و همچنین است هرگاه سگی بر روی گل راه رود پس حکم نمیشود بنجاست غیر جای پای او مگر آنکه گل شل باشد و معیار در روان و غیر روان آنست که اگر چیزی از او بر گیرند همان وقت جای آن پر شود و اصلا خالی نماند آن چیز روانست و اگر جای او خالی بماند در حال برداشتن اگر چه بعد پر شود جامد است مسئله ۴ شخصیکه بدن او عرق کرده هرگاه نجاست بجزئی از بدن او برسد نجاست از آن موضع بسایر اجزاء بدن او سرایت نخواهد کرد مگر در صورتیکه عرق جاری باشد مسئله ۵ هرگاه در تر آفتابه سوراخی باشد و آن آفتابه را پر از آب کرده و بر زمین نجس گذارند اگر آبی که از آن سوراخ بیرون میآید در زیر آفتابه نایستد بلکه جاری شود یا در زمین فرو رود آب آفتابه نجس نمیشود و اگر آب در زیر آن بایستد بنحویکه با آب ابریق متحد

حنا

حاشیه (۲۳)

(۱) در مثل بول این احتمال محل اشکالست فیروزآبادی مدّ ظلّه

(۲) در صورت علم بخشک شدن پای آن فیروزآبادی مدّ ظلّه

(۳) با اتصال جزئی بجزء دیگر مثل اتصال دو جزء از آب باشد فیروزآبادی مدّ ظلّه

نشود بواسطهٔ آن سوراخ نجس میشود و همچنین است حکم در کوزه و کاسه و حب و خوابیها مسئله ۶ هرگاه آب دماغ غلیظ باشد و در آن خونی نقطهٔ باشد نجاست همان گوشه است پس اگر شک دارد که با خون ملاقات بظاهر دماغ کرده یا نه واجب نیست شستن دماغ و همچنین است حکم در بلغمی که از سینه کنده میشود مسئله ۷ جامه و فرشیکه آلوده شده بخاک خشک نجس بتکانیدن پاک میشود و شستن واجب ندارد و احتمال بقاء ذرات ضرر ندارد بعد از علم بریختن قدر متیقن از آن مسئله ۸ شرطست در نجس شدن ملاقی نجس اینکه قابل تاثر باشد بعبارة دیگر باید رطوبت مسریه در یکی از دو طرف بوده باشد و جرم زوبان و سیعان کفایت نمیکند و لهذا اگر زیبق را در ظرف نجس کنند یا چوب نجس خشک بان بزنند نجس نمیشود و همچنین اگر طلا یا نقره یا غیر آنها از فلزات دیگر را در بوتهٔ نجس آب کنند نجس نمیشود مگر آنکه ظرف رطوبت داشته باشد یا از خارج رطوبتی بان برسد مسئله ۹ بدانکه چیزی که ملاقات نجس بنجس شده بملاقات نجس دیگر دو مرتبه نجس نمیشود لکن اگر مختلف باشد حکم ان دو نجس دو بمی نیز جاری میشود مثلا اگر چیزی ملاقات کرد بخون و شستن بیکدفعه را در ملاقات بخون کافی دانستیم و بعد از ملاقات بخون ملاقات ببول کرد که محتاج بتعدد است اگرچه دو مرتبه نجس نشده است ولکن باید دو دفعه ان را شست و همچنین اگر ظرفی آب نجس داشت و سگ در ان آب خورد اگرچه بولوغ نجس نشده ولکن محتاج بخاک مالیدنست و احتمال میرود که از برای نجاسات مراتبی باشد در شدت و ضعف و بنا بر این پس هر یک از آنها موثر میباشد اشکالی ندارد مسئله ۱۰ هرگاه جامه نجس شود بملاقات نجاستی که محتاج بتعدد نیست مثل خون مثلا و بعد شک کند که آیا ملاقات کرد با بول که محتاج بتعدد است یا نه یکدفعه شستن کفایت است و استصحاب بقاء نجاست جاری نیست چون نجاست خونی معلوم الارتفاع است و نجاست بولی از اصل مشکوک است و همچنین اگر ظرفی نجس بود و بعد شک کرد که آیا بولوغ کلب هم نجس شده است یا نه بنا گذارد بر عدم تحقق ولوغ و دیگر محتاج بتعفیر نیست بلی اگر بداند که بان ظرف مثلا رسیده است و نمیداند که خون بوده یا بول بوده یا ولوغ واجبست اجراء حکم اشد از تعدد و تعفیر مسئله ۱۱ اقوی آنست که متنجس مثل نجس متنجس است لکن جمیع احکام نجس بر ان جاری نمیشود مثلا هرگاه ظرفی نجس شد بولوغ واجبست تعفیر لکن اگر ظرف دیگر بملاقات ان نجس شد یا آب ولوغ در ظرف دیگر ریخت واجب نیست در تطهیر ظرف دوم خاک مالی کردن و اگرچه احوط است خصوص در فرض دوم و همچنین اگر جامه ببول نجس شده واجبست در شستن ان تعدد لکن اگر جامهٔ دیگری بملاقات ان نجس شود تعدد واجب ندارد و همچنین است اگر نجس شود بغسالهٔ بول بنابر نجاست غساله مسئله ۱۲ گذشت که شرطست در نجس شدن چیز بملاقات تاثر آن پس بنا بر این اگر فرض شد که جسمی باشد که با آب و رطوبت متاثر نشود اصلا مثل انکه او را بچوبی روغن مالیده اند که اگر در آب فرو برند اصلا تر نمیشود ممکن است که گفته شود چنین جسمی بملاقات نجاست نجس نشود و اگرچه با رطوبت مسریه هم باشد بسبب عدم تاثر و محتمل است که پای زنبور و مگس و پشه از این قبیل باشد مسئله ۱۳ ملاقات با نجاست در باطن موجب نجاست ملاقی نمیشود پس آب دماغ که بیرون میاید از دماغ پاک است اگرچه در باطن دماغ با خون ملاقات کرده باشد بلی اگر از خارج چیزی داخل در باطن کنند و ملاقات با خون نماید احوط اجتناب است

فصل چهارم در احکام نجاسات

و متنجسات است بدانکه شرط است در صحت نماز چه واجب باشد یا مستحب ازالهٔ نجاست از بدن حتی از ناخن و مو و از لباس چه ساتر باشد یا غیر ساتر و همچنین شرط است در توابع نماز مانند نماز احتیاط و قضاء تشهد و سجده که فراموش شده باشند و همچنین در سجدهٔ سهو بنابر احوط و شرط نیست از برای مقدمات نماز مثل اذان و اقامه و دعاها قبل از تکبیرة الاحرام و نه از برای موخرات ان مثل تعقیب و ملحق بلباس

است

نمره (۲۴)
(۱)
محل تامل است
فیروزآبادی مد ظله

(۲)
واجب نیست
فیروزآبادی مد ظله

(۳) مسئله
ترک احتیاط نشود
فیروزآبادی مد ظله

(۴)
این احتمال وجهی دارد
برخلاف اقوی
فیروزآبادی مد ظله

فصل چهارم در احکام نجاسات

است بنابر احوط لحاف مریضیکه خود را بان پوشانیده و خوابیده و بایما نماز میخواند خواه عورت خود را بان هم ستر کرده یا نکرده باشد و اگرچه در صورتیکه بچیز دیگر خود را ستر کرده باشد و لحاف را از جهت گرمی بخود ان روی خود انداخته باشد اقوی عدم اشتراط است و شرط است در صحت نماز نیز ازاله کردن نجاست از موضع سجود نه سایر مواضع پس باکی نیست در نجاست فرشیکه بر روی ان نماز می کنند مگر انکه نجاست ان مسریه باشد بلباس یا بدن مصلی مسئله ۱ اگر شخصی پیشانی خود را گذاشت در وقت سجده بر محلی که بعض ان پاک و بعض ان نجس است صحیح است هرگاه پاکی بمقدار واجب از ان بوده باشد و اگرچه احوط انست که تمام موضعی که پیشانی بران گذاشته میشود پاک باشد کافی است در طهارت موضع سجده یکی سطح ظاهر ان و اگرچه باطن ان یا سطح دیگر یا زیر ان نجس باشد پس هرگاه مهر خود را گذاشت بر محل نجس و خود مهر پاک بود تمام ان یا سطح ظاهر ان نماز صحیح است مسئله ۲ واجبست ازاله کردن نجاسات از مساجد که مراد داخل ان و سقف و بام و طرف داخل از دیوارهای ان باشد بلکه از طرف خارج از ان بنابر احوط مگر انکه دیوار را واقف جزء مسجد قرار نداده باشد بلکه اگر واقف مکان مخصوصی از مسجد را جزء قرار ندهد حکم مسجد بر آن جاری نمیشود و وجوب ازالهٔ نجاسات از مساجد فوریست که تاخیر ان بدون عذر معصیت است پس جایز نیست تاخیر انداختن بمقداریکه عرفا منافی با فوریت باشد و حرام است نجس کردن مساجد بلکه جایز نیست داخل کردن نجاست عینیه در ان و اگرچه موجب تنجیس نباشد مادامیکه موجب هتک حرمت مسجد باشد بلکه مطلقا جایز نیست بنابر احوط و اما داخل کردن چیزی متنجس ضرر ندارد مادامیکه مستلزم هتک نباشد مسئله ۳ ازالهٔ نجاسات از مساجد واجب کفائیست و اختصاص ندارد بانکسیکه نجس کرده یا سبب تنجیس ان شده بلکه واجبست بر هرکسی و بقیام بعضی از دیگران ساقط میشود مسئله ۴ هرگاه نجاستی دید در مسجد و وقت نماز هم داخل شده پس اگر وقت نماز وسعت دارد ازاله را مقدم دارد و الا نماز را مقدم دارد و در صورت اول هرگاه قبل از ازاله مشغول نماز شود در صحت ان اشکال است چه در همان مسجد نماز کند چه در غیر ان لکن اقوی صحت است اگرچه معصیت کرده بسبب ترک مبادرت بازاله و اگر قدرت بر ازاله نداشته باشد مطلقا یا تا زمان معینی نماز کردن او در زمان عدم قدرت چه در ان مسجد چه در غیر ان مانعی ندارد و همچنین هرگاه با قدرتش کسی دیگر مشغول بازاله شد او مانعی ندارد از مبادرت بنماز پیش از تحقق ازاله مسئله ۵ هرگاه شخص نماز کرد و بعد از نماز معلوم او شد که مسجد نجس بوده نمازش صحیح است و همچنین است هرگاه میدانست نجاست مسجد را لکن از روی غفلت نماز خوانده و اما اگر در بین نماز علم پیدا کند یا ملتفت شود پس آیا واجبست که نماز را تمام کند و بعد ازاله کند یا انکه نماز را باطل نماید و مبادرت بازاله کند دو وجه یا چند وجه است در اینجا و اقوی انست که نماز را تمام کند مسئله ۶ هرگاه موضعی از مسجد نجس باشد جایز نیست نجس کردن انموضع ثانیا بنحویکه باعث تلویث باشد بلکه با عدم تلویث نیز جایز نیست هرگاه نجاست دوم اشد و اغلظ از اولی باشد و الا در تحریم ان تامل بلکه منع است هرگاه مستلزم نباشد تنجیس موضع طاهری که مجاور با آن موضع نجس است لکن عدم جواز احوط است مسئله ۷ هرگاه تطهیر مسجد متوقف باشد بر کندن زمین ان جایز است بلکه واجبست و همچنین است هرگاه متوقف باشد بر خراب کردن قدری از ان و واجب نیست پر کردن آن موضع را که کنده و ساختن انموضعی که خراب کرده بلی اگر مانند آجر و سنگ باشد که ممکن باشد رد کردن آن بموضع خود بعد از تطهیر واجبست مسئله ۸ هرگاه حصیر مسجد

نجس

نمره (۲۵)
(۱)
مگر در صورتیکه
نماز در آن میشود فیروز
آبادی مد ظله

(۲) مسئله
جایز است مسند در غیر
صورت هتک
فیروزآبادی مد ظله

نجس شد واجبست تطهیر آن یا قطع کردن موضع نجس از آن هرگاه بریدن آن اصلح باشد از بیرون بردن
و تطهیر کردن چنانچه غالبا چنین است مسئله ۹ هرگاه توقف داشته باشد تطهیر مسجد بر خراب کردن
جمیع آن مثل آنکه آنرا با گچ نجس ساخته باشند یا استادی که مباشر ساختن آن بوده کافر بوده پس اگر کسی باشد
که بعد از خراب کردن مضاف تعمیر آن را متحمل شود و تعمیر آن نماید جایز است والا مشکل است مسئله ۱۰ هر
گاه مسجدی خراب شود و کسی در آن نماز نکند حکم حرمت تنجیس و وجوب تطهیر آن باقی است مسئله ۱۱ هرگاه
تطهیر مسجد توقف داشته باشد بر تنجیس قدری دیگر از آن مانعی ندارد هرگاه ازاله آن ممکن باشد
مثل آنکه موضعی از آن نجس شده و باید آب بر آن بریزد تا آفتاب آن را خشک کند و آب ریختن مستلزم
باشد نجس شدن قدری از موضع پاک آنرا ضرر ندارد مسئله ۱۲ هرگاه تطهیر مسجد توقف داشته باشد
بر بذل مال واجبست و آیا آنکه نجس کرده ضامن است یا نه محل اشکال است و عدم ضمان خالی از قوت
نیست مسئله ۱۳ هرگاه عنوان مسجدی تغییر کرد باین نحو که غاصبی غصب کرد و آنرا خانه یا حمام کرد یا
آنکه مسجد خراب شد بنحوی که ممکن نبود تعمیر آن و نماز کردن در آن و جایی دانستیم که آنرا مکان زراعت
قرار دهند پس آیا جایز است تنجیس آن و واجب نیست تطهیر آن چنانچه بعضی گفته‌اند مشکل است
و اظهر عدم جواز تنجیس بلکه وجوب تطهیر آنست مسئله ۱۴ هرگاه جنب نجاستی در مسجد دید
اگر ازاله آن ممکن باشد در حال مرور بدون مکث واجبست والا ظاهر وجوب تاخیر است تا بعد از
غسل لکن واجبست که مبادرت کند بغسل کردن بجهة حفظ فوریت ازاله بقدر امکان بلی اگر
تطهیر مسجد ممکن نباشد مگر بمکث کردن با حال جنابت بعید نیست جواز بلکه وجوب آن و همچنین
است هرگاه تاخیر انداختن ازاله تا بعد از غسل موجب هتک حرمت مسجد باشد مسئله ۱۵ در
جواز نجس کردن مساجد یهود و نصاری اشکال است و اما مساجد مسلمانان پس همه در یک حکم است و فرق
نیست مابین فرق ایشان مسئله ۱۶ هرگاه بداند که واقف صحن مسجد یا سقف آن یا دیوار آنرا جزء مسجد
قرار نداده است حکم وجوب تطهیر و حرمت تنجیس در آن ملحق نمیشود بلکه همچنین است اگر شک کند در
وقفیت آن و اگرچه احوط الحاق آنست مسئله ۱۷ هرگاه علم اجمالی دارد بنجاست یکی از دو مسجد واجبست
هر دو را تطهیر کند چنانچه اگر میداند که موضعی از مسجد معین نجس شده و آن موضع معین را نمیداند و مردد است
مابین دو جا از آن مسجد هر دو جا را باید تطهیر کند مسئله ۱۸ فرقی نیست در ترتب احکام مذکوره بر مسجد ما
بین اینکه مسجد وقف عام باشد یا وقف خاص و اما مکانی را که شخص در خانه معد از برای نماز کرده حکم مسجد
ندارد مسئله ۱۹ هرگاه شخص مسجدی را نجس دید و متمکن از ازاله آن نبود آیا واجبست که دیگری را اعلام
کند یا نه ظاهر آنست که واجب نیست اگر آن نجاست موجب هتک مسجد نباشد والا احوط اعلام است
مسئله ۲۰ مشاهد مشرفه مثل مساجدند در حرمت تنجیس بلکه در وجوب ازاله نجاست از آنها اگر بودن
نجاست باعث هتک شود بلکه مطلقا بنا بر احوط لکن اقوی عدم وجوب ازاله است در صورت عدم هتک
و فرقی نیست در مشاهد مابین ضریح مقدس و روپوش آن و سایر مواضع متبرکه آن مگر در حیثیت تاکید
و عدم تاکید مسئله ۲۱ واجبست ازاله نجاست از ورق قرآن مجید و خط آن بلکه از جلد و غلاف
آن در صورت هتک همچنانکه حرام است در صورت هتک مس خط قرآن یا ورق آن بعضو متنجس و اگرچه طاهر
از حدث باشد و اما در صورتیکه یکی از این کارها بقصد اهانت باشد پس اشکالی نیست در حرمت
آن مسئله ۲۲ حرام است نوشتن قرآن بمرکب نجس و اگر از روی جهل یا عمد نوشت واجبست محو آن همچنانکه
اگر نجس شد خط قرآن و ممکن نشد تطهیر آن واجبست آن خط را محو کنند مسئله ۲۳ حرام است
قرآن را بدست کافر دادن و اگر در دست او باشد واجبست از او بگیرند مسئله ۲۴ حرام است گذاشتن

نمره (۱۲۴) / (۱) فوراً فیروزآبادی مد ظله

نمره (۱۳۱) محل تامل است فیروزآبادی مد ظله

قرآن شریف بر روی عین نجاست و اگر نجاست بر روی آن باشد واجبست بر دارند و اگرچه خشک باشد مسئله ۲۵
واجبست ازاله نجاست از تربت حسینیه ع بلکه از تربت حضرت رسول و سایر ائمه اطهار صلوات الله علیهم
اجمعین که از قبور منوره ایشان برداشته شده باشد حرام است تنجیس آن تربتها و فرقی نیست در تربت حضرت
سید الشهداء ارواحنا فداه که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از خارج آورده و بقصد تبرک
و استشفاء بر قبر مطهر گذاشته باشند و همچنین است تسبیح و تربتی که گرفته میشود بقصد تبرک بجهة
نماز مسئله ۲۶ هرگاه ورق قرآن یا غیر آن از چیزهای محترمه در بیت الخلا یا در بالوعه واقع شد واجبست بیرون
آوردن آن اگرچه باجرت باشد و اگر ممکن نشد بیرون آوردن پس احوط و اولی آنست که در آنرا ببندند
و دیگر در آن تخلی نکنند تا مضمحل شود مسئله ۲۷ نجس کردن قرآن غیر باعث ضمان نقص آنست
که از تطهیر آن حاصل میشود مسئله ۲۸ وجوب تطهیر قرآن کفائی است پس مختص نیست بکسیکه آنرا نجس
کرده و اگر تطهیر آن مستلزم ضرر مالی باشد واجبست و ضامن نیست آنکه آنرا نجس کرده هرگاه مال
غیر نباشد و اگرچه او سبب شده از برای تکلیف صرف کردن مال و همچنین است اگر قرآن را در بالوعه
افکنده باشد که بیرون آوردن آن واجبست بر هر کسی و اگرچه اخراج مؤنه لازم داشته باشد پس
اگر کسی مالی صرف کرد و آنرا بیرون آورد واجب نیست بر آنکسیکه افکنده است غرامت بکشد بجهة
آنکه این ضرری است که از قبل تکلیف شرعی آمده است و احتمال میرود که همان کسیکه انداخته و سبب
شده ضامن باشد چنانچه بعضی گفته‌اند بلکه گفته شده است که اخراج آن بر خصوص همان کسیکه
انداخته واجبست و اگر امتناع کند حاکم شرع او را اجبار بر آن کند یا آنکه کسیرا برای اخراج
آن اجیر کند و اجرت آنرا از آن شخص بگیرد مسئله ۲۹ اگر قرآنی که نجس شده است مال غیر باشد
آیا واجبست بدون اذن صاحبش تطهیر نماید یا نه مشکل است بلی اگر نجاستی باشد که موجب هتک
باشد بعید نیست وجوب آن در صورتیکه استیذان از مالک ممکن نباشد مسئله ۳۰ واجب
ازاله نجاست از چیزهای خوردنی و از ظروف اکل و شرب هرگاه استعمال آن مستلزم شود نجاست
ماکول و مشروب را مسئله ۳۱ احوط ترک انتفاع است باعیان نجسه خصوصا میته بلکه باعیان
متنجسه نیز هرگاه قبول تطهیر نکند مگر آنچه جاری شده است سیره بر آن از انتفاع بعذرات
و غیر آن بجهة تسمید و مگر انتفاع بروغن متنجس بجهة سوزانیدن لکن اقوی جواز انتفاع
است بجمیع حتی میته مطلقا در غیر آنچه طهارت در آن شرط است بلی جایز نیست فروختن آنها
برای خوردن و نحو آن از استعمالات محرمه و در بعضی از آنها جایز نیست فروختن مطلقا مثل میته و
عذرات مسئله ۳۲ همچنانکه حرام است خوردن و آشامیدن چیز نجس همچنین حرام است سبب شدن
از برای خوردن و آشامیدن دیگری و همچنین سبب شدن از برای استعمال آن در چیزیکه طهارت در آن
شرط است پس اگر فروخت یا عاریه داد چیز نجسی را که قابل تطهیر است واجبست اعلام بنجاست آن کند
و اما اگر او سبب در استعمال آن نشده مثل آنکه دید شخصی را که ماکول یا مشروب آن یا لباسی که در بر
دارد و با آن نماز می‌کند نجس است واجب نیست که آنرا اعلام کند مسئله ۳۳ جایز نیست خورانیدن
مسکرات باطفال بلکه واجبست که ایشانرا ردع از آن کنند و همچنین است اعیان نجسه که مضر
باشد برای ایشان بلکه مطلقا جایز نیست و اما خورانیدن چیز متنجس باطفال پس اگر نجس شدن
آن بسبب بودن که دست طفل نجس بوده ظاهرا باکی نداشته باشد و اگر از سابق نجس شده بوده پس اقوی
جواز سبب شدن در خوردن ایشانست و اگرچه احوط ترک آنست و اما ردع ایشان از خوردن و
آشامیدن چیز متنجس هرگاه شخص سبب نشده باشد پس واجب نیست بلا اشکال مسئله ۳۴ هرگاه

نمره (۲۷) / (۱) احوط در میته ترک است فیروزآبادی مد ظله

مسئله دور نیست واجب باشد از باب منع از منکر واقعی فیروزآبادی مد ظله

هرگاه

و امثال آنها

موضعی از خانه یا فرش شخص نجس باشد و میهمانی بر او وارد شود و با رطوبت مسریه با موضع نجس را ملاقات
کند آیا واجبست اعلام او یا نه محل اشکال است و اگرچه اعلام احوط بلکه خالی از قوت نیست و همچنین است
هرگاه طعام برای او حاضر کرد و بعد علم بنجاست آن پیدا کرد بلکه همچنین است هرگاه طعام از غیر بوده
و جماعتی مشغول بخوردن بودند پس یکی از آن جماعت در آن طعام نجاستی دید و اگرچه در این صورت عدم
وجوب اعلام دیگران خالی از قوت نیست بجهة آنکه او سبب خوردن طعام نجس نشده بخلاف صورت
پیش مسئله ۳۵ هرگاه شخصی از همسایه خود عاریه گرفت ظرفی یا فرشی یا چیز دیگر و در نزد
او نجس شد پس در وقتیکه آنرا بصاحبش رد می کند واجبست که او را اعلام کند یا نه در مسئله اشکال
است و احوط اعلام است بلکه خالی از قوت نیست هرگاه آن چیزی که عاریه گرفته و نجس کرده چیزی باشد که
مالک آنرا استعمال کند در چیزی که طهارت در آن شرط است مسئله ۳۶ اگر شخصی مال کسی را که قابل تطهیر است
مثل خرما و انگور مثلا نجس کرد و بمالک اعلام نکرد آن مالک فروخت معامله آن صحیحست چون که قابل تطهیر
است و احوط اعلام کردنست مشتری را تا آن را تطهیر کند اگر قبل از خوردن باشد و نسبت بصاحب اولی برای او
چیزی نیست بلی اگر بتنجیس آن معیب شده باشد از جهة اینکه از شستن آن نقصانی لازم میآید ضامن آنست فصل
پنجم در بیان فراموش شدن و مشتبه کردیدن نجاستست هرگاه شخص نماز کرد در حالیکه بدن یا لباس
او نجس بود پس اگر میدانست نجاست را و عمدا با آن نماز کرده آن نماز باطل است و همچنین است هرگاه جاهل بحکم
تکلیفی باشد باینمعنی که میداند مثلا بدن یا لباس او آلوده بعرق جنب از حرام است اما نمیداند که عرق جنب از
حرام نجس است یا آنکه جاهل بحکم وضعی باشد یعنی نداند که طهارت شرط نماز است و اما هرگاه جاهل بموضوع
باشد باینکه نمیدانست که جامه یا بدن او ملاقات با بول کرده مثلا و مشغول بنماز شد پس هرگاه ملتفت
نشد اصلا یا آنکه ملتفت شد اما بعد از نماز نمازش صحیحست و قضا واجب ندارد بلکه در وقت اعاده هم
واجب نیست و اگرچه احوط است و اگر در اثناء نماز ملتفت بنجاست شد و دانست نیز که نجاست از پیش
بوده و بعض نماز هم با نجاست واقع شده پس با سعه وقت باطل است و باید اعاده کند و اگرچه احوط آنست که تمام کند
و بعد اعاده کند و با تنگی وقت هرگاه ممکن باشد او را که تطهیر یا تبدیل جامه نجس کند بدون آنکه منافی بجا آورد
باید چنین کند و نماز را تمام نماید صحیح است و اگر ممکن هم نباشد باز نماز را تمام کند و صحیحست نمازش و اگر
در اثناء نماز ملتفت شود بنجاست و بداند که در همان حال حادث شده بطوریکه هیچ جزء از نماز را با نجاست
بجا نیاورده یا آنکه شک داشته باشد که آیا از پیش بوده یا حالا حادث شده پس با وسعت وقت و امکان
تطهیر یا تبدیل چنین کند و نماز را تمام نماید و اگر ممکن نباشد نماز را بهم زند و خود را تطهیر یا جامه را تبدیل
نماید و نماز را از سر بخواند و اگر وقت تنگست نماز را با نجاست تمام کند و نمازش صحیحست و اما اگر شخص
فراموش کرد که جامه یا بدنش نجس است و بهمان حال نماز خواند پس اقوی وجوب اعاده است اگر وقت
باقی باشد و وجوب قضاست اگر وقت گذشته باشد مطلقا خواه بعد از نماز ملتفت شود یا در بین نماز
ممکن باشد تطهیر یا تبدیل یا نباشد مسئله ۱ کسیکه فراموش کرده حکم تکلیفی یا وضعی را حکم او حکم
جاهل بآنست در وجوب اعاده و قضا و معنی حکم تکلیفی و وضعی در اول گذشت مسئله ۲ اگر جامه
نجس را شست و یقین کرد بطهارت آن و با آن نماز کرد و بعد از نماز دید نجاست آن باقی است ظاهر آنست
که این فرض از باب جهل بموضوع است و نمازش صحیح است و اعاده و قضا بر او واجب نیست و همچنین
است هرگاه شک کرد در نجاست آن بعد از نماز ظاهر شد که نجس بوده و هم چنین است هرگاه علم را
بنجاست آن و خبر داد وکیل در تطهیر آن بپاکی آن یا بینه شهادت داد بپاکی آن و بعد خلاف قول آنها معلوم
شد و همچنین است هرگاه قطره بول یا خونی چکید و شک کرد که بر جامه او چکید یا بر زمین و بعد معلوم

شد که

فصل پنجم در بیان فراموش شدن و مشتبه کردیدن نجاست

نمره (۲۸)
(۱) اظهر وجوب اعلام است فیروزآبادی مد ظله
(۲) بلکه وجوب اعلام فیروزآبادی مد ظله
(۳) چنانچه ممکن است باز هم دو نماز بکند بدون منافی نماز صحیح است فیروزآبادی مد ظله

شد که بر جامه او چکیده بوده و همچنین است هرگاه شخص ببیند در بدن یا در جامه خود خونی و یقین
کند که خون شپش یا خون قروحست که در نماز معفو است یا یقین کند که کمتر از درهم است بعد معلوم شود خونی
است که نماز با آن جایز نیست و همچنین است در هر جائی که شک کند در چیزی از این نجاسات و بمقتضای اصل طهارت
در آن نماز کند و بعد ظاهر شود که جایز نبوده در آن نماز پس جمیع این صور تمام از باب جهل بموضوع است
پس هرگاه با آنها نماز خوانده بعد که حال معلوم شده اعاده و قضا واجب ندارد مسئله ۳ هرگاه چیزی را نجس
میدانست و نجاست آنرا فراموش کرد و با رطوبت آنرا ملاقات کرد و نماز گذارد و بعد از نماز ملتفت شد که فلان
چیز نجس بود و دست او نیز بملاقات آن نجس شده و با آن نماز خوانده ظاهر اینست که اینجا نیز از باب جهل
بموضوع است نه داخل در فرض نسیان بجهة آنکه سابق دست خود را نجس نمیدانست تا فراموش کرده باشد
بلکه نسیان او در نجاست چیز دیگر بوده که با آن نماز خوانده نشده بلی هرگاه وضو گرفت یا غسل کرد بدون
آنکه دست نجس خود را تطهیر کند و نماز بخواند نماز او باطل است از جهة بطلان وضو یا غسل آن مسئله ۴ هرگاه
منحصر شد جامه شخص در جامه نجس پس اگر ممکن نیست که در حال نماز آنرا از خود دور کند بجهة سرما یا بجهة
نماز کند در همان جامه و واجب نیست بر او اعاده یا قضا و اگر بتواند آنرا بیرون کند پس آیا واجبست که برهنه
نماز کند یا آنکه در همان جامه نماز کند یا آنکه اختیار دارد از برای هر کدام وجهی است اقوی ثانی و احوط تکرار
نماز است مسئله ۵ هرگاه شخص دو جامه دارد و میداند که یکی از آن دو پاک و دیگری نجس است لکن مشتبه
شد باید دو مرتبه نماز کند هر مرتبه در یکی و اگر وقت تنگ باشد و نتواند در هر دو نماز کند نماز بخواند در یکی
از آن دو جامه نه عریانا و احوط آنست که در خارج وقت هم قضا کند در جامه دیگر اگر ممکن باشد و الا
عریان نماز بخواند مسئله ۶ هرگاه شخص دو جامه مشتبه بنجس دارد و یک جامه پاک یقینی هم دارد جایز نیست
تکرار نماز در آن دو جامه بلکه باید در آن لباس پاک نماز بخواند بلی هرگاه غرض عقلائی داشته باشد در نماز
نکردن در آن جامه پاک نیست در تکرار در آن دو جامه مسئله ۷ هرگاه اطراف شبهه سه جامه باشد
کفایت میکند تکرار نماز در دو جامه از آن خواه علم داشته باشد بنجاست یکی و بطهارت دو تای آن یا علم
داشته باشد بنجاست یکی و شک داشته باشد در نجاست آن دو تای دیگر یا یکی از آن دو تای بجهة آنکه
زاید بر معلوم محکوم بطهارتست و اگرچه تمیز داده نشود و اگر در فرض مذکور که اطراف شبهه سه جامه
باشد علم پیدا کرد بنجاست دو تای از آنها واجبست سه نماز کند و اگر علم دارد بنجاست دو جامه در بین چهار
تا کفایت میکند تکرار سه نماز و معیار آنست که چندان نماز را تکرار نماید که علم پیدا کند بوقوع یکی
از آنها در لباس پاک و بعبارة اخری میزان کلی آنست بر عدد معلوم النجاسه یکی بیفزاید مسئله ۸
هرگاه بدن و جامه شخص هر دو نجس باشد و آب نداشته باشد مگر بقدر تطهیر یکی از آن دو بعید نیست
مختار باشد در تطهیر هر کدام که بخواهد و احوط تطهیر بدنست و اگر نجاست یکی از آن دو بیشتر یا
اشد باشد بعید نیست ترجیح آن مسئله ۹ هرگاه دو موضع از بدن یا جامه شخص نجس باشد و تطهیر
یکی ممکن باشد نه هر دو واجبست تطهیر همان یکی و مختار است در تعیین آن مگر در صورتیکه امر دائر
باشد بین اقل و اکثر یا خف و اشد و متحد العنوان و متعدد العنوان که در جمیع این صور لازم است اختیار
تطهیر دوم بلکه هرگاه یک موضع نجس باشد و ممکن باشد تطهیر بعض از آن نه تمام آن ساقط نمیشود مقدار
میسور بلکه هرگاه ممکن نشد تطهیر لکن ممکن شد ازاله عین واجبست ازاله بلکه هرگاه آن نجاست
نجاستی باشد که در تطهیر محتاج بتعدد غسل باشد و بقدر یکغسله آب داشته باشد احوط عدم ترک آن
غسله است بجهة آنکه موجب خفت نجاست است مگر آنکه مستلزم باشد خلاف احتیاط را از جهة دیگر
مثل آنکه آب غساله بمحل طاهر برسد مسئله ۱۰ هرگاه شخص آب بقدر یکی از تطهیر از حدث و خبث

بجهة

۲ کرده

طاهر

نمره (۲۹)
(۱) اگر بنا بر قاعده در آن مسئله احتیاط بنوده مثل شک در میته بودن فیروزآبادی مد ظله
(۲) بلکه نماز در آن جامه و بلکه نماز برهنه مقدم است فیروزآبادی مد ظله
(۳) لکن با بدنست فیروزآبادی مد ظله
(۴) لیکن ترک آن جایز نیست فیروزآبادی مد ظله

بیشتر ندرد باید تطهیر از خبث بآن نموده و از جهت حدث تیمم کند و بهتر اینست که بعد از صرف آب تیمم کند
تا معلوم باشد عدم وجدان ماء مسئله ۱۱ هرگاه بجهت اضطرار با جامه نجس نماز کرد و بعد از نماز متمکن شد
از تطهیر اعاده لازم نیست بلی اگر در اثناء نماز متمکن شد و وقت وسعت دارد نماز را از سر گیرد و احوط
تمام و اعاده است مسئله ۱۲ هرگاه بجهت اضطرار بر موضع نجس سجده کرد نمازش صحیح است و بعد از تمکن از محل
طاهر اعاده واجب نیست مسئله ۱۳ هرگاه سجده کرد بر موضع نجس از روی جهل یا فراموشی واجب نیست اعاده
نماز و اگرچه احوط است

فصل ششم

در بیان نجاساتی که وجود آنها در نماز معفو است و آن چند چیز است
اوّل خون جروح و قروح است مادام که خوب نشده است چه در رخت باشد یا بدن چه کم باشد یا زیاد ممکن
باشد ازاله یا تبدیل جامه بدون مشقت یا نه بلی معتبر است که در ازاله و تبدیل مشقت نوعیه باشد
والا احوط ازاله یا تبدیل است و معتبر است انکه جراحت معتد بها باشد و ثبات و استقرار داشته باشد
پس خون زخمهای جزئی که در بدن حادث میشود معفو نیست و واجب نیست در خون جروح و قروح
منع کردن آن از تنجیس بلی واجب است بستن زخم آن بدستمال و نحو آن هرگاه در جائی باشد که متعارف است
بستن آن و اختصاص ندارد عفو بخون همان محل پس اگر تعدّی کند باطراف آن از بدن و لباس نیز معفو است
لکن بآن قدری که متعارف است در مثل آن زخم تعدّی کند و این مطلب مختلف میشود به بزرگی و کوچکی
زخم و از جهت محل نیز چنانکه گاهی زخم در محلی است که لازمه آن تعدّی بسیار است یا انکه در محلی است که
ممکن نیست بستن آن پس مناط متعارف آن زخم است مسئله ۱ همچنانکه از خون جروح عفو است همچنین
عفو است از چرکی که با آن خون بیرون میاید و همچنین از دواء و مرهمی که بر روی آن زخم گذاشته شده
و متنجس شده و همچنین از عرقی که متصل بآن است در متعارف امّا اگر از خارج رطوبتی بآن برسد
و تعدّی باطراف کند جریان عفو در آن مشکل است پس واجب است شستن آن اگر مشقت و حرج در آن
نباشد مسئله ۲ اگر شخص دست بر زخم گذاشت که ملوّث بخون شد معفو نیست همچنانکه اگر
جراحت تعدّی کننده نباشد پس اطراف خود را ملوّث کند بسبب گذاشتن دستخون آلوده یا دستمال
ملوّث شده بر آنجا آن عفو نیست مسئله ۳ معفو است خون بواسیر خواه بیرون بیاید یا در داخل
باشد و همچنین است سایر قروح و جروح باطنیه که خون آن بظاهر میرسد مسئله ۴ خون دماغ
داخل در جروح نیست و معفو نیست مسئله ۵ مستحب است از برای صاحب قروح و جروح که جامه
خود را هر روزی یکدفعه تطهیر کند مسئله ۶ اگر خونی باشد مشکوک که آیا از جروح یا قروح
است یا نه و بقدر درهم یا زیاده باشد احوط عدم عفو است از آن مسئله ۷ هرگاه در بدن
قروح یا جروح متعدد باشد پس اگر نزدیک بهم باشند بنحویکه عرفاً یک جراحت حساب شود حکم
واحد بر آن جاریست باین معنی که اگر بعضی از آنها خوب شود شستن آن واجب نیست بلکه معفو
است تا جمیع خوب شوند و اگر جراحتها از هم دیگر دور باشند که عرفاً آنها را یکی حساب نکنند
هر کدام حکم خود را دارد پس اگر بعضی از آنها خوب شود شستن آن واجب است و عفو از آن ثابت نیست
مسئله ۸ خونی که از فرو رفتن خار یا فصد و نحو آن باشد خون جروح است لکن در فرو رفتن خار
باید زخم معتد به باشد نه مطلقا پس مادام لم یبرء و هو سائل معفو است دوّم از نجاساتی که
در نماز معفو است خون کمتر از درهم خواه در بدن باشد یا در لباس خواه از خود شخص باشد
یا از غیر بشرط انکه از دماء ثلاثه یعنی خون حیض و نفاس و استحاضه و از نجس العین چون کافر
و سگ و خوک و از میته نباشد بلکه از غیر ماکول سوای انسان نباشد بنا بر احوط بلکه اقوی
و اگر خون متفرّق باشد در بدن یا در لباس یا در هر دو پس اگر مجموع بقدر درهم باشد احوط

فصل ششم در بیان نجاساتی که وجود آنها در نماز معفو است

(۱) اگر ممکن شود انخود دور نماید بنحوی منافی و نماز را تمام نماید کافیست منه دام ظله

(۲) ترک آن جایز است منه دام ظله

(۳) بلکه هر چه باشد منه دام ظله

(۴) بلکه مطلقا منه دام ظله

(۵) شاید منه دام ظله

(۶) از نجس العین و از میته و غیر ماکول از غیر انسان نیز عفو نیست منه دام ظله

(۷) لیکن ترک رعایت احتیاط نیست منه دام ظله

عدم عفو است و مناط سعه درهم است نه وزن آن و حد آن بمقدار گودی کف دست است و لکن چون
بعضی تحدید کرده اند بقدر بند انگشت ابهام و بعضی بقدر بند انگشت میان و بعضی دیگر به بند
انگشت سبابه پس احوط اکتفا کردن باقل است که آن بند انگشت سبابه باشد مسئله ۱ هرگاه خون از طرف
جامه بطرف دیگر آن خون تراوش کند و مناط در ملاحظه درهم اوسع الطرفین است پس هرگاه
از یکطرف بمقدار درهم باشد معفو نیست اگرچه از طرف دیگر کمتر باشد و هرگاه جامه چند لا باشد و
خون از یک لا بطرف دیگر برسد پس ظاهر آنست که متعدد حساب شود و اگرچه از قبیل رو و آستر باشد
همچنانکه اگر خون دیگر برسد بطرف دیگر حکم متعدد میشود و اگرچه دو لا نباشد مسئله ۲ اگر
رطوبتی از خارج بخون کمتر از درهم برسد و مجموع بقدر درهم یا زیادتر شود بی اشکال معفو نیست
و اگر بقدر درهم نشود پس اگر از روی خون تعدّی نکند و سبب تنجیس جزئی از محل پهلوی خون
نشود پس ظاهر بقاء عفو است و اگر تعدّی کرد لکن مجموع بقدر درهم نشد در آن اشکال است
و احوط عدم عفو است مسئله ۳ هرگاه شک کند در خون کمتر از درهم که آیا از مستثنیات است یا نه
یعنی نداند خون حیض است مثلا یا نه حکم عفو جاریست و امّا اگر شک دارد در آنکه آیا بقدر درهم
است یا کمتر پس احوط عدم عفو است مگر اینکه بداند که از اوّلی که بجامه رسید کمتر از درهم
بود و بعد شک شده در زیادتی آن مسئله ۴ متنجس بخون حکم خون ندارد پس در کمتر از درهم
آن هم معفو نیست مسئله ۵ اگر خون کمتر از درهم را پاک کرد بتراشیدن و نحو آن ظاهر بقاء حکم عفو است
مسئله ۶ هرگاه خون کمتر از درهم در موضعی از جامه باشد مثلا و دفعه دیگر هم خون کمی بهمان موضع
برسد تعدّی از آن محل نکند یا تعدّی کند و لکن مجموع بقدر درهم نباشد حکم عفو در آن باقی است
مسئله ۷ هرگاه خون غلیظ مجتمعی باشد که در حال اجتماع کمتر از درهم است و اگر پهن شود بقدر درهم
یا زیاده میشود ضرر ندارد مسئله ۸ هرگاه نجاستی غیر از خون مثل قطره بول مثلا واقع شود بر خون
کمتر از درهم و تعدّی نکند از روی خون بمحل طاهر و بجامه هم نرسد آیا عفو باقی است یا نه اشکال است
و احتیاط ترک نشود سیّم از چیزهائی که عفو است در نماز خواندن با نجاست آن لباسی است که نماز در آن
بتنهائی تمام نشود یعنی بمقدار ساتر عورت نباشد مثل کلاه و عرقچین و بند زیر جامه و جوراب و کفش
و انگشتر و خلخال و نحو اینها بشرط انکه از میته و از اجزاء نجس العین نباشد و مناط در ساتر آنست که ستر
عورت کند بدون علاج پس هرگاه کسی دستمالی را که ستر عورت نمیکند مگر به بستن ریسمان و نحو آن عمامه
یا شال خود کرده مانعی نیست از نماز کردن در آن هرگاه نجس شود و امّا مثل عمامه پیچیده که ستر عورت
میکند هرگاه از هم باز شود معفو نیست مگر انکه بعد از پیچیدن او را بدوزند که حکم کلاه پیدا کند
چهارم محمول متنجس است که بقدر ساتر نباشد مثل چاقو و پول نجس و امّا اگر بقدر ساتر باشد
مثل انکه جامه نجس را در جیب خود گذارد مثلا پس در آن اشکال است و احوط اجتناب است و همچنین احوط
اجتناب است از همراه داشتن اعیان نجسه در حال نماز مانند میته و خون و موش و سگ و خوک مسئله ۱ ریسمان
متنجسی که زخم را بآن بخیه زده اند در حکم محمول است بخلاف ریسمان و قیطان و دکمه و نوارکه در جامه
بکار رفته و بآن دوخته شده که اینها از اجزاء لباس حساب میشوند و در نجاست اینها عفو نیست پنجم جامه
زن تربیت کننده طفل است هرگاه بول آن طفل نجس شود خواه مادر باشد یا دایه متبرعا تربیت آن طفل کند
یا مستاجره باشد آن طفل پسر باشد یا دختر و اگرچه احوط اکتفا کردن بر بول پسر است پس نجاست جامه آن زن معفو
است بشرط انکه در هر روز یکمرتبه بشوید در هر ساعتی که میخواهد و اگرچه بهتر آنست که در آخر روز بشوید که
بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در جامه پاک یا با خفت نجاست بخواند و اگر در هر روز یکمرتبه

(۱) آنچه قریب باشد بمقدار گودی کف دست اقرب بدین تحدید میباشد منه دام ظله العالی

(۲) اگر با رطوبت خشک شده باشد منه دام ظله

(۳) و اقوی انکه عفو است از محمول میته یا عین نجسه منه دام ظله

(۴) مناط صدق ساتر است و اگر ندرت باشد منه دام ظله

نشوید پس نمازهایی که با آن جامه نجس میکند باطل است و شرط است نیز که جامه زن منحصر باشد در همان
جامه که پوشیده یا آنکه اگر زیاد تر دارد محتاج باشد بپوشیدن جمیع آنها با هم و فرقی نیست در عفو
مذکور که زن متمکن باشد از پیدا کردن جامه پاک بخریدن یا باجاره یا بعاریه یا متمکن نباشد و اگرچه احوط
اکتفا کردن بصورت عدم تمکن است مسئله ۱ در ملحق شدن بدن زن مربیه بجامه آن در حکم عفو اشکال
است و اگرچه خالی از وجه نیست مسئله ۲ در ملحق شدن مرد مربی بزن مربیه در حکم مذکور اشکال است و هم
چنین اشکال است در الحاق کسیکه بولش متواتر میچکد ششم هر نجاستیکه چه در بدن و چه در لباس در حال
اضطرار معفو است **باب سیم در مطهرات و حکم آنهاست** و در آن چند
فصل است فصل اول در مطهرات و آن چند امر است اول آب و آن عمده مطهرات است زیرا که سایر
مطهرات هر یک چیز مخصوصی را پاک می کنند و آب پاک میکند جمیع اعیان متنجسه را حتی آب مضاف متنجس را
باستهلاک بلکه پاک میکند بعض اعیان نجسه را نیز مثل مرده انسانی که پاک میشود بتمام شدن غسل آن و
شرط است در پاک شدن متنجسات بآب چند امر که بعضی از آن شرط است در مطلق آب چه قلیل باشد چه
کثیر و بعضی از آن مختص است بآب قلیل اما اول پس یکی زایل عین نجاست و اثر آنست که عبارت باشد از
اجزاء صغار یکه از عین در محل متنجس که باقی میماند و بدست مالیدن و نحو آن زایل میشود نه آنکه
مراد رنگ و طعم و نحو آن در باشد و دیگر تغییر نکردن آبست در اثناء استعمال و دیگر پاک بودن آب
است اگرچه بحسب ظاهر شرع باشد دیگر اطلاق آبست یعنی باید آب از اطلاق خارج نشود در اثنا
استعمال و اما دوم پس تعدد است در بعض متنجسات مثل متنجس ببول و مثل ظروف و تعفیر است در
مثل متنجس بولوغ یعنی ظرفی که سگ آب یا مایع دیگر از آن خورده باشد و فشار است در مثل جامه و فرش
و غیر اینها از چیزهایی که قبول فشار میکند و ورود یعنی وارد شدن آبست بر متنجس نه عکس آن بنا بر احوط
مسئله ۱ مدار در پاک شدن متنجس بر طرف شدن عین نجاست است نه اوصاف آن پس هر گاه بوی یا رنگ
نجاست باقی باشد و بدانیم که عین آن بر طرف شده کافی است مگر آنکه بقاء آنها کاشف باشد از بقاء اجزاء
صغار نجاست یا باعث شک در بقاء نجاست شود پس در اینحال حکم بطهارت نمیشود مسئله ۲ شرط است در
تطهیر پاک بودن آب پیش از استعمال پس ضرر ندارد نجس شدن در حین رسیدن بنجاست و اما مطلق بودن
آب پس از شرط است در قبل از استعمال و در حین استعمال پس هر گاه آب مطلق برسد بمحل نجس و مضاف
شود چنانچه در جامه رنگین اتفاق میافتد کفایت نمیکند زیرا که شرط است در پاک شدن آن بآب
قلیل بقاء آب بر اطلاق حتی در حال فشار دادن پس مادامیکه آب رنگین از آن بیرون می آید پاک نشود
مگر آنکه رنگ آن کم باشد که بحد مضاف شدن نرسد و اما هر گاه جامه رنگین متنجس در آب کثیر شسته
شود کفایت میکند در آن رسیدن آب بجمیع اجزاء آن بوصف مطلق بودن و اگرچه بسبب فشار مضاف
گردد بلکه آن آبی که بفشار مضاف میگردد محکوم بطهارت است نیز و اما اگر رنگ جامه چنان باشد
که آب را مضاف کند بمجرد وصول آب بآن بحیثی که آب نفوذ نکند در آن مگر در حالی که مضاف باشد
پس پاک نمیشود مادامیکه چنین است و ظاهر اینست که اشتراط عدم تغیر نیز چنین است پس هر گاه
آب متغیر شد بسبب استعمال کافی در تطهیر نیست و حسنا هم نمیشود در غسلات در جایی که تعدد در آنجا
معتبر است مسئله ۳ جایز است استعمال غساله استنجا در تطهیر بنا بر اقوی و همچنین است غساله
سایر نجاسات بنا بر قول بطهارت آن و اما بنا بر آنچه ما اختیار کردیم از وجوب اجتناب از آن احتیاطا
پس جایز نیست استعمال آن مسئله ۴ هر گاه جامه یا بدن ببول غیر رضیع نجس شده باشد واجبست
در تطهیر آن بآب قلیل دو مرتبه شستن و اما هر گاه متنجس باشد ببول رضیع ~~غیر متغذی شده باشد~~

غیر معفا

~~واجب است در تطهیر آن بآب قلیل دو مرتبه شستن و اما هر گاه متنجس باشد ببول رضیع~~ غیر معتاد بغذاء پس
کافی است در تطهیر آن ریختن آب بر آن یکدفعه و اگرچه دو مرتبه احوط است و اما اگر متنجس باشد بسایر نجاسات
سوای ولوغ پس اقوی کفایت شستن آنست یکدفعه بعد از زوال عین پس کفایت نمیکند در تطهیر آن غسله مزیله
عین مگر آنکه بعد از زوال عین آب را مستمر بریزد و احوط در سایر نجاسات نیز تعدد است بلکه احوط آنست که غیر از
غسله مزیله باشد مسئله ۵ هر گاه ظروف نجس شود بغیر ولوغ در تطهیر آن بآب قلیل واجبست سه مرتبه شستن
و اگر بولوغ نجس شده باید یکدفعه آنرا خاک بمالند و بعد دو مرتبه آنرا بشویند و بهتر این است که یکمرتبه خاک مال
کند بخاک خشک و بعد قدری آب بریزد در آن و گل مال کند و اگرچه اقوی کفایت اول است فقط بلکه کفایت
دوم است نیز و مالیدن چیز دیگر غیر از خاک از قبیل خاکستر و اشنان و آهک و نحو اینها کفایت نمی کند بلی رمل کفایت
میکند و فرقی نیست در اقسام خاکها از سیاه و سرخ و زرد و سفید و گل ارمنی و گل شوره و کلوخ و امثال اینها و مراد از ولوغ
اینست که سگ بطرف زبان خود از ظرف آب یا مایع دیگر بخورد و اقوی لیسیدن سگ است ظرف را نیز بولوغ
و اما در افتادن لعاب دهن او در ظرف حکم مذکور جاری نیست و اگرچه احوط است بلکه احوط اجراء حکم مذکور
است در مطلق مباشرت سگ و اگرچه بغیر از زبان باشد از سایر اعضایش حتی افتادن مو و ریختن عرق
او در ظرف مسئله ۶ واجبست در ولوغ خوک شستن ظرف را هفت مرتبه و همچنین است در مردن موش
صحرایی و احوط در ولوغ خوک خاک مالی است نیز پیش از هفت مرتبه شستن لکن اقوی واجب نبودن آنست
مسئله ۷ مستحبست در شستن ظرف شراب هفت مرتبه و اقوی کفایت سه مرتبه است مثل سایر ظروف
مسئله ۸ خاکی که در تطهیر ولوغ استعمال میشود واجبست که پاک باشد مسئله ۹ هر گاه سر ظرف تنگ باشد
که ممکن نباشد خاک مال کردن ظاهر آنست که کفایت می کند که خاک در آن بریزد و آنرا حرکت دهد تا بجمیع اطراف آن
برسد و اما اگر ظرفی باشد که ممکن نباشد اصلا خاک مالی کردن آن ظاهر آنستکه بر نجاست باقی است ابدا مگر نزد
کسیکه قائل است بسقوط تعفیر در شستن بآب کثیر مسئله ۱۰ اجاری نمیشود حکم تعفیر در غیر ظروف از آنچه بسبب
سگ نجس شود و اگرچه بآب ولوغ یا بلیسیدن سگ نجس شود بلی فرقی نیست در اقسام ظروف در وجوب تعفیر
حتی مثل دلو اگر بیاشامد سگ از آن بلکه همچنین است خیک و مطهره و اشباه اینها مسئله ۱۱ هر گاه مکرر شد
از ظرف بیاشامد یا آنکه چند سگ از یک ظرف بیاشامند در تطهیر آن یکدفعه خاک مالی کافی است مسئله ۱۲
در تطهیر ظرف از ولوغ باید خاک مالی مقدم بر دو شستن باشد پس اگر عکس کند پاک نخواهد شد مسئله ۱۳
هر گاه ظرف نجس را در آب کثیر بشویند یکدفعه کافیست و سه دفعه لازم نیست حتی در ظرف متنجس بولوغ بلی در
ولوغ احوط بلکه اقوی عدم سقوط تعفیر است و احوط سه مرتبه شستن است حتی در آب کثیر مسئله ۱۴ هر گاه
در تطهیر ظروف بآب قلیل قدری آب در آنها کرده بگردانند باطراف آنها و بریزند یکدفعه شستن محسوب است
پس در جایی که تعدد بخواهد هر گاه در هر دفعه چنین کند کفایت می کند چنانچه کفایت می کند که از
آب پر کند بریزد مسئله ۱۵ هر گاه شک کند در متنجس که آیا از ظروفست تا سه دفعه آنرا بشوید یا آنکه
غیر ظروفست تا یکدفعه شستن کفایت کند ظاهر آنست که در اینجا یکدفعه کفایت میکند مسئله ۱۶ شرط
است در شستن متنجس بآب قلیل جدا شدن غساله از آن بنحو متعارف پس در مثل بدن و نحو آن از چیزهایی که
آب در آن نفوذ نمیکند کفایت میکند ریختن آب بر آن و جدا شدن معظم آب آن و در مثل جامه و فرش از
چیزهایی که نفوذ می کند در آن آب چاره نیست از فشار دادن یا چیزیکه بمنزله فشار دادن است مثل
آنکه تا لکد کند یا دست بمالد و کذا در و قوت کند بنحو اینها و لازم نیست جدا شدن تمام آب و دست مالیدن
لازم نیست مگر در وقتیکه در آن عین نجس یا متنجس باشد و در مثل صابون و گل و نحو این دو از چیزهائیکه
نفوذ می کند در آن آب و ممکن نیست فشار آن پاک میشود ظاهرش باجراء آب بر آن و ضرر نمیرساند از بقاء نجاست

باطن

باطن بر فرض نفوذ نجاست در ان و اما در شستن باب کثیر پس معتبر نیست جدا شدن غساله و نه فشار و نه تعدد بلکه بمجرد فرو بردن در آب بعد از زوال عین پاك میشود و کفایت میکند در طهارت اعماق ان اگر نجاست باعماق رسیده باشد نفوذ آب پاك در آن هرگاه در اب کثیر باشد و لازم نیست خشك کانیدن اورا اولا بلی هرگاه نفوذ کرده در ان عین بول مثلا و باقی مانده در ان معتبر است و را خشکانند بخلاف انکه آب نجس در ان موجود باشد که بسبب اتصال باب کثیر پاك میشود و حاجت بخشك کردن ندارد مسئله ۱۷ معتبر نیست فشار و بخوان در متنجس ببول شیرخوار و اگرچه مانند جامه و فرش و بخوان باشد بلکه کفایت میکند ریختن آب بر ان یکدفعه بنحویکه فرو گیرد جمیع اجزاء آنرا و اگرچه احوط دو مرتبه است لکن شرط است که ان طفل معتاد بغذا نباشد و ضرری ندارد اتفاقا چیز کمی بخورد و شرط دیگر انست که پسر باشد نه دختر بنا بر احوط و شرط نیست که دو ساله یا کمتر باشد بلکه مناط شیرخوار و غیر متغذی بودنست و اگرچه بعد از دو سال باشد همچنانکه اگر معتاد بغذا شود پیش از دو سال جاری نمیشود در ان حکم مذکور بلکه بول او مثل سایر بولهاست و نیز شرط است که شیر زن مسلمه خورده باشد پس اگر شیر کافره یا شیر خوك خورده باشد حکم مذکور در او جاری نیست مسئله ۱۸ هرگاه شك کرد در نفوذ اب نجس در باطن در مثل صابون و بخوان بنا گذارد بر نفوذ نکردن مثل انکه اگر شك کرد در نفوذ اب طاهر در آن بعد از علم بنفوذ اب نجس بنا گذارد بر نفوذ نکردن آب طاهر در ان پس حکم میشود در صورت اول ببقاء طهارت و در ثانی ببقاء نجاست مسئله ۱۹ بعضی گفته اند که اگر روغن متنجس را در آب کثیر گرم بریزند بنحویکه مخلوط با آب شود پاك میشود و بعد از سرد شدن آنرا از بالای آب گرفته و استعمال کنند لکن مشکل است زیرا که علم حاصل نمیشود برسیدن آب بجمیع اجزاء آن و اگرچه بعید نیست در وقتیکه اب بجوشد مقداری ۱۲ آب
از زمان مسئله ۲۰ هرگاه برنج یا ماش یا نخود این دو نجس شود و بخواهند آنرا پاك کنند اورا در دستمالی کرده در میان اب کر گذارند پاك میشود و اگر نجاست بباطن ان نفوذ کرده باید صبر کنند تا اب پاك بباطن ان نفوذ کند بهمان مقداریکه اب نجس در ان نفوذ کرده است بلکه بعید نیست پاك شدن ان باب قلیل باین نحو که انرا در ظرفی کرده و آب بر ان بریزند و بعد غساله اورا بریزند و ظرف نیز بالتبع پاك میشود و حاجت بسه مرتبه شستن ندارد و اگرچه احوط است بلی اگر ظرف نیز نجس باشد سه مرتبه باید شسته شود مسئله ۲۱ جامه هرگاه نجس باشد ممکن است ورا تطهیر کنند باین نحو که انرا در میان طشتی گذارند و آب بر او بریزند و بعد اورا فشار دهند غساله اورا بیرون کنند و همچنین است تطهیر گوشت متنجس و کفایت می کند در تطهیر ان یکدفعه شستن هرگاه نجاست ان غیر بول باشد و دو دفعه هرگاه بول باشد بشرط انکه طشت الا پیش از ریختن آب نجس بوده باشد و الا باید سه مرتبه شسته شود و احوط سه مرتبه است مطلقا مسئله ۲۲ گوشتی که باب نجس یا متنجس پخته شود ممکن است تطهیر ان در آب کثیر بلکه در آب قلیل هرگاه آب بر او بریزند و نفوذ کند در ان بهمان مقداریکه اب نجس در ان نفوذ کرده است مسئله ۲۳ گل نجس که با بریق چسبیده پاك میشود بفرو بردن ان در کر و نفوذ کردن اب باعماق ان و اگر گل بنحوی باشد که اب بان نفوذ نکند ظاهر ان پاك میشود پس قطراتی که از آن میچکد بعد از بیرون آوردن از اب پاك است و همچنین است گلی که به کفش چسبیده است بلکه پاك میشود ظاهر این گلها به آب قلیل نیز بلکه هرگاه بباطن ان برسد باطن ان نیز پاك میشود مسئله ۲۴ آرد و خمیر نجس را ممکن است تطهیر کردن باین نحو که انرا نان کنند و بعد انرا در کر گذارند تا اب بجمیع اجزاء ان برسد و همچنین است شیر نجس هرگاه آنرا پنیر کنند و در آب کر گذارند پاك میشود مسئله ۲۵ هرگاه تنور نجس شود پاك میشود باین طریق

مسئله ۱۳ [illegible] اقوی الحاقست دیگر [illegible] آنادی مد ظله [illegible] [illegible] آنادی مد ظله

که اب

که آب از بالا یا اطراف ان بریزند تا به پایین رود و سه مرتبه شستن لازم نیست چونکه او از ظروف نیست پس کفایت میکند یکدفعه شستن هرگاه نجاست ان غیر از بول باشد و دو مرتبه هرگاه بول بوده باشد بهتر آنست که در ته تنور گودی بکنند که غساله در ان جمع شود و بعد انرا با گل پاك پر کنند مسئله ۲۶ زمین نجس هرگاه سخت و صلب باشد یا بسنگ و آجر مفروش باشد پاك میشود باجراء آب قلیل بر ان لکن انمحلی که آب غساله در آن جمع شده نجس است و اگر خواسته باشند که همه او طاق یا ایوان مثلا طاهر شود پس اگر ممکن است بیرون کردن آب غساله باین نحو که سوراخی داشته باشد از برای بیرون کردن غساله پس اشکالی ندارد و الا گودی در ان بکنند که آب غساله در ان جمع شود بعد آنرا با گل پاك پر کنند چنانکه در تنور ذکر شد و اگر زمین سست باشد بطوریکه ممکن نباشد آب بران جاری شود پاك نخواهد شد مگر بریختن کر بران یا باریدن باران یا تابیدن آفتاب بر آن بلی اگر زمین ریگ باشد ممکن است تطهیر ظاهر ان بریختن آب بران و فرو رفتن ان در اعماق ان پس باقی میماند باطن بنجاست بسبب آب غساله و اگرچه خالی از اشکال نیست از جهة احتمال عدم صدق انفصال غساله مسئله ۲۷ جامه که بخون رنگین شده پاك نمیشود مادامی که اب سرخ از ان بیرون می آید بلی هرگاه اب سرخ از او بیرون نیاید پاك میشود بفرو بردن در کر یا شستن باب قلیل بخلاف انکه اگر بنیل نجس رنگ شود زیرا که اگر در آب کثیر اورا داخل کردی و آب بوصف اطلاق در ان نفوذ کرد پاك میشود و اگرچه بعد از فشار دادن مضاف یا رنگین شود چنانکه گذشت مسئله ۲۸ در جایی که تعدد معتبر است لازم نیست توالی مابین غسلتین یا غسلات پس هرگاه یکدفعه انرا امروز بشوید و دفعه دیگر را در روز دیگر کفایت میکند بلی در فشار معتبر است فوریت بعد از ریختن آب بر چیز نجس مسئله ۲۹ غسله که زایل کننده عین است بنحویکه باقی نماند بعد از ان چیزی از عین حساب میشود از غسلات در جایی که معتبر است در ان تعدد پس یکدفعه حساب میشود بخلاف انکه بعد از ان غسله چیزی از اجزاء عین باقی بماند که در انحال حساب نمیشود و بنا بر این پس اگر زایل کرد عین را باب مطلق در جایی که واجبست در ان شستن دو مرتبه کفایت میکند شستن ان یکدفعه دیگر و اگر ازاله کرد عین را باب مضاف واجبست بعد از ان دو مرتبه دیگر شستن مسئله ۳۰ کفش نجس را در کر و جاری فرو برند پاك میشود و حاجت بفشار ندارد نه از جهة تیماجش و نه از جهة خیوطی که در انست و همچنین است بوریایی که بریسمان دوخته اند بلکه ممکن است گفته شود که در اب قلیل هم حاجت بفشار ندارند چونکه ریسمان جزء کفش و بوریا شده و ان دو محتاج بفشار نیستند و همچنین است حال در تنك ستوران که از پوست درست شده خواه در ان ریسمان باشد یا نباشد مسئله ۳۱ طلای آب کرده و بخوان از فلزات هرگاه ریخته شود در آب نجس یا انکه طلا و بخوان متنجس باشد بعد آب کرده شود نجس خواهد شد ظاهر و باطن ان و قبول تطهیر نخواهد کرد مگر ظاهر ان پس هرگاه بعد از تطهیر ظاهر آب کرده شود ثانیا میشود نجس ظاهر آن ثانیا بلی اگر احتمال دهد نرسیدن نجاست بجمیع اجزاء و انکه ظاهر ان از همان اجزاء طاهره است حکم میشود بطهارت ان و بنا بر هر حال بعد از تطهیر ظاهر ان مانعی ندارد از استعمال و اگرچه مثل دیگ مسی باشد مسئله ۳۲ آلات طلا و نقره که کفار بسازند اگر معلوم نباشد که برطوبت و لو عرق دست ملاقات کرده اند پاك است و اگر معلوم باشد نجاست ان واجبست شستن ان و پاك میشود ظاهر ان و اگرچه باطن ان بر نجاست باقی باشد هرگاه نجس شده باشد پیش از آب شدن مسئله ۳۳ نبات نجس پاك میشود بفرو بردن در اب کثیر بلکه به اب قلیل نیز هرگاه معلوم باشد جریان آب بران بوصف اطلاق و همچنین است نمك سنك بلی اگر نبات را از شکر نجس درست کردند یا انکه نمك در حالی که مایع بود نجس شد و بعد منجمد شد دیگر در این هنگام قابل پاك شدن نیست مسئله ۳۴ کوزه هرگاه از گل نجس ساخته شد یا انکه گل انرا ساخت پاك میشود ظاهر ان باب قلیل و باطن ان نیز پاك میشود هرگاه در اب کثیر بگذارند

مسئله (۳۵) (۱) هرگاه بفاصله [illegible] آب ریخته شده جامه نقص پیدا نکند و تخشکانیدن لازم نیست [illegible] آنادی مد ظله
(۲) [illegible] بلکه باید [illegible] [illegible] شستن نماید [illegible] آنادی مد ظله
(۳) مگر [illegible] که اشکال [illegible] [illegible] اگر [illegible] ظاهر [illegible] آنادی مد ظله

که اب

که آب را اعماق آن نفوذ کند مسئله ٣٥ دستیکه آلوده بچربی است هرگاه نجس شود پاک میشود در آب کثیر و قلیل هرگاه از برای چربی آن جرمی نباشد الا باید اول ازاله آن شود و هم چنین است گوشت و دنبه پس اینقدر از چربی مانع نمیشود از رسیدن آب بآن چیز مسئله ٣٦ ظروف کبار مثل پاتیل و خم و حب چه در زمین ثبت باشند یا نه اگر نجس شوند بچند طریق میشود تطهیر نمود یکی آنکه آنها را تا سه دفعه از آب پر کنند و خالی کنند و لو بظرفی مثل کاسه و بخوان دیگر آنکه قدری از آب در آنها بریزند و بدست یا غیر آن بهمه اطراف آنها برسانند و آن آب را بریزند و این کار را سه دفعه کنند سیم آنکه آب را از بالا باطراف آنها بریزند تا پائین و بعد آبها را بیرون آورند و اشکال باینکه در این صورت آب غساله در ته آنها جمع میشود بریختن آب از بالا پس آب پاک بته آنها نمیرسد مدفوع است باینکه مجموع یک غسل است و تمام آبهائی که ریخته میشود تا آخر هم آب غسل است پس آبی که بپائین میرسد پائین را نیز غسل می کند بعد از اینکه مجموع ریخته شد غساله میشود طریق چهارم که اشکال مذکور نیز ندارد آنکه از پائین ابتدا کرده آب باطراف دور دهند تا بالا و بعد آبها را بیرون آورند تا سه دفعه و همه این اقسام خوبست و در هر دفعه که آب غساله را خالی می کنند اگر به آلتی باشد لازم نیست که از تطهیر ابتدا تا از تطهیر فارغ شوند و بعد از آن هم بالتبع پاک میشود و اگر چه در تطهیر در هر مرتبه احوط خواهد بود و لازم است که در هر شستن مبادرت کنند به بیرون آوردن آب غساله لکن ضرر ندارد فاصله شدن بین غسلات و قطراتی که میچکد در ظروف در حال بیرون آوردن غساله ضرر ندارد و از آنچه که ذکر شد معلوم شد حال تطهیر کردن حوض بآب قلیل مسئله ٣٧ در تطهیر موی زن و ریش مرد هرگاه نجس شد باشد احتیاج بفشار ندارد اگر چه بآب قلیل شسته شود زیرا که معظم غساله آن بدون فشار منفصل خواهد شد مسئله ٣٨ هرگاه جامه نجس را شست و بعد خورده اشنان یا قدری گل یا نخو این در دران دید ضرری ندارد چرا که اشنا و گل هم مثلا همراه جامه پاک شده است مسئله ٣٩ در حال اجراء آب بر محل نجس از بدن یا جامه هرگاه بر غساله بموضع طاهری که متصل است بموضع نجس بنا بر آنچه متعارف است ملحق نمیشود آن را حکم ملاقی غساله تا واجب باشد شستن آن ثانیا بلکه پاک میشود به پاک شدن محل نجس و هم چنین است هرگاه جزئی از جامه نجس باشد بشوید پس مجموع جامه را پس کفته نشود که مقدار طاهر نجس شد باین شستن پس کفایت نمیکند در طهارت آن همین شستن بلکه حال چنین است هرگاه منضم کند با متنجس چیز دیگری که طاهر باشد و بریزد آب بر مجموع پس اگر یکی از انگشتان او نجس باشد ضم کند با و بقیه انگشتان را و آب بر آنها جاری کند بطوری که برسد آبی که جاری بر محل نجس است به بقیه پس منفصل شود پاک میشود بپاک شدن انگشت نجس و هم چنین است حکم هرگاه بند دستش نجس باشد پس جاری کند بر آن آب پس غساله آن جاری شود بر کف دست و انگشتان و از انجا فرو ریزد لازم نیست که کف و انگشتان را ثانیا بشوید بلی اگر در حین شستن متنجس ترشحی برخیزد و بچکد بمحل طاهر از دست یا جامه واجب است شستن آن بنا بر نجاست غساله و هم چنین است هرگاه برسد بعد از آنکه جدا شد از محل بمحل طاهر منفصل و فرقی نیست که متصل بمحل نجس با او در حکم یک مغسول است بخلاف محل منفصل مسئله ٤٠ اگر لقمه از غذای نجس در دهان گذارد و بخاید آنچه از آن در میان دندانها میماند نجس است و پاک میشود بمضمضه کردن و اما اگر غذای طاهری در دهان باشد و از بین دندانها خون در آید پس اگر بان غذاء برنخورد نجس نمیشود زیرا که آب دهان بمحض اتصال به آن خون نجس نمیشود و اگر آن خون با غذا برخورد در نجس شدن آن اشکال است از جهة آنکه در باطن ملاقات با نجس کرده لکن احوط اجتناب از آنست بجهة آنکه قبلا معلوم است که نجاست در باطن نجس نمیکند آنچه را که ملاقات می کند از چیزهای باطنی نه آنچیزی را که از خارج داخل در باطن شده پس هرگاه در دماغ شخص نقطه از خون باشد نجس نمیکند باطن دماغ را و نه رطوبت آن را بخلاف

آنکه

آنکه اگر انگشت خود را داخل در دماغ کند که با آن خون ملاقات کند پس احوط در اینجا شستن انگشت است مسئله ٤١ آلات تطهیر مثل دست و ظرفیکه چیز نجس در آن شسته میشود بتبع پاک شدن آن چیز نجس پاک میشوند پس احتیاج نیست بشستن آنها علیحده و در ظروف سه مرتبه شستن واجب نیست بخلاف آنکه اگر پیش از استعمال نجس بوده باشد که در اینصورت واجبست که سه مرتبه او را بشویند چنانچه گذشت دوم از مطهرات زمین است و آن پاک میکند ته قدم و کفش را براه رفتن یا مالیدن بر آن بشرط زوال العین نجاست اگر داشته باشد و احوط اقتصار است بر نجاستیکه حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس نه از خارج و کفایت میکند مسمای راه رفتن یا مالیدن و اگر چه احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است و در کفایت مجرد مماسه و گذاشتن بر زمین بدون راه رفتن و مالیدن اشکال است و همچنین اشکال است در کفایت مالیدن بر خاک بر ان و فرقی نیست در زمین ما بین اینکه خاک باشد یا ریگ یا سنگ اصلی بلکه ظاهر کفایت زمین مفروش بسنگ است بلکه مفروش باجر و گچ و آهک نیز چنین است بلی مشکل است کفایت آن در بقیه فرش کرده بتخته و نحو آن از آنچه از صدق زمین خارج باشد و اشکالی نیست در کفایت نکردن راه رفتن بر روی فرشها و حصیر و بوریا و بر زمینی که علف زار بکه علف و گیاه روی آن اگر فته باشد مگر آنکه گیاه آن کم باشد که مانع نباشد از صدق راه رفتن بر روی زمین و معتبر نیست که در ته قدم یا کفش رطوبت باشد و معتبر نیست نیز که زوال عین بمالیدن یا راه رفتن بشود و شرط است طهارت زمین و خشکی آن بلی رطوبت غیر مسریه ضرر ندارد و ملحق است بته قدم و کفش حواشی آنها بمقداری که در متعارف آلوده میشود بگل و خاک در وقت راه رفتن و در الحاق ظاهر قدم یا کفش بباطن آنها در حق کسیکه بواسطه کجی پا بر ظاهر قدمش راه میرود وجه قوی است اگر چه خالی از اشکال نیست همچنانکه الحاق کردن زانوها و دستها بالنسبه بکسیکه با آنها راه میرود نیز مشکل است و همچنین است نعلهای دواب و ته عصا اعرج و چوبی که اقطع با آن راه میرود و فرقی نیست در کفش ما بین اینکه از چرم باشد یا تخته یا ریسمان یا غیر اینها از آنچه متعارف باشد پوشیدن آنها و در جوراب اشکال است مگر آنکه متعارف باشد پوشیدن آن عوض کفش و کفایت میکند در طهارت زوال عین نجاست و اگر چه باقی بماند اثر آن از مثل رنگ و بو بلکه همچنین است اجزاء صغار که متمیز نباشد چنانچه در استنجاء نیز چنین است لکن احوط اعتبار زوال آنست همچنانکه احوط زوال اجزاء رخیمه نجسه است که در ته قدم و کفش میماند اگر چه طهارت آنها نیز بعید نیست مسئله ١ اگر نجاست از ته کفش به اندرون آن رسیده باشد براه رفتن پاک نمیشود بلکه قدر متیقن طهارت سطح ظاهر ته کفش است و اما باطن و جوف آن که نجاست نفوذ کرده باشد اگر چه بعضی گفته اند که به تبعیت پاک میشود لکن مشکل است مسئله ٢ در طهارت ما بین انگشتان پا اشکال است و اما گودی کف پا پس اگر بزمین برسد پاک میشود و الا پاک نمیشود پس آنچه لازم است رسیدن تمام اجزاء نجسه است بزمین پس اگر تمام باطن قدم نجس باشد و در راه رفتن بر بعض قدم پاک نمیشود جمیع بلکه خصوص آنچه که بزمین رسیده پاک میشود مسئله ٣ ظاهر آنست که کفایت میکند در حصول طهارت مالیدن پا یا کفش را بدیوار و اگر چه خالی از اشکال نیست مسئله ٤ هرگاه شک کند در طهارت زمین بنا بر طهارت گذارد مگر آنکه حالت سابقه آن نجاست باشد و اگر شک در خشکی آن دارد مطهر نخواهد بود مگر آنکه حالت سابقه آن خشکی باشد پس استصحاب کند مثل آنکه زمین خشک بود و قدری باران آمد نمیداند نقدر تر شد که مضر باشد یا نه استصحاب بقاء خشکی جاری است مسئله ٥ هرگاه بداند وجود عین نجاست یا متنجس را چاره نیست از آنکه باید علم بزوال آن پیدا کند و اما اگر شک در وجود آن دارد پس ظاهر کفایت راه رفتن است و اگر چه علم بزوال آن پیدا نکند بر فرض وجود داشتن آن مسئله ٦ شخص در تاریکی است نمیداند که در

زیر قدمش زمین یا فرش و نحو آن است کفایت نمیکند در پاک کردن راه رفتن بر روی آن بلکه لا بد است از آنکه باید علم پیدا کند بانکه زمین است بلکه هرگاه شک کند در حدوث فرش یا نحو آن بعد از علم بعدم آن مشکل است حکم بطهارت آن نیز مسئله ۷ هرگاه شخص پینه کرد کفش خود را بوصله طاهری پس نجس شد پاک میشود براه رفتن و اما هرگاه پینه کرد آنرا بوصله نجسی براه رفتن مشکل است پاک بشود بجهة اینکه گذشت که زمین پاک میکند نجاستی را که حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمین نجس سیم از مطهرات آفتاب است و آن پاک میکند زمین و غیر آن از چیزهای غیر منقول را مثل ابنیه دیوارها و آنچه متصل بانهاست از درها و چوبها و میخها و درختها و برگها و میوه ها و سبزیها و گیاهها مادامیکه قطع نشده باشد اگرچه سیب باشد زمان چیدن و قطع کردن آنها بلکه اگرچه خشک شده باشد مادامیکه متصل است بزمین یا درخت و هم چنین است ظروفیکه ثابت در زمین یا در دیوار باشد و همچنین است آنچه که بر دیوار و ابنیه مالیده باشند مانند گچ و قیر و نحو اینها پس آفتاب پاک میکند این چیزها را از نجاست بول بلکه از سایر نجاسات و متنجسات و پاک نمیکند از چیزهای منقول مگر حصیر و بوریا را بنا بر اقوی و ظاهر اینست که کشتی و طراده ملحق بغیر منقول است و در گاری و نحو آن اشکال است و هم چنین است مانند چلابی و قفه و شرط است در تطهیر مذکورات بآفتاب آنکه در آنها رطوبت مسریه باشد و خشک شود بتابش خود آفتاب برانها بدون واسطه و حجاب پس اگر آن متنجس خشک باشد یا تر باشد و لکن حقیقةً خشک نشود یا بشود لکن بحرارت آفتاب نه بتابش آن یا اینکه آفتاب در زیر ابر باشد یا از پشت شیشه و بلور بتابد یا چیزی از قبیل پرده بر روی متنجس افتاده باشد یا اینکه آفتاب بضمیمه باد و نحو آن بخشکاند پاک نمیشود بلی اگر ابر یا باد کمی باشد که منافی با صدق استناد بآفتاب نباشد ضرر ندارد و در کفایت تابیدن آفتاب بر آئینه و واقع شدن عکس آن بر زمین اشکال است مسئله ۱ همچنانکه پاک میشود ظاهر زمین هم چنین پاک میشود باطن که متصل باشد بظاهر نجس بشرط تابیدن آفتاب بر آن و خشک شدن آن بخلاف آنکه باطن فقط نجس باشد یا متصل بظاهر نباشد مثل آنکه بین ظاهر و باطن فاصله باشد هوائی یا مقدار طاهری یا آنکه باطن خشک نشود یا خشک بشود لکن بدون تابش آفتاب بر ظاهر آن یا آنکه فاصله شود زمانی مابین خشک شدن ظاهر و خشک شدن باطن مثل آنکه ظاهر در یکروز خشک شود و باطن در روز دیگر پس در جمیع این صور تنها باطن پاک نخواهد شد مسئله ۲ هرگاه زمین یا نحو آن خشک باشد و بخواهند آنرا به آفتاب تطهیر کنند مقداری آب پاک یا نجس یا غیر آن از چیزهائی که باعث رطوبت میشود بر آن بریزند تا آفتاب آنرا خشک کند پاک میشود مسئله ۳ بعض علماء ملحق فرموده خرمن بزرگ را بغیر منقول و این مشکل است مسئله ۴ سنگ ریزه و خاک و سنگ و نحو اینها مادامیکه روی زمین افتاده است در حکم زمین است و اگر برداشته شود ملحق میشود بمنقولات و اگر ثانیاً عود کرد بحال اول حکم آن نیز عود میکند یعنی حکم غیر منقول را پیدا میکند و هم چنین است میخی که در زمین یا در بناء ثابت باشد مادامیکه ثابت است حکم غیر منقول را دارد و چون کنده شود حکم منقول پیدا میکند و هرگاه ثانیاً ثابت شد حکم اول آن عود میکند و همچنین است در چیزهایی که شبیه بآن باشد مسئله ۵ شرط است در تطهیر بآفتاب زوال عین نجاست اگر عین داشته باشد مسئله ۶ هرگاه شک کرد در رطوبت زمین هنگام تابیدن آفتاب بر آن یا شک کرد در زوال عین بعد از علم بوجود آن یا در حصول جفاف یا در آنکه جفاف بآفتاب واقع شده یا بغیر آن یا به معونة غیر حکم بطهارت نمیشود و اگر شک کرد در حدوث مانعی از تابش آفتاب بنا گذارد بر عدم مانع

باشکال

منه (۳۸)
(۱) اشکال ندارد پاک میشود فیروزآبادی مد ظله
(۲) در پاک شدن این دو فرع اشکال است فیروزآبادی مد ظله
(۳) ظاهر کفایت است فیروزآبادی مد ظله
(۴) اقوی عدم الحاق است فیروزآبادی مد ظله

باشکالی که مقدم شد نظیر آن در مطهریت زمین مسئله ۷ حصیر پاک میشود بتابیدن آفتاب بر یکی از دو طرف آن طرف دیگر آن نیز و اما هرگاه زمین زیر آن نجس باشد پس پاک نمیشود به تبعیت آن و اگر چه خشک شود و هم چنین پاک نمیشود حصیر دیگری که زیر آن باشد مگر آنکه دوخته شود بحصیر بالائی بطوری که یک حصیر حساب شود و اما دیوار متنجس هرگاه بتابد آفتاب بر یکجانب آن بعید نیست که پاک شود جانب دیگر آن هرگاه بان تابیدن خشک شود و اگرچه خالی از اشکال نیست و اما هرگاه بتابد بر جانب دیگر آن نیز پس اشکالی نیست چهارم از مطهرات استحاله است و آن مبدل شدن حقیقت شیئی و صورت نوعیه آنست بصورت دیگر که بواسطه آن نجس و متنجس پاک میشود مثل آنکه عذره خاک شود و چوب نجس خاکستر شود و بول یا آب متنجس بخار شود و سگ در نمکزار نمک شود و همچنین است نطفه حیوان طاهر شود و طعام نجس جزء حیوان شود و اما مبدل شدن اوصاف و تفرق اجزاء پس اعتباری ندارد مثل آنکه گندم آرد یا خمیر یا نان شود و شیر پنیر شود و در صدق استحاله بر چوب هرگاه زغال شود تأمل است و همچنین در گردیدن گل بکوزه و سفال یا آجر و هرگاه شک کرد در استحاله محکوم بطهارت نخواهد شد پنجم از مطهرات انقلاب است مثل شراب که منقلب بسرکه شود پاک میشود خواه بخودی خود منقلب شود یا بعلاج مثل آنکه مقداری سرکه یا نمک در آن بریزند خواه مستهلک شود یا بر حال خود باقی بماند و شرط است در طهارت خمر بسبب انقلاب نرسیدن نجاست خارجی بان پس اگر در ظرفی که خمر بوده بول یا غیر آن در آن واقع شد یا بنجاستی ملاقات کرد پاک نمیشود بانقلاب مسئله ۱ هرگاه انگور یا خرمای متنجس سرکه شود پاک نمیشود و همچنین است هرگاه خمر بشود پس از آن سرکه شود مسئله ۲ هرگاه ریخته شود در خمر چیزیکه سکر آنرا زایل کند پاک نمیشود و بر حرمت خود باقی است مسئله ۳ بخار بول یا آب متنجس پاک است پس باکی نیست بقطره هائی که میچکد از سقف حمام مگر آنکه علم داشته باشد بنجاست سقف مسئله ۴ هرگاه واقع شود قطره از خمر در خم سرکه و مستهلک شود در آن پاک نمیشود و نجس میکند سرکه را مگر در وقتیکه علم پیدا شود بانقلاب آن بسرکه بمجرد واقع شدن در آن مسئله ۵ انقلاب غیر از استحاله است زیرا که مبدل نمیشود در آن حقیقت نوعیه بخلاف استحاله و لذا پاک نمیشود متنجسات بانقلاب و پاک میشود باستحاله مسئله ۶ هرگاه نجس شود عصیر عنبی و بعد منقلب شود بخمر و بعد آن منقلب شود بسرکه بعید نیست طهارت آن بسبب آنکه نجاست عرضیه آن ذاتیه شد بواسطه انقلاب آن بخمر بخلاف آنکه نجس شود عصیر بنجاسات دیگر غیر از خمر که انقلاب آن بخمر زایل نمیکند از او ذاتیه نمی گرداند از آن پس اثر نجاستش باقی است بعد از انقلاب نیز مسئله ۷ تفرق اجزاء باستهلاک غیر از استحاله است و لذا اگر مقداری از خون در کر آب ریخته شود و مستهلک شود در آن محکوم بطهارت است لکن اگر آن آب را تجزیه کنند و خون را از آن بیرون کشند عود بنجاست خواهد کرد بخلاف استحاله زیرا که هر گاه بول بخار شود پس از آن آب گردد حکم بنجاست آن نمیشود بجهة آنکه حقیقت آن تغییر کرده بلی اگر فرض شد که بعد از آنکه آب گردید بول بر آن صدق کرد محکوم بنجاست خواهد بود و از اینجا ظاهر میشود حال عرق بعض اعیان نجسه یا محرمه مثل عرق گوشت خوک یا عرق عذره و نحو این دو پس هرگاه صدق کرد بر او اسم سابق و یافت شد در آن آثار و خواص آن چیزیکه عرق او را کشیده اند محکوم بود بنجاست یا حرمت و اگر صدق نکرد بر آن اسم سابق بلکه حقیقت دیگری شد که اثر و خاصیت آن هم تغییر کرد طاهر است و حلال و اما نجاست عرق خمر پس از جهة آنست که او مسکر مایع است و هر مسکر مایعی نجس است مسئله ۸ هرگاه شک شد در انقلاب بر نجاست باقی خواهد بود ششم از مطهرات ذهاب دو ثلث است در عصیر عنبی بنا بر قول بنجاست آن بجوش آمدن لکن از پیش دانستی که مختار عدم نجاست آنست و اگرچه احوط اجتناب از آن

است

منه (۳۹)
(۱) پاک نمیشود فیروزآبادی مد ظله العالی
(۲) هرگاه بول بخار شود و مجتمع شود و گردد بصورة اولی احتیاط ترک نشاید و در صورتی که صدق بول عرفاً کند فیروزآبادی مد ظله العالی
(۳) ظاهر نیست که پاک میشود فیروزآبادی مد ظله العالی
(۴) اگر قطره مستهلک شود تأمل دارد فیروزآبادی مد ظله العالی
(۵) یعنی پس از منقلب شدن آن بخمر محل منشأ طهارة آن بخمر شود و این مطلب صحیح نیست پس اظهر آنکه پاک نمیشود فیروزآبادی مد ظله
(۶) گذشت که اشکال دارد فیروزآبادی مد ظله العالی

است پس بنا بر آنچه اختیار شد فائدهٔ ذهاب دو ثلث ظاهر میشود بالنسبه بحرمت که حرمت آنرا زایل می کند واما نسبت بنجاست پس فایدهٔ آن عدم اشکال است برای آنکه ارادهٔ احتیاط داشته باشد و فرقی نیست ما بین انکه ذهاب ثلثین بسبب آتش باشد یا بخورشید یا بهوا هم چنانکه فرقی نیست در جوش آمدنی که موجب حرمت و نجاست بنا بر قول بنجاست بین مذکورات وتقدیر ثلث و دو ثلث یا بوزن است یا بکیل یا بمساحت و ثابت میشود بعلم و بینه و مظنه کفایت نمیکند در خبر عدل واحد اشکال است مگر انکه ذی الید باشد و خبر بطهارت و هم ثبوت آن در هنگام قول او مقبول است واگرچه عادل هم نباشد بشرط انکه حلال بداند عصیر عنبی را قبل از ذهاب ثلثین مسئله ١ بنا بر نجاست عصیر هرگاه بعد از غلیان قطرهٔ از آن بچکد بر جامه یا بدن شخصی پاک میشود بخشکیدن یا برفتن دو ثلث آن بنا بر آنچه ما ذکر کردیم که فرقی نیست در این باب ما بین آتش و هوا و بنا بر این آلات مستعمله در طبخ آن نیز پاک میشود بخشک شدن واگرچه آنچه که در دیک است دو ثلثش کم نشده باشد و محتاج نیست باجراء حکم تبعیت لکن خالی از اشکال نیست از جهة انکه محل آن قطره که اولا بریختن از نجس شد نفعی نمیرساند بان خشکیدن آن یا کم شدن دو ثلث آن و قدریکه متیقن است از پاک شدن به تبعیت محلی است که مهیا شده باشد از برای طبخ مثل دیک و آلات آن نه هر محلی که مثل جامه و بدن و نحو اینها مسئله ٢ هرگاه در غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد و فشار داده شود و مستهلک شود بجوش آمدن نه نجس میشود و نه حرام اما هرگاه یکدانه انگور در دیک آش یا شوربا یا آب گوشت و غیره واقع شود و جوش آید حرام میگردد و نجس هم میشود بنا بر قول بنجاست آن مسئله ٣ هرگاه از عصیر جوش آمده که دو ثلث آن کم نشده باشد بپخته شود در انکه دو ثلثش کم شده است مشکل است طهارت آن واگرچه دو ثلث مجموع برود بجهة انکه ورود عصیر نجس بر پاک شده منجس آنست بخلاف انکه اگر پخته شود در عصیری که دو ثلث آن کم نشده باشد اگرچه نزدیک باشد اگر عصیر جوش نیامده را در جوش آمده بریزند ظاهرا اشکال اندکتر باشد و شاید سرش آن باشد که نجاست عرضیهٔ که عصیر جوش نیامده از جوش آمده پیدا کرد زائل شد بجوش آمدن خودش واگر فرق ما بین او و صورت اول خالی از اشکال نیست و محتاج بتامل است مسئله ٤ هرگاه دو ثلث عصیر بدون بجوش آمدن کم شود دیگر بجوش آمدن بعد نجس نمیشود و از اینجا گفته میشود که در مویز و کشمش ذهاب ثلثین انها شده است بهوا یا بآفتاب مسئله ٥ عصیر تمری یا زبیبی بجوش آمدن نه حرام میشود و نه نجس بنا بر قوی بلکه مناط حرمت و نجاست در این دو اسکار است یعنی مستی آورنده مسئله ٦ هرگاه شک کرد در انکه عصیر جوش آمده بنا گذارد بر عدم جوش آمدن کما اینکه هرگاه شک کرد که دو ثلث آن کم شده یا نه بنا گذارد بر کم نشدن مسئله ٧ هرگاه شک کرد در اینکه غوره است یا انگور بگوید غوره است مسئله ٨ هرگاه شخص انگور یا زبیب یا خرما را در خم ریخت که سرکه شود باکی نیست هرگاه بادنجان یا خیار یا نحو آن را با آن بریزد واگرچه بعد از آن باشد که انگور یا مویز یا خرما را ریخته باشد خواه بعد از غلیان باشد یا پیش از غلیان مسئله ٩ سرکهٔ انگور هرگاه ترشی او زایل شود بنحویکه مثل آب گردد باکی ندارد مگر در وقتیکه بجوشد چه در این هنگام باید یا دو ثلث آن برود یا دوباره سرکه شود مسئله ١٠ شیرهٔ که از خرما گرفته اند یا آن شیرهٔ که از خرما بیرون میآید بدون عصر و در ته ظرف جمع میشود مانعی ندارد از انکه در آب گوشت پخته شود و لازم نیست که دو ثلث آن برود مثل خود خرما **هفتم** از مطهرات **انتقال** است مثل منتقل شدن خون انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد بجوف حیوانیکه صاحب خون جهنده نباشد چون پشه و سپش و مثل منتقل شدن بول نجس بگیاه و درخت و نحو اینها و شرط است در انتقال انکه آن خونی که منتقل شده دیگر نسبت بمنتقل عنه ندهد یعنی مثلا خون شپش را نگویند که خون انسانست والا پاک نخواهد شد مثل خونی که زالو مکید از آدمی که

نمره (٤٠)

(١) محل تامل است فیروز آبادی مد ظله العالی

(٢) اظهر ثبوت است بان فیروز آبادی مد ظله العالی

(٣) پاک نمیشود با نها فیروز آبادی مد ظله العالی

(٤) پاک نمیشود مگر بعد از انکه آنچه در دیگ است دو ثلثش کم شود فیروز آبادی مد ظله العالی

(٥) نه چنین است بلکه اگر در پوست این دانه آتش بجوشد بدون انکه پوست قطع شود حرام و نجس میشود و باتصال به آب گوشت مثلا انهم نجس میشود فیروز آبادی مد ظله العالی

(٦) که بعد از ذهاب ثلثین هر دو پاک میشود فیروز آبادی مد ظله العالی

(٧) در حاشیه عروه فرقرا بیان نموده فیروز...

بعد از مکیدن هیچ کس نمیگوید که این خون زالوست بلکه میگویند خون انسانست که زالو مکیده است یا هرگاه پشه بر بدن شخص نشست و انشخص او را بکشت خونی از او بیرون آمد انخون محکوم بنجاست نخواهد بود مگر در وقتیکه علم پیدا کند که این همان خونیست که از بدن او مکیده والان هم مستند باو خواهد بود نه به پشه پس در اینحال حکم او حکم خون زالوست **هشتم از مطهرات اسلام است** و آن پاک کننده است بدن کافر و رطوبات متصله با نرا مانند آب دهان و عرق و آب بینی و چرکهای بدن او را واما نجاستهای خارجی که به بدن او رسیده و عین او زایل شده پس در پاک شدن او بسبب اسلام او اشکال است اگرچه طهارت اقوی است بلی جامهٔ را که در حال کفر با رطوبت ملاقات کرده پاک نمیشود بنا بر احوط بلکه بنا بر اقوی در غیر جامهٔ که در حال اسلام آوردن در بدنش میباشد مسئله ١ فرقی نیست در کافر ما بین اصلی و مرتد ملی بلکه در فطری نیز بنا بر اقوی چه انکه قبول میشود توبهٔ او باطنا وظاهرا نیز پس قبول میشود عبادات او و پاک میشود بدن او بلی واجب است کشتن او اگر ممکن شود وجدا میشود از او زوجهٔ او و عدهٔ وفات میگیرد و منتقل میشود اموال موجوده حال ارتداد او بورثهٔ او و ساقط نمیشود این احکام از او بسبب توبه بلکن بتوبه مالک میشود اموالی را که بعد از توبه مالک شود و صحیح است که رجوع کند بزوجهٔ خود بعقد جدید حتی پیش از خروج از عده بنا بر اقوی و مرتد ملی انکسی است که بحکم اسلام متولد نشده و بعد از بلوغ اسلام آورده و بعد مرتد شده و مرتد فطری آنستکه شخص بحکم اسلام متولد شده باشد در وقت بلوغ هم باسلام اقرار نموده و بعد سبب ارتداد در او یافت شود مسئله ٢ کافیست در حکم باسلام کافر اظهار کردن او شهادتین را واگرچه معلوم نشود موافقت قلب او با زبان او و نه انکه معلوم باشد مخالفت آن مسئله ٣ اقوی قبول شدن اسلام صبی ممیز است هرگاه از روی بصیرت باشد مسئله ٤ واجب نیست بر مرتد فطری که بعد از توبه خود را در معرض کشتن در آورد بلکه جایز است از برای او ممانعت از قتل خود واگرچه واجب باشد قتل او بر غیر او **نهم از مطهرات تبعیت است** و آن در چند مورد است اول تبعیت فضلات کافر است که متصل بیدن اوست چنانچه گذشت دوم تبعیت فرزند کافر است از برای او در اسلام خواه پدر او مسلمان شود یا جد او یا مادر او یا جدهٔ او که در اینصورتها فرزند تابع است در اسلام سیم تبعیت اسیر است از برای مسلمانی که او را اسیر کرده است هرگاه آن اسیر غیر بالغ باشد و با او پدر یا جد او نباشد چهارم تبعیت ظرف خمر است از برای او در هنگامی که منقلب شود بسرکه بنجمیکه آلات غسل دادن میت است که بعد از غسل میت به تبعیت پاک میشوند مانند تخته و جامهٔ که میت را در ان غسل میدهند و دست غسل دهنده نه جامهٔ آن بلکه اولی واحوط اکتفا کردن بر دست غسل دهنده است ششم تبعیت اطراف چاه و دلو و ریسمان و جامهٔ آب کشنده است نه به تبعیت پاک شدن چاه پاک میشوند بنا بر قول بنجاست چاه بملاقات نجس لکن مختار ما نجس نشدن نجاست مگر در وقتیکه تغییر کند یکی از اوصاف ثلثه آن بنجاست و در اینحال مشکل است جریان حکم تبعیت در این چیزها هفتم تبعیت آلات معموله در طبخ عصیر است بنا بر قول بنجاست آن که هرگاه ذهاب ثلثین شود آن آلات نیز بالتبع پاک میشود هشتم دست شوینده و آلات شستن در تطهیر نجاسات و بقیهٔ غسالهٔ باقیه در محل بعد از منفصل شدن غساله نهم هرگاه انگور یا خرما را سرکه بریزند و خیار و بادنجان و نحو آنها در آن بیندازند به تبعیت پاک میشوند مثل چوب و عودی که نجس میشود به تبعیت آن وقت جوش آمدن آن بنا بر قول بنجاست پاک میشود به تبعیت آن بعد از انکه سرکه گردد دهم از مطهرات زوال عین نجاست یا متنجس است از جسد حیوان غیر انسان بهر نحو که بوده باشد خواه کسی آنرا زایل کند یا از پیش خود زایل شود پس منقار مرغ هرگاه ملوث شود پاک میشود بزوال عین آن و خشک شدن رطوبات آن و همچنین هرگاه پشت حیوانات مانند اسب و استر و حمار مجروح شود و خون بیاید همینکه خونش زایل شود بهر نحو که باشد پاک میشود

نمره (٤١)

(١) اقوی آنست که مرتد فطری بتوبه واسلام در ظاهر پاک نمیشود و مشهور هم همین است فیروز آبادی مد ظله

وهم چنین فرزند حیوانات که ملوث بخون زائیدن میشوند همینکه زائل شد پاك میشوند وهم چنین زوال عین نجاست یا متنجس از بواطن انسان مثل دهان وبینی وگوش از مطهرات است پس هرگاه شخص طعام نجس خورد پاك میشود دهان او بمجرد بلعیدن ان وهندر وقتی است که ما قائل شویم که بواطن نجس میشود بملاقات نجس وهم چنین جسد حیوان ولکن ممکن است گفته شود که باطن انسان وجسد حیوان اصلا نجس نمیشود بلکه نجس همان عین موجوده در باطن یا بر جسد حیوان است وبنابراین وجهی ندارد که زوال عین از مطهرات شمرده شود واین وجه بسیار قریب بصواب است وفائدهٔ این اختلاف در اینجا ظاهر می شود که هرگاه شخص در دهانش خون امد پس اب دهن او نجس است مادامیکه خون موجود است بنا بر وجه اول پس هرگاه اب دهن ملاقات کرد با چیز ظاهری اثر نجس خواهد کرد بخلاف وجه دوم که اب دهن پاك خواهد بود ونجس همان خون خواهد بود ولیس پس اگر داخل کرد انگشت خود را در دهن خود و ملاقات با خون نکرد نجس نخواهد بود واگر ملاقات با خون کرد نجس خواهد شد اگر قائل شویم بانکه ملاقات نجس در باطن نیز موجب تنجیس است والا نجس نخواهد شد اصلا مگر در وقتیکه انگشت بیرون اید در حالتیکه ملوث بخون باشد مسئله ۱ هرگاه شك کرد در چیزی که ایا از ظاهر حساب میشود یا از باطن محکوم خواهد بود بباقی بودن بر نجاست بعد از زوال عین بنا بر وجه اول از دو وجهی که گذشت وباقی بر طهارت خواهد بود بنا بر وجه دوم بجهة انکه شك برمیگردد بشك در اصل تنجس مسئله ۲ محل انطباق دو لب نیز از باطن محسوب است وهم چنین محل انطباق پلکهای چشم پس انچه در حال برهم گذاردن دو لب وچشم ها پیدا است از ظاهر است وانچه پیدا نیست از باطن است یازدهم از مطهرات استبراء حیوان جلال است که بسبب استبراء پاك میشود بول وسرگین او ومراد از جلال هر حیوان حلال گوشتی است که معتاد شود بخوردن غذره یعنی غائط انسان ومراد از استبراء ان است که ان حیوان را منع کنند از این خوراك واو را علف پاك بخورانند تا اسم جلال از او برطرف شود واحوط انستکه بعلاوهٔ زوال اسم بگذرد بر او مدتی که نص رسیده برای هر حیوانی باین تفصیل در شتر چهل روز ودر گاو سی روز ودر گوسفند ده روز ودر مرغابی پنج روز یا هفت روز ودر مرغ خانگی سه روز ودر غیر این حیوانات کفایت میکند زوال جلال **دوازدهم از مطهرات** سنگ استنجاء است بتفصیلی که خواهد امد سیزدهم بیرون امدن خون ذبیحه است باندازهٔ متعارف که مطهر باقی ماندهٔ خون در جوف است چهاردهم کشیدن اب چاه است بمقادیر منصوصه بمحض وقوع نجاست در ان ولو متغیر نشود بنا بر قول بنجاست پانزدهم تیمم دادن میت است در صورت عدم امکان غسل که مطهر بدن او است بنا بر مختصی اگرچه احوط حکم بنجاست است شانزدهم استبراء بخرطات است بعد از بول واستبراء ببول است بعد از خروج منی که موجب حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول یا منی است هفدهم زوال تغیر است در اب جاری و چاه بلکه مطلق تابع وزوال تغیر هر وجه که خواهد بشود اگرچه بهوا یا بخودی خود باشد ودر شمردن اینها واز مطهرات مسامحه است چه در حقیقت استبراء مانع از حکم بنجاست است ودر اب چاه مطهر اب موجود در ماده است هیجدهم غیبت مسلم است که موجب حکم بطهارت بدن ولباس وفرش وظرف وسایر توابع او است که نجس بوده اند به پنج شرط اول انکه ان مسلم عالم باشد بملاقات اشیاء مذکوره بفلان نجاست دوم انکه انچیز نجس را از روی اجتهاد یا تقلید نجس بداند سیم اینکه استعمال کند او را در چیزی که مشروط بطهارت است بر وجهیکه اماره نوعیه باشد بر طهارت از باب حمل فعل مسلم بر صحت مثل انکه با ان نماز کند یا وضو بگیرد یا اکل وشرب نماید و هکذا چهارم انکه استعمال مفروض را مشروط بطهارت بداند پنجم اینکه احتمال بدهی که در زمان غیاب تطهیر نموده است والا پس اگر بدانی که تطهیر ننموده ثمر ندارد بلکه هرگاه از حال او معلوم باشد که بی مبالات است ونجس وپاك پیش او یکسان است باز مشکل است حکم بطهارت واگرچه احتمال تطهیر هم برود واما

نمره (۴۲)

(۱) وصحیحست بنابرین غیر وفادارے مد ظلہ

شرط است که ان مسلم بالغ باشد یا کفایت اگرچه صبی ممیز دو وجه است واحوط اشتراط است بلی هرگاه دیدیم که ولی صبی با علمش بنجاست بدن یا جامهٔ صبی آثار طهارت بر او جاری کرد بعد از غیبت او بعید نیست بنا بر طهارت گذاشته شود وظاهر انست که ظلمت وکوری نیز ملحق بغیبت است با تحقق شروط مذکوره ومخفی نماند که غیبت واستبراء مطهر ظاهری است که در ظاهر احکام بحال حکم میشود به پاکی وبعد از اطلاع بر واقع ترتیب اثار واقع میشود بخلاف مطهرات دیگر که واقعا پاك میکنند مسئله ۱ مطهرات معتبره همان اشیاء است که ذکر شد اما قول به مطهر بودن اشیاء دیگر که بعضی مضاف ومسح نجس از جسم صیقلی مانند شیشه وبخوان وازالهٔ خون باب دهان وجوشیدن خون در آب گوشت ونان کردن خمیر نجس ودباغی کردن جلد میته ومزج روغن نجس باب کر باشد پس ضعیف است مسئله ۲ جایز است استعمال پوست حیوان غیر ماکول اللحم بعد از تذکیه واگر چه استعمال شود در چیزهائیکه مشروط بطهارت است واگرچه دباغی هم نشده باشد بنا بر اقوی بلی مستحب است که انرا استعمال نکنند مگر بعد از دباغی کردن مسئله ۳ جلودیکه از دست مسلمانان یا از بازار ایشان گرفته میشود محکوم بتذکیه است حتی از مسلمی که دباغی جلد میته را مطهر آن بداند مسئله ۴ جمیع حیوانات غیر ماکول اللحم غیر از سك وخوك قابل تذکیه میباشند وبسبب تذکیه پوست وگوشت آنحیوان پاك میشود اگرچه خوردن ان حرام است مسئله ۵ چند چیز است که ملاقات ان با انکه موجب نجاست نیست باعث استحباب غسل یعنی شستن میشود مثل بول اسب وقاطر والاغ که بجامه یا بدن برسد وموش زنده که با رطوبت ملاقات کند با چیزی وا ثر ان ظاهر باشد ومصافحه با ناصبی بدون رطوبت ودر چند مورد مستحب است رش یعنی آب پاشیدن وآن ملاقات کردن با سك وخوك وکافر است بدون رطوبت وبا عرق جنب از حلال وانچه شك شود که ملاقات با بول اسب وقاطر والاغ کرده است وملاقی موش زنده با رطوبت اگر اثر ان ظاهر نباشد وانچه شك شود که ملاقات با بول یا خون کرده است یا نه وملاقی زردیکه از دبر صاحب بواسیر بیرون میاید ومعبد یهود ونصاری ومسکن مجوس هرگاه بخواهد که نماز در انجاها بخواند وچند مورد است که مستحب است بخاك یا بدیوار مالیدن وان مصافحه با کافر کتابی است بدون رطوبت ومس سك وخوك بدون رطوبت بلکه در مس روباه وخرگوش نیز چنین است **فصل دویم در طریق ثبوت طهارت در چیزهای نجس** بدانکه هرگاه معلوم شد نجاست چیزی محکوم خواهد بود ببقاء تا زمانیکه طهارت ان ثابت شود وطریق ثبوت طهارت چند چیز است اول علم وجدانی دوم شهادت عدلین بتطهیر یا بسبب طهارت واگرچه ان سبب مطهر نباشد نزد ان دو عادل یا نزد یکی از ایشان مثل اینکه شهادت بدهند بر باریدن باران بر فلان آب نجس بعد از دیگه نزد ایشان کافی در تطهیر نیست با انکه نزد شنونده کافی باشد یا انکه بگویند فلان چیز نجس شسته شد اما اعتقاد ایشان انست که بمضاف شسته شده وشنونده بداند که آبست وهکذا سیم خبر دادن ذوالید بطهارت واگرچه عادل نباشد چهارم غیبت مسلم با استعمال او آن چیز متنجس را بتفصیلی که گذشت پنجم خبر دادن وکیل در تطهیر بطهارت ششم انکه مسلمانی ازاله بعنوان تطهیر شسته باشد اگرچه ندانیم که بر وجه شرعی تطهیر کرده باشد چه انکه فعل او محمول بر صحت است هفتم شهادت عدل واحد بنا بر مذهب بعضی از علما لکن مشکل است مسئله ۱ هرگاه دو بینه با هم معارضه کرد در تطهیر وعدم تطهیر قول هر دو ساقط است ومحکوم خواهد بود ببقاء بر نجاست ودر تعارض بینه با یکی از طرق متقدمه غیر از علم وجدانی بینه مقدم است مسئله ۲ هرگاه دو چیز نجس باشد وبینه قایم شود بر تطهیر یکی غیر معین یا یکی معین لکن مشتبه شده باشد بر ایشان هر دو محکوم بنجاست خواهند بود بلکه ملاقی هر یك نجس است لکن اگر ان دو چیز دو جامه باشد وشخص بتکرار نماز کند در هر دو نمازش صحیح است مسئله ۳ هرگاه متنجسی را شست ویقین کرد بطهارت ان وبعد از زمانی شك کرد در اینکه آیا ازالهٔ عین کردم یا نه یا بقاعدهٔ شرعیه تطهیر کردم یا نه حکم میشود بپاکی

نمره (۴۳)

(۱) اقوی عدم اشتراط است غیر وفادارے مد ظلہ

(۲) ... دراین مذهب قوت است غیر وفادارے مد ظلہ

مگر انکه عین نجاست سابق را دیدن برببیند واگر نجاستی دران ببیند وشك کند که ان نجاست سابقه است یا انکه بعد طاری شده است حکم کند بانکه بعد طاری شده است مسئله ۲ هرگاه بداند نجاست چیزی را ولکن شك داشته باشد در انکه عین دارد یا نه میتواند بنا بر نداشتن عین گذارد پس لازم نیست چندان جستجو که علم پیدا کند بزوال عین بر تقدیر وجود ان واگرچه احوط است مسئله ۵ وسواسی جستجو نکند در تطهیر بمتعارف ولازم نیست که علم وجدانی حاصل کند بزوال نجاست

فصل سیم در حکم ظروف است

بدانکه جایز نیست استعمال ظروف معموله از پوست نجس العین یا از پوست میته در چیزهائیکه طهارت دران شرط است از خوردن واشامیدن و وضو وغسل بلکه احوط عدم استعمال انست در غیر چیزهای مشروط بطهارت نیز بلکه احوط عدم استعمال غیر ظروف از انها وغیر استعمال از سایر انتفاعات دیگر است پس احوط ترك جمیع انتفاعات است از انها واما استعمال وانتفاع بمیته غیر نجس مانند جلد ماهی پس حرمت ان معلوم نیست اگرچه احوط در ان ترك است وهمچنین جایز نیست استعمال ظروف مغصوبه مطلقا و وضو وغسل بان در حال علم واختصار باطل است بلکه با عدم انحصار نیز باطل است بلی اگر اب را از در ظرف مباح بریزد و وضو وغسل کند صحیح است واگرچه از جهة تصرف در غصبی معصیت کرده مسئله ۱ ظروف مشرکین وکفار محکوم بطهارة است مادامیکه معلوم نباشد که با رطوبت مسریه انها را مباشرت کرده اند وهم بشرط انکه از پوست حیوان نباشد والا محکوم بنجاست خواهد بود مگر در وقتیکه معلوم باشد تذکیه حیوانش یا سبق ید مسلم بران و در حکم پوست است چیزهای دیگر که محتاج بتذکیه است و در بدن ایشان است مانند گوشت وپیه و دنبه که اینها نیز میته محسوب است ونجس خواهد بود مگر با علم بتذکیه یا سبق ید مسلم بران واما چیزهائیکه محتاج بتذکیه نیست پس محکوم بطهارت است مگر با علم بنجاست وکفایت نمیکند مظنه کردن بملاقات ایشان انها را با رطوبت وانچه مشکوك باشد که ایا از پیه و دنبه ان یا نه محکوم است به نبودن از ان و محکوم است بطهارت اگرچه از کافر گرفته شود مسئله ۲ جایز است استعمال ظروف خمر بعد از تطهیر واگرچه از چوب یا کدو یا سفال غیر مقیر باشد وبعبارة اخری اگرچه از ظرفهای کلی باشد که صیقلی دار نباشد وضرر ندارد بنجاست باطن ان بعد از تطهیر ظاهرش که دو ظرف داخل وخارج باشد بلکه کافیست تطهیر داخل ان فقط بلی مکروه است استعمال انچه که اجزاء خمر دران نفوذ کرده باشد مگر بنوعی شسته شود که باطنش نیز پاك شود مسئله ۳ حرام است استعمال ظروف طلا ونقره در اکل وشرب و وضو وغسل وتطهیر نجاسات وسایر استعمالات دیگر اگرچه بجهة زینت خانه وطاق وطاقچه بوده باشد بلکه تزیین مساجد ومشاهد وامثال کن مشرفه بانها حرام است بلکه مطلق نگاهداشتن انها اگرچه استعمال نشود حرام است وایضا بیع وشراء وساختن واجرت گرفتن بر ساختن انها حرام است بلکه نفس ان اجرت حرام است بجهة انکه عوض فعل حرام است واذا حرم الله شیئا حرم ثمنه مسئله ۴ هرگاه مس یا غیر انرا ملبس بطلا ونقره والباس در درون ان قرار دهند پس اگر بنحوی است که اگر از هم جدا کنند ظرف مستقلی محسوب خواهد شد حرام است استعمال ان و الا حرام نیست مثل انکه طلا ونقره چند قطعه منفصل باشد کنار او وکش ظرف مس کرده باشند مسئله ۵ باکی نیست به ظرف مفضض ومطلا ومموه یعنی اب داده شده بطلا ونقره بلی کراهت دارد استعمال مفضض بلکه حرام است اشامیدن از ان هرگاه دهان را بر موضع نقره گذارد واحوط در مطلا نیز چنین است مسئله ۶ حرام نیست استعمال ظروف مس یا برنج وغیره که ممزوج باشد بیکی از انها بر وجهی که صدق طلا ونقره بران نکند مسئله ۷ حرام است استعمال ظرفیکه از طلا ونقره ممزوج ساخته باشند واگرچه اسم هیچ یك بران صدق نکند وهمچنین است ظرفیکه مرکب از انها باشد باینمعنی که یك قطعه ان طلا ویك قطعه ان نقره باشد

مسئله

(۴۴) ⁽¹⁾ لازم نیست فیروزابادی مد ظله
⁽²⁾ اگر تصرف در مغصوب بنفس افعال وضو محسوب میشود عرفا نه بمقدمات آن فیروزابادی مد ظله
⁽³⁾ مناط حین اتصال است اگر بطوری متصل باشد که یك ظرف محسوب شود در نظر عرف که ظاهر و باطن آن فرق داشته باشد وظرف طلا و نقره نکو بند حرمتش ممنوع است فیروزابادی مد ظله

مسئله ۸ باکی نیست در چیزهای غیر از اوانی هرگاه از طلا ونقره باشند مثل لوح یعنی صفحه طلا ونقره وزیورهای زنانه حتی خلخال مجوف بلکه غلاف شمشیر وکارد واما مرشطب بلکه مثل قندیل وهمچنین نقش کتب وسقفها و دیوارها بان روجایز است مسئله ۹ ظاهر نیست مراد از اوانی ظروفست از قبیل کاسه و کوزه وصینی و دیك وسماور وفنجان وقهوه جوش وامثال اینها مثل کوزه قلیان بلکه مثل چلو صافکن وبشقاب ونعلبکی نه هر چیزیکه ظرفیت داشته باشد پس معلوم نیست شمول ان از برای مثل سر قلیان وسر شطب وغلاف شمشیر وخنجر وکارد وقاب ساعت وظرف غالیه وسرمه دان وظرف عنبر ومعجون وتریاك دان ونحو اینها واگرچه ظروف میباشند زیرا که موجود در اخبار لفظ آنیه است وبودن ان مرادف با ظرف غیر معلوم است بلکه معلوم العدم است واگرچه احوط در جمله از مذکورات اجتنابست بلی باکی نیست به لوله دعا از نقره بلکه از طلا نیز وبالجمله مناط صدق آنیه است وبا شك دران محکوم است براءت مسئله ۱۰ در حرمت خوردن واشامیدن از ظرف طلا فرقی نیست مابین انکه لب دهان بران گذارد یا لقمه از ان بردارد ودر دهان گذارد بلکه حرام است اگر ظرف طعام را در صینی طلا یا نقره گذارد وهمچنانست هرگاه فنجان را در نعلبکی طلا یا نقره گذارد وهمچنین است اگر چیزی در ظرف طلا یا نقره باشد وآنرا خالی کنند در ظرف دیگر بجهة خوردن واشامیدن نیز از برای مجرد خالی کردن ظاهر است که در اینصورت نیز حرام باشد بجهة انکه این را استعمال میگویند بلکه بعید نیست حرمت چای خوردن در موردیکه سماور طلا یا نقره باشد واگرچه بقیه اسباب از غیر طلا ونقره باشد حاصل اینکه در مذکورات چنانچه استعمال حرام است فعل اکل وشرب نیز حرام است بلی ماکول ومشروب حرام نیست پس اگر در نهار ماه رمضان باشد صدق نمیکند که افطار بحرام کرده است تا کفاره جمع دران باشد اگرچه اصل افطار حرام وبدو وجه حرام نیز واقع شده است وهمچنین است حال در اکل وشرب از ظرف غصبی مسئله ۱۱ بعضی علما فرموده اند که اگر کسی خادم خود را امر کند که چای از مثل قوری طلا یا نقره بریزد در فنجان چینی مثلا وبدهد بشخص دیگر چنانچه انخادم وآمر معصیت کرده اند همچنان انشخص که گرفته واشامیده بعید نیست که معصیت کرده باشد مسئله ۱۲ هرگاه ماکول یا مشروبی در ظرف طلا یا نقره باشد انرا خالی کنند در ظرف دیگر بقصد خلاصی از خوردن دران ظرف این تصرف حرام نیست مسئله ۱۳ هرگاه آب وضو یا غسل منحصر باشد در آبی که در ظرف طلا یا نقره است پس اگر ممکن باشد که آنرا خالی کند در ظرف دیگر واجبست واگر ممکن نیست مامور است به تیمم واگر وضو یا غسل کند با ان ظرف باطل است بهر قسم که باشد چه آبرا بدست بخواند بر داشته استعمال کند وچه بهمان ظرف آبرا بر محل وضو یا غسل بریزد وچه ارتماس کند دران واگر اب دیگر داشته باشد یا ممکن باشد بجا کردن در ظرف دیگر ومع ذلك وضو یا غسل کند از ان باز اقوی بطلان است زیرا که ولو مامور به تیمم نبوده الا انکه چون وضو وغسل از ان استعمال از ان ظرف محسوب میشود وآن حرام است پس باطل است بلکه اگر ظرف طلا ونقره را محل ریختن اب وضو وغسل قرار دهد نیز حکم ببطلان بعید نیست بلی اگر اتفاقا آب وضو یا غسل بریزد دران ممکن است حکم بعدم بطلان اگرچه ان ریختن را حرام بدانیم زیرا که در عرف وضو گرفتن بر این وجه را مثلا استعمال ان ظرف نمیگویند ومع ذلك خالی از اشکال نیست مگر اینکه آب ریختن بر این وجه استعمال نباشد چنانچه بعید نیست مسئله ۱۴ در طلا ونقره فرقی نیست مابین خوب وبد ومعدنی ومصنوعی ومغشوش وخالص اگر غش باندازه نباشد که از صدق اسم بیفتد ومرکب محسوب شود وبعضی از علما گفته اند که باید خالص باشد پس اگر صدق اسم بکند لکن صدق خلوص نکند استعمال ان جایز است نظیر حریر که حرمت پوشیدن ان بر مردان مشروط بخلوص است واین قول بغایت ضعیف است وفرق مابین این مسئله ومسئله حریر اینست که در حریر خالص

(۴۵) ⁽¹⁾ در ما عدای قاب ساعت اشکالست فیروزابادی مد ظله
⁽²⁾ اگر شارب را دارد او اخر نشانیدن ان دو ننا دور نیست الا صدق استعمال نیست شارب میکند فیروزابادی مد ظله
⁽³⁾ محل تامل است از حیث بطلان نه عصیان فیروزابادی مد ظله
⁽⁴⁾ اگر قصد قربت محض نشده باشد فیروزابادی مد ظله
⁽⁵⁾ دور نیست وریختن عملا بودن مراتب ان نیز استعمال آن حساب کنند فیروزابادی مد ظله

نجس بودن شرط حرمت است در لسان دلیل بخلاف ما نحن فیه که حکم معلق است بر صدق اسم بدون اشتراط خلوص مسئله ۱۵ هرگاه شخص وضو گرفت یا غسل کرد از ظرف طلا یا نقره در حالیکه جاهل بحکم یا موضوع بود وضو و غسلش صحیح است مسئله ۱۶ ظروف غیر طلا و نقره هر چند اعلی و در قیمت گران تر باشند استعمال آنها جایز است هر چند از جواهرات گران بها مانند یاقوت و فیروزج باشند مسئله ۱۷ استعمال ظروفیکه از طلای فرنگی ساخته شده جایز است چونکه حقیقت طلا نیست و همچنین فضه که آنرا ورشو میگویند استعمال آن جایز است چونکه آن هم نقره نیست بلکه مس سفید است مسئله ۱۸ هرگاه شخص مضطر شود باستعمال ظرف طلا یا نقره در اکل و شرب غیرهما جایز است استعمال آن ولی جایز نیست استعمال آن در وضو و غسل بلکه باید تیمم کند مسئله ۱۹ هرگاه در حال ضرورت امر دائر شود ما بین استعمال ظرف طلا و نقره یا استعمال ظرف غصبی ظرف طلا و نقره را مقدم دارد مسئله ۲۰ اجیر شدن از برای ساختن ظرف طلا و نقره حرام است و اجرتش هم حرام است چنانچه گذشت مسئله ۲۱ واجبست بر صاحب ظروف طلا و نقره شکستن آنها و اما از برای غیر صاحبش پس اگر بداند که صاحب آن تقلید میکند کسی را که نگاه داشتن آنرا حرام میداند و هم آن ظرف از افراد معلوم الحرمة بوده باشد واجبست بر او که نهی از منکر کند و اگر توقف داشته باشد نهی از منکر بر شکستن آن جایز است آنرا بشکند و ضامن نیست قیمت ساختن آنرا بلی اگر از اصل آن چیزی تلف کند ضامن است و اگر احتمال دهد که صاحب آن تقلید کند کسیرا که جایز میداند نگاه داشتن آنرا یا آنکه در آنیه بودن آن خلاف باشد جایز نیست متعرض آن شدن مسئله ۲۲ اگر شک شود در ظرفی که آیا از طلا و نقره است یا از چیز دیگر استعمال آن جایز است و همچنین است اگر شک شود در صدق آنیه بودن بر آن در اینصورت نیز مانعی از استعمال ندارد مسئله ۲۳ نسبت تفنگ و طپانچه و عصا نقره گرفته و لوح و صفحه که لب گردان ندارد و قندیل مشبک بقسمی که چیزی در آن قرار نگیرد عیبی ندارد و نقره کوب و طلا کوب و طلا مطلا و مفضض عیبی ندارد و ظرفی که بمیل یا مفتول طلا و نقره بست زده باشند یا دور لب آنرا طلا یا نقره گرفته باشند عیبی ندارد ولکن اگر چیزی از آن بیاشامد باید لب را بر آن کناره نگذارد و بقلم و میل طلا و نقره چیزی نوشتن و سرمه کشیدن حلال است

باب چهارم در احکام و مسائل متعلقه به تخلّی

و در آن چند فصل است فصل اوّل در احکام تخلّی است مسئله ۱ واجبست در حال تخلّی بلکه در سایر احوال پوشانیدن عورت خود را از ناظر محترم یعنی کسیکه نظر کردن او حرام باشد خواه محرم باشد یا غیر محرم مرد باشد یا زن حتی از مجنون و طفل ممیز نیز و عورت مرد قبل و دبر و بیضتان است و در زن قبل و دبر است و آنچه لازم است پوشانیدن لون بشره است نه حجم اگر چه ستر آن نیز احوط است و اما شبح و او آن چیزیست که دیده میشود در حالیکه ساتر رقیق و نازک باشد ستر آن لازم است و در حقیقت ستر آن ستر لون است مسئله ۲ فرقی نیست در حرمت نظر کردن ما بین عورت مسلم و کافر بنا بر اقوی مسئله ۳ مراد از ناظر محترم من عدای طفل غیر ممیز و زوج و زوجه و مملوکه و محلله است پس نظر کردن هر یک از زوجین بعورت دیگری و هر یک از مالک و مملوکه بدیگری و هر یک از محلله و محلل له جایز است و جایز نیست نظر کردن زن بعورت مملوکه یا مملوک خود و هکذا بالعکس مسئله ۴ جایز نیست از برای مالک نظر کردن بعورت مملوکه خود هرگاه زوجه غیر یا محلله غیر یا در عده دیگری باشد و هرگاه کنیز مشترک ما بین دو مالک باشد جایز نیست از برای هیچکدام نظر کردن بعورت آن کنیز و همچنین است عکس مسئله ۵ واجب نیست پوشیدن رانها و موهائی که روئیده است اطراف عورت بلی مستحبست پوشیدن ما بین ناف تا زانو بلکه تا نصف ساق مسئله ۶ در ساتر فرقی

ما بین

نمره (۴۶)
(۱) حمل تا ملک فیروزآبادی مد ظله

ما بین افراد آن نیست پس جایز است پوشانیدن بهر چه که ستر با آن عمل آید حتی بدست خود یا دست زوجه یا کنیز خود مسئله ۷ واجب نیست ستر عورت در تاریکی که مانع رؤیت باشد یا کسی حضور نداشته باشد یا آنکه کور باشد یا معلوم باشد که نظر نخواهد کرد مسئله ۸ جایز نیست نظر کردن بنامحرم یا بعورت غیر از پشت شیشه یا در آینه یا در آب صاف که عکس آن نمایان باشد مسئله ۹ جایز نیست ایستادن در مکانی که علم دارد باینکه نظرش بعورت غیر می افتد بلکه واجبست از آنجا برود یا چشم خود را بپوشد و اگر علم نداشته باشد بلکه شک یا مظنه داشته باشد جایز است ولکن احوط نیز نه ایستادن یا پوشانیدن چشم است مسئله ۱۰ هرگاه شک داشته باشد در وجود ناظر یا در محترم بودن او پس احوط پوشانیدن است مسئله ۱۱ هرگاه شخص مضطر شد بنظر کردن بعورت غیر مثل آنکه در مقام معالجه باشد پس احوط آنستکه آئینه را مقابل عورت او گذارد و در آن نظر کند اگر کفایت کند و اگر چاره نباشد جز نظر کردن پس باکی ندارد مسئله ۱۲ حرام است در حال تخلی رو بقبله و پشت به قبله کردن بجمیع مقادیم بدن هر چند عورت خود را از آن سمت بگرداند و مراد بمقادیم بدن سینه و شکم و زانوها است و احوط ترک استقبال و استدبار بعورت تنها است هر چند بمقادیم بدن منحرف باشد و فرقی نیست در حرمت استقبال و استدبار ما بین ابنیه و صحاری و قول بعدم حرمت در اول ضعیف است و قبله منسوخه مثل بیت المقدس حکم قبله فعلی ندارد و اقوی عدم حرمت استقبال و استدبار است در حال استبراء و استنجاء و اگر چه ترک احوط است و اگر مضطر شود بارتکاب یکی از این دو اختیار کند استدبار را بنا بر احوط لکن اقوی تخییر است و اگر مضطر شود بارتکاب یکی از این دو یا کشف عورت در نزد ناظر محترم اختیار کند یکی از این دو را و اگر قبله مشتبه باشد تفحص و اجتهاد کند و با عدم علم تعیین نیست عمل بمظنه و اگر قبله مردد شد ما بین دو جهة متقابل اختیار کند یکی از دو جهة دیگر را و اگر قبله مردد شد ما بین دو جهة متصل پس مثل آنست که مردد ما بین چهار جانب باشد که تکلیف ساقط است و مخیر است ما بین جهات اربعه مسئله ۱۳ احوط آنستکه طفل را در حال تخلی رو بقبله و پشت بقبله ننشانند و هرگاه صبی یا مجنون در حال تخلی رو بقبله یا پشت بقبله نشسته باشند واجب نیست منع آنها و واجبست ردع بالغ و عاقل عالم بحکم و موضوع از باب نهی از منکر و اگر جاهل بحکم باشد واجبست ارشاد او و اگر جاهل بموضوع باشد واجب نیست ردع او و اگر از شخصی سؤال قبله کنند ظاهر آنست که واجب نباشد بر او بیان بلی جایز نیست که او را بر خلاف واقع واقف سازد مسئله ۱۴ مجرد میل بسوی یمین و یسار قبله کفایت میکند در رفع حرمت و لازم نیست که بجهة مشرق یا مغرب برسد اگر چه احوط است مسئله ۱۵ در مسلوس و مبطون که بی اختیار از ایشان بول و غایط دفع میشود وجوب مراعات قبله معلوم نیست اگر چه مهما امکن بهتر است مسئله ۱۶ در جائی که از جهة اشتباه قبله مخیر است ما بین چند جهة اگر اختیار جهتی کرد واجب نیست استمرار بر آن جهت ما دام الاشتباه پس میتواند در دفعه دیگر عدول بطرف مقابل بلکه غیر مقابل نیز بکند بلکه در دفعات متعدده بهر چهار سمت میتواند ولکن در دفعه واحده که فعل واحد حساب شود مشکل است بلکه اگر بول واحد را بچهار طرف دور دهد جایز نیست قطعاً مسئله ۱۷ هرگاه شخص بداند که بقیه از بول در مجری باقی مانده و خارج میشود باستبراء جواز استقبال و استدبار در آنحال مشکل و احتیاط بترک شدید است مسئله ۱۸ حرام است تخلیه کردن در ملک غیر بدون اذن صاحبش حتی در وقف خاص بلکه در کوچه هائیکه آخر آنها بسته است بدون رضای اشخاصی که در آن کوچه ها حق دارند و همچنین حرام است تخلی بر قبور مؤمنین اگر موجب هتک حرمت ایشان شود مسئله ۱۹ جایز نیست تخلی در مثل مدرسه هائیکه معلوم نیست چگونگی وقف آنها که آیا مختص بطلاب است یا مختص بساکنین همان مدرسه یا اعم است از طلاب و غیر ایشان

وکفایت

نمره (۴۷)
(۱) احوط اولی فیروزآبادی مد ظله العالی
(۲) بنا بر احوط فیروزآبادی مد ظله العالی
(۳) از جهات اربع فیروزآبادی مد ظله
(۴) واجب است فیروزآبادی مد ظله
(۵) اگر بداند که در دیدن حرام واقع میشود بیان واجب است فیروزآبادی مد ظله

وکفایت میکند اذن متولی کر معلوم نباشد که برخلاف واقع است و ظاهر انست که کافی باشد جریان عادت مردم نیز در انخصوص و هم چنین نسبت بغیر تخلی از تصرفات دیکر

فصل دوم در مسائل استنجاء است

واجبست شستن مخرج بول به آب دو دفعه و افضل سه مرتبه است و باید آب در هر مرتبه انقدر باشد که صدق شستن بکند و کفایت نمی کند غیر از آب و فرق نیست ما بین مرد و زن و خنثی و مابین اینکه از مخرج طبیعی باشد یا غیر طبیعی معتاد باشد یا غیر معتاد و در مخرج غایط مخیر است مابین شستن بآب یا مالیدن سنك یا کهنه و بخوان اگر تعدی نکرده باشد از محل بحیثی که از صدق استنجاء خارج شود و الا معین است شستن بآب و اگر تعدی کرد غایط بر وجه انفصال مثل اینکه قدری از آن بر ران رسید بدون اتصال بمحل باز مخیر است مابین آب و سنك یا کهنه نسبت بانچه در محل است و معین است آب نسبت بانچه بران رسید و افضل در استنجاء تطهیر بآبست و جمع مابین آب و سنك یا کهنه اکمل است و حد شستن پاك شدن محل است و تعدد لازم نیست و در سنك و کهنه باید سه بار بمالد و اگرچه بیکمرتبه پاك بکمتر شود و اگر بسه پاك نشد باید زیادتر بمالد تا پاك شود و کفایت می کند یکسنك سه گوشه دار یا یك کهنه بزرك که در هر دفعه گوشهٔ از آن را بمالد و احوط اینست که سه سنك یا سه پارچه از هم جدا باشد و کفایت می کند هر جسم پاك کننده اگرچه انکشتان باشد و واجبست که پاك باشد و شرط نیست بکر بودن انسنك بمعنی اینکه استعمال در استنجاء نشده باشد و کفایت نمی کند چیز نجس و کافی نیست متنجس هرگاه او را تطهیر کنند و هرگاه چیز نجس یا متنجس را بر خود بمالد دیکر پاك نمیشود مکر بآب مکر اینکه آن عین نجس با رطوبت مسریه بمحل برنخورده باشد بلکه با عین نجاست ملاقات کرده باشد و واجبست در شستن بآب ازالهٔ عین و ازالهٔ اثر بمعنی اجزاء صغار از نجاست که بچشم دیده نمیشود نه انکه مراد رنك و بو باشد و اما در سنك و کهنه مالیدن ازالهٔ عین لازم است و بقاء اثر ضرر ندارد مسئله ۱ جایز نیست استنجا بچیزهای محترمه و نه با استخوان و سرکین و اگر بکند معصیت کرده لکن محل پاك خواهد شد بنا بر اقوی مسئله ۲ در استنجاء بغیر آب لازم است ازالهٔ رطوبت باقیه در محل پس با بقاء ان حکم بطهارت مشکل است مسئله ۳ در استنجا بغیر آب باید جسمیکه بان استنجا می کنند رطوبت مسریه نداشته باشد پس کافی نیست مثل گل و کهنهٔ تر ولی نمی که مسری نباشد ضرر ندارد مسئله ۴ هرگاه نجاستی دیکر مثل خون با غایط بیرون بیاید یا از خارج نجاستی بمحل برسد متعین است شستن بآب و اگر شك کند در خروج نجاستی دیکر یا رسیدن نجاستی از خارج بنا بر عدم گذارد پس مختار است در استنجاء بآب یا بسنك و کهنه مسئله ۵ هرگاه از بیت الخلاء بیرون آمد و شك کرد که آیا استنجاء کرده یا نه احوط انست که بنا را بر عدم گذارد و اگرچه عادت باستنجاء داشته باشد بلکه همچنین است حکم هرگاه داخل در نماز شده باشد و شك کند بلی اگر شك بعد از فراغ از نماز باشد نمازش صحیح است لکن باید استنجاء کند برای نمازهای بعد لکن بعید نیست جریان قاعدهٔ تجاوز در صورت اعتیاد باستنجاء مسئله ۶ واجب نیست در وقت شستن مخرج بول دست مالیدن و اگر شك کرد در بیرون آمدن مثل مذی بنا را بر بیرون نیامدن گذارد لکن احوط در اینصورت دست مالیدن است مسئله ۷ هر محل استنجاء را سه دفعه بر زمین پاك بمالد هر دفعه بموضعی پاك فرض زوال عین کفایت میکند مسئله ۸ جایز است استنجاء بچیزیکه شك دارد که استخوان یا سرکین از محترمات است و پاك می کند محل را اما هرگاه احتمال میدهد و شك می کند که آب مطلق است یا مضاف کفایت نمی کند در تطهیر محل بلکه باید علم پیدا کند بانکه آن آبست مسئله ۹ در شستن مخرج بول دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشك شود یا مخلوط باودی و مذی شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و احوط در صورت شك در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است

در مسائل استنجاء

فصل سیم در احکام استبراء است و بهتر در کیفیت آن اینست که صبر کند تا ریزش بول قطع شود

پس مخرج

پس مخرج غائط را تطهیر کند و بعد از ان انکشت میانهٔ از دست چپ را بر مخرج گذارده بکشد تا بیخ ذکر سه مرتبه و بعد از ان انکشت سبابه را در زیر ذکر گذاشته و انکشت ابهام را بالا و بقوت بکشد و فشار دهد بنحو دوشیدن تا سر ذکر سه مرتبه و بعد از آن سر ذکر را افشار دهد و کفایت می کند سایر کیفیات دیکر با مراعات سه مرتبه و فایدهٔ استبراء آنست که هرگاه بعد از بول رطوبتی مشتبه بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیکر پس اگر عمل مذکور را کرده باشد آن رطوبت محکوم است بطهارت و اگر وضو هم گرفته باشد ان وضو باطل نخواهد شد و الا نجس و مبطل وضو خواهد بود و ملحق است باستبراء طول مدت بر وجهی که قطع کند باینکه چیزی از بول در مجری نمانده و اما اگر قطع نکند بلکه احتمال بدهد بقاء را هرچند ان احتمال ضعیف باشد ملحق نیست بخلاف استبراء که با احتمال بقاء نیز حکم مذکور در او جاریست هرگاه بوجه صحیح واقع شده باشد و در حق زنان استبرائی نیست بلی اولی اینست که اندکی صبر کنند و تنحنح نمایند و عرض فرج خود را افشار دهند و علی ای حال رطوبت مشتبه ایشان پاك است و ناقض هم نیست مادامیکه معلوم نباشد بول بودن ان مسئله ۱ کسیکه ذکر او را بریده باشند مسح کند انقدری را که موجود است مسئله ۲ هرگاه کسی نتواند استبراء کند باز رطوبت مشتبه از او محکوم بنجاست و ناقضیت است مسئله ۳ لازم نیست که خود شخص مباشر استبراء خود شود پس کفایت میکند در ترتب فائده و حصول استحباب انکه زوجه یا کنیزش مباشر شود مسئله ۴ هرگاه رطوبتی خارج شود از شخص نائم که بعد از بول استبراء نکرده است و غیری شك کند در اینکه بول است یا نه محکوم بنجاست است و هم چنین است در غیر نائم پس لازم نیست که شك کننده خود شخص بول کننده باشد و طفل صغیر نیز مثل کبیر است که رطوبت مشتبه او با سبق استبراء اگرچه غیری مباشر شده باشد محکوم بطهارتست و الا نجس است مسئله ۵ هرگاه بعد از زمانی شك کند در اینکه استبراء کرده یا نه بنا را بر عدم گذارد بلکه اگرچه معتاد باستبراء نیز بوده باشد بنا بر احوط و اگر میداند که استبراء کرده است لکن نمیداند که کیفیت معتبره در ان را بعمل آورده است یا نه بنا را بر صحت گذارد مسئله ۶ کسیکه استبراء نکرده باشد هرگاه شك کند در خروج رطوبت از او بنا را بر عدم گذارد هرچند ظن به خروج داشته باشد مثل اینکه رطوبتی در جامهٔ خود به بیند و نداند که از کجاست و فحص هم لازم نیست مسئله ۷ هرگاه بداند که رطوبت خارجه از او مذی است و نداند که بول هم از او خارج شده است یا نه محکوم است به پاکی مگر اینکه بر وجهی باشد که بران موجب خارجی رطوبت مشتبه صدق کند باینکه نداند این رطوبت بتمامی مذی است یا مرکب از مذی و بول است مسئله ۸ هرگاه بول کرد و استبراء نکرد و رطوبتی از او خارج شد مردد بین بول و منی انرا بول قرار دهد و غسل واجب نیست بخلاف اینکه اگر استبراء کرده باشد که احتیاطا هم وضو واجبست و هم غسل

فصل چهارم در مستحبات و مکروهات تخلی است

اما مستحبات پس سزاوار است از برای شخص متخلی اینکه طلب کند مکان خلوتی را یا دور شود بقدریکه کسی او را نه بیند و اینکه موضع مناسبی که بلند باشد یا زمین سستی باشد از برای بول پیدا کند و اینکه مقدم دارد پای چپ را بر پای راست در وقت داخل شدن در بیت الخلاء و مقدم دارد پای راست را وقت بیرون آمدن و انکه سر خود را بپوشاند در وقت قضاء حاجت و انکه چیزی مانند عبا یا مثل ان بر سر خود کشد مانند کسیکه حیا می کند و در وقت کشف عورت بسم الله بکوید تا شیطان نظر بعورت او نکند و در وقت نشستن تکیه کند بر پای چپ و گشاده کند پای راست را و انکه استبراء کند به کیفیتی که گذشت و انکه تنحنح کند پیش از استبراء و انکه بخواند دعاهای وارده در اخبار را پس بکوید وقت داخل شدن در بیت الخلا اللهم انی اعوذ بك من الرجس النجس

فصل چهارم در مستحبات و مکروهات الخلاء است

الخبيث

الخبیث المخبث الشیطان الرجیم یا بگوید الحمد لله الحافظ المؤدی و اولی انست که هر دو را بگوید و در وقت
بیرون آمدن غایط بگوید الحمد لله الذی اطعمنیه طیبا فی عافیة و اخرجه خبیثا فی عافیة و چون نظر
غایط افکند بگوید اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام و در وقت دیدن آب استنجا و توجه باو بگوید
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا و در وقت استنجا بگوید اللهم حصن فرجی و اعفه
و استر عورتی و حرمنی علی النار و وفقنی لما یقربنی منک یا ذا الجلال و الاکرام و چون از استنجا فارغ شود
بگوید الحمد لله الذی عافانی من البلاء و اماط عنی الاذی و چون از جای خود برخواست دست راست بر شکم
مالد و بگوید الحمد لله الذی اماط عنی الاذی و هنانی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی و در وقت بیرون
آمدن یا بعد از ان بگوید الحمد لله الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه یا لها نعمة یا لها
نعمة یا لها نعمة لا یقدر القادرون قدرها مستحبست که استنجاء از غایط را مقدم دارد بر استنجا
از بول و در استنجا با حجار اگر به پیش از سه پارچه محتاج شد انرا طاق قرار دهد یا ینبغی که اگر بچهار سنگ یا
بچهار پارچه کهنه پاک شد یکی دیگر زیاد کند که طاق شود و اگر به شش پاک شد نیز یکی زیاد کند و هکذا و انکه
استنجاء و استبراء را بدست چپ کند و مستحبست که تدبر و تفکر کند و بنظر عبرت ملاحظه نماید که چیزیکه
دیروز با جد و جهد بیشمار در تحصیل و تحسین او کرده بود عاقبت او چه شد و بچه مرتبه از خساست رسید و
هم ملاحظه کند قدرت پروردگار خود را که چگونه او را از نتایج این کثافت خلاص کرد و براحت انداخت تا شکر
گذاری کند و تکبر نکند و زهد و ورع را پیشه سازد و در دعا اخر اشاره بعظمت این نعمت شده و انکه مردم
قدر این نعمت را چندانکه باید نمیشناسند و اما مکروهات پس استقبال ماه و خورشید است ببول و غایط
که کراهت برطرف میشود بپوشانیدن عورت خود را بساتری و اگرچه دست باشد یا داخل شدن در بنائی یا بستن دیوار
و رو بباد بول کردن بلکه غایط نمودن نیز و نشستن در شارع مسلمانان و در مشارع یعنی مکانهائی که مسلمانان
میبرند آب برداشتن از نهر یا چاه یا آب انبار میخواهند ترد کنند و در جاهائی که قافلها در آنجا فرود آیند یا
و در در مساجد خانه ها و در زیر درختان میوه دار بلکه میوه ده هر چند در غیر وقت میوه دار باشند و ایستاده
بول کردن مگر در حالیکه نوره کشیده باشد در حمام و در زمین صلب و در سوراخ جانوران و در آب خصوص
آب ایستاده و خصوص در شب بول کردن و بول را بهوا پاشیدن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در حال تخلی
بلکه در بیت الخلا مطلقا و استنجا نمودن با دست راست و با دست چپ هرگاه در ان انگشتری باشد که نام خدا
در ان نقش باشد بشرطیکه ملوث نشود و الا حرام است و طول دادن در بیت الخلا و تخلی بر قبور مؤمنین
هرگاه موجب هتک ایشان نباشد و الا حرام است و همراه داشتن پول سفید بلکه مطلقا هرگاه اسم خدا بران
نقش باشد مگر انکه پنهان باشد و بعید نیست الحاق هرچه محترم باشد مثل قرآن بعضا او کلا و تربت سید الشهدا
علیه السلام و مانند اینها و مکروه است سخن گفتن در غیر مقام ضرورت مگر انکه ذکر خدا یا آیة الکرسی یا حکایت
اذان یا دعا در حق عطسه کننده بگفتن یرحمک الله باشد مسئله ۱ مکروه است حبس کردن بول یا غایط و
گاهی حرام میشود مثل انکه ضرر داشته باشد و گاهی واجب میشود مثل اینکه شخص با وضو باشد و وقت نماز هم تنگ
شده باشد بحدیکه اگر بخواهد تخلی کند دیگر وقت گنجایش وضو و نماز نداشته باشد و گاهی مستحب میشود
مثل اینکه ادراک امر مهمی موقوف بران باشد مسئله ۲ در چند وقت بول کردن مستحب است وقت اراده
نماز و وقت اراده خواب پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی و پیش از سوار شدن بر حیوانات در جائی
که پیاده شدن و سوار شدن براو مشکل باشد پیش از سوار شدن در کشتی هرگاه بیرون آمدن دشوار باشد مسئله ۳
اگر لقمه نانی در بیت الخلا افتاده باشد مستحبست انرا برداشته بعد از بیرون آمدن از بیت
الخلا انرا بشوید و بخورد

باب پنجم در احکام وضو و دران چند فصل است فصل اول در موجبات و نواقض وضو
وان چند امر است اول و دوم بول و غایط است که خارج شود از موضع اصلی چه معتاد باشد چه غیر معتاد
یا از موضع عارضی با انسداد اصلی یا بدون ان بشرطیکه معتاد باشد یا خروج ان برحسب خروج معتاد باشد
پس در عارضی غیر معتاد که خروج ان برحسب خروج متعارف نباشد اشکال است و احوط ناقض بودن انست
مطلقا خصوص هرگاه در پائین معده باشد و فرقی نیست ما بین اینکه کم باشد یا زیاد حتی اگر یکقطره بول
باشد یا انکه سر شیشه اماله که بیرون میاید آلوده بغایط باشد بلی رطوبات دیگر غیر بول و غایط که از
مخرجین بیرون می آید ناقض نیست و همچنین است کرم و هسته خرما و شیاف و امثال اینها هرگاه آلوده
بغایط نباشند سیم بادیست که خارج شود از مخرج غایط بشرطیکه ان از معده باشد خواه باصدا
باشد یا بی صدا و اما اگر از معده نباشد بلکه هوا از خارج داخل شود و بیرون آید ناقض نیست چنانچه
بادی که از قبل باشد نیز ناقض نیست و همچنین است انچه شیطان در خیال انسان بیندازد و علم بریح بودن
ان نباشد چهارم خواب رفتن در هر حال حتی در حال راه رفتن بشرطیکه غالب باشد بر حواس بحیثیتی
که نه بیند و نشنود و قلب حاضر نباشد پس مثل پینکی که خواب نیست مگر انکه برسد بحد مذکور و همچنین
کردن کج شدن و چشم بهم آمدن و دیدن بعض خیالات که مثل خواب دیدن است بمجرد اینها کفایت نمی کند
پنجم هرچه عقل را زایل کند مثل بیهوشی و مستی و دیوانگی و اما مبهوت شدن پس از زوال عقل نیست
ششم استحاضه قلیله بلکه کثیره و متوسطه نیز و اگرچه در این دو غسل نیز لازم است و اما جنابت پس ناقض
وضو است لکن موجب غسل تنها است مسئله ۱ هرگاه شک کند در خروج یا تحقق یکی از مذکورات بنا را بر
عدم گذارد یعنی وضوی خود را شکسته حساب نکند و همچنین اگر رطوبتی از او بیرون آید و شک کند که بول است
یا مذی مثلا بلی اگر پیش از استبراء باشد محکوم ببول خواهد بود و اگر وضو داشته باشد باطل خواهد شد
چنانچه گذشت مسئله ۲ هرگاه آب اماله بیرون آید در حالیکه از نجاست چیزی دران نباشد نجس و ناقض
خواهد بود مسئله ۳ هرگاه از مخرجین چرک محض بیرون آید نجس و ناقض نخواهد بود و همچنین ناقض نیست خون
که بیرون آید مگر انکه معلوم شود که ان خون بول یا غایط بوده مبدل بخون شده و همچنین است مذی و آن
آبیست که بعد از ملاعبه میاید و ودی بمهمله آبیست که بعد از بول می آید و وذی بمعجمه آبیست که بعد از منی
میاید مسئله ۴ جماعتی از علماء امور زیرا موجب استحباب تجدید وضو دانسته اند هرچند ناقض نیستند
خروج مذی و وذی و ودی و دروغ و ظلم و تکثیر در شعر باطل و قی و خون دماغ و بوسه کردن از روی شهوت و مس
کلب و مس فرج و اگرچه عورت خودش باشد مس باطن دبر و احلیل و نسیان استنجاء پیش از وضو و خنده
کردن در نماز و خلال کردن که موجب خون آمدن بشود لکن استحباب در این موارد معلوم نیست و بهتر اینست
که وضو بگیرد بقصد احتمال مطلوبیت و در موارد مذکوره اگر وضو ساخت و بعد معلوم شد که یکی از
نواقض معلومه متحقق بوده و در واقع محدث بوده همین وضو او را کافی است و واجب نیست ثانیا
وضو بگیرد چنانچه در هر جا که احتمال خللی در وضو یا حدثی بعد از وضو بدهد ثانیا وضوی احتیاطی
بگیرد پس از ان معلوم شود که پیش از وضوی احتیاطی محدث بوده همان وضوی احتیاطی او را کافی است
و ثانیا واجب نیست **فصل دوم** در غایات وضوءات واجبه و مستحبه است یعنی اموریکه
وضو را از برای انها خواسته اند چه شرط صحت میباشد مثل نماز یا شرط کمال مثل قرائت قرآن یا شرط
تحقق مثل کون بر طهارت یا شرط جواز مثل مس کتابت قرآن یا رافع کراهت مثل اکل و شرب یا هیچ یک از
انها نباشد مثل اینکه نذر کرده باشد وضو گرفتن را که غایت وضو در این صورت امتثال امر نذر است
و ممکن است درج این قسم در انچه شرط تحقق است اما غایات وضوء واجب پس بدانکه وضو واجب میشود از

ن ۵۱ (۱) احیای [illegible] اگر [illegible] که [illegible] بین الناصح [illegible] معتاد [illegible] موضع عارضی [illegible] و منع خروج آن [illegible] معتاد [illegible] نماید [illegible]

برای نماز واجب چه ادا باشد چه قضاء قضا از خود شخص باشد یا از غیر و از برای اجزاء فراموش شده آن بلکه سجدهٔ سهو بنا بر احوط و واجبست نیز از برای طواف واجب آن طوافی است که جزء حج یا عمره باشد اکر چه حج و عمره مندوب باشند بلی طواف مستحب یعنی آنکه جزء حج و عمره نیست طهارت از برای آن واجب نیست اکر چه صحت شرط نماز آنست و واجب میشود نیز بسبب نذر و عهد و یمین و واجبست نیز از برای مس کتابت قرآن اکر واجب شود بنذر یا بخوان یا انکه در موضع نامناسبی افتاده باشد که واجب باشد برداشتن آن و موقوف باشد بر مس خط آن یا نجس شده باشد که تطهیر آن موقوف باشد بر مس خط آن ولکن وجوب وضو در این دو صورت بر تقدیر یست که تاخیر بکه بواسطهٔ وضو کرفتن واقع میشود موجب هتک حرمت قرآن نباشد والا واجبست مبادرت بآن بدون وضو و ملحق است بقرآن اسماء الهی و صفات خاصهٔ او و نیز اسماء پیغمبران و امامان علیهم السلم و اکر چه احوط است و مخفی نیست که وجوب وضو در جمیع موارد یکه شمرده شد در صورتیست که با وضو نباشد چون طهارت شرط است پس اکر حاصل باشد حاجت بوضو نیست بلی وضوئی که بنذر و بخوان واجب شده باشد تابع نذر است پس اکر نذر کرده کون بر طهارت را واجب نیست مکر در وقتیکه محدث باشد و اکر نذر کرده وضوء تجدیدی بکیرد واجبست اکر چه با وضو باشد مسئله ۱ هر کاه نذر کرد که از برای هر نماز وضوی علیحده بکیرد پس اکر وضو داشته باشد واجبست که انرا باطل کند و دو مرتبه وضو بکیرد لکن در صحت مثل این نذر باطلاق آن تامل است مسئله ۲ وضوئی که بجهت نذر واجب میشود چند صورت دارد اول اینکه نذر کند عملی را که صحت آن مشروط بوضوء است مثل نماز دوم انکه نذر کند وضو بکیرد از برای عملیکه مشروط بوضو نباشد مثل اینکه نذر کند که قرآن نخواند مکر با وضو پس در این هنکام واجب نیست براو قرائت قرآن لکن اکر خواست قرائت کند واجبست که وضو بکیرد سیم انکه نذر کند اتیان همان عمل را با وضو یعنی نذر کند که قرآن بخواند و هم با وضو باشد پس در این هنکام واجبست وضو و قرائت قرآن چهارم انکه نذر کند وضو بکیرد که با طهارت باشد پنجم انکه نذر کند وضو بکیرد بدون قصد کون بر طهارت و جمیع این اقسام صحیح است لکن بسا باشد که اشکال کرده شود در صورت پنجم از جهت انکه صحت آن موقوف است بر ثبوت استحباب نفسی از برای وضو و آن محل اشکال است لکن اقوی صحت است مسئله ۳ مراد بمس کتابت قرآن که بدون وضو حرام است اینکه بالدجزئی از بدن را چه ظاهر و چه باطن اکر چه بطرف زبان باشد بخط قرآن حتی مثل دندان و ناخن و بخوان بلی حرمت مالیدن موی معلوم نیست اکر چه احوط است مسئله ۴ فرقی نیست ما بین مس ابتداء و استدامه پس اکر دست شخص بر خط قرآن باشد که محدث شود واجبست که فورا بردارد و هم چنین اکر غفلة کذاشت بمجرد یکه ملتفت شد که محدث است بردارد مسئله ۵ مسی که محو کنندهٔ خط قرآن باشد از برای محدث نیز حرام است پس جایز نیست از برای او که با زبان یا با دست تر خط قرآن را محو کند مسئله ۶ در کتابت قرآن فرقی نیست ما بین انواع خطوط حتی خطی که مهجور باشد مثل خط کوفی و اقسام کتابت آن قلمی و چاپی و خط بریده با کاغذ و خط کنده راست یا معکوس مثل مهر ثبت مسئله ۷ فرقی نیست در قرآن ما بین آیه و کلمه بلکه یک حرف از آن و اکر چه نوشته شود و خوانده نشود مثل الف در آخر قالوا و آمنوا بلکه همچنین است حروفی که خوانده میشوند و نوشته نمیشوند اکر نوشته شوند مثل واو دوم در داود هر کاه بدو واو نوشته شود و یاء اشباعی که خوانده میشود در مثل فیه مهانا و اکر فیهی نوشته شود و الف در رحمن و لقمن اکر رحمان و لقمان با الف نوشته شود و هکذا مسئله ۸ فرقی نیست در کلمات قرآن ما بین اینکه در قرآن باشد یا در کتاب بلکه اکر کلمهٔ از قرآن بریده شود بلکه نصف کلمه بلکه یک حرف از آن که در کاغذی باشد حرام است از برای محدث مس آن مسئله ۹ در کلمات مشترکه ما بین قرآن و غیر آن مناط قصد کاتب است مسئله ۱۰ فرقی نیست در انچیزی که قرآن بران نوشته شده ما بین انکه کاغذ باشد

یا تخته یا زمین یا دیوار یا جامه یا بدن انسان پس هر کاه بر دست خود نوشت جایز نیست قرآن کند وقت وضو کرفتن بلکه واجبست که انرا اول محو کند پس وضو بکیرد مسئله ۱۱ هر کاه از قرآن بقلم بی مداد بر کاغذ نوشت ظاهرا مس آن منعی نداشته باشد بجهة انکه انرا خط نمیکویند بلی اکر بنویسد با چیزی که اثرش بعد ظاهر میشود ظاهر حرمت مس آن باشد مثل انکه با آب پیاز بنویسد که اثر آن ظاهر نمیشود مکر بعد از کرفتن روی آتش مسئله ۱۲ حرام نیست بر محدث مس شیشه یا کاغذ نازکی که روی قرآن کذاشته شده که خط از زیر آن نمایان باشد و هم چنین آئینهٔ که قرآن در آن منطبع باشد بلی اکر از طرف کاغذ مرکب نشر کند بطرف دیکر جواز مس آن مشکل است خصوصا اکر بعکس نوشته باشد که از طرف دیکر بقاعده خوانده شود مسئله ۱۳ در مس مسافت خالیه که مثل حا یا عین مثلا بران احاطه کرده است اشکال است احوط ترک است مسئله ۱۴ در جواز نوشتن محدث آیهٔ از قرآن را با انکشت خود بر زمین یا بر چیز دیکر مثل نوشتن با شیره بر رو نان مثلا اشکال است و بعید نیست عدم حرمت بجهة انکه خط یافت میشود بعد از مس بعبارهٔ اخری در حال مس با انکشت خطی موجود نیست بلکه بان موجود میشود و انکشت از ان می کذرد و اما خط نوشتن بدن محدث و اکر چه کاتب با وضو باشد ظاهر حرمت آنست خصوصا هر کاه اثر آن خط باقی بماند مسئله ۱۵ حرمت مس مختص بمکلفین است پس منع کردن اطفال و دیوانکان از مس کلمات قرآن واجب نیست مکر انکه مستلزم هتک قرآن باشد و احوط اینست که سبب مس ایشان نشوند و هر کاه طفل ممیز وضو کرفت اشکالی در مس آن نیست بنا بر اقوی از اینکه وضوی او صحیح و رافع حدث است مثل سایر عبادات مسئله ۱۶ حرام نیست بر محدث مس غیر خط از ورق قرآن حتی ما بین سطور و جلد و غلاف آن بلی کراهت دارد چنانچه آویزان نمودن و حمل نمودن آن نیز بدون طهارت مکروه است مسئله ۱۷ ترجمهٔ قرآن بهر زبانی که باشد حکم قرآن ندارد پس باکی نیست بمس آن از برای محدث بلی فرقی نیست در اسم خدا تعالی بهر لغتی که باشد مسئله ۱۸ جایز نیست چیز نجس را روی قرآن کذاشتن و اکر چه خشک باشد زیرا که موجب هتک است و اما چیز متنجس را پس ظاهر آنست که باکی ندارد اکر خشک باشد پس جایز است برای شخصی که با وضو است مس قرآن با دست متنجس و اکر چه بهتر ترک آنست مسئله ۱۹ هر کاه آیهٔ از قرآن را بر نان نویسند جایز نیست که محدث انرا بخورد و اما از برای متطهر مانعی ندارد خصوص هر کاه به نیت شفا یا تبرک باشد

فصل سیم در وضوهای مستحبه است

مسئله ۱ اقوی آنست که وضو فی حد نفسه مستحبست اکر چه قصد هیچ غایتی از غایات را نکند حتی کون بر طهارت را لکن احوط آنست که قصد کند در آن یکی از غایات را مسئله ۲ بدانکه وضوء مستحبه چند قسم است اول انکه مستحبست در حال حدث اصغر و آن مفید طهارت است دوم انکه مستحبست در حالیکه با وضو باشد و آن وضوء تجدیدی است سیم انکه مستحبست در حال حدث اکبر و آن مفید طهارت نیست بلکه بجهة رفع کراهت یا حدوث کمال است در فعلیکه اتیان بان مینماید مثل وضو جنب از برای خوابیدن و وضو حایض برای ذکر کردن اما قسم اول پس آن از برای چند چیز است اول نماز مستحب و وضو شرط است در صحت آن نیز دوم طواف مستحب و آن طوافیست که جزء حج یا عمره نباشد اکر چه مندوبین باشند و نیست شرط در صحت آن بلی شرط است در صحت نماز آن سیم مهیا شدن پیش از وقت از برای نماز در وقت و باید نزدیک بدخول وقت باشد که صدق تهیؤ کند و اکر بداند که نماز در اول وقت ممکن نمیشود بعید نیست که باز هم وضو بقصد مذکور مستحب باشد و کفایت کند اینکه قصد کند بان وضو نماز کردن در اول اوقات امکان را چهارم دخول در مساجد پنجم دخول در مشاهد مشرفه ششم اعمال و مناسک حج غیر از طواف و نماز آن هفتم نماز اموات هشتم زیارت اهل قبور نهم قرائت قرآن یا نوشتن یا حمل کردن یا لمس کردن حواشی آن غیر از خطان دهم دعا کردن و طلب

(۵۳) سوره (۱۱)
آل نا ملت فیروز بادی مد ظله

(۱۲)
حوط اولی فیروز ابادی مد ظله العالی

کردن حاجت از خدا تعالی یازدهم زیارت کردن ائمهٔ طاهرین علیهم السلام اگرچه از دور باشد دوازدهم
سجدهٔ شکر و سجدهٔ تلاوت سیزدهم اذان و اقامه و اظهر شرطیت وضوست برای اقامه چهاردهم دخول
زوج و زوجه بر یکدیگر شب زفاف که برای هر دو وضو مستحبست پانزدهم ورود مسافر بر اهل خود
که مستحبست پیش از دخول در خانهٔ خود وضو بگیرد شانزدهم خوابیدن هفدهم مقاربت با زوجهٔ خود که
حامله باشد هجدهم نشستن قاضی در مجلس قضا نوزدهم کون بر طهارت بیستم مس کتابت قرآن در صورتی
که واجب نباشد و وضو شرط است در جواز آن چنانچه گذشت و در سابق دانستی که اقوی استحباب وضوء
است فی حد نفسه نیز اما قسم دوم که وضوء تجدیدی باشد و ظاهر اینست که در ان عددی معتبر نباشد پس جایز است
ثالثاً و رابعاً و بالاتر نیز و اما در غسل تجدید نیست پس غسل تجدیدی مشروع نیست بلکه بعد از غسل جنابت
مادامیکه غسل او باطل نشده وضو مشروع نیست و اگرچه مدت هم طول کشیده باشد و اما قسم سیم پس ان نیز برای
چند چیز است اول از برای حایض در وقت هر نماز بجهت ذکر خدا نمودن بقدر ان نماز دوم از برای خوابیدن جنب و از
برای خوردن و آشامیدن و جماع کردن او و غسل دادن او میت را سیم از برای کسیکه مس میت کرده و غسل مس
نکرده میخواهد جماع کند چهارم برای کسیکه میت را غسل داده و غسل نکرده میخواهد میت را کفن کند یا در
قبر بگذارد مسئله ۳ بدانکه مختص نیست وضوی قسم اول از وضوءات مستحبه بهمان غایتی که وضو برای آن بعمل
آمده است بلکه مباح میشود بان جمیع غایاتی که مشروطاست بوضوء و همچنین در وضوء تجدیدی اگر منکشف شود
که خللی در وضوء اول بوده یا بعد از او حدثی سر زده بوده یا بخیال اینکه وضو گرفته در سابق لهذا بقصد تجدید
وضو گرفته باشد در واقع وضوء سابق انگرفته بوده میتواند با ان نماز و سایر غایات را بجا بیاورد بلکه در قسم
سیم اگر در واقع محدث باکبر نبوده است بلکه محدث باصغر بوده است و بخیال حدث اکبر بقصد یکی از امور مذکوره گرفته
نیز چنین است مسئله ۴ واجب نیست در وضوء قصد موجب آن مثل اینکه قصد کند که وضو میگیرم بجهت بیرون
آمدن بول یا بجهت انکه خواب رفتم بلکه اگر قصد کرد یکی از موجبات وضو را و بعد ظاهر شد که در واقع ان موجب نبوده
بلکه غیر او بوده صحیح است مگر انکه بر وجه تقیید بوده باشد مسئله ۵ اگر حدثهای متعدده از شخص سر زده
باشد یک وضو بگیرد بقصد رفع همه یا بقصد رفع طبیعت حدث یا بقصد قربت بدون قصد رفع حدث کفایت
میکند اگر قصد یکی معین کند نیز کافی است دبقیه نیز مرتفع میشود مگر انکه قصد کند رفع بعض دون بعض را
که در اینجا باطل است زیرا که مرجع ان بقصد عدم رفع میکردد مسئله ۶ هرگاه از برای وضوء واجب چند
غایت باشد مثل نماز واجب و مس کتابت واجب و طواف واجب مثلا پس یک وضو بگیرد بقصد جمیع امتثال امر همه
شده و ثواب همه را دارد و اگر قصد بعضی از انها کند حاصل میشود امتثال نسبت بان و ثواب همان را دارد لکن
صحیح است نسبت بجمیع و ادا میباشد نسبت بانچه که قصد نکرده و همچنین است هرگاه از برای وضوء مستحب چند
غایت باشد و همچنین است هرگاه جمع شده غایات واجبه و مستحبه نیز پس جایز است انکه قصد جمیع کند و ثواب همه را درک
کند و انکه قصد بعض کند نه همه و اگرچه بانچه راکه قصد کرده غایت مندوبه باشد صحیح است با ان اتیان جمیع غایات

فصل چهارم در بعض مستحبات وضوست اول اینکه آب وضو بقدر یک مد باشد که چهار
یک صاع است و صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع است پس مد صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و یک نخود و نیم
است و از یکچارک من تبریز شش مثقال و ده نخود و نیم کمتر است دوم مسواک کردن پیش از وضو و ان مالیدن
چیزی است بجهت پاک کردن چرک اگرچه با انگشت باشد لکن افضل این است که از چوب تر باشد و بهتر اینست که
از چوب درخت اراک باشد سیم انکه اگر از ظرف وضو میگیرد انرا در طرف راست خود گذارد چهارم انکه دستها را
پیش از انکه در ان ظرف کند یک دفعه از بند دست بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد و دو نوبت بشوید اگر
از غایط کرده باشد پنجم مضمضه و استنشاق کند هر کدام سه مرتبه به سه کف و از برای سه مرتبه هر

کدام یک کف نیز کافی است ششم نام خدا بردن در وقت گذاردن دست در آب یا ریختن ان بر دست و اقل ان بسم الله
و افضل ان بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است و افضل از هر دو اینست بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین هفتم انکه آب را بدست راست بردارد حتی از برای شستن دست راست که بان بردارد
و بکف دست چپ بریزد و بان دست راست را بشوید هشتم انکه بخواند دعاهای ماثوره را در وقت مضمضه و
استنشاق و شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها نهم انکه صورت و دستها را دو مرتبه بشوید دهم انکه مرد
در شستن دستها ابتدا کند بظاهر ذراع و زن بباطن ان و در شستن دوم بعکس کنند یازدهم اینکه آب را
بریزد بر اعلای هر عضوی و اما شستن از بالا به پائین پس آن واجبست دوازدهم انکه صورت و دستها را بریختن
آب بر آنها بشوید نه انکه در زیر آب فرو برد سیزدهم انکه دست بمالد در مواضع غسلات اگرچه بدون ان
نیز غسل حاصل شود چهاردهم انکه در جمیع افعال وضو حضور قلب داشته باشد بنحویکه آثار خوف از
او ظاهر شود چنانچه از حضرت سجاد علیه السلام منقولست که رنگ مبارکش در وقت وضو تغییر می یافت
پانزدهم خواندن سورهٔ انا انزلناه در حال وضو شانزدهم خواندن آیة الکرسی بعد از ان هفدهم
در وقت شستن صورت چشمهای خود را باز کند **فصل پنجم در مکروهات وضوء است**
اول استعانت بغیر کردن در مقدمات قریبه ان مثل اینکه غیر آب بریزد در دست او و اما شستن غیر
اعضای وضوی او را پس جایز نیست دوم خشک کردن آب وضو را بدامن و آستین و بخوان بلکه مطلق خشک
کردن اگرچه با تش و آفتاب باشد سیم وضو گرفتن در مکانی که استنجا کرده است در انجا چهارم وضو گرفتن
از ظرفیکه طلاکوب یا نقره کوب باشد یا صورت در ان نقش کرده باشند پنجم وضو گرفتن بآبهای مکروه
مثل آبی که در آفتاب گرم شده و آب غساله از حدث اکبر و آب متعفن و آب چاه پیش از نزح مقدر آن و آب قلیلی
که در ان مار یا عقرب یا وزغ مرده باشد و آبی که دست حائض بان رسیده باشد و آب نیم خوردهٔ موش و اسب
و استر و الاغ و حیوان نجاست خوار و مرده خوار بلکه هر حیوانی که گوشت ان ماکول نباشد **فصل ششم**
در افعال وضوء است اول شستن روی و حد ان از رستنگاه موی تا آخر زنخ است طولا و مقداریکه انگشت
ابهام و وسطی فرا گیرند عرضا و کسیکه انزع است یعنی موی پیش سر ندا شته باشد یا اغم است یعنی موی پیش سر
از متعارف زیاد داشته باشد یا صورت و دست او از حد متعارف خارج باشد باید هر کدام از اینها رجوع
بمتعارف کنند پس انزع و اغم ملاحظه کنند که کسیکه صورت او از متعارف خارج نیست موی پیش سر او کجا
و در وضو چه مقدار شسته میشود انها نیز انمقدار را بشویند و هکذا نسبت بکسیکه دست و صورت او از
متعارف خارج باشد و واجبست اجراء آب پس کفایت نمیکند مسح و معتبر این است که آب از جزئی به
جزء دیگر منتقل شود و اگرچه باعانت دست مالیدن باشد و کفایت میکند استیلاء آب بر محل و اگرچه جاری
نشود بشرط انکه شستن صدق کند و واجبست ابتداء باعلی و شستن از بالا به پائین بنحویکه در عرف صدق
کند که از بالا به پائین شسته و جایز نیست عکس ان و واجب نیست شستن زیر موی بلکه واجبست شستن
ظاهر آن و مساوی نیست موی ریش و شارب و ابرو در این حکم بشرط انکه صدق کند احاطهٔ مو بر محل و الا لازم
است شستن بشره که ظاهر است در میان موها مسئله ۱ واجبست داخل کردن مقداری از اطراف حد از
باب مقدمه و همچنین جزئی از باطن دماغ و بخوان و ان قدریکه ظاهر میشود از لبها بعد از هم گذاشتن از باطن
محسوبست و واجب نیست شستن ان مسئله ۲ واجب نیست شستن مویی که از روی حد بیرون رفته باشد مثل
مقدار بلندی از ریش از طرف عرض که خارج از مابین ابهام و وسطی است و از طرف طول که پائین تر از آخر زنخ است
مسئله ۳ هرگاه زن ریش داشته باشد حکم ان مثل ریش مرد است مسئله ۴ واجب نیست شستن باطن چشم
و بینی و دهن مگر جزئی از انها از باب مقدمه مسئله ۵ در جائی که مو احاطه ببشره کرده است شستن بشره زیر

در مکروهات وضو

در افعال وضو

نمره (۵۵۱)

موی مجری نیست از شستن روی موی مسئله ۶ موهای نازکی که از بشره محسوب است و واجبست که با بشره
شسته شود مسئله ۷ اگر شک داشته باشد در مویی که آیا احاطه دارد بر بشره یا نه باید ظاهر آنرا
با بشره هر دو من باب المقدمة بشوید مسئله ۸ هرگاه از جهت ضرورت بقدر سر سوزنی شسته نشود
وضو نخواهد صحیح بود پس واجبست که ملاحظه گوشه‌های چشم خود را نماید که چرک یا سرمه جرم داری که مانع
از رسیدن آب است در آن نباشد و همچنین زن باید ملتفت ابروها باشد که چرک یا وسمه و خطاطی که
جرم دارد و مانع است نبوده باشد مسئله ۹ هرگاه یقین بوجود حاجب دارد و شک دارد در مانع بودن
آن باید یقین بزوال آن یا یقین برسیدن آب در زیر آن نماید و اگر شک در اصل وجود آن دارد واجبست
تحصیل یا مبالغه در شستن آن موضع نماید تا اطمینان پیدا کند بعدم آن یا برسیدن آب ببشره مسئله ۱۰ هرگاه
بینی را سوراخ کرده باشند بجهت آنکه حلقه یا خزامه در آن کنند شستن باطن آن سوراخ لازم نیست
بلکه کفایت میکند شستن ظاهر آن خواه حلقه داخل در آن باشد یا نباشد دوم از افعال وضو شستن دستها
است از مرفق تا سر انگشتان و باید شستن دست راست مقدم بر دست چپ باشد و واجبست که در شستن
ابتدا از مرفق کند و سرازیر بشوید تا پائین بنحویکه عرفا صدق کند که از بالا به پائین شسته شده و عکس آن
که از پائین ببالا باشد جایز نیست و مرفق محل اجتماع استخوان بازو و ذراع است و واجبست که تمام مرفق شسته
شود و بعلاوه قدری هم از استخوان بازو را من باب مقدمه بشوید و آنچه که در حد دست است باید شسته شود
و اگر چه گوشت زاید یا انگشت زیادی باشد و واجبست شستن موها با بشره و کسیکه دست او از بالای
مرفق قطع شده واجب نیست بر او شستن بازو و اگر چه اولی است و هم چنین است هرگاه تمام مرفق بریده
شده باشد و اگر از پائین تر قطع شده واجبست بر او شستن بقیه هر چه مانده باشد و اگر از مرفق قطع
شده بطوریکه مفصل را جدا کرده اند باید نقدی از استخوان بازو که جزء مرفق بوده بشوید مسئله ۱۱
هرگاه شخص یک دست زیادی داشته باشد پس اگر پائین از مرفق است واجبست شستن آن نیز مثل گوشت
زیادی و اگر بالای مرفق است پس اگر معلوم باشد زیادتی آن واجب نیست شستن آن و کفایت میکند شستن
دست اصلی و اگر معلوم نباشد زیادی از اصلی واجبست که هر دو را بشوید و مسح سر و پا را بهر دو باید بکشد
از باب احتیاط و اگر هر دو اصلی باشند واجبست نیز که هر دو را بشوید و کفایت میکند مسح کشیدن بهر
کدام که خواهد مسئله ۱۲ چرک زیر ناخن هرگاه زاید از قدر متعارف نباشد واجب نیست ازاله آن
مگر در وقتیکه زیر آن چرک از ظاهر محسوب شود که در اینحال احوط ازاله آنست و اگر زاید بر متعارف باشد
واجبست ازاله آن چنانچه اگر ناخن خود را که زیر آن ظاهر شد واجبست شستن آن بعد از ازاله چرک آن ۲ گرفت
مسئله ۱۳ آنچه متعارف بین عوام است که از مرفق تا بند دست میشویند نه تا سر انگشتان چون کفین را
از اول شروع در وضو شسته‌اند بگمان اینکه وظیفه واجبه وضو بوده است این بلا اشکال جایز نیست و
وضوهای ایشان باطلست مسئله ۱۴ هرگاه جزئی از موضع شستن کنده شود باید زیر آن که ظاهر شده شسته شود
هر چند هنوز به پوستی آویخته باشد بلکه خود آنچه را که آویخته است نیز مادام که بالمره قطع نشده باید بشست
اگر چه اتصال آن خیلی ضعیف باشد لازم نیست که آنرا قطع کند تا تمام موضع اتصال شسته شود اگر چه
در صورتیکه حرج نباشد و در نظر عرف شیء خارجی حساب شود قطع آن احوط است مسئله ۱۵ هرگاه دست
ترکیده باشد اگر ترکها وسیع است بطوریکه توی آنها دیده میشود واجبست که آب بآنجا برسد و الا لازم
نیست و اگر محل شک شود واجب نیست بجهت عمل باستصحاب عدم وجوب اگر چه احوط شستن است مسئله ۱۶
آبله هائیکه در دست میشود مادام که هست شستن روی آن کافی است بلکه اگر پاره شود و پوست آن
باقی باشد نیز چنین است و لازم نیست که آن پوست را بکنند و اگر بعض آن کنده شده است شستن زیر آن که

ظاهر شده

حاشیه (۵۶)

(۱) مگر در صورت ظن بعدم آن فیروزآبادی مد ظله العالی

(۲) ظن اطمینانی فیروزآبادی مد ظله العالی

(۳) و حاجب حساب شود فیروزآبادی مد ظله العالی

(۴) مگر آنکه حرج نباشد فیروزآبادی مد ظله العالی

ظاهر شده لازم است و در بقیه شستن روی آن بس است بلی اگر آن پوست برخواسته است و کلفتی چسبیده
بود و کلفتی دور میشود در این صورت شستن زیر آن لازم است مسئله ۱۷ اصله که روی زخم می بندد مادام که
کنده نشده است جزء بدن محسوب است شستن روی آن کافی است هر چند آن زخم خوب شده باشد و کندن آن سهل
باشد و اگر بر روی زخم دوائی گذارند که بآن چسبیده بمنزله پوست شده است حکم جبیره دارد و بعد از خوب
شدن زخم اگر کندن آن مشقت نداشته باشد باید آنرا بکند مسئله ۱۸ چرکی که در ظاهر بشره است هرگاه جرم
مرئی نباشد واجب نیست ازاله آن و اگر چه وقت کیسه کشیدن فتیله شود و بیرون بیاید باشد مادامیکه صدق کند بر
آن شستن بشره و همچنین پرده از گل یا گچ یا آهک که روی بشره را گرفته باشد که آب بزیر آن برسد بروجهی که
صدق شستن کند ازاله آن لازم نیست بلی هرگاه شک کند در آنکه آیا آب بزیر آن میرسد یا نه واجبست ازاله
آن مسئله ۱۹ شخص وسواسی که یقین بحصول غسل نمیکند رجوع کند بمتعارف از مردم مسئله ۲۰ هرگاه
در دست یا در جای دیگر از مواضع وضو خاری رفت واجب نیست که بجهت وضو یا غسل آنرا بیرون آورند
بلی اگر بنحوی باشد که اگر آنرا بیرون بیاورند موضع آن ظاهر حساب شود در اینصورت لازم است که
آنرا بیرون آورند اگر مشقت نداشته باشد مسئله ۲۱ وضوء ارتماسی صحیح است با مراعات الاعلی
فالاعلی لکن در دست چپ باید در وقت بیرون آوردن دست از آب بقصد شستن کند یعنی قصد
کند که هر جزء جزئی که مشرف بر بیرون آمدن از آب میشود جریان آب بر آن غسل وضوئی باشد تا مسح
بآب جدید نشود و در شستن دست راست نیز باید چنین کند مگر آنکه قدری از دست چپ را بطریق
غیر ارتماس بشوید که دست راست در آن اعمال شود مسئله ۲۲ اگر کسی در زیر باران بایستد و بباریدن
باران بر صورتش بقصد وضو دست بر صورت بمالد از بالا بپائین و همچنین کند در دستها وضوء او صحیح
است با مراعات اینکه مسح ببقیه آب وضو شود نه بآب جدید و هم چنین است اگر در زیر ناودان بایستد
بلکه اگر باران همه اعضاء او را تر کرده باشد و او دست بمالد بر صورت و دستها بقصد وضو کافی است
اگر جریان صدق کند و همچنین است اگر برود زیر آب و بعد که بیرون آمد بدن او تر است چنین کند مسئله ۲۳
هرگاه شک کند در چیزی که آیا از ظاهر محسوب است یا از باطن احوط آنست که او را بشوید مگر اینکه در
سابق از باطن محسوب میشده و حالا شک میکند که آیا ظاهر گردیده یا نه چنانچه شستن آن معین است
هرگاه در سابق ظاهر بوده و حالا شک میکند که آیا باطن گردیده یا نه سیم از واجبات وضو مسح
سر است برطوبت آب وضو که در دست باقی میماند و واجبست که بر پیش سر واقع شود یعنی ربع مقدم از
سر پس کافی نیست مسح بر غیر آن موضع و اولی و احوط مسح بر ناصیه است که میان دو سفیدی دو جانب
بالای پیشانی است از مقدم سر و کفایت میکند در آن مسمی اگر چه بقدر عرض یک انگشت یا کمتر باشد
و افضل بلکه احوط آنست که بقدر عرض سه انگشت باشد و بهتر آنست که طول انگشت هم باشد و در پائین
کشیدن مسمای آن کافی است اگر چه بهتر آنست که بقدر طول یک انگشت بکشد پس بنا بر این اگر بخواهد درک
افضل کند باید سه انگشت بگذارد بر ناصیه و همه را با هم بقدر درازی یک انگشت بکشد از بالا بپائین
و جایز است مسح از پائین ببالا لکن احوط خلاف آن است و واجب نیست وقوع مسح بر بشره بلکه جایز
است مسح کردن بر روی موی مقدم از سر که بکشیدن از حد سر تجاوز نکند پس جایز نیست مسح بر مقداریکه
تجاوز میکند و اگر چه آنرا جمع کرده باشد در ناصیه و همچنین کفایت نمیکند مسح بر موئیکه از پیش
سر نباشد اگر چه در پیش سر جمع شده باشد و جایز نیست مسح بر حائل مثل حنا یا بحوانی که بسر مالیده باشد
چنانچه جایز نیست مسح از روی کلاه و عمامه و مقنعه و امثال اینها اگر چه پارچه نازکی باشد که مانع از رسیدن
رطوبت بمحل مسح نباشد بلی در حال اضطرار مسح بر حائل جایز است مثل آنکه از سرما نتواند حائل را دور

کند

حاشیه (۵۷)

(۱) با صدق غسل همه اعضاء فیروزآبادی مد ظله

(۲) احوط اولی فیروزآبادی مد ظله

کند یا چیزی بآنجا چسبیده باشد که نتواند آنرا بکند و باید مسح بباطن کف دست باشد و احوط اینست که بدست راست باشد و اولی اینست که بانگشتهای دست راست باشد مسئله ٢٤ در مسح مقدم سر فرق نیست ما بین اینکه طولاً مسح کند یا عرضا یا منحرفا چهارم از واجبات وضو مسح پاهاست بحسب طول از سر انگشتان تا کعبین بنا بر مشهور و تا مفصل بنا بر قول بعضی و احتیاط بمراعات این قول ترک نشود و کعبین بر آمدگی در وسط قدم است و مفصل ما بین ساق و قدم است و در عرض مسمی کافی است اگرچه بعرض یک انگشت یا کمتر باشد و افضل آنست که بمقدار عرض سه انگشت باشد و افضل از آن مسح تمام پشت پاست و کفایت میکند در مسح آنکه ابتدا از انگشتان کند یا از کعبین لکن احوط ابتدا کردن بانگشتانست چنانکه احوط مقدم داشتن مسح پای راست بر پای چپ اگرچه اقوی جواز مسح هر دو است باهم بلی جایز نیست مقدم داشتن مسح پای چپ را بر راست و احوط این است که مسح پای راست را بدست راست و مسح پای چپ را بدست چپ بکند اگرچه قول بجواز مسح هر دو بیک دست بعید نیست و اگر بر پشت پاها موی باشد احوط اینست که جمع کند ما بین مسح آن و مسح بشره و اکتفا نکند بمسح روی موی هرچند محیط ببشره باشد و بهتر ازاله آن موست چنانچه در حایلهای دیگر از چرک و نحو آن که مانع از وصول آب باشد ببشره واجبست ازاله آنها و باید یقین کند بوصول آب و شک و ظن کافی نیست و کسیکه بعض پای او قطع شده باید مسح کند بقیه آنرا و اگر تمام موضع مسح بریده باشد ساقط است مسئله ٢٥ باید مسح سر و پاها ببقیه رطوبت وضو باشد جایز نیست مسح کردن بآب جدید و احوط اینست که بعد از فراغ از دست چپ دست خود را بسایر اعضاء وضو نگذارد تا رطوبت آن اعضا داخل رطوبت دست نشود بلی مکرر دست کشیدن از بالا بپایین بجهة زیادتی یقین که آب بالای دست را ممزوج کند با آب کف دست ضرر ندارد لکن اقوی جواز مزج است مطلقا و اگر رطوبت کف دست بخشکد جایز است گرفتن رطوبت از بقیه اعضاء وضو بدون ترتیب فیما بین آنها اگرچه احوط مقدم داشتن ریش و ابروهاست بر سایر اعضا و احوط نگرفتن رطوبتست از مقدار زاید بر حد رو از ریش چه در طرف عرض باشد چه در طرف طول و اگر رطوبت کف دست از برای بیش از مسح سر کافی نباشد اولا بآن مسح سر کند و بعد از برای پاها از بقیه اعضا بگیرد بنا بر احوط مسئله ٢٦ معتبر است در مسح اینکه رطوبت ماسح تاثیر کند در ممسوح پس اگر تاثیر ننماید کافی نیست و باید تاثیر آن بواسطه ماسح باشد پس اگر رطوبت رسد بمحل مسح بسبب دیگری کفایت نمیکند و اگر موضع مسح از سر و پاها رطوبتی داشته باشد اگر کم باشد که مانع از تاثیر رطوبت ماسح در آن نباشد ضرر ندارد و اگر رطوبت آن زیاد باشد مضر است پس لازم است آنرا اولا رفع کند بعد مسح کند و شک و ظن در تاثیر کافی نیست بلکه باید یقین بتاثیر حاصل شود و ضرر ندارد مکرر کشیدن دست از برای حصول یقین بتاثیر مسئله ٢٧ در مسح باید دست را بلاواسطه بکشد پس اگر کهنه مثلا بدست ببندد و بآن مسح کند کفایت نمیکند هرچند رطوبت دست بمالیدن آن بممسوح برسد مسئله ٢٨ هرگاه ممکن نباشد مسح بباطن کف از جهة مرض و نحو آن جایز است مسح بظاهر کف و اگر رطوبت نداشته باشد از جای دیگر نقل کند بآن و بآن مسح کند چنانچه در باطن نیز چنین بود و اگر مسح بظاهر کف نیز متعذر باشد مسح کند بذراع و اگر رطوبت نداشته باشد از جای دیگر بگیرد و هرگاه ممکن نبودن مسح بباطن از جهة رطوبتی باشد که دیگر نتواند از جای دیگر هم بگیرد وضو را باید اعاده کند نه آنکه عدول بظاهر کف کند و همچنین است حکم در عدول از ظاهر بذراع مسئله ٢٩ هرگاه رطوبت دست زیاد باشد که بمالیدن آن بر ممسوح آب جاری شود از جزئی بجزئی واجب نیست تقلیل آن بتکانیدن دست و نحو آن اگرچه صدق کند غسل بلکه همینکه بقصد مسح دست میکشد کفایت میکند و اگر تقلیل کند بهتر است مسئله ٣٠ در مسح مطلقا باید دست بر محل مسح کشیده شود پس اگر عکس کند باین

نحو

(١) و اقوی فیروزآبادی مد ظله

(٢) احوط عدم [illegible] فیروزآبادی مد ظله العالی

احوط رعایت عدم جریانست فیروزآبادی مد ظله

نحو که دست را بگذارد بر ممسوح و ممسوح را بکشد باطل است بلی کمی حرکت کردن ممسوح که منافی با صدق ماسح بودن دست نباشد ضرر ندارد مسئله ٣١ هرگاه ممکن نباشد نگاه داشتن رطوبت وضو در دست یا گرفتن از اعضاء دیگر از جهة شدت گرمی هوا یا گرمی بدن یا نحو آن و اگرچه آب زیاد استعمال کند هرچند وضو را اعاده کند نفعی نه بخشد اقوی آنست که جایز است مسح بآب جدید و احوط مسح است اولا بهمان دست خشک بعد بآب جدید بعد تیمم هم بکند مسئله ٣٢ واجب نیست در مسح پاها که دست را بر سر انگشتان گذارد و بتدریج بکشد بلکه جایز است که تمام کف را بر تمام پشت پا بگذارد از سر انگشتان تا مفصل و کمی او را بکشد بمقداریکه صدق مسح کند مسئله ٣٣ جایز است در حال ضرورت مسح کردن بر حایل مثل مقنعه و چکمه و جوراب و نحو اینها چه آن ضرورت تقیه باشد یا شدت سرما و هوا که نتواند کفش خود را بکند یا بترسد بر عضو خود یا بترسد از درنده یا دزد و نحو اینها از مقاماتیکه بر او اضطرار صدق کند که در همه این صورتها مسح بر حایل جایز است چه در مسح سر چه در مسح پاها و اگر حایل متعدد باشد تخفیف آن احوط است اگرچه واجب نیست و در مسح بر حایل نیز باید برطوبت دست باشد و تاثیر در محل کند هرچه معتبر بود در مسح بشره در اینجا نیز معتبر است مسئله ٣٤ اگر وقت تنگ که بکندن کفش یا نحو آن قدری از نماز در خارج وقت واقع شود و مانع دیگری از مسح بر بشره نباشد آیا جایز است مسح بر حایل بعید نیست جواز لکن هرگاه تیمم کردن مفوت وقت نباشد احوط جمع است ما بین مسح بر حایل و تیمم و این احتیاط ترک نشود مسئله ٣٥ ضرورات غیر از تقیه باید بنحوی باشد که هیچ وجه چاره آن نتوان کرد برفتن بمکان دیگر یا آب کردن یا نحو آن بلکه بتاخیر وضو اگر وقت وسعت داشته باشد پس با امکان چاره جایز نیست مسح بر حایل لکن در تقیه امر اوسع است پس رفتن بمکانیکه تقیه نباشد اگرچه ممکن باشد لازم نیست بلی اگر در همانجا بتواند چاره کند بدون مشقت بآنکه چنین نماید که مسح بر حایل می کند و نکند باید چنین کند و اگر موقوف باشد ترک تقیه ببذل مال واجب نیست بخلاف سایر اعذار و احوط چاره کردنست ما دام که ممکن باشد بدون مشقت مطلقا مسئله ٣٦ در جائیکه مامور است بتقیه اگر نکند و مسح کند بر بشره صحت آن وضو مشکل است مسئله ٣٧ هرگاه بداند که اگر قدری از وقت بگذرد مضطر میشود بمسح بر حایل پس اگر بعد از دخول وقت باشد واجبست مبادرت بوضو گرفتن پیش از حصول اضطرار و اگر پیش از دخول وقت بداند که اگر تاخیر بیندازد تا دخول وقت عذر طاری میشود مبادرت لازم نیست و همچنین اگر با وضو صحیح باشد و بخواهد آنرا باطل کند میتواند پیش از وقت باطل کند و اگرچه بداند که عذر او طاری میشود اینها در غیر تقیه است و اما در تقیه پس بعید نیست جواز تاخیر و باطل کردن وضو هرچند بعد از دخول وقت باشد لکن احوط خلاف آنست مسئله ٣٨ فرق نیست در جواز مسح بر حایل در حال ضرورت ما بین وضوء واجب و مستحب مسئله ٣٩ هرگاه مسح کرد بر حایل بگمان اینکه مورد تقیه است بعد معلوم شد که مورد آن نبوده صحت آن مشکل است و همچنین در ضرورتهای دیگر مسئله ٤٠ هرگاه تقیه بعمل آید بشستن پاها عوض مسح احوط تعین همان است و اگرچه اقوی جواز مسح است بر حایل نیز مسئله ٤١ هرگاه سببی که باعث مسح بر حایل بود زایل شد خواه تقیه بوده باشد یا ضرورت دیگر پس هرگاه بعد از وضوء است اقوی واجب نبودن اعاده آنست و اگرچه پیش از نماز باشد مگر آنکه رطوبت دست باقی باشد پس واجب است اعاده مسح و اگر زوال عذر در اثناء وضو باشد اقوی اعاده وضوست هرگاه رطوبتی باقی نمانده باشد مسئله ٤٢ هرگاه در مقام تقیه عمل کند بر خلاف مذهب کسیکه از او تقیه می کند یا بمعنی که کاری کند که بمذهب او هم باطل باشد صحت آن مشکل است مثل اینکه آن شخصی که از او تقیه می کند واجب بداند شستن پاها را و او مسح کند بر حایل یا بعکس چنانچه اگر باطل و مسح بر حایل و شستن پاها را ترک کند

(١) با اینکه [illegible] انوقت [illegible] فیروزآبادی مد ظله

(٢) محل تامل است فیروزآبادی مد ظله

(٣) اظهر صحت است فیروزآبادی مد ظله العالی

کند نیز وضوء او باطل است هر چند چاره تقیه بان نشود مسئله ۴۳ جایز است در هر یک از غسلات
وضو آنکه ده کف از آب بقصد یک شستن بر عضو بریزد پس مناط در تعدد غسله که دوم ان مستحب و
سیم ان حرام است تعدد در ریختن آب نیست بلکه تعدد غسل است با قصد مسئله ۴۴ واجب است در
شستن اعضا وضو ابتدا کردن با علی لکن واجب نیست در ریختن آب اینکه با علی بریزد پس اگر بپائین
آب بریزد لکن شستن را باعانت دست از اعلی قرار دهد صحیح است مسئله ۴۵ بدانکه اسراف کردن در
آب وضو مکروه است چنانچه اسباغ یعنی شاداب کردن مستحب است و گذشت آنکه مستحب است که آب
وضو بمقدار یک مد باشد و ظاهر این یک مد در تمام افعال وضو و مقدمات ان مانند مضمضه و
استنشاق و شستن دستها باید صرف شود مسئله ۴۶ جایز است در وضو اعضا را بارتماس بشوید
چنانچه گذشت و جایز است نیز که یکی از اعضا را بارتماس بشوید و بقیه را بطریق متعارف بلکه جایز است
تبعیض در یک عضو یعنی بعض آن عضو را بارتماس بشوید و بعض دیگرش را بطور متعارف و در همه صور
باید مراعات شروط وضو بشود مثل ابتدا با علی و مسح نکردن بآب جدید و غیر اینها مسئله ۴۷ هرگاه
وسواسی در شستن دست چپ بعد از تحقق شستن ان علی المتعارف آب زیاد بریزد صحت وضو او مشکل
است از جهة لزوم مسح بآب جدید مسئله ۴۸ غیر وسواسی هرگاه بعد از یقین بآنکه دست چپ را
تمام شسته باز دست بمالد بران بجهة زیادتی یقین ضرر ندارد مادام که غسل واحد حساب شود عرفاً
بلی اگر آب خارجی بریزد مشکل است و اگرچه غرض او زیادتی یقین هم باشد چون در عرف این شستن را
شستن دیگر حساب می کنند بلی اگر در شستن دست چپ آب از ابریق مثلا بران جاری میکند و زیادتر از مقدار
حاجت بران میریزد با اتصال ضرر ندارد مادام که یک شستن محسوب میشود مسئله ۴۹ بر هر یک از
انگشتهای پا که مسح کند تا کعب حتی انگشت کوچک کفایت میکند مسئله ۵۰ لازم نیست از برای مسح
سر اینکه کلاه یا عمامه یا مقنعه را بردارد بلکه جایز است که دست را ببرد زیر ان و مسح کند اگرچه از اسفل
با علی باشد بلی مستحب موکد است از برای زن اینکه در خصوص نماز صبح خمار یا مقنعه را بردارد و مسح
کند و همچنین در نماز مغرب لکن تاکد استحباب در ان کمتر است از نماز صبح

فصل هفتم

در شرایط صحت وضو است و ان چند چیز است اول اینکه آب مطلق باشد پس صحیح نیست وضو با آب
مضاف و اگر آب در اصل مطلق باشد لکن چون بر محل وضو ریخته شود مضاف شود از جهة کثرت غبار یا
چرک و امثال اینها که در محل وضو باشد صحت مشکل است پس لازم است که آب بوصف اطلاق باقی باشد تا تمام
غسل [illegible] دوم اینکه آب وضو و همچنین مواضع وضو پاک باشد و لازم نیست پاک بودن تمام اعضا
وضو قبل از شروع در وضو پس اگر هر عضوی را قبل از استعمالش در وضو تطهیر کند کافی است اگر منافی با موالات
نباشد اما یک شستن از برای تطهیر و وضو کافی نیست هر چند اگرچه در آب کر یا جاری فرو ببرد بلی اگر فرو برد که
قصد تطهیر کند و در بیرون آوردن قصد وضو ضرر ندارد و نجس شدن هر عضوی بعد از فراغ از
استعمالش در وضو ضرر بصحت وضو ندارد مسئله ۱ آب قلیان تا مضاف نشده استعمال ان در تطهیر
و وضو جایز و صحیح است مسئله ۲ شرط نیست در صحت وضو پاک بودن غیر محل وضو از سایر
بدن بلی احوط ترک نکردن استنجاء است پیش از وضو مسئله ۳ هرگاه در بعض از مواضع وضو جراحتی
باشد که خون از ان بیاید و قطع نشود و آب هم برای او ضرر نداشته باشد ان را در آب کر یا جاری فرو برد
و قدری انرا فشار دهد که آن خون از ان بایستد بعد بقصد وضو ان عضو را حرکت دهد کفایت میکند
و بیرون آمدن خون بعد از ان ضرر بصحت وضو ندارد لکن باید ملاحظه شود که مسح بآب جدید نشود
باینکه اگر ان عضو دست چپ باشد بلکه دست راست نیز در بعض صور باید در وقت بیرون آوردن

از آب

فصل هفتم در شرایط صحت وضو

از آب قصد وضو کند سیم اینکه در محل وضو حایلی نباشد و با شک در وجود ان باید کاوش کند تا یقین یا
مظنه بنبودن ان پیدا کند و با علم بوجود ان واجب است یقین بزوال ان پیدا کند چهارم اینکه آب وضو و
ظرف آن و محل ریختن ان و مکان وضو مباح باشد پس اگر یکی از اینها غصبی باشد وضو صحیح نیست بدون فرق
مابین صورت انحصار و عدم انحصار زیرا که در صورت عدم انحصار اگرچه مامور به تیمم نیست الا انکه ان وضوئی
که گرفته حرام است بجهة آنکه آن وضو تصرف است یا مستلزم تصرف است در مال غیر از این جهة باطل است بلی هرگاه
بریزد آب مباح را از ظرف غصبی در ظرف مباح پس از ان وضو بگیرد صحیح است و اگرچه تصرف سابق بر وضو حرام
است و در این صورت فرقی نیست مابین صورت انحصار و عدم ان چونکه بعد از ریختن در ظرف مباح متمکن
میشود از وضو و مامور میشود بان و اگرچه پیش از ریختن در صورت انحصار مامور به تیمم بوده و کذلک در صورتیکه
که خالی کردن حرام نیست بلکه واجب میشود مثل اینکه آب مملوک خود را عصیانا یا نسیانا در ظرف غصبی
ریخته و ماندن آب در ان ظرف تصرف در مال غیر است پس واجب میشود که آنرا خالی کند و در این صورت از اول
مامور بوضو بوده اگرچه آب منحصر در همان باشد مسئله ۴ پاک بودن آب وضو و محل ان و مطلق بودن آب و
حایل نبودن چیزی در محل وضو از شروط واقعیه می باشند که با فقد یکی از انها وضو باطل است هر چند از
روی جهل یا نسیان باشد و اما اشتراط مباح بودن آب و مکان و ظرف پس علمی است پس اگر وضو بگیرد با غصبیت
یکی از اینها از روی جهل یا نسیان باطل نیست بلکه اگر جاهل بحکم حرمت باشد هرگاه باشد قاصر نیز باطل نیست
بلکه در جاهل مقصر نیز هرگاه قصد قربت از او حاصل شود و اگرچه احوط در صورت جهل بحکم خصوص در
مقصر اعاده است مسئله ۵ هرگاه در اثناء وضو معلوم شد که آب وضو غصبی بوده انچه اتیان کرده صحیح
است و بقیه را بآب مباح تمام کند اگر دو دستها را شسته و بعد معلوم شد غصبیت آب آیا جایز است
مسح بان تری دست دو قول است اول جواز بجهة انکه ان تری از مالیت افتاده و ممکن نیست رد ان بمالک
ان قول دوم اعاده است یا استیذان از مالک اگر ممکن باشد اقوی قول اول و احوط ثانی است و همچنین
است هرگاه وضو گرفته با آب غصبی عمدا و بعد خواسته اعاده کند آیا واجبست که اول اعضا را از
رطوبت آب غصبی بخشکاند یا صبر کند تا خشک شود یا میتواند با تری آنها وضو بگیرد اقوی اینست که
میتواند و احوط اول است و اگر مالک آب بگوید من راضی نیستم که با این رطوبت مسح کنی قول او مسموع
نیست بانجهتیکه گفته شد بلی اگر فرض شود که مالک بتواند انتفاع از ان ببرد جایز نیست مسح
بان تری مسئله ۶ با شک در رضا مالک حکم غصب جاری است پس باید ماذون باشد در تصرف در مال
غیر باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال قطعی مسئله ۷ جایز است وضو گرفتن و آب آشامیدن از نهرهای
بزرگ چه از قنوة و چه جدا کرده از شطوط و رود خانه ها اگرچه معلوم نباشد رضای مالکین انها
بلکه هر چند صغیر و مجنون در جمله مالکین باشند بلی اگر مالکین نهی کنند مشکل است جواز و اگر
غاصبی انها را غصب کرد باز باقی است جواز تصرف از برای غیر غاصب مادامیکه در همان نهر و مجری
است بلکه ممکن است بقاء جواز تصرف مطلقا و اما از برای غاصب جایز نیست تصرف در ان
و همچنین از برای اتباع او یعنی کسانی که بملاحظه تعلق به او و از بابت اینکه در دستگاه اوست
تصرف میکنند مثل زوجه و اولاد و نوکر و مهمان او و نحو اینها و همچنین است حال در اراضی وسیعه
که وضو گرفتن در انها بدون اذن مالک ان جایز است مثل راه رفتن و نشستن و خوابیدن در انها
و نحو اینها مادام که مالک نهی نکند و علم بکراهت مالک نداشته باشد بلکه با ظن بکراهت نیز احوط
ترک است مسئله ۸ حوضهای مساجد و مدارس که کیفیت وقف انها معلوم نباشد که یا وقف شان
خاص است بطلاب انجا و یکسانی که در ان مساجد نماز کنند یا انکه اختصاص باشان ندارد در این

منه (۴۱) (۱) ظرف و مصب و مکان در صورتی ضرر بصحت وضوء دارد که در نظر عرف نفس افعال وضو تصرف در مغصوب محسوب شود و الحکم در صورت عدم انحصار است و در صورت انحصار هم وجهی برای صحت میباشد فتوی وحید دامت برکاته مد ظله العالی

منه با عدم نهی جواز تصرف انها قوی است فتوی وحید دامت برکاته مد ظله العالی

حاشی

صورت غیر اهل ان مدارس کسانی که در ان مساجد نماز نمیکنند نمیتوانند از اب انجا وضو بگیرند مگر انکه
عادت نه باشد که هر کس برسد وضو بگیرد و منعی هم نباشد که در اینصورت چون کشف از عموم
اذن میکند جایز است و همچنین است حال در مثل حوضهای کاروانسراها و نحو انها مسئله ٩ هرگاه نهری یا
قناتی را شق کردند بدون رضای مالکین ان وضو گرفتن از اب انشق جایز نیست اگرچه مکان نشستن
مباح یا مملوک باشد بلکه جایز نیست که اب از انشق بردارند و در جای دیگر وضو بگیرند و اگرچه اخذ
اب از اصل نهر یا قنات جایز باشد مسئله ١٠ هرگاه شخصی مجرای نهر را بدون اذن مالک ان تغییر داد
بدون انکه اب را غصب کند آیا اشخاصی که غیر غاصب هستند بهمان نحو که سابق استعمال میکردند در
وضو و شرب حالا هم میتوانند مشکل است و اگرچه بعید نیست که بتوانند و اینحکم که گفته شد در مجرای
جدید است و اما از بالای نهر پیش از ورود در این مجری و هم چنین در ما بعد ان اشکالی ندارد مسئله ١١
حوض مسجدی که معلوم باشد که وقف بر نماز کنندگان در ان مسجد است یا مشکوک الحال باشد عادت
جاری نشده باشد بر استعمال غیر مصلین در ان اگر از ان وضو بگیرد بقصد نماز کردن در جای دیگر جایز
نیست و اگر وضو بگیرد بقصد نماز در انجا و بعد بنایش بر ان شود که در جای دیگر نماز بخواند یا انکه
عذری پیدا کند در خواندن نماز در انجا ظاهر انست که وضوی او صحیح است چنانچه صحیح است هرگاه
از روی غفلت یا باعتقاد عدم اشتراط وضو گرفتن و واجب نیست که در همان مسجد نماز کند و اگرچه احوط
است بلکه این احتیاط ترک نشود در صورت اول که وضو بقصد نماز کردن در انجا گرفته است مسئله ١٢
هرگاه حوضی اب و زمین و اطراف ان جمیعا مباح باشد مگر انکه در بعض اطراف ان آجر یا سنگ غصبی
نصب کرده باشد وضو گرفتن از ان حوض مشکل است مثل ظرفی میماند که یک طرف ان غصبی باشد
مسئله ١٣ هرگاه مکان نشستن مباح باشد لکن فضایی که در ان حرکات وضوئیه واقع میشود
غصبی باشد وضو صحیح نیست بجهت انکه در حرکات دستش تصرف در مال غیر کرده مسئله ١٤ هرگاه
وضو گرفتن مستلزم شود حرکت دادن چیز مغصوب را انوضو باطل است مسئله ١٥ در زیر خیمه غصبی وضو
گرفتن اگر آن عمل را تصرف در آن خیمه حساب کنند مثل رفتن در زیر آن از برای خوابیدن یا از گرما و سرما محفوظ
ماندن آن وضو حرام و باطل است مسئله ١٦ هرگاه تغسیل کند آب مباح از مکان مغصوب بمکان مباح
اشکال ندارد وضو گرفتن از ان مسئله ١٧ هرگاه جمع شود اب مباح مثل باران مثلا در ملک غیر پس
اگر مالک قصد کرد تملک آن را مالک او میشود و الا برا باحه خود باقی است پس اگر دیگری آن را اخذ کند تملک
نماید مالک او میشود لکن معصیت کرده که تصرف در ملک غیر نموده که آب را از انجا برداشته و همچنین است
حکم در غیر آب از مباحات دیگر مثل صیدی که در انجا گیر میکند و خاشاکی که باد میاورد در انجا مسئله ١٨ هر
گاه وضو گیرد در حال بیرون آمدن از مکان غصبی بنحویکه منافی با فوریت و سبب تاخیر نباشد اگر دخول
در انجا بر وجه غفلت یا جهل بوده یا انکه خروجش بقصد تخلص و بعد از توبه باشد صحیح است و اگر بقصد
تخلص نباشد مشکل است چون تصرف خروجی نیز مثل دخول و بقاء حرام است مسئله ١٩ هرگاه قدری
کم از اب غصبی داخل حوض مباح شود پس اگر ممکن است رد ان اب بصاحبش جایز نیست تصرف در آن
حوض و اگر ممکن نباشد رد ان ممکن است گفته شود بجواز تصرف در انحوض بجهت اینکه آب مغصوب
تالف محسوب میشود لکن مشکل است بدون رضای مالک ان مسئله هرگاه زمین مباح باشد لکن فرشی
که در حال وضو گرفتن بر روی ان نشسته یا کفش یا جوراب پایش غصبی باشد مشکل است شرط پنجم انکه
ظرف آب وضو طلا یا نقره نباشد و الا باطل خواهد بود چه اب از ان بردارد یا آب از همان ظرف بریزد بر
اعضا و خواه آب منحصر بان باشد یا نباشد و در صورت انحصار واجبست که اب را خالی کند در ظرف

دیگر

نمره (٦٢)
(١) اگر برای شق کننده جایز نیست فیروز آبادی مد ظله
(٢) اظهر جواز است فیروز آبادی مد ظله العالی
(٣) اظهر جواز است فیروز آبادی مد ظله
(٤) اگر مستلزم تصرف زائد نباشد فیروز آبادی مد ظله العالی
(٥) اظهر بطلان است فیروز آبادی مد ظله العالی
(٦) اظهر بطلان است فیروز آبادی مد ظله
(٧) کلام در اینجا مثل مغصوب است فیروز آبادی مد ظله

دیگر و وضو بگیرد و اگر خالی کردن نمیشود الا بوضو گرفتن جایز است وضو بگیرد بقصد خالی کردن و این شرط
شرط علمی است پس اگر از روی جهل یا نسیان یا غفلت وضو بگیرد صحیح است مثل ظرف مغصوب و اگر ظرف
مشکوک باشد طلا یا نقره بودن ان جایز است از ان وضو گرفتن و هکذا سایر استعمالات مسئله ٢٠ هرگاه
از ظرفی وضو گرفت به اعتقاد انکه غصبی است یا انکه طلا و نقره است بعد معلوم شد که چنین نبود صحت
وضویش مشکل است و دور نیست صحت اگر قصد قربت از او حاصل شده باشد شرط ششم اینکه آب وضو آب
مستعمل در رفع خبث نباشد هر چند پاک باشد مثل غساله استنجا با شرایطش و فرقی نیست بنا بر اقوی
ما بین وضوء واجب و مستحب حتی مثل وضوء حایض که در حقیقت صورت وضوست و اما اب مستعمل در حدث
اصغر مثل آب وضو جایز است وضو گرفتن با ان بلا اشکال و اقوی جواز وضوست از اب مستعمل در حدث اکبر
و اگرچه احوط ترک است با بودن اب دیگر بلی مستعمل در اغسال مندوبه بی اشکال جایز است و مراد یاب مستعمل در
حدث اکبر که محل احتیاط است انابی است که بر بدن وارد شده و ریخته و جمع شده باشد و اما از آبی
که ببدن نرسیده و از دست یا ظرف در حین غسل کردن میریزد ان مستعمل نیست چنانچه بقیه آبی که
در ظرف میماند نیز مستعمل نیست هر چند در اثناء غسل بدست از ان اب برداشته باشد و همچنین
قطراتی که از بدن میچکد در اب نها نیز مغتفر است و این شرط شرط واقعی است پس اگر از روی جهل یا
غفلت یا نسیان وضو بگیرد بغساله خبث وضویش باطل است و اگر از اب مستعمل در حدث اکبر
بگیرد احتیاطا اعاده کند هفتم انکه مانعی از استعمال اب مثل مرض یا عطش یا خوف ضرری دیگر نباشد
و الا مامور است به تیمم و اگر وضو بگیرد باطل است اگر عالم باشد بضرر و اگر جاهل باشد و خوف هم
نداشته باشد وضو صحیح است هر چند در واقع مضر بوده است و احوط اعاده یا تیمم است هشتم
اینکه وقت وسعت از برای وضو و نماز داشته باشد باینمعنی که بشود با این وضوئی که میگیرد تمام
نمازش در وقت واقع شود و الا واجبست تیمم کند مگر انکه با تیمم نیز چنین باشد یعنی زمان ان بقدر
وضو یا بیشتر باشد که در این صورت معین است وضو و در فرض اول که مامور به تیمم است اگر بقصد
کون بر طهارت یا غایتی دیگر وضو بگیرد صحیح است و اگر بقصد خصوص ان نمازی که وقت ان تنگ است وضو
بگیرد باطل است از جهت اینکه امر باین وضو ندارد بلی اگر قصد او بنحو داعی باشد نه تقیید صحت ان
نیز بعید نیست مسئله ٢١ هرگاه در جایی که استعمال اب ضرر داشته باشد شخص اول موضع را که
اب برای او ضرر دارد در آب گذارد یا اب بران بریزد که ضرر خود را ابکند بعد دیگر بن یادی استعمال
آب متضرر نشود انوقت وضو بگیرد صحیح است لکن در مقدمه ان معصیت کرده نهم مباشرت
است یعنی خودش مباشر افعال وضو شود در حال اختیار پس هرگاه با تمکن خودش کسی دیگر مباشر
شستن یا مسح کشیدن اعضای وضوء او شود باطل است و اما مقدمات افعال پس چند قسم است اول
مقدمات بعیده مثل آب کشیدن یا آوردن یا گرم کردن و نحو اینها و در این قسم متصدی شدن غیر ضرر
ندارد دوم مقدمات قریبه است مثل ریختن آب در کف وضو گیرنده در این قسم نیز تصدی غیر ضرر
ندارد هرگاه خود شخص مباشر شستن شود لکن مکروه است سیم اب ریختن بر صورت و دستها
و تصدی غیر در این قسم نیز با فرض اینکه خود شخص مباشر شستن انها شود اگرچه خالی از اشکال نیست
الا اینکه ظاهر صحت است پس منحصر است بطلان در صورتیکه غیر مباشرت کند در شستن اعضا
یا اعانت کند باینطریق که اجراء اب بر اعضا و شستن انها از هر دو واقع شود مسئله ٢٢ هرگاه آب
از ناودان و نحو ان جاری باشد شخص صورت یا دست خود را در زیر ان بگیرد بقصد وضو و اب بران
عضو جاری شود صحیح است و این کار منافات با وجوب مباشرت ندارد بلکه هرگاه شخصی از مکان بلند

آب

نمره (٦٣)
(١) در ترک آن جایز است فیروز آبادی مد ظله
(٢) احوط ترک است فیروز آبادی مد ظله

اب بریزد نه بقصد انکه کسی را وضو بدهد دیگری صورت یا دست خود را زیر ان بگیرد بقصد وضو صحیح است نیز و این اعانت غیر حساب نمیشود مسئله ۲۳ هرگاه کسی متمکن نباشد از مباشرت می تواند نائب بگیرد که او را وضو بدهد بلکه واجبست نایب گرفتن اگرچه موقوف بر اجرت باشد هرگاه چنین یاد باشد مادام که مضر بحال او نباشد و نیت وضو را خودش باید بکند و لازم نیست که نایب اب را بر کف دست او بریزد و از دست او اجزاء بر محل کند اگرچه احوط است بلی مسح باید بدست خودش باشد نه دست نایب یعنی نایب دست او را بگیرد و بمالد بر محل مسح او و اگر ممکن نباشد رطوبت باقیه در دست او را بگیرد و بان مسح کند سر و پاهای او را و اگر از بعض افعال وضو عجز دارد نه همه نایب بگیرد برای همان مقداری که عجز دارد شرط دهم ترتیب ما بین افعال وضو است بمقدم داشتن صورت پس دست راست پس دست چپ پس مسح سر پس از ان مسح پاها و ما بین اجزاء اعضا ترتیب لازم نیست بلی واجبست مراعات الاعلی فالاعلی چنانچه گذشت و اگر اخلال کند به ترتیب و اگرچه از روی جهل یا نسیان باشد باطل است هرگاه بعد از فراغ و فوات موالات ملتفت شود و اگر در اثناء ملتفت شد لکن نیتش فاسد بود باین معنی که بر وجه تشریع نیت باین وجه نموده باز باطل است و اگر بر وجهی بوده که نیتش فاسد نشده بر گردد و اتیان کند بر وجهی که ترتیب بعمل آید صحیح است و فرقی نیست در ترتیب و وجوب ما بین وضو ترتیبی و ارتماسی یازدهم موالات است یعنی اینکه در حین شروع در عضو لاحق رطوبت در تمام اعضاء سابقه خشک نشده باشد پس هرگاه پیش از شروع در عضو لاحق تمام اعضاء پیش خشک شده باشد باطل است بلکه هرگاه خشک بشود خصوص عضویکه تازه از ان فارغ شده و میخواهد عضو بعد از ان را بشوید احوط استیناف است و اگرچه رطوبت در اعضاء سابق بر ان عضو باقی شود و مخفی نماند که اعتبار این شرط که خشک نشده باشد در صورتیست که بجهة طول زمان و فاصله بین اعضا باشد اما اگر پی در پی افعال وضو را بجا آورد و با اینحال اعضا هم خشک شد بجهة شدت حرارت بدن یا حرارت هوا یا حرارت باد و امثال اینها وضو باطل نیست پس در حقیقت یکی از دو چیز شرط است یا باقی بودن رطوبت وضو در اعضاء سابقه بهر جهة که باشد یا موالات عرفی یعنی عدم فصل زمانی و پی در پی شستن اعضا هرچند اعضا تماما خشک شده باشد یا خشک نشده باشد و بعضی از علماء موالات بمعنی ثانی (۱) را واجب تعبدی دانسته اند و اگرچه باطل نمیشود وضو بترک ان هرگاه موالات بمعنی اول که عدم جفاف باشد محقق باشد بدانکه واجب نیست بودن رطوبت در تمام اجزاء یک عضو بلکه اگر قدری از ان خشک نشده باشد کفایت میکند مسئله ۲۴ هرگاه شخص وضو گرفت و شروع بنماز کرد در بین نماز ملتفت شد که مسح سر یا پا یا تمام آنها را فراموش کرده نماز او باطل است و وضو نیز باطل است اگر رطوبت در اعضاء وضویش باقی نباشد و الا از رطوبت انها بگیرد و مسح کند و نماز را از سر گیرد مسئله ۲۵ بعد از شستن دست چپ یا در حین شستن ان شخص چند قدم برود و بعد از ان مسح کند ضرر ندارد و همچنین اگر قدری معطل شود بجهة کندن کفش یا جوراب و نحو ان و جایز است وضو گرفتن در حال راه رفتن مسئله ۲۶ هرگاه شخص ترک کند موالات را نسیانا باطل است وضو او با فرض اینکه موالات عرفی بعمل نیامده باشد و همچنین است هرگاه اعتقاد کند عدم جفاف را بعد خلاف ان معلوم شود مسئله ۲۷ هرگاه در حین شروع بدست راست صورت خشک شد لکن باقی است رطوبت در انچه از ریش بجا و زکرده است از حد وجه در کفایت ان اشکال است دوازدهم نیت است و ان عبارتست از قصد فعل که وضو باشد بداعی امر خداوند تعالی یا بجهة اینکه جناب اقدس الهی سزاوار طاعتست و این اعلای درجه نیت است و ادنای ان بجا آوردن عمل است بجهة دخول بهشت یا فرار از اتش و در ما بین مراتب و وسایط بسیار است و لازم نیست تلفظ به نیت نه بخاطر آوردن عبادت را بر وجه

نمره (۶۴) ص ۵
(۱) وجه صحیحی ندارد اقوی
انا ... ظله

تفصیل بلکه کفایت میکند وجود داعی در دل بنحویکه اگر بپرسند از او که مشغول چه کاری بلا فاصله بگوید که وضو میگیرم مثلا و اما اگر غافل باشد بنحویکه در جواب متحیر بماند کفایت نمیکند و اگرچه مسبوق بعزم و قصد باشد در حین مقدمات ان و واجبست که نیت بمعنی داعی مستمر باشد از حین شروع تا اخر عمل و اگر غافل محض شود یا متردد شود در کردن و نکردن و یا نیت خلاف نماید پس انچه در این احوال کند باطل است و اگر عود کند به نیت سابق پس اگر موالات فوت نشده صحیح است بشرط اعاده کردن انچه در ان احوال کرده و اگر موالات فوت شده اصل وضو باطل است و واجب نیست در وضو بلکه سایر عبادات قصد وجوب و ندب نه وصفی و نه غائی و نه قصد جهة وجوب و ندب پس واجب نیست اینکه قصد کند وضوی واجب میگیرم بعلت اینکه واجبست یا مستحبست یا وضو میگیرم از جهة مصلحتی که در انست که موجب امر بان شده است بنا بر این اگر ندانند که وضو مثلا واجبست شرعا یا مستحب اتیان ان بقصد قربت کافی است و هم چنین اگر نمیدانند وقت داخل شده تا وضو واجب باشد یا نشده تا مستحب باشد از جهة کون بر طهارت یا غایت دیگری اتیان آن بقصد قربت کافی نیست و اگر وقت داخل شده باشد یا بعد بشود با ان وضو نماز و غایات دیگر را میتوانند بکند بلکه اگر در وضوی واجب قصد استحباب کند یا بعکس اگر راجع بتشریع نشود و بر وجه تقیید هم نباشد صحیح است بلی اگر بر وجه تشریع باشد حرام و باطل است و اگر بر وجه تقیید باشد باینمعنی که بگوید وضوی واجب میگیرم که اگر واجب نیست وضو نباشد باطل است از جهة رجوع ان بعدم قصد امتثال مسئله ۲۸ واجب نیست در وضو قصد رفع حدث یا استباحه ان عملیکه میخواهد بکند بنا بر اقوی و نه قصد ان غایتی که بجهة ان مأمور بوضو شده مثل نماز یا قرائت قرآن و نحو اینها و نه تعیین حدثی که موجب ان شده مثل بول یا خواب و نحو اینها بلی آنچه گفتیم که قصد غایت لازم نیست مقصود اینست که شرط صحت وضو نیست و الا از برای امتثال امر آن غایت معتبر است پس اگر قصد نکند نماز یا قرائت قرآن یا نحو ان را امتثال امری که دارد ان بابت نماز یا قرائت قرآن مثلا نکرده است اگرچه اداء ان شده است بمعنی اینکه دیگر امر ندارد از جهة ان مادام که وضو باقی است بلی اگر نذر کند وضو گرفتن بجهة غایت معینی پس اگر قصد ان غایت نه کند اداء هم نشده است پس آن امر نذری باقیست و باید بعد از آن بیاورد اگر موسع بوده است شرط سیزدهم خلوص است یعنی باید عمل را خالصا لوجه الله تعالی بجا آورد پس اگر منضم شود بان قصد ریاء باطل است بهر نحو که باشد خواه نیت قربت مستقل باشد و ریا بالتبع یا بعکس یا هر دو مستقل باشند و خواه ریا در اصل عمل باشد یا در کیفیات یا در اجزاء آن حتی اگر ریا در جزء مستحبی ان باشد تمام عمل باطل است بنا بر اقوی و خواه نیت ریا از اول عمل کند یا در اثناء آن و خواه از آن توبه کند یا نکند پس ریا در عمل بهر وجهی که باشد مبطل آنست چنانچه در اخبار وارد شده که حق تعالی فرموده انا خیر شریک من عمل لی و لغیری ترکته لغیری و مبطل بودن ریا در صورتی است که محرک یا جزء محرک بر عمل باشد پس مجرد خطور در خاطر یا اینکه تمام محرک داعی قربت باشد ضرر ندارد چنانچه اگر محرک ریا باشد بر خاطر بگذراند قربت را ثمر ندارد و اگر در حین عمل ریا و قربت هر دو در خاطرش موجود است و نمیداند که آیا ریا جزء داعی است یا مجرد خطور است صحت عمل مشکل است بلی اگر عمل کرد و بعد از ان شک کرد که آیا ریا منضم بود بداعی یا نه (۱) محکوم است بصحت از باب قاعده شک بعد از فراغ و اما عجب پس مبطل بودن ان معلوم نیست اگرچه احوط در عجب مقارن عمل اعاده آنست و اما سمعه پس اگر داعی بر عمل یا دخیل در ان باشد مثل ریا مبطل است و اما اگر عمل را قربة الی الله بکند لکن از اطلاع مردم بر عمل او خوشش میاید بدون اینکه داخل در قصد او باشد که مدخلیت در عملش داشته باشد بالمره ضرر ندارد لکن آدمی باید ملتفت باشد که شیطان که دشمن مبین است در کمین است و نفس آدمی در دغا ست مبادا که فریب بخورد و بدانست برای تنبیه انسان در این مقام فرمایش حضرت یوسف صدیق علیه السلم

نمره (۶۵) ص
(۱)
ترك نشود بهتر بود
انادم ... ظله
العالی

وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی و اما ضمائم دیگر غیر از ریاء و سمعه پس اگر رجحان داشته
باشد مثل اینکه وضو میگیرد بقصد قربت و تعلیم غیر مثلا بر وجهی که ضمیمه راجح تبع باشد یا هر دو
داعی مستقل باشند ضرر ندارد و اگر نیت قربت تبع باشد یا آنکه داعی مجموع از هر دو باشد که بر تقدیر
آنکه اگر هر دو نبودند عمل را بجا نمیاورد باطل است و اگر ضمیمه مباح باشد مثل خنک شدن و نحو آن
نیز چنین است لکن احوط در صورت استقلال هر دو یعنی قربت و ضمیمه مباحه اعاده است و اگر ضمیمه محرمه
باشد غیر از ریا و سمعه حکم ریاء است در ابطال عمل چونکه فعل بقصد حرام محرم است پس باطل است بلی فرقی
که هست اینست که اگر در اثناء عمل داعی محرمی از برای یکی از اجزاء طاری شود با اینکه از اول نیت صحیحه
کرده باشد آن جزء تنها باطل میشود پس اگر آنرا تدارک کند بدون فوات موالات عمل صحیح میشود
بخلاف ریاء که نظیر حدث است در ابطال مسئله ۲۹ ریاء بعد از عمل مبطل نیست مسئله ۳۰ اگر
زنی وضو بگیرد در مکانی که نامحرم نظر میکند بدست او باطل نیست اگر چه قصد داشته باشد دیدن
اجنبی دست او را مسئله ۳۱ اشکالی نیست در امکان اجتماع غایات متعدده از برای وضو مثل اینکه بعد از
وقت و بر ذمه شخص است نماز قضا و نذر هم کرده که مس مصحف کند و میخواهد قرآن بخواند و زیارة
مشاهد مشرفه نیز نماید پس اگر یک وضو بگیرد به نیت جمیع کفایت میکند و امتثال امر تمام آنها را نموده
و اگر نیت یکی از این غایات را بکند باز هم کفایت از همه میکند لکن نسبت بان غایتی که بقصد او
بجا آورده امتثال کرده نه نسبت بهمه و نیز اشکالی نیست در اینکه امر در اینجا متعدد است بلی اشکال
در اینست که آیا مامور به نیز متعدد است و کفایت یک وضو از باب تداخل است یا آنکه مامور به متعدد
نیست بعضی از علماء قول اول را اختیار فرموده اند و گفته اند در اینصورت باید در وقت وضو گرفتن
تعیین کند یکی معین را و الا باطل است و بعضی دیگر قول ثانی را اختیار کرده اند و گفته اند وضو متعدد
نمیشود و تعدد در امر باید در جهات امر است و بعضی فرموده اند که بنذر و نحو آن متعدد میشود و این
قول قریبیست مثلا اگر نذر کند که تا زمان کذا یک وضو بقصد قرائت قرآن بگیرد و نیز نذر کند که
یک وضو بجهة دخول در مسجد بگیرد در این صورت دو وضو فعلا در ذمه او است پس اگر وضو بگیرد
و از این دو هیچ یک را معین نکند هیچ یک واقع نمیشود اگر چه اصل وضو صحیح است چون فی حد
نفسه از جهة هر یک از کون بر طهارت و قرائت و دخول در مسجد و امثال اینها مستحب است و امر واقعی
دارد و اگر احدهما را معین کند همان واقع میشود و دیگری بر ذمه او میماند مسئله ۳۲ هرگاه قبل از دخول
وقت که وضو واجب نیست شروع کند در وضو گرفتن و در اثناء آن وقت داخل شود آن وضو هم واجبست
هم مستحب هر یک باعتبار بعضی از آن و اگر خواسته باشد نیت وجوب و ندب کند نیت کند اول را بعد از
وقت و دوم را پیش از وقت مسئله ۳۳ هرگاه شخص بر ذمه او نماز واجبی باشد خواه ادا یا قضا و قصد بجا
آوردن آنرا فعلا نداشته باشد پس وضو بگیرد برای قرائت قرآن این وضو متصف است بوجوب اگر چه داعی
بر آن امر وجوبی نبوده پس اگر بخواهد قصد وجوب و ندب کند باید قصد وجوب وصفی و ندب غائی کند
باین نحو که بگوید وضوء واجب میگیرم بجهة امتثال امر آن از برای قرائت قرآن و اقوی اینست که وضو
متصف میشود بوجوب و استحباب با هم و مانعی نیست از اجتماع هر دو مسئله ۳۴ هرگاه استعمال آب
بعد از اقل واجب در شستن بآن محقق میشود مضر نباشد لکن زیادتر استعمال کردن مضر باشد واجبست
وضو بگیرد بنحو اقل و اگر زیادتر استعمال کرد از روی عمد و علم باطل است مگر اینکه فرض شود که استعمال
زیاده بعد از تحقق شستن باقل بوده باشد و اگر از روی جهل یا نسیان زیادتر استعمال کرد باطل
نیست بخلاف اینکه اگر اصل وضو گرفتن ضرر داشته باشد که اگر وضو بگیرد جهلا یا نسیانا ممکن است

نمره (۶۶)
(۱) در صورت ضمیمه راجحه مطلقا صحیحست ضمیمه در اینجا منافات با قربت ندارد فیروز
(۲) این احتیاط ترك نشود فیروز مد ظله العالی
(۳) ظهارت و تفصیل ندارد در مورد خود نیز صحیحست فیروز
(۴) بنا بر آنکه وضو مستحب نفسی است فیروز
(۵) اجتماع جهتین مناط هر دو فیروز آبادی

... که در اینجا ... واقع ... تیمم ... مسئله ما نحن فیه مسئله ۳۵ هرگاه
شخص ... بعد از آن ... شد و نتوان باطل نمیشود پس ... واجبست اعادهٔ وضو بلکه
در اثنای وضو گرفتن مرتد شد و قبل از فوات موالات توبه کرد استیناف واجبست تا بدان داعیتی که در
محل وضو بوده و بارتداد نجس شده باید آنرا تطهیر کند چون پاك شد از آن بتوبه حاصل با اسلام مشکل است
و بنا بر این هرگاه ارتداد و توبه بعد از شستن دست چپ و پیش از مسح باشد مشکل میشود امر مسح مسئله ۳۶
وضو گرفتن زوجه و عبد در سعه وقت با نهی زوج و مولا در صورتیکه مفوت حق ایشان باشد مشکل است و همچنین
اجیر خاص با منع مستاجر و امثال اینها فصل هشتم در احکام شکوك است مسئله ۱ هرگاه شخص
شك کند در حدوث حدث بعد از آنکه وضو داشته بنا را بر باقی بودن وضو گذارد مگر آنکه سبب شکش
خروج رطوبت مشتبهه ببول بوده باشد در صورتیکه استبراء نکرده باشد که در این هنگام محکوم ببول خواهد بود
و هرگاه محدث بوده و شك کند که آیا وضو گرفته بعد از آن یا نه بنا را بر بقاء حدث گذارد و وضو بگیرد و
ظن غیر معتبر در هر دو مسئله در حکم شك است و اگر علم دارد بانکه هر دو امر واقع شد لکن نمیداند که کدام مقدم
است و کدام موخر باید خود را محدث بداند و وضو بگیرد در حالتیکه جاهل بتاریخ هر دو یا جاهل بتاریخ وضو باشد
و اما هرگاه جهل دارد بتاریخ حدث و علم دارد بتاریخ وضو بنا را بر بقاء وضو بگذارد و احوط در اینصورت
وضو گرفتن است نیز مسئله ۲ هرگاه شخص محدث که شك دارد در وضو شرعا باید وضو بگیرد فراموش کرد وضو
را و نماز کرد هیچ اشکالی نیست در بطلان این نماز بحسب ظاهر و واجبست وضو بگیرد و نماز را اعاده کند اگر وقت
باقی باشد و الا قضا کند و اما اگر شخص مامور بوضو باشد از جهة جهل بحالت سابقه و فراموش کند که وضو بگیرد
و نماز بخواند ممکن است حکم بصحت نماز او از باب قاعدهٔ فراغ لکن مشکل است و احوط اعاده یا قضاء است نیز مسئله ۳
هرگاه شخص متطهر وضوء تجدیدی گرفت و نماز کرد و بعد یقین کرد که یکی از آن دو وضو باطل بوده و لکن نمیداند
کدام است اشکالی نیست در صحت نمازش و واجب نیست برای نمازهای بعد هم وضو بگیرد و اما اگر بعد از
هر یك از دو وضو نمازی کرده و بعد یقین ببطلان یکی از دو وضو نموده نماز دوم صحیح است و اما نماز اول
احوط اعاده است و اگر چه بعید نیست اجراء قاعدهٔ فراغ در آن مسئله ۴ هرگاه دو وضو گرفت و بعد
از آن دو وضو نمازی کرد و بعد علم پیدا کرد باینکه بعد از یکی از آن دو وضو حدثی از او صادر شده نمی
داند بعد از کدام بوده ممکن است حکم بصحت آن نماز از باب قاعدهٔ فراغ لکن باید از برای نمازهای بعد
وضو بگیرد چون مرجع مسئله باین میشود که وضو و حدثی میداند و شك در تقدم و تاخر احدهما
دارد مسئله ۵ هرگاه دو وضو گرفت و بعد از هر یك نمازی کرد و بعد یقین کرد باینکه حدثی بعد از
یکی از آن دو صادر شده و نمیداند کدام بوده در اینصورت واجبست اعادهٔ هر دو نماز اگر مختلف باشند
در عدد و اگر در عدد متحد باشند و در جهر و اخفات هم مثل یکدیگر باشند یك نماز بقصد ما فی الذمة
کفایت میکند بلکه اگر در جهر و اخفات هم مختلف باشند کفایت میکند یك نماز بقصد ما فی الذمة و در جهر و
اخفات مخیر است لکن احوط اعادهٔ هر دو است در اینصورت مسئله ۶ هرگاه بعد از وضو یقین کند باینکه
نمازی کرده و حدثی هم از او صادر شده نمیداند نماز مقدم بوده تا صحیح باشد یا حدث تا نماز باطل
باشد ظاهر حکم بصحت نماز است خصوصا اگر تاریخ نماز معلوم باشد بجهة استصحاب بقاء طهارت الی آخر
الصلوة و علی ای حال از برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد مسئله ۷ هرگاه بعد از فراغ از وضو یقین
کند باینکه یا واجبی از واجبات وضو را ترك کرده یا یکی از مستحبات را غرض آنکه یقین دارد که یك جزء غیر
معین از او فوت شده وضو او محکوم بصحت است از جهة جریان قاعدهٔ فراغ بلامعارض چرا که بر ترك مستحب
اثری مترتب نیست پس حال مسئله حال شبهه بدویه است که آیا ترك واجبی کرده یا نه و همچنین است

حال

نمره (۶۷)
(۱) ظاهر صحت است فیروز
(۲) نسبت بزوجه و ضره صحیح است فیروز
(۳) بنا را بر بقاء حدث گذارد فیروزآبادی
(۴) ترك نشود فیروز مد ظله
(۵) بعضی از ... باطل گرفته ... آن دو باطل ... فیروزآبادی مد ظله
(۶) لازم نیست فیروزآبادی مد ظله

ثانی کرده وضوی مستحبی کرفته است و باان قرائت قرآن کرده است و در وقت دیکری وضوی واجب کرفته است از برای نماز و بعد یقین می‌کند که یکی از این دو وضوها باطل بوده در اینجا نیز حکم میشود بصحت وضوی اخری از جهة قاعدهٔ فراغ و معارض نیست بجریان ان در وضوی سابق چون فعلا اثری بران مترتب نیست مسئله ۸ هرگاه شخص متوضی یقین کند بترک عضوی از اعضای وضو یا بعض عضوی هر چند بقدر سر سوزنی باشد یا بترک شرطی از شروط آن پس اگر موالات فوت نشده برگردد و آنرا تدارک کند با ما بعد آن و اگر نه وضو را از سر گیرد و اگر یقین نکند بلکه شک کند پس شکش یا بعد از فراغ از وضو است یا در اثناء آن پس اگر در اثناء باشد برگردد و مشکوک فیه را بجا آورد با ما بعدش و اگر چه پیش از مسح کشیدن پای چپ در شستن صورت یا در جزئی از آن شک کند و اگر شک بعد از فراغ از وضو باشد پس اگر شک در غیر جزء اخیر است وضویش محکوم بصحت است بجهة قاعدهٔ فراغ و اگر در جزء اخیر است پس اگر داخل در فعل دیکری شده یا نشستن او طول کشیده و بعد از طول نشستن شک عارض شده یا از محل وضو برخواسته باز محکوم است بصحت و اعتنا بشک نیست و الا برگردد و آن جزء اخیر را بجا آورد بشرط بقاء موالات و با فوات آن از سر گیرد مسئله ۹ شک کثیر الشک در اجزاء و شرایط یا موانع اعتبار ندارد مسئله ۱۰ بعضی ملحق کرده‌اند غسل و تیمم را بوضو در اینکه هرگاه شک اگر در جزء یا شرطی از آنها بکند اگر پیش از فراغ است برگردد و اگر بعد از فراغ است بگذرد به تفصیلی که ذکر شد و این اگر چه احوط است لکن اقوی عدم الحاق است پس همینکه از محل مشکوک فیه گذشته بنا را بر وقوع و صحت گذارد هر چند در اثناء باشد مثلا در تیمم هرگاه بعد از شروع در جبهه مسح شک کرد در اینکه دست خود را بر زمین زده یا نه اعتنا نکند و همچنین هرگاه در غسل بعد از شروع در طرف راست شک کرد که سر خود را شسته یا نه اعتنا نکند بلی اگر شک پیش از دخول در جزء بعد باشد اعتنا کرده و مشکوک فیه را بیاورد مسئله ۱۱ هرگاه بعد از فراغ از وضو یقین کرد که مسح بر حایل کرده یا در موضع مسح غسل نموده یا در موضع غسل مسح و لکن شک دارد که آیا بر غیر وجه شرعی بوده یا بجهة ضرورتی از تقیه یا جبیره یا برودت هوا بوده ظاهر حکم بصحت است و لکن احوط اعاده است و همچنین است اگر بداند که مسح بر آب جدید کرده و نداند که مسوغ داشته یا نه مسئله ۱۲ هرگاه یقین کند که مشغول وضو شد و لکن نمیداند که آنرا تمام کرد یا تمام نکرد با احتمال اینکه اختیارا یا اضطرارا عدول کرده باشد از وضو گرفتن در اینصورت باید وضو گیرد و قاعدهٔ فراغ در اینجا جاری نیست چون مورد قاعده جائی است که بداند بانی و عازم بر اتمام عمل و تصحیح آن بوده الا اینکه شک دارد که آیا فلان جزء را اتیان کرده یا نه و بعبارة اخری در جائی است که شک از جهة احتمال عروض نسیان باشد نه از جهة احتمال ترک عمدی و عدول از قصد مسئله ۱۳ هرگاه پیش از وضو یا در اثناء آن شک داشته باشد در وجود حاجب واجب است فحص کند تا یقین یا مظنه پیدا کند بعدم آن و اگر یقین بوجود آن داشته باشد و شک کند در حاجب بودن آن باید یقین کند بحصول آب در تحت آن و اگر بعد از فراغ شک کند در اینکه حاجب بوده یا نه بنا را بر عدم گذارد و وضو او صحیح است و همچنین اگر یقین کند بوجود آن و شک کند در اینکه آیا آنرا از جهة ایصال آب به بشره حرکت داده یا تخلیل یا ازاله کرده یا نه بلی هرگاه حاجب باشد که گاهی آب بزیران میرسد گاهی نمیرسد و میداند که در حین وضو ملتفت بآن نبوده و لکن شک دارد در اینکه آیا از باب اتفاق آب بزیران رسیده یا نه احتیاط باعاده را ترک نکند و هرگاه بعد از وضو حاجب معلوم الحاجبیه یا مشکوک الحاجبیه به بیند و شک کند که آیا در حال وضو بوده یا بعد حادث شده در این صورت نیز بنا را بر صحت گذارد مگر اینکه بداند که حال وضو گرفتن ملتفت اینکه حاجب هست یا نه نبوده که در اینصورت احوط اعاده است مسئله ۱۴ هرگاه مانعی به بیند و تاریخ حدوث آنرا هم بداند و شک کند که آیا وضویش

از حدوث

از حدوث مانع بوده یا بعد از آن بنا را بر صحت گذارد بجهة قاعدهٔ فراغ بلی هرگاه بداند که در حین وضو ملتفت آن نبوده احوط اعاده است مسئله ۱۵ هرگاه موضعی از مواضع وضوی شخص نجس بوده و نمیداند که پیش از وضو تطهیر کرده یا نه وضویش محکوم بصحت است مگر در صورتیکه بداند عدم التفات حین الوضوء را که در اینصورت احوط بطلان است و علی ای حال باید بدن را تطهیر کند از برای نماز بعد بلکه هر جا که یقین دارد که آب وضو بآن رسیده باید تطهیر کند و همچنین است اگر بداند که آبی که از آن وضو گرفته در سابق نجس بوده و نمیداند که پیش از وضو آنرا باتصال بکثیر یا بباران تطهیر کرده است یا نه که وضویش صحیح است و لکن آن آب محکوم بنجاست است و همچنین اعضاء وضویش و سایر آنچه از آن آب بآنها رسیده است محکوم بنجاست است مسئله ۱۶ هرگاه بعد از نماز شک کرد که آیا با وضو کرده است یا نه نمازش صحیح است لکن واجب است که از برای نمازهای بعد وضو بگیرد و اگر این شک در اثناء نماز رو داد وضو بگیرد و نماز را از سر بگیرد و احوط آنست که این نماز را تمام کند و بعد وضو بگیرد و اعاده کند مسئله ۱۷ هرگاه بعد از فراغ از وضو یقین کرد که وضویش باطل بوده بسبب ترک عضوی یا شرطی یا وجود مانعی بعد یقینش مبدل بشک شد بنا را بر صحت گذارد بجهة قاعدهٔ فراغ و اگر بعد از وضو یقین کرد بصحت آن و بعد شک کرد نیز چنین است و اگر بعد از وضو شک کرد در یکی از امور مذکوره و بعد شکش مبدل بیقین شد عمل کند بر طبق آن مسئله ۱۸ هرگاه پیش از تمام شدن مسحها یقین کرد که دست چپ را نشسته یا شک در شستن آن کرد برگشت و شست و وضو را تمام کرد بعد از وضو علم پیدا کرد بر آنکه دست چپ را شسته بوده است ممکن است حکم ببطلان وضو از جهة لزوم مسح با آب جدید و ممکن است حکم بصحت از جهة اینکه این غسلهٔ ثانیه مستحبه محسوب میشود اگر چه قصد آنرا نکرده است مگر اینکه گفته شود که غسلهٔ ثانیه شدن فرع قصد است لکن اوجه صحت است اگر چه احوط اعاده است و اگر معلوم شود که دو دفعه شسته بوده است که این غسلهٔ ثالثه میشود در این صورت حکم ببطلان متوجه است از جهة لزوم مسح با آب جدید

فصل پنجم

در احکام جبایر است و آن در اصل تخته‌هائی است که بر شکسته یا بر در رفته می‌بندند و مراد بآن در این جا مطلق چیزهائی است که بر روی شکسته یا زخم یا قرح می‌بندند یا میگذارند یا میمالند از تخته و کهنه و مرهم و دوا و بخواهنها بدانکه کسیکه در محل وضویش زخم یا دمل یا شکستگی و بخواهنها باشد یا مکشوف است یا جبیره دارد و بر این دو تقدیر یا در موضع غسل است یا مسح و ایضا یا تمام عضو یا اعضا را گرفته یا بعض آنرا و علی التقادیر یا ممکن است شستن و مسح کردن محل وضو یا ممکن نیست پس اگر ممکن باشد بدون مشقت واجب است شستن و اگر چه بریختن آب پی در پی یا بفرو بردن در آب باشد تا آب برسد بزیر آن اگر جبیره بر روی آن باشد بشرط اینکه جبیره و محل هر دو پاک باشند یا ممکن باشد تطهیر آنها و اگر ممکن نباشد رسانیدن آب بموضع جبیره یا بجهة ضرر رسانیدن آب یا بجهة نجاست آن و ممکن نشدن تطهیر یا از جهة آنکه ممکن نباشد آب بزیر جبیره برسد یا آنکه جبیره بر داشته شود پس اگر مکشوف باشد واجب است شستن اطراف آن و گذاشتن کهنهٔ پاکی بر روی آن و مسح کردن روی آن کهنه با رطوبت و اگر ممکن باشد مسح بدون گذاشتن کهنه معین است چنین کنند اگر ممکن نباشد شستن آن چنانکه فرض نجاست و اگر ممکن نباشد گذاشتن کهنه بر روی آن نیز اکتفا کند بهمان شستن اطراف و احوط ضم تیمم است بآن و اگر در موضع مسح باشد و ممکن نباشد بر روی آن مسح کردن واجب است که کهنهٔ پاکی بر روی آن گذارد و مسح کند برطوبت دست و اگر ممکن نشد گذاشتن کهنه بر روی آن و مسح کردن ساقط میشود مسح آن و باید تیمم با آن ضم کند و اگر محل جبیره غیر مکشوف است واجب است شستن اطراف آن با مراعات شرایط و مسح کردن بر جبیره اگر طاهر باشد

یا ممکن

در احکام جبایر است

یا ممکن باشد تطهیر آن و باید مسح کند اگرچه در موضع شستن باشد و ظاهر عدم تعین مسح است در
اینحال پس جایز است شستن نیز و احوط اجراء آب است بر روی جبیره با امکان بامرار ید بدون قصد غسل یا مسح
و لازم نیست که مسح برطوبت آب وضو باشد هرگاه در موضع غسل باشد و لازم است که رطوبت بتمام جبیره برسد
بلی در خلل و فرج آن دقت لازم نیست همینکه عرفا صدق کند که مسح برطوبت مستوعب شد کافیست
اینها در وقتی است که ممکن نباشد برداشتن جبیره و مسح بر بشره و الا احوط بلکه اقوی تعین مسح بر
بشره است اگر ممکن نباشد غسل آن چنانکه مفروض اینجاست و احوط جمع مابین مسح بر جبیره و بر محل است نیز و
اگر ممکن نباشد مسح بر جبیره بجهة نجاست آن یا از جهة مانع دیگر پس اگر ممکن باشد گذاشتن کهنهٔ پاکی
بر روی آن و مسح بران واجبست چنین کند و اگر ممکن نباشد احوط آنست که اکتفا کند بشستن اطراف
آن با ضم تیمم بآن مسئله ۱ هرگاه جبیره در موضع مسح باشد و ممکن نباشد که آنرا بردارند و روی بشره را
مسح کنند لکن ممکن باشد که مکرر آب بریزند تا بمحل برسد آیا باید چنین کنند یا همان مسح بر جبیره کنند
دو وجه است و احتیاط بجمع مابین هر دو ترک نشود مسئله ۲ هرگاه جبیره تمام یک عضو را فرو گرفته باشد
ظاهر اینست که باز حکم آن جاریست و اگر تمام اعضاء وضو را گرفته باشد مشکل است و احتیاط بجمع مابین جبیره و تیمم
ترک نشود مسئله ۳ هرگاه جبیره در ماسح باشد پس مسح کند بران ماسح بدل از شستن محل باید وقتی
که مسح سر یا پا را می کند بهمان رطوبتی که از بقیهٔ مسح در ماسح مانده مسح کند مسئله ۴ در جبیره بر
موضع مسح انتقال مسح بر جبیره در وقتیست که جبیره تمام موضع مسح را گرفته باشد که اگر بقدر مسمای
مسح باقی باشد باید همان را مسح کند پس اگر در پشت پا بعرض انگشتی بلکه کمتر از سر یکی از انگشتان تا مفصل
خالی باشد همان را مسح کند اگرچه انگشت کوچک باشد و اگر در عرض پا تمام را گرفته باشد نه در طول اطراف آن
را بر بشره مسح کند و مقدار موضع جبیره را بر جبیره مسئله ۵ اگر در یک عضو چند جبیره باشد در فاصلهٔ ما
بین آنها باید بشره را بشوید اگر در موضع مسح است مسح کند مسئله ۶ هرگاه جبیره قدری از موضع
صحیح را گرفته باشد پس اگر بقدر متعارف و از لوازم عادیهٔ آن بوده باشد ضرر ندارد و مسح بران کافی
است و اگر زاید از قدر حاجت در عادت باشد اگر میتواند آنرا بردارد و آن موضع صحیح را غسل یا مسح کند
چنین کند و اگر ممکن نیست یا آب رسانیدن بآن موضع صحیح نیز مضر بزخم است بعید نیست کفایت
مسح بران خصوصاً در صورت اولی که عدم امکان برداشتن باشد و احوط جمع است مابین این و تیمم
خصوصاً در صورت دوم که آب رسانیدن مضر باشد مسئله ۷ در جرح مکشوف که میخواهد روی آنرا
وصله بگذارد و بجهة وضو مسح کند واجبست اولاً آنچه از اطراف آنرا که ممکن است بشوید بعد وضع
جبیره کند مسئله ۸ هرگاه در اطراف جرح زیادتر از قدر متعارف را هم نتوان شست بجهة ضرر رسانیدن
آب بآن مشکل است کفایت کردن مسح بر جبیره پس احوط شستن مقدار ممکن از آن و مسح بر جبیره و
تیمم است مسئله ۹ اگر در عضوی یا در بعض آن مرضی باشد غیر از شکستگی و جرح و قرح مثل ورم
یا درد مفاصل و مانند آن که استعمال آب در آن مضر باشد متعین است تیمم لکن احوط بجا آوردن عمل جبیره
است نیز مسئله ۱۰ هرگاه دمل یا جرح در موضع بالاتر از اعضاء وضو باشد لکن استعمال آب در اعضاء وضو مضر بآن
باشد متعین است تیمم مسئله ۱۱ در چشم درد اگر اصل استعمال آب مضر باشد معین است تیمم و اگر رسیدن
آب بخود چشم مضر باشد و شستن اطراف آن مضر نباشد در این صورت احوط جمع است مابین جبیره باینکه
اطراف چشم را بشوید و چیزی بر روی چشم بگذارد و بران مسح کند و تیمم مسئله ۱۲ محل فصد داخل در
جروح است پس اگر تطهیر و شستن آن مضر باشد کفایت میکند مسح بر کهنهٔ که بر آن گذاشته
اگر زیاد از متعارف را نگرفته باشد و الا آنرا باز کند و مقدار زاید از متعارف را بشوید و بعد کهنه

را بگذارد بر موضع فصد و بران مسح کند و اگر از آن مکشوف است نیز اطراف آنرا بشوید و روی آنرا
کهنه گذارد و مسح کند و اگر اطراف فصد زیادتر از قدر متعارف خونین باشد و نتواند تطهیر کند
آنرا جمع کند مابین جبیره و تیمم مسئله ۱۳ در جریان حکم جبیره فرقی نیست مابین اینکه آن جرح بخود
آن یا باختیار خود شخص حادث شده باشد یا بدون اختیار مسئله ۱۴ هرگاه چیزی چسبیده باشد بر
عضوی از اعضاء صحیحهٔ وضو و ممکن نباشد ازالهٔ آن یا آنکه در ازالهٔ آن حرج مشقتی باشد که متحمل
آن نتواند بشود مانند قیر و نحو آن حکم جبیره در آن جاریست و احوط بجا آوردن تیمم است نیز مسئله ۱۵
هرگاه ظاهر جبیره پاک باشد ضرر نمیرساند نجس بودن باطن آن مسئله ۱۶ اگر ظاهر جبیره مغصوب باشد جایز
نیست مسح بران پس واجبست آنرا تبدیل کند بلکه اگر باطن آن مغصوب باشد نیز مشکل است مگر بر وجهی
باشد که مسح ظاهر تصرف در آن نباشد و این هم مشکل است و اگر ممکن نباشد تبدیل مغصوب یا مضر
باشد پس اگر تالف محسوب باشد جایز است مسح بران و عوض آنرا باید بدهد و احوط استرضا از مالک
است و اگر چیزیست که بعد از برء میتواند آنرا بمالکش رد کند واجبست استرضاء از مالک اگر ممکن
باشد و لو بمثل خریدن یا اجاره کردن و اگر ممکن نباشد احوط جمع است مابین تیمم و وضو با اقتصار
بر شستن اطراف آن مسئله ۱۷ شرط نیست در جبیره اینکه مما تصح الصلوة فیه باشد پس اگر حریر یا
طلا یا جزء حیوان غیر ماکول اللحم باشد ضرر ندارد پس آنچه مضر است نجس بودن ظاهر آن یا مغصوب بودن
آنست مسئله ۱۸ مادام که خوف دارد از برداشتن جبیره حکم آن جاریست هر چند احتمال برء زخم یا نحو
آن بدهد و اگر بعد معلوم شد که پیشتر برء حاصل بوده است و حاجت ببقاء آن نبوده اعادهٔ اعمال گذشته
لازم نیست بلی اگر ظنه دارد که برء حاصل شده و خوف برداشتن جبیره هم نباشد واجبست برداشتن
آن مسئله ۱۹ هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره و شستن محل آن لکن وقت تنگ باشد که اگر چنین کند
و وضو بگیرد وقت فوت خواهد شد آیا در این صورت جایز است که عمل جبیره کند یا نه اظهر عدم جواز و
عدول بر تیمم است مسئله ۲۰ هرگاه دوائی که بر زخم ریخته اند با خون جوش خورده و سخت شده
باشد بعد از خوب شدن بر ظاهر بدن بماند و ازاله کردن آن موجب زخم شدن بدن بشود ازالهٔ آن لازم نیست
پس اگر خون و دواء مستحیل شده اند و از صدق اسم خون و اسم آن دواء متنجس بیرون رفته اند حکم جبیره
بر آن جاری میشود و اگر مستحیل نشده اند باید در وقت وضو چیز طاهری بر روی آن گذاشته روی آنرا
مسح کنند و احوط در هر دو صورت ضم تیمم است نیز مسئله ۲۱ در شستن مواضع وضو کفایت می
کند همین قدر که آب از جزئی بجزئی دیگر منتقل شود اگرچه باعانت دست مالیدن باشد پس اگر
بزند دستی را بآب و بکشد بر محل وضو صدق شستن بآن محقق میشود و بنا بر این در بسیاری از جاها
که شخص خیال میکند وضو گرفتن ضرر دارد این قسم ضرر ندارد خصوص اگر آب را گرم کند پس
باید ملتفت این جهة باشد و بخیال اینکه باید آب زیادی ریخت بر محل و آن مضر است حکم جبیره یا تیمم را
اعمال نکند مسئله ۲۲ هرگاه روی جبیره چرب باشد مسح کردن بر روی آن ضرر ندارد اگر پاک باشد مسئله
۲۳ هرگاه عضوی یا بعض عضوی از اعضاء وضو نجس باشد بدون اینکه علیل باشد و نتواند آنرا
تطهیر کند حکم جبیره در آن جاری نمیشود بلکه معین است تیمم بلی اگر عین نجاست بآن چسبیده باشد و
ممکن نباشد ازالهٔ آن حکم جبیره بر آن جاری است و احوط ضم تیمم است نیز مسئله ۲۴ تخفیف کهنهٔ
جبیره لازم نیست مادامیکه از متعارف خارج نباشد هر چند زاید بر قدر ضرورت باشد بلی اگر بدون
ضرورت کهنهٔ دیگری بالای کهنهٔ اولی ببندد که جزء آن جبیره محسوب نشود باید آنرا ازاله کند
مسئله ۲۵ وضوء جبیره رافع حدث است نه مبیح تنها مسئله ۲۶ بدانکه مابین جبیره بر موضع غسل

وجبیره بموضع مسح چند فرق است چنانچه از ما سبق مستفاد میشود اوّل اینکه مسح در اوّل بدل غسل است و در ثانی بدل مسح بر بشره است دوّم اینکه در ثانی متعین است مسح و در اوّل جایز است غسل نیز بنابر اقوی سیّم اینکه مسح در ثانی باید بکف دست و رطوبت باقی مانده از وضو باشد و در اوّل لازم نیست بکف باشد بلکه بهر چیزی که مسح بان محقق شود کافیست و لازم هم نیست که برطوبت باقی مانده باشد بلکه باب جدید نیز جایز است چهارم اینکه در اوّل استیعاب لازم است مگر مابین خیوط و خلل فرج ان و در ثانی مسمّی کافیست مثل خود بشره پنجم اینکه در اوّل بهتر اینست که آب بجبیره جاری شود که شبیه بغسل باشد و در ثانی بهتر اینست که شبیه بغسل نشود ششم اینکه در اوّل بقدر ایصال مجرّد نداوت بس نیست بخلاف ثانی که چون بدل مسح بشره است مجرّد تأثیر محل کفایت می کند در آن هفتم اینکه در اوّل اگر قبل از مسح تر باشد لازم نیست که آنرا خشک کند بخلاف ثانی که باید رطوبت ماسح در آن اثر کند هشتم اینکه در اوّل باید مراعات الاعلی فالاعلی بشود چون بدل غسل است بخلاف ثانی نهم اینکه در اوّل فرق نیست مابین اینکه ماسح را بر آن بکشد یا آنرا بر ماسح بخلاف ثانی که باید ماسح را بر ممسوح بکشد

مسئله ۲۷ فرق نیست در احکام جبیره مابین وضوهای واجبه و مستحبه مسئله ۲۸ غسل بجمیع اقسامه از واجب و مستحب مثل وضؤ است در حکم جبیره و در جرح مکشوف بدون تفاوت در احکام مذکوره بلی کلام در این است که آیا باید اختیار غسل ترتیبی کند یا ارتماسی نیز صحیح است و بر تقدیر صحت ارتماسی آیا باید در زیر آب مسح کند جبیره را یا نه اقوی اینست که میتواند ارتماسی بکند و مسح کردن هم لازم نیست اگرچه احوط اختیار ترتیبی است و بر تقدیری که اختیار ارتماسی نمود احوط مسح کردن در زیر آب است لکن جواز غسل ارتماسی در صورتیست که مانع دیگر نباشد از نجس بودن عضو و سرایت کردن ببقیهٔ اعضا یا ضرر رسانیدن آب بسبب وصول ان بزیر جبیره و غیر اینها مسئله ۲۹ اگر در موضع تیمّم جبیره باشد و نتواند انرا بردارد بهمان حال تیمّم کند چه در ماسح باشد چه در ممسوح مسئله ۳۰ در جواز استیجار صاحب جبیره از برای اعمال مشروطه بطهارت اشکال است بلکه اگر بعد از اجاره عذر طاری شود بعید نیست که با شرط مباشرت وضیق وقت اجاره منفسخ شود و امّا قضای نمازهای خودش را میتواند بکند اگر رجاء زوال عذر نداشته باشد ابدا والّا در آن نیز اشکال است و اگر بکند با یأس از زوال عذر و بعد عذرش زایل شود احوط اعادهٔ آنهاست هرچند وجوب ان معلوم نیست و در تبرّع از برای غیر نیز اشکال است مسئله ۳۱ هرگاه عذر مرتفع شد بعد از وضوء و نماز اعادهٔ نماز لازم نیست بلکه اعادهٔ وضو از برای اعمال بعد نیز لازم نیست اگرچه احوط است لکن این در وقتیست که معلوم باشد که تکلیف او عمل جبیره بوده است و امّا در موارد دیگر از باب احتیاط جمع کرده مابین عمل جبیره و تیمّم پس باید وضو را اعاده کند از برای اعمال آتیه بی اشکال و اگر در اثناء وضوء عذر مرتفع شد باید استیناف کند یا عود کند بشستن جبیره که مسح کرده بر آن اگر موالات فوت نشده باشد مسئله ۳۲ صاحب جبیره میتواند که در اوّل وقت نماز کند اگر مأیوس از زوال عذر تا آخر وقت والّا احوط تأخیر است مسئله ۳۳ اگر باعتقاد ضرر داشتن غسل موضع جبیره عمل جبیره کرد بعد معلوم شد که ضرر نداشت اعمال او صحیح است و اگر باعتقاد ضرر نداشتن شست موضع را و بعد معلوم شد که ضرر داشته نیز صحیح است و اگر با اعتقاد ضرر داشتن مع ذلك شست و در واقع ضرر نبوده اگر قصد قربت از او بعمل آمده صحیح است و احوط در هر سه صورت اعاده است و اگر با اعتقاد عدم ضرر باز عمل جبیره کرد و در واقع ضرر بوده که وظیفهٔ او جبیره بوده با تمشّی قصد قربت صحیح است و در این صورت نیز احوط اعاده است مسئله ۳۴ در هر موردیکه شك دارد در اینکه وظیفهٔ او وضو یا جبیره میباشد یا تیمّم احوط جمع مابین هر دو است

فصل دهم در حکم وضوء دائم

(۱۷۲) (۱) نمیتواند مگر و نادر
مدّ ظلّه

الحدث است بدانکه کسیکه سلس البول دارد یعنی بی اختیار بولش میچکد و کسیکه مبطون است یعنی ناخوشی شکم روش دارد یا از برای ایشان فتره هست که وسعت نماز داشته باشد اگرچه باقتصار بر خصوص واجبات باشد یا نیست و بر تقدیر دوّم یا در هر نمازی دو دفعه یا سه دفعه بیش نیست یا بیشتر است امّا اگر فترهٔ واسعه داشته باشد واجبست نماز خود را در ان فتره واقع سازند و اگر گنجایش بیش از واجبات ندارد باید همهٔ مستحبات را ترك کنند پس اگر اوّل وقت باشد واجبست مبادرت کنند و اگر در وسط یا آخر وقت باشد باید صبر کنند تا ان وقت و اگر قبل از ان وقت نماز کنند نماز ایشان باطل است هرچند بر طبق حکمشان عمل کنند بلی اگر اتفاقا نماز ایشان در غیر ان وقت سالم ماند با فرض اینکه قصد قربت هم از ایشان حاصل شده باشد صحیح است و اگر در صورتیکه باید مبادرت کنند تاخیر بیندازند معصیت کرده اند و لکن اگر بر طبق حکمشان عمل کنند نماز ایشان صحیح است و امّا اگر فترهٔ واسعه نداشته باشد پس اگر میتوانند بدون مشقت بعد از خروج حدث وضو بگیرند بر اینکه در هر نمازی دو سه دفعه بیش بیرون نیاید و مستلزم منافی از استدبار و نحو ان هم نباشد باینطریق که آب را پهلوی خود بگذارند و بعد از حدث بلا فاصله وضو بگیرند و بنا بگذارند یعنی از همانجا که رسیده اند بگیرند و تمام کنند باید چنین کنند بدون فرق مابین سلس و مبطون لکن احوط این است که یك نماز دیگری هم بکنند بیك وضو پیش از ان نماز یا بعد از ان خصوصا در مسلوس بلکه در او این احتیاط مهما امکن ترك نشود و اگر حدث بنحوی اتصال دارد که عمل بنحو مذکور ممکن نباشد یا حرج داشته باشد پس اگر بعد از وضو قدری از نماز با طهارت واقع میشود هرچند قلیلی باشد باید از برای هر نمازی یك وضو بگیرد و دیگر هرچه حدث بیاید معفوّ است بدون فرق مابین نماز فریضه و نافله پس دو نافله را نیز نمیتواند بیك وضو بجا آورد و اگر چیزی از نماز ممکن نیست که با طهارت واقع شود اقوی اینست بیك وضو میتواند چند نماز بکند هرچند همه فریضه باشند و بحکم متطهّر است تا اینکه حدث دیگری غیر از این حدث مثل خواب یا بول از او صادر شود یا همین حدث بر وجه متعارف خود بیاید لکن احوط تجدید وضو است از برای هر نمازی و ظاهر اینست که صاحب سلس الریح نیز حکمش چنین است مسئله ۱ شخص دائم الحدث باید بعد از وضو بلا فاصله مشغول نماز شود و نمیتواند بعد از وضو نماز را تاخیر بیندازد مسئله ۲ در جاییکه باید از برای هر نمازی وضویی بگیرد اگر سجده یا تشهّد فراموش شده داشته باشد که باید بعد از نماز قضا کند تجدید وضو از برای آنها لازم نیست بلکه بهمان وضوی نماز آنها را نیز میتواند اتیان کند بلکه در نماز احتیاط نیز چنین است اگرچه احوط تجدید است اگر زیاد طول نکشد و استدبار هم بعمل نیاید و امّا نوافل هر نمازی پس کفایت نمیکند از برای ان وضوء فریضهٔ ان بلکه شرط است از برای هر دو رکعت از ان که پیش از ان وضو بگیرد پس از برای فریضهٔ ظهر و نوافلش پنج وضو باید بگیرد و هکذا مسئله ۳ واجبست بر مسلوس که حفظ کند بول خود را از تعدّی برخت و بدن و بهتر این است که آلت خود را در کیسه کند که در ان پنبه کرده باشد و احوط شستن حشفه است پیش از هر نمازی و امّا تغییر کیسه یا تطهیر ان پس لازم نیست و اگرچه احوط است و مبطون نیز اگر بتواند خود را حفظ کند بچیزی که مناسب با ان محل باشد واجبست کما اینکه تطهیر محل از نجاست نیز برای او احوط است اگر ممکن باشد بدون حرج مسئله ۴ آیا لازم است معالجهٔ سلس و بطن یا نه در مسئله اشکال است و احوط معالجه کردن است با امکان بسهولت اگر ممکن باشد تحفظ بکیفیت خاصه بقدر بجا آوردن نماز واجبست و اگرچه محتاج باشد ببذل کردن مال بسیار مسئله ۵ آیا جایز است از برای مسلوس و مبطون مس کتابت قرآن بعد از وضو با فرض دوام حدث و خروج آن بعد از ان وضو محل اشکال است حتّی در حال نماز نیز مشکل است مگر

(۷۳) (۱) کفایت یك وضو از برای مسلوس در وقت فریضه مثل ظهرین و عشائین بلکه همه نمازها اگرچه ممکن باشد تکریر و بناء و عدم لزوم اعاده تا ناقض معتاد حاصل شود خالی از قوت نیست پس ترك نکند تمام او بعد احتیاط بتکریر وضوء و بناء را اگر خواسته باشد احتیاط مقرّر و اعاده
مدّ ظلّه

انکه مس واجب باشد مسئله ۶ هرگاه مسلوس و مبطون احتمال فترة واسعه دهند احوط صبر و انتظار است بلکه احوط صبر است نیز تا فترة که حدث در آن اخف است هرگاه علم بان فترة داشته باشد بلکه در صورت احتمال نیز چنین است اگرچه اقوی عدم وجوب است مسئله ۷ هرگاه باعتقاد عدم فترة واسعه مشغول نماز شد در اثناء نماز حدث منقطع شد و معلوم شد که گنجایش آن زمان از برای نماز با طهارت واجبست قطع نماز و استیناف آن با طهارت و اگر در صورت مفروضه بعد از نماز معلوم شد که فترة واسعه دارد احوط اعاده نماز و وضو است در آن فترة بلکه خالی از قوت نیست مسئله ۸ بعضی گفته اند که اگر از برای مسلوس یا مبطون فترة باشد که بتواند نماز اضطراری بکند و لو باینکه در هر رکعت یک تسبیح بگوید و از برای رکوع و سجود ایماء کند مثل نماز غریق احوط جمع است ما بین آن و نماز بکیفیت سابقه و این احتیاط اگرچه نیکو است لکن لازم نیست بلکه بهمان کیفیت متقدمه کافی است مسئله ۹ از جمله افراد دائم الحدث مستحاضه است و حکم آن خواهد آمد که از برای هر نمازی باید وضو بگیرد مسئله ۱۰ مسلوس و مبطون بعد از زوال عذر نمازهای گذشته ایشان قضا ندارد لکن اگر در وقت باشد باید بعد از وضو اعاده کنند مسئله ۱۱ کسیکه نذر کرده باشد که همیشه با وضو باشد اگر مبتلا شد بیکی از مذکورات باید بقدریکه حرج نباشد وضو بگیرد و ممکن است که نذرش منحل شود چنانچه اظهر است

باب ششم در غسل است و در آن چند فصل است فصل اول

در بیان غسلهای واجب است بدانکه غسل واجب هفت است غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و غسل اموات و غسلی که واجب شود بنذر و نحو آن مثل اینکه نذر کند غسل جمعه یا غسل زیارت را یا زیارت با غسل را و فرق ما بین نذر زیارت مع الغسل و غسل زیارت اینست که در اول زیارت هم واجب میشود و در ثانی واجب نیست بلکه اگر خواسته باشد زیارت کند واجبست که غسل کند و همچنین است هرگاه نذر کند غسل را برای سایر اعمالی که غسل برای آنها مستحب است مسئله ۱ بدانکه نذریکه متعلق است بغسل زیارت و نحو آن بر چند وجه تصویر میشود اول آنکه نذر کند زیارت با غسل را و در اینصورت اصل منذور زیارتست لکن بکیفیت خاصه پس اگر ترک زیارت کند باید کفاره بدهد چنانچه اگر زیارت بکند بدون غسل نیز باید کفاره بدهد دوم آنکه نذر کند که هر وقت زیارت بکند غسل کند برای آن در این صورت منذور غسل است لکن نه مطلقا بلکه بشرط آنکه زیارت بکند پس اگر هر دو را ترک کند چیزی بر او نیست و اگر زیارت کند بدون غسل واجبست کفاره بدهد سیم آنکه نذر کند منجزا غسل زیارتی بکند در اینصورت نیز منذور غسل است لکن باید من باب المقدمه زیارت را هم بکند پس اگر هر دو را ترک کند باید یک کفاره بدهد و اگر یکی از آن دو را نیز ترک کند نیز باید یک کفاره بدهد و کفایت میکند در سقوط واجب کفاره اتیان غسل بدون زیارت هرچند حین الغسل عازم بوده باشد بر زیارت چون منذور غسلی بوده که مقدمه غایه زیارت باشد نه غسل بقصد زیارت پس اگر زیارت نکند آن منذور بعمل نیامده است چهارم آنکه نذر کند هر دو را یعنی هم زیارت کند هم غسل کند از برای آن و در این صورت چون منذور دو چیز است اگر یکی از آن دو را ترک کند یک کفاره باید بدهد و اگر هر دو را ترک کند دو کفاره بدهد پنجم اینکه نذر کند غسلی را که زیارت بعد از آن باشد و زیارتی را که با غسل باشد در این فرض اگر هر دو را ترک کند دو کفاره است و اگر یکی از آن دو را ترک کند نیز دو کفاره است بجهة آنکه بترک یکی از آن دو قید دیگری ترک شده است پس آن هم ترک شده است و همچنین است حال در اغسال مستحبه دیگر که بجهة اتیان بیک عمل مستحبی باید بکند

فصل دوم در غسل جنابت است بدانکه سبب جنابت یکی از دو چیز است اول بیرون آمدن منی است اگرچه در حال نوم یا اضطرار

باشد خواه زیاد باشد یا کم اگرچه بمقدار سر سوزنی باشد و خواه بسبب شئی باشد یا بغیر آن با شهوت باشد یا بدون آن جامع صفات باشد یا فاقد آن بشرط آنکه منی بودن آن معلوم باشد و در حکم او است رطوبت مشتبه که بیرون بیاید بعد از غسل هرگاه استبراء ببول نکرده باشد و فرقی نیست ما بین بیرون آمدن منی از مخرج معتاد یا غیر آن و آنچه معتبر است بیرون آمدن او است بخارج بدن پس اگر حرکت کرد از محل خود و بیرون نیامد موجب جنابت نخواهد بود چنانچه بیرون آمدن منی مرد از فرج زن بعد از غسل موجب جنابت زن نمیشود مگر آنکه بداند که با منی خودش مخلوط است و اگر آبی از شخص بیرون آید و نداند که آن منی است باید رجوع کند بصفات از جهیدن و سستی و شهوت پس اگر دارای این سه صفت شد محکوم است بمنی بودن و اگرچه علم بآن حاصل نکند و اگر این صفات جمع نشد و اگر یکی از آنها را فاقد شد محکوم نیست بمنی بودن مگر آنکه علم بآن حاصل شود و در زن و مریض کفایت میکند اجتماع دو صفت که آن شهوت و سستی باشد دوم جماع است اگرچه انزال نشود و جماع محقق میشود بادخال حشفه یا مقدار آن از مقطوع الحشفه در قبل یا دبر بدون فرق ما بین واطی و موطوء و زن و مرد صغیر و کبیر حی و میت باختیار یا اضطرار در خواب یا بیداری حتی اگر حشفه طفل شیرخوار را داخل کند هر دو جنب میشوند و همچنین اگر حشفه میتی را داخل کند یا حشفه خود را بر میت داخل کند و احوط در وطی بهایم اگر انزال نشود جمع ما بین غسل و وضو است اگر مسبوق بحدث اصغر باشد و وطی در دبر خنثی موجب جنابت نه در قبل آن مگر آنکه انزال شود که واجبست بر فاعل غسل بجهة انزال بخلاف خنثی مگر آنکه او نیز انزال کند و اگر دخول کرد خنثی بمرد یا بزن و انزال او نشد واجب نیست بر واطی و موطوء غسل کردن و اگر دخول کرد مرد بخنثی و خنثی دخول کرد بانثی یعنی بزنی واجبست غسل بر خنثی بخلاف مرد و انثی مسئله ۱ هرگاه شخص در جامه خود منی دید و علم حاصل کرد که منی خودش است و از برای آن غسل نکرده است واجبست بر او غسل و باید اعاده یا قضا کند نمازهایی را که یقین دارد با آن جنابت کرده و اما نمازهایی که یقین ندارد بلکه احتمال میدهد که بعد از آن باشد واجب نیست قضا آنها و اگر در آن منی که در جامه خود دیده شک کرد که آیا از خودش است یا از غیر او واجب نیست بر او غسل و اگرچه احوط است خصوصا در جامه مختص خود و اگر بداند که از خودش است و لکن احتمال بدهد که از جنابت سابقه باشد که از جهت آن غسل کرده در این صورت نیز وجوب غسل معلوم نیست لکن احوط است مسئله ۲ اگر کسی غسل کرده است و جنب هم شده است و نمیداند این غسلی که کرده برای همین جنابت بوده یا غسل را پیش کرده برای جنابتی دیگر واجبست که غسل کند مگر آنکه زمان غسل را بداند نه جنابت را پس ممکن است که استصحاب طهارت کند در این هنگام مسئله ۳ هرگاه منی دیده شود در جامه که مشترک ما بین دو نفر یا سه نفر است یقین کنند که از یکی از ایشان است و لکن ندانند که از کدام یک است بر هیچیک غسل واجب نیست و مظنه در اینجا در حکم شک است و اگرچه در آن احوط مراعات احتیاط است پس اگر یکی از ایشان مظنه کرد بآنکه او جنب است نه دیگری غسل کند و وضو هم بگیرد اگر مسبوق بحدث اصغر باشد مسئله ۴ هرگاه جنابت دائر شد ما بین دو نفر جایز نیست از برای یکی از این دو اقتدا کردن بآن دیگری چرا که علم حاصل میشود ببطلان نماز آن ماموم از جهت اینکه یا خودش جنب است یا امامش بلی اگر دائر ما بین سه نفر باشد میشود یکی یا دو نفر از ایشان اقتدا کند بآن دیگر چون جنب بودن خودش یا امامش معلوم نیست و هرگاه کسی علم داشته باشد بجنابت یکی از دو نفر اجمالا جایز نیست بنا بر احوط که اقتدا کند به هیچ یک از ایشان هرچند خود شان ما بین خود علم اجمالی نداشته باشند مگر آنکه یکی از ایشان محل ابتلاء او نباشد باینکه او را عادل نداند که در این صورت جایز است اقتدا بآن دیگر و اگر ما بین خود شان علم اجمالی دارند لکن این شخص که میخواهد اقتدا کند احتمال میدهد که هیچ یک جنب نباشند جایز است زیرا که اقتدا کند بهر یک از ایشان مسئله ۵ اگر منی بصورت

در دفتر ... نماید احتیاط را در حکم منی بودن ... [illegible]

در مریض کفایت شهوة خالی از قوة نیست ... مد ظله

خون

خون بیاید بیرون با علم بمنی بودن آن واجبست غسل مسئله ۶ زن هم مثل مرد محتلم میشود و اگر منی زن بیرون آمد واجبست که غسل کند و قول باینکه زن محتلم نمیشود ضعیف است مسئله ۷ هرگاه منی از محل اصلی خود کنده شد هنوز بخارج نیامده از خواب بیدار شد در صورتیکه بداند که از جهة نبودن آب یا عذر دیگر نمیتواند غسل کند وجوب حبس آن معلوم نیست هرچند بعد از دخول وقت باشد و متمکن از حبس باشد پس جایز است ترک حبس و تیمم کردن از برای نماز بلی احوط با عدم حرج و ضرر حبس کردنست بلکه وجوب آن بشرط مذکور در صورتیکه ترک حبس آن موجب فوت نماز نشود یا بینکه در بیداری باشد و وضو هم داشته باشد و آب و خاک بجهة غسل یا تیمم نداشته باشد بعید نیست مسئله ۸ هرگاه شخص بداند که اگر خود را جنب کند نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند جایز است که خود را جنب کند اگرچه بعد از دخول در وقت باشد مگر آنکه حفظ وضو بر او حرج باشد مسئله ۹ اگر شک کند در اینکه دخول شد یا نه یا بقدر حشفه داخل شد یا نه غسل واجب نمیشود و همچنین است اگر شک کند در اینکه مدخول فیه فرج یا دبر بود یا موضع دیگر مسئله ۱۰ فرقی نیست در وجوب غسل ما بین اینکه آلت مجرد باشد یا اینکه کهنه یا دستمالی بر آن پیچیده ادخال کند مگر آنکه بنحوی باشد از کثرت لف که صدق جماع نکند مسئله ۱۱ در موارد دیکه از باب احتیاط باید جمع ما بین غسل و وضو کرد اولی آنست که غسل را باطل کند بعد وضو بگیرد بجهة آنکه وضو با غسل جنابت جایز نیست و محتمل است که این غسل غسل جنابت باشد مسئله ۱۲ اگر مرد واطی خنثی و موطوء او واقع شود بر هر دو غسل واجب میشود **فصل سیم** در اموریکه توقف دارد بر غسل جنابت و آن چند چیز است اول نماز چه واجب چه مستحب هر نمازی که باشد ما عدای نماز بر میت که شرط آن طهارت نیست و همچنین شرط است از برای نماز احتیاط و قضا اجزاء منسیه نماز و سجده سهو و اما سجده شکر و سجده تلاوت پس طهارت در آنها شرط نیست دویم طواف واجب هرچند جزء حج و عمره مستحبی باشد و اما طواف مندوب پس طهارت در آن شرط نیست لکن بر جنب حرام است داخل شدن در مسجد الحرام پس ثمره عدم شرطیت ظاهر میشود در اینجا که نسیانا داخل شود و طواف کند و بعد معلوم شود که جنب بوده بلی در نماز طواف شرط است چنانچه گذشت سیم روزه ماه رمضان و قضاء آنست لکن شرطیت طهارت باین معنی است که روزه صحیح نیست هرگاه صبح کند با جنابت متعمدا یا در حالیکه فراموش کرده باشد جنابت را و اما روزه غیر ماه رمضان و قضای آن باطل نمیشود بصبح کردن با حال جنابت و اگرچه روزه واجبی هم باشد بلی احوط در واجب آنست که عمدا با حال جنابت داخل صبح نشود بلی اگر در اثناء روز کسی عمدا خود را جنب کند روزه او باطل میشود هر روزه که باشد اگرچه مستحبی باشد و اما محتلم شدن در روز ضرر بروزه ندارد اگرچه در روز ماه رمضان محتلم شود بلی مستحبست که مبادرت کند بغسل کردن **فصل چهارم** در اموریکه حرام است بر جنب و آن نیز چند چیز است اول مس کتابت قرآن بتفصیلی که در وضو گذشت و همچنین است مس اسم خدا تعالی و سایر اسماء و صفات مختصه او جل شأنه و همچنین است مس اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط دویم دخول در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و اگرچه بجهة مرور و گذشتن باشد سیم مکث در سایر مساجد است بلکه مطلق دخول در آنها هرگاه بجهة مرور نباشد و اما مرور در آنها باینکه از دری داخل شود و از در دیگر بیرون رود باکی ندارد و همچنین باکی نیست در دخول بقصد برداشتن چیزی از آنها و مشاهد مشرفه در حکم سایر مساجدند در حرمت مکث جنب در آنها چهارم دخول در مساجد است بقصد گذاشتن چیزی در آنها مطلق بلکه گذاردن چیزی در آن هرچند از خارج یا در حال عبور باشد پنجم خواندن سوره عزائم

است که سوره اقرء و النجم و الم تنزیل و حم السجده باشد و اگرچه بعضی یکی از آنها حتی بسمله یا بعض آن بقصد یکی از این چهار سوره باشد بنا بر احوط لکن اقوی اختصاص حرمتست بخواندن آیات سجده از آنها مسئله ۱ هرگاه کسی در مسجد الحرام یا مسجد رسول ص بخوابد و محتلم شود یا از خارج جنب شده سهوا یا جهلا یا عمدا داخل آن دو شد واجبست بجهة بیرون آمدن تیمم کند مگر آنکه زمان بیرون آمدن کمتر باشد از مکث بجهة تیمم یا زمان غسل در همانجا مساوی یا کمتر باشد از زمان تیمم و همچنین است حکم در حایض و نفسا مسئله ۲ فرقی نیست در حرمت دخول جنب در مساجد ما بین مسجدی که معمور باشد یا خراب هرچند کسی در آن نماز نکند هرچند آثار مسجدیت آن رفته باشد بلی مساجدی که در اراضی مفتوحة العنوة خراب شود و آثار آنها برود ممکن است گفته شود که از مسجدیت افتاده اند چون مسجدیت آنها تابع آثار و بناء آنها است مسئله ۳ هرگاه شخص در خانه خود جائی معین کرده باشد از برای نماز و آنرا مسجد خانه قرار داده باشد حکم مساجد بر آن مترتب نمیشود مسئله ۴ دالان و صحن و حجرات و منار و بام مسجد اگر معلوم نباشد مسجدیت آنها حکم مسجد بر آنها جاری نیست اگرچه احوط اجراء است مگر با علم بخروج از آن مسئله ۵ جنب و حایض اگر دعای کمیل بخوانند احوط و اولی اینست که آیه افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون که جزء اینست نخوانند چون جزء سوره حم سجده است اگرچه قرائت غیر آیه سجده حرام نیست علی الاقوی چنانچه گذشت مسئله ۶ احوط عدم ادخال الجنب است در مسجد و اگرچه آن جنب کودک یا دیوانه یا جاهل بجنابت خود باشد مسئله ۷ جایز نیست اجیر کردن جنب را از برای کنس مسجد در زمان جنابت بلکه اجاره نیز فاسد است و مستحق اجرت نمیشود بلی اگر اجیر کند او را مطلقا و در حال جنابت جاروب کند مستحق اجرت میشود اگر جاهل یا ناسی جنابت باشد و اما اگر عالم باشد مشکل است چون اخذ اجرت بر حرام است و همچنین است حکم در حایض و نفسا و اگر موجر و مستاجر هر دو جاهل باشند بعید نیست صحت اجاره و استحقاق اجرت و اما اگر اجیر کند جنب یا حایض یا نفسا را از برای نفس دخول یا مکث یا عبور در مسجدین پس اجاره فاسد است هرچند جاهل باشند پس اگر اجیر کند ایشانرا از برای طواف مستحب اجاره باطل است حتی با جهل و همچنین اگر اجاره کند ایشانرا از برای قرائت عزایم چراکه نفس متعلق اجاره حرام است بخلاف جاروب کردن که حرام در آن کنس یا هو کنس نیست بلکه آنچه حرام است دخول و لبث است مسئله ۸ اگر شخص جنب باشد و آب منحصر باشد در مسجد واجبست که تیمم کند و داخل شود بجهة آب برداشتن یا غسل کردن و از جهة وجدان آب تیمم او باطل نمیشود تا بیرون آید یا غسل را در آنجا تمام کند و در حال این تیمم نمیتواند سایر چیزهائی که مشروط بطهارتست اتیان کند بلکه مباح کند دخول و لبث را فقط پس جایز نیست در آنحال مس کتابت قرآن و نه قرائت عزائم اگر واجب فوری نباشد چنانچه ماندن بیش از مقدار حاجت جایز نیست مسئله ۹ اگر علم داشته باشد اجمالا بجنابت احد شخصین جایز نیست از برای او اجیر کردن آن دو یا یکی از آن دو نفر را برای خواندن عزایم یا دخول مثلا یا بخواید آنها از چیزهائی که حرام است بر جنب مسئله ۱۰ محرمات مذکوره در وقتی است که جنابت معلوم باشد و الا هیچ یک حرام نیستند مگر آنکه حالت سابقه شخص جنابت باشد **فصل پنجم** در چیزهائی که مکروه است از برای جنب و آنها چند امر است اول خوردن و آشامیدن است و رفع میشود کراهت آن بوضو یا شستن دستها و مضمضه و استنشاق یا شستن دستها تنها دوم خواندن زیادتر از هفت آیه از غیر سوره های عزایم و خواندن زیادتر از هفتاد آیه کراهتش اشد است سیم مس ما عدای خط مصحف است از جلد و اوراق و حواشی و ما بین سطور چهارم خوابیدن بدون وضو یا تیمم بدل غسل اگر واجد آب نباشد بهتر تعجیل غسل است پنجم خضاب کردن بحنا یا وسمه و بخوان بدست یا پا یا ریش یا موی سر چه مرد باشد چه زن و همچنین مکروه است که کسیکه

خضاب کرده پیش از تمام رنگ گرفتن خود را جنب کند ششم روغن مالیدن به بدن هفتم جماع کردن اگر از احتلام جنب شده باشد هشتم حمل مصحف نهم تعلیق یعنی آویختن آن **فصل ششم در احکام غسل جنابت است** بدانکه غسل جنابت مستحب نفسی است و واجب غیری است از برای غایات واجبه و مستحب غیری است از برای غایات مستحبه و قول بوجوب نفسی آن ضعیف است و واجب نیست در آن قصد وجوب و ندب بلکه اگر در آن خلاف قصد کند باطل نمیشود هرگاه از روی جهل باشد بلکه با علم هم باطل نمیشود هرگاه بقصد تشریع نباشد و قصد قربت هم از او متحقق شده باشد پس هرگاه وقت نماز داخل نشده باشد و با اعتقاد اینکه وقت داخل شده قصد وجوب کرد باطل نمیباشد و هم چنین است در عکس آن و با شک در دخول وقت کفایت میکند اتیان بآن بقصد قربت یا بقصد یکی از غایات مستحبه مشروطه بآن یا بقصد ما فی الواقع از امر وجوبی یا ندبی و آنچه واجبست در غسل بعد از نیت شستن ظاهر تمام بدنست و شستن باطن لازم نیست پس واجب نیست شستن باطن چشم و دماغ و گوش و دهان و نحو اینها و واجب نیست شستن موی مثل ریش بلکه واجبست شستن بشره زیر اینها و شستن مو کفایت از شستن بشره نمیکند بلی واجبست شستن مویهای نازک ریزه که جزء بدن حساب میشوند با بشره و سوراخی که در گوش یا دماغ میکنند برای حلقه اگر تنگ باشد که باطن آن دیده نشود واجب نیست شستن و اگر فراخ باشد که از ظاهر شمرده میشود واجبست شستن آن و از برای غسل دو کیفیت است اول ترتیبی و آن اینست که مقارن نیت اول سر و گردن را بشوید و بعد نصف بدن از طرف راست و بعد نصف بدن از طرف چپ را بشوید و احوط اینست که نصف طرف راست از گردن را نیز با راست و نصف طرف چپ از آنرا با چپ بشوید و ناف و عورت را تنصیف کند و احوط شستن تمام آنست هم با طرف راست و هم با طرف چپ و در هر یک از سه شستن قدری من باب المقدمه از طرف دیگر را هم بشوید تا یقین کند بشستن تمام آن و آب ریختن بر زیادتر از هر طرف ضرر ندارد بعد از آنکه قصد او شستن همان مقدار لازم باشد و ترتیب بنحو مذکور شرط واقعی است که با اخلال بآن ولو سهواً غسل باطل میشود و در شستن ابتدا با علی و سر از زیر شستن لازم نیست هرچند بهتر است و ترتیب مابین اجزاء هر عضوی هم لازم نیست و همچنین لازم نیست موالات نه مابین اعضاء ثلاثه و نه مابین ابعاض اینها نه بمعنی پی در پی و نه بمعنی جفاف عدم مجموع اعضاء سابقه پس جایز است که سر را در اول روز بشوید و طرف راست را در وسط آن و طرف چپ را در آخر آن بلی مستحب است پی در پی شستن و اگر بعد از فراغ از غسل متذکر شود که جزئی از عضوی شسته نشده است پس اگر در جانب چپ باشد کفایت میکند شستن همان جزء و شستن بقیه طرف چپ لازم نیست هرچند آن جزء سر شانه باشد و اگر در جانب راست باشد باید آنرا بشوید با اعاده تمام طرف چپ و همچنین اگر در سر بوده باشد که واجبست آنرا با تمام طرف راست و تمام طرف چپ به ترتیب بشوید و اگر موضع آن جزء غیر مغسول مشتبه باشد باید تمام مواضع احتمال را بشوید با مراعات ترتیب و اگر محل اشتباه تمام اجزاء بدن باشد باید غسل را از سر گیرد دوم ارتماسی و آن فرو رفتن در آبست بجمیع بدن یکدفعه به نیت غسل و لازم نیست که دفعه دفعهٔ عقلیه حکمیه باشد بلکه همینکه در عرف بگویند یکدفعه فرو رفت کفایت میکند چنانچه لازم نیست که تمام بدن یا بیشتر آن بیرون از آب باشد و در آب فرو رود بلکه اگر بعض بدن حتی مثل سر و گردن بیرون باشد کفایت میکند بلکه اگر تمام بدن در زیر آب باشد پس خود را حرکت دهد بقصد غسل کفایت میکند بنا بر اقوی و در این قسم ترتیب معتبر نیست حتی در نیت و قصد بلی لازم است که تمام بدن در یک وقت زیر آب باشد پس اگر در حین فرو رفتن هنوز سر او زیر آب نرفته پای او

بیرون

بیرون آید یا بعکس پای او در گل فرو رود کفایت نمیکند و در غسل ارتماسی اگر بعد از بیرون آمدن از آب بفهمد که به یک جزئی از بدنش نرسیده است باید استیناف کند چه طول کشیده باشد یا نه و اگر در زیر آب شک داشته باشد که آب بزیر موی یا بخوان میرسد یا نه باید در همانجا تخلیل کند و اینقدر ضرر ندارد با یکدفعه بودن و در کیفیت غسل باین دو نحو فرقی مابین غسل جنابت و سایر غسلها نیست و هیچ وجه مستحبی فرقی که هست این است که غسل جنابت کفایت از وضو هم میکند بلکه جایز نیست که با آن وضو بگیرد بخلاف باقی غسلها همچنانکه خواهد آمد احکام اینها انشاء الله تعالی مسئله ۱ غسل ترتیبی افضل است از غسل ارتماسی مسئله ۲ گاهی واجب شود که غسل را بنحو ارتماس بکنند مثل آنکه وقت تنگ باشد که اگر ترتیبی کنند وقت نماز بگذرد و گاهی واجب میشود ترتیبی مثل اینکه در روز روزه واجب باشد یا در حال احرام که فرو رفتن در زیر آب جایز نیست یا آنکه آب منحصر باشد در آب حوضی از مال غیر که صاحبش راضی نباشد که کسی در آن حوض برود مسئله ۳ در غسل ترتیبی میتواند در میان آب هر سه عضو را با ترتیب بنحو ارتماس بشوید بلکه اگر سه دفعه برود در زیر آب در اول قصد کند شستن سر را و در ثانی طرف راست و در سیم طرف چپ را کفایت میکند بلکه اگر برود در زیر آب بقصد سر و گردن و خود را در زیر آب حرکت دهد بقصد طرف راست و در حال بیرون آمدن قصد کند طرف چپ را نیز کافی است و جایز است بعض اعضا را بدست مالیدن بشوید و بعض دیگر را با ارتماس یا بعض یک عضو را بدست مالیدن و بعض آنرا با ارتماس مسئله ۴ بدانکه غسل ارتماسی بدو نحو متصور است یکی اینکه در حین فرو رفتن در آب اول جزئی که فرو میرود و شسته میشود آنرا اول غسل قرار دهد و همچنین تا آخر و بر این تقدیر غسلش تدریجی حاصل شده است دیگر اینکه قصد کند غسل را بفرا گرفتن آب تمام اعضا را پس غسل بر این تقدیر بتمامه در یک آن متحقق شده است که آن آن فرا گرفتن تمام بدن باشد پس غسل ارتماسی میشود تدریجی الحصول باشد و میشود آنی الحصول یعنی هر یک را قصد کند صحیح است و اگر قصد هیچ یک را نکند نیز صحیح است و ظاهر اینست که بر این تقدیر تدریجی محسوب شود مسئله ۵ شرط است در هر عضوی اینکه پیش از غسل آن پاک باشد پس اگر نجس باشد باید اول آنرا تطهیر کند بعد آنرا بشوید و یک شستن برای رفع خبث و حدث کفایت نمیکند چنانچه در وضو ذکر شد و لازم نیست پاک بودن جمیع اعضا پیش از شروع در غسل و اگر چه احوط است مسئله ۶ واجبست در غسل یقین کردن برسیدن آب بجمیع اعضا پس اگر حایلی باشد واجب است ازاله آن و واجبست که یقین کند بزوال آن با سبق وجود آن و اگر در سابق وجود نداشته کفایت میکند اطمینان بعدم آن بعد از فحص مسئله ۷ هرگاه در چیزی شک کرد که آیا از ظاهر محسوبست یا از باطن باید آنرا بشوید مگر آنکه حالت سابقه آن باطن بودن باشد که در این صورت میتواند استصحاب باطن بودن جاری کند و اما در تطهیر از نجاسات پس لازم نیست شستن مشکوک الباطنیه بجهت اینکه نجس شدن آن معلوم نیست تا لازم باشد شستن آن بلی اگر حالت سابقه آن ظاهر بودن باشد واجبست شستن آن مسئله ۸ در غسل ترتیبی موالات لازم نیست چنانچه گذشت لکن در استحاضه و در مسلوس و مبطون واجبست مبادرت باتمام غسل و مبادرت بنماز بعد از آن از جهت خوف خروج حدث یا از دیاد آن مسئله ۹ جایز است در زیر باران و ناودان که آب از آن جاریست غسل ترتیبی کردن نه ارتماسی بلی اگر نهر بزرگی باشد که آب از بالا بپائین بریزد بعید نیست جواز ارتماس در زیر آن هرگاه آب جمیع بدن را فرو گیرد بیکدفعه چنانچه که در زیر آب فرو میگیرد مسئله ۱۰ جایز است عدول از ترتیبی به ارتماسی در اثناء غسل و بعکس و مراد از عدول این است که دست بردارد از آنچه شسته است و استیناف کند غسل را بنحو دیگر مسئله ۱۱ غسل ارتماسی در حوضی که کمتر از کر باشد بالطهارت بدن صحیح است و اشکالی در اول دفعه آن نیست بلی دفعهٔ دیگر اگر

کسی خواسته باشد دران غسل کند یا وضو بگیرد چون در رفع حدث استعمال شده و کثیر هم نبوده بی
اشکال نیست چنانچه اگر در میان آن بنشیند یا بایستد و غسل ترتیبی کند که آب غسل دران بریزد اشکال
مذکور را دارد و اما اگر آب بقدر کر یا بیشتر باشد چنین نیست بلی بعید نیست صدق مستعمل بر آب حوض
هرگاه بقدر کر بدون زیادة باشد و مکرر دران غسل کند لکن اقوی چنانچه گذشت جواز اغتسال است
از آب مستعمل مسئله ۱۲ شرط است در صحت غسل همان شرایطی که در وضو گذشت از نیت و استدامه
تا آخر عمل و اطلاق آب و طهارت آن و نبودن آن آب غساله و عدم ضرر در استعمال آن و مباح بودن آن و
مباح بودن ظرف آن و نبودن آن از طلا و نقره و اباحه مکان غسل و اباحه محل ریختن آب آن و طهارت
بدن و تنگ نبودن وقت و ترتیب در ترتیبی و حرام نبودن ارتماس اگر غسل ارتماسی خواسته باشد
بکند مثل آنکه در روز روزه صوم و در حال احرام نباشد شرط است مباشرت در حال اختیار و ما سوای
شرط اباحه و شرط نبودن ظرف از طلا و نقره و شرط عدم حرمت ارتماس در ارتماسی شرطهای دیگر از
شروط واقعیه میباشند که بتخلف یکی از آنها غسل باطل است حتی در حال جهل یا نسیان مسئله ۱۳ هرگاه
شخص از خانه درآمد بقصد آنکه برود حمام غسل کند پس داخل حمام شد غسل کرد بهمان داعی اول که
مرکوز در ذهن او بود لکن اگر بنحوی باشد که اگر بپرسند از او چه میکنی بگوید غسل میکنم صحیح است
و اگر بالمره غفلت از برای او حاصل شده و مع ذلک غسل کند صحیح نیست مسئله ۱۴ هرگاه حمام رفت
بجهت غسل کردن و بعد از آنکه از حمام درآمد شک کرد که آیا غسل کرد یا نه بنا گذارد به نکردن و برود
غسل کند و اگر یقین دارد که غسل کرده لکن شک دارد که آیا بروجه صحیح غسل کرده یا نه بنا را بر صحت
گذارد مسئله ۱۵ هرگاه باعتقاد سعه وقت از برای غسل و نماز غسل کرد و بعد معلوم شد که در وقت
وسعت نداشته اگر غسل کرده بقصد امر بآن از بابت آن نماز خاص بروجه تقیید غسل او باطل است
چون مأمور بآن نبوده و اگر بروجه تقیید نبوده صحیح است و اگر اعتقاد کرد که وقت تنگ است و تیمم کرد عوض
غسل و نماز کرد پس ظاهر شد که وقت تنگ نبوده در صحت تیمم و نمازش اشکال است مسئله ۱۶ هرگاه
شخص قصد دادن اجرت حمامی را ندارد یا قصد تمام دادن ندارد غسلش باطل است هر چند بعد او را
راضی کند بلکه زیادتر هم بدهد و همچنین اگر بدون رضای او یا بدون علم برضای او خواسته باشد تأخیر
بیندازد اجرت را که بعنوان نسیه باشد و همچنین است اگر قصد داشته باشد که پول حرام
بدهد بلکه اگر بعنوان نسیه برود برضای حمامی ولکن عازم باشد که از پول حرام آن دین را ادا کند
صحت غسل مشکل است چون در حقیقت برمیگردد باینکه قصد اجرت دادن را ندارد بلی
اگر حمامی بداند که این پول معین که میدهد یا پولی که بعد بناء است بدهد حرام است و مع ذلک
راضی باشد بعید نیست صحت غسل چون برگشت آن باباحه میشود لکن خالی از اشکال نیست
بلکه مشکل است مگر آنکه اذن حمامی بعنوان اجرت گیری نباشد باین معنی که بر تقدیری که آن شخص
این پول حرام را با و بدهد و راضی است که در حمام او بمفتی و بلاعوض غسل کند مسئله ۱۷ اگر آب
حمام مباح باشد لکن بهیزم غصبی آنرا گرم کرده باشند مانعی از غسل کردن در آن ندارد بجهت اینکه
صاحب هیزم مستحق عوض هیزم است و در آب حمام شریک نیست و صاحب حق در آب هم نمیشود که
مسئله ۱۸ غسل کردن در حوض مدرسه از برای غیر اهلش مشکل بلکه باطل است بلکه برای اهلش
نیز چنین است مگر آنکه معلوم باشد عموم وقفیت یا اباحه آن مسئله ۱۹ آبی که سبیل می کنند
کردن آن بجهت غسل و وضو مشکل است اگرچه معارض با تشنه نباشد فعلا مگر آنکه معلوم باشد
از حال سبیل کننده که مراد او مطلق انتفاعات است و الا استعمال آن در مثل طبخ طعام نیز مشکل است

حاشیه (۸۰)
در روزه ارتماسی مبطلست و در احرام از جهة تغطیه راس که ممنوع است فیروزه
(۱۲)
بس ترک احتیاط ننماید فیروزآبادی مدظله
(۱۳)
اگر بنا است رضا و قصد دارد قرض نماید صحیح است فیروزآبادی مدظله
(۱۴)
الظهر صحة ... فیروزآبادی مدظله
(۱۵)
ظاهر این است که اگر ابریق ... صحیح باشد چون بناء واقفین بر انتفاعات ... و غسل هم از انتفاعات متعارفه میباشد خصوص ... و سیرت هم بر این ... جاری است فیروزآبادی مدظله

مسئله ۲۰ غسل با لنگ غصبی اگر مستلزم تصرف در آن باشد چه بتر کردن چه بحرکت دادن چه بغیر
این باطل است مسئله ۲۱ اقوی اینست که آب غسل جنابت و حیض و نفاس و وجه بر زوج باشد و هم
چنین اجرت گرم کردن اگر محتاج بآن باشد چون عرفا جزء نفقه محسوب است بلی اگر ناشزه یا منقطعه
باشد بر خود زوجه است مسئله ۲۲ هرگاه شخص جنب در ماه رمضان یا در روز روزه غیر رمضان یا
در حال احرام از روی نسیان غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است چنانچه روزه و احرامش نیز صحیح
است و اگر عمدا ارتماس غسل و روزه اش باطل است ولکن احرامش باطل نمیشود و اگرچه گناه کرده
و بعضی گفته اند که اگر نیت غسل کند در حال بیرون آمدن از آب غسلش صحیح است و لکن این در روزه رمضان
مشکل است بجهت حرمت اتیان بمفطر بعد از بطلان نیز پس بیرون آمدن از آب مثل مکث در آب حرام است
بلکه ممکن است که گفته شود که ارتماس یک فعل است مرکب از فرو رفتن در آب و بیرون آمدن از آن پس
تمام آن حرام است و بنابراین مشکل است صحت روزه غیر رمضان نیز بلی اگر توبه کند و بقصد غسل بیرون
آید صحیح است مسئله ۲۳ چینهای شکم در وقت چاقی یا لاغری بعد از چاقی داخل در بواطن نیست پس شستن
زیر آنها لازم است و همچنین زیر پستان زنها و همچنین پشت گوشها که بسر چسبیده باشد مسئله ۲۴
وجوب شستن موی ابرو که بر پشت باشد معلوم نیست و هم چنین موی زیر بغل که زیاد باشد پس اگر
چرک بآنها چسبیده باشد یا جرم وسمه با بروها چسبیده باشد بروجهی که آب به بشره زیر آنها برسد ضرر
بغسل ندارد لکن احوط شستن آنهاست بلکه اولی و احوط شستن تمام موهاست حتی موی سر زنها و موی ریش
مسئله ۲۵ در غسل ارتماسی احوط اینست که پیش از فرو رفتن در آب بقصد غسل موانع و حواجب را رفع کند
و بعد فرو رود و اگرچه هرگاه بقصد ارتماسی تدریجی در آب فرو رود و در زیر آب رفع موانع کند یا مثل
انگشتر و دست بند را حرکت دهد یا موی را تخلیل کند بعید نیست که کافی باشد هرگاه زیاد طول
نکشد که منافی صدق عرفی دفعه باشد و اما اگر قصد دفعی کند پس غسل در آنی محقق میشود که همه
حواجب رفع شده باشد مسئله ۲۶ اگر آب کوزه نجس بود آنرا با وصف اینکه مملو بود فرو برد در آب
کثیر غصبی پاک میشود بمجرد اتصال و اگر قدری از سر آن کوزه را خالی کند که معلوم باشد آب غصبی مخلوط
بآن نیست وضو و غسل بآن صحیح است مسئله ۲۷ اگر بدن شخص نجس بود و فراموش کرد که خود را
بشوید و با بدن نجس غسل کرد ترتیبا یا ارتماسا غسلش باطل است و نمازهایی که کرده باید اعاده
کند در صورت اولی غالبا بدنش نیز نجس است و آب غسلش بهر جا رسید باید تطهیر کند هم چنین هر چه را
با رطوبت ملاقات کرده باشد در صورت دوم بارتماس بدنش پاک شده است و اگر بعد از غسل شک کند
در اینکه آیا بدن را تطهیر کرده است یا نه غسلش محکوم بصحت است مگر اینکه بداند که در حین غسل ملتفت
بطهارت و نجاست نبوده که در اینصورت صحت غسل هم مشکل است و علی ای حال بدنش باقی بر نجاست
است و بهر جا که علم دارد که ملاقات کرده باید آنرا تطهیر کند و اگر قبل از غسل متذکر شد و شک کرد
در اینکه آیا تطهیر کرده یا نه باید خود را تطهیر کند و اگر فراموش کرد که خود را تطهیر کند و غسل کرد
غسلش باطل است از جهة اینکه بحکم استصحاب محکوم بود ببقاء بر نجاست و مورد قاعده فراغ نیست
مسئله ۲۸ اگر در یکی از اعضاء شخص جبیره یا جرح مکشوف باشد حکم مثل است که در باب وضو گذشت
چنانچه حکم سلس و مبطون در اینجا نیز مثل وضو است فصل هفتم در مستحبات غسل جنابت
و آن چند چیز است اول استبراء از منی ببول کردن است پیش از غسل و فایده آن پاک بودن و ناقض نبودن
رطوبت مشتبه بمنی است دوم شستن دستها سه مرتبه بدون فرق مابین غسل ترتیبی و ارتماسی و مجزی است
شستن تا بند دست لکن بهتر شستن تا مرفق و دون آن تا نصف ذراع است سیم مضمضه و استنشاق

بعداز

حاشیه (۸۱)
بلکه بعد از ... فیروزآبادی مدظله

فی مستحبات غسل جنابت

بعد از شستن دستها و بهتر اینست که هر یک سه دفعه باشد لکن یکدفعه نیز کافی است چهارم اینکه
آب در غسل ترتیبی بقدر یکصاع باشد و آن ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال است که یکمن
تبریز باشد الا بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال پنجم کشیدن دست بر جسد برای زیادتی استظهار
اگر وصول آب توقف بر آن نداشته باشد والا واجبست ششم تخلیل چیزهایی که مانع نباشند از
وصول آب بجهة زیادتی استظهار و با فرض اینکه مانع باشند یا مشکوك باشد مانع بودن آنها واجب
است مانند انگشتر و مو و دستبند و امثال اینها هفتم شستن مکرر هر یك از اعضاء ثلاثه در
غسل ترتیبی تا سه دفعه هشتم تسمیه در حین شروع و اقل آن گفتن بسم الله و افضل بسم الله الرحمن الرحیم است
نهم خواندن دعاء ماثور در حال اشتغال بغسل و آن دعا اینست اللهم طهر قلبی و تقبل سعیی و اجعل ما عندك
خیرا لی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و اگر نیز این دعا بخواند خوب است اللهم
طهر قلبی واشرح صدری واجر لسانی علی مدحتك والثناء علیك اللهم اجعله لی طهورا و شفاء
و نورا انك علی کل شیء قدیر و اگر این دعا را بعد از فراغ از غسل نیز بخواند اولی است دهم موالات
ابتداء با اعلی است در هر یك از اعضاء در غسل ترتیبی مسئله ۱ مکروه است در غسل استعانت بغیر
در مقدمات قریبه آن بنحویکه در وضو گذشت مسئله ۲ استبراء کردن ببول پیش از غسل شرط
در صحت غسل نیست بلکه فائدهٔ آن واجب نبودن غسل است هرگاه رطوبت مشتبه بمنی از او بیرون
آید پس هرگاه استبراء نکرده غسل کرد و نماز خواند بعد از او منی یا رطوبت مشتبه بیرون آمد نمازش
باطل نیست لکن واجبست غسل کند چنانچه بعد مذکور میشود مسئله ۳ هرگاه شخص بسبب انزال منی
جنب شده بود غسل کرد پس از آن رطوبت مشتبهٔ ما بین بول و منی از او خارج شد پس اگر پیش از غسل
استبراء نکرده این رطوبت حکم منی دارد پس واجبست غسل کند برای آن و اگر استبراء ببول کرده بوده
لکن بعد از بول استبراء بخرطات نکرده آن رطوبت محکوم ببول خواهد بود پس واجبست وضو و اگر
استبراء ببول و خرطات هر دو کرده واجبست احتیاط کند بجمع ما بین غسل و وضو اگر احتمال ندهد غیر
این دو یعنی بول و منی را و اگر احتمال دهد که شاید مذی باشد یا بینکه امر آن رطوبت دائر باشد ما بین
بول و منی و مذی پس چیزی بر او واجب نیست و همچنین است حال رطوبتی که بدوا بدون سبق جنابت خارج
شود و نیز اگر امرش دائر ما بین بول و منی است واجبست احتیاط بوضو و غسل و اگر امرش دائر ما بین بول
و منی و مذی یا منی و مذی یا بول و مذی باشد چیزی بر او نیست مسئله ۴ اگر بعد از غسل رطوبت مشتبه
بمنی ببیند و شك داشته باشد در اینکه پیش از غسل استبراء ببول کرده است یا نه باید غسل را اعاده
کند و احوط اینست که بعد از غسل وضو هم بگیرد مسئله ۵ فرقی نیست در جریان حکم رطوبت
مشتبه ما بین اینکه اشتباه بعد از فحص و اختبار باشد یا آنکه نتواند اختبار کند مثل اینکه کور باشد
یا در تاریکی باشد و بخواهد اینها که نتواند بفهمد مسئله ۶ رطوبت مشتبه که از زن بیرون میاید حکمی
ندارد و اگر چه استبراء نکرده باشد پس نه نجس است و نه ناقض غسل یا وضو است مگر در حالیکه معلوم
باشد که آن بول است یا منی مسئله ۷ رطوبت مشتبه که پیش از استبراء ببول از مرد خارج میشود
ناقض است خواه استبراء بخرطات کرده باشد یا نه و بعضی گفته‌اند که اگر بول نشد نماید استبراء بخرطات
کفایت از بول می کند و این قول ضعیف است مسئله ۸ هرگاه در اثناء غسل جنابت حدث اصغر سر زد
اقوی باطل نشدن غسل است بلی واجبست که بعد از آن وضو بگیرد لکن احوط اعادهٔ غسل است بعد از
اتمام آن و وضو گرفتن بعد از آن یا آنکه غسل را استیناف کند و وضو بگیرد بعد از او و همچنین است
حکم در سایر اغسال و فرقی نیست ما بین اینکه غسل ترتیبی باشد یا ارتماسی هرگاه بخوبی تدریجی باشد

واما

واما اگر بنحو آنی الحصول باشد پس تصور نمیشود وقوع حدث در اثناء آن مسئله ۹ اگر در اثناء غسل حدث
اکبر صادر شود پس اگر مجانس همان حدث باشد مثل جنابت در اثناء غسل جنابت یا مس میت در اثناء غسل
مس پس اشکالی در بطلان و وجوب سر گرفتن نیست و اگر غیر مجانس باشد مثل جنابت در اثناء غسل
حیض یا بعکس و جنابت در اثناء غسل مس یا بعکس و هکذا پس اقوی عدم بطلان آنست پس آنرا تمام کند و از
برای حدث دوم نیز غسل کند و جایز است که غسل را از سر گرفته به نیت هر دو بجا آورد و واجبست وضو
بعد از غسل اگر هر دو غیر جنابت باشند یا اولی جنابت باشد حتی در صورتیکه استیناف کند و یکغسل
برای هر دو بجا آورد بنابر احوط و اگر دومی جنابت باشد پس حاجت دیگر بوضو نیست خواه غسل اول را
تمام کند و از برای جنابت بعد غسل کند یا یکغسل به نیت هر دو بجا آورد مسئله ۱۰ حدث اصغر در اثناء
غسل مستحبی نیز باطل نمیکند آنرا بلی در غسلهای مستحبی که برای فعلی بجا میاورند مثل غسل زیارت و احرام
بعید نیست بطلان هم چنانکه اگر حدث بعد از غسل و پیش از بجا آوردن آن فعل سر زند نیز چنین است
چنانچه خواهد آمد مسئله ۱۱ هرگاه شك کرد در شستن عضوی از اعضای ثلاثه غسل یا شك کرد در شرط
آن پیش از دخول در عضو دیگر برگردد و اتیان بآن نماید و اگر بعد از دخول در عضو دیگر است اعتنا
نکند بشك و بنا را بر اتیان گذارد بنابر اقوی و اگر چه احوط آنست که مادامیکه در اثناء غسل است و فارغ
نشده است اعتناء بشك نماید و برگردد تدارك نماید مثل وضو بلی اگر شك کرد در شستن طرف چپ
اتیان بآن نماید و اگر چه زمان طویلی گذشته باشد بجهة آنکه فراغ تحقق پیدا نکرده برای آنکه موالات
در غسل معتبر نیست و اگر چه احتمال دارد که اعتنا نکند هرگاه معتاد بموالات باشد مسئله ۱۲
هرگاه شخص بعنوان غسل در آب فرو رفت پس شك کرد که قصد غسل ارتماسی کرده بوده تا فارغ
شده باشد یا قصد سر و گردن کرده که غسل ترتیبی باشد باید غسل را از سر گیرد بلی اگر دو طرف
دیگر را بعنوان ترتیب بقصد غسل ترتیبی بشوید قطع بغسل صحیح حاصل میشود زیرا که اگر بقصد
غسل ارتماسی بوده پس غسل بهمان اول حاصل شده و اگر بقصد ترتیبی بوده نیز بشستن طرفین غسل
بعمل آمده است مسئله ۱۳ هرگاه بقصد غسل ارتماسی در آب فرو رفت بعد دید که یك جزء از بدنش
نشسته مانده است واجبست که غسل را از سر گیرد و نمیتواند آن ارتماس را سر و گردن در غسل ترتیبی قرار
داده بقیه را بترتیب تمام کند مسئله ۱۴ هرگاه بعد از نماز شك کرد که آیا غسل جنابت که بر ذمه
داشت کرده یا نه نمازش صحیح است و لکن محکوم است بجنابت و باید از برای اعمال آینده غسل کند و اگر در
اثناء نماز شك کند نمازش باطل است و احوط اتمام و اعادهٔ آنست بعد از غسل کردن مسئله ۱۵ هرگاه
جمع شد بر انسان غسلهای متعدده پس یا جمیع آنها واجبست یا آنکه جمیع مستحبست یا آنکه بعضی واجب و بعضی
مستحبست پس با نیت جمیع آن غسلها را میتواند بجا آورد یا با نیت بعضی آنها را میکند پس اگر یکغسل کند به نیت
جمیع در همه صور صحیحست و امتثال جمیع غسلها شده است و همچنین است اگر نیت رفع حدث یا استباحه
کند هرگاه جمیع یا بعضی آنها از برای رفع حدث و استباحه باشند و همچنین است اگر نیت قربت کند
و در این هنگام پس اگر در آن غسلها غسل جنابت باشد حاجت بوضو نیست والا واجبست وضو
و اگر نیت کند یکی از غسلها را و آن واجب باشد کفایت از جمیع می کند نیز بنابر اقوی و اگر چه این
غسل واجب غیر از جنابت باشد و جنابت در بین باشد لکن بنا بر این نسبت با بقیه نیت کرده امتثال
است و نسبت ببقیه اداء است و حاجتی هم بوضو نیست اگر جنابت در بین باشد و اگر چه احوط در صورتی
که جنابت در بین است آنست که نیت غسل جنابت کند و اگر نیت کرد بعض مستحبات را کفایت
میکند از غیر خود از غسلهای مستحبی دیگر و اما کفایتش از واجب اشکال است و اگر چه بعید نیست

لکن

لکن احتیاط ترک نشود مسئله ۱۰ هرگاه علم اجمالی دارد برانکه چند غسل بر ذمه او هست لکن نمیداند بعض آنها را بعینه کفایت میکند او را انکه قصد کند جمیع غسلهایی را که بر ذمه دارد چنانچه کفایت میکند او را نیز انکه قصد کند بعض معینی را چه انکه قصد همان معین کفایت میکند از غیر معین بلکه اگر نیت کند غسل معینی را و نداند و لو اجمالا که غیر او نیز وارد و واقع غیر از آن غسل معین غسل دیگر هم در ذمه او باشد باز کفایت میکند این غسل از او و اگر چه امر آن امتثال نشده بلی اگر نیت کند یکی از اغسال را و نیت کند عدم تحقق غسل دیگر را در اسقوط در کفایت کردن او از غسلی که قصد آن نکرده اشکال است بلکه صحت آنچه را که قصد کرده نیز خالی از اشکال نیست بعد از اینکه حقیقت اغسال یکی شد و از اینجا اشکال پیدا می کند بنا گذاشتن بر عدم تداخل باین نحو که اغسال متعدده در ذمه داشته باشد برای هر یک یک غسلی بجا آورد لکن اشکالی ندارد اگر ماسوای اول را بر جاء صحت و مطلوبیت بجا آورد مسئله ۱۷ تداخل در اسباب وضو تداخل قهری سببی است و در اغسال سببی یعنی در وضو چند سبب یک موجب شده اند برای وضو پس اگر ترک کند یک معصیت بیش نکرده است و در اسباب غسل اگر همه اغسال را ترک کند چند معصیت کرده است و اگر اتیان کند بقصد همه چند امتثال کرده است

باب هفتم در غسل حیض و استحاضه و نفاس و احکام آنهاست

و در آن چند فصل است فصل اول در بیان حیض است بدانکه حیض خونیست که خداوند عالم آنرا در رحم زنها قرار داده است بجهة حکم و مصالحی که از جمله آنها اینست که در زمان حمل طفل بآن تغذی میکند و بعد از وضع حمل مبدل میشود بشیر بجهة غذای طفل و در زمان دیگر در آنجا جمع میشود و در اوقات مخصوصه از رحم بخارج میآید و گاهی از جهة زیادتی آن در زمان حمل و رضاع نیز بخارج می آید و در غالب در هر ماهی شش یا هفت روز میآید و کمتر و بیشتر هم میشود بحسب اختلاف امزجه در حرارت و برودت و در غالب سیاه یا سرخ و غلیظ و تازه و گرم است و بقوت میآید بیرون و در بیرون آمدنش سوزش هم میرسد در باطن فرج و خون استحاضه بعکس حیض است و شرط است که بعد از بلوغ و پیش از یائس باشد پس خون پیش از بلوغ و بعد از یائس خون حیض نیست و اگر چه بصفات حیض باشد و بلوغ در زن حاصل میشود بتمام شدن نه سال و یائس برسیدن شصت سال در قرشیه و پنجاه سال در غیر قرشیه و قرشیه زنیست که نسبت به نضر بن کنانه برساند و اگر شک دارد در قرشیه بودن بنا گذارد بر عدم و هم چنین اگر شک در بلوغ و یائس دارد بنا بر عدم گذارد مسئله ۱ زنی که شک دارد در بلوغ خود هر گاه خونی از او بیرون آمد بصفات حیض آن خون محکوم بحیضیت است و علامت بلوغ اوست اگر یقین دارد که بالغ نشده محکوم بحیضیت نخواهد بود و مراد از شرطیت بلوغ همین است مسئله ۲ فرق نیست در بودن یائس به بلوغ پنجاه یا شصت مابین حره و امه و حار المزاج و بارد المزاج و اهل مکانهای مختلفه مسئله ۳ اشکالی نیست در اینکه حیض با رضاع جمع میشود و در اجتماع آن با حمل در قول اقوی اینست که جمع میشود با آن خواه پیش از استبانه و ظهور حمل باشد یا بعد از آن و خواه در ایام عادت باشد یا پیش از آن یا بعد از آن بلی اگر از عادت تاخیر افتد تا بیست روز احوط جمع است مابین تروک حایض و اعمال مستحاضه مسئله ۴ هر گاه خون از رحم بفضاء فرج ریخت و از آنجا بخارج در آمد اگر چه بقدر سر سوزنی باشد اشکالی نیست در حیضیت آن و اما اگر از داخل فرج بخارج نیاید و اگر چه ممکن باشد اخراج آن بداخل کردن انگشت یا پنبه در فرج در جریان احکام حیض اشکال است و ترک نشود احتیاط بجمع مابین احکام طاهر و حایض و فرق نیست مابین خروج آن از مخرج اصلی یا عارضی مسئله ۵ هر گاه شک کرد در انکه آنچه خارج شد خون یا غیر خون یا انکه دید خونی را

در جامه خود و شک کرد در اینکه این خون از رحم است یا از غیر آن جاری نمیشود احکام حیض بر آن و اگر علم پیدا کرد بانکه آنچه خارج شد خون است لکن مشتبه شد بر او یا مشتبه شد بخون استحاضه یا بخون بکارت یا بخون قرحه پس اگر مشتبه شد بخون استحاضه رجوع کند بصفات پس اگر بصفت حیض باشد محکوم بحیضیت است و الا پس اگر در ایام عادت باشد باز حیض محسوب است و الا محکوم باستحاضه است و اگر مشتبه باشد بخون بکارت اختبار کرده میشود باین نحو که قدری پنبه در فرج خود داخل کند و زمانی کمی صبر کند پس پنبه را به آرامی بیرون میاورد پس اگر خون دور پنبه طوق زده است خون بکارت است و اگر در آن فرو رفته خون حیض است و اختبار مذکور واجبست پس اگر بدون اختبار نماز کند نماز ش باطل است هر چند بعد معلوم شود که حیض نبوده بلی اگر قصد قربت از او حاصل شود مثل انکه جاهل بوده یا انکه عالم بوده لکن فرض شد حصول قصد قربت از او صحیح است هر گاه اختبار متعذر باشد اگر حالت سابقه او معلوم است رجوع بآن کند از طهر و حیض و اگر معلوم نباشد بنا بر طهارت از حدث گذارد و بهتر مراعات احتیاط است و ملحق است ببکارت در رجوع باختبار مذکور خون دیگری که مثل خون بکارت باشد مانند خون جرح محیط باطراف فرج و اگر مشتبه شود بخون قرحه مشهور گفته اند که اختبار کند بخوابیدن بر پشت و بلند کردن پاها و ادخال انگشت میانین در فرج پس اگر خون از طرف چپ آید حیض است و الا از قرحه است مگر انکه معلوم باشد که قرحه در طرف چپ است لکن حکم مذکور مشکل است و احتیاط بجمع مابین اعمال طاهر و تروک حایض ترک نشود و اگر مشتبه شود بخون دیگر غیر از مذکورات محکوم بطهارت است مگر انکه حالت سابقه او حیضیت باشد مسئله ۲ بدانکه اقل حیض سه روز و اکثر آن ده روز است پس اگر خون دید بمقدار یکروز یا دو روز یا سه روز لکن یکساعت کمتر هیچ کدام حیض نیست همچنانکه اقل طهر ده روز است و اکثر حدی ندارد و کفایت میکند در حیض بودن خون هر گاه سه روز ملفق باشد یعنی که در وسط روز خون به بیند تا وسط روز چهارم و مشهور اعتبار کرده اند در سه روز اقل حیض توالی ایام را بلی بعد از تحقق سه روز متوالی در اول کفایت میکند در حیض بودن بقیه ایام دیدن خون هر چند متفرق باشد پس هر گاه سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند کفایت نمیکند در حیضیت لکن محل اشکال است پس ترک نشود احتیاط بجمع کردن مابین اعمال مستحاضه و تروک حائض در آن ایام و نیز شرط کرده اند استمرار خون در سه روز مذکور اگر چه در باطن باشد بر وجهی که هر وقت پنبه بگذارد و بیرون آورد خون آلود باشد لکن اقوی کفایت استمرار عرفی است باین معنی که فترات یسیره در بین ضرر باستمرار ندارد بلکه با عدم استمرار عرفی نیز همینکه در هر سه روز مقدار معتد به ببیند که صدق کند که سه روز خون دیده مراعات احتیاط را ترک نکنند و شرط اینکه سه روز کمتر نشود باینکه در اول روز اول و آخر روز آخر دیده شود و الا لازم میاید که کمتر از سه روز شود و شبهای متوسط داخل است پس بنا بر استمرار باید در آنها نیز دیده شود و اما شب اول و شب چهارم پس خارج است یعنی اینکه کفایت می کند دیدن سه روز و دو شب در بین بلی در سه روز ملفق سه شب در بین محسوب است مسئله ۷ دانستی که اقل طهر ده روز است پس هر گاه بعد از حیض سابق روز نهم یا دهم خون به بیند محکوم بحیضیت نخواهد بود و اما اگر روز یازدهم ببیند محکوم بحیض است اگر مانعی دیگر نداشته باشد و مشهور اعتبار این شرط کرده اند یعنی فاصله شدن ده روز را مابین دو حیض لهذا گفته اند که اگر سه روز خون دید و یک روز یا دو روز بعد از آن خون منقطع شد پس از آن باز خون دید و سر ده روز منقطع شد مجموع یک حیض است و طهر متوسط نیز حیض است و الا لازم میاید که مدت طهر اقل از ده روز باشد و آنچه مشهور گفته محل اشکال است بلکه مسلم آنست که مابین دو حیض کمتر از ده روز فاصله

نمیشود واما مابین اجزاء یك حیض پس معلوم نیست لهذا در پاکی متخلل در بین احوط مراعات احتیاط بجمع
مابین وظیفتین است مسئله ۸ بدانکه حایض یا ذات العادة است یا غیر ذات العادة در اول یا ذات
العادة وقتیه وعددیه است یا وقتیه تنها یا عددیه تنها و غیر ذات العادة یا مبتدئه است یعنی اول خون
دیدن اوست و پیش از ان خون ندیده است یا مضطربه است یعنی مکرر خون دیده است لکن عادتی برای
او مستقر نشده است یا متحیره است و اوان زنی است که عادت خود را فراموش کرده باشد و او را ناسیه نیز
میگویند که هی مضطربه نیز بر او اطلاق میشود چنانچه گاهی اطلاق میشود مبتدئه بر اعم از مضطربه
مسئله ۹ بدانکه عادت محقق میشود بدیدن خون دو دفعه بقدر هم و بیکدفعه محقق نمیشود پس اگر در
زمان و عدد هر دو مساوی باشند ذات العادة وقتیه و عددیه است مثل انکه در اول ماه پنج روز خون
ببیند و در ماه دیگر نیز از اول تا پنج روز ببیند و اگر در زمان مثل هم باشند نه در عدد مثل انکه
در یکماه از اول تا پنج روز ببیند و در ماه دوم از اول تا هفت روز یا شش روز ببیند ذات العادة
وقتیه است و اگر در عدد مساوی باشند نه در زمان مثل اینکه در یك ماه دو بار در هر دفعه پنج روز
ببیند با فصل اقل طهر ذات العادة عددیه است مسئله ۱۰ هرگاه صاحب عادت دو حیض متوالی برخلاف
عادت سابقه به ببیند عادت سابقه منسوخ و عادت ثانویه برای او ثابت میشود پس اعتبار در مسئله رجوع
بعادت بان عادت ثانویه است و اما هرگاه دو حیض برخلاف عادت اولی ببیند لکن مثل هم نباشند که عادت
ثانویه حاصل شود پس حکم عادت اولی باقی است بلی اگر مکرر برخلاف آن ببیند که از صدق ذات العادة هم
بیفتد حکم ان نیز باقی نمیماند بلکه ملحق میشود بمضطربه مسئله ۱۱ هرگاه عدد خون مختلف باشد لکن بکرر
بهمان نحو از اختلاف ببیند مثل انکه در ماه اول سه روز ببیند و در ماه دوم چهار روز و در ماه سیم
باز سه روز و در ماه چهارم چهار روز یا اینکه دو ماه پی در پی سه روز و دو ماه پی در پی چهار روز باز دو ماه
سه روز و دو ماه چهار روز و همچنین در وقت اگر اول ماه ببیند و اخر ماه نیز ببیند و در ماه دیگر
نیز اول ماه ببیند و اخر ان نیز ببیند ایا عادت مرکبه وقتیه ثابت میشود یا نه میگوئیم اما اگر تکرار بیش
از دو دفعه باشد بلکه بحدی برسد که عرفا صدق عادت و ایام دم بران بکند پس ثابت میشود و عند الحاجة
رجوع بان جایز است غایة الامر اینکه این عادت عرفیه است نه شرعیه و اما اگر تکرار بیش از دو دفعه
نشده باشد پس بعید نیست تحقق ان نیز و بعبارة اخری تحقق عادت شرعیه بنحو مذکور بعید نیست
چرا که صدق میکند که دو دفعه بنحو واحد خون دیده است لکن خالی از اشکال نیست خصوصا در صورتیکه
دو دفعه دو دفعه مکرر شود که ممکن است گفته شود که هر دو دفعه که مخالف است با سابق ناسخ
سابق است پس مراعات احتیاط بهتر است مسئله ۱۲ گاهی عادت حاصل میشود به تمیز مثل انکه در مرئه
مستمرة الدم پنج روز اول هر ماهی مثلا بصفات حیض باشد و بقیه بصفات استحاضه پس این صاحب عادت
وقتیه عددیه میشود یا در یکماه پنج روز اول ان بصفات حیض باشد و در ماه دوم شش روز ان پس صاحب عادت
وقتیه میشود یا در هر ماهی پنج روز ان بصفات باشد لکن بحسب وقت مختلف باشد پس این صاحب عادت
عددیه میشود مسئله ۱۳ هرگاه دو حیض ببیند که در هر یك نقاء متخلل باشد مثل اینکه
سه روز خون ببیند بعد پاك شود یك روز پس باز دو روز دیگر ببیند آیا نقاء نیز جزء عادت
اوست پس در مثال مفروض عادت او شش روز میشود یا نه اظهر نیست که عادت و مقدار ایام دم است
که در این مثال پنج روز باشد و قول بجزئیت نقاء ضعیف است و اضعف از آن است انچه از بعضی نقل شده
که نقاء و مابعد ان هر دو خارج است پس در مفروض عادت او سه روز است و بنا بر مختار هرگاه دم تجاوز
کند پنج روز متصل للحیض قرار میدهد عادت نسبت به نقاء ثابت نمیشود پس لازم نیست که در وقت

رجوع در یك روز حکم نقاء را جاری کند که احتیاط بجمع است بنا بر انچه سابقا ذکر شد مسئله ۱۴ در تحقق
عادت عددیه چه وقتیه هم باشد یا نباشد معتبر است عدم زیادة احدهما بر دیگری حتی بنصف روز یا کمتر
پس اگر در یکماه پنج روز ببیند و در ماه دیگر پنج روز و نصف روز عادت عددیه محقق نشده است بلی زیاده
جزء یسیری از روز در احدهما ضرر ندارد و از بعض علماء ظاهر میشود که مناط تساوی در عدد ایام است پس
اگر احدهما بیك شب یا دو شب زیاد تر باشد مضر نیست و این مشکل است و در عادت وقتیه نیز تفاوت وقت
بمقدار یسیری ضرر ندارد مسئله ۱۵ بدانکه صاحب عادت وقتیه خواه عددیه هم باشد یا نه بمجرد رؤیت خون
در ایام عادت یا قبل از آن بیك روز یا دو روز یا زیاد تر بر وجهی که صدق کند که عادت او پیش افتاده یا بعد ان
عادت بیك روز یا دو روز یا بیشتر بر وجهی که صدق کند که عادت او پس افتاده ترك عبادت می کند و آن را
حیض قرار میدهد نسبت بجمیع احکام ان هر چند خون بصفت حیض نباشد لکن اگر بعد معلوم شد که
حیض نبوده باینکه بر کمتر از سه روز منقطع شد باید قضا کند عبادات را و اما غیر ذات العادة مذکوره
مثل مبتدئه و مضطربه و ناسیه بلکه ذات العادة اگر قبل از عادت یا بعد از ان بکثیری ببیند پس اگر خون
بصفت حیض است ترك کند عبادت را و الا پس احوط پیش از گذشتن سه روز جمع است مابین احکام
حائض و مستحاضه مگر انکه بداند که سه روز خواهد دید که در این صورت بمجرد دیدن ترك عبادت میکند
مطلقا و اگر تبین خلاف شد قضا میکند عبادات متروکه را مسئله ۱۶ اصحاب عادت مستقره در وقت
و عدد هرگاه ان عدد را در غیر وقت خود به بیند و در ایام عادت نه بیند انرا حیض قرار دهد خواه پیش
از وقت باشد یا بعد از وقت مسئله ۱۷ هرگاه پیش از عادت خون ببیند و مستمر باشد در تمام ایام عادت
و مجموع از ده تجاوز نکند تمام حیض است و همچنین اگر در ایام عادت و بعد از ان ببیند و مجموع
از ده تجاوز نکند یا قبل از عادت و در عادت و بعد از عادت ببیند و مجموع از ده تجاوز نکند مجموع
حیض است و اگر تجاوز کند همان عادت تنها حیض است و بقیه از احد طرفین یا هر دو استحاضه است
مسئله ۱۸ اگر سه روز متوالی یا بیشتر خون ببیند بعد قطع شود باز سه روز یا بیشتر ببیند
اگر مجموع طرفین و نقاء متخلل از ده تجاوز نکرده طرفین حیض است و در نقاء متخلل باید احتیاط
کند بجمع مابین وظیفه حایض و طاهر و اگر مجموع از ده تجاوز کرده پس هر یك از دو خون طرفین که
در عادت است حیض است و اگر هیچ یك در عادت نیست پس اگر احدهما واجد صفات است دون
دیگری انرا حیض قرار دهد و الا احوط حیض قرار دادن خون اول است و اگر بعض احدهما در عادت است
انرا حیض قرار دهد و اگر بعض از هر یك در عادت است پس هرگاه مقدار واقع در عادت از طرف اول
سه روز کمتر نیست طرفین عادت را استحاضه و مقدار عادت از طرفین را حیض قرار دهد و در نقاء
متخلل احتیاط کند و هرگاه انچه در عادت واقع شده از طرف اول از سه روز کمتر باشد باید احتیاط
کند در جمیع ایام دمین و نقاء متخلل بجمع مابین وظیفتین مسئله ۱۹ هرگاه در ذات العادة وقتیه
عددیه معارضه کند مراعات وقت با مراعات عدد باینکه دو خون ببیند یکی بعدد عادت ولی در غیر
وقت و یکی در وقت عادت کمتر یا بیشتر از عدد و ممکن نباشد اخذ بهر دو مراعات وقت کنند بنا بر
اقوی و بعضی ترجیح داده اند اسبق را و احوط بالاحق بودن وقت مراعات احتیاط است در هر دو مسئله ۲۰
ذات عادت عددیه هرگاه خون زیاد تر از عدد دید و تجاوز نکرد از ده مجموع حیض است و همچنین است
ذات عادت وقتیه یعنی اگر زیاد تر از وقت خود دید و از ده تجاوز نکرد مجموع حیض است مسئله ۲۱ هرگاه
عادت او در ماهی یکمرتبه بود پس دو مرتبه ببیند با فصل اقل طهر و هر دو واجد صفت باشند هر دو را
حیض قرار دهد چه ذات العادة باشد وقتا یا عددا یا وقتا و عددا و چه هر دو مخالف باشند با وقت

ما بین دو خونیکه بصفت حیض است ده روز خون بصفت استحاضه متخلل شود دو خون طرفین را
حیض قرار دهد بشرط انکه هر یك از آنها از سه روز کمتر نباشد مسئله ۱۱ در خون مستمر هر گاه سه
روز یا بیشتر متفرق در ضمن ده روز بصفات حیض باشد مراعات احتیاط کند در همان ده روز ۱۲ م
هر گاه خون تفاوت داشته باشد در اوصاف حیض مثل انکه چند روز حار باشد چند روز حرقت و
سوز ندگی داشته باشد یا چند روز سرخ باشد چند روز سیاه این محقق تمیز نیست بلکه تمیز باین است
که بعضی بصفات حیض باشد بعضی بصفات استحاضه مسئله ۱۳ بعضی از علماء گفته اند که باید رجوع کند
بعادت اقران بعد از فقد اقارب خویشان پس از ان رجوع کند به تخییر ما بین اعداد و این فرمایش
دلیلی ندارد پس باید رجوع کند بتخییر بعد از فقد اقارب مسئله ۱۴ مراد با قارب خویشان اعم
است از پدر مادری یا پدری تنها بلکه یا مادری تنها و زنده بودن ایشان شرط نیست پس خویش مرده مثل
زنده است در اعتبار مسئله ۱۵ در جایی که مخیر است در تعیین عدد ما بین شهر یا بعض از ان اگر زوج یا سید
با او معارضه کنند او را منع نماید از اختیار زمان خاصی از ان ظاهر وجوب اطاعت او است در جایی که منافی
حق استمتاع یا غیر آن باشد پس اگر خواسته باشد اول شهر قرار دهد سید یا زوج خواسته باشد
مقاربت کند میتواند زوجه را منع کند بلکه در هر جا که زوجه خواسته باشد احتیاط استحبابی بعمل
آورد زوج و سید میتوانند معارضه کنند با فرض منافات با حق ایشان بلی اگر احتیاط وجوبی باشد
نمیتوانند منع کنند مسئله ۱۶ در هر موردیکه بعد از تحیض از جهة اخذ بعادت یا تمیز یا رجوع باقارب یا
تخییر کشف خلاف شود و معلوم شود که حیض در زمان دیگر است عمل می کند برانچه معلوم شده
و تدارك می کند ما مضی را **فصل سیم در احکام حایض است** و ان چند چیز است اول
حرام است بر او عبادات مشروطه بطهارت مثل نماز و روزه و طواف و اعتکاف دوم حرام است بر او
مس اسم الله و صفات خاصه الهی بلکه غیر خاصه نیز در صورتیکه خدا از ان اراده شده باشد
و هم چنین است مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلم بنا بر احوط و همچنین است مس کتابت قرآن
بتفصیلی که در وضو گذشت سیم حرام است بر او قرائت آیات سجده بلکه سورهای انها بنا بر احوط
چهارم حرام است بر او لبث در مساجد پنجم حرام است بر حایض گذاشتن چیزی در مساجد اگر
مستلزم دخول باشد ششم حرام است بر او اجتیاز یعنی عبور در مسجدین و مشاهد مشرفه
ملحق است بمشاهد بنا بر اقوی بلکه برواق انها بنا بر احوط لکن اقوی عدم حرمت است مگر انکه مستلزم
هتك باشد و اگر در مسجدین حایض شد واجب است تیمم کند بجهة بیرون رفتن مگر انکه
زمان بیرون رفتن کمتر باشد از مکث برای تیمم یا مساوی باشد مسئله ۱ هر گاه در اثناء نماز
حایض شد اگر چه قبل از سلام باشد نمازش باطل است و هر گاه شك بکند که حایض شد یا نه
تحصص واجب نیست پس میتواند نماز را تمام کند پس اگر معلوم شد که حیض شده بوده نمازش
باطل است و اگر معلوم نشد صحیح است هر چند بر شك بماند و مظنه در حکم شك است مسئله ۲
جایز است از برای حایض سجدهٔ شکر و واجب است بر او سجدهٔ تلاوت اگر بخواند آیهٔ سجده را یا گوش
بدهد بآن بلکه چنین است هر گاه بشنود انرا اگر چه گوش نداده باشد و جایز است که عبور کند
در غیر مسجدین لکن مکروه است و همچنین جایز است عبور کردن در مشاهد مشرفه مسئله ۳
جایز نیست از برای حایض دخول در مشاهد مگر بجهة عبور کردن و بجهة عبور نیز جایز نیست هر گاه
مستلزم تلویث مسجد شود هفتم از احکام حایض حرمت وطی او است در قبل حتی با دخال حشفه
بدون انزال بلکه با دخال بعض حشفه بنا بر احوط و حرمت ثابت است نسبت بهر دو از مرد و زن

در احکام حایض است

و جایز است استمتاع با او بغیر وطی از تقبیل و تفخیذ و ضم نهایت مکروه استمتاع بما بین سره و رکبه از زیر
لباس بمباشرت بدن و اما از بالای لباس پس مکروه نیست و اما وطی در دبر او پس جواز ان محل
اشکال است مسئله ۴ هر گاه زوجه خبر دهد بحایض بودن یا نبودن خود قول او مسموع است ۵ م
فرق نیست در حرمت وطی حایض ما بین زوجهٔ دائمه و متعه و آزاد و کنیز و اجنبیه چنانچه فرق نیست ما
بین اینکه حیض قطعی وجدانی باشد یا از روی رجوع بتمیز یا بعدد و هم چنین حرام است وطی در ایام
استظهار که تحیض کرده باشد اگر در حال مقاربت حایض شود واجب است مبادرت نماید باخراج
هشتم از احکام حایض وجوب کفاره است به وطی او و ان یکدینار است در اول حیض و نصف دینار
در وسط ان و ربع دینار در آخر ان هر گاه حایض زوجه او باشد خواه آزاد باشد یا کنیز دائمه
باشد یا منقطعه و اگر مملوکه واطی باشد کفارهٔ ان سه مد از طعام است که تصدق کند بر سه
مسکین هر یك مدی و وجوب کفاره در حق زوج نه زوجه پس بر زوجه واجب نیست هر چند مطاوعه
بلکه راضیه باشد و مشروط است بعلم و عمد و بلوغ و عقل پس بر ناسی و ساهی و صبی و مجنون و جاهل
بموضوع حیض واجب نیست بلکه با جهل بحکم حرمت وطی حال الحیض نیز وجوب ان معلوم نیست اگر
چه احوط است بلی با جهل بوجوب کفاره بعد از علم بحرمت در ثبوت کفاره اشکالی نیست مسئله ۶
مراد باول حیض ثلث اول است و مراد بوسط ثلث دوم و بآخر ثلث سیم است پس اگر ایام حیض او شش روز
باشد هر دو روزی یك ثلث است و اگر هفت روز باشد پس هر روزی ثلثی دو روز و ثلث دو روز است و
هکذا مسئله ۷ در وطی حایض در دبر وجوب کفاره معلوم نیست لکن احوط است مسئله ۸ هر گاه
زنا کند با حایض یا وطی او کند بشبهه احوط دادن کفاره است بلکه خالی از قوة نیست مسئله ۹ هر گاه حیض
زن از غیر فرج بیاید وطی او در فرج هر چند خالی است از خون موجب کفاره است بخلاف وطی ان در
محل خروج خون که موجب نیست مسئله ۱۰ فرق نیست در اینکه زوجهٔ موطوئه زنده باشد یا مرده در وجوب
کفاره مسئله ۱۱ ادخال بعض حشفه کافی است در ثبوت کفاره بنا بر احوط مسئله ۱۲ هر گاه با علم بحیضیت
بخیال اینکه زوجه است مقاربت کرد بعد معلوم شد که کنیز است کفاره مد باید بدهد چنانچه در عکس کفاره
دینار باید بدهد پس مناط واقع است بعد از اینکه عالم و عامد باشد و همچنین نسبت باول و اخر و وسط بودن پس
اگر وطی کند باعتقاد اینکه آخر حیض است مثلا پس معلوم شد که اول یا وسط بوده حکم انرا جاری کند
و همچنین در عکس مسئله ۱۳ هر گاه مقاربت کرد باعتقاد حیضیت بعد معلوم شد که طاهر بوده است
کفاره ثابت نیست هر چند معصیت کرده باشد مسئله ۱۴ عجز از کفاره کلا یا بعضا موجب سقوط
نیست پس هر وقت میسر شد باید بدهد و احوط استغفار است در حال عجز بدل از کفاره ما دام العجز
مسئله ۱۵ هر گاه در حال مقاربت حیض اتفاق افتاد و تعمد کرد در بیرون نیاوردن کفاره ثابت میشود
مسئله ۱۶ قول زن در حیض مسموع است پس اگر با اخبار او بحیض عمدا با او مقاربت کند کفاره
بدهد بلکه بعید نیست سماع قول او در اول و وسط و اخر بودن حیض مسئله ۱۷ جایز است در کفاره
قیمت دینار بدهد مناط قیمت وقت دادن است و احوط دادن عین است مسئله ۱۸ کفارهٔ
امداد را باید بسه مسکین بدهد بنا بر احوط لکن کفاره بدینار را میتواند بیك نفر بدهد اگر چه احوط
صرف انست بده یا هفت مسکین از برای قوت روز ایشان مسئله ۱۹ هر گاه در ثلث اول و ثانی
و ثالث هر سه وطی کرد هر سه کفاره را باید بدهد هر گاه در یك ثلث مکرر کند وطی را پس با تخلل تکفیر
مکرر میشود کفاره بلکه با عدم ان نیز احوط تکرر آنست مسئله ۲۰ بعضی ملحق کرده اند بحایض نفسا را
در وجوب کفاره و ان معلوم نیست بلی حرمت وطی او بی اشکال است نهم از احکام حایض اینست که صحیح

کرا هتر مشروب دارد
خوردن با دست ظلمه

اثو مستحبات است
نیز وزن مادی

دور نیست کاستغفار
بدل مستقط باشد
نیز وزن ما بادی مد ظله

نیست طلاق او وهمچنین ظهار او بشرط اینکه مدخول بها باشد ولو در او زوج او حاضر باید در حکم حاضر
باشد و آبستن هم نباشد پس اگر مدخول بها نباشد یا زوج او غایب یا در حکم غایب باشد باین معنی که متمکن
نباشد از استعلام حال او یا آنکه حامله باشد صحیح است طلاق او ومراد با آنکه در حکم حاضر باشد اینست
که با دوری وغیبت از او متمکن از استعلام واستخبار از حال او باشد مسئله ۲۱ اگر زوج غایب وکیل کند
شخص حاضری را که استعلام میتواند بکند جایز نیست طلاق او در حال حیض مسئله ۲۲ هرگاه طلاق داد
زوجه را باعتقاد آنکه پاک است و بعد ظاهر شد که حائض بوده باطل است و در عکس صحیح است مسئله ۲۳
فرق نیست در بطلان طلاق در حال الحیض ما بین اینکه حیض قطعی وجدانی باشد یا از روی تمیز یا اختیار
تحیض در صورت تخییر و اگر طلاق داد در زمانی که تخییر دارد در تحیض پیش از اختیار او تحیض یا عدم آنرا
پس اگر اختیار کرد تحیض را باطل است و اگر اختیار کرد عدم آنرا صحیح است و اگر پیش از اختیار مرد باطل
است و همچنین اگر اختیار نکرد تا شهر او تمام شد مسئله ۲۴ بدانکه عدم صحت طلاق و ظهار و حرمت
وطی و کفاره از احکام حیض است پس هرگاه پاک شد باشد ولکن هنوز غسل نکرده باشد طلاق و ظهار
او صحیح است و وطی او نیز جایز است بخلاف سایر محرمات که ثابت است مادام که غسل نکرده است دهم
وجوب غسل است بعد از انقطاع حیض از برای اعمال واجبه که طهارت از حدث اکبر شرط آنها است مانند نماز
وطواف و روزه واستحباب آن از برای اعمالی که طهارت از برای آنها مستحبست و شرطیت آن از برای اعمال
غیر واجبه که طهارت در آنها شرط است مسئله ۲۵ غسل حیض مثل غسل جنابت مستحب نفسی است و
کیفیت آن مثل غسل جنابت است در ترتیب و ارتماس و غیرها بلی فرقی که هست اینست که غسل جنابت
کافی از وضو است بخلاف غسل حیض که باید وضو بگیرد پیش از آن یا بعد از آن یا در بین آن هرگاه
ترتیبی کند و افضل پیش انداختن وضو است در جمیع اغسال مسئله ۲۶ هرگاه غسل کرد چیزهایی
که بجهة حیض بر او حرام بود مثل دخول در مساجد و قرائت عزایم و بخوابنها حلال میشود هرچند
هنوز وضو نگرفته باشد پس وضو جزو رافع حدث حیض نیست بلکه شرط است در عملی که حدث اصغر مانع صحت
آنست مانند نماز و امثال آن مسئله ۲۷ هرگاه حایض پاک شد و غسل متعذر باشد تیمم کند بدل
از غسل و اگر وضو هم متعذر باشد نیز تیمم کند و اگر آب بقدر کفایت یکی از آن دو دارد غسل را
مقدم دارد مسئله ۲۸ جواز وطی توقف بر غسل ندارد بلکه همینکه از حیض پاک شد جایز
است اگرچه غسل نکرده باشد بنابر اقوی هرچند مکروه است بلکه احوط ترک است و شستن فرج
لازم نیست هرچند مستحبست بلکه موجب خفت کراهت بلکه احوط است نیز مسئله ۲۹ آب
غسل او بر زوج وکنیز بر زوج وسید است بنابر اقوی مسئله ۳۰ هرگاه تیمم کرد بدل از غسل تیمم
او بحدث اصغر باطل نمیشود پس مادام که عذر دارد از غسل کردن تیمم او باقی است یانزدهم
وجوب قضاء آنچه در حال حیض از او فوت شد است از روزه شهر رمضان و غیر آن از روزه های
واجب و اما نماز های یومیه پس قضاء آنها واجب نیست بخلاف غیر یومیه مثل نماز طواف و نذر معین
و نماز آیات که واجبست قضاء آنها بنابر احوط بلکه بر اقوی مسئله ۳۱ اگر حایض شود بعد از
دخول وقت پس اگر درک کرده است از وقت بقدر اداء اقل واجب نماز را بحسب حال خود از کندی و تندی
و صحت و مرض و قصر و تمام و تحصیل شرایط صحت بحسب حال خود از غسل یا وضو یا تیمم و غیر اینها
از شرایط غیر حاصله و نماز نکرده باشد واجبست قضاء آن نماز چنانچه با علم بمفاجات حیض واجبست
مبادرت باداء آن و در مواطن تخییر کفایت میکند سعه وقت از برای قصر هرچند وسعت تمام را نه
داشته باشد و اگر کمتر از این قدر را درک کرده باشد یا پاکی از حیض پس واجب نیست قضا اگرچه

احوط

احوط قضا کردن است اگر بقدر اقل واجب درک کرده باشد بدون تحصیل ما عدای طهارت از شرایط بلکه
احوط قضا کردن است اگر درک کرده باشد بقدر اکثر نماز را یعنی پیش از نصف را بلکه احوط قضا است
بمجرد حصول حیض بعد از وقت هرچند نتواند هیچ از نماز بکند مسئله ۳۲ اگر از حیض پاک شود قبل از
خروج وقت بقدریکه بتواند غسل کند و یک رکعت از نماز را با شرایط آن بجای آورد واجبست مبادرت
کند بآن و نماز او صحیح است و اگر ترک کند قضاء آن واجبست و اگر کمتر از این باشد واجب نیست قضاء
اگرچه احوط قضاء است در صورتیکه درک کند یک رکعت را با طهارت هرچند بقدر تحصیل سایر شرایط وسعت
نباشد بلکه احوط قضا است اگر پیش از طلوع یا غروب آفتاب پاک شود مطلقا و تحقق رکعت بتمامیت
ذکر سجده اخیره است بنابر اقوی نه رفع رأس و هرگاه یکرکعت از آخر وقت را درک کند با تیمم کفایت
در وجوب نمیکند مگر آنکه وظیفه او تیمم باشد با قطع نظر از ضیق وقت لکن احوط اتیان آنست با تیمم
مطلقا مسئله ۳۳ هرگاه ضعیفه پیش از دخول وقت شرایط نماز را تحصیل کرده بود و بعد از دخول وقت
حایض شد کفایت میکند بنابر اقوی در وجوب نماز و قضاء آن گذشتن مقدار اداء اقل واجب نماز
هرچند بقدر تحصیل شرایط بر تقدیر عدم حصول آنها وقت نداشته باشد پس اعتبار گذشتن بقدر
تحصیل شرایط در صورت عدم حصول آنها است نه مطلقا مسئله ۳۴ هرگاه بگمان تنگی وقت از
ادراک یکرکعت ترک کرد نماز را بعد معلوم شد که وقت وسعت داشته واجبست قضا کند مسئله ۳۵
هرگاه شک کرد در وسعت وقت و عدم آن واجبست مبادرت کند بنماز مسئله ۳۶ هرگاه در اول وقت
بداند که حایض میشود واجبست مبادرت باداء بلکه اگر شک داشته باشد در وسعت وقت پیش از
مفاجات حیض واجبست نیز مبادرت و اگر ترک کرد واجبست قضا مگر آنکه معلوم شود عدم سعه آن
مسئله ۳۷ اگر پاک شد از حیض و وقت دارد بقدر یکنماز دوم را بکند و اگر بقدر نماز اول و
یکرکعت از دوم دارد هر دو را بکند مسئله ۳۸ هرگاه پاک شود در وقت عشائین و بقدر چهار
رکعت وقت داشته باشد معین است عشا و اگر مسافر باشد واجبست هر دو را بکند هرچند در مواطن
تخییر باشد پس میتواند اختیار تمام بکند و اقتصار کند بر عشاء مسئله ۳۹ هرگاه باعتقاد وسعت مقدم
داشت نماز اول را بعد معلوم شد که وسعت نداشته و معین بوده است که نماز دوم را بکند واجبست
نماز دوم را قضا کند و نمازیکه کرده باطل است و هرگاه باعتقاد ضیق مقدم داشت دوم را بعد معلوم
شد سعه وقت برای هر دو نمازی که کرده صحیح است و واجبست نماز اول را بکند هرچند وقت مختص
به دوم باشد اگر در خارج وقت معلوم شد واجبست آنرا قضا کند مسئله ۴۰ هرگاه پاک شد و بقدر یکنماز
وقت دارد لکن قبله مشتبه است واجبست یکنماز کند مخیرة بین الجهات و همچنین است هرگاه وقت بقدر
دو نماز باشد مسئله ۴۱ مستحبست از برای حایض در وقت هر نمازی از نماز های یومیه واجبه بلکه واجبه
غیر یومیه که موقت باشد که خود را پاکیزه کند و پنبه و کهنه خود را تبدیل کند و وضو بگیرد و بنشیند
رو بقبله در مصلای خود و بمقدار اداء نماز مشغول تسبیح و تهلیل و تحمید و ذکر شود و بهتر اختیار تسبیح
اربع است و همچنین مستحبست استغفار و صلوات بر پیغمبر و آل او صلوات الله علیهم اجمعین و قرائت
قرآن نیز مستحبست هرچند در غیر این حال مکروه است و تیمم با عدم تمکن از وضو بدل آنست و بهتر
عدم فصل است مابین وضو یا تیمم و بین اشتغال بمذکورات و بعید نیست بدلیت قیام اگرچه متمکن
از نشستن باشد ظاهر انتقاض وضوء مذکور است بنواقض معهوده مسئله ۴۲ کراهت دارد از برای حایض
خضاب کردن چه بحنا و چه بغیر آن و همچنین مکروه است برای قرائت قرآن هرچند کمتر از هفت
آیه باشد و همچنین حمل آن و لمس حاشیه مابین سطور آن اگر مس خط نشود والا حرام است مسئله ۴۳

مستحب

باب هفتم در غسل حیض و استحاضه و نفاس

مستحبست . و حایض اغسال مندوبه مثل غسل جمعه و احرام و توبه و نحو اینها و اما اغسال واجبه پس بعضی گفته اند که از حایض صحیح نیست و رفع حدث او هم نمیشود و هم چنین وضوات مستحبه و بعضی خصوص غسل جنابت را صحیح دانسته اند و اقوی صحت جمیع اغسال واجبه است و ارتفاع حدث هم با نها میشود و اگرچه حدث حیض باقیست بلکه اقوی صحت وضوءات مستحبه است نیز بدون رفع حدث

فصل چهارم در احکام استحاضه است بدانکه خون استحاضه یکی از احداث موجبه غسل و وضوا ست اگر بیرون اید بخارج فرج اگرچه بقدر سر سوزنی باشد کفایت میکند در بقاء و استمرار حدث بقاء آن در باطن بلکه مجرد بیرون امدن ان از رگی که مسمی بعاذل است کافی است در تحقق حدث بنا بر احوط هر چند هنوز در فضاء فرج باشد بخارج نیامده باشد و ان در غالب زرد و سرد و صاف و رقیق و فاسد است که به سستی بیرون می آید بدون سوزش و گزندگی بعکس خون حیض و گاهی بصفات حیض می باشد مثل اینکه گاهی حیض بصفات اوست و از برای قلیل و کثیر ان حدی نیست و هر خونیکه از نفاس و جرح و قرح نباشد و محکوم بحیضیت هم نباشد محکوم باستحاضه است و هر گاه مشتبه شود بخونهای دیگر و با مارات و علامات معلوم نشود اگر صفات استحاضه دارد محکوم باستحاضه است بنا بر احوط مسئله ۱ بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره اول انست که خون بظاهر پنبه برسد و اندرا سوراخ نکند و در این قسم واجبست از برای هر نمازی چه فریضه چه نافله وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا تطهیر نماید دوم آنست که خون در پنبه فرو رود لکن بکهنه نرسد و در این قسم واجبست علاوه بر وضوء از برای هر نماز و تغییر پنبه انکه یکغسل بکند پیش از نماز صبح سیم انست که خون سیلان کرده از پنبه بگذرد و بکهنه برسد و در این قسم واجبست تغییر پنبه و کهنه یا شستن آنها و شستن ظاهر فرج که نجس شده است و وضو از برای هر نمازی و سه غسل یکی پیش از نماز صبح و یکی پیش از نماز ظهر و عصر که جمع کند مابین ان دو و یکی از برای نماز مغرب و عشاء که جمع کند مابین آن دو و بهتر اینست که نماز اول را تاخیر بیندازد تا اخر وقت فضیلت ان و نماز دوم را در اول وقت فضیلت ان اتیان کند تا هر دو در وقت فضیلت واقع شوند و جایز است که جمع مابین دو نماز نکند و از برای هر نمازی جداگانه غسل کند و جایز نیست جمع مابین بیش از دو نماز فریضه بیک غسل بلی کفایت می کند از برای نوافل روز و شب غسل از برای فرایض انها لکن واجبست برای هر دو رکعتی از نوافل یك وضوء مسئله ۲ هر گاه استحاضه متوسطه بعد از نماز صبح حادث شود از برای نماز صبح غسل واجب نیست و آیا واجبست غسل برای نماز ظهرین یا نه اقوی وجوبست و همچنین هر گاه حادث شود بعد از ظهرین باید برای عشائین غسل کند پس استحاضه متوسطه یکغسل لازم دارد اگر پیش از نماز فجر حادث شد باید برای نماز صبح غسل کند و اگر بعد از ان حادث شد برای ظهرین غسل کند و اگر هم بعد از آنست برای عشائین غسل کند همچنانکه اگر پیش از نماز فجر حادث شد و عصیانا یا نسیانا غسل نکرد واجبست اتیان بغسل برای ظهرین و اگرچه خون منقطع شود پیش از وقت ظهرین بلکه پیش از فجر نیز و اگر استحاضه کثیره بعد از نماز صبح حادث شد واجبست در ان روز دو غسل یکی برای ظهرین دیگری برای عشائین و اگر بعد از ظهرین حادث شد واجبست یکغسل برای عشائین مسئله ۳ غسل استحاضه کثیره و متوسطه باید بعد از طلوع فجر باشد هر چند خون در شب حادث شده باشد مگر در صورتیکه خواسته باشد نماز شب بجا آورد مسئله ۴ واجبست بر مستحاضه که خود را اختبار کند تا بداند که استحاضه او از کدام اقسام ثلاثه است باینکه قدری پنبه باندازه که متعارف مابین زنهاست بخود بر دارد که نه پر بهم کوفته باشد که مانع نفوذ خون باشد نه زیاد شل باشد پس قدری که متعارف است صبر کند بعد بیرون آورده ملاحظه کند

قوله احتیاط نماید باعاده غسل بعد از ظاهر شدن اثر ... منه

که خون بپنبه نرسیده بر طبق ان عمل کند و هر گاه اختبار نکرده نماز کرد باطل است مگر انکه مطابق واقع اتفاق افتاده و قصد قربت هم از او حاصل شده باشد مثل حال غفلت و هر گاه متمکن از اختبار نباشد باید اخذ بقدر متیقن کند مگر اینکه حالت سابقه داشته باشد از یکی از سه قسم که اخذ بان حالت میکند و کفایت نمیکند اختبار پیش از وقت از برای نماز در وقت مگر انکه علم داشته باشد که حال او تغییر نکرده و بهمان حال باقی است مسئله ۵ واجبست بر مستحاضه تجدید وضو از برای هر نمازی و اگرچه نافله باشد و همچنین واجبست تبدیل پنبه یا تطهیر ان و هم چنین است کهنه هر گاه ملوث شده باشد و اگر ظاهر فرج ملوث شده ان را نیز بشوید و واجب نیست تجدید این اعمال از برای اجزاء منسیه و نه از برای سجود سهو هر گاه متصل بنماز اتیان بان نماید و همچنین در رکعات احتیاط در شکوك تجدید این اعمال لازم نیست و کفایت میکند اتیان بانها از برای اصل نماز بلی اگر خواست نمازش را اعاده کند احتیاطا یا بجماعت واجبست تجدید ان اعمال مسئله ۶ معلوم باشد که وجوب تجدید وضو و اعمال مذکوره در وقتی است که خون مستمر و باقی باشد پس اگر فرض شد انقطاع خون پیش از نماز ظهر واجبست اعمال مذکوره از برای همان نماز ظهر و واجب نیست برای نماز عصر و نه مغرب و عشا و اگر منقطع شد بعد از ظهر واجبست برای نماز عصر فقط و هکذا بلکه در صورت اول هر گاه وضوی ظهر او باقی ماند تا مغرب واجب نیست تجدید ان برای نماز مغرب و عشاء مسئله ۷ در هر موردیکه واجبست بر مستحاضه غسل و وضو جایز است که هر کدام را که خواهد تقدیم دارد لکن بهتر آنست که وضو را بر غسل مقدم دارد مسئله ۸ واجبست بر مستحاضه که بعد از وضو و غسل مبادرت کند بنماز لکن اشتغال باذان و اقامه و ادعیه ماثوره ضرر ندارد و هم چنین جایز است که اتیان کند بمستحبات نماز و واجب نیست که اقتصار بر واجبات کند و اگر اول وقت وضو گرفت و غسل کرد و نماز را تاخیر انداخت صحیح نیست مگر انکه بداند عدم خروج خون و نبودن ان را در فضا فرج نیز از حین وضو تا انوقتیکه نماز را اتیان می کند و بعبارة اخری تاخیر ضرر ندارد هر گاه خون منقطع شده باشد هر چند انقطاع فتره باشد نه انقطاع برء مسئله ۹ واجبست بر مستحاضه که بعد از غسل و وضو تحفظ کند از بیرون آمدن خون باینکه فرج خود را پر کند از پنبه و کهنه را محکم ببندد و بهتر در صورت زیادتی خون اینست که استثفار کند و ان اینست که ریسمانی ببندد بکمر خود و خرقه را برداشته دو طرف ان را شق کند و یکطرف آن را در پیش رو ببندد بان ریسمان و طرف دیگر را بعقب پس اگر تقصیر کند در تحفظ و خون بیرون آید باید نماز را اعاده کند بلکه احوط اینست که غسل و وضو را نیز اعاده کند و احوط آنست که تحفظ کند بقدر امکان در تمام روز هر گاه روزه دار باشد مسئله ۱۰ هر گاه مقدم داشت غسل فجر را بر فجر بجهة نماز شب احوط تاخیر نماز شب است تا آخر وقت که بعد از غسل بلا فاصله نماز شب را بجا آورد و بعد از ان وقت نماز صبح داخل شده انرا نیز بلا فاصله بجا آورد مسئله ۱۱ هر گاه غسل کرد قبل از وقت بجهة غایتی دیگر غیر از نماز و بلا فاصله وقت داخل شد میتواند اکتفا بان نماید از برای نماز مسئله ۱۲ بدانکه اغسال مستحاضه چه کثیره و چه متوسطه چنانچه شرط صحت نماز میباشند همچنین شرط اند در صحت صوم لکن در نهاریه تنها و اما غسل عشائین پس ترك آن مضر بصوم نیست اگرچه احوط مراعات آنست نیز و اما وضوءات و پس مدخلیت در صحت صوم ندارد پس ترك آنها موجب بطلان نماز است نه روزه مسئله ۱۳ هر گاه مستحاضه یقین کند که تا آخر وقت خون او منقطع میشود بالمره با نقطاع برء یا انقطاع فتره که وسعت نماز و طهارت داشته باشد واجبست که صبر کند و انتظار بکشد و نماز را تاخیر اندازد تا نماز را با طهارت بجا آورد و اگر مبادرت کند باید اعاده کند مگر انکه قصد قربت از او حاصل شود و کشف خلاف شود باینکه انقطاع حاصل نشود تا آخر وقت بلکه اگر امید داشته باشد انقطاع را باحد وجهین باز واجبست صبر و تاخیر بلکه اگر در اثناء نماز یقین یا رجا مذکورین

ازبرای او حاصل شود چنین است بلی درصورت رجاء در اثناء نماز احوط اتمام نماز است پس از ان صبر کردن تا
حصول انقطاع مسئله ۱۴ هرگاه خون منقطع شود یا انقطاع برء است یعنی پاکی بالمرّه یا انقطاع فتره
است یعنی پاکی بالمرّه نیست بلکه میداند که بعد عود میکند یا محل شک است که انقطاع برء است یا انقطاع
فتره و بر هر تقدیر یا پیش از طهارت است یا در اثناء ان یا بعد از ان و قبل از نماز یا در اثناء نماز یا بعد از
ان امّا انقطاع برء پس اگر پیش از طهارت باشد باید بجز وظیفه او ست از غسل یا وضو بعمل آورد و نماز
کند و اگر بعد از شروع در اعمال باشد باید استیناف کند و اگر بعد از نماز باشد باید اعاده کند مگر
انکه ظاهر شود که انقطاع پیش از شروع در وضو و غسل بوده و امّا انقطاع فتره پس اگر وسعت داشته باشد
حکم او نیز مثل انقطاع برء است و اگر شک داشته باشد در وسعت ان یا انکه انقطاع برء است یا فتره واجب نیست
بر او استیناف یا اعاده مگر انکه بعد معلوم شود که وسعت داشته یا انقطاع برء بوده مسئله ۱۵ هرگاه مبدّل
شد قلیله به متوسطه یا بکثیره یا متوسطه بکثیره پس اگر قبل از شروع در عمل بوظیفه اوّل است عمل میکند بوظیفه
دویمی هرگاه بعد از شروع باشد پیش از تمام شدن نماز پس از انچه کرده دست بردارد اگرچه در اثناء
نماز باشد بوظیفه دویمی عمل کند حتی نسبت به نماز صبح و اگر متوسطه کثیره شود وضو و غسل انرا بعمل آورده
باشد چه مشغول نماز شده باشد یا نه هرچند تفاوت نیست ما بین وظیفتین زیرا که در هر دو لازم است
وضو و غسل لکن مع ذلک باید ان دو را اعاده کند و نماز کند و هرگاه در ضیق وقت باشد تیمّم کند بدل
غسل و وضو یا بدل غسل تنها و وضو بگیرد و نماز را از سر گیرد و اگر فرصت تیمّم هم نباشد بر همان وظیفه
سابقه مستمر ماند لکن نماز را قضا نماید بنا بر احوط و هرگاه کثیره مبدّل شود بمتوسطه یا بقلیله یا متوسطه
بقلیله حکم تغییر نکند و مستمر میماند بر وظیفه اوّل از برای یک نماز بعد از ان هرچند تبدّل قبل از دخول
وقت باشد پس هرگاه قبل از دخول وقت ظهر یا بعد از دخول و قبل از اتیان بان کثیره مثلا متوسطه یا
قلیله شد لازم است وضو و غسل از برای نماز ظهر و بعد از ان حکم متوسطه یا قلیله جاری میشود بلی اگر
ان غسل را بعمل نیاورد از برای نماز ظهر تا وقت تنگ شود باید از برای نماز عصر بجا آورد و اگر ترک کرد
باید از برای مغرب و عشا بجا آورد مسئله ۱۶ استحاضه متوسطه و کثیره بعد از پاک شدن و انقطاع
بالمرّه واجبست غسل کند مگر انکه از حین شروع در غسلی که سابقا کرده تا ان زمان خون ندیده باشد
مسئله ۱۷ صاحب استحاضه قلیله چنانچه باید از برای هر نماز وضو بگیرد همچنین واجبست بر او تجدید
وضو از برای هرچه مشروط بطهارتست مثل طواف واجب و نماز ان و همچنین از برای کتابت قران و نمی
تواند از برای جمیع اینها اکتفا بیک وضو کند بنا بر احوط اگرچه وضوء را برای نماز گرفته باشد بلکه
هر یک از مذکورات وضو مکرر میشود بتکرار ان حتی در مسّ کتابت قران از برای هر مسّی وضو لازم است
بنا بر احوط بلی از برای دخول مساجد و مکث در انها تجدید وضو لازم نیست بلکه اگر وضو برای نماز را ترک کند نیز
ضرر بجواز دخول در مساجد و مکث در انها ندارد مسئله ۱۸ استحاضه کثیره و متوسطه هرگاه بوظیفه خود عمل
نماید جایز است برای او اتیان بجمیع چیزهایی که طهارت در ان شرط است حتی دخول در مساجد و مکث در انها
و قرائت سور عزایم بنا بر احوط و جایز است مقاربت با او و هرگاه اخلال کند بچیزی از وظیفه خود اگر
چه تغییر بنه باشد نماز او باطل است و امّا سایر مذکورات بغیر از مسّ پس توقف بر غسل تنها دارند پس بنا
بر احوط و واجب نیست برای او غسل مستقلی بعد از اغسال نماز یه و اگرچه احوط است بلی اگر بخواهد اتیان
کند بیکی از اینها پیش از وقت واجبست غسل مستقلی کند بنا بر احوط و امّا مسّ قرآن پس توقف دارد بر وضو
و غسل و کفایت میکند او را غسلی که برای نماز کرده بلی اگر بخواهد تکرار کند مسّ را واجبست تکرار کند
وضو و غسل را بنا بر احوط بلکه احوط ترک مسّ است از برای او مطلقا مسئله ۱۹ جایز است از برای مستحاضه

قضاء کردن نوافل با وضو و غسل و سایر اعمال از برای هر نماز ی و احتمال میرود جواز اکتفاء او بغسل
نماز های ادائیه لکن مشکل است و احوط ترک قضاء است تا پاک شود مسئله ۲۰ مستحاضه از برای
نماز آیات باید وضو و سایر اعمال را بجا آورد و جمع نکند ما بین ان و نماز یومیه بیک غسل هرچند در وقت
یومیه اتفاق افتد مسئله ۲۱ هرگاه در اثناء غسل استحاضه حدث اصغر صادر شود ضرر بغسل نمیرساند
بنا بر اقوی لکن واجبست بعد از غسل وضو بگیرد و اگرچه پیش از غسل وضو گرفته باشد مسئله ۲۲ هرگاه
در اثناء غسل استحاضه جنب شد یا مسّ میت کند غسل را از سر گیرد و برای هر دو بجا آورد و جایز است که همان
غسل را تمام کند و از برای آنحدث دیگر استیناف کند بشرطیکه منافات نداشته باشد با مبادرت بنماز بعد از ان
مسئله ۲۳ و اگر در اثناء غسل متوسطه مستحاضه کثیره شود استیناف کند غسل را برای کثیره
غسل استحاضه هرگاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون او منقطع شود باز بعد از نماز ببیند و قطع شود پیش از نماز بعدی
شبانه روزی پنج غسل باید بکند بلکه در مستحاضه متوسطه نیز چنین است بنا بر انچه تقویت شد از عدم
اختصاص غسل او بنماز صبح تنها و تیمّم قایم مقام غسل است هرگاه متمکن از غسل نباشد پس در فرض مذکور
باید پنج تیمّم کند و اگر متمکن از وضو نباشد باید ده تیمّم کند کما اینکه در غیر این مقام هرگاه مستحاضه تکلیفش
تیمّم باشد در قلیله باید پنج تیمّم کند و در متوسطه شش تیمّم و در کثیره هشت تیمّم باید بکند هرگاه
جمع کند ما بین دو نماز و الا باید ده تیمّم بکند **فصل پنجم در نفاس است** بدانکه نفاس خونی
است که مقارن ظهور اوّل جزء از طفل در وقت وضع حمل یا بعد از ان پیش از انقضاء ده روز از حین
ولادت میآید خواه طفل تمام الخلقه باشد یا ناقص الخلقه حتی سقط که روح در او ندمیده بلکه اگرچه
مضغه یا علقه باشد بشرط اینکه معلوم شود که مبدأ نشو آدمی است یعنی اگر سقط نمیشد طفل از ان
بهم میرسید و اگرچه قابله شهادت که مبدأ نشو آدمی است کافی است و اگر شک شود در ولادت یا در مبدأ آدمی
بودن پس محکوم است باینکه نفاس نیست و تحصیل هم لازم نیست و امّا خونیکه پیش از ظهور جزئی از طفل باید
پس ان نفاس نیست بلکه اگر شرط حیض در ان موجود باشد باینکه سه روز متوالی دیده باشد حیض است هر
چند ما بین ان و نفاس اقل طهر فاصله نشده باشد بنا بر اقوی خصوصا اگر در عادت باشد یا متصل باشد بنفاس
و مجموع بیش از ده روز نباشد مثل اینکه سه روز پیش از ولادت متصل بان ببیند و بعد از ان هم بیش
از هفت روز نه بیند بلکه هفت روز یا کمتر ببیند لکن احوط در صورت عدم فصل مراعات احتیاط است
خصوصا در غیر دو صورتی که ذکر شد که در عادت باشد یا متصل باشد بنفاس مسئله ۱ از برای اقل نفاس
حدّی نیست پس اگر یک لحظه در بین ده روز خون ببیند نفاس او نیست مگر همان یک لحظه چنانچه
اگر اصلا خون نه بیند نفاس نیست اصلا و احکام نفاس بر او جاری نمیشود و اکثر ان ده روز است لکن بهتر
مراعات احتیاط بجمع ما بین اعمال طاهر و نفساء است بعد از ده روز یا بعد از عادت تا هیجده روز و شب
آخر داخل نیست و امّا شب اوّل پس از جزء نفاس است اگر در شب اتفاق افتد لکن محسوب از ده روز نیست
و اگر در وسط روز اتفاق افتد تلفیق میشود از روز یازدهم نه از شب آخر و ابتداء حساب ده روز از حین
تمامیت ولادت است نه از حین شروع در ان هرچند طول بکشد بلی ابتداء نفاس و جریان احکام ان
از حین شروع است چنانچه ذکر شد مسئله ۲ زن نفساء هرگاه خون او منقطع شود بر ده روز
یا پیش از ان تمام ان خون نفاس است خواه در تمام ده روز دیده باشد یا در بعض اوّل یا در بعض
اخیر یا در وسط یا در طرفین یا یک در میان و در پاکی در بین باید احتیاط کند بجمع ما بین اعمال نفساء
و طاهر و فرقی نیست در این مطلب ما بین صاحب عادت ده روز یا کمتر یا غیر ذات العاده و اگر خون
ندیده در تمام ده روز نفاسی نیست برای او و اگر دید و از ده تجاوز کرد پس اگر صاحب عادت

در حیض باشد اخذ بعادت کند خواه عادت او ده روز باشد یا کمتر و بعد از عادت عمل مستحاضه کند
واگرچه احوط جمع است ما بین اعمال نفسا و مستحاضه تا هجده روز و اگر صاحب عادت نباشد بانیکه مبتدئه
یا مضطربه باشد پس ده روز را نفاس قرار دهد و زاید را استحاضه و مستحبست که باحتیاط مذکور عمل
کند مسئله ۳ صاحب عادت هرگاه در ایام عادت خون ندید اصلا و بعد از عادت دید و از ده تجاوز نفاس
نیست برای او و بنا بر اقوی و اگرچه احوط جمع است تا دهم بلکه تا هجدهم با استمرار خون تا آنزمان و اگر در بعض
اخر ایام عادت خون دید و از طرف اول عادت خون ندید و خون او از ده تجاوز کرد تتمیم کند بقیه
عادت خود را از ما بعد تا روز دهم خواه ونا کند یا نکند پس هرگاه عادت او هفت روز بوده تا روز هشتم
خون ندید نفاس ندارد و اگر از روز دوم عادت خون دید تا روز هشتم نفاس او ست و اگر از روز سیم خون
دید نفاس او تا روز نهم است و اگر از روز چهارم یا پنجم یا ششم خون دید نفاس او تا روز دهم است و تتمه را
از بعد از دهم نمیتواند اخذ کند لکن احوط جمع است در ایام بعد از عادت تا ده روز بلکه تا هجدهم با
استمرار دم مسئله ۴ مشهور علما اعتبار کرده اند فاصله شدن اقل طهر را ما بین حیض متقدم و نفاس و
همچنین ما بین نفاس و حیض متاخر پس حکم نمیشود بحیض بودن خون سابق بر ولادت و اگرچه بصفت حیض
یا در ایام عادت باشد هرگاه ما بین او و نفاس ده روز فاصله نشود و هکذا نسبت بخون متاخر از نفاس
و اقوی عدم اعتبار فصل اقل طهر است در حیض متقدم چنانچه گذشت بلی بعید نیست اعتبار ان در حیض
متاخر لکن احوط مراعات احتیاط است مسئله ۵ هرگاه بعض طفل بیرون بیاید و مدتی طول بکشد تا تمام
ان بیرون آید مبدء نفاس خونی است که با ان بعض بیاید و منتهای آن بعد از گذشتن ده روز است
از حین تمام خروج هرچند بیش از ده روز شود پس انچه قبل از تمام خروج امده نفاس است لکن محسوب از ده
روز نیست بلکه اگر طفل قطعه قطعه بیرون آید هم چنین است اگرچه یکماه طول بکشد یا بیشتر پس اگر
خون مستمر باشد تمام ان نفاس است و اگر در بین تخلل نقاء شود باید احتیاط شود بجمع ما بین احکام طاهر
و نفسا مگر انکه ده روز یا بیشتر باشد که در این صورت حکم طاهر جاری میشود و احتیاط لازم نیست مسئله ۶
هرگاه زن در یک شکم دو طفل یا بیشتر بزاید از برای هر یک نفاسی است مستقل پس هرگاه ما بین انها ده روز
فاصله شود و خون مستمر باشد تداخل میشود ما بین نفاسین و اگر پاکی فاصله شود ما بین انها ان پاکی
نفاس نیست هرچند کمتر از ده روز باشد بنا بر اقوی پس ما بین دو نفاس تخلل اقل طهر شرط نیست لکن
احوط در پاکی متخلل اگر کمتر از ده روز باشد مراعات احتیاط است مثل طفلی که قطعه قطعه بیرون آید
مسئله ۷ هرگاه بعد از ولادت خون مستمر ماند تا یکماه و بیشتر پس بعد از گذشتن ایام نفاس که ان ده
روز است در غیر ذات العادة و در ذات العادة ده روز یا مقدار عادت است در عادت کمتر از ده روز
تا ده روز استحاضه است هرچند برخورد به ایام عادت و بعد از ان در ذات العادة باید انتظار عادت
بکشد پس خونیکه مصادف ایام عادت باشد حیض است و ما عدای ان استحاضه و در غیر ذات العادة رجوع
می کند بتمیز به تفصیلی که در باب حیض ذکر شد این بنا بر آنست که مشهور گفته اند و خلافی هم ظاهر
نیست که ما بین نفاس و حیض متاخر باید ده روز فاصله شود و اگر کمتر باشد حیض نیست اگرچه بر
خورد با ایام عادت لکن احوط چنانچه سابقا ذکر شد اینست که اگر برخورد با ایام عادت هرچند ده
روز فاصله نشده باشد مراعات احتیاط کند بجمع ما بین احکام حیض و استحاضه مسئله ۸ واجبست
بر نفسا اینکه اگر خون در ظاهر منقطع شد امتحان کند خود را بگذاشتن پنبه و بیرون آوردن بنحوی
که در حایض ذکر شد مسئله ۹ مستحبست استظهار بترک عبادت با تجاوز خون بعد از گذشتن
عادت تا یک روز یا دو روز یا تا روز دهم به تفصیلی که در حایض ذکر شد مسئله ۱۰ حکم

نفسا مثل حایض است در وجوب غسل بعد از انقطاع خون بالمره و در وجوب قضاء صوم و عدم وجوب
قضاء صلوة و عدم جواز وطی و طلاق و مس کتابت قران و اسم الله و قرائت ایات سجده و دخول مساجد
و مکث در آنها و کراهت وطی بعد از انقطاع و پیش از غسل و کراهت خضاب و قرائت قران و امثال اینها و هم
چنین در استحباب وضو در اوقات صلوة و نشستن در مصلی و مشغول ذکر شدن بقدر نماز و بعض
ملحق کرده اند او را بحایض در وجوب کفاره اگر وطی کند او را در حال نفاس و ان احوط است اگرچه
دلیلی بر الحاق نیست مسئله ۱۱ کیفیت غسل نفاس مثل غسل جنابت است و فرقی ندارد دیگر انکه محتاج
بوضوء است که پیش از ان یا بعد از ان باید نفسا وضو بگیرد مثل سایر اغسال فصل ششم در
غسل مس میت است و ان واجب میشود بمس کردن مرده آدمی بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن او و اما مس میت غیر آدمی یا مرده آدمی قبل از سرد شدن یا بعد از غسل دادن پس موجب نیست
و معتبر در سرد شدن سرد شدن تمام بدن است پس کفایت نمیکند سرد شدن بعض بدن در وجوب غسل اگرچه
مس بر موضع سرد شده واقع شود چنانچه معتبر در غسل تمام اغسال ثلاثه است پس مس بعد از غسل
اول یا دویم نیز موجب غسل است بلکه در غسل سیم اگر بعض اعضاء مغسوله را مس کند نیز موجب
غسل است و کفایت میکند در سقوط غسل مس اغسال ثلاثه هرچند بجهت نبودن سدر و کافور
همه را به اب خالص واقع ساخته باشند بلکه اقوی کفایت تیمم بدل از غسل است در سقوط غسل
مس و هم چنین غسلی که کافر بامر مسلم داده باشد بجهة نبودن مسلم مماثل لکن احوط عدم اکتفاء است و هر در
در میت فرق نیست ما بین مسلم و کافر و صغیر و کبیر بلکه هرچند سقط باشد اگرچه چهار ماه بر او گذشته باشد
و اما مس سقط قبل از چهار ماه پس موجب نیست اگرچه نجس است لکن احوط غسل کردن است بمس ان نیز و
اقوی عدم وجوب آنست مسئله ۱ در ماس و ممسوس فرق نیست ما بین اینکه عضو باشد که حیوة در آن حلول
کرده باشد یا نه مثل استخوان و ناخن و هم چنین فرقی نیست ما بین ظاهر و باطن بلی مس کردن بموی خود
میت را یا مس کردن موی میت را موجب غسل نمیشود مسئله ۲ مس قطعه مبانه از میت یا حی هرگاه مشتمل
بر استخوان باشد موجب غسل است بخلاف مجرد از استخوان و اما مس استخوان بی گوشت پس در ایجاب ان
غسل را اشکال است و احوط غسل است بسبب مس ان خصوصا اگر یکسال بر او نگذشته باشد چنانچه
احوط در مس دندان جدا شده از میت غسل است بخلاف دندان افتاده از حی مگر در صورتی که با ان گوشت
معتد به باشد اما گوشت جزئی اعتنائی بان نیست مسئله ۳ هرگاه شک شود در تحقق مس و عدم ان
یا انکه شک شود که آیا ممسوس انسانست یا غیر انسان یا اینکه مرده است یا زنده یا انکه سرد شده بدن
او یا نه یا انکه شهید است یا غیر شهید یا انکه ممسوس بدن او بود یا لباس او یا موی او بود و مس بدن او در هیچ
یک از این صورتها غسل واجب نیست بلی اگر علم پیدا کرد بانکه مس حاصل شد لکن شک کرد در این
که بعد از غسل بود یا پیش از ان واجبست غسل بکند و بنا بر این مشکل است مس کردن استخوانهای
مجرده که معلوم است از انسانست و واقع است در مقابر یا بیابانها بلی اگر در مقابر مسلمین باشد بعید
نیست حکم بعدم وجوب از باب حمل بر اینکه او را غسل داده اند مسئله ۴ در شبهه محصوره میت انسان
بغیر انسان یا بخوان ظاهر عدم وجوب غسل است اگرچه احوط است مسئله ۵ فرق نیست در وجوب غسل ما بین انکه
مس اختیاری باشد یا اضطراری در بیداری باشد یا در خواب مس کننده خواه صغیر باشد یا کبیر مجنون باشد یا عاقل
پس واجبست بر صغیر غسل بعد از بلوغ و اقوی صحت غسل است از او پیش از بلوغ نیز هرگاه ممیز باشد و بر
مجنون نیز واجبست بعد از انکه جنون او برطرف شود مسئله ۶ در قطعه مبانه از حی فرق نیست ما بین انکه
مس کننده خود شخص باشد یا دیگری مسئله ۷ بعضی گفته اند در قطعه مبانه از حی واجبست غسل هرچند

در حال حرارت و پیش از سرد شدن باشد و ان احوط است مسئله ۸ هرگاه طفل از مرده متولد شود به مجرد همین وجوب غسل بر او بعد از بلوغ معلوم نیست و هم چنین هرگاه طفل مرده از مادر متولد شود بمجرد این مماسه معلوم نیست وجوب غسل بر مادر لکن احوط در هر دو غسل کردن است بلی در دوم غسل نفاس مغنی از آنست از باب تداخل مسئله ۹ مس فضلات میت از چرک و عرق و خون و مثل اینها موجب غسل نیست و اگرچه احوط است مسئله ۱۰ جماع با زن مرده بعد از سرد شدن موجب غسل مس است لکن با غسل جنابت تداخل میکند مسئله ۱۱ مس مقتول بقصاص یا حد هرگاه غسل کرده باشد پیش از مقتول شدن موجب غسل نیست مسئله ۱۲ مس ناف طفل که بریده شود موجب غسل نیست مسئله ۱۳ هرگاه عضوی از اعضای زنده خشک شود و روح از ان خارج شود بالمره مادامی که متصل به بدن است مس ان موجب غسل نیست و همچنین است هرگاه عضوی از اعضای آدمی قطع شود لکن بپوست متصل باشد مثلا بلی هرگاه منفصل شود مس ان موجب غسل است هرگاه مشتمل بر استخوان باشد مسئله ۱۴ مس میت ناقض وضو است پس واجبست وضو بگیرد با غسل ان مسئله ۱۵ کیفیت غسل مس میت مثل غسل جنابت است مگر انکه وضو نیز باید بگیرد مسئله ۱۶ واجبست این غسل بوجوب شرطی از برای هر غایتی که مشروط است بوضوء و حدث مانع انست و بوجوب شرعی نیز اگر ان غایت واجب باشد و وجوب او غیری است نه نفسی مسئله ۱۷ جایز است از برای مس کننده میت پیش از غسل داخل شدن در مساجد و مشاهد و مکث در آنها و قرائت عزایم و مقاربت با او اگر زن است پس حال مس حال حدث اصغر است مگر انکه مس واجب باشد غسل را برای نماز مسئله ۱۸ حدث اصغر و اکبر در اثناء این غسل ضرر نمیرساند بصحت آن بلی اگر مس کرد میتی را در اثناء ان واجبست که غسل را از سر گیرد مسئله ۱۹ تکرار در مس موجب تکرر غسل نیست هر چند میت متعدد باشد مثل جنابت و سایر احداث مسئله ۲۰ در ایجاب مس غسل را فرقی نیست مابین اینکه با رطوبت باشد یا با خشکی بلی در نجس شدن شرط است که با رطوبت باشد بنابر اقوی پس مس میت بدون رطوبت با خشکی موجب شستن ما مس نیست چه میت انسان باشد یا غیر انسان اگرچه احوط است خصوصا در میت انسان و فرقی نیست در نجاست با رطوبت مابین اینکه قبل از سرد شدن باشد یا بعد از ان پس مس میت گاهی موجب غسل و غسل هر دو است و ان در وقتی است که بعد از سرد شدن باشد پیش از غسل دادن میت با رطوبت و گاهی موجب هیچیک نیست مثل اینکه پیش از سرد شدن باشد با خشکی یا بعد از تغسیل مطلقا و گاهی موجب غسل است یعنی شستن نه غسل مثل اینکه با رطوبت باشد قبل از سرد شدن و گاهی بعکس است مثل انکه بعد از سرد شدن باشد با خشکی

باب هشتم در احکام اموات است و مشتمل بر چند فصل است

فصل اول در احکام اموات و مقدمات انست

بدانکه اهم امور واجب واجبات توبه از گناهان است پیش از موت و حقیقت ان ندامت و پشیمانی از معاصی است و ان از امور قلبیه است و مجرد لفظ استغفر الله در ان کفایت نمیکند بلکه با تحقق ندامت حاجت بلفظ بودن هم معلوم نیست اگرچه احوط است و اما عزم بر ترک عود بسوی معصیت پس ان مستلزم است با پشیمانی بلی معتبر نیست وثوق باینکه عود نمیکند و مرتبه کامله ان بنحوی است که حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده است در وقتیکه شنید از شخصی که میگفت استغفر الله تعالی شانه آنجناب فرمود مادرت بعزایت بنشیند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بتحقیق که استغفار درجه علیین است و ان اسمی است که مشتمل است بر شش معنی اول ندامت از گناهانی که کرده دوم عزم بر ترک ان بعد این سیم اداء حقوق مخلوقین تا ملاقات کرده باشی خدا را و بر تو گناهی نباشد چهارم عزم بر اداء

واجباتی

(حاشیه:) واظهر تحقق ... مگر در صورتی که جماع ... بر خلاف متعارف نباشد منه عفی عنه

(۳) منه ... مشکلست ...

(۴) منه از اخبار مستفاد میشود که استغفار عنوان طلب مغفرت بلسان موضوع دیگری میباشد و احکام و آثاری دارد و اعتبار ان در توبه باین نحو است ... واجب فی واجب و شرط کمال هم هست منه عفی عنه

واجباتی که بجا آورده نیاورده و ضایع کرده پنجم اینکه اراده داشته باشی که بگدازی در تو هر گوشتی را که از حرام پرورده تا پوستی باستخوان بچسبد و بعد گوشت تازه از حلال بروید ششم اینکه بچشانی جسم خود را از الم طاعت چنانچه چشانیده ای از شیرینی معصیت مسئله ۱ واجبست نزد ظهور علامات موت اداء حقوق واجبه مردم و رد ودایع و امانتهای که نزد اوست بصاحبانش با امکان و با عدم امکان وصیت کند که با ایشان رد کنند و وصیت نامه خود را محکم درست کند که خللی در ان راه نیابد مسئله ۲ هرگاه بر ذمه او از حق الله باشد که در حال حیوة قبول نیابت نکرده مثل نماز و روزه و حج و مانند اینها واجبست که وصیت بان نماید اگر مال داشته باشد بلکه مطلقا هرگاه احتمال بدهد که کسی هست که تبرعا از او بجا آورد و چیزهایی که ولی او باید بجا آورد مانند نماز و روزه که از او فوت شده است واجبست که ولی را اعلام نماید یا وصیت کند باستیجار ان نیز مسئله ۳ جایز است که تملیک کند تمام مال خود را بغیر وارث لکن جایز نیست از برای او که تفویت کند بر وارث مالی را که بعد از او منتقل میشود بوارث مثل اینکه اقرار کند از برای غیری و او از برای بعضی ورثه بر خلاف واقع بلی اگر مالی در مکانی دفن کرده باشد که وارث بران مطلع نباشد محتمل است که واجب نباشد اعلام او لکن انهم نیز مشکل است و هم چنین است هرگاه دینی بر ذمه شخصی داشته باشد احوط اعلام است هرگاه عدم اعلام تفویت حق محسوب شود اعلام واجبست یقینا مسئله ۴ واجب نیست بر او نصب قیمی بر اطفال خود مگر در صورتی که عدم نصب قیم باعث تضییع ایشان یا مال ایشان شود و هرگاه خواست قیمی نصب کند واجبست که امین بوده باشد و همچنین است در وقتیکه معین میکند شخصی را برای ادای حقوق واجبه بر ذمه او باید آن شخص نیز امین باشد بلی اگر وصیت کرد ثلث مال خود را برای خیرات غیر واجبه ابعید نیست [illegible] وجوب بودن وصی امین لکن باز هم خالی از اشکال نیست خصوص اگر راجع بفقرا باشد

فصل دوم در آداب مریض است

بدانکه چند امر مستحبست برای مریض اول انکه صبر کند بر مرض و شکر کند حقتعالی را بر آن دوم اینکه شکایت نکند از مرض خود خصوص بغیر مؤمن و در خبر است که حد شکایت اینست که بگوید مبتلا شدم بدردی که احدی مبتلا بان نشده است یا بگوید بمن رسید انچه باحدی نرسیده و اما اینکه بگوید دیشب به خواب نرفتم یا تب داشتم اینها شکایت نیست سیم اینکه مرض خود را پوشیده دارد تا سه روز چهارم اینکه تجدید توبه کند پنجم اینکه وصیت کند بخیرات از برای فقراء از خویشان و غیر ایشان ششم اینکه بعد از سه روز اعلام کند مؤمنین را بمرض خود هفتم اینکه اذن دهد ایشان را در عیادت او هشتم اینکه تعجیل نکند در مراجعه بطبیب و دوا خوردن مگر انکه مایوس باشد از خوب شدن بدون مراجعه بطبیب و دواء نهم اینکه پرهیز کند از چیزهایی که محتمل الضرر است دهم اینکه مریض و اقرباء او صدقه بدهند چنانکه رسول خدا صلعم فرموده مداوا کنید مریضان خود را بصدقه یازدهم اینکه در حضور مؤمنین اقرار کند بتوحید و نبوت و امامت و معاد و سایر عقاید حقه دوازدهم هرگاه اطفال صغیر دارد امینی را نصب کند و عادلی را ناظر کند و اجرتی برای ایشان قرار دهد سیزدهم هرگاه مالدار باشد ثلث مال خود را وصیت کند چهاردهم انکه هرگاه کفن خود را مهیا نکرده مهیا کند و از جمله مهمات انکه وصیت خود را واضح و مبین کند بنحوی که اجمال در آن نباشد ناظر و وصی را اعلام کند اینکه بعضی اعلام نمیکنند خلاف مصلحت است پانزدهم انکه حسن ظن بخدا داشته باشد در وقت موت بلکه بعضی گفته اند که واجبست حسن ظن بخدا تعالی در جمیع حالات و لکن مستفاد میشود از بعض اخبار وجوب ان در حال نزع

فصل سیم در آداب عیادت مریض است

بدانکه عیادت مریضان از مستحبات مؤکده است در بعض اخبار است که عیادت مریض عیادت خداست چه انکه خدا تعالی حاضر است نزد مریض مؤمن و درد چشم و دندان و دمل تاکد ندارد و هم

چنین

(حاشیه:) در بیان آداب مریض

(۱) منه (۱۰۱) سره ظاهر وجوب است بجهت ترک ان اتلاف مال و اسراف است منه عفی عنه

(۲) منه در اینجا اعلام لازم نیست چنانچه قصد ان نباشد که فیما بعد تملیک نماید یا ابراء یا انکه از ثلث محسوب دارد منه عفی عنه

در عیادت مریض

چنین اگر مرض شدید شده باشد یا طول کشیده باشد و فرق نیست در استحباب آن مابین شب و روز بلکه
در صبح و شام مستحب است و در آن نشستن شرط نیست پس متحقق میشود بمجرد رفتن بلکه شاید پرسیدن حال
نیز شرط نباشد و اما آداب آن پس چند چیز است اول اینکه بنشیند نزد او و لکن طول ندهد نشستن را مگر
آنکه مریض طالب باشد و در حدیث است که عیادت احمقان دشوارتر است بر مریض از مرض دوم آنکه
دست خود را بر روی هم گذارد یا بر پیشانی خود گذارد هنگامی که نزد مریض نشسته سیم آنکه دست خود را
بر ذراع مریض گذارد در حین دعا کردن باو یا مطلقا چهارم آنکه دعا کند برای شفای او و بهتر آنست که بگوید
اللهم اشفه بشفائك وداوه بدوائك وعافه من بلائك پنجم آنکه هدیه برای او ببرد از میوه یا بوی
خوشی یا بخوریها از چیزهائی که او را خوش میآید و باعث انس و راحت او میشود ششم آنکه بخواند براو فاتحة
الکتاب را هفتاد بار یا چهل مرتبه یا هفت مرتبه یا یک مرتبه و در حدیث است که اگر بخوانی حمد را بر میت
هفتاد مرتبه و او زنده شود عجب نیست و هم وارد شده که هر که را علتی باشد بخواند در گریبان خود
حمد را هفتاد مرتبه و سزاوار است که بعد از خواندن حمد بر مریض لباس او را تکان دهد هفتم اینکه نخورد
نزد مریض چیزی را که او میل دارد و برای او ضرر دارد هشتم آنکه کاری که موجب دلتنگی مریض شود نکنند
و او را بغیظ نیاورد نهم آنکه التماس دعا کند از او زیرا که او از کسانی است که دعایش مستجابست و از حضرت
صادق علیه السلم روایت است که سه نفرند که دعای ایشان مستجابست حاجی و جهاد کننده و مریض **فصل ۴**
در امور متعلقه بمحتضر که وظیفهٔ دیگران است و آن چند چیز است اول رو بقبله کردن محتضر را بنحوی
که پاهای او بسمت قبله باشد بطوریکه اگر بنشیند رو بقبله شود و وجوب این خالی از قوت نیست
بلکه بعید نیست وجوب آن بر خود محتضر نیز و هر گاه این کیفیت ممکن نباشد هر قدر ممکن باشد
والا بنشانند او را رو بقبله والا به پهلوی راست و اگر ممکن نباشد به پهلوی چپ او را بخوابانند والا
ساقط است و فرق نیست مابین مرد و زن و صغیر و کبیر بشرط اینکه مسلم باشد یا در حکم مسلم و باید
پیش از مردن و باذن اولیا باشد و احوط مراعات استقبال بطریق مذکور است در جمیع حالات بعد از
موت تا بعد از فراغ از غسل و بعد از آن بهتر اینست که بطریق حال نماز براو بگذارند تا حال دفن
و در حال نماز باید سر او بجانب مغرب و پای او بجانب مشرق باشد و همچنین در حال دفن بتفصیلی که
میآید دوم مستحب است تلقین او را بشهادتین و اقرار بائمهٔ اثناعشر علیهم السلم و سایر اعتقادات
حقه بطوریکه بفهمد بلکه مستحب است تکرار اینها تا وقتیکه بمیرد و خواندن دعای عدیله مناسب است سیم
تلقین کنند او را بکلمات فرج و ایضا تلقین کند این دعا را اللهم اغفر لی الکثیر من معاصیك
واقبل منی الیسیر من طاعتك و ایضا این دعا را یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر
واعف عنی الکثیر انك انت العفو الغفور و ایضا این دعا را اللهم ارحمنی فانك رحیم چهارم
هر گاه جان کندن براو دشوار شود او را نقل کنند بمصلای او بشرط اینکه موجب اذیت او نشود پنجم
خواندن سورهٔ یس و والصافات نزد او بجهة تعجیل راحت او و همچنین مستحب است آیة الکرسی تا هم
فیها خالدون و آیهٔ سخره که ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض باشد تا آخر آیه و بعد از
آن سه آیه در آخر سورهٔ بقره که لله ما فی السموات و ما فی الارض باشد تا آخر سوره و بعد از آن بخواند
سورهٔ احزاب بلکه قرائت مطلق قرآن **فصل پنجم** در مستحبات بعد از موت و آن چند چیز است
اول آنکه چشم او را بهم گذارند و همچنین دهان او را دوم آنکه فکین او را ببندد سیم آنکه دستهای
او را بکشند به پهلوی او گذارند چهارم پاهای او را دراز کنند پنجم آنکه جامه بر روی او کشند
و او را بپوشانند ششم آنکه اگر در شب مرده باشد چراغ روشن کنند در مکانی که او مرده است هفتم

آنکه خبر کنند مؤمنین را تا حاضر شوند در تشییع جنازه او هشتم تعجیل کنند در دفن او پس منتظر شب نشوند
اگر در روز مرده و منتظر روز نشوند اگر در شب مرده مگر آنکه شک باشد در مردن او پس منتظر شوند تا یقین
بموت او حاصل شود و اگر حامله باشد بچه اش زنده باشد صبر کنند یا شکمش را از طرف چپ بشکافند و بچه
را بیرون آورند و بعد از آن را بدوزند **فصل ششم** در مکروهات و آن چند چیز است اول در حال
نزع دست براو بگذارند که موجب اذیت او است دوم گذاشتن آهن روی شکم او بلکه غیر آهن نیز سیم
آنکه او را تنها بگذارند زیرا که شیطان در بدن او داخل میشود و با او بازی میکند چهارم حاضر شدن جنب
و حایض نزد او در حال احتضار پنجم زیاد حرف زدن در نزد او ششم گریه کردن نزد او هفتم حاضر
شدن مرده شور و عمله جات موت و اشخاصی که باعث خوف محتضر میشود نزد او هشتم زنهار تنها گذاشتن
نزد او بجهة خوف اینکه صدا بگریه بلند کنند **فصل هفتم** در بعض آنچه متعلق بقبل الموت
است کراهت داشتن موت حرام نیست بلی مستحبست که وقت ظهور آثار موت دوست بدارد ملاقات
پروردگار خود را و مکروه است تمنی موت هر چند در بلیه و شدت باشد بلکه سزاوار است که بگوید
اللهم احینی ما کانت الحیوة خیرا لی وتوفنی اذا کانت الوفات خیرا لی و مکروه است طول امل و خود را دور
از مرگ دانستن بلکه فردا را از عمر خود شمردن چنانچه مستحب است کثرت یاد مرگ کردن و جایز است فرار
نمودن از وبا و طاعون و آنچه در بعض اخبار است که فرار از طاعون مثل فرار از جهاد است آن مختص است
بکسانی که در سرحدات بوده اند برای حفظ ثغور بلی اگر در مسجدی باشد و طاعون بیفتد در اهل آن مسجد
مکروه است فرار از آن **فصل هشتم** بدانکه اعمال واجبه میت از تغسیل و تکفین و نماز و دفن همه از
واجبات کفائیه می باشد که اختصاص ببعض از مکلفین دون بعض ندارد بلکه هر کس مطلع شود بر موت او
واجبست قیام نماید غایة الامر اینکه بفعل بعضی از دیگران نیز ساقط میشود چون یا محل قابل بیش از یک
مرتبه نیست مثل کفن و دفن یا بیش از یکمرتبه واجب نیست مثل تغسیل و نماز پس اگر هیچ یک قیام ننمایند
همه آثم و مستحق عقاب اند و اگر همه قیام نمایند در آنچه ممکن است صدور آن از همه اتیان بواجب کرده اند
و لکن واجبست بر غیر ولی استیذان از او و این وجوب استیذان از او منافات با وجوب کفائی بر همه ندارد چرا
که وجوب بر همه مطلق است حتی بر غیر ولی لکن از برای فعل غیر ولی شرطیست که آن استیذان باشد مثل آنکه
وجوب نماز مطلق است لکن وضو گرفتن یا رو بقبله کردن شرط صحت آنست و هر گاه ولی امتناع نمود از
مباشرت و اذن دادن ساقط میشود اعتبار اذن او بلی حاکم شرع میتواند او را اجبار کند بر احد امرین از
مباشرت یا اذن و با عدم تمکن احوط استیذان از ولی در مرتبهٔ متأخره از او است و از حاکم شرع **مسئله ۱**
اذن اعم است از صریح و فحوی و شاهد حال قطعی **مسئله ۲** هر گاه علم دارد باینکه دیگری متصدی میشود
یا متصدی شده است تکلیف از او ساقط نمیشود بلی در اینصورت مبادرت لازم نیست پس سقوط تکلیف
یا باتیان خود او است یا باتیان دیگری که معلوم باشد از برای او و علم باینکه غیر شروع کرده است در فعل
باعث سقوط نمیشود مادام که فارغ نشده باشد پس هر گاه شروع کرد یکی از مکلفین بنماز بر میت جایز است از
برای غیر که شروع کند در نماز به نیت وجوب بلی هر گاه تمام کرد اولی ساقط میشود وجوب از برای دومی
پس بقیه را تمام کند به نیت استحباب **مسئله ۳** شک در اتیان غیر بلکه ظن بآن نیز کافی در سقوط تکلیف
نیست پس واجبست مبادرت کند **مسئله ۴** هر گاه بداند صدور فعل را از غیر خود ساقط میشود تکلیف از او
مادامیکه نداند بطلان عمل غیر را و اگر چه شک کند در صحت بلکه اگر چه مظنه کند در بطلان پس حمل کند فعل او را
بر صحت خواه آن غیر عادل باشد یا فاسق **مسئله ۵** بدانکه آنچه در اعمال متعلقه بمیت قصد قربت در آن شرط
نیست مثل کشیدن پای او بقبله و تکفین و دفن او فرق نیست در مباشران مابین اینکه بالغ باشد یا صبی و مجنون

و انچه قصد قربت شرط در صحت آنست مثل تغسیل و نماز بر او فعل صبی کافی نیست در سقوط تکلیف هر چند
بقاعدهٔ اتیان کرده باشد در حق خودش صحیح باشد پس هر گاه صبی نماز کند بر میت نماز او محکوم است به
صحت بنا بر اقوی لکن سقط تکلیف از بالغین نمیشود **فصل نهم** در مراتب اولیاء است مسئله ١
بدانکه زوج اولی و مقدم است بر جمیع اقارب ارحام بزوجهٔ خود چه حره باشد چه امهٔ دائمه باشد یا منقطعه
و اگر چه در منقطعه احوط استیذان از مرتبهٔ لاحقه است نیز و بعد از زوج مالک اولی است بعبد و امهٔ خود
و هر گاه چند نفر شریک باشند در مالکیه شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان
مقدم‌اند بر اجنبی و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارث است پس طبقهٔ اولی که ابوان و اولاد باشند مقدم‌اند
بر طبقهٔ دوم که اخوه و اجداد باشند و ایشان مقدم‌اند بر طبقهٔ سیم که اعمام و اخوال باشند و بعد از ارحام
مولای معتق و بعد ضامن جریره است و بعد حاکم شرع و بعد عدول مؤمنین مسئله ٢ در هر طبقه ذکور
مقدم‌اند بر اناث بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ و کسیکه نزدیک باشد بمیت از جانب پدر و مادر
اولی است از انکه منسوب بیکطرف باشد و منسوب از جانب پدر اولی است از منسوب بمادر پس در طبقهٔ اولی پدر مقدم
است بر مادر و اولاد و اولاد مقدم‌اند بر اولاد اولاد و در طبقهٔ ثانیه جد مقدم است بر اخوه و ایشان
مقدم‌اند بر اولادشان و در طبقهٔ سیم عم مقدم است بر خال و هر یک مقدم‌اند بر اولاد خود مسئله ٣ در هر
طبقه که ذکور نباشد ولایت با اناث ان طبقه است و همچنین اگر ذکور باشد لکن بالغ نباشد یا مجنون یا غایب
لکن احوط استیذان از حاکم شرع است نیز مسئله ٤ هر گاه میت مادر و اولاد ذکور دارد اذن مادر مقدم
است لکن احوط استیذان است از اولاد نیز مسئله ٥ هر گاه در بعضی از مراتب منحصر باشد بصبی یا مجنون
یا غائب در اینصورت احوط جمع ما بین اذن حاکم شرع و مرتبهٔ متاخره است اگر چه ولایت داشتن مرتبهٔ متاخره خالی
از قوت نیست و اگر از صبی برای ولی باشد احوط استیذان است از ولی نیز مسئله ٦ هر گاه اهل مرتبهٔ واحده
متعدد باشند همه شریک باشند در ولایت و باید جمیع اذن بدهند محتمل است که اکبر از انها مقدم باشد مسئله ٧
هر گاه میت اعمال خود را وصیت بغیر ولی کرده باشد بعضی گفته اند این وصیت باطل است مگر با جازهٔ ولی لکن
اقوی صحت و وجوب عمل با نست و احوط مراعات احتیاط است باستیذان از ولی نیز و آیا واجبست بر ان غیر قبول
وصیت یا نه معلوم نیست وجوب لکن احوط است مسئله ٨ هر گاه ولی پیش از عمل یا در اثناء ان از اذن خود
رجوع کند دیگر ماذون نمیتواند عمل کند و همچنین اگر ولی متبدل شود باینکه انکه ولی بود بمیرد یا
مجنون شود یا غایب حاضر شود یا صبی مکلف شود پس باید پس باید استیذان از ولی جدید کند بلی هر گاه
تبدل بعد از عمل باشد ظاهر اعمال گذشته باذن ولی سابق کافی است و اعاده لازم نیست مسئله ٩ هر گاه
کسی ادعای ولایت یا وصایت یا اذن از ولی کند ظاهر سماع دعوای وست هر گاه مکذبی نداشته باشد و الا
محتاج است به بینه و با عدم ان مراعات احتیاط شود مسئله ١٠ هر گاه ولی یا غیر او شخصی را مجبور کرد بر غسل
یا نماز بر میت اگر قصد قربت از او صادر شده باشد صحیح است بجهة انکه انشخص مجبور نیز مکلف بر ان
عمل است مثل خود جبر کننده مسئله ١١ حاصل ترتیب اولیاء بدین نهج است اول زوج بعد مالک بعد
پدر بعد مادر بعد اولاد ذکور بالغین بعد بالغ از اناث بعد اولاد اولاد بعد جد بعد جده بعد برادر
بعد خواهر بعد اولاد ایشان بعد اعمام بعد اخوال بعد اولاد ایشان بعد مولی معتق بعد ضامن جریره
بعد حاکم شرع بعد عدول مؤمنین **فصل دهم** در تغسیل میت است بدانکه واجبست کفایة
غسل دادن هر مسلمانی خواه اثنا عشری باشد یا نباشد لکن واجبست که بطریق مذهب اثنا عشری غسل
داده شود و اما کافر بجمیع اقسام ان پس جایز نیست تغسیل و تکفین و دفن ان هر گاه بدون توبه بمیرد و اطفال
مسلمانان حکم مسلمان دارند و اطفال کفار در حکم کفارند و ولد زناء از مسلمان بحکم مسلمانست

در مراتب اولیاء میت

در ترتیب اولیاء میت

حاشیهٔ (١٠٤)
(١) اقوی کفایت است منه قدس الله روحه
(٢) احوط اولی منه
(٣) وصی و ولی هر دو احتیاط نمایند باذن دادن ولی وصی را و وصی مباشرت نماید منه دام ظله
(٤) ولایت حاکم شرع اینجا معلوم نیست منه دام ظله

و از کافر بحکم کافر است و مجنون هر گاه جنونش متصل شده باشد بصغر حکمش حکم طفل است در لحوق به پدر
و مادر و طفل اسیر تابع اسیر کننده است هر گاه با او نبود پدر یا مادر یا جد یا جدهٔ او و نباشد لقیط دار الاسلام
بحکم مسلم است و همچنین لقیط دار الکفر هر گاه مسلمی در انجا باشد که احتمال برود تولد این لقیط از او
و فرق نیست در وجوب غسل دادن مسلم ما بین صغیر و کبیر حتی سقط شده اگر چهار ماه او تمام شده باشد
و واجبست کفن و دفن او بنحو متعارف لکن واجب نیست نماز بر او بلکه مستحب هم نیست و اگر چهار ماه ان نشده
سقط شده واجب نیست غسل او بلکه او را در خرقه بپیچند دفن کنند **فصل یازدهم** واجبست
در غسل نیت قربت بنحویکه در وضو گذشت و اقوی کفایت کردن یک نیت است از برای سه غسل
و اگر چه احوط تجدید نیت است در نزد هر غسلی و هر گاه دو نفر شریک شوند در غسل دادن واجبست بر هر
کدام که نیت کنند اگر یکی از ان دو نفر معین باشد به دادن اب یا حرکت دادن میت مثلا واجبست که همان غسل
دهنده نیت کند و احوط انست که معین نیز نیت کند و لازم نیست که غسل دهنده یکی باشد تا اخر بلکه جایز است
توزیع باینکه هر یک از اغسال را شخصی بدهد بلکه جایز است توزیع در غسلات هر غسلی با مراعات ترتیب و واجبست که
هر یک نیت فعل خود را بکند بعنوان اینکه جزء کل است **فصل دوازدهم** در اعتبار مماثلت است بدانکه
واجبست که غسل دهندهٔ میت مثل میت باشد در ذکوریت و انوثیت پس جایز نیست غسل دادن مرد زن را
و زن مرد را هر چند از روی لباس باشد و لمس و نظر واقع نشود مگر در چند مورد اول طفل سه ساله یا کمتر که هم
تواند مرد او را غسل دهد اگر دختر باشد و زن میتواند او را غسل دهد هر گاه پسر باشد هر چند برهنه باشد
و اگر چه مماثل هم موجود باشد لکن احوط اقتصار بر صورت فقد مماثل است دوم زوج و زوجه پس جایز است که
هر یک دیگری را برهنه غسل دهد هر چند که مماثل موجود باشد و اگر چه احوط اقتصار است بر صورت فقد
مماثل است و انکه از روی ثیاب باشد جایز است از برای هر یک نظر کردن بعورت دیگری و اگر چه کراهت دارد و فرق
نیست در زوجه ما بین حره و امه دائمه و منقطعه بلکه مطلقهٔ رجعیه و اگر چه احوط ترک تغسیل مطلقه است خصوص با
وجود مماثل خصوصا اگر بعد از انقضاء عده باشد و خصوصا اگر شوهر دیگر کرده باشد اگر فرض شود بقاء میت بدون غسل
تا آنوقت باینکه در زیر برف مانده باشد مثلا بلی در مطلقه بطلاق بائن اشکالی در عدم جواز نیست سیم
محارم بنسب یا رضاع که جایز است غسل دادن ایشان یکدیگر را بدون اعتبار مماثلت لکن احوط فقد اعتبار
مماثلت است بلکه خالی از قوة نیست و اینکه از روی ثیاب باشد چهارم آقا و کنیز که آقا کنیز خود را میتواند غسل دهد
بشرط اینکه مزوجه یا در عدهٔ غیر نباشد و مبعضه و مکاتبه هم نباشد اما غسل دادن کنیز آقا را پس بعضی تجویز کرده اند
بشرط اذن وارث علاوه بر شروط مذکوره لکن مع ذلک محل اشکال است و احوط ترک است بلکه در آقا نسبت بکنیز
نیز ترک احوط است مسئله ١ خنثی مشکل اگر عمرش از سه سال تجاوز نکرده باشد اشکالی در تغسیل او نیست
و الا پس اگر محرم یا کنیزی دارد بنا بر جواز تغسیل کنیز آقای خود را هر یک میتوانند او را غسل دهند و الا پس
احوط انست که از روی جامه هر یک از مرد و زن او را یکغسل بدهند اگر چه بعید نیست جواز رجوع بقرعه مسئله ٢
هر گاه میتی یا عضو از میتی مشتبه شود که یا مرد است یا زن غسل دهند هر یک از مرد و زن او را از روی
جامه مسئله ٣ هر گاه مماثل منحصر باشد بکافر و کافره از اهل کتاب و محارم هم نباشند امر میکند مرد مسلم
زن کافره را یا زن مسلمه مرد کافر را باینکه اولا خودش غسل کند بعد غسل بدهد میت را و نیت
غسل را ان امر کننده میکند و اگر ممکن است که دست باب و ببدن میت نرساند یا در کر و جاری غسل دهد
بهتر است بلکه بعید نیست تعیین ان لکن اگر بعد مماثل مسلم پیدا شد اعاده کنند ان غسل را و اگر مماثل
منحصر باشد در مخالف او غسل میدهد لکن غسل کردن او پیش از تغسیل لازم نیست و اگر مخالف و
کتابی هر دو باشند مخالف مقدم است مسئله ٤ هر گاه مماثل پیدا نشود حتی کتابی و کتابیه غسل

در بیان تغسیل میت

در بیان مماثلت میت

حاشیهٔ (١٠٥)
(١) ظاهر نیست که در این صورت مماثلت لازم نباشد چون نهایت صورت بر نمیاید بلکه حیثیت محرمیت مقصود است که نظر و لمس حرام واقع نشود منه
(٢) احوط ترک نظر بعورت زوجه است منه دام ظله
(٣) تا نکه زن مطلقه وقت موت شوهرش در عده باشد و وقت تغسیل از عده بیرون آمده باشد منه دام ظله
(٤) لازم نیست منه
(٥) اظهر جواز است منه

ساقط است لکن احوط اینست که غیر مماثل از زیر جامه بدون لمس و نظر میت را غسل دهد و بعد بدن او را
بخشکانند و کفن کنند مسئله ۵ شرط است در غسل دهنده که مسلمان بالغ عاقل اثنا عشری باشد پس
جایز نیست غسل دادن صبی و اگر چه ممیز باشد ما قائل باشیم بصحت عبادات او و بنا بر احوط و اگر چه بعید
نیست کفایت آن هر گاه علم حاصل شود که بر وجه صحیح اتیان کرده و هم چنین صحیح نیست غسل دادن کافر
مگر انکه کتابی باشد آن هم در صورت متقدمه و هم چنین شرط است که غاسل عارف باشد بمسائل غسل و هم چنین
شرط است که مماثل باشد مگر در مواضع متقدمه مسئله ۶ در جائیکه میت را از زیر جامه غسل میدهد
بعید نیست پاک شدن آن جامه بالتبع لکن احتیاط بغسل آن مهما امکن ترک نشود فصل سیزدهم
در بیان موارد یکه غسل ساقط است از سابق دانستی که واجبست غسل دادن هر مسلمانی را لکن مستثنی است
از حکم وجوب غسل دو طایفه اول شهید که در میدان جهاد کشته شده باشد همانجا روح او مفارقت کرده باشد
یا او را بیرون برده باشند از میدان و هنوز حرب برقرار باشد بمجرد بیرون بردن روح او مفارقت کند
پس غسل نمیخواهد بلکه کفن هم نمیخواهد و او را در همان رختهای خود پیچیده دفن می کنند بلی اگر برهنه باشد
باید او را کفن کنند مراد از جهاد این است که در رکاب امام علیه السلم یا نایب خاص او کشته شود و ملحق است بر او
هر کسیکه در حفظ بیضه اسلام کشته شود هر چند که در حال غیبت امام علیه السلم باشد و فرق نیست در
شهید مابین بنده و آزاد و مقتول بحدید و بغیر حدید بعمد و خطاء و مرد و زن و صبی و مجنون در صورتی که
جهاد بر ایشان واجب شود و هر گاه شهید بعد از انقضاء حرب بمیرد غسل دادن او واجبست دوم کسیکه باید
او را بکشند برجم یا بقصاص پس امام علیه السلم یا نایب خاص یا عام او امر می کنند او را که غسل کند مانند غسل میت
باب سدر و کافور و قراح و بعد از آن حنوط کند مثل حنوط میت بعد از آن کفن بپوشد مثل میت الا اینکه در
اینجا دو وصله از کفن را که میزر و ثوب است می پوشند پیش از قتل و بعد از کشته شدن وصله سیم را
که لفافه باشد بر او پوشانید و بر او نماز میخوانند و او را دفن می کنند و دیگر اعاده غسل لازم نیست و شستن
خون از بدن و کفن هم نمیخواهد اگر پیش از قتل محدث شد اعاده غسل لازم نیست بلی باید موت او بهمان سبب
باشد پس اگر خود بخود بمیرد یا بسبب دیگری کشته شود غسل دادن او لازم است و نیت غسل را آمر میکند
و اگر خودش هم بکند خوبست و اظهر صحت و کفایت غسل اوست هر گاه خودش بدون امر امام ع یا نایب او
غسل کند بکیفیت مذکوره اگر چه احوط اعاده آنست مسئله ۱ سقوط غسل در این دو موضع مذکور از باب
عزیمت نه رخصت و اما کفن پس اگر شهید برهنه است واجبست تکفین او و اگر برهنه نباشد بعید نیست جواز
تکفین بر بالای لباس شهادت و اما کندن جامه شهادت و پوشانیدن کفن پس جایز نیست بلی چند چیز مستثنی است
که کندن آن از شهید جایز است آن موزه و کفش و کمر بند پوستی و اسلحه حرب است و بعضی پوستین را نیز استثنا
کرده اند و آن خالی از اشکال نیست خصوصا اگر خون بان رسیده باشد و بعضی مطلق جلود را استثنی کرده اند
چنانچه بعضی انگشتر را و از امیر المومنین علیه السلم روایت است که فرموده که کنده میشود از شهید پوستین و موزه
و کلاه و عمامه و کمر بند و سراویل که زیر جامه باشد لکن مشهور بتمام خبر عمل نکرده اند و اصل مسئله مشکل است
و احوط نکندن است در هر چیزی که ثوب بران صدق می کند مسئله ۲ هر گاه لباس شهید مال غیر باشد و صاحبش
راضی نباشد بابقاء آن باید کند از او و همچنین است اگر مال خود میت باشد لکن رهن غیر باشد و آن غیر بابقاء آن
راضی نباشد مسئله ۳ هر گاه در میان معرکه میتی دیده شد و معلوم نشد که شهید است یا نه احوط تغسیل و تکفین
اوست خصوص هر گاه جراحتی در او نباشد و بعید نیست جریان حکم شهید بر او مسئله ۴ کسانیکه اطلاق شهید
بر ایشان شده در اخبار مثل مطعون و مبطون و زیر عمارت مانده و غرق شده و زنیکه در وقت زائیدن مرده
و کسیکه بجهت حمایت اهل و مال خود در مقام دفاع کشته شده حکم شهید را ندارند در عدم وجوب غسل

حاشیه:

نمبره (۱۰۶)

(۱) ترک احتیاط نشود بلکه وجوب خالی از قوت نیست فیروزن

(۲) بلکه اقوی کفایت است فیروزآبادی

(۳) تا او را نیابد کسی در حال حیوة نا اختن فیروزآبادی مد ظله

(۴) مطلقا چه در معرکه بمیرد یا خارج آن و هر گاه پیش از انقضاء حرب یا او را زنده دریابند و بمیرد در معرکه غسل واجبست علی الاحوط و اگر در خارج معرکه بمیرد اقوی نیز وجوب غسلست فیروزآبادی

(۵) احوط اعاده غسل است اگر بعد از کشتن و بعد شد ما باشد مرتبه و بعد

بلکه مراد انست که ثواب شهید دارند مسئله ۵ هر گاه مشتبه شود کافر بمسلم اگر علم اجمالی باشد بوجود مسلم
در بین واجبست احتیاط بکفن و دفن و نماز بر همه الا وجوب معلوم نیست در خصوص دفن روایتی شده وارد
است که بر بزرگی و کوچکی آلت تمیز دهند پس هر یک که آلت او کوچک است او را دفن کنند و بلکه نیست بعمل بروایت
مذکوره در صورت غیر علم اجمالی و احوط کفن و دفن و نماز است مطلقا هر چند علم اجمالی هم نباشد بر جا انکه
مسلمان باشد و هم چنین است حال اشتباه در غیر معرکه جهاد مسئله ۶ مس شهید و مقتول برجم یا قصاص بعد
از عمل بکیفیت مذکوره موجب غسل مس نمیشود مسئله ۷ قطعه جدا شده از میت اگر مشتمل باشد بر سینه
واجبست غسل و کفن و نماز و دفن آن و همچنین است سینه تنها بلکه بعض سینه هر گاه قلب در آن باشد و هم
چنین است اگر استخوان سینه مجرد از گوشت باشد و در کفن جایز است اقتصار بر دو پارچه که آن پیراهن و ازار
باشد مگر اینکه از موضع لنگ هم چیزی باقی باشد لکن احوط تکفین بهر سه قطعه است مطلقا و واجبست
حنوط هر قدر از موضع او که موجود باشد هر گاه سینه یا بعض سینه که قلب در آنست نباشد پس اگر
مشتمل است بر استخوان واجبست غسل دادن آن و پیچیدن بر خرقه و دفن کردن و نماز بر آن لازم نیست لکن
اگر عضو تام باشد نماز بهتر بر آنست نیز بلی لازم است حنوط کردن مواضع آن هر قدر موجود باشد و
احوط تکفین است بهر قدر از قطعات که محل آن باقی باشد و همچنین است اگر مجرد استخوان باشد و هر گاه
استخوان نداشته باشد بلکه پارچه گوشت بی استخوان باشد نه غسل میخواهد و نه کفن و نه نماز بلکه در
خرقه پیچیده دفن کنند مسئله ۸ هر گاه استخوانهای میت بدون گوشت باقی باشد واجبست که تمام احکام جاری
شود مسئله ۹ هر گاه قطعه از میت یافت شود و مشتبه باشد که از مرد است یا از زن احوط آنست که هر یک
از مرد و زن آنرا غسل دهند مسئله ۱۰ قطعه جدا شده از زنده اگر استخوان دارد واجبست غسل دادن آن
و پیچیدن در خرقه و دفن کردن و هم چنین استخوان مجرد مگر دندان هر چند که گوشت بان بند باشد و اگر
گوشت بی استخوان باشد آنرا در کهنه پیچیده دفن کنند **فصل چهاردهم** در کیفیت غسل میت
است بدانکه واجبست که میت را سه غسل دهند اول باب سدر دوم به آب کافور سیم باب خالص و
واجبست بهمین ترتیب پس اگر بخلاف این ترتیب شد باید اعاده کند بر وجهی که ترتیب حاصل شود و کیفیت هر
یک از این غسلها بنحویست که در جنابت گذشت پس واجبست اولا شستن سر و گردن و بعد از آن طرف راست
و بعد طرف چپ و عورت را تنصیف نماید یا با هر یک از دو طرف تمام آنرا بشوید و هم چنین است ناف و غسل
ارتماسی بنا بر احوط کفایت نمی کند در اغسال ثلاثه با تمکن از ترتیبی بلی جایز است در هر غسلی رمس هر یک از
اعضاء ثلاثه را در آب کثیر با مراعات ترتیب مسئله ۱ احوط ازاله نجاستست از جمیع بدن میت پیش از
شروع در غسل و اگر چه اقوی کفایت ازاله نجاستست از هر عضوی پیش از شروع در غسل آن مسئله ۲
معتبر است که سدر و کافور چندان زیاد نباشد که آب را از اطلاق ببرد و مضاف کند و آن قدر کم
نباشد که صدق آب مخلوط بسدر یا کافور نکند و بعضی تقدیر کرده اند سدر را بیک رطل و کافور را به نیم مثقال
تقریبا لکن مناط همانست که ما ذکر کردیم و در آب خالص معتبر است صدق خلوص از سدر و کافور مسئله ۳
واجب نیست در غسل میت وضو دادن او قبل از غسل یا بعد از غسل آن اگر چه مستحبست و بهتر آنست که پیش
از غسل باشد مسئله ۴ از برای آب غسل میت حدی نیست بلکه مناط آنست که بمقداری باشد که وفا کند
بتمام واجبات یا با مستحبات بلی در بعض اخبار است که رسول خدا صلی الله علیه و اله وصیت فرموده که جناب
امیر المومنین علیه السلم او را غسل دهد بشش مشک آب و تا سی با نحضرت نیکو و سزاوار است مسئله ۵ هر گاه غسل
با سدر و کافور یا بیکی از آنها متعذر باشد باید بدل متعذر باب خالص غسل دهد پس اگر هر دو متعذر است
سه غسل دهد باب خالص با ملاحظه ترتیب در نیت باینکه اول را بدل غسل باب سدر و دوم را بدل غسل

حاشیه:

نمبره (۱۰۷)

(۱) بلکه از زن و مرد عمل دهد کفایت فیروزآبادی مد ظله

(۱) ترک نشود فیروزآبادی مد ظله

(۲) در دو روایت هفت مشک آب فیروزن

غسل با آب کافور و سیم را به نیت غسل با آب قراح بیاورد و هرگاه احد الخلیطین متعذر شد همان قطره است و باید بدل آن را با آب خالص غسل دهد مسئله ۶ هرگاه آب متعذر شد باید سه تیمم دهد میت را بدل از سه غسل با ملاحظه ترتیب در نیت و احوط یک تیمم دیگر است بقصد بدلیت از مجموع و اگر تیمم سیم را بقصد ما فی الذمه بدهد کافی است در حصول احتیاط مسئله ۷ هرگاه آب بقدر یک غسل بیشتر ندارد آیا در کدام مصرف کند در مسئله چند صورت است یا سدر و کافور هر دو را دارد یا احدهما را یا هیچیک را ندارد و بعید نیست در همه صور تنها ما عدا صورتی که کافور تنها را دارد واجب باشد مراعات ترتیب پس از صرف دو غسل با آب سدر قرار دهد یا بدل آب سدر و از برای بقیه تیمم بدهد هرگاه کافور تنها داشته باشد محتمل است نیز چنین باشد محتمل است تعیین آن آب برای غسل با آب کافور پس اولا یک تیمم بدهد بدل غسل به آب سدر بعد غسل بدهد به آب کافور بعد تیمم بدهد بدل آب خالص و اگر آب بقدر دو غسل دارد باز مراعات ترتیب کند و از برای سیم تیمم بدهد مسئله ۸ هرگاه بدن میت مجروح یا سوخته باشد یا آبله دار باشد یا امثال اینها بنحویکه بترسند از غسل دادن اینکه گوشت او از هم بپاشد باید او را تیمم داد به سه تیمم مسئله ۹ هرگاه میت محرم باشد باید بدل غسل به آب کافور غسل با آب قراح بدهند او را مگر آنکه بعد از طواف حج یا عمره مرده باشد و همچنین ترک کنند حنوط بکافور و سایر بوهای خوش را مسئله ۱۰ هرگاه بعد از تیمم دادن یا غسل دادن بدون خلیطین یا احدهما عذر مرتفع شد پیش از دفن واجب است اعاده غسل مسئله ۱۱ تیمم در اینجا باید بدست شخص تیمم دهنده باشد نه بدست میت اگر چه احوط اینست که دفعه دیگر بدست میت تیمم بدهد اگر ممکن باشد پس آن شخص دست خود را بزمین میزند و مسح میکند به پیشانی و دو دست میت را و احوط دو ضربت است اگر چه اقوی کفایت یک ضربت است مسئله ۱۲ در جائی که بجهة نبودن سدر و کافور یا احدهما غسل با آب قراح داده اند یا بجهة عذری تیمم داده اند میت را مس بدن او موجب غسل مس نیست بنا بر اقوی هر چند احوط است[۱]

فصل پانزدهم در شرایط غسل است و آن چند چیز است اول نیت قربت چنانچه در باب وضو گذشت دوم طهارت آب سیم ازاله نجاسات از هر عضوی پیش از شروع در غسل آن بلکه احوط ازاله آنست از جمیع اعضا پیش از شروع در اصل غسل هم چنانکه گذشت سابقا چهارم ازاله حواجب و موانع است از وصول آب ببشره و تخلیل شعر و فحص از مانع هرگاه شک در وجود آن دارد پنجم مباح بودن آب و ظرف و مصب آب و مجرای آب غساله و محل غسل دادن و مکان غسل دهنده و تخته که میت را بر آن می گذارند و فضائی که جسم میت در اوست و هرگاه جاهل بود بغصبیت یکی از مذکورات یا فراموش کرد و بعد از غسل علم پیدا کرد واجب نیست اعاده غسل بخلاف شروط سابقه که فقدانها موجب اعاده است اگر چه از روی عمد و علم نباشد مسئله ۱ جایز است غسل دادن میت را از روی جامه هر چند مماثل باشد بلکه بعضی آن را افضل دانسته اند و لکن ظاهر چنانست که بعضی دیگر گفته اند که برهنه کردن افضل است در غیر عورت هرگاه مماثل باشند مسئله ۲ شخص بحالت جنابت یا زن در حال حیض میرد همان غسل میت کفایت از جنابت و حیض میکند و واجب نیست غسل جنابت و حیض بلکه رجحان هم ندارد اگر چه از علماء رحمهم الله نقل شده رجحان آن[۲] مسئله ۳ شرط نیست که غسل میت بعد از سرد شدن باشد اگر چه احوط است مسئله ۴ نظر کردن بعورت میت حرام است و لکن موجب بطلان غسل نیست اگر غاسل نظر کند مسئله ۵ اگر میت را بی غسل دفن کرده باشند واجب است نبش قبر بجهة غسل یا تیمم دادن او و همچنین است اگر بعض اغسال را ترک کرده باشند ولو سهوا یا معلوم شد که غسل او باطل بوده و همچنین است هرگاه او را بی کفن دفن کرده باشند یا با کفن غصبی و اما اگر نماز بر او نخوانده دفن کردند یا آنکه بعد از دفن معلوم شد که نماز باطل

بوده

(۱) این احتمال قوت دارد فیروزآبادی مدظله

نمره (۱۰۸)
(۱) این احتیاط ترک نشود فیروزآبادی مدظله
(۲) بلکه رجحان هم ندارد اگر چه از علماء نقل شده رجحان آن مستمسک ... فیروزآبادی مدظله

بوده جایز نیست نبش بلکه بر قبر او نماز میکنند مسئله ۶ هرگاه غسل دهنده میت مطالبه اخذ اجرت داشته باشد پس اگر قصد قربت ندارد در اصل غسل او باطل است و اخذ اجرت هم حرام است و اگر قصد قربت را میکند و داعی او بر غسل بقصد قربت اخذ اجرت است باینکه اخذ اجرت داعی بر داعی باشد غسل صحیح است لکن اخذ اجرت حرام است چون اخذ اجرت بر واجبست بلی اگر اخذ اجرت بر مقدمات عمل باشد باکی ندارد مسئله ۷ هرگاه سدر یا کافور بسیار کم باشد بحیثیتی که صدق غسل با آب سدر یا کافور نکند احوط این که همان مقدار کم را بریزند مسئله ۸ هرگاه در اثناء غسل یا بعد از آن نجاستی از میت خارج شود یا بدن او بنجاست خارجه نجس شود اعاده غسل نباید کرد بلکه حدثی اگر از او بیاید مثل بول یا منی یا اینکه با او وطی کند واجب نیست اعاده غسل چه در اثنا باشد یا بعد از تمامیت اگر چه در صورت حصول سبب در اثناء احوط اعاده است خصوصا اگر در اثناء غسل با آب قراح باشد و اما ازاله و تطهیر آن نجاست پس واجبست بلکه اگر بعد از گذاشتن در قبر بدن او نجس شود واجبست ازاله آن مادام که ممکن باشد بدون مشقت و هتک حرمتی نشود مسئله ۹ تخته که میت را بر آن غسل میدهند شستن آن در هر غسلی از اغسال ثلاثه لازم نیست[۱] بلی از برای میت دیگر احوط شستن آنست و اگر چه اقوی طهارت آنست بالتبع و همچنین است حال در لنگی که بر روی آن میاندازند

فصل شانزدهم در مستحبات غسل میت است و آن چند چیز است اول آنکه او را بر مکان بلندی یا تخته و یا تختی بگذارند و بهتر اینست که او را بر روی ساجه بگذارند و آن سریری است مخصوص که از درخت مخصوص درست میکنند بعد از آن مطلق سریر است و اولی اینست که تخته را فی الجمله سر از بر بلندتر بگذارند باین معنی که طرف سر بالاتر باشد از پاها دوم اینکه او را رو بقبله بگذارند مثل حالت احتضار بلکه احوط است سیم اینکه پیراهن او را از جانب پاها بیرون آورند هر چند مستلزم دریدن باشد بشرط اذن از وارث بالغ رشید بهتر این است که همین پیراهن ساتر عورت او قرار دهند چهارم آنکه در زیر سقفی یا خیمه یا مانند اینها باشد نه زیر آسمان و اولی اول است پنجم اینکه در جانب پاهای او گودی حفر کنند بجهة آب غساله ششم اینکه او را برهنه و مستور العوره غسل دهند نه از روی جامه هفتم اینکه عورت او را بپوشند هر چند بر غسل دهنده و حاضرین حرام نباشد نظر بآن هشتم آنکه انگشتها و مفصلهای او را آهسته و هموار بمالند تا نرم شود و اگر متعسر باشد متعرض نشوند نهم اینکه دستهای او را پیش از هر غسلی تا نصف ذراع سه دفعه بشویند و بهتر اینست که در اول با آب سدر و در دوم با آب کافور و در ثالث با آب قراح باشد دهم اینکه پیش از غسل سر او را بکف سدر یا خطمی بشویند با محافظت بر اینکه داخل در بینی یا گوش او نشود یازدهم اینکه فرجین او را با آب سدر یا اشنان بشویند سه دفعه پیش از تغسیل و بهتر اینست که غاسل خرقه را بدست بپیچد و با آن بشوید عورت او را دوازدهم اینکه بهمواری دست بر شکم او بمالند در دو غسل اول مگر اینکه حامله باشد و طفل در شکم او مرده باشد که مکروه است سیزدهم اینکه ابتدا کند در هر غسلی از اغسال ثلاثه بطرف راست از سر او چهاردهم اینکه غاسل بر جانب راست او بایستد پانزدهم اینکه غاسل بعد از هر غسلی دو دست خود را سه دفعه تا مرفق بلکه تا منکب بشوید شانزدهم بجهة زیادتی یقین دست بر بدن او بمالد مگر آنکه بترسد اینکه چیزی از او کنده شود که اکتفا میکند در این صورت به ریختن آب بر او هفدهم آنکه آب غسل بمقدار شش مشک باشد هیجدهم بعد از فراغ از غسل بدن او را خشک کند بجامه پاکی نوزدهم آنکه پیش از غسل اول و دوم او را وضو دهند مثل وضوء نماز علاوه شستن دستها او تا نصف ذراع بیستم در هر یک از اغسال هر یک از اعضا ثلاثه را سه دفعه بشویند بیست و یکم اینکه اگر غاسل او را کفن میکند پاهای خود را تا زانوها بشوید بیست و دویم اینکه غسل دهنده در حال غسل مشغول بذکر خدا و استغفار باشد و بهتر این است که مکرر بگوید رب عفوک عفوک یا بگوید اللهم هذا بدن عبدک

المؤمن

در مستحبات غسل میت

نمره (۱۰۹)
(۱) مجتهد تمام کردن از اغسال همین میت لازم نیست در باره میت دیگر در اثناء غسل میت اول لازم نمیباشد در باره میت دیگر بعد از تمامیت غسل این هم لازم نیست فیروزآبادی مدظله

المؤمن وقد اخرجت روحه من بدنه دفرقت بينهما فعفوك عفوك خصوصاً در وقت کردانیدن میت رابجهة

فصل هفدهم در مکروهات غسل میت است ۲۳ اینکه اکر در بدن میت عیبی به بیند انرابپوشاند و بکسی خبر ندهد شستن

در مکروهات غسل میت است و ان نیز چند چیز است اول نشانیدن میت در حال غسل دوم قرار دادن غاسل

وارا درمیان دو پای خود سیم تراشیدن سراو یا موی پشت زهار او چهارم کندن موی زیر بغل او پنجم کرفتن شارب

وششم کرفتن ناخن او هر چند بلند باشد بلکه احوط در آن و در سه تای قبل ترک است هفتم شانه کردن موی او

هشتم تخلیل کردن ناخن او نهم غسل دادن بابی که کرم شده باتش بلکه بمطلق آب کرم مکر در حال اضطرار دهم

کام زدن بر روی میت در حال غسل یازدهم ریختن اب غسل او را به بیت الخلاء بلکه در بالوعه نیز چنین است

ومستحب است که حفیره برای ان بخصوص حفر کنند چنانچه کذشت دوازدهم دست مالیدن بر شکم میت هر کاه

حامله باشد **مسئله ۱** هر کاه ساقط شد از بدن میت چیزی مثل پوست یا موی یا ناخن یا دندان انرا در کفن

وکذارند و با او دفن نمایند بلکه استفاده میشود از بعضی اخبار استحباب حفظ کردن دندانی که در حال

حیوة از ادمی ساقط شد برای انکه با او دفن شود چنانچه مرویست که دندانی از حضرت باقر العلوم ارواحنا

فداه کنده شد انجناب انرا بر دست کرفت و کفت الحمد لله رب العالمین پس بحضرت صادق علیه السلام داد فرمود

که چون مرا دفن کنی این را نیز با من دفن نما **مسئله ۲** هر کاه میت ختنه نکرده باشد جایز نیست او را بعد از

موت ختنه کنند **مسئله ۳** جایز نیست حنوط کردن میت محرم را بکافور و هم چنین جایز نیست در

اب غسل او ریختن چنانچه کذشت مکر اینکه موت او بعد از طواف حج یا عمره باشد **فصل هجدهم**

در تکفین میت است بدانکه واجبست کفن نمودن میت به وجوب کفائی چه مرد باشد چه زن خنثی باشد

یا ممسوح کبیر باشد یا صغیر به سه پارچه که لنک و پیراهن و لفافه باشد و انرا سرتاسری کویند و قدر واجب در

لنک انست که از ناف تا زانو بپوشاند و افضل پوشانیدن از سینه تا قدم است و در پیراهن قدر واجب از

شانه تا نصف ساق است و افضل بلکه احوط تا قدم است و در لفافه قدر واجب این است که همه بدن را بپوشاند

واحوط آنست که در طول آنقدر باشد که توان دو طرف کفن را از سر تا پای میت بست و در عرض انقدر

باشد که دو طرف آن بر روی هم بیفتد و احوط اینست که مقدار زاید از قدر واجب از هر یک از پارچه

از کبار ورثه باشد بر صغیر محسوب ندارند و اکر میت وصیت باین نحو کرده انرا از ثلث محسوب

دارند و اکر سه پارچه مقدور نباشد اکتفا میشود بانچه مقدور است اکرچه یک پارچه باشد و اکر امر دائر

شود مابین ان سه از لفافه کنند و اکر بقدر ان نباشد انرا پیراهن قرار دهند و اکر ممکن نشود الا بقدر ستر عورت

اکتفا بان نمایند و واجبست اول لنک را بپوشانند بعد پیراهن بعد لفافه را و هر کاه ندارد الا بقدر

ستر یکی از قبل یا دبر بعید نیست تقدیم قبل **مسئله ۱** قصد قربت در تکفین لازم نیست اکرچه افضل بلکه

احوط است **مسئله ۲** احوط اینست که هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را که در زیر انست بمعنی اینکه حاکی

ما تحت نباشد هر چند از جهة اینکه چیزی بران مالیده باشند مثل نشاسته اکرچه احوط اینست بنفسه حاکی نه

باشد **مسئله ۳** جایز نیست کفن کردن بپوست میته و نه بکفن مغصوب اکرچه در حال اضطرار باشد و هر کاه

بمغصوب کفن شود واجبست که از تن او بیرون کنند اکرچه بعد از دفن باشد **مسئله ۴** شرط است در

کفن در حال اختیار اینکه نجس نباشد اکرچه بنجاست معفوه در نماز باشد بنا بر احوط و همچنین حریر نباشد اکر

چه میت زن باشد یا طفل باشد و همچنین طلاباف و جلد ابریشم و کرک حیوان غیر ماکول نباشد بلکه احوط

اینست که از جلد ماکول اللحم هم نباشد بلی از پشم و موی و کرک ماکول اللحم ضرر ندارد بنا بر اقوی هر چند احوط در

ان نیز ترک است اما در حال ضرورت پس جایز است از همه مذکورات **مسئله ۵** هر کاه در حال ضرورت

امر دائر شد مابین تکفین بجلد ماکول اللحم مذکی یا یکی از مذکورات جلد متقدم است و هر کاه امر دائر شد

مابین نجس و حریر یا مابین نجس و اجزاء غیر ماکول بعید نیست تقدیم نجس و اکرچه خالی از اشکال نیست و هر کاه

دائر شد مابین حریر و غیر ماکول حریر مقدم است اکرچه خالی از اشکال نیست در صورت دوران امر ما

بین حریر و جلد غیر ماکول و هر کاه امر دائر شد مابین جلد غیر ماکول و سایر اجزاء ان اجزاء مقدم است

مسئله ۶ جایز است کفن کردن بحریر غیر خالص بشرط انکه خلیط ان زیادتر از ابریشم ان باشد بنا بر احوط

مسئله ۷ هر کاه نجس شود کفن بنجاست خارجی یا بنجاستی که از میت بیرون آمده باشد خواه پیش از کذاشتن

در قبر یا بعد از ان باشد واجبست ازاله ان بشستن یا بمقراض کردن بشرط اینکه کفن را فاسد نکند و

هر کاه ممکن نباشد واجبست تبدیل کفن با امکان **مسئله ۸** کفن زن بر شوهر او است اکرچه زوجه مالدار

باشد خواه زوجه کبیره باشد یا صغیره مجنونه باشد یا عاقله حره باشد یا امه مدخوله یا غیر مدخوله

دائمه یا منقطعه مطیعه باشد یا ناشزه بلکه همچنین است مطلقه یا رجعیه بخلاف بائنه و هم چنین فرق

نیست در زوج مابین انکه صغیر باشد یا کبیر عاقل باشد یا مجنون پس ولی او در صورت صغر و جنون از

مال او میدهد **مسئله ۹** شرط است در وجوب کفن زوجه بر زوج چند چیز اول انکه زوج مالدار باشد

بمعنی که زاید بر مستثنیات دین بقدر کفن را داشته باشد و اکر بعض را دارد همان بعض را بدهد

وبقیه از ترکه زوجه برداشته میشود و اکر معسر است از مال خود زوجه او را کفن کنند و هر کاه زوج بعد

از ان مالدار شود ورثه زوجه نمیتوانند مطالبه قیمت کفن از او کنند دوم اینکه موتشان مقارن هم

نباشد سیم اینکه زوج پیش از موت زوجه محجور نشده باشد بسبب فلس و الا وجوب از او ساقط است

چهارم اینکه مال او متعلق حق غیر مثل رهن نباشد پنجم اینکه زوجه کفن خود را معین نکرده باشد

بوصیت **مسئله ۱۰** کفن محلله بر آقای او است نه بر محلل له **مسئله ۱۱** هر کاه زوج بعد از زوجه بمیرد و بیش

از یک کفن نداشته باشد خود او مقدم است بر زوجه مکر انکه زوجه را بان کفن کرده و دفن کرده باشند

پس مادام که دفن نکرده اند هر چند بر زوجه پوشیده باشند باید نزع کرده زوج را بان کفن کنند **مسئله ۱۲**

هر کاه کسی تبرع او زوجه را کفن کرد از زوج ساقط میشود **مسئله ۱۳** کفن غیر زوجه از اقارب شخص بر او نیست

هر چند واجب النفقه او باشند بلکه تعلق بترکه میت میکیرد و اکر میت مال ندارد عاریا دفن میشود

مسئله ۱۴ بتکفین زوجه کفن از مال زوج خارج نمیشود مثل کسوه حال الحیوة پس هر کاه جانوری زوجه را

بخورد یا نعش او را سیل ببرد و کفن بماند مال زوج است هر چند بعد از دفن باشد **مسئله ۱۵** هر کاه زوج

کفن کرد زوجه را و اتفاقا دزد کفن او را دزدید واجبست بر زوج دیکر باره او را کفن کند بلکه همچنین است

بعد از دفن اکر اتفاق بیفتد بنا بر احوط **مسئله ۱۶** غیر از کفن از سایر موونه های تجهیز زوجه معلوم نیست

که بر ذمه زوج باشد و اکرچه احوط است **مسئله ۱۷** کفن مملوک و هم چنین سایر موون تجهیز او بر مالک مطلقا

بدون فرق مابین اقسام مملوک و اکر متعدد باشد شریک میشوند در تکفین بلی اکر مملوک متبعض باشد

یعنی مقداری از او آزاد باشد بالنسبه ملاحظه میشود و هر کاه کنیز مزوجه باشد کفن او بر زوج او است **مسئله ۱۸**

بدانکه قدر واجب از کفن در غیر زوجه و مملوک از اصل ترکه میت برداشته میشود و مقدم است بر وصایا

ودیون و هم چنین قدر واجب از سایر موون مثل سدر و کافور و آب غسل در جائی که قیمت داشته باشد

وعوض زمین در جائی که عوض بخواهد و هم چنین اجرت حمال و حفار و غیر اینها در صورت حاجت بمال

واما زاید بر قدر واجب پس موقوف است باذن کبار از ورثه و رضای ایشان در حصه خود شان مکر اینکه

میت وصیت کرده باشد بزاید با خروج ان از ثلث یا وصیت کرده باشد بثلث بدون تعیین مصرف

در کل ان یا در بعض ان پس جایز است صرف ان در زائد بر قدر واجب از موون **مسئله ۱۹** احوط در کفن

اقتصار از قدر واجبست بر انچه که قیمتش کمتر باشد پس اکر بخواهند به پارچه قیمت دار او را کفن کنند

نمره (۱۱۱)
(۱) بلکه تقدیم حریر خصوص که میت زن باشد خالی از وجه نیست ابادی
(۲) حق زوجه است در هر صورت فتحرر ابادی
(۳) ترک احتیاط نشود ابادی
(۴) یعنی اکرچه وصیت بثلث نکرده لیکن از ثلث محسوب دارند

نمره (۱۱۲)
(۱) ترک نشود
(۲) احوط داولی

ورزیاد آن موقوفست بامضاء کبار در حصهٔ خود شان و همچنین است حکم در سایر مؤن پس هرگاه
زمین مباح یا کم قیمتی باشد جایز نیست که او را در زمینی که مصرفش زیادتر است دفن کنند مگر بامضاء
کبار ورثه مگر آنکه آنچه قیمتش کمتر است موجب هتک حرمت میت شود در اینصورت بعید نیست خروج
آن از اصل ترکه و هم چنین است نسبت به مستحبات کفن پس هرگاه فرض کنیم که اقتصار بر اقل واجب
باعث مذلت و هتک حرمت میشود مستحبات نیز از اصل ترکه برداشته میشود مسئلهٔ ۲۰ هرگاه ترکهٔ
میت متعلق حق غیر باشد مثل حق غرماء در مفلس و حق الرهانه و حق الجنایه آیا کفن مقدم است
بر آن حقوق در مسئله اشکال است و مراعات احتیاط ترک نشود مسئلهٔ ۲۱ هرگاه میت بقدر کفن
ترکه نداشته باشد ظاهر آنست که بر مسلمانان واجب نیست کفن دادن بجهة اینکه آنچه واجب کفایی
است همان کفن کردنست نه کفن دادن لکن احوط است و هرگاه از سهم سبیل الله از مال زکوة
باشد احوط صرف آنست در کفن او و بهتر بلکه احوط اینست که زکوة را بورثهٔ میت دهند تا ایشان
از خود میت را کفن کنند هرگاه کفن کردن غیر بر میت ایشان سخت باشد بر ایشان مسئلهٔ ۲۲ تکفین
محرم مثل غیر محرم است پس ضرر ندارد پوشانیدن سر و روی او را پس بپوشانند سر و رو مثل حی نیست
نسبت بمیت محرم **فصل نوزدهم** در مستحبات کفن است و آن چند امر است اول عمامه است
از برای مردان و کفایت میکند مسمای آن بحسب طول و عرض و بهتر آنست که این قدر باشد که به پیچند
دور سر میت و دو طرف آنرا از زیر حنک او بیندازند بر سینهٔ او طرف راست را بطرف چپ سینه و طرف
چپ او را بطرف راست سینه دوم مقنعه است از برای زنان عوض عمامهٔ مردان و کفایت میکند در آن
نیز مسمی سیم لفافه که بآن پستانهای زن بگذارند و دو طرف آن را از پشت ببندند چهارم خرقه که
وسط میت را بآن ببندند خواه میت مرد باشد یا زن پنجم خرقهٔ دیگری که آنرا ران پیچ گویند
و بهتر اینست که طول آن بقدر سه ذراع و نیم و عرض آن بقدر یک شبر یا بیشتر باشد و او را ببندند
از تهیگاه او پس ران او را محکم به پیچند بر رانهای او تا بزانو برسد آنوقت سر آن خرقه را فرو کنند ما بین
دو پا بجانب ایمن ششم لفافهٔ دیگر است بالای لفافهٔ واجبه و بهتر اینست که برد یمانی باشد
بلکه مستحب است لفافه ثالثه خصوص در زن هفتم آنکه مقداری پنبه یا نخوان ما بین پاهای
او گذارند بر وجهی که عورت او را بپوشاند و قدری حنوط هم بران بپاشد و با خوف آنکه چیزی از دبر
او بیرون آید قدری پنبه داخل آن کنند و هم چنین در قبل زن و اگر بترسند از خروج خون از
بینی او قدری پنبه نیز در سوراخ او داخل نمایند **فصل بیستم** در بقیهٔ مستحبات کفن
و آن نیز چند چیز است اول آنکه کفن خوب پر قیمت باشد چنانچه در خبر است که اموات بکفن
خوب در قیامت فخر می کنند و بهمان کفن خوب محشور میشوند و روایت است که حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلم را کفن نمودند بکفنی که میرسید قیمت آن بدو هزار و پانصد دینار و تمام
قرآن بران نوشته بود و شیخ کلینی ره از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که فرمود پدرم در نزد
وفات خود مرا وصیت فرمود که مرا در فلان جامه و فلان کفن کن و بخر از برای من یک برد خوب و یک
عمامهٔ خوب زیرا که اموات مباهات می کنند بکفنهای خود دوم اینکه از پنبه باشد سیم اینکه سفید
باشد نه رنگین خصوص حبره که برد باشد اگر سرخ باشد باکی ندارد بلکه شاید ارجح باشد
چنانچه در بعض اخبار است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از حبرهٔ سرخ کفن کردند چهارم آنکه
از مال حلال بی شبهه باشد پنجم اینکه از جامهٔ احرام یا جامهٔ که در آن نماز میکرده باشد ششم
اینکه قدری کافور و ذریره بران بریزند و حقیقت ذریره معلوم نیست گویا چیزی است که از هند

در فلس ظاهر اینست که کفن مقدم باشد و در تقدم کفن بر حق الرهانه و حق الجنایه اشکالست

بیاورند و بعضی گفته اند که چیزی است که مرکب است از بوهای خوش و صاحب جواهر فرموده و لعلها هی
المتعارفة الان فی البصرة و نواحیها و ربما کان منها القمحة و هو حب یشبه حب الحنطة له ریح طیب اذا
دق و کان سابقا یسمی بالذریره و بعید نیست حکم باستحباب تبرک کردن آن بتربت حضرت سید
الشهداء ارواحنا فداه و مالیدن بر ضریح آنحضرت بلکه بضریح سایر ائمه علیهم السلم بعد از شستن بآب
فرات یا زمزم هفتم آنکه طرف راست لفافه را بر جانب چپ میت و طرف چپ را بر جانب راست میت
کشانند هشتم اینکه کفن را بخیوط و ریسمانهای خودش بدوزند در جائی که محتاج بدوختن باشد نهم
کفن کنند هرگاه غیر غاسل باشد با طهارت از حدث باشد و هرگاه خود غاسل باشد دستهای خود را تا مرفق
بلکه تا منکب سه دفعه بشوید و پاهای خود را تا زانوها نیز بشوید و بهتر اینست که بشوید هر جا
از بدن خود را که نجس شده و آنکه غسل مس میت هم بکند پیش از تکفین دهم اینکه بنویسند بر حاشیهٔ
جمیع پارچه های کفن از واجب و مستحب حتی عمامه اسم میت و اسم پدرش را باین نحو که فلان بن فلان
یشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا رسول الله ص و ان علیا و الحسن و الحسین
و علیا و محمدا و جعفرا و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن و الحجة القائم اولیاء الله و
اوصیاء رسول الله و ائمتی و ان البعث و الثواب و العقاب حق یازدهم اینکه بنویسند بر
کفن تمام قرآن و دعاء جوشن صغیر و جوشن کبیر و مستحب است نوشتن جوشن کبیر در جامی بکافور
یا مشک پس او را بشویند و بر کفن بپاشند و از حضرت سید الشهداء علیه السلم مرویست که فرمود
پدرم وصیت کرد مرا بحفظ این دعا و آنکه بنویسم آنرا به کفن او و تعلیم کنم آنرا باهل بیت
خود و مستحب نیز نوشتن این دو بیت که وارد شده آنرا امیر المؤمنین ع بر کفن سلمان ره
نوشته اند وَفَدتُ عَلَی الکَریمِ بِغَیرِ زادٍ من الحسنات و القلب السلیم
و حمل الزاد اقبح کل شیء اذا کان الوفود علی الکریم و مناسب است نیز نوشتن
سند معروف مسمی بسلسلة الذهب و نسخهٔ آن بطرق مختلفه نقل شده طالبین رجوع
کنند بعیون اخبار الرضا یا بامالی شیخ یا بکشف الغمة و در کتاب مستطاب عروة الوثقی که
عربی این کتاب شریف است دو طریق از طرق آن روایت معتبره نقل شده هر که خواهد بآنجا
رجوع نماید و هرگاه بر نگین انگشتر عقیق شهادتین بنویسد و اسماء ائمه علیهم السلم و اقرار
بامامت ایشان نیز خوبست بلکه هر چه امید نفع در آن باشد بدون قصد ورود خوبست و اگر
کتابت ادعیهٔ مذکوره را بتربت جناب سید الشهداء ع بکنند یا قدری تربت جزء مرکب کنند
اولی است و اگر نباشد بتربتهای محترمهٔ دیگر و اگر به آب بنویسند هم خوبست و اگر بانگشت
بنویسند بدون چیزی هم خوبست دوازدهم آنکه شخص کفن خود را مهیا کند پیش از مردن
خود و هم چنین سدر و کافور و در حدیث است که هر که کفن خود را مهیا کرده باشد از غافلین
او را ننویسند و هر زمانی که بآن نظر نماید از برای او حسنه بنویسند سیزدهم اینکه میت را در وقت
کفن کردن رو بقبله بخوابانند مثل حال احتضار یا بنحو حال نماز **تتمه** در نوشتن قرآن و ادعیه
بر کفن خوبست مراعات احتیاط شود باینمعنی که بجائی از کفن بنویسند که مأمون از تلویث باشد
و خلاف احترام نشود و اگر قرآن و دعا ها را بر وصله یا پارچهٔ بنویسند و در بالای سینه یا بالای سر
او گذارند بهتر است **فصل بیست و یکم** در مکروهات کفن است و آن چند چیز است اول بریدن
او را باهن دویم آستین و تکمه گذاشتن در پیراهنی که تازه درست می کنند و اگر او را در
پیراهن ملبوس او کفن کنند تکمه ها او را بکنند لکن در آستین آن باکی نیست سیم تر کردن ریسمانها

که کفن را

که کفن را بان میدوزند بابدهن چهارم بخور دادن کفن را ببوهای خوش بلکه خوشبو کردن ان اگر چه بغیر بخور باشد بلی مستحبست خوش بو کردن ان بکافور و ذریره پنجم رنگ سیاه داشتن ششم بسیاهی بران نوشتن هفتم کفن کردن بکتان چه خالص باشد چه ممزوج هشتم ممزوج بودن پارچه آن با بریشم بلکه احوط ترک انست مگر در صورتی که خلیط ان بیشتر باشد نهم مماکسه کردن در خرید ان دهم عمامه را بی تحت الحنک بر سر میت به پیچند یازدهم چرکین بودن کفن و نظیف نبودن ان دوازدهم دوختن پارچه های ان بلکه مستحبست که هر قطعه ان یک پارچه باشد چنانچه بعضی از علما گفته اند

فصل ۲۲ در حنوط است و ان مالیدن کافور است ببدن میت بدانکه واجب است مالیدن کافور بهفت موضعی که در وقت سجده بر زمین گذاشته میشود که پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پاهاست و مستحبست مالیدن بسر بینی نیز بلکه احوط است و احوط آنست که مسح بدست باشد بلکه بگودی کف دست واقع شود و بعید نیست استحباب مالیدن ان بزیر بغل و در گودی زیر گردن و بیخ رانها و باطن قدمین و باطن کفین بلکه بر جمیع مفاصل و هر جا که بوی بد از ان بیاید و شرط است در ان اینکه بعد از غسل دادن یا تیمم باشد پس پیش از ان صحیح نیست و جایز است پیش از تکفین و بعد از ان یا بعد از پوشانیدن لنگ و بهتر این است که پیش از تکفین باشد و باید کافور طاهر و مباح و تازه باشد پس کفایت نمیکند کافور کهنه که بوی ان زایل شده باشد و باید نرم باشد مسئله ۱ فرقی نیست در وجوب حنوط کردن میت ما بین صغیر و کبیر و انثی و خنثی و ذکر و حر و عبد بلی جایز نیست حنوط کردن پیش از انکه طواف کرده باشد [illegible] وفات یافته باشد یا شخصی که معتکف باشد هر گاه بمیرد پس حنوط از ایشان ساقط نیست و اگر چه در حال حیوة جایز نبود استعمال الطیب از برای ایشان مسئله ۲ در حنوط کردن نیت قربت شرط نیست پس جایز است که طفل ممیز نیز مباشرت در ان بکند مسئله ۳ در مقدار کافور حنوط میت کافی است افضل آنست که سیزده درهم و ثلث باشد که بحسب مثقال صیرفی هفت مثقال و دو نخود الا خمس نخود میشود و اقوی اینست که این مقدار کافور از برای خصوص حنوط است نه از برای حنوط و آب غسل و اقل فضل یکمثقال شرعی است و افضل از ان چهار درهم و افضل از ان چهار مثقال شرعی است مسئله ۴ هر گاه متمکن از کافور نباشد وجوب حنوط ساقط میشود و بغیر کافور حنوط محقق نمیشود بلی جایز است میت را خوشبو کردن به ذریره لکن از حنوط محسوب نمیشود و اما خوشبو کردن بمشک و عنبر و عود و نحو اینها و اگر چه بمخلوط کردن با کافور باشد مکروه هست بلکه احوط ترک است مسئله ۵ مکروه است داخل کردن کافور در چشم و یا گوش یا بینی میت مسئله ۶ اگر از کافور چیزی زیاد آمد انرا بر سینه میت گذارند مسئله ۷ مستحبست نرم کردن کافور بدست نه بهاون مسئله ۸ مکروه است گذاشتن کافور بر نعش میت مسئله ۹ مستحبست که قدری تربت سید الشهداء ارواحنا له الفداء در کافور حنوط داخل کنند لکن در این وقت با مواضعی که منافی احترام است نمالند مسئله ۱۰ مکروه هست در جلو نعش و در حال غسل دادن مجمره سوزانیدن مسئله ۱۱ در حنوط کردن ابتدا به پیشانی باید کرد و در باقی جاها مخیرند مسئله ۱۲ هر گاه کافور بقدر یکی از غسل و حنوط است و هر دو را کافی نیست کافور غسل را مقدم بدارند و در کافور حنوط هر گاه بیش از یکموضع نباشد پیشانی را اختیار کنند

فصل بیست و سیم در جریدتین است بدانکه جریدتین از مستحبات اکیده است مختص بشیعه است و گذاشتن ان با هر میت مستحبست بدون فرق ما بین صغیر و کبیر و ذکر و انثی و محسن و مسیئی خواه ترسیده شود بر او از عذاب قبر یا نه چه در خبر است که جریده نفع می بخشد بمؤمن و کافر و نیکو کار و بد کار را و مادامی که

تراست از میت عذاب قبر برداشته میشود و در روایت دیگر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبور فرمود بر قبری که عذاب میکردند صاحب او را پس بجناب جریده طلبید انرا دو نصف کرد یکی را نزد سر میت و دیگری را نزد پای او قرار داد و فرمود که تخفیف داده میشود از عذاب این میت مادامیکه این دو چوب تر است و در حدیث است که چون حضرت آدم ع از بهشت فرود آمد و وحشت داشت از خداوند عالم مسئلت کرد که مأنوس گرداند او را به درختی از درختان بهشت خداوند منان بجهة انس او نخله را مقرر فرمود و بود نخله انیس او تا وقت وفات او و وصیت کرد که بگذارند دو جریده در کفن او بجهة انس او و این عمل ما بین پیغمبران معمول بود و در جاهلیت متروک شده بود و رسول خدا ص انرا احیا فرمود و بدانکه چوب جریده از درخت خرماست وقتیکه برگهای او را بگیرند و الا او را سعف میگویند چنانچه شهید ثانی فرموده مسئله ۱ جریده بهتر آنست که از نخل باشد و اگر میسر نشود از چوب سدر و الا از چوب بید یا انار و الا هر چوب تری باشد کافی است مسئله ۲ چوب خشک برای جریده کافی نیست مسئله ۳ بهتر این است که طول جریده بمقدار یک ذراع باشد اگر چه کمتر یا بیشتر از یکذراع کافی است نیز و در عرض هر چه کلفت تر باشد که دیرتر خشک شود بهتر است مسئله ۴ بهتر در کیفیت وضع جریدتین انست که یکی را چسبیده ببدن در طرف راست میت نزد چنبره گردن گذارند تا هر جا برسد و دیگری را در طرف چپ بالای پیراهن نزد چنبره تا هر جا برسد و از بعض اخبار استفاده میشود که یکی را از زیر بغل راست و دیگری را میان دو زانو که نصف بساق پاها و نصف دیگر ان بران بالا برسد و از بعض دیگر مستفاد میشود که هر دو را در پهلوی راست میت گذارند و ظاهر اینست که در تحقق استحباب جریده هر طریقی که با میت گذارند کفایت کند حتی اینکه اگر در میان قبر ان را گذارند مسئله (۵) هر گاه بجهت فراموشی یا نحو ان جریده با میت گذاشته نشد بالای قبر او قرار دهند مسئله (۶) هر گاه یک جریده بیشتر نباشد انرا یکی را در جانب راست او بگذارند مسئله ۷ اولی اینست که بنویسند بر جریدتین اسم میت و اسم پدر او و شهادتین او را بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسول و وصایت ائمه علیهم السلام همان نحو که در حواشی کفن مستحب بود نوشتن ان باین نحو که فلان بن فلان یشهد ان لا اله الا الله الخ

فصل بیست و چهارم در تشییع جنازه و آداب آنست بدانکه از برای اولیاء میت مستحب است که مؤمنین را اعلام نمایند تا حاضر شوند بر جنازه و نماز بر او و استغفار کنند از برای او و مستحبست که مبادرت کنند بحضور جنازه و در خبر است که هر گاه شخصی خوانده شود بولیمه و حضور جنازه حضور جنازه را مقدم دارد زیرا که حضور جنازه آخرت را بیاد میاورد و حضور در ولیمه دنیا را بیاد میاورد و از برای تشییع حد معینی نیست و بهتر صبر کردن تا دفن و بعد از ان صبر کردن تا تمام بر میت است و اخبار در ثواب ان بسیار است از جمله فرمودند اول تحفه که بمؤمن در قبر میدهند آمرزیدن او و آمرزیدن کسی است که مشایعت او کرده و فرمودند کسیکه تشییع کند جنازه را بهر قدمی تا برگردد صد هزار حسنه باو میدهند و صد هزار سیئه از او محو میکنند و صد هزار درجه برای او بلند میکنند و اگر بر او نماز کند تشییع میکنند جنازه او را در وقت مردن صد هزار ملک که استغفار میکنند از برای او تا وقتیکه مبعوث شود از قبر خود و در خبر است که کسیکه همراه جنازه برود تا بر او نماز کنند و بعد برگردد یک قیراط اجر دارد و اگر بماند تا دفن شود دو قیراط اجر دارد و قیراط بقدر کوه احد است و در بعض اخبار است که بقدر یکه با جنازه میرود اجر داده میشود بر آن و اما آداب ان پس چند چیز است اول انکه چون نظرش بجنازه افتد بگوید انا لله و انا الیه راجعون الله اکبر هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا ایمانا و تسلیما الحمد لله الذی تعزز بالقدرة و قهر

العباد بالموت و این مستحب اختصاص بمشیع ندارد بلکه مستحبست از برای مطلق کسیکه نظرش بجنازه افتد
و همچنین مستحبست از برای کسیکه نظرش بجنازه افتد مطلقا اینکه بگوید الحمد لله الذی لم یجعلنی من
السواد المخترم دوم اینکه حامل جنازه در وقت برداشتن بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل
محمد اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات سیم اینکه مشایعت کننده پیاده برود بلکه سواره تشییع کردن
مکروه است مگر بجهة عذری بلی وقت برگشتن سوار بودن مکروه نیست چهارم اینکه جنازه را بر دوش
کشند نه اینکه با حیوان گذارند مگر بجهة عذری مثل بعد مسافت مثلا پنجم اینکه مشایعت کننده با خشوع
باشد و تدبر و تفکر نماید و خود را بمنزلهٔ آن میت فرض کند و خیال کند که او را بدنیا برگردانیده اند
پس در فکر آخرت خود باشد ششم آنکه از پشت سر جنازه یا دو طرف آن راه برود و پشت سر افضل است
و مقدم راه رفتن مکروه است خصوص در جنازه غیر مؤمن هفتم اینکه بپوشانند جنازه را بجامهٔ غیر فاخر
هشتم اینکه حامل جنازه چهار نفر باشند نهم آنکه حامل تربیع کند یعنی هر چهار گوشه را بر دارد و بهتر در
کیفیت آن اینست که ابتدا کند بیمین میت و آنرا بر دوش راست گذارد بعد برود بمؤخر جنازه از یمین
میت و آنرا نیز بر دوش راست گذارد بعد مؤخر ایسر را بر دوش چپ گذارد بعد مقدم ایسر را نیز بر دوش
چپ گذارد دهم مستحبست که صاحب مصیبت پا برهنه و بی ردا باشد یا تغییر وضعی بدهد که معلوم
باشد که صاحب مصیبت است و چند امر است که مکروه است اول خندیدن و لهو و لعب است دوم
گذاشتن رداء است از غیر صاحب مصیبت سیم کلام گفتن بغیر ذکر و دعا و استغفار است حتی وارد شده
منع از سلام کردن بر مشیع چهارم مشایعت کردن زنان است اگرچه تشییع جنازهٔ زن باشد پنجم
سرعت کردن در مشی است بر وجهی که منافی مدارای با میت باشد بلکه سزاوار است توسط در مشی ششم
دست بدست زدن یا بزانو زدن هفتم آنکه مصاب را غیر او بگوید ارفقوا به یعنی مدارا برید میت را یا رحم
کنید بر او یا طلب مغفرت کنید یا ترحموا علیه یا استغفروا له غفر الله لکم و همچنین گفتن ارفقوا به یعنی نگاه
دارید میت را هشتم مجمره برداشتن همراه جنازه بلکه مطلق آتش همراه داشتن مگر در شب که چراغ برداشتن
ضرر ندارد نهم برخواستن در وقت مرور جنازه اگر نشسته باشد مگر اینکه میت کافر باشد که بهتر این
است که راست شود که جنازهٔ کافر بالای سر او عبور نکند دهم بعضی گفته اند باید منع کنند کافر و منافق
و فاسق را از مشایعت **فصل ۲۵** در نماز بر میت است بدانکه واجبست نماز گذاردن بر هر میت
مسلمانی بدون فرق مابین عادل و فاسق و شهید و غیر ایشان حتی مرتکب گناهان کبیره بلکه اگرچه خود را عمدا
کشته باشد و جایز نیست بر کافر باقسام آن حتی مرتد فطری یا ملی هرگاه بدون توبه بمیرد و واجب نیست
نماز بر اطفال مسلمانان مگر آنکه بشش سال برسند بلی مستحبست بر کسیکه عمرش کمتر از شش سال باشد
و اگرچه در حین ولادت بمیرد بشرط آنکه زنده متولد شود و هرگاه مرده متولد شود مستحب نیست نماز
بر او و ملحق میشود بمسلمان در وجوب نماز بر او مرده که در بلاد مسلمین یافت شود و همچنین لقیط
دار الاسلام بلکه لقیط دار الکفر هرگاه در آن مسلمی باشد که احتمال برود که لقیط از او متولد شده باشد
مسئله ۱ شرط است در صحت نماز آنکه نماز گذار مؤمن و مأذون از ولی باشد بهمان تفصیل که سابقا
گذشت پس صحیح نیست نماز بر میت بدون اذن ولی خواه جماعت باشد یا فرادی مسئله ۲ اقوی صحت
نماز صبی ممیز است لکن در کفایت آن نماز از مکلفین بالغین اشکال است مسئله ۳ شرط است که نماز
بعد از غسل و تکفین باشد پس مجزی نیست هرگاه پیشتر خوانده شود اگرچه در اثناء کفن کردن باشد
و فرق نیست مابین حال عمد و جهل و سهو بلی هرگاه متعذر باشد غسل و تیمم یا تکفین یا هر دو ساقط
نمیشود نماز بر او پس اگر عورتش مستور است بر او نماز میخوانند و الا در قبر او را گذاشته و عورتش را

نمره (۱۱۶) (۱) اقوی کفایت آنست فیروزآبادی مدظله

در احکام نماز میت

بخاک و غیر آن مستور کنند و نماز بر او بخوانند و باید در حال نماز او را در قبر بر پشت بخوابانند و بعد از نماز او را
به پهلو بخوابانند و دفن کنند مسئله ۴ هرگاه دفن میت متعذر شد سایر واجبات مانند غسل و کفن و نماز
ساقط نمیشود و حاصل آنست که هر یک از واجبات میت که متعذر شد همان ساقط است و سایر واجبات که
ممکن است ثابت است پس هرگاه در بیابان میتی دیده شد ممکن نشد غسل و کفن بدون آن نماز بر او بخوانند و
اگر دفن هم ممکن است او را دفن کنند مسئله ۵ جایز است چند نفر بر یک میت نماز فرادی بخوانند و همچنین
جایز است تعدد جماعت و نیت وجوب میتوانند بکنند مادامی که یکی از ایشان از نماز فارغ نشده باشد و الا
بقیه را به نیت استحباب تمام کنند و لکن لازم نیست قصد وجوب و استحباب بلکه کفایت می کند قصد قربت
مطلقا مسئله ۶ در سابق گذشت که هرگاه یافت شد قطعهٔ از میت پس هرگاه مشتمل باشد بر سینه یا
خود سینه باشد بلکه بعض آن هرگاه مشتمل بر قلب باشد یا آنکه استخوان سینه بدون گوشت باشد واجبست
نماز کردن بر او و الا واجب نیست بلکه احوط نماز کردنست بر عضو تام از میت و اگرچه استخوان باشد مانند
دست و پا و نحو اینها و اگرچه اقوی خلاف آنست و بنابراین هرگاه یافت شد عضو تامی از میت و نماز بر آن
خواندند پس عضو دیگر یافت ظاهر اینست که باید احتیاط کنند بنماز کردن بر آن نیز هرگاه سینه یا قطعهٔ از سینه
که مشتمل بر قلب است نباشد و الا واجبست نماز بر آن مسئله ۷ واجبست که نماز بر میت پیش از دفن باشد
مسئله ۸ هرگاه متعدد شدند اولیاء در یک مرتبه واجبست استیذان از جمیع بنابر احوط و جایز است از برای
هر یک از ایشان نماز کردن بدون اذن از دیگران بلکه جایز است تعدد کردن بهر یک از ایشان در نماز
میت هرگاه اهلیت آنرا داشته باشند مسئله ۹ هرگاه ولی میت زن باشد میتواند خودش مباشرت
در نماز کند و میتواند بغیر اذن دهد فرقی نیست مابین اینکه میت مرد باشد یا زن مسئله ۱۰ هرگاه
میت وصیت کرده باشد بنماز کردن شخص معینی بر او احوط اینست که آن شخص استیذان کند از
ولی هر چند بر ولی واجب نیست تقدیم پس عمل بوصیت واجبست بنابر اقوی و مع ذلک استیذان از ولی
ساقط نمیشود و بر ولی واجبست اذن دادن باو مسئله ۱۱ مستحبست که نماز میت بجماعت کرده شود
و احوط بلکه اظهر اینست که شرایط جمیع امامت موجود باشد در امام از بلوغ و عقل و ایمان و عدالت و مرد
بودن او از برای مردان و اینکه ولد الزنا نباشد بلکه احوط اینست که شرایط جماعت نیز موجود باشد از
عدم حایل و عدم علو مکان امام و نشسته نبودن او با قیام مأمومین و بعد مفرط نبودن مابین
امام و مأمومین و مابین خود مأمومین مسئله ۱۲ امام در نماز بر میت از مأمومین متحمل نمیتواند بشود
یعنی باید ماموم تکبیرات و دعاها مابین را خودش بخواند و بخواندن امام از او ساقط نمیشود مسئله ۱۳
که جایز است که امام و مأمومین قصد وجوب کنند چون مادام که تمام نشده بر همه واجبست
مسئله ۱۴ هرگاه مأمومین همه زن باشند جایز است امام ایشان نیز زن باشد لکن بهتر بلکه احوط
آنست که در صف تنها بایستد مقدم نایستد بر ایشان مسئله ۱۵ جایز است نماز برهنگان بر میت
چه فرادی و چه بجماعت و هرگاه بجماعت کنند امام در صف بایستد مثل جماعت زنان و واجبست که ستر
عورت کنند اگرچه بدست باشد و هرگاه ممکن نباشد ستر نشسته نماز بخوانند مسئله ۱۶ در
جماعت غیر زنها و غیر عراة بهتر اینست که امام مقدم بایستد و مأمومین در پشت سر او باشند بلکه
مکروه است در پهلوی امام بایستند هر چند ماموم یکی باشد مسئله ۱۷ در نماز میت هرگاه
زن بمرد اقتدا کند مستحبست که پشت سر او بایستد و اگر صفوفی از مردان باشد پشت سر مردان
بایستد و اگر حایض در میان زنان باشد در صف جدا بایستد مسئله ۱۸ جایز است در اثناء نماز
میت عدول از امامی بامام دیگر و جایز است قطع نماز میت اختیارا همچنانکه جایز است عدول

از جماعت بانفراد لکن بشرط آنکه از جنازه چندان دور نباشد که مضر باشد و هم حایلی در بین نباشد
و از محاذات هم بیرون نباشد مسئله ۱۹ هرگاه ماموم پیش از امام تکبیر اول گفت میخواهد منفرداً
نماز بکند میخواهد قطع بکند و مجدداً با امام تکبیر بگوید واما هرگاه در تکبیرات دیگر بر امام سبقت
گرفت میخواهد قصد انفراد کند میخواهد صبر کند تا امام تکبیر بگوید پس با او دعا را بخواند لکن احوط
آنست که بعد از تکبیر امام او نیز تکبیر را اعاده کند زیرا که بعید نیست اشتراط صحت جماعت بتاخر ماموم
از امام در هر تکبیرات یا مقارنه با او پس اگر عمداً در تکبیرات مقدم شود در صحت جماعت اشکال
است هر چند اصل نماز صحیح است مسئله ۲۰ هرگاه شخصی در اثناء نماز جماعت بر میت حاضر شود نیت کند
و بعد از تکبیر امام تکبیر بگوید و آن تکبیر را تکبیر اول خود قرار دهد پس دعای بعد از تکبیر اول را بخواند و همچنین
بعد از هر تکبیری دعای وظیفهٔ خود را بخواند و بعد از فراغ امام بقیه را منفرداً بجای آورد هر چند مخففاً
باشد با رعایت شرایط و هرگاه فرصت نباشد بقیهٔ تکبیرات را بدون دعا پی در پی بگوید در همانجا که
ایستاده است و جایز است که همراه جنازه برود و در همان حال نماز را تمام کند اگر ممکن باشد استقبال و سایر
شرایط **فصل بیست ششم** در کیفیت نماز میت است بدانکه کیفیت نماز میت آنست که پنج تکبیر
بگوید و مابین آنها چهار دعا بخواند بدین طریق که بعد از تکبیر اول شهادتین بگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرستد و بعد از سیم دعا بر مؤمنین و مؤمنات کند و بعد از چهارم دعا برای میت نماید پس
تکبیر پنجم بگوید و برود پس کافی است هرگاه بعد از نیت قربت و تعیین میت ولو اجمالاً بگوید الله اکبر اشهد
ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله الله اکبر اللهم صل علی محمد و آل محمد الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین
والمؤمنات الله اکبر اللهم اغفر لهذا المیت الله اکبر و بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له الهاً واحداً احداً صمداً فرداً حیاً قیوماً دائماً ابداً لم یتخذ صاحبة و لا
ولداً و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو
کره المشرکون و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد
وارحم محمداً و آل محمد افضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید
وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین و بعد از سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین
والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع اللهم بیننا و بینهم بالخیرات انک علی کل شیء قدیر
و بعد از چهارم بگوید اللهم ان هذا المسجی قدامنا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک
و انت خیر منزول به اللهم انک قبضت روحه الیک و قد احتاج الی رحمتک و انت غنی
عن عذابه اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه و ان کان
مسیئاً فتجاوز عن سیئاته و اغفر لنا و له اللهم احشره مع من یتولاه و یحبه و ابعده ممن یتبرء
منه و یبغضه اللهم الحقه بنبیک و عرف بینه و بینه و ارحمنا اذا توفیتنا یا اله العالمین
اللهم اکتبه عندک فی اعلی علیین و اخلف علی عقبه فی الغابرین و اجعله من رفقاء محمد و آله الطاهرین
و ارحمه و ایانا برحمتک یا ارحم الراحمین و بهتر اینست که بعد از فراغ از نماز ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و اگر میت زن باشد بجای هذا المسجی الخ بگوید
هذه المسجاة قدامنا امتک و ابنة عبدک و ابنة امتک و همچنین سایر ضمیرها را مؤنث
بیاورد و اگر میت مستضعف باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و اتبعوا
سبیلک و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم
و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم و اگر مجهول الحال باشد بگوید اللهم ان کان یحب

الخیر

الخیر فالهمه و لا تغفر له و ارحمه و تجاوز عنه و اگر طفل باشد بعد از چهارم بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا
سلفاً و فرطاً و اجراً مسئله ۱ جایز نیست در نماز بر میت کمتر از پنج تکبیر گفتن مگر بجهت تقیه یا آنکه
میت منافق باشد و اگر کم شد سهواً باطل است و واجبست اعاده هرگاه موالات فوت شده باشد
والا همان را تمام کند مسئله ۲ لازم نیست در دعاهای مابین تکبیرات اقتصار بر ماثور کند بلکه جایز
است هر دعائی مادام که مشتمل باشد دعاء اول بر شهادتین و دوم بر صلوات بر رسول و آل او علیهم
السلام و سیم بر دعا برای مؤمنین و مؤمنات و چهارم بر دعاء بر میت و جایز است قرائت آیات قرآن و
ادعیهٔ دیگر مادامی که صورت نماز محفوظ باشد مسئله ۳ واجبست دعاهای مابین تکبیرات را بعربی بخوانند
بلی دعای بفارسی در غیر پنج وظیفهٔ واجبه است در اثناء آن ضرر ندارد مسئله ۴ در نماز میت اذان
و اقامه و حمد و سوره و رکوع و سجود و قنوت و تشهد و سلام و تکبیرات افتتاحیه و دعاهای آنها نیست
و اگر هر کدام را بعنوان تشریع بجا آورد بدعت و حرام است مسئله ۵ هرگاه نداند که میت زن
است یا مرد جایز است ضمایر را مذکر بیاورد بقصد شخص و نعش و جایز است مؤنث بیاورد بقصد
جثه و جنازه بلکه با فرض معلوم میت زن و مرد نیز جایز است چنین کند و اگر جهلاً یا سهواً ضمایر را برخلاف
بیاورد ظاهر عدم بطلان است مسئله ۶ هرگاه در تکبیرات شک کند مابین اقل و اکثر بنا را بر اقل
گذارد بلی هرگاه مشغول باشد بدعای بعد از دوم و شک کند در اتیان تکبیر اول و دعای آن یا مشغول بسیم
باشد و شک در دوم کند بنا را بر اتیان گذارد و اگر چه احتیاط اولی است مسئله ۷ کسیکه نماز را نتواند
از حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد **فصل بیست هفتم** در شرایط نماز میت است و آن
چند چیز است اول اینکه میت را بپشت بخوابانند دوم آنکه سر او بسمت دست راست نمازگذار باشد
و پای او بسمت دست چپ و سیم اینکه میت مقابل نمازگذار باشد از پیش رو پس هرگاه پشت سر باشد
صحیح نیست و همچنین هرگاه در احد طرفین باشد مگر در ماموم که صف طول بکشد چهارم اینکه میت
حاضر باشد پس صحیح نیست نماز بر غایب هر چند در همان بلد باشد پنجم اینکه حایلی مابین او و مصلی
نباشد پس هرگاه میت پشت دیوار باشد یا در او طاق باشد یا در خارج مشکل است بلی مثل تابوت
و نحو آن ضرر ندارد ششم اینکه بعد مفرط نباشد مابین ایشان بر وجهی که صدق وقوف علیه نکند مگر
در ماموم با اتصال صفوف هفتم اینکه بلندی و پستی مفرط بینهما نباشد هشتم استقبال مصلی با تمکن
نهم ایستاده بودن او با تمکن دهم تعیین میت بر وجهی که دفع ابهام کند ولو باینکه نیت کند میت حاضر را
یا میتی را که امام قصد کرده یازدهم قصد قربت دوازدهم اباحهٔ مکان سیزدهم موالات مابین
تکبیرات و دعاها بر وجهی که محو نشود صورت نماز چهاردهم استقرار باین معنی که [illegible] زیادی که
منافی صدق قیام است نداشته باشد بلکه احوط اعتبار استقرار باین معنی که اضطراب یا [illegible] است بنحو
که در نمازها معتبر است پانزدهم آنکه نماز بعد از تغسیل و تکفین و حنوط باشد چنانچه گذشت سابقاً
شانزدهم اینکه میت مستور العورة باشد اگر کفن متعذر باشد چنانچه گذشت هفدهم اذن از
ولی است مسئله ۱ معتبر نیست در نماز میت طهارت از حدث و خبث و اباحهٔ لباس و ستر عورت
و اگر چه احوط اعتبار جمیع شرایط نماز است حتی صفات ساتر که باید تکلم و خندیدن و رو از قبله برگردانیدن
مسئله ۲ هرگاه مصلی متمکن نباشد از نماز ایستاده بهیچوجه نشسته نماز کند و هرگاه امر دائر شود مابین
ایستادن بدون استقرار و نشستن با استقرار ایستادن را مقدم بدارد و هرگاه امر دائر شود مابین نماز نشسته
و نماز در حال راه رفتن احوط جمع است اگر خوف فساد میت نباشد و الا نشسته نماز نکند مسئله ۳ هرگاه استقبال
ممکن نباشد اصلاً ساقط میشود این شرط و اگر قبله مشتبه باشد نماز کند بچهار جهت مگر آنکه خوف فساد میت باشد

نمره (۱۱۹)(۱)
چهار عنوان مذکور شرط نیست بر فرض آن ترتیب لازم نیست بلی احوط آنست که دعای برای میت در بین تکبیرات فی الجمله ترک ننماید فیروزآبادی مد ظله

انوف

انوقت مخیر است بهر جهتی که بخواهد و اگر بعض جهت مظنون باشد بهمان جهت بخواند و اگرچه احوط نماز بچهار
جهت است مسئله ۴ هرگاه میت را در مکان مغصوب گذاشته باشند لکن مصلی در مکان مباح باشد نماز صحیح
است مسئله ۵ هرگاه بر دو میت نماز گذارد به نماز واحد لکن از ولی یکی مأذون بوده و از ولی دیگر مأذون نبوده
این نماز نسبت بآنکه از ولی او اذن داشته صحیح و مجزی است بخلاف آن دیگر مسئله ۶ هرگاه بعد از نماز معلوم
شد که میت در حال نماز برو افتاده بوده واجبست که میت را بر پشت بخوابانند و نماز را اعاده کنند مسئله ۷
هرگاه بر میت نماز نخوانده مدفون شد بر قبر او نماز گذارند و همچنین است حکم اگر بعد از دفن معلوم شد که
نمازی که بر او خوانده شد از جهتی باطل بوده مسئله ۸ هرگاه بعد از نماز بر قبر جسد میت بیرون آمد از قبر به
وجهی از وجوه اعاده نماز احوط است مسئله ۹ جایز است تیمم کردن از برای نماز میت و اگرچه متمکن هم از آب
باشد و اگرچه احوط اقتصار بر صورت عدم تمکن از وضو یا غسل یا صورت خوف فوت صلوة بر میت است
مسئله ۱۰ احوط ترک تکلم است در اثناء نماز میت و اگرچه بعید نیست عدم بطلان بتکلم مسئله ۱۱ با وجود
شخصی که قادر باشد بر نماز ایستاده مجزی بودن نماز عاجز از قیام مشکل است بلکه صحتش نیز محل اشکال است
مسئله ۱۲ هرگاه عاجز از ایستاده بجهت آنکه شخص قادر بقیام نیست نشسته بر میت نماز خواند بعد معلوم شد
که شخص قادر بقیام موجود است ظاهر وجوب اعاده است بلکه اگر موجود هم نبوده و بعد موجود شده نیز
چنین است و همچنین است حکم هرگاه شخصی که قادر بر قیام بود مشغول بنماز شد لکن در بین نماز عاجز شد و
نشسته تمام کرد مسئله ۱۳ هرگاه شک کرد که آیا بر میت نماز گذارده اند یا نه بنا را بر عدم گذارد و نماز
کند وجوبا و اگر بداند نماز کرده اند و لکن در صحت آن شک داشته باشد بنا را بر صحت گذارد هر چند
نماز کننده فاسق باشد بلی با علم بفساد واجبست نماز کند هر چند نماز کننده قطع بصحت نماز خود داشته باشد
مسئله ۱۴ هرگاه بر شخصی بحسب تقلید یا اجتهاد او آن نمازیکه بر میت خوانده شده است باطل باشد لکن
بحسب تقلید یا اجتهاد نماز کننده صحیح باشد بعید نیست جواز اکتفا بآن بلی هرگاه علم قطعی پیدا کند به بطلان
نماز آن شخص واجبست که اتیان کند مسئله ۱۵ کسی را که بحکم شرع بدار کشیده اند باید بعد از سه روز او را
فرود آورند و نماز کنند و دفن نمایند و جایز نیست نماز بر او پیش از فرود آوردن مگر اینکه ممکن نباشد فرود
آوردن و هرگاه بحکم شرع نباشد واجبست فرود آوردن او هر وقت که ممکن باشد و نماز کردن بر او بعد از
فرود آوردن و اگر متعذر باشد بهمان نحو نماز کنند با مراعات شرایط بقدر امکان مسئله ۱۶ جایز است
تکرار نماز بر میت خواه نماز گذار متحد باشد یا متعدد و لکن مکروه است مگر آنکه میت از اهل علم و شرف و تقوی
باشد مسئله ۱۷ واجبست نماز پیش از دفن باشد و جایز نیست تاخیر آن اختیارا تا ما بعد دفن بلی اگر عصیانا
یا نسیانا یا بجهة عذر دیگر نماز نکرده دفن شد یا آنکه نماز باطل بر او خوانده شد و دفن شد جایز نیست
نبش قبر او بلکه بهمان حال بر او نماز می کنند با مراعات شرایط از استقبال و غیره اگرچه بعد از یکشبانه روز باشد
بلی هرچند طول کشیده باشد مگر آنکه مثلا متلاشی شده باشد که از صدق شخص میت بیرون رفته باشد که در
اینحال نماز ساقط است مسئله ۱۸ جایز است نماز کردن بر قبر در صورتیکه نماز بر او کرده باشند نیز لکن مقید
است جواز آن بنا بر احوط باینکه بیش از یکشبانه روز نگذشته باشد از دفن او مسئله ۱۹ جایز است نماز کردن
بر میت در جمیع اوقات بدون کراهت حتی در اوقاتی که مکروه است نافله بنا بر مشهور بدون فرق ما بین اینکه
نماز میت واجب باشد یا مستحب مسئله ۲۰ مستحبست مبادرت بنماز میت هر چند در وقت فضیلت یومیه
باشد اولی تقدیم آن است بر نافله و قضاء یومیه بلی هرگاه وقت یومیه مضیق باشد واجبست تقدیم آن
چنانچه هرگاه وقت فریضه موسع باشد و بترسند از فساد میت بتاخیر واجبست تقدیم نماز میت و اگر وقت
فریضه مضیق باشد و بر میت هم ترس فساد باشد فریضه را مقدم دارند و نماز میت را بعد از دفن

بکنند

(۱) اگر خوف فساد باشد فیه تامل ... منه

(۲) اظهر صحت و اجزاء است آنچه تفریع شده بر عدم سقوط است فتدبر و تأمل

آداب نماز میت

بکنند و هرگاه معارضه کند دفن با نماز یومیه یعنی اینکه اگر نماز یومیه بخوانند و میت را دفنش تاخیر افتد
فاسد شود دفن را مقدم دارند و نماز یومیه را قضا کنند و اگر ممکن باشد که بایماء هم نماز فریضه را بجای
آورند چنین کنند لکن ترک قضا نشود نیز مسئله ۲۱ جایز نیست نماز میت را در اثناء نماز یومیه بجا آورند
هرچند مخصوص تر نماز نشود مثل اینکه در حال قنوت پنج تکبیر و چهار دعا مختصر بجای آورد و مع هذا جایز نیست
بنا بر احوط مسئله ۲۲ هرگاه دو میت موجود باشد جایز است بر هر یک جدا نماز کند و جایز است تشریک
کند یک نماز بر هر دو هر چند مختلف باشند در وجوب نماز و استحباب آن و متعین است تشریک در صورت
خوف فساد بر آن دو بسبب تاخیر مسئله ۲۳ هرگاه در اثناء نماز بر میت میتی دیگر حاضر کردند مخیر است
ما بین سه وجه اول اتمام نماز بر اول و بر دوم نماز جدا گانه کردن دوم قطع نماز و سر گرفتن بنحو تشریک سیم
تشریک در تکبیرات باقیه و خواندن وظیفه هر دو **فصل بیست و هشتم** در آداب مستحبه نماز میت
است و آن چند چیز است اول آنکه مصلی با طهارت باشد دوم اینکه امام و منفرد نزد وسط یعنی مقابل
کمر میت بایستند اگر مرد باشد بلکه مطلق ذکر باشد و اگر زن بلکه مطلق انثی است مقابل سینه او بایستند و در
خنثی مخیر است و اگر بخواهد بر مرد و زن بشراکت نماز بخواند خوبست کمر مرد را در مقابل سینه زن قرار
دهند تا ادراک استحباب نسبت بهر دو بشود سیم آنکه مصلی کفش از پا بکند بلکه نماز کردن با کفش مکروه
است بخلاف موزه و جوراب سید بحر العلوم فرموده والخلع للحذاء دون الاحتفاء و سن فی قضائه
الجاف الحفا یعنی ابن براج ره در رفتار خود حکم باستحباب برهنگی پا کرده چهارم آنکه در تکبیر اول
بلکه در جمیع آنها بنا بر اقوی دستها را بلند کند تا نزدیک گوش پنجم اینکه نزدیک جنازه بایستد
بحیثیتیکه اگر باد بوزد دامن مصلی بجنازه برسد ششم اینکه امام بلند بخواند تکبیرات بلکه ادعیه را
نیز و اما ماموم پس آهسته بخواند هفتم اینکه در مواضع متعارفه معتاده بکنند که مظان اجتماع مصلین
است هشتم اینکه در مساجد نکنند مگر در مسجد الحرام نهم آنکه بجماعت بخوانند و اگرچه کفایت میکند
نماز منفرد و اگرچه زن باشد دهم آنکه ماموم پشت سر امام بایستد اگرچه یکنفر باشد بخلاف یومیه
که ماموم اگر یکنفر باشد مستحبست که در پهلوی امام بایستد یازدهم مبالغه و جهد نمایند در دعای
بر میت و بر مؤمنین دوازدهم آنکه پیش از نماز سه مرتبه الصلوة بگوید سیزدهم آنکه اگر حایض در جماعت
باشد در صف تنها بایستد چهاردهم بعضی گفته اند که در دعا بعد از تکبیر چهارم دست را بدعا بلند
کند لکن بجهة خصوصیت و ورود مشکل است پانزدهم اینکه مصلی مکث کند تا جنازه را بردارند
مسئله ۱ هرگاه چند جنازه حاضر باشد و خواسته باشد یک نماز بر همه بکند جایز است پس همه را پیش روی
مصلی میگذارند محاذی یکدیگر و مصلی یک نماز بکند بر همه و جایز است سر هر جنازه را محاذی ران دیگری
گذارند و مصلی در وسط بایستد و یک نماز کند بر همه و باید ملاحظه ضمیرها و مناسبت دعا را بکند و
بعید نیست طریقه اول بهتر باشد و بهتر آنکه بر هر یک جداگانه نماز کند والله العالم **فصل ۲۹**
در دفن است بدانکه واجبست بوجوب کفایی دفن نمودن میت در زیر زمین بنحویکه محفوظ بماند جثه
او از ضرر درندگان و بوی او از اذیت کردن مردمان و با امکان این نحو جایز نیست گذاردن او را در
بناء روی زمین و نه در تابوت محکم هر چند از سنگ باشد بدون پنهان نمودن در زمین هر چند فایده
محفوظ بودن جثه و اذیت نکردن بوی آن بر آن مترتب شود مسئله ۱ واجبست خوابانیدن میت را
در میان قبر بجانب راست و بقبله بنحویکه سر او بسمت مغرب و پایش بسمت مشرق باشد و همچنین است حکم
در جسد بی سر بلکه سر بی جسد و سینه تنها بلکه هر جزئی که ممکن باشد در او این نحو بعمل آوردن
مسئله ۲ هرگاه در کشتی مسلمی بمیرد پس اگر ممکن باشد رسانیدن او را به کنار و دفن کردن باید صبر

دفن میت

کرد

کرد تا برسد بکنار و الا او را بعد از تغسیل و تکفین و تحنیط و نماز بدون انکه او را از هم جدا کنند در میان
خم بزرگی گذاشته در او را ببندند و رو بقبله او را بدریا افکنند و استقبال قبله احوط است واگرچه اقوی
عدم وجوب است یا انکه چیزی سنگینی مانند سنگ یا آهنی به پای او ببندند و او را در آب اندازند و احوط
با امکان اختیار اول است و اگر بترسند که دشمن او را از قبر بیرون آورد و او را مثله کند نیز
چنین کنند مسئله ۳ هرگاه میت زن کافره باشد چه کتابیه چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفلی از
مسلم واجبست او را در دفن پشت بقبله خوابانیدن تا طفل در شکم او رو بقبله شود مسئله ۴ در دفن میت
قصد قربت شرط نیست پس هرگاه صبی مباشر شود ضرر ندارد و هرگاه علم حاصل شود که بشرایط دفن
عمل کرده واگرچه معلوم باشد که قصد قربت نداشته مسئله ۵ هرگاه بترسند از بیرون آوردن
جانور میت را واجبست که بقیر و آجر و نحو آن محکم کنند قبر او را که نتواند بیرون آورد کما اینکه در کشتی
هرگاه خواستند میت را بدریا بیندازند باید ملاحظه نمایند که مکانی نباشد که حیوانات دریایی
بمجرد انداختن او را بلع کنند مسئله ۶ سنگ یا آهنی که بپای میت می‌بندند یا خمی که در آن گذاشته
میشود که او را بدریا اندازند که از مؤن تجهیز است که از اصل مال باید خارج شود مسئله ۷ در دفن
میت نیز اذن ولی معتبر است مسئله ۸ هرگاه قبله مشتبه باشد و یقین ممکن نباشد عمل میکنند
بظن و هرگاه ظن نباشد بهیچ طرفی پس باید صبر کنند مگر اینکه خوف فساد میت باشد یا خوف ضرر
بر مباشرین که در اینوقت وجوب استقبال ساقط است مسئله ۹ احوط در طفل متولد از زنا که احد
طرفین از پدر یا مادر او مسلم باشد اجراء احکام مسلم است از دفن در مقابر مسلمین و رو بقبله و غیر آن
مسئله ۱۰ جایز نیست دفن مسلم در مقبره کفار چنانچه جایز نیست دفن کفار و اولاد ایشان در مقابر مسلمین
بلی اگر میت کافر و مسلم مشتبه شود همه را در مقبره مسلمین دفن کنند و هرگاه دفن کردند کافر را در
مقبره مسلمین یا مسلمی را در مقبره کفار جایز است نبش قبر بجهة اینکه کافر حرمت ندارد و مقتضای حرمت
مسلم اینست که با کفار نباشد مسئله ۱۱ جایز نیست دفن مسلم در مواضعی که هتک حرمت او است مثل مزبله
و بالوعه و نحو اینها مسئله ۱۲ جایز نیست دفن در مکان مغصوب و در زمینهای موقوفه از برای غیر دفن پس
جایز نیست دفن در مساجد و مدارس و نحو اینها چنانچه جایز نیست دفن در قبر غیر که هنوز میت او پوسیده
نشده مسئله ۱۳ واجبست دفن اجزاء مبانه از میت حتی ناخن و دندان و مو اما از حی پس مثل
دندان و ناخن واجب نیست هرچند که گوشت با آن باشد بلی مستحبست دفن آنها بلکه مستحبست
که نگاه دارد که بعد از موت با او دفن کنند چنانچه از وصیت حضرت باقر بحضرت صادق علیهما السلم
در دفن دندان ظاهر میشود و از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که پیغمبر صلی الله علیه و آله امر فرمودند به
دفن چهار چیز موی و دندان و ناخن و خون و بروایت عایشه از آنحضرت هفت چیز بزیادتی حیض
و بچه دان و علقه مسئله ۱۴ هرگاه شخصی در چاهی بمیرد و ممکن نباشد بیرون آوردن او واجبست
آنچاه را پر کرده قبر او قرار دهند مسئله ۱۵ هرگاه بچه در شکم زن حامله بمیرد و بترسند بر مادر
از بقاء آن بچه در شکم او باید بعلاج آنرا بیرون آورد اگرچه بداخل کردن دست و پاره کردن
بچه و بیرون آوردن او باشد و مباشر این امر باید زن یا شوهر او باشد و اگر نباشند یا نتوانند رجال
محارم او و اگر آنهم متعذر شد اجانب میتوانند بجهة حفظ نفس محترم و هرگاه زنی بمیرد و بچه
در شکم او زنده باشد واجبست بیرون آوردن آن هرچند بشکافتن پهلوی چپ زن باشد لکن بعد
از بیرون آوردن طفل پهلوی آن زن را باید دوزند و دفن کنند و فرقی نیست در این حکم ما بین اینکه امید
زنده بودن طفل بعد از بیرون آمدن داشته باشد یا نباشد و اگر بچه و مادر هر دو زنده باشند لکن خوف

تلف

نمره ۱۲۲
(۱) احوط اولی متروک
(۲) بنا بر احوط قیمه
(۳) بنا بر احوط و اولی فیروزی انا بده مدظله
(۴) بنا بر احوط فتوی
(۵) نبش قبر مسلم ننمایند خیر از انا بده مدظله

تلف بهر دو باشد نمیشود یکی را تلف کرد برای حفظ دیگری **فصل سوم** در آداب مستحبه
دفن است و آن چند امر است اول اینکه گودی قبر تا چنبره گردن یا بقدر یک قامت باشد و زیادتر از
این احتمال کراهت دارد و علامه طباطبائی ره در دره میفرماید والفضل فی الرفع الی التراقی فقامة ما
جاز راق عنها دوم اینکه از برای آن لحد قرار دهد از طرف قبله در زمین سخت و در عرض و طول بقدری
باشد که میت در آن بگنجد و در عمق بقدری که بتوان نشست و در زمین سست در وسط قبر گودی حفر
کنند شبیه بنهر و میت را در آن گذاشته سقف بر آن بزنند بعد قبر را از خاک پر کنند سیم بعضی گفته‌اند
در مقبره نزدیک دفن نمایند مگر اینکه در مقبره دورتر ترجیحی باشد مثل آنکه مقبره صلحاء باشد یا زیارت
اهل قبور در آنجا بیشتر بشود چهارم اینکه جنازه را در نزدیکی قبر بفاصله دو ذراع یا سه ذراع یا بیشتر
بگذارند و بعد از آن سه مرتبه آنرا نقل کنند باین طور که بمقدار دو قدم مثلا بجانب قبر نقل
نمایند و لمحه بگذارند باز نوبت دیگر نقل نمایند لمحه بگذارند و در دفعه سیم باهستگی داخل قبر کنند تا
میت خود را مهیا ساخته قبر کند به ناگهانی داخل نکنند زیرا که از برای قبر هولهای بزرگ و وحشتهای
بیپایانست پنجم اینکه اگر میت مرد باشد در دفعه آخر در پایین قبر او را بگذارند بنحویکه سر او بجانب
پای قبر باشد و بعد او را از جانب پای قبر بسر داخل کنند چون باب قبر نزد پای آن میباشد و اگر میت
زن باشد در جانب قبله بگذارند و عرضا او را داخل قبر کنند ششم وقتی که زن را داخل قبر میکنند چادر
یا پرده بر روی قبر بکشند هفتم آنکه او را از تابوت بیرون آورد و برفق و مدارا داخل قبر کند هشتم
در وقت برداشتن میت از تابوت بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله اللهم
الی رحمتک لا الی عذابک اللهم افسح له فی قبره و لقنه فی حجته و ثبته بالقول الثابت و قنا و ایاه
عذاب القبر و در وقت معاینه و دیدن قبر بگوید اللهم اجعله روضة من ریاض الجنة و لا تجعله حفرة
من حفر النار و در وقت گذاشتن میت در قبر بگوید اللهم عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و
انت خیر منزول به و بعد از گذاشتن در قبر بگوید اللهم جاف الارض عن جنبیه و صاعد عمله و لقه منک
رضوانا و در وقت گذاشتن در لحد بگوید بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه و آله پس
بخواند سوره حمد و آیة الکرسی و دو قل اعوذ و قل هو الله احد را و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و ما
دامی که مشغولست به چیدن خشت لحد بگوید اللهم صل وحدته و آنس وحشته و امن روعته و اسکنه
من رحمتک رحمة تغنیه بها عن رحمة من سواک فانما رحمتک للظالمین و در وقت بیرون آمدن از قبر بگوید
انا لله و انا الیه راجعون اللهم ارفع درجته فی علیین و اخلف علی عقبه فی الغابرین و عندک نحتسبه
یا رب العالمین و در وقت ریختن خاک در قبر بگوید انا لله و انا الیه راجعون اللهم جاف الارض عن جنبیه
و اصعد الیک بروحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک و نیز
بگوید ایمانا بک و تصدیقا ببعثک هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله اللهم زدنا
ایمانا و تسلیما نهم آنکه بعد از گذاشتن میت در قبر گره‌های کفن را بگشایند و ابتدا کنند از طرف سر
میت دهم اینکه روی او را باز کنند و بر خاک گذارند و زیر سرش بالشی از خاک قرار دهند یازدهم
آنکه در پشت او خشت یا کلوخی بچینند که میت نغلطد بقفا نیفتد دوازدهم آنکه بمقدار یک
خشت تربت سید الشهدا علیه السلم مقابل روی او گذارند بر وجهی که محفوظ بماند از ملوث شدن
هنگامی که میت از هم متلاشی شود سیزدهم بعد از گذاشتن او را در لحد ولی او یا کسیکه از جانب او
ماذون باشد میت را تلقین کند باعتقادات حقه و ولایت ائمه علیهم السلم بطریقی که در روایات
وارد شده است و بهتر این است که دستها خود را نزدیک گوش میت برده دست راست خود را بر دوش

راست

راست او گذاشته بدست چپ خود شانهٔ چپ را بقوت گرفته و بشدت حرکت دهد و را پس بگوید سه
مرتبه یا فلان بن فلان اسمع افهم پس بگوید الله ربك و محمد نبيك والاسلام دينك والقرآن كتابك
وعلى امامك والحسن امامك پس یک یک ائمه علیهم السلام را نام ببرد تا باخر پس افهمت یا فلان سه دفعه
این تلقین را اعاده کند بعد بگوید ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم عرف
الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه
برهانا اللهم عفوك عفوك واگر باین نحو بگوید جامع تر است اسمع افهم اسمع افهم اسمع افهم یا فلان بن فلان
و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را ذکر کند پس بگوید هل انت على العهد الذي فارقتنا عليه من
شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم
المرسلين وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين وامام افترض الله طاعته على العالمين وان الحسن و
الحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي
بن محمد والحسن بن علي والقائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنين وحجج الله على الخلق اجمعين
وائمتك ائمة هدى ابرار يا فلان بن فلان اذا اتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك وتعالى
وسئلاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك وعن كتابك وعن قبلتك وعن ائمتك فلا تخف ولا
تحزن وقل في جوابهما الله ربي ومحمد صلى الله عليه وآله نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي والكعبة
قبلتي وامير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي والحسن بن علي المجتبى امامي والحسين بن علي الشهيد بكربلا امامي
وعلي زين العابدين امامي ومحمد الباقر امامي وجعفر الصادق امامي وموسى الكاظم امامي وعلي الرضا امامي ومحمد
الجواد امامي وعلي الهادي امامي والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي
وسادتي وقادتي وشفعائي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرء في الدنيا والآخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان ان الله
تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول وان علي بن ابي طالب واولاده المعصومين
الائمة الاثنى عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق وان الموت حق وسؤال منكر ونكير في
القبر حق والبعث والنشور حق والصراط حق والميزان حق وتطاير الكتب حق وان الجنة حق والنار حق
وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور پس بگوید افهمت یا فلان و در حدیث است که میت
در جواب میگوید بلی فهمیدم پس بگوید ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم عرف الله
بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك
ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك و اگر زبان میت عربی نباشد بهتر آنست که بعد از تلقین بعربی
دفعهٔ دیگر بزبان خود میت او را تلقین کنند چهاردهم آنکه لحد را بپوشانند بخشت و بخوانند تا آنکه خاک بر
میت نریزد و بهتر آنست که ابتدا کنند از طرف سر میت و اگر خشت را با گل محکم کنند بهتر است پانزدهم آنکه
کسیکه وارد قبر شده از طرف پاها بیرون آید که آن باب قبر است شانزدهم آنکه آنکسیکه میت را در قبر
میگذارد با طهارت و سر برهنه و بی ردا و بی نعلین باشد و تکمه‌های جامهٔ خود را باز نماید هفدهم آنکه
حضار غیر ارحام به پشت دست خاک در قبر بریزند و بگویند انا لله وانا اليه راجعون تا آخر بخبر گذشت
و اما ریختن خویشان میت خاک را بر قبر مکروه هست و مورث قساوت دل است هیجدهم آنکه مباشر گذاشتن
زن در قبر محارم یا شوهر او بشود و اگر آنها نباشند خویشان غیر محارم و الا اجانب و بعید نیست که در مرد
اجانب اولی باشند نوزدهم اینکه قبر را بمقدار چهار انگشت مضموم یا گشاده از زمین بلند کنند بیستم آنکه
قبر را مربع و مسطح کنند یعنی چهار گوشه داشته باشد و روی آن هم پهن و مساوی باشد و تسنیم یعنی خرپشته کردن
مکروه است بلکه ترک آن احوط است بیست و یکم اینکه بر قبر علامتی بگذارند ۲۲ آنکه آب بر روی قبر بپاشند

و بهتر اینست که رو بقبله کرده ابتدا کند از سر میت و بریزد تا پای او و دور بدهد تا برسد بسر او و
بعد هر چه از آب باقی مانده بریزد بر وسط قبر و استحباب آب ریختن تا چهل روز هر روز یکمرتبه بلکه تا
چهل ماه بعید نیست ۲۳ اینکه بعد از ریختن آب حاضرین دست بگذارند بر قبر با انگشتان گشاده
که نشانهٔ انگشتان در قبر بماند و بهتر اینست که رو بقبله و در جانب سر میت باشد و استحباب دست
گذاشتن نسبت بکسیکه نماز نکرده باشد بر میت اکد است و هرگاه میت هاشمی باشد انگشتان را
بیشتر فرو برند در قبر او و مستحبست که در وقت دست گذاشتن بگوید بسم الله ختمتك من الشيطان
ان يدخلك و نیز رو بقبله هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند و از برای او طلب آمرزش کند و
بگوید اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما
تغنيه به عن رحمة من سواك یا بگوید اللهم ارحم غربته وصل وحدته وانس وحشته وامن روعته وافض
عليه من رحمتك واسكن اليه من برد عفوك وسعة غفرانك ورحمتك ما يستغنى بها عن رحمة من سواك واحشره
مع من كان يتولاه و این کیفیت اختصاص بوقت دفن ندارد بلکه در هر وقت که قبر مؤمنی را زیارت کند
مستحبست خواندن هفت مرتبه سورهٔ انا انزلناه و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور ۲۴ ولی یا مأذون
از جانب ولی بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضرین دفعهٔ دیگر بآواز بلند تلقین نماید میت را بهمان نحو که
گذشت و فایدهٔ این تلقین چنانچه در خبر است آنست که باعث میشود که نکیرین از میت سؤال قبر نمیکنند
پس تلقین در سه موضع مستحبست یکی در حال احتضار و یکی بعد از گذاشتن در قبر و یکی بعد از پر کردن
قبر و رفتن حضار و بعضی بعد از کفن نیز مستحب دانسته‌اند و مستحبست که در حال تلقین رو بقبله باشند
و سزاوار است که تلقین خوان دهن را نزدیک راس قبر ببرد و قبر را با کفین خود قبض کند تلقین بخوانند
مترجم گوید که در دار الایمان قم که وطن این داعی است با آنکه آداب شرع در بین مردم اینجا شایع است تا به
حال ندیدم که یکنفر باین سنت شریفه عمل کند با آنکه فقها متعرض شده‌اند و در کتب فارسیه و غیره ذکر شده
و علامهٔ مجلسی ره در زاد المعاد فرموده و سنت است که ولی میت یعنی اقرب خویشان او بعد از آنکه مردم
برگردند نزد سر میت بنشیند و بآواز بلند بعد از آنکه مردم برگردند آن تلقین که گذشت بار دیگر
بکند و اگر دیگری را نیز نایب کند خوب است و در اخبار وارد شده است که چون این تلقین را بکنند منکر
بنکیر میگوید بیا برویم تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن نیست پس برمیگردند و سؤال نمیکنند
بلی گاه گاهی در بعض قبور بعد از دفن عوض تلقین شخصی قرار میدهند که حدیث کسا میخوانند و چه قدر
شایسته است که عوض حدیث کسا اگر بقصد تشریع و ورود در سر قبر خوانده شود بدعت و حرام است
تلقین مذکور را بخوانند که چندان این مطلب مهجور و متروک شده که اگر کسی بخواهد عمل نماید منکر و متحیر
میشود والله الموفق ۲۵ اینکه اسم میت را بالای قبر بنویسند یا بر لوحی و یا بر سنگی و بالای سر میت نصب
کنند مترجم گوید که بسیار مرسوم شده که بر الواح قبور نقش میکنند کلمهٔ مبارکه هو الحي الذي لا يموت
و دو بیت معروف که وفدت على الكريم الخ باشد و این محذوری ندارد مگر در بعض قبور که پا مال
میشود باید ملتفت باشند در جاهائی که زیر پا ها مالیده میشود یا اهانت دیگر از آن میشود ننویسند
و هکذا اگر اسم میت عبد الله و امثال آنست کلمهٔ الله را نقش نکنند ۲۶ انگشتر عقیقی در دهان میت
گذارند که بر آن نقش باشد لا اله الا الله ربي محمد نبيي علي والحسن والحسين الخ ائمتي ۲۷ قدری
سنگریزه بر روی قبر بریزند چنانچه بعضی گفته‌اند و بهتر اینست که سرخ باشد ۲۸ صاحب مصیبت را
تعزیت بگویند و تسلیت دهند و استحباب تعزیت قبل از دفن و بعد از دفن هر دو ثابت است
و بعد از دفن افضل است و کفایت میکند در ترتب ثواب آن اینکه صاحب مصیبت را به بیند او را

اینکه

نمبر ۲۱۳۵۰ ۱۱۵
اگرچه او را تعزیت بگوید فیهش اباده هند

و هرگاه موجب تجدید حزن صاحب مصیبت شود بهتر ترک است و جایز است نشستن از برای تعزیت
و آن حدی ندارد لکن بعضی تحدید کرده اند بدو روز یا سه روز و بعضی زیاده بر یک روز را مکروه
دانسته اند و آن معلوم نیست و اگر بنشینند بقصد قرآن و دعا بعید نیست جهان آن ۲۹ مستحبست
تا سه روز طعام از برای اهل میت بفرستند و مکروه است طعام خوردن نزد ایشان بلکه در خبر است که
عمل اهل جاهلیت است ۳۰ مستحبست شهادت دادن چهل نفر یا پنجاه نفر از برای مؤمن بخیر باینکه
بگویند اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا ۳۱ مستحبست گریستن بر موت مؤمن ۳۲ مستحب
است صاحب مصیبت متذکر شود موت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و مصیبت خود را بموت آنحضرت
که اعظم مصیبتها است تسلی دهد ۳۳ مستحبست صبر بر مصیبت و اینکه احتساب کند و تاسی کند به
انبیاء و اوصیاء و صلحا خصوصا در موت اولاد ۳۴ مستحبست هر وقت متذکر مصیبت شود بگوید انا
لله و انا الیه راجعون ۳۵ آنکه بزیارت قبور مؤمنین رود و بآنها سلام کند و در سلام آنها بگوید السلام
علیکم اهل الدیار تا آخر آنچه باید و قرائت قرآن و طلب رحمت و مغفرت برای آنها و زیارت اهل قبور
سنت مؤکد است بر مرد و زن روز دوشنبه و پنجشنبه خصوصا عصر آن و صبح شنبه بشرط آنکه جزع
نکنند و صبر نمایند و در سلام آنها بگوید السلام علی اهل الدیار من المؤمنین رحم الله المتقدمین منکم و
المتاخرین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و بر زائر مستحبست که دست خود را بر قبر گذارد و رو بقبله
باشد و انا انزلناه هفت مرتبه بخواند و سنتست قرائت سوره حمد و معوذتین و آیة الکرسی سه مرتبه
و بهتر آنست نشسته و بقبله بخواند و ایستاده هم جایز است و سنتست قرائت سوره یس و مستحبست
که این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم السلام علی اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله کیف وجدتم
قول لا اله الا الله من لا اله الا الله یا لا اله الا الله بحق لا اله الا الله اغفر لمن قال لا اله الا الله و
احشرنا فی زمرة من قال لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۳۶ نزد قبر والدین خود از خدا
طلب حاجت کنند ۳۷ بناء قبر را محکم کنند ۳۸ اقارب را نزدیک یکدیگر دفن کنند ۳۹ در مرگ
فرزند حمد خدا کنند و انا لله گوید و سؤال کند از خداوند کریم که عوض باو عطا فرماید ۴۰ نماز هدیه
شب اول دفن و آن بروایتی دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت
دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از نماز بگوید اللهم صل علی محمد و آل
محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و در روایتی در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله احد و در
دویم بعد از حمد ده مرتبه سوره الهیکم التکاثر بخواند و اگر بهر دو روایت عمل کند بهتر است و کفایت
می کند یک نماز هدیه برای میت و از چهل نفر بهتر است نه بقصد ورود و چنانچه جایز است یکنفر چند
مرتبه آن نماز را بقصد اهداء ثواب بعمل آورد و آیة الکرسی را تا هم فیها خالدون بخواند بنا بر احوط و
ظاهر آنست که وقت این نماز موسع باشد از اول شب تا صبح اگرچه بهتر بعد از عشاء است و هرگاه سهوا
بغیر کیفیت مزبوره بعمل آورد اعاده کند اگرچه یک آیه از انا انزلناه یا یک آیه از آیة الکرسی را نسیانا ترک
کرده باشد و اگر کسی اجرت گرفته که نماز لیلة الدفن بخواند و نخواند یا چیزی از آن را ترک کند نسیانا
واجبست بر او آنچه گرفته بصاحبش رد کند و هرگاه او را نشناسد از جانب او تصدق نماید و اگر بداند که
رضای صاحبش را نماز مزبور را در وقت دیگر بدون قصد ورود بجا آورد و ثواب آن را هدیه میت نماید
مسئله ۱ هرگاه میتی را بجای دیگر نقل کنند مثل عتبات یا آنکه دفن او را تا خیر اندازند تا مدتی نماز لیلة
الدفن را تاخیر اندازند تا شب دفن او مسئله ۲ در استحباب تعزیت فرقی نیست بین مرد و زن که تعزیت
دهند زنها جوانرا و لکن بحترز نمایند از کلمه که منشا فتنه باشد و باکی نیست اهل ذمه را تعزیت دهند

ولکن دعا

ولکن دعا نکند بمزید اجر اهل مصیبت مگر آنکه در آن مصلحتی باشد مسئله ۳ مستحبست وصیت
کردن بمالی که صرف اطعام نمایند در ماتم او **فصل سی و یکم در مکروهات دفن** و آن نیز چند چیز
است اول دفن کردن دو میت را در یک قبر بلکه بعضی گفته اند حرام است مطلقا و بعضی گفته اند
در صورتیکه یکی از آنها زن اجنبیه باشد حرام است و لکن اقوی کراهت آنست اگرچه احوط ترک
آنست مگر در حال ضرورت و در این حال نیز اولی آنست که مابین آن دو حائلی قرار دهد و همچنین
مکروه است حمل جنازه مرد و زن را در یک تابوت و احوط ترک آنست نیز دوم فرش کردن داخل
قبر بساج یا آجر یا سنگ و بخوان مگر آنکه زمین قبر نمناک باشد و باکی نیست بفرش کردن روی قبر
با آن چنانچه باکی نیست بفرش داخل بمثل حصیر و قطیفه اگرچه بعضی قائل بکراهت آن نیز شده اند سیم
رفتن پدر داخل قبر فرزند که مبادا جزع کند و اجر او ضایع شود بلکه داخل شدن در قبر ارحام هم
مکروه است اگر خوف جزع داشته باشد بلکه بعضی گفته اند دخول قبر ارحام مطلقا مکروه
است مگر شوهر در قبر زوجه و دخول محرم در قبر محارم چهارم ریختن خاک در قبر ارحام زیرا که موجب قساوت
قلبست پنجم قبر را بغیر خاک خود بپوشانند و همچنین گل کاری آن بغیر خاک خود زیرا که بر میت
سنگین میشود ششم گچکاری نمودن قبر یا گلکاری آن بدون ضرورت با امکان محکم نمودن قبر بدون
آن و قدر متیقن از کراهت گچکاری و گلکاری داخل قبر است نه بیرون آن اگرچه بعضی مطلقا قائل بکراهت
شده اند هفتم تازه کردن قبر بعد از آنکه کهنه شده باشد مگر قبور انبیا و اوصیا و صلحاء و علماء
هشتم سرازیر کردن روی قبر بلکه احوط ترک آنست نهم روی قبر عمارت کردن مگر قبور مذکوره و ظاهرا
باکی نباشد بدفن کردن میت در زیر بناء و سقف دهم مقبره را مسجد قرار دادن مگر محل قبر انبیا و ائمه
هدی علیهم السلم و علماء یازدهم ماندن نزد قبور مگر قبور انبیاء و ائمه علیهم السلم دوازدهم نشستن
روی قبر سیزدهم بول و غایط کردن در قبرستان چهاردهم خندیدن در قبرستان پانزدهم دفن
کردن اموات در خانه شانزدهم نجس کردن قبور و کثیف کردن آن بطوریکه باعث هتک حرمت
میت باشد ۱۷ راه رفتن بر روی قبر اختیارا ۱۸ تکیه کردن بر قبر ۱۹ داخل کردن میت را در قبر
بغتة بدون آنکه بگذارند و بردارند تا سه دفعه چنانچه گذشت ۲۰ بلند کردن روی قبر زیاده از
چهار انگشت باز ۲۱ نقل کردن میت را از جای مرگ او ببلد دیگر برای دفن مگر نقل بمشاهد مشرفه
و مکانهای مقدسه مثل نقل کردن از عرفات بمکه ظ و نقل به نجف اشرف که عذاب قبر و سؤال ملکین از او
برداشته شود و نقل بکربلا و کاظمین و سایر قبور ائمه علیهم السلم بلکه نقل بمقبره علما و صلحاء بلکه
بعید نیست استحباب نقل از بعض مشاهد بمشهد دیگر بقصد بعض مرجحات شرعیه و در جواز نقل ظاهرا
فرقی نباشد که پیش از دفن نقل کند یا بعد از آن و کسیکه قایل شده بآنکه نقل کردن بعد از دفن حرام
است از جهة آنست که مستلزم نبش قبر است پس هرگاه بعد از دفن بسببی میت از قبر بیرون شد مثل
آنکه درنده یا ظالمی یا طفلی یا دیوانه یا عاصی و امثال آن نبش قبر کرد و از قبر بیرون آورد مانعی از جواز
نقل آن نیست و دور نیست جایز باشد نقل بمشاهد مشرفه اگرچه مستلزم فساد میت باشد بشرط آنکه باعث
ایذاء مسلمین نباشد زیرا کسیکه دست توسل بعروة الوثقی اهل بیت علیهم السلم دراز کرد فایز است
و کسیکه رو آورد بآن بزرگواران از مهالک نجات یافت و هرکه بآنها ملتجی شد از عقوبات مامون
خواهد بود و هرکس بآن موالی پناه برد بخداوند منان پناه برده و کسیکه متوسل بایشان شد او را
رد نخواهند فرمود صلوات الله علیهم اجمعین مسئله ۱ جایز است گریه کردن بر میت چه بی صدا
یا با صدا بلکه گاهی راجح است برای آنکه آتش حزن خود را خاموش کند و سوزش دل او را ساکن

نماید

در بیان مکروهات دفن و تعزیت

مشکلت

نماید بشرط انکه منافی رضا بقضای الهی بعمل نیاورد و گریه برای حرام باشد یا برغیر از حرام بلکه گذشت استحبا
گریه بر مصیبت مؤمن و از بعض اخبار جواز گریه بر رفیق گمراه مستفاد میشود و خبری که دلالت دارد
که میت معذب میشود بگریه کردن کسان او ضعیف است بلکه منافی عدل الهی است و گریه که مشتمل
بر جزع و بی صبری باشد مادامی که مقرون براضی نبودن بقضاء الهی نباشد حرام نیست بلی جزع نمودن
باعث حرمان از اجر صابرین است و کراهت ان بعید نیست مسئله ۲ جایز است نوحه کردن بر
میت بشعر یا به نثر مادامیکه متضمن دروغ و ویل و ثبور نباشد بلی نوحه کردن در شب مکروه است
و جایز است اجرت گرفتن بر نوحه گری هرگاه نوحه مشتمل بر باطل نباشد لکن بهتر آنست که از اول شرط اجرت
نکنند مسئله ۳ جایز نیست در مصیبت سیلی بصورت خود زدن و خراشیدن ان و بریدن موی سر
بلکه فریاد نمودن خارج از اعتدال بنابر احوط چنانچه جایز نیست پیراهن دریدن بر غیر پدر و برادر
بلکه برانها نیز احوط اجتناب است مسئله ۴ زنیکه گیسوی خود را در مصیبت ببرد واجب است براو کفارهٔ
مثل کفارهٔ شهر رمضان و اگر موی خود را بکند یا صورت خود را مثل بخراشد کفارهٔ قسم باید بدهد
مسئله ۵ مرد هرگاه در مصیبت زوجه یا فرزند خود پیراهن پاره کند کفارهٔ قسم باید بدهد و از اطعام
ده مسکین است یا پوشانیدن انها یا یك بنده آزاد کردن مسئله ۶ نبش قبر مؤمن اگرچه طفل یا دیوانه
باشد حرام است مگر انکه معلوم باشد که مندرس و خاك شده و کفایت نمیکند مظنه باندراس ان
و هرگاه استخوان او باقی مانده و هنوز محکم باشد در جواز نبش قبر او اشکال است و اگر استخوان پوسیده
و باقی مانده که بادنی حرکت خاك میشود ظاهر جواز نبش است بلی نبش قبور شهدا و علما و صلحاء و
اولاد ائمه علیهم السلم مطلقا جایز نیست اگرچه بطول مدت مندرس شده باشد بخصوص قبور کسانی
که زیارتگاه و پناهگاه باشد و ظاهر آنست که مجرد برداشتن خاك قبر مادامیکه جسد میت ظاهر
نشود نبش قبر صادق نباشد[1] ولی بهتر آنست که بگوئیم در صدق نبش رجوع بعرف شود پس جائی که
بگویند نبش قبر و هتك حرمت است اجتناب نمایند و هرگاه میت را در سردابی گذاشته باشند
و در انرا پوشانیده باشند بخواهند میت دیگری را دران سرداب برند بمجرد باز کردن در سرداب
نبش قبر صادق نیست[2] بخصوص هرگاه جسد میت ظاهر نشود و همچنین اگر میتی را بسبب عدم امکان
دفن او یا باعتقاد جواز ان یا عصیانا روی زمین گذارده باشند و اطراف انرا ساخته باشند و
بخواهند بیرون آورند و دفن کنند خراب کردن ان نبش محسوب نیست و همچنین است در صورتیکه
او را در تابوت سنگی و نحو ان گذارده باشند مسئله ۷ استثنا شده از حرمت نبش چند مورد اول
در صورتی که میت را در مکان غصبی دفن کرده باشند عصیانا یا جهلا یا نسیانا پس هرگاه صاحب زمین
راضی نشود ببقاء ان واجب است نبش نمایند و او را بیرون آورند و در جای مباح دفن کنند و همچنین
است در صورتیکه کفن میت غصبی باشد یا مال غصبی با او دفن شود بلکه هرگاه مال خود میت
که بموت منتقل بوارث شده با او دفن شود نبش ان برای اخراج مال جایز است بلی هرگاه وصیت
کرده باشد که قران یا دعا یا انگشتری همراه او دفن کنند جایز نیست نبش قبر او برای بیرون آوردن
آن بلکه هرگاه بوجهی از وجوه بیرون امد نیز گرفتن ان جایز نیست چنانچه عمل نکردن بوصیت
از اول جایز نیست دوم در صورتیکه میتی را بدون غسل یا کفن دفن کرده باشند یا معلوم شود
که غسل او باطل بوده یا کفن او بغیر وجه شرعی بوده یا جهلا و نسیانا او را برغیر قبله دفن کرده باشند
نبش قبر او مانعی ندارد چنانچه هرگاه کفن کرده باشند او را بپوست میته یا بغیر ماکول اللحم یا
بحریر جایز است نبش کنند و تدارك نمایند بشرط انکه موجب هتك میت نباشد و اما هرگاه

بسبب

م (۱۲۸) ع
(۱) بدون انهم صدق نبش کند در بعض محاه فیروزابادی
(۲) در بعض صوران نبش صادق نیست فیروزابادی مدظله

بسبب نبودن اب غسل او را با تیمم دفن کنند و بعد از دفن اب پیدا شود یا انکه کفن پیدا نشود
و بجهت او را کفن کنند و دفن نمایند پس در این صورتها جواز نبش قبر برای تدارك ان مشکل است
و هرگاه نماز براو نکرده باشند یا معلوم شود بطلان نماز بعد از دفن جایز نیست نبش قبر برای
نماز بلکه بالای قبر او براو نماز کنند سیم در صورتیکه اثبات حقی متوقف باشد بر دیدن جسد
میت چهارم برای دفن کردن بعض اجزاء که از او بریده باشند لکن بهتر آنست که انقدر نکنند
که جسد او ظاهر نشود و همراه او دفن کنند پنجم در صورتیکه در جای غیر مناسب دفن شده باشد مثل
انکه در مقبرهٔ کفار یا مزبله یا بالوعه و نحو ان دفن شده باشد که موجب هتك او باشد یا همراه او
کافری را دفن کرده باشند که نبش کردن قبر او برای اخراج کافر مانعی ندارد ششم برای نقل کردن
ان بمشاهد مشرفه و اماکن معظمه که جایز است نبش آن بنابر اقوی اگرچه وصیت بنقل نکرده باشد
بلی با عدم وصیت خلاف احتیاط است هفتم اگر او را با تابوت دفن کرده باشند زیرا که نبش محسوب
نیست[1] بسبب انکه جسد او ظاهر نمیشود و کسیکه ارادهٔ نقل بمشاهد داشته باشد بهتر آنست که او را
در تابوت گذارده دفن کنند که خالی از اشکال یا اشکال ان کمتر باشد هشتم در صورتیکه بدون
اذن ولی او را دفن کرده باشند نهم در صورتیکه وصیت کرده باشد که او را در مکان معینی دفن
کنند و از روی ندانستگی یا فراموشی یا عصیانا بخلاف وصیت کرده باشند دهم در صورتیکه ضرورت
اقتضاء کند به نبش یا امر راجح اهمی که با حرمت نبش معارضه کند یازدهم در صورتیکه دفن شده باشد
در جائی که از درندگان یا سیل یا دشمن مامون نباشد دوازدهم در صورتیکه وصیت کرده باشد
بنبش قبر بعد از مدتی و نقل او بمشاهد و اماکن مشرفه بلکه ممکن است بگوئیم نبش جایز است در هر
موردی که رجحان شرعی داشته باشد و سبب هتك میت و ایذاء بخلق نباشد زیرا که دلیل حرمت نبش
قبر منحصر باجماع است و قدر متیقن ان در غیر این موارد است لکن مع ذلك خالی از اشکال نیست مسئله ۸
جایز است خراب کردن آثار قبوریکه معلوم باشد اموات ان مندرس شده در غیر قبور علماء و صلحا
و اولاد ائمه علیهم السلم بخصوص هرگاه ان آثار در مقبرهٔ مسلمین وقف برانها باشد و محتاج
بان باشند یا در زمین مباح و لکن احوط با عدم حاجت خراب نکردن ان است سیما در اراضی مباحه
که وقف نباشد مسئله ۹ قبریکه معلوم نباشد که میت ان مسلمان است یا کافر احوط ترك نبش
آنست مگر انکه علم به اندراس ان داشته باشد یا در مقبرهٔ کفار باشد مسئله ۱۰ هرگاه کسی را در ملك غیر
بدون اذن او دفن کردند واجب نیست براو راضی ببقاء ان شود ولو بعوض اگرچه بدون عدوان
بسبب جهل یا نسیان او را در انجا دفن کرده باشند پس صاحب ملك را میرسد که از اولیاء میت مطالبهٔ
نبش کند یا خودش مباشر نبش شود و همچنین است در صورتیکه مال غیر را با میت دفن کرده باشند
و لکن اولی و احوط آنست که از اولیاء میت عوض انرا اگر بدهند قبول کند یا از آن مال اعراض
نماید مسئله ۱۱ در صورتیکه اذن داده باشد که میت را در ملك او دفن کنند جایز نیست بعد از
دفن رجوع کند از اذن خود چه اذن داده باشد بعوضی یا بدون ان زیرا که خود او اقدام بر ان
نموده بخلاف کسیکه اذن دهد بنماز در خانهٔ او که جایز است در اثناء نماز از اذن خود رجوع نماید
پس هرگاه وقت نماز موسع است مصلی باید قطع کند نماز را زیرا که حرمت قطع نماز مختص نماز
گذار است نه بر دیگران بخلاف حرمت نبش که مختص نیست بمباشر دفن بلکه بر هر کسی حرام است
بلی هرگاه اذن دهد در دفن و بعد از انکه میت را در قبر گذاردند پیش از پوشانیدن ان بخاك
جایز است رجوع کند از اذن خود در صورتیکه اذن او در ضمن عقد لازمی نباشد و الا مطلقا

رجوع

م (۱۲۹) ع
(۱) جایز نیست فیروز
(۲) ظاهرا صدق نبش میکند فیروزابادی
(۳) محل تامل است فیروزی
(۴) گذشت حکم ان فیروز
(۵) لیکن اجماع بر عنوان نبش است هرچه بر او این عنوان صادق باشد حرام است مگر انکه دلیل جواز برسد فیروزابادی مدظله

رجوع از اذن جایز نیست مسئله ۱۲ هرگاه میتی که باذن مالك در زمین دفن شده بنبش یا بسیل یا
بحیوان درنده و نحوان بیرون آمد بر مالك واجب نیست دوباره اذن دهد که انجا دفنش کنند بلکه
میرسد او را که از اذن خود رجوع کند مگر انکه اذن او در ضمن عقد لازمی باشد مسئله ۱۳ اگر
در زمین مباح دفن شود و بیکی از مذکورات بیرون اید واجب نیست دوباره او را در انجا دفن کنند
بلکه جایز است جای دیگر دفن نمایند و در دفن ثانی هم استیذان از ولی احوط است بلی اگر باقی نمانده
باشد از او مگر استخوان و نحوان بعید نیست که بدون اذن ولی هم دفن او جایز باشد اگرچه استیذان
با امکان احوط است مسئله ۱۴ مکروه است صرف کسی از اولاد و اقربا او و مخفی دارند مگر انکه
از جهتی راجح باشد مسئله ۱۵ از اماکنی که سنت است دفن در ان و جایز است او را نقل بان نمایند
حرم خدا است و خصوص مکه از مواضع حرم اشرف است و منقول است که دفن در حرم باعث ایمن شدن
از فزع اکبر است و در بعض اخبار است که نقل میت از عرفات بمکه معظمه سنت است مسئله ۱۶
سزاوار است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند چه در حال مرض و چه در حال صحت و سزاوار است که خود
داخل آن برود و قرآن بخواند مسئله ۱۷ سنت است بذل کردن زمین برای دفن کردن مؤمن چنانچه
سنت است بذل کفن برای او اگرچه غنی باشد در خبر است کسیکه کفن دهد بکسی مثل آنست که ضامن
شده باشد لباس او را در روز قیامت مسئله ۱۸ مستحب است کندن قبر برای مؤمن بالمباشره و در
خبر است کسیکه برای مؤمن قبری بکند مثل آنست او را تا قیامت در خانه خود جا و موافق داده باشد
مسئله ۱۹ سنت است غسل دادن میت بالمباشره و در خبر است که حضرت موسی کلیم علیه السلم
در مناجات خود عرض کرد یا رب چه ثواب است کسیرا که میتی را غسل دهد جواب آمد که او را از
گناهان پاك کنم مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد مسئله ۲۰ سنت است که برای خود کفن
مهیا کند و انرا در منزل خود گذارد و مکرر بان نظر کند و در حدیث است که حضرت رسول
صلی الله علیه و اله فرمود کسیکه مهیا کند کفن خود را هر وقت که بان نظر کند ماجور است و در خبر
دیگر است که مادامیکه بان نظر کند از غافلین محسوب نیست

باب نهم در اغسال مستحبه

و ان بسیار است و بعضی علما تا چهل و هفت غسل شمرده اند پس و بعضی تا پنجاه و بعضی زیاده
از شصت و بعضی تا هشتاد و هفت و بعضی تا صد غسل شمرده اند پس بدانکه اغسال مندوبه بر سه
قسم است زمانیه و مکانیه و فعلیه یعنی برای کاریکه میخواهد بجا آورد یا بجا آورده است و اغسال مکانیه
هم برگشت ان بفعلیه است بجهت انکه یا برای داخل شدن مکانی مستحب است یا برای بودن در ان
مکان پس در این مقام چند فصل است

فصل اول در اغسال زمانیه

و ان بسیار است اول
غسل جمعه و رجحان ان از ضروریات شرع و تاکد استحباب ان معلوم از شریعت مقدسه و اخبار
در ترغیب ان بسیار است در بعض اخبار وارد شده که غسل جمعه سبب پاکیزگی او است از جمعه
تا جمعه دیگر و در بعضی انکه موجب طهارت و کفاره گناهان مابین دو جمعه است بلکه در بعض
اخبار غسل جمعه را تعبیر بواجب فرموده اند از انجمله در خبری وارد شده که غسل جمعه واجب
است بر مردان و زنان چه حر باشند یا مملوك و در خبر دیگر که از غسل جمعه سؤال شده جواب
فرموده اند واجبست بر مردان و زنان حر باشند یا عبد و در خبر دیگر فرموده غسل در روز
جمعه واجبست و در خبر دیگر سؤال کرده اند چگونه غسل جمعه واجب شده در جواب فرموده اند که خدا
وند عالم جل شانه تمام فرمود نماز فریضه را بنوافل تا انکه فرمود و تمام کرد وضو نافله را بغسل
روز جمعه و در خبر دیگر فرمود ترك نمیکند غسل جمعه را مگر فاسق و در خبر دیگر سؤال

شده

شده از کسیکه فراموش کرده باشد غسل جمعه را تا بعد از نماز جمعه در جواب فرمودند هرگاه
وقت نماز باقی است غسل کند و نماز را اعاده نماید و اگر وقت ان گذشته نماز او صحیح است و اخبار
دیگر هم قریب این مضامین وارد شده از این جهت نقل از جماعتی از علماء مثل کلینی و صدوق و
شیخ بهائی قدس الله اسرارهم قول بوجوب ان شده ولکن اقوی استحباب آنست و تعبیر بوجوب آن
بملاحظه قرائن کثیره منزل بر تاکد استحباب است اگرچه احوط ترك نکردن آنست مسئله ۱ وقت غسل جمعه
از طلوع فجر صادق روز جمعه زوال الظهر است و از بعد از ظهر ان تا غروب روز شنبه وقت قضاء آنست
لکن احوط و اولی از ظهر تا غروب جمعه آنست که بقصد قربت مطلقه بجا آورد و قصد ادا و قضا نکند و اگر
تا غروب بجا نیاورد احوط و اولی آنست که شب شنبه بجا نیاورد بلکه در روز شنبه بقصد قضا ان بعمل
آورد و بعضی از علماء احتمال داده اند که وقت قضاء ان موسع باشد تا اخر هفته ولی مشکل است
بلی باکی نیست بانکه در سایر ایام غسل کند بدون قصد ورود بلکه بامید انکه مطلوب شارع مقدس
باشد مسئله ۲ کسیکه بترسد که روز جمعه آب غسل نیابد جایز است غسل جمعه را در روز پنجشنبه
یا شب جمعه بجا آورد اما تقدیم غسل در شب پنجشنبه مشکل است بلی ضرر ندارد که بجا آورد بدون قصد
ورود و احتمال داده شده که در صورت خوف از نیافتن آب تقدیم غسل از اول هفته تا اخر جایز
باشد ولی دلیلی بر جواز ان نیست و اگر روز پنجشنبه مقدم داشت غسل جمعه را و روز جمعه متمکن
از آب شد مستحبست اعاده نماید و اگر ترك نمود مستحبست روز شنبه قضا نماید و بر فرض انکه
روز جمعه اب بدست او نیامد دیگر قضاء ان مستحب نیست و اگر امر دائر باشد مابین تقدیم ان و بین
قضا اولی اختیار تقدیم است مسئله ۳ مستحبست در وقت غسل جمعه بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لاشریك له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و ال محمد و اجعلنی من التوابین
و اجعلنی من المتطهرین مسئله ۴ فرقی نیست در استحباب غسل جمعه مابین مرد و زن و حاضر
و مسافر و بنده و ازاد و کسیکه نماز جمعه میخوانند یا ظهر بلکه اقوی انست که بر صبی ممیز هم مستحبست
بلی شرط است در صحت غسل جمعه مملوك اذن مولی در صورتیکه اتیان بان منافی حق مولی باشد
بلکه احوط استیذانست اگرچه منافی ان نباشد نیز و تاکد استحباب ان نسبت بمردان زیاده است و در بعض
اخبار نسبت بزنان رخصت بترك آن وارد شده مسئله ۵ از بعض اخبار مستفاد میشود که ترك غسل جمعه
مکروه است بلکه وارد شده کسیکه ترك کرده باشد مامور باستغفار است و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم منقول
است که در مقام سرزنش به کسی فرموده که قسم بخدا که تو عاجزتری از ترك کننده غسل جمعه بدرستی
که کسیکه غسل جمعه بعمل آورد تا جمعه دیگر پاکیزه است مسئله ۶ کسیکه بترسد که غسل جمعه از او
فوت شود بسبب دیگر غیر از نیافتن آب مثل انکه با وجود آب متمکن از استعمال ان نباشد یا انکه چیزی
که عوض دهد انرا بخرد نداشته باشد دور نیست جایز باشد بر او نیز پیش انداختن آن در روز
پنجشنبه اگرچه اولی در این صورت آنست که قصد ورود در آن نکند بلکه بامید انکه شاید مطلوب صاحب شرع
باشد آورد مسئله ۷ هرگاه در روز پنجشنبه بسبب خوف نیافتن آب شروع بغسل جمعه کرد و در بعمل
اثنا غسل معلوم شد که آب یافت میشود و متمکن از استعمال هم خواهد بود غسل او باطل است و اتمام
ان بقصد تقدیم غسل جمعه جایز نیست بلی مستحبست که عدول کند به نیت غسل دیگر و تمام کند اگر
انکه از اول قصد غسل دیگری را هم کرده باشد که محتاج بعدول نیست مسئله ۸ بهتر آنست که نزدیك زوال
غسل جمعه را بجا آورد اگرچه از اول طلوع فجر تا زوال هر وقت غسل کند کافی است مسئله ۹ بعض علما
گفته اند که قضا آنرا هر چه نزدیك تر بزمان ادا بجا آورد افضل است پس صبح شنبه مثلا بهتر از ظهر ان

است

در بیان وقت غسل روز جمعه

است و هم چنین اند تقدیم پس عصر پنجشنبه بهتر از صبح آنست و همچنین و این قول خالی از وجه نیست اگر چه دلیل واضحی ندارد ولی اشکال نیست در افضلیت اتیان آن بعد از زوال جمعه از روز شنبه اگر چه قائل باتمام بانکه قضا شد علی الاقوی مسئله ۱۰ اگر نذر کرده باشد غسل جمعه را واجبست در وقت آن بجا آورد و هرگاه ترک کند کفاره خلف نذر براو واجبست و احوط آنست که در روز شنبه قضاء آنرا بجا آورد و هم چنین احوط قضا آنست اگر ترک کرده باشد بسبب فراموشی یا عدم تمکن از آب ولی در غیر صورت ترک عمدی کفاره براو نیست مسئله ۱۱ اگر غسل کند باعتقاد آنکه پنجشنبه است بقصد تقدیم یا بگمان شنبه است بقصد قضا و بعد از آن معلوم شود که جمعه بوده دور نیست بگوئیم صحیح و مجزی است بخصوص هرگاه قصد امتثال امر واقعی را کرده باشد و از باب اشتباه در تطبیق باشد و همچنین است عکس مسئله که باعتقاد آنکه جمعه است غسل کند و معلوم شود شنبه یا پنجشنبه بوده در صورتیکه خوف نیافتن آب را داشته باشد و هرگاه اشتباها در روز جمعه قصد کند غسل دیگر را یا در غیر جمعه اشتباها قصد غسل جمعه کند و بعد از آن معلوم شود به غسل دیگر مامور بود در صحت آن اشکال است مگر آنکه قصد امتثال امر فعلی واقعی را کرده باشد و اشتباه در تطبیق باشد که در این صورت صحیح است مسئله ۱۲ غسل جمعه باطل نمیشود بحدث اکبر و اصغر مسئله ۱۳ اقوی صحت غسل جمعه است از جنب و حایض بلکه دور نیست مجزی باشد از غسل جنابت بلکه از غسل حیض نیز اگر بعد از انقطاع خون بعمل آورد مسئله ۱۴ اگر قادر نباشد بر غسل جمعه بسبب بی آبی یا غیر آن از مسوغات تیمم بدل آن تیمم کند و مجزی است از آن ولی اگر پیش از زوال متمکن شود از غسل احوط غسل کردن است برای ادراک مستحب دوم از اغسال زمانیه غسل شبهای طاق ماه رمضان و تمام شبهای دهه اخیر است و در شب بیست و سیم در آخر شب نیز غسل دیگر مستحب است و همچنین غسل روز اول ماه رمضان و بنا براین بیست و دو غسل در تمام ماه رمضان مستحب است و بعض غسل تمام شبها آنرا مستحب میدانند بنا براین سی و دو غسل میشود ولکن دلیلی ندارد بلی در شبهای جفت از دهه اول و دوم اگر غسل کند باحتمال مطلوبیت آن مانعی ندارد و در شبهای قدر و شب نیمه و شبهای هفدهم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم آن مستحب موکد است مسئله ۱۵ غسل شب و روز اول رمضان را مستحب است که در آب جاری بعمل آورد و چنانچه مستحب است که قبل از غسل آن یا بعد از آن سی کف آب بر سر بریزد تا از خارش بدن مامون بماند و این عمل مستقلی است و ربطی بغسل ندارد مسئله ۱۶ وقت غسل شبهای ماه رمضان از اول شب تا بصبح است اگر بهتر آنست اول شب بعمل آورد بلکه بهتر آنست که نزدیک غروب یا مقارن آن بجا آورد تا از اول شب تا آخر آن با غسل باشد و بعید نیست که راجح باشد غسل شبهای دهه آخر را مابین مغرب و عشا بجا آورد که منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در آن وقت بعمل میاوردند و گذشت که در شب بیست و سیم غسل دیگری در آخر شب مستحب است مسئله ۱۷ در شب بیست و سیم اگر غسل اول شب را ترک کند بعید نیست غسل آخر شب از آن مجزی باشد و بهتر آن است در آخر شب دو غسل بجا آورد بدون قصد ورود بخصوص با فصل میان آن دو و جایز است یک غسل بقصد هر دو بعمل آورد مسئله ۱۸ اغسال مزبوره مثل غسل جمعه بحدث اکبر و اصغر باطل نمیشود سیم غسل روز عید فطر و قربان و این دو غسل از مستحبات موکد است و منقولست که فرموده اند که اگر کسی فراموش کند غسل روز عید را تا نماز بخواند اگر وقت آن باقی باشد باید غسل و نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته نماز او مجزی است و در خبر دیگر وارد شده که سوال از غسل عید قربان نموده اند پس در جواب فرموده اند غسل آن واجبست مگر بر کسیکه بیمار باشد و بملاحظه اخبار دیگر که تصریح بعدم وجوب آن شده این خبر حمل بر تاکد استحباب است و وقت آن بعد از فجر روز عید تا زوال آن است و محتمل است که تا غروب باقی باشد لکن اولی آنست که از بعد از زوال تا غروب بقصد ورود نکند چنانچه بهتر آنست که

غسل را

ص (۱۳۲) ع
(۱) محل تامل است فیروز
(۲) محل اشکال است فیروز
(۳) محل تامل است فیروز

غسل را قبل از نماز عید بجا آورد تا نماز با غسل واقع شود و در روز عید مستحب است در نهر غسل کند و اگر نهر نباشد مستحب است خودش با خضوع و خشوع آب بکشد و مستحب است زیر سایه یا سقف دیوار غسل کند که کسی او را نبیند و اینکه در وقت اراده غسل بگوید اللهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و اتباع سنة نبیک بعد از آن بسم الله بگوید و شروع در غسل کند و بعد از فراغت از غسل بگوید اللهم اجعله کفارة لذنوبی وطهر دینی اللهم اذهب عنی الدنس و بهتر آنست که در غسل روز عید قربان هم این اعمال را بجا آورد بدون قصد ورود و هم چنین مستحب است غسل شب عید فطر و وقت آن از اول غروب تا فجر است و بهتر بعد از غروب آفتاب است و اولی آنست که شب عید قربان هم غسل کند بدون قصد ورود چهارم غسل روز ترویه که هشتم ذی الحجه است و وقت آن موسع است در تمام روز پنجم غسل روز عرفه چه در عرفات باشد یا سایر بلاد و وقت آن هم موسع است تا غروب و اولی وقت زوال است ششم غسل چهار روز از ماه رجب روز اول و روز نیمه و روز آخر آن و روز بیست و هفتم آن که مبعث است و وقت آن از فجر تا غروب است و از کفعمی و مجلسی ره نقل شده که غسل شب مبعث را هم مستحب دانسته اند و اگر بدون قصد ورود بجا آورد مانعی ندارد هفتم غسل روز غدیر و بهتر آنست که قبل از زوال بعمل آورد هشتم غسل روز مباهله که علی الاقوی بیست و چهارم ذی الحجه است و بعضی گفته اند بیست و یکم و بعضی بیست و پنجم و بعضی بیست و هفتم است و باکی نیست در این روزها هم بدون قصد ورود غسل کند نهم غسل روز نیمه شعبان دهم غسل روز مولود حضرت رسول صلی الله علیه و آله که هفدهم ربیع الاول است یازدهم غسل روز نوروز دوازدهم غسل روز نهم ربیع الاول سیزدهم غسل روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی القعده است چهاردهم بعضی از علماء گفته اند مستحب است غسل شبهای جمعه بلکه در هر وقت شریفی و باکی نیست بدون قصد ورود بعمل آورد مسئله ۱۹ اغسال زمانیه اگر در وقت آن ترک شود قضا ندارد و قبل از وقت آن هم نمیتوان بعمل آورد مگر غسل جمعه چنانچه گذشت ولکن از مفید ره نقل شده که قضاء غسل روز عرفه را در روز قربان مستحب میدانند و از شهید نقل شده که تمام اغسال زمانیه قضا آن مستحب و تقدیم آنها نیز با خوف عدم تمکن در وقت جایز است ولکن وجه آن معلوم نیست بلی قضا یا تقدیم آن بدون قصد ورود مانعی ندارد مسئله ۲۰ بعض علما گفته اند که غسل مستحب نفسی است پس در هر وقت میتوان بعمل آورد اگر چه سبب و غایتی نداشته باشد و وجه آن معلوم نیست بلی اتیان بآن بدون قصد ورود ضرر ندارد

فصل دویم در اغسال مکانیه که برای داخل شدن مکانی مستحب است و آن در چند مقام است اول برای دخول حرم مکه دوم برای دخول مکه سیم برای دخول مسجد الحرام چهارم برای دخول کعبه پنجم برای دخول حرم مدینه ششم برای دخول مدینه هفتم برای دخول مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله هشتم برای دخول هر کدام از مشاهد مشرفه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و وقت آن پیش از داخل شدن آنها است وقتیکه قصد دخول مینماید و دور نیست استحباب غسل بعد از دخول آن بقصد بودن آنجا در صورتیکه قبل از دخول غسل نکرده چنانچه بعید نیست کفایت یک غسل در اول روز یا اول شب برای کسیکه در آن روز یا آن شب بخواهد مکرر داخل شود تا آخر آن بلکه دور نیست جواز تداخل در اغسال متعدده مثل کسیکه قصد داشته باشد دخول حرم و مکه و مسجد و کعبه در آن روز که یک غسل نماید بقصد مجموع و هم چنین برای دخول حرم مدینه و خود مدینه و مسجد آن مسئله ۱ نقل شده از بعض علماء که قائل شده اند باستحباب غسل برای دخول هر مکان شریفی و وجه آن معلوم نیست و بدون قصد ورود مانعی ندارد

فصل سیم در اغسال فعلیه و گذشت که آنها بر دو قسم است قسم اول غسلهائیست که مستحب است در وقتیکه اراده کاری نماید و آن چند غسل است اول برای احرام و بعضی قایل بوجوب غسل آن شده اند دوم برای طواف

چه طواف

ص (۱۳۳)
(۱) چنانچه بخواهد با
غسل باشد هر وقت
ناظر [illegible] شود
[illegible] غسل نماید
فیروز

چه طواف عمره وچه حج وچه طواف نسا بلکه برای طواف مستحبی که جزو حج وعمره نباشد نیز سیم برای وقوف
بعرفات چهارم برای وقوف بمشعر پنجم برای ذبح ونحر ششم برای سر تراشیدن در حج وبعضی گفته اند برای رمی
جمرات نیز غسل مستحبست هفتم برای زیارت معصومین از نزدیک یا دور هشتم برای دیدن یکی از ائمه ع
در خواب چنانچه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم منقولست که هرکه بخواهد ان بزرگواران را در خواب ببیند
سه شب غسل کند وبآنها مناجات کند تا ایشانرا در خواب ببیند نهم برای نماز حاجت بلکه برای طلب حاجت
ولو بدون نماز دهم برای نماز استخاره بلکه برای استخاره ولو بدون نماز یازدهم برای عمل ام داود دوازدهم
برای برداشتن تربت حضرت سید الشهداء ع سیزدهم برای کسیکه اراده سفر کند بخصوص سفر زیارت
امام حسین ع چهاردهم برای نماز طلب باران بلکه برای طلب باران ولو بدون نماز پانزدهم برای توبه از
کفر وارتداد یا فسق بلکه برای توبه از گناه صغیره نیز استحباب ان وجهی دارد شانزدهم برای تظلم وشکایت
کردن بخدا از ظلم ظالم چنانچه منقولست از حضرت صادق ع فرمودند نفرین مکن کسیرا که بتو ظلم کرده
زیرا که مظلوم بنفرین کردن کاهی ظالم میشود بلکه غسل کن ودو رکعت نماز بکذار در زیر اسمان پس بکو اللهم
انّ فلان بن فلان ظلمنی ولیس لی احد اصول به علیه غیرک فاستوف لی ظلامتی الساعة الساعة بالاسم
الذی اذا سئلک به المضطر اجبته فکشفت مابه من ضر ومکنت له فی الارض وجعلته خلیفتک علی
خلقک فاسئلک ان تصلی علی محمد وال محمد وان تستوفی ظلامتی الساعة الساعة تا بزودی ببینی انچه را که
دوست داری ۱۷ برای ایمن شدن از خوف ظالم غسل کند ودو رکعت نماز بکذارد دو زانوهای خود را برهنه
کند وانها را نزدیک بجا نماز خود بر زمین کذارد دو صد مرتبه بکوید یا حی یا قیوم یا حی لا اله الا انت
برحمتک استغیث فصل علی محمد وال محمد واغثنی الساعة الساعة بعد از ان بکوید اسئلک ان تصلی علی
محمد وال محمد وان تلطف بی وان تغلب لی وان تمکر لی وان تخدع لی وان تکفینی مؤنة فلان بن فلان واسم او و
پدر او را ببرد بلا مؤنة واین دعای حضرت رسول صلی الله علیه واله است در روز احد ۱۸ برای دفع بلیات
روز سیزدهم وچهاردهم وپانزدهم ماه را روزه دارد ووقت زوال ظهر روز آخر غسل کند ۱۹ برای مباهله
یعنی نفرین کردن کسیکه ادعای باطلی کند ۲۰ برای تحصیل نشاط بر هر عبادتی یا برای نشاط در نماز
شب از سید بن طاوس قدس سره در فلاح السائل نقل شده که از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم روایت میکند
که انحضرت در شبهای سرد برای تحصیل نشاط برای نماز شب غسل میکردند ۲۱ برای نماز شکر ۲۲
برای غسل دادن وبرای کفن کردن میت ۲۳ برای حجامت کردن چنانچه بعضی گفته اند ولی دلیل آن
معلوم نیست ۲۴ برای کسیکه بعد از جماع دوباره بخواهد جماع کند که منقولست جماع بعد از جماع
بدون فصل غسل باعث دیوانکی ولد است ومحتمل بلکه ظاهر است که مراد بان نسل جنابت باشد ۲۵
برای هر عملی که بقصد خدا بجا آورد چنانچه از ابن جنید نقل شده ووجه ان معلوم نیست وبدون
قصد ورود مانعی ندارد قسم دویم موارد یست که غسل مستحبست برای کارهائی که کرده است
وان چند مورد است اوّل غسل توبه که بعضی گفته اند که غسل برای معاصی است که مرتکب شده
یا برای پشیمانی است که حقیقت توبه است لکن ظاهر از اخبار وکلمات علماء اینست که غسل
توبه از قسم اوّل باشد وممکنست که کفته شود که از هر دو جهت مستحبست نظر باینکه غسل بعد از
معصیت یا پشیمانی واقع میشود از قسم دوّم است ونظر باینکه تمامیت توبه باستغفار است از
قسم اوّل شمرده شود وخبر مسعدة بن زیاد را که در خصوص کوش دادن بغناء در بیت الخلاء وارد
شده ودر اخر خبر امام علیه السلم باو فرموده برخیز وغسل کن وانچه بخواهی نماز کن ممکن است توجیه
نمائیم بهر یک از دو جهت ولکن اظهر اینست که غسل برای زود قبول شدن توبه یا کمال توبه باشد ۲

غسل برای کشتن وزغ است که عربان را سام ابرص وبعض عجم انرا مال مالی میکویند ومحتمل است
که استحباب غسل برای شکرانه توفیق بقتل ان باشد زیرا که ان حیوان خبیثی است واخبار در مذمّت ان
از عامه وخاصه وارد شده واز حضرت رسول منقولست که فرموده بکشید وزغ را اکرچه در کعبه باشد
ودر خبر دیکر است که کسیکه انرا بکشد چنانست که شیطانی را کشته است ومحتمل است که استحباب غسل
برکسیکه انرا کشته است از جهت اثر قذارت ان باشد ۳ غسل مولود است بلکه از صدوق وابن حمزه ظاهر
میشود وجوب آن لکن قول بوجوب ضعیف است ووقت غسل دادن او وقت ولادتست وتاخیر آن تا دو
روز یا سه روز ضرری ندارد وبعضی کفته اند تا هفت روز بلکه بعضی کفته اند تا اخر عمر او موسّع است وبهتر
آنست که هرکاه دو سه روز از ولادت کذشت واو را غسل ندادند بعد از ان بدون قصد ورود غسل دهند
۴ غسل بجهة دیدن کسیکه بدار کشیده باشند وبعضی کفته اند که استحباب غسل بر بیننده دو شرط دارد
اوّل انکه عمداً رفته باشد بقصد نظر کردن باو که هرکاه اتفاقا بدون قصد چشمش باو افتاده یا در رفتن
بانجا مجبور باشد غسل مستحب نیست دویم انکه بجهة او را بدار کشیده باشند وسه روز بران کذشته
باشد پس نظر کردن باو پیش از سه روز غسل مستحب نیست بخلاف صورتیکه مصلوب بظلم باشد
که غسل دران مستحبست ولو در روز اوّل لکن وجه شرط دویم واضح نیست بلی وجه شرط ظاهر خبری
است که دلالت دارد بر انکه کسیکه برود بسوی مصلوبی باو نظر نماید از بابت عقوبت باید غسل کند
وظاهر آن اینست کسیکه برود بسوی او برای غرض صحیحی مثل تحمل شهادت یا اداء آن غسل برای او نیست پنجم
کسیکه نماز خسوف وکسوف را در وقت خود عمداً ترک کند با استغراق تمام ان مستحبست غسل کند ونماز
را قضا کند وبعضی علما حکم بوجوب این غسل کرده اند لکن اقوی عدم وجوب انست اکرچه احوط ترک
نکردن انست وظاهر اینست که این غسل مستحب نفسی باشد در صورت ترک نماز عمداً بلی جماعتی کفته اند
مستحب مقدمی است برای قضا نماز پس بهتر انست غسل را بقصد قربت مطلقه بدون ملاحظه غایتی
یا سببی بجای آورد وهرکاه نماز آیات بغیر عمد از او ترک شود یا انکه تمام قرص ان نکرفته باشد استحباب
غسل معلوم نیست اکرچه بعضی کفته اند اکر ترک نماز کرده باشد عمداً غسل مستحبست اکرچه تمام قرص
نکرفته باشد وبعضی کفته اند هرکاه تمام ان کرفته باشد ونماز از او فوت شود اکرچه معذور باشد
غسل مستحبست ششم زن اکر خود را برای غیر شوهر خوشبو کند مستحبست غسل کند در خبر است که
نماز او قبول نمیشود تا غسل کند از بوی خوش مثل غسل جنابت وبعضی احتمال داده اند که مراد از غسل
شستن بوی خوش است از بدن خود ولی این احتمال بعید است هفتم کسیکه مسکری بخورد وبخوابد مستحب
است غسل کند واز حضرت رسول منقولست کسیکه در حالت مستی بخوابد شیطان باو مقاربت
میکند پس براوست که غسل جنابت کند هشتم کسیکه بعد از غسل میت مس کند او را مستحب
است غسل کند مسئله شیخ مفید رحمه الله فرموده کسیکه آب مظنون النجاسه بر او بریزد مستحبست
غسل کند لکن وجه ان معلوم نیست واز اغسال مستحبه شمرده شده غسل دیوانه بعد از افاقه ودلیل
ان معلوم نیست بعضی کفته اند شاید از جهة احتمال جنابت در حال دیوانکی باشد وبنا بر این غسل
جنابت احتیاطیه است نه از اغسال مندوبه چنانچه بی وجه است شمردن استحباب غسل را بر کسیکه
بسبب علتی غسل ناقص کرده باشد مثل صاحب جبیره وهمچنین شمردن غسل کسیکه منی ببیند در
لباس مشترک ما بین خود ودیکری زیرا که تمام اینها از باب احتیاط است نه از اغسال مسنونه مسئله ۲
وقت اغسال مکانیه قبل از دخول در انمکانست یا بعد از ان بقصد ماندن در انجا چنانچه کذشت وکافی
است غسل اوّل روز برای تمام روز واوّل شب برای تمام شب بلکه کفایت غسل روز برای شب وغسل

شب برای روز خالی از قوّت نیست اگرچه اوّل افضل است چنانچه قسم وقت اوّل از اغسال فعلیّه قبل از فعل
است و وقت قسم دوّم آن تا آخر عمر است اگرچه ظاهر استحباب آنست فوراً ففوراً یعنی که بعد از فعل
بلافاصله مستحبّست غسل کردن و اگر ترک کرد در آنوقت در زمان دوّم مستحبّست و هم چنین تا آخر
عمر مسئله ۳ اغسال مکانیّه و قسم اوّل از اغسال فعلیّه باطل میشود بحدث حتّی بخواب بنا بر اقوی
و محتمل است که بگوئیم باطل نمیشود بنواقض ولکن بر فرض حدوث نواقض مستحبّ باشد اعادهٔ آن ولی
ظاهر بطلان آنست مسئله ۴ غسل مستحبّی مجزی از وضو نیست پس قبل از غسل مستحبّی اگر محدث بود
بحدث اصغر بغسل رفع حدث نمیشود بلکه قبل از غسل یا بعد از آن برای نماز و امثال آن باید وضو بگیرد
و بهتر وضو گرفتن پیش از غسل است و جایز است که در اثناء غسل ترتیبی وضو بگیرد مسئله ۵ اگر اغسال متعدّده
بر او باشد از زمانیّه و مکانیّه و فعلیّه کافی است یکغسل بقصد تمام آنها بجا آورد بلکه دور نیست که اگر
قصد یکی از آنها نماید هم از بقیّه کافی باشد ظهراً بشرط آنکه آنچه قصد کرده مطلوبیّت آن معلوم باشد
و از باب احتیاط نباشد مسئله ۶ از شیخ مفید و محقّق و شهید و مجلسی علی الله مقامهم نقل شده
که غسل مستحبّ نفسی است که هر وقت بخواهد بدون قصد غایتی یا سببی بجا آورد مستحبّ باشد و دلیل
واضحی ندارد مسئله ۷ هر جائی که غسل مستحبّ باشد و متمکّن از آن نباشد تیمّم بدل از آن مستحبّست

باب دهم در تیمّم است و در او چند فصل است

در تیمّم است

فصل اوّل بدانکه باعث جواز تیمّم عجز از استعمال آبست و عجز محقّق میشود بچند امر اوّل نیافتن
آب بمقداریکه کافی باشد برای وضو یا غسل در سفر و حضر و اگر آب داشته باشد و لکن برای غسل
یا وضو کافی نباشد باز تکلیف او تیمّم است و کسیکه بمقدار کافی آب ندارد برای غسل یا وضو واجبست
در آبادی آنقدر تفحّص از آب نماید تا مأیوس شود آنوقت تیمّم کند و در بیابان اگر احتمال بدهد وجود آب را
در اطراف آن کفایت می کند طلب نمودن آب از چهار سمت هر سمتی بقدر انداختن یک تیر پرتاب
در زمین ناهموار اگرچه ناهمواری آن بسبب درخت باشد و بقدر دو تیر پرتاب در زمین صاف
هموار و اگر در بعضی از جوانب احتمال بودن آب نمیدهد طلب از آن جانب ساقط است چنانچه
با علم به نبودن آب در هر چهار سمت وجوب طلب نمودن آب مطلقا ساقط است و اگر یقین دارد
بوجود آب در دورتر از مقدار مذکور واجبست تحصیل کند اگر وقت نماز باقی باشد و در صورتی
که مظنّه داشته باشد ببودن آب در زاید از مقدار مزبور آن زیاده لازم نیست اگرچه احوط است
خصوصاً اگر ظنّ اطمینانی باشد بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود پس آنقدر سعی کند تا ظنّ او
زایل شود و بمجرّد احتمال وجود آب در زاید از مقدار اعتنا نکند مسئله ۱ اگر دو عادل شهادت دهند
بنبودن آب در هر چهار جانب یا بعض آن وجوب طلب از آنجانب ساقط میشود اگرچه احوط است و اگر
عدل واحد شهادت دهد بنبودن آب احتیاط بطلب نمودن ترک نشود مسئله ۲ اگر عدلین شهادت
دهند بوجود آب در زاید از مقدار مذکور ظاهر وجوب طلب نمودن آبست و با شهادت عدل واحد بآن احتیاط
بطلب ترک نشود مسئله ۳ ظاهر عدم وجوب مباشرت در طلب آب و کفایت طلب نایب است بلکه
دور نیست کفایت نیابت یکنفر امین موثّق از جماعتی مسئله ۴ اگر احتمال دهد وجود آب را در رحل
یا منزل خود یا در قافله باید تفحّص کند تا مأیوس شود مسئله ۱۵ اگر پیش از دخول وقت نماز طلب آب
نمود و نیافت در اکتفا بآن بعد از دخول وقت در صورتیکه بتجدید طلب احتمال برخوردن آب را بدهد
اشکال است و احتیاط بتجدید طلب ترک نشود بلی اگر از آنجا بجای دیگر منتقل شده باشد و احتمال وجود
آب را در آنجا بدهد اشکالی در وجوب طلب نیست مسئله ۶ هرگاه بعد از دخول وقت نماز ظهر

این احتیاط جایز نیست ترک آن فیروز
(۳)
اظهر وجوب طلب
فیروزآبادی مدظله

مثلاً طلب آب نمود و نیافت برای نماز بعد از آن دیگر طلب واجب نیست مادامیکه بتجدید طلب احتمال بر
خوردن را ندهد الّا احوط تجدید است مسئله ۷ در تیر و کمان و هوا و تیر انداز مناط حدّ متوسّط است
در قوّت و ضعف مسئله ۸ در ضیق وقت نماز وجوب طلب آب ساقط میشود مسئله ۹ هرگاه عمداً طلب
کردن را تعویق انداخت تا وقت نماز ضیق شد معصیت کرده بترک طلب لکن اقوی صحّت نمازیست
که در این حال بجا آورده اگرچه از اوّل عالم بوده باشد که بر فرض طلب نمودن آب پیدا میشود لکن احوط قضا
آنست بخصوص در فرض مذکور مسئله ۱۰ اگر در وسعت وقت طلب نکرده تیمّم کرد و نماز خواند باطل است
اگرچه بعد معلوم شود که بر فرض طلب کردن نمییافت بلی در این صورت اگر قصد قربت از او متمشّی شود اقوی صحّت
آنست مسئله ۱۱ اگر طلب کرد آب را بحسب تکلیف خود در رحل یا قافله یا چهار جانب و نیافت پس تیمّم کرد و نماز
خواند بعد از آن معلوم شد در محل طلب آب بوده نمازش صحیح و اعاده یا قضا واجب نیست مسئله ۱۲
اگر باعتقاد ضیق وقت طلب نکرده تیمّم کرد و نماز خواند بعد معلوم شد وقت موسّع بود صحّت آن
نماز بعید نیست اگرچه احوط اعاده یا قضاء آنست بلکه احتیاط باعاده در وقت ترک نشود و هرگاه
در وسعت باعتقاد آنکه در آن بیابان آب یافت نمیشود تیمّم کرد و نماز خواند و بعد از آن معلوم شود
که آب بوده و اگر طلب میکرد می یافت ظاهر وجوب اعاده یا قضاء آنست مسئله ۱۳ آب موجود
کافی برای وضو یا غسل را بعد از دخول وقت جایز نیست بریزد اگر بداند که آب دیگر یافت نمیشود
چنانچه اگر با وضو باشد با یقین بعدم وجود آب جایز نیست اختیاراً باطل کند بلکه احوط نریختن
آب و باطل نکردن وضوء است پیش از وقت با علم بنبودن آب در وقت و در هر دو صورت
اگر معصیت کرد و آب را ریخت یا وضو را باطل نمود تیمّم و نمازش صحیح است اگرچه احوط قضا
آنست مسئله ۱۴ اگر در طلب کردن بترسد بر نفس یا مال خود از دزد یا جانور و نحو آنها یا عقب
ماندن از قافله وجوب طلب ساقط است و همچنین هرگاه طلب کردن باعث حرج و مشقّتی
باشد که در عادت متحمّل آن نباشد مسئله ۱۵ اگر بعض اطراف زمین هموار و بعض اطراف ناهموار
باشد هر طرفی حکم خود را دارد از دو تیر یا یک تیر دوّم آنکه با وجود بودن آب متمکّن نباشد
از رسیدن بآن بسبب پیری یا خوف دزد یا جانور یا بواسطهٔ آنکه آب در چاه باشد و دلو و طناب نداشته
باشد و نتواند لباس خود را در چاه فرو برد و بعد از بیرون آوردن آن بفشارد و با آب آن وضو بگیرد
یا غسل کند مسئله ۱۶ اگر متوقّف باشد تحصیل آب بر خریدن دلو و ریسمان و نحو آن یا اجاره کردن
آن یا متوقّف باشد بر خریدن آب یا قرض کردن آن واجبست تحصیل آن اگرچه متوقّف بر دادن
باضعاف قیمت سوقیه مادامیکه دادن عوض مضرّ بحال او نباشد که با ضرر داشتن بحال او واجب نیست
چنانچه اگر بداند یا مظنّه داشته باشد که بر فرض خریدن یا اجاره کردن یا قرض گرفتن آن متمکّن از دادن
عوض نمیشود واجب نیست مسئله ۱۷ اگر متمکّن باشد از کندن چاه بدون تحمّل مشقّت واجبست بکند
چنانچه اگر دیگری آب و چاهی را ببخشد یا برای او بکند و یا او بدهد بدون منّت و تحمّل ذلّت قبول کردن هبه بر
او واجبست سیّم خوف از استعمال آبست بر نفس یا عضو خود که عیب کند یا تلف شود یا مرضی حادث
شود یا مرض او سخت شود یا مدّت مرض او طول کشد یا معالجهٔ آن مشکل شود و امثال اینها از چیزهای که در
عادت تحمّل آن دشوار باشد بلکه هرگاه بترسد که بجهت وضو یا غسل بدن او خشونتی پیدا شود که تحمّل آن شاق
باشد یا باعث ترکیدن بشره و خون آمدن باشد که با خوف ضرر تیمّم کند جواز تیمّم موقوف بقطع
بضرر نیست بلکه ظنّ بآن یا احتمالی که موجب خوف شود کافی است اگرچه از قول طبیب فاسق یا کافر
حاصل شود بلی مجرّد احتمال ضرر که باعث خوف نباشد مجوّز تیمّم نیست چنانچه کافی نیست حصول ضرر

کسی که محل اعتناء عقلا نباشد و هر گاه ممکن باشد بگرم کردن آب دفع ضرر استعمال آنرا بنماید
واجبست گرم کند و وضو بگیرد یا غسل کند و جایز نیست تیمم کند مسئله ۱۸ اگر کسی متحمل ضرر
آب بشود و وضو بگیرد یا غسل کند پس بر سه قسم است اوّل آنکه ضرر در مقدمات وضوء بوده
مثل تحصیل آب نه در استعمال آن پس ضرر را متحمل شد و تحصیل نمود در این صورت وضو یا غسل
واجب و صحیح است و بعد از حصول آب تیمم جایز نیست دوم آنکه نفس استعمال آب مضر باو باشد
در اینصورت وضو یا غسل که کرده باطل است سیم آنکه استعمال آب مضر نبوده ولی چون مشقت
داشته مثل سرما و خشونت بشره و بخوان شارع مقدس برای رفاهیت بندگان رخصت داده که
مشقت نکشند و بدل از غسل یا وضو تیمم کنند در اینصورت دور نیست بگوئیم که وضو یا غسل او نیز
صحیح است زیرا که جواز تیمم در این قسم از باب رخصت است نه عزیمت لکن در این قسم نیز ترک وضو
و غسل احوط است و بر فرض آنکه وضو گرفته یا غسل کرده احوط عدم اکتفاء بآن و اضافه تیمم است
مسئله ۱۹ اگر باعتقاد ضرر یا خوف آن تیمم کرد و نماز بجا آورد بعد از نماز معلوم شد مضر نبوده
تیمم و نماز او صحیح است و اگر پیش از نماز کشف خلاف شد تیمم او باطل و باید با وضو یا غسل نماز کند
و اگر باعتقاد آنکه استعمال آب مضر نیست وضو گرفت یا غسل کرد و معلوم شد مضر بوده طهار
تش صحیح است و لکن احوط در هر دو صورت مراعات احتیاط است و اگر باعتقاد ضرر در استعمال
آب یا با خوف آن وضو گرفت باطل است اگر چه کشف خلاف شود چنانچه اگر با اعتقاد بعدم ضرر تیمم
نمود باطل است و لو خلافش معلوم شود مسئله ۲۰ کسیکه با علم بضرر استعمال آب عمدا خود را جنب
کند باید تیمم کند و صحیح است و لکن بعضی گفته اند در اینصورت واجبست غسل کند و تحمل ضرر
نماید پس اولی آنست که جمع کند بین غسل و تیمم بلکه بهتر آنست که علاوه بعد از زوال عذر غسل و نماز را
اعاده کند مسئله ۲۱ گذشت کسیکه با وضو باشد و بر فرض شکستن آن باید تیمم کند بعد از دخول
وقت جایز نیست پیش از نماز وضوی خود را بحدث اصغر باطل کند ولی جایز است ابطال آن بجماع با عدم تمکن
از غسل بنا بر اقوی اگر چه احوط ترک ابطال است بجماع نیز چهارم آنکه در پیدا کردن آب یا استعمال
آن حرج و مشقت باشد اگر چه موجب ضرر یا خوف آن نباشد که جایز است تیمم کند پنجم آنکه بترسد
که هر گاه باب موجود وضو بگیرد یا غسل کند خود او یا اولاد و عیال یا بستگان یا دوستان او
در ان حال یا بعد از آن از تشنگی تلف شوند یا ناخوش شوند یا بحرج و مشقت فوق العاده و التحمل
مبتلا شوند اگر چه یقین یا مظنه بضررهای مذکوره نداشته باشد بلکه کافی است مجرد احتمال ضعیفی
که موجب خوف باشد و هم چنین است با خوف بر حیوانات خود یا نفس محترمه دیگر اگر چه بسته باو نباشد
که بر فرض استعمال آب در وضو یا غسل از تشنگی تلف شود ولی خوف تلف نفس غیر محترم از تشنگی
مثل کافر حربی یا مرتد فطری و کسیکه کشتن او در شرع واجب باشد مجوز تیمم نیست چنانچه خوف
بر حیوان غیر محترم که جایز القتل باشد مثل سگ گزنده و خوک و گرگ و امثال اینها باعث وجوب
تیمم نیست اگر چه ظاهر جواز تیمم است در اینصورت خلاصه خوف عطش که موجب حفظ آب
و عدم جواز وضو یا غسل با آنست مثل خوف تلف نفس خود یا دیگری که حفظ او واجب باشد یا خوف
حدوث مرض و نحو آن از تشنگی و کاهی خوف عطش باعث وجوب حفظ آب و ترک استعمال در وضو یا
غسل نیست بلکه باعث جواز آنست مثل خوف بر تلف نفسیکه حفظ آن بر او واجب نباشد اگر چه جایز
القتل هم نباشد و کاهی واجبست آب را صرف وضو یا غسل کنند آن در صورتیست خوف تشنگی
کسانرا داشته باشد که واجب القتل میباشند پس در صورت سیم تیمم کردن جایز نیست و در صورت

نمره (۱۳۸)
اگر قصد قربه محقق شده باشد صحیح است در صورة کشف و هم چنین در فرض بعد فیروز آبادی مدظله

دوم تیمم جایز است و استعمال آن در وضو یا غسل هم جایز است و در صورت اول تیمم واجبست و استعمال
آب در وضو یا غسل حرام و اگر بعمل آورد باطل است مسئله ۲۲ اگر دو آب دارد یکی پاک و کافی برای طهارت
و دیگری نجس و کافی برای آشامیدن تکلیف او تیمم است زیرا که آشامیدن آب نجس حرام است پس آب طاهر را
برای آشامیدن نگاه دارد و تیمم کند ولی در صورتیکه ترس از تشنگی حیوان خود داشته باشد نه بر خود
واجبست با آب پاک وضو بگیرد یا غسل کند و آب نجس را برای رفع تشنگی حیوان حفظ کند بلکه چون
خورانیدن آب نجس بطفل حرمت آن معلوم نیست در صورت خوف بر طفل هم با آب پاک وضو بگیرد یا
غسل کند و آب نجس را برای رفع عطش او حفظ کند بخصوص در صورتیکه خود طفل آب نجس را بیاشامد
بلکه ممکن است گفته شود که برای رفع عطش رفیق هم جایز است آب نجس را حفظ کند و خودش با آب
پاک وضو بگیرد چون وجوب آنکه نگذارد دیگری بعد از این مضطر بشرب آب نجس شود معلوم نیست
لکن اگر رفیق او فعلا تشنه باشد جایز نیست با وجود آب پاک آب نجس را باو بیاشاماند بلی اگر
در ان حال خود غیر بخواهد آب نجس را بیاشامد منع او واجب نیست ششم در صورتیکه استعمال آب در
وضو یا غسل مزاحم باشد با واجب اهم از آن مثل آنکه بدن یا لباس او نجس باشد و آب او منحصر باشد
بمقداریکه یا صرف کند در رفع حدث یا در رفع خبث واجبست آبرا صرف رفع خبث نماید و تیمم
کند زیرا که [illegible] از حدث بدل دارا است بخلاف طهارت از خبث علاوه از آنکه لزوم صرف آن در
خبث مستفاد از اخبار است و بهتر آنست که آبرا اوّل صرف تطهیر بدن یا جامه کند بعد از آن تیمم
کند تا وقت تیمم دارا باشد پس اگر با آن آب وضو بگیرد یا غسل کرد باطل خواهد بود بسبب
آنکه در ان حال مأمور بوضوء و غسل نبوده بلی اگر در ان حال آنچه بر آن تیمم نماید هم نداشته باشد باید
آب موجود را صرف وضو یا غسل نماید بجهة آنکه امر او دائر میشود بین نماز با نجاست بدن یا لباس با وضو
و بین نماز با لباس و بدن طاهر بدون وضو و تیمم و مراعات رفع حدث اهم است با آنکه نماز فاقد
الطهورین باطل است علی الاقوی پس رفع خبث برای او نفعی ندارد مسئله ۲۳ اگر آب بمقداری
دارد که برای وضو کافی است ولی برای تطهیر تمام آنچه نجس است از بدن و لباس او کافی نیست بنحوی
که اگر تیمم کند باز هم باید با نجاست بدن یا لباس نماز بخواند در این صورت مقدم بودن رفع خبث
مشکل است بلکه بعید نیست تقدم رفع حدث باب موجود بلی هر گاه بدن و لباس هر دو نجس باشد
و آب بمقدار کفایت وضو یا تطهیر بدن یا لباس بیشتر نباشد ممکن است گفته شود که تطهیر بدن
مقدم است بر لباس و بر وضوء پس تطهیر بدن کند و تیمم نماید و با لباس نجس یا عریانا علی اختلاف
القولین نماز بخواند و این قول خالی از قوت نیست مسئله ۲۴ اگر امر او دائر باشد بین ترک نماز
در وقت یا خوردن آب نجس مثل آنکه آب طاهر بقدر کفایت وضو دارد و آب نجس هم برای خوردن
دارد ولی چیزی بر آن تیمم کند مثل خاک و نحو آن ندارد پس اگر آب طاهر را بیاشامد فاقد الطهورین میشود
در این فرض یا مقدم باشد وضو با آب طاهر بر آشامیدن آن یا بعکس اشکال است مسئله ۲۵ اگر مالی داشته
باشد بمقداریکه یا باید بآن تحصیل آب وضو کند یا تحصیل ساتر بعید نیست راجح باشد تحصیل ساتر
بآن و بدل وضو تیمم کند لکن تقدیم آن خالی از اشکال نیست و بهتر آنست که اوّل بمال تحصیل ساتر
کند بعد از آن تیمم کند و هر گاه دائر باشد بین تحصیل آب وضو و بین توجه قبله پس در تقدیم وضو
بر قبله یا عکس آن اشکال است هفتم تنگی وقت است از استعمال آب بنحویکه اگر وضو بگیرد یا غسل کند
وقت نماز خارج میشود اگر چه جزئی از نماز در خارج وقت واقع شود که معین است در این صورت
تیمم کند و تمام نماز را در وقت بجا آورد و بعضی گفته اند مناط تنگی وقت نیز رکعت است اگر وضو

نمره (۱۳۹)
(۱)
مخیر است بین رفع حدث یا خبث فیروزآبادی مدظله
(۲)
در هر کجا شک نماید اهم کدام است مخیر می باشد لکن اظهر اهم بودن صلوة است فیروزآبادی مدظله

بکیرد درک نماید یک رکعت نماز را در وقت و اکر تیمم کند تمام نماز را در وقت درک کند پس معین باشد وضو لکن اقوی وجوب تیمم و درک تمام وقت است لکن احوط قضاء نماز است نیز بخصوص در صورتیکه با تیمم هم بعض نماز در خارج وقت واقع شود مسئله ۲۶ اکر آب داشته باشد عمداً نماز را تاخیر اندازد تا وقت تنک شود معصیت کرده و باید تیمم کند در وقت نماز بجا آورد و قضاء ان واجب نیست اکرچه احوط است مسئله ۲۷ اکر شك داشته باشد در ضیق وقت یا وسعت ان بنا را بر بقاء وقت کذارد و وضو بکیرد یا غسل کند و اکر یقین داشته باشد بتنکی وقت و شك داشته باشد در کفایت ان برای طهارت و نماز و بترسد که بر فرض تحصیل طهارت وقت نماز فوت شود بعید نیست انتقال به تیمم و فرق میان دو صورت انست که در صورت اولی احتمال میدهد سعت وقت را و در دویم میداند تنکی انرا باین سبب در صورت دویم خوف فوت وقت دارد نه در صورت اولی و خوف فوت وقت باعث جواز تیمم است مسئله ۲۸ اکر آب ندارد و با قدرت بر تحصیل آن کنجایش تحصیل آب نه داشته باشد بنحویکه اشتغال بتحصیل ان باعث خروج وقت تمام نماز یا بعض نماز شود باید تیمم کند و اشکال این صورت کمتر است از صورت سابقه که با وجود آب وقت از استعمال ان تنك باشد زیراکه در این صورت صادق است عدم وجدان آب بخلاف صورت سابقه بلکه ممکن است کفته شود که تیمم در این صورت بی اشکال است و احتیاج بقضا ندارد مسئله ۲۹ کسیکه بسبب تنکی وقت از استعمال آب تکلیفش تیمم باشد و انرا ترك کند و وضو بکیرد یا غسل کند باطل است بجهة انکه مامور بوضو برای نماز نبوده بلی اکر بقصد غایت دیکری یا بقصد بودن بر طهارت وضو بکیرد صحیح است و اکر جاهل بضیق وقت باشد و نداند که وظیفه او تیمم است و وضو بکیرد پس اکر قصد امتثال امر وضو برای همان نماز نماید باطل است و اکر قصد غایات دیکر نماید صحیح است م ۳۰ کسیکه با وجود آب بسبب تنکی وقت از استعمال آب تیمم کرد برای نماز ظهر و عصر مثلا با ان تیمم نمیتواند نماز مغرب و عشا را بعمل آورد اکرچه وقت نماز مغرب و عشا هم آب نداشته باشد پس برای ان نماز هم مجدداً بسبب نبودن آب تیمم نماید بلکه هرکاه در اثناء نماز ظهر و عصر هم بی آب شود برای نماز مغرب و عشا باید تجدید تیمم نماید اکرچه کفایت همان تیمم در این صورت محتمل است مسئله ۳۱ مباح نمیشود به تیممی که بسبب تنکی وقت نماز بعمل آورده غیر از ان نماز حتی در حال نماز پس جایز نیست برای او مس کتابت قران حتی در حال نماز و همچنین جایز نیست قرائت سوره های سجده دار در تیمم بدل از غسل پس صحت و استباحه ان مختص بهمان نماز است مسئله ۳۲ معتبر است در صحت تیمم انکه وقت زیاده از تیمم و خصوص واجبات نماز باقی نباشد پس هرکاه وقت بقدر وضو و واجبات نماز باقی باشد باید وضو بکیرد و اقتصار کند بخصوص واجبات نماز بدون مستحبات و تکلیف او منتقل به تیمم نمی شود بلکه اکر وقت به ترك سوره هم باقی نباشد ترك سوره کند بجهة انکه وجوب سوره در ضیق وقت ساقط است مسئله ۳۳ در جواز تیمم برای ضیق وقت مستحبات موقته اشکال است پس اکر با وجود آب وقت نماز شب مضیق شود مشکل است تکلیف او مبدل به تیمم شود مسئله ۳۴ اکر باعتقاد وسعت وضو بکیرد پس معلوم شود مضیق بوده کذشت که اکر بقصد همان نماز کرفته باطل است و اکر بقصد کون بر طهارت یا بقصد غایاتی که فعلا مامور بانست وضو کرفته صحیح است و هرکاه باعتقاد ضیق وقت تیمم کند و بعد از نماز معلوم شود موسع بوده ظاهر اینست اعادهٔ نماز واجب باشد پس اکر قبل از شروع در اعاده وسعت وقت معلوم شود وضو بکیرد برای ان و اکر معلوم شود که در حال تیمم موسع بوده و لکن فعلا مضیق است اعادهٔ تیمم واجبست هشتم در صورتیکه استعمال آب مانع شرعی داشته باشد مثل انکه آب در ظرف

(۱) وضو بکیرد یا غسل نماید در حاشیه عروة بنا بر ضعف ... مفصل بوده ام ...
(۲) بلکه اظهر است
فیروز
(۳) ظاهراً جایز باشد ...

طلا یا نقره باشد یا در ظرف غصبی باشد و آب وضو منحصر بان باشد و متمکن از ریختن ان آب در ظرف دیکر نباشد و همچنین است هرکاه استعمال ان آب از جهة دیکر حرام باشد که در این صورت باید تیمم کند مسئله ۳۵ اکر جنب برای غسل آب نداشته باشد مکر در مسجد پس اکر ممکن باشد آب را از مسجد بیرون آورد بمباشرت غیر یا برفتن خودش و کرفتن آب در حال مرور در ان بدون مکث واجبست تحصیل آب و غسل کردن و تیمم جایز نیست و هرکاه ظرفی ندارد که آب بردارد یا دارد ولی برداشتن آب متوقف باشد بر مکث در مسجد پس اکر میتواند در حال مرور غسل کند واجبست و اکر انهم ممکن نباشد یا آب در مسجد الحرام یا مسجد پیغمبر (ص) که دخول جنب در ان حرام است باشد پس ظاهر وجوب تیمم است برای دخول در مسجد و کرفتن آب یا غسل کردن در ان و به این تیمم مباح میشود مجرد دخول مسجد و کرفتن آب یا دخول ان و غسل کردن در ان مسئله ۳۶ جایز نیست تیمم کردن با تمکن از استعمال آب مکر در دو مقام اول برای نماز جنازه که بنابر مشهور جایز است تیمم اکرچه متمکن از غسل یا وضو باشد و قدر متیقن ان جائی است که اکر بخواهد وضو بکیرد یا غسل کند بترسد که نماز میت از او فوت شود و در غیر صورت خوف فوت هم اکر بدون قصد ورود و مشروعیت بجا آورد مانعی ندارد دوم تیمم برای خوابیدن که بنابر مشهور با امکان غسل یا وضو جایز است تیمم کند و بعضی کفته اند بخصوص تیمم بدل از وضو جایز است و قدر متیقن ان ان هم جائی است که بعد از دخول در فراش خود متذکر شود که بی وضو است که ان وقت تیمم کند بر فراش خود نه کسیکه پیش از دخول در فراش خود متذکر باشد که بی وضو است و با امکان ان عمداً ترك کند که ثبوت تیمم در ان حال معلوم نیست بلی چون حکم استحبابی است تیمم کردن در ان حال بدون قصد ورود مانعی ندارد و نعم صورت دیکری هم ذکر کرده اند و ان وقتی است که در یکی از مسجدین محتلم شود که واجبست براو برای بیرون امدن از مسجد تیمم کند با انکه آب برای غسل موجود باشد لکن این مطلب مشکل است بلکه زمان غسل یا تیمم یا بیرون رفتن از مسجد هر کدام کمتر است مقدم است زیراکه بودن جنب در مسجدین حرام است و واجبست براو فوراً خود را خلاص کند بیکی از سه کار که هر کدام زودتر شود همان واجبست پس در صورتیکه زمان تیمم کمتر از آن دو باشد داخل عنوان مانع شرعی از استعمال آب میشود مسئله ۳۷ اکر بقدری آب دارد که برای وضو یا غسل کافی نیست و ممکن است بقدر آب مضاف در ان بریزد که از اطلاق بیرون نرود و بقدر کفایت شود دور نیست وجوب ان و بعد از مخلوط نمودن وضو یا غسل واجب میشود اکرچه بکوئیم مخلوط کردن واجب نیست و هرکاه یخ یا برف موجود باشد بتواند انرا آب کند اشکال در وجوب ان نیست

فصل دویم در بیان چیزهائی که تیمم کردن بران صحیح است بدانکه جایز است تیمم کردن بر زمین مطلقا بنابر اقوی از خاك یا رمل یا کلوخ یا سنك و بخوانها از انچه از زمین محسوب شود حتی سنك کچ و آهك پیش از پختن ان و بعد از پختن تیمم کردن بران جایز نیست بنابر اقوی چنانچه جایز نیست تیمم بر کل پخته مثل کوزه و اجر اکرچه سائیده و مثل خاك شده باشد بنابر اقوی و جایز نیست تیمم کردن بر معادن مثل نمك و زرنیخ و طلا و نقره و عقیق و امثال ان از چیزهائی که از اسم زمین خارج شده و خاك و رمل و سنك و کلوخ در یك مرتبه است بنابر اقوی بلی تیمم بر خاك بهتر است و لو بتکانیدن غبار فرش و لباس و بخوان باشد که بعد از جمع کردن خاك محسوب است و هرکاه هیچ کدام میسر نشود تیمم کند بلباس یا فرش یا یال اسب که در ان غبار باشد و نتواند بتکانیدن غبار انرا جمع کند و احوط انست که اختیار کند تیمم کردن بر چیزی که غبار ان زیادتر است و هرکاه انهم

میسر نشود تیمم کند بگل و وضو در صورتیکه نتواند انرا بخشکاند والا خشکانیدن او واجبست در قسم اول داخل میشود پس چیزهایی که میشود بران تیمم نمود سه مرتبه دارد که با امکان مرتبه سابق جایز نیست تیمم بمرتبه لاحق اول زمین هرچه باشد از خاک و رمل و کلوخ و سنگ و بحوان غیر از معادن دوم غبار سیم گل و اگر فرض شود که هیچکدام میسر نشود فاقد الطهورین است و اقوی در ان سقوط اداء نماز و وجوب قضا انست اگرچه احوط انست که در انحال اداء نماز را هم ترک نکنند و فاقد الطهورین اگر یخ یا برف داشته باشد و نتواند انرا اب کند بعض علما فرموده اند واجبست مسح کند انرا بر اعضاء وضوء یا غسل در صورتی که رطوبت ان بر بشره جاری نشود که شستن محسوب نباشد والا بی اشکال واجبست و اگر انهم ممکن نشود گفته اند که واجبست تیمم بر برف یا یخ و این قول احوط است اگرچه اقوی کفایت قضاء نماز است و هرگاه بتواند یخ یا برف را اب کند متعین است بر او وضو یا غسل و جایز نیست برای او تیمم کردن چنانچه گذشت مسئله ۱ گذشت که در مرتبه اولی اقوی کفایت تیمم بمطلق زمین است ولی با وجود خاک احوط انست که انرا مقدم دارد بر رمل و کلوخ و سنگ و بحوان و فرق نیست بین اقسام خاک از سفید و سیاه و زرد و سرخ چنانچه فرقی نیست در سنگ و کلوخ بین اقسام ان و هرگاه خاک نباشد احوط تقدیم رمل است بر کلوخ و با نبودن ان احوط تقدیم کلوخ است بر سنگ مسئله ۲ جایز نیست در حال اختیار تیمم کردن بر گچ و اجر و خزف پخته و خاکستر اگرچه از زمین باشد بلی در صورتیکه خاک و رمل و کلوخ و سنگ نباشد احوط انست که جمع کند مابین تیمم بیکی از چیزهای مذکوره غیر خاکستر که از سوزانیدن هیزم و بحوان پیدا شود و مابین تیمم بمرتبه دویم که غبار باشد و با نبودن غبار بگل تیمم کند و بر فرض نبودن غبار و گل احوط تیمم کردن بیکی از مذکورات و نماز است و بعد از ان اعاده یا قضاء ان مسئله ۳ جایز است تیمم کردن در حال اختیار بر دیواریکه بگل یا خشت ساخته باشند یا با اجر که روی ان گل کشیده باشند مسئله ۴ جایز است تیمم کردن سرشور بگل و گل ارمنی اگرچه نرم شده باشد و هم چنین بسنگ اسیا و سنگ چاقماق و سنگ چاقو و بحوان زیراکه انها از معادن نیستند که از اسم زمین بیرون باشند مسئله ۵ جایز است تیمم بر زمین شوره زار اگر از زمین محسوب شود که روی ان نمک نگرفته باشد مسئله ۶ اگر بگل تیمم کند و دست الوده بان شود واجبست اول گل دست را ازاله کند بعد از ان بر صورت یا دست مسح کند و در جواز ازاله ان بشستن اشکال است مسئله ۷ جایز نیست تیمم بخاکیکه ممزوج بچیز دیگر باشد مثل کاه یا خاکستر و بحوان و هم چنین بگلیکه ممزوج بکاه پس معتبر است در انچه بان تیمم کرده میشود مخلوط نبودن بچیزی که تیمم بان جایز نیست مگر در صورتیکه خلیط در ان مستهلک باشد مسئله ۸ گذشت که هرگاه غیر یخ یا برف نداشته باشد و بتواند انرا اب کند واجبست اب کند برای وضو یا غسل و تیمم جایز نیست چنانچه اگر نداشته باشد برای تیمم مگر گل و بتواند انرا بخشکاند واجبست بخشکاند مسئله ۹ اگر تکلیف او تیمم باشد و چیزی که بان تیمم کند نداشته باشد واجبست تحصیل کند اگرچه بخریدن باشد مثل اب وضو مسئله ۱۰ هرگاه وظیفه او تیمم بغبار باشد انچه غبار ان زیادتر است مقدم است چنانچه گذشت مسئله ۱۱ جایز است اختیارا تیمم کردن بر زمین نمناک اگرچه احوط با وجود زمین خشک تقدیم انست مسئله ۱۲ اگر تیمم کند بچیزی باعتقاد جواز ان و معلوم شود جایز نبوده باطل است و اگر نماز با ان هم کرده باشد باطل و اعاده یا قضاء ان واجبست چنانچه اگر باعتقاد انکه تکلیف او تیمم بمرتبه دویم است تیمم کرده و معلوم شد وظیفه او تیمم بمرتبه اولی بوده باطل است مسئله ۱۳ مناط در گل که مرتبه سیم است انست که بدست بچسبد و با این

جهة بعضی از ان تعبیر بوحل کرده اند پس اگر انقدر رطوبت نداشته باشد که بدست بچسبد خاک محسوب و از مرتبه اولی است و گذشت که احوط با امکان خاک خشک تقدیم انست بر رطوبت دار فصل سیم در شرایط انچه بان تیمم کرده میشود و ان چند چیز است اول انکه پاک باشد پس هرگاه نجس باشد تیمم بان باطل است اگرچه جاهل بنجاست ان باشد یا فراموش کرده نجاست انرا پس هرگاه از مرتبه اولی غیر از خاک نجس نداشته باشد تکلیف او تیمم کردن بغبار است و هرگاه غبار هم نجس باشد بگل تیمم کند و اگر انهم نجس باشد فاقد الطهورین است دویم انکه مخلوط نباشد بچیزی دیگری که تیمم بان جایز نباشد چنانچه گذشت سیم انکه انچه را که بران تیمم می کند مباح باشد و هم چنین مکان ان و فضایی که در ان تیمم میکند و مکان کسی که تیمم می کند پس هرگاه یکی از این چند چیز غصبی باشد تیمم بان باطل است در صورت علم و عمد بخلاف صورت جهل و نسیان مسئله ۱ هرگاه خاکیکه باید بان تیمم کند در ظرف طلا یا نقره باشد تیمم کردن بان با علم و عمد حرام و باطل است زیراکه در عرف استعمال ان ظرف محسوبست مسئله ۲ هرگاه دو خاک داشته باشد و بداند یکی از انها نجس است و نشناسد انرا بهر دو تیمم کند چنانچه هرگاه مشتبه شود خاک بغیر ان باید بهر دو تیمم کند بخلاف انکه هرگاه مشتبه شود خاک مباح بمغصوب که باید از هر دو اجتناب کند و اگر منحصر باشد بچنین خاکی تکلیف او منتقل میشود بمرتبه لاحقه و یا فقد تمام مراتب فاقد الطهورین که حکم ان گذشت چنانچه چنین است هرگاه خاک منحصر بمغصوب معین باشد مسئله ۳ هرگاه ابی و خاکی داشته باشد و اجمالا بداند یکی از ان دو مغصوبست جایز نیست وضو بان اب و نه تیمم بان خاک و بر فرض انحصار بان فاقد الطهورین محسوبست و هرگاه اجمالا بداند که یکی از انها نجس است یا مضاف بر فرض انحصار بان جمع کند بین وضو و تیمم و نماز بان صحیح است مسئله ۴ اگر شک داشته باشد در نجاست خاکی محکوم بطهارت است مگر در صورتی که بداند سابقا ان خاک نجس بوده که محکوم بنجاست است مسئله ۵ جایز نیست تیمم کردن بچیزیکه شک داشته باشد در خاک بودن ان و با انحصار بان تکلیف او منتقل میشود بمرتبه ثانیه که غبار است اگر موجود باشد والا بگل والا احوط تیمم بان و نماز است و بعد از هر وقت متمکن شد ان نماز را اعاده یا قضا نماید مسئله ۶ کسیکه در مکان مغصوب محبوس باشد جایز است همان جا تیمم کند زیراکه ان تیمم در عرف تصرف زاید محسوب نیست اگرچه خالی از اشکال نیست بلکه میتوان گفت وضو گرفتن از ابی که در انجا است و قیمتی ندارد جایز باشد لکن اشکال در وضو اشد است پس احوط در انحال جمع مابین وضو و تیمم و نماز است و بعد از ان در حال تمکن ان نماز را اعاده یا قضا نماید مسئله ۷ هرگاه کمی خاک دارد که ممکن نباشد انرا پهن کند و دو کف خود را باهم بران زند باید مکرر دو دست را بران زند تا یقین کند که تمام دو کف را بر خاک زده انوقت مسح کند پیشانی و پشت دستها را و اگر انقدر کم است که هرچه بران زند یقین نمیکند تمام کفین بر خاک خورده جمع کند مابین تیمم بان و تیمم بغبار اگر یافت شود والا بگل و اگر انهم نباشد بهمان تیمم نماز کند و بعد از ان احتیاطا نماز را اعاده یا قضا نماید مسئله ۸ سنت است انکه به تیمم چیزی از خاک بکفین بچسبد و سنت است انکه کفین را بعد از زدن بر زمین بتکاند مسئله ۹ مستحبست تیمم کردن بر زمین بلند زیراکه از عروض نجاست بعید است مسئله ۱۰ مکروه است تیمم بر زمین شوره زار هرگاه نمک روی انرا نگرفته باشد والا جایز نیست و هم چنین مکروه است تیمم بر رمل و تیمم در گودالها و تیمم بخاکی که بران راه رفته اند و بخاک جاده فصل چهارم در کیفیت تیمم و شرایط ان بدانکه

در تیمم واجبست چند چیز اوّل زدن کف دو دست با یکدیگر یک دفعه بر زمین پس گذاردن دستها
بر زمین کفایت نمیکند چنانچه کافی نیست زدن یکدست بر زمین یا زدن هر دو دست بران یکی بعد از
دیگری و کافی نیست در حال اختیار زدن پشت دستها بران بلی در حال اضطرار کافیست گذاردن
کفین بر زمین و هرگاه از یک دست عاجز باشد آن دست را بر خاک گذارد و دست صحیح را بر خاک
زند و هرگاه از تیمم بکف هر دو دست یا یکی از آنها عاجز باشد در آنچه عاجز است کفایت می
کند زدن پشت دست بدل کف آن و مجرّد نجس بودن کف دست عذر محسوب نیست بلکه با عدم
امکان تطهیر بهمان حال باید تیمم نماید بکفین دوّم مسح نمودن تمام پیشانی و جبینین از رستنگاه موی
سر تا بالای بینی و ابروها و احوط آنست ابروها را نیز مسح نماید و معتبر است بمجموع کفین مسح نماید
بر تمام پیشانی و دو جبین پس کفایت نمیکند مسح آنها ببعض دستها یا مسح بعض آنها بتمام کفین بلی
واجب نیست تمام اجزاء کف دستها را بر تمام پیشانی و جبینین بمالد سیم مسح نمودن تمام پشت
دست راست از بند کف تا سر انگشتان بکف دست چپ بعد از آن مسح تمام پشت دست چپ بکف
دست راست و واجبست از باب مقدمه علمیه قدری از بالا تر بگیرد تا یقین کند که تمام مقدار واجب
مسح شده و مسح میان انگشتان لازم نیست بلکه بجز بدست کشیدن بر پشت دست دیگر ملاقات دو
بشره حاصل میشود همان قدر لازم است ظاهر نیست که تعمق و دقت معتبر باشد با صدق مسح تمام آن
عرفا واما شرایط تیمم چند چیز است اوّل نیت مقارن زدن دستها بر زمین بنحویکه در نیت وضو
گذشت و معتبر نیست در آن قصد رفع حدث و نه مباح شدن نماز بلکه کافی است بقصد قربت دوّم مباشرت
باینکه خودش تیمم کند نه آنکه دیگری او را تیمم بدهد در حال اختیار سیم موالات که اجزاء مذکوره را
پی در پی بجا آورد و فاصله در ما بین نیندازد بطوریکه محو شود هیئت آن اگرچه بدل غسل باشد
چهارم ترتیب بنحو مزبور پنجم ابتدا باعلی نمودن در مسح پیشانی و کفین و کشیدن تا پائین ششم
حایل نبودن میان ماسح و ممسوح هفتم پاک بودن ماسح و ممسوح در حال اختیار مسئله ۱ اگر جزئی
از محل مسح باقی بماند که بران مسح نشده باشد اگرچه کمی باشد تیمم او باطلست چه عمدا ترک کرده
باشد آن را یا سهوا یا جهلا لکن گذشت که بر فرض صدق عرفی که تمام آن مسح شده مداقه لازم نیست
مسئله ۲ هرگاه در محل مسح گوشت زیادی باشد مسح آن نیز لازم است و هرگاه دست زیادی
داشته باشد حکم آن مثل حکم وضوست که گذشت مسئله ۳ هرگاه در محل مسح مویی باشد کفایت می
کند مسح بران اگرچه در پیشانی روییده باشد بخلاف آنکه موی سر بر پیشانی افتاده باشد که
واجبست آنرا بلند کند و بشره پیشانی را مسح کند زیرا که آن مو حایل محسوبست مسئله ۴
اگر بر ماسح یا ممسوح جبیره باشد کفایت میکند مسح بران یا بر روی آن مسئله ۵ اگر ترک کند
ترتیب اجزاء آنرا اگرچه از روی جهل یا نسیان باشد تیمم او باطلست مسئله ۶ در صورتیکه
خود از مباشرت تیمم عاجز باشد جایز است نایب بگیرد پس نایب دست منوب عنه را بگیرد و بر
زمین زند و مسح کند بآن پیشانی و دو دست او را و اگر ممکن نباشد نیز که دست منوب عنه را
بر زمین زند دست خود را بر زمین زند و پیشانی و دو دست او را مسح کند مسئله ۷ اگر باطن
کف دست او نجس باشد واجبست با امکان تطهیر کند و اگر ممکن نباشد اعتبار طهارت آن
ساقط میشود و بهمان حال باید تیمم کند و تکلیف او منتقل نمیشود به تیمم کردن به پشت
کف مگر در صورتیکه کف دست نجاستی داشته باشد که سرایت کند بممسوح و خشکانیدن
آن ممکن نباشد مسئله ۸ کسیکه کف دستهای او بریده باشند اکتفا کند به تیمم کردن بدست

دیگر بانکه بکف دست موجود مسح نماید پیشانی را و بعد از آن پشت دست خود را بر زمین مسح کند ولی احوط
آنست که برای دست بریده خود نایب بگیرد پس دست موجود خود را با یکدست نایب بر زمین زند و هر
دو دست پیشانی خود را مسح نماید نایب پشت دست موجود را مسح کند و احتیاطا دوباره پشت دست
خود را بر زمین بمالد و کسیکه هر دو دست او بریده باشند باید پیشانی خود را بقصد تیمم بر زمین بمالد
و بر فرض امکان احوط آنست که علاوه ذراعین خود را هم بر زمین زند و پیشانی را بان مسح کند و هر
کدام مسح نماید دیگری را مسئله ۹ اگر بر باطن کف نجاستی باشد که جرم داشته باشد و ازاله آن ممکن
نباشد احوط جمع مابین زدن کف دستها بر زمین و مسح بان با زدن پشت دست و مسح بان مسئله ۱۰
هرگاه در انگشت او انگشتر باشد وقت تیمم باید بیرون آورد زیرا که حایل است مسئله ۱۱ هرگاه مبدل
منه که وضو یا غسل است یکی باشد در نیت تعیین آن لازم نیست زیرا که متعین است و در صورتی
که هم غسل برا او واجبست و هم وضو مثل حایض و نفساء باید معین کند بدل از کدام است و لو بنحو اجمال
مسئله ۱۲ غایت تیمم اگر یکی باشد مثل مباح شدن نماز تعیین آن در نیت لازم نیست و اگر متعدد
باشد جایز است که به نیت جمیع آنها یک تیمم بجا آورد و جایز است بقصد ما فی الذمه تیمم نماید بلکه
هرگاه قصد بعض آنها نمود از بقیه مجزی است مسئله ۱۳ اگر بقصد غایة معینه تیمم کند و معلوم
شود که آن غایت برا او نبوده تیمم او باطل است بلی اگر غایتی برا او باشد و میخواست بقصد آن تیمم
کند در نیت خود اشتباها غایت دیگری را که برا او نبوده قصد نمود ضرر ندارد و هرگاه غایتی را
که برا او نیست قصد نمود بر وجه تقیید باطل است مسئله ۱۴ اگر باعتقاد آنکه محدث بحدث اصغر است تیمم
کرد بدل از وضو بعد معلوم شد که جنب بوده پس هرگاه از باب اشتباه در تطبیق بوده یا قصد ما فی
الذمه کرده صحیح است و همچنین است اگر باعتقاد آنکه جنب است بدل غسل تیمم کند و معلوم شود
که محدث بوده و امثال آن مسئله ۱۵ در مسح پیشانی و دو دست معتبر است که کف دستها را بر آنها
مسح کند نه آنکه دست خود را نگاه دارد و پیشانی را بالا کشد پس باید ماسح را بر ممسوح بکشد
نه بعکس بلی هرگاه ممسوح نیز زیر ماسح حرکت کمی کند ضرر ندارد اگر صادق باشد در عرف
که ممسوح است مسئله ۱۶ هرگاه در اثناء مسح دست خود را بلند کند بلا فاصله دوباره بگذارد
و از همانجا تیمم را تمام کند ظاهرا کافی باشد اگرچه احوط اعاده آنست مسئله ۱۷ اگر نداند که محدث
بحدث اصغر است یا اکبر و اجمالا احدهما را بداند کفایت میکند یک تیمم بقصد ما فی الذمه مسئله ۱۸
مشهور علماء فرموده اند در تیمم بدل وضو برای مسح پیشانی و دو دست یک ضربه کافی است و در
بدل غسل دو ضربه لازم است یکی برای مسح پیشانی و جبینین و دیگری برا دو دست ولکن اقوی کفایت
ضربه واحده است در تیمم بدل از غسل نیز اگرچه احوط دو ضربه است در آن بلکه احوط دو ضربه
در بدل از وضو نیز و بهتر آنست که بیکضربه مسح کند پیشانی و دو دست را بعد از آن دوباره بزند و مسح
کند یدین را و بعضی گفته اند نهایت احتیاط آنست که دفعه سیم دست چپ را بزند و مسح دست راست
کند و دفعه چهارم دست راست را بزند و مسح دست چپ کند مسئله ۱۹ اگر بعد از فراغت از تیمم
شک کند در بعض اجزاء آن بنا را بر صحت گذارد و همچنین اگر شک در شرطی از شرایط آن نماید
بعد از فراغ اعتنا نکند و هرگاه در اثناء تیمم شک کند در جزئی یا شرطی که محل آن گذشته باشد
بنا را بر صحت گذارد و اگر هنوز محل آن باقی است برگردد آن جزء یا شرط را بعمل آورد و چه در تیمم بدل
از وضو و چه بدل از غسل بنا بر اقوی لکن احوط اعتنا بشک و اتیان بمشکوک است مطلقا اگرچه از
محل آن گذشته باشد بلکه بعد از فراغ نیز مادامیکه از جای خود برنخاسته یا بکار دیگر مشغول نشده

شیخ مرتضی ره در
حاشیه نجاة العباد
مرقوم فرموده اند
و اگر بخواهد احتیاط
کند دفعه دیگر دست
راست را بزند بر
مسح دست چپ لکن
وجهی برای آن نیافته
ام چنانچه وجهی برای
آنچه در متن فرموده
نیست غیر خبریکه در
وسائل نقل نموده‌اند
و مضمون آن کشیدن
دست چپ بر
ظاهر دست راست
از مرفق تا سر
انگشتان و بر باطن
آن و همچنین در
مسح دست راست
بر دست چپ ظاهرا
اینجا تقیه باشد
فروزآبادی مدظله

احوط آنست که برکردد وان جزء یا شرط را بجا آورد و تیمم را تمام کند بخصوص در تیمم بدل از وضوء
مسئله ۲ اکر بعد از فراغ از تیمم بفهمد که جزئی را ترک کرده پس اکر موالات بهم نخورده ان جزء و ما
بعد انرا بجا آورد و اکر بهم خورده واجبست از سر کیرد و اکر بعد از نماز ملتفت کر شود که تیمم او
بواسطهٔ اخلال بجزئی یا شرطی باطل بوده باید تیمم کند و نماز را اعاده یا قضا نماید بلی اکر جهلاً یا
نسیانا بر زمین غصبی تیمم نموده صحیح است و اعاده لازم نیست مکر با علم و عمد چنانچه کذشت
فصل پنجم در احکام تیمم مسئله ۱ جایز نیست تیمم برای نماز پیش از دخول وقت آن
اکرچه بعنوان تهیئه بجا آورد بلی اکر قبل از وقت نماز بقصد غایت دیکری چه واجب و چه مندوب
تیمم نمود بعد از دخول وقت بهمان تیمم میتواند نماز کند مثل انکه برای نماز قضا یا نماز نافله
تیمم کرده باشد با انکه وظیفهٔ او تیمم بوده مسئله ۲ اکر بعد از دخول وقت برای نمازی چه
فریضه یا نافله تیمم نمود بعد از ان هر نمازی را میتواند بهمان تیمم بجا آورد اکرچه در حال تیمم
وقت ان نماز داخل نشده باشد مادامیکه ان تیمم باطل نشده باشد بحدث یا بوجود اب پس
هرکاه برای نماز صبح تیمم کرده جایز است نماز ظهر را بهمان تیمم بعمل آورد و مثل انست هرکاه
برای غایت دیکری تیمم کرده بوده مسئله ۳ اقوی جواز تیمم است در وسعت وقت اکرچه
احتمال دهد زوال عذر را در اخر وقت بلکه اکرچه مظنه برفع عذر در اخر وقت داشته باشد بلی
درصورتیکه بداند در اخر وقت عذر او زایل خواهد شد واجبست صبر کند ولکن با احتمال
رفع عذر احوط تاخیر تیمم تا اخر وقتست به خلاف صورتیکه بداند بقاء عذر را تا اخر وقت
که جواز مبادرت تیمم بی اشکال است خلاصه انکه یا میداند که تا اخر وقت عذر او باقیست
یا میداند که قبل از اخر وقت زایل میشود یا زوال انرا احتمال میدهد پس در صورت اولی از اول وقت
جایز است تیمم کند و در صورت ثانیه واجبست تاخیر ان و در صورت سیم اقوی جواز مبادرتست
خصوصاً با ظن ببقاء عذر و احوط تاخیر است خصوصا با ظن بزوال ان مسئله ۴ اکر برای نمازی
تیمم کند و انرا نشکند تا وقت نماز دیکر برسد جایز است که با ان تیمم نماز کند در اول وقت
اکرچه در اول وقت احتمال زوال عذر بدهد در اخر وقت بنابر اقوی بلکه حتی بقول کسانی
که در نماز اولی تاخیر انرا تا آخر وقت لازم میدانند لکن احوط در ان نیز تاخیر است اکرچه احتیاط
در این مثل احتیاط تیمم برای نماز اول نیست بلکه امر این احتیاط سهل است بلی درصورتیکه بداند
که عذر او زایل میشود پیش از اخر وقت واجبست تاخیر ان مثل نماز اول مسئله ۵ مراد با خر وقت
که واجبست تاخیر نماز تا انوقت یا احوط است اخر عرفی است پس واجب نیست مداقه در ان و لازم
نیست که صبر کند تا زمانیکه وقت زیاده از واجبات نماز باقی نمانده باشد بلکه جایز است
تیمم کند و نمازیکه مشتمل بر مستحبات باشد بجا آورد بلکه منافات ندارد که وقت بعض
مقدمات قریبه هم بعد از تیمم باقی باشد مسئله ۶ جایز است تیمم کند برای نماز قضا و نماز با
قضا با ان صحیح است و واجب نیست تاخیر ان تا زوال عذر بلی با قطع بانکه بزودی عذر او زایل
میشود جواز تیمم و نماز قضا با ان مشکل است و همچنین جایز است تیمم برای نوافل موقته در سعهٔ
وقت با عدم علم بزوال عذر تا اخر وقت ان مسئله ۷ اکر اعتقاد کند ضیق وقت را و با تیمم
نماز کند و معلوم شود وقت موسع بوده بنابر مختار نماز او صحیح است ولی احوط اعاده است و بنا
بر قول بوجوب تاخیر تا ضیق وقت اعاده واجبست مسئله ۸ واجب نیست اعادهٔ نمازهائیکه
با تیمم صحیح کرده بعد از زوال عذر در وقت و نه قضاء ان بعد از ان بلی احوط و اولی اعادهٔ

(۱) در صورت ظن به زوال عذر تیمم ننماید فیروز
(۲) با ظن بزوال تاخیر نماید فیروز
(۳) لکن با ظن بزوال عذر احتیاط تیمم بعد از نماز در اول وقت فیروز اباد

آنست در چند مورد اول کسیکه عمداً خود را جنب کند درصورتیکه بسبب ترس از استعمال اب تیمم کرده و
نماز بجا آورده باشد که احوط اعادهٔ نماز است بعد از زوال عذر اکرچه در اخر وقت باشد دویم کسیکه برای
ادراک نماز جمعه تیمم کرده باشد بسبب خوف فوت ان بر فرض و ضواز ازدحام سیم کسیکه عمدا ترک کرده
باشد طلب آب را تا اخر وقت و با تیمم نماز کند بعد معلوم شود که هرکاه طلب مینمود اب یافت میشد چهارم
کسیکه اب موجود را بریزد با علم به نبودن اب دیکر یا ظن بان و همچنین کسیکه متطهر بوده پس با علم
بنبودن آب یا ظن بان خود را جنب نموده پنجم کسیکه عمدا نماز را بتاخیر انداخته تا بسبب ضیق وقت
تیمم کرده باشد مسئله ۹ کسیکه برای غایتی تیمم کند بحکم طاهر است مادامیکه تیمم را نشکند
و عذر او باقی باشد پس میتواند تمام انچه مشروط بطهارتست با ان تیمم بجا آورد مکر درصورتیکه
مجوز تیمم مختص بهمان غایت باشد مثل انکه تیمم کرده باشد برای نماز بسبب تنکی وقت از وضو
که جایز نیست بر او کتابت قران را مس نماید و سورهٔ سجده دار را بخواند یا داخل مسجد شود چنانکه
کذشت و مثل تیمم که برای نماز میت کرده یا برای خوابیدن کرده باشد با وجود اب مسئله ۱۰ غایات تیمم
همان غایات وضو و غسل است پس جائیکه وضو یا غسل واجب بوده بدل ان تیمم واجب و هرجا مستحب
وجائیکه انها مستحب بوده مستحبست پس تیمم بدل از اغسال مندوبه صحیح است حتی بدل از وضوء
حایض و وضوء تجدیدی درصورتیکه عذر او از فقد اب یا غیر ان باقی باشد بلی تیمم بدل از وضوء تهیؤ
صحیح نیست چنانچه کذشت چنانکه جواز ان بدل از وضو برای بودن بر طهارت مشکل است بلی
بقصد مزبور تیمم نمودن بامید مطلوبیت ان مانعی ندارد ولی اکتفا بان در انچه مشروط بطهارت
یا مستحبست انرا با لطهارت بعمل آورد مشکل است مسئله ۱۱ تیمم بدل از غسل جنابت مثل غسل جنابت
مغنی از وضوء است و تیمم بدل از سایر اغسال محتاج بوضوء است پس اکر متمکن از وضو باشد باید
وضو بجا آورد قبل از تیمم بدل غسل یا بعد از ان و الا دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیکری بدل از
وضو مسئله ۱۲ باطل میشود تیمم بانچه وضو و غسل را باطل میکند چنانچه باطل میشود بیافتن اب یا زوال
عذر و کذشت که نمازهائی که با تیمم کرده اعادهٔ ان واجب نیست اکرچه عذر در وقت زایل شود بلی احوط
اعادهٔ انست بلکه احوط قضا انست نیز در ان پنج مورد که کذشت مسئله ۱۳ اکر تیمم کند و پیش از
نماز اب بیابد یا عذر او زایل شود دیکر نماز با ان تیمم صحیح نیست پس هرکاه بعد از بطلان تیمم
بیافتن اب یا زوال عذر دوباره بی اب شود یا عذر او متجدد شود دوباره باید تیمم کند بلی اکر زمان وجدان
اب یا زوال عذر انقدر وسعت نداشته باشد که بتواند وضو یا غسل بعمل آورد باینکه بفاصلهٔ کمی دو
باره فاقد آب یا معذور شود دور نیست عدم بطلان تیمم اول لکن احوط تجدید انست و هم
چنین درصورتیکه پیدا شدن اب یا زوال عذر در ضیق وقت باشد که در این صورت اعادهٔ
تیمم برای نماز مضیق واجب نیست مسئله ۱۴ هرکاه بعد از دخول نماز اب بیابد پس اکر پیش از دخول در
رکوع رکعت اول باشد تیمم و نماز او باطل میشود و اکر بعد از رکوع باشد نماز را تمام کند و لکن در
وسعت وقت احوط بعد از اتمام نماز اعادهٔ انست با وضو و فرقی نیست در این تفصیل ما بین نماز
فریضه و نافله بنابر اقوی اکرچه احتیاط با عاده در نافله شدید تر است از فریضه مسئله ۱۵ ا
غیر نماز از غایات دیکر ملحق نیست بنماز پس هرکاه در اثناء سایر غایات اب بیابد یا عذرش زایل
شود انعمل باطل میشود اکرچه در جزء اخر ان باشد مثل انکه تیمم کرده باشد برای طواف و در
اثناء طواف ولو در شوط اخر عذر او مرتفع شود طواف او باطل میشود و باید وضو بکیرد
و طواف را از سر کیرد و همچنین اکر میتی را بسبب نبودن اب تیمم داده باشند بدل غسل

خارج

کذشت خلاف ان فیروزآبادی

بعد از

بعد از یافتن آب در اثناء نماز برای او آب یافت شود باید غسلش دهند و نماز را از سر گیرند بلکه هم
چنین است هرگاه آب بیاید پیش از تمام شدن او دفن او مسئله ۱۶ اگر آب داشت و برای معذور بود
از استعمال آب تیمم نمود و در اثناء نماز عذر او زایل شد یا ملحق است بیافتن آب در تفصیل مذکور که قبل
از رکوع اول باشد یا بعد از آن یا ملحق نیست اشکال است پس احتیاط با تمام آن و اعاده در صورتی
که بعد از رکوع اول رفع عذر شود ترک نشود بلی در صورتیکه زوال عذر در اثناء نماز در ضیق وقت
باشد باید همان نماز را تمام کند و همچنین در صورتیکه زمان زوال عذر مضیق باشد مثل آنکه
بلا فاصله عذر دیگری روی دهد که گنجایش وضو نداشته باشد که ظاهرا بینت تیمم باطل
نشود و احوط اعاده آنست مسئله ۱۷ هرگاه در اثناء نماز بعد از رکوع اول آب پیدا شد
و هنوز نماز او تمام نشده یا بعد از فراغ بلا فاصله آب یافت شد یا برای نماز بعد بهمان تیمم
اکتفا کند یا نه دران تفصیل است بانکه یا زمان وجدان آب وافی بغسل یا وضو بوده که بر
فرض آنکه در نماز نبود میتوانست وضو بگیرد یا غسل کند یا نه پس بر فرض ثانی ظاهر عدم بطلان تیمم
است نسبت بنماز های بعد نیز و بنا بر اول عدم اکتفا بان و تجدید تیمم است برای نماز بعد مسئله ۱۸
در صورتیکه در اثناء نماز بعد از رکوع آب پیدا شود مادامیکه مشغول بان نماز است در جواز مس
کتابت قران و قرائت سوره های سجده دار اگر جنب یا حایض یا نفسا بوده اشکال است چنانچه
جواز عدول از آن نماز بنماز سابق که فوت شده و این نماز مترتب بر آن است مشکل است مسئله ۱۹
در صورتیکه در اثناء نماز بعد از دخول در سجود آب پیدا شود و در آن حال شک کند که رکوع
بجا آورده یا نه که شرعا بقاعده تجاوز محکوم است بانکه رکوع را کرده آیا در حکم رکوع و جدان
است که میتواند اکتفا بهمان تیمم نماید یا نه اشکال است و احتیاط با تمام آن نماز و اعاده آن ترک
نشود مسئله ۲۰ حکم بصحت نماز با وجدان آب بعد از رکوع منوط بحرام بودن قطع نماز نیست
پس هرگاه قطع نماز بوجهی جایز شود و قطع نکند صحت برقرار است بلکه میتوان گفت که بر فرض
وجوب قطع نماز هم هرگاه عصیانا قطع نکرد آنرا صحت نماز باقی است و آن اقوی است مسئله ۲۱
جنب که بدل غسل تیمم کرده اگر بقدر وضو آب بیابد تیمم او باطل نمیشود و نباید وضو بگیرد
بخلاف حایض و نفسا و نحو آنها که دو تیمم کرده اند یکی بدل غسل و دیگری بدل وضو که اگر
بقدر وضو آب بیابد فقط تیمم بدل از وضو او باطل میشود و همچنین اگر بمقدار غسل آب بیابد بجهتی
ممکن نباشد صرف آن در وضو فقط تیمم بدل از غسلش باطل میشود و اگر بمقدار یکی از آنها
بیابد که هر کدام بخواهد بکند بتواند در این صورت هر دو تیمم او باطل میشود بنا بر اقوی مسئله ۲۲
اگر جمع کثیری با تیمم بودند و تمام آنها آب مباحی یافتند که کفایت نکند مگر برای یکی از آنها پس در
وسعت وقت تیمم همه آنها باطل میشود و در ضیق وقت تیمم همه صحیح است مثل آنکه آب مفروض ملک
دیگری باشد و بتمام آنها اذن تصرف دهد بخلاف آنکه بعضی اذن دهد که فقط تیمم ماذون باطل میشود
و همچنین اگر آب مباح برای بعضی کافی باشد برای بعضی کافی نباشد مثل آنکه یکی از آنها محدث بحدث اصغر
است و باید وضو بگیرد و دیگری جنب است و آن آب بقدر وضو بیشتر نیست تیمم آنکه آب مباح برای او
کافیست باطل میشود مسئله ۲۳ کسیکه برای او هم غسل واجب باشد و هم وضو و آبی بیابد که کافی نباشد
مگر برای یکی از آنها بان آب غسل کند و بدل از وضو تیمم کند و اگر وافی بغسل نباشد و وافی بوضو باشد
وضو بگیرد و بدل از غسل تیمم کند مسئله ۲۴ تیمم بدل از غسل چه از جنابت باشد یا غیر آن باطل
نمیشود بحدث اصغر مادامیکه عذر او از غسل باقی است و تیمم او بمنزله غسل است پس بعد از حدث اصغر

فیروزآبادی مدظله
(۳) اشکال ندارد فیروزآبادی
(۴) در این صورت نیز تیمم بدل از غسل باطل میشود نه تیمم بدل از وضو فیروز
(۵) بنا بر احوط فیروز
(۶) اقوی بطلانست فیروزآبادی

بقدر وضو داشته وضو بگیرد و الا تیمم کند بدل از وضو بنا بر اقوی اگرچه احوط اعاده تیمم بدل از غسل
است نیز و در صورتی که آب بقدر وضو هم نباشد احوط آنست که دو تیمم کند یکی بدل غسل و دیگری
بدل وضو در غسل غیر جنابت و اما در غسل جنابت پس در صورتیکه آب بقدر وضو هم نداشته باشد
یک تیمم بقصد ما فی الذمه کافیست پس هر وقت عذر او از غسل مرتفع شد غسل کند و محتاج بوضو
نیست و در غسل غیر جنابت وضو نیز بگیرد مسئله ۲۵ حکم تداخل که در اغسال گذشت در تیمم نیز جاری
است پس اگر چند غسل بر او باشد و از همه معذور باشد یک تیمم بدل تمام اغسال کافی است پس اگر
غسل جنابت بر او بوده دیگر محتاج بوضو یا تیمم دیگر بدل آن نیست و الا باید وضو هم بگیرد و بر فرض
معذوریت از آن نیز تیمم دیگر بدل وضو بجا آورد مسئله ۲۶ هرگاه بدل اغسال عدیده یک تیمم
کرد و معلوم شد بعض آن اغسال بر او نبوده تیمم نسبت ببقیه صحیح است بخلاف آنکه اگر بقصد بدل
غسل معینی تیمم کرد و معلوم شد که خصوص آن غسل بر او نبوده پس اگر از باب اشتباه در تطبیق بوده
باز صحیح است و اگر بنحو تقیید بوده باطل است چنانچه نظایر آن گذشت مسئله ۲۷ اگر جمع شوند جنبی و
میتی و محدثی بحدث اصغر و مقداری از آب موجود که کفایت نکند مگر برای یکی از آنها پس هرگاه آن آب
ملک یکی از آنها ست یا ملک اجنبی است و اذن بیکی از آنها داده متعین است که مالک یا ماذون برای خود صرف
کند و هرگاه آن آب مباح باشد یا مالک اذن بهمه داده باشد متعین است که جنب بان غسل کند و میت را
تیمم دهند و محدث باصغر هم تیمم کند مسئله ۲۸ اگر نذر کرده باشد که نافله مطلقه یا موقته را
در زمان معینی بجا آورد و در آن وقت متمکن از وضو نباشد بدل آن تیمم کند بخلاف آنکه نذر کند نافله
مطلقه را و مقید بزمانی نکند که ظاهرا نیست که صبر کردن تا زمان امکان وضو واجب باشد مسئله ۲۹
جایز نیست برای نماز های بر میت است اجیر نمایند کسی را که وظیفه او تیمم باشد در صورتیکه ممکن باشد
استیجار از قادر بلکه هرگاه اجیر نمایند قادر را و بعد از آن عاجز شود که وظیفه او تیمم شده باشد مشکل است
جواز آن با تیمم بلکه باید صبر کند تا زمان امکان وضو اگر زمان اجاره وسعت داشته باشد بلکه با ضیق
وقت آن هم کفایت نماز با تیمم مشکل است پس مراعات احتیاط را ترک نکنند مسئله ۳۰ مجنب متیمم اگر آب
در مسجد بیابد و توقف داشته باشد غسل او بر دخول مسجد و مکث در آن تیمم او باطل نمیشود بالنسبه بر
دخول مسجد و مکث در آن پس جایز است برود در مسجد غسل کند بلی تیمم او نسبت بسایر غایات باطل میشود
پس جایز نیست بر او در آن حال قرائت سوره های سجده و مس کتابت قران چنانچه هرگاه جنب باشد
و آب نباشد مگر در مسجد و ممکن نباشد گرفتن آب یا غسل در آن مگر بمکث در آن واجبست بر او تیمم
کند برای دخول مسجد و مکث و باین تیمم مباح نمیشود مگر مکث در آن مسئله ۳۱ گذشت که اگر آبی
داشته باشد که کفایت نکند مگر برای رفع خبث از بدن یا لباس یا برای رفع حدث باید مقدم دارد رفع
خبث را و تیمم کند بدل وضو یا غسل لکن این در صورتی است که ممکن نباشد که آب را صرف وضو یا غسل
کند و غساله آنرا در ظرف پاکی جمع کند برای رفع خبث و الا متعین است که چنین کند و همچنین است در مسئله
اجتماع جنب و میت و محدث باصغر بلکه سایر مقامات دوران مسئله ۳۲ اگر پیش از وقت نماز بداند که اگر
تیمم نکند تا وقت داخل شود در وقت از تحصیل خاک و نحو آن که بر آن تیمم کند متمکن نمیشود احوط
آنست که بقصد غیر نماز در وقت از غایات دیگر تیمم کند و تیمم خود را نشکند تا وقت داخل شود که
بان نماز بخواند چنانچه چنین است نسبت بوضو که پیش از دخول وقت بداند هرگاه صبر کند تا وقت
از او دست او میرود پس بقصد غایت دیگری بنا بر احوط یا بقصد کون بر طهارت وضو بگیرد و باقی بدارد
وضوی خود را تا وقت نماز مسئله ۳۳ مس کتابت قران اگر بسببی واجب شود تیمم برای آن واجبست

نمره (۱۴۹)
(۱) اگر جنب بوده تیمم نماید بدل از غسل جنابت و وضو نگیرد و اگر حدث اکبر دیگر بوده یک تیمم بدل از غسل نماید و با آب وضو بگیرد تیمم نماید در غیر جنابت و در جنابت همان تیمم بدل از غسل است فقط و قصد ما فی الذمه هم خوبست فیروزآبادی
(۲) ظاهر جواز است فیروز

واکر مس مستحب باشد تیمم مستحبست ولی مشروع نیست تیمم برای مس قران اکر مباح باشد بلی میتواند
بقصد غایت دیکری تیمم کند و بعد از ان جایز است مس نمودن قران مسئله ۳۴ هرکاه موی
سر به پیشانی برسد پس هرکاه زاید از متعارف باشد برای تیمم باید انرا بلند کند و تمام بشرهٔ
پیشانی را مسح کند واکر زاید از متعارف نباشد دور نیست کفایت مسح روی ان بدل از بشرهٔ
پیشانی واحوط مسح هر دو است مسئله ۳۵ اکر شك کند در وجود حاجب در محل تیمم
حال انحال وضو و غسل استکه باید فحص کند تا یقین کند به نبودن حاجب یا مظنه کند بان م ۳۶
در موارد دیکه واجبست دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیکری بدل از وضو مثل حایض و نفسا و
کسیکه مس میت کرده باشد احوط انست که تیمم ثالثی کند بقصد استباحهٔ نماز و معین نکند
که بدل وضوء است یا بدل غسل زیرا که محتمل است از باب تداخل یك تیمم بیش تر بر او نباشد
بلی اکر یکی را مثلا بدل از وضو بعمل اورد و دویمی را بقصد مافی الذمه بجا اورد دیکر محتاج به تیمم
سیم نیست مسئله ۳۷ هرکاه اسم جلاله یا قران بر بدن کسی نقش کرده باشد احوط انست که
انرا محو کند تا در وقت جنابت یا حدث در بدن او نباشد اکر محو ان ممکن نباشد یا بکوئیم که محو
ان واجب نیست پس دست خود را در وقت وضو یا غسل بان نمالد که حرام است بلکه اب بر ان جاری
کند بدون مس یا غسل ارتماسی کند یا کهنه بدست به پیچد تا بشره مس نکرده باشد و
اکر فرض شود که ممکن نباشد وضو یا غسل مکر بمس ان پس امر دایر میشود که حرمت مس ساقط شود
یا وجوب غسل یا وضو ساقط شود و منتقل شود تکلیف او به تیمم و ظاهر انست که حرمت
مس ساقط باشد بلکه هرکاه نقش در محل تیمم باشد باید ادعاء قطع نمود که حرمت مس
ان ساقط است زیرا که امر دایر است مابین ترك نماز و ارتکاب مس و اهمیت وجوب نماز معلو
ست پس در فرض اول وضو بکیرد یا غسل کند اکرچه مستلزم مس باشد لکن احوط جبیره است
نیز بانکه چیزی بر روی ان کذارد و برطوبت کف دست انرا مسح کند و احوط از ان انکه جمع کند
مابین انچه ذکر شد و نایب کرفتن غیر نیز که متطهر باشد و او مباشر شستن انموضع شود
بلکه در صورتیکه ان نقش بر موضع تیمم نباشد خودش هم بکند که در این فرض جمع کند
بین چهار عمل یکی وضوء متعارف کرفتن یا غسل کردن ۲ جبیره نمودن انموضع ۳ نایب کرفتن
در غسل انموضع ۴ تیمم نمودن و در صورتیکه وظیفه او تیمم باشد و ان نقش بر محل تیمم
باشد و بخواهد احتیاط کند جمع کند بین سه کار اول خودش تیمم کند و مسح بر ان نماید
دویم جبیره بر روی نقش کذارد و بر روی ان مسح کند سیم نایب بکیرد متطهری را که بر روی
ان مسح کند و لکن اقوی کفایت تیمم است بمباشرت خود و حرمت مس در این صورت ساقط
خواهد بود

کتاب ۞ بسم الله الرحمن الرحیم ۞ الصلوة

و در ان یکمقدمه و چند بابست مقدمه در بیان فضیلت نمازهای یومیه بدانکه نماز بهترین
عملها است نزد خداوند تعالی و نماز آخر چیزیست که پیغمبران در باب آن وصیت میکردند و ان عمود
دین است هرکاه او قبول شود ما سوای ان قبول میشود و اکر نماز قبول نشود سایر اعمال نیز قبول
نشود و نماز اول چیزیست که در میان اعمال بنی آدم بان نظر میکنند پس اکر صحیح شد نظر

کتاب الصلوة

بسایر اعمال او کنند و اکر صحیح نباشد دیکر نظر در بقیهٔ عمل او ننمایند و مثلش مثل جاریست پس هم چنانکه
شخص در شبانه روز پنج وقت پنج مرتبه در اب جاری خود را بشوید چرکی در بدن او نماند هم چنین است که
در شبانه روز پنج وقت نماز کند هر نمازی کفارهٔ کناهان مابین او و نماز دیکر باشد نیست مابین مرد
مسلمان و بین انکه کافر شود مکر ترك کردن نماز و چون روز قیامت شود بنده را بخوانند و اول چیزی
که از او سؤال کنند نماز است پس اکر نماز را در دنیا کامل و تمام بجا آورده باشد اسوده باشد و الا او را
در آتش افکنند و در حدیث صحیح است که حضرت صادق ع فرمود که من بعد از معرفت چیزی را افضل
از نماز نمیدانم و استشهاد فرمود بکلام حضرت عیسی ع که کفت و اوصانی بالصلوة و الزکوة مادمت
حیا و شیخ طوسی ره در حدیثی از انحضرت نقل کرده که فرمود نماز فریضه مقابل است نزد خداوند با هزار
حج و هزار عمره که مبرور و مقبول باشد و روایات بسیار وارد شده در تاکید کردن بنماز و محافظت بر ان
و بجا آوردن ان در اول وقت و انکه هرکه استخفاف بنماز کند در حکم تارك نماز است و از رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت که فرمود از من نیست کسیکه استخفاف کند بنماز خود و انرا سبك شمرد و نیز
فرمود شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف بنماز کند و فرمود نماز خود را ضایع مکنید پس هرکه
تضییع کند نماز خود را محشور شود با قارون و هامان و حق است بر خدا که او را با منافقین
داخل در اتش کند و وارد شده که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و اله در مسجد نشسته بود که مردی
داخل مسجد شد و بنماز ایستاد و نماز خود را بجا آورد در حالتیکه رکوع و سجود انرا تمام بجا نیاورد
حضرت فرمود نقر کنقر الغراب حاصل معنی انکه این مرد سری بر زمین زد مثل غراب که منقار بر زمین زند
پس فرمود اکر بمیرد و نمازش همین نحو باشد هر آئینه بر غیر دین من خواهد مرد و از ابو بصیر روایت
است که کفت بعد از وفات حضرت صادق ع رفتم ام حمیده را که مادر حضرت امام موسی علیه السلام است
تعزیت بکویم همین که او را تعزیت کفتم ان مخدره برای حضرت کریست و من هم بجهت کریهٔ او کریستم
انکاه فرمود بمن که ای ابو بصیر اکر بودی هنکام مردن حضرت صادق ع هر آئینه چیز عجیبی میدیدی
بدانکه انحضرت در وقت مرك چشمان خود را کشود و فرمود جمع کنید نزد من هر کسی را که مابین
من و او قرابتی و خویشی است پس ما هیچ یك از قوم و خویشان را باقی نکذاشتیم مکر انکه ایشانرا نزد
انحضرت جمع کردیم انکاه حضرت نظری بر ایشان افکند و فرمود بدانید که شفاعت ما نمیرسد به
کسیکه استخفاف بنماز می کند و بالجمله انچه در باب نماز وارد شده زیاده از انست که احصا شود و چه
خوب فرموده علامهٔ بحر العلوم رضوان الله علیه ۞ تنهی عن المنکر و الفحشاء ۞ اقصر
فهذا منتهی الثناء

باب اول در عدد نمازهای فریضه و نافله است

بدانکه نمازهای واجب شش قسم است نماز شبانه روزی که انرا یومیه کویند و نماز جمعه نیز داخل
در این قسم است و نماز آیات و نماز طواف واجب و نمازیکه لازم شده باشد بنذر یا عهد یا قسم یا باستیجار
و نماز والدین که واجبست بر ولد اکبر و نماز اموات اما نمازهای یومیه پس پنج است نماز ظهر و
عصر و مغرب و عشاء و صبح و اما عدد رکعتهای انها پس نماز ظهر و عصر و عشا در حضر چهار رکعتست
و در سفر دو رکعتست باسقاط دو رکعت اخر و اما نماز مغرب سه رکعت و صبح دو رکعت است چه
در سفر و چه در حضر همچنانکه نماز جمعه نیز دو رکعتست و اما نمازهای نافله یعنی نمازهای
مستحبی پس بسیار است و انچه را که تاکید در حق او بیشتر شده است نافلهٔ شبانه روزیست که مجموع انها
در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتست باین ترتیب هشت رکعت پیش از نماز ظهر و هشت رکعت پیش
از عصر و چهار رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت نشسته بعد از عشا و این دو رکعت در حکم یك رکعت
است

عدد نمازهای فریضه و نافله

است و جایز است ایستاده نیز خواندن بلکه ایستاده افضل است اگرچه نشسته احوط است و این نافله را وتیره می
گویند و دو رکعت پیش از نماز صبح است و یازده رکعت هم نماز شب است که هشت رکعت باشد با دو
رکعت شفع و یک رکعت وتر و اما در روز جمعه پس زیاد میشود بر شانزده رکعت نافلهای روز چهار
رکعت دیگر پس مجموع رکعتهای نمازهای یومیه هفده است و عدد رکعتهای نافلهها دو مقابل آنست
در صورتیکه وتیره یکی شمرده شود و عدد مجموع رکعتهای فریضه یومیه و نوافل آن پنجاه و یک رکعت
است و اما در سفر پس همچنانکه نمازهای چهار رکعتی دو رکعت آنها ساقط میشود نافلههای آنها نیز
ساقط میشود پس در سفر ساقط است نافله ظهر و عصر و نماز وتیره بنا بر اقوی مسئله ۱ واجب است
نمازهای نافله را دو رکعت دو رکعت بجا آورد مگر نماز وتر که آن یک رکعت است و مستحب است در رکعت
دوم جمیع آنها خواندن قنوت و در رکعت دوم شفع و مفرده وتر بنا بر اقوی مسئله ۲ اقوی
استحباب نماز غفیله است و آن دو رکعت است مابین نماز مغرب و عشا در رکعت اول بعد از حمد بخواند
وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد
بخواند وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا
حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین پس دو دست را بلند کند و بگوید
اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای
کذا وکذا حوایج خود را ذکر کند پس بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی واسئلک
بحق محمد واله علیه وعلیهم السلم لما قضیتها لی و سؤال نماید حاجت خود را و این دو رکعت غیر از نافله
مغربست لکن اگر دو رکعت از نافله مغرب را بر این وجه بکند جایز است بلکه احوط است و مستحب
است نیز مابین نماز مغرب و عشا نماز وصیه و آن نیز دو رکعت است در رکعت اول بعد از
حمد سیزده مرتبه سوره اذا زلزلت الارض زلزالها و در رکعت دوم بعد از حمد پانزده مرتبه سوره
قل هو الله احد بخواند مسئله ۳ ظاهر اینست که نماز وسطی که در قران مجید تاکید شده بر محافظت
ان نماز ظهر است پس اگر کسی نذر کند که نماز وسطی را در مسجد بجا آورد یا آنکه در اول وقت مثلا
بجا آورد باید نماز ظهر را در مسجد یا در اول وقت بجا آورد مسئله ۴ جایز است نمازهای
نافله شبانه روزی و غیره را نشسته بجا آوردن اگرچه در حال اختیار باشد لکن اولی در اینحال
آنست که هر دو رکعت را عوض یک رکعت ایستاده حساب کند پس عوض هشت رکعت نافله ظهر
هشت دو رکعت نشسته بجا آورد و همچنین در نافله عصر و بنا بر این عوض مفرده وتر دو یک
رکعت نشسته بجا آورد هر رکعت بیک سلام

باب دویم در بیان اوقات

نمازهای یومیه و نافلهٔ آنست و دران چند فصل است فصل اول بدانکه وقت نماز ظهر و عصر
مابین زوال و مغربست و مختص است ظهر باول وقت بمقدار اداء آن بحسب حال خود و همچنین
است عصر نسبت باخر وقت و مابین مغرب و نصف شب وقت نماز مغرب و عشاء است و مختص است
مغرب باول بمقدار اداء آن و همچنین است عشا نسبت باخر وقت و لکن این وقتی که برای مغرب
و عشا ذکر شد مال شخص مختار است و اما مضطر یعنی آنکسیکه در این وقت خواب باشد یا نماز را
فراموش کرده باشد یا زن حایض باشد و بعد از نصف شب عذر ش برطرف شود پس وقت نماز مغرب
و عشا برای او باقی است تا طلوع صبح و مختص است عشا باخر آن بمقدار اداء بخلاف مغرب که در وقت
اضطرار یعنی از نصف آخر شب وقت مختص ندارد و اقوی آنست که عامد در تاخیر نماز از نصف شب

محل نافلهٔ ... دو رنایست که نصف شب باشد ... مختار فیروز ...

حکمش حکم مضطر است یعنی وقت نماز نیز برای او باقیست تا طلوع فجر و اگرچه گناه کرده بجهة تاخیر و احوط
در حق او آنست که نیت ادا و قضا نکند بلکه اولی در حق مضطر نیز چنین است و وقت نماز صبح مابین
طلوع فجر صادق است تا طلوع آفتاب و وقت نماز جمعه از اول زوال است تا وقتیکه سایه شاخص مثل شاخص
شود و اگر تاخیر کرد وقتش تمام میشود و باید نماز ظهر بجا آورد و وقت فضیلت ظهر از وقت زوال است
تا وقتیکه آن سایه که از شاخص در وقت زوال ظاهر شده بمثل آن شود و بعد از مثل بنا بر مشهور وقت
فضیلت عصر است تا اینکه دو مثل شاخص شود و لکن بعید نیست که وقت فضیلت عصر از زوال باشد
تا رسیدن سایه به دو مثل و وقت فضیلت مغرب از مغربست تا برطرف شدن شفق مغربی آن سرخی
که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت عشا بعد از برطرف شدن شفق است
تا ثلث شب پس از برای نماز عشا دو وقت اجزاء است یکی پیش از ذهاب شفق و یکی بعد از ثلث شب
است تا نصف شب و وقت فضیلت نماز صبح از طلوع فجر است تا حادث شدن سرخی در مشرق مسئله
شناخته میشود زوال به پیدا شدن سایه شاخص بعد از ناپدید شدن آن در مثل مکه در بعضی اوقات
یا بزیاد شدن سایه بعد از کم شدن آن در مثل غالب بلدان و مکه در غالب اوقات و شاخص سیخی است مستوی
یا مانند آن که در زمین مسطح باعتدال نصب کرده باشند و نیز شناخته میشود زوال بمیل نمودن
آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه رو بنقطه جنوب بایستد لکن این علامتی است تقریبی و شناخته
میشود بدایره هندیه و این اضبط و امتن علامتها است و شناخته میشود مغرب به برطرف شدن سرخی
که در سمت مشرق هست از سمت راس و احوط زوال حمره است از تمام ربع فلک از طرف مشرق و شناخته میشود
نصف شب بستارههایی که طلوع میکنند در وقت غروب در هنگامی که میل کنند از دایره نصف النهار به
سمت مغرب و شناخته میشود طلوع صبح صادق به پهن شدن در عرض افق آن سفیدیکه حادث میشود
در افق و متصاعد در آسمان است و شباهت دارد بدم گرگ و نامیده میشود بفجر کاذب مسئله ۲ مراد باختصاص
اول وقت بظهر و آخر آن بعصر و هکذا در مغرب و عشا عدم صحت نماز شریکه است در آن وقت در صورت
عدم اداء نماز صاحب وقت پس اگر نماز دیگری غیر از شریکه را بجا آورد صحیح است چنانچه در اول زوال یا
در آخر وقت قضاء صبح یا قضاء دیگر یا از یومیه بجا آورد صحیح است چنانچه هرگاه بجا آورد نماز
ظهر را پیش از زوال بگمان آنکه وقت داخل شده و در بین نماز وقت داخل شود اگرچه پیش از سلام باشد
پس مانعی نیست از بجا آوردن نماز عصر در اول زوال و همچنین اگر مقدم داشت نماز عصر را بر ظهر سهوا و باقی
باشد از وقت مقدار چهار رکعت مانعی نیست از بجا آوردن ظهر در آن وقت و قضا هم نمیباشد و اگرچه
احوط آنست که متعرض ادا و قضا نشود بلکه متعرض نشود که این نماز ظهر است یا عصر چه آنکه احتمال میرود
که نمازیکه مقدم داشته ظهر باشد در واقع و این نماز عصر مسئله ۳ واجب است تاخیر نکند نماز عصر
از ظهر و عشا از مغرب پس اگر مقدم داشت عمدا عصر را بر ظهر و عشا را بر مغرب باطل است آن نماز چه آنکه در
وقت مختص باشد یا در وقت مشترک و اگر سهوا مقدم داشت پس مشهور آنست که اگر در وقت مختص
باشد باطل است و اگر در وقت مشترک باشد پس اگر بعد از فراغ از نماز ملتفت شد صحیح است و اگر
در بین نماز ملتفت شد عدول بنماز سابق کند اگر محل عدول باقی باشد و اگر محل گذشته باشد مثل
آنکه داخل شده در رکوع رکعت چهارم از عشا باطل است و اگرچه احوط آنست که تمام کند و بعد از نماز
مغرب آنرا اعاده کند لکن در این دو قول مشهور در این مسئله نزد من اشکال است بلکه اظهر در مسئله
تقدیم عصر بر ظهر صحت عصر است لکن آنرا ظهر قرار باید داد اگر بعد از فراغ ملتفت شد بجهة نص
صحیح که فرموده اند که این چهار رکعتست عوض آن چهار رکعت لکن احوط آنست که در چهار رکعت دیگر

من (۱۵۳) م
(۱) ترک احتیاط نمایند فیروزابادی
س (۲) احوط فیروزابادی
س (۳) وان احوط فیروز
س (۴) قول مشهور اقوی است فیروز
س (۵) موهونست به اعراض اصحاب کلما ازداد صحة ازداد وهنا وکلما ازداد ظهورا ازداد خفا فیروزابادی

نيت ظهر و عصر نكند بلكه بقصد ما في الذمه بجا آورد و اگر در اثناء ملتفت شد عدول كند چه
در وقت مشترك باشد يا مختص و در تقديم عشا اگر بعد از فراغ ملتفت شد صحيح است و اگر در
اثناء ملتفت شد عدول كند و فرقي نيست در وقت مختص و مشترك و بنا بر آنچه ما گفتيم ظاهر ميشود
فايده وقت مختص در آنجايي كه بگذرد از اول وقت مقدار چهار ركعت پس ضعيفه حايض شود پس
لازم است بر زن كه قضا كند خصوص ظهر را و همچنين هرگاه از حيض پاك شود در حالتيكه از وقت باقي
نباشد مگر مقدار چهار ركعت پس معين است براو كه نماز عصر فقط بجا آورد و هم چنين است هرگاه صبي
بالغ شود در حيني كه از وقت باقي نباشد مگر مقدار چهار ركعت پس در اينحال واجبست براو خصوص
عصر و اما اگر فرض كرديم در وقت مشترك مقدار چهار ركعت بدون زيادي پس مختص نيست آن
بهيچ يك از دو نماز بلكه ممكن است كه بگوئيم مخير است ما بين اتيان يكي از دو نماز مثل آنكه كسيكه جنون
ادواري دارد در وقت مشترك بقدر چهار ركعت بهوش بيايد يا آنكه صبي بالغ شود در وقت مشترك
و بعد از گذشتن مقدار چهار ركعت نماز ديوانه شود يا بميرد و هكذا در امثال اينها مسئله ٤ هرگاه
مقدار پنج ركعت بغروب وقت باشد مقدم دارد نماز ظهر را و هرگاه بقدر چهار ركعت يا كمتر باشد مقدم
دارد عصر را چنانكه در سفر اگر بقدر سه ركعت باشد ظهر را مقدم دارد و اگر بقدر دو ركعت ديگر باشد
مقدم دارد عصر را و هرگاه بقدر پنج ركعت بنصف شب باقي باشد مغرب را پيش دارد و اگر چهار ركعت
يا كمتر باشد عشا را پيش دارد و در سفر هرگاه بقدر چهار ركعت بنصف شب باقي باشد نماز مغرب را پيش
دارد و اگر كمتر باشد عشا را بجا آورد لكن واجبست مبادرة بمغرب هرگاه بعد از تقديم عشا بقدر
يك ركعت يا زيادتر وقت باشد و ظاهر آنست كه نماز مغرب در اينهنگام اداء است و اگرچه احوط عدم
نيت اداء و قضاء است مسئله ٥ عدول از سابق بلاحق جايز نيست و بعكس جايز است پس هرگاه به
نيت ظهر داخل در نماز شد در اثناء ملتفت شد كه نماز ظهر را بجا آورده بود جايز نيست عدول بعصر
كند بلكه قطع كند و شروع در عصر كند و اما هرگاه بخيال آنكه نماز ظهر را بجا آورده داخل عصر شود
و در اثناء ملتفت شد كه ظهر را بجا نياورده عدول بظهر كند مسئله ٦ هرگاه از وقت بقدر
چهار ركعت باقي باشد شخص مسافر شروع كرد بنماز ظهر بقصد قصر و در اثناء نيت اقامه كرد باطل است
نماز او و جايز نيست عدول بعصر كند بلكه قطع كند و شروع بعصر كند و هرگاه در اين فرض
پيش از شروع قصد اقامه كرد و به نيت عصر شروع بنماز كرد و بعد از شروع قصدش بهم خورد
يعني عزم بر عدم اقامه كرد پس ظاهر آنست كه عدول بظهر كند و شكسته تمام كند مسئله ٧ مستحب
است تفريق ما بين دو نماز مشترك در وقت مثل نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا و كافي است در مسمي
تفريق و آيا بمجرد فعل نافله تفريق بعمل ميايد يا نه وجهي از براي آنست اگرچه خالي از اشكال نيست
مسئله ٨ معلوم شد پيش از اين كه وقت فضيلت نماز عشا از ذهاب شفق است تا ثلث شب
و وقت اجزاء آن پيش از ذهاب شفق و بعد از ثلث است تا نيمه شب و فقها از براي نماز عصر نيز
ذكر كرده اند كه وقت فضيلت آن از رسيدن سايه شاخص است بمثل تا دو مثل و دو طرف
وقت فضيلت آن دو وقت اجزاء آنست لكن دانستي كه بعيد نيست اول وقت فضيلت آن اول زوال
باشد و از براي او يك وقت اجزاء باشد بلي احوط آنست كه كسيكه خواهد درك فضيلت عصر
كند صبر كند تا سايه بمثل برسد مسئله ٩ مستحبست تعجيل كردن بنماز در وقت فضيلت و در وقت
اجزاء بلكه هرچه باول وقت نزديكتر باشد افضل است مگر آنكه معارضي داشته باشد مثل انتظار
جماعت و غيره مسئله ١٠ مستحبست نماز صبح را چنان در اول وقت بجا آورند كه تاريكي برقرار

باشد

باشد و روشنايي منتشر نشده باشد مسئله ١١ اگر از وقت بقدر يك ركعت باقي باشد
هنوز نماز قضا نيست و بايد بنيت اداء آن نماز را بجا آورد زيرا كه هر كه يك ركعت از وقت
درك كرد بمنزله آنست كه تمام وقت نماز را درك كرده باشد لكن جايز نيست كه نماز را تأخير
افكند تا بآن وقت فصل دويم در بيان اوقات نمازهاي نافله است مسئله ١ وقت نافله
ظهر از زوال است تا آنكه سايه شاخص دو سبع آن شود و آن بمقدار يك ذراع است و وقت
نافله عصر تا وقتيست كه سايه بچهار سبع شاخص برسد و آن دو ذراع است بلكه وقت نافله باقي
است تا آخر وقت اجزاء ظهر و عصر بنا بر اقوي و اگرچه اولي آنست كه بعد از ذراع اول ظهر را
بجا آورد و بعد نافله را و هكذا بعد از دو ذراع عصر را مقدم دارد و نافله را بعد بجا آورد و بنا
بر اين پيش از ذراع و ذراعين وقت فضيلت نافله است و احوط آنست كه بعد از ذراع و ذراعين
نيت اداء و قضا نكند در نافلتين مسئله ٢ مشهور آنست كه در غير روز جمعه جايز نيست مقدم
داشتن نافله ظهر و عصر را بر زوال و اگرچه بداند بعد از زوال متمكن نشود بجا آوردن نافلتين را
لكن اقوي جواز تقديم است خصوص در اين صورت مسئله ٣ نافله روز جمعه بيست ركعت است
و اولي تفريق آنست باين ترتيب كه شش ركعت در وقت پهن شدن آفتاب بجا آورد و شش ركعت
وقت بالا آمدن آفتاب و شش ركعت پيش از زوال و دو ركعت وقت زوال بجا آورد مسئله ٤
وقت نافله مغرب از حين فراغ از فريضه است تا زوال حمره مغربيه مسئله ٥ وقت نماز وتيره
كه نافله عشاء است ممتد است تا آخر وقت عشاء و اولي بجا آوردن وتيره است بعد از عشاء
بدون فاصله معتد به و لكن اگر خواست بجا آورد نمازهاي موظفه بعد از عشا را كه در بعض
ليالي است وتيره را عقب آنها بجا آورد مسئله ٦ وقت نافله صبح از طلوع فجر اولي است تا ظاهر
شدن سرخي طرف مشرق و جايز است بجا آوردن او را بعد از نماز شب پيش از فجر اگرچه در نيمه
شب بلكه پيش از نصف شب باشد لكن اين در وقتي است كه نماز شب را بر آن مقدم دارد و افضل
اعاده اوست در وقت خود مسئله ٧ هرگاه نافله صبح را بجا آورد در وقت يا پيش از وقت و بعد
بخواب رفت مستحبست كه آنرا اعاده كند مسئله ٨ وقت نمازهاي شب از نصف شبست تا فجر دوم
كه طلوع صبح صادق است و افضل آنست كه در وقت سحر كه ثلث آخر شبست بجا آورد و هرچه بفجر
نزديكتر شود فضيلتش بيشتر است مسئله ٩ جايز است تقديم نماز شب بر نصف براي مسافر و آن
براي جواني كه سخت باشد براي او بجا آوردن نماز شب را در وقت و همچنين براي هر صاحب عذر مثل
شخص پير و مريض و كسيكه از سرما يا احتلام خوف دارد و سزاوار است كه هرگاه مقدم داشته نيت
تعجيل كند در آن نه نيت اداء مسئله ١٠ هرگاه امر دائر شد ما بين تقديم نماز شب بر وقت يا قضا
آن بهتر قضا كردن است مسئله ١١ هرگاه نماز شب را بر وقت خود مقدم داشت و در وقت بيدار شد
اعاده ندارد مسئله ١٢ هرگاه شخص شروع كرد بنماز شب و چهار ركعت يا بيشتر بجا آورد كه فجر
طلوع كرد بقيه را بجا آورد مخففه يعني بدون سوره و اگر پيش از شروع در نماز شب فجر طالع شد
مقدم دارد دو ركعت نافله صبح را و بعد فريضه را بجا آورد و نماز شب را قضا كند و اگر شروع كرده
بنماز شب كه صبح شد آنرا كه شروع نموده تمام كند و نافله صبح و فريضه را بخواند و بعد ما بقي نماز شب را
قضا كند مسئله ١٣ گذشت كه تعجيل در نماز يعني بجا آوردن نماز در اول وقت افضل است لكن در اينجا مي
گوئيم كه در چند مورد استثنا شده يعني تأخير افضل است اول تأخير نماز ظهر و عصر تا ذراع و ذراعين آن
براي كسيكه خواسته باشد نافله بجا آورد و همچنين است نماز صبح براي كسيكه نافله آنرا پيش از وقت بجا

نياورد

نماز شب
و اين قول اقوي
است فرق زيادي

بیاورده باشد دوّم تاخیر مطلق نمازهای حاضره است برای کسیکه قضا از پیش دارد و میخواهد بجا
آورد سیّم تاخیر است برای شخص متیمم که احتمال میدهد یا امید[1] دارد که عذرش برطرف شود ۱۵۶
و اما در غیر تیمم از عذرهای دیگر اقوی[2] وجوب تاخیر است چهارم کسیکه بول یا غایطش میاید پس
نماز را تاخیر افکند و قضا حاجت کند پنجم کسیکه اقبال بنماز ندارد تاخیر افکند تا حضور قلب
حاصل شود لکن این را عادهٔ خود قرار ندهد ششم تاخیر بجهة درك جماعت مادام که افراط در
تاخیر نشود و نیز رجحان دارد تاخیر بجهة تحصیل کمال دیگر مثل حضور در مسجد یا زیاد شدن
مأمومین و امثال اینها هفتم تاخیر نماز صبح است بجهة خواندن نماز شب هرگاه چهار رکعت از آنرا پیش
دخول صبح بجا آورده باشد چنانچه معلوم شد هشتم تاخیر است برای مسافریکه تعجیل داشته باشد
نهم زنیکه تربیت صبی میکند و جامه اش نجس است و روزی یکدفعه بجهة نماز میشوید تاخیر بیندازد
ظهر و عصر را تا نزدیك بغروب تا جمع کند با مغرب و عشا بجهة آنکه چهار نمازش بجامهٔ شسته بجا
آورده شود دهم زنیکه استحاضه کثیره دارد تاخیر افکند نماز ظهر را تا آخر وقت فضیلت آن تا جمع کند
با عصر بیك غسل و همچنین تاخیر افکند نماز مغرب را تا آخر وقت فضیلت آن و جمع کند با عشا بیك غسل
یازدهم تاخیر عشاء است تا وقت فضیلتش که بعد از ذهاب شفق است و اولی تاخیر عصر است از زوال
تا سایهٔ شاخص بمثل برسد اگرچه اول وقت فضیلت آن از زوال است دوازدهم حاج که از عرفات به
مشعر میرود مغرب و عشا را تاخیر میافکند اگرچه بربع بلکه تا بثلث برسد سیزدهم کسیکه بیم از گرما دارد
نماز ظهر را تاخیر افکند تا سایه بمثل برسد چهاردهم تاخیر نماز مغرب است برای کسیکه روزه است و
طبعش شائق بطعام و خواهشش نزد افطار است یا آنکه منتظر او میباشند بجهة افطار مسئله ۱۴
مستحبست تعجیل در قضا فرائض و مقدم داشتن بر نمازهای حاضره و مستحبست تعجیل در قضاء
نوافل هرگاه فوت شد در اوقات خود و افضل آنستکه قضاء نافلهٔ شب را در شب و قضاء نافلهٔ روز
را در روز بجا آورند مسئله ۱۵ واجبست تاخیر نماز از اول وقت برای صاحبان عذر هرگاه امید یا
احتمال زوال عذر باشد در آخر وقت سوای تیمم چنانچه گذشت و همچنین واجبست تاخیر بجهة تحصیل
مقدمات نماز که حاصل نباشد مانند طهارت و ستر و غیره و همچنین واجبست تاخیر بجهة یاد گرفتن
اجزاء و شرایط نماز بلکه بجهة آموختن و یاد گرفتن احکامیکه طاری بر نماز میشود مانند شك و
سهو و غیره هرگاه غالبا اتفاق دهد برای او بلکه گفته اند مطلقا چه غالبا اتفاق بیفتد یا نه لکن
وجهی ندارد و اگر یاد نگرفت و داخل در نماز شد باطل است اگرچه اتفاق هم نیفتد بشرط آنکه در
نماز متزلزل باشد و الا پس اگر بحیثیتی باشد که محقق شود از او قصد نماز و قصد فرمان برداری
امر خدا پس اقوی صحتست بلی اگر شك یا سهو رو دهد که حکم او را نداند باطل است نمازش
لکن جایز است بنا را بگذارد بر یکی از دو وجه یا وجوهی که احتمال میدهد بقصد آنکه سؤال
کند بعد از فراغ و اعاده کند اگر مخالف با واقع باشد و نیز واجبست تاخیر نماز هرگاه مزاحمت
کند با او واجب مضیق مثل ازالهٔ نجاست از مسجد یا اداء دینی که طلبکار مطالبه کند یا
تدارك داشتن برای اداء آن یا بجهة حفظ کردن نفس محترمی یا نحو اینها و هرگاه در این مقامات
مخالفت کرد و مشغول بنماز شد معصیت کرده در ترك واجب مضیق لکن نمازش صحیح
است بنا بر اقوی و اگرچه احوط اعاده است مسئله ۱۶ جایز است بجا آوردن نافله اگرچه مبتدئه
باشد در وقت فریضه مادامیکه تنك نکند وقت فریضه را و معنی مبتدئه خواهد آمد و همچنین
جایز است برای کسیکه نماز قضا دارد بنا بر اقوی و احوط ترك آن و تقدیم فریضه و قضاء فائته است

م ۱۵۶ (۱) با ظن بزوال عذر واجبست تاخیر تیمم و نماز فیروزآبادی مدظله
(۲) اقوی جواز بدار و عدم لزوم انتظار است فیروز
(۳) گذشت که واجب نیست فیروزآبادی
(۴) اگر منجر به متزلزل شود و قصد قربة از او مشکل بود فیروز

م ۱۷ هرگاه شخص نافله را بر خود واجب کرد بسبب نذر مانعی ندارد از بجا آوردن آن در وقت فریضه
حتی بر قول آنکسیکه منع میکند نافله را در وقت فریضه لکن این در صورتیکه نذر خود را مطلق
نماید و اما اگر مقید کند بوقت فریضه بنا بر قول آنکه مانع است اشکال دارد و اگرچه ممکن است حکم بصحت
بسبب آنکه مانع وصف نافله بودنست و چون نافله را نذر کرد واجب میشود و از وصف نفلی بیرون میرود
و مانع برطرف میشود آنوقت مثل فریضه است که در وقت فریضهٔ یومیه بجا آورند و اگر کسی ایراد کند
باینکه متعلق نذر باید راجح باشد و بنا بر قول کسیکه مانع است نذر منعقد نمیشود بجهة آنکه رجحان ندارد
جواب این است که نذر منعقد میشود بسبب آنکه نماز من حیث هی راجح است و مرجوحیتش مقید است بقیدی
که بسبب نذر برطرف میشود و لازم نیست در متعلق نذر رجحان قبل از نذر و با قطع نظر از نذر تا آنکه
گفته شود در اینمقام رجحان نیست بلکه کفایت[1] میکند رجحان اگرچه بعد از نذر و بملاحظهٔ نذر
باشد مسئله ۱۸ نافله منقسم میشود بمرتبه و غیر مرتبه و مرتبه همان نوافل یومیه است که وقتهای
آنها ذکر شد و غیر مرتبه نیز بر دو قسم است یکی ذات السبب است مانند نماز زیارت و نماز استخاره و نماز
وارده در ایام و لیالی مخصوصه و قسم دیگر غیر ذات السبب است و آنرا مبتدئه میگویند چون اینمطلب
معلوم شد پس بدانکه اشکالی نیست در عدم کراهت بجا آوردن مرتبه در اوقات خود اگرچه بعد از نماز
عصر یا نماز صبح باشد و همچنین اشکالی نیست در عدم کراهت قضاء نوافل در هر وقتی از اوقات
و همچنین کراهتی نیست در اتیان نمازهای ذات سبب در هر وقت که خواسته باشد و اما نوافل مبتدئه
که از برای آن فضل مخصوص وارد نشده بلکه استحباب اتیان بآن از جهة روایات مطلقه است مانند الصلوة
خیر موضوع و قربان کل تقی و معراج المؤمن پس جماعتی از فقها ذکر کرده اند که کراهت دارد در شروع
در آن در پنج وقت اول بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب دوم بعد از نماز عصر است تا غروب آفتاب
سیم از طلوع آفتاب است تا پهن شدن آن چهارم از وقت بالا آمدن آفتاب است تا زوال پنجم نزد غروب
است یعنی کمی پیش از آن و اما هرگاه شروع کرد در مبتدئه پیش از این اوقات و در اثناء داخل
یکی از این اوقات شد کراهتی نیست در تمام کردن نماز و لکن نزد من در ثبوت کراهت مذکورات
اشکال است

فصل سیم در احکام و مسائل متعلقه بوقتست

مسئله ۱ جایز نیست نماز
خواندن پیش از دخول وقت پس اگر شروع بنماز پیش از وقت باطل است اگرچه جزئی از آن در وقت
واقع شود و واجبست در هنگام شروع علم بدخول وقت و مظنه کفایت نمیکند از برای غیر صاحب
عذر بلی جایز است اعتماد بر شهادت دو عادل بدخول وقت بنا بر اقوی چنانچه جایز است اعتماد بر اذان
عادل وقت شناس[4] و در کفایت شهادت یك عادل اشکال[3] است و هرگاه شخص شروع کرد بنماز
بدون یقین بدخول وقت و بدون شهادت دو عادل یا اذان عدل عارف باطل است مگر آنکه
بعد ظاهر شود که تمام نماز در وقت واقع شده با فرض حصول قصد قربت از او مسئله ۲ هرگاه
شخص غافل باشد از وجوب تحصیل یقین بوقت یا خبری که در حکم یقین است و نماز خواند و بعد
ظاهر شد که تمام نماز در وقت واقع شده صحیح است همچنانکه اگر ظاهر شود که تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باطل است و همچنین باطل است هرگاه امر ظاهر نشود و اما هرگاه
ظاهر شود که در اثناء نماز وقت داخل شده در صحت نماز اشکال است و احتیاط
باعادهٔ نماز ترك نشود مسئله ۳ هرگاه یقین کرد بدخول وقت یا اعتماد کرد بظن معتبر مثل
شهادت عدلین یا اذان عدل[6] عارف و داخل در نماز شد پس هرگاه بعد ظاهر شد که تمام نماز
پیش از وقت واقع شده باطل است و اعاده واجبست و اگر معلوم شد که وقت در اثناء نماز

م ۱۵۷ (۱) بمحض ... اکتفا نمود ... فیروز
(۲) اگر مورد حاصل نص و دلیل صحیح نذر رسیده باشد نه کلیه فیروز
(۳) اشکال نیست فیروز
(۴) که موجب اطمینان باشد فیروزآبادی
(۵) اظهر کفایت آن است فیروز
(۶) که موجب اطمینان باشد فیروز

داخل شده اگرچه پیش از سلام باشد صحیح است بخلاف آنکه اگر بظن غیر معتبر عمل کرد
صحیح نیست اگرچه در اثناء وقت داخل شود و همچنین است هرگاه غافل بود. بنا بر احوط
چنانچه گذشت و فرقی نیست در صحت نماز در صورت اول مابین آنکه بعد از نماز معلوم شود که وقت
در اثناء داخل شده یا در بین نماز معلوم شود دخول وقت لکن بشرط آنکه در اثناء نماز که ملتفت
باینمعنی شد وقت داخل شده باشد نه آنکه ظاهر شود که وقت نزدیک است داخل شود بحیثیتی که
پیش از تمام شدن نماز وقت داخل میشود چه در این صورت فائده ندارد مسئله ۴ هرگاه متمکن
نباشد از تحصیل علم یا چیزی که در حکم علم است بسبب مانعی در آسمان مانند ابر و مه یا غبار یا مانعی
در خودش مثل کوری یا محبوس بودن و امثال اینها پس بعید نیست کفایت مظنه لکن احوط تاخیر
نماز است تا یقین بوقت حاصل شود بلکه این احتیاط ترک نشود مسئله ۵ هرگاه اعتقاد کرد
که وقت داخل شده شروع بنماز کرد در اثناء نماز یقینش مبدل بشک شد کفایت نمیکند در حکم
بصحت مگر آنکه در آنهنگام علم بدخول وقت حاصل شود مسئله ۶ هرگاه در اثناء نماز شک
کرد که حین شروع مراعات واحراز دخول وقت کرد یا نه پس اگر در این حال یقین بدخول وقت
دارد بعید نیست حکم بصحت نمازش والا واجبست اعادهٔ نماز بعد از احراز مسئله ۷ هرگاه
بعد از نماز شک کرد در اینکه آیا نمازش در وقت واقع شده یا نه پس اگر دانست که در حین شروع
ملتفت وقت نبوده و غافلا نماز خوانده باطل است و اگر بداند که التفات بمراعات وقت داشت
با وجود این شک دارد که در هنگام شروع بنماز وقت داخل شده بود یا نه بنا بر صحت گذارد
و اگر شک دارد که مراعات کرده یا نه باز بنا را بر صحت گذارد لکن آنچه گفته شد در صورتی
است که در حین شک علم بدخول وقت داشته باشد والا حکم نمیشود بصحت مطلقا و قاعدهٔ
فراغ جاری نمیشود بجهة آنکه جایز نیست زیرا که در هنگام شک شروع در نماز پس چگونه حکم
میشود بصحت نمازیکه کرده شده با این حالت مسئله ۸ واجبست تقدیم نماز ظهر بر
عصر و مغرب بر عشا پس اگر عمدا عکس کرد باطل است و همچنین است هرگاه جاهل بحکم باشد
و اما هرگاه شخص غافل بود یا آنکه اعتقاد کرده بود که نماز مقدم را خوانده شروع در نماز
ثانی کرد پس اگر متذکر شد پیش از فراغ عدول بنماز سابق کند اگر محل عدول باقی باشد
اگرچه در وقت مختص باولی هم واقع شده باشد بنا بر اقوی چنانچه گذشت لکن احوط اعاده
است در اینصورت و اگر بعد از فراغ متذکر شد صحیح است و آنرا نماز اول قرار دهد در
مثل ظهر و عصر که در عدد رکعات متساویند و اگرچه در وقت مختص باولی باشد و گذشت
که احوط آنست که در نماز ثانی که اتیان میکند قصد ما فی الذمه نماید و اما در مثل مغرب و عشا
که در رکعت متساوی نیستند نیز حکم بصحت میشود و اتیان کند بنماز اولی که مغربست اگرچه
نماز ثانی در وقت مختص باولی واقع شده باشد لکن احوط در این صورت اعاده است مسئله ۹
هرگاه شخص نماز مغرب نخوانده شروع در عشا کرد از روی غفلت یا فراموشی یا باعتقاد آنکه
مغرب را بجا آورده و در اثناء ملتفت شد که نماز مغرب را نخوانده عدول بمغرب کند مگر
آنکه برکوع رکعت چهارم رسیده باشد که در این هنگام احوط آنست که بقصد عشا تمام
کند و نماز مغرب را بخواند و بعد هم عشا را اعاده کند مسئله ۱۰ جایز است عدول از لاحق بسابق
در قضا نمازهای فوت شده بشرط آنکه نمازیکه عدول از آن میکند فوتش معلوم باشد و اما اگر
بجهة احتیاط باشد عدول بسابق کفایت نمیکند در برائت ذمه از نماز سابقه اگرچه احتیاطیه

هم باشد

منه (۱۵۸) ره
(۱) ترک آن جایز است فیروز
(۲) در غیر وقت مختص فیروز
(۳) اگر در وقت مشترک بوده نماز سابق ظهر [illegible] باشد بجا آورد و اگر در وقت مختص بوده از نماز [illegible] باطل است و همچنین مغرب و [illegible] و باید هر دو را بخواند فیروز

هم باشد بجهة احتمال اشتغال ذمه در واقع بنماز سابق نه لاحق پس محقق نشد عدول از نمازی بنماز
دیگر و همچنین است مسئله در عدول از حاضره بسابقش یعنی صحت عدول لازمه اش آنست که اتیان بنماز
لاحق از باب احتیاط نباشد والا یقین به برائت ذمه حاصل نمیشود بسبب عدول چنانچه مذکور شد مسئله ۱۱
عدول از سابق بلاحق جایز نیست چه در نمازهای ادائیه و چه قضائیه و جایز نیست از قضا به ادا و نه
از نافله بفریضه و نه از فریضه بنافله مگر در مسئله ادراک جماعت و همچنین جایز نیست عدول از فریضه
بفریضه دیگری که ترتیب در بین آنها نباشد و جایز است عدول از نماز اداء بقضاء بلکه مستحبست هنگامی
که وقت نماز ادا وسعت داشته باشد مسئله ۱۲ هرگاه شخص در اثناء نماز عصر اعتقاد کرد که ظهر را
نخوانده عدول بظهر کرد پس از آن ظاهر شد که ظهر را خوانده بود ظاهر آنست که جایز است ثانیا عدول
بعصر کند لکن خالی از اشکال نیست و احوط آنستکه تمام کند و اعاده نماید مسئله ۱۳ مراد از عدول
آنست که نیت کند که این نمازیکه مشغول است بآن آن نماز سابق است بالنسبه بآنچه از آن گذشته و
آنچه بعد میآید مسئله ۱۴ هرگاه از اول وقت گذشت مقدار بجا آوردن نماز نسبت بحال نماز گذار
در آن وقت از جهة سفر و حضر و تیمم و وضو و مرض و صحت و امثال اینها پس حاصل شد برای شخص
یکی از عذرهایی که مانع است از تکلیف به نماز مانند دیوانگی و حیض و بیهوشی واجبست بر او قضا بعد از آن
زوال عذر و هرگاه آنکه گذشت از اول وقت بمقدار نماز او واجب نیست قضا بر او و اگر پیش از وقت
دانست که بعد از گذشتن مقدار نماز از اول وقت عذر برای او حادث میشود واجبست مبادرة بنماز
کند و بنا بر آنچه که ذکر کرده ایم پس اگر تمام مقدمات نماز برای او حاصل شود در اول وقت کفایت میکند
گذشتن مقدار چهار رکعت از برای ظهر و هشت رکعت برای ظهر و عصر و در سفر کفایت میکند مقدار دو
رکعت برای ظهر و چهار رکعت برای ظهر و عصر و همچنین است نسبت بمغرب و عشا و اگر تمام مقدمات یا بعضی از آن حاصل
نبود برای او باید بگذرد از اول وقت مقدار بجا آوردن نماز و تحصیل مقدمات غیر حاصله و بعضی از فقها
فرموده اند که کافیست گذشتن مقدمات بتحصیل طهارت و بجا آوردن نماز و اگرچه مقدمات دیگر
حاصل نباشد و اقوی قول اول است و اگرچه این قول احوط است مسئله ۱۵ هرگاه عذریکه مانع از
تکلیف نماز بود در آخر وقت برطرف شد پس اگر وقت بمقدار دو نماز باشد هر دو واجبست و اگر بقدر
یکی باشد همانرا بجا آورد و اگر بقدر یک رکعت بیشتر نباشد نماز دوم واجبست و اگر بعلاوه یک نماز به
قدر یک رکعت دیگر وقت باشد هر دو واجبست مثل آنکه در حضر مقدار پنج رکعت و در سفر مقدار سه
رکعت بغروب باشد و در حضر مقدار پنج رکعت و در سفر چهار رکعت بنصف شب باشد و اگر صاحب وقت
یک نماز باشد مثل نماز صبح کفایت میکند بقاء مقدار یک رکعت و نهایت رکعت بتمام شدن ذکر واجب سجده دوم (۱)
مسئله ۱۶ هرگاه در اثناء وقت مشترک عذر برطرف شد بمقدار یک نماز باز عذر حادث شد مثل بیهوشی
و جنون و امثال آن پس آیا واجبست که قضا نماز اول کند یا دوم یا مخیر است زیرا برای هر کدام وجهی است (۳) مسئله ۱۷
هرگاه کودک در اثناء وقت بالغ شد واجبست بر او نماز هرگاه مقدار یک رکعت یا زیادتر از وقت درک کرده
و اگر در اول وقت پیش از آنکه بحد بلوغ برسد نماز خوانده است اقوی کفایت کردن آن نماز است و اعاده
واجب نیست و اگرچه احوط و همچنین است حکم هرگاه در اثناء نماز بالغ شود مسئله ۱۸ هرگاه وقت
نماز تنگ باشد واجبست بر نماز گذار که اکتفا کند باقل واجب هرگاه اتیان بمستحبات باعث شود
واقع شدن بعض نماز را در خارج وقت پس اگر با اینحال مستحبات را بجا آورد از روی علم مشکل است صحت نمازش
بلکه باطل است بنا بر اقوی مسئله ۱۹ هرگاه درک کرد از وقت مقدار یک رکعت یا زیادتر واجبست ترک
مستحبات بجهة محافظت بر وقت بقدر امکان بلکه در آن مقداریکه در خارج وقت واقع میشود باکی نیست

در

منه (۱۵۹) ره
(۱) سزاوار اینست ترک [illegible] فیروز
(۲) نهایت رکعت رفع راس است (۲) اگرچه اعتبار تمام شدن ذکر در اینجا موافق احتیاط است فیروز
(۳) قرب وجه اول است فیروزآبادی مد ظله

در بیان قبله

در اتیان بمستحبات مسئله ۲۰ هرگاه شك کرد در اثناء نماز عصر که ظهر را خوانده یا نه بنا بر نخواندن گذارد و عدول بظهر کند اگر در وقت مشترك باشد و قاعدهٔ تجاوز در اینجا راه ندارد بلی هرگاه در وقت مختص بعصر باشد ممکن است گفته شود که بنا را بخواندن گذارد باعتبار آنکه این شك بعد از وقت حادث میشود

باب سیم در بیان قبله است و در آن چند فصل است

فصل اوّل بدانکه قبله مکانی است که خانهٔ خدا زادها الله شرفاً در آن واقع شده است از تخوم زمین تا عنان آسمان و آن قبله است از برای کافّهٔ مردم از نزدیك و دور نه آنکه خصوص بنا قبله است و حجر اسمعیل داخل در خانه نیست و اگرچه واجبست که در طواف داخل شود و واجبست استقبال عین کعبه نه مسجد و نه حرم برای همه کس اگرچه دور باشد و معتبر نیست اتصال خط از موقف هر نمازگذار بکعبه بلکه محاذاة عرفیّه کافی است نهایت امر آنست که محاذات وسعت پیدا میکند از مکان دور و هرچه بعد زیادتر شود محاذات و سعتش زیادتر میشود هم چنانکه معلوم میشود این مطلب بملاحظهٔ اجرام بعیده مثل ستاره و نحو آن پس ضرر ندارد زیادتی عرض صف مستطیل از کعبه در صدق محاذات چنانچه مشاهده میکنیم این مطلب را بالنسبه باجرام بعیده و قول بانکه قبلهٔ بعید سمت کعبه و جهتست در حقیقت راجع بهمین است که ما گفتیم و اگر مراد بجهت جهت عرفیّه است که مسامحه در آن میشود پس وجهی از برای آن نیست و معتبر است یقین به محاذات با امکان و با عدم امکان رجوع میشود بعلامات و نشانه هائی که مفید ظن است و در کفایت شهادت دو عادل با امکان تحصیل علم اشکال است و با عدم امکان باکی نیست اگر اجتهادش در قبله مخالف با قول عدلین نباشد و الّا احوط تکرار نماز است و اگر ممکن نشد در امر قبله تحصیل مظنه کند رو بچهار طرف نماز بخواند اگر وقت وسعت داشته باشد و الّا پس مخیّر است ما بین آنها مسئله ۱ علاماتهائی که مفید ظن است در قبله که واجبست رجوع بآنها در صورت عدم امکان علم چنانچه در غالب بلاد بعیده چنین است بسیار است از جمله جدی است که فی الجمله نص بر آن وارد شده است که آنرا محاذی کنند با پشت منکب راست که میان شانه و گردنست در اواسط عراق مثل کوفه و نجف و بغداد و امثال آنها و احوط آنست که جدی در غایت ارتفاع یا انخفاض باشد و احوط آنست که در پشت گوش راست قرار دهند در مثل بصره و غیر او از بلاد شرقیّه جدی را در گوش راست در موصل و نحو آن از بلاد غربیّه ما بین کتفین و در شام پشت کتف چپ و در عدن میان دو چشم و در صنعا بر گوش راست و در حبشه و نوبه بخد چپ قرار میدهند دیگر از علامات سهیل است و آن برعکس جدی است دیگر خورشید است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال از طرف دماغ بجانب ابروی راست هنگامیکه نقطهٔ جنوب بایستد و دیگر قرار دادن مشرق است بجانب چپ و مغرب را بجانب راست از برای اهل عراق لکن در آنجائی که جدی را بین دو کتف قرار میدهند مثل موصل و دیگر ثریّا و عیّوق است از برای اهل مغرب که اوّل را بجانب راست و دوّم را بجانب چپ قرار میدهند و دیگر محرابی است که معصوم علیه السلم در آن نماز خوانده باشد پس اگر معلوم باشد که در آن محراب بدون تیامن و تیاسر نماز خوانده اند این علامتی است مفید علم و الّا مفید ظن است و دیگر قبر معصوم است و آن نیز مفید علم است هرگاه بداند که صورت اوّل قبر تغییر نکرده و ظاهر قبر مطابق است با جسد معصوم و الّا مفید ظن است دیگر قبلهٔ بلد مسلمانانست در نماز و قبور ایشان و محراب ایشان هرگاه معلوم نباشد که از ابتدای بنای آن بر غلط شده است و بغیر این علامات مانند قواعد هیئت و قول اهل خبره و امثال آن مسئله ۲

(۱) بنا رخواندن گذارد بقاعدهٔ تجاوز در مرتبین و احتیاط بر این تقدیر اتیان ظهر است و بنا بر نخیه دیگر متن است اعاده هر دو بنا بر وجهی مطلقا علی القولین و لو بجهتین هر دو را باید اعاده نمود احتیاط فیروز

(۲) اظهر کفایت فیروز

(۳) اظهر تخییر و احوط تکبیرات فیروز

هرگاه ممکن نشد تحصیل علم در قبله واجبست اجتهاد در تحصیل مظنه و جایز نیست اکتفا کردن بظن ضعیف با امکان ظن قوی چنانچه جایز نیست اکتفا بقوی با امکان ظن اقوی و فرقی نیست در میان اسبابی که مظنه بآن حاصل میشود بلکه مدار بر ظن اقوی فالاقوی است خواه از امارات مذکوره حاصل میشود یا از غیر آن اگرچه از قول فاسق بلکه از قول کافر باشد پس هرگاه عادلی خبر داد به قبله و مظنه بقول او حاصل نشد و خبر داد فاسقی یا کافری که از اهل خبره بود در امر قبله شناختن مثلاً بخلاف عادل و بقول او مظنه حاصل شد عمل بقول او باید کرد مسئله ۳ فرقی نیست در وجوب اجتهاد ما بین نابینا و بینا نهایت امر آنست که اجتهاد نابینا رجوع بغیر است در بیان امارات یا در تعیین قبله مسئله ۴ معتبر نیست قول صاحب منزل در قبله هرگاه مفید ظن نباشد و کفایت نمیکند نیز هرگاه مفید ظن باشد و لکن ممکن باشد تحصیل اقوی از آن مسئله ۵ هرگاه شخص اجتهاد کرد در امر قبله و اجتهادش مخالف شد با قبلهٔ بلد مسلمانان مانند محراب و مذابح و قبور شان احوط تکرار نماز است مگر آنکه یقین کند بانکه بناء قبلهٔ ایشان بر غلط است مسئله ۶ هرگاه قبله منحصر در دو سمت شد باین معنی که یقین کرد که قبله از این دو سمت بیرون نیست واجبست تکرار نماز باینکه نماز بهر دو سمت کند مگر اینکه یکی از آن دو جهة مظنون باشد و دیگری موهوم پس اکتفا کند بهمان جهتی که مظنه دارد و اگر قبله منحصر در دو جهة شد از حیث مظنه یعنی مظنه کرد که قبله از این دو جهة بیرون نیست باز حکمش تکرار نماز است لکن احوط اجراء حکم متحیّر است پس در اینجا نماز بچهار طرف کند مسئله ۷ هرگاه برای نماز اجتهاد کرد و ظن بقبله پیدا کرد واجب نیست برای نماز دیگر تجدید اجتهاد کند مادامیکه مظنه اش بقبله باقیست مسئله ۸ هرگاه بعد از اجتهاد در قبله مظنه بیك جهتی پیدا کرد و نماز ظهر را مثلاً بآن جهة خواند بعد مبدّل شد مظنه اش بجهة دیگری واجبست نماز عصر را رو بجهة دوّمی بخواند و آیا واجبست اعاده کند نماز ظهر را یا نه اقوی عدم وجوبست اگرچه بمقتضای مظنه دوم جهة اوّل پشت بقبله یا در یمین و یسار قبله بوده و اگر ما بین قبله و یمین یا یسار بوده اعاده واجب نیست مسئله ۹ هرگاه در اثنای نماز مظنه اش منقلب شد بسمتی دیگر بگردد بآن سمت مادامیکه سمت اوّل پشت بقبله یا در یمین و یسار نبوده باشد و الّا باید اعاده کند مسئله ۱۰ هرگاه دو نفر در قبله اجتهاد کردند و اجتهادشان برخلاف یکدیگر شد جایز است اقتداء یکی از آن دو نفر بدیگری بشرطیکه اختلافشان در قبله کم باشد بحیثیتی که بهیئت جماعت ضرر نزند و بجا ایستد با رو بیمین و یسار نرسد مسئله ۱۱ هرگاه قدرت بر اجتهاد ندارد یا مظنه برای او حاصل نمیشود که قبله در چه جهتی است و همه جهات متساوی است نزد او بچهار طرف نماز کند اگر وقت وسعت داشته باشد و الّا بقدریکه وقت وسعت دارد نماز کند و شرط است که تکرار بر وجهی باشد که یقین حاصل شود باستقبال قبله در یکی از آن چهار جهت یا بر وجهیکه انحراف آن بحدّ یمین و یسار نرسد و اولی آنست که این چهار جهت در چهار خط متقابل باشد مسئله ۱۲ هرگاه مصلّی دو نماز باید بخواند مثل ظهر و عصر یا مغرب و عشا مثلاً و تکلیفش در قبله تکرار بچهار جهة باشد احوط آنست که نماز دوّم را نیز در همان چهار جهتی بخواند که نماز اوّل را خوانده است و جایز است که در نماز اوّل چهار جهة را تمام کند بعد شروع در ثانی کند یا آنکه بعض جهات را بجا آورد و بعد نماز دوّم را نیز بهمان جهتی که اولی را بجا آورده بجا آورد و دو باره برگردد نماز اوّل را ببقیهٔ جهات تمام کند و نماز دوّم را بعد نیز چنین کند و احوط اختیار وجه اوّل است و هرگاه اختیار وجه اوّل نمود واجب نیست که نماز دوم را بهمان ترتیب اوّل بجا آورد مسئله ۱۳ هرگاه مصلّی باید دو نماز بخواند مثل ظهر و عصر

نمره (۱۶۱)

(۱) احوط متبوع نباشد

(۳) بنا بر احوط فیروز

مثلاً و تکلیف تکرار بچهار جهة است هرگاه وقت هشت نماز نداشته باشد بلکه مقدار پنج یا شش
یا هفت نماز باشد یا واجبست نماز اوّل را بچهار جهة بکند و بقیهٔ وقت را صرف در نماز دوم کند یا آنکه نماز
دوم را بچهار جهة بگذارد و نقص بر نماز اوّل وارد آید اظهر وجه اوّل است و احتمال تخییر هم میرود و اگر وقت
بقدر چهار یا سه نماز باشد بعضی گفته‌اند که نماز دوّیم را در آن جهات بجا آورد و نماز اوّل را قضا کند لکن
اظهر وجوب اتیان بهر دو نماز و نقص بر ثانی است نظیر اولی و هم چنین است حال در نماز مغرب و عشا و
ممکن است احتیاط در ظهر و عصر با آنکه هر چه ممکن شود از نماز بجا آورد بقصد ما فی الذمّه و فعل مغرب بخلاف
و عشا که این احتیاط در او نمیشود بجهة اختلافشان در عدد رکعات مسئله ۱۴ کسیکه وظیفه‌اش تکرار
نماز بجهات است هرگاه بعد از نماز یقین یا مظنّه بقبله کند در یک جهتی واجب نیست بر او اعاده و نه
اتیان بر بقیهٔ جهات و کسیکه باعتقاد او قبله مردّد است ما بین سه جهة یا دو جهة اگر یقین یا مظنّه
کرد بعد از تمام جهات با آنکه تمام آنها بر غیر قبله بوده است پس اگر یکی از این جهات ما بین یمین و یسار
قبله بوده است کفایت میکند و الّا واجبست اعاده مسئله ۱۵ آنچه در باب قبله گفته شد نسبت
بنماز یومیه که عمل بمظنّه کند اگر یقین ممکن نیست و تکرار بجهات کند اگر مظنّه ممکن نشد ظاهر آنست
که این حکم جاریست در غیر نماز یومیّه بلکه در غیر نماز از آنچه ممکن است تکرار در آن مثل نماز آیات و
نماز اموات و قضا اجزاء فراموش شده و سجدهٔ سهو اگرچه بعضی گفته‌اند که در نماز اموات کفایت
میکند یکنماز بهر جهتی که خواسته باشد اختیار کند یا بقرعه تعیین کند و امّا چیزهایی که تکرار در آن
ممکن نباشد مثل حال احتضار و دفن و ذبح و نحر پس اگر مظنّه پیدا نکرد اختیار کند هر جهتی را که
خواسته باشد و احوط عمل بقرعه است مسئله ۱۶ هرگاه از روی غفلت یا مسامحه بدون تفحّص از قبله به
یک سمت نماز کرد واجبست اعاده کند مگر آنکه ظاهر شود که همان جهت قبله بوده است بشرط حصول
قصد قربت از او **فصل دوّیم** در بیان چیزهایی که مراعات قبله در آن باید بشود واجبست
استقبال در چند موضع اوّل در نمازهای یومیّه است خواه ادا باشد و خواه قضا و هم چنین است در
توابع آن مثل نماز احتیاط و قضا اجزاء فراموش شده مثل سجده و تشهّد بلکه لازم است در سجدهٔ
سهو و هم چنین در فریضه که مستحب بشود بسبب عارضی مثل نماز یکه اعاده میشود در جماعت
یا بجهة احتیاط و هم چنین استقبال لازم است در بقیّهٔ نمازهای واجبی مانند نماز آیات بلکه در نماز
اموات و نیز شرط است استقبال در نمازهای نافله در حال استقرار نه در حال راه رفتن و سواری
و لکن واجب نیست در نافله استقرار و استقبال و اگرچه نافله واجب شود بواسطهٔ نذر و نحو آن
و کیفیت استقبال در نماز در حالتیکه ایستاده نماز بخواند آنست که صورت و مقادیم بدنش مقابل
قبله باشد حتی انگشتان پا بنا بر احوط و مدار بر صدق عرفی است و اگر نشسته نماز بخواند باید
سر زانوها و صورت و سینه و شکم مقابل قبله باشد و اگر بر روی دو قدم نشسته باشد باید قدمها
را چنان گذارد که مقابل قبله محاذی شود و اگر به پهلوی خوابیده نماز گذارد واجبست که بهیئت
میّت در لحد باشد و اگر بقفا خوابیده باید بهیئت محتضر باشد دوّیم در حال احتضار است و گذشت
کیفیت آن سیّم در حال نماز خواندن بر میّت است که واجبست میّت را بنحوی گذارند که سرش بجانب
مغرب و پاهایش بمشرق باشد چهارم در حال دفن میّت است بهمان کیفیتی که در باب خودش گذشت
پنجم در حال ذبح و نحر است و باید مذبح و منحر و مقادیم حیوان بسوی قبله باشد و احوط آنست که ذبح
کننده نیز رو بقبله باشد و اگرچه اقوی عدم وجوبست مسئله ۱ حرام است استقبال بقبله در حال
تخلّی ببول یا غایط و احوط ترک استقبال است در حال استبراء و استنجا چنانچه گذشت مسئله ۲

مستحبست

نمره (۱۶۲) / (۱) یعنی اگر بقدر چهار نماز وقت دارد سه نماز از سه طرف بقصد ظهر بخواند و یک نماز بقصد عصر و اگر بقدر سه نماز وقت دارد دو نماز بقصد ظهر و یکی بقصد عصر بخواند و هم چنین سایر فروض متصوّره

مستحبست استقبال در چند موضع در حال دعا کردن و حال قرائت قرآن و حال ذکر و
حال تعقیب و حال مرافعه نزد حاکم شرع و حال سجدهٔ شکر و سجدات قرآن بلکه در حال
نشستن مطلقا مسئله ۳ مکروهست استقبال در حال جماع کردن و زیر جامه پوشیدن
بلکه در حالتیکه منافی با تعظیم الهی باشد **فصل سیّم** در احکام خلل متعلّقه بقبله است
مسئله ۱ هرگاه مصلّی اخلال بقبله کرد از روی علم و عمد باطل است نمازش مطلقا و اگر اخلال
کرد از روی جهل یا نسیان یا غفلت یا خطا کرد در اعتقادش بقبله یا در ضیق وقت پس اگر انحراف
او از قبله ما بین یمین و یسار قبله است صحیح است و اگر در اثناء نماز است آنچه خوانده صحیح است و ما بقی
نماز را رو بقبله کند خواه وقت باقی باشد یا نباشد احوط در غیر آن کسیکه خطا کرده در اجتهاد
بقبله اعاده است مطلقا و اگر انحراف به یمین یا یسار یا پشت بقبله باشد ظاهر وجوب اعاده است
در وقت و خارج وقت نسبت بغیر مخطی در اعتقاد و امّا نسبت باو اعاده است در وقت نه در خارج
وقت اگرچه احوط اعاده است مطلقا خصوص در صورتیکه پشت بقبله بوده و سزاوار است که این
احتیاط ترک نشود و هم چنین است حکم نسبت باثناء نماز نیز مسئله ۲ هرگاه شخص عالماً عامداً
ذبح یا نحر کرد بسمت غیر قبله حرام است آن مذبوح و منحور و اگر از روی نسیان یا جهل بوده و یا
جهت قبله را نشناخته حرام نمیشود و حرام نیست اینها اگر متعذّر باشد ذبح حیوان رو بقبله مثل
آنکه عاصی شده یا در چاه افتاده و امثال اینها از جاهائیکه ممکن نیست استقبال پس او را ذبح کند بهر
سمت که ممکن است اگرچه رو بقبله نباشد مسئله ۳ هرگاه میّت را رو بقبله در قبر نگذاشته
اند واجبست نبش قبر بجهة استقبال او مادامیکه متلاشی نشده باشد و هتک حرمت او هم نشود در ترک
استقبال از روی عمد باشد یا از روی جهل یا نسیان چنانچه گذشت در سابق **باب چهارم** در
مسائل متعلّقه بستر و ساتر است و در آن چند فصل است **فصل اوّل** بدانکه ستر دو قسم است
یکی آنکه فی نفسه لازم است و دیگر آنکه مختص بحال نماز است امّا قسم اوّل پس واجبست ستر عورتین
که قبل و دبر باشد برای هر مکلّفی چه مرد باشد چه زن از هر کسی خواه مرد باشد خواه زن اگرچه مماثل
باشد خواه محرم باشد یا نامحرم و حرام است بر آن دیگری نیز نظر بعورت او کردن و استثنا شد از این
دو حکم که وجوب ستر و حرمت نظر باشد دو طایفه یکی زوج و زوجه و دیگر آقا و کنیز بشرط آنکه کنیز
شوهر نداشته باشد و در تحلیل به کسی نکرده باشد بلکه واجبست ستر از طفل ممیّز خصوصاً مراهق
یعنی طفلیکه نزدیک بحدّ بلوغ باشد همچنانکه حرام است نظر کردن بعورت مراهق بلکه احوط
ترک نظر است بعورت ممیّز و واجبست بر زن پوشانیدن تمام بدن را از غیر شوهر و محارم مگر صورت
و کفین با عدم لذّت و ریبه و امّا با لذّت و ریبه پس واجبست ستر چنانچه حرام است با اینحال
نظر چه نسبت به محارم و نسبت بصورت و کفین و احوط آنست که زن از ناف تا زانو را از محارم
بپوشاند مطلقا همچنانکه احوط ستر وجه و کفین است از نامحرم مطلقا مسئله ۱ ظاهر آنست که
واجبست بر زن پوشانیدن مو و گیسوهایی که از دیگران برداشته و بخود متصل کرده خواه
آنموها از مرد باشد یا زن و بر مرد نیز حرام است نظر بر آن و امّا گیسوها و آنهائیکه از غیر مو است و هم
چنین زینتها پس وجوب ستر آنها و حرمت نظر بر آنها با آنکه ستر پوشیده باشد محلّ اشکال است
و اگرچه احوط است مسئله ۲ ظاهر آنست که حرام است نظر کردن در آب صاف و آئینه که عکس نامحرم
است در آن افتاده باشد هرگاه بدون لذّت و ریبه باشد و لاکن اشکال در حرام است مسئله ۳ شرط
نیست در ستر یکه واجبست فی نفسه ساتر مخصوص و نه کیفیت مخصوصه بلکه [illegible]

بکل

نمره (۱۶۳) / (۱) ترک احتیاط نشاید [illegible]
(۲) احوط [illegible]
(۳) احتیاط [illegible]

احوط

بدست و مالیدن گل باشد و اما دوم که ستر در حال نماز باشد پس برای او کیفیت خاصی است شرط
است در او نماز بخصوص و واجبست مطلقا چه ناظری محترم یا غیر محترم باشد یا نباشد تفاوت می کند
نسبت بمرد و زن اما مرد پس واجب بر او ستر عورتین که قضیب و بیضتین و حلقه دبر است نه غیر ان و احوط
ستر عجانست و ان ما بین حلقه دبر است تا اصل قضیب و احوط از ان پوشانیدن ما بین ناف و زانوها است و واجب
است ستر لون بشره است و احوط ستر شبح است که از پشت جامه دیده میشود بدون تمیز رنگ ان و اما
حجم یعنی شکل ان پس واجب نیست ستر ان و اما زن پس واجبست بر او ستر جمیع بدن حتی سر و مو مگر رو بمقداری
که شسته میشود در وضو و دیگر دو کف دست تا بند و دو قدم تا ساق چه ظاهر آنها و چه باطن آنها و واجب
است مستور کردن مقداری از اطراف این چند موضع که استثنا شده از باب مقدمه مسئله ۴ واجب نیست
بر زن در حال نماز ستر انچیزیکه در باطن دهان دارد مانند دندان و زبان و هم چنین انچه بر صورت دارد
از زینت مانند سرمه و سرخاب و وسمه و امثال آنها و هم چنین است موهایی که بموی خود پیوند کرده
و کیسوباف و غیر اینها که لازم نیست ستر ان و اگر چه بگوئیم بوجوب ستر آنها از ناظر محترم مسئله ۵
هرگاه در حال نماز زن مردی باشد که نظر کند بر بیه بصورت و کفین و قدمین او واجبست بر زن
ستر آنها لکن از حیث نماز پس هرگاه معصیت کرد و ستر نکرد باطل نیست نمازش و هم چنین است حکم نسبت
بحلی و زینت که بر رو دارد و هم چنین نسبت بموهایی که بخود پیوند کرده و کیسوباف بنا بر حرمت نظر بر
آنها مسئله ۶ واجبست بر زن در حال نماز انکه بپوشاند گردن و زیر چانه خود را حتی بمقداریرا که دیده
میشود در حالتیکه معجر بر سر دارد بنا بر احوط مسئله ۷ کنیز مانند زن ازاد است در جمیع انچه
ذکر شد در باب ستر مگر انکه واجب نیست بر او پوشانیدن سر و مو و گردن و فرقی نیست ما بین
اقسام کنیز مانند قنه و مدبره و مکاتبه و مستولده و اگر بعضی از کنیز ازاد شده است حکمش حکم زن
آزاد است در وجوب ستر و اگر در اثناء نماز ازاد شد و علم پیدا کرد بآزادی خود و مبادرت کرد بپوشانیدن
سر خود بدون انکه منافی بجا آورد و اگر چه زمان کمی هم فاصله شود صحیح است نمازش و اگر نپوشانید
سر را باطل است هم چنانکه اگر نتواند ستر کند مگر بفعل منافی لکن احوط در این صورت اتمام نماز
و اعاده است چنانچه احوط اعاده است نیز هرگاه ترک کرد ستر را بجهت جهل بحکم که وجوب ستر باشد
بلی اگر ندانست ازاد شدن خود را در بین نماز تا فارغ شد صحیح است نمازش بنا بر اقوی بلکه هم چنین
است هرگاه علم پیدا کند در اثناء لکن ساتری نداشته باشد یا وقت تنگ باشد مسئله ۸ دختر بچه
بحد بلوغ نرسیده حکمش حکم کنیز است در عدم وجوب پوشانیدن سر و گردن بنا بر انچه اختیار شد از
صحت و شرعیت نماز او و هرگاه در بین نماز بالغ شود حال او حال کنیز است که در بین نماز ازاد شود
در وجوب مبادرت بستر و بطلان نماز هرگاه ستر نکند هنگامیکه علم پیدا کند ببلوغ خود مسئله ۹
فرقی نیست در وجوب ستر و شرطیت ان ما بین نماز از انواع نماز های واجبه و مستحبه و واجبست نیز در
توابع نماز مثل قضاء اجزای فراموش شده بلکه در سجده سهو علی الاحوط بلی واجب نیست در نماز
جنازه اگر چه احوط است در ان نیز و هم چنین واجب نیست در سجده تلاوت و سجده شکر مسئله ۱۰
شرط است ستر عورت در طواف نیز مسئله ۱۱ هرگاه در بین نماز مکشوف شد تمام عورت یا بعض ان
بسبب وزیدن باد یا غفلت باطل نیست نماز لکن اگر علم پیدا کرد بان در بین نماز واجبست مبادرت
کردن به پوشانیدن ان و صحیح است نیز و اگر چه احوط اعاده است بعد از اتمام خصوص در صورتیکه
احتیاج داشته باشد بستر ان بگذشتن زمانی معتد به مسئله ۱۲ هرگاه فراموش کرد ستر عورت را
از ابتدا یا بعد از مکشوف شدن در اثناء اقوی صحت است اگر چه احوط اعاده است و غفلت از ستر نیز

مثل

نمره (۱۶۴) (۱) مسئله که فرزند شیر زنده باشد باید سر خود را بنماز بپوشاند بنا بر احوط نیز دارد

(۲) فرقی نمیاید احتیاطا ترک نشود الامر مدظله

(۳) اقوی در این صورت و در صورت غفلت و جهل بحکم بطلانست نیز و الامر مدظله

مثل نسیانست و جاهل بحکم مسئله مثل عامد است بنا بر احوط مسئله ۱۳ واجبست ستر از جمیع جوانب
بنحویکه اگر ناظری در انجا باشد او را نه بیند مگر جانبی که محاذی با زمین و طرف زیر است که ستر
ان واجب نیست بلی اگر مصلی بایستد بر کنار بام یا چیز مرتفعی یا بر روی شبکه مثلا بحیثیتی که اگر
ناظری در پایین باشد عورت او را به بیند اقوی و احوط در انجا وجوب ستر است از جانب تحت
نیز بخلاف انکه اگر بر کنار چاه بایستد که واجب نیست ستر تحت و فرق کنار چاه با جای دیگر انست که متعارف
نیست وجود ناظری در چاه پس صدق نمی کند ستر عرفا و اما هرگاه بر کنار بام بایستد صدق نمیکند
ستر هنگامیکه مرئی باشد عورت از تحت پس اگر ستر نکرد جانب تحت را باطل است نمازش و اگر چه
ناظری هم نباشد حاصل آنست که مدار بر صدق عرفی است و مقتضای ان انچیزیست که ذکر کردیم
مسئله ۱۴ آیا واجبست بر مصلی که ستر عورت خود را از خود هم بکند یعنی چنان کند که خودش
هم عورت خود را نه بیند یا انکه مدار ستر از غیر است در اینجا دو قول است احوط قول اول است و اگر
چه ثانی خالی از قوت نیست پس هرگاه نماز کرد در جامه واسع الجیب مثل انکه پیراهن بلندی بپوشد
بدون زیر جامه مانند اعراب و گریبان ان هم فراخ باشد بحیثیتی که هنگام رکوع به بیند عورت
خود را باطل نیست نمازش بنا بر انچه ما ذکر کردیم و احوط بطلانست لکن این در صورتیست که
گشادی گریبان بنحوی نباشد که غیر او هم به بیند و الا بلا اشکال باطل است نمازش مسئله ۱۵
آیا لازم است که ساتریت در جمیع احوال نماز از اول نماز تا بآخر حاصل باشد یا کفایت میکند ستر
نسبت بهر حالتی در وقت تحقق ان حالت مثلا هرگاه جامه اش بنحوی باشد که ستر عورت کند در
حال قیام نه حال رکوع پس آیا باطل است نماز در او و اگر چه در حال رکوع ساتر را بنحوی کند که ستر عورتش
بشود یا بساتر دیگری عورت خود را مستور کند یا باطل نیست دو وجه است اقوی وجه ثانی و احوط وجه
اول است و بنا بر انچه گفتیم پس اگر جامه او پاره و سوراخ باشد بنحویکه منکشف شود از او عورت در
بعض احوال نماز ضرر ندارد هرگاه در ان حال مسدود کند انموضع را بجمع کردن جامه یا بنحو دیگر
و لو انکه دست بر انموضع گذارد لکن در ستر عورت بدست اشکال است مسئله ۱۶ در قسم اول ستر
که اختصاص بنماز ندارد بلکه از حیث حرمت نظر است بر ان حاصل میشود ان قسم ستر بهر چیزی که مانع از
نظر باشد اگر چه بگذاشتن دست خود یا دست زوجه یا کنیز خود باشد هم چنانکه کافی است در ستر
دبر بهم چسبیدن آنها و اما ستر عورت در نماز پس کافی نیست در او انچه ذکر شد اگر چه در حال اضطرار
باشد بلکه کفایت نمیکند ستر بمالیدن گل بر عورتین نیز در حال اختیار بلی در حال اضطرار کافی نیست
بنا بر اقوی و اگر چه احوط خلاف انست و اما ستر کردن به برگ درخت و گیاه پس اقوی جواز است حتی در حال اختیار
لکن احوط اقتصار بر حال اضطرار است و هم چنین است در مجزی بودن مثل پنبه و پشم بافته نشده و اگر چه
اولی بافته شده از آنها است یا از غیر آنها از چیزهایی که از لباسها متعارف باشد فصل دوئیم در
شرایط لباس مصلی است بدانکه شرط است در لباس مصلی چند امر اول طهارت در جمیع لباسش
سوای جامه که بان ستر عورت نشود و هم چنین در محمول چنانچه تفصیل ان گذشت در کتاب طهارت
دوئیم مباح بودنست و ان نیز شرط است در جمیع لباس چه ان لباس ساتر باشد یا نباشد بلکه شرط
است در محمول نیز پس هرگاه نماز گذاشت در لباس مغصوب و اگر چه یک ریسمان ان غصبی باشد از روی عمد
و علم بحرمت باطل است نمازش و اگر چه جاهل باشد بانکه لباس غصبی باعث فساد نماز است بلکه احوط بطلانست
با جهل بحرمت نیز و اگر چه حکم بصحت خالی از قوت نیست و اما نماز کردن با ان در حال فراموشی یا جهل
بغصبیت پس صحیح است و ظاهر فرقی نباشد ما بین انکه فراموش کننده خود غاصب باشد یا غیر او لکن

احوط

نمره (۱۶۵) (۱) نه کلیه منفرد ز ابادی

(۲) احتیاط ترک نشود منفرد ز ابادیه مدظله

در شرایط لباس مصلی است

احوط اعاده است اگر ناسی شخص غاصب باشد خصوصا هرگاه بنحوی باشد که مبالاتی در آن نداشته باشد
بر فرض آنکه اگر متذکر هم میشد مسئله ۱ فرقی نیست در غصب ما بین آنکه عین مال غیر باشد یا منفعتش مال غیر
باشد بلکه در حکم غصب است عینی که حق غیر باو تعلق گرفته باشد مثل آنکه در گرو باشد مسئله ۲ هرگاه
رنگ کرد جامه مباحی را با رنگ غصبی ظاهر اینست که آن جامه حکم مغصوب ندارد بجهة آنکه آن رنگ تلف حساب
میشود پس لون مال مالکش نخواهد بود لکن باز خالی از اشکال نیست بلکه ترک احتیاط نشود بلی هرگاه
رنگ هم مباح باشد لکن شخص را اجیر کرد که آن را رنگ کند مزد او را نداد در این صورت اشکالی نیست
در آن بلکه هم چنین است هرگاه شخص را مجبور کرد بر خیاطی کردن جامه یا او را اجیر کرد برای خیاطی و مزد
او را نداد بشرط آنکه ریسمانش مال صاحب جامه باشد و اما هرگاه مال غیر باشد مشکل است و اگرچه ممکن
است گفته شود که او را تالف میگویند پس مالک ریسمان مستحق قیمت آنست خصوص هرگاه ممکن نباشد رد
آن بشکافتن آن لکن احوط ترک نماز است در آن پیش از آنکه راضی کند مالک ریسمان را خصوص در وقتیکه ممکن باشد
رد آن صحیحا بلکه در این صورت ترک احتیاط نشود مسئله ۳ هرگاه جامه نجس یا چرکین را با آب غصبی شست اشکالی
نیست در جواز نماز با آن جامه بعد از خشک شدن نهایت امر اینست که ذمه او مشغول بعوض آن است برای مالک آن
و اما هرگاه با رطوبت باشد ظاهر آنست که باز صحیح است و لکن اولی ترک است تا خشک شود مسئله ۴
هرگاه مالک جامه اذن داد غاصب و غیر او را در خواندن نماز در آن با بقاء غصبیت صحیح است نماز خصوص
نسبت بغیر غاصب و اگر بطور اطلاق اذن داد پس جواز نماز در آن نسبت به غاصب اشکال است چون اذن
منصرف بغیر غاصب است بلی هرگاه اذن ظهور در عموم داشته باشد اشکالی ندارد مسئله ۵ محمول مغصوب
هرگاه حرکت کند بحرکات نماز موجب بطلان است و اگرچه چیز کمی باشد مسئله ۶ هرگاه شخص مضطر شد
بپوشیدن لباس مغصوب بجهة حفظ نفس یا بجهة حفظ مغصوب از تلف صحیح است نمازش در آن مسئله ۷
هرگاه نمیدانست یا فراموش کرد غصبی بودن جامه را و در اثناء نماز عالم شد یا متذکر شد پس اگر ممکن است
که فورا او را از خود بکند در حالتیکه ساتر غیر مغصوب داشته باشد صحیح است نمازش و الا پس اگر وقت باشد
بعد از نماز و لو بقدر ادراک یک رکعت نماز را قطع کند و اگر وقت نباشد مشغول نماز باشد در حال کندن
مسئله ۸ هرگاه جامه را استقراض کرد و در نیت گرفت که عوض او را ندهد یا از حرام ادا کند از
بعضی علما نقل شده که از مغصوب حساب میشود بلکه از بعضی نقل شده که اگر در نیت بگیرد اداء آن را اصلا
نه از حلال و نه از حرام باز چنین است و بعید نیست آنچه ایشان گفته اند و مختص نیست این حکم بقرض و نه
بجامه بلکه هرگاه خرید و یا اجاره کرد یا نحو اینها و در نیتش بود ادا نکردن عوض نیز چنین است مسئله ۹
هرگاه خرید جامه را بمالی که خمس یا زکوة بر عین آن تعلق گرفته بوده با ادا نکردن خمس و زکوة را از
مال دیگر حکم آن حکم مغصوب است سیم شرط است آنکه لباس از اجزاء میته نباشد خواه آن
حیوان حلال گوشت باشد یا حرام گوشت بلکه فرقی نیست ما بین آنکه آن حیوان میته اش نجس باشد یا نه مثل
میته ماهی و نحو آن از حیوانا تیکه خون جهنده ندارند بنا بر احوط و هم چنین فرقی نیست ما بین آنکه
دباغی شده باشد یا نه و آنچیزیکه گرفته شده از دست مسلم و یا اثر استعمال مسلم در او هست حکم مذکی
دارد بلکه هم چنین است آن چیزیکه افتاده است در ارض و سوق مسلمانان و اثر استعمال در او باشد و اگر
چه احوط اجتناب است هم چنانکه احوط اجتناب است از پوستی که دیده مسلمی باشد که حلال داند استعمال میته را
بدباغی و استثنا شده است از میته پشم و مو و کرک و غیر آن از چیزهائی که گذشت در بحث نجاسات مسئله ۱۰
گوشت یا پیه یا پوستی که از دست کافر گرفته میشود یا در بلاد کفار افتاده است یا گرفته شده است از

دست

نمبره (۱۶۶)
(۱) اگرچه معصیت کرده ولیکن ترتیب آثار غصب بر جامه داده نه در قرض و نه غیر آن منه دام ظله
(۲) و قصد نکرده که ادا نماید از جای دیگر منه دام ظله
(۳) واضح منه دام ظله

دست مجهول الحال در غیر سوق مسلمین یا مطروح در ارض مسلمین باشد لکن اثر استعمال مسلم در او نیست
تمام محکوم است بعدم تذکیه و جایز نیست نماز در آن بلکه هم چنین است هرگاه گرفته شود از دست مسلمان
و بداند که او از دست کافر گرفته است و مبالاتی هم ندارد که از میته باشد یا از مذکی مسئله ۱۱ هرگاه همراه مصلی
جزئی باشد از اجزاء میته نماز او باطل است و اگرچه ملبوس نباشد مسئله ۱۲ هرگاه نماز خواند در میته از
روی جهل واجب نیست اعاده بلی با التفات و شک جایز نیست و مجزی هم نیست و اما هرگاه نماز کرد در آن
نسیانا پس اگر میته حیوانی است که صاحب خون جهنده است اعاده کند در وقت و خارج وقت و اگر
میته غیر ذی النفس است اعاده واجب نیست مسئله ۱۳ هرگاه لباسی مشکوک شد که از پوست حیوان
یا از حیوان نیست نماز در آن مانعی ندارد چهارم شرط است در لباس آنکه از اجزاء غیر ماکول اللحم نباشد خواه
تذکیه شده باشد یا زنده باشد پوست باشد یا غیر آن پس جایز نیست نماز در پوست غیر ماکول و نه در مو
و پشم و پر و کرک و نه در چیزی از فضلات او خواه ملبوس باشد یا مخلوط بلباس یا محمول باشد حتی یکموئی
که واقع در لباس باشد بلکه چنین است عرق و آب دهان او با آنکه پاک است لکن بطلان مادامی است که تر
باشد بلکه خشک آن هم اگر عین داشته باشد و فرقی نیست در حیوان ما بین آنکه ذی النفس باشد یا نباشد
مثل ماهیئیکه حرام است خوردن آن مسئله ۱۴ باکی نیست برای نماز گذار در همراه داشتن شمع و عسل و
حریر مخلوط و خون پشه و شپش و کیک و نحو آنها از فضلات امثال این حیوانات که گوشت ندارند و هم
چنین است صدف بجهة آنکه معلوم نیست که اجزاء حیوان باشد بر فرض آنکه از حیوان هم باشد معلوم نیست
که صاحب گوشت باشد و اما لؤلؤ پس اشکالی ندارد اصلا بجهة آنکه از اجزاء حیوان نیست مسئله ۱۵
باکی نیست بفضلات انسان مانند عرق و چرک و مو و آب دهن و شیر او و اگرچه از غیر باشد پس بنا بر این
مانعی نیست از نماز کردن با موهائی که بموهای خود متصل کرده خواه آن موها از مرد باشد یا از زن بلی
اگر جامه بافته است از موی انسان اگرچه ساتر باشد یا غیر ساتر در آن اشکال است بلکه منع از آن قوت
خصوصا هرگاه ساتر باشد مسئله ۱۶ فرقی نیست در منع از اجزاء غیر ماکول اللحم ما بین آنکه ملبوس باشد
یا جزء از آن یا واقع بر او باشد یا در جیب آن بلکه هم چنین است هرگاه در حقه گذاشته باشد
و آن حقه در جیب او باشد مسئله ۱۷ استثناء شده از حکم غیر ماکول اللحم خز خالص که مخلوط نشده
باشد بکرک خرگوش و روباه و هم چنین است سنجاب و اما سمور و قاقم و فنک و حواصل پس جایز نیست
نماز در اجزاء آنها بنا بر اقوی مسئله ۱۸ اقوی جواز نماز است در اجزائیکه مشکوک است که از غیر ماکول
اللحم است یا از ماکول اللحم پس بنا بر این باکی نیست در محمول و اما هرگاه در چیزی شک کرد که آیا از حیوان
است یا غیر حیوان پس اشکالی نیست در آن مسئله ۱۹ هرگاه نماز کرد در غیر ماکول از روی جهل یا فراموشی
پس اقوی صحت است مسئله ۲۰ ظاهر اینست که فرقی نباشد در حیوان غیر ماکول ما بین آنکه حرمت آن
بالاصاله باشد یا آنکه بالعرض حرام شده باشد مثل حیوان موطوء و نجاست خوار اگرچه خالی از اشکال
نیست پنجم شرط است در لباس مرد آنکه طلا نباشد و جایز نیست از برای ایشان پوشیدن آن در غیر
نماز نیز و فرقی نیست در آنکه خالص از طلا باشد یا ممزوج با آن بلکه اقوی اجتناب است از چیزیکه تحلیه بطلا
شده یا آنکه روکش آن طلا باشد هرگاه صدق کند در آن که صاحب آن طلا پوشیده و فرقی نیست ما بین آنکه
چیزیکه نماز با آن تمام بشود یا نشود مثل انگشتر و دکمه و امثال اینها بلی باکی نیست هرگاه طلا همراه او باشد
از مسکوک و غیر آن چنانکه ضرر ندارد هرگاه دندانها را بطلا محکم کنند بلکه اقوی جواز نماز با سلاحی است که از
طلا زینت داده باشند مثل خنجر و شمشیر و نحو آن اگرچه در عرف آن را پوشیدن گویند لکن احوط اجتناب از آن
است و اما از زنان پس اشکالی نیست که جایز است لباس طلا بپوشند و در آن نماز کنند و بر طفل ممیز پوشیدن

طلا

نمبره (۱۶۷)
(۱) محمول میته مبطل نیست منه دام ظله
(۲) در جهل بموضوع شرع میته و حکم آن احوط اعاده است منه دام ظله
(۳) محمول غیر ماکول عیب ندارد منه دام ظله
(۴) عیب ندارد بجهة نماز منه دام ظله
(۵) محمول از آن عیب ندارد منه دام ظله
(۶) بلکه اقوی بطلان است منه دام ظله

طلا حرام نیست لکن احوط آنست که در ان نماز نخواند مسئله ۲۱ باکی نیست که بپوشد چیزی را که طلا بودن
ان را نداند در حال نماز و غیر آن مسئله ۲۲ اگر از روی جهل یا نسیان نماز در لباس طلا بخواند صحت ظاهر
آنست مسئله ۲۳ باکی نیست بساعتی که قاب آن طلا باشد زیرا که آنیه بودن قاب ساعت ممنوع است پس اگر
همراه نمازگذار باشد نیز مانعی ندارد اگر در جیب خود گذارد که محمول حساب شود بلی زنجیر ساعت اگر طلا باشد
وان را بگردن ببندد یا ساعت را در جیب بغل گذارد و سر زنجیر طلا را بجائی بند کند چنانچه متعارفست
حرام است زیرا که زینت بطلا است و آن در غیر نماز هم جایز نیست و نماز با آن باطل است مسئله ۲۴ در
بودن حرام پوشیدن لباس طلا فرقی نیست بین آنکه ظاهر باشد و دیده شود یا ظاهر نباشد مسئله ۲۵
باکی نیست بخوابیدن بر دوشک طلاباف لکن جواز طلاباف بودن لحاف مشکل است ششم آنکه لباس
مردان از حریر خالص نباشد چه لباس حریر را ساتر قرار دهد یا بغیر حریر عورت را بپوشاند و حریر را
روی آن بپوشد بقدری باشد که با آن تنهائی بتوان تستر نمود در نماز یا نه بنا بر اقوی مثل بند
زیرجامه و کلاه و امثال آنها بلکه پوشیدن حریر بر مردان در غیر نماز هم حرام است مگر در حال ضرورت
بسبب سرما یا مرضی یا در حال جنگ و در این احوال نماز نیز در آن مانعی ندارد اگر چه احوط آنست که عورت
خود را بغیر حریر بپوشاند و باکی نیست بپوشیدن لباس حریر محض بر زنان و نماز ایشان در آن نیز صحیح
است بنا بر اقوی و همچنین باکی نیست برای خنثی مشکل و باکی نیست بپوشیدن حریر غیر محض که
ممزوج به پنبه یا چیز دیگری باشد که از صدق حریر محض بودن بدر رود و همچنین باکی نیست
به سجاف نمودن جامه از حریر محض اگر چه عرض آن زیادتر از چهار انگشت باشد اگر چه احوط ترک پوشیدن
زیاده از چهار انگشت است و باکی نیست به محمول حریر اگر چه بمقداری باشد که به تنهائی بتوان در آن نماز
نمود مسئله ۲۶ باکی نیست بغیر پوشیدن حریر مثل آنکه فرش و زین پوش یا لحاف و مخوان از حریر باشد
در حال نماز و غیر آن چنانکه باکی نیست که دو کمه لباس و سفیفه و قیطانی که بآن میدوزند از حریر باشد
اگر چه خیلی بران بدوزند مسئله ۲۷ جایز نیست که آستر پیراهن و غیر آن را از حریر کنند اگر چه تا نصف
آن بیشتر نباشد چنانکه جایز نیست پوشیدن لباسیکه نصف آن از حریر و نصف آن از چیز دیگر باشد
و همچنین پوشیدن عمامه که زاید بر مقدار سجاف بلکه بنا بر احوط زاید بر چهار انگشت از طرف آن
حریر باشد مسئله ۲۸ باکی نیست بوصله کردن لباس را بحریر مادامیکه زاید بر مقدار کف دست
نباشد و همچنین لباسیکه بعض راههای آن از حریر بافته باشند و بعضی را بغیر آن در صورتیکه عرض
راه حریر زاید از مقدار سجاف نباشد و همچنین باکی نیست بلباسیکه از چند قطعه پارچه دوخته
شده و بعض قطعه‌های آن حریر باشد در صورتیکه عرض قطعهٔ حریر زاید بر عرض سجاف نباشد
مسئله ۲۹ باکی نیست به پوشیدن لباسیکه مابین رویه و آستر آن عوض پنبه ابریشم گذارند و لکن
اگر همان قدر ابریشم بلکه کمتر از آن را بافته مابین رویه و آستر گذارند پوشیدن آن جایز
نیست و نماز در آن باطل است مسئله ۳۰ باکی نیست بآنکه دستمال ابریشمی بر روی زخم ببندند
یا آنکه خرقهٔ جبیره و کهنه که مسلوس و مبطون خود را حفظ میکند از نجس شدن از حریر باشد
مسئله ۳۱ کسیکه برخلاف عادت شپش زیاد دارد جایز است برای دفع شپش حریر بپوشد و ظاهر
آنست که در آنحال نماز در آن هم مانعی نداشته باشد مسئله ۳۲ هرگاه جهلاً یا نسیاناً در لباس حریر
نماز کرد اقوی عدم وجوب اعاده است اگر چه اعاده احوط است مسئله ۳۳ لباس حریری که در بافت
ممزوج بغیر آن باشد مانعی ندارد لکن شرط است در صحت نماز در آن آنکه خلیط آن از پشم یا کرک
غیر ماکول اللحم نباشد و الا نماز در آن صحیح نیست اگر چه کافی است در جواز پوشیدن آن بلی در آن

(۱۶۸) آنکه در غیر ... عورت ... است

نیز معتبر است که خلیط آن مقداری باشد که آن پارچه را از صدق حریر خالص بیرون برد پس اگر خلیط آن
قدر کم باشد که مستهلک شود رفع حرمت نمیشود و نماز در آن جایز نیست و اگر خلیط عشر ابریشم
باشد یا باهم بیافند کفایت کند در آن مسئله ۳۴ لباس حریری که ممزوج بغیر حریر باشد هرگاه از کثرت
استعمال تمام خلیط آن که مثلاً از ابریشم بوده از میان رفته و ابریشم خالص آن مانده پوشیدن آن جایز نیست
مسئله ۳۵ هرگاه پشم خلیط مردد باشد در آنکه از حیوان ماکول است یا غیر ماکول اقوی جواز نماز در آنست
اگر چه احوط اجتناب است مسئله ۳۶ اگر شک کند در لباس که آیا حریر محض است یا مخلوط اقوی جواز
پوشیدن و نماز در آنست مسئله ۳۷ لباس ابریشمی که مخلوط بطلا باشد پوشیدن و نماز در آن جایز نیست
مسئله ۳۸ اگر منحصر باشد لباس او بحریر پس در صورت اضطرار بسبب سرما و نحو آن نماز در آن مانعی
ندارد و در غیر صورت اضطرار باید برهنه شود و عاریاً نماز کند و همچنین است با انحصار لباس بمیته یا مغصوب
یا طلا و همچنین با انحصار بلباس غیر ماکول و اما با انحصار بلباس نجس اقوی جواز نماز در آنست اگر چه مضطر
بپوشیدن آن نباشد و احوط تکرار نماز است بلکه با انحصار بلباس غیر ماکول احوط آنست که اول در آن نماز کند
و بعد از آن عاریاً اعاده کند مسئله ۳۹ اگر مضطر شود بیکی از لباسهای ممنوع از نجس یا غیر ماکول یا
حریر یا طلا یا میته یا مغصوب پس لباس نجس را مقدم دارد و بعد از آن غیر ماکول را و بعد از آن طلا یا حریر را
که مخیر است ما بین این دو و بعد از آن میته مقدم است بر مغصوب پس پوشیدن لباس غصبی مرتبهٔ
آن از جمیع مذکورات متاخر است مسئله ۴۰ باکی نیست که ولی طفل لباس حریر را بطفل بپوشاند
و نماز او در آن صحیح است بنا بر مختار که عبادات طفل شرعی است مسئله ۴۱ اگر لباس نداشته باشد
واجبست تحصیل کند باجاره یا خریدن اگر چه بزیاده از ثمن المثل باشد مادامیکه بحد اجحاف نرسد
و ضرر بحال او نداشته باشد و اگر کسی لباس باو به بخشد یا عاریه دهد واجبست براو قبول کند
مادامیکه در قبول حرجی نباشد بلکه براو واجبست با عدم حرج آنکه طلب عاریه یا هبه کند مسئله ۴۲
حرام است پوشیدن لباس شهرت بنحویکه خلاف شان او باشد از حیث جنس لباس یا رنگ یا ترکیب
یا بریدن یا دوختن مثل آنکه عالمی لباس سربازی بپوشد یا بعکس مثلاً چنانچه مردان از لباسی که
مختص زنانست باید اجتناب کنند بنا بر احوط و بعکس و احوط نماز نخواندن در آنست اگر چه اقوی
عدم بطلان نماز است مسئله ۴۳ هرگاه نمازگذار ساتری نداشته باشد حتی برگ درختان و گیاه
بیابان پس اگر بتواند با گل یا آب کدر خود را بپوشاند یا گودالی بکند و عورت خود را بآن بپوشاند
و نماز بخواند ایستاده با رکوع و سجود مثل نماز مختار و اگر ستر با اینها هم ممکن نباشد پس اگر
مامون از ناظر است بآنکه کسی در آنجا نباشد یا کور باشد یا تاریک باشد یا بداند کسی نگاه نمی
کند یا نظر کردن او حرام نباشد مثل زوجه یا کنیز او پس احوط تکرار نماز است بآنکه یک مرتبه نماز
مختار کند و مرتبهٔ دیگر ایستاده نماز کند لکن برای رکوع و سجود ایماء کند و هرگاه مامون از نظر
کنندهٔ محترم نباشد نشسته نماز کند و برای رکوع و سجود بمقداری خم شود که عورت او پیدا نه
شود و اگر خم شدن هم ممکن نشود برای رکوع و سجود بسر اشاره کند و الا بدو چشم اشاره کند
و برای سجود قدری زیادتر خم شود یا اشاره نماید و سجده گاه خود را بلند کند و پیشانی خود را
بان گذارد و در صورتیکه ایستاده نماز میخواند بدست خود قبل خود را بپوشاند بنا بر احوط
مسئله ۴۴ هرگاه ساتری برای یکی از عورتین یابد پس آیا ستر قبل مقدم است یا دبر یا مخیر است ا
اوجه تقدیم ستر دبر است مسئله ۴۵ هرگاه چند نفر برهنه باشند جایز است برای ا تنها
جدا جدا نماز بخوانند و جایز بلکه مستحبست بجماعت بخوانند اگر چه جماعت مستلزم باشد

(۱۶۹) تقدیم غیر ماکول بر طلا و حریر معلوم نیست فتدبر

كه نشسته بخوانند كه بر فرض انفراد از نماز ايستاده متمكن باشند پس در جماعت امام وسط انها
بنشيند و زانوهاى خود را بر ماموين مقدم دارد و تمام انها براى ركوع وسجود ايماء كنند مگر
انكه مثلا در ظلمت باشند كه از نظر كردن بيكديگر مامون باشند پس بمرتبه ايستاده مثل
مختار نماز بخوانند و مرتبهٔ ديگر با ايماء بنابر احوط مسئله ۴۶ اگر ساترى ندارد و احتمال مى
دهد كه اگر نماز خود را تا اخر وقت تاخير بيندازد ساترى بيابد اقوى وجوب تاخير آنست مسئله ۴۷
اگر دو لباس داشته باشد و اجمالا بداند يكى از انها يا حرير يا طلا باف يا مغصوب است و ديگرى مانعى
ندارد از هر دو اجتناب كند و عاريا نماز بخواند و اگر اجمالا بداند يكى از انها از غير ماكول است و
ديگرى از ماكول يا يكى طاهر است و ديگرى نجس و احتياط بتكرار نماز واگر وقت نماز
مضيق باشد و بقدر تكرار نماز وقت باقى نمانده باشد در صورت اولى كه لباس مردد بين ماكول
وغير ماكول است عاريا نماز كند و در صورت ثانيه كه مردد بين نجس و طاهر است در يكى از انها نماز بخواند
مسئله ۴۸ كسيكه بواسطهٔ مرض وظيفهٔ او نماز خوابيده است باستلقاء يا اضطجاع ضرر
ندارد لحاف يا فراش او نجس يا حرير يا از غير ماكول باشد در صورتيكه بلباس ديگر عورت را پوشانيده
باشد والا احوط انست كه لحاف و فراش او چيزى باشد كه نماز در ان صحيح باشد مسئله ۴۹
اگر لباس بلندى پوشيده باشد و طرف ان كه روى زمين افتاده و بحركات نماز حركت نميكند نجس يا حرير
يا مغصوب يا غير ماكول باشد ظاهر اينست كه نماز در ان صحيح نباشد مادامى كه در عرف صادق است كه انرا پوشيده
بلى اگر انقدر بلند باشد كه بگويند طرفى از آنرا پوشيده مثل انكه بيست ذرع باشد مثلا و دو سه ذرع
آنرا پوشيده در اين صورت نماز او صحيح است مسئله ۵۰ اقوى جواز نماز است در جوراب بى ساق كه پشت
قدم را بپوشاند و ساق او را نپوشاند فصل سيم در لباسهائى كه مكروه در حال نماز و ان چند چيز است
اول لباس سياه خصوصا براى زنان مگر در چكمه و عمامه و كسا و عبا هم از كسا است و هر قدر سياهى ان بيشتر
باشد كراهت ان اشد است و هم چنين مكروه هست لباسيكه از زعفران يا كاشفهٔ انرا رنگ كرده
باشند بلكه اولى اجتناب از مطلق لباس رنگين است دوم نماز در يك ساتر نازك سيم نماز در
زير جامه بتنهائى اگرچه نازك نباشد چنانچه مكروه است بر زنان نماز كردن در يك ساتر اگرچه
نازك نباشد چهارم انكه لنگ را روى پيراهن ببندد پنجم توشح و كراهت آن نسبت بامام جماعت
شديدتر است و معنى توشح انست كه ساتر را داخل كند زير دست راست و طرفى انرا بر شانه چپ يا
راست ببندد ششم نماز در عمامه بدون انكه طرفى انرا و يا زير ان كند يا از زير حنك بگذارند و
كافيست در حنك انكه طرف عمامه كه افتاده مايل بجانب ذقن باشد و شرط نيست در ان كه از زير ذقن
بگرداند و طرف انرا بجانب ديگر متصل نمايد اگرچه اتم مصداق حنك است هفتم انكه ردا را بر كتف
خود بيندازد و طرفين انرا از زير بغل بگذراند و بر شانه ببندد هشتم كمر بند نبستن براى مرد
نهم نقاب انداختن براى زن در صورتيكه مانع قرائت نباشد و الا نماز او باطل ميشود دهم انكه مرد
دهن خود را ببندد در صورتيكه مانع قرائت نباشد يازدهم پوشيدن انگشترى كه صورت
بران نقش كرده باشند دوازدهم انكه همراه او آهنى باشد كه پيدا باشد سيزدهم انكه زن خلخال
با صدا بپوشد چهاردهم پوشيدن قباء كه بر دو كمه هاى ان يا دكمه بند بسته باشند ۱۵
نماز در حالتى كه دو كمه ها را باز كرده باشد ۱۶ نماز در لباس شهرت اگر بحد حرمت نرسيده باشد
يا از احرام نداشتيم ۱۷ نماز در لباس كسيكه از نجاست پرهيز نميكند خصوصا شارب الخمر و هم
چنين در لباس كسيكه از غصب اجتناب ندارد ۱۸ نماز در لباسى كه در ان صورت حيوان باشد

نوزدهم لباسى كه ممزوج با بريشم باشد ۲۰ لباس كفار و اعداء دين ۲۱ لباسيكه چرك باشد
۲۲ سنجاب ۲۳ چيزيكه پشت پا را بپوشاند و ساق را نپوشاند ۲۴ لباسيكه موجب تكبر
شود ۲۵ لباس جوانان براى پيران ۲۶ پوستى كه گرفته شود از كسانيكه ميته را بدباغى
حلال دانند ۲۷ نماز در كفش از پوست الاغ ۲۸ لباس تنگ كه ببدن بچسبد ۲۹
نماز با خضاب پيش از شستن ان ۳۰ همراه داشتن درهمى كه بران صورت نقش باشد ۳۱ داخل
كردن دست زير لباس كه متصل ببدن شود ۳۲ نماز كردن با نجاستى كه به تنهائى ساتر نشود
مثل انگشتر و بند زير جامه و عرقچين و امثال ان ۳۳ نماز در لباسيكه پهلوى پوست خرگوش
يا كرك ان بوده با احتمال انكه كرك ان با او چسبيده باشد فصل چهارم در مستحبات لباس
در نماز و ان نيز چند چيز است اول عمامه با حنك دوم رداء بخصوص براى امام بلكه ترك ان براو
مكروه است ۳ تعدد لباس بلكه بر زن نماز در يك لباس مكروه است ۴ پوشيدن شلوار
۵ بودن لباس از پنبه يا كتان ۶ سفيد بودن لباس ۷ پوشيدن انگشتر عقيق ۸ پوشيدن
نعل عربى در نماز ۹ پوشانيدن زن قدمين خود را ۱۰ پوشانيدن كنيز و دختر نابالغ سر
خود را ۱۱ پوشيدن پاكيزه ترين جامه ها در نماز ۱۲ خود را خوشبو نمودن كه منقول است
نماز با بوى خوش معادل هفتاد نماز است ۱۳ پوشانيدن ما بين زانو و ناف ۱۴ پوشيدن زن
گردن بند خود را

باب پنجم در مكان مصلّى و در ان چند فصل است فصل اوّل بدانكه مراد بمكان
نماز جائى است كه مصلّى بران قرار گيرد اگرچه بچند واسطه باشد و انمقدار از فضا كه بدن او در
حال قيام و قعود و ركوع و سجود و بخوان شاغل ان باشد و معتبر است در مكان نماز چند چيز اوّل
مباح بودن ان و نماز در مكان مغصوب باطل است چه عين ان مغصوب باشد يا منفعت ان مثل
انكه خانه در اجارهٔ كسى باشد و بدون اذن مستاجر در ان نماز بخواند كه باطل است اگرچه ماذون
از موجر باشد يا انكه متعلق حق ديگرى باشد مثل حق الرّهن و حق طلبكاران ميّت و حق
ميّت در صورتيكه وصيّت به ثلث خود كرده باشد و ورثه هنوز ثلث را معيّن نكرده و
صرف نكرده باشند يا انكه متعلق حق اولويت ديگرى باشد مثل انكه كسى سبقت گرفته بمكان
از مسجد يا مدرسه و بخوان پس ديگرى انرا غصب كند از او كه نماز او باطل است بنابر اقوى و نماز در
مواضع مذكوره وقتى باطل است كه دانسته و عمدا نماز بخواند بخلاف صورتيكه غافل يا جاهل
يا ناسى باشد كه باطل نيست بلى در بطلان نماز علم بنفس ان معتبر نيست پس با علم باينكه اين
تصرّف غصب است و غصب حرام است كفايت ميكند در بطلان و اين حكم در نافله نيز بنابر اصح
جاريست مسئله ۱ هرگاه فرش مغصوب در زمين مباح پهن كنند نماز بران باطل است و همچنين
بعكس ان كه فرش مباح بر زمين مغصوب پهن كنند كه نماز بران باطل است مسئله ۲ هرگاه
نماز كند بر سقف مباحى و چيزى از زمين زير سقف غصبى باشد پس اگر تكيهٔ ان سقف بر زمين
مغصوب باشد نماز در ان باطل است والا فلا و هرگاه فضائى كه سقف در ان واقع شده يا فضائى كه
بدن مصلّى در ان واقع ميشود مغصوب باشد نماز در ان باطل است مسئله ۳ هرگاه بر زمين مباح
سقف غصبى باشد پس اگر نماز در ان زمين تصرّف در ان سقف محسوب شود باطل است والا فلا
پس اگر نماز بخواند در طاقچه طاق يا ديوار ان مغصوب باشد و طورى باشد كه اگر طاق يا ديوار
نبود نميتوانست در انجا نماز بخواند بسبب شدت گرما يا سرما يا نماز در انجا عسر و حرج

نمره (۱۷۱)
(۱)
در غير مسجد بنا
بر اقوى و در مسجد
بنابر احوط نيز و ه
(۲)
هرگاه موضع قدم
از سقف و زير ان
و فوق آن همه
مباح است عيب ندارد
اگرچه اين سقف
گوشها ش از معتمد
است بر ملك غير
و بناء اين سقف
با صاحب خانه معصيت
كرده باشند بنوده
(۳)
بسيارى از اينها در
ناخر مسئله كه حكم
ببطلان نموده اند
محض فرض صدق
غصب است من
دون تحقق و نماز
عيب ندارد غصب
چون نميشود فرضه

داشته باشد نماز در آن و طاق باطل است و اگر آنرا تصرف در مغصوب نگویند باطل نیست و از اینجا حکم نماز زیر خیمهٔ مغصوبه معلوم شد که در صورتیکه تصرف در خیمه محسوب شود باطل است و الا فلا بلکه اگر طناب یا میخ آن مغصوب باشد و نماز تصرف در مغصوب محسوب شود باطل است و الا فلا مسئله ۴ نماز بر مال سواری غصبی باطل است بلکه هرگاه زین یا رو انداز یا خود همین آن غصبی باشد باطل است بلکه اگر نعل آن مغصوب باشد باطل است مسئله ۵ گفته اند که اگر زیر زمین ولو بفاصلهٔ بیست ذراع خاک مغصوب باشد نماز بر روی آن زمین باطل است بخلاف آنکه مغصوب یکی غیر خاک در آنجا باشد که باطل نیست ولکن فرق ما بین این دو مشکل است و حکم ببطلان در صورت اولی نیز مشکل است زیرا که نماز بر آن تصرف در آن خاک یا چیز مدفون حساب نمیشود بلی هرگاه استقرار و توقف در اینجا متوقف بر آن مغصوب باشد تصرف صادق و موجب بطلان نماز است مسئله ۶ نماز در کشتی غصبی باطل است و گفته اند که اگر لوحی از آن مغصوب باشد نیز نماز در کشتی باطل است و این حکم باطلاقه مشکل است بلکه باطل بودن نماز در صورتیست که انتفاع بکشتی متوقف بر آن لوح باشد مسئله ۷ گفته اند که نماز بر مال سواری که جراحت بدن آنرا بریسمان غصبی دوخته باشند باطل است این نیز مشکل است زیرا که بعد از دوختن ریسمان تالف محسوب است و عوض آنرا غاصب باید بصاحبش رد کند بلی بطلان نماز در صورتیست که آن ریسمان را با بقاء مالیت آن ممکن باشد بصاحبش رد کند مسئله ۸ کسیکه در مکان مغصوب حبس باشد باید نماز را در آنجا ایستاده با رکوع و سجود بجا آورد در صورتیکه با بودن در آنجا بوجه متعارف نماز مستلزم تصرف زاید نباشد کما هو الغالب بلی هرگاه مستلزم تصرف زاید باشد نماز کند بطوریکه تصرف زاید نشود و تصرف زاید را ترک کند و کسیکه مضطر بنماز در مکان مغصوب باشد بی اشکال نماز او صحیح است مسئله ۹ اگر باعتقاد بغصبیت مکانی در آنجا نماز خواند و خلاف آن معلوم شد پس اگر با قصد قربت نماز کرده صحیح است و الا باطل است و اگر باعتقاد او مباح بوده و بعد از نماز معلوم شد غصبیت آن نماز او صحیح است مسئله ۱۰ کسیکه غصبی بودن مکانی را بداند ولی حکم آنرا که حرمت تصرف را نداند اقوی صحت نماز است با جهل بحکم اگر چه احوط بطلان آنست بخصوص در جاهل مقصر مسئله ۱۱ زمین مغصوبی که مجهول المالک باشد تصرف در آن اگر چه نماز باشد جایز نیست بلکه امر آن راجع بحاکم شرع است و همچنین اگر غصب کند آلات و ادوات را از قبیل آجر و مخوان و خانه یا غیر آن بسازد بعد از آن جاهل شود بمالک آن که جایز نیست در آن تصرف نماید و واجب است رجوع کند بحاکم شرع مسئله ۱۲ جایز نیست نماز در خانهٔ مشترک برای یکی از شرکاء مگر باذن باقی شرکاء مسئله ۱۳ اگر خانه بخرد از مالی که خمس یا زکوة آنرا نداده باشد معامله نسبت به مقدار خمس یا زکوة فضولی است پس حاکم شرع از باب ولایت بر سادات و فقراء اگر امضا نمود آن نقد از خانه ملک سادات یا فقراء میشود و اگر بخواهد باید آنرا از حاکم شرع بخرد و اگر امضا نکرد معامله نسبت بآن مقدار باطل و بر ملک بایع باقی است مسئله ۱۴ کسیکه بمیرد و حق الناس بر او باشد از قبیل مظالم یا خمس یا زکوة جایز نیست برای ورثه تصرف کنند در ترکهٔ او حتی نماز در خانهٔ او پیش از اداء حقوقیکه بر او باشد مسئله ۱۵ کسیکه بمیرد و دیون او مستغرق ترکه باشد برای ورثه و دیگران جایز نیست تصرف در ترکه کنند پیش از اداء دیون او بلکه همچنین است هرگاه ترکهٔ او بیش از دیون او باشد مگر آنکه ورثه عالم باشند برضایت طلبکاران بآنکه دین

نمره (۱۷۲)
(۱) مشکل است حکم ببطلان فیه وجوه
(۲) لکن اقوی مشکل است فیه وجوه
(۳) مع اظهر عدم صدق غصب است فیه نظر

کم باشد و ترکه زیاد و بناء اداء دین داشته باشد بدون مسامحه و الا تصرف در ترکه حتی بنماز در خانهٔ او جایز نیست و هم چنین بر غیر ورثه و هم چنین اگر بعض ورثه صغیر یا مجنون یا غایب باشند اگر چه دینی نداشته باشد مسئله ۱۶ جایز نیست تصرف در ملک غیر حتی بنماز مگر باذن صریح او یا بفحوی یا بشاهد حال و اذن صریح مثل آنست که بگوید اذن دادم ترا که در خانهٔ من نماز کنی یا هر کاری بخواهی بکنی و ظاهر آنست که یقین برضای او معتبر نباشد بلکه کافی باشد مظنه برضا که از قول او حاصل میشود و اذن بفحوی مثل آنکه اذن داده باشد بادر نشستن و برخواستن و خوابیدن و خوردن در خانهٔ او پس البته چنین کسی بنماز خواندن در خانهٔ او راضی تر است در این صورت نیز مظنه برضا که از قول او حاصل میشود کافی است در صورتیکه از گفتهٔ او عرف رضای بنماز را استفاده کنند و الا معتبر است یقین برضا بلکه در هر دو صورت اعتبار یقین احوط است و اذن شاهد حال مثل آنکه شواهد و قرائنی که موجود باشد که دلالت کند بر رضای او و مثل آنکه میهمانخانه و حمام و خان و نحو آن برای آن مردم مهیا کرده و درهای آنرا باز کرده که بدون رادع و مانع هر کس بخواهد آنجا بیاید و منتفع شود در چنین صورتی میتوان یقین برضایت او تحصیل نمود که بنماز در آنجا نیز راضی است و مظنه در اینجا کافی نیست مسئله ۱۷ در صحرای واسع بزرگ که اجتناب از آن بر مردم مشکل بلکه متعذر باشد نماز کردن جایز است و لو بدون اذن مالک آن بلکه اگر چه تمام آن زمین یا بعض آن از صغیر یا مجنون باشد بلکه دور نیست جواز آن با کراهت مالک نیز اگر چه با کراهت احوط اجتناب است حتی الامکان مسئله ۱۸ جایز است نماز خواندن در ده خانه که بمقتضای آیهٔ شریفه چیز خوردن در آن بدون اذن صاحبان آن جایز است بشرط عدم علم بکراهت آنها مثل خانهٔ پدر و مادر و برادر و عمو و خالو و عمه و خاله و خانه که کلید آن بدست کسی باشد و خانهٔ صدیق و آشنا و با علم بکراهت صاحبان خانه نماز در آن جایز نیست بلکه با ظن بکراهت هم مشکل است مسئله ۱۹ کسیکه داخل خانهٔ غصبی شد واجب است بیرون آید هرگاه مشغول بنماز شده در وسعت وقت باید نماز را قطع کند و در ضیق وقت واجب است در حال اشتغال بنماز بیرون رود و برای رکوع و سجود باشاره نماید و هرگاه باعث بیرون رفتن از آن توبه و پشیمانی نباشد واجب است نیز نماز خود را قضا کند بلکه احوط قضاء است اگر چه بقصد تخلص از غصب و پشیمانی باشد مسئله ۲۰ اگر داخل مکان غصبی شد جهلا یا نسیانا گمان کرده بود اذن مالک و بعد ملتفت شد که مغصوبست پس در وسعت وقت جایز نیست بنماز شروع کند و هرگاه در اثناء نماز ملتفت شد واجب است قطع کند نماز را و از راهی که نزدیکتر است بیرون رود و اگر در ضیق وقت ملتفت شد در حال بیرون رفتن بنماز مشغول شود و بقدر امکان مراعات قبله را بنماید و قضاء آن واجب نیست اگر چه احوط است اینها در صورتیست که نداند رضایت مالک بماندن بقدر نماز و الا نماز بخواند و بعد از آن بیرون آید و همچنین است حکم کسیکه از جانب مالک ماذون بوده در دخول بمکان و در اثناء از اذن خود برگشت یا مرد و بوارث منتقل شد مسئله ۲۱ اگر مالک اذن دهد بخصوص نماز یا بهر کاری و پیش از شروع در نماز از اذن برگردد پس در وسعت وقت واجب است بیرون رود و در ضیق وقت در حال بیرون آمدن نماز کند و هرگاه بعد از شروع بنماز مالک از اذن خود رجوع نماید بعض علما فرموده اند التفات بنهی مالک نکند و نماز را بنحو استقرار تمام کند اگر چه در وسعت وقت باشد مگر در صورتیکه ماندن او باعث ضرر بزرگی بر مالک باشد لکن اقوی وجوب شکستن نماز است در وسعت وقت و مشغول بودن باوست در حال خروج در ضیق وقت بخصوص در صورتیکه ماندن برای مالک ضرر داشته باشد مسئله ۲۲ اگر مالک اذن بنماز دهد ولی قراین

باشد که راضی نیست و اذن او ز ترس و بخوان بوده جایز نیست نماز کند چنانچه در صورت عکس
بعکس است مسئله ۲۳ اگر امر دایر باشد مابین ادراک تمام نماز در وقت در حال بیرون آمدن یا ادراک
یک رکعت یا زیادتر در وقت با مستقر بودن در مکان مباح ظاهر وجوب اول است زیرا که مراعات
وقت اهم است از مراعات استقرار و استقبال و رکوع و سجود اختیاری دویم از شرایط مکان آنست
که مستقر باشد پس در حالت اختیار نماز در حال سواری یا راه رفتن یا در کشتی و بخوان از جاهائی که
استقرار مصلی در آن فوت میشود جایز نیست بلی در حال اضطرار اگرچه بجهة ضیق وقت از بیرون
آمدن از کشتی مثلا باشد ضرر ندارد و در این حال واجبست مراعات قبله و استقرار بقدر امکان
پس در حال سواری یا کشتی او هرچه از قبله منحرف شود روی خود را بقبله کند و اگر متمکن باشد
از استقرار در حال قرائت و اذکار و در حال اضطراب ساکت باشد واجبست چنین کند در صورتی
که سکوت طویل نباشد بنحویکه از صورت نماز بیرون رود والا وجوب آن مشکل است م ۲۴
جایز است نماز در کشتی یا بر حال سواری که ایستاده باشند با امکان مراعات جمیع شرایط
از استقرار و استقبال و غیر آن بلکه اقوی جواز نماز در آنست در حال سیر آن اگر مراعات
شرایط ممکن باشد اگرچه بسکوت از قرائت و ذکر در حال اضطراب باشد بشرط مزبور و
گذشت که منحرف شود با انحراف قبله و حرکت طبعیه ضرر ندارد و لکن احوط اقتصار بصورت
ضیق وقت و اضطرار است مسئله ۲۵ جایز نیست نماز کردن روی خرمن گندم و کاه
و تپه رمل و امثال آن در صورتیکه فرو رود و نماز گذار بر آن مستقر نشود سیم از شرایط مکان
آنکه در معرض عدم امکان تمام کردن نماز و تزلزل نباشد که نداند تمام نماز را میتواند یا نه
مثل نماز کردن در میان جمعیت که در معرض رفت و آمد مردم و باطل شدن است و هم چنین است در
معرض باد و باران شدید و امثال آن پس در صورتیکه اطمینان بامکان ماندن ندارد جایز نیست
در آنجا شروع بنماز کند بنا بر احوط بلی بمجرد احتمال عروض مبطل ضرر ندارد شروع در آن چهارم از
شرایط مکان آنکه ماندن در آنجا حرام نباشد مثل مابین دو صف جنگ که احتمال خطر بدهد یا زیر
سقف یا دیواریکه مشرف بخراب شدن باشد یا در دریا با آنکه حیوانات درنده باشند و امثال آن
که محل خطر بر نفس باشد پنجم آنکه ایستادن و نشستن آنجا حرام نباشد مثل جائیکه زیر پای
او العیاذ بالله قرآن یا قبر معصوم بخوان باشد که وقوف بر آن هتک حرمت باشد ششم
آنکه ممکن باشد در آنجا نماز گذار بحسب حال خود افعال نماز را بعمل آورد پس نماز کردن در محلی
که سقف آن کوتاه باشد که نتواند بایستد یا آنقدر تنگ باشد که نتواند رکوع و سجود کند
بنحویکه معتبر است جایز نیست بلی در ضیق وقت و حالت اضطرار جایز است و بقدر امکان
مراعات این شرط لازم است و اگر امر دایر باشد مابین دو مکان که در یک کدام قدرت بر ایستادن
دارد و لیکن رکوع و سجود را لابد است باشاره بجا آورد و در دیگری لابد از نشستن است و
رکوع و سجود را در آن حال میتواند بجا آورد پس در وسعت وقت احوط تکرار نماز است بجمع و
در ضیق وقت دور نیست مخیر باشد مابین آن دو هفتم آنکه محل ایستادن او مقدم بر قبر
معصوم و مساوی آن نباشد با نبودن حایلی مابین او و قبر که بواسطه آن حایل بی ادبی نفع شود
بنا بر احوط و بمجرد حایل شدن ضریح مقدس و صندوق مبارک و پرده که روی آن پهن است کافی
در جواز نیست هشتم آنکه آنجا نجس نباشد به نجاستی که بر رخت و بدن سرایت کند بخلاف
نجاستی سرایت نکند که ضرر ندارد مگر موضع پیشانی که بران سجده کند واجبست پاک

باشد

باشد اگرچه احوط پاک بودن ما عدای محل پیشانی است نیز و اولی از نجاست غیر مسریه خصوصا در صورتی
که عین نجاست آنجا باشد ۹ آنکه محل سجده از موضع قدم زیاده از مقدار چهار انگشت بسته پایینتر
و بلندتر نباشد ۱۰ آنکه مرد و زن نزدیک یکدیگر نماز نخوانند که زن مقدم باشد بر مرد یا
مساوی باشند مگر در صورتیکه مابین آنها حایلی باشد یا بقدر ده ذراع بذراع دست فاصله باشد
بنا بر احوط و لکن اقوی با عدم حایل و فاصله کراهت است نه مدار در حرمت یا کراهت بر نماز است
که از غیر این جهة صحیح باشد بخلاف صورتیکه نماز یکی از زن یا مرد بسبب فقدان شرط یا وجود
مانع باطل باشد که نماز دیگری صحیح است بدون کراهت و در حایل بهتر آنست که مانع از دیدن
یکدیگر باشد اگرچه دور نیست کفایت آن اگرچه مانع از دیدن نباشد چنانچه کراهت یا حرمت
مختص بصورتی است که شروع کنند بنماز بعد از دیگری و نماز سابق مانعی ندارد بلی هرگاه با هم شروع
بنماز کنند بر هر دو حرام یا مکروه است و بمجرد عقب ایستادن زن مرتفع نمیشود اگرچه جزئی باشد
و لکن بهتر آنست زن آنقدر عقب بایستد که جای سجده گاه او از جای ایستادن مرد مؤخر
باشد چنانچه ظاهر اینست که کراهت یا حرمت مرتفع شود نیز در صورتیکه محل ایستادن یکی
آنقدر بلندتر از محل دیگری باشد که در عرف نگویند زن مقدم است یا محاذی یکدیگرند
اگرچه بلندی کمتر از ده ذراع باشد مسئله ۲۶ فرقی نیست در کراهت یا حرمت مابین آنکه مرد
و زن محرم یکدیگر باشند حتی زن و شوهر یا اجنبی باشند و بین آنکه هر دو بالغ باشند یا غیر بالغ
یا مختلفین بنا بر مختار که عبادات غیر بالغ صحیح است مسئله ۲۷ در حکم مزبور فرقی نیست ظاهرا
مابین نماز نافله و فریضه مسئله ۲۸ حکم مزبور مختص بحال اختیار است و در ضیق وقت و اضطرار
منع و کراهتی نیست و در حال اضطرار و وسعت وقت یکی از آن دو نماز خود را بعد از دیگری
بعمل آورد و بهتر آنست که زن نماز خود را تاخیر اندازد مسئله ۲۹ حکم مزبور مختص بنماز است پس
اگر مرد مشغول نماز شود در حالتیکه زن محاذی یا مقدم بر او باشد و مشغول نماز نباشد ضرر ندارد
و هم چنین عکس آن مسئله ۳۰ احوط ترک فریضه است بر سطح کعبه و جوف آن در حال اختیار
بخلاف نافله که سنتست مقابل هر کدام از چهار رکن در میان کعبه دو رکعت نافله بعمل آورد
چنانکه باکی نیست بنماز فریضه در حال اضطرار و در صورتیکه بر سطح کعبه نماز کند باید
در جمیع حالات چیزی از فضاء کعبه مقابل او بماند باقی و ایستاده نماز بخواند و قول بآنکه
باید بر پشت بخوابد و روی خود را به بیت المعمور کند یا به پهلو بخوابد ضعیف است

فصل دویم در احکام محل سجده پیشانی بدانکه شرط است در آن علاوه از پاک بودن آنکه
از جنس زمین یا چیزیکه از آن میروید باشد و ماکول و ملبوس نباشد بلی جایز است سجده بر
کاغذ نیز پس صحیح نیست سجده کردن بر چیزیکه از اسم زمین بیرون رفته باشد بیرون مثل
معادن طلا و نقره و عقیق و فیروزه و قیر و نفت و امثال آنها و هم چنین جایز نیست سجده
کردن بر چیزیکه از اسم روییده از زمین بیرون رود مثل خاکستر و ذغال و امثال آنها
و جایز نیست سجده بر خوراکی و لباس مثل نان و پنبه و کتان و امثال آنها و جایز است سجده
بر هر سنگی که معدنی نباشد مسئله ۱ جایز نیست در حال اختیار سجده بر خزف و آجر
و آهک و گچ پخته و پیش از طبخ سجده بر آن مانعی ندارد مسئله ۲ جایز نیست سجده
بر بلور و شیشه مسئله ۳ جایز است سجده بر گل ارمنی و گل مختوم که هر دو معروفست
مسئله ۴ در جواز سجده بر عقاقیر و دواها مثل کافور و زبان و تا جریزی و خاکشیر و ریشه

نمره (۱۷۵) (۱۱) احتیاط در هر دو جایز است [illegible]

کاسنی

کاسنی اشکال است بلکه عدم جواز ان خالی از قوت نیست بلی باکی نیست بسجده بر چیزهائی که خوردن ان حتی در حال مرض متداول نباشد اگرچه نادراً در وقت گرانی و بخوان انرا بخورند مسئله ۵ باکی نیست بسجده بر ماکول حیوانات مثل کاه و علف مسئله ۶ سجده بر برگ چای و سجده بر قهوه جایز نیست و در جواز سجده بر تریاک اشکال است مسئله ۷ سجده بر گردو و بادام و فندق و پسته و هسته زردالو جایز نیست و بر پوست انها بعد از جدا شدن از مغز جایز است مسئله ۸ جایز است سجده بر نخاله گندم و جو و پوست برنج مسئله ۹ جایز است سجده بر هسته خرما و برگ درخت و پوستان و سعف خرما مسئله ۱۰ باکی نیست بسجده بر برگ انگور بعد از خشک شدن ولکن قبل از ان مشکل است مسئله ۱۱ چیزهائی که بعض اوقات ان را میخورند یا اهل بعض بلاد میخورند نه دیگران سجده برانها جایز نیست در همه جا مسئله ۱۲ جایز است سجده بر گلهای غیر ماکول مسئله ۱۳ سجده بر میوه پیش از رسیدن ان جایز نیست مسئله ۱۴ سجده بر میوه غیر ماکول مثل حنظل جایز است مسئله ۱۵ باکی نیست سجده بر تنباکو مسئله ۱۶ جایز نیست سجده برانچه بر روی آب میروید مسئله ۱۷ سجده بر قبقاب و کفش چوبی که پوشیدن انها متعارف نیست جایز است علی اشکال و هم چنین لباسیکه از سعف بافته میشود مسئله ۱۸ احوط ترک سجده بر تنباست مسئله ۱۹ سجده بر پنبه جایز نیست و بر چوب و برگ آن ضرر ندارد مسئله ۲۰ باکی نیست بسجده کردن بر دسته شمشیر و خنجر اگر از چوب باشد زیرا که از ملابس متعارفه نیست مسئله ۲۱ جایز است سجده بر پوست خربوزه و هندوانه و انار بعد از جدا شدن از مغز علی اشکال و لکن بر پوست خیار و سیب و امثال ان جایز نیست مسئله ۲۲ جایز است سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه یا پشم یا ابریشم و حریر درست کرده باشند و قدری آهک داشته باشد چه سفید باشد یا سرخ یا زرد یا آبی یا بران نوشته باشند یا مرکب آن جرم دار نباشد که بر جرم ان نتوان سجده نمود مثل مرکبی که از دوده و بخوان ساخته باشند چنانکه باکی نیست بسجده بر بادزن رنگ کرده بدون جرم مسئله ۲۳ اگر چیزی که صحیح باشد سجده بران نداشته باشد از زمین و نباتات ان و کاغذ یا داشته باشد و لکن فرض شود که بسبب گرما یا سرما یا تقیه یا غیر ان متمکن از سجده بران نباشد سجده کند بر پیراهن خود که از پنبه یا کتان باشد و اگر ان هم نباشد سجده کند بر معادن یا پشت دست خود و احوط تقدیم اول است م ۲۴ معتبر است در انچه بران سجده میکند چیزی باشد که جبهه بران قرار گیرد پس سجده بر گل و خاک نرم که پیشانی بران قرار نگیرد صحیح نیست بخلاف انکه قرار گیرد که ضرر ندارد و لی اگر از گل یا خاک چیزی بر پیشانی بچسبد برای سجده بعد باید انرا ازاله کند و اگر متمکن نباشد مگر از گلی که پیشانی بران قرار نگیرد باید پیشانی خود را بران گذارد و سنگینی خود را بران نیندازد م ۲۵ هرگاه در زمینی باشد که تمام اطراف ان گل باشد که در حال نشستن برای سجود و تشهد بدن و لباس او گل الود شود جایز است برای او نماز با ایماء بخواند بانکه عوض سجده اشاره کند و در تشهد نیز ننشیند لکن احوط نشستن است برای سجود و تشهد اگرچه گل الود شود هرگاه حرج برای او نباشد و هرگاه متحمل حرج نشود و بنحو متعارف نماز بعمل آورد نماز او صحیح است مسئله ۲۶ سجده بر زمین افضل است از سجده بر نباتات و کاغذ و دور نیست خاک بهتر از سنگ باشد و از همه چیز افضل سجده بر تربت حضرت سید الشهداء ارواحنا له الفداء است زیرا که حجاب هفت زمین را میشکافد و تا زمین هفتم را نورانی میکند مسئله ۲۷ اگر در اثناء نماز چیزی را که بران سجده صحیح باشد گم کند در وسعت وقت جایز است نماز را قطع کند و در تنگی وقت بر پیراهن خود

نمره (۱۷۶) (۱) پنبه زدان و منادر یک مرتبه مشد مسلهٔ آن پشت دست میرود

(۲) گذشت ترتیب انها فیه تر اباد مدظله

که از پنبه یا کتان است سجده کند و الّا بر معادن و الّا بر پشت دست مسئله ۲۸ اگر سجده کند بر چیزی که جایز نیست باعتقاد انکه جایز است پس اگر بعد از سر برداشتن از سجده ملتفت شد اعتنا نکند و چیزی براو نیست و اگر پیش از ان ملتفت شود در صورت امکان پیشانی خود را بکشد بر چیز جایز و با عدم امکان ان نیز در وسعت وقت نماز را ببرد و در ضیق وقت تمام کند نماز خود را بان ترتیب که در مسئله پیش گذشت از سجده بر آستین یا معدن یا پشت دست اگر ممکن شود و الّا اکتفا بهمان نماید صحیح است

فصل سیم در مکانهائی که نماز در ان مکروه است اوّل حمام اگرچه پاک باشد حتی مسلخ ان نزد بعضی بلی نماز بر بام حمام مانعی ندارد دوّم زباله دان سیم جائیکه برای کنیف معین کرده باشد اگرچه بامی باشد چهارم جای کثیف که طبع از ان متنفر باشد پنجم جائی که حیوانات را در انجا ذبح یا شتر را نحر کنند ششم میخانه هفتم مطبخ و اتشگاه هشتم خانه مجوس مگر انکه اب پاشی نماید پس بعد از خشک شدن نماز در ان مانعی ندارد نهم زمین شوره زار دهم هر زمینی که عذاب در ان نازل شده یا خسف شده باشد یازدهم خوابگاه شتر اگرچه اب و جاروب کرده باشند دوازدهم طویله که اسب و قاطر و الاغ در ان می بندند و جای بستن گاو و گوسفند ۱۳ نماز بر یخ و برف ۱۴ نماز بر خانه مورچه اگرچه وقت نماز مورچه از ان بیرون نیاید ۱۵ زمین نهر و شط که مجرای اب جاری بوده اگرچه انوقت موقع جریان اب نباشد باکی نیست به نماز بر روی پل و بالای ساقیه و نه بنماز در محل اب واقف ۱۶ الطرق و شوارع اگرچه در بلاد باشد مادامیکه نماز در ان مضر بمرور کنندگان نباشد و الّا حرام و باطل است هفدهم جائی که مقابل او اتش روشن یا چراغی باشد ۱۸ جائی که مقابل او صورت حیوان یا انسان باشد چه مجسم باشد یا نه و بمجرد ناقص بودن ان از صدق صورت و تمثال بیرون نمیرود و کراهت زایل میشود به پوشانیدن ان ۱۹ نماز در جائی که تمثال باشد اگر چه مقابل او نباشد ۲۰ جائی که قبله ان دیوار با لوعه و بال یا کنیف باشد و رطوبت ان بدیوار ظاهر باشد کراهت زایل میشود به پوشانیدن آن و هم چنین جائی که مقابل او عذره باشد ۲۱ جائی که مقابل او کتاب یا قران گشوده یا نقشی باشد که شاغل حواس او باشد بلکه هر جائی که شاغلی موجود باشد ۲۲ جائی که رو بروی او انسانی باشد ۲۳ جائی که مقابل او در باز باشد ۲۴ مقابر ۲۵ روی قبر ۲۶ جائی که قبر قبله او واقع شود و کراهت مرتفع شود بحایل ۲۷ نماز میان دو قبر بدون حایل و کفایت میکند در رفع کراهت یک حایل از یکطرف و هرگاه چهار طرف او قبر باشد در رفع کراهت کافی است دو حایل یکی را بر یمین یا یسار گذارد و دیگری را پیش رو یا پشت سر و کافیست در رفع کراهت نیز دور بودن از جانبی که قبر است بمقدار ده ذراع ۲۸ نماز در خانه که در ان سگ باشد سوای سگ شکاری ۲۹ نماز در خانه که در ان جنب باشد ۳۰ جائی که پیش روی او آهن باشد چه سلاح و چه غیر ان ۳۱ جائی که گل پیش روی او باشد نزد بعض علماء ۳۲ جائی که پیش روی او خرمن گندم و جو باشد مسئله ۱ باکی نیست بنماز در معابد یهود و نصاری اگرچه اب پاشی نکرده باشد و لو بدون اذن صاحبان انها مثل سایر مساجد مسلمین مسئله ۲ باکی نیست بنماز پشت سر قبور حضرات ائمه علیهم السلم و نه بنماز جانب راست و چپ ان اگرچه بهتر انست که جانب بالای سر نماز کند بنحویکه مساوی با امام ع نشود مسئله ۳ جائی که معرض مرور باشد یا کسی پیش روی او باشد مستحب است پیش روی خود ستره بگذارد تا حایل شود بین او و کسیکه پیش روی او باشد یا فرضا عبور کند اگرچه بداند فعلا کسی عبور نمیکند در صورتیکه حایلی نباشد از دیوار یا صف و بخوان و در

ستره کفایت میکند چوبی یا طنابی یا مقداری خاك بلکه کافی است خطی بکشد و حلیت و طهارت
شرط صحت ستره نیست و ستره تعظیم و توقیری است برای نماز و اشاره است بانقطاع از خلق و
توجه بخالق مسئله ۴ مستحبست نماز را در مسجد بجا آورد و افضل مساجد مسجد الحرام است
و نماز دران معادل هزار هزار نماز است بعد از ان مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و اله که ثواب ان
معادل با ده هزار نماز است و بعد از ان مسجد کوفه و ثواب ان معادلست با هزار نماز و مسجد اقصی و
نماز دران معادلست با هزار نماز بعد از آن نماز در مسجد جامع هر بلدیکه معادلست با صد نماز در مسجد
قبیله که نماز دران معادل است با بیست و پنج نماز و مسجد بازار که معادل است با دوازده نماز
و سنتست که در خانه خود برای نماز جایی معین کند ولکن احکام مسجد بران جاری نیست و برای
زنان افضل آنستکه در خانه نماز بخوانند و افضل ان صندوقخانه است مسئله ۵ مستحبست
نماز کردن در مشاهد ائمه علیهم السلم وان از بیوتیست که خدا خواسته بلند و معمور باشد
و اسم خداوند عز و جل دران ذکر شود بلکه نماز در مشاهد مشرفه افضل است از مساجد بلکه
در خبر است که نماز کردن در مشاهد ائمه و حضور مبارك حضرت امیر المؤمنین علیه السلم با دویست
هزار نماز معادل است و همچنین سنتست نماز کردن در روضات مقدسه انبیا و مقامات اولیا
و صلحا و علماء و بندکان خدا بلکه منزل احیاء انها نیز مسئله ۶ سنتست تفریق کند نمازهای
خود را و در اماکن متعدده بجا آورد تا در روز قیامت همه ان اماکن در باره او شهادت دهند و
مرویست کسی از حضرت صادق ع سؤال کرد که مرد نوافل خود را در یکجا بجا آورد یا تفریق کند حضرت
فرمودند نه بلکه اینجا و انجا نماز بخواند تا شهادت دهد برای او در قیامت و هم از انحضرت منقولست
که فرمودند نماز کنید از مساجد در بقعه های مختلفه زیراکه هر بقعه شهادت میدهد برای نماز کذار
در روز قیامت مسئله ۷ مکروه هست بر همسایه مسجد که نماز خود را در غیر مسجد بخواند بدون سبب
مثل باران و نحو ان زیراکه حضرت رسول ص فرمود لا صلوة لجار المسجد الا فی مسجده و کسیکه در مسجد
حاضر نشود سنتست که معاشرت با او را ترك کنند و با او نخورند و نیاشامند و مشورت نکنند و
مناکحه با او نکنند و از همسایکی او اجتناب نمایند مسئله ۸ مستحبست نماز کردن در مسجدیکه
کسی دران نماز نمیخوانده و مکروه است تعطیل مسجد و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که سه
چیز شکایت میکنند بخداوند عز و جل مسجد خرابی که اهل ان نماز دران نمیکنند و عالمیکه میان جهال
باشد و قرآنی که آویخته باشند و غبار روی انرا کرفته باشد و کسی از ان قرائت نکند مسئله ۹
سنتست که بسیار تردد کنند بمساجد که از حضرت رسول صلی الله علیه و اله منقولست کسیکه برود به
سوی مسجدی از مساجد خدا بهر قدمی که بر میدارد برای او ده حسنه نوشته میشود و ده کناه از او
محو میشود و ده درجه برای او بلند میشود تا بر کردد بمنزل خود مسئله ۱۰ مستحبست ساختن مسجد
و ثواب عظیم دارد و از حضرت رسول ص منقول است کسیکه بنا کند مسجدی را در دنیا خدا عوض
دهد او را بهر وجبی از ان شهری بقدر سیر چهل هزار سال از طلا و نقره و لؤلؤ و زبرجد و از
حضرت صادق علیه السلم منقول است کسیکه بنا کند مسجدی را خدا بنا کند برای او خانه در بهشت
مسئله ۱۱ کسیکه مسجدی بنا نموده احوط انست که صیغه وقف انرا بخواند باینکه بکوید
وَقَفْتُهُ قربة الی الله و انرا بقصد قربت برای مسجد بودن وقف کند لکن اقوی کفایت
ساختن انست بقصد مسجد بودن یا انکه کسی یک نماز باذن بانی بخواند در ان پس احکام مسجد
بران جاری میشود اکرچه صیغه وقفیت انرا نخوانده باشند مسئله ۱۲ ظاهر اینست که جایز

باشد زمین تنها یا انرا مسجد قرار دهد و بنیان و سطح ان خارج باشد چنانچه جایز است
فقط سطح انرا مسجد قرار دهد یا انکه بعض غرفات یا الحاق های انرا از مسجد بودن خارج
کند پس حکم تابع قرار داد واقف است چنانچه جایز است بنا کردن مسجد برای عموم مسلمین
یا برای خصوص طایفه از انها علی الاقوی مسئله ۱۳ هرکاه مسجدی مشرف بخرابی باشد سنت
استکه انرا تعمیر نمایند و اکر مرمت ان فایده نداشته باشد جایز است خراب کنند و از سر نو بنا نمایند
بلکه هرکاه محکم باشد نیز اقوی جواز خراب کردن انست بقصد بزرك کردن ان برای احتیاج مردم
فصل چهارم در بعض احکام مسجد و دران چند امر است اول حرام است زینت کردن مسجد
بطلا بلکه احوط انست که نقش نکنند انرا بصورتها دویم جایز نیست فروختن مسجد و فروختن
الات ان اکرچه خراب شود و اثار مسجدیت ان باقی نمانده باشد و جایز نیست مسجد را در ملك
خود داخل کند یا داخل طریق نماید و بمجرد خراب شدن از مسجد بودن بیرون نمیرود ابدا و حرمت
نجس کردن ان و وجوب احترام ان باقی است و الات ان را باید صرف خود همان مسجد نمایند
و هرکاه بانی برای تعمیر ان پیدا نشود صرف مسجد دیکر نمایند بلی هرکاه الات باقی مانده بهیچ وجه
نتوان در مسجدی منتفع شد جایز است انرا بفروشند و عوض انرا صرف همان مسجد یا مسجد
دیکری نمایند سیم حرام است نجس کردن مسجد و اکر نجس شد واجبست فورا نجاست انرا
زایل کنند اکرچه در وقت نماز باشد در صورتیکه وقت نماز مضیق نباشد بلی با ضیق وقت نماز را
مقدم دارد و در وسعت وقت اکر ترك ازاله نمود و مشغول نماز شد کناهکار است و لکن اقوی صحت
نماز اوست و اکر در بین نماز مسجد نجس شود یا انکه در اثناء نماز عالم شد بنجاست مسجد واجب نیست
نماز را قطع کند برای ازاله ان اکرچه وقت موسع باشد بلکه جواز قطع نماز هم مشکل است و باکی
نیست بداخل کردن نجاست غیر متعدیه در مسجد مکر در صورتیکه باعث هتك حرمت ان
باشد مثل انکه عذره خشك بسیاری باشد و هرکاه خودش قادر بر ازاله نجاست نباشد و کسی هم
نباشد که با او همراهی کند وجوب ازاله از او ساقط میشود بلی احوط انستکه دیکران را اعلام
کند بنجاست ان تا ازاله کنند و اکر جنب باشد و ازاله نجاست متوقف بر مکث در مسجد باشد
ظاهر انستکه فوریت ان ساقط شود تا غسل کند انوقت ازاله کند و محتمل است که بکوئیم
واجبست برای او تیمم کردن و مبادرت بازاله مسئله ۱ جاییکه نجس باشد مثل کنیف و نحو
ان که مثلا ببول و غایط و نحو ان نجس است میتوان مسجد کنند بانکه پر کنند کنیف را از خاك
پاك و ضرر ندارد نجس بودن باطن ان در این صورت اکرچه در سایر مقامات نجس کردن باطن
مسجد جایز نیست لکن احوط انست که اول انرا از نجاست پاك کنند بعد مسجدش کنند یا
انکه اول با خاك پاك پر کنند و بعد همان مقدار پاك که ظاهر است مسجد قرار دهند ۴
جایز نیست بیرون بردن سنك ریزه مسجد از ان و هرکاه بیرون برد واجبست بر کرداندن انرا
بهمان مسجد یا بمسجد دیکر بلی ضرر ندارد بیرون بردن خاك روبه ان که بجاروب کردن و نحو
ان جمع میشود ۵ جایز نیست میت را در مسجد دفن کنند در صورتیکه مامون نباشد از
تلویث ان بلکه احوط ترك دفنست اکرچه مامون از تلویث باشد ۶ سنتست که زودتر از
دیکران بمسجد رود و دیرتر از همه از ان بیرون آید ۷ سنتست چراغ در مسجد روشن کند و
جاروب کند مسجد را و وقت داخل شدن ان پای راست را مقدم دارد و وقت بیرون امدن از
ان پای چپ را مقدم دارد و در وقت داخل شدن کفش خود را تعاهد کند مبادا نجس باشد و بعد ان

داخل شدن رو بقبله کند و خدای عز و جل را بخواند و حمد و ثناء او را بجا آورد و صلوات فرستد
و با وضو داخل شود ۸ سنّتست بعد از داخل شدن مسجد دو رکعت نماز تحیّت بجا آورد و کفایت
میکند از نماز تحیّت نمازهای دیگر چه واجب و چه مندوب ۹ مستحبّست در وقت توجّه بمسجد خود را خوش بو
و لباسهای پاکیزه بپوشد دهم سنّتست کنیف و محل تطهیر را بر در مسجد قرار دهند یازدهم مکروه
است بلند کردن دیوارهای مسجد بلند کردن مناره از ازسطح ان و نقش کردن ان بغیر صور
حیوانات و تشریفه قرار دادن برای دیوارهای ان و محراب داخل عمارت ساختن ۱۲ مکروه است عبور
کردن از مسجد مگر انکه دران دو رکعت نماز بخواند و هم چنین است انداختن آب دهن و آب دماغ در مسجد
و خوابیدن دران مگر در حال ضرورت و بلند کردن صدا مگر باذان و بخواندن و پرسیدن از چیزی که کم شده
و انداختن سنگ ریزه دران و خواندن اشعار مگر انچه مشتمل بر موعظه و نحوان باشد و خرید و
فروش کردن دران و تکلّم کردن بامور دنیویه و کشتن سپش و اقامه حدود و مرافعه کردن
و قضاوت نمودن و شمشیر کشیدن و آویزان کردن ان در جانب قبله مسجد و داخل شدن کسیکه پیاز
یا سیر و نحو آنها خورده باشد که از بوی ان مردم اذیّت شود و راه دادن اطفال و مجانین دران
و اشتغال بصنعتی دران و کشف عورت و ناف و ران و زانو دران و اخراج ریح مسئله ۲
گذشت که نماز زن در خانه افضل است از نماز در مسجد مسئله ۳ برای مردان افضل انست که نوافل را
در منازل خود و فرایض را در مسجد بجا آورند باب ششم در اذان و اقامه و در ان چند فصل
است فصل اوّل بدانکه اشکالی نیست در تاکد رجحان هر دو در نمازهای یومیه چه ادا باشد
یا قضا و چه بجماعت بعمل آورند یا فرادی چه در سفر یا حضر برای مردان و زنان و بعضی قایل
شده اند بوجوب آنها و بعضی در خصوص نماز مغرب و صبح واجب دانسته اند و بعضی در خصوص
نماز جماعت واجب و شرط صحّت ان دانسته اند و بعضی گفته اند شرط حصول ثواب جماعتست
و لکن اقوی استحباب اذان است مطلقا و احوط ترک نکردن اقامه است برای مردان در غیر موارد
سقوط و غیر حال تعجیل و غیر سفر و غیر ضیق وقت و اذان و اقامه مختص است بنمازهای
پنجگانه و امّا در سایر نمازهای واجبه پس سه مرتبه بگوید الصّلوة بلی مستحبّست اذان گفتن در
گوش راست مولود و اقامه در گوش چپ او روز ولادت یا پیش از بریدن ناف و چنانکه سنّتست
اذان گفتن در بیابانها برای کسیکه از غول یا سحره جنّ وحشت کند و هم چنین مستحبّست
اذان گفتن در گوش کسیکه چهل روز گوشت نخورده باشد و گوش کسیکه بدخلق باشد و
بهتر انست که در گوش راست و بگویند و هم چنین در گوش حیوانی که بدخلق شده باشد
و بدانکه اذان بر دو قسم است اوّل اذان برای اعلام بدخول وقت دوّیم اذان برای نماز و در اذان
نماز اقامه شرط است قصد قربت بخلاف اذان اعلام که معتبر نیست دران و معتبر است انکه
اوّل وقت بگوید بخلاف اذان نماز که متصّل بنماز بگوید اگرچه در آخر وقت باشد و فصول
اذان هیجده است الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الّا الله اشهد ان محمّدا رسول الله حیّ
علی الصّلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی خیر العمل الله اکبر لا اله الّا الله هر کدام را دو مرتبه و فصول
اقامه هفده است دو مرتبه الله اکبر از اوّل و یکمرتبه لا اله الّا الله از اخر ان کم میشود و بعد از
حیّ علی خیر العمل دو مرتبه بگوید قد قامت الصّلوة و سنّتست فرستادن صلوات بعد از ذکر اسم
مبارک حضرت رسول صلعم و امّا اشهد انّ علیّا امیر المؤمنین ولیّ الله پس جزء اذان و اقامه نیست
و باکی نیست که حیّ علی الصّلوة یا حیّ علی الفلاح را مکرّر گویند بدون قصد جزئیت اذان یا

نمره (۱۸۰)
(۱)
اقامه مستحبّ
مؤکّد است مطلقا
بنا بر اقوی فیروز

اقامه بلکه بقصد مبالغه بگویند تا مردم برای نماز جمع شوند و جایز است برای زن که در اذان
اکتفا کند به تکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها و در اقامه اکتفا کند به تکبیر و شهادتین و جایز است
برای مسافر و کسیکه تعجیل دارد انکه هر کدام از فصول اذان و اقامه را یکمرتبه بگوید چنانچه جایز است
برای آنها که اذان را ترک نمایند و اکتفا باقامه کنند بلکه یا اکتفا باذان تنها نمایند و مکروه است
ترجیع دادن صدا در صورتیکه بحد غنا نرسد و الّا حرام است و مکروه است شهادتین را جهرا مکرّر
کند بعد از انکه شهادتین را آهسته یا بلند گفته باشد بلکه دور نیست کراهت تکرار سایر فصول اذان
یا اقامه مگر بقصد اعلام مسئله ۱ اذان ساقط میشود در چند مورد اوّل اذان عصر روز جمعه در
صورتیکه جمع کند بین نماز جمعه یا ظهر با عصر بخلاف انکه تفریق کند میانه آنها که ساقط نمیشود
دوّیم اذان عصر روز عرفه اگر با نماز ظهر جمع کند و با تفریق ساقط نیست سیّم اذان عشاء شب دهم
ذی الحجه در مشعر برای کسیکه جمع کند با نماز مغرب نه با تفریق ان چهارم اذان نماز عصر و عشا برای
زن مستحاضه که با ظهر یا مغرب جمع کند پنجم برای مسلوس و مبطون و نحو آنها در صورتیکه دو
نماز را بیک وضو بجا آورد و تفریق محقّق میشود بانکه بین دو نماز مدّتی فاصله شود و کفایت
نمیکند در تفریق تسبیح حضرت زهرا علیها السلام یا تعقیب و فاصله شدن زمان کمی بلکه بعید نیست فاصله کردن هم
تفریق محقّق نمیشود در صورتیکه فصل طولانی نشود و اقوی آنست که سقوط اذان در موارد
مذکوره از باب رخصت است نه عزیمت پس اگر اذان بگوید حرام نیست اگرچه احوط ترک آنست خصوص
در سه مورد اوّل مسئله ۲ استحباب اذان مؤکّد نیست بر کسیکه نمازهای قضا بجای آورد در مجلس
نماز بلکه کفایت میکند یک اذان برای نماز اوّل و هر کدام از نمازهای بعد را با اقامه تنها بجا آورد مسئله ۳
اذان و اقامه ساقط است در چند مورد اوّل برای کسیکه داخل نماز جماعتی شود که اذان و اقامه برای ان
گفته باشند اگرچه او نشنیده باشد یا در وقت انها حاضر نباشد یا مسبوق برکعتی یا رکعاتی باشد
و در این صورت مشروعیت اذان و اقامه گفتن او خالی از اشکال نیست دوّیم کسیکه داخل مسجد شود
که مشغول نماز جماعت باشند یا فارغ شده باشند و صفوف جماعت هنوز متفرّق نشده باشد که در این
صورت اذان و اقامه از او ساقط است از باب رخصت نه عزیمت بنا بر اقوی چه بخواهد نماز فرادی کند
یا بجماعت چه امام باشد یا ماموم و در سقوط چند چیز معتبر است اوّل انکه نماز او و نماز جماعت هر دو
ادائی باشد پس هرگاه یکی از ان دو نماز یا هر دو قضائی باشد چه قضا از خود او باشد یا از غیر به تبرع
یا اجاره ساقط نیست دوّیم اشتراک ان دو نماز در وقت پس اگر مثلا نماز جماعت عصر باشد در
اخر وقت و ان شخص بخواهد نماز مغرب بخواند اکتفاء باذان و اقامه جماعت نکند سیّم انکه نماز او و
نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر یک کدام داخل مسجد و دیگری در سطح ان نماز بخوانند سقوط
انها مشکل است و هم چنین است هرگاه فاصله میانه انها بسیار باشد چهارم انکه در نماز جماعت اذان و
اقامه گفته باشند پس هرگاه نگفته باشند اگرچه بسبب انکه اذان و اقامه دیگر را شنیده باشند
ترک کرده باشند که در این صورت از او ساقط نمیشود پنجم انکه نماز جماعت انها صحیح باشد و
پس در صورتیکه مامومین مثلا امام را فاسق دانند و اقتدا کرده باشند حکم سقوط جاری نیست
هم چنین است اگر نماز انها از جهت دیگر باطل باشد بلی ششم انکه نماز انها در مسجد باشد پس در صورتی
که در غیر مسجد باشد سقوط اذان و اقامه مشکل است و چون اقوی انست که در تمام موارد سقوط
انها از باب رخصت است نه عزیمت هر موردیکه شک در سقوط داشته باشد احوط عدم سقوط
انست مثل صورتیکه شک کند که آیا جماعت متفرّق شده یا نه یا انکه مکان انها متحد است

نمره (۱۸۱)
(۱)
در اینمقام اصطلاح
فقه و حدیث در
ترجیع تکرار شهادتین
است و محکوم بکراهت و ربط
بترجیع صوت ندارد
مگر بقول ضعیفی
فیروز ابادی عفی عنه
(۲)
احوط لازم فیروز
(۳)
احوط ترک آنست
فیروز
(۴)
اظهر جریان حکم سقوط
است در غیر مسجد
فیروز
(۵)
احوط اتیان بان
دو است از باب رجاء
ادراک واقع فیروز

یا متعدد یا انکه نماز جماعت ادائی است یا قضائی یا انکه در نماز جماعت اذان و اقامه گفته اند یا نه
که در تمام صور احوط انست که اذان و اقامه را بگوید بلی در صورتیکه شک در صحت نماز جماعت
داشته باشد بنا بر صحت ان گذارد دویم از موارد سقوط اذان و اقامه صورتیست که اذان و اقامهٔ
دیگری را بشنود که ساقط میشود از او بطریق رخصت که جایز است اکتفا نماید بانچه شنیده چه کسیکه
اذان و اقامه گفته امام جماعت باشد یا ماموم یا منفرد و چه شنونده امام جماعت باشد یا ماموم
یا منفرد بشرط انکه تمام فصول انرا شنیده باشد و هرگاه گوینده فصلی از اذان را ترک کرده باشد
جایز است برای شنونده که خصوص ان فصل را بگوید و اکتفاء بان نماید و هم چنین هرگاه
بعض از فصول انرا نشنیده باشد که جایز است بجز نشنیده خودش بگوید و اکتفا بان کند بشرط
انکه وقتی بگوید که ترتیب ما بین فصول اذان و اقامه حاصل شود و هرگاه یکی از اذان و اقامه را
بشنود و دیگری را نشنود انرا که نشنیده خودش بگوید و ظاهر اینست که در صورتیکه اقامه را
شنیده باشد و بعد اذان خودش اذان بگوید با قامه که شنیده اکتفاء نتوان کرد زیراکه ترتیب
بین اذان و اقامه از او فوت شده چهارم هرگاه اذان و اقامهٔ غیر را حکایت کرده باشد جایز است اکتفا
بهمان نماید در نماز خود مسئله ۴ مستحبست حکایت کند اذان غیر را وقت شنیدن ان چه اذان
اعلامی باشد یا اذان نماز جماعت یا فرادی چه اذان بوجه مستحب بعمل امده باشد یا بوجه مکروه بلی
اگر بوجه حرام بعمل امده باشد مثل انکه بصوت غناء گفته باشند و بخوان حکایت ان مستحب نیست
و مراد به حکایت انست که فصول انرا چون بشنود بدون فاصله معتد به مثل انرا بگوید و هم
چنین مستحبست حکایت اقامه و سزاوار است وقتیکه اقامه گوینده قد قامت الصلوة بگوید شنونده
بگوید اللهم اقمها و ادمها واجعلنی من خیر صالحی اهلها و بهتر انست که حی علات را شنونده
بدل کند بحولقه بانکه بگوید لا حول و لا قوة الا بالله مسئله ۵ حکایت اذان در نماز نیز جایز
است لکن اقوی لزوم تبدیل حی علات انست بحولقه مسئله ۶ در سقوط اذان و اقامه بسبب
شنیدن معتبر است فصل طویل ما بین ان و نماز نشود مسئله ۷ ظاهر اینست که در سقوط اذان و
اقامه فرق نباشد ما بین سماع که صدا بگوشش رسیده باشد یا استماع که اختیارا گوش داده باشد
مسئله ۸ قدر متیقن از سقوط شنیدن اذانی است که متعلق بنماز باشد پس اکتفاء نکند بشنیدن
اذانیکه در گوش مولود یا عقب سر مسافر میگویند مسئله ۹ ظاهر اینست که فرق نباشد در سقوط
ما بین شنیدن اذان زن یا مرد مگر انکه شنیدن ان حرام باشد یا انکه اذان زن بر وجه حرام باشد
مسئله ۱۰ بعضی از علما فرموده اند که معتبر است در سقوط بسبب شنیدن انکه شنونده از اول قصد نماز داشته
باشد پس هرگاه بعد از شنیدن اذان بنای نماز کردن بهم رساند اکتفا بان نکند و از برای این قول وجهی
است فصل دویم بدانکه در صحت اذان نماز و اقامه معتبر است چند چیز اول نیت قربت ان
اذان و استدامه ان مثل سایر عبادات پس هرگاه بدون قصد قربت اذان یا اقامه بگوید صحیح نیست
و هم چنین است هرگاه در بین قصد خلاف کند بلی اگر تجدید نیت کند و از انجائی که بدون قصد
قربت بعمل آورده اعاده نماید صحیح است و نباید از سر گیرد و گذشت که در صحت اذان اعلامی قصد
قربت معتبر نیست و شرط است در صحت اذان و اقامه تعیین نمازیکه برای ان اذان و اقامه میگوید
اگر متعین نباشد پس هرگاه بدون تعیین اذان و اقامه بگوید کافی نیست برای نمازیکه چنانچه
اگر بقصد نمازی بگوید و بخواهد نماز دیگر را بان بعمل آورد کفایت نمیکند بلکه باید اعاده کند
دویم عقل و ایمانست سیم اقوی عدم اعتبار بلوغ است در صحت ان بخصوص در اذان بخصوص در اذان

نمره (۱۸۲) (۱) تعیین لازم نیست منه رض

اعلامی و اذان و اقامهٔ طفل ممیز صحیح و مجزیست برای خود و برای شنونده و برای حکایت کننده و برای
جماعت و در اذان اعلامی مرد بودن معتبر است و هم چنین معتبر است مرد بودن موذن و مقیم در جماعت
مردان غیر محارم و در جماعت نسوان معتبر نیست و در جماعت محارم اعتبار ان مشکل است و لکن احوط
عدم اکتفا بانست بلی ظاهر اکتفاء بشنیدن اذان و اقامهٔ زنانست برای زنان در صورتیکه حرام
نباشد سیم ترتیب ما بین اذان و اقامه که اذان را مقدم دارد بر اقامه و ترتیب بین فصول اذان
و اقامه پس هرگاه اقامه را مقدم دارد عمدا یا سهوا یا جهلا باید اعاده کند انرا بعد از اذان و هم چنین
اگر فصول انها را بخلاف ترتیب بگوید باید برگردد از انجا که خلاف ترتیب کرده و موافق ترتیب
بعمل آورد و در صورتیکه فاصله ما بین زیاد باشد که مخل بموالات شود از سر گیرد چه عمدا خلاف
ترتیب کرده باشد چه جهلا و چه سهوا چهارم موالات بین فصول انها که صورت انها محفوظ ماند عرفا
و موالات بین اذان و اقامه و بین اقامه و نماز پس هرگاه فاصلهٔ زیاد ما بین انها شود که بحسب عرف
متشرعه مخل بموالات شود باطل میشود پنجم انکه اذان و اقامه را بعربی صحیح ادا نمایند پس ترجمهٔ
ان یا با تبدیل حرفی بحرف دیگر کافی نیست ششم دخول وقت نماز پس اگر قبل از وقت اذان و اقامه
بگوید اگر چه از روی غیر عمد باشد اکتفا بان نکند اگر چه در بین ان وقت داخل شده باشد بلی بعید
نیست جواز تقدیم اذان اعلامی پیش از فجر اگر چه احوط اعادهٔ انست بعد از طلوع فجر هفتم
طهارت از حدث که در اقامه معتبر است بنا بر احوط بلکه خالی از قوت نیست بخلاف اذان که در
صحت ان طهارت شرط نیست مسئله ۱ اگر بعد از دخول در اقامه شک کند که اذان را گفته یا نه
اعتنا نکند و بنا را بر ان گذارد که گفته است و هم چنین هرگاه شک کند در فصلی از انها بعد از دخول
در فصل بعد و اگر شک کند در فصل پیش قبل از دخول در فصل بعد باید مشکوک را بیاورد فصل
سیم در مستحبات اذان و اقامه و ان چند چیز است اول رو بقبله بودن دویم قیام سیم طهارت از
حدث در اذان و اما اقامه پس گذشت که طهارت در ان معتبر است بنا بر احوط بلکه خالی از
قوت نیست بلکه احوط اعتبار استقبال و قیام است نیز در اقامه اگر چه اقوی استحباب انست چهارم
تکلم نکردن در اثناء انها بلکه در اقامه بعد از گفتن قد قامت الصلوة تکلم کردن مکروه است بر
اقامه گوینده و بر دیگران در نماز جماعت مگر بکلامیکه متعلق بنماز باشد مثل تقدم امام و تسویهٔ
صفوف و امثال ان بلکه اعادهٔ ان در این صورت نیز مستحبست پنجم استقرار در اقامه ششم
وقف نمودن بر اواخر فصول اذان و اقامه و تانی در اذان و پی در پی گفتن اقامه بطوریکه منافی
وقف نشود هفتم الف و هاء لفظ جلاله که در اواخر فصول انست فصیح بگوید هشتم گذاردن
انگشتان در گوشها در اذان نهم بلند گفتن و کشاندن صدا در اذان بلکه در اقامه نیز بلند گفتن
مستحبست ولی صدا خود را در اقامه کمتر از اذان بلند کند دهم فاصله گذاردن بین اذان و اقامه
بدو رکعت نماز یا برداشتن قدمی یا به نشستن یا بسجده یا ذکر یا دعا یا سکوت بلکه یا بتکلم
در غیر نماز صبح بلکه دور نیست کراهت تکلم ما بین انها در نماز صبح مسئله ۱ اگر برای فاصله
اختیار سجده کند مستحبست در سجده بگوید ربی سجدت لک خاضعا خاشعا یا بگوید لا
اله الا انت سجدت لک خاضعا خاشعا و هرگاه اختیار نشستن کند سنتست بگوید اللهم
اجعل قلبی بارا و رزقی دارا و عملی سارا واجعل لی عند قبر نبیک قرارا و مستقرا و هرگاه
اختیار گام برداشتن نماید بگوید بالله استفتح و بمحمد صلی الله علیه و اله استنجح و اتوجه اللهم صل
علی محمد و ال محمد واجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الاخرة و من المقربین مسئله ۲ مستحبست بر کسیکه

کہ بشنود کہ مؤذن اشهد ان لا اله الّا الله اشهد انّ محمّدا رسول الله میکوید انکس بکوید وانا ۱۳ مسئلہ
ان لا اله الّا الله وانّ محمّدا رسول الله اکتفی بها عن کلّ من ابی وجحد واعین بها من اقرّ وشهد مسئلہ ۲
مستحبّست کسیرا کہ برای اذان کفتن نصب کنند عادل وبلند صدا وبینا ووقت شناس
باشد وبر جای بلندی بالا رود بر مناره یا غیر ان واذان کوید مسئلہ ۴ کسیکہ اذان یا اقامه یا هر دو را
عمدا ترك کند وداخل نماز شود جایز نیست نماز خود را قطع کند وانها را تدارك کند بلی اکر نسیانا
ترك کرده باشد تکبیرة الاحرام کفته باشد مادامیکه برکوع اوّل داخل نشده جایز است وقت
تذکّر نماز را قطع کند تدارك کند چه در نماز جماعت چه منفرد بخلاف انکه در نماز متذکّر شود
کہ ترك کرده واعتنا نکند باعزم بر ترك ان یا با تردّد زمانی بکذرد بعد بخواهد کہ بر کردد کہ در این
صورت قطع نماز جایز نیست وهم چنین اکر یکی از اذان یا اقامه را فراموش کرده باشد یا بعض فصول
یا شرایط انها را نسیانا ترك کرده باشد قطع نماز جایز نیست بنا بر احوط مسئلہ ۵ در مورد جواز
ترك اقامه جایز است در نماز عمدا اکتفا نماید بیکی از اذان یا اقامه لکن اکر بنا داشته اقامه تنها بکوید
وکفت بعد از ان خواست اذان هم بکوید باید اقامه را بعد از ان اعاده کند مسئلہ ۶ اکر در بین
فصول اذان یا اقامه خوابش برد یا دیوانه یا بیهوش یا مست شد وبعد از ان افاقه نمود پس هر کاه
موالات بهم نخورده جایز است از همانجا تمام کند ودر اقامه مراعات شرط طهارت را هم بنماید و
اکر موالات بهم خورده از سر کیرد بلکه در اقامه احوط اعاده است مطلقا خصوصا در خواب
مثل مذکور است اکر در بین انها مرتدّ ملّی شود وبعد از ان توبه کند مسئلہ ۱۷ اکر بقصد نماز
انفرادی اذان واقامه کفت بعد از ان بنای او شد امامت کند سنّتست اعاده نماید انها را مسئلہ ۸
هر کاه در اثناء اقامه محدث شود بعد از طهارت اعاده کند انرا بخلاف اذان بلی اعاده ان نیز بعد
از طهارت سنّتست مسئلہ ۹ جایز نیست اجرت کرفتن بر اذان نماز واکر بقصد اجرت اذان بکوید
باطل است ودر اذان اعلامی بعض علماء فتوی بجواز اخذ اجرت داده اند ولی مشکل است بلی باکی
نیست معیشت مؤذن را از بیت المال بدهند مسئلہ ۱۰ بعضی کفته اند کہ غلط کفتن اذان اعلامی
ضرر ندارد ولکن ممنوع است باب ششم در مقارنات نماز است ودران یک مقدّمه
وچند فصل است مقدّمه بدانکه بعد از احراز مقدّمات واجزاء وشرایط صحّت ورفع موانع
نماز سزاوار است سعی نمودن در تحصیل شرایط قبول ورفع موانع ان زیرا کہ صحّت غیر قبول است
کاه میشود عمل صحیح است وتارك نماز مستحقّ عقاب الهی نیست لکن ان عمل قبول بارکاه احدیّت
نیست وشرایط قبول چند چیز است اوّل کہ عمده انها است اقبال قلب کہ بمنزله روح انست
پس اکر حضور قلب در تمام نماز داشته باشد تمام ان مقبول والّا بمقداریکه حضور قلب داشته
همان مقبول است از نصف یا ثلث یا ربع نماز ومعنی اقبال انست کہ بداند چه میکوید ومتذکّر
عظمت ذات ذو الجلال کبریائی جلّت عظمته باشد کہ او مثل سایر مخاطبین نیست وتکلّم کند با
حضرت او سبحانه در حالتی کہ هیبت او در دلش راسخ باشد وبداند کہ در اداء حقّ او مقصّر است
وباین سبب حالت حیا پیدا کند وخائف باشد ونظر بوسعت رحمت الهی وسبقت ان بر غضب او
امیدوار باشد وبین الخوف والرّجا بعمل مشغول شود وبرای اقبال وحضور قلب در مهمّات بسیار
است واعلی درجه ان مرتبه ایست کہ برای حضرت امام الموحّدین امیر المؤمنین علیه الصّلوة والسّلم
حاصل بوده بطوریکه تیر را کہ در پای مبارکش فرو رفته بود در حال نماز بیرون کشیدند وان
حضرت احساس نفرمود پس مؤمن سزاوار است اقتدا بامام وپیشوای خود نماید وباخضوع وخشوع

ووقار وسکینه نماز کند مثل کسیکه بخواهد با نماز وداع کند وتجدید توبه نماید واستغفار از ان به
نماید ودر ایّاك نعبد وایّاك نستعین وسایر مقالات خود راستکو باشد وملتفت باشد کہ
با که مناجات میکند واز که سؤال میکند وبرای که سؤال میکند دویّم از موانع قبول عمل عجب است
پس باید از کید شیطان در حذر باشد مبادا در نفس او عجبی پیدا شود سیّم از موانع قبول نماز
ندادن زکوة وخمس وسایر حقوق واجبه است چهارم وپنجم وششم حسد وتکبّر وغیبت است
هفتم خوردن مال الحرام واشامیدن مسکرات است هشتم نشوز زن وکریختن غلام وکینه است
از اقای خود بلکه مقتضای قوله تعالی انّما یتقبّل الله من المتّقین انست کہ نماز وغیر ان از سایر
اعمال از عاصی وفاسق مقبول نیست وسزاوار است کہ از چیزهائیکه باعث کم شدن اجر وثواب
است نیز اجتناب کند مثل انکه در حال کسالت وغفلت نماز بخواند یا در نماز با ریش خود یا غیر ان
بازی کند یا بتندی وعجله بخواند یا در وقتیکه بسبب بول یا غایط یا باد در تنکی افتاده
بخواند یا انکه وقت نماز چشم خود را باسمان کند بلکه سزاوار است بچشم خود خشوع نماید
شبیه کسیکه چشمهای خود را پوشیده باشد بلکه سزاوار است اجتناب کند از انچه منافی خشوع
وانچه منافی نماز است در عرف وعادت متشرّعه واز انچه اشعار به تکبّر یا غفلت داشته باشد
وسزاوار است کہ استعمال کند انچه موجب زیادی اجر وارتفاع درجه است مثل استعمال بوی خوش و
پوشیدن لباس پاکیزه وانکشتر عقیق در دست کردن ومحاسن را شانه کردن ومسواك نمودن
وامثال ان مترجم ابو القاسم الموسوی الاصفهانی عفی عنه کوید اکرچه این ذرّه بمقدار از فیض
مقامات باطنیه ودرجات عالیه معنویّه کہ مختصّ محرمان بارکاه قدس کبریائی است محروم ولی
در این موقع مناسب دیدم باذن حضرت آیة الله سیّد استاد مدّظلّه العالی بمقدار فهم قاصر خود
چند سطری از اسرار نماز کہ از صاحب شریعت مقدّسه رسیده وعلماء اعلام ضبط نموده اند
بنویسم بدانکه در وقت طهارت کہ از مقدّمات نماز است باید تأمّل کند کہ محض شستن اعضا لباس
از کثافت ونجاست دنیویّه طهارت معنویّه برای او حاصل نمیشود تا دل خود را از علایق خسیسه
دنیویّه واخلاق ذمیمه پاك نکرداند عازم بباز کشت بخدا نباشد ودر وقت وضو وغسل متذکّر
شود کہ باید دل او نیز پاك باشد از صفات رذیله وشهوات خبیثه وبنا کذارد بر انکه اعضا
خود را از شهوات باز کیرد تا نورانیّت وصفا انها در تطهیر همه اعضا سرایت کند ودر وقت
تیمّم کردن کہ بعد از عجز از استعمال آب امر فرموده اند کہ اعضا خود را خاك آلود نماید تأمّل نماید
اعضائی کہ بواسطه مباشرت امر دنیا الوده شده حال کہ شستن ان ممکن نیست باید انها بخاك
پست وخاکسار نمود پس دل کہ رئیس وسلطان تمام اعضا میباشد وهمه جوارح خدمتکار او
هستند واو موضع نظر الهی است ولی بتطهیر است هر کاه شستن ان از تمام اخلاق ذمیمه میسّر
نباشد باید انرا در مقام تواضع بخاك تذلّل بمالد شاید خدا بشکستکی وفروتنی ان ترحّم فرماید
ومورد عطوفت او کردد پس چون صدای مؤذّن را بشنوی سزاوار است منادی روز محشر را یاد
کنی کہ باواز مهیب خلایق را بعرصات میخوانند پس بشتاب بانچه در انجا برای تو اسباب نجات است کہ نماز باشد
واین ندا را بزودی اجابت کن تا در ان ندا بلطف ومرحمت با تو رفتار کنند پس نظر کن اکر باین
ندا مسرور ودراغب بانی هستی وانرا اجابت میکنی بدان کہ فردای قیامت ندای بشارت رستکاری بتو
خواهد رسید پس دل خود را از انچه ترا از یاد او باز دارد خالی ساز وببین اکر شیرینی مناجات
وسخن کفتن با قاضی الحاجات را چشیدی واز جام رحمت وکرامت شربت عنایت ونوشیدی

بدان که او روی توجه واقبال بتو دارد ودر مهد امن وامان داخل شدی والا بایست مثل ایستادن
مضطری که چارهٔ او از همه جا منقطع وامید او بریده باشد پس خدا رؤف چون بداند که باو پناه
آوردهٔ نظر رافت بتو افکند وتوفیق بتو کرامت فرماید وچون روی بقبله ایستادی بدان که باید
روی دل را نیز از غیر خدا بکردانی وبجناب او سبحانه روی کنی چنانچه روی خود را بخانهٔ خدا کردی
روی دل را هم بصاحب خانه کن وچون ایستادی سر خود را بزیر انداز وذلّت وانکسار خود را متذکر واز
کشی وتکبّر بیزاری جو ویاد کن هول وقتی را که در عرصهٔ عرض اکبر که در معرض پرسش بایستی وتامّل
کن که در حضور آفریدکاری او وبر حقیقت حال تو بصیر ومطّلع است مبادا مالک ملک وملکوت را
پست تر از یکی از پادشاهان دنیا قرار دهی لااقلّ در محضر سلطان اوّلین وآخرین چنان بایست که در
حضور پادشاه دنیوی می‌ایستی خاک بر فرق کسی که ادّعای معرفت عظمت وجلال الهی یا محبت باو
وخوف از او نماید واز بنده کان ضعیف او که قدرت بر هیچ چیز ندارند شرم کند وادب نکاه
دارد واز ایشان بترسد لکن از خداوند عظیم نترسد وحیا نکند پس چونکه از مقدّمات نماز فارغ شدی
وبخواهی تکبیر بکویی متذکر عظمت وکبریای الهی شو وحقارت خود را در جنب بزرکی او بنظر آور
وچون نیّت کنی ملتفت باش که بموقف حضور رسیدی آنوقت تکبیرة الاحرام بکو وبدان که معنی
آن اینست خدا بزرک تر وبالاتر است از آنکه وصف کرده شود یا از آنچه تصور شود یا بزرک
تر است از آنکه ادراک عظمت او شود آنوقت بدان که او بقدرت کاملهٔ خود همه چیز را از عدم به
وجود آورده وهمه چیز نسبت باو حقیر است واز صادق آل محمّد علیهم السلام منقولست که فرمود چون
تکبیر کویی باید کوچک شماری در نزد کبریای خدا هر چه ما بین عرش وزیر زمین است که خداوند چون
مطّلع شود بر بنده که در حال تکبیر دل او غافل است میفرماید ای کاذب آیا مرا فریب دهی بعزّت
وجلال خودم که ترا از شیرینی یاد خود محروم سازم واز قرب خود ولذّت مناجات دورت کنم بعد از
آن بکو اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ودر آن وقت ملتفت باش که شیطان دشمن خدا ودشمن بزرک
تو است ودر کمین نشسته است که دل ترا از خدا بکرداند واز مناجات وسجده باز دارد زیرا که او بسبب
ترک سجده بلعن ابدی کرفتار ورانده بارکاه قدس او شده وقسم خورده که همهٔ بنده کان را فریب دهد واز صراط
مستقیم بندکی بیرون برد وکسی از شرّ او محفوظ نماند بجز کسیکه در پناه الهی ودر حصن حصین
او باشد وبدانکه پناه بردن بخدا بمحض قول نیست بلکه تا از فرمان برداری او ومتابعت شهوات
وهواهای نفسانی دست برنداری داخل قلعهٔ محکم او نتوانی شد وچون بسم الله الرحمن الرحیم کویی
باید بقصد تیمّن وتبرّک اسم معبود بخشایندهٔ مهربان را یاد کنی وچون الحمد لله ربّ العالمین یعنی جمیع
انواع حمد شکر مختصّ ذات پروردکار عالمیان است کویی باید بنظر آوری که هر نعمتی موجود است
از سرچشمهٔ احسان اوست واکر دیکری هم احسانی نماید بتسخیر مشیّت اوست پس استحقاق حمد منحصر
باو است وچون الرحمن الرحیم کویی باید انواع لطف واحسان او را بنظر آوری وچون کویی مالک یوم الدین
یعنی پادشاه روز جزا وحساب باید متذکر هول آن روز کردی بعد از آن در مقام اخلاص بکویی
ایّاک نعبد وایّاک نستعین یعنی ترا پرستش می‌کنم واز تو استعانت میجویم وبس وهیچ چیز را مستوجب
پرستش یاری کردن نمیدانم آنوقت عجز وانکسار وبیچارکی خود را ملتفت باش که اکر او ترا راه
ننماید بطریق نجات نکند ابدالآباد در سنکلاخ هلاکت هستی در این حال دریای لطف حق بموج آید
پس هدایت را از او سؤال کن وبکو اهدنا الصّراط المستقیم یعنی دلالت نما ما را براه راستی که نزدیک
است زود بمقصود میرساند که ولایت اهل بیت علیهم السلام باشد صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب

علیهم

علیهم ولا الضّالین یعنی راهی را که انعام واحسان فرمودهٔ بر اولیاء خود نه راه کفار که مورد غضب
الهی بوده واز جادّهٔ شریعت منحرف شده وباوامر ونواهی تو استخفاف کرده اند ونه کسانی که بواسطهٔ
بی معرفتی بکمراهی افتاده اند پس سوره بخوان ومتذکر معانی واشارات آیات باش وچون بامری یا نهی رسی
عزم بر امتثال آن کن ونزد آیه که دلالت بر رجا دارد برحمت واسعهٔ الهیّه امیدوار باش واکر دلالت بر
خوف دارد از عقاب الهی خائف وترسان باش وچون بذکر نعمتی رسی بشکر بدل بکذران وهمچنین
در ذکر رکوع وسجود وتسبیحات متذکر معانی آن باش وآنچه مناسب آن معانی است از عظمت وجلالت الهی
بخاطر بکذران وچون از قرائت فارغ شدی متذکر کبریای او شو وبرای تکبیر دستها خود را بلند کن تا محاذی
کوش شود بانکه دست اوهام وعقول از دامن جلال او کوتاه است پس بعد از تکبیر بقصد امر وتعظیم
او سر برکوع فرو بر وپشت خود را بنظر بعزّت او وذلّت خود وقوّت او وضعف خود وقدرت او وعجز
خود خم کن وشهادت ده بر عظمت او وبکو سبحان ربّی العظیم وبحمده یعنی منزّه است از صفات نقص
خدای من که بزرکست در حالتی که او را حمد کنم که مرا اهل تسبیح نموده وقابلیت عبودیّت داده واز
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند که کشیدن کردن در حالت رکوع اشاره بچه چیز است فرمود اشاره
بانست که من کردن بطاعت نهاده ام اکرچه کردنم را بزنی وچون از رکوع فارغ شدی سر بلند کن و
بکو سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند جلّ شانه حمد کسیرا که حمد او کرد پس شکر این نعمت را کن
وبکو الحمد لله ربّ العالمین پس برای اظهار عظمت وکبریای او افزوده بکو الله اکبر ودر دل تجدید کن ذلّت
وعجز وانکسار را وعزیزترین اعضا که رو باشد به پست ترین چیزها که خاک است بکذار وسجده کن
خود را در محضر پادشاه علی الاطلاق بر خاک مسکنت انداز ویاد کن که از خاک خلق شده وسزاوار بر
خاک افتادنی وبپستی خود وعلوّ او را یاد کن وبکو سبحان ربّی الاعلی وبحمده ودر آنحال اکر رقّت قلبی
برای تو رو داد برحمت الهیّه امیدوار باش که سجدهٔ ترا قبول فرماید پس سر از سجده بردار وبعد
از تکبیر از کناهان خود توبه واستغفار کن وبعد از تکبیر ثانیا بسجده رو واز حضرت امیر علیه السلام از
معنی سجده سؤال کردند فرمود سجدهٔ اولی اشاره بانست که اوّل ما خاک بوده وسر برداشتن اشاره
است که از خاک بعرصهٔ وجود آمدیم وسجدهٔ دوّیم اشاره بانست که دوباره عود خواهیم کرد بخاک وسر
برداشتن از سجدهٔ دوّیم اشاره بانست که باز از خاک بیرون خواهیم آمد در قیامت وتشهّد عبارتست
از شهادت به وحدانیّت خدا ورسالت حضرت رسول صلی الله علیه وآله واشاره بانست که آنچه کرده ام از قرائت وقیام
ورکوع وسجود وتسبیح هیچ یک را قابلیت قبول نیست بغیر از شرمندکی وانفعال از آن حاصلی نه
دارم پس در آنحال تهی دست رو بقلعهٔ محکم خدا که لا اله الا الله است برو وبکو اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له واشهد انّ محمّدا عبده ورسوله در آن حصن حصین داخل شو که اشاره
بانست که اکرچه دستم از تمام اسباب نجات کوتاه است لکن خداوند معترفم بیکانکی وبی شریکی تو وبنبوّت
ورسالت بندهٔ خاص تو محمّد صلی الله علیه وآله پس تحفهٔ صلوات بر پیغمبر وآل او وبخدمت آن بزرکواران
پیش کش کن وبکو اللهم صلّ علی محمّد وآل محمّد که شاید بوسیلهٔ آن از مهالک نجات یابی در عالم حال
کویا ترا خطاب کنند که ای بندهٔ کنه کار روای نامهٔ سیاه تبه روزکار پس اینهمه را اقرار زبانی در
نجات کافی نیست بلکه تسلیم اسباب نجات است کویا در آن وقت حیران مانده وبراست وچپ نظر بتشفیع
کنی رو بعرصهٔ محشر وبنده کان صالحین خدا کنی وبکویی السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته که ای شفیع امتان امروز روز شفاعت
وهنکام رحم وعنایت است پس سه مرتبه دستها را بلند کن اشاره بانکه مرا دستکیری کنید اینست

نخصر

مختصری از اسرار نماز که از گلستان اخبار ائمه اطهار و کتب علماء اخیار رضوان الله علیهم گلچینی کرده
نوشتم شاید برادران دینی از آن منتفع و سبب نجات این ذره بیمقدار نیز گردد انشاء الله تعالی

باب هفتم در افعال نماز و در آن

چند فصل است فصل اول در نیت و آن قصد نماز است بعنوان امتثال امر الهی و تقرب بخداوند
سبحانه و کفایت می کند در آن داعی قلبی و معتبر نیست در نیت گذرانیدن بدل و زبان بلکه حال
نماز در نیت حال سایر اعمال و افعال اختیاریه است مثل خوردن و آشامیدن و ایستادن و نشستن
و امثال آنها که بجز ملتفت بودن بعمل محتاج بچیز دیگر نیست بلی چیزیکه علاوه در آن معتبر است
قصد قربت است که داعی و محرک او امتثال امر خدا و تقرب باو است و برای غایات امتثال درجاتی است اول
که اعلی درجات است آنکه قصد امتثال امر خداوند عز و جل کند بسبب آنکه حضرت معبود عز شانه اهلیت
دارد برای طاعت و عبادت و باین درجه اشاره فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که الهی من بندگی
تو نکردم از ترس آتش تو و نه بطمع بهشت تو بلکه ترا مستحق پرستش یافتم باین جهت بندگی تو کردم
دوم آنکه بشکرانه نعمتهای بیحد و حصر او اطاعتش نماید سیم آنکه با طاعت او قصد کند تحصیل
خوشنودی و فرار از غضب او را چهارم آنکه بقصد مقرب شدن نزد او عمل نماید پنجم بامید
حصول ثواب و خلاص شدن از آتش امتثال او نماید و هر گاه قصد معاوضه کند بدون امیدواری
بخدا بلکه عمل را بجا آورد بازاء ثواب صحت چنین عبادتی مشکل است و آنچه وارد شده
در نماز طلب باران و نماز حاجت در صورتی صحیح است که بقصد امید نزول باران و امید حصول
حاجت بجا آورد مسئله ۱ در صورتیکه یک نماز بیشتر بر او نباشد متعین است و در نیت محتاج
بتعیین نیست بخلاف صورتیکه متعدد بر او باشد که باید در نیت معین نماید آنرا و لکن کفایت
می کند تعیین اجمالی مثل آنکه نیت کند آنچه اول بر او واجب شده از این دو نماز یا آنچه اول ذمه
و مشغول بآن شده از آنها مسئله ۲ واجب نیست قصد اداء و قضاء و قصد قصر و اتمام و قصد
وجوب و ندب مگر در صورتیکه تعیین عمل متوقف بر قصد آنها باشد بلکه هر گاه امتثال کند امر وجوبی
را و اشتباهاً بقصد ندب بجا آورد یا بعکس و همچنین نسبت باداء و قضاء و بقصر و اتمام بجای آنچه بر او
قصد دیگری نماید چنین عملی صحیح است زیرا که در واقع قصد امتثال همان امری که متوجه باو است
کرده بخلاف آنکه بر وجه تقیید قصد امتثال امر را کند مثلاً و بر او نباشد مگر امر قضائی یا امر
وجوبی را قصد کند و حال آنکه امر ندبی فقط متوجه او باشد که در اینصورت باطل است زیرا که
قصد امتثال امری که متوجه باو است نکرده و عمل بدون نیت باطل است مسئله ۳ مسافر که در چهار
جا مخیر است بین قصر و اتمام در نماز اگر بنیت قصر مثلاً شروع بنماز نمود جایز است عدول کند بتمام
یا بالعکس ما دامیکه از محل عدول نگذشته باشد بلکه هر گاه قصد تمام کرده بود و بدون قصد عدول
و بدون التفات نماز را بدو رکعتی سلام گفت ظاهر اینست که صحیح باشد و واجب نیست در نیت
تعیین قصر و اتمام نیز بلی اگر بنیت قصر کرده بود و بعد از اکمال سجدتین شک کرد ما بین دو و سه مشکل
است عدول کردن بتمام و بنا گذاردن بسه گذاردن اگرچه صحت آن خالی از وجه نیست بلکه بعضی واجب
دانسته اند عدول بتمام را پس احوط عدول و اتمام نماز است با نماز احتیاط و بعد از آن اصل نماز را اعاده
کند مسئله ۴ واجب نیست در وقت نیت تصور نماز تفصیلاً بلکه کفایت می کند قصد نماز اجمالاً
بلی باید نیت تمام افعال و اجزاء آنرا اول بجا آورد و کفایت نمیکند که تفریق کند نیت را بر
اجزاء نماز بنحو استقلال بطوریکه برنگردد بقصد مجموع نماز باین طور که در وقت قیام قصد

نمره (۱۸۸)
(۱) قصد خلاف و قصر و اتمام اشکال دارد مگر ببعض وجوه تفصیل در حاشیه عروه بیان نموده ام نوری
(۲) اظهر عدم جواز است و احوط اتمام است [illegible] عدول [illegible]

ایستادن کند و وقت تکبیرة الاحرام نیت تکبیر بدون قصد آنکه تکبیر جزء نماز است و همچنین سایر اجزاء
بدون لحاظ جزئیت آن مسئله ۵ قصد واجب کردن منافات ندارد با اشتمال نماز واجب بر اجزاء
مندوبه و در وقت نیت لازم نیست قصد کند نماز واجب بقید آنکه مشتمل بر مندوبات است و در حال
که جزء مستحبی را بجا آورد نیز لازم نیست تجدید نیت کند مسئله ۶ احوط ترک تلفظ به نیت است
در نماز مخصوص در نماز احتیاط که در شکیات بجا میآورد اگر چه اقوی صحت آنست با تلفظ مسئله ۷ کسی
که اجزاء نماز را نداند بر او واجب است برای خود معین کند کسیرا که اجزاء نماز را یک یک تلقین او کند و کافی
است که از اول اجمالاً نیت نماز کند مسئله ۸ شرط است در نیت نماز بلکه سایر عبادات خالص بودن
از ریاء و الا باطل است بلکه ریاء از گناهان کبیره است زیرا که شرک بخدا است نعوذ بالله بدانکه دخول ریاء
در عمل چند وجه است اول آنکه عمل را بجا آورد برای محض نمودن بمردم بدون قصد امتثال امر خدا و اینعمل
بواسطه بی نیتی باطل است دوم آنکه داعی و محرک او بر عمل هم قربت و امتثال امر خدا باشد و هم نمودن بمردم
این هم باطل است چه آنکه دو داعی هر دو مقصود بالاستقلال باشد یا آنکه یکی از آنها مقصود بالاستقلال
باشد و دیگری بالتبع یا آنکه هر دو منضماً محرک و داعی بر عمل شده باشد سیم آنکه ببعض اجزاء واجبه
قصد ریا کند این نیز باطل است اگر چه محل تدارک آن باقی باشد بلی در مثل قرائت قرآن که اجزاء
آن مرتبط بیکدیگر نیست و زیاده در اثناء مثلاً آن نیست الجزئی که قصد ریا کرده همان باطل است
پس اگر محل تدارک آن باقی باشد بعمل آورد صحیح است چهارم آنکه ببعض اجزاء مستحبه آن قصد ریا
کند مثل قنوت در اینصورت نیز اصل نماز باطل است بنا بر اقوی پنجم آنکه اصل عمل برای خدا باشد
و لکن آنعمل را در جائی بجا آورد و باتیان در آنمکان قصد ریا کند مثل آنکه در مسجدی یا مشهدی ریا
بجا آورد در اینصورت نیز باطل است و همچنین باطل است هر گاه با ایستادن در صف اول جماعت
یا در جانب راست امام قصد ریا کند ششم آنکه ریاء از حیث زمان باشد مثل آنکه باول وقت نماز
کردن قصد ریا کند این نیز باطل است بنا بر اقوی هفتم آنکه ریاء از حیث اوصاف نماز باشد مثل
آنکه بجماعت کردن یا بتانی قرائت کردن یا بخشوع بجا آوردن و نحو آن قصد ریا کند این نیز
باطل است هشتم آنکه ریاء در مقدمات عمل باشد مثل آنکه در رفتن بمسجد قصد ریا کند
نه در نماز در مسجد در این صورت ظاهر عدم بطلان نماز است نهم آنکه ریاء در بعض اعمال خارج
از نماز باشد مثل حنک انداختن در حال نماز و این مبطل نماز نیست مگر آنکه برگردد بریاء در نماز
با حنک دهم آنکه عمل خالصاً لله باشد لکن دوست دارد که او را مردم ببینند و ظاهر عدم بطلان
نماز است بآن چنانکه بمجرد خطور بقلب ریاء محقق نمیشود خصوصاً اگر متأذی شود از این خطور
و خود را ملامت کند چنانچه مضر نیست ریا بترک کردن مبطلات در بین نماز مسئله ۹ ریاء
بعد از عمل مبطل آن نیست با اینکه عمل را خالصاً لله آورده و بعد از آن برای خوش آمد دیگران
نقل کند یا بطور دیگر باو بنمایاند که سابقاً عمل بجا آورده مسئله ۱۰ عجب بعد از عمل مبطل آن
نیست بخلاف عجبی که مقارن عمل باشد که مبطل آنست بنا بر احوط اگر چه اقوی خلاف آن
است مسئله ۱۱ غیر ریاء از چیزهائی که ضمیمه نیت باشد یا حرام است یا مباح یا راجح پس اگر
حرام باشد و متحد با عمل یا جزء آن باشد مثل ریاء مبطل است و اگر خارج از عمل باشد و
مقارن با آن بعمل آورد مبطل آن نیست و در صورتیکه ضمیمه مباح یا راجح باشد پس اگر ضمیمه
مقصود بالتبع باشد و در نماز داعی قربت بالاستقلال داشته باشد اشکالی در صحت آن نیست
و هر گاه ضمیمه مقصود بالاصاله باشد و قربت مقصود بالتبع عمل باطل است و همچنین است

نمره (۱۸۹)
(۱) ضمیمه راجحه منافات با قربت ندارد و در جمیع صور عمل صحیح است [illegible]

اگر هر دو با هم محرّك و باعث بر عمل باشند و اگر هر دو جدا جدا مقصود بالاصاله باشد اقوی صحّت عمل و احوط اعاده آنست مسئله ۱۲ هرگاه بعض اجزاء نماز را بقصد نماز و غیر آن[۱] بجا آورد مثل آنکه به رکوع قصد تعظیم غیر و قصد رکوع نماز بجا آورد یا آنکه بسلام قصد سلام بتحیّت و سلام نماز با هم بکند باطل است در صورتیکه آن جزء از اجزاء واجبه باشد چه آن جزء کم باشد یا زیاد و چه تدارك آن ممکن باشد یا نه و هم چنین موجب بطلان نماز است اگر از اجزاء مستحبّه باشد در غیر قرآن و ذکر بنا بر احوط بخلاف آنکه بان قصد غیر نماز نماید که مبطل نماز نیست مگر در صورتیکه آن فعل در نماز جایز نباشد یا فعل کثیر باشد مسئله ۱۳ اگر صدای خود را در نماز بذکر یا قرائت بلند کند برای اعلام دیگری ضرر ندارد مگر آنکه مقصود بالذات از آن ذکر یا قرائت اعلام غیر باشد و قصد جزئیّت آن بالتّبع باشد در صورتیکه آن جزء از اجزاء واجبه نماز باشد هرگاه در بین نماز بقصد ذکر مطلق بلند بگوید الله اکبر یا بخوان از اذکار بدون قصد جزئیّت برای اعلام غیر ضرر ندارد مسئله ۱۴ وقت نیّت اوّل نماز است و آن حال تکبیرة الاحرام است و امر نیّت بکمال سهولت است بنا بر آنکه نیّت داعی باشد و بنا بر آنکه نیّت اخطار بقلب باشد آخر جزء نیّت را که بدل میگذراند متّصل کند باوّل تکبیر و آن نیز سهل است مسئله ۱۵ واجبست استدامه نیّت تا آخر نماز باینمعنی که هرجا نماز گزار را ازو بپرسند چه میکنی متحیّر نماند و با وجود داعی قلبی غفلت از آنچه میکند مضر بصحّت آن نیست و حضور قلب فعلاً از شرایط قبول است نه شرط صحّت چنانکه گذشت مسئله ۱۶ اگر قصد کند که نماز را در اثناء قطع کند بالفعل یا بعد از این یا نیّت کند که منافی و مبطلی بعمل آورد بالفعل یا بعد از این پس با این حال نماز را تمام کند باطل است و هم چنین اگر در این حال جزئی از اجزاء نماز بقصد جزئیّت بجا آورد و بعد از آن از قطع یا قاطع منصرف شود نیز نماز باطل میشود بخلاف صورتیکه برگردد به نیّت اوّل خود پیش از اتیان جزئی که به مجرّد قصد قطع یا قاطع نماز باطل نمیشود اگرچه احوط اتمام و اعاده نماز است و هرگاه بعد از قصد قطع یا قاطع بعض اجزاء آنرا بعمل آورد نه بقصد جزئیّت بعد از آن برگردد به نیّت اوّل پس هرگاه آنچه بدون قصد جزئیّت بجا آورده در بین نماز فعل کثیر باشد نماز باطل میشود و الّا فلا بخصوص در صورتیکه آن فعل ذکر یا قرآن باشد مسئله ۱۷ اگر بر خواست به نیّت نماز خاصّی در وقت نیّت غیر آن نماز بدل یا بزبان گذر نمود همان نمازیکه برای آن برخواسته صحیح است و گذر کردن غیر آن بزبان یا خیال او ضرر ندارد مسئله ۱۸ اگر داخل فریضه شد پس تمام کرد آنرا غفلة بگمان آنکه نافله است یا بالعکس آن نماز بهمان نیّتی که داخل آن شده صحیح است مسئله ۱۹ اگر شك کند در نمازیکه مشغول است آنکه در وقت نیّت قصد ظهر کرده یا عصر مثلاً بعضی[۲] از علماء گفته‌اند جماعةً بنا گذارد بر آنچه از اوّل بنا داشته و برای آن بر پا شده و تمام کند و لکن مشکل است پس احوط اتمام و اعاده آنست بلی هرگاه خود را در نماز معینی ببیند و نداند که از اوّل نیّت همان نماز را کرده یا غیر آنرا بنا گذارد در نیّت همان را کرده زیرا که شك بعد از محل است و اعتبار ندارد مسئله ۲۰ جایز نیست عدول کردن از نمازی بنماز دیگر مگر در چند مورد اوّل در نمازیکه مترتّب بر نماز دیگر باشد مثل نماز عصر که مترتّب بر ظهر است یا نماز عشا که مترتّب بر مغرب است پس اگر پیش از بجا آوردن نماز اوّل غفلةً شروع کرد بنماز عصر یا عشا و در اثناء آن ملتفت شد که نماز ظهر یا مغرب را نخوانده جایز است بعد از تذکر عدول کند بنماز سابق مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد بخلاف مثل جائیکه از محل عدول

گذشته

[۱] در مباح اقوی بطلان است [illegible]
[۲] از عنوان غیر داعی شرعی [illegible]
[۳] اگر از جهت دیگر موجب بطلان نشود آنجزء را ثانیا بجا آورد و نماز را تمام کند یا آنکه ثانیاً هم نکند نماز را تمام کند [illegible]
[۴] اگر نمیداند نمازیکه مشغول است چه نیت کرده و در اینجا چند صورت فرض میشود اول فرض در جائیست که میداند که نماز ظهر را [illegible] در حال اگر [illegible] بعصر [illegible] [illegible]

گذشته باشد مثل آنکه داخل رکوع رکعت چهارم از عشا شده متذکّر شود مغرب را نکرده که در این صورت عدول جایز نیست پس آن نماز را بقصد عشا تمام کند بعد از آن مغرب را بجا آورد و احتیاط بعد از آن عشا را اعاده نماید و بمجرّد داخل شدن در قیام رکعت چهارم قبل از رکوع آن محل عدول نگذشته بلکه واجبست در اینصورت عدول بمغرب کند و بنشیند و بنیّت نماز مغرب تشهّد و سلام بگوید دوّیم در صورتیکه دو نماز قضا یا زیادتر بر او باشد پس شروع کند در آنچه بعد از دیگری از او فوت شده پس مادامیکه محل عدول بنمازیکه سابق بر آن فوت شده باقی باشد باید عدول بسابق کند مثل آنکه داخل شود در نماز ظهر یا عصر مثلاً و در بین نماز متذکّر شود که نماز صبح که قبل از آن از او فوت شده نکرده پس مادامیکه داخل رکوع رکعت سیّم نشده عدول بصبح کند بخلاف صورتیکه از محل عدول بصبح گذشته باشد که در این فرض احتیاطاً آنچه مشغول بان بوده تمام کند بعد از آن سابق را بجا آورد و لاحق را بعد از آن احتیاطاً قضا کند چنانچه در ادائی گذشت و هم چنین اگر داخل عصر شده باشد متذکّر شود که ظهر را ترك کرده که باید عدول کند سیّم در صورتیکه داخل در نماز ادائی شود و متذکّر شود که قبل از آن بر او قضائی بوده که جایز است عدول بقضا کند مادامیکه از محل عدول نگذشته و عدول کردن در اینصورت بر وجه جواز و استحباب است بخلاف صورت اولی و ثانیه که عدول در آنها واجبست چهارم عدول کردن از فریضه[۱] بنافله در روز جمعه برای کسیکه قرائت سورهٔ جمعه را در آن فراموش کرده و سورهٔ دیگر شروع کرده از توحید یا غیر آن و بنصف آن رسیده یا از نصف آن گذشته باشد بخلاف صورتی که هنوز بنصف سوره نرسیده باشد که میتواند آن سوره را قطع کند و شروع بسورهٔ جمعه کند اگرچه سورهٔ که مشغول شده بود سورهٔ قل هو الله باشد پنجم عدول از فریضه بنافله برای درك جماعت در صورتیکه داخل فریضه شود و بعد از آن جماعت منعقد شود و بترسد که اگر آنرا تمام کند بجماعت نرسد بشرط آنکه محل عدول نگذشته باشد بآنکه داخل رکوع سیّم نشده باشد و الّا عدول جایز نیست ششم عدول از جماعت بفرادی بسبب عذر یا و لو بدون عذر بنا بر اقوی هفتم عدول از امامی بامام دیگر در صورتیکه عارضی برای امام اوّل رو داد باشد هشتم عدول از قصر بتمام در صورتیکه در اثناء نماز قصد اقامهٔ ده روز کند نهم عدول از تمام بقصر در صورتیکه قبل از شروع بنماز قصد اقامهٔ ده روز کرده و در بین نماز از ماندن ده روز منصرف شود دهم عدول از قصر بتمام یا از تمام بقصر در آن چهار مکان که مخیّر بین قصر و تمام است مسئله ۲۱ جایز نیست عدول کردن از نماز قضا باداء پس اگر در اثناء نماز قضا متذکّر شود که وقت نماز اداء مضیّق است نماز قضا را باطل کند و شروع بنماز اداء نماید بنا بر اقوی مسئله ۲۲ جایز نیست عدول کردن از نافله بفریضه و از نافله بنافلهٔ دیگر حتّی در صورتیکه مثل فرایض موقّتة و اعتبار سبق و لحوق در آن شده باشد مسئله ۲۳ در صورتیکه عدول جایز نیست اگر عدول کند بدیگری باطل میشود و هیچ کدام از آنها صحیح نیست مثل آنکه نماز عصر را به نیّت ظهر شروع کند و عدول بعصر کند مسئله ۲۴ هرگاه داخل نماز ظهر شود بخیال آنکه نخوانده و در اثناء آن معلوم شود که خوانده بوده جایز نیست عدول بعصر کند مسئله ۲۵ اگر عدول کند از نمازی بدیگری بگمان آنکه جای عدول است و بعد از فراغ از نماز یا در اثناء آن معلوم شود که جای عدول نبوده دور نیست صحّت آن نماز به نیّت اولی مثل آنکه عدول کند از عصر بظهر و معلوم شود خوانده بوده که بجای نماز عصر محسوب و صحیح است لکن احوط اعاده آن است مسئله ۲۶ هرگاه چند

نماز

[۱] صلوة جمعه نبوده
[۳] لیکن با جمعیتی که عدول بنافله [illegible] میکند [illegible] فریضه با جماعت خواندن سورهٔ جمعه در آن نماز [illegible]

نماز قضا مرتب براو باشد مثل صبح و ظهر و عصر و به نیّت عصر شروع کند در بین ملتفت شد که ظهر را نکرده عدول بظهر کند و بعد از آن معلوم شود که صبح را هم نخوانده عدول بصبح کند و همچنین عدول بسابق از لاحق جایز است مسئله ۲۷ جایز نیست عدول کردن از نمازی بدیگری بعد از فراغت از آن مگر در ظهر و عصر در صورتیکه به نیّت عصر چهار رکعت نماز بخواند بگمان آنکه ظهر را بجا آورده و بعد از نماز خلاف آن معلوم شود که در این فرض بمقتضای نص صحیح عدول بظهر جایز است مسئله ۲۸ در عدول مجرد نیّت عدول کافیست مسئله ۲۹ هرگاه کسی در کشتی مثلا بعد از شروع بسفر و قبل از رسیدن بحد ترخص بقصد تمام شروع بنماز کرد و در اثناء نماز رسید بحد ترخص پس هرگاه داخل رکوع سیم نشده ظاهر آنست که میتواند عدول بقصر کند و اگر داخل رکوع سیم شده باشد احوط اتمام نماز و اعاده نماز است به قصر و اگر کرد سفر بقصد قصر شروع بنماز کرد و در اثناء قبل از سلام رسید بحد ترخص عدول کند بتمام مسئله ۳۰ اگر داخل نماز شد به نیّت ما فی الذمه بخیال آنکه ظهر براوست مثلا و معلوم شد که عصر براو بوده ظاهر آنست که صحیح و عصر محسوب باشد زیرا که اشتباه در تطبیق است مسئله ۳۱ اگر بخیال آنکه مثلا دو رکعت از نماز شب را بجا آورد شروع کرد بدو رکعت دویمی و معلوم شد که نخوانده بوده ضرر ندارد و اولی محسوبست و همچنین در نوافل ظهر و عصر و مغرب و همچنین در صورتیکه معلوم شود که خوانده بوده و باطل بوده است و این از جهة عدول نیست بلکه بواسطه آنست که قصد نماز اوّل و ثانی بودن در آن معتبر نیست

فصل دویم در تکبیرة الاحرام که آنرا تکبیرة افتتاح نیز گویند و بناء برآنکه نیّت شرط نماز باشد تکبیر جزو اوّل نماز است که بآن حرام میشود بر نماز گذار مبطلات نماز و مادامیکه آنرا تمام نکرده قطع آن جایز است و ترک تکبیرة الاحرام عمداً و سهواً مبطل نماز است چنانچه زیادهٔ آن نیز مبطل نماز است پس هرگاه بقصد افتتاح تکبیر صحیح بگوید و دوباره بهمان قصد تکبیر بگوید دویمی مبطل است باید مرتبه سیم تکبیر گوید پس اگر گفت و مرتبه چهارم نیز بگوید چهارم مبطل است و محتاج به پنجمی خواهد بود و همچنین هرچه بالا رود تکبیری که در عدد جفت است مبطل و آنچه طاق است صحیح است و هرگاه در اثناء نمازی بود فراموش کرد و برای نماز دیگری تکبیر گفت بعد از تذکر احوط اتمام نماز اول و اعاده آنست و صورت تکبیر آنست که بگوید الله اکبر بدون تغییر و تبدیل و کفایت نمیکند لفظ دیگر که مرادف آن یا ترجمه آن بعجمی یا غیر آن باشد بگوید و احوط آنست که آنرا بدعاء سابق یا لفظ نیّت وصل نکند که همزه الله ساقط شود اگرچه اقوی جواز آنست چنانچه اقوی جواز وصل آنست بما بعد از استعاذه یا البسمله یا غیر آنها و در صورتیکه وصل بما بعد نمود اعراب راء آنرا ظاهر کند و احوط ترک وصل آنست بما بعد نیز و واجبست تصحیح آن که حروف آنرا از مخارج ادا کند و موالات بین حروف و کلمتین بعمل آید مسئله ۱ اگر بگوید الله تعالی اکبر باطل است و اگر بگوید الله اکبر من ان یوصف یا الله اکبر من کل شیء احوط اتمام و اعاده آنست اگرچه اقوی صحت آنست بر فرضیکه بقصد تشریع نباشد مسئله ۲ اگر بگوید الله اکبار که فتحه با را اشباع کند و الف از آن متولد شود باطل است و همچنین اگر راء اکبر را مشدد بگوید مسئله ۳ احوط تفخیم لام الله و راء اکبر است لکن اقوی صحت آنست بدون تفخیم و معنی تفخیم غلیظ گفتن حرف است مقابل ترقیق مسئله ۴ قیام و استقرار در حال تکبیرة الاحرام واجبست پس اگر ترک کند آنها را عمداً یا سهواً باطل است مسئله ۵ در صدق تلفظ به تکبیر و غیر تکبیر از اذکار و دعاء و قرآن شرط است که طوری بگوید که خودش

نمره (۱۹۲)
(۱) عدول بعد از فراغ مطلقا جایز نیست مگر در ظهر و عصر عند اصحاب و گذشت بیان آن منه
(۲) ترک ننماید منه

بشنود تحقیقا یا تقدیرا در صورتیکه مانع از شنیدن موجود باشد پس اگر تلفظ کند آهسته تر از اینمقدار کفایت نمیکند مسئله ۶ کسیکه تکبیر صحیح را نمیداند باید یاد بگیرد و جایز نیست پیش از تعلّم آن داخل نماز شود مگر آنکه وقت مضیق شود و در آن حال همان طوریکه میداند ملحون بگوید و اگر قدرت بر غلط گفتن هم ندارد ترجمه آنرا بغیر عربی بگوید و لازم نیست در ترجمه آنکه بلغت خودش بگوید پس مثلا ترکی جایز است بفارسی ترجمه آنرا بگوید اگرچه احوط آنست که بلغت خودش ترجمه کند و عوض ترجمه آن کفایت نمیکند ذکر یا دعاء دیگری بگوید اگرچه بعربی باشد و هرگاه ممکن باشد گفتن آن بتلقین دیگری یک حرف یک حرف مقدم بر ملحون و ترجمه است مسئله ۷ کسیکه گنگ باشد تکبیر را بقدر امکان بگوید و هرگاه از اصل قدرت بر گفتن نداشته باشد خطور دهد آنرا بقلب خود و اشاره کند بتکبیر و زبان خود را اگر بتواند حرکت دهد مسئله ۸ حکم تکبیرات مستحبه در آنچه ذکر شد حکم تکبیرة الاحرام است حتی در اشاره اخرس مسئله ۹ اگر در وسعت وقت ترک تعلّم نمود تا تنگ شد گنه کار است و لکن نماز او صحیح است و لکن قضاء آن است بعد از تعلّم مسئله ۱۰ مستحبست علاوه از تکبیرة الاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید که بمجموع هفت تکبیر شود و اسم آنها تکبیرات افتتاحیه است و جایز است اقتصار بر پنج یا سه تکبیر و دور نیست مخیر باشد در تعیین تکبیرة الاحرام مابین آنها هر کدام را بخواهد معین نماید بلکه دور نیست جواز نیّت احرام بجمیع آنها لکن احوط تعیین تکبیر اخیر است به نیّت احرام و کفایت نمی کند قصد افتتاح بیکی از آنها بدون تعیین و ظاهر آنست که استحباب تکبیرات مختص نباشد بفرایض یومیه بلکه مستحبست در جمیع نمازهای واجبه و مندوبه و بعضی از علماء فرموده اند مختص بهفت جا اوّل هر نماز واجبی دویم رکعت اوّل از نماز شب سیم مفرده وتر چهارم رکعت اولی از نوافل ظهر پنجم رکعت اولی از نافله مغرب ششم در نماز وتیره هفتم در نماز احرام و شاید قایل اراده کرده که در این مواضع تکبیرات سبعه مستحب مؤکد است مسئله ۱۱ چون در مسئله تعیین تکبیرة الاحرام اگر هفت مرتبه یا پنج مرتبه یا سه مرتبه بگوید چهار احتمال بلکه چهار قول است تعیین اوّل و تعیین آخر و تخییر مصلّی بین همه که هر کدام را بخواهد اختیار کند و جمیع پس کسیکه بخواهد احراز جمیع احتمالات نماید و احتیاط کند من جمیع الجهات اولی آنست که همه را بگوید باین نیّت که هرگاه حکم الله تخییر است تکبیرة الاحرام چندمی باشد و در دل خود اختیار یک کدام را نماید و الّا بتکبیری که خداوند معین فرموده از اوّل یا آخر یا جمیع افتتاح محقق شود مسئله ۱۲ جایز است هفت تکبیر را بدون ادعیه ماثوره بجا آورد و لکن افضل آنست که سه تکبیر بگوید بعد از آن این دعا بخواند اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت بعد از آن دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و المهدی من هدیت لا ملجاء منک الا الیک سبحانک و حنانیک سبحانک رب البیت بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید و این دعا بخواند وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض عالم الغیب و الشهادة حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین و بعد از آن شروع کند باستعاذه و سوره حمد و مستحبست پیش از تکبیرات بگوید اللهم الیک توجهت و مرضاتک ابتغیت و بک آمنت و علیک توکلت صل علی محمد و آل محمد و افتح قلبی لذکرک و ثبتنی علی دینک و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب و بعد از اقامه و قبل از تکبیر احرام نیز مستحبست بگوید اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة بلغ محمدا صلی الله علیه و آله الدرجة و الوسیلة

والفضل

احوط

(۳) اگرچه جوهر صوت خود را نشنود منه
نمره (۱۹۳)
(۱) و عقد قلب نماید بمضمون آن و لو اجمالا منه
(۲) بلکه تعیین تکبیر اوّل است منه

والفضل والفضيلة بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد رسول الله صلى الله عليه وآله وعليهم اتوجه
اللهم صل على محمد وآل محمد واجعلني عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين و بعد از تکبیرة
الاحرام بکوید یا محسن قد اتاك المسیئ وقد امرت المحسن ان یتجاوز عن المسیئ انت المحسن وانا المسیئ
بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد وتجاوز عن قبیح ما تعلم منی مسئله ۱۳ مستحبست برای
امام انکه تکبیرة الاحرام را بلند بکوید بطوریکه ماٴمومین پشت سران را بشنوند و شش تکبیر
دیکر را آهسته بکوید مسئله ۱۴ مستحبست وقت تکبیر دست خود را بلند کند تا بحد دو کوش یا تا
مقابل صورت یا تا کودی کلو و اول شروع بتکبیر دست را بلند کند و تمام شود تکبیر برسیدن دست
بحد خود بعد از ان دست خود را پائین آورد و در این استحباب فرقی نیست ما بین واجب و مندوب
و بهتر انست که دست را از کوش بالاتر نبرد و سزاوار است که انکشتانرا بهم جمع کند و باطن
دست را رو بقبله کند و جایز است تکبیر بدون بلند کردن دو دست بلکه دور نیست جواز
بلند کردن دو دست بدون تکبیر مسئله ۱۵ کیفیتی که ذکر شد در بلند کردن و محدود بودن
ان افضل است و الا کفایت میکند مطلق بلند کردن ان بلکه دور نیست جواز بلند کردن یك
دست بدون دیکری مسئله ۱۶ اکر شك کند در تکبیرة الاحرام که کفته یا نه پس هرکاه هنوز شروع
بما بعد ان نکرده بنا کذارد که نکفته و بکوید و اکر ما بعد داخل ان شده از دعاء توجه یا استعاذه
یا قرائت بنا کذارد که کفته و اکر بعد از ان که کفته شك کند که صحیح کفته یا نه بنا کذارد که
صحیح نکفته و لکن احوط انست که ان را بیکی از منافیات باطل کند و از سر کیرد و اکر بعد از دخول
در ما بعد شك کند که تکبیر را صحیح کفته یا نه بنا کذارد که صحیح کفته و اکر تکبیر بکوید و شك
کند که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر رکوع بنا کذارد که تکبیرة الاحرام بوده **فصل سیم**
در قیام است و قیام بر چند قسم است اول واجب رکنی و ان قیام در حال تکبیرة الاحرام و
قیام متصل برکوع که از ان برکوع میرود پس اکر تکبیر کوید نشسته یا در حال برخواستن باطل
است اکرچه سهوا باشد چنانچه اکر رکوع کند بعد از قیام با اینکه نشسته قرائت کند و برکوع رود
یا بعد از قرائت یا در اثناء ان بنشیند و رکوع کند باطل است اکرچه با خمیده که بلند شود تا بحد
رکوع قیامی رسد و همچنین باطل است اکر بنشیند بعد از ان برخیزد و هنوز بحد قیام نرسیده
رکوع کند اکرچه سهوا ترك قیام کرده باشد دوم واجب غیر رکنی و ان قیام در حال قرائت و قیام
بعد از رکوع است سیم قیام مستحب و ان قیام حال قنوت و حال تکبیر رکوع است چهارم
قیام مباح و ان قیام بعد از قرائت یا تسبیحات اربعه یا قنوت و قیام در اثنای نماز مقداری که
مشغول بچیزی نباشد غیر از قیام متصل برکوع و غیر از قیام طولانی که صورت نماز بان محو شود مسئله ۱
تمام تکبیرة الاحرام را باید ایستاده بکوید از اول تا آخران بلکه واجبست من باب المقدمه که قبل از ان
و بعد از ان مقداری ایستاده باشد پس اکر نشسته بود و برخواست و پیش از رسیدن بحد قیام حرفی از
حروف تکبیر را بکوید باطل است چنانچه ماموم اکر تکبیر بکوید و راء اکبر را مثلا در حال سر از یری
برکوع بکوید باطل است بلکه واجبست که بعد از ایستادن مستقر شود و در حال استقرار تکبیر کوید
و بعد از تمام شدن تکبیر هم مستقر باشد و بعد برکوع رود مسئله ۲ ایا قیام در حال قرائت یا
تسبیحات اربع شرط صحت آنهاست یا واجب مستقلی است دو وجه محتمل است و لکن احوط اول و اظهر ثانی
است پس اکر نسیانا نشسته قرائت کند و بعد از ان یا در اثناء ان متذکر شود قرائت او صحیح است
و محل قیام از او فوت شده و از سر کرفتن قرائت یا تسبیحات واجب نیست لکن احوط از سر کرفتن آن

نمره (۱۹۳)
(۱)
محل نا تلک ...
۱۳۰
محل نا تلک ...

است در حال قیام مسئله ۳ مراد باستحباب قیام در حال القنوت انست که جایز است ترك قیام ترك
قنوت نه انکه جایز باشد عمدا قنوت را نشسته بعمل آورد لکن از بعض علماء نقل شده که قیام
مستحب در قنوت است و شرط ان نیست و بنا بر انچه ما ذکر کردیم شرط انست پس اکر عمدا قنوت را
نشسته بخواند بوظیفه قنوت عمل نکرده بلکه نماز او باطل میشود بسبب زیاده در نماز مسئله ۴
اکر فراموش کند قیام را در حال القرائت و متذکر شود بعد از رسیدن بحد رکوع نماز او صحیح است
و اکر قبل از ان متذکر شود احوط استیناف انست چنانچه کذشت مسئله ۵ اکر فراموش کند
قرائت یا بعض انرا و بعد از رکوع متذکر شود نمازش صحیح است اکر از قیام برکوع رفته باشد
پس مراد بقیام متصل برکوع که رکنست قیام بعد از تمام شدن قرائت نیست مسئله ۶ اکر قیام
را زیاد کند مثلا انکه در محل نشستن سهوا بایستد نماز او باطل نمیشود و همچنین اکر زیاد کند
ایستادن وقت قرائت را با اینکه قرائت را سهوا زیاد کند و زیاده در قیام رکنی بدون زیاده رکن
دیکر متصور نیست زیرا که قیام حال تکبیرة الاحرام زیاد نمیشود مکر بزیادتی تکبیر چنانچه قیام متصل
برکوع زیاد نمیشود مکر بزیادتی رکوع و الا اکر قرائت یا بعض انرا فراموش کند و خم شود بقصد
رکوع و پیش از رسیدن بحد رکوع برکردد و قرائت را بخواند و رکوع کند نماز او صحیح است زیرا
که قیام قبل از خم شدن اول متصل برکوع نبوده تا لازم بیاید زیادتی رکن بواسطه انکه
اول رکوع محقق نشده و همچنین اکر خم شود برای رکوع و قبل از رسیدن بحد رکوع متذکر شود
که سابقا رکوع کرده بوده در این صورت با همان حال بسجده رود و قیام متصل با انحنا متصل
برکوع نبوده تا زیادتی رکن لازم آید مسئله ۷ اکر شك کند که قیام در حال تکبیرة الاحرام را بعمل
آورده یا نه بعد از دخول در ما بعد از تکبیر یا در قیام متصل برکوع شك کند بعد از دخول در
رکوع یا در قیام بعد از رکوع شك کند بعد از خم شدن برای سجده اکرچه هنوز بحد سجده نرسیده
باشد اعتناء نکند و بنا کذارد که قیام بعمل آمده مسئله ۸ معتبر است در قیام راست بودن
و استقرار و تکیه نکردن بچیزی در حال اختیار پس اکر مقداری کمی منحنی باشد یا میل بطرف راست
یا چپ کند باطل است و همچنین است اکر مستقر نباشد بلکه متحرك باشد یا تکیه کند بکسی یا
دیواری یا عصا و امثال انها بلی باکی نیست بهر کدام از مذکورات در حال اضطرار و همچنین
معتبر است ما بین دو پا زیاد کشاد نباشد که از صدق قیام بیرون رود و اکر قیام صادق باشد ضرر
ندارد و احوط ایستادن بر تمام هر دو قدم است که بسر انکشتان یا بپاشنه پاها نه ایستد
اکرچه اقوی کفایت انهاست بلکه دور نیست اکتفاء ایستادن بیك پا مسئله ۹ احوط انست
که کردن را نیز راست کند اکرچه اقوی جواز خم کردن انست مسئله ۱۰ اکر ترك کند راست
ایستادن یا استقرار یا استقلال را ناسیا نماز او صحیح است اکرچه در قیام رکنی باشد و لکن
احوط در آن اعاده است مسئله ۱۱ واجب نیست که سنکینی بدن در اعتماد بر پاها مساوی
باشد و جایز است اعتماد بر یك پا اکرچه قائل باشیم بوجوب ایستادن بر دو پا مسئله ۱۲ در حال
اضطرار فرقی نیست ما بین تکیه دادن بر دیوار یا انسان یا چوب و امثال انها و معتبر نیست
در تکیه کاه کسیکه پای او را بریده باشند در نماز انکه تکیه کند بر انچه در راه رفتن بان
تکیه می کند بلکه جایز است در نماز بچیزی دیکر تکیه کند مسئله ۱۳ کسیکه در ایستادن مضطر
باشد بتکیه کاه و نداشته باشد واجبست بخرد انرا یا استیجار کند با توقف بران مسئله ۱۴
تمام اقسام قیام اضطراری از انحناء و مایل بودن بطرفی یا با اعتماد بچیزی یا با عدم استقرار

نمره (۱۹۵۱)
(۱)
احوط عدم کفایت ...

یا کشاد ایستادن فاحش مقدم است بر نشستن و اکر امر دایر شود بین کشادن فاحش ایستادن و اعتماد
بچیزی دیکر یا بین اعتماد بچیزی و ترك استقرار هر دو مقدم میباشد بر ترك استقرار و اکر دایر باشد
بین ترك استقرار و بین انحنا یا میل بیکی از جانبین انچه اقرب بقیام است مقدم است و اکر دایر باشد
بین ترك راست ایستادن و ترك استقلال ترك استقلال مقدم است پس باید تکیه کند بچیزی و راست
بایستد و هم چنین اکر دایر باشد بین ترك راست ایستادن و ترك استقرار ترك استقرار مقدم است
و اکر دایر باشد بین ترك استقلال و ترك استقرار اول را مقدم دارد پس مراعات راست ایستادن
اولی از مراعات استقلال و استقرار است و مراعات استقرار اولی از مراعات استقلال است مسئله ۱۵
هر کاه قادر بر ایستادن نباشد در تمام نماز یا بعض ان مطلقا حتی قیامیکه بصورت رکوع باشد بنشیند
و راست نشستن بدل از قیام است و احکام مذکوره که مترتب بر قیام بود در جلوس جاریست حتی تکیه
نکردن بر چیزی و غیران و اکر از نشستن هم متعذر باشد خوابیده نماز بخواند بر پهلوی راست مثل مدفون
و اکر از انهم متعذر باشد بخوابد بر پهلوی چپ عکس مدفون و اکر از ان هم متعذر باشد بر پشت
بخوابد مثل محتضر و واجبست انحناء برای رکوع و سجود بقدریکه بتواند و اکر انحناء هم ممکن نباشد
برای رکوع و سجود بسر اشاره کند با تعذر ان بدو چشم اشاره کند بهم کذاردن انها و باید ایماء سجود را
زیاده از ایماء رکوع کند و چشم را برای سجود زیادتر برهم کذارد و احوط انست چیزیرا که سجده بر ان
صحیح باشد بر پیشانی کذارد و بر مواضع دیکر که دو کف و دو زانو و دو انکشتان بهام باشد نیز
اشاره کند علی الاحوط و بعد از مراتب مذکوره کیفیتی مقرر نشده بهر طوریکه بتواند نماز کند الا انچه
اقرب بنماز مختار است مراعات کند و الا انچه بنماز مضطر اقربست مراعات نماید بنا بر احوط مسئله ۱۶
اکر بتواند بایستد لکن از رکوع ایستاده عاجز باشد قبل از رکوع بنشیند رکوع کند اکر اصلا از
رکوع و سجود عاجز باشد بایماء رکوع و سجود نماید و انچه بتواند خم شود برای آنها و اکر متمکن از
نشستن باشد برای ایماء سجود بنشیند بر فرض امکان ما یصح السجود علیه را بر پیشانی کذارد
بنا بر احوط مسئله ۱۷ اکر امر دایر باشد بین نماز در حال قیام و ایماء برای رکوع و سجود یا نماز
در حال جلوس با رکوع و سجود احوط تکرار نماز است و در ضیق وقت مخیر بین ان دو است م ۱۸
اکر دایر باشد بین نماز ایستاده در حال راه رفتن و بین نماز نشسته احوط تکرار نماز است م ۱۹
هر کاه وظیفه او نماز نشسته باشد و بتواند برای رکوع برخیزد واجبست چنین کند مسئله ۲۰
اکر قدرت بر قیام دارد در بعض رکعات نه در تمام انها ما دامیکه ممکن باشد باید بایستد تا از ان
عاجز شود انوقت بنشیند و هم چنین اکر در بعض رکعت بتواند بایستد نه در تمام ان انقدر بایستد
تا عاجز شود انوقت بنشیند بلی اکر از حال خود بداند که هر کاه در اول نماز بایستد یك رکعت
یا بعض انرا بیشتر نمیتواند بایستد و اکر از اول بنشیند در رکعات بعد مثلا قدرت بر قیام دو رکعت
دارد در دور نیست وجوب تقدیم جلوس لکن ترك احتیاط بتکرار نماز نکنند چنانکه در صورت
دوران امر بین ادراك اول رکعت در حال قیام با عجز از قیام در حال رکوع یا عکس ان احوط تکرار
نماز است مسئله ۲۱ اکر از قیام عاجز باشد امر دایر باشد بین نماز در حال راه رفتن یا در حال سواره
راه رفتن را مقدم دارد بر سواره مسئله ۲۲ اکر مظنه داشته باشد که در اخر وقت متمکن
از قیام است واجبست تاخیر نماز تا اخر وقت بلکه با احتمال آن هم تاخیر واجبست مسئله ۲۳ اکر متمکن
از قیام باشد لکن بترسد که بقیام مرضی حادث شود یا مرض او طول کشد جایز است در نماز بنشیند
و هم چنین اکر بترسد از نشستن جایز است خوابیده نماز بخواند و هم چنین است اکر از دزد یا از دشمن یا

نمره ۱۱۶ سره
مبادرت جایز است مطلقا متعوه

درنده و بخوف آنها بترسد مسئله ۲۴ اکر دایر باشد بین مراعات استقبال و مراعات قیام ظاهر وجوب مراعات
استقبال است مسئله ۲۵ اکر در اثناء نماز عاجز شود از ایستادن بنشیند و اکر از ان نیز عاجز شود
به پهلو خوابیده نماز بخواند و اکر از ان نیز عاجز شود بپشت بخوابد و در حال انتقال از قیام بجلوس
یا از جلوس باضطجاع و از اضطجاع باستلقاء قرائت یا ذکریکه مشغول بود ترك کند تا مستقر شود
مسئله ۲۶ اکر در بین نماز نشسته قادر بر قیام شد واجبست برخیزد و هم چنین اکر در بین نماز
خوابیده قادر شود بر نماز نشسته واجبست بنشیند یا مستلقی قدرت بر اضطجاع بهم رساند واجبست
انتقال بان و در حال انتقال ذکر و قرائت را ترك کند تا مستقر شود مسئله ۲۷ اکر بعد از قرائت
نشسته قادر بر قیام شود باید برخیزد و از قیام برکوع رود و اعادهٔ قرائت لازم نیست و هم چنین است
اکر در اثناء قرائت قدرت بر قیام پیدا شود برخیزد و بقیهٔ قرائت را بخواند و از سر کرفتن لازم
نیست و اکر در حال رکوع قدرت بر قیام بهم رساند پس اکر ذکر رکوع تمام نشده خم خم بلند شود
تا بحد رکوع قیامی رسد و جایز نیست برخیزد و از قیام برکوع رود ثانیا زیرا که زیادی رکوع
مبطل نماز است و اکر ذکر رکوع تمام شده باشد برای قیام بعد از رکوع برخیزد و اکر قدرت بر قیام
بعد از سر بلند کردن از رکوع حادث شود واجب نیست برخیزد و از قیام بسجده رود زیرا که
نشستن بعد از رکوع بجای قیام حاصل شده و مجزی از قیام است لکن احوط قیام است مسئله ۲۸
اکر از قیام برکوع رود و در رکوع عاجز شود از رکوع قیامی پس اکر ذکر تمام شده بنشیند و بسجده
رود و اکر قبل از ذکر باشد بهمان حال رکوع سر بزیر شود تا بحد رکوع جلوسی رسد و ذکر انرا بکوید
مسئله ۲۹ واجبست استقرار بدن در حال قرائت و تسبیحات و در حال ذکر رکوع و سجود بلکه در تمام
افعال نماز و اذکار ان بلکه در حال قنوت و سایر اذکار مستحبه مثل تکبیرات رکوع و سجود نیز استقرار
معتبر است بلی اکر تکبیرات را در حال عدم استقرار بقصد ذکر مطلق بکوید نه بقصد وظیفه نماز ضرر
ندارد و اکر بقصد وظیفهٔ نمازی در حال خم شدن برای رکوع یا سجود بکوید صحت ان مشکل است
پس بهتر انست که بقصد ذکر مطلق بکوید مانند سایر اذکار مستحبه چون التسبیح و التهلیل بلی
محل بحول الله و قوته اقوم و اقعد کفتن حال برخواستن است و استقرار در ان معتبر نیست مسئله ۳۰
کسیکه نشسته نماز میخواند مخیر است هر قسمی بخواهد بنشیند بلی مستحبست که رانها و ساقهای
خود را بلند کند قبل از رکوع آنها را بخواباند و برکوع رود و بین السجدتین و در حال تشهد مستحب
است تورك که بر ران چپ بنشیند و پشت قدم راست را بر روی کف پای چپ کذارد مسئله ۳۱
مستحبست در حال قیام چند امر اول شانه های خود را بیندازد دویم دستها را بپائین
بیندازد سیم کف دستها را بر رانهای خود مقابل زانو کذارد دست راست بر ران راست
و دست چپ بر ران چپ چهارم انکشتان دستها را جمع کند پنجم نظر بسجده کاه کند
ششم استخوانهای پشت و کردن را راست کند هفتم دو پای خود را مقابل یکدیکر و بقبله
بر زمین کذارد که پس و پیش نباشد هشتم بقدر سه انکشت باز تا بقدر یك وجب پاها را
از یکدیکر جدا کذارد نهم سنکینی خود را بر هر دو پا مساوی بیندازد دهم انکه با خضوع و
خشوع بایستد مثل ایستادن بندهٔ ذلیل مقابل مولای جلیل فصل چهارم در قرائت
است و در ان چند مطلبست مطلب اول بدانکه واجبست در دو رکعت نماز صبح و در دو
رکعت اولی از بقیهٔ فرایض خواندن سورهٔ حمد و خواندن یك سورهٔ تمام غیر از حمد بعد از ان
مکر در حال مرض و تعجیل که جایز است اکتفا نمودن بحمد تنها و مکر در ضیق وقت یا محل خوف

نمره ۱۱۹۷ سره
لازم نیست بلکه جواز آن مشکلست

وبخواند تنها از صور ضرورت که واجبست اکتفا بحمد تنها و ترک سوره و جایز نیست سوره را بر حمد مقدم دارد
پس اگر عمداً مقدم دارد نماز باطل میشود بسبب زیادتی عمدی در صورتیکه بعد از حمد نیز سوره بخواند و اگر
نخواند بسبب عکس ترتیب باطل میشود و اگر مقدم دارد سوره را سهواً و پیش از رکوع متذکر شود بعد از
حمد باید همان سوره یا غیر آنرا بخواند و حمد که خوانده اعاده نکند مسئله ۱ قرائت رکن نماز نیست
پس هرگاه ترک کند آنرا سهواً و بعد از دخول در رکوع متذکر شود نماز او صحیح است و بعد از نماز
دو مرتبه سجدهٔ سهو بجا آورد یکمرتبه برای ترک حمد و یکمرتبه برای ترک سوره و همچنین است اگر
ترک کند یکی از حمد و سوره را سهواً و بعد از دخول رکوع متذکر شود نماز صحیح است و دو سجدهٔ سهو
بجا آورد و هرگاه حمد و سوره یا یکی از آنها سهواً ترک کند و در قنوت یا بعد از آن پیش از رسیدن
بحد رکوع متذکر شود باید برگردد و آنچه ترک کرده بترتیب بجا آورد و همچنین در صورتیکه
حمد را سهواً ترک کند و در سوره متذکر شود برگردد و حمد را بخواند و بعد سوره بخواند مسئله ۲
جایز نیست قرائت سوره که وقت فوت میشود بآن پس هرگاه عمداً سوره از سورهای طولانی در اواخر
وقت شروع کند نماز او باطل میشود اگرچه تمام نکند در صورتیکه وقت شروع بآن سوره قصد
تمام کردن آنرا داشته باشد و هرگاه سهواً شروع بآن نماید پس اگر بعد از فراغ متذکر شود نماز را تمام
کند و صحیح است اگرچه ادراک یک رکعت از وقت را نیز نکرده باشد و لازم نیست عوض آن سوره
دیگر بخواند و اگر در اثناء آن متذکر شود عدول کند بسورهٔ دیگری اگر وقت وسعت داشته باشد
و الا بدون قرائت سوره رکوع کند و نماز را تمام کند صحیح است مسئله ۳ جایز نیست خواندن یکی از
چهار سوره که سجدهٔ واجبه دارد در نماز واجب پس اگر عمداً بخواند نماز را از سر گیرد اگرچه بعض آنرا
خوانده باشد ولو بسمله یا جزء آنرا در صورتیکه حال الشروع قصد تمام کردن یا خواندن تا بعد از آیه
سجده را داشته باشد و هرگاه سهواً بخواند و متذکر آن شود پیش از رسیدن بآیهٔ سجده باید عدول
کند بسورهٔ دیگر اگرچه از نصف آن سوره گذشته باشد و اگر بعد از آیهٔ سجده یا بعد از اتمام آن متذکر
شود پس هرگاه پیش از رکوع باشد باید سجدهٔ تلاوت بجا آورد یا ایماء بسجده کند و بر فرض آنکه
آن سوره ناتمام است احوط آنست که سوره را تمام کند و سورهٔ دیگر نیز بخواند بقصد قربت مطلقه
و نماز را تمام کند نماز را اعاده کند و اگر بعد از دخول در رکوع متذکر شود و هنوز سجدهٔ تلاوت نکرده
در نماز سجدهٔ تلاوت را بعمل آورد یا ایماء بآن کند و بعد از آن نماز را تمام کند و اعاده کند اصل نماز را
بلی اگر سجدهٔ تلاوت را نیز نسیاناً بعمل آورده باشد ظاهر صحت نماز است و اعادهٔ آن لازم نیست و هم
چنین صحیح است اگر قبل از رکوع متذکر شود در صورتیکه سجدهٔ تلاوت را نسیاناً بعمل آورده باشد
و اعادهٔ نماز لازم نیست مسئله ۴ هرگاه سور عزائم را نخواند و لکن عمداً در نماز آیهٔ سجدهٔ واجبه را
بخواند نماز او نیز باطل است و اگر آیهٔ سجده را نسیاناً بخواند یا دیگری بخواند و او در نماز گوش کند یا بگوش
او برسد احوط ایماء بسجده یا سجده کردن در نماز و اتمام نماز و اعادهٔ آنست مسئله ۵ در نماز نافله سوره
لازم نیست اگرچه نافله بنذر و نحو آن واجب شود پس جایز است اقتصار کند در آن بحمد تنها یا با قرائت بعض
سوره بلی نوافلیکه مستحب است در آن سورهٔ معینه معتبر است قرائت آنچه معین شده لکن غالباً تعیین
سور در اخبار از باب استحباب در نافله است نه بر وجه تقیید شرطیت مسئله ۶ جایز است قرائت سورهٔ
سجده دار در نماز نافلهٔ مستحبه اگرچه نافلهٔ واجب شده باشد بنذر و نحو آن پس بعد از قرائت آیهٔ سجده
در نماز سجدهٔ تلاوت بعمل آورد و نماز را تمام کند مسئله ۷ سور عزائم چهار سوره است الم سجده و حم
سجده و سورهٔ النجم و سورهٔ اقرء باسم مسئله ۸ در اول هر سوره بسم الله الرحمن الرحیم جزء آن سوره است

و باید

نمره (۱۹۸)
(۱) علی وجه الاستحباب فیروز
مسئله (۳) بخواند سورهٔ دیگر تا سجدهٔ تلاوت را تأخیر بیندازد تا بعد از نماز یا در اثنا سجده نماید و قطع نماید و نماز را اعاده نماید و عمل بر احتیاط آنست که در متن ذکر شد فیروز
(۳) و بعد از نماز سجده نماید فیروز
(۴) اقوی در اینصورت ایماء و اتمام است و اعاده لازم نیست فیروزآبادی مدظله

و باید بخواند در غیر سورهٔ برائت مسئله ۹ اقوی آنست که سورهٔ فیل و لایلاف یکسوره است پس در نماز
واجب خواندن سورهٔ فیل تنها کافی نیست بلکه باید لایلاف را نیز با بسم الله الرحمن الرحیم آن بعد از آن بخواند
و همچنین سورهٔ والضحی و الم نشرح بنابر اقوی مسئله ۱۰ اقوی جواز قرائت دو سوره یا زیاده است در هر
رکعتی از نماز واجب و لکن مکروه هست و احوط ترک آنست در نماز نافله مکروه هم نیست مسئله ۱۱ اقوی
آنست که قبل از شروع در سوره در وقت گفتن بسم الله تعیین سوره واجب نیست اگرچه احوط است
بلی اگر بسم الله را بقصد سورهٔ معینه گفت و از آن سوره عدول بسورهٔ دیگر نمود اکتفا ببسم الله که گفته
نکند بلکه واجبست اعادهٔ بسم الله مسئله ۱۲ هرگاه بسم الله را معین کرد برای سورهٔ معینه و بعد از آن
فراموش کرد که کدام سوره را معین کرده باید برای هر سوره که اختیار میکند بسم الله علیحده بگوید
و اگر میداند بسم الله را بقصد یکی از دو سوره قل هو الله یا قل یا ایها الکافرون گفته ولی نمیداند کدام
بوده باید دوباره بقصد یک کدام معین از این دو سوره بسم الله را بگوید و همانرا بخواند و جایز نیست
سورهٔ دیگر اختیار کند مسئله ۱۳ اگر بسم الله را بگوید بدون تعیین سوره میتواند هر سوره بخواهد
با آن بسم الله بخواند و همچنین اگر شک داشته باشد که بسم الله را برای سورهٔ معین نموده یا نه لکن در
این فرض احوط اعادهٔ بسم الله است بلکه احوط اعادهٔ آنست حتی در صورة اولی مسئله ۱۴ اگر از اول
نماز یا اوایل رکعت عازم بود که سورهٔ معینه بخواند و فراموش کرد و سورهٔ دیگر خواند کافی است
و اعادهٔ آن سوره لازم نیست و همچنین اگر عادت داشت بسورهٔ خاصی و سورهٔ دیگر خواند نسیاناً ضرر
ندارد مسئله ۱۵ اگر در اثناء سوره شک کند که بسم الله را برای آن سوره معین کرده یا برای
سورهٔ دیگر و نسیاناً شروع در این سوره نموده بنا گذارد که معین نکرده غیر آنرا مسئله ۱۶ جایز
است عدول از سوره بسورهٔ دیگر اختیاراً مادامیکه بنصف آن نرسیده الا سورهٔ قل یا ایها الکافرون
و توحید که عدول از آنها بسورهٔ دیگر یا از احدهما بدیگری بمجرد شروع در آنها اگرچه ببسم الله
باشد جایز نیست بلی در خصوص روز جمعه در نماز ظهر یا نماز جمعه که مستحب است در رکعت اولی
سورهٔ جمعه و در رکعت دویم سورهٔ منافقین بخواند اگر نسیاناً شروع بسورهٔ دیگری کند حتی
سورهٔ کافرون و توحید مادامیکه بنصف نرسیده جایز است عدول کند از آن بجمعه و منافقین
هرگاه عمداً شروع کند بسورهٔ کافرون یا توحید عدول از آنها جایز نیست بنابر احوط مسئله ۱۷ ا
حوط عدم عدول از سورهٔ جمعه و منافقین است بسورهٔ دیگر در روز جمعه اگرچه بنصف نرسیده باشد
مسئله ۱۸ در نماز مستحب مطلقا عدول از هر سوره بسورهٔ دیگر جایز است اگرچه بنصف آن رسیده
باشد مسئله ۱۹ بعد از رسیدن بنصف سوره در حال ضرورت عدول به یکی جایز است حتی از
سورهٔ کافرون و توحید مثل آنکه فراموش کند بعض سوره را یا بترسد که بتمام کردن آن سوره وقت
نماز فوت شود یا مانع دیگر داشته باشد مثل آنکه نذر کرده باشد که در آن نماز سورهٔ معینه
بخواند و فراموش کند و بسورهٔ دیگر شروع کند که ظاهراً در اینصورت عدول از آن بسورهٔ
منذوره جایز باشد حتی از سورهٔ کافرون و توحید اگرچه بنصف آن رسیده باشد مسئله ۲۰
واجبست بر مردان بلند خواندن حمد و سوره در نماز صبح و در رکعت اول و دویم از نماز مغرب و
عشا و واجبست بر مردان و زنان آهسته خواندن حمد و سوره از نماز ظهر و عصر در غیر روز جمعه
بخلاف نماز جمعه بلکه دو رکعت اول ظهر روز جمعه نیز بنابر اقوی که مستحبست بلند خواندن حمد
و سوره مسئله ۲۱ مستحبست بلند خواندن بسم الله حمد و سوره در نماز ظهر و عصر مسئله ۲۲ هرگاه
در محل اخفات جهر یا در محل جهر اخفات بخواند عمداً نماز باطل است بخلاف آنکه از روی نسیان یا جهل

بموضوع

نمره (۱۹۹)
(۱) اقوی اکتفاء بآنچه گفته است و اعاده لازم نیست فیروز
(۲) لازم نیست فیروز
(۳) لازم نیست فیروز
(۴) جایز است فیروز
(۵) یا احتیاط فیروز
(۶) بنابر احوط فیروز
(۷) و اقوی جواز است فیروز

بموضوع یا السبب انکه حکم جهر و اخفات را نمیدانسته بجای اخفات جهر و بجای جهر اخفات بخواند که نماز
صحیح است و فرق نیست در انکه جاهل بحکم ملتفت باشد که باید سؤال کند و نکند یا ملتفت نباشد
بشرط انکه با التفات بوجوب سؤال قصد قربت از او متمشی شود اگرچه احوط در این صورت اعادهٔ نماز
است مسئله ۲۳ کسیکه بجهل یا نسیان جهر یا اخفات در غیر محل نموده باشد و پیش از رکوع متذکر
شود اعادهٔ قرائت بر او نیست بلکه هم چنین است هرگاه در اثناء قرائت متذکر شود اگرچه یک آیه هم
باشد که اعاده ان لازم نیست اگرچه احوط اعاده است خصوصاً با تذکر در اثناء قرائت مسئله ۲۴
در معذوریت جاهل بحکم در جهر و اخفات فرقی نیست ما بین انکه جاهل بوجوب آنها باشد یا جاهل بمحل آنها
بانکه اجمالاً بداند که در بعض نمازها جهر واجبست و در بعض آنها اخفات لکن مشتبه شود بر او که صبح
جهریست و ظهر اخفاتی و خیال کند بعکس است یا انکه جاهل باشد بمعنی جهر و اخفات که اقوی معذوریت
اوست در هر دو صورت چنانچه اقوی معذوریت کسی است که جاهل باشد بانکه بر ماموم واجبست
اخفات قرائت در جائیکه قرائت بر او واجب باشد و لو در نماز جهری جهر بخواند لکن احوط در این
صورت و در دو صورت اولی اعاده آنست مسئله ۲۵ در نماز جهری بر زنان جهر واجب نیست بلکه مخیر
میباشند ما بین جهر و اخفات در صورتیکه اجنبی صدای انها را نشنود و با وجود اجنبی احوط آن
است که باخفات بخوانند و در نماز اخفاتی فرقی بین زن و مرد نیست چنانچه با اخلال بان بجهل یا نسیان
مثل مردان معذور میباشند مسئله ۲۶ مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و خفاء انست پس اخفات
محقق میشود در صورتیکه جوهر صدا ظاهر نباشد اگرچه دیگری صدای او را بشنود مسئله ۲۷ مناط
در صدق قرائت قرآن یا ذکر یا دعا آنست که قاری صدای خود را بشنود تحقیقاً یا تقدیراً در صورتیکه کر
باشد یا مانع دیگر از شنیدن موجود باشد که بر فرض عدم وجود مانع صدای خود را بشنود و کفایت
نمیکند شنیدن کسیکه از گوش او یا نزدیکتر باشد مسئله ۲۸ جایز نیست افراط کند در بلند خواندن
که از متعارف خارج شود و در قرائت فریاد کند که ظاهر بطلان نماز است بان مسئله ۲۹ کسیکه حمد و
سوره را از حفظ نداشته باشد جایز است از روی قرآن بخواند بلکه برای کسیکه حافظ ان باشد نیز جایز است
بنا بر اقوی چنانکه جایز است برای او متابعت کسیکه او را ایه ایه تلقین نماید لکن احوط اعتبار عجز از
حفظ و اقتداء است مسئله ۳۰ اگر زبان کسی افت داشته باشد که نتواند تلفظ کند بقرائت باید قرائت
کند در دل خود و لو در خیال و احوط آنست که زبان خود را با انچه در دل اوست حرکت دهد مسئله ۳۱
گنگ در قرائت باید زبان خود را حرکت دهد بدست خود اشاره کند بالفاظ ان بقدر قرائت م ۳۲
کسیکه قرائت او صحیح نیست واجبست یاد بگیرد اگرچه متمکن از اقتداء باشد چنانچه واجبست یاد گرفتن
سایر اجزاء نماز و اگر با قدرت بر تعلم وقت نماز مضیق باشد احوط بر فرض امکان اقتدا کردنست م ۳۳
کسیکه قدرت نداشته باشد الا بقرائت غلط یا بتبدیل بعض حروف و قدرت بر تعلم صحیح هم نداشته باشد
اکتفاء کند بانچه میداند از قرائت و اقتداء کردن بر او واجب نیست اگرچه احوط است چنانچه بر اخرس
اقتدا کردن واجب نیست مسئله ۳۴ کسیکه قادر بر تعلم باشد لکن وقت نماز مضیق باشد باید انچه
از فاتحه میداند بخواند و عوض انچه نمیداند بعد ایات و حروف ان از باقی قرآن بخواند و احوط انستکه از
همان قدریکه از فاتحه میداند نیز بقدر باقی مانده تکرار نماید و هرگاه چیزی از فاتحه را نداند بقدر
حروف ایات فاتحه از آیات دیگر قرآن بخواند و هرگاه ابداً از آیات قرآن چیزی نمیداند عوض ان تسبیح
و تکبیر و ذکر بقدر حروف ان بگوید و احوط انست که اختیار تسبیحات اربعه نماید بمقدار حمد و تعلم سوره
نیز واجبست و لکن ظاهر آنست که با ندانستن ان در ضیق وقت بدل ان واجب نباشد اگرچه احوط است

نمره ۲۰۰
بنا بر احوط [illegible]
۲
عقد قلب [illegible]
۳
[illegible] اقتداء

مسئله ۳۵ جایز نیست اجرت گرفتن بر تعلیم حمد و سوره و هم چنین جایز نیست اجرت بر تعلیم سایر اجزاء و اذکار
نماز و ظاهر جواز گرفتن اجرتست بر تعلیم مستحبات ان مسئله ۳۶ ترتیب ما بین ایات حمد و سوره و بین کلمات
و حروف ان واجبست و هم چنین واجبست موالات بین انها پس هرگاه عمداً اخلال کند به ترتیب یا موالات نماز
باطل میشود مسئله ۳۷ هرگاه اخلال کند بچیزی از کلمات یا حروف حمد و سوره یا بدل کند حرفی را به
دیگری حتی ضاد را بظاء یا بعکس نماز باطل میشود و هم چنین اگر اخلال کند بحرکت بنائی یا اعرابی ان یا
بمد واجب یا تشدید یا سکون لازم یا حرفی را از غیر مخرج ادا کند بطوریکه در عرف عرب از صدق ان حرف
بیرون رود باطل است مسئله ۳۸ واجبست همزهٔ وصل را در درج کلام ساقط کند مثل همزهٔ الله
والرحمن والرحیم و اهدنا و امثال انها پس اگر ساقط نکند باطل است چنانچه واجبست همزهٔ قطع را ساقط
نکند مثل همزهٔ انعمت و بخوان پس اگر در حال وصل انرا ساقط کند نماز باطل است مسئله ۳۹ احوط ترک
وقف بحرکت و وصل بسکونست مسئله ۴۰ واجبست که بداند کیفیت حرکة اخر کلمه را در صورت وصل
بما بعد مثلا اگر بخواهد که بر العالمین وقف نکند بلکه وصل نماید به الرحمن الرحیم باید بداند که نون العالمین
مفتوح است و هم چنین سایر کلمات بلی در صورتیکه سر هر آیه وقف کند واجب نیست حرکت اخر آیه را بداند
مسئله ۴۱ واجب نیست مخارج حروف را مطابق انچه علماء تجوید ذکر کرده اند بداند بلکه کافیست همین قدر
که حروف از مخارج بیرون بیاید اگرچه ملتفت ان نباشد بلکه بیرون امدن حروف از مخارج ان نیز لازم نیست و
کفایت میکند صدق عرفی ان حرف اگرچه از غیر مخرجیکه علما تجوید معین کرده اند بیرون اید مثلا اگر تلفظ
کند بضاد یا ظاء علی القاعده لکن بطوریکه علما تجوید گفته اند که در ضاد باید طرف راست یا چپ زبان را
برند بانها بالا گذارد نگذارد صحیح است و مناط صدق ان حرفست در عرف عرب و همچنین در سایر حروف
پس انچه علما تجوید ذکر کرده اند در مخارج حروف مبنی بر غالبست مسئله ۴۲ بدانکه بعد از واو ما قبل
مضموم یا یاء ما قبل مکسور یا الف ما قبل مفتوح اگر همزه یا سکون لازم باشد مد ان واجبست سیما در جائی
که حرف ساکن در حرف دیگر مدغم باشد مثل الضالین مسئله ۴۳ کافی است در مد کشیدن بقدر دو الف
و کشاندن بقدر چهار الف اکمل است و زیاده از ان نیز ضرر ندارد مادامیکه کلمه از صدق عرفی بیرون نرود چه
در مد واجب چه مستحب مسئله ۴۴ هرگاه بین حروف یک کلمه انقدر فاصله بیندازد که از صدق یک
کلمه خارج شود اختیاراً یا اضطراراً در صورت عمد نماز باطل است و در صورت اضطرار اعادهٔ ان کلمه واجب
است مسئله ۴۵ هرگاه اعراب اخر کلمه را بگوید بقصد انکه وصل کند بما بعد ان ولی نفس او قطع شود
و وقف بحرکت شود احوط اعادهٔ ان کلمه است و اگر فاصله زیاد نباشد جایز است اکتفا بان م ۴۶
اگر ما بین الصراط المستقیم بعد از انکه لام المستقیم گفته نفس او قطع شود یا واجبست بعد از ان المستقیم
بگوید با الف و لام یا کفایت میکند گفتن مستقیم بدون الف و لام احوط گفتن با الف و لام است و احوط
از ان اعادهٔ الصراط است نیز و هم چنین اگر کلمهٔ که الف و لام دارد غلط بگوید احوط اعادهٔ الف و لام
آنست نیز و هم چنین اگر مضاف الیه را غلط بگوید احوط اعادهٔ مضاف است نیز مثلا اگر المغضوب را غلط
بگوید احوط آنست که در وقت اعادهٔ ان غیر را نیز اعاده کند مسئله ۴۷ در جائیکه در یک کلمه دو حرف
از یک جنس جمع شود باید حرف اول را ساکن و در دوم ادغام کند چه ان دو حرف متحرک باشد مثل رد
و مد فعل ماضی و چه ساکن مثل ردّ و مدّ که مصدر انهاست مسئله ۴۸ تنوین یا نون ساکنه هرگاه برسد
بیکی از شش حرف یرملون احوط ادغام کردن انست با غنه در غیر راء و لام و در راء و لام ادغام بدون غنه لکن
اقوی عدم وجوب آنست مسئله ۴۹ احوط قرائت بیکی از قرائات هفتگانه است اگرچه اقوی عدم وجوب انست
بلکه کافیست قرائت کردن بنهج عربی اگرچه مخالف خواندن انها باشد در حرکت بناء یا اعراب مسئله ۵۰

ادغام کردن لام الف و لام در چهارده حرف لازم است و آن تاء و ثاء و دال و ذال و راء و زاء و سین
و شین و صاد و ضاد و طاء و ظاء و لام و نون است و در بقیهٔ حروف لازم است لام را اظهار کند پس در
الله و الرحمن و الرحیم و الصراط و الضالین مثلا ادغام لازم است و در الحمد و العالمین و المستقیم و
امثال آن اظهار لازم است مسئله ۵۱ دو حرف از یک جنس که در دو کلمه باشد و حرف اول ساکن
باشد مثل اذهب بکتابی و یدرککم ادغام اول در ثانی احوط است اگرچه اقوی عدم وجوب آنست
مسئله ۵۲ محسنات قرائت که علما بتجوید ذکر کرده اند مثل اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق
و امثال آن در حروف واجب نیست بلکه ادغام در غیر آنچه ذکر شد نیز واجب نیست اگرچه متابعت
آنها اولی است مسئله ۵۳ سزاوار است متابعت مراعات آنچه علما بتجوید ذکر کرده اند از اظهار
تنوین و نون ساکنه در صورتیکه بعد از آنها یکی از حروف حلق باشد و از قلب کردن تنوین و نون
ساکنه در صورتیکه بعد از آنها باء باشد و از ادغام کردن آنها اگر بعد از آنها یکی از حروف یرملون
باشد و اخفاء آنها اگر بعد از آن دو حرفی از بقیهٔ حروف باشد ولکن هیچ کدام واجب نیست حتی
ادغام در یرملون مسئله ۵۴ سزاوار است کلمات قرائت را ممتاز از یکدیگر بخواند و طوری نخواند
که از آن دو کلمه کلمهٔ مهملی متولد شود مثلا در الحمد لله لفظ دلل و در لله رب لفظ هرب
و در مالك یوم الدین کیو و در ایاك نعبد کنع و در ایاك نستعین کنس و در انعمت علیهم تع و در
مغضوب علیهم بع متولد شود مسئله ۵۵ اگر در قل هو الله احد باحد وقف نکند جایز است
بگوید احد الله الصمد بجزم و حذف تنوین و جایز است بگوید احدن الله الصمد بکسر نون تنوین و بنا بر این
فرض سزاوار است لام الله را ترقیق کند یعنی برقت بگوید و بنا بر اول سزاوار است لام الله را
تفخیم کند یعنی باظهار و شدت بگوید چنانکه قاعدهٔ کلیه در لام چنین است که اگر حرف قبل از
آن مفتوح یا مضموم است لام را تفخیم کنند و اگر مکسور است ترقیق کنند مسئله ۵۶ جایز است
قرائت مالك یا ملك یوم الدین و جایز است در صراط قرائت بسین که بگوید السراط المستقیم
سراط الذین مسئله ۵۷ در کفوا یکی از چهار قرائت جایز است بضم فاء با همزه و بسکون فاء با همزه
و بضم فاء با واو و بسکون فاء با واو اگرچه احوط ترک اخیر است مسئله ۵۸ اگر اعراب و بناء یا بعض
حروف کلمه را نداند که مثلا صاد است یا سین یا ذال است یا زاء یا غین است یا قاف یا طاء است یا تاء
و بخواند باید تعلم کند و جایز نیست در نماز که آن کلمه را دو مرتبه بگوید یکدفعه با سین و یکدفعه با صاد مثلا
زیرا که یکی از آن دو غیر قرائت است و تکلم بآن مبطل نماز است مسئله ۵۹ هرگاه اعتقاد کند که اعراب یا بناء
کلمه فلان طور است یا آنکه مخرج فلان حرف کیفیت کذائی است و مدتی بهمان نحو نماز کند بعد ظاهر
شود که غلط گفته بوده احوط اعاده یا قضا آنست اگرچه اقوی عدم وجوب آنست **مطلب دویم** در
احکام رکعت سیم مغرب و سیم و چهارم ظهر و عصر و عشاء بدانکه مخیر است در آنها بین خواندن حمد تنها یا تسبیحات
اربعه و آن گفتن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است و اقوی کفایت یکمرتبه گفتن آنست
ولکن احوط سه مرتبه است و بهتر آنست که بعد از آن استغفار نیز بگوید و لو بگوید اللهم اغفر لی و کسیکه
عاجز است از گفتن تسبیحات ولکن حمد را میتواند متعین است بر او خواندن حمد و اگر از آن نیز عاجز است
هر مقداری از تسبیحات میتواند بگوید و اگر هیچ چیز از آن نتواند کفایت میکند ذکر خدا هرچه باشد
مسئله ۱ هرگاه حمد را در رکعت اول و دویم فراموش کرده احوط اختیار حمد است در دو رکعت سیم و چهارم
اگرچه اقوی بقاء تخییر است بین حمد و تسبیحات مسئله ۲ اقوی آنست که تسبیحات در اخیرتین افضل
از قرائت حمد است چه برای منفرد چه امام و چه ماموم مسئله ۳ جایز است که در یکی از دو رکعت اخیره

قرائت

نمـ (۲۰۲) ع
(۱)
نقل و بعل فیروز
(۳)
محل تأمل است فیروز

قرائت حمد را اختیار کند و در دیگری تسبیحات مسئله ۴ در دو رکعت اخیره حمد یا تسبیحات را باید آهسته
بخواند بلی اقوی استحباب جهر به بسم الله الرحمن الرحیم حمد است اگرچه احوط اخفات آنست نیز مسئله ۵
اگر حمد یا تسبیحات را عمدا بلند خواند نماز باطل میشود و اگر بسهو یا نسیان یا جهل بلند بخواند صحیح
و مجزیست و اعادهٔ آن لازم نیست اگرچه قبل از رکوع متذکر شود مسئله ۶ هرگاه از اول نماز
عازم بود که در اخیرتین حمد بخواند جایز است عدول به تسبیحات و همچنین عکس آن بلکه در اثنا
احدهما عدول بدیگری جایز است اگرچه احوط ترک آنست مسئله ۷ اگر میخواست حمد بخواند زبان
او سبقت کرد به تسبیحات احوط اکتفا نکردن بآنست و همچنین عکس آن بلی اگر بدون قصد هیچ
کدام از روی غفلت یکی کدام را گفت اقوی اکتفاء بآنست اگرچه عادت او برخلاف آن بوده باشد ۸ مسئله
اگر شروع کرد بحمد بخیال آنکه در رکعت اول یا دویم است بعد از آن ظاهر شد که در اخیرتین است
ظاهر اکتفاء بهمان حمد و عدم لزوم اعادهٔ حمد یا تسبیحات است اگرچه پیش از رکوع متذکر شود چنانکه
ظاهر آنست که عکس آن نیز چنین باشد پس اگر شروع بحمد کند بگمان آنکه در اخیرتین است و ظاهر
شود که در اولتین است همان حمد کافی است بلی اگر تسبیحات در آن خوانده و پیش از رکوع متذکر شود
که در رکعت اول یا دویم است باید حمد و سوره بخواند و بعد از نماز برای زیادی تسبیحات سجدهٔ سهو
بعمل آورد مسئله ۹ اگر فراموش کند قرائت حمد یا تسبیحات را و بعد از رسیدن بحد رکوع
متذکر شود نماز او صحیح است و برای نقیصهٔ آن در نماز باید دو سجدهٔ سهو بعمل آورد و اگر پیش
از رکوع متذکر شود برگردد و ولمنفعهٔ آنرا بعمل آورد مسئله ۱۰ اگر بعد از خم شدن بقصد
رکوع شك کند که قرائت خوانده یا نه اعتنا نکند اگرچه هنوز بحد رکوع نرسیده باشد بلکه
همچنین است اگر داخل در استغفار شده باشد مسئله ۱۱ باکی نیست که تسبیحات را بدون قصد
تشریع زیاده از سه مرتبه بگوید بقصد ذکر مطلق مسئله ۱۲ هرگاه سه مرتبه تسبیحات بگوید
احوط آنست که قصد وجوب و ندب در آن نکند بلکه بقصد قربت بگوید زیرا که محتمل است
که تسبیحات اولی واجب باشد و دو مرتبه دیگر مستحب باشد و محتمل است که مجموع واجب باشد
و از باب تخییر بین اقل و اکثر باشد و محتمل است یکی از تسبیحات ثلث واجب باشد و اختیار
تعیین آن بدست نمازگذار باشد بلی اگر یکمرتبه بگوید میتواند بقصد وجوب بگوید
مطلب سیم در مستحبات قرائت است و آن چند امر است اول استعاذه پیش از قرائت در
رکعت اول بآنکه بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یا بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم سزاوار است آهسته گفتن آن دویم بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نماز اخفاتی و همچنین
در دو رکعت اخیره در صورتیکه حمد بخواند بلکه همچنین در صورتیکه ماموم قرائت بخواند حتی
در نماز جهریه و اما در نماز جهریه واجب است بلند گفتن آن بر امام و منفرد سیم تأنی در قرائت و ظاهر
کردن حروف آن بنحویکه شنونده بتواند آنرا بشمارد چهارم قرائت بصدای خوش که بحد غنا نرسد
پنجم وقف کردن بر نواصل آیات ششم ملاحظه کردن معانی آنچه میخواند و متعظ شدن بآن ۷
آنکه هرگاه آیه بخواند که ذکر نعمتی در آن شده از خداوند منان آنرا سؤال نماید و هرگاه ذکر عذابی در
آن شده بخداوند رحیم پناه برد ۸ بین حمد و سوره و فی الجمله ساکت شود و همچنین بعد از فراغ از
سوره و پیش از قنوت یا تکبیر رکوع ۹ آنکه بعد از فراغ از سورهٔ قل هو الله احد یکمرتبه یا دو مرتبه یا سه
مرتبه بگوید کذلك الله ربی یا سه مرتبه بگوید کذلك الله ربنا و بعد از آنکه امام از حمد فارغ شود ماموم
بگوید الحمد لله رب العالمین بلکه منفرد نیز بعد از فراغ از حمد آنرا بگوید ۱۰ قرائت سورهٔ عم یتسائلون

باهل

نمـ (۲۰۳) ع
(۱)
احوط عدم اکتفاء است خصوص در خلاف معتاد فیروز
(۳)
استیناف فیروز

یا هل اتی یا هل اتیک یا لا اقسم وامثال انها در نماز صبح وقرائت سوره سبح اسم یا والشمس ونحو انها در
نماز ظهر وعشا وقرائت سوره اذا جاء نصر الله یا الهیکم التکاثر در نماز عصر ومغرب وقرائت سوره جمعه
در رکعت اول نماز ظهر وعصر روز جمعه ومنافقین در رکعت دویم ان وهم چنین در نماز صبح روز جمعه
باید در رکعت اول ان سوره جمعه بخواند و در رکعت دویم قل هو الله و در نماز عشاء شب جمعه در رکعت
اول سوره جمعه بخواند و در دویم منافقین و در نماز مغرب شب جمعه در رکعت اول سوره جمعه
و در رکعت دویم توحید بخواند ومستحبست در هر نمازی در رکعت اول سوره انا انزلناه و در
رکعت دویم توحید بخواند واکر از سوره دیکر باین دو سوره عدول کند علاوه از اجر انها اجر ان سوره
که از ان عدول کرده نیز با وعید هند بلکه وارد شده که نماز پاکیزه نمیشود مکر باین دو سوره و
مستحبست در نماز صبح دوشنبه وپنجشنبه خواندن سوره هل اتی در رکعت اول وسوره هل
اتیک در رکعت دویم مسئله ۱ مکروه است ترک سوره قل هو الله در تمام فرائض پنجکانه
مسئله ۲ مکروه است خواندن سوره توحید بیک نفس وهم چنین مکروه است قرائت حمد وسوره
بیک نفس مسئله ۳ مکروه است خواندن یکسوره در هر دو رکعت مکر سوره توحید مسئله ۴
جایز است در فریضه ونافله تکرار ایه وکریه کردن ومنقولست که حضرت علی بن الحسین علیهما السلم وقتیکه بایه
مالک یوم الدین میرسید این ایه را مکرر میفرمود تا نزدیک میشد روح مبارکش به بارکاه قدس
پرواز کند ودر خبر دیکر مرویست که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم سؤال کردند مردیکه نماز
میخواند یا جایز است در فریضه وقتیکه بایه خوف رسد کریه کند وان ایه را مکرر بکوید حضرت
در جواب فرمودند قرآن را انچه بخواهد مکرر کند واکر کریه اش بیاید ضرر ندارد مسئله ۵ کسیکه در
جمعه یا نماز ظهر روز جمعه غیر سوره جمعه ومنافقین خوانده باشد اکر نماز را تمام کرد مستحبست نماز را
اعاده کند وسوره جمعه ومنافقین را در ان بخواند واکر در اثناء انست میتواند عدول کند از ان
بنافله وبه دو رکعتی سلام دهد ونماز را از سر کیرد وان دو سوره را در ان بخواند مسئله ۶ جایز است
خواندن سوره قل اعوذ برب الفلق وقل اعوذ برب الناس در نماز واین دو سوره از قرآنست مسئله ۷
سوره حمد هفت ایه است وقل هو الله چهار ایه است مسئله ۸ اقوی جواز قصد انشاء خطاب است
بایه ایاک نعبد وایاک نستعین درصورتیکه قصد قرآنیت نیز داشته باشد بانکه بایه قرآن
قصد خطاب کند وهم چنین در سایر ایات پس جایز است انشاء حمد خدا بایه الحمد لله رب العالمین
وانشاء مدح وثناء بایه الرحمن الرحیم وانشاء طلب هدایت بایه اهدنا الصراط المستقیم وقصد
قرآنیت منافی انشاء نیست مسئله ۹ کذشت که باید قرائت وسایر اذکار را در حالت استقرار
بخواند پس اکر در بین قرائت بخواهد کمی پس وپیش رود یا بیاید طرفی حرکت کند یا خم شود که
چیزی از زمین بردارد وامثال انها باید در حال حرکت قطع قرائت کند وبعد از استقرار قرائت
خود بر کردد ولی حرکت دادن دست یا انکشتان مضر باستقرار نیست اکرچه اولی واحوط ترک ان
است مسئله ۱۰ اکر در بین قرائت اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه واله بشنود جایز است بلکه
مستحبست همانجا صلوات بفرستد وصلوات موالات قرائت بهم نمیخورد وهم چنین در سایر
جاهای نماز چنانچه اکر در حال قرائت ونحو ان کسی براو سلام کند که جواب او واجب باشد واجبست
رد سلام ومنافی موالات نیست مسئله ۱۱ اکر در حال قرائت قهرا حرکت کند که از استقرار
خارج شود احوط انست انچه از قرائت در انحال خوانده اعاده کند مسئله ۱۲ اکر شك کند در

تمت شرح ... ترك نمايدكه ... فرمود

صحت قرائت ایه یا کلمه درصورتیکه از محل ان نکذشته باشد باید انرا اعاده کند واکر از محل ان
کذشته شك حادث شود اعتنا نکند وبکذرد ولکن جایز است بقصد احتیاط اعاده کند انرا
واکر مکرر در ایه یا کلمه شك کند باکی نیست بتکرار ان مادامیکه از روی وسواس نباشد وبا تکرار
از روی وسواس صحت مشکل است مسئله ۱۳ در ضیق وقت تسبیحات اربعه را یکمرتبه بیشتر نکوید
مسئله ۱۴ در ایاك نعبد وایاك نستعین جایز است کسر همزه انرا اشباع کند یا بدون اشباع
بکوید مسئله ۱۵ اکر در کلمه شك کند که ایا باید مفتوح بخواند یا مکسور مثلا یا شك کند در مخرج
حرفی جایز نیست که بهر دو وجه بخواند بافرض انکه بداند یا احتمال دهد که یکی از ان دو وجه باطل است
واکر یکی از ان دو وجه را اختیار کند وبنا داشته باشد بعد از نماز بپرسد هرکاه باطل بوده نماز را اعاده
کند ضرر ندارد مسئله ۱۶ قرائتی که واجب باشد جهر در ان احوط انست که تحفظ کند بر بلند
خواندن جمیع کلمات وحروف ان حتی اخر ایات اکرچه دور نیست ضرر نداشته باشد اخفات در
کلمه اخیره از ایه چه رسد بحرف اخر ان فصل پنجم در رکوع است بدانکه در هر رکعتی از
پنج رکعات نماز فریضه ونافله یك رکوع لازم است مکر در نماز ایات که در هر رکعتی از ان پنج رکوع
واجبست چنانکه میاید ورکوع در نماز رکن است که بترك ان عمدا یا سهوا نماز باطل است وهم
چنین بزیاده ان در فریضه نماز باطل میشود مکر در نماز جماعت که رکوع زاید بقصد متابعت
امام مبطل نماز نیست وواجبات رکوع چند چیز است اول خم شدن بنحو متعارف بقدریکه دو
دست او بزانوها برسد وکفایت میکند رسیدن سر پنج انکشت بزانو ولکن احوط انست که انقدر
خم شود که کف دست به زانو برسد پس کفایت نه میکند مسمای خم شدن ونه خم شدن بغیر متعارف
بانکه بطرف راست یا چپ خم شود یا انکه کفلهای خود را پایین کند وزانوهای خود را بلند کند ونحو
انها وکسیکه مستوی الخلقه نباشد بانکه دست او از متعارف بلندتر یا کوتاه تر باشد باید
رجوع کند بمستوی الخلقه وباکی نیست باختلاف افراد مستوی الخلقه که مقدار کمی دست او
کوتاه یا بلند باشد که در این صورت هر کدام از انها حکم خود را دارد نسبت بدست و
زانوی خود ونباید بمستوی الخلقه دیکر رجوع کند دویم ذکر کفتن در ان واحوط اختیار
تسبیح از افراد ذکر است ومخیر است که سه مرتبه سبحان الله بکوید که انرا تسبیحه صغری
کویند یا یك مرتبه سبحان ربی العظیم وبحمده وانرا تسبیحه کبری کویند اکرچه اقوی کفایت مطلق ذکر
است از سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله یا الله اکبر یا غیر ان که بقدر سه تسبیحه صغری
باشد پس کافیست سه مرتبه الحمد لله یا سه مرتبه الله اکبر وامثال ان سیم طمانینه در رکوع
بمقدار ذکر واجب بلکه احوط طمانینه در حال ذکر مندوب نیز درصورتیکه بقصد ورود
بعمل اورد پس با ترك طمانینه عمدا نماز باطل است بخلاف ترك سهوی که مبطل نماز نیست بنابر اصح
اکرچه احوط با ترك طمانینه مطلقا اکرچه سهوا باشد از سر کرفتن نماز است بلکه احوط با ترك
طمانینه سهوا در ذکر واجب نیز استیناف است چهارم سر بلند کردن از رکوع تا بحد قیام برسد واکر
پیش از ایستادن عمدا بسجده رود نمازش باطل است پنجم طمانینه در حال قیام بعد از رکوع وترك ان نیز
عمدا مبطل نماز است مسئله ۱ لازم نیست در حال رکوع دستها را بر زانو کذارد بلکه کفایت میکند خم
شدن بمقداریکه بتواند دست بر زانو کذارد چنانکه کذشت مسئله ۲ هرکاه عاجز باشد از خم
شدن بر وجه مذکور اکرچه با تکیه کردن بچیزی باشد باید بقدر ممکن خم شود ودر این صورت تکلیف
منتقل نمیشود بجلوس اکرچه با جلوس قادر بر خم شدن بقدر واجب باشد واکر از خم شدن قیامی بالکل

عاجز

تمت شرح ... اخفات ... در حرف ... کلمه اخر ... فرمود ... طله ... سر چهار انکشت غیر از ابهام فرمود

ماجز است لکن قدرت بر رکوع جلوسی دارد باید بنشیند و رکوع جلوسی بعمل آورد و احوط آنست که یکی از
دیگر بجا آورد با قیام و در رکوع بسر اشاره کند و هرگاه قدرت بر رکوع جلوسی هم ندارد باید رکوع قیامی
کند باشاره بسر اگر ممکن باشد و الا اشاره کند بدو چشم که بجای رکوع چشمانرا برهم گذارد و بجای قیام
بعد از ان باز کند و اگر از ان هم عاجز باشد بدل ان نیت رکوع کند و ذکر رکوع را در ان حال بگوید م ۳
اگر امر دایر باشد بین رکوع جلوسی با خم شدن فی الجمله و بین رکوع قیامی مجرد با ایماء دور نیست دویم متعین
باشد و احوط تکرار نماز است یکمرتبه با رکوع جلوسی و مرتبهٔ دیگر با رکوع قیامی با ایماء مسئله ۴ هرگاه
وظیفهٔ او رکوع جلوسی بود و عمل نمود و بعد از بلند کردن سر متمکن از رکوع قیامی شد اکتفا بهمان رکوع
نماید و جایز نیست اعادهٔ رکوع بلکه قیام بعد از رکوع نیز بر او واجب نیست خصوصاً هرگاه سمع الله لمن حمده
را گفته باشد اگرچه قیام احوط است چنانکه اگر بواسطهٔ عجز از رکوع تام وظیفهٔ او خم شدن ناقص بود
و بعمل آورد و بعد از اتمام ان قادر بر رکوع تام شد اعادهٔ رکوع واجب نیست و اما هرگاه در اثناء رکوع جلوسی
متمکن از رکوع قیامی شد پس اگر تمکن از ان بعد از اتمام ذکر بوده اکتفا نماید بهمان رکوع ولی واجبست
قیام بعد از رکوع را بعمل آورد و اگر تمکن از ان پیش از ذکر رکوع یا در بین ان حاصل شود واجبست برای
منحنیاً بلند شود تا بحد رکوع قیامی برسد و ذکر را تمام کند و بعد از ان قیام را بعمل آورد و مع ذلك
احوط اعادهٔ نماز است و اگر تمکن از رکوع قیامی حاصل شود در اثناء رکوع غیر تام یا در اثناء رکوع بایماء
احوط خم شدن بحد رکوع و اتمام و اعادهٔ نماز است مسئله ۵ زیادتی رکوع جلوسی و ایمائی سهواً نیز مبطل
نماز است مثل نقیصهٔ ان مسئله ۶ اگر کسی خلقةً یا بواسطهٔ مرض یا پیری کمر او خمیده تا بحد رکوع باشد
پس اگر متمکن باشد از راست ایستادن ولو بتکیه کردن بر عصا و نحو ان واجبست راست شود برای قیام
حال قرائت و قیام متصل برکوع و اگر بر راست ایستادن بقدر قرائت قدرت ندارد بلکه فقط به
قدر قیام متصل برکوع بمعونهٔ اعتماد بر عصا قادر باشد واجبست بعمل آورد و اگر متمکن از راست شدن
بهیچ وجه نباشد پس اگر میتواند از حالتیکه هست بیشتر خم شود باید برای رکوع خم شود و اگر نمی
تواند زیاده از ان خم شود یا انکه نقل خمیدگی است که اگر بیشتر خم شود از حد رکوع خارج میشود
احوط آنست که برای رکوع بایماء کند بر فرض امکان و الا دو چشم را بقصد رکوع هم گذارد و بقصد
قیام بعد از رکوع باز کند و الا بدل قصد رکوع کند و ذکر رکوع را بگوید مسئله ۷ شرط است در
صحت رکوع انکه بقصد رکوع خم شده باشد ولو بنحو اجمال بباقی ماندن بر نیت که از اول نماز
داشته بانکه در خم شدن قصد غیر رکوع نکند پس اگر بقصد گذاردن چیزی بر زمین یا برداشتن چیزی از ان
یا قتل عقرب یا مار و امثال انها خم شود اکتفا بان نکند در رکوع بلکه باید از ان حال برخیزد و برای رکوع خم
شود و بان زیادتی رکن لازم نمیآید مسئله ۸ اگر فراموش کند رکوع را و سرازیر شود برای سجده و
پیش از انکه پیشانی او بزمین رسد متذکر شود باید برخیزد بایستد و برکوع رود و کفایت نمیکند منحنیاً
از سرازیری خود را برکوع برساند بدون قیام و همچنین است اگر متذکر شود بعد از دخول در سجده
یا بعد از سر بلند کردن از سجدهٔ اول و قبل از دخول در سجدهٔ دویم که باید برگردد بقیام بنا بر
اقوی و رکوع کند و بعد از ان برخیزد و سجدتین بعمل آورد و نماز او صحیح است و برای سجدهٔ زیادی دو
سجدهٔ سهو بعمل آورد اگرچه احوط اعادهٔ نماز است نیز مسئله ۹ اگر بقصد رکوع خم شد و در اثنا
از ان غفلت نمود و نسیاناً سرازیر شد برای سجود پس اگر نسیان پیش از رسیدن بحد رکوع حادث شده
و متذکر شود باید برگردد بقیام و از قیام رکوع کند و کافی نیست برگشتن بحدیکه نسیان عارض
شده و رکوع بعد از ان و اما اگر نسیان بعد از وصول بحد رکوع عارض شده و متذکر شود پیش

منه (۲۰)
(۱) احوط اولی فتدبر

از خارج شدن از حد رکوع پس همانرا رکوع قرار دهد و در حال طمانینه ذکر را بگوید و اگر متذکر
شود بعد از خروج از حد رکوع احوط آنست نماز را بیکی از دو وجه تمام کند که برگردد بقیام و دوباره رکوع
کند یا برگردد بقیام و انرا قیام بعد از رکوع حساب کند و نماز را تمام کند و بعد از ان نماز را اعاده کند م ۱۰
بعض علما گفته اند که در رکوع زن کفایت میکند خم شدن بمقداریکه دستها و بالای زانوها برسد زانها
برسد بلکه بعضی مستحب میدانند و لکن احوط آنست که مثل مرد انقدر خم شود که دستها بزانو برسد بلی بهتر
آنست که زیاده بر این خم نشود تا عجیزهٔ او بلند نشود مسئله ۱۱ در ذکر رکوع کفایت میکند تسبیحهٔ کبری یک
مرتبه چنانچه گذشت یا سه مرتبه سبحان الله بلکه احوط و افضل در تسبیحهٔ کبری نیز خواندن سه مرتبه است
چنانچه احوط در ذکر غیر تسبیحهٔ کبری و صغری نیز سه مرتبه است اگرچه هر یک از ان بقدر سه سبحان الله باشد
و زیاده از سه مرتبه نیز جایز است ولو بقصد خصوصیت و جزئیت و اولی انست که بر طاق ختم کند مثل
سه یا پنج یا هفت یا نه مرتبه و بخوان و از حضرت صادق علیه السلم در رکوع و سجود شصت تسبیح شنیده
میشد مسئله ۱۲ اگر ذکر رکوع را زیاده از یک مرتبه بگوید واجب نیست که ذکر واجب را معین
کند بلکه احوط عدم تعیین است در صورتیکه بخواهد غیر ذکر اول را واجب قرار دهد زیرا که احتمال
میرود واجب خصوص اول باشد چه قصد وجوب انرا بکند یا نکند و محتمل است که واجب مجموع آنها
باشد که از باب تخییر بین اقل و اکثر باشد مسئله ۱۳ جایز است در حال ضرورت و ضیق وقت اکتفا
کند بیک مرتبه سبحان الله مسئله ۱۴ پیش از رسیدن بحد رکوع جایز نیست شروع کند بذکر و همچنین
چنین بعد از رسیدن برکوع و پیش از استقرار و طمانینه ذکر نگوید چنانکه جایز نیست پیش از تمام شدن
ذکر شروع کند در بلند شدن که تتمهٔ انرا در حال حرکت بگوید و هرگاه چنین کند ولو یک حرف آن
در بین سرازیر شدن یا سر بلند کردن سهواً ذکر بگوید پیش از خارج شدن از حد رکوع متذکر شود باید
ذکر را اعاده کند و اگر عمداً بوده نماز باطل میشود اگرچه دوباره ذکر را در حال استقرار بگوید مگر در صورتی
که بجز از ذکر در حال عدم استقرار بگوید گفته بقصد جزئیت نگفته بلکه بقصد مطلق ذکر کرده باشد
مسئله ۱۵ هرگاه متمکن از استقرار نباشد بسبب مرض یا غیر ان وجوب استقرار ساقط است لکن واجب
است ذکر را تمام کند قبل از خروج از حد رکوع و هرگاه متمکن از ماندن بحد رکوع نباشد تا ذکر تمام
شود در این صورت جایز است پیش از رسیدن بحد رکوع شروع بذکر کند یا در حال بلند شدن تتمهٔ انرا
تمام کند مسئله ۱۶ اگر در رکوع سهواً ترک طمانینه کند بانکه در حد رکوع هیچ مستقر نماند بلکه بمجرد رسیدن
سهواً سر از رکوع بردارد احوط اعادهٔ نماز است زیرا که محتمل است صدق رکوع متوقف بر فی الجمله
طمانینه باشد لکن اقوی صحت نماز و عدم لزوم اعاده است مسئله ۱۷ جایز است جمع کند بین تسبیحهٔ کبری
و صغری یا بین انها و بین سایر اذکار مسئله ۱۸ اگر بقصد تسبیحهٔ صغری بذکر شروع کند جایز است
در اثناء ان عدول از ان بتسبیحهٔ کبری کند مثلا سبحان تنها گفته بقصد سبحان الله عدول کند و ربی
العظیم و بحمده بگوید و همچنین عکس ان و اگر سبحان الله بقصد تسبیحهٔ صغری بگوید بعد از ان اضافه
کند و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بقصد ذکر رکوع جایز است و همچنین بعکس ان م ۱۹
معتبر است در ذکر رکوع عربیت و موالات و اداء حروف از مخارج و مواظبت بر حرکات اعرابیه و بنائیه
مسئله ۲۰ مخیر است در لفظ ربی العظیم کسرهٔ با را اشباع کند یا نکند مسئله ۲۱ اگر در حال ذکر
واجب بسبب قهری حرکت کند که از استقرار خارج شود واجبست اعادهٔ ذکر بخلاف ذکر مندوب م ۲۲
حرکت کمی که منافی صدق استقرار نباشد در رکوع ضرر ندارد و همچنین حرکت دست و پا با استقرار
بدن مسئله ۲۳ اگر باول حد رکوع رسید و مستقر شد و ذکرانرا گفته یا نگفته خم تر شود بحدی

که

منه (۲۰۷) ره
(۱) قصد تعیین در غیر اول احوط است اول واجب واقع میشود هذا فتدبر

که از رکوع خارج نشود ضرر ندارد یا بعکس که اوّل بسیار خم شد که آخر حدّ رکوع است و ذکر گفت
یا نگفت بعد از آن بلند شد تا باوّل حدّ رکوع مستقر شد در هیچ کدام رکوع زاید محسوب نیست زیرا
که حدّ رکوع درجات دارد بخلاف صورتیکه باخر حدّ رکوع رسیده باشد بعد از استقرار خم تر شود
که از حدّ رکوع خارج شود و دوباره برگردد بمحلّ رکوع که در این فرض رکوع زیاد شده و نماز
باطل است مسئله ۲۴ اگر در لفظ عظیم شك کند که بضاد است یا بظاء واجبست انرا ترك
کند و تسبیح صغری را سه مرتبه بگوید یا سایر اذکار را بگوید و جایز نیست که تسبیحهٔ کبری را
بهر دو وجه بخواند و اگر شك کند که مثلا العظیم را بکسر باید بخواند یا بفتح وقف کند و دور نیست
جواز قرائت ان بوصل با کسر میم و فتح ان زیرا که بنا بر فتح ممکن است انرا مفعول له یعنی مقدّر قرار دهد
مسئله ۲۵ در رکوع جلوسی شرط است انقدر خم شود که صورت او محاذی زانوها شود و افضل از ان آن
است که صورت محاذی سجده گاه او شود و واجب نیست بر او بنا بر اصح انکه زانوهای خود بر زمین گذارد
و شبیه بایستادن راست شود و از ان حال خم شود برای رکوع اگر چه این طور احوط است مسئله ۲۶ مستحبات
رکوع چند چیز است اوّل گفتن تکبیر در حال قیام قبل از رکوع و احوط ترك نکردن انست و اگر در حال
سر زیر شدن یا در حال حرکت بگوید احوط انست که قصد خصوصیّت نکند دوّم بلند کردن
دستان در حال تکبیر بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت سیّم انگشتان دست را باز کند و کف دست
راست را بر زانوی راست و دست چپ را بر زانوی چپ گذارد و بر انها تکیه کند چهارم مایل نمودن زانوها
بطرف پشت پنجم مساوی کردن پشت بنحویکه اگر قطرهٔ ابی بران بریزند مستقر باشد و بطرفی مایل نشود
۶ کشانیدن گردن محاذی پشت هفتم انکه نظر خود را بین القدمین بیندازد ۸ انکه دو مرفق خود را
باز کند ۹ انکه دست راست را پیش از دست چپ بر زانو گذارد ۱۰ انکه زن دو دست خود را بالای
زانوها بر انها گذارد ۱۱ تسبیحات را مکرّر کند سه مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بلکه زیادتر
۱۲ تسبیحات را ختم بر عدد طاق نماید ۱۳ انکه پیش از تسبیحات بگوید اللهمّ لك رکعتُ و لك اسلمتُ
و بك امنتُ و علیك توکّلتُ و انتَ ربّی خشع لك سمعی و بصری و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخّی
و عصبی و عظامی و ما اقلّتْ قدمای غیر مستنکف و لا مستکبر و لا مستحسر ۱۴ انکه در حال قیام بعد از
رکوع بگوید سمع الله لمن حمده بلکه مستحبست اضافه بان نماید الحمد لله ربّ العالمین اهل الجبروت
والکبریاء والعظمة الحمد لله ربّ العالمین چه امام باشد یا ماموم یا منفرد ۱۵ بلند کردن دستها
برای ایستادن از رکوع و این غیر از بلند کردن دستان وقت تکبیر پیش از سجود است ۱۶ انکه در رکوع
بعد از ذکر یا قبل از ان صلوات بر پیغمبر و ال او فرستد مسئله ۲۷ در رکوع چند امر مکروه است اوّل انکه
سر را بزیر بیندازد یا بلند کند بنحویکه مساوی پشت نباشد دوّم انکه در حال رکوع دستها خود را به پهلوها
بچسباند ۳ انکه یکی از کفین را بر دیگری گذارد و هر دو را بین دو زانو داخل کند بلکه احوط اجتناب از ان
انست ۴ قرائت قران در رکوع ۵ انکه دو دست خود را داخل کند زیر رخت متصل بجسد خود مسئله ۲۸
در واجبات رکوع و مستحبّات و مکروهات ان فرقی بین فریضه و نافله نیست و هم چنین در انکه نقصان
رکوع موجب بطلان نماز است بلی اقوی عدم بطلان نافله است بزیادی رکوع سهوا فصل ششم
در سجود است و حقیقت سجود گذاردن پیشانی است بر زمین بقصد تعظیم و در ان چند مطلب است
مطلب اوّل بدانکه سجده بر چند قسم است اوّل سجود نماز و از این قسم است قضاء سجدهٔ فراموش شده
دوّم سجدهٔ سهو ۳ سجدهٔ تلاوت ۴ سجدهٔ شکر ۵ سجدهٔ تذلّل و تعظیم اما سجود نماز پس در هر رکعت
از فریضه و نافله دو سجده واجبست و دو سجده با هم از ارکان نماز است که ترك هر دو با هم مبطل نماز است
و هم چنین بزیادتی دو سجده فریضه باطل میشود چه نقصان و زیادتی از روی عمد باشد یا سهوا یا جهلا

چنانچه

نمره ۳۰۸۱ ح
(۱) بنابر احوط فیروزن
(۲) باید انهارا بهم بهند فیروزن

چنانچه باطل میشود بنقصان یا زیادی یك سجده عمدا بخلاف نقصان و زیادی یك سجده سهوا که موجب بطلان نیست
بنا بر اقوی و واجبات سجده چند امر است اوّل گذاردن هفت موضع بر زمین که پیشانی و دو کف دست
و دو سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها باشد و لکن احکام رکن از بطلان بزیاده و نقیصه مترتب بر
گذاردن خصوص پیشانی است بر زمین نه شش موضع دیگر پس اگر پیشانی را بر زمین گذارد بیجا و سایر
مواضع را نگذارد زیاده حاصل است و اگر شش موضع را بر زمین گذارد و پیشانی را نگذارد ترك سجده
صادق است دوّم ذکر و اقوی کفایت مطلق انست اگر چه احوط اختیار تسبیح است چنانچه در رکوع
گذشت الا انکه در تسبیحهٔ کبری بگوید سبحان ربّی الاعلی و بحمده ۳ طمانینه در حال ذکر واجب بلکه در
حال ذکر مستحبّ نیز در صورتیکه بقصد خصوصیّت بگوید پس اگر عمدا شروع بذکر کند قبل از گذاردن
هفت موضع بر زمین یا قبل از استقرار ذکر او باطل و هم مبطل نماز است و اگر سهوا شروع بان کند
و قبل از بلند کردن پیشانی متذکّر شود باید دوباره ذکر را بگوید و هم چنین اگر در حال بلند کردن
پیشانی یا بعد از ان چیزی از ذکر را بگوید اگر چه یك حرف از ان باشد که در صورت عمد مبطل نماز است
و تدارك ان در صورت سهو ممکن نیست مگر در صورتیکه استقرار را ترك کرده باشد سهوا و متذکّر
شود پیش از بلند کردن پیشانی که باید ذکر را اعاده نماید در حال استقرار ۴ بلند کردن سر از سجده
۵ نشستن بعد از سجده با طمانینه و بعد از ان برگردد بسجدهٔ دوّم ۶ باقی گذاردن تمام هفت موضع را
در جای خود تا ذکر تمام شود پس اگر بعض مواضع را بلند و در ان حال عمدا چیزی از ذکر را بگوید باطل و مبطل
نماز است و اگر سهوا باشد باید اعاده کند ذکر را بعد از وضع ان بلی در غیر حال ذکر بلند کند یکی از
مواضع غیر از پیشانی را و دوباره بگذارد عمدا نیز ضرر ندارد و فرق نیست در انکه بلند کردن دست
مثلا برای غرضی باشد مثل خارانیدن بدن و یخوان یا بدون ان ۷ مساوی بودن محلّ پیشانی با محلّ
ایستادن که پست و بلند نباشد مگر بمقدار یك خشت یا چهار انگشت بهم پیوسته و این مقدار بلندی و پستی بودن
مانعی ندارد و در پست و بلند فرقی نیست بین انکه بطور انحدار باشد یا تسنیم بلی با انحدار کمی زیاده از
مقدار مزبور ضرر ندارد و اقوی عدم اعتبار مساوات است در باقی مواضع سجود نه بعض انها نسبت ببعض
دیگر و نه نسبت به پیشانی و بلندی و پستی انمواضع مادامیکه از صدق مسمّای سجود بیرون نرود مانعی ندارد
۸ گذاردن پیشانی بر چیزیکه سجده بران صحیح باشد از زمین و چیزیکه از ان میروید غیر از ماکول و ملبوس
چنانچه در بحث مکان گذشت ۹ پاك بودن جای پیشانی ۱۰ محافظت بر عربیّت و ترتیب و موالات در ذکر
مسئله ۱ پیشانی ما بین محلّ روییدن موی سر و اخر بینی و ابروها است از جهة طول و ما بین دو جبین است از
جهة عرض و واجب نیست تمام پیشانی را بر زمین گذارد بلکه کفایت میکند سجود بر مسمّای ان و بقدر
درهم از ان مسمّا صادق است قطعا و احوط انست کمتر از مقدار درهم نباشد و این مقدار هم لازم نیست
که مجتمع باشد کفایت میکند انکه این مقدار را ولو متفرّقا بر زمین گذارد با فرض صدق سجده پس سجده
بر تسبیح نه پخته جایز است هرگاه مجموع انچه از جبهه بر دانه های ان قرار میگیرد بقدر درهم باشد مسئله ۲
شرط است مباشرت بشرهٔ پیشانی با ما یصحّ السجود علیه پس هرگاه بر روی پیشانی حایلی باشد یا بر انچه
بران سجده میکند حایل باشد واجبست حایل را رفع کند حتّی چرك که روی تربت را فرا گرفته باشد که مقدار
درهم از مجموع ان ولو متفرّقا خالی از چرك نباشد و هم چنین نسبت به پیشانی زن که مثلا موی سر
انرا گرفته باشد واجبست بمقدار واجب موی انرا دور کند بلکه احوط برطرف کردن کلّ است که در
سجدهٔ اوّل به پیشانی چسبیده باشد و هم چنین در صورتیکه خاك به پیشانی چسبیده باشد که احوط
برطرف کردن انست از پیشانی پیش از سجدهٔ بلکه اقوی وجوب ازالهٔ انست در صورتیکه صدق سجود بر

زمین

نمره ۱۲۰۹۱ ع
(۱) اقوی عدم وجوبست فیروز م د

بر زمین و بخوان متوقف بر برداشتن آن باشد ولکن چسبیدن خاک کمی به پیشانی که منافی صدق سجود
نباشد ضرر ندارد و مباشرت شش موضع دیگر غیر پیشانی بزمین معتبر نیست مسئله ۳ در کفین
شرط است در حال اختیار باطن آنها را بر زمین گذارد و در حال ضرورت کافیست گذاردن پشت دست
و با عدم امکان آن نیز بسبب آنکه کف دست او را بریده باشند یا بخوان باید آنچه اقرب بکف است بر زمین
گذارد تا برسد بذراع یا بباز و الاقرب فالاقرب مسئله ۴ واجب نیست تمام کف بر زمین گذارده
شود بلکه کفایت می‌کند گذاردن مسمای آن ولو بانگشتان یا بعض آنها بلی در حال اختیار گذاردن سر
انگشتان کافی نیست چنانچه کافی نیست در حال اختیار انگشتان خود را بر روی کف جمع کند و بر زمین
گذارد مسئله ۵ گذاردن دو زانو نیز بقدر مسمی کافیست گذاردن تمام آن واجب نیست و معتبر است
ظاهر آنرا بر زمین گذارد نه باطن و مراد از زانو محل اجتماع دو استخوان ساق و ران است مسئله ۶ احوط
در دو انگشت بزرگ پا گذاردن سر آنهاست بر زمین نه ظاهر یا باطن آنها و کسیکه سر ابهام او بریده
شده باشد بقیه آنرا بگذارد و اگر چیزی از آن باقی نمانده باشد یا کوتاه شده باشد سر باقی انگشتان
را بگذارد و اگر همه آنها را بریده باشند آنچه از قدمین باقی مانده بر زمین گذارد و اولی و احوط آنست
که ملاحظه محل ابهام را از باقی مانده بنماید مسئله ۷ احوط تکیه کردن بر هفت عضو است که سنگینی
بدن را بر آنها قرار دهد اگرچه اقوی عدم وجوب زیاد از مقداریست که صدق سجود کند و لازم نیست سنگینی خود را
بر روی اعضای سبعه مساوی اندازد و نه آنکه سایر اعضا مثل ذراع و باقی انگشتان پاها را با آنها شریک نکند مسئله ۸
احوط آنست که سجود را بهیئت معهوده بعمل آورد اگرچه اقوی کفایت گذاردن اعضای سبعه است بر زمین
بر هر هیئتی باشد مادامیکه صدق سجود محفوظ بماند مثل آنکه سینه و شکم خود را بر زمین بچسباند بلکه پاهای
خود را دراز کند نیز بلکه اگرچه تمام بدن را بر زمین بیندازد با گذاردن مواضع سبعه بر زمین و صدق
سجود بر آن لکن گفته‌اند که با این فرض سجود صادق نیست بلکه بررو خوابیدن محسوب است مسئله ۹
هرگاه پیشانی خود را بر جائی گذارد که زیاده از چهار انگشت پیوسته بلند باشد پس اگر بقدری بلند است
که عرفاً سجود صادق نیست جایز است سر را بلند کند بگذارد یا بکشد پائین‌تر و بگذارد بر چیزی که سجده
بر آن صحیح باشد و اگر عرفاً سجده بر آن صادق است احوط بلند نکردن پیشانی و کشانیدن آنست تا سجده زیاد
نشود و اگر کشانیدن نیز ممکن نباشد احوط اتمام نماز و اعاده آنست مسئله ۱۰ اگر پیشانی را بر جائی که سجده
بر آن صحیح نیست گذارده باشد واجبست بکشد و برداشتن آن جایز نیست زیرا که به برداشتن آن زیادی
سجده لازم می‌آید بخلاف کشانیدن که زیادی سجده لازم نمی‌آید و از اینجاست که بر فرض گذاردن پیشانی بر
چیزی که سجده بر آن صحیح است نیز کشانیدن پیشانی بجای اسهل یا افضل جایز است و بر فرض اول در صورتی
که کشانیدن پیشانی ممکن نباشد هرگاه پیش از تمام شدن ذکر متذکر حال شد احوط اتمام نماز و اعاده آن
است و اگر بعد از تمام ذکر متذکر شود اکتفا بهمان سجده و آن نماز قوی است مثل صورتیکه بعد از بلند
کردن سر از سجده ملتفت آن شود اگرچه احوط اعاده نماز است نیز مسئله ۱۱ کسیکه در پیشانی او
جراحتی یا دملی باشد پس هرگاه تمام پیشانی را فرا نگرفته و جای سالم از پیشانی مانده که بتواند سجده بر آن
کند متعین است و اگر نمیتواند باید جای سجده را گود کند تا موضع سالم از پیشانی را بر زمین گذارد
و اگر تمام پیشانی را جراحت فرا گرفته یا با گود کردن هم گذاردن جای سالم ممکن نباشد یکی از دو جبین
خود را بر زمین گذارد و اولی و احوط اختیار جبین راست است و اگر آنهم ممکن نیست سجده کند بر ذقن خود
و اگر آن نیز متعذر باشد در سجده اکتفا کند بخم شدن بقدر ممکن مسئله ۱۲ کسیکه عاجز باشد از خم
شدن برای سجود باید بقدر امکان خم شود و سجده‌گاه پیشانی خود را بلند کند و شش موضع دیگر را

هر یک

منه (۲۱۰)
ظاهر یا باطن هر کدام
فیروز مدظله
(۲)
ترک نشاید فیروز

هر یک بجای خود گذارد و اگر بهیچ وجه متمکن از خم شدن نباشد بسر اشاره کند و اگر از آن نیز متمکن نباشد
بدو چشم اشاره کند و احوط آنست که سجده‌گاه خود را نیز بلند کند در صورتیکه بتواند پیشانی را در این
حال بر آن گذارد چنانچه احوط گذاردن شش موضع دیگر است بجای خود و اگر نشستن بین السجدتین ممکن
نباشد بدل آن بسر اشاره کند و الا بدو چشم اشاره کند و اگر از تمام مراتب مذکوره عاجز باشد در حال
جلوس سجدتین را بدل بگذراند و احوط اشاره کردن بدست است نیز مسئله ۱۳ اگر در حال ذکر سجده
انگشت ابهام پا را حرکت دهد عمداً احوط اعاده نماز است و اگر سهواً حرکت دهد و هنوز سر از سجده
بلند نکرده متذکر شود باید ذکر را اعاده کند و همچنین است حرکت دادن سایر مواضع سته بلی
در صورتیکه کف دستها را بر زمین گذارده و انگشتان دست را حرکت دهد ظاهر آنست که ضرر ندارد
باشد زیرا که گذاردن کفها کفایت می‌کند بلی در صورتیکه کف را بر زمین نگذارده بلکه انگشتان تنها را
گذارده باشد انگشتان را حرکت دهد حال آن حال حرکت ابهام پا میباشد مسئله ۱۴ اگر پیشانی
پیش از ذکر قهراً از زمین بلند شود و ممکن باشد که خود را نگاه دارد که قهراً پیشانی بزمین بر نگردد
همانرا سجده قرار دهد و بنشیند و اگر سجده دویم را بجا نیاورده بعمل آورد و الا بهمان اکتفا کند و
اگر بعد از بلند شدن پیشانی دوباره قهراً برگردد بمحل سجده باید مجموع را یک سجده حساب کند پس اگر در
مرتبه اول ذکر سجده را نگفته بگوید و الا بهمان ذکر اکتفا کند مسئله ۱۵ در حال تقیه باکی نیست
بسجده کردن بر غیر چیزیکه سجده بر آن صحیح است مثل فرش و بخوان و واجب نیست بر او که جای دیگر
رود که تقیه نباشد بلی اگر در محل تقیه میتواند جائی بنماز مشغول شود که محل سجده او حصیر یا
بوریا و بخوان باشد که در حال اختیار سجده بر آن صحیح است باید آنجا را اختیار کند مسئله ۱۶ هرگاه در
غیر رکعت اخیره سجدتین یا یکسجده را فراموش کند و داخل رکعت بعد شود پس اگر متذکر شود پیش از
دخول در رکوع واجبست برگردد و آنچه فراموش شده و ما بعد آنرا بعمل آورد و اگر بعد از دخول در رکوع
بعد متذکر شود و منسی دو سجده بوده نمازش باطل است و اگر منسی یکسجده بوده بگذرد و از آنجا که
متذکر شده نماز را اتمام کند و بعد از سلام سجده فراموش شده را قضا کند و دو سجده سهو بعمل آورد
و اگر در رکعت اخیره سجدتین یا یکسجده را فراموش کند و متذکر شود پیش از سلام واجب باید برگردد و
منسی و ما بعد آنرا بعمل آورد و اگر متذکر نشود مگر بعد از سلام واجب پس در صورتیکه سجدتین فراموش
شده باشد نماز باطل است و اگر یکسجده باشد سجده را قضا کند مسئله ۱۷ نماز کردن بر چیزیکه مواضع
سجده بر آن قرار نمیگیرد مثل دوشک پنبه زده شده یا متکای پر یا خاک نرم یا آرد و بخوان جایز
نیست مسئله ۱۸ کسیکه عاجز از خم شدن تام باشد و برای سجده امر او دایر باشد بین گذاردن
دو دست بر زمین و ترک سجده پیشانی و بین بلند کردن ما یصح السجود علیه بدست و گذاردن
به پیشانی ظاهر مقدم بودن دویم است که باید دستها را از زمین بلند کند و تربت را مثلا
به پیشانی گذارد و محتمل است مخیر باشد بین آن دو **مطلب دویم** در مستحبات سجود
و آن چند امر است اول تکبیر گفتن پیش از سجود در حالتیکه راست ایستاده در نماز ایستاده
یا نشسته باشد در نماز نشسته دویم بلند کردن دستها وقت تکبیر سیم بعد از سر از زیر شدن
برای سجود اول دستها را بر زمین گذارد چهارم آنکه تمام پیشانی را بر ما یصح السجود علیه
گذارد بلکه تمام مساجد هفتگانه را بتمامها پنجم دماغ خود را نیز بر خاک گذارد ششم پهن کند
دو کف خود را در حالتیکه انگشتان حتی ابهام را بهم پیوسته رو بقبله محاذی دو گوش بر زمین

منه (۲۱۱) ره
(۱)
ترک نشاید فیروز
(۲)
بدون مشقت فیروز آبادی مدظله
(۳)
دو سجده حساب کند اگر در سجده اولی باشد واحتیاطاً نماز را اعاده نماید اگر در سجده ثانیه باشد اعاده نمیخواهد فیروز مدظله
(۴)
اگر مبطل عمدی و سهوی بعمل نیامده سجده منسی و تشهد و سلام را بیاورد نماز صحیح میشود لیکن اولی و احوط اعاده نماز است فیروز
(۵)
یا در حال سر از زیر شدن فیروز
گذارد

گذارد ۷ در حالت سجده نظر خود را بطرف دماغ اندازد ۸ پیش از شروع در ذکر این دعا بخواند اللهم لک
سجدت وبک آمنت ولک اسلمت وعلیک توکلت وانت ربی سجد وجهی للذی خلقه وشق سمعه وبصره والحمد
لله رب العالمین تبارک الله احسن الخالقین ۹ ذکر سجود را مکرر کند ۱۰ ختم کند ذکر را بعدد طاق مثل سه
یا پنج یا هفت ونحو آنها ۱۱ آنکه از ما بین اذکار اختیار تسبیح کند واز آن تسبیحهٔ کبری را اختیار کند و سه
مرتبه یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید ۱۲ سجده بر زمین کند بلکه بر خاک نه بر سنگ وچوب ونحو آنها ۱۳
مساوی بودن سجده گاه پیشانی با محل وقوف بلکه مساوی بودن تمام مواضع سجود ۱۴ دعا کردن در
سجده یا در سجدهٔ اخیره با آنچه بخواهد از حوائج دنیا واخرت خصوص برای رزق حلال باینکه بگوید یا خیر
المسئولین ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم ۱۵ آنکه بین سجدتین و
بعد از دو سجده در حال جلوس تورک کند بانکه بر ران چپ بنشیند وپشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد
۱۶ آنکه بین السجدتین بگوید استغفر الله ربی واتوب الیه ۱۷ گفتن تکبیر بعد از سجدهٔ اولی و پیش از
سجدهٔ دوم در حال جلوس وطمانینه ۱۸ گفتن تکبیر بعد از سجدهٔ دوم در حال جلوس وطمانینه ۱۹
بلند کردن دست در وقت تکبیرات ۲۰ گذاردن دست راست بر ران راست ودست چپ بر ران چپ در
حال جلوس ۲۱ تجافی در حال سجده بانکه شکم را از زمین بلند کند ۲۲ آنکه در حال سجده مرافق خود را
بر زمین نگذارد وبین بازوها ودو پهلوی خود را باز کند ما بین دو دست وبدن فاصله بیندازد و
دو دست خود را مثل دو بال نگاه دارد ۲۳ آنکه در هر دو سجده صلوات بر محمد وآل او فرستد ۲۴ در
وقت برخواستن دو زانو را پیش از دستها بلند کند ۲۵ آنکه بین سجدتین بگوید اللهم اغفر لی وارحمنی
واجرنی وادفع عنی فانی لما انزلت الی من خیر فقیر تبارک الله رب العالمین ۲۶ آنکه در وقت برخواستن
بگوید بحول الله وقوته اقوم واقعد یا بگوید اللهم بحولک وقوتک اقوم واقعد ۲۷ در وقت برخواستن
دستها را باز کرده بر زمین پهن کند وبران تکیه کند تا بلند شود ۲۸ زن در وقت سجده کردن دو زانو را
پیش از دو دست بر زمین گذارد بعکس مرد وهم چنین بر زن مستحبست که ذراع دو دستهٔ را بر زمین
بچسباند وشکم خود را نیز بر زمین بچسباند واعضا خود را جمع نماید ودر وقت بلند شدن ورک خود را بلند نکند
بلکه راست بلند شود ۲۹ سجده را طولانی کند بتسبیح وذکر را زیاد بگوید ۳۰ مباشرت نمودن زمین
بدو کف دست در حال سجود ۳۱ در سجود هفت موضع خود را زیاده از حد واجب بر زمین جا بدهد
مسئله ۱ مکروه است در حال جلوس ما بین سجدتین بلکه بعد از سجدهٔ دویم نیز اقعاء بانکه سینهٔ قدمین را بر زمین
تکیه کند وبر دو پاشنه پا بنشیند چنانچه بعض فقهاء اقعاء را بان تفسیر کرده اند بلکه با آنچه بلغویین نسبت
دهند در تفسیر آن نیز که بر دو الیتین بنشیند وساقین خود را راست نگاه دارد وبه پشت تکیه کند مثل
نشستن سگ مسئله ۲ مکروه است در نماز که بر سجده گاه خود باد بدمد بشرط آنکه از دمیدن دو حرف
متولد نشود والا جایز نیست ونماز بان باطل میشود ومکروه است که بین السجدتین دستها خود را از زمین
بلند نکند مسئله ۳ مکروه است قرائت قرآن در سجود ورکوع مسئله ۴ احوط ترک نکردن جلوس بعد از
دو سجده است در رکعت اولی وسیم که تشهد ندارد بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست مسئله ۵ هرگاه
جلوس بعد از سجدتین را فراموش کند وبرخیزد وقبل از رکوع رکعت بعد متذکر شود برگردد و
جلوس را بعمل آورد وبرخیزد وآنچه از آن رکعت بعمل آورده اعاده کند ونماز را تمام کند وبرای هر کدام
از قیام بیجا وسایر آنچه بعمل آورده دو سجدهٔ سهو بعمل آورد مطلب سیم در سایر اقسام سجود
مسئله ۱ سجود سهو واجبست وتمام احکام آن در باب خلل خواهد آمد مسئله ۲ واجبست سجده کردن
برکسیکه یکی از چهار آیه از سوره‌ها سجده را بخواند وآن الم تنزیل است وقتیکه به ولا یستکبرون رسد

نمره (۲۱۲) ع
(۱) فرق بین اقعاء باین معنی وقرفصا که مستحب است مشکل است فیروز
نمره (۲) اقوی عدم وجوب جلسهٔ استراحت که تفسیر آن در متن است فیروز

وحم فصلت نزد کلمهٔ تعبدون وسورهٔ والنجم وسورهٔ اقرأ باسم در اخر آنها وهم چنین واجبست سجده کردن
برکسیکه یکی از چهار آیهٔ مزبوره را گوش دهد وبشنود بلکه واجبست نیز برکسیکه بگوش او برسد بنا بر
اظهر واولی مستحبست سجده کردن در یازده مقام اول در سورهٔ اعراف نزد وله یسجدون دویم در سورهٔ
رعد نزد وظلالهم بالغدو والاصال سیم در سورهٔ نحل نزد ویفعلون ما یؤمرون چهارم در سورهٔ
بنی اسرائیل نزد ویزیدهم خشوعا پنجم در سورهٔ مریم نزد وخروا سجدا وبکیا ششم در سورهٔ حج
نزد یفعل ما یشاء هفتم در سورهٔ حج نیز نزد افعلوا الخیر هشتم در سورهٔ فرقان نزد وزادهم نفورا
نهم در سورهٔ نمل نزد رب العرش العظیم دهم در سورهٔ ص نزد وخر راکعا واناب یازدهم در
سورهٔ انشقاق نزد واذا قرئ بلکه اولی سجده کردنست نزد هر آیه که در آن امر بسجود باشد
مسئله ۳ وجوب یا استحباب سجده مختص بقاری ومستمع وسامع آیات مزبوره است وواجب نیست
برکسیکه آیات مزبوره را بنویسد یا تصور نماید یا آنکه نوشتهٔ آنرا ببیند یا آیات مزبوره بقلب
او خطور کند مسئله ۴ سبب وجوب یا استحباب سجده مجموع آیه است وبقرائت بعض آیات مزبوره
اگرچه کلمه باشد که امر بسجده را مشتمل است سجده واجب نمیشود مسئله ۵ سجدهٔ تلاوت واجب فوری
است وتاخیر آن جایز نیست بلی اگر فراموش کند سجده را هر وقت متذکر شود باید سجده کند بلکه هم چنین
است اگر عصیانا ترک سجده کند که در هر آنی واجب فوری وتاخیر آن حرام است تا سجده کند مسئله ۶
اگر بعض آیات مزبوره را خودش قرائت کند وبعض آنرا بشنود احوط سجده کردن است مسئله ۷ اگر
آیات مزبوره را خودش غلط خواند یا قاری غلط خواند واو شنید سجده احوط است مسئله ۸ با تکرر
سجده را بتکرار قرائت آیات یا تکرار استماع یا خودش بخواند [illegible] بلکه اگرچه در یک
زمان باشد بانکه از جماعتی که مشغول قرائت آن میباشند بشنود یا خودش هم بخواند که بر هر کدام از
آنها لازم است سجود تلاوت بعد تمام قرائت کنند کان که آیات را از آنها شنیده باشند بنا بر احوط
مسئله ۹ اگر آیات سجده را صغیر یا مجنون بقصد قرائت قران بخوانند وکسی بشنود سجده بر او واجبست
مسئله ۱۰ اگر آیات سجده را در اثناء نماز بشنود یا قرائت کند باید باشاره وایماء سجده کند وبعد از
اتمام نماز سجده کند ونماز را اعاده کند مسئله ۱۱ اگر کسی در حال سجود آیات سجده را بشنود یا بخواند باید
سر از سجده بردارد ودو سجدهٔ تلاوت را بعمل آورد وکافی نیست باقی ماندن بحال سجده بقصد سجدهٔ
تلاوت ونه بکشانیدن پیشانی از انجا بجای دیگر مسئله ۱۲ الظاهر آنست که نیت سجود در حال جلوس یا
قیام واجب نباشد تا آنکه سر از زیر شدن نیز بقصد سجده باشد بلکه کفایت میکند نیت آن پیش از گذاردن
پیشانی بر زمین یا مقارن آن مسئله ۱۳ الظاهر آنست که در وجوب سجدهٔ تلاوت معتبر باشد آنکه قصد
قاری قرائت قران باشد پس در صورتیکه کسی بقصد غیر قران مثل خطاب یا تکلم آیات را بخواند سجده واجب
نیست وهم چنین برکسیکه آیات را از شخص خواب یا طفل غیر ممیز یا از صندوق حبس الصوت بشنود سجده
واجب نیست اگرچه احوط است در جمیع مذکورات مسئله ۱۴ در وجوب سجدهٔ تلاوت بشنیدن معتبر
است که حروف وکلمات آنرا تمیز دهد وبشنید نه مجرد همهمه سجده واجب نیست اگرچه احوط است
مسئله ۱۵ سجود واجب نیست بشنیدن ترجمهٔ آیات یا خواندن ترجمهٔ آن اگرچه مقصود ترجمهٔ آنها باشد
مسئله ۱۶ در سجدهٔ تلاوت علاوه از تحقق مسمای سجده معتبر است نیت واباحهٔ مکان وبلند
نبودن سجده گاه از جای پای او زیاده از چهار انگشت پیوسته واحوط گذاردن مواضع هفتگانه است
بر زمین مثل سجود نماز وگذاردن خصوص پیشانی بر چیزیکه صحیح باشد سجود بران در نماز ولکن معتبر
نیست در آن طهارت از حدث وخبث پس بر جنب وحایض سجده واجبست وقتیکه آیات مزبوره را

نمره (۲۱۳) ه
(۱) بنا بر احوط واولی فیروز
(۲) در یک زمان اسباب عدیده باشد یک سجده کافیست فیروز
(۳) با سجده نماید دیگر بین فریضه ونماز واعاده نماید فیروز
(۴) محل تامل است فیروز
(۵) ترک احتیاط ننماید فیروز
(۶) این احتیاط ترک نشود فیروز
(۷) بلکه بمقداری که صدق سجده نماید عرفا فیروز مد ظله
(۸) احوط اولی فیروز

بشنوند یا بخوانند اگرچه خواندن آن حرام است و همچنین مستحبست بر آنها در صورتیکه آیات یازده
گانه مزبوره را بخوانند یا بشنوند و همچنین معتبر نیست در آن استقبال و نه پاك بودن سجده گاه
پیشانی و نه ستر عورت تا چه رسد بشرایط ستر و ساتر از پاك بودن و حریر یا طلا یا جلد میته نبودن بلی
شرط است که لباس او غصبی نباشد در صورتیکه سجده کردن تصرف در آن محسوب شود مسئله ۱۷
در سجدهٔ تلاوت تشهد و سلام و تکبیرة الاحرام نیست بلی مستحبست بعد از سر بلند کردن از آن
تکبیر بگوید بلکه احوط است مسئله ۱۸ در سجود تلاوت ذکر واجب نیست اگرچه مستحبست هر ذکر که
بگوید بهتر آنست که بگوید سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتك و لا مستنکفا و لا مستعظما
بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر یا بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله
الا الله عبودیة و رقا سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستنکفا و لا مستکبرا بل انا عبد ذلیل
ضعیف خائف مستجیر یا بگوید الهی آمنا بما کفروا و عرفنا منك ما انکروا و اجبناك الی ما دعوا الهی
فالعفو العفو یا بگوید آنچیز را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سجدهٔ سورهٔ اقرأ باسم فرموده
و آن اینست اعوذ برضاك من سخطك و بمعافاتك عن عقوبتك و اعوذ بك منك لا احصی ثناء علیك
انت کما اثنیت علی نفسك مسئله ۱۹ اگر مکرر آیات سجده را بشنود و شك کند در اقل و اکثر جایز
است اکتفا باقل بلی اگر عدد را بداند و شك کند در آنکه آیا بآن عدد سجده کرده یا کمتر باید بنا گذارد
بر کمتر و احتیاط کند باتیان بقیه مسئله ۲۰ کافیست در صدق تعدد در این سجده مجرد برداشتن
پیشانی از زمین و گذاردن آن و قعود دیگر بجهت سجدهٔ دیگر و معتبر نیست آنکه بنشیند و باز بسجده
رود بلکه رفع ماعدای جبهه در آن معتبر نیست اگرچه احوط است پس در صورت وجوب تکرار باین نحو
کافیست مسئله ۲۱ مستحبست سجدهٔ شکر کردن برای نعمتی که تازه خداوند منان با و مرحمت فرموده
یا بلیه که از او دفع نموده یا برای تذکر نعمت یا دفع نقمتی که سابقا از او فرموده یا برای توفیق اداء
فریضه یا نافله یا فعل خیری که از او صادر شده حتی برای مثل اصلاح ذات البین که منقولست از معصوم
که هر وقت مابین دو نفر را اصلاح میفرمود سجدهٔ شکر بجا میآورد و در این سجده مجرد گذاردن پیشانی
بر زمین با نیت کافیست معتبر است در آن اباحهٔ مکان و ذکر در آن شرط نیست اگرچه مستحبست که بگوید
شکرا لله یا شکرا و عفوا عفوا صد مرتبه یا سه مرتبه و یکمرتبه نیز کافیست و جایز است اکتفا بلفظ
سجده ولی مستحبست دو مرتبه بجا آورد و تعدد حاصل میشود بفصل مابین آن دو بآنکه دو طرف
صورت یا دو جبین خود را یا همهٔ آنها را بر زمین گذارد در جانب راست را مقدم دارد بر جانب چپ
و بعد از آن بسجدهٔ دویم رود و مستحبست در سجدهٔ شکر ذراعین خود را فرش کند و سر استخوان سینه
و سینه و شکم را بزمین بچسباند و سنتست بعد از سر بلند کردن از آن سجده گاه خود را مسح کند
بدست خود و بر صورت و مقادیم بدن بمالد و سنتست که در سجده آنچه را بخواند که عبد الله بن جندب
از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرده که در سجدهٔ شکر چه بگوید که اصحاب ما در آن خلاف کرده اند
حضرت فرمود که بگو در حالتیکه بسجده باشی اللهم انی اشهدك و اشهد ملئکتك و انبیائك و رسلك
و جمیع خلقك انك انت الله ربی و الاسلام دینی و محمدا نبیی و علیا و الحسن و الحسین و علیا و محمدا و جعفرا
و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن و الحجة المنتظر صلواتك علیهم ائمتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرء
اللهم انی انشدك دم المظلوم سه مرتبه اللهم انی انشدك بایوائك علی نفسك لاعدائك لتهلکنهم
بایدینا و ایدی المؤمنین اللهم انی انشدك بایوائك علی نفسك لاولیائك لتظفرهم بعدوك و
عدوهم ان تصلی علی محمد و علی المستحفظین من آل محمد سه مرتبه اللهم انی اسئلك الیسر بعد العسر

سه مرتبه پس طرف راست صورت را بر زمین گذار و بگو یا کهفی حین تعیینی المذاهب و تضیق علی الارض
بما رحبت یا باری خلقی رحمة بی و قد کنت عن خلقی غنیا صل علی محمد و المستحفظین من آل محمد بعد از آن
طرف چپ صورت را بر زمین گذار و بگو یا مذل کل جبار و یا معز کل ذلیل قد و عزتك بلغ مجهودی سه مرتبه
بعد از آن بگو یا حنان یا منان یا کاشف الکرب العظام و برگرد بسجود و صد مرتبه بگو شکرا شکرا و
حوائج خود را سؤال کن انشاء الله تعالی بر آورده است در سجدهٔ شکر احوط آنست که پیشانی را بر
چیزی گذارد که سجده بر آن صحیح باشد و شش موضع دیگر را بر زمین گذارد و ضرر ندارد که پیش
از سجده و بعد تکبیر گوید بدون قصد خصوصیت و ورود مسئله ۲۲ هرگاه سبب شکر موجود
شود و مانع از سجده کردن بر زمین داشته باشد بسر خود اشاره کند و صورت خود را بر کف دست
گذارد از حضرت صادق ع منقولست که وقتیکه یکی از شماها یاد نعمت خداوند عز و جل کند طرف
صورت خود را بر خاك گذارد برای شکر گذاری خدا و هرگاه سوار باشد پیاده شود و طرف صورت
را بر خاك گذارد و اگر نتواند پیاده شود یا از شهرت بترسد طرف صورت خود را بر زمین گذارد
و اگر نتواند طرف صورت خود را بر کف دست گذارد و حمد خدا کند بر آن نعمتی که با و عطا نموده
و از این خبر ظاهر میشود که سجده محقق میشود بگذاردن طرف صورت تنها بدون پیشانی م ۲۳
مستحبست سجده کردن بقصد اظهار ذلت خود و تعظیم خداوند جلیل عزیز بلکه سجده در اصل
راجح و عبادت بلکه اعظم طاعاتست بلکه خداوند جل شانه عبادت نشده بعملی که مانند سجده
باشد و هیچ عملی بر ابلیس لعین اشد از آن نیست که اولاد آدم ع را به سجده ببیند زیرا که او مامور
بسجده شد و عصیان ورزید و مطرود از بارگاه قدس الهی شد و آن شخص مامور شد و اطاعت
نمود و نجات یافت و نزدیکترین حالات بنده بخداوند عالم وقتیست که در حالت سجده باشد
و سجده کردن سنت انبیاست و سنتست طول دادن سجده و منقولست که حضرت آدم ع
سه شبانه روز در سجده بود و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام سجده فرمود بر سنگ خشنی و انقدر
داد که هزار مرتبه شمردند که میفرمود لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا لا اله
الا الله ایمانا و تصدیقا و حضرت صادق علیه السلام انقدر سجده را طول میداد که گمان میبردند که
آن بزرگوار بخواب رفته و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام هر روز بعد از طلوع آفتاب بسجده میرفت
و تا وقت زوال بسجده بود م ۲۴ حرام است سجده کردن برای غیر ذات معبود جلت عظمته زیرا
که سجده نهایت خضوع است و آن مختص بکسی است که در نهایت کبریاء و عظمت باشد و حضرت آدم
علیه السلام مسجود ملائکه نبود بلکه قبلهٔ آنها بود چنانکه سجدهٔ حضرت یعقوب ع و اولاد آن بزرگوار وقت
ملاقات بحضرت یوسف ع نبود بلکه بشکرانهٔ آن موهبت عظیمه که با و عطا شده بود خداوند
منان را سجده کردند پس آنچه بعض عوام الناس نزد قبر حضرت امیر المؤمنین و ائمه معصومین علیهم السلام
سجده میکنند مشکل است مگر آنکه قصد آنها بآن سجدهٔ شکر باشد که موفق بزیارت شده اند بلی
دور نیست جواز بوسیدن عتبهٔ مقدسه فصل هفتم در تشهد است و آن در نماز دو رکعتی
یك مرتبه واجبست بعد از بلند کردن سر از سجدهٔ اخیره از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی مرتبهٔ دیگر بعد از بلند کردن سر از سجدهٔ اخیره از رکعت اخیره نیز واجبست و تشهد واجب غیر
رکنی است که اگر آنرا عمدا ترك کند نماز باطل است و اگر سهوا ترك کند و پیش از رکوع رکعت بعد متذکر
شود برگردد و تشهد و ما بعد آنرا بعمل آورد و اگر بعد از رسیدن بحد رکوع وقت تدارك گذشته باید
تشهد را بعد از نماز قضا کند و دو سجدهٔ سهو نیز بعمل آورد و واجبات تشهد هفتست اول شهادتین

دوّیم صلوات بر محمد و آل و باینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله
اللهم صل علی محمد و آل محمد و کفایت می کند بنابر اقوی اینکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله
اللهم صل علی محمد و آل محمد سیّم جلوس بمقدار ذکر مزبور چهارم طمانینه در آن پنجم ترتیب بتقدیم شهادت
اول بر دوّیم و تقدیم هر دو بر صلوات چنانکه ذکر شد ششم موالات بین فقرات ثلثه و کلمات و حروف آن بطوریکه از
صدق عرفی بیرون نرود هفتم صحیح ادا کردن آن در حرکات و سکنات و اداء حروف و کلمات مسئله ۱ ذکر شهادتین
و صلوات را با الفاظ متعارفه نزد متشرعه باید گفت و غیر آن الفاظ مجزی نیست اگرچه مفید معنی آنها باشد مثل
آنکه بجای اشهد اعلم یا اقر یا اعترف و بخوان بگوید و هم چنین سایر کلمات مسئله ۲ نشستن در حال تشهد بهر
کیفیتی که باشد کافی است اگرچه بطور اقعاء باشد که در تفسیر آن شد و گذشت و لکن احوط ترک آنست
مسئله ۳ کسیکه ذکر تشهد را نمیداند باید یاد بگیرد و مادامیکه یاد نگرفته باید بتلقین دیگری بگوید
و اگر نداند و کسی نباشد که او را تلقین کند یا آنکه وقت نماز تنگ باشد آن قدری که میداند بگوید و بقیه
آنرا بترجمه آن بگوید و اگر هیچ چیز آنرا نمیداند اکتفا کند بترجمه تمام آن و اگر ترجمه آنرا نیز نمیداند بمقدار
تشهد از سایر اذکار بگوید و بهتر آنست که الحمد لله را اختیار کند در صورتیکه آنرا صحیح اداء میکند و اگر
از ذکر هم چیزی نمیداند احوط آنست که بقدر تشهد بنشیند بقلب خود ذکر خدا را بگذراند با امکان آن
مسئله ۴ مستحبست در تشهد چند چیز اول آنکه مرد در حال تشهد متورک بنشیند باینکه بر ران چپ
بنشیند و پشت قدم راست را بر روی شکم پای چپ گذارد دوّیم آنکه پیش از شروع در ذکر تشهد بگوید الحمد لله یا
بگوید بسم الله و بالله و خیر الاسماء لله یا بگوید بسم الله و بالله و الاسماء الحسنی کلها لله سیم آنکه دو دست
خود را با انگشتان پیوسته بر روی رانها گذارد چهارم آنکه نظر بدامن خود اندازد پنجم آنکه بعد از و اشهد ان
محمداً عبده و رسوله بگوید ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة و اشهد ان ربی نعم الرب و ان محمداً نعم
الرسول بعد از آن صلوات فرستد ششم آنکه بعد از صلوات تشهد اول بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجته
بلکه در تشهد دوّیم نیز بگوید بهتر آنست که قصد ورود در آن نکند هفتم در تشهد اول و دوّیم بگوید آنچه
منقولست بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة اشهد انک نعم الرب و ان محمداً نعم الرسول
اللهم صل علی محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته بعد از آن دو مرتبه یا سه مرتبه الحمد لله بگوید
بعد از آن برخیزد برای رکعت سیم و در رکعت آخر بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله اشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة
اشهد انک نعم الرب و ان محمداً نعم الرسول التحیات لله و الصلوات الطاهرات الطیبات الزاکیات
الغادیات الرائحات السابغات الناعمات ما طاب و زکی و طهر و خلص و صفی فلله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالحق بشیراً و نذیراً بین یدی الساعة اشهد ان ربی نعم الرب و ان
محمداً نعم الرسول و اشهد ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور الحمد لله الذی هدانا
لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
محمد و آل محمد و سلم علی محمد و آل محمد و ترحم علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل
ابرهیم انک حمید مجید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا
تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤف رحیم اللهم صل علی محمد و آل محمد و امنن علی بالجنة و
عافنی من النار اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و لا تزد الظالمین الا تبارا
بعد از آن بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علی انبیاء الله و رسله السلام علی

نمره (۲۱۶)
(۱) اقعاء کلب و بر دو زانو نشستن و الیتین بر پاشنه پا گذاردن هر دو و احوط ترک نمایند
فیروز

جبرئیل

جبرئیل و میکائیل و الملائکة المقربین السلام علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لا نبی بعده و السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین بعد از آن سلام بگوید هشتم آنکه بعد از تشهد اول هفت مرتبه سبحان الله بگوید و بر
خیزد نهم در وقت برخواستن از تشهد اول بگوید بحول الله و قوته تا آخر دهم آنکه زن در حال جلوس
برای تشهد رانها خود را جمع کند مسئله ۵ مکروه است اقعاء در حال التشهد بلکه احوط ترک آنست و در
تفسیر آن گذشت فصل هشتم در سلام و آن بنابر اقوی واجب و جزء نماز است و واجبست در سلام تمام
چیزهائی که در نماز واجبست از قبله و ستر عورت و طهارت از حدث و خبث و غیر آن و بسلام از نماز
بیرون میرود و منافیات نماز که بتکبیرة الاحرام بر او حرام شده بود بسلام حلال میشود و سلام رکن
نماز نیست و ترک عمدی آن مبطل نماز است بخلاف ترک سهوی آن پس هرگاه سهواً سلام را ترک کند و بعد از
بجا آوردن چیزی از منافیات عمداً و سهواً یا بعد از فوت موالات متذکر شود تدارک آن واجب نیست
بلکه دو سجده سهو واجبست برای نقصان سلام و اگر پیش از آن متذکر شود سلام بگوید و چیزی
بر او نیست مگر آنکه تکلم کرده باشد که دو سجده سهو بر او واجبست و واجبست در سلام جلوس و
طمانینه و سلام واجب دو لفظ دارد اول السلام علینا و علی عباد الله الصالحین دوّیم السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته و یکی از آنها سلام واجبست هرگاه اولی را گفت دوّیمی جزء مستحبی است نه آنکه مستحب
خارجی باشد و اگر سلام دوّیم را اول گفت اکتفا بهمان کند و السلام علیک ایها النبی و رحمة الله
و برکاته جزء سلام نیست بلکه از توابع تشهد است و واجب نیست بلکه مستحبست اگرچه احوط ترک
نکردن آنست و در صیغه دوّیم سلام کفایت می کند السلام علیکم اگرچه احوط اضافه و رحمة الله
و برکاته است بلکه احوط جمع بین هر دو سلام است بترتیب مذکور و واجبست حروف و کلمات آن را
بعربی صحیح ادا کند با موالات و اقوی عدم کفایت سلام علیکم بدون الف و لام است مسئله ۱ اگر پیش
از سلام محدث شود یا یکی از منافیات دیگر بعمل آورد نماز باطل است بلی اگر بعد از نسیان سلام اعتقاد
کند که از نماز بیرون رفته و چیزی از منافیات را بعمل آورد نماز باطل نمیشود و فرق مابین این دو صورت
آنست که در صورت اولی صدق میکند حدث در اثناء نماز بخلاف ثانیه زیرا که مفروض اینست که
جزء دیگری را نسیاناً ترک کرده پس حدث خارج از نماز است مسئله ۲ شرط نیست در سلام قصد خروج
از نماز بلکه سلام مخرج قهری است اگرچه قصد عدم خروج کند لکن قصد عدم خروج خلاف احتیاط است
و اگر قصد آن نمود احوط اعاده نماز است مسئله ۳ اگر سلام را نمیداند باید تعلم کند و پیش از تعلم آن
واجبست در نماز متابعت ملقن کند اگر باشد و الا اکتفا کند بترجمه آن و اگر از آن نیز عاجز باشد
قلباً نیت کند و احوط اشاره بدست است نیز و کسیکه گنگ باشد الفاظ سلام را بدل بگذراند و
بدست یا غیر آن اشاره بآن کند مسئله ۴ مستحبست تورّک در حال جلوس برای سلام چنانکه گذشت
و دو دست را بر رانها گذارد و اقعاء مکروه است مسئله ۵ احوط آنست که بسلام قصد تحیت غیر نکند
باینکه قصد کند سلام بر امام یا مأمومین یا ملکین را بلی باکی نیست بگذراند بتحیت بدل که منفرد
وقت سلام دوّیم بدل بگذراند بتحیت ملکین کاتبین را مثلاً و امام بدل بگذراند بتحیت ملکین و مأمومین
را و مأموم بدل بگذراند بتحیت ملکین و امام و سایر مأمومین را و در السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین انبیاء و ائمه و حفظه را بدل بگذراند مسئله ۶ مستحبست برای منفرد و امام در سلام آخر
بگوشه چشم یا به بینی یا غیر آنها اشاره کند بطرف راست خود بطوریکه منافی استقبال نباشد و همچنین
مأموم در صورتیکه در جانب چپ او کسی نباشد و اگر طرفین او مأمومین باشند السلام علیکم را دو دفعه
دیگر بگوید و اشاره بطرف چپ کند و محتمل است استحباب سلام دیگر بر مأموم بقصد امام که سه مرتبه

نمره (۲۱۷)
(۱) این احتیاط ترک نشود
فیروز
(۲) احوط بطلان است
فیروز

الخ

السلام علیکم بگوید مسئله ۷ گذشت ز اوقات که اگر پیش از وقت اعتقاد کرد بدخول وقت و شروع
کرد بنماز و پیش از تمام شدن نماز وقت داخل شد نماز صحیح است اگرچه پیش از سلام یا در اثناء سلام
باشد لکن اگر وقت داخل شود بعد از تمام شدن سلام اول پیش از سلام دویم یا در اثناء ان صحت
نماز مشکل است اگرچه میتوان قائل بصحت آن شد باینکه بگوئیم اگرچه بسلام اول میتواند از نماز
خارج میشود لکن بر فرض انکه سلام ثانی را هم میگوید انهم جزء مستحبی نماز است و صادق است که وقت
در اثناء نماز داخل شده لکن احوط اعاده نماز است نیز فصل نهم در ترتیب بدانکه واجبست افعال
نماز را بترتیب بعمل آورد بانکه مقدم دارد تکبیرة الاحرام را بر قرائت و قرائت بر رکوع و رکوع را
بر سجود و هم چنین تا اخر نماز پس اگر عمدا خلاف ترتیب بکند و مؤخر را مقدم دارد همان که مقدم
داشته باطل است نماز نیز باطل میشود زیرا که انرا اگر در محل خود اعاده کند لازم میآید زیاده عمدی
در نماز چه افعال نماز باشد یا اقوال ان ارکان باشد یا غیر ان و اگر سهوا خلاف ترتیب کند پس اگر
رکوع را مقدم دارد بر رکن دیگر مثل انکه سجدتین را بر رکوع مقدم دارد باز نماز باطل است و اگر
رکن را سهوا بر غیر رکن مقدم دارد مثل انکه رکوع را مقدم دارد بر قرائت یا غیر رکن را سهوا مقدم
دارد بر رکن مثل انکه تشهد را مقدم دارد بر سجدتین یا انکه غیر رکن را سهوا مقدم دارد بر غیر رکن
مثل انکه سوره را مقدم دارد بر حمد نماز باطل نمیشود پس در این صور هرگاه تدارکش مستلزم زیادی
رکن نشود واجبست برگردد و تدارک کند و الا فلا بلی برای هر زیاده و نقیصه که از برگشتن لازم اید
دو سجده سهو بعمل آورد مسئله ۱ اگر سهوا در رکعات خلاف ترتیب کند مثل انکه بعد از تمام شدن رکعت
اول خیال کند که رکعت دوم بوده و وظیفه رکعت سیم را در رکعت دویم بعمل آورد و تسبیحات اربعه
بخواند و رکوع و سجود کند و برخیزد و یاد در رکعت سیم بگمان انکه رکعت دویم است حمد و سوره و قنوت
بعمل آورد نماز او باطل نیست بلکه چهار رکعتی که بقصد سیم بجا آورده دویمی محسوبست و انچه بقصد دویم
آورده سیم است و همچنین است در صورتیکه سهوا سجده اولی را بقصد ثانیه بعمل آورد و بعکس فصل
دهم در موالات بدانکه موالات در هر کدام از قرائت و تکبیر و تسبیح و اذکار نسبت بایات و کلمات
و حروف واجبست و اگر عمدا موالات را ترک کند بنحویکه باعث شود که در عرف متشرعه اسم انعمل محو
شود نماز باطل میشود بخلاف صورتیکه سهوا باشد که باطل نیست اگرچه ان ایه یا ان کلمه باطل است و اعاده
ان لازم است بلی در صورتیکه فوت موالات باعث محو اسم نماز باشد نماز باطل میشود و هم چنین اگر در
تکبیرة الاحرام ترک موالات کند زیرا که فوت موالات در ان اگرچه سهوا در حکم کسی است که نسیانا ترک
تکبیر کرده پس اصل نماز باطل است و هم چنین ترک موالات در سلام سهوا بمنزله انست که سلام را نسیانا
ترک کرده باشد سهوا پس اگر متذکر شود ترک موالات را و تدارک نکرده منافی نماز بعمل آورد نماز باطل میشود
بخلاف انکه منافی را بعد از نسیان سلام بعمل آورد پیش از تذکر که نماز باطل نیست و همچنین واجبست
موالات در افعال نماز بنحویکه مابین انها انقدر فاصله نشود که موجب محو صورت نماز شود و الا
نماز باطل است چه موالات را عمدا ترک کند یا سهوا بخلاف انکه موجب محو صورت نشود که باعث بطلان
نماز نمیشود مسئله ۱ طول دادن رکوع یا سجود یا گفتن ذکر زیاد یا قرائت سوره طولانی موجب محو
صورت نماز نیست و اشکالی ندارد مسئله ۲ احوط مراعات موالات عرفیه است بانکه افعال نماز را
پی در پی بعمل آورد بدون فصل اگرچه صورت نماز را محو نکند هرچند اقوی عدم وجوب انست و هم چنین
است موالات در اذکار و قرائت مسئله ۳ اگر نذر کند موالات عرفیه را اظهر انعقاد انست و اگر
مخالفت نماید گناه کار است لکن اظهر باطل نشدن نماز است بترک ان فصل یازدهم در قنوت و ان

نمره (۲۱۸)
(۱) استحباباً فیروز

سنت است در جمیع فرایض یومیه و نوافل ان بلکه جمیع نمازهای مستحبی حتی در نماز شفع بنابر اقوی و در
نمازهای جهریه از فرایض قنوت مستحب مؤکد است خصوص در نماز صبح و وتر و نماز جمعه بلکه احوط در
نمازهای جهریه ترک نکردن انست بلکه در مطلق فرایض احوط است و قول بوجوب ان در تمام فرایض یا
در خصوص جهریه ضعیف است و قنوت در هر نمازی یک مرتبه است پیش از رکوع رکعت دویم پس
از رکوع نماز وتر مگر در نماز عیدین که در ان در رکعت اول پنج قنوت است و در رکعت دویم ان چهار قنوت
و مگر در نماز آیات که در ان دو قنوتست یک مرتبه پیش از رکوع پنجم دیگر مرتبه پیش از رکوع دهم
بلکه دور نیست استحباب پنج قنوت در ان پیش از رکوع دویم و چهارم و ششم و هشتم و دهم و مگر در نماز جمعه
که در ان دو قنوت است یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دویم بعد از رکوع و شرط
نیست در قنوت بلند کردن دستها و نه ذکر مخصوص بلکه جایز است در ذکر ان انچه بر زبان او جاری شود
از دعا و مناجات و طلب حاجات و اقل ان گفتن پنج مرتبه یا سه مرتبه سبحان الله یا سه مرتبه بسم الله
الرحمن الرحیم یا سه مرتبه الحمد لله است بلکه کفایت میکند گفتن یک مرتبه سبحان الله یا سایر اذکار
چنانچه مجزیست اقتصار بر صلوات بر محمد و آل او یا گفتن اللهم اغفر لی و امثال ان و اولی انست که قنوت
مشتمل باشد بر ثناء الهی و صلوات و طلب مغفرت برای خود و مؤمنین و مؤمنات مسئله ۱ جایز است
قرائت قران در قنوت خصوصا ایتیکه مشتمل بر دعا باشد مثل ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و امثال ان مسئله ۲ جایز است خواندن اشعاریکه مشتمل
بر دعا و مناجات باشد در قنوت مثل الهی عبدک العاصی اتاکا مقرا بالذنوب و قد دعاکا و نحو ان
مسئله ۳ جایز است در قنوت دعا کردن بزبان فارسی و ترکی و غیر ان ها از لغات اگرچه وظیفه قنوت
مخصوص حقوق نمیشود مگر بعربی و هم چنین جایز است در غیر قنوت از احوال نماز و اذکار ان بلی گفتن اذکار
بغیر عربی جایز نیست مسئله ۴ اولی انست که در قنوت ادعیه وارده از ائمه طاهرین ع را بخواند و افضل
کلمات فرج است و ان لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات
السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین است و جایز
است که بعد از و ما بینهن زیاد کند و ما فوقهن و ما تحتهن چنانچه جایز است بعد از رب العرش العظیم
بگوید سلام علی المرسلین و بهتر آنست که بعد از کلمات فرج بگوید اللهم اغفر لنا وارحمنا و عافنا
و اعف عنا انک علی کل شیء قدیر مسئله ۵ اولی ختم کردن قنوتست بصلوات بلکه اولی ابتدا بان است
نیز یا انکه در وقت طلب مغفرت و حوائج دنیا و آخرت ابتدا کند بصلوات و ختم کند بان زیرا
که روایتست که خداوند مهربان دعای برای حضرت رسول صلی الله علیه و اله را بصلوات مستجاب
میفرماید و از رحمت واسعه او بعید است که اول و اخر دعا را مستجاب کند و وسط انرا رد کند
پس سزاوار است مابین دو صلوات طلب مغفرت و حاجات کند مسئله ۶ بعض علما گفته اند قنوتی
که جامع و موجب قضاء حوائج است آنست که بگوید سبحان من دانت له السموات والارض
بالعبودیة سبحان من تفرد بالوحدانیة اللهم صل علی محمد و ال محمد و عجل فرجهم اللهم اغفر
لی و لجمیع المؤمنین والمؤمنات واقض حوائجی و حوائجهم بحق حبیبک محمد و اله الطاهرین صلی الله
علیه و آله اجمعین مسئله ۷ جایز است در قنوت دعاء غلط در ماده یا اعراب در صورتیکه غلط
ناحش و مغیر معنی نباشد لکن احوط ترک آنست مسئله ۸ جایز است در قنوت نفرین کند بدشمن خود
و اسم او را ذکر کند چنانچه جایز است دعا کردن برای شخص خاصی و ذکر اسم او هرگاه بخواهد و
نباید که نفرین بغیر حق مبطل نماز است مسئله ۹ جایز نیست در قنوت طلب کردن حرام مسئله ۱۰

نمره (۲۱۹)
(۱) بغیر عربی دعا ننماید فیروز مدظله
(۲) احوط اجتناب است فیروز م ظ

سنّت طول دادن قنوت خصوصاً در نماز وتر و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که فرمود که کسی از شما که در دار دنیا طول قنوت او زیادتر است راحت او در موقف قیامت
طولانی‌تر است و در بعض اخبار ظاهر میشود که طول دادن دعا در نماز افضل است از طول
دادن قرائت مسئله ۱۱ مستحب است تکبیر گفتن پیش از قنوت و بلند کردن دو دست در وقت تکبیر و
پائین آوردن و بعد دوباره دو دست را بلند کند مقابل صورت نگاه دارد و پهن کند هر دو کف را رو به
آسمان و پشت بزمین متصل بیکدیگر با انگشتان پیوسته بیکدیگر مگر ابهامین که آنها را جدا نگاه دارد
و نظر کند بکفین خود و مکروه است بقدری دستها را بلند کند که از سر بگذرد و مکروه است که در وقت
پائین آوردن دستها بر صورت و سینه خود بمالد مسئله ۱۲ مستحب است بلند خواندن قنوت چه در نماز
جهریه چه در اخفاتیه چه برای امام یا منفرد بلکه ماموم نیز در صورتیکه صدای او بامام نرسد مسئله ۱۳
اگر نذر کند قنوت را در هر نماز یا در نماز خاصّی واجب میشود ولکن باطل نمیشود نماز بترک آن سهواً
بلکه عمداً نیز بنا بر اقوی مسئله ۱۴ اگر قنوت را فراموش کند قبل از رسیدن بحدّ رکوع متذکر شود
برگردد و قنوت را بعمل آورد و اگر بعد از دخول در رکوع متذکر شود قضا کند آنرا بعد از سر
برداشتن از رکوع و همچنین برگردد و قضا کند آنرا اگر متذکر شود بعد از سر بزیر شدن برای سجود پیش
از گذاردن پیشانی بزمین اگرچه احوط ترک آنست و اگر بعد از داخل شدن در سجده یا بعد از نماز متذکر
شود قضا کند قنوت را بعد از نماز اگرچه مدتی طول کشیده باشد و بهتر آنست که بعد از نماز در حال
جلوس رو بقبله آنرا قضا کند هرگاه قنوت را در محل خود یا بعد از رکوع عمداً ترک کرده قضا ندارد
مسئله ۱۵ اقوی آنست که قیام در قنوت شرط است با تمکن از آن مگر در نماز نشسته یا نماز نافله که جلوس
در اثناء آن بلکه ابتداءً در حال اختیار جایز است مسئله ۱۶ نماز زن مثل نماز مرد است در واجبات
و مستحبات مگر در چند چیز که بسیاری از آنها در مسائل سابقه گذشت و مجموع آن اینست که مستحب است
بر زن در حال نماز زینت کردن بحلی و خضاب و آهسته خواندن اقوال نماز و جمع کردن بین دو قدم
در حال قیام و چسبانیدن دو پستان بسینه بدو دست خود و گذاردن دو دست خود بر رانها در حال
رکوع و برنگردانیدن دو زانو را بعقب و برای سجده اوّل معتدل بنشیند بعد سجده کند و در حال
سجود اعضاء خود را جمع کند و بزمین بچسباند بدون تجافی و ذراعین خود را بزمین فرش کند و در وقت
بلند شدن از سجده بتدریج بلند شود که عجیزه او بلند نشود و آنکه بر الیتین بنشیند در حال
جلوس و زانوهای خود را بلند و جمع کند مسئله ۱۷ نماز صبی مثل نماز مرد و نماز صبیه مثل نماز زن است
مسئله ۱۸ حکم نظر کردن و دو دست در مسائل متفرقه گذشته و لکن ضرر ندارد بجمله ذکر شود بدانکه نظر خود را
در حال قیام بسجده گاه اندازد و در حال رکوع مابین دو قدم و در حال سجود باخر بینی و در حال جلوس
بدامن خود اندازد و اما دستان خود را در حال قیام آویزان کند و بر رانها گذارد و در حال رکوع
بر دو زانو گذارد با انگشتان باز و در حال سجود بر زمین پهن کند رو بقبله با انگشتان پیوسته
محاذی دو گوش و در حال جلوس بر رانها گذارد و در حال قنوت مقابل صورت نگاه دارد خاتمه
و در آن دو فصل است فصل اوّل در تعقیب و آن مشغول بودن بعد از نماز است بدعا یا
ذکر یا تلاوت یا غیر آنها از افعال حسنه مثل تفکر در عظمت حق جلّ جلاله و مثل گریه کردن از خشیت خدا و
خداوند یا برای رغبت بسوی او و غیر آنها و تعقیب نماز از سنن اکیده است و منافع دینیّه و دنیویّه
آن بسیار است و در روایتیست کسیکه مشغول تعقیب باشد گویا در نماز است و مرویست که اثر تعقیب
در طلب رزق بیشتر است از مسافرت ببلاد و پیمودن طرق و ظاهر استحباب تعقیب است بعد از نوافل

نیز اگرچه تاکید آن بعد از فرایض زیادتر است و معتبر هست در تعقیب آنکه متصل باخر نماز باشد
و مشغول بکار دیگری که منافی صدق آن باشد نشده باشد و مقامات و حالات مختلف است از حیث
سفر و حضر و حالت اختیار و اضطرار پس در سفر ممکن است صدق تعقیب در حال سواری و راه پیمودن مثل
حال اضطرار و مناط صدق تعقیب در نظر متشرعه است و قدر متیقن در حضر حالت جلوس است در
حالتیکه بدعا و بخواندن مشغول باشد ظاهر آنست که تعقیب صدق نکند بر مجرد نشستن بعد از نماز
بدون دعا و بر دعا خواندن بدون جلوس مگر برای مسافر و مضطر که ذکر شد و اولی در تعقیب آنست
که در جای نماز رو بقبله با طهارت باشد و معتبر نیست در اذکار و ادعیه عربیت اگرچه افضل است چنانچه
افضل اشتغال بادعیه ماثوره است که در کتب علماء مذکور است و پاره از آنها از باب تیمن ذکر میشود
اوّل گفتن سه مرتبه الله اکبر بعد از سلام در حالتیکه دستها را بلند کند مثل تکبیرات نماز دوّم تسبیح
حضرت فاطمه زهراء صلوات الله علیها و بفرموده جمله از علماء رضوان الله علیهم از افضل تعقیبات است و مرویست
که خداوند معبود عبادت نشده بچیزی که از تحمید که افضل باشد از تسبیح فاطمه ع و اگر چیزی از آن
افضل بود حضرت رسالت صلعم آنرا هدیه فاطمه طاهره مقرّر میفرمود و منقولست که تسبیح فاطمه همان ذکر
کثیر است که خدای تعالی فرموده اذکروا الله ذکراً کثیراً و از حضرت صادق ع منقول است که فرمود که تسبیح فاطمه
هر روز عقب هر نماز را دوستتر دارم از آنکه هر روز هزار رکعت نماز کنم و ظاهر استحباب آنست در غیر
حال تعقیب نیز بلکه مستحب نفسی است بلی در تعقیب و وقت خوابیدن برای دفع خوابهای بد دیدن مؤکد است
چنانچه ظاهر عدم اختصاص آنست به تعقیب فرائض بلکه عقیب هر نمازی مستحب است و کیفیت آن سی و
چهار مرتبه الله اکبر بعد از آن سی و سه مرتبه الحمد لله بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله است که مجموع
آنها صد مرتبه میشود و جایز است تقدیم سبحان الله بر الحمد لله اگرچه بهتر ترتیب اوّل است مسئله ۱
مستحب است که تسبیح از تربت مقدسه حضرت امام حسین علیه السلام باشد و در خبر است که خود آن سبحه تسبیح
میکند بدست مرد بدون آنکه او تسبیح گوید و ثواب تسبیح برای او نوشته میشود اگرچه غافل باشد م ۲
اگر شک کند در عدد تکبیر یا تحمید یا تسبیح مابین اقل و اکثر بنا بر اقل گذارد اگر از محل آن تجاوز
نکرده باشد و اگر تجاوز کرده بنا گذارد بر آنکه بعمل آورده و اگر زیاده بر عدد مؤظف گفته باشد از زیاده
رفع ید کند سیّم لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک
وله الحمد یحیی و یمیت و هو حیّ لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر چهارم اللهم اهدنی من عندک و افض علیّ من
فضلک و انشر علیّ من رحمتک و انزل علیّ من برکاتک پنجم سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله
اکبر صد مرتبه یا چهل مرتبه یا سی مرتبه ششم اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجرنی من النار و ارزقنی الجنة
و زوّجنی من الحور العین هفتم اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء
من شرّ الدنیا و الآخرة و من شر الاوجاع کلها و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم هشتم قرائت سوره حمد
و آیة الکرسی و آیه شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جائهم العلم بغیاً بینهم و من
یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب و آیه قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن
تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر تولج اللیل فی النهار و تولج
النهار فی اللیل و تخرج الحی من المیت و تخرج المیت من الحی و ترزق من تشاء بغیر حساب نهم اللهم انی اسئلک
من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری
کلها و اعوذ بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة دهم اعیذ نفسی و ما رزقنی ربی بالله الواحد الاحد الصمد

الذی

الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد واعیذ نفسی وما رزقنی بربّ الفلق من شرّ ما خلق ومن شرّ
غاسق اذا وقب ومن شرّ النفاثات فی العقد ومن شرّ حاسد اذا حسد واعیذ نفسی وما رزقنی بربّ
الناس ملك الناس اله الناس من شرّ الوسواس الخنّاس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنّة والناس
یازدهم آنکه سورهٔ توحید را یازده مرتبه بخواند و پهن کند دستهای خود را و بلند کند باسمان و بگوید اللهمّ
انّی اسئلك باسمك المکنون المخزون الطهر الطاهر المبارك واسئلك باسمك العظیم وسلطانك القدیم
ان تصلّی علی محمّد وال محمّد یا واهب العطایا یا مطلق الاساری یا فکاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلّی علی
محمّد وال محمّد وان تعتق رقبتی من النار وتخرجنی من الدنیا امنا وتدخلنی الجنّة سالما وان تجعل دعائی اوّله
فلاحا واوسطه نجاحا وآخره صلاحا انّك انت علّام الغیوب دوازدهم شهادتین واقرار بائمّه طاهرین ۴
سیزدهم پیش از آنکه پاهای خود را حرکت دهد سه مرتبه بگوید استغفر الله الذی لا اله الّا هو الحیّ القیّوم ذوا
الجلال والاکرام واتوب الیه چهاردهم دعاء حفظ از نسیان وآن اینست سبحان من لا یعتدی علی اهل مملکته
سبحان من لا یاخذ اهل الارض بالوان العذاب سبحان الرّؤف الرّحیم اللهمّ اجعل لی فی قلبی نورا وبصرا وفهما
وعلما انّك علی کلّ شیء قدیر مسئله ۳ بعد از نماز صبح مستحبّست بنشیند در جای نماز خود تا طلوع آفتاب
ومشغول بذکر خدا باشد مسئله ۴ دعا خواندن بعد از نماز فریضه افضل است از نماز نافله ودعا بعد از
فریضه افضل است از دعاء بعد از نافله مسئله ۵ مستحبّست سجدهٔ شکر بعد از هر نمازی فریضه باشد
یا نافله وکیفیت سجدهٔ شکر گذشت **فصل دویم** مستحبّست صلوات بر حضرت رسول صلّی الله
علیه واله هر وقت اسم آن بزرگوار را ذکر کند یا بشنود اگرچه در نماز یا در اثناء قرائت باشد بلکه احوط
ترك نکردن آنست زیرا که جماعتی از علماء فتوی بوجوب آن داده اند وفرقی نیست که اسم آن بزرگوار
ذکر شود مثل محمّد واحمد یا کنیت آن بزرگوار مثل ابو القاسم یا القاب آنحضرت مثل مصطفی و رسول و
نبی یا بضمیر ذکر شود ودر خبر صحیح است که صلوات بفرست بر نبی هر وقت او را یاد کردی یا آنکه
کسی آن بزرگوار را نزد تو یاد کند در اذان یا غیر آن واز آن بزرگوار مرویست کسیکه اسم من برده شود
نزد او و فراموش کند که صلوات بر من فرستد راه بهشت را خطا کند مسئله ۱ هرگاه اسم آن بزرگوار
مکرّر ذکر شود سنّتست صلوات را مکرّر کند تکرار صلوات بنا بر قول بوجوب واجبست بلی بعض
قائلین بوجوب آن گفته اند که با تکرار یکمرتبه کافی است مگر در صورتیکه بعد از صلوات اسم مبارك
ذکر شود که دوباره واجب شود وبعض از آنها گفته اند در هر مجلسی یك مرتبه واجبست مسئله ۲
هرگاه در اثناء تشهّد اسم مبارك را بشنود اکتفا نکند بصلواتی که در تشهّد واجبست بلی ذکر اسم
مبارك در ضمن اللهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد موجب تکرار صلوات نیست والّا التسلسل لازم می آید
مسئله ۳ احوط آنستکه ما بین ذکر اسم مبارك وصلوات فصل طویل نیندازد بنا بر وجوب و هم
چنین بنا بر استحباب برای ادراك فضیلت آن بلا فاصله صلوات فرستد پس اگر اسم مبارك را بگوید
یا بشنود در اثناء قرائت صلوات را تاخیر نیندازد تا آخر سوره مگر آنکه در اواخر آن باشد مسئله ۴
کیفیّت خاصّه در صلوات معتبر نیست وهر چیزیکه دلالت بر آن کند مثل صلّی الله علیه یا اللهمّ
صلّ علیه وبهتر یاد کردن صلوات بر آل آنحضرتست مسئله ۵ اگر اسم مبارك را بنویسد مستحبّست
صلوات بر آن بزرگوار را نیز بنویسد مسئله ۶ اگر اسم آن بزرگوار را بدل بگذراند بهتر آنست که
صلوات بفرستد مسئله ۷ هرگاه اسم سایر انبیاء یا ائمّه علیهم السلام ذکر شود صلوات بر آنها سنّتست ولی
در صلوات بر آنها اوّل صلوات بر محمّد وال او فرستد بعد از آن بر انبیاء مگر در اسم مبارك حضرت ابرهیم
مرویست از ابن عمّار که ذکر کردم نزد حضرت صادق علیه السلام بعض انبیا را وصلوات بر او فرستادم حضرت فرمودند

نمره (۲۳۳) ۲ ترك ننماید و خالی از قوّت نیست — فیروز

وقتیکه

وقتیکه یکی از انبیا را یاد کنی ابتدا کن بصلوات بر محمّد وال او بعد از آن بر آن نبی صلوات فرست

باب هشتم در مبطلات نماز

ومکروهات آن واحکام قطع نماز ودر آن چند فصل است فصل اوّل در مبطلات نماز ودر آن چند چیز است اوّل
مفقود شدن بعض شرایط در اثناء نماز مثل ستر و اباحهٔ مکان یا اباحهٔ لباس و امثال اینها که در مسائل متقدّمه
ذکر شد دویم حدث اکبر یا اصغر که مبطل نماز است هر جائی از نماز واقع شود اگرچه یك حرف پیش
از تمام شدن نماز باشد بدون فرق بین صورت عمد یا سهو یا اضطرار مگر آنچه در حکم مسلوس و
مبطون ومستحاضه گذشت بلی اگر سلام را فراموش کند ومحدث شود اقوی عدم بطلان نماز است اگرچه
احوط اعادهٔ نماز است نیز سیم آنکه یکی از دو دست را بر دیگری گذارد عمدا مثل آنچه دیگران می کنند
در غیر حال ضرورت پس اگر سهوا چنین کند ضرر ندارد اگرچه احوط اعادهٔ نماز است نیز چنانکه
باکی نیست که چنین کند در حال ضرورت بلکه در اینحال اگر ترك کند صحّت نماز بی اشکال نیست
هرچند صحّت آن اقوی است و احوط نگذاردن یکی از دو دست است بر دیگری بهر وجهی باشد در
جمیع حالات نماز اگرچه متعارف نباشد ما بین دیگران بشرط آنکه بعنوان خضوع و تادّب کند بخلاف آنکه
بقصد خاراندن و بعنوان باشد که ضرر ندارد مطلقا حتّی بطریق متعارف چهارم آنکه عمدا منحرف شود از
قبله بپشت سر یا بجانب راست یا چپ بلکه ما بین قبله و یمین و ما بین قبله و یسار بنحویکه از قبله بیرون رود
اگرچه بحدّ یمین و یسار نرسد هرچند اظهر آن در غیر حال اشتغال بقرائت و ذکر باشد بلکه اقوی بطلان
نماز است با انحراف صورت از قبله به پشت سر بر فرض امکان آن بآنکه بدن فی الجمله منحرف کند که از
حدّ قبله خارج نشود و سر را بگرداند ولی انحراف صورت بطرف راست و چپ با بودن بدن رو بقبله مکروه
است در صورتیکه انحراف فاحش نباشد اگرچه احوط اجتناب آنست نیز بخصوص اگر زمان آن طولانی
باشد و تنها در صورتیکه مقارن بعض افعال نماز باشد خاصّه ارکان نماز بخصوص تکبیرة الاحرام و اگر
التفات فاحش باشد در صحّت نماز اشکال است و احتیاط بترك آن ترك نشود و هم چنین باطل میشود نماز
با التفات سهوی در جائیکه التفات عمدی آن مبطل نماز باشد مگر در صورتیکه بحدّ یمین یا یسار نرسد
بلکه ما بین آن دو حدّ باشد که در صورت سهو مبطل نماز نیست اگرچه بتمام بدن باشد پنجم کلام عمدی بدو
حرف اگرچه مهمل و مفهم معنی نباشد یا تکلّم کردن بیکحرف که مفهم معنی باشد مثل قِ فعل امر از وقی بشرط
آنکه گوینده عالم بمعنی آن و قاصد آن باشد بلکه در صورت التفات بمعنی احوط ترك آنست اگرچه قصد آن معنی
نداشته باشد مسئله ۱ اگر تکلّم کند بدو حرف که حرف دویم آن حاصل شده باشد از اشباع حرکت اوّل
مبطل نماز است و در صورتیکه از اشباع حرکت حرفی حاصل نشود ضرر ندارد مسئله ۲ اگر بدو حرف غیر مرکّب
تکلّم کند مثل ب ب مثلا یا مبطل نماز است یا نه دو وجه است احوط اوّل است مسئله ۳ اگر تکلّم کند
بیك حرف که مفهم معنی نباشد ولکن وصل کند آنرا بیکی از کلمات قرائت یا اذکار مبطل نماز است در صورتی
که آن کلمه بواسطهٔ زیادتی آن حرف از حقیقت خود خارج شود مسئله ۴ باطل نمیشود نماز بحرف مدّ
ولیکن اگرچه بسبب مدّ بمقدار حرفی زیاد شود زیرا که یکحرف بیشتر محسوب نیست مسئله ۵ ظاهر عدم بطلان
نماز است بتکلّم کردن یکحرف از حروف معانی مثل لِ که بمعنی تملیك یا تعلیل و بعنوان است و مثل و که
برای عطف یا قسم و بعنوان موضوع است مثل ب که حرف جرّ است و معانی برای او ذکر شده اگرچه احوط
بطلان است در صورتیکه بقصد معنای آن تکلّم کند مسئله ۶ باطل نمیشود نماز بصوتیکه از تنحنح یا
نفخ کردن یا ناله یا آه و بعنوان خارج شود بلی در صورتیکه باسماء اصوات مذکوره تکلّم کند مثل آخ و تف
واوه نماز باطل میشود مسئله ۷ اگر در نماز بگوید آه من ذنوبی یا آه من نار جهنّم باطل نمیشود در صورت

نمره (۲۳۳) ۱ بلکه اگر مفهم معنی نباشد ایضا — فیروز مدظله

که

كه در ضمن دعا يا مناجات باشد و هم چنين اگر من ذنوبي يا من نار جهنم و نحو آن را ذكر نكند لكن در تقدير
باشد الا احوط اجتناب از آن است هر چند اقوى عدم بطلان نماز است بآن در صورتيكه در مقام خوف از خدا
بگويد مسئله ٨ فرقي نيست در بطلان نماز بتكلم ما بين آنكه مخاطبي حاضر باشد يا نه چنانكه فرقي نيست در
بطلان ما بين آنكه مضطر بتكلم كردن شود يا مختار باشد بلي اگر سهواً تكلم كند و لو بگمان آنكه از نماز فارغ
شده است مبطل نيست مسئله ٩ باكي نيست بذكر و دعا بغير حرام در جميع حالات نماز و هم چنين ضرر ندارد
قرائت قرآن غير از آيات سجده واجبه بخلاف دعا بحرام مثل نفرين كردن بمؤمني ظلما كه جايز نيست بلكه مبطل نماز
است اگر چه جاهل بحرمت آن باشد بلي اگر جاهل بموضوع باشد مثل آنكه مؤمني را نفرين كند باعتقاد آنكه
كافر است و اسلام او ظاهر شود مبطل نماز نيست مسئله ١٠ باكي نيست بذكر و دعا بغير عربي در نماز اگر چه احوط اعتبار
عربيت است مسئله ١١ معتبر است در قرآن قصد قرآنيت پس اگر تكلم كند بكلاميكه مشترك باشد ما بين قرآن
و غير قرآن بدون قصد قرآن يا دعا مبطل نماز است بلكه آيه مختصه بقرآن را در صورتيكه بقصد غير قرآن بگويد
مبطل است و هم چنين اگر نداند كه قرآنست مسئله ١٢ اگر ذكري بگويد در نماز بقصد آگاه كردن ديگري يا
دلالت كردن بر كاري هرگاه قصد ذكر بآن كرده ولي به بلند كردن صدا مثلا قصد آگاه كردن كرده اشكالي
در صحت نماز نيست و اگر قصد ذكر بآن نكرده بلكه قصد او از ذكر مجرد تنبيه يا دلالت باشد اشكالي نيست كه
مبطل نماز است چنانكه مبطل است در صورتيكه بذكر قصد ياد خدا و تنبيه هر دو نمايد هرگاه بذكر قصد ياد خدا
كرده و لكن داعي او بياد خدا در آنحال تنبيه غير باشد اقوى صحت نماز است مسئله ١٣ باكي نيست بدعائيكه
مشتمل خطاب بغير باشد بآنكه بكسي بگويد غفر الله لك مسئله ١٤ باكي نيست بتكرار ذكر يا قرائت در نماز عمداً
يا از باب احتياط بلي در صورتيكه تكرار آن بسبب وسواس باشد جايز نيست بلكه دور نيست كه موجب بطلان
نماز باشد مسئله ١٥ جايز نيست در نماز ابتداء بسلام كردن يا صبحك الله يا مساك الله بالخير گفتن يا في امان
الله يا ادخلوها بسلام در صورتيكه بآن قصد مجرد تحيت كند بخلاف آنكه قصد كند بآن دعاء بسلامت
يا صبح و شب كردن بخير كه ضرر ندارد چنانچه اگر سلام عليكم يا ادخلوها بسلام را بقصد قرائت قرآن بگويد
ضرر ندارد اگر چه غرض او از قرائت قرآن سلام يا بيان مطلب باشد مسئله ١٦ در نماز رد سلام ديگري
جايز بلكه واجبست اگر چه سلام يا جواب آن بصيغه قرآنيه نباشد اگر مخالفت كرد و جواب سلام نداد و
مشغول بنماز شد پيش از فوت وقت رد آن نماز باطل نيست بنا بر اقوى مسئله ١٧ رد سلام در اثناء
نماز بايد مثل سلام باشد پس اگر كسي بگويد سلام عليكم در جواب آن واجبست بگويد سلام عليكم پس احوط
آنست كه جواب در معرفه و نكره و مفرد و جمع مثل سلام باشد در جواب سلام عليكم السلام عليكم يا سلام
عليك نگويد و هم چنين بعكس اگر چه اعتبار مماثلت در مذكورات خالي از منع نيست بلي اگر در جواب قصد
قرآن كند باكي ندارد مثل سلام نباشد مسئله ١٨ اگر سلام كننده بگويد عليكم السلام در جواب احوط آنست
كه بقصد قرآن يا دعا بگويد سلام عليكم مسئله ١٩ اگر كسي باو سلام كند بغلط واجبست رد كند بصحيح
و احوط قصد دعا يا قرآنست بآن مسئله ٢٠ اگر سلام كننده طفل مميز يا زن اجنبيه باشد كه بمرد
سلام كنند يا مرد اجنبي بزن سلام كند اقوى جواز رد سلام است بقصد رد تحيت و احوط رد بقصد
قرآن يا دعاء است مسئله ٢١ اگر كسي بر جماعتي سلام كند كه يكي از آنها در نماز باشد يك كدام جواب
گويد بعد از آن جايز نيست براي نماز گذار رد سلام بلي اگر طفل مميز جواب گويد در كفايت آن اشكال
است و احوط آنست كه مصلي جواب گويد بقصد قرآن يا دعاء مسئله ٢٢ اگر سلام كننده بگويد سلام
بدون عليكم بايد در جواب يا بگويد سلام و عليكم را تقدير كند يا بگويد سلام عليكم و احوط دويم است بقصد
قرآن يا دعاء مسئله ٢٣ اگر سلام كننده سلام را مكرر كند يكمرتبه جواب كافي است بلي اگر بعد از جواب

حاشيه (٢٢٤):
(١) احوط ترك است فيروز
(٢) مبطل بودن آن و امثال آن كلا نداند معلوم نيست فيروز
(٣) اقوى جواز جواب بمثل الخير گفتن است فيروز
(٤) اظهر كفايت است فيروز

دادن

دادن سلام كند جواب دويم نيز واجبست و هم چنين مرتبه سيم بلي اگر سلام او خارج از متعارف باشد ديگر
جواب آن لازم نيست مسئله ٢٤ اگر نماز گذار ما بين جماعتي باشد كسي سلام كند و نماز گذار شك كند كه
سلام كننده قصد او را نيز كرده يا نه جايز نيست جواب بدهد بلي ضرر ندارد رد كردن بقصد قرآن
يا دعاء مسئله ٢٥ جواب سلام واجب فوري است اگر عصيانا يا نسيانا تاخير كرد در جواب كه از صدق
رد تحيت خارج شد ديگر واجب نيست و در نماز جايز نيست و اگر شك كند كه آيا بقدر تعويق افتاده كه از صدق
جواب خارج شده باشد يا نه بايد جواب بدهد اگر چه در نماز باشد لكن احوط در آنحال رد بقصد قرآن يا دعاء است
مسئله ٢٦ واجبست جواب سلام را بسلام كننده بشنواند چه در نماز يا غير آن مگر آنكه سلام كننده بعد از
سلام بتعجيل برود يا آنكه سلام كننده كر باشد كه كفايت مي كند جواب دادن بنحو متعارف بنحويكه اگر
دور نرفته بود يا كر نبود ميشنيد مسئله ٢٧ جواب تحيت بغير سلام مثل صبحك الله يا مساك الله
بالخير واجب نيست اگر چه احوط است و اگر در نماز باشد احوط رد بقصد دعاء است مسئله ٢٨ اگر شك
كند كه سلام كننده بچه صيغه سلام كرد احوط رد كردن بسلام عليكم است بقصد قرآن يا دعا مسئله ٢٩
مكروه است سلام كردن بر نماز گذار مسئله ٣٠ رد سلام واجب كفائي است پس هرگاه كسي بر جماعتي سلام
كرد كفايت مي كند يك كدام جواب گويند و ظاهر آنست كه رد سلام بر ديگران نيز مستحب باشد بلكه احوط
جواب دادن هر كسي است كه مقصود بسلام باشد و بجواب سلام دادن كسيكه داخل آن جماعت نباشد يا با
و لكن مقصود بسلام نباشد وجوب جواب از آنها ساقط نميشود و ظاهر آنست كه جواب دادن صبي مميز نيز
مسقط نباشد اگر داخل آن جماعت باشد مشهور آنست كه ابتداء بسلام نيز مستحب كفائي است پس اگر
جماعتي باهم داخل مجلسي شوند سلام كردن يك كدام از آنها كافي است و دور نيست كه بر ديگران نيز مستحب باشد
اگر چه مؤكد نباشد مسئله ٣١ جايز است سلام كردن مرد بر زن اجنبيه و بعكس بنا بر اقوى در صورتيكه
ريبه و خوف فتنه نباشد زيرا كه صداي اجنبيه عورت نيست مسئله ٣٢ از بعض اخبار مستفاد ميشود
كه سلام كردن بكافر ابتداء در غير حال ضرورت حرام است و ممكن است حمل بر كراهت نمائيم و اگر كافر ذمي سلام
كند بر مسلم احوط آنست كه در جواب عليك تنها بدون سلام يا سلام بدون عليك بگويد مسئله ٣٣ از
بعض اخبار مستفاد ميشود كه مستحب است سواره بر پياده سلام كند و اسب سوار بر قاطر سوار و هر دو بر
خر سوار و ايستاده بر نشسته و جماعت كم بر زياد و كوچك بر بزرگ سلام كنند و معلوم است كه اينها مستحب
در مستحب است و لكن اگر عكس آنها واقع شود از استحباب بيرون نميرود مسئله ٣٤ اگر كسي بسخريه يا مزاح
سلام كند ظاهر آنست كه جواب آن واجب نباشد مسئله ٣٥ اگر كسي سلام كند بيكي از دو نفر و نداند كه
بسلام اراده كدام يك را نموده جواب سلام بر هيچ كدام واجب نيست اگر چه در غير نماز احوط آنست كه هر دو
جواب گويند مسئله ٣٦ اگر دو نفر با هم بيكديگر سلام كنند بر هر دو جواب دادن واجبست و اكتفا به سلام
اول ننمايند زيرا كه بآن قصد جواب نكرده اند مسئله ٣٧ روضه خوان و واعظ و قاري اگر سلام كنند بر
مستمعين و يك كدام از آنها جواب دهند كافي است مسئله ٣٨ در غير نماز مستحب است رد سلام باحسن بلكه
در جواب سلام عليكم عليكم السلام و رحمة الله و بركاته بگويد بلكه محتمل است در نماز هم مستحب باشد و لكن احوط
در نماز رد بمثل است مسئله ٣٩ مستحب است براي عطسه كننده و كسيكه عطسه او را بشنود و اگر چه در نماز باشد
انگشت خود را بر دماغ گذارد و بگويد الحمد لله يا بگويد الحمد لله و صلي الله علي محمد و آله و هم چنين بر شنوند
مستحب است بعطسه كننده بگويد يرحمك الله يا يرحمكم الله اگر چه در نماز باشد لكن احوط در نماز ترك آنست
و مستحب است بر عطسه كننده در جواب او بگويد يغفر الله لكم ششم از مبطلات خنده كردن با صدا با مد و ترجيع
است عمدا بلكه مطلق خنده با صدا اگر عمدي و لو بدون مد و ترجيع باشد بنا بر احوط و باكي نيست به تبسم كردن

حاشيه (٢٢٥):
(١) بلكه مسقط است فيروز
(٢) بقصد دعا نه تحيت فيروز
(٣) از دو مي اضطرارا و قهرا نيز مبطلست بنا بر احوط فيروز

عمدي

عمدی بخنده با صدا سهواً و اما خنده کردن که مشتمل باشد بر صدای تقدیری مثل انکه دل او پر باشد از
خنده و صورت او سرخ شود لکن نکذارد صدای او ظاهر شود پس در حکم قهقهه و مبطل نماز است هفتم کریه کردن
با صدا عمداً برای امور دنیویه بلکه کریه بی صدا نیز بنا بر احوط بخلاف کریه از خوف خدا و برای امور اخرویه
که ضرر ندارد بلکه افضل اعمال است و ظاهر آنست که کریه کردن اضطراری نیز مبطل نماز باشد بلی کریه
کردن سهواً ضرر ندارد و کریه کردن برای طلب امور دنیویه از خدا و نه مثال آن از روی تذلل که حاجت
او را بر آورد مبطل نیست بنا بر اقوی هشتم هر کاری که صورت نماز را محو کند کم باشد یا زیاد مثل
جستن یا رقص کردن یا دست بدست زدن و نحو اینها از چیزها که منافی نماز باشد و فرقی نیست در
ان ما بین انکه عمداً بجا آورد یا سهواً و همچنین سکوت طولانی که محو صورت نماز کند بخلاف فعل قلیل
یا کثیری که صورت نماز بان محو نشود که ضرر ندارد مثل اشاره کردن بدست بقصد بیان مطلبی و
کشتن مار یا عقرب و حمل طفل و شیر دادن او و در صورتیکه کریه کند و شمردن رکعات نماز بسنك ریزه
و شمردن استغفار و بخوان به تسبیح که در اخبار منصوص است ضرر ندارد و اما فعل کثیر یا سکوت طولانی
که ماحی صورت نماز نباشد لکن منافی موالات و متابعت عرفیه باشد در صورت سهو ضرر ندارد و با عمد اجتناب
از ان احوط است نهم خوردن و آشامیدن در صورتیکه صورت نماز بان محو شود که عمداً و سهواً مبطل نماز است
و الا اکر باعث فوت موالات عرفیه باشد در صورت عمد اجتناب از ان احوط است باکی نیست بفرو بردن ریزه های
طعام که در دهن یا بین دندانها باقی مانده باشد و همچنین بلعیدن کمی از شکر که در دهن باشد و کم کم آب
شود و فرو رود ضرر ندارد و در خبر وارد شده کسیکه در نماز وتر مشغول بدعا باشد و قصد روزه کرفتن
فردا را داشته باشد و تشنه باشد و بترسد پیش از تمام شدن نماز صبح شود و آب نزدیک او باشد بنحویکه
برفتن دو سه قدم بتواند آب را بردارد و بیاشامد جایز است در بین نماز برود و آب را بردارد و بیاشامد تا سیراب
شود اکرچه زمان ان طول کشد در صورتیکه سایر منافیات نماز را بجا نیاورد و در وقت بر کشتن بطور
تهقری برکردد تا از قبله منحرف نشود و احوط اقتصار بر خصوص نماز وتر مستحبی و آشامیدن است نه خوردن
و غیر ان بلی اقوی عدم اقتصار بر وتر و عدم اختصاص بحال دعا است بلکه در مطلق نافله و غیر حال دعا نیز مشکل نیست
هر چند خلاف احتیاط است دهم کفتن امین بعد از سوره حمد عمداً در غیر حال ضرورت چه بلند بکوید یا
آهسته برای امام و ماموم و منفرد و کفتن آمین در غیر مقام مزبور بقصد دعا مانعی ندارد و چنانچه سهواً یا
در حال ضرورت مبطل نماز نیست بلکه در حال ضرورت واجبست لکن اکر ترک کند از راه عصیان اقوی صحت نماز
است یازدهم شك در عدد رکعات نماز دو رکعتی و سه رکعتی و شك در نماز چهار رکعتی که یکطرف شك
یك یا دو باشد قبل از اکمال سجدتین و تفصیل آن خواهد آمد دوازدهم زیاد کردن یا کم کردن جزئی
از اجزاء غیر رکنی نماز عمداً و زیاد کردن یا کم کردن رکن عمداً یا سهواً مسئله ۴۰ اکر بعد از سلام شك کند
که آیا در اثناء نماز حدثی از او سر زده یا نه بنا بکذارد بر صحت نماز مسئله ۴۱ اکر بداند که خواب کرده
اختیاراً و نداند که در نماز بوده یا بعد از نماز بنا بکذارد که بعد از نماز بوده و نماز صحیح است و اکر بداند
که خواب بر او غالب شده قهراً و شك کند که بعد از نماز بوده یا در اثناء آن اعاده نماز واجبست و همچنین
اکر خود را در سجده در خواب بیابد و نداند که سجده اخیره نماز بوده یا سجده شکر باید نماز را اعاده کند
و در این دو جا قاعده فراغ جاری نیست مسئله ۴۲ هر کاه در اثناء نماز در مسجد نجاستی به بیند پس
اکر ازاله نجاست موقوف بر قطع نماز باشد نماز را تمام کند بعد از ان ازاله نجاست کند و اکر بدون قطع
نماز ازاله ان ممکن باشد بانکه مستلزم انحراف از قبله یا فعل کثیر ماحی صورت نماز نباشد در بین نماز ازاله کند
بعد از ان نماز را از همانجا تمام کند مسئله ۴۳ بعضی کفته اند کریه بر حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه در

نماز

نمره (۲۲۶)
(۱۱) بنا بر احوط فیروز
(۳) اکر خود را در عمل دیکر یا حال دیکر می بیند اعاده واجب نیست
فیروز

نماز جایز است ولی مشکل است مسئله ۴۴ اکر فعل کثیر یا سکوت طولانی بعمل آورده و شك کند که آیا
صورت نماز بان محو شده یا نه دور نیست که بنا بکذارد که محو نشده لکن احوط اعاده نماز بعد از اتمام
آنست فصل در ذکر مکروهات نماز و آن چند چیز است اول التفات کمی بصورت بلکه بچشم و بدل دویم
بازی کردن با ریش یا دست و نحو آن سیم جمع کردن بین دو سوره در یکرکعت از نماز واجب بنا بر اقوی اکر
چه احوط ترك انست چهارم انکه مرد جمع کند موی سر خود را و در میان سر کره زند یا به پیچد انرا و
سرهای انرا فرو برد در بیخ ان یا ببافد و به پیچد انرا بر دور سر یا ببافد انرا و در هم کره زند و
ببندد از دو از پیش سر روی پیشانی و احوط ترك تمام اینها است بلکه واجبست ترك اخیر در حال سجده پنجم
رسیدن بر موضع سجود ششم اب در دهن انداختن هفتم شکستن انکشتان هشتم خمیازه نهم دهن دره
دهم ناله یازدهم آه کشیدن دوازدهم نماز خواندن در حال غلبه بول یا غایط بلکه باد سیزدهم
نماز خواندن در حال غلبه خواب و منقول است که فرمود نماز نکن در حال کسالت و غلبه خواب و
سنکینی ۱۴ دماغ پاك کردن ۱۵ قدمین را در حال قیام متصل بیکدیکر کذاردن ۱۶ کذاردن
دست بر خاصره ۱۷ انکشتانرا در یکدیکر مثل شبکه کردن ۱۸ بهم کذاردن چشمان ۱۹
پوشیدن چکمه یا جوراب تنك که او را فشار دهد ۲۰ حدیث نفس که در دل ترتیب امور دنیویه
دهد ۲۱ ناخن کرفتن و یا کرفتن مو بدندان ۲۲ نکاه کردن بنقش انکشتر و قران و کتاب
و خواندن آن ۲۳ کذاردن دست بر ورك و تکیه کردن بران در حال قیام ۲۴ ساکت شدن در
حال قرائت یا ذکر برای شنیدن انچه قایل میکوید ۲۵ انچه منافی خشوع باشد که در نماز مطلوب
است مسئله ۱ باید نماز کذار اجتناب کند از چیزهائی که مانع قبول نماز است مثل عجب و دلال و
ندادن زکوه و نشوز زن و فرار کردن عبد از آقای خود و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و
شرب مسکر بلکه جمیع معاصی زیرا که خدا فرموده انما یتقبل الله من المتقین مسئله ۲ در اخبار
وارد شده که جمله از افعال در نماز جایز است و مبطل نماز نیست و باید اقتصار نمود بر محل حاجت و ضرورت
عرفیه و ان شمردن رکعات نماز است بانکشتر یا سنکریزه که در دست کیرد و سنك ریزه را در محل سجود
پهن و تسویه نمودن و پاك کردن خاك پیشانی و دمیدن بسجده کاه در صورتیکه از دمیدن دو حرف
ظاهر نشود و دست بدیوار یا زانو زدن یا دست بدست زدن یا اشاره کردن برای اعلام دیکری یا
بیدار کردن خوابیده و سنك زدن بسك و غیر آن و عصا بدست دیکری دادن و حمل طفل و شیر دادن او
و خاراندن بدن و یکقدم یا دو قدم پس و پیش رفتن و کشتن مار و عقرب و کیك و پشه و شپش و در
خاك کردن آنها و فضله کبوتر را از رخت دور کردن و کندن سر سوزه و دست کشیدن بروی دمل و دست
بعورت کذاردن و کندن دندان متحرك و کلاه از سر برداشتن یا بسر کذاردن و در رکوع یا سجود
دست بر داشتن برای خاراندن بدن و کردانیدن تسبیح و نظر باسمان انداختن و پاك کردن اب دماغ
از مسجد و شستن لباس یا بدن از قی و خون دماغ فصل سیم در احکام قطع نماز بدانکه فریضه را
در حال اختیار جایز نیست باطل کند و احوط باطل نکردن نافله است نیز اکرچه اقوی جواز انست و
جایز است باطل کردن فریضه برای حفظ مال یا دفع ضرر مالی یا بدنی مثل قطع کردن نماز برای کرفتن
غلام یا مدیون یا دزد یا حیوان و بخوان اکر بخواهد بکریزد و کاهی قطع نماز واجب میشود مثل
انکه حفظ نفس او یا نفس محترمه دیکری یا مالیکه حفظ ان شرعاً واجبست متوقف بر قطع نماز
باشد و کاهی قطع نماز مستحبست و ان جائی است که حفظ مال مستحب الحفظ متوقف بر قطع نماز
باشد و مثل ان قبل از رکوع در صورتیکه اذان و اقامه را فراموش کرده باشد و کاهی قطع

آن

نمره (۲۲۸) ۱۰ وجوب خالی از قوق ... فیروز

ان جایز است مثل دفع ضرر مالیکه تلف ان مضر بحال و نباشد و در نیست کراهت قطع ان برای
دفع ضرر مال بسیار کم و بنا بر این قطع فریضه با حکام پنجکانه منقسم میشود مسئله ۱ اگر نذر دو
رکعت نماز کرده باشد بقصد وفاء نذر و بان شروع کند احوط قطع نکردن انست بخلاف
انکه نافله مخصوصی را نذر کرده باشد که قطع ان جایز نیست مسئله ۲ اگر در اثناء نماز
نجاستی در مسجد به بیند باید را نوقت بخس شود ظاهر عدم جواز قطع نماز فریضه است در وسعت
وقت برای ازاله نجاست بلی در صورتیکه اگر نماز را قطع نکند قدرت او بر ازاله فوت شود ظاهر
وجوب قطع است واما در ضیق وقت نماز قطع ان جایز نیست بلا اشکال مسئله ۳ اگر اداء
دین واجب الاداء بمطالبه طلبکار متوقف باشد بر قطع نماز ظاهر وجوب قطع است در وسعت وقت
نه در ضیق و محتمل است که در وقت مضیق واجب شود اقدام بر اداء با اشتغال بنماز مسئله ۴ در
مواردیکه قطع نماز واجبست هرگاه قطع نکرد و بنماز مشغول شد بسبب ترک واجب گناه کار است
ولکن ظاهر صحت نماز است و احوط اعادهٔ انست خصوصا در صورتیکه دفع ضرر واجب متوقف
بر قطع باشد مسئله ۵ در جائیکه قطع نماز جایز یا واجب باشد و بخواهد قطع کند مستحب است
بگوید السلام علیك ایها النبی ورحمة الله وبرکاته باب نهم در نماز ایات است
وان واجبست بر مرد و زن و خنثی و سبب ان چند چیز است اول و دویم گرفتن قرص افتاب
وماه ولو بعض انها اگرچه باعث خوف کسی نباشد سیم زلزله که حرکت کردن زمین باشد اگرچه
موجب خوف نباشد بنا بر اقوی چهارم هر چیزی که باعث خوف غالب مردم باشد از ایات اسمانی
یا زمینی مثل باد سیاه و سرخ و زرد و ظلمت شدید و صاعقهٔ سخت و صیحهٔ اسمانی و صدای بلند
که از خراب شدن دیواری و امثال ان پیدا شود و آتشی که در اسمان ظاهر شود و فرو رفتن زمین
و غیر انها از آیاتیکه باعث خوف غالب مردم باشد بخلاف انکه بخوف غالب نباشد که نماز واجب
نیست حتی بر نادریکه بترسد و همچنین در گرفتن افتاب یا ماه ببعض کواکب و گرفتن بعض
کواکب ببعض دیگر در صورتیکه موجب خوف غالب مردم نباشد که باعث وجوب نماز ایات
نیست مترجم گوید چون مشاهدهٔ خسوف یا کسوف یا زلزله و امثال انها کند سزاوار انست که بفکر
اهوال اخرت و زلزلههای انروز پر وحشت و ظلمت صحرای قیامت و گرفتن ماه و خورشید ان روز
افتد پس پناه بخدا برد منقول است که خوف و دهشت در وقت حصول ایات از شعار شیعیان و
اهل ایمانست و وقت نماز کسوفین از شروع در گرفتن است تا تمام منجلی شود بنا بر اقوی و از ان تاخیر
نیندازد و در انوقت نماز یکه میکند اداء است لکن احوط آنست تاخیر نیندازد از زمان شروع به
انجلاء و بر فرض تاخیر احوط انست که قصد اداء و قضا نکند واما نماز زلزله و سایر ایات بخوف پس
وقت ندارد بلکه بمجرد حصول سبب واجبست مبادرت بنماز و اگر معصیت کرد و تاخیر انداخت بعد
ان تا اخر عمر اداء است واما کیفیت نماز ایات پس دو رکعت است با ده رکوع در هر رکعتی پنج رکوع
و بعد از رکوع پنجم دو سجده و بعد از رکوع دهم دو سجده بعمل آورد و تفصیل ان اینست که
مقارن نیت تکبیرة الاحرام بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع کند و بعد از سر بلند کردن
از رکوع دوباره حمد و سوره بخواند و رکوع کند و همچنین تا پنج رکوع بعمل اید با پنج حمد و سوره
و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و برخیزد برای رکعت دویم و حمد و سوره
بخواند و رکوع کند مثل رکوع رکعت اولی تا پنج رکوع در ان نیز بعمل آورد با پنج مرتبه حمد و سوره
و بعد از سر بلند کردن از رکوع اخیر دو سجده کند و تشهد بخواند و سلام گوید و فرق نیست

که بك

نمره (۲۲۹) ۵ احوط رفتن برکوع پنجم است با تمام کردن سوره فیروز

که یك سوره را در هر قرائتی مکرر کند یا در هر کدام سورهٔ دیگری بخواند بلکه جایز است یك سوره را
تفریق و تجزیه کند بین رکوعات پس در قیام اول از رکعت اولی بعد از حمد یك آیه یا کمتر یا زیادتر
از یك سوره را بخواند و رکوع کند بعد از سر برداشتن از ان بعض دیگر ان سوره را بخواند و رکوع کند و
همچنین تا در قیام پنجم سوره را تمام کند بعد از رکوع پنجم سجدتین را بعمل آورد و برای رکعت دویم برخیزد
و در قیام اول حمد تمام با بعض سوره بخواند و برکوع رود و بلند شود و مثل رکعت اول در هر
قیامی بعض ان سوره را بخواند تا در قیام دهم تتمهٔ سوره را بخواند و بعد از رکوع دهم سجدتین بعمل
اورد و تشهد بخواند و سلام گوید تا انکه در هر رکعتی یکمرتبه سورهٔ حمد و یکسوره تمام خوانده شود با تفریق
سوره بر پنج قیام و واجبست سوره تمام شود در هر رکعتی و اگر زیاده از یکسوره در یکرکعت بخواند
ضرر ندارد و احوط و اقوی انست که سوره را از انموضعیکه در قیام سابق قطع کرده در قیام بعد از
ان بنا شروع کند چنانچه مادامیکه سوره تمام نشود خواندن حمد مشروع نباشد و بعد از انکه در
قیامی سوره تمام شود در قیام بعد سورهٔ حمد را باید بخواند بخلاف صورتیکه سوره تمام نشده رکوع
کند که در قیام بعد بدون حمد سوره را از انجا که قطع کرده بخواند و هرگاه در قیام پنجم سوره را
ناتمام گذارده برکوع رود و سجدتین را بعمل اورد در قیام اول از رکعت دویم باید حمد را بخواند و سوره
ناتمام را از محل قطع بخواند و در صورت تفریق سوره جایز است زیاده از یکسوره در هر رکعتی بخواند و بر فرض
تمام شدن سوره در قیام لاحق حمد را باید اعاده کند مسئله ۱ نماز ایات را بچند کیفیت میتواند بخواند
اول انکه در هر قیامی پیش از رکوع یك حمد و یك سوره تمام بخواند که مجموعا در هر رکعتی پنج حمد و پنج
سوره میشود و بعد از رکوع پنجم و دهم سجدتین بعمل اورد دویم انکه در هر رکعتی در قیام اول یك
سورهٔ حمد تمام بخواند و یك سوره را تبعیض کند در هر قیامی بعض انرا بخواند تا در قیام پنجم سوره تمام شود
که در تمام نماز دو مرتبه حمد و دو سوره تمام بخواند سیم انکه در رکعت اولی مثل صورت اولی در هر قیامی یك حمد و
یکسوره تمام بخواند تا پنج حمد و پنج سوره در رکعت اولی خوانده شود و در رکعت دویم مثل صورت دویم عمل
نماید که در قیام اول از ان حمد را بخواند و سوره را بر پنج قیام قسمت کند چهارم عکس صورت سیم پنجم
انکه در هر کدام از دو رکعت زیاده از یکسوره بخواند با انکه در بعض قیامها سوره را تمام کند و در بعض قیامها
سوره را تفریق کند و در این فرض در هر رکعتی زیاده از یك حمد باید بخواند زیرا که بعد از تمام سوره در
قیامی باید در قیام لاحق حمد را اعاده کند ششم انکه در رکعت اولی مثل صورت اول عمل کند و در رکعت دویم
مثل صورت پنجم هفتم عکس صورت ششم هشتم در رکعت اولی مثل صورت دویم عمل کند در رکعت دویم
مثل صورت پنجم نهم عکس این صورت و بهتر اختیار صورت اولی است مسئله ۲ معتبر است در نماز
آیات انچه در نماز یومیه معتبر است از اجزاء و شرایط و اذکار واجبه و مندوبه مسئله ۳ در هر قیام بعد از
قرائت و پیش از رکوع مستحبست قنوت بخواند پس در مجموع دو رکعت پنج قنوت میشود و جایز است اکتفا
کند بدو قنوت یکی پیش از رکوع پنجم و دیگری پیش از رکوع دهم و جایز است اقتصار بر یك قنوت پیش از
رکوع دهم مسئله ۴ مستحبست پیش از سر از بر شدن برای رکوع و بعد از بلند شدن از ان تکبیر بگوید مگر
مستحبست بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید سمع الله لمن حمده مسئله ۶ چون نماز آیات دو رکعت است
احکام نماز دو رکعتی در ان جاری است و پنج رکوع در هر رکعتی حکم اجزاء یکرکعت را دارد پس اگر شك
کند در رکوعات بین اقل و اکثر در صورتیکه در محل است بنا را بر اقل گذارد و اگر از محل ان گذشته
باشد بانکه داخل سجود شده باشد بنا بر صحت گذارد و بمجرد شك در ان نماز باطل نمیشود بلی اگر
در رکوعی شك کند که پنجم است تا رکوع اخر رکعت اولی باشد یا ششم است تا رکوع اول رکعت دویم

باشد

باشد نماز باطل میشود زیرا که شك او بر می کردد بشك مابین یکرکعت یا دو رکعت مسئله ۷ رکوعات
در این نماز ارکان آن می باشند که بزیاده و نقیصه ان عمداً و سهواً نماز باطل میشود مثل نماز یومیه م ۸
کسیکه از نماز خسوف و کسوف یکرکعت ان را در وقت خود دریابد اداء است بلکه هم چنین است اگر وقت کسوفین
زیاده از مقدار یکرکعت نباشد بلکه اگر وقت خسوف یا کسوف کمتر از مقدار یکرکعت باشد نیز اداء است
مسئله ۹ اگر بر خسوف یا کسوف مطلع شود در نماز اهمال کند تا وقت ان بگذرد گناه کرده و باید قضا
کند و هم چنین در صورتیکه فراموش کند نماز را تا وقت منقضی شود قضا واجبست و اما اگر بر خسوف یا
کسوف مطلع نشود تا وقت منقضی شود پس اگر قرص خورشید یا ماه گرفته باز قضاء ان واجبست
بخلاف صورتیکه خسوف یا کسوف کلی نباشد که قضا ان واجب نیست و در غیر کسوفین از سایر آیات پس اگر
مطلع بر آن شده نماز را عصیانا یا نسیانا تاخیر انداخت باید انرا بعمل آورد مادام العمر و اگر مطلع نشد بر
ان تا وقت ان و زمان متسع ان گذشت در وجوب نماز بعد از اطلاع بان اشکال است لکن احتیاط بنماز
مادام العمر فوراً ففوراً ترك نشود مسئله ۱۰ اگر مطلع شد بر آیات و نماز انرا بعمل آورد و بعد از گذشتن
وقت یا بعد از زمان متصل بان ظاهر شد که نماز او فاسد بوده باید انرا اعاده یا قضا کند مسئله ۱۱
اگر در وقت نماز یومیه یکی از آیات حاصل شد پس هرگاه وقت هر دو نماز موسع باشد مخیر است ما بین
هر کدام را میخواهد مقدم دارد اگرچه احوط مقدم داشتن نماز یومیه است و اگر وقت یك کدام از انها
مضیق و وقت دیگر موسع باشد مضیق را مقدم دارد و اگر وقت هر دو مضیق باشد یومیه را
مقدم دارد مسئله ۱۲ اگر شروع کند بنماز یومیه در وقت موسع و در اثناء ان معلوم شود که وقت
نماز آیات مضیق است قطع کند نماز یومیه را و بنماز آیات مشغول شود و اگر بنماز آیات مشغول شود و در
اثناء آن ظاهر شود که وقت اجزاء یومیه مضیق است باید قطع کند انرا و بنماز یومیه مشغول شود و بعد
از ان نماز آیات را از انجا که قطع کرده تمام کند در صورتیکه منافی دیگری غیر از فصل نماز بعمل
نیاورده باشد و الا از سر گیرد بلکه اقوی جواز قطع نماز آیات و اشتغال بیومیه است نیز در صورتی
که وقت فضیلت یومیه مضیق شود و بعد از فراغت از یومیه از جائی که قطع کرده نماز آیات را
تمام کند لکن خلاف احتیاط است مسئله ۱۳ در نماز آیات مستحب است چند چیز اول و دویم و سیم
قنوت و تکبیرات پیش از رکوع و بعد از ان و سمع الله لمن حمده گفتن چنانچه گذشت چهارم
بجماعت بعمل آوردن چه در اداء و چه در قضا چه تمام قرص گرفته باشد یا بعض ان و قول بعدم جواز
جماعت در صورتیکه تمام قرص نگرفته باشد ضعیف است و در جماعت نماز آیات قرائت از ماموم ساقط
است مثل نماز یومیه و سایر افعال و اقوال نماز ساقط نمیشود پنجم طول دادن ان خصوصاً در نماز
خورشید گرفتن ششم انکه اگر فارغ شود از نماز پیش از باز شدن تمام ان بنشیند در جای نماز
خود و بذکر و دعا مشغول شود تا تمام ان باز شود یا انکه نماز آیات را اعاده کند هفتم خواندن سوره
های طولانی مثل سوره یس و نور و روم و کهف و نحو انها هشتم تمام کردن سوره در هر قیام
نهم انکه هر کدام از قنوت و رکوع و سجود انرا بقدر قرائت ان طول دهد تقریبا دهم انکه قرائت
انرا بلند بخواند در شب یا روز حتی در گرفتن خورشید بنابر اصح یازدهم انکه نماز را زیر آسمان
بخواند دوازدهم در مسجد بلکه در فضاء مسجد بجا آورد مسئله ۱۴ دور نیست طول دادن
نماز آیات برای امام نیز مستحب باشد اگرچه سنت است برای امام تخفیف دادن در نماز یومیه بواسطه
مراعات اضعف ماموین مسئله ۱۵ جایز است داخل شدن در جماعت در صورتیکه درك کند رکوع
اول از رکعت اولی یا رکعت دویم را بخلاف انکه رکوع اول را درك نکند و بخواهد در رکوعهای بعد

اقتدا کند که داخل شدن در جماعت مشکل است بسبب لزوم اختلال نظام بین نماز ماموم با امام م ۱۶
اگر یکی از چیزهائی که موجب سجده سهو در نماز یومیه میشود در نماز آیات حاصل شود ظاهر انست که باید
بعد از ان بعمل آورد مانند یومیه مسئله ۱۷ در نماز آیات قاعده تجاوز از محل و عدم تجاوز در صورت
شك در جزء یا شرط جاری نیست مثل نماز یومیه مسئله ۱۸ ثابت میشود کسوف و خسوف و سایر آیات
بعلم و شهادت دادن دو عادل و بخبر دادن رصدی در صورتی که اطمینان بصدق او حاصل شود اگرچه ثبوت
بقول رصدی مشکل است لکن احتیاط ترك نشود و هم چنین در وقت کسوف یا خسوف و مقدار مکث انها
مسئله ۱۹ وجوب نماز آیات ببلدیکه آیات در ان واقع شده و بر غیر اهل بلد نماز آیات واجب نیست بلی
اطراف و نواحی متصله بان که با ان بلد یك مکان محسوب شوند لحاق انها قوتی است مسئله ۲۰ نماز آیات
بر هر مکلفی واجبست مگر بر حائض و نفساء که از انها ساقط است اگرچه احوط بر آنها بعد از پاك شدن
و غسل کردن انکه قضا کنند مسئله ۲۱ اگر اسباب آیات متعدد باشد دفعة یا تدریجا باید بعدد اسباب
نماز بخواند مسئله ۲۲ در صورتی که دو سبب از یك صنف آیات واقع شود که دو نماز آیات باید بخواند
تعیین یکی از آنها در نماز لازم نیست بخلاف صورتیکه زیاده از یك صنف بر او باشد مثل خسوف و
کسوف و زلزله که احوط در نیت بعد نماز تعیین سبب است و لو بنحو اجمال بلی در صورتیکه از غیر اصناف
ثلثه مذکوره متعدد واقع شود از مخوفات تعیین در نیت لازم نیست اگرچه احوط است مسئله ۲۳
گذشت که در صورتی که جاهل باشد و مطلع نشود بر کسوفین تا تمام انجلاء نماز ان که بسبب جهل بآیات
فوت شده قضا ندارد مگر در صورتیکه تمام قرص گرفته باشد پس اگر تمام قرص نگرفته و لکن بسبب
احتراق بعض ان نور بقیه ان تمام شده واجب نیست قضاء ان با جهل اگرچه احوط است مخصوص در
صورتیکه عرفاً صادق باشد که تمام ان گرفته مسئله ۲۴ اگر جماعتی خبر دادند او را بحدوث کسوف
مثلاً و از اخبار انها یقین بحدوث نکند و بعد از گذشتن وقت صدق مخبرین ظاهر شد ظاهر ان
است که ملحق بجهل باشد که قضا ان واجب نباشد مگر با احتراق تمام قرص و همچنین است اگر دو
نفر شهادت بان دادند و لکن عدالت انها معلوم نبود و بعد از گذشتن وقت عدالت انها ظاهر
شد لکن احوط در هر دو صورت قضا کردن نماز است **باب دهم در احکام نماز قضا**
است و در ان سه فصل است **فصل اول** بدانکه واجبست قضاء کردن نماز یومیه که از او
فوت شده عمداً یا سهواً یا جهلاً یا بسبب انکه در تمام وقت نماز خواب بوده یا بسبب مرض بیهوش از ان فوت شده
یا بسبب انکه نماز یکه خوانده باطل بوده بانکه شرطی یا جزئی از ان را فاقد بوده که ترك ان موجب بطلان
ان بوده بانکه عمداً ترك کرده باشد یا انکه رکنی را ترك کرده باشد و لو سهواً و اما نماز یکه از صبی فوت
شده قضاء ان واجب نیست مگر انکه در اثناء وقت بالغ شده باشد و هم چنین واجب نیست قضا نماز
کسیکه در تمام وقت مجنون باشد چه جنون او همیشگی یا ادواری باشد و نه بر کسیکه در تمام وقت
بیهوش باشد و نه بر کافر اصلی که بعد از وقت اسلام بیاورد نسبت بنماز هائی که در حال کفر
از او فوت شده و نه بر کسیکه در تمام وقت حائض یا نفساء بوده مسئله ۱ اگر صبی بالغ شود و
مجنون عاقل شود یا بیهوش بهوش بیاید پیش از خارج شدن وقت واجبست بر انها که نماز را اداء
کنند اگرچه از وقت مقدار یکرکعت نماز را بیشتر درك نکنند و اگر ترك نمودند واجبست بر ایشان
قضا ان و هم چنین حائض و نفساء اگر عذر انها زایل شود پیش از خروج وقت و لو بمقدار یکرکعت
مانده باشد چنانکه اگر جنون یا بیهوش یا حیض یا نفاس عارض شود بعد از گذشتن مقدار نماز
مختار از اول وقت در نماز خود را نسبت به تکلیف خود از قصر یا تمام با وضو یا تیمم نخوانده باشد و اجبست

نمره (۲۳۱) ۲
(۱) در غیر صاحب وقت
از آیات اما آیات
صاحب وقت پس
قضاء ان بر او
نیست فقرون
(۲) ست
ظاهر اینست که صدق
کسوف یا خسوف
تمام قرص مینماید
پس واجبست
قضا فقرون

براو قضاء ان چنانچه در باب اوقات نماز گذشت مسئله ۲ اگر کافر پیش از خارج شدن وقت ولو بمقدار
یکرکعت از وقت مانده مسلمان شود و نماز را اداء نکند قضاء ان واجبست مسئله ۳ در سقوط قضا
از مجنون و حایض و نفساء فرقی نیست بین انکه عذر آنها قهری باشد یا اختیاری که از کار خود انها حاصل شده
شده باشد بلکه در مغمی علیه نیز چنین است اگرچه در صورتیکه بیهوشی از فعل اختیاری او حاصل
باشد احوط قضا کردن انست بخصوص اگر بر وجه معصیت باشد بلکه احوط قضاء کردن تمام
نمازهای است که از بیهوش فوت شود مطلقا اگرچه قهرا بیهوش شده باشد مسئله ۴ کسیکه
که از دین اسلام مرتد شده و بسبب ارتداد نماز از او فوت شود واجبست بعد از برگشتن باسلام قضا
کند انرا چه مرتد ملی باشد یا فطری و قضا از او صحیح است اگرچه عود از ارتداد فطری باشد بنا بر
اصح مسئله ۵ بر مخالف قضا کند نمازهای را که از او فوت شده یا انکه مخالف مذهب خود بعمل آورده بلکه واجبست
اگرچه مطابق مذهب شیعه بعمل آورده باشد بنابر احوط بخلاف نمازهای که مطابق مذهب خود بجا آورده
که قضا ندارد مگر انکه بعد از استبصار وقت نماز ادائی باقی باشد که اداء ان واجبست بر فرض مخالفت باید انرا
قضا کند اگر مستبصر شود و بعد مخالف شود و بعد مستبصر شود احوط قضاء نمازهای زمان مخالفت است
اگرچه بر وفق مذهب خود بجا آورده باشد مسئله ۶ بر شارب الخمر قضاء نمازهائی که از او فوت
شده واجبست چه دانسته شراب خورده باشد یا بجهل و چه اختیارا بر وجه عصیان شراب خورده باشد یا
برای ضرورت یا باکراه مسئله ۷ قضاء نماز فاقد الطهورین واجبست و اداء از او ساقط است اگرچه احوط
جمع بین اداء و قضا انست مسئله ۸ کسیکه بر او نماز جمعه واجب عینی باشد اگر ترک کند انرا تا وقت آن
بگذرد مادامیکه وقت ظهر باقیست واجبست نماز ظهر ادائی بعمل آورد و اگر آنرا نیز ترک کرد واجبست قضاء
ظهر کند نه قضاء نماز جمعه مسئله ۹ واجبست قضاء سایر نمازهای واجبی غیر یومیه سوای نماز عیدین
حتی قضاء نماز نافله را که نذر کرده باشد در وقت معین بجا آورد واجبست مسئله ۱۰ قضاء نماز واجبی که از
او فوت شده هر وقت از شبانه روز باشد میتواند بجا آورد چه در سفر یا در حضر و نمازیکه در حضر از او فوت
شده قضا انرا در سفر باید تمام بخواند چنانچه نمازیکه در سفر از او فوت شده در حضر قضاء انرا باید قصر بخواند
مسئله ۱۱ نمازیکه از مسافر در یکی از مواضع تخییر فوت شده احوط آنست قضا انرا شکسته بجا آورد چه در سفر
قضا کند یا در حضر چه در اماکن تخییر یا در غیر ان اگرچه دور نیست جواز اتمام در قضاء ان در صورتیکه در
اماکن مزبوره بعمل آورد بخصوص در صورتیکه از انجا بیرون نرفته باشد و بخواهد قضا کند مسئله ۱۲
اگر از مسافر نمازیکه باید جمع کند بین قصر و اتمام فوت شود در قضاء ان نیز باید جمع کند مسئله ۱۳ کسیکه
که در اول وقت حاضر بود و در آخر وقت مسافر یا بعکس و نماز از او فوت شود دور نیست که در قضاء آن
مخیر باشد بین قصر یا تمام و احوط اختیار کردن تکلیف اخر وقت است و احوط از آن جمع بین قصر و اتمام است
مسئله ۱۴ قضا کردن نوافل یومیه مستحب مؤکد است بلکه دور نیست استحباب قضاء غیر نوافل یومیه
از نمازهای مستحبی که وقت برای ان مقرر شده و لکن بهتر آنست که قضا انها را بعنوان احتمال المطلوبیت
بعمل آورد بخلاف نمازهائیکه وقت نداشته باشد که همیشه اداء است و قضاء نوافلی که در حال مرض
از او فوت شده مؤکد نیست و کسیکه عاجز باشد از قضا نمودن نوافل یومیه سنت است که بدل هر دو
رکعت از آنها یک مد طعام صدقه دهد و اگر متمکن از ان نباشد بدل هر چهار رکعت یک مد بدهد و اگر
از ان نیز متمکن نباشد بدل نوافل شب یک مد و بدل نوافل روز مد دیگری بدهد و اگر از ان نیز متمکن نه
باشد دور نیست استحباب یک مد بدل نوافل یک شبانه روز و قضا نوافل را نیز هر وقتی و هر جائی میتوان
بجا آورد مثل قضاء فرائض مسئله ۱۵ اما بین قضاء نماز واجبی غیر یومیه ترتیب لازم نیست نه مابین آنها

منه (۲۳۲) (۱) بلکه اقوی [illegible]

و یومیه و نه مابین بعض آنها با بعض دیگر پس هرگاه قضاء نماز آیات و یومیه بر او باشد هر کدام را بخواهد
مقدم دارد اگرچه در فوت مؤخر باشد و همچنین اگر قضاء خسوف و کسوف بر او واجب باشد هر کدام را
بخواهد مقدم دارد اگرچه در فوت مؤخر باشد مسئله ۱۶ واجبست ترتیب در قضاء نمازهای یومیه
باین معنی که انچه را زودتر فوت شده مقدم دارد بر نمازیکه بعد از ان فوت شده و اگر ترتیب آنها را نداند
باید تکرار کند انرا تا یقین نماید که ترتیب حاصل شده مگر در صورتیکه آنقدر نماز از او فوت شده که تکرار
انها موجب مشقتی باشد که تحمل انرا نتوان نمود پس اگر از او یک نماز ظهر و یک مغرب فوت شده و سابق را
نداند باید یک ظهر مابین دو مغرب یا یک مغرب مابین دو ظهر بعمل آورد و همچنین است در صورتی
که نماز صبح و ظهر یا مغرب و عشاء از دو روز یا صبح و عشا یا صبح و مغرب از او فوت شده باشد و
بخواند از دو نمازیکه در عدد رکعت با یکدیگر کم و زیاد باشند که باید یکی از ان دو نماز را دو مرتبه
و دیگری را بین ان دو بجا آورد تا ترتیب حاصل شود بخلاف دو نمازیکه در عدد رکعات باندازه یکدیگر
باشند مثل ظهر و عشا یا عصر و عشا یا ظهر و عصر از دو روز که کفایت میکند دو نماز یکی بقصد نمازی
که اول فوت شده و دویم بقصد انکه دویم فوت شده و همچنین در صورتیکه زیادتر از دو نماز قضا
بر او باشد که با اختلاف رکعات باید مکرر کند و با تساوی بقصد اول ما فی الذمه فالاول بجا آورد
مسئله ۱۷ اگر پنج نماز از او فوت شد صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا و ترتیب فوت انها را نداند باید
انقدر نماز را مکرر نماید تا یقین بحصول ترتیب پیدا کند بانکه پنج شبانه روز نماز قضا بجا آورد و
همچنین اگر شش نماز بر او باشد باید شش شبانه روز نماز قضا بعمل آورد و اگر زیادتر باشد بعوض هر نماز یک
شبانه روز بران بیفزاید مسئله ۱۸ اگر نمازهائی معلوم از او فوت شده در سفر و حضر و ترتیب فوت انها را
نداند بعدد هر نمازی یکشبانه روز نماز بجا آورد علاوه نمازهای چهار رکعتی را مکرر کند بقصر و تمام م ۱۹
اگر بداند یکی از دو نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نداند کدام است کفایت میکند یک نماز چهار رکعتی به
قصد ما فی الذمه مسئله ۲۰ در مفروض مسئله سابق اگر احتمال دهد فوت دیگری را نیز احوط عدم
اقتصار بر یک نماز بقصد ما فی الذمه بلکه اتیان بهر دو است مسئله ۲۱ اگر بداند یک نماز از نمازهای یومیه
از او فوت شده کفایت میکند سه نماز یک صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی بقصد مردد مابین ظهر و
عصر و عشا بجا آورد و مخیر است در ان مابین جهر و اخفات و اگر مسافر بوده کفایت میکند دو نماز
یکمغرب و یک دو رکعتی بقصد مردد مابین ظهر و صبح و عصر و عشا و در صورتیکه نداند در وقت
فوت مسافر بوده یا حاضر سه نماز کافی است یکمغرب و یک دو رکعتی مردد بین چهار نماز و یک
چهار رکعتی مردد بین سه نماز مسئله ۲۲ اگر بداند دو نماز از شبانه روز از او فوت شده کفایت
میکند قضا چهار نماز پس اگر ابتدای محتمل او از صبح است اول صبح را بخواند بعد از ان یک چهار رکعتی
مردد بین ظهر و عصر و بعد از ان مغرب و بعد از ان یک چهار رکعتی مردد بین عصر و عشا و
اگر اول محتمل او ظهر باشد اول یک چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشا بعمل آورد و بعد از ان
مغرب و بعد از ان یک چهار رکعتی مردد بین عصر و عشا و بعد از ان صبح بعمل آورد و در صورتیکه
مسافر باشد کفایت میکند سه نماز پس اگر اول ان صبح است یک دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و
عصر و یک مغرب و بعد از ان یک دو رکعتی بین ظهر و عصر و عشا بعمل آورد و اگر اول ان ظهر است
یک دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشا و بعد از ان مغرب و بعد از ان یک دو رکعتی مردد بین عصر و
عشا و صبح بعمل آورد و در صورتیکه نداند مسافر بوده یا حاضر پنج نماز بجا آورد بانکه اگر اول
ان صبح است یک دو رکعتی مردد بین ظهر و صبح و عصر بجا آورد بعد از ان یک چهار رکعتی مردد بین

بین

منه (۲۳۳) (۱) شمول دلیل ترتیب حال از برای جهل بترتیب معلوم نیست فروع

بین ظهر و عصر بعد از ان مغرب بعد از ان یك دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشا و بعد از ان یك
چهار رکعتی بین عصر و عشا بجا آورد و در صورتیکه اول ان ظهر باشد یك دو رکعتی مردد بین
ظهر و عصر و یك چهار رکعتی مردد بین ظهر و عصر و عشا و بعد از ان مغرب و بعد از ان یك دو
رکعتی بین عصر و عشا و صبح و بعد از ان یك چهار رکعتی مردد بین عصر و عشا بجا آورد مسئله ۲۳
اگر بداند قضاء سه نماز از پنج نماز یومیه بر او هست پس اگر حاضر باشد پنج نماز بترتیب بعمل آورد و
اگر مسافر باشد کفایت می کند چهار نماز یك دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و یك دو رکعتی مردد بین
ظهر و عصر بعد از ان مغرب بعد از ان یك دو رکعتی مردد بین عصر و عشا بجا آورد و اگر نداند که
حاضر بوده یا مسافر هفت نماز بجا آورد دو رکعتی مردد بین صبح و ظهر و عصر بعد از ان ظهر و عصر
تمام بعد از ان یك دو رکعتی مردد بین ظهر و عصر بعد از ان مغرب بعد از ان دو رکعتی مردد بین
عصر و عشا بعد از چهار رکعتی نماز عشا بجا آورد و از انچه ذکر شد حال صورتیکه اول دوره خود را
ظهر یا غیر ان قرار دهد ظاهر شد مسئله ۲۴ اگر بداند قضای چهار نماز از پنج نماز یومیه بر او هست باید
قضاء پنج نماز بترتیب بعمل آورد و اگر مسافر بوده باید پنج نماز بترتیب بعمل آورد نهایت انکه نماز ظهر
و عصر و عشا را قصر کند و اگر نداند وقت فوت حاضر بوده یا مسافر باید هشت نماز بجا آورد مثل
انکه بداند پنج نماز از یکشبانه روز بر او بوده و نداند که وقت فوت حاضر بوده یا مسافر مسئله ۲۵ اگر
بداند قضاء پنج نماز مرتب بر او هست و اول دوره انرا نداند باید نه نماز بترتیب بجا آورد و اگر بداند
شش نماز مرتب بر او هست و اول دوره انرا نداند باید ده نماز مرتب بخواند و اگر بداند هفت نماز مرتب
بر او هست باید یازده نماز مرتب بعمل آورد و در تمام صور مذکوره ابتدا بهر نماز یکه بخواهد بنماید و همچنین
است هر چه بالا رود میزان تحصیل یقین بترتیب بدد نمازهای متعدد که بترتیب از او فوت شده
و مبدء انرا نمیداند انست که اولا پنج نماز مرتب بخواند و از هر کدام بخواهد شروع کند و این پنج
نماز را یك نماز حساب کند و بقیه انرا بعمل آورد پس اگر مثلا یکماه یا یك سال نماز قضا مرتب بر او باشد
و مبدء دوره را نداند پنج نماز کند و انرا یك نماز حساب و تتمه ماه یا سال را بترتیب بعمل آورد و ترتیب
حاصل شود مسئله ۲۶ کسیکه بداند نماز معینی مثل صبح یا ظهر مثلا از او مکرر فوت شده و عدد
آنرا نداند جایز است در قضاء ان اکتفا کند بمقدار معلوم بنا بر اقوی اگر چه احوط تکرار آنست تا
یقین بفراغ ذمه حاصل کند خصوصا در صورتیکه سابقا علم بعدد نماز قضاء داشته و بعد از آن
فراموش کرده باشد و همچنین است اگر بداند که نمازهای مختلف از او فوت شده و مقدار انرا نداند لکن بعد
مقدار معلوم واجبست تحصیل ترتیب بتکرار نماز بلکه در صورتیکه بخواهد احتیاط کند بتحصیل یقین به
فراغ نیز ترتیب لازم است مسئله ۲۷ نماز قضاء واجب فوری نیست بلکه واجب موسع است مادام العمر
در صورتیکه منجر نشود بمسامحه در اداء تکلیف و سستی در ان مسئله ۲۸ واجب نیست مقدم داشتن
نماز قضا بر اداء بلکه جایز است بر کسیکه نماز قضا بر ذمه او است در وسعت وقت نماز اداء بجا آورد اگر
چه احوط مقدم داشتن قضا بر اداء است بخصوص نماز یکه همان روز از او فوت شده بلکه اگر شروع کند در
نماز اداء پیش از قضا مستحبست عدول کند از اداء بقضا مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد مسئله ۲۹
اگر چند روز نماز قضاء بر او باشد و نماز ان روز هم از او فوت شود و متمکن نباشد که تمام نمازهای قضا را
بعمل آورد یا انکه بنا نداشته باشد بجا آورد ولی احوط انست که نماز قضا انروز را مقدم دارد بر نماز اداء
ولکن اکتفا بان نکند بلکه بعد از قضاء نمازهای سابق ان نماز را نیز بمقتضای ترتیب اعاده کند مسئله ۳۰ در
صورتیکه احتمال دهد که ذمه او مشغول باشد بنماز [illegible] یا نمازهای عدیده اگر چه یقینی نباشد سنت است

که از باب احتیاط تحصیل یقین بفراغت ذمه کند و همچنین در صورتیکه در نمازهائی که کرده احتمال فساد بدهد
مسئله ۳۱ کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد جایز است که نماز مستحبی بجا آورد بنا بر اقوی چنانچه جایز است نافله در وقت
فریضه مسئله ۳۲ کسیکه نماز قضا بر ذمه او باشد جایز نیست دیگری را نایب بگیرد برای نماز خود مادامیکه زنده
است اگر چه عاجز شده باشد از بجا آوردن ان مسئله ۳۳ جایز است نماز قضا را بجماعت بعمل آورد چه نماز امام نیز
قضا باشد یا اداء بلکه بجماعت بجا آوردن آن سنت است و واجب نیست که نماز امام و ماموم متحد باشد بلکه جایز
است اقتدا کردن هر کدام از یومیه بدیگری مسئله ۳۴ احوط آنست که کسانیکه از نماز مختار معذورند و میباشند
قضا نماز را تاخیر بیندازند تا زمان رفع عذر مگر انکه بدانند که تا آخر عمر عذر آنها مرتفع نخواهد شد یا بترسند
از مرگ مفاجات مسئله ۳۵ مستحبست طفل ممیز را عادت بدهند بقضا کردن نمازهائی که از او فوت شده چنانچه
سنت است عادت دادن ایشان بر بجا آوردن فرایض و نوافل بلکه بر هر عبادتی و اقوی مشروعیت و صحت عبادات
انهاست مسئله ۳۶ واجبست بر ولی که منع کند اطفال را از انچه مضر بانها یا بدیگران باشد و از
انچه از شریعت مقدسه معلوم باشد که وجود انرا در خارج نخواسته اند بسبب فساد ان مثل زنا و لواط
و غیبت بلکه غنا نیز علی الظاهر و از خوردن اعیان نجسه و اشامیدن از چیزهائی که مضر است بخلاف
چیزهای متنجسه که منع کردن ایشان از آنها واجب نیست بلکه حرمت خورانیدن ان بایشان معلوم نیست
و اما پوشیدن حریر و طلا و بخوان که بر مرد حرام است اقوی انست که منع پسر ممیز از انها واجب نیست چه
رسد بغیر ممیز بلکه باکی ندارد که بانها بپوشانند اگر چه بهتر ترك انست بلکه بهتر منع کردن از انست
فصل دویم بدانکه هر گاه نماز یا روزه یا نحو انها از عبادات از میت فوت شده جایز است کسیرا اجیر
کنند که قضاء انها را بنیابت میت بعمل آورد و ذمه میت فارغ میشود بفعل اجیر چنانچه جایز است کسی
تبرع کند بنیابت میت و جایز نیست استیجار یا تبرع بواجبات از زنده اگر چه عاجز از مباشرت باشند
مگر در خصوص حج در صورتیکه مستطیع بوده و از مباشرت ان عاجز شده باشد بلی جایز است بعد از
بجا آوردن عملی انکه ثواب انرا برای زنده یا مرده هدیه قرار دهند جایز است نیابت از زنده در بعض مستحبات
مسئله ۱ کفایت نمیکند در فراغت ذمه میت از واجبات انکه کسی انرا بعمل آورد و ثواب آنرا هدیه میت کند
بلکه باید بقصد نیابت میت بعمل آورد بانکه خود را بجای او قرار دهد یا انکه بقصد انچه بر ذمه او است بجا
آورد اگر چه خود را بجای او قرار ندهد نظیر اداء دین دیگری که متبرع را میرسد خود را بجای مدیون قرار دهد
و دین او را اداء کند میشود بدون تنزیل خود بمنزله او تبرع نماید و از خود دین او را بدهد بلکه اجیر نیز
این دو قسم در او متصور است و لازم نیست خود را نایب او قرار دهد بلکه کافی است خود او عمل را بقصد
تفریغ ذمه میت بجا آورد و دین خدائی او را اداء نماید مسئله ۲ در صحت عمل اجیر و متبرع معتبر است
قصد قربت و تحقق قصد قربت از متبرع بی اشکال است و اما بالنسبه باجیر که قصد گرفتن اجرت دارد پس در
صحت عمل او اشکال شده است بلکه باین سبب بعضی گفته اند که قصد قربت در ان شرط نیست بلکه گفته
اند کفایت می کند بجا آوردن صورت عمل بنیابت و لکن تحقیق انست که گرفتن اجرت منافی با قصد قربت
نیست بلکه اجرت داعی میشود بر نماز بقصد قربت از قبیل نماز حاجت و نماز طلب باران که حصول حاجت و آمدن
باران داعی نماز بقصد قربت است و ممکن است که بگوئیم چون بمقتضای اجاره عمل بان واجبست پس بقصد
امتثال امر اجاره نماز بجا آورد کافی است در صحت ان زیرا که امر اجاره تابع عملی است که متعلق اجاره
است هر گاه ان عمل عبادت باشد امر اجاره تعبدی است و الا توصلی مسئله ۳ کسیکه بر ذمه او واجبی
باشد مثل قضاء نماز و روزه و غیر انها از واجبات واجبست وصیت کند که انها را بعمل آورند بخصوص
مثل زکوة و خمس و مظالم و کفارات از واجبات مالیه و واجبست بر وصی که واجبات مالیه را از اصل ترکه

بیرون کند و بعد حج واجبی ... نماز و نخوان واجب شده باشد از واجبات مالیه است بلکه وجوب
بیرون کردن اجرت نماز و صلوة از واجبات ... نیز از اصل ترکه نیز خالی از قوت نیست زیرا که اینها طلب
خداست و دین الله حق ان یقضی مسئله ۴ اگر وارث یا وصی بدانند که واجبات مذکوره بر ذمه میت
است باید انرا از ترکه بیرون کنند اگرچه وصیت بان نکرده باشد و ظاهر اینست که بمجرد دادن او باشتغال ذمه
خود اکتفا بتوان نمود در وجوب بیرون کردن ان از اصل ترکه مسئله ۵ هرگاه وصیت کند بنماز
و روزه و نحو اینها و ترکه نداشته باشد واجب نیست بر وصی یا بر وارث که از مال خود بوصیت او رفتار
کنند یا خود شان نماز و روزه را بجا آورند مگر انچه از نماز و روزه از اینها بسبب عذر فوت شده باشد
که در این صورت بر ولی واجبست اگرچه وصیت بان نکرده باشد یا نبودن ترکه اگر وصیت کند که فرزند
خودش مباشرت عمل نمایند لزوم عمل بوصیت احوط است فرزند پسر باشد یا دختر اگرچه ان عمل بر ولی واجب
نباشد یا انکه وصیت کند غیر ولی از اولاد خود را بشرط انکه ان عمل بسبب بلندی مستلزم حرج نباشد
بخلاف وصیت بغیر فرزند که اطاعت میت بر او واجب نباشد که عمل کردن بان واجب نیست چنانچه
در وصیت بغیر فرزند در صورتیکه متمکن از مباشرت نباشد استیجار ان واجب نیست چنانچه واجب نیست
عمل بان اگر وصیت باستیجار کند نه مباشرت مسئله ۶ اگر وصیت کند بعملی من باب الاحتیاط انرا نیز باید
از اصل ترکه بیرون کنند بخلاف بعمل وصیت مستحبی من باب الاحتیاط که عمل بان واجبست ولکن باید
انرا از ثلث بیرون کنند و هم چنین اگر وصیت کند باستیجار صوم و صلوة زیاده از عمر خود که باید
بان عمل کنند و از ثلث مال بیرون کنند زیرا که محتمل است مقدار زیاده را بسبب احتمال خلل در
عمل اجیر خواسته باشد اما اگر یقین داشته باشد که ذمه میت بصوم و صلوة مشغول نیست
عمل بان وصیت واجب نیست بلکه جواز ان محل اشکال است مسئله ۷ اگر کسی خود را اجیر دیگری
کند برای نماز یا روزه یا حج و پیش از عمل کردن بان بمیرد پس اگر قرار داد خودش بعمل اورد اجاره نسبت
بباقی مانده عمل باطل است و اگر تمام مال الاجاره را گرفته ذمه او نسبت بباقی مانده عمل از مال الاجاره
مشغول است باید از ترکه او بیرون نمایند و هرگاه بر اجیر شرط مباشرت نشده باید از ترکه او بر دارند
و مقدار باقی مانده را استیجار کنند اگر ترکه داشته باشد والا بر ورثه واجب نیست که از خود بدهند
مثل سایر دیون او و در صورتیکه ترکه نداشته باشد بلی جایز است ذمه او را از زکوة و نحو ان یا بتبرع
فارغ کنند مسئله ۸ هرگاه کسی بر ذمه او نماز یا روزه استیجاری باشد و از خود او هم نماز و روزه فوت
شده باشد بمیرد پس اگر ترکه او وفا کند بهر دو باید استیجار کنند والا نماز و روزه استیجاری را مقدم دارند
زیرا که حق الناس است مسئله ۹ در اجیر شرط است که احکام اجزاء نماز و شرایط و منافیات و شکیات
و ظنیات و سهویات انرا باجتهاد یا بتقلید صحیح بداند مسئله ۱۰ احوط اعتبار عدالت اجیر است اگرچه
اقوی کفایت اطمینانست بانکه بنحو صحیح بعمل میاورد اگرچه عادل نباشد مسئله ۱۱ در کفایت استیجار
غیر بالغ ولو باذن ولی اشکال است اگرچه قائل باشیم بانکه عبادات طفل ممیز صحیح است و بدانیم که بر
وجه صحیح بعمل میاورد هر چند جواز ان بعید نیست در صورتیکه بدانیم بعمل میاورد و هم چنین در
صورتیکه طفل به نیابت میت تبرعا بعمل اورد و بدانیم صحیح بجا اورده مسئله ۱۲ جایز نیست اجیر
کردن کسیکه از نماز اختیاری معذور باشد خصوصا کسیکه نماز او باشاره باشد یا عاجز از نماز
ایستاده باشد و تکلیف او نماز نشسته باشد و امثال ان اگرچه نمازیکه از میت فوت شده نیز نماز اضطراری
باشد و اگر قادر را اجیر کنند و عاجز شود واجبست عمل را تاخیر بیندازد تا زمان رفع عذر و اگر وقت
عمل از ان مضیق شود اجاره باطل میشود مسئله ۱۳ کسیکه مثلا از نماز ایستاده عاجز باشد اگر

تبرع کند به نیابت میت و نماز نشسته بخواند در سقوط ان از میت بر این عمل اشکال است مسئله ۱۴ بر
اجیر واجبست که بمقتضای تکلیف میت باجتهاد یا تقلید او بعمل آورد و کفایت نمیکند بجا آوردن ان
موافق تکلیف خود اجیر پس هرگاه میت تقلیدا یا اجتهادا تکبیر رکوع یا تسبیحات اربع را سه مرتبه یا
نشستن بعد از سجده دوم را واجب میدانسته اجیر واجب نداند بر اجیر واجبست مطابق تکلیف میت بعمل اورد
و در صورت عکس ان احوط انست که اجیر موافق تکلیف خود بعمل آورد زیرا که با ترک انها نماز بمذهب اجیر باطل
است و محتمل است صحت ان عمل در صورتیکه مستاجر راضی بترک ان باشد صحت ان منافات ندارد با بطلان ان
بمذهب اجیر در صورتیکه مسئله ظنی اجتهادی باشد زیرا که در اینحال الیقین ببطلان آن ندارد پس متمکن از
قصد قربت احتمالیه هست بلی در صورتیکه قطع ببطلان ان داشته باشد کفایت نمیکند بجهت انکه
قصد قربت از او متمشی نمیشود و مع ذلک ترک احتیاط نکند مسئله ۱۵ جایز است مرد را برای نماز زن یا
زن را برای نماز مرد اجیر کنند و در نماز جهریه که زن مخیر است بین جهر و اخفات مناط حال مباشر است پس اجیر که مرد
باشد در نماز جهریه باید جهر کند اگرچه به نیابت زن بعمل اورد و زن مخیر است در ان اگرچه بنیابت مرد
بعمل آورد مسئله ۱۶ جایز است نماز استیجاری را بجماعت بجا آورد چه اجیر امام باشد یا ماموم بر فرضیکه
اجیر شرط انفراد نشده باشد لکن اقتدا کردن بکسیکه نماز استیجاری می کند مشکل است مگر در صورتیکه ماموم
بداند که ان نماز از میت فوت شده و ذمه مشغول بانست زیرا که غالبا نمازهای استیجاری از باب احتیاط است
مسئله ۱۷ بر کسیکه بنیابت میت نماز قضا بعمل میاورد نیز مراعات ترتیب در نمازهای میت لازم است در
صورتیکه ترتیب آنرا بدانند و در صورتیکه جاهل بترتیب باشند واجبست بر اجیر شرط تکرار کنند تا ترتیب
حاصل شود بخصوص در صورتیکه بدانند که میت ترتیب انرا میدانسته مسئله ۱۸ اگر جماعتی را برای نماز
های میتی اجیر کنند باید برای هر کدام وقتی معین کنند که در ان وقت دیگران مشغول بان نباشند تا ترتیب
حاصل شود و برای انها قرار دهند که اول دور خود را مثلا ظهر قرار دهد و دوره خود را تا اخر وقت مقرر
تمام کنند و اگر ان وقت بگذرد و دوره او تمام نشده باشد انچه از دور نا تمام مانده حساب نکند والا ترتیب بهم می
خورد مثلا اگر صبح و دو ظهر باشد یک کدام از آنها بعد از انکه ظهر و عصر را بخواند و بقیه دور ماند
وقت او گذشت یا انکه وقت باقیست تتمه دور را نخواند تا وقت منقضی شود باید روز دیگر ظهر و عصر را
که خوانده حساب نکند بلکه از ظهر شروع کند تا ترتیب حاصل شود مسئله ۱۹ ذمه میت فارغ نمیشود بمجرد
استیجار بلکه تا ان عمل بنحو صحیح بجا اورده نشود ذمه او مشغول است پس اگر بداند که اجیر ان عمل را بجا
نیاورده یا باطل بعمل آورده واجبست مجددا استیجار کنند و هرگاه اجیر بگوید عمل صحیح بجا آورده ام تصدیق
اش کنند بلکه ظاهر آنست که جایز است اکتفا باستیجار مادامیکه ندانند که بجا نیاورده یا عمل او فاسد بوده از
باب حمل فعل مسلم بر صحت در صورتیکه وقت ان گذشته بخلاف انکه اجیر قبل از انقضاء مدت اجاره بمیرد که
مشکل است و احوط استیجار مقداریست که احتمال دهد از عمل اجیر باقی مانده مسئله ۲۰ جایز نیست برای اجیر
انکه دیگری را برای عمل اجیر کند مگر باذن مستاجر و مگر در صورتیکه اجاره واقع شود بر تحصیل عمل اعم
از مباشرت و تسبیب و در این صورت جایز نیست اجیر دیگری را اجیر کند بکمتر از اجرتیکه برای او قرار داده اند
مگر انکه خود او مقداری ولو قلیلی از عمل بجا آورده باشد مسئله ۲۱ اگر پیش از عمل اجیر کسی تبرعا ان عمل را بجا آورد
و ذمه میت را فارغ کند اجاره منفسخ میشود و باید اجیر تمام اجرت یا بقیه انرا اگر بعض عمل را بجا آورده
بمستاجر بر گرداند بلی اگر متبرع بقصد نیابت اجیر بعمل آورد اجرت ان مال اجیر است مسئله ۲۲ اگر بعد از عمل
نمودن اجیر معلوم شد که اجاره باطل بوده اجیر مستحق اجرة المثل عمل است چنانچه اگر بعد از عمل موجر یا مستاجر
اجاره را بسبب غبن فسخ کردند هم چنین است مسئله ۲۳ اگر کسی خود را اجیر دیگری کند که مثلا از ظهر

روز معین تا غروب آن چهار رکعت نماز بخواند و تاخیر بیندازد تا انکه زیاده از مقدار چهار رکعت نماز بغروب
باقی نماند و نماز عصر خود را هم نخوانده باشد پس آیا واجبست که نماز عصر خود را بخواند بسبب انکه ان وقت
مختص آنست یا نماز استیجاری را بخواند بسبب انکه حق الناس مقدم بر حق الله است اشکال است مسئله ۲۴ هرگاه
وقت اجاره بگذرد و هنوز نماز استیجاری را نکرده باشد یا بعض آن باقی مانده باشد جایز نیست بعد از وقت
آنرا بعمل آورد مگر باذن جدید از مستاجر مسئله ۲۵ تعیین منوب عنه که میت باشد در نیت لازم است
و تعیین اجمالی کافی است و ذکر اسم میت در نیت لازم نیست بلکه کفایت میکند که عمل را بنیابت کسیکه مستاجر
یا صاحب مال قصد کرده یا بخوان بجا آورد مسئله ۲۶ هرگاه در اجاره کیفیت عمل را معین نکنند که مشتمل بر
مستحبات باشد باید اجیر آن عمل را بطور متعارف بعمل آورد مسئله ۲۷ اگر اجیر بعض مستحباتی را که شرط شده بر او
بود یا بعض واجبات غیر رکنی را سهوا ترک کند ظاهرا اجرت او نسبت بمقدار ناقص کم شود مگر انکه مقصود
فارغ کردن ذمه میت باشد بوجه صحیح و آن بعمل آمده باشد مسئله ۲۸ اگر کسی اجیر شود که مثلا یکماه
نماز بخواند و شک کند که آیا اجیر شده برای نماز قصر یا تمام و استعلام از مستاجر هم ممکن نباشد ظاهر
وجوب احتیاط است بجمع نمودن بین نماز قصر و تمام و هم چنین اگر اجیر شود برای نمازی و شک کند که صبح
بوده یا ظهر مثلا باید هر دو را بجا آورد مسئله ۲۹ اگر بداند بر ذمه میت نمازهای قضا بوده و نداند
که پیش از وفات بجا آورده یا نه احوط آنست که استیجار نمایند فصل سیم در قضا ولی بدانکه واجب
است بر ولی میت چه میت مرد باشد یا زن بنابر اصح چه آزاد یا بنده انکه قضا کند نمازها یا روزه
ها که از میت فوت شده بسبب عذری از مرض یا سفر یا حیض در جائی که موجب قضا بوده و متمکن از قضا
آن نشده اگر چه احوط قضای تمام نمازهائی که از او فوت شده اگر چه بدون عذر فوت شده باشد و متمکن از قضا
بوده و اهمال کرده باشد هم چنین روزه که بسبب غیر مرض و سفر بخوان فوت شده هر چند متمکن از قضا
آن نشده باشد مراد بولی در اینجا پسر بزرگ است و بر دختر واجب نیست اگر چه پسر نداشته باشد و نه بر غیر
اکبر اولاد پسر و نه بر غیر پسر از پدر و برادر و عمو و خالو و غیر اینها از اقارب اگر چه احوط با نبودن ولد اکبر
آنست که کسانی که ذکر شد قضا نمایند بترتیب طبقات ارث و احوط از آن قضا کردن ذکور اینهاست الاکبر
فالاکبر و با نبودن اینها اناث از هر طبقه از طبقات حتی زوجین و معتق و ضامن جریره مسئله ۱ اخص قضا
نماز و روزه که از خود والدین فوت شده بر ولی واجبست پس آنچه بر پدر واجب شده بسبب انکه اجیر دیگری
بوده یا از نماز والدین او بسبب ولایت بر او باقی مانده بر ولی واجب نیست بعمل آورد مسئله ۲ واجب نیست
بر پسر پسر قضا نمازهای جد پدری در صورتیکه او وقت وفات جد اکبر اولاد باشد هر چند احوط است
بخصوص هرگاه میت پسر نداشته باشد مسئله ۳ هرگاه ولی میت که اکبر اولاد پسر است بعد از پدر
یا مادر بمیرد بر برادران کوچکتر او قضا نماز پدر واجب نیست مسئله ۴ در وجوب قضا بر ولی شرط
نیست که وقت وفات پدر یا مادر بالغ و عاقل باشد بلکه بر طفل بعد از بلوغ و بر مجنون بعد از افاقه
قضا واجبست و هرگاه آن طفل پیش از بلوغ یا مجنون پیش از افاقه بمیرد واجب نیست قضا بر اکبر باقی
مانده کان مسئله ۵ اگر میت دو پسر مثلا داشته باشد یکی اکبر است از آنها در سن اما ببلوغ نرسید
و دیگری کوچکتر است اما بالغ شده باحتلام یا غیر آن ولی او اول است مسئله ۶ شرط نیست در ولی
انکه از میت ارث ببرد بلکه واجبست قضا بر پسر بزرگ هر چند بسبب قتل یا مملوکیت یا کفر ممنوع
از ارث بردن باشد مسئله ۷ هرگاه میت دو فرزند داشته باشد مثلا یکی خنثای مشکل و
اکبر و دیگری پسر و کوچکتر پسر ولی میت است و اگر فرزند او منحصر بخنثی باشد قضا بر او واجب نیست
مسئله ۸ هرگاه اکبر اولاد مشتبه شود بین دو نفر یا زیادتر بر هیچکدام قضا واجب نیست هر چند

تقسیم قضا بین آن دو یا قرعه احوط است مسئله ۹ اگر دو پسر در سن متساوی باشند قضا را بر آن
دو قسمت کنند و در صورتیکه قضا منحصر بیك نماز باشد یا انکه بعد از تقسیم یکنماز باقی بماند
آن یك نماز بر هر دو واجب کفائی است پس اگر هر دو در یك زمان آنرا بجا آورند هر دو صحیح است یا
انکه بر ذمه میت یکی بیشتر نبوده و در روزه قضا شهر رمضان بر فرض اتحاد قضا جایز است هر دو
با هم شروع بروزه کنند و چون هر دو محکوم بصحت است بعد از زوال بر هیچکدام افطار از جایز
نیست و بر فرض انکه هر دو افطار کنند بعد از زوال احوط لزوم کفاره است بر هر دو بنابر انکه در قضا
از غیر نیز مثل قضا روزه خود کفاره را واجب بدانیم مسئله ۱۰ هرگاه میت وصیت کند باستیجار
آنچه بر ذمه او است از نماز و روزه و اجیر آنرا صحیح بعمل آورد از ولی ساقط میشود مسئله ۱۱ جایز است
برای ولی استیجار کند قضا میت را که بر او واجب شده مسئله ۱۲ اگر کسی تبرعا قضا میت را بجا آورد
از ولی ساقط میشود مسئله ۱۳ واجبست بر ولی مراعات ترتیب در قضا نماز میت و اگر نداند باید احتیاط
کند بتکرار مسئله ۱۴ در جهر و اخفات مناط حال ولی مباشر است نه میت پس در قرائت نماز مغرب و
عشا و صبح مادر که مخیر بین جهر و اخفات بوده پسر باید بجهر بخواند مسئله ۱۵ ولی در اجزاء و شرایط باید مطابق
تکلیف میت بعمل آورد و هم چنین در اصل وجوب قضا پس هرگاه مقتضای اجتهاد یا تقلید میت وجوب قضا
بر او بوده بر ولی واجبست قضا نماید هر چند بمقتضای مذهب ولی بر او واجب نباشد و اگر مقتضای مذهب میت
عدم وجوب قضا بوده بر ولی واجب نیست قضا کند اگر چه بمذهب ولی واجب باشد مگر در صورتیکه به
یقین وجدانی قاطع باشد ببطلان مذهب میت که باید مراعات مذهب خود را نماید مسئله ۱۶ اگر بداند
بر میت قضا هست و لکن نمیداند بسبب عذر از او فوت شده یا بدون عذر قضا آن واجب است و هم چنین اگر
شك داشته باشد که از او فوت شده یا نه مسئله ۱۷ اکبر بودن اولاد محقق میشود بتقدم تولد
نه تقدم انعقاد نطفه پس اگر یکی از دو فرزند نطفه او زودتر منعقد شده و دیگری تولد او زودتر باشد
ولی دومی است و اکبر توامین طفلی است که اول متولد شده مسئله ۱۸ در وجوب قضا فوائت بر ولی ظاهر آنست
که مختص نباشد بنمازهای یومیه بلکه هرگاه نذر کرده بوده که در وقت معین نمازی بخواند و از او فوت شده
باشد بسبب عذری قضا آن نیز بر ولی واجب باشد مسئله ۱۹ در وجوب قضا بر ولی ظاهر کفایت خبر دادن میت
باشد بفوت نمازی بسبب علتی مسئله ۲۰ اگر مقداری از وقت گذشته که بحسب حال او ممکن بوده نماز را در آن وقت
بجا آورد و پیش از نماز کردن بمیرد قضا آن بر ولی واجبست مسئله ۲۱ اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته
و قبل از قضا کردن از میت بمیرد باید از ترکه او بردارند و قضا فوائت او را استیجار نمایند هم چنین است
اگر معلوم شود که قضائی که ولی بجا آورده باطل بوده که بعد از مردن او از ترکه میت استیجار کنند مسئله ۲۲
اشتغال ذمه ولی بقضا فوائت خود مانع از تعلق گرفتن قضا میت بر ذمه او نیست و مخیر است در تقدیم
هر کدام که بخواهد مسئله ۲۳ قضا فوائت میت واجب فوری نیست هر چند تعجیل در آن اولی و احوط است
مسئله ۲۴ اگر ولی بعد از میت و پیش از تمکن از قضا فوائت او بمیرد در انتقال وجوب قضا بذمه پسر
دیگر میت که اکبر بازماندگان باشد اشکال است مسئله ۲۵ در صورتیکه ولی دیگری را بر قضا اجیر
اجیر کند ظاهر آنست که باید اجیر بنیابت میت بجا آورد نه بنیابت ولی

باب پانزدهم

در نماز جماعت است و در آن چند فصل است

فصل اول بدانکه جماعت
از مستحبات موکده است در جمیع فرائض بخصوص در یومیه و بخصوص در ادائی آن سیما در نماز صبح
و مغرب و عشا خصوصا برای همسایگان مسجد و کسانیکه اذان مسجد را بشنوند و اخبار در فضیلت
جماعت و مذمت تارك آن بسیار است و از بس تاکید در آن وارد شده نزدیکست که از واجبات شمرده شود

وبروایت صحیح منقول است که زیادتی ثواب نماز جماعت بر نماز منفرد بیست و چهار درجه است و مرویست
که زراره بحضرت صادق علیه السلم عرض کرد که مردم روایت میکنند که نماز جماعت از نماز فرادی افضل است
به بیست و پنج درجه حضرت فرمود راست گویند عرض کردم آیا بدو مرد جماعت محقق میشود فرمود بلی
و ماموم بطرف راست امام بایستد و منقول است که محمد بن عماره گوید کسیرا بخدمت حضرت امام رضا علیه السلم
فرستادم از آن بزرگوار سؤال کردم کسیکه در مسجد کوفه نماز فرادی بخواند افضل است یا بجماعت در غیر آن
انحضرت فرمود نماز جماعت افضل است با انکه وارد شد که نماز در مسجد کوفه معادل هزار نماز است و در بعض
اخبار است که معادل دو هزار نماز است بلکه در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل با هفتاد
هزار ملک بعد از نماز ظهر نازل شد عرض کرد یا محمد پروردگارت سلام میرساند و دو هدیه بسوی جناب تو
فرستاده باو گفتم آن دو هدیه کدام است گفت یکی سه رکعت نماز وتر است و دیگری نماز های پنجگانه به
جماعت گفتم ای جبرئیل چه ثواب است برای امت من در جماعت عرض کرد یا محمد اگر دو نفر باشند بنویسد خدا
برای هر کدام بهر رکعتی ثواب صد و پنجاه نماز و اگر سه نفر باشند خداوند عالم بنویسد برای هر کدام بهر رکعتی
ثواب ششصد نماز و اگر چهار نفر باشند مینویسد خداوند برای هر کدام ثواب هزار و دویست نماز و اگر پنج نفر
باشند می نویسد خدا برای هر کدام ثواب دو هزار و چهارصد نماز و اگر شش نفر باشند مینویسد خدا برای هر
کدام از انها بهر رکعتی چهار هزار و هشتصد نماز و اگر هفت نفر باشند بنویسد خدا برای هر کدام از انها بهر
رکعتی نه هزار و ششصد نماز و اگر هشت نفر باشند بنویسد خدا برای هر کدام از ایشان بهر رکعتی نوزده
هزار و دویست نماز و اگر نه نفر باشند بنویسد خدا برای هر کدام بهر رکعتی سی و شش هزار و چهارصد نماز
و اگر ده نفر باشند بنویسد خدا برای هر کدام از ایشان بهر رکعتی هفتاد و دو هزار و هشتصد نماز و هر گاه
زیاده تر از ده نفر شوند اگر تمام دریاها مرکب شوند و درختها قلم گردند و جن و انس با ملائکه نویسنده از
نوشتن ثواب یک رکعت آن عاجز شوند یا محمد صلی الله علیه و آله یک تکبیر را که مؤمن با امام دریابد
بهتر است از شصت هزار حج و عمره و بهتر است از دنیا و انچه در انست بهفتاد هزار مرتبه و یک رکعت که
مؤمن با امام بجا آورد بهتر است از صد هزار دینار که صدقه دهند بمساکین و یک سجده که مؤمن با امام
بعمل آورد بجماعت بهتر است از آزاد کردن صد بنده و از حضرت صادق علیه السلم منقول است که نماز عقب
عالم معادل هزار رکعت است و عقب قرشی معادل صد رکعت است و مستور نماند که هر گاه جهات فضل متعدد
شود ثواب آن زیادتر میشود پس هر گاه جماعت در مسجد بازار منعقد شود که ثواب نماز در آن دوازده
برابر است ثواب جماعت انجه باشد دوازده برابر خواهد بود و در مسجد قبیله که ثواب نماز در آن بیست
و پنج برابر است بهمین مقدار مضاعف میشود و نماز در مسجد جامع که نماز در آن بصد نماز است بهمین
مقدار مضاعف شود و همچنین نماز در مسجد کوفه که ثواب هزار نماز دارد ثواب نماز جماعت هزار مرتبه
مضاعف میشود و نماز در حضور مقدس حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که دویست هزار برابر است بهمین مقدار
ثواب جماعت مضاعف میشود و نماز با پیش نماز عالم یا سید افضل است و اگر عالم سید باشد از او
افضل است و هر چه امام جماعت اورع و اوثق باشد فضیلت او زیادتر است و اگر ماموین صاحب فضیلت
باشند فضیلت جماعت بیشتر باشد و انچه بر ماموین افزوده شود اجلش افزونتر خواهد بود و جایز
نیست ترک نماز جماعت بسبب اعراض از ان یا استخفاف بان و در خبر است که نیست نماز برای کسیکه
نماز خود را بدون علت در مسجد نخواند و غیبت ندارد کسیکه در خانه خود نماز بخواند و اعراض کند
از جماعت ما و کسیکه اعراض کند از جماعت مسلمین غیبت او بر مسلمانان واجبست و عدالت او ما بین
مسلمین ساقط میشود و دوری کردن از او واجبست و اگر او را نزد امام مسلمین برند باید انذارش کنند

و او را بترسانند پس هر گاه حاضر جماعت مسلمین شد که هیچ و الا خانه او را بسوزانند و در خبر دیگر است که بحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام خبر دادند که قومی در مسجد بجماعت حاضر نمیشوند پس آن بزرگوار خطبه خواندند و
فرمودند قومیکه در مساجد ما با ما بجماعت حاضر نمیشوند باید با ما نخورند و نیاشامند و مشورت با ما نکنند
و تزویج با ما ها نکنند یا انکه حاضر شوند با ما در نماز جماعت نزدیک است که منزل خانه های ایشانرا آتش زنم و بسوزانم
یا انکه از عمل خود بپرهیزند پس مسلمانان از اکل و شرب و مناکحه با انها کناره گرفتند تا انکه انها حاضر جماعت
مسلمین شدند و اخبار بیان یکدیگر باین مضامین وارد است پس مقتضای ایمان انست که جماعت را بدون
عذر ترک نکنند بخصوص با استمرار بر ترک ان که وارد شده است اهتمام شیطان در منع هیچ عبادتی مثل
منع جماعت نیست و القاء شبهه ها بر بندگان خدا مینماید از جهة عدالت و نحو آن زیرا که نمیتوانند فضیلت
جماعت را منکر شوند زیرا که از ضروریات دین است مترجم گوید کسیکه امام جماعت باشد و قومی
با و اقتدا کنند سزاوار آنست که ما بین ایشان بصفای قلب و اقبال بنماز و خضوع و خشوع و سایر شرایط
باطنیه آن ممتاز باشد زیرا که او مقتدای انهاست و نفوس ایشانرا بجانب خدا جذب می کند چه بسیار قبیح
است که دل او در حال نماز از یاد خدا غافل و در وادی فکر باطل سیر کند و حال انکه بعض ماموین حاضر القلب
با دل خاشع و بدن خاضع مشغول نماز باشد و از این شنیع تر انکه دل او ملتفت بکسانی که عقب او هستند
که نه نفع میتوانند باو رسانید و نه ضرر بیشتر باشد از توجه بحضرت مالک الملکی که بمحض اراده او ملک
و ملکوت موجود شده آیا چنین کسی نباید از علام الغیوب حیا کند که خود را مقتدای امت بکند و بجای حضرت
رسول خدا و اوصیاء او سلام الله علیهم اجمعین بایستد و نیابت آن بزرگواران کند و حال انکه دل او از
دل هستی عوام ضعیف النفس که عقب او ایستاده اند از خوف و خشیت و عظمت و جلالت پروردگار عالمیان کمتر
متاثر گردد آیا نباید خجالت کشد از [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله که حال او از کثرت ماموین و کمی ایشان
مختلف گردد پس هر که خواهد امامت جماعت کند باید اولا خود را امتحان کند هر وقت تهذیب اخلاق کرده
و این صفات خبیثه را از دل دور کرده انوقت امامت کند و الا ترک کند و علامت آن اینست که امامت خود او
و غیر خود نزد او مساوی باشد و از امام بودن و ماموم بودن مضایقه نداشته باشد و باید محرک و باعث امامت
محض قربت و امید ثواب باشد پس هر گاه در یکی از زاویه های دل او اثری از حب جاه و شهرت و حصول مرتبه در
دلهای مردم یا تحصیل معاش و گذران باشد وای بر او که خود را بهلاکت افکند مسئله ۱ در نماز جمعه جماعت
واجب و شرط صحت اینست و همچنین در نماز عیدین با اجتماع شرایط وجوب و همچنین واجبست بجماعت
گذاردن نماز بر کسیکه قرائت او درست نباشد با انکه قدرت بر تعلم داشته باشد و لکن وقت او برای تعلم
تنگ باشد بخلاف صورتیکه از تعلم عاجز باشد که جماعت برای او واجب نیست هر چند احوط است و گاهی واجب
میشود بجماعت گذاردن نماز بنذر یا عهد یا یمین ولی اگر خلاف کند نماز او صحیح است هر چند عمدا
ترک جماعت کند و در صورت عمد کفاره بر او لازم است و نظام امام جماعت واجب باشد در صورتیکه ترک وسواس [illegible]
موقوف بر ان باشد و همچنین واجبست بجماعت در صورتیکه کمتر از یک رکعت باخر وقت مانده و امام جماعت
حاضر و در رکوع باشد که بر فرض بجماعت آوردن یک رکعت را درک می کند یا بسبب انکه خود شک کند قرائت
باشد بلکه دور نیست وجوب بجماعت بامر یکی از والدین مسئله ۲ مشروع نیست جماعت در نماز های نافله اصلی
هر چند واجب شود بنذر و امثال آن حتی در نماز غدیر بنا بر اقوی مگر در نماز استسقاء بلی باکی نیست بجماعت
کردن نمازیکه در اصل واجب بوده و بالعرض مستحب شود مثل نماز عیدین در زمانیکه شرایط وجوب آن
موجود نباشد مثل انکه نمازی را بفرادی کرده و بجماعت اعاده کند مثل قضاء فوائت میت که کسی تبرعا
بجا آورد و مثل نمازیکه از باب احتیاط استحبابی بخواهد اعاده کند مسئله ۳ جایز است اقتدا کردن

هر کدام از نمازهای یومیه را بکسیکه نماز دیگر از یومیه بجا میاورد هر کدام باشد هر چند در جهر و اخفات و در اداء و قضا و در قصر و تمام بلکه در وجوب و ندب با هم مختلف باشند پس جایز است اقتدا کردن نماز صبح یا مغرب یا عشا را بنماز ظهر یا عصر و بعکس آن و جایز است اقتدا کردن نماز اداء بکسیکه نماز قضا می کند و بعکس آن و جایز است اقتداء مسافر بحاضر و بعکس آن و جایز است اقتدا کردن کسیکه نماز را اعاده می کند بکسیکه نماز نکرده و بعکس آن و اقتدا کردن کسیکه نماز خود را باحتیاط استحبابی یا وجوبی اعاده می کند بکسیکه نماز واجب بجا میاورد بلی مشکل است جواز اقتدا کردن کسیکه نماز واجب بجا میاورد بکسیکه نماز را باحتیاط استحبابی یا وجوبی بجا میاورد بلکه مشکل است اقتدا کردن نماز احتیاطی بنماز احتیاطی مگر آنکه راه احتیاطهم هر دو یکی باشد مسئله ۴ جایز است اقتدا کردن هر کدام از نمازهای یومیه بنماز طواف و بعکس آن[2] م ۵ جایز نیست اقتداء نمازهای یومیه بنماز احتیاطیکه برای شکوک بعمل میاورد و احوط ترک عکس آنست نیز هر چند جواز آن بعید نیست بلکه احوط ترک اقتدا کردنست در نماز احتیاط اگر چه بمثل آن باشد حتی در صورتیکه جهت احتیاط متحد باشد هر چند دور نیست جواز اقتدا در خصوص صورت اتحاد مثل آنکه شکی که موجب نماز احتیاط است مشترک باشد ما بین امام و ماموم مسئله ۶ جایز نیست اقتدا کردن نماز یومیه یا نماز طواف بنماز آیات یا نماز عیدین یا نماز میت و عکس آن چنانچه جایز نیست اقتدا کردن هر کدام از نماز آیات و عیدین و نماز میت را بدیگری مسئله ۷ احوط ترک اقتدا نماز عیدین است بنماز طلب باران و همچنین عکس آن هر چند در نظم مثل یکدیگرند مسئله ۸ کمتر عددیکه جماعت بآن منعقد میشود در غیر نماز جمعه و عیدین دو نفر است که یکی از آنها امام باشد و دیگری ماموم چه ماموم مرد باشد یا زن بلکه یا طفل ممیز بنا بر اقوی بخلاف نماز جمعه و عیدین که منعقد نمیشود مگر به پنج نفر که یکی از آنها امام باشد مسئله ۹ شرط نیست در انعقاد جماعت در غیر جمعه و عیدین بر امام که نیت جماعت و امامت کند پس بدون نیت او باقتداء دیگری باو جماعت محقق میشود چه امام ملتفت اقتداء ماموم شود یا نه بلی حصول ثواب جماعت در حق او موقوفست به نیت امامت و اما ماموم لابد است از نیت اقتداء و بدون آن جماعت در حق او منعقد نمیشود هر چند متابعت کند امام را در افعال و اقوال پس هرگاه تمام آنچه بر منفرد واجبست بجا آورد صحیح است[3] والا فلا و معتبر است اقتدا کردن بیک امام پس اگر قصد کند اقتداء بدو نفر را و لو در افعال و اقوال با یک دیگر متقارن باشند جماعت باطل است بلی در صورتیکه بوظیفه منفرد عمل نموده و قصد تشریع بآن نکرده باشد نمازش صحیح است و واجبست بر ماموم تعیین امام باسم یا وصف یا اشاره بذهن یا اشاره خارجیه و کفایت می کند تعیین اجمالی مثل آنکه نیت اقتداء کند بامام حاضر یا بامامی که مثلا بلند نماز میخواند ما بین پیشنمازهای موجود و امثال آن پس اگر نیت کند اقتداء بیکی از این دو امام یا زیادتر را جماعت او باطل است هر چند قصدش آن باشد که در اثناء نماز یا بعد از آن معین کند مسئله ۱۰ جایز نیست اقتدا بماموم پس معتبر است که امام او ماموم دیگری نباشد م ۱۱ اگر کسی شک کند که نیت اقتداء کرده یا نه بنا گذارد که نیت اقتدا نکرده و تمام کند نماز خود را بقصد انفراد اگر چه بداند که به نیت جماعت برخواسته بلی اگر ظاهر شود بر او حالت اقتداء مثل آنکه خود را ساکت ببیند و نخواند اقوی جواز بناء بر جماعتست اگر چه احوط تمام کردن نماز است بقصد فرادی و هرگاه نیت جماعت داشته و خود را در حالت اقتداء ببیند و لکن شک کند که از اول نماز قصد فرادی کرده یا جماعت امرش اسهل است مسئله ۱۲ اگر قصد کند اقتدا بامامی بخیال آنکه زید است و ظاهر شود که عمرو بوده پس هرگاه عمرو عادل نبوده نباشد جماعت او باطل

است

نمره (۲۴۲)
(۱) در این فرع و فرع بعد اظهر جواز است فیروز
(۲) نماز طواف بجماعت کردن مشکلست فیروز
(۳) بعید اصل نماز نه وصف جماعت فیروز
(۴) اقتداء و نیت جماعت نماید در این صورت وقع

است بلکه اگر بوظیفه منفرد عمل نکرده نماز او نیز باطل است بخلاف آنکه بوظیفه منفرد عمل کرده که اقوی صحت نماز اوست چنانچه اگر در اثناء نماز ملتفت شود که عمرو بوده که او را عادل نمیداند هرگاه بوظیفه منفرد عمل کرده تتمه نماز را بفرادی تمام کند اگر عمرو نیز عادل باشد در مسئله دو صورتست اول آنکه قصد او اقتداء بزید باشد و گمان کند که امام حاضر زید است و او عمرو باشد در اینصورت جماعت او باطل است بلکه نماز او نیز باطل است اگر بوظیفه منفرد عمل نکرده باشد صورت دویم آنست که قصد او اقتدا بامام حاضر باشد و گمان کند که او زید است و ظاهر شود عمرو است در این صورت اقوی صحت جماعت و نماز اوست و مناط قصد اوست نه آنکه خیال کرده از باب اشتباه در تطبیق مسئله ۱۳ اگر دو نفر نماز بخوانند و بعد از نماز معلوم شود که هر یک قصد امامت برای دیگری نموده اند نماز هر دو صحیح است بخلاف آنکه معلوم شود که هر دو قصد اقتدا بدیگری کرده باشند که باید هر دو نماز را از سر گیرند در صورتیکه بوظیفه منفرد عمل نکرده باشند و اگر ندانند چه قصد کرده اند احوط آنست که هر دو نماز را اعاده کنند هر چند اقوی صحت آنست در صورتیکه بعد از اتمام نماز شک کنند در قصد خود یا آنکه بعد از شک در اثناء بقصد انفراد نماز را تمام کنند مسئله ۱۴ در بین نماز جایز نیست عدول کردن از امامی بامام دیگر در حال اختیار بنا بر احوط بلکه بنا بر اقوی هر چند آن دیگر افضل و ارجح باشد بلی هرگاه بر امام عارض شود حالتیکه نتواند نماز خود را تمام کند بمردن یا دیوانگی یا بیهوشی یا حیض یا آنکه متذکر شود که از پیش محدث بوده بر مامومین جایز است دیگری را مقدم دارند و نماز جماعت را باو تمام کنند بلکه اقوی جواز آنست در صورتیکه بر امام عارضی رو دهد که نتواند نماز بنحو مختار بجا آورد مثل آنکه تکلیف او نماز نشسته شود زیرا که باقی ماندن ماموم ایستاده بر اقتدا بامام نشسته جایز نیست مسئله ۱۵ جایز نیست بر منفرد در اثناء نماز عدول کند بجماعت مسئله ۱۶ جایز است عدول کند از جماعت بفرادی ولو اختیارا در جمیع احوال نماز بنا بر اقوی هر چند از اول نماز قصد عدول داشته باشد لکن عدول بانفراد خلاف احتیاط است بخصوص در صورتیکه از اول نماز قصد انفراد در اثناء نماز را داشته باشد بلی عدول کردن برای ضرورت و لو ضرورت دنیویه ضرر ندارد مسئله ۱۷ هرگاه بعد از قرائت امام و پیش از رکوع نیت فرادی کند قرائت بر او واجب نیست بلکه اگر در اثناء قرائت عدول بانفراد کند باقیمانده از حمد و سوره را بخواند کافی است هر چند احوط در هر دو صورت از سر گرفتن قرائت است بخصوص با عدول در اثناء قرائت مسئله ۱۸ اگر ماموم امام را در حال رکوع درک کند جایز است اقتدا کند و برکوع رود و بعد از آن اختیارا عدول کند بانفراد اگر چه احوط در این حال ترک عدول است بخصوص در صورتیکه از اول نماز قصد عدول داشته باشد مسئله ۱۹ اگر قصد انفراد کند بعد از قرائت امام و نماز خود را تمام کند و نماز دیگر خود را در همان رکوع بهمان رکعت اقتدا کند جایز است لکن خلاف احتیاط است مسئله ۲۰ بعد از آنکه در نمازی از جماعت عدول کند بانفراد جایز نیست در آن نماز برگردد بجماعت بلی اگر در حال جماعت مردد شود در عدول بانفراد و ترک آن و بعد از آن عازم شود بر باقی ماندن بجماعت صحیح است بلکه هرگاه بعد از عدول بانفراد بلا فاصله برگردد به جماعت دور نیست جایز باشد هر چند خلاف احتیاط است مطلقا مسئله ۲۱ اگر شک کند که عدول بفرادی کرده یا نه بنا گذارد که عدول نکرده مسئله ۲۲ در صحت جماعت شرط نیست[2] قصد قربت از حیث جماعت بلکه کفایت میکند قصد قربت در اصل نماز پس امام بر فرض آنکه در اصل نماز قصد قربت کرده و لکن بجماعت گذاردن قصد جاه یا امر دنیوی دیگر کند ضرر ندارد چنانچه هرگاه قصد ماموم از اقتدا کردن آسان بودن آن یا فرار از وسواس یا از شک یا از تعب یاد گرفتن قرائت و مخوانها از اغراض دنیویه باشد نمازش صحیح است بشرط آنکه قصد قربت در اصل نماز محفوظ باشد بلی درک ثواب جماعت موقوف بقصد قربت در آنست

نمره ۲۴۳
(۱) بعد از [illegible]
فیروزآبادی مدظله

(۲) [illegible] قصد قربت [illegible] جماعت فیروز

مسئله ۲۳ اگر سهواً یا جهلاً نماز یومیه را اقتدا کند بنماز یکه اقتدا بان صحیح نیست مثل نافله یا نماز آیات مثلا و پیش از آنکه کاری کند که منافی نماز منفرد باشد متذکر شود و عدول بانفراد کند صحیح است و همچنین در صورتیکه بعد از نماز متذکر شود و وظیفهٔ منفرد را بعمل آورده باشد صحیح است و الّا باطل است مسئله ۲۴ جایز است ماموم در رکوع با امام اقتدا کند و آنرا رکعت اوّل خود حساب کند و آن آخر وقتی است که در ابتداء جماعت بتواند آنرا رکعت حساب کند بنا بر اقوی بشرط آنکه ماموم قبل از سر برداشتن امام از رکوع برکوع او برسد و الّا درک رکعت را نکرده بلکه همچنین است اگر وقتی برکوع رسد که امام شروع کرده باشد ببلند کردن سر اگرچه هنوز از حدّ رکوع خارج نشده باشد که در این صورت نیز درک رکعت را نکرده بنا بر احوط پس ادراک رکعت در ابتداء جماعت موقوف است بر آنکه ماموم پیش از شروع امام بسر بلند کردن برکوع برسد اینها در صورتی است که در حال رکوع امام اقتدا کند ولکن هرگاه در اوّل رکعت یا در اثناء آن اقتدا کند و بجهت اتّفاق رکوع امام را درک نکند بلکه در سجدهٔ امام برکوع رسد که ظاهر صحّت نماز و جماعت اوست ولکن در این صورت احوط اتمام نماز و اعادهٔ آنست و آنچه ذکر شد حکم رکعت اوّل ماموم است و در رکعات بعد از آن نرسیدن برکوع امام مضر بجماعت نیست مسئله ۲۵ اگر ماموم اقتدا کند و برکوع رود بگمان آنکه برکوع امام میرسد و نرسید نماز او باطل است بلکه اگر شک کند که برکوع امام رسید یا نه نیز باطل است ولکن در صورت شک احوط اتمام نماز و اعادهٔ آنست یا آنکه عدول بنافله و تمام کند و در رکعت بعد اقتدا کند مسئله ۲۶ احوط آنست که اقتدا نکند مگر با اطمینان بدرک رکوع امام اگرچه اقوی جواز اقتدا کردنست با احتمال درک رکوع پس هرگاه درک کرد نماز صحیح و الّا باطل است مسئله ۲۷ اگر نیت کند و تکبیر بگوید و پیش از برکوع یا پیش از رسیدن بحدّ رکوع امام سر بلند کند لازم است یا قصد انفراد کند و نماز را تمام کند یا همین طور بایستد تا رکعت بعد و رکعت بعد را رکعت اوّل خود قرار دهد مگر در صورتیکه امام آن قدر طول دهد که از صدق اقتداء عرفاً خارج شود و هرگاه پیش از تکبیرة الاحرام بداند که برکوع امام نمی رسد و در نیست اقتدا جایز باشد و انتظار رکعت بعد را بکشد در صورتیکه طول نکشد بقدریکه موجب محو صورت اقتدا شود هرچند خلاف احتیاط است مسئله ۲۸ اگر درک کند امام را در تشهد اخیر جایز است اقتدا کند بانکه نیت نماز کند و تکبیرة الاحرام بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام امام بر خیزد بدون نیت و تکبیر حمد و سورهٔ خود را بخواند و برکوع و سجود رود و آنرا رکعت اوّل قرار دهد و فضیلت جماعت را درک کرده اگرچه رکعت را با امام درک نکرده مسئله ۲۹ اگر درک کند امام را در سجدهٔ اولی یا ثانیه از رکعت آخر امام و بخواهد درک فضیلت جماعت کند نیت کند و تکبیر بگوید و بعد از آن متابعت کند امام را در سجود و تشهد و بعد از سلام امام برخیزد و از سر گیرد نماز را هرچند احوط آنست که نماز را با آن تکبیر که گفته تمام کند و بعد از آن از سر گیرد مسئله ۳۰ اگر ماموم برسد و ببیند امام در رکوع است و بترسد که هرگاه بصف بخواهد برسد و اقتدا کند امام سر از رکوع بردارد جایز است همانجا که هست نیت کند و تکبیرة الاحرام گوید و برکوع رود و در رکوع یا بعد از سر برداشتن از آن یا در سجود یا بین سجدتین یا بعد از آن یا در حال قیام رکعت بعد راه رود و خود را بصف برساند هرچند برای طلبیدن جای افضل یا برای فرار از کراهت ایستادن در صف به تنهائی یا برای غیر اینها باشد چه صف پیش روی او باشد یا پشت سر یا طرف راست یا طرف چپ بشرط آنکه راه رفتن موجب انحراف از قبله نشود و مابین او و صف مانع دیگری نباشد از حایل یا بلندی یا پستی بلی بمقدار دوری که از صف که در حال اختیار جایز نیست در اینصورت ضرر ندارد بنا بر اقوی در صورتیکه اقتدا بر آن صادق باشد هرچند احوط دور نبودن بمقداریست که در حال اختیار جایز نباشد و در وقت راه رفتن اقوی عدم وجوب کشانیدن پاهاست بلکه میتواند قدم

بردارد

بردارد و راه برود بنحویکه از صورت نماز گذار بیرون نرود و در حال راه رفتن احوط ترک قرائت و ذکر واجب و غیر آنست از چیزهائی که طمأنینه در آن معتبر است و در این حکم فرقی بین مسجد و غیر آن نیست

فصل دوّیم در بیان شرایط جماعت علاوه از آنچه گذشت و آن چند امر است اوّل آنکه مابین امام و ماموم حایلی نباشد که مانع شود از دیدن او و همچنین مابین بعض مامومین با بعض دیگر از کسانیکه در صف او باشند از طرف راست یا چپ یا کسانیکه پیش روی او باشند که بواسطهٔ آنها با امام متصل باشد پس هرگاه چیزی مابین آنها حایل شود بنحویکه مابین او و امام نه از طرف راست و نه از طرف چپ و نه از پیش رو متصل نباشد جماعت باطل میشود هرچند در بعض حالات نماز از قیام یا قعود یا رکوع یا سجود حایل شده باشد و در حایل فرقی نیست مابین دیوار یا غیر آن و لو آدمی که ماموم نباشد این شرط در صورتی است که ماموم مرد باشد بخلاف آنکه ماموم زن باشد و امام مرد که وجود حایل مابین او و امام یا غیر او از مامومین ضرر ندارد بشرط آنکه حایل قدری باشد که متمکن باشد از متابعت امام بانکه بفهمد حالات امام را از قیام و رکوع و سجود و نحو اینها لکن احوط در نماز زن نبودن حایل است و هرگاه امام هم زن باشد حکم او حکم مرد است در اشتراط نبودن حایل دوّیم آنکه محل ایستادن امام بلند تر از محل ایستادن ماموم نباشد ببلندی معتد به دفعی مثل دکه و در این شرط فرقی نیست مابین آنکه ماموم کور باشد یا بینا و مرد باشد یا زن و بلندی دفعی که کمتر از یک وجب باشد ضرر ندارد و همچنین بلندی تدریجی که منافی صدق پهن بودن زمین نباشد ضرر ندارد بخلاف سرازیری زیاد مثل کوه که احوط در آن ملاحظهٔ مقدار یک وجب است که جای امام زیاده از آن بلند تر نباشد و ضرر ندارد که جای ماموم بلند تر از جای امام باشد هرچند بسیار بلند باشد سیم آنکه مابین ماموم و امام یا مابین ماموم و مامومین دیگر که از طرف راست یا چپ یا پیش روی او بواسطه صفوف متصل با امام باشند آنقدر دور نباشد که در عادت دوری زیاد محسوب شود و احوط آنست که مابین سجده گاه ماموم و جای ایستادن امام یا جای ایستادن صف پیش روی او که ولو بواسطه متصل با امام است زیاده از یک گام بلند تر نباشد و این احتیاط ترک نشود و احوط از آن آنست که میان آنها زیاده از یک گام متعارف نباشد و افضل بلکه احوط آنست که سجده گاه او متصل بجای ایستادن صف پیش باشد چهارم آنکه جای ایستادن ماموم مقدّم بر محل ایستادن امام نباشد در تمام نماز پس هرگاه در ابتداء نماز یا اثناء آن بر امام مقدّم شود نماز او باطل میشود اگر باقی بماند به نیت جماعت و احوط آنست از امام عقب تر بایستند هرچند جایز است مساوی یکدیگر بایستند بنا بر اقوی و بر فرض تاخر یا تساوی ضرر ندارد که ماموم مثلا بواسطهٔ طول قامت سر یا زانوی او در حال رکوع یا سجود یا جلوس از امام جلوتر باشد هرچند احوط مراعات مقدّم نشدن تمام بدن ماموم است در جمیع حالات نماز و مدار در تقدّم و مساوات و تاخر بر صدق عرفی است مسئله ۱ حایل کوتاه که مانع از دیدن نباشد در احوال نماز ضرر ندارد هرچند مانع از دیدن در حال سجود باشد بطوریکه اگر بنشیند امام را یا کسیرا که در صف پیش روی او و لو بواسطهٔ صفوف متصل با امام است ببیند مثل آنکه حایل یک وجب یا قدری زیادتر باشد بلی در صورتیکه بقدری بلند باشد که در حال جلوس مانع از دیدن باشد مشکل است و در این صورت ترک احتیاط ننمایند مسئله ۲ اگر حایل طوری باشد که در تمام حالات نماز مانع از دیدن باشد مگر در یک حال مثل آنکه بالای حایل سوراخی باشد که در حال قیام بتواند ببیند یا وسط آن که در حال جلوس یا رکوع بتواند ببیند یا پائین آن که در حال سرازیری برای سجود بتواند ببیند احوط و اقوی عدم جواز جماعت است با چنین حایلی بلکه همچنین است اگر هم پنجره یا سوراخ باشد نیز زیرا که حایل محسوب است مسئله ۳ هرگاه شیشه حایل باشد که مانع از دیدن

نیست

نیست اقوی عدم جواز انست زیراکه حایل بران صادق است مسئله ۴ ظلمت وغبار ونحو انها که مانع از دیدن
شود حایل نیست وهم چنین فاصله شدن نهر باریك وجاده درصورتیکه مقداری فاصله مابین انها نشود که
در جماعت مضر باشد مسئله ۵ هرکاه مابین آنها شبکه فاصله باشد حایل محسوب نیست هرچند احوط اجتناب
است خصوصا درصورتیکه سوراخهای ان تنك باشد بلکه منع از ان دراینصورت قوی است زیراکه حایل محسوب
است مسئله ۶ حایل بودن بعض ماموین نسبت ببعض دیکر ضرر ندارد درصورتیکه برای نماز مهیا ایستاده
باشند هرچند هنوز تکبیرة الاحرام نکفته باشند مسئله ۷ هرکاه بعض ماموین صف اول یا اکثر
آنها بسبب طولانی بودن از صف امام را نبینند ضرر ندارد وهم چنین طولانی بودن هر صفی نسبت بصف
پیش مسئله ۸ هرکاه امام در محرابی که داخل دیوار ونحو آنست بایستد اقتدا کردن کسانیکه طرف
راست وچپ محراب بایستند که دیوار مابین آنها وامام حایل شده باطل است بلی اقتدا کردن کسیکه مقابل
باب محراب است مانعی ندارد بلکه اقتداء کسانیکه درطرف راست وچپ او ایستاده اند وامام را نمی بینند
صحت آن بشرط اتصال صف قوی است هرچند خلاف احتیاط است وهم چنین است هرکاه صفوف جماعت زیاد
باشد که بباب مسجد برسد بیرون ان هم بایستند که اقتداء کسیکه مقابل باب است بی اشکال است واقتداء
کسانیکه طرفین او صف کشیده اند قوی صحت انست اکرچه خلاف احتیاط است مسئله ۹ اقتداء کسیکه
مابین ستونها بایستند که ستون مابین آنها وصف پیش حایل باشد باطل است مکر انکه متصل باشند به
کسیکه مابین او وصف پیش حایلی نباشد یا انکه ستون مابین آنها وصف پیش حایل نباشد مسئله ۱۰
هرکاه دربین نماز حایلی پیدا شود اقوی بطلان جماعت بان ونماز انها منفرد میشود مسئله ۱۱ کسیکه
بوجود حایل جاهل باشد بسبب کوری یا ظلمت ونحو انها وداخل جماعت شود اقتداء او باطل است پس اکر
پیش از انکه کاری ازاو صادر شود که منافی نماز منفرد است ملتفت حایل شود نماز را بفرادی تمام کند صحیح
است والا باطل است مسئله ۱۲ حایل غیر مستقر مثل انکه انسانی یا حیوانی یا چیز دیکر از پیش روی
او عبور کند ضرر ندارد بلی هرکاه عبور کنندکان بسیار ومتصل بیکدیکر باشند جایز نیست زیرا
که باانکه حایل مستقر نیست مانع برقرار است مسئله ۱۳ اکر شك کند که دراثناء نماز حایل
حادث شد یانه بنا کذارد که حادث نشده وهم چنین پیش از نماز اکر شك کند در حدوث حایل
بعد از انکه موجود نبوده بنا بر عدم کذارد بخلاف صورتیکه حایل مسبوق بعدم نباشد وشك در
وجود وعدم کند که ظاهر انست جایز نباشد دخول جماعت مکر بااطمینان بعدم حایل مسئله ۱۴
اکر وقت شروع بنماز حایلی موجود باشد که درحال قیام مانع از مشاهده امام نباشد ودرحال رکوع
یا جلوس مانع باشد لکن میداند که وقت رکوع یا جلوس زایل میشود یا بعکس ان احوط انست که از
اول داخل جماعت نشود زیراکه صادق است وجود حایل مابین او وامام مسئله ۱۵ هرکاه نماز کسانیکه صف
پیش هستند تمام شود وبجای خود نشسته باشند باقی ماندن صف عقب انها بجماعت مشکل است
بجهة انکه صف پیش که مشغول نماز نیستند حایل شده اند بین انها وبین امام بلی هرکاه بعد از
تمام شدن نماز بلا فاصله برخیزند وداخل جماعت شوند دور نیست جماعت صف عقب باقی باشد
مسئله ۱۶ پرده نازك که از پشت ان سایه نماز کذارندکان دیده شوند حایل محسوب است وبا وجود آن
اقتدا جایز نیست مسئله ۱۷ هرکاه غیر صف اول از صفوف متاخره پراکنده باشند بانکه مابین بعض
انها با بعض دیکر زیاده از یك کام بلند فاصله باشد پس اکر پیش رو یا یك کدام از دو طرف او کسی باشد
که مابین او وامام یا ماموین متصل بامام زیاده از یك کام بلند فاصله نباشد اقتداء او صحیح است
واکر از هیچ طرفی ولو بوسایط متصل بامام نباشد باطل است بخلاف صف اول که باید مابین اهل آن

زیاده

زیاده از یك کام بلند فاصله نباشد والا اقتداء کسانیکه از امام یا از ماموین متصل بامام زاید بر مقدار
مزبور دور باشند باطل است مسئله ۱۸ هرکاه دراثناء نماز جماعت دوری ومانع پیدا شود جماعت باطل
شود ونماز دور افتادکان منفرد میشود واکر ملتفت دوری نشود وبر نیت اقتداء باقی بماند پس اکر
کارهائیکه از مختصات جماعت ومنافی نماز فرادی باشد مثل زیادی رکوع یا سجود بقصد متابعت ونحو
ان بجا آورده نماز باطل است والا صحیح است مسئله ۱۹ اکر نماز صف پیش تمام شود بسبب انکه نماز قصر بوده
یا عدول بفرادی کرده باشند اقتداء صف عقب باطل میشود بسبب دوری بنا بر اقوی مکر درصورتیکه اهل
صف پیش که نمازشان تمام شد بلا فاصله دومرتبه اقتدا کنند چنانچه اقتداء انها باطل میشود بسبب
حایل شدن آنها مکر انکه باقتداء مرتفع شود مسئله ۲۰ ماموین صفوف پیش اکر مهیای جماعت شوند
جایز است برای ماموین صف متاخر تکبیرة الاحرام کویند قبل از تکبیرة الاحرام صف پیش پس دوری
مابین او وامام یا متصل بامام بفاصله شدن کسانیکه مهیای جماعتند ضرر ندارد چنانچه حایل
شدن انها ضرر ندارد هرچند خلاف احتیاط است مسئله ۲۱ اکر معلوم شود که نماز صف پیش
باطل بوده اقتداء صفوف متاخره باطل است بسبب دوری یا حیلوله هرچند درحال نماز ملتفت
بطلان انها نشوند بلی درصورتیکه بطلان انها معلوم نشود حمل بر صحت کنند بر فرض انکه در
واقع نماز انها باطل باشد ضرر ندارد چنانکه ضرر ندارد بطلان اقتداء صف متقدم بموجب
تقلید صفوف متاخر درصورتیکه بموجب تقلید خود شان صحیح باشد مسئله ۲۲ فاصله شدن
طفل ممیز در صف ضرر ندارد مادامیکه بطلان نماز او را ندانند مسئله ۲۳ اکر شك کند در حدوث
دوری دراثناء نماز بنا کذارد که حادث نشده واکر شك کند که از اول نماز اتصال محقق شد یا
نه باید احراز کند که اتصال بوده مکر درصورتیکه مسبوق باتصال باشد مثل انکه نزدیك
باشد بامامیکه میخواهد باو اقتداء کند وشك کند در انکه امام از جای خود پیشتر رفته یا نه
مسئله ۲۴ اکر ماموم دراثناء نماز مقدم شد بر امام سهوا یا جهلا یا اضطرارا منفرد میشود و
جایز نیست دوباره برکردد باقتداء بلی اکر بلا فاصله برکردد دور نیست بقاء اقتداء مسئله ۲۵
جماعت کذاردن در صفیکه مستدیر باشد دور کعبه جایز است بنا بر اقوی واحوط مقدم نه
شدن ماموم است بر امام بحسب دایره واحوط از ان انست که ماموم بکعبه نزدیك تر نباشد از
امام واحوط از ان مقدم بودن امام است بر ماموم بحسب دایره ونزدیکتر بودن او است بکعبه نیز

فصل سیم در احکام جماعت

مسئله ۱ احوط انست که ماموم در دو رکعت اول از نماز اخفاتیه
ترك قرائت کند درصورتیکه در ان دو رکعت با امام باشد اکرچه اقوی جواز قرائت با کراهت است
وبر فرض انکه ترك قرائت کند مستحب است که مشغول تسبیح وتحمید الهی وصلوات بر محمد وآل
محمد باشد ودر دو رکعت اول نماز جهریه اکر صدای امام را در قرائت ولو همهمه او را بشنود
باید ترك قرائت کند بلکه احوط واولی انست که درحال قرائت او ساکت باشد وقرائت را کوش
کند اکرچه اقوی جواز مشغول بودن بذکر ونحو انست دراینحال وهرکاه صدای امام ولو همهمه
او را نشنود جایز است برای او قرائت حمد وسوره بلکه استحباب ان قوی است واحوط انست که
قرائت کند بقصد قربت مطلقه بدون قصد جزئیت هرچند اقوی جواز انست بقصد جزئیت
نیز ودر دو رکعت اخیره نماز اخفاتی وجهری مثل منفرد است که واجبست بوجوب تخییری در ان
بین قرائت حمد تنها یا تسبیحات اربعه چه امام در انها قرائت کند یا تسبیحات کوید وچه ماموم قرائت
او را بشنود یا نه مسئله ۲ در جواز قرائت ماموم با نشنیدن قرائت امام در جهریه فرق نیست

بین انکه

بين انكه نشنيدن او بواسطهٔ دوری از امام باشد يا بجهة كر بودن ماموم يا از كثرت صدا وامثال ان مر(۳)
هركاه بعض قرائت امام را نشنود احوط ترك قرائت است مطلقا مسئله ۴ هركاه ماموم صدای(۱)
قرائتی بشنود وخيال كند كه صدای غير امام است خودش قرائت بخواند وظاهر شود كه صدای امام بوده
نماز او باطل نيست و همچنين اكر در نماز جهريه سهوا قرائت بخواند مسئله ۵ اكر شك كند در
شنيدن قرائت امام و نشنيدن يا شك كند در انكه انچه ميشنود صدای امام است يا صدای غير او احوط
ترك قرائت است هرچند اقوی جواز انست مسئله ۶ واجب نيست بر ماموم طمانينه در حال قرائت
امام هرچند احوط است و همچنين واجب نيست بر او كه درك كند تمام قرائت امام را در حال قيام
بلكه جايز است سجده را طول دهد بعد از انكه امام بعض حمد ركعت دويم را خوانده برخيزد مسئله ۷
جايز نيست مقدم شود ماموم بر امام در افعال نماز بلكه متابعت امام در افعال واجبست بانكه افعال نماز را
مقارن امام يا بعد از او بجا اورد ولكن جايز نيست مؤخر دارد بتاخير فاحش مسئله ۸ متابعت واجب
تعبدی است و شرط صحت اقتدا نيست پس در صورتيكه افعال را قبل از امام بجا آورد عمدا يا مؤخر دارد از
او بتاخير فاحش كناهكار است ولكن نماز او صحيح است هرچند احوط اتمام و اعادهٔ نماز است خصوصا در صورتی
كه دو ركن از اركان نماز يا يك ركن را مقدم يا مؤخر دارد بلی اكر مقدم يا مؤخر دارد بنحويكه هيئت
جماعت بهم خورد اقتداء او باطل ميشود مسئله ۹ هركاه پيش از امام سر از ركوع يا سجود بردارد سهوا
يا بكمان انكه امام سر برداشته بردارد و معلوم شود كه هنوز سر برنداشته واجبست بر او بقصد
متابعت بركردد بركوع يا سجود و زيادتی ركن در جماعت در چنين مقامی مغتفر است و هركاه برنكردد
كناهكار است ولی نماز او صحيح است لكن احوط اعادهٔ نماز است بعد از تمام ان بلكه احتياط باعاده ترك نشود
در صورتيكه پيش از ذكر واجب سر بلند كرده باشد با وجود فرصت متابعت را ترك كند و هركاه در اين
مقام سهوا يا بكمان انكه فرصت متابعت ندارد متابعت را ترك كند اعادهٔ ان واجب نيست هرچند پيش از ذكر
واجب سر از ركوع يا سجود بلند كرده باشد و هركاه عمدا پيش از امام سر از ركوع يا سجود بلند كرده باشد
جايز نيست متابعت كند واكر متابعت كند عمدا نماز او باطل ميشود بسبب زيادتی عمدی بلكه در ركوع
يا هر دو سجده اكر سهوا متابعت كند نيز مبطل نماز است زيرا كه ركن زياد شده بخلاف متابعت سهويه
در يك سجده كه مبطل نماز نيست مسئله ۱۰ اكر پيش از امام سهوا سر از ركوع بردارد و بقصد متابعت
بركوع بركردد و پيش از رسيدن بحد ركوع امام سر بلند كند ظاهر بطلان نماز است زيرا كه ركن زياد
شده بخلاف انكه يك سجده را اعاده كند بقصد متابعت و پيش از رسيدن بحد سجود امام سر از سجده
بردارد كه نماز باطل نميشود زيرا كه نه زيادی ركن است و نه بعيد لكن احوط اعادهٔ نماز است بعد از اتمام ان
مسئله ۱۱ اكر ماموم سر از سجده برداشت و ديد امام در سجده است و كمان كرد همان سجدهٔ اول امام است و
بقصد متابعت بركشت بسجده و ظاهر شد كه سجدهٔ دوم امام بوده سجدهٔ ماموم كه بقصد متابعت بعمل
آورده سجدهٔ دويم او محسوب شود واكر ماموم بعد از سر بلند كردن از سجده ديد امام در سجده است و بكمان
انكه سجدهٔ دويم امام است بسجده رفت و معلوم شد كه سجدهٔ اول امام بوده اين سجده متابعت محسوب شود
واحوط در هر دو صورت اعادهٔ نماز است بعد از اتمام ان مسئله ۱۲ اكر ماموم عمدا پيش از امام بركوع يا
سجود رود جايز نيست بركردد و متابعت امام كند زيرا كه زيادی عمدی ميشود بخلاف انكه سهوا پيش
از امام بركوع يا سجود رود كه واجبست متابعت امام كند بانكه بركردد بقيام يا جلوس و بعد از ان با امام
بركوع يا سجود رود واحوط انست كه در هر دو ركوع يا دو سجود ذكر واجب را بكويد واكر عمدا يا سهوا
ترك متابعت كند نماز ش باطل نيست هرچند بترك متابعت عمدی كناهكار است بلی اكر در حال قرائت
امام

نمره (۲۴۸)
(۱) مقلد اولی بودن
(۲) بلكه شرط تحقق جماعت است [illegible]
(۳) محل تامل [illegible]
(۴) ظاهر عدم تحقق جماعت است در اين دو فرض [illegible]
(۵) شرط است در جماعت و مستحب [illegible]
(۶) كناه ثابت نيست [illegible]
(۷) ثابت نيست [illegible]
بد بركشتن

امام بركوع رفته باشد و سهوا ترك متابعت كند احوط بطلان و اعادهٔ نماز است چنانچه هركاه عمدا در حال قرائت
امام بركوع رود و خود هم قرائت نكرده باشد اقوی بطلان نماز است زيرا كه ترك قرائت نموده و بدل ان كه قرائت
امام باشد بعمل نيامده چنانكه اكر قبل از امام سر از ركوع بلند كند عمدا پيش از انكه ذكر انرا بكويد نماز ش باطل
است بسبب ترك ذكر واجب مسئله ۱۳ واجب نيست بر ماموم متابعت امام كند در اقوال پس بايد اقوال نماز را بعد از
امام يا با امام بكويد چه اقوال واجبه چه مندوبه چه ماموم اقوال را شنيده باشد يا نشنيده باشد هرچند
احوط انست كه بعد از امام بكويد خصوصا در صورتيكه بشنود بخصوص در سلام نماز و بر هر تقدير اكر
عمدا پيش از امام سلام بكويد نماز ش باطل نيست و اكر سهوا بكويد اعادهٔ ان واجب نيست بلی جايز نيست ماموم
تكبيرة الاحرام را پيش از امام بكويد بلكه احوط آنست كه بعد از امام بكويد بانكه شروع نكند بان مكر بعد از
فارغ شدن امام از تكبيره هرچند وجوب آن تامل است مسئله ۱۴ اكر پيش از امام تكبيرة الاحرام بكويد سهوا
يا بكمان انكه امام تكبيره كفته و نكفته باشد بايد نماز خود را منفردا تمام كند واكر بخواهد نماز جماعت كند
عدول كند نماز خود را بنماز نافله وانرا تمام كند يا قطع ان كند مسئله ۱۵ جايز است برای امام كه ذكر
ركوع يا سجود را پيش از امام بكويد چنانچه اكر امام ترك كند بعض اذكار مستحبه را مثل تكبيره ركوع و سجود
و بحول الله و قوته و نحو انها را جايز است ماموم انها را بكويد مسئله ۱۶ اكر امام نشستن بعد از سجدهٔ دويم
از ركعت اول و سيم را واجب نداند و بجا نياورد بر ماموم كه بموجب تقليد يا اجتهاد خود انرا واجب داند
يا باحتياط وجوبی ترك انرا جايز نميداند جايز نيست انرا ترك كند و همچنين اكر امام در ركعت سيم و چهارم
تسبيحات را بيش از يكمرتبه واجب نميداند و يك مرتبه ميكويد و ماموم سه مرتبه لازم ميداند بايد سه
مرتبه بكويد و همچنين انچه نظير آنست مسئله ۱۷ اكر ماموم سهوا بركوع رود و ببيند كه امام مشغول
قنوتست در ركعتی كه قنوت ندارد واجبست بر ماموم كه از ركوع برخيزد ولكن بايستد و قنوت نخواند
و همچنين اكر سهوا پيش از امام بايستد و ببيند كه امام نشسته و در غير محل تشهد ميخواند بايد متابعت
كند بنشيند ولكن با او تشهد نخواند و همچنين در نظاير ان مسئله ۱۸ امام تحمل نميكند از ماموم هيچ چيز
از افعال نماز را غير قرائت حمد و سوره در ركعت اول و دويم در صورتيكه در آن دو ركعت داخل جماعت
شده باشد بخلاف در ركعت سيم و چهارم كه بر ماموم واجبست حمد يا تسبيحات اربعه بخواند هرچند امام
در آن دو ركعت قرائت بخواند و ماموم قرائت او را بشنود و هركاه ماموم ركعت اول و دوم امام را
درك نكند بلكه اقتدا كند در ركعت سيم يا چهارم امام اكر در حال قيام اقتدا كند بايد حمد و سوره را
قرائت كند زيرا كه آنها ركعت اول و دويم اوست و اكر امام مهلت ندهد كه حمد و سوره هر دو را
ان بخواند اكتفاء كند بحمد تنها و سوره را ترك كند تا با امام بركوع رود و اكر امام فرصت ندهد
و پيش از تمام شدن حمد او بركوع رود احوط انست كه حمد را تمام كند و بعد از ان بركوع رود و در
سجده با امام برسد يا انكه قصد انفراد كند هرچند جايز است كه حمد را قطع كند و با امام بركوع
رود ولكن در اين صورت ترك نكند احتياط باعادهٔ نماز را مسئله ۱۹ اكر امام را در ركعت دويم درك
كند قرائت حمد و سوره از ماموم در ان ركعت ساقط است و در قنوت و تشهد متابعت امام كند و در
حال تشهد احوط آنست تجافی كند بانكه زانوها را از زمين بلند كند و دو كف دست را بر زمين كذارد
و بر آن تكيه كند چنانچه احوط انست كه در ان حال بدل تشهد سبحان الله بكويد هرچند اقوی جواز
خواندن تشهد بلكه استحباب انست و در ركعت سيم امام كه دويم ماموم است ماموم بايد حمد و سوره بخواند
و قنوت كه مستحبست بجا اورد در صورتيكه امام او را مهلت دهد و الا قنوت را ترك كند واكر فرصت
سوره هم نداشته باشد اكتفا بحمد تنها كند و اكر پيش از تمام شدن حمد امام بركوع رود يكی از سه كار
كند

ماموم

نمره (۲۴۹)
(۱) مكر تكبيرة الاحرام [illegible]
(۲) تنبيه نمايد و بذكر و متابعت ننمايد مكر در صورتی كه ماموم در ركن پيش افتاده باشد [illegible]
(۳) ترك احتياط جايز [illegible]

کند یا حمد را تمام کند و در سجده با امام برسد یا از همانجا قصد فرادی کند و نماز خود را تمام کند یا انکه حمد را قطع کند و با امام برکوع برود و بعد از اتمام نماز اعاده کند انرا مسئله ۲۰ مراد ما بمهلت ندادن امام که موجب جواز ترک سوره است آنست که پیش از شروع کردن ماموم بسوره یا قبل از اتمام ان امام برکوع رود هر چند ممکن باشد سوره را تمام کند پیش از انکه امام سر از رکوع بردارد برکوع رود پس بمجرد انکه امام برکوع رفت جایز است سوره را ترک کند و با امام برکوع رود و واجب نیست مشغول سوره شود تا آخر رکوع امام انوقت برکوع رود هر چند احوط خواندن سوره است تا وقتیکه بترسد که بر فرض اشتغال بسوره برکوع امام نرسد و مادامیکه مطمئن است بانکه امام سر بلند نمیکند سوره را ترک نکند و آنرا قطع ننماید مسئله ۲۱ اگر ماموم اعتقاد کند که امام او را مهلت میدهد که قرائت را تمام کند و قرائت کرد و برکوع امام نرسید نماز او باطل نمیشود بلکه ظاهر باطل نشدن نماز است در صورتیکه بداند برکوع امام نمیرسد و عمداً قرائت سوره را ترک نکند بلکه اگر با علم بدرک نکردن رکوع امام قنوت را عمداً ترک نکند نماز او باطل نمیشود ظاهراً مسئله ۲۲ واجبست ماموم قرائت خود را آهسته بخواند هر چند در نماز جهری باشد چه در قرائت استحبابی مثل انکه در دو رکعت اول نماز جهری صدای قرائت امام را نشنود و چه در قرائت وجوبی مثل ماموم مسبوق که برکعت دویم یا سیم امام برسد که باید خود قرائت کند و هرگاه جهلاً یا نسیاناً بلند بخواند نمازش باطل نمیشود و دور نیست مستحب باشد بسم الله انرا بلند بخواند مسئله ۲۳ هرگاه ماموم برکعت دویم اقتداء کرده باشد باید از امام تخلف کند و در رکعت دویم خود تشهد بخواند و در قیام با امام برسد و اگر پیش از برخواستن او امام برکوع رود ضرر ندارد و تسبیحات اربعه را یک مرتبه بخواند و در رکوع یا سجود با امام برسد و همچنین تخلف از امام واجبست در هر جائیکه چیزی بر ماموم واجب باشد که بر امام واجب نباشد از رکوع یا سجود و بخوانیها که باید بجا آورد و با امام برسد در غیر قرائت در رکعت اول و دویم که در مسائل گذشته گذشت مسئله ۲۴ اگر ماموم در رکعت سیم یا چهارم امام پیش از رکوع اقتدا کند باید حمد و سوره بخواند اگر امام او را مهلت دهد و الا بحمد تنها اکتفا کند چنانچه گذشت و اگر بداند اگر پیش از رکوع اقتدا کند امام او را مهلت نمیدهد که حمد را تمام بخواند احوط انست که تأمل کند تا امام برکوع رود آن وقت تکبیرة الاحرام بگوید و با امام برکوع رود و قرائت از او ساقط است مسئله ۲۵ اگر کسی ببیند جماعت منعقد است و لکن نداند که رکعت چندم امام است جایز است پیش از رکوع اقتداء کند و بقصد قربت حمد و سوره را بخواند تا اگر معلوم شود رکعت اول و دوم امام بوده ضرر نداشته باشد و اگر رکعت سیم یا چهارم او باشد قرائت او بمحل واقع شده باشد مسئله ۲۶ اگر گمان کند که امام در رکعت اول یا دویم است و قرائت نخواند و پیش از رکوع معلوم شود در آخرتین بوده باید قرائت بخواند اگر چه حمد تنها باشد و خود را با امام برساند و اگر در رکوع معلوم شود نماز او صحیح است و اگر خیال کند که امام در آخرتین است و اقتدا کند و قرائت بخواند و ظاهر شود که در دو رکعت اول بوده ضرر ندارد و هرگاه در اثناء قرائت ظاهر شود تمام کردن ان لازم نیست مسئله ۲۷ اگر مشغول نافله باشد و جماعت برپا شود و اگر بخواهد نافله را تمام کند بترسد که جماعت اگر چه رکعت اول ان از او فوت شود جایز است انرا قطع کند بلکه قطع ان مستحب است هر چند پیش از تکبیرة الاحرام امام باشد و اگر مشغول بنماز فرادی باشد و جماعت برپا شود و بترسد اگر انرا تمام کند جماعت از او فوت شود مستحب است عدول کند انرا بنافله و بدو رکعت سلام گوید اگر از محل عدول نگذشته باشد بانکه داخل رکوع سیم نشده باشد و احوط ترک عدول است در صورتیکه داخل قیام رکعت سیم شده هر چند برکوع

نرفته

(۱) اعادهٔ لازم نیست
(۲) لکن ضرر ندارد نمیشود
(۳) بلکه حمد در قرائت

نرفته باشد و اگر بعد از عدول بنافله بترسد که بر فرض تمام کردن ان جماعت و لو رکعت اول از فوت میشود جایز است قطع کند بنابر اقوی هر چند احوط قطع نکردن انست اگر چه یک رکعت یا دو رکعت جماعت از او فوت شود بلکه هرگاه بداند که اگر عدول بنافله کند انرا تمام کند بجماعت ان نماز نمیرسد ولی احوط ترک عدول و اتمام فریضه است و بعد از ان اگر ممکن باشد بخواهد فضیلت جماعت را درک کند ان نماز را بجماعت اعاده کند مسئله ۲۸ ظاهر آنست که در جواز عدول از فریضه بنافله برای درک جماعت فرق نباشد مابین انکه فریضه که مشغول آنست دو رکعتی باشد یا زیادتر و بعضی گفته اند مختص است بنماز غیر دو رکعتی مسئله ۲۹ هرگاه ماموم برای رکعت دویم یا سیم مثلا با امام برخیزد و در حال قیام متذکر شود که از رکعت سابق یک سجده یا دو سجده یا تشهد را فراموش کرده باید برگردد و انچه فراموش شده بجا آورد و در اینحال اگر از صدق اقتداء و هیئت جماعت عرفا بیرون نرفته بر نیت اقتداء بماند و الا قصد فرادی کند مسئله ۳۰ جایز است ماموم شش تکبیره افتتاحیه پیش از تکبیرة الاحرام امام بگوید هر چند امام تکبیرات افتتاحیه را نگوید و لکن تکبیرة الاحرام را پیش از امام نگوید مسئله ۳۱ جایز است مجتهدی یا مقلدی بمجتهد یا مقلد دیگری اقتدا کنند هر چند در مسائل ظنیه که متعلق بنماز است با یکدیگر مختلف باشند در صورتی که انچه محل خلاف است استعمال نکنند و در عمل متحد باشند مثلا اگر فتوای یک کدام باجتهاد یا تقلید وجوب سوره است و رای دیگری عدم وجوب آن جایز است اول بدویم اقتدا کند در صورتیکه سوره را هر چند واجب نداند بخواند و همچنین هرگاه یکی از آنها تکبیر رکوع یا جلسه استراحت یا تسبیحات اربعه را در دو رکعت اخیره سه مرتبه واجب میداند جایز است اقتدا کند بکسیکه آنها را واجب نمیداند و لکن مستحبا بجا میاورد بلکه جایز است اقتدا کردن در صورتیکه در عمل نیز مخالف باشند در غیر انچه تعلق دارد بقرائت در دو رکعت اول نماز که امام تحمل می کند از ماموم باینمعنی که هر کدام بمقتضای رای خود رفتار کنند بلی جایز نیست اقتداء کردن کسیکه چیزی را واجب بداند قطعا بامامیکه انرا واجب نداند و آنرا بجا نیاورد در صورتیکه بجا نیاوردن ان موجب اعاده نماز باشد زیرا که در اینصورت ماموم نماز امام را بسبب ترک ان چیز باطل میداند بعلم قطعی و اقتدا بنماز باطل جایز نیست بخلاف صورتیکه در مسائل ظنیه مخالف یکدیگر باشند که در اینصورت اقتدا جایز است هر چند در عمل نیز مخالف هم باشند زیرا که اعتقاد هر کدام از آنها حکم الله است در حق او و نمیرسد دیگری را که حکم ببطلان نماز او کند بلکه هر دو حکم شرعی هستند و اما در انچه متعلق بقرائت است که امام تحمل از ماموم میکند ضامن او ست پس مشکل است زیرا که ضامن باعتقاد مضمون عنه از عهده ضمان او خارج نشده مثلا اگر امام معتقد باشد که سوره واجب نیست و ترک کند انرا پس اقتداء کسیکه انرا واجب میداند باو مشکل است و همچنین است در صورتیکه قرائت امام باعتقاد خودش صحیح و باعتقاد ماموم باطل باشد بسبب ترک ادغام لازم یا مد لازم و امثال ان بلی ممکن است بگوئیم که نماز او صحیح و اقتدا باو جایز است بشرط انکه سوره را که امام ترک کرده ماموم خودش بخواند یا انکه کلمه را که امام غلط گفته ماموم صحیح بگوید بلکه محتمل است کسی بگوید که قرائت بر عهده امام است و کفایت میکند که بموجب اعتقاد خودش از عهده ان خارج شود ولی مشکل است و باید احتیاط بترک اقتداء ترک نشود مسئله ۳۲ اگر کسی عالم شود ببطلان نماز امام مثل انکه بداند که محدث است یا انکه رکنی را ترک کرده جایز نیست اقتداء کند باو هر چند امام بسبب عدم اطلاع یا سهو و نسیان معتقد بصحت نماز خود باشد مسئله ۳۳ هرگاه در بدن یا لباس امام نجاستی ببیند که در نماز عفو از ان نشده باشد و امام انرا نداند واجب نیست بر ماموم اعلامش کند پس اگر ماموم میداند که امام سابقا عالم بنجاست بوده و فراموش کرده جایز نیست اقتدا باو کند زیرا که نماز او در واقع باطل است و باین جهت هر وقت امام مطلع شود بر حال واجبست بر او ان نماز را اعاده یا قضا نماید بخلاف صورتیکه ماموم بداند که امام جاهل بنجاست است که اقتدا بان نماز جایز

است

(۱) ... امام بحکم ظاهر نزد ماموم باطل نباشد پس اگر امام در قنوت نماز را خوانده و نزد ماموم جایز نیست نباید اقتداء کند

است زیرا که نماز او صحیح است و باین سبب هرگاه بعد از فراغ از نماز مطلع شود بر آن اعاده یا قضا بر او واجب نیست
بلکه بعید نیست جواز اقتداء در صورتیکه ماموم نداند که امام جاهل بنجاست یا ناسی آنست هر چند اقتداء در این
صورت خلاف احتیاط است و اگر ماموم در بدن یا لباس امام ببیند چیزی را که باعتقاد ماموم نجس است بظن
اجتهادی و باعتقاد امام پاک باشد یا ماموم شک دارد که آن چیز باعتقاد امام نجس است یا نه بانکه از مسائل
خلافیه باشد ظاهر اقتدا باو جایز باشد مطلقا چه امام جاهل باشد یا ناسی یا عالم مسئله ۳۴ اگر بعد از
نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا محدث بوده یا رکنی را در نماز ترک کرده و ماموم رکن را بجا آورده یا آنکه
امام نجاست غیر معفو را که در بدن یا لباس او بوده فراموش کرده جماعت باطل است لکن نماز ماموم صحیح است
بشرط آنکه بقصد متابعت رکنی زیاد نکرده باشد یا غیر رکن از چیزهایی که مخل است بنماز منفرد و اگر در
اثناء معلوم شود باید قصد انفراد کند و هرگاه محل قرائت نگذشته بخواند و هم چنین است اگر بعد
نماز معلوم شود که امام زن بوده که اقتداء مرد باو جایز نیست یا مجنون بوده یا طفل بوده اگر قائل شویم
بعدم صحت امامت صبی لکن اعادهٔ نماز در فرض اخیر بلکه در فرض اول نیز که اقتداء بفاسق و کافر و بخوان
باشد احوط است مسئله ۳۵ اگر امام واجبی از واجبات نماز فراموش کند و ماموم در اثناء نماز بران مطلع نشود
نماز ماموم صحیح است هر چند فراموش شده رکن باشد در صورتیکه ماموم جزئی را که نسیان آن موجب
بطلان نماز باشد فراموش نکند و هرگاه ماموم در بین نماز بر نسیان امام مطلع شود آگاه کند امام
را تا تدارک کند جزء فراموش شده را اگر محل آن باقی باشد و هرگاه ممکن نباشد که بامام بفهماند یا امام متنبه
نشود یا ماموم تنبیه نکند امام را بجهة آنکه بر ماموم واجب نیست باید قصد انفراد کند در صورتیکه جزء
فراموش شده رکن باشد یا قرائت در مورد تحمل امام باشد و تدارک آن برای ماموم ممکن باشد بانکه پیش از
رکوع مطلع شود بخلاف صورتیکه جزء فراموش شده غیر رکن و غیر قرائت باشد یا آنکه قرائت باشد و لکن
ماموم بعد از دخول رکوع بران مطلع شود که تدارک قرائت ممکن نباشد که اقوی جواز باقی ماندن بر
اقتداء است هر چند احوط انفراد یا اعاده بعد از اتمام است مسئله ۳۶ اگر امام بفهمد که نماز او بسبب
حدث یا ترک شرط رکنی یا جزء رکنی و بخوان باطل شده پس هرگاه بعد از فراغ مطلع شود واجب نیست ماموین
را اعلام کند بخلاف آنکه در اثناء بطلان را بفهمد که ظاهر وجوب اعلام ایشانست مسئله ۳۷ جایز
نیست اقتدا کردن بکسیکه خود را مجتهد بداند و عمل کند برای خود و حال آنکه مجتهد نباشد و هم چنین
جایز نیست اقتدا کردن بکسیکه مقلد شخصی باشد که جامع الشرایط نباشد در صورتیکه مقصر
باشند بلکه هر چند مقصر نباشند بنا بر احوط مگر در صورتیکه امام نماز خود را مطابق واقع بجا
آورد بانکه تمام آنچه محتمل الوجوب است بجا آورد و تمام آنچه محتمل المانعیة است ترک کند لکن چنین فرضی
بعید است بسبب آنکه مسائل متعلق بنماز از مقدمات و اجزاء و شرایط و موانع آن و خصوصیات و
کیفیات آن بسیار است هر چند جمیع افعال و اجزاء نماز را بعمل آورد در عمل چنین شخصی که اجتهاد یا تقلید او
باطل است بر صحت مشکل است مسئله ۳۸ اگر امام با یقین بدخول وقت داخل نماز شود و ماموم بداند
که وقت داخل نشده یا شاک در دخول آن باشد جایز نیست باو اقتدا کند بلی هرگاه ماموم در اثناء
نماز امام یقین کرد بدخول وقت اقتداء بان نماز جایز است مگر در صورتیکه امام فراموش کرده که مراعات
وقت کند یا بظن غیر معتبر داخل نماز شده باشد که جایز نیست بعد از یقین بدخول وقت اقتداء بان
نماز زیرا که نماز او در واقع باطل است و دخول وقت در اثناء نماز در اینصورت فائده ندارد زیرا که حکم
بصحت نماز با دخول وقت در اثناء مختص بصورتیست که با یقین یا ظن معتبر بدخول وقت داخل نماز
شده باشد فصل چهارم در شرایط امام جماعت بدانکه شرایط امام چند چیز است اول بلوغ دوم عقل

نمره (۲۵۲)
(۱) در هر دو صورت اشکالست منه
(۲) غیر از ترک قرائت منه
(۳) اگر از جهة متابعت مبطلی بجا نیاورده اگر چه ترک قرائت کرده باشد منه
(۴) اگر رای او موافق رای ماموم باشد اقتدا مانعی ندارد و هم چنین در فرض بعد منه
(۵) بلکه حتی در آن منه

سیم ایمان چهارم عدالت پنجم طهارت مولد ششم مرد بودن در صورتیکه ماموین یا بعض آنها مرد باشند
هفتم برای ماموین ایستاده امام نشسته نباشد برای ماموین که نشسته نماز میکنند امام خوابیده نباشد
هشتم صحیح القرائه بودن پس کسیکه قرائت او درست نیست بانکه حرفی را از مخرج ادا نکند یا بدل
کند آنرا بحرف دیگر یا حرفی را بیندازد و بخوان یا اعراب آنرا غلط بخواند هر چند نتواند درست
بخواند امامت نکند مسئله ۱ اقتداء کردن نشسته و خوابیده بنشسته و خوابیده بخوابیده ضرر
ندارد مسئله ۲ اقتداء متوضی بمتیمم یا بصاحب جبیره یا بکسیکه بسبب عذر با نجاست بدن
یا لباس نماز میخواند ضرر ندارد بلکه ظاهر جواز اقتداء بمسلوس و مبطون و جواز اقتدا طاهره
بمستحاضه است مسئله ۳ اقتدا کردن در رکعت سیم یا چهارم بامامیکه حمد و سوره را نمیتواند
درست بخواند ضرر ندارد بنا بر اقوی و هم چنین هرگاه کسی اذکار واجبه و مستحبه را نمیتواند درست
بخواند و لکن حمد و سورهٔ او صحیح است اقتداء باو از اول نماز ضرر ندارد مسئله ۴ کسیکه آیه
از آیات حمد و سوره یا کلمهٔ از آن را مثلا نمیتواند صحیح ادا کند جایز نیست اقتدا کند بکسیکه آیه
یا کلمهٔ دیگر آنرا نمیتواند صحیح ادا کند و اگر همان کلمه یا آیه را که امام غلط میگوید ماموم نیز همانرا
صحیح ادا نکند دور نیست اقتداء باو جایز باشد هر چند خلاف احتیاط است بلکه احتیاط بترک اقتداء
باو با وجود امام صحیح القرائه ترک نشود و هم چنین دور نیست اقتداء جواز با اختلاف در محل غلط نیز در
صورتیکه ماموم در جای غلط امام قصد فرادی کند و بقیهٔ قرائت را خودش بخواند لکن خلاف احتیاط است
بلکه با وجود امام صحیح القرائه ترک این احتیاط نکند مسئله ۵ جایز است اقتدا کردن بامامیکه نتواند حروف را
بکمال فصاحت ادا کند اگر قرائت او صحیح باشد هر چند ماموم از او افصح باشد مسئله ۶ کسیکه قرائت
او صحیح نیست اقتداء کردن بر او واجب نیست هر چند احوط است بلی کسیکه قادر باشد بر تعلم و وقت
تعلم مضیق و میسور اقتدا بر او واجبست مسئله ۷ جایز نیست اقتداء غیر گنگ بگنگ هر چند ماموم صحیح
القرائه نباشد بلی اقتداء گنگ بگنگ جایز است اگر چه احوط ترک آنست خصوصا با وجود امام غیر گنگ بلکه
احتیاط در این صورت ترک نشود مسئله ۸ جایز است امامت زن برای زن و جایز نیست برای مرد و خنثی
مسئله ۹ جایز است امامت خنثی برای زن نه برای مرد و خنثی مسئله ۱۰ جایز است امامت غیر بالغ برای مثل خود
مسئله ۱۱ احوط امامت نکردن کسی است که جذام یا برص داشته باشد و کسیکه حد شرعی خورده بعد از توبه او
و کسیکه بدوی باشد مگر برای امثال خودشان بلکه مطلقا هر چند اقوی جواز امامت آنهاست مطلقا مسئله ۱۲
معنی عدالت امام آنست که ملکهٔ راسخه داشته باشد که بتواند اجتناب کند از گناهان کبیره و از اصرار بر صغایر
و از منافیات مروت که ارتکاب آن دلالت کند بر بی مبالاتی بدین و کفایت میکند حسن ظاهریکه کاشف
باشد از وجود ملکه مسئله ۱۳ گناه کبیره آنست که کبیره بودن آن بنص ثابت شود یا در کتاب و سنت
وعدهٔ آتش بر ارتکاب آن داده شده یا آنکه در کتاب یا سنت وارد شده که آن گناه اعظم از گناهی است که کبیره
بودن آن بنص یا وعدهٔ آتش بران ثابت شده یا نزد اهل شرع بزرگ شمرده شود مسئله ۱۴ عدالت ثابت
میشود بشهادت عدلین در صورتیکه معارض نباشد بشهادت دو عادل بلکه بشهادت یک عادل بفسق او
مسئله ۱۵ اخبار جماعت بمجهول العداله بعدالت کسیکه سبب حصول اطمینان باشد در جواز اقتداء کافی
بلکه کفایت میکند اطمینان حاصل از شهادت یک عادل یا حاصل از اقتداء عدلین باو یا حاصل از اقتداء جماعت
مجهول الحال باو و وثوق و اطمینان از هر چه پیدا شود کافیست بشرط آنکه اطمینان کنندگان اهل فهم و خبره و بصیره
باشند و معرفت بمسائل شرعیه داشته باشند نه از جهال و نه کسانیکه بادنی چیزی اطمینان برای آنها حاصل
میشود مثل بسیاری از مردم مسئله ۱۶ کسیکه خود را عادل بداند احوط آنست که اقدام نکند بامامت

نمره (۲۵۳)
(۱) ترک نشود منه

هرچند اتقوی جواز آنست مسئله ۱۷ پیش نماز مسجد اولی است بامامت در آن مسجد از دیگری هرچند آن دیگر از او
افضل باشد لکن بهتر آنست که او افضل را مقدم بدارد و صاحب منزل اولی است بامامت در منزل خود از کسیکه ماذون
در نماز کردن آنجا باشد و الا نماز بدون اذن او جایز نیست و بهتر آنست که او نیز افضل را مقدم دارد و هاشمی
مقدم است بر دیگری که در سایر صفات با او مساوی باشد مسئله ۱۸ هرگاه در جائی چند نفر بقصد تحصیل ثواب
امامت معارضه کنند در امامت بدون غرض دنیوی کسیکه رغبت تمام مامومین با و زیادتر است بسبب رجحان
شرعی مقدم بر دیگران است و هرگاه مامومین خلاف کنند هر جمعی کسی را ترجیح دهند فقیه جامع الشرایط
اولی از دیگران است خصوصاً در صورتیکه تقوی و ورع او زیادتر باشد و اگر هیچ کدام فقیه جامع الشرایط نباشند
یا متعدد باشند کسیکه قرائت او بهتر باشد مقدم است و بعد از آن کسیکه مسائل نماز را بیشتر بداند مقدم است
و بر فرض مساوی بودن آنها کسیکه سایر مسائل دینیه غیر نماز را بیشتر بداند مقدم است و بعد از آن کسیکه
عمر او در اسلام زیادتر باشد مقدم است و بعد از آن کسیکه از سایر جهات شرعیه رجحان داشته باشد مقدم است
و ظاهر آنست که در صورتیکه چند نفر امام موجود باشد اولی بر ماموم آنست که بمقتضای ترتیب مزبور راجح
را مقدم بدارد و هرگاه در بعضی زیادتر از یک مرجح در او باشد او را مقدم بدارند بر کسیکه یک جهت رجحان
دارد و مرجحات شرعیه غیر از آنچه ذکر شد بسیار است که در اولویت مدخلیت دارد سزاوار است ملاحظه
تمام آنها بشود بسا میشود که سایر مرجحات شرعیه بحدی رسد که باعث خلاف ترتیب مزبور شود بلکه محتمل
است رعایت این ترتیب مخصوص صورت معارضه باشد پس در صورت تعدد جماعات اولی از برای ماموم مراعات
کلیه مرجحات است از حیثیت امام و مامومین از حیث تقوی و فضیلت و کثرت و غیر اینها و بعد از ملاحظه
تمام جهات ارجح را مقدم دارد مسئله ۱۹ تمام ترجیحات مزبوره از باب استحباب است نه بر وجه وجوب پس در
تقدم پیش نماز مسجد بر دیگری که حرام نیست دیگری او را مزاحمت نماید هرچند آن دیگر مرجوح من جمیع
الجهات باشد در صورتیکه محل جماعت مسجد و وقف باشد نه آنکه ملک پیش نماز باشد یا ملک کسیکه
اذن امامت بغیر او نداده باشد که جایز نیست مسئله ۲۰ مکروه است امامت کسیکه مبتلا بجذام یا برص
باشد و کسیکه هنوز ختنه نکرده و در ترک آن معذور باشد و کسیکه حد شرعی خورده و توبه کرده باشد و
کسیکه مامومین راغب بامامت او نباشند و کسیکه با تیمم نماز بخواند برای ماموم که وضو گرفته و کسیکه کسب او
جولائی یا حجامی یا دباغی باشد مگر هر کدام برای مثل خودشان بلکه اولی آنست که هیچ ناقص برای کامل یا کامل
برای اکمل امامت نکند **فصل پنجم** در مستحبات و مکروهات جماعت است اما مستحبات آن پس چند چیز است
اول آنکه ماموم واحد هرگاه مرد باشد بطرف راست امام بایستد و هرگاه متعدد باشند پشت سر او صف
ببندند و در صورتیکه ماموم منحصر باشد بیک زن نیز مایل بطرف راست امام پشت سر او بایستد که
سجده گاه او محاذی جای زانو یا محاذی پای امام باشد و در صورتیکه ماموم منحصر بچند نفر زن باشند پشت
سر او صف کشند و هرگاه یکنفر مرد و یک زن یا چند نفر زن باشند مرد پهلوی راست امام بایستد و زن پشت
سر او و هرگاه زیاده از یک مرد و یک زن باشند مردها پشت سر امام صف کشند و زنها پشت سر مردها
و کیفیات مزبوره مستحب بلکه احوط است و هرگاه امام زن باشد بهتر آنست که با زنانیکه با او اقتدا کنند در
صف بایستد که امام مابین آنها پیدا نباشد دوم آنکه امام در میان صف بایستد سیم آنکه در صف اول کسانی بایستند
که در علم و کمال و عقل و ورع و تقوی مزیتی بر دیگران داشته باشند و افضل آنها در جانب راست از صف اول
بایستد زیرا که آن افضل صفوف است چهارم آنکه ماموم نزدیک امام بایستد پنجم جانب راست صفوف بایستد
که افضل از جانب چپ است و لکن در نماز میت صف آخر افضل است ششم آنکه صفوف راست و معتدل
باشد و شانه‌های مامومین بایکدیگر محاذی باشد جای خالی در صفوف نگذارند هفتم صفوف را نزدیک بیکدیگر

ببندند بنحویکه مابین آنها زیاده از مقداری که بتوانند سجده کنند نباشد هشتم آنکه امام مراعات اضعف
مامومین را نماید و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر در صورتیکه بداند جمیع مامومین راغب بطول دادن
میباشند نهم آنکه ماموم مسبوق که مثلاً در رکعت سیم اقتداء کرده هرگاه از قرائت فارغ شد و هنوز
امام برکوع نرفته ماموم در آنحال به تسبیح و تحمید و تهلیل و ثناء الهی مشغول شود و یک آیه از آخر سوره
را باقی گذارد که پیش از رکوع بخواند دهم آنکه امام بعد از سلام نماز سر جای خود بنشیند بهیئت نماز گزار
تا تمام مامومین که بسبب مسبوق بودن یا نماز تمام خواندن در صورتیکه امام مسافر باشد از نماز فارغ
شوند بلکه احوط است و مستحب است امام مسافر یکی از مامومین را که نماز تمام میخوانند نایب بگیرد
در امامت که بعد از مفارقت در تتمه نماز با و اقتداء کنند و مکروه است نایب گرفتن ماموم مسبوق
بلکه بهتر آنست کسیرا که در اقامه آن نماز حاضر بوده نایب بگیرد یازدهم آنکه قرائت جهریه و اذکار را
بلند بخواند که مامومین بشنوند لکن فریاد نزند ۱۲ آنکه هرگاه امام بفهمد که کسی میخواهد داخل
جماعت شود انتظار او را بکشد و رکوع را دو برابر سایر رکوعات خود طول دهد آنوقت سر بردارد هر
چند بفهمد که آنکس هنوز اقتدا نکرده یا دیگری میخواهد اقتداء کند ۱۳ بعد از فراغت امام از
سوره حمد ماموم بگوید الحمد لله رب العالمین ۱۴ بعد از آنکه مؤذن بگوید قد قامت الصلوة مامومین
برای نماز برخیزند و مکروهات جماعت چند چیز است اول آنکه با وجود مکان مابین صفوف ماموم
تنها در صفی بایستد بلکه باید هرگاه صفها پر باشد پهلوی امام بایستد یا در آخر یکی از صفوف ۲ نافله بجا
آوردن بعد از آنکه قد قامت الصلوة گویند بلکه بعد از شروع در اقامه ۳ آنکه در صورتیکه امام انشاء
دعائی کند درباره خود تنها دعا کند و دیگران را شریک نگرداند بخلاف آنکه دعاء ماثور را بخواند که
ضرر ندارد ۴ تکلم کردن بعد از آنکه مؤذن قد قامت الصلوة گوید بلکه در نماز فرادی نیز مکروه است ۵ آ
چنانکه گذشت بلکه کراهت آن در جماعت شدیدتر است مگر در صورتیکه مامومین جمع شوند و پیش نماز معین
نداشته باشند که باکی نیست بکسی بگوید که پیش بایست پنجم آنکه ماموم قرائت و اذکار را (تا آخر) کلاً و
بعضاً با امام بشنواند ششم اقتدا کردن حاضر بمسافر یا بعکس در صورتیکه بنمازی اقتدا کند که عدد
رکعات آن با نماز امام کم و زیاد باشد پس اقتدا کردن حاضر بمسافر و مسافر بحاضر در نماز مغرب و صبح
کراهت ندارد و همچنین غیر اینها از نمازهائی که بایکدیگر در عدد رکعات اختلاف نداشته باشد مثل اقتدا
کردن نماز ادا بقضا یا قضا باداء و همچنین در مواضع تخییر که مسافر میتواند تمام بخواند در صورتیکه اختیار
تمام کردن کند ضرر ندارد اما اقتدا کردن حاضر بحاضر با اختلاف عدد رکعات مثل اقتدا کردن قضاء
صبح بظهر یا بمغرب یا اقتداء مغرب بعشاء یا بعکس پس کراهت ندارد مسئله ۱ هر کدام از امام یا ماموم
که زودتر از نماز فارغ شوند بهتر است که پیش از سلام منتظر یکدیگر شوند که با هم نماز را تمام کنند مثل
آنکه یک کدام قصر بخواند و دیگری تمام یا آنکه ماموم بغیر رکعت اول اقتداء کرده باشد خصوصاً از برای ماموم
که مشغول ذکر و حمد خدا شود تا امام بسلام رسد و لکن احوط اقتصار بر صورتیست که آنقدر طول نکشد
که موالات نماز بهم خورد و با فوت موالات در جواز انتظار اشکال است چه امام و چه ماموم مسئله ۲
هرگاه ماموم بعد از سجده دویم امام شک کند که یک سجده با او کرده یا دو سجده بنا بر یک گذارد و سجده
دیگر بجا آورد در صورتیکه از محل آن نگذشته باشد مسئله ۳ اگر نماز مغرب را بعشاء امام اقتدا
کند و در حال قیام شک کند که رکعت سیم است یا چهارم بهمان حال منتظر بایستد تا امام برکوع و سجود
رود و معلوم شود پس اگر سیم بوده باقی نماز را بجا آورد و نماز او صحیح است و اگر معلوم شود که رکعت
چهارم بوده بنشیند و تشهد و سلام بگوید و برای هر کدام از زیادات از قبیل الله و قیام و تسبیحات که گفته

(۱) بلکه مناط حاضر و مسافر است نه مقصر و متم

دو سجدهٔ سهو بعمل آورد مسئله ۴ اگر کسی از عادلی گناه کبیره ببیند جایز نیست با او اقتدا کند مگر آنکه
توبه کند ملکهٔ عدالت او باقی باشد که در اینصورت بارتکاب معصیت از عدالت خارج و بتوبه بعدالت بر
میگردد مسئله ۵ اگر ببیند امام مشغول نماز است و نداند نماز یومیه است یا نافله اقتداء بان نماز نمیتوانند
بکنند و همچنین اگر بداند که از فرائض است و لکن احتمال دهد از فرائضی باشد که اقتداء نماز خود بان صحیح نباشد
بلی اگر بداند که نماز یومیه است و لکن نداند کدام یک از آنهاست یا آنکه اداء است یا قضا یا آنکه قصر است یا تمام
اقتداء بان جایز است و لازم نیست پیش از نماز بفهمد کدام است چنانکه لازم نیست وقت اقتدا بداند کدام رکعت
است مسئله ۶ قدر متیقن از زیادتی رکوع بقصد متابعت آنست که یک مرتبه زیاد شود در هر کدام
از رکعات پس اگر مثلاً سهواً پیش از امام سر از رکوع برداشت و بقصد متابعت بر گشت برکوع و دوباره
سهواً پیش از امام سر برداشت و باز بقصد متابعت بر گردد برکوع صحت نماز او مشکل است پس احتیاط
با تمام نماز و اعادهٔ آن ترک نشود و همچنین در زیادتی سجده قدر متیقن در هر رکعتی دو سجده است پس
اگر در یک رکعت چهار سجده زیاد شود مشکل است مسئله ۷ اگر امام نماز اداء یا قضا یقینی میخواند و
ماموم منحصر باشد بکسیکه نماز احتیاطی میخواند اجراء حکم جماعت بر آن که زیادتی رکن بقصد متابعت ضرر ندا
باشد مشکل است زیرا که معلوم نیست نماز احتیاطی ماموم نماز باشد پس معلوم نیست جماعت محقق شده باشد
بخلاف آنکه امام یا ماموم یا هر دو شک داشته باشند که وضوء باقی است یا نه که شرعاً بموجب استصحاب
باید بنا گذارند که باقی است و با آن طهارت نماز میخوانند حکم طهارت در آن جاریست هر چند در این حال نیز
معلوم نیست که این نماز است بسبب آنکه محتمل است در واقع وضوء او باطل شده باشد لکن بظاهر شرع محکوم
بطهارت است بخلاف احتیاط که بحکم عقل است برای درک واقع و همچنین اگر یکی از امام و ماموم شک کنند در رکنی
که آیا بجا آمده یا نه بعد از تجاوز از محل که شرعاً محکوم است که بنا گذارد بر صحت و بشک اعتنا نکند که بحکم شارع
نماز است پس احکام جماعت بر آن مترتب است مسئله ۸ اگر امام سلام بگوید و ماموم هنوز در تشهد باشد
نباید قصد انفراد کند بلکه بر اقتداء عرفاً باقی است مسئله ۹ کسیکه مثلاً بر کعت دوم اقتداء کرده بعد از
سجدهٔ دوم از رکعت چهارم امام که سیم او است جایز است برخیزد و رکعت دیگر خود را بجا آورد و لکن مستحب است
در تشهد و سلام متابعت امام کند بطور تجافی بنشیند تا امام سلام گوید آنوقت برخیزد رکعت دیگر خود را
بجا آورد مسئله ۱۰ بر ماموم واجب نیست در دو رکعت اول از نماز جهری که صدای امام را میشنود قرائت امام را
گوش دهد لکن احوط است مسئله ۱۱ اگر کسی را عادل میداند و شک کند در حدث فسق او جایز است اقتدا
باو و همچنین است اگر از او کاری ببیند شک کند که آیا موجب فسق است یا نه مسئله ۱۲ اگر جای ماموم تنگ باشد
و در صف پیش یا عقب او جا باشد جایز است در بین نماز پیش یا عقب رود بنحویکه از قبله منحرف نشود و باید
در حال حرکت اذکار نماز را ترک کند مسئله ۱۳ انتظار جماعت کشیدن برای امام و ماموین مستحب است و
انتظار جماعت از نماز فرادی در اول وقت افضل است و مستحب است که جماعت را ولو مخففاً بجا آورند اختیار کنند
بر نماز فرادی هر چند بطولانی بعمل آورند مسئله ۱۴ اقامهٔ جماعت در یک کشتی یا کشتیهای متعدد که بیکدیگر
متصل باشند برای مردان و زنان جایز بلکه مستحب است بلی جماعت در گودالی که محل سیل است مکروه است
مسئله ۱۵ مستحب است که در صورت دوران بین امامت و ماموميت اختیار امامت کند زیرا که ثواب امام زیادتر است
از ثواب ماموم و هر گاه امام قیام و رکوع و سجود خود را خوب بجا آورد بقدر ثواب تمام مامومین باو میدهند
مسئله ۱۶ اقتدا کردن بعبد یکه مسائل نماز را بداند جایز است مسئله ۱۷ در دو رکعت اول نماز اخفاتی
احوط آنست که ماموم قرائت را ترک کند هر چند اقوی کراهت است مسئله ۱۸ جا دادن اطفال در صف
اول مکروه است بنا بر مشهور هر چند ممیز باشند مسئله ۱۹ کسیکه نماز را بجماعت یا فرادی بجا آورده

(۱) مستحباً فنروه
(۲) اجرای حکم جماعت بر آن

احتمال خلل در آن بدهد هر چند نماز شرعاً محکوم بصحت است و لکن جایز است بلکه مستحب است آنرا بجماعت یا بفرادی
اعاده کند و اگر نماز را بفرادی خوانده هر چند احتمال خلل در آن ندهد اعادهٔ آن بجماعت مستحب است هر گاه همان نماز در
جماعت یکنفر امام شود یا ماموم بلکه دور نیست که نماز زیرا که بجماعت خوانده جایز باشد اعادهٔ آن بجماعت در نماز
دیگر مثل آنکه نماز ظهر را مثلاً بجماعت خوانده باشد جایز باشد اعادهٔ آن بنماز عصر لکن قدر متیقن از جواز اعاده
صورت اول است و لی امام یا ماموم نماز ظهر را که بجماعت خوانده اند اگر بخواهند دوباره آنرا بنماز ظهر اعاده کنند
استحباب آن مشکل است و همچنین اگر دو نفر مثلاً نماز ظهر را بفرادی خوانده اند و بخواهند همان نماز را اعاده کنند
بجماعت که یک کدام بدیگری اقتدا کند بدون آنکه دیگری که نماز ظهر را نکرده باشد در جماعت آنها داخل شود
جواز آن مشکل است مسئله ۱ هر گاه بعد از اعادهٔ نماز بجماعت معلوم شود نماز یکه اول بجا آورده باطل بوده
اکتفا بمعاده نماید مسئله ۲ در نماز معاده اگر بخواهد قصد چه کند نیت استحباب کند نه وجوب بنا بر اقوی

باب دوازدهم در احکام خللی که در نماز واقع میشود و در آن چند فصل است

فصل اول در معنی خلل و اقسام آن و احکام سهویات است بدانکه مراد بخلل آنست که چیزهائی که در وجود
آن در نماز معتبر است بعمل نیاید یا چیزی که عدم آن معتبر است بعمل آید مسئله ۱ خللی که در نماز واقع میشود
یا بزیاد کردن چیزی در نماز است یا بکم کردن آن و هر کدام از زیادتی و نقیصه از روی عمد و اختیار است یا بسبب
جهل یا سهو و اضطرار یا اکراه یا بسبب شک در آن اما زیاده پس بزیاد کردن رکعت در نماز است یا بزیاد
کردن رکن یا بزیاد کردن جزء واجبی غیر رکنی یا بزیاد کردن جزء ندبی مثل زیاد کردن قنوت در غیر
رکعت دوم یا بجا آوردن آن در غیر محل خود و نقیصه هم یا بنقصان رکعت در نماز است یا بنقصان شرط رکنی
مثل طهارت از حدث و قبله یا بنقصان شرط غیر رکنی یا بنقصان جزء رکنی یا غیر رکنی یا بتغییر کیفیت مثل تغییر
جهر و اخفات یا ترتیب یا موالات مسئله ۲ خلل عمدی موجب بطلان نماز است بتمام اقسام آن بزیاده باشد یا
نقصان هر چند باخلال حرفی از قرائت یا ذکر باشد بلکه باخلال حرکت و سکون آن یا اخلال بموالات ما
بین حروف کلمات یا آیهٔ از آن یا اخلال بموالات ما بین افعال نماز و همچنین در صورتیکه بسبب سهو یا
اضطرار اخلال بموالات کند مثل آنکه در بین کلمه سرفه کند و موالات کلمه بهم خورد و عمداً آنرا تدارک نکند به
تکرار کلمه مسئله ۳ هر گاه بسبب جهل بحکم چیزیکه در نماز زیاد یا کم کند پس اگر شرط رکنی را کم کند مثل آنکه بی وضو
یا پشت بقبله یا بحد راست و چپ نماز بخواند یا رکعتی یا رکوع یا غیر آن از اجزاء رکنیه را کم یا زیاد کند نماز
باطل است و اگر اجزاء یا شرایط غیر رکنیه را جهلاً کم یا زیاد کند احوط بطلان نماز است هر چند اقوی اجراء
حکم سهو است بر آن مسئله ۴ در بطلان نماز بزیادهٔ عمدی فرق نیست ما بین آنکه در وقت نیت قصد زیاد
کردن آن در نماز داشته باشد یا آنکه در اثناء زیاد کند و همچنین فرق نیست در بطلان ما بین آنکه فعل یا
قولی را که زیاد می کند مثل اجزاء نماز باشد یا مخالف آن و ما بین آنکه آن کار را بقصد وجوب بجا آورد یا بقصد ندبی
اگر در اثناء نماز زیاد کند ذکری یا قرائتی یا دعائی را بدون قصد جزئیت ضرر ندارد بشرط آنکه انقدر زیاد
نباشد که صورت نماز بان محو شود چنانچه زیاد کردن کارهای مباح خارجی مثل خاراندن بدن و بخود از در
صورتیکه ماحی صورت نماز نباشد و از مبطلات نماز نباشد ضرر ندارد مسئله ۵ هر گاه سهواً بدون غسل
یا وضوء یا تیمم نماز بخواند باطل است هر چند در نماز متذکر شود چنانچه اگر در اثناء نماز یا بعد از آن معلوم
شود که وضوء یا غسل یا تیمم را بسبب ترک جزء یا شرط آنها باطل بجا آورده نمازش باطل است مسئله ۶ هر گاه
کسی سهواً پیش از دخول وقت نماز بخواند باطل است چنانچه هر گاه سهواً پشت بقبله یا بحد راست یا چپ نماز
بخواند باطل است و واجب است اعاده یا قضا نماید مسئله ۷ هر گاه سهواً با بدن یا با لباس نجس نماز بخواند باطل
است و همچنین در صورتیکه جاهل باشد باینکه باید بدن و لباس او طاهر باشد و همچنین باطل است در صورتی

(۱) ... مستحباً ... است در این فرع و فرع بعد ...
(۲) بمعنی اعم که ظن هم شامل باشد
(۳) محل تامل است پس ترک احتیاط ننماید

که جاهل باشد بنجاست بدن یا جامه و در بین نماز بنجاست آن معلوم شود با وسعت وقت بخلاف انکه بعد از فراغ از نماز معلوم شود که صحیح است و تفصیل آن گذشت مسئله ۸ هرگاه سهواً بدون ستر عورت نماز بخواند اقوی عدم بطلان آنست هر چند احوط اعاده آنست و هم چنین در صورتیکه سهواً اخلال کند بشرایط ساتر در ما عدای طهارت بانکه در اجزاء غیر ماکول اللحم یا حریر یا طلا و امثال آن سهواً نماز بخواند که اقوی صحت و احوط اعاده آنست مسئله ۹ هرگاه سهواً اخلال کند بشرایط مکان اقوی صحت نماز است هر چند احوط اعادهٔ آن است مگر انکه سهواً در مکان مغصوب نماز بخواند که اعاده ندارد ولی نسبت بغاصب اعاده احوط است مسئله ۱۰ هرگاه سجده کند سهواً بچیزیکه سجده بان صحیح نباشد بسبب نجاست آن یا بسبب انکه خوردنی یا پوشیدنی بوده نماز باطل نیست هر چند اعاده احوط است و این مسائل هر کدام در ابواب خود گذشته مسئله ۱۱ هرگاه یك رکعت یا رکوعی یا دو سجده در یکرکعت یا تکبیرة الاحرام سهواً در نماز زیاد کند نماز باطل میشود با استثناء شده صورتیکه بقصد متابعت زیاد کند یك رکوع یا دو سجده در نماز جماعت و گذشت بخلاف زیاد کردن غیر اجزاء مذکوره سهواً مثل زیاد کردن یك سجده یا تشهّد یا نحو آنها از اجزاء غیر رکنی که مبطل نماز نیست بلکه واجبست براو دو سجدهٔ سهو و گذشت که قیام در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع که رکنست زیادی در آنها تصوّر ندارد مگر بزیادی تکبیرة الاحرام یا رکوع چنانچه زیادی نیّت متصوّر نیست بنا برانکه از داعی بدانیم و برفرض انکه نیّت اخطار بقلب باشد زیادی آن مضر نیست مسئله ۱۲ ذکر شد که زیادی رکعت در نماز مبطل آنست و لکن استثناء از آن شده صورتیکه مسافر فراموش کند سفر خود را یا فراموش کند که حکم مسافر قصر در نماز است و نماز را تمام بخواند و بعد از گذشتن وقت متذکر شود که واجب نیست قضا کند آنرا هر چند در صورتیکه پیش از گذشتن وقت متذکر شود اعادهٔ آن واجبست چنانچه بیاید مسئله ۱۳ در بطلان نماز بزیادی رکعت سهواً فرق نیست مابین انکه تشهّد رکعت اخر را خوانده باشد یا بمقدار تشهّد نشسته باشد یا انکه بعد از سجده بلا فاصله برخواسته و رکعت پنجم را بعمل آورده باشد هر چند در صورت اوّل و دوّیم اگر پیش از فراغ متذکر شود احوط اتمام نماز و اعادهٔ آنست مسئله ۱۴ هرگاه رکوع را فراموش کند و بعد از دخول در سجدهٔ دوّیم متذکر شود نماز باطل میشود و اگر پیش از آن متذکر شود برخیزد بایستد و رکوع و ما بعد آنرا بعمل آورد و برای اینچه در نماز زیاد شده دو سجدهٔ سهو بعمل آورد و لکن در صورتیکه بعد از دخول در سجدهٔ اوّل متذکر شود احوط اعادهٔ نماز است مسئله ۱۵ هرگاه هر دو سجده را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از دخول رکوع رکعت بعد نمازش باطل است و اگر پیش از آن متذکر شود برگردد و دو سجده و انچه بعد از آنست بترتیب بعمل آورد و هم چنین نماز باطل میشود در صورتیکه هر دو سجدهٔ رکعت اخر نماز را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی بعد از سلام نماز مثل انکه بعد از نماز حدثی از او صادر شده یا پشت بقبله کرده باشد بلکه اقوی بطلان نماز است با تذکر بعد از سلام پیش از بجا آوردن منافی نیز لکن در این صورت احوط آنست که برگردد و سجدتین و تشهّد و سلام را بجا آورد و بعد از آن نماز را اعاده کند و هرگاه پیش از سلام متذکر شود باید برگردد و سجدتین و ما بعد آنرا بعمل آورد و نمازش صحیح است و واجبست براو برای هر کدام از تشهّد زیادی یا بعض آن و برای سلام زیادی یا بعض آن اگر گفته باشد دو سجدهٔ سهو بجا آورد مسئله ۱۶ هرگاه فراموش کند نیّت یا تکبیرة الاحرام را نمازش باطل است هر چند در اثناء یا بعد از فراغ متذکر شود که باید نماز را از سر گیرد و هم چنین باطل است در صورتیکه فراموش کند قیام در حال تکبیرة الاحرام یا قیام متصل برکوع را مسئله ۱۷ هرگاه رکعت اخر نماز را فراموش کند بعد از تشهّد پیش از سلام متذکر شود برخیزد و رکعت باقی مانده را بجا آورد و هم چنین اگر بعد از سلام و پیش از منافیات عمدی و سهوی یا بعد از منافیات عمدی متذکر شود بخلاف صورتیکه بعد از منافی عمدی و سهوی متذکر شود که باید

نمرة (۲۵۸)
(۱)
هرگاه پیش از رکوع متذکر شود که نشسته تشهّد و سلام میگوید احتیاط باعاده لازم نیست و اگر داخل در رکوع شده اتمام معنی ندارد مگر آنکه بعنوان نماز دوم داخل شده باشد بآن عنوان تمام کند و بعد هر دو نماز را اعاده نماید
منه (ره)

(۲)
قوی صحت است عمل نماید بآنچه در متن است و اعاده لازم نیست و اولی بصحت است نسیان یك سجده رکعت آخر
منه (ره)

نماز را از سر گیرد و فرق نیست در این بین نماز چهار رکعتی یا کمتر و هم چنین است در صورتیکه زیاده از یکرکعت را فراموش کند مسئله ۱۸ هرگاه اجزاء غیر رکنی نماز را فراموش کند نماز باطل نمیشود و در صورتیکه از محل تدارك گذشته باشد باید برای نقصان آن جزء دو سجدهٔ سهو بعمل آورد و هرگاه جزء فراموش شده یکسجده یا تشهّد باشد باید بعد از نماز آنرا قضا کند و بعد از آن دو سجدهٔ سهو را بعمل آورد و در صورتیکه محل تدارك باقی باشد باید برگردد و جزئی که فراموش نموده و بعد از آنرا بترتیب بعمل آورد و برای هر زیاده که در بین بعمل آمده دو سجدهٔ سهو بجا آورد و گذشتن محل تدارك حاصل میشود یا بداخل شدن در رکن بعد از آن بانکه اگر بخواهد برگردد و فراموش شده را تدارك کند مستلزم زیادی رکن باشد یا بانکه محل آوردن آن جزء فعل مخصوصی باشد و از محل آن گذشته باشد مثل انکه ذکر رکوع یا سجود را فراموش کرده و بعد از سر برداشتن از آن متذکر شود و یا بانکه بعد از سلام واجب متذکر شود پس هرگاه قرائت یا ذکر یا بعض آنها یا ترتیب یا اعراب آنها یا قیام یا طمانینه در آنها را فراموش نموده و بعد از داخل شدن در رکوع متذکر آن شود محل تدارك آنها فوت شده و باید نماز را تمام کند و در صورتیکه فراموش شده از اجزاء باشد نه مثل ترتیب و طمانینه در قرائت و ذکر که جزء محسوب نیست دو سجدهٔ سهو برای نقصان بجا آورد بخلاف انکه پیش از دخول برکوع متذکر شود که باید برگردد و انچه فراموش شده با ما بعد آن بجا آورد و بعد از نماز برای هر کدام از اجزاء نماز که زیادی بجا آورده دو سجدهٔ سهو بعمل آورد ولی هرگاه قیام در حال قرائت یا ذکر را یا طمانینهٔ آنرا فراموش کند و بعد از قرائت یا ذکر و پیش از رکوع متذکر شود دور نیست محل آن گذشته باشد و هم چنین است طمانینه در حال تشهّد و سایر اذکار زیرا که محتمل است طمانینه در حال قیام و قرائت واجب مستقل باشد نه شرط در آنها لکن احوط در آنها آنست که برگردد و انچه فراموش بقصد قربت و احتیاط بدون قصد جزئیت بعمل آورد و هرگاه ذکر رکوع یا سجود را یا طمانینهٔ آنرا فراموش کند و بعد از سر برداشتن از آن متذکر شود محل آن گذشته بخلاف انکه پیش از سر برداشتن از آن یا پیش از خارج شدن از محل رکوع متذکر شود که واجب است برگردد و ذکر فراموش شده را بگوید و در صورتیکه فراموش شده طمانینهٔ حال ذکر باشد احوط اعادهٔ ذکر است بقصد قربت و احتیاط و هم چنین است اگر در حال سجود فراموش کند گذاردن یکی از مواضع سجده را بر زمین در غیر پیشانی و متذکر شود بعد از ذکر واجب و پیش از بلند کردن پیشانی که باید تدارك کند و اگر بعد از بلند کردن پیشانی متذکر شود محل آن گذشته و هرگاه فراموش کند ایستادن بعد از رکوع را و بعد از داخل شدن در سجدهٔ دوّیم متذکر شود محل آن گذشته و اگر پیش از آن متذکر شود دور نیست که واجب باشد برگردد و تدارك آنچه کند بانکه قیام فراموش شده و ما بعد آنرا بجا آورد زیرا که مستلزم زیادی یك سجده بیشتر نیست و یك سجده رکن نیست چنانچه چنین است اگر فراموش کند نشستن مابین سجدتین را و بعد از دخول در سجدهٔ دوّیم متذکر شود که دور نیست وجوب برگشتن و تدارك آن لکن در هر دو صورت بعد از تدارك و اتمام احوط اعادهٔ نماز است بخلاف صورتیکه خصوص طمانینه در حال قیام یا جلوس را فراموش کند که محتمل است محل آن گذشته باشد هر چند هنوز داخل سجدهٔ ثانیه نشده باشد چنانچه نظیر آن گذشته و هرگاه یك سجده یا تشهّد را فراموش کرده باشد بعد از رکوع یا بعد از سلام متذکر شود محل آن گذشته است و باید آنرا قضا کند و اگر پیش از آن متذکر شود باید تدارك کند آنرا و اگر طمانینه در حال تشهّد را فراموش کند حکم آن گذشت که احوط اعادهٔ تشهّد است بقصد قربت و احتیاط و احوط بعد از آن اعادهٔ نماز است زیرا که محتمل است زیاده تشهّد عمدی محسوب شود خصوصاً در صورتیکه طمانینه در حال تشهّد را بعد از قیام متذکر شود مسئله ۱۹ اگر جهر یا اخفات را فراموش کند تدارك آن با اعادهٔ قرائت یا ذکر واجب نیست

بنابراقوی هرچند درصورتیکه پیش از رکوع متذکر شود احوط است **فصل دوم در شکیات نماز**
است بدانکه متعلق شك یا اصل نماز است بانکه شك کند نماز خوانده یا نه و یا در شرایط انست و یا در اجزاء
آن و یا در رکعات ان مسئله ۱ اگر شك کند که نماز خوانده یا نه پس هرگاه حدوث شك بعد از گذشتن وقت
ان نماز باشد اعتنا نکند بنا گذارد که خوانده چه شك در یکنماز باشد یا دو نماز و اگر هنوز وقت باقی
باشد باید بجا آورد مثل انکه شك کند که نماز صبح را خوانده یا نه یا ظهر و عصر را خوانده یا نه یا بعد از انکه میداند
ظهر را بجا آورده شك کند که عصر را خوانده یا نه لکن اگر بداند عصر را خوانده و نداند پیش از ان ظهر را
خوانده یا نه محتمل است که بنا گذارد بر خوانده لکن احوط آنست که ظهر را بجا آورد بلکه وجوب ان خالی از قوت
نیست بلکه هرگاه در وقت مختص عصر شك کند که ظهر را آورده یا نه با علم بانکه عصر را بجا آورده احوط بجا
آوردن ظهر است هرچند در اینصورت احتمال بنا گذاردن بر انکه ظهر را بجا آورده اقوی از سابق است زیرا که می
توان گفت که وقت ظهر گذشته و شك بعد از وقت است بلی درصورتیکه زیاده از چهار رکعت از وقت باقی نمانده
و نماز عصر را هم نخوانده باشد یا شك در خواندن ان داشته باشد علاوه شك کند که ظهر را بعمل آورده یا نه واجب
است عصر را در انوقت بجا آورد و حکم شك بعد از وقت را نسبت بظهر جاری کند هرچند احوط قضا کردن ظهر
است نیز مسئله ۲ هرگاه مقدار یك رکعت یا آخر وقت بیشتر باقی نمانده و شك کند که نماز را بجا آورده یا نه آیا
باید آنرا بعمل آورد یا نه اقوی اول است بخلاف انکه کمتر از مقدار یکرکعت باقی مانده شك کند که در اینصورت
اعتنا نکند مسئله ۳ هرگاه مظنه کند که نماز را کرده ظاهر انست که در حکم شك باشد و تفصیل مابین وقت
و خارج وقت در ان جاری باشد و هم چنین در حکم شك است مظنه بانکه نماز را نکرده مسئله ۴ اگر شك کند که
وقت گذشته یا باقی است حکم بقاء وقت در ان جاریست مسئله ۵ هرگاه در اثناء نماز عصر شك کند که ظهر را
کرده یا نه پس اگر در وقت مختص بعصر است بنا گذارد که کرده و اگر در وقت مشترك باشد باید بنا گذارد که نکرده
و عدول بظهر کند مسئله ۶ اگر بداند یکی از ظهر و عصر را خوانده و نداند به نیت کدام بجا آورده کفایت میکند
چهار رکعت دیگر بقصد ما فی الذمه بعمل آورد چه در وقت یا خارج وقت بلی اگر در وقت مختص بعصر باشد جایز
است بنا گذارد که انچه بجا آورده ظهر بوده و انوقت بقصد نماز عصر ان نماز را بجا آورد و اگر بداند یکی از
مغرب و عشا را بجا آورده و نداند کدام را بجا آورده باید هر دو را بجا آورد چه در وقت یا خارج آن و در اینجا
نیز اگر در وقت مختص بعشا باشد بنا گذارد که مغرب را بجا آورده و عشا بر او باقی مانده مسئله ۷ اگر در اثناء
وقت شك کند که نماز را بجا آورده یا نه و فراموش کند که انرا بجا آورد و بعد از وقت متذکر شود قضا آن بر او
واجب است و هم چنین اگر معتقد باشد که وقت گذشته و شك کند که نماز کرده یا نه و ظاهر شود که وقت
باقی بوده بخلاف انکه اعتقاد کند که وقت باقیست و در آنحال شك کند که نماز را خوانده یا نه و عمداً یا سهواً
نماز را ترك کند و معلوم شود که شك او بعد از وقت بوده که قضا بر او واجب نیست مسئله ۸ کسیکه کثیر الشك
باشد در انکه نماز خوانده یا نه حکم غیر کثیر الشك بران جاریست که فرق است مابین شك در وقت و خارج ان بخلاف
کسیکه وسواسی باشد که باید بنا گذارد بر انکه بجا آورده هرچند در وقت باشد مسئله ۹ بدانکه شك در بعض
شرایط نماز یا پیش از شروع نماز است یا در اثناء نماز یا بعد از فراغ از نماز پس اگر پیش از شروع بنماز شك کند که
ان شرط حاصل است یا نه باید ان شرط را احراز کند هرچند باستصحاب و نحو ان باشد مثل انکه بداند پیشتر وضو
گرفته و شك در حدث کند که بمقتضای استصحاب محکوم است که با وضو است و هم چنین اگر در اثناء نماز شك
کند در تحقق ان شرط که باید احراز کند آنرا بخلاف انکه بعد از نماز شك کند در ان مثل انکه شك کند
که در نماز با وضو بوده یا نه بنا گذارد که ان نماز صحیح است و لکن برای نماز بعد باید وضو بگیرد و تفصیل
ان در مسائل سابقه گذشته مسئله ۱۰ اگر شك کند در فعلی از افعال نماز پس اگر شك یا پیش از دخول

نمره (۲۶۰) (۱)
ظاهر ابیست که
تواند کثیر الشك
اکتفا نماید با متثال
ضوء در شك در اثناء
منه دام ...

در فعل بعد است و یا بعد از انستکه در فعل بعد داخل شده پس هرگاه شك کند در فعلی و هنوز داخل
فعل دیگر که باید بعد از ان بعمل آید نشده باید انفعل را بجا آورد مثل انکه در حال قیام شك کند که رکوع
را بجا آورده یا نه یا انکه شك کند که یکسجده یا دو سجده را بعمل آورده یا نه و هنوز داخل قیام بعد یا تشهد
نشده باشد یا شك کند در تکبیرة الاحرام و هنوز داخل ما بعد ان نشده باشد یا شك کند در حمد پیش
از دخول سوره یا شك کند در سوره پیش از دخول در رکوع یا قنوت که در تمام صور مشکوك را باید بعمل آورد و
هرگاه شك کند در فعلی و داخل در غیر ان شده باشد اعتنا بشك نکند و بنا گذارد که انرا بعمل آورده و فرقی نیست
بین شك در افعال دو رکعت اول یا رکعات دیگر بنا بر اصح و مراد بغیر ان فعلی است که بعد از فعل مشکوك
باید بجا آورد مثل انکه شك کند در حمد بعد از شروع در سوره بلکه شك کند در اول حمد یا سوره بعد از رسیدن
باخر آنها بلکه یا شك کند در آیه بعد از دخول در آیه بعد از ان بلکه شك کند در اول آیه بعد از رسیدن باخر آن
که در هیچکدام اعتنا بشك نکند و بنا گذارد که بجا آورده و فرقی نیست در ان غیر ما بین جزء واجبی یا مستحبی
مثل انکه شك کند در سوره بعد از دخول در قنوت یا شك کند در تکبیرة الاحرام بعد از دخول در استعاذه
و شك در تسبیحات اربعه بعد از دخول در استغفار که باید اعتنا بمشکوك نکند چنانچه فرقی نیست در مشکوك فیه ما
بین انکه واجب باشد یا مستحب و ظاهر آنست که فرق نباشد بین انکه ان غیر از اجزاء نماز باشد یا از مقدمات ان پس اگر شك
کند در رکوع یا در قیام بعد از ان بعد از سر بزیر شدن برای سجده اعتنا نکند بلی اگر شك کند در سجود در حالتیکه
شروع ببر خواستن کرده باید برگردد و سجود بعمل آورد بخلاف انکه شك کند در تشهد بعد از شروع بقیام که
اقوی انست که اعتنا بشك نکند مسئله ۱۱ اقوی جریان حکم مذکور است در غیر نماز مختار پس کسیکه تکلیف او
نماز نشسته است مثلا و در حال جلوس بدل قیام شك کند که سجود بعمل آمده یا نه اعتنا نکند و هم چنین اعتنا
نکند اگر در انحال شك در تشهد کند بلی اگر در حالت جلوس نداند که جلوس بدل قیام است یا جلوس بعد از
سجده یا جلوس برای تشهد باید مشکوك را بجا آورد زیرا که معلوم نیست که داخل غیر شده باشد تا
شك او اعتبار نداشته باشد مسئله ۱۲ اگر بداند جزئی را بعمل آورده و شك کند در انکه صحیح بجا آورده
یا فاسد پس هرگاه شك در صحت آن بعد از دخول در غیر باشد بی اشکال بشك خود اعتنا نکند و اگر هنوز
داخل جزء بعد نشده شك در صحت ان کند نیز اقوی عدم اعتنا بانست هرچند احوط اتمام نماز و اعاده آنست
در صورتیکه مشکوك از افعال نماز باشد اگر مشکوك قرائت یا ذکر باشد غیر تکبیرة الاحرام احوط انست که
مشکوك را بعمل آورد مسئله ۱۳ اگر شك کند در جزئی پیش از دخول در غیر و برگردد مشکوك را بجا آورد و بعد از
ان معلوم که بجا آورده بوده پس در صورتیکه مشکوك رکن بوده و مکرر بعمل آمده نمازش باطل است و الا صحیح است
و برای زیادی دو سجده سهو باید بجا آورد و اگر بعد از دخول در غیر شك کند و اعتنا نکند و بعد از ان معلوم شود که
ان جزء را بجا نیاورده بوده پس هرگاه محل تدارك جزء فراموش شده باقی است که داخل رکن بعد نشده باشد برگردد
و ان جزء و ما بعد انرا بعمل آورد و اگر داخل رکن بعد شده معلوم شود و فراموش شده رکن بوده نمازش باطل است
و اگر رکن نبوده صحیح است و باید برای نقیصه دو سجده سهو بعمل آورد مسئله ۱۴ اگر شك کند در سلام بعد از
انکه داخل نماز دیگر یا تعقیب شده یا منافیات نماز را بجا آورده باشد اعتنا نکند و اگر هنوز داخل هیچ کدام از انها
نشده باشد سلام بگوید مسئله ۱۵ اگر ماموم شك کند که تکبیرة الاحرام گفته یا نه پس هرگاه خود را بهیئت نماز
گذار بجماعت ببیند بانکه ساکت ایستاده و دستها را بر رانها گذارده باشد و نحو ان اعتنا بشك نکند بنا بر اقوی
هرچند احوط اتمام نماز و اعاده آنست مسئله ۱۶ اگر در حال اشتغال بفعلی شك کند که آیا در بعض افعال گذشته
شك کرده یا نه اعتنا نکند بشك خود و هم چنین اگر شك کند که آیا در افعال سابقه سهو کرده یا نه و محل تدارك
ان گذشته باشد اعتنا نکند بخلاف انکه شك کند در انکه آیا در افعال سابقه سهو کرده یا نه و ان عمل باشد
که شك

نمره (۲۶۱) (۱)
در سر از زیر بودن
بجهة سجده اگر شك
نماید در رکوع
بر نمیگردد و در حالت
بر خواستن شك
در تشهد نماید باز
بر نمیگردد و اگر در
انحال شك در
سجده نماید بر می
گردد بجهة نص مخصوص
میاید منه دام

(۲)
که احتیاط در آن
این نیست که عمل
آورد بجهة احتمال
زیاده رکن بلکه
کلام عمد بگوید
باطل شود نماز
بعد تکبیرة الاحرام
بگوید یا انکه نماز را
تمام کند و اعاده
نماید منه دام

که شک در آن موجب بطلان نیست و محل آن نگذشته باشد که باید بعمل آورد بنا بر اصح فصل سیم در شکیات متعلقه
برکعات نماز مسئله ۱ بدانکه شکوکی که موجب بطلان نماز است هشت است اوّل شک در رکعات نماز دو رکعتی
مثل نماز صبح یا نماز سفری دوّیم شک در نماز سه رکعتی مثل مغرب سیّم شک مابین یکرکعت و زیادتر
چهارم شک مابین دو رکعت و زیادتر قبل از اکمال سجدتین پنجم شک دو و پنج یا زیادتر هر چند
بعد از اکمال سجدتین باشد ششم شک مابین سه و شش یا زیادتر هفتم شک مابین چهار و شش یا زیاد
تر هشتم شک بین رکعات که دو طرف شک را نداند بانکه نداند چند رکعت نماز کرده مسئله ۲ شکوک
صحیحه در نمازهای چهار رکعتی نه صورتست اوّل شک بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین که باید بنا را
بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل آورد و احوط[1] یک
یکرکعت ایستاده است و احوط از آن جمع بین هر دو است با مقدم داشتن یکرکعت ایستاده بر نشسته و احوط
از آن علاوه اتمام کردن نماز است و حاصل میشود اکمال سجدتین بتمام شدن ذکر واجب از سجده دوّیم
بنا بر اقوی هر چند در صورتیکه پیش از سر بلند کردن[2] شک حادث شود احوط بنا بر سه عمل کردن بمقتضای
آن و اعاده اصل نماز است و همچنین است در تمام صوریکه اکمال سجدتین در آن معتبر باشد دوّیم شک مابین سه
و چهار در هر جا باشد چه در قیام یا رکوع یا سجود یا تشهد که باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت نشسته
یا یکرکعت ایستاده بعمل آورد و در این صورت احوط اختیار دو رکعت نشسته است و احوط از آن جمع با
تقدیم دو رکعت نشسته بر رکعت ایستاده سیّم شک میان دو و چهار است بعد از اکمال سجدتین که باید بنا را
بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت ایستاده بجا آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین
باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط تقدیم ایستاده
پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین که باید بنا را بر چهار گذارد و بعد از نماز دو سجده سهو
بجا آورد ششم شک میان چهار و پنج است در حال قیام که باید بنشیند و شک او برمیگردد بشک مابین
سه و چهار بنا بر چهار گذارد و بعد از تشهد و سلام دو رکعت نماز نشسته یا یکرکعت ایستاده بجا آورد
هفتم شک میان سه و پنج در حال قیام که باید بنشیند و شک او برمیگردد بشک مابین دو و چهار باید
بنا بر چهار گذارد و دو رکعت نماز ایستاده بجا آورد هشتم شک میان سه و چهار و پنج در قیام که باید بنشیند
و شک او برمیگردد بشک مابین دو و سه و چهار و بعد از اتمام نماز دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا آورد نهم شک مابین پنج و شش در حال قیام که باید بنشیند شک او برمیگردد بشک میان چهار و پنج
بنا را بر چهار گذارد و دو سجده سهو بجا آورد و برای هر کدام از قیام بیجا و قرائت یا تسبیحات و بحول الله
که گفته نیز دو سجده سهو بجا آورد و در چهار صورت اخیره احوط اعاده اصل نماز است نیز چنانچه در
شک میان دو و سه و چهار و شک میان سه و چهار و پنج بعد از عمل کردن بمقتضای آن احوط اعاده نماز است[3]
شک در رکعات در غیر نه صورت مذکوره موجب بطلان نماز است و لکن در صورتیکه طرف کمتر شک و طرف
زیادتر او باطل باشد مثل اینکه شک مابین سه و پنج یا شک میان چهار و شش بنماید احوط بنا بر اقل و تمام کردن
نماز و اعاده آنست و در مثل شک میان سه و چهار و شش جایز است بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز عمل شک
مابین سه و چهار را بجا آورد و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند و جایز است بنا بر سه گذارد و بعد از اتمام نماز
اعاده آن کند مسئله ۴ بدانکه جایز نیست بمجرد حصول شک عمل بمقتضای آن کند یا ببطلان نماز یا
بنا گذاردن بر طرفی بلکه باید اولاً فی الجمله تأمل و فکر کند تا یقین یا مظنه بطرفی حاصل شود یا آنکه شک مستقر
شود بلکه در شکوک غیر صحیحه احوط آنست که انقدر تأمل و تروی کند تا صورت نماز محو شود یا از حصول علم یا مظنه
مایوس شود هر چند اقوی جواز باطل کردن نماز است بعد از استقرار شک مسئله ۵ مراد بشک در رکعات نماز

نسخه (۲۶۲) (۱) این احتیاط ترک نشود منه دام ظله

(۲) برفع راس منه دام ظله

اختیار

(۳) یا در حال رفع سر منه دام ظله

(۴) و اگر شک چهار و پنج در حال رکوع یا رفع راس هر کجا عارض شود احوط اتمام و دو سجده سهو و اعاده نماز است منه دام ظله

آنست که طرفین شک مساوی باشد بخلاف آنکه طرفی از آن راجح باشد زیرا که مظنه باحد طرفین در رکعات نماز
بحکم یقین است چه در دو رکعت اول چه در دو رکعت آخر مسئله ۶ در شکوکی که معتبر است اکمال سجدتین مثل
شک مابین دو و سه و شک مابین دو و چهار و شک مابین دو و سه و چهار و شک چهار و پنج در غیر حال قیام هرگاه
علاوه از آن شک داشته باشد در آنکه دو سجده یا یک سجده از آن رکعت بجا آورده یا نه پس اگر هنوز نشسته و داخل
قیام یا تشهد نشده نمازش باطل است زیرا که شرعاً محکوم است بانکه هر دو سجده یا یک سجده بعمل نیامده پس در حکم پیش از
اکمال سجدتین است و هرگاه بعد از دخول در قیام یا تشهد باشد باطل نمیشود زیرا محکوم است بانکه سجدتین را
بجا آورده و فرق نیست میان آنکه هر دو شک باهم حادث شود یا یکی از دو شک مقدم بر دیگری باشد و احوط
اتمام نماز و اعاده آنست خصوصاً در صورتیکه دو شک باهم حادث شود یا آنکه شک در رکعات مقدم باشد
مسئله ۷ کسیکه در حال قیام شک کند میان سه و چهار یا مابین سه و چهار و پنج هرگاه در حال قیام متذکر شود که
یکسجده یا دو سجده از رکعت سابق را فراموش کرده نمازش باطل میشود زیرا که باید بنشیند و سجود دیگر فراموش
کرده بجا آورد آنوقت شک او برمیگردد بشک مابین دو و سه و بشک دو و سه و چهار پیش از اکمال سجدتین
و فرق نیست مابین آنکه پیش از بنا بر چهار متذکر سجود فراموش شده شود یا بعد از آن مسئله ۸ کسیکه شک
کند مابین سه و چهار مثلاً و بنا بر چهار گذارد بعد از آن شک او منقلب شود بظن به سه باید بنا بر سه گذارد و
نماز را تمام کند نماز احتیاط بر او نیست و در عکس آن که اوّل مظنه بسه داشته باشد بعد از آن ظن او منقلب شود
بشک باید بمقتضای شک عمل کند هرگاه شک او منقلب شود بشک دیگر باید بمقتضای شک اخیر عمل نماید[1]
پس هرگاه در حال قیام شک کند مابین سه و چهار و بنا بر چهار گذارد بهمین حال باشد تا بعد از اکمال سجدتین و
شک او برگردد میان دو و چهار عمل کند بمقتضای شک دوّیم و همچنین عکس آن که اوّل شک میان دو و چهار کند
و بنا بر چهار گذارد و بعد شک او برگردد بشک مابین سه و چهار که باید بمقتضای شک دوّیم عمل کند مسئله ۹
اگر کسی در عدد رکعات مردد باشد و نداند که مظنه بطرفی دارد یا شک دارد بنا گذارد که شک است و بمقتضای آن
عمل نماید اگر در اثناء نماز مردد شود بعد از دخول در فعل دیگر بداند که آن تردد ظن بوده یا شک پس اگر فعلاً
شاک است بنا گذارد که شک بوده و اگر فعلاً ظان است بنا گذارد که مظنه بوده مثلاً اگر بداند که مردد بوده
میان دو و سه و بنا بر سه گذارده و نداند که مظنه بسه بهم رسانیده و بنا بر سه گذارده یا بسبب شک بنا بر سه
گذارده باید بنا گذارد بر حالت فعلیه خود و هرگاه بعد از فراغ از نماز بداند که در نماز مردد بوده بین دو و
سه و بنا بر سه گذاشته و لکن نمیداند که بنا بر سه بسبب حصول مظنه بسه بوده یا بمقتضای شک در اینصورت ظاهر
عدم وجوب نماز احتیاط است بلی هر چند احوط است مسئله ۱۰ اگر شک کند در نماز که شک سابق او موجب بطلان
نماز بوده یا نه باید بنا بر ثانی گذارد مثلاً اگر بداند که سابقاً شک کرده بوده مابین دو و سه و بعد از دخول در فعل
دیگر یا در رکعت دیگر شک کند که شک سابق او پیش از اکمال سجدتین بوده تا باطل باشد یا بعد از آن بوده تا صحیح
باشد بنا گذارد بر آنکه شک بعد از اکمال بوده و همچنین است اگر بعد از فراغ از نماز چنین شکی کند مسئله ۱۱ اگر
بعد از فراغ از نماز شک کند که شک او موجب یک رکعت نماز احتیاط بوده بانکه شک میان سه و چهار مثلاً یا موجب دو
رکعت بوده بانکه شک او میان دو و چهار بوده احوط آنست که هر دو نماز احتیاط را بجا آورد و بعد از آن اصل نماز
را اعاده کند مسئله ۱۲ اگر بعد از فراغ از نماز بداند که در اثناء نماز شک عارض او شده لکن کیفیت شک را از
اصل نداند پس اگر بداند از صورتهائی که نماز او صحیح است بیرون نبوده باید بمقتضای تمام محتملات آن بعمل آورد
که بعد از نماز دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته و سجود سهو بعمل آورد و بعد از آن اصل نماز را اعاده
کند و اگر احتمال دهد که شک او خارج از صور تسعه باشد باید نماز را از سر گیرد زیرا که نمیداند که چند رکعت نماز
کرده و باین جهة نماز او باطل است مسئله ۱۳ اگر در اثناء نماز بداند که سابقاً علی التعیین عارض او شده که مردد بین

نسخه (۲۶۳) (۱) در مهمودی بمقتضا فاعل جاری در آن فرع عمل نماید منه دام ظله

دو وسه بوده مثلا و شك كند كه آيا مظنه به دو پيدا كرده و بنا بر دو كذارده يا مظنه پيدا نكرده
بلكه بمقتضاي شك مابين دو وسه بنا بر سه كذارده بايد بنا بر حالت فعليه خود كذارد پس اكر داخل
ركعت ديكر شده و فعلا شك دارد ميان سه و چهار بايد بمقتضاي ان عمل كند و اكر داخل ركعت ديكر نشده و فعلا
شك ميان دو وسه دارد و بمقتضاي ان عمل كند مسئله ۱۴ اكر شكي عارض او شود و بسبب جهل بحكم يا نسيان
ان نميداند چكند امر او دائر است مابين بناء بر سه يا چهار مثلا پس اكر مظنه بطرفي دارد بان عمل كند و اكر مظنه
ندارد بنا بر هر چه خواهد بكذارد و بمقتضاي ان عمل كند بعد از نماز از مجتهد شرح حكم مسئله را بپرسد اكر
موافق قول او عمل كرده نمازش صحيح است والا اعاده كند و احوط اعاده است بر فرض موافقت نيز مسئله ۱۵
اكر بعد از فراغ از نماز شك او منقلب شود بشك ديكر اقوى انست كه نماز احتياط بر او نباشد زيرا كه شك
اول زايل شد و شك دوم شك بعد از فراغ است اعتبار ندارد چه پيش از شروع بنماز احتياط شكش
منقلب شود يا در اثناء ان يا بعد از فراغ از ان لكن احوط انست كه عمل بشك دوم كند و بعد از ان اصل
نماز را اعاده كند و اين در صورتيست كه شك او منقلب نشود بنحويكه يقين بنقصان نماز پيدا كند مثل
انكه شك او ميان دو و چهار بوده و بنا بر چهار كذارده و بعد از نماز شك او منقلب شود بشك مابين سه و چهار
يا انكه ميان دو وسه و چهار بوده مثلا و بعد از نماز شكش منقلب شود بسه و چهار يا عكس اين دو صورت كه در اين
صور يقين بنقصان نماز پيدا نميكند بخلاف انكه شك ميان دو و چهار بوده مثلا و بعد از نماز شكش منقلب شود
بشك ميان دو وسه كه در اين صورت بايد عمل كند بمقتضاي شك حاصل بعد از نماز زيرا كه معلوم شد
نمازش ناتمام است و سلام او در غير محل بوده پس بنا بر سه كذارد و نماز را تمام كند و بعد از نماز يك ركعت ايستاده
يا دو ركعت نشسته بجا اورد و دو سجده سهو نيز براي سلام بيجا بجا اورد و احوط علاوه بر ان اعاده نماز است
مسئله ۱۶ اكر شك كند ميان سه و چهار يا بين دو و چهار و بعد از فراغ از نماز منقلب شود شك او بشك ميان
سه و پنج يا دو و پنج بايد نماز را اعاده كند زيرا كه اجمالا ميداند نماز او يا كمتر از چهار ركعت بوده يا زياده تر
از ان مسئله ۱۷ هر كاه شك كند بين دو وسه و بنا بر سه كذارد بعد از ان شك كند مابين سه كه بنا كذارده
و چهار ايا بايد حكم هر دو شك را بعمل اورد يا انكه بمقتضاي شك ميان دو وسه و چهار بايد عمل كند دو وجه است
اقوي وجه دويم است مسئله ۱۸ اكر شك كند ميان دو وسه و چهار و بعد از ان مظنه كند كه چهار نيست حكم
شك ميان دو وسه بر ان جاريست و اكر مظنه كند كه دو نيست حكم شك ميان سه و چهار بر ان جاريست و اكر مظنه
كند كه سه نيست حكم شك ميان دو و چهار بر آن جاريست مسئله ۱۹ اكر شك كند ميان دو وسه و بنا بر سه كذارد
و ركعت چهارم را بيا ورد بعد از ان يقين كند كه سه نبوده و شك مابين يك و دو بوده ولي فعلا اكر ركعت بعد را
بجا آورده شك ميان دو وسه مي باشد حكم شك فعلي را بر ان جاري كند مسئله ۲۰ كسيكه وظيفه او نماز نشسته
است اكر يكي از شكوك صحيحه بر او عارض شود يا مثل نماز ايستاده كه مخير است در نماز احتياط مابين يك ركعت
ايستاده يا دو ركعت نشسته او نيز مخير باشد بين يك ركعت نشسته بدل ايستاده و دو ركعت نشسته يا انكه
بر او معين باشد اختيار دو ركعت نشسته يا معين باشد اختيار يك ركعت نشسته و در شك مابين دو و
چهار بر او معين باشد دو ركعت نشسته و در شك مابين دو وسه و چهار معين باشد يك ركعت نشسته
و دو ركعت نشسته وجوهي است اقوي وجه اول است پس در شك مابين دو وسه مخير است بين دو ركعت
نشسته و يك ركعت نشسته و هم چنين در شك بين سه و چهار و در شك مابين دو و چهار معين است
بر او دو ركعت نشسته بدل از قيام و در شك مابين دو وسه و چهار معين است بر او دو ركعت نشسته بدل
از قيام و دو ركعت نشسته و هم چنين است حكم كسيكه نماز ايستاده كرده و در نماز احتياط عاجز از قيام براي
او حادث شده اما در صورتيكه وظيفه او نماز نشسته بوده و يكي از شكوك صحيحه عارض او شده و در نماز

نمره (۲۶۴) (۱) و پيش از دخول در نماز احتياط نبودن

احتياط متمكن از قيام شده پس تمام احكام نماز قيامي بر ان جاريست و در جميع صور احوط اعاده نماز است بعد از
اعمال مزبوره مسئله ۲۱ جايز نيست بعد از عروض يكي از شكوك صحيحه نماز را قطع كند و از سر كيرد بلكه واجب
بوظيفه خود عمل نمايد و نماز احتياط را بجا آورد و چنانچه جايز نيست بعد از اتمام نماز نماز احتياط را ترك
كند و اكتفاء باعاده نماز كند بلكه اكر در اثناء نماز قبل از بجا آوردن منافي شروع كند باعاده نماز هر دو نماز
باطل است بلي اكر نماز را قطع كند بمنافي و بعد از ان شروع باعاده كند صحيح است هر چند بسبب ابطال نماز كنه
كار است و اكر نماز را تمام كند و پيش از نماز احتياط اصل نماز را از سر كيرد كفايت نميكند هر چند بعد از
منافي باشد نيز و در اينحال نيز بايد نماز احتياط را بجا آورد هر چند وقت ديكر باشد مسئله ۲۲ در شكوك
باطله اكر از شك خود غفلت كند و نماز خود را تمام كند و بعد از ان معلوم شود نماز او موافق واقع بعمل آورده
در صحت ان دو وجه است مسئله ۲۳ اكر شك كند مثلا ميان يك و دو در حال قيام يا ركوع يا سجده اول
و بداند كه بعد از انتقال بحالت ديكر بر او متبين خواهد شد كه يك است يا دو ظاهر صحت و جواز بقاء مشغول
بودن بنماز است تا معلوم شود مسئله ۲۴ كذشت كسيكه شك عارض او شود بايد تروي كند تا شك او مستقر
شود يا انكه يكي از دو طرف شك راجح شود لكن هر كاه در حال سجده شك كند و ميداند كه اكر سر از سجده
بردارد بسبب وجود امارات يقين باحد طرفين يا مظنه بان پيدا كند ظاهر انست بتواند تروي را تاخير
بعد از رفع سر از سجده ... حدوث شك و جايز باشد پيش از تروي سر بردارد بلكه اكر بداند كه بعد از سر بلند
كردن از سجده دويم يقين يا مظنه باحد طرفين مي كند جايز است تاخير بعد از تروي را تا ان وقت هر چند
شك او مابين يك و دو بوده از شكوك باطله باشد بلي در صورتيكه اكر در وقت حدوث شك تروي را
ترك كند و تاخير بيندازد امارات كه باعث رجحان احد طرفين است از او فوت ميشود مشكل است تاخير جايز
باشد بخصوص در شكوك باطله مسئله ۲۵ هر كاه مسافر در يكي از چهار جا كه مخير است در ان بين اتمام و قصر
بنيت قصر داخل نماز شود و در ركعات شك كند نمازش باطل است و بعد از شك نميتواند عدول بتمام كند
و بنا بر اكثر كذارد مثلا هر كاه بعد از اكمال سجدتين شك كند ميان دو وسه جايز نيست از قصر عدول
بتمام كند و بنا بر سه كذارد و بنا بر اقوي بلي اكر پيش از حدوث شك عدول بتمام كرده و بعد از ان شك كند بناء
بر سه صحيح است مسئله ۲۶ هر كاه يكي از شكوك صحيحه عارض او شود بمقتضاي شك بنا كذارد و نماز را تمام
كند و پيش از نماز احتياط بميرد ظاهر انست كه واجب باشد به نيابت او اصل نماز را قضا كنند لكن احوط ان
است كه اول نماز احتياط را قضا كنند و بعد از ان اصل نماز را قضا نمايند بلكه اين احتياط ترك نشود بلي هر كاه
تشهد يا يك سجده از او فوت شود كه بايد بعد از نماز قضا كند از او پيش از قضا بميرد ظاهر انست قضاء آن
كافي باشد و قضا اصل نماز واجب نباشد هر چند قضا اصل نماز نيز احوط است چنانكه اكر سجده سهو بر او واجب
باشد و بميرد قضا ان كافي است فصل چهارم در كيفيت نماز احتياط و بعض احكام ان علاوه از انچه در ضمن
مسائل سابقه كذشته مسئله ۱ بدانكه معتبر است در نماز احتياط جميع انچه در نماز يوميه معتبر است از شرايط پس از انكه
شرايط موجود باشد نيت كند و تكبيرة الاحرام كويد و سوره حمد بخواند و ركوع كند و دو سجده بجا اورد و تشهد
و سلام كويد و اكر بايد دو ركعت بعمل آورد تشهد و سلام را بعد از ركعت دويم بجا آورد و در نماز احتياط اذان
و اقامه و سوره و قنوت نيست و واجبست حمد را آهسته بخواند لو در نماز جهريه هم بسم الله ان را بنا بر ... احوط هر چند
اقوي جواز جهر بسم الله بلكه استحباب انست مسئله ۲ نظر بانكه اين نماز مردد است مابين انكه نافله باشد يا جزء
نماز يا متمم اجزاء ان پس بايد در آن هم مراعات جهت استقلال كند و هم لحاظ جزئيت ان پس بايد بعد از فراغ از
نماز بلا فاصله قبل از اتيان بمنافيات ان را بجا آورد تا انكه بر فرض نقصان نماز جزء ان حساب شود و هر كاه بعد
از نماز منافي بعمل آيد احوط انست كه در انحال نماز احتياط را بجا آورد و اصل نماز را نيز اعاده كند و هر كاه سهوا

نمره (۲۶۵) (۱) هر كاه حكم شود بصحت نماز مستانفه در صورت منافي بين مشكوك و متنفي بملاحظه جزء بودن نماز احتياط ديكر نماز احتياط ساقط است چون تتميم منتفي و در صورت عدم منافي بملاحظه جزئيت بايد هر دو نماز باطل باشد و حكم شود باعاده اصل نماز يا قضاء آن و همچنين هر كاه از دليل تخصيص حرمت يا تدارك تعبيه تعبدي نموده بايد اعاده شود بعد از اتيان نماز احتياط بلي هر كاه تخصيص نموده باشيم كه تعبد صرف است و تعبديست ميتوان حكم نمود بصحت با منافي و عدم آن بنماز احتياط و لو تعبد حين نجد را غلا اصل نماز را بجا آورد و ظاهر اراده كرده است و خلاف بناء خود مصنف قدس سره چنانچه در فروع بعد ظاهر ميشود نيروز آبادي مد ظله

ظاهر صحت است نيروز آبادي مد ظله

پیش از نماز احتیاط تکلم کند احوط آنست برای کلام بیجا دو سجدهٔ سهو بجا آورد و احوط آنست که نماز یا احتیاط فرادی بجا آورد و اقتدا ولو بنماز احتیاط دیگری نکند خصوصًا با اختلاف سبب احتیاط امام و ماموم هر چند دور نیست جواز اقتدا در صورتیکه سبب احتیاط امام و ماموم متحد باشد و ماموم در آن نماز بآن امام اقتدا کرده باشد مسئله ۳ اگر پیش از نماز احتیاط منافی بجا آورد و معلوم شود که نماز او تمام بوده اعادهٔ نماز لازم نیست مسئله ۴ اگر پیش از نماز احتیاط معلوم شود که نماز تمام بوده نماز احتیاط را نباید بجا آورد مسئله ۵ اگر بعد از نماز احتیاط معلوم شود که نماز تمام بوده نماز احتیاط نافله حساب میشود و اگر در اثناء نماز احتیاط تمام بودن نماز معلوم شود میتواند آنرا قطع کند و میتواند بعنوان نافله تمام کند و در صورتیکه یک رکعت باشد یک رکعت دیگر بآن اضافه نماید مسئله ۶ اگر بعد از اتمام نماز و پیش از نماز احتیاط یا بعد از آن یا در اثناء آن معلوم شود زیاده رکعتی چنانچه هرگاه شک کند میان سه و چهار و پنج و بنا را بر چهار گذارد بعد معلوم شود پنج رکعت خوانده باید اعاده کند نماز را چه پیش از شروع باحتیاط باشد یا در اثناء آن یا بعد از آن مسئله ۷ اگر بعد از نماز احتیاط نقصان نماز معلوم شود ظاهر آنست که اعادهٔ نماز لازم نباشد و نماز احتیاط جبر نقصان آنرا بنماید مثل آنکه شک کند ما بین سه و چهار و بنا بر چهار گذارد و بعد از نماز احتیاط معلوم شود سه رکعت کرده بوده یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته که بجا آورده بدل یک رکعت باقی مانده محسوب میشود مسئله ۸ اگر بعد از نماز احتیاط معلوم شود که نماز او از نماز احتیاط زیادتر ناقص بوده مثل آنکه در شک سه و چهار بعد از یک رکعت نماز احتیاط معلوم شود که نماز را دو رکعت بجا آورده و دو رکعت ناقص بوده ظاهر آنست که بآن نماز احتیاط اکتفا نتوان نمود بلکه باید اصل نماز را اعاده کند و همچنین اگر معلوم شود نماز احتیاط که بجا آورده زیاده از نقصان نماز بوده مثل آنکه شک کرده بوده میان دو و چهار و دو رکعت نماز احتیاط بعمل آورده و معلوم شود سه رکعت کرده بوده باید نماز را اعاده کند خلاصهٔ مطلب آنست که نماز احتیاط جبر می کند نقصانی را که یکی از اطراف شک اوست پس اگر معلوم شود که نقصان نماز در واقع مخالف اطراف شک او باشد تدارک آن بنماز احتیاط نمیشود مسئله ۹ اگر پیش از نماز احتیاط نقصان نماز او معلوم شود نماز احتیاط کافی نیست بلکه باید ناتمامی نماز را تمام کند و دو سجدهٔ سهو برای سلام بیجا بجا آورد در صورتیکه بعد از نماز مبطلی بعمل نیاورده باشد و الا اصل نماز را باید اعاده کند پس حال او حال کسیست که یک رکعت یا دو رکعت نماز خود را سهوًا کم کرده باشد و حکم آن در سهویات گذشت مسئله ۱۰ هرگاه در بین نماز احتیاط معلوم شود که نماز او ناقص بوده پس یا نماز احتیاطی که مشغول است موافق نقصان نماز است هم در عدد رکعات و هم در کیفیت آن که ایستاده بجای آورد مثل آنکه شک می کند ما بین سه و چهار و مشغول باشد بیک رکعت نماز احتیاط ایستاده و در اثناء آن متذکر شود که نماز را سه رکعت کرده و یا مخالف است هم در عدد رکعات و هم در کیفیت مثل آنکه در فرض مزبور مشغول باشد بدو رکعت نماز نشسته و در اثناء آن معلوم باشد سه رکعت کرده و یا موافق است در کیفیت تنها نه در عدد رکعات مثل آنکه در شک میان دو و سه و چهار در اثنا اشتغال بدو رکعت ایستاده متذکر شود که نماز را سه رکعت کرده و یا موافق است در عدد تنها نه در کیفیت مثل آنکه در فرض مزبور مشغول باشد بدو رکعت نماز نشسته بنا بر آنکه جایز باشد دو رکعت نشسته را مقدم دارند و در اثناء آن متذکر شود که نماز را دو رکعت کرده محتمل است در جمیع صور مفروضه بگوئیم نماز احتیاطی که مشغول باو است از همانجا قطع کند و در حکم کسی باشد که بعد از نماز قبل از منافی متذکر شود که نماز را یک رکعت کم کرده سهوًا و محتمل است ما بین صور تفصیل قائل شویم و مسئله محل اشکال است احوط جمع ما بین تمام کردن نقصان نماز و بعد از آن نماز احتیاط و بعد از آن اعادهٔ

اصل نماز

اصل نماز است بلی در صورتیکه دو نماز احتیاط بر او باشد و بعد از تمام شدن نماز اول و پیش از شروع بدوم معلوم شود که نماز احتیاطی که بجا آورده در رکعات و کیفیت موافق با نقصان نماز بوده دور نیست اکتفا بهمان بتوان نمود مثل آنکه شک کند ما بین دو و سه و چهار و بعد از آنکه دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد معلوم شود که اصل نماز را دو رکعت کرده بوده مسئله ۱۱ بعد از آنکه بسبب شکیات نماز احتیاط بر او واجب شود اگر شک کند که بجا آورده یا نه پس هرگاه بعد از وقت شک کند در آن اعتبار ندارد و بنا گذارد بر آنکه بجا آورده است و اگر در جای نماز نشسته و منافی بعمل نیاورده و بکار دیگر مشغول نشده باشد بنا گذارد که بجا نیاورده و بیاورد و اگر داخل کار دیگر شده یا منافی بعمل آورده باشد یا آنکه زمان طولانی فاصله شده باشد احوط آنست که بنا گذارد که بجا نیاورده و بیاورد و اصل نماز را هم اعاده کند مسئله ۱۲ اگر در نماز احتیاط سهوًا یک رکعت یا رکنی زیاد کند باطل است و باید اعاده کند آنرا و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند مسئله ۱۳ اگر شک کند در افعال نماز احتیاط پس هرگاه داخل در فعل بعد که مرتب بر آنست نشده بجا آورد و اگر داخل فعل بعد شده اعتنا نکند و بنا گذارد که بجا آورده مثل اصل نماز مسئله ۱۴ اگر بعد از نماز شک کند که آیا در نماز شکی کرده که نماز احتیاط واجب شده باشد یا نه بنا گذارد که شک نکرده مسئله ۱۵ اگر شک کند در رکعات نماز احتیاط پس یا باید بنا بر اکثر گذارد مگر آنکه اکثر موجب بطلان باشد که بنا بر اقل گذارد یا آنکه باید مطلقا بنا بر اقل گذارد دو وجه است[1] احوط آنست که بنا بر اقل یا اکثر گذارد و بعد از آن نماز احتیاط را اعاده کند و بعد اصل نماز را اعاده کند مسئله ۱۶ اگر فعلی از افعال غیر رکنی در نماز احتیاط زیاد یا کم کند پس آیا بر او واجبست دو سجدهٔ سهو بجا آورد یا نه دو وجه است[2] احوط آنست که بجا آورد مسئله ۱۷ اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک در جزئی یا شرطی از آن نماید اعتبار ندارد مسئله ۱۸ اگر فراموش کند نماز احتیاط را و شروع کند بنافله یا قضا نماز فریضه و بخوان در اثناء آن متذکر شود باید قطع کند آنرا و شروع بنماز احتیاط نماید و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند بنا بر احوط و اما اگر بنماز فریضهٔ بعد مثل نماز عصر شروع کرده باشد و در اثناء آن متذکر شود که نماز احتیاط نماز ظهر را فراموش کرده پس اگر از محل عدول گذشته مثل آنکه داخل رکوع رکعت دویم عصر شده باشد نماز احتیاطیکه بر او نماز ظهر باید بجا آورد یک رکعت باشد یا آنکه داخل رکوع رکعت سیم آن شده باشد و دو رکعت نماز احتیاط بر او باشد باید نماز عصر را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اگر از محل عدول نگذشته باشد محتمل است جایز باشد که از آن نماز عدول کند بنماز احتیاط لکن احوط آنست که قطع کند آنرا و نماز احتیاط بجا آورد و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند مسئله ۱۹ هرگاه یک سجده یا تشهد را از نماز احتیاط فراموش کند باید بعد از نماز قضا کند آنرا بنا بر احوط

فصل پنجم در احکام قضاء اجزاء فراموش شده از نماز مسئله ۱ در مسائل سابقه معلوم شد که هرگاه یک سجده نماز را فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از رسیدن بحد رکوع از رکعت بعد واجبست بعد از نماز سجده را قضا کند بلکه اگر یک سجده از رکعت آخر نماز را فراموش کند متذکر نشود مگر بعد از سلام باید آنرا قضا کند بنا بر اقوی[3] و همچنین اگر تشهد یا بعض آنرا فراموش کند و متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع بعد باید آنرا قضا کند بلکه اگر تشهد اخیر را فراموش کند بعد از سلام متذکر شود باید قضا کند بنا بر اقوی[4] و برای نسیان تشهد یا سجده واجبست علاوه دو سجدهٔ سهو بجا آورد مسئله ۲ معتبر است در اجزاء فراموش شده جمیع آنچه در سجود و تشهد نماز معتبر است از طهارت و قبله و ستر عورت و نحو آنها و همچنین معتبر است در آن ذکر و در تشهد شهادتین و صلوات بر محمد و آل محمد و هرگاه بعض اجزاء تشهد را فراموش کرده باشد قضا آن جزء تنها واجبست بلی اگر صلوات بر آل محمد را فراموش کرده باشد احوط آنست صلوات بر محمد را نیز اعاده کند بآنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و اقتصار نکند بر مقدار فراموش شده و معتبر است در قضاء سجود و تشهد آنکه قصد کند بدلیت آن از آنچه فراموش شده و جایز نیست که ما بین نماز و بین قضاء سجده و تشهد فراموش شده منافیات نماز را بعمل آورد و حال آنها حال اجزاء نماز است اما فصل بدعاء و

ذکر

نمره (۲۶۷)
(۱) وجه اول است فیروز
(۲) استحباب فیروز
(۳) احوط اگر اقوی نباشد آنست که سجده نماید تشهد و تسلیم را نیز بجا آورد فیروز
(۴) و تسلیم را هم بگوید فیروز [illegible]

ذکر و فعل قلیل و امثال اینها از اذکار طلبی که در اثناء نماز جایز است پس اقوی جواز آنست هر چند خلاف احتیاط آن
و واجبست بعد از سلام تعجیل در آنها کند جایز نیست آنها را از تعقیب و بخوان مؤخر دارد مسئله ۳ هرگاه مابین
نماز و اجزاء فراموش شده منافیات عمدی و سهوی مثل حدث و استدبار بعمل آورد پس احوط آنست که قضا اینها را بجا
آورد و بعد از آن نماز را از سر گیرد هر چند اقوی جواز اکتفاء بقضاء آنهاست و هم چنین است تخلل منافیات عمدی
تنها مثل تکلّم و بخوان بلکه تخلل اینها سهواً مضر نباشد مسئله ۴ اگر پیش از بجا آوردن قضا سجده یا تشهد یا در اثناء آنها
کاری کند که موجب سجدهٔ سهو باشد احوط آنست که بعد از اینها بجا آورد مسئله ۵ هرگاه ذکر سجود یا غیر آن از واجبات
سجدهٔ نماز را فراموش کند اما اصل وضع جبهه را بجا آورده باشد قضا ندارد مسئله ۶ هرگاه بعض اجزاء قضا
تشهد را فراموش کند و تدارک آن ممکن باشد باید تدارک کند و اگر تدارک آن ممکن نباشد مثل آنکه بعد
از تخلل منافی عمدی و سهوی مثل استدبار و حدث و بخواهد متذکر شود احوط آنست که اعاده کند آنرا
و بعد از آن اصل نماز را اعاده کند هر چند جواز اکتفا باعادهٔ آن اقوی است مسئله ۷ هرگاه دو تشهد
یا دو سجده از دو رکعت یا زیادتر از آنرا فراموش کند واجبست یکی را بعد از دیگری قضا کند و در نیت
تعیین آن لازم نیست هر چند احوط است و احوط ملاحظهٔ ترتیب ما بین آنهاست مسئله ۸ هرگاه یک سجده
و یک تشهد را فراموش کند احوط ملاحظهٔ ترتیب آنهاست در فوت که قضا سابق را مقدم دارد بر لاحق
و اگر یک کدام از آنها را بگمان آنکه در فوت مقدم بوده بجا آورد و معلوم شود که در فوت مؤخر بوده احوط
اعاده است بطوریکه ترتیب ما بین آنها حاصل شود و اعادهٔ نماز علاوه واجب نیست هر چند احوط است
مسئله ۹ اگر قضا سجده و تشهد بر او واجب باشد و نداند کدام زودتر فوت شده در قضاء آنها احتیاط
کند بتکرار بآنکه آنچه را در قضا اول بجا آورده بعد از دویم نیز آنرا بعمل آورد و علاوه واجب نیست اعادهٔ
نماز هر چند احوط است و هرگاه بداند یکی از آن دو در نماز فراموش شده و نداند کدام است هر دو را بجا
آورد مسئله ۱۰ اگر شک داشته باشد که آیا یکی از آنها از او فوت شده یا نه اعتنا نکند و چیزی بر او نیست
و اگر بداند یکی از آنها را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع یا پیش از سلام متذکر شود آن شده و
بجا آورده یا نه احوط قضا آنست مسئله ۱۱ هرگاه واجب باشد نماز احتیاط و قضاء سجده یا تشهد احوط تقدیم
داشتن نماز احتیاط است بر قضا آنها هر چند آنها قبل از شک که موجب احتیاط است فوت شده باشد لکن
اقوی آنست که مخیر است در تقدیم هر کدام از آنها که بخواهد و هرگاه واجب باشد بر او قضاء سجده یا تشهد
و سجدهٔ سهو اقوی آنست که باید سجدهٔ سهو را مؤخر دارد از قضاء آنها چنانچه واجبست تاخیر سجدهٔ سهو
از نماز احتیاط نیز مسئله ۱۲ اگر در قضاء سجده ذکر یا بعض چیزهایی را که در آن معتبر است غیر از گذاردن
پیشانی بر زمین فراموش کند ظاهر آنست که اعادهٔ آن واجب نباشد هر چند احوط است مسئله ۱۳ در
قضاء تشهد سلام واجب نیست هر چند در قضا تشهد اخیر احوط آنست که سلام را بدون قصد ادا و قضا
بعد از تشهد بجا آورد و چنانچه اگر سجدهٔ رکعت اخیره را فراموش کرده نیز احوط آنست که بعد از قضا سجده
تشهد و سلام را بدون قصد اداء و قضا بجا آورد زیرا که محتمل است که سلام نماز در غیر محل باشد و
تدارک سجده بعنوان جزئیت نماز بر او واجب باشد و در این دو صورت احوط آنست دو سجدهٔ سهو
برای سلام بیجا نیز بجا آورد مسئله ۱۴ در وجوب قضاء سجده و عدم وجوب اعادهٔ نماز فرق نیست میان
آنکه از دو رکعت اول فراموش شده باشد یا در تتمّهٔ رکعات هر چند در صورتیکه از دو رکعت اول فراموش
شده باشد علاوه احوط اعادهٔ نماز است چنانچه هرگاه سایر اجزاء واجبهٔ دو رکعت اول را فراموش کرده
باشد احوط و اولی آنست که بعد از اتمام نماز اعادهٔ نماز کند هر چند آن جزء از ارکان نباشد زیرا که محتمل
است ضرر نداشتن سهو در غیر ارکان مختص بدو رکعت اخیره باشد چنانچه مذهب بعض علماء است لکن اقوی

عدم فرق بینهٔ رکعاتست مسئله ۱۵ اگر در نماز اعتقاد کند که سجده یا تشهد را فراموش کرده و باید قضا کند و بعد از
اتمام نماز اعتقاد او مبدل بشک شود ظاهر عدم وجوب قضا آنست مسئله ۱۶ اگر قضا تشهد یا سجده بر او واجب بوده
و پیش از خروج وقت نماز شک کند که قضا را بجا آورده یا نه باید بجا آورد بلکه احوط و اولی آنست که با شک بعد از
خروج وقت نیز بجا آورد مسئله ۱۷ اگر شک کند که یک سجده از او فوت شده یا دو سجده از دو رکعت قضا مقدار معلوم
واجبست مسئله ۱۸ اگر بداند جزئی از اجزاء غیر رکنی نماز را فراموش کرده ولی نمیداند سجده بوده یا جزء دیگر کفایت
می کند دو سجدهٔ سهو و قضا بر او نیست مسئله ۱۹ اگر قضا سجده یا تشهد را فراموش کند و بعد از دخول در نافله
متذکر شود جایز است آنرا قطع کند و قضا را بجا آورد بلکه احوط است بلکه هم چنین است اگر داخل فریضه شده باشد
مسئله ۲۰ اگر در نماز ظهر سجده یا تشهد را فراموش کند و وقت نماز عصر مضیق باشد پس اگر بر فرض تقدیم
قضا یک رکعت وقت را برای عصر درک می کند قضا را مقدم دارد و الّا نماز عصر را مقدم دارد و بعد از آن قضا را ب
عمل آورد و اعادهٔ نماز ظهر بعد از آن بر او واجب نیست هر چند احوط است و هم چنین است هرگاه از نماز ظهر نماز
احتیاط بر او باشد و وقت عصر مضیق شود لکن در صورتیکه عصر را مقدم دارد احوط اعادهٔ ظهر است بعد از
نماز احتیاط **فصل ششم** در موجبات سجود سهو و کیفیت آن و احکام آن مسئله ۱ سجود سهو واجب میشود
برای چند چیز اول تکلّم کردن در نماز بغیر قرآن و ذکر و دعا سهواً و تکلم محقق میشود بدو حرف یا بیک حرف که
مفهم معنی باشد بهر لغتی باشد و اگر تکلم کند با جهل بآنکه کلام است بخیال آنکه قرآن یا ذکر یا دعاست موجب
سجود سهو نمیشود زیرا که عمداً بجا آورده و اگر گمان کند از نماز خارج شده و عمداً تکلم کند باید سجود سهو را
بعمل آورد زیرا که بسبب آنکه غفلت از نماز کرده سهو محسوبست و اگر کلامی بزبان او جاری شود سهو محسوب
نیست و حرفیکه از تنحنح و آه کشیدن و ناله بیرون آید که تعلق بان ضرر ندارد با سهو نیز موجب سجدهٔ سهو نیست
دویم سلام بیجا سهواً اعم از آنکه گمان کرده که نماز او تمام شده بقصد خروج نماز بجا آورد یا بدون قصد آن
و مدار بر سلام بیجا یکی از دو سلام واجبست و اما سلام اول که السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
باشد از جهت سلام بیجا موجب سجود سهو نیست بلی از جهت زیادیهٔ سهویه در نماز واجبست چنانچه بعض اجزاء
دو صیغه سلام واجب را اگر سهواً بجا آورد هم چنین است هر چند ممکن است در این صورت بگوییم زیادی سلام بر آن
صادق است بلکه بعضی گفته اند دو حرف از آن نیز موجب سجود سهو است ولی مشکل است مگر از حیث زیادهٔ سهویه
سیم برای نسیان سجدهٔ واحده که محل تدارک آن فوت شده باشد مثل آنکه متذکر نشود مگر بعد از دخول در
رکوع یا بعد از سلام و اگر ذکر سجدهٔ نماز یا بعض واجبات آنرا غیر از گذاردن پیشانی بر زمین فراموش کند از آن
حیث نقیصهٔ سهویه سجده بر او واجب میشود چهارم برای نسیان تشهد که محل تدارک آن فوت شده باشد
و ظاهر آنست که نسیان اجزاء تشهد نیز موجب باشد چنانچه موجب قضاء آن نیز هست و گذشت پنجم برای
شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین چنانکه گذشت ششم برای قیام در محل جلوس یا جلوس در محل
قیام بلکه واجبست برای هر زیاده و نقیصه که محل تدارک آن گذشته باشد و اگر چیزی از نماز کم کند و متذکر
شود و تدارک آن بنماید موجب سجود سهو نیست و در زیادیهٔ سهویه فرق نیست ما بین زیادهٔ اجزاء واجبه
یا مستحبه مثل آنکه در رکعت اول سهواً قنوت بجا آورد یا آنکه در رکعت دوم در غیر محل قنوت بجا
آورد و مثل بحول الله و قوته گفتن در غیر محل و سجود سهو برای زیادی تکبیر یا تسبیح واجب نمیشود مگر
آنکه زیاده بر او صادق باشد مثل آنکه بقصد تکبیر رکوع در غیر محل تکبیر بگوید که ظاهر از زیاده بر آن
صادق است و هم چنین گفتن سمع الله لمن حمده در غیر محل بلی در وجوب سجود سهو مدار بر صدق زیاده است
و نقیصهٔ مستحبات موجب سجود سهو نیست حتی مثل قنوت هر چند احوط آنست که سجود را در مثل نقصان
قنوت ترک نکند در صورتیکه عادت داشته که همیشه بجا می آورد و اگر شک در زیاده یا نقیصه داشته باشد

سهو (۲۶۹)
(۱)
بلکه غیر مفهم معنی
[illegible]
(۲)
وجوب سجدهٔ سهو
برای این دو موضع
و هر زیاده و نقیصه
واجب نیست [illegible]

احوط آنست که سجود سهو را ترك نکند مسئله ۲ واجب نیست تکرر سجود سهو بتکرر موجب اعم از آنکه یك نوع مکرر شود یا انواع موجبات متحقق شده باشد و تکلم واحد سهوی هر چند طولانی باشد موجب یك مرتبه سجدهٔ سهو بیشتر نیست بلی اگر مابین کلام متذکر شود و دوباره فراموش نماید باید سجود را دو مرتبه بجا آورد و اگر هر سه سلام را سهواً بگوید یك مرتبه بیشتر واجب نیست هر چند احوط تعدد آنست و نقصان التسبیحات اربع مثل زیادهٔ آن موجب واحد است هر چند سه مرتبه گفته باشد مسئله ۳ اگر یك سجده از رکعت اول فراموش کند مثلا و برخیزد حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید پیش از رکوع متذکر شود باید برگردد سجده را تدارك کند و شش مرتبه سجدهٔ سهو بجا آورد یك مرتبه برای بحول الله و یك مرتبه برای قیام بیجا و یك مرتبه برای زیادی حمد و یك مرتبه برای سوره و یك مرتبه برای قنوت و یك مرتبه برای تکبیر رکوع و هم چنین اگر ترك کند تشهد را و برخیزد تسبیحات اربع و استغفار و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رکوع متذکر شود پنج مرتبه سجدهٔ سهو واجب میشود مسئله ۴ در نیت سجدهٔ سهو تعیین سبب لازم نیست هر چند اسباب متعدده موجود شده باشد چنانچه واجب نیست که بترتیب اسباب مرتباً بجا آورد بنا بر اقوی و گذشت که سجدهٔ سهو را بعد از اجزاء منسیه و رکعات احتیاط باید بجا آورد مسئله ۵ اگر بقصد کلام بیجا سجود سهو بجا آورد و معلوم شود موجب دیگری مثل قیام بیجا برای او واجب بوده پس اگر بر وجه تقیید برای کلام بیجا بجا آورده باید اعاده کند و اگر از باب اشتباه در تطبیق بوده اعاده لازم نیست مسئله ۶ سجدهٔ سهو بعد از نماز واجب فوری نیست پس اگر عمداً تعویق بیندازد گناه کرده است و وجوب آن ساقط نمیشود بلکه مبادرت بآن فوراً ففوراً واجبست و اگر فراموش کند آنرا هر وقت بخاطرش بیاید واجبست بجا آورد اگر چه چند روز بر او گذشته باشد و اعادهٔ نماز واجب نیست بلکه هر گاه ابداً بجا نیاورد نیز نماز باطل نمیشود بنا بر اقوی مسئله ۷ کیفیت سجود سهو آنست که نیت کند و پیشانی خود را بر آنچه در نماز سجده بر آن صحیح است بگذارد و در سجود بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیك ایها النبی و رحمة الله و برکاته و سر از سجده بردارد و دوباره بسجده برود و یکی از اذکار مزبوره را بگوید و تشهد و سلام بگوید و در سلام آن کفایت میکند گفتن السلام علیکم و در تشهد آن مخیر است مابین تشهد متعارف یا تشهد خفیف بآنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط اقتصار بر تشهد خفیف است و در تشهد نماز نیز مخیر است مابین آن دو ولی احوط در آن تشهد متعارف است چنانکه گذشت و در سجود سهو تکبیر واجب نیست هر چند احوط است چنانچه احوط در آن مراعات تمام چیزهائی است که در سجود نماز معتبر است از طهارت از حدث و خبث و ستر و قبله و غیر آنها از شرایط و اجتناب از موانع نماز در اثناء آن مثل تکلم و خنده و غیر آنها علاوه از آنچه در خصوص سجود واجب است از طمانینه و گذاردن هفت موضع بر زمین و گذاردن خصوص پیشانی بر آنچه سجده بر آن صحیح است و نشستن با طمانینه مابین سجدتین هر چند در وجوب غیر آنچه صدق سجود متوقف بر آن باشد دو مرتبه نظر است مسئله ۸ هر گاه شك کند که موجب سجود سهو در نماز بجا آورده یا نه سجده واجب نیست بلی اگر شك کند که چیزی در نماز زیاد یا کم کرده یا نه احوط بجا آوردن آنست چنانچه گذشت مسئله ۹ بعد از آنکه بداند که سجدهٔ سهو برای او واجب شده و شك کند بجا آورده یا نه واجبست بجا آورد هر چند زمان طولانی گذشته باشد بلی شك بعد از خروج وقت در نیست اعتبار نداشته باشد و بنا گذارد بر آنکه بجا آورده هر چند احوط آنست که بعد از بیرون رفتن وقت نیز ترك نکند مسئله ۱۰ اگر در نماز یقین داشت که برای او سجدهٔ سهو واجب شده و بعد از سلام یقین او مبدل بشك شود نباید بجا آورد مسئله ۱۱ اگر وجوب سجود را بداند و شك در کم و زیاد آن داشته باشد بنا بر اقل گذارد مسئله ۱۲ اگر بداند جزئی را در نماز فراموش کرده و بعد از سلام شك کند که پیش از فوت محل متذکر شده و تدارك آنرا کرده یا نه احوط آنست که بجا آورد مسئله ۱۳ اگر در فعلی از افعال سجده شك کند و هنوز محل آن نگذشته باشد

آن فعل را بجا آورد و اگر داخل فعل دیگر شده باشد اعتنا نکند مسئله ۱۴ اگر شك کند در آنکه یك سجده کرده یا دو سجده بنا بر یك گذارد مگر آنکه داخل تشهد شده باشد و هم چنین اگر شك کند دو سجده کرده یا سه سجده بنا بر اقل گذارد و اگر بداند یك سجده بر آن زیاد کرده باید اعاده کند چنانچه اگر بداند یك سجده کم کرده باید اعاده کند و اگر بعد از سر بلند کردن از سجده متذکر شود که ذکر آنرا فراموش کرده دور نیست اعاده واجب نباشد هر چند احوط است

فصل هفتم

در شکوکی که اعتبار ندارد و نباید بآن اعتنا کند و آن در چند موضع است اول شك بعد از تجاوز محل و تفصیل آن گذشت دویم شك بعد از وقت چه متعلق بشرط نماز باشد چه افعال چه رکعات و چه شك کند در اصل نماز که بجا آورده یا نه و تفصیل آن نیز گذشت سیم شك بعد از سلام واجب که یکی از سلام دویم و سیم است چه متعلق بشك شرایط نماز باشد و چه افعال و چه رکعات چه در نماز چهار رکعتی یا غیر آن بشرط آنکه یکی از اطراف شك صحت نماز باشد مثل آنکه بعد از سلام شك کند مابین سه و چهار و پنج که باید بنا بر چهار گذارد بخلاف آنکه شك کند مابین دو و پنج یا سه و پنج که در این دو فرض نماز او باطل است بسبب آنکه یقین دارد که نماز او یا کمتر از چهار رکعت است یا زیادتر یا بعد از سلام نماز مغرب اگر شك کند مابین سه و پنج یا بعد از نماز صبح اگر شك کند مابین دو و پنج نمازش صحیح است زیرا که در هر دو صورت یکی از اطراف شك موافق با نماز صحیح است و هر گاه بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند مابین دو و سه بنا بر سه گذارد و اگر منافی بجا نیاورده رکعت چهارم بجا آورد و نماز احتیاط نیز از او ساقط نمیشود زیرا که هنوز در اثناء نماز است و سلام او در غیر محل واقع شده پس کسی توهم نکند که باید بنا بر سه گذارد و رکعت چهارم را بجا آورد و چون شك بعد از سلام است نماز احتیاط لازم نیست چهارم شك کثیر الشك هر چند بحد وسواس نرسیده باشد چه متعلق به رکعات باشد چه افعال و چه شرایط باید بنا بر طرفیکه صرفهٔ او است گذارد پس اگر شك کند در چیزی و صرفهٔ او وقوع آن باشد بنا گذارد که بجا آورده است هر چند هنوز در محل باشد و الا بنا بر عدم وقوع آن گذارد مثلا اگر شك کند مابین سه و چهار یا آنکه شك کند مابین چهار و پنج در هر دو صورت بنا بر چهار گذارد و اگر شك کند که رکوع کرده یا نه بنا گذارد که کرده و اگر شك کند یك رکوع کرده یا دو رکوع بنا گذارد که زیاده بجا نیاورده و اگر شك کند که یك رکعت کرده یا دو بنا بر دو گذارد و اگر در نماز صبح شك کند مابین دو و سه بنا بر دو گذارد و در نماز مغرب اگر شك کند مابین دو و سه بنا بر سه گذارد و هم چنین در سایر فروض شك و اگر در فعل خاصی کثیر الشك باشد این حکم مختص بهمان فعل است و اگر اتفاقا در غیر آن فعل شك کند باید بمقتضای شك عمل کند و هم چنین کسیکه در خصوص یك و دو کثیر الشك باشد که باید بنا بر دو گذارد و اگر اتفاقا شك کند مابین دو و سه یا مابین سه و چهار باید بمقتضای شك عمل کند به بناء بر اکثر و لازم است نماز احتیاط و کسیکه در خصوص فعلی بعد تجاوز از محل آن کثیر الشك باشد که نباید بآن اعتنا کند اگر اتفاقا در محل شك کند باید بمقتضای شك عمل کند و هر گاه کثرت شك او در نماز خاصی یا در مکان خاصی و بعنوان باشد اعتنا نکردن مختص بهمان نماز و در آن محل خاص است و بغیر آن تعدی نمیکند مسئله ۱ مرجع در کثیر الشك شدن صدق عرفی است و دور نیست که اگر در یك نماز سه مرتبه شك کند یا در هر سه نماز یك مرتبه شك کند در تحقق آن کافی باشد و در کثیر الشك بودن معتبر است که شك او بسبب عارضی بر او از قبیل ترس یا غضب یا هموم و نحو آنها که باعث اغتشاش حواس او است نباشد مسئله ۲ اگر شك کند که آیا شك او کثیر شده یا نه بنا بر عدم گذارد چنانچه کثیر الشك اگر شك کند که حالت کثرت شك او زایل شده یا نه بنا گذارد که باقی بر آنست مسئله ۳ اگر کثیر الشك بمقتضای وظیفهٔ اعتنا بشك خود نکند بآنکه بنا بر وقوع فعل یا عدم وقوع گذارد و بعد از آن معلوم شود که بر خلاف واقع عمل کرده پس هر گاه رکنی را کم کرده و محل تدارك آن گذشته نمازش باطل است و اگر محل آن باقی است بجا آورد چنانچه اگر غیر رکنی را کم کرده و محل تدارك

آن

ن باید است بجا آورد و اگر گذشته و نقیصه خصوص سجده یا تشهد بوده باید بعد از نماز قضا کند و دو سجده سهو
برای آن بجا آورد و اگر نقیصه غیر سجده یا تشهد باشد دو سجده سهو بجا آورد و هرگاه بنا گذارده که زیاد نکرده
و معلوم شود که زیاد کرده بوده باید بمقتضای آن عمل کند با نکه اگر رکنی را زیاد کرده نماز او باطل است و در
زیاده غیر رکن دو سجده سهو بجا آورد مسئله ۴ کثیر الشک جایز نیست اعتنا بشک خود کند پس اگر شک
کرده که رکوع کرده یا نه جایز نیست رکوع کند و اگر رکوع کند نمازش باطل میشود بلی کثیر الشک در مثل قرائت
یا ذکر در صورتیکه وسواسی نباشد اگر قرائت یا ذکر را که شک در آن کرده بوده بقصد قربت بجا آورد
ضرر ندارد مسئله ۵ اگر کسی شک کند که در فعل خاصی کثیر الشک است باید در تمام افعال نماز بنا گذارد که
در سایر افعال کثیر الشک نیست مسئله ۶ بر کثیر الشک واجب نیست که کاری کند که در خلاف واقع نیفتد بانکه
عدد رکعات خود را مثلا بسنگ ریزه یا انگشتر و نحو اینها ضبط کند هر چند ضبط کردن احوط است پنجم شک
بدوی پیش از تروی چه بعد از آن متبدل شود بیقین بطرفی یا بمظنه معتبره یا بشک دیگر ششم شک هر کدام
از امام و ماموم با حفظ دیگری که باید هر کدام که شک دارند رجوع کنند بحافظ در خصوص رکعات بخلاف
شک در افعال نماز که کسیکه شک در آن دارد نباید بدیگری که حافظ باشد رجوع کند بلکه باید بمقتضای
شک عمل کند در وجوب بناء بر حفظ دیگری در رکعات معتبر نیست که از حفظ او برای شاک مظنه حاصل شود
بلکه باید بنا بر حفظ دیگری گذارد هر چند بشک خود باقی بماند و فرق نیست در وجوب بناء ما بین آنکه
ماموم مرد باشد یا زن عادل باشد یا فاسق واحد باشد یا متعدد که باید کسیکه شک کند بلکه یا مظنه
داشته باشد نیز باید رجوع بمتیقن کند شاک در صورتیکه از رجوع بدیگری خود مظنه نکند نباید
رجوع بظان کند مسئله ۷ هرگاه امام شک کند در رکعات و ماموین او مختلف باشند بعضی یقین بطرفی
داشته باشند بعض دیگر بطرف دیگر نباید بهیچ کدام رجوع کند مگر آنکه از رجوع بفرقه از آنها خود مظنه
حاصل کند که باید بمظنه عمل کند مسئله ۸ اگر امام در رکعات شاک باشد و ماموین او مختلف باشند
که بعض آنها یقین بطرفی داشته باشند و بعض دیگر شاک باشند امام باید بمتیقن از ماموین رجوع کند
و ماموین شاک با امام رجوع کنند لکن احوط آنست که آنها بر فرضی که مظنه بطرفی نکنند نماز خود را نیز اعاده
کنند هر چند امام از رجوع با نها مظنه کرده باشد مسئله ۹ اگر امام و ماموم هر دو در رکعات نماز شک کنند پس
اگر شک همه آنها متحد باشد مثل آنکه همه شک میان سه و چهار کنند باید همه بمقتضای شک عمل کنند و اگر شک
امام با شک ماموین مختلف باشد پس هرگاه ما بین شکین ایشان قدر مشترکی نباشد مثل آنکه امام شک
ما بین دو و سه و ماموین ما بین چهار و پنج باز هم باید هر کدام بمقتضای شک خود عمل کنند اما اگر ما بین شکین
ایشان قدر مشترک باشد مثل آنکه یک کدام شک کند ما بین دو و سه و دیگری شک کند ما بین سه و چهار محتمل
است که باید هر دو بقدر مشترک که سه باشد بنا گذارند زیرا کسیکه شاک است ما بین دو و سه یقین دارد
که چهار نیست و کسیکه شاک است ما بین سه و چهار یقین دارد که دو نیست پس صادق است شاک ما بینهما رجوع کرده
بمتیقن لکن احوط اعاده نماز بعد از اتمام آنست و هرگاه شک امام با شک ماموین مختلف باشد و شک بعض
ماموین با بعض دیگر نیز مختلف باشد و ما بین شک امام و بعض ماموین قدر مشترک باشد محتمل است
امام و آن ماموین رجوع بقدر مشترک کنند و ماموین دیگر رجوع با امام کنند لکن علاوه بر ماموین احوط
اعاده نماز است نیز بلکه در جمیع صور مسئله احوط اعاده نماز است مگر در صورتیکه از رجوع بدیگری برای
او مظنه حاصل شود که محتاج با عاده نیست هفتم شک در رکعات نافله چه در نافله یک رکعتی مثل نماز وتر
یا دو رکعتی مثل سایر نوافل یا چهار رکعتی مثل نماز اعرابی که مخیر است در آن میان بناء بر اقل یا اکثر مگر در صورتیکه
اکثر فاسد باشد که در این صورت باید بناء بر اقل گذارد و افضل بنا بر اقل است مطلقا بخلاف فریضه که بالعرض

(۱) اگر ظن دارد رجوع ننماید نیروزآبادی

(۲) باید رجوع نماید نیروزآبادی مد ظله

(۳) احتیاط نماید که در صورت حصول ظن بقول امام نیروزآبادی

(۴) احتیاط اولی نیروزآبادی

نافله شود مثل آنکه نماز فریضه را بجا آورده باشد و بعد برای فضیلت آنرا اعاده کنند یا آنکه برای احتمال
خللی مستحبا فریضه را اعاده کنند یا آنکه کسی قضای فریضه که برذمه میتی باشد تبرعا بجا آورد که حکم
نافله بر آنها مترتب نمیشود چنانچه اگر نافله بنذر یا بامر والدین و نحو اینها بر او واجب شود حکم فریضه بر آن مترتب
نمیشود اما شک در افعال نافله پس حکم شک در آن حکم شک در افعال فریضه است که مادامیکه در محل آن
باید بجا آورد و اگر داخل در غیر شده اعتنا نکند و نقصان رکن مبطل آنست مثل فریضه بخلاف زیادی رکن
در آن که مبطل آن نیست بنا بر اقوی پس بنا بر این اگر فعلی از افعال نافله را فراموش کند چه رکن باشد
یا غیر آن باید برگردد و آنچه را که فراموش کرده و ما بعد آنرا بجا آورد هر چند داخل رکن بعد از آن شده
باشد مسئله ۱۰ واجب نیست قضاء سجده یا تشهد که از نافله فراموش شده باشد چنانچه واجب نمیشود
سجده سهو بسبب موجود شدن موجبات آن در نافله مسئله ۱۱ اگر شک کند ما بین دو و سه در نافله
و بنا بر سه گذارد و بعد از آن معلوم شود که سه بوده باطل است و اعاده آن مستحب است بلکه در صورتی
که آن نافله بالعرض واجب شده باشد اعاده آن واجبست مسئله ۱۲ اگر شک کند که نافله را بجا آورده یا
نه بنا گذارد که بجا نیاورده مگر در صورتیکه نافله موقت باشد و وقت آن گذشته باشد مسئله ۱۳
ظاهر آنست که ظن در رکعات نافله در حکم شک در آنست که مخیر است ما بین بناء بر اقل یا اکثر هر چند
احوط عمل کردن بمقتضای ظن است مادامیکه موجب بطلان نباشد مسئله ۱۴ نوافلی که کیفیت خاصه
داشته باشد یا سوره مخصوصه یا دعای خاصی در آن معتبر باشد مثل نماز غفیله و نماز لیلة الدفن و نماز
عید فطر اگر مشغول آن شود و آن کیفیت را فراموش کند هرگاه برگشتن و تدارک آن ممکن باشد برگردد
و تدارک کند هر چند مستلزم زیادتی رکن باشد و اگر تدارک ممکن نشود آنرا اعاده کند زیرا که نماز او
هر چند صحیح است الا آنکه آن نماز مخصوص بعمل نیامده و اگر مثلا بعض تسبیحات نماز جعفر را فراموش
کند هر وقت بیادش بیاید تسبیحات را قضا کند مسئله ۱۵ تمام احکام سهو و شک و ظن که ذکر شده
در جمیع نمازهای واجبه چه ادا باشد یا قضا از نماز آیات و جمعه و عیدین و نماز طواف جاریست پس هرگاه
در آنها موجب سجده سهو موجود شود یا سجده یا تشهد در آنها فراموش شود و متذکر نشود مگر بعد از
گذشتن محل تدارک باید بعد از نماز بجا آورد و اگر رکنی در آنها کم یا زیاد شود نماز باطل میشود بخلاف غیر
رکن از اجزاء واجبه آنها که زیاده و نقیصه آنها سهوا مبطل نماز نیست و شک در رکعات آنها مبطل نماز است
زیرا که آنها دو رکعتی است مسئله ۱۶ گذشت که ظن در رکعات در حکم یقین است چه در دو رکعت اول باید
دو رکعت اخیره و چه مظنه موجب صحت نماز باشد یا بطلان آن مثل آنکه در شک ما بین چهار و پنج یا بین
سه و پنج مظنه کند که پنج رکعت کرده و اما ظن متعلق بافعال یا ملحق بشک باشد یا بیقین اشکال است
و باید مراعات احتیاط شود پس اگر در فعلی از افعال مظنه کند که بجا آورده و هنوز در محل باشد یا آنکه
بعد از دخول در غیر مظنه کند که آن فعل را بجا نیاورده فرق می کند بخلاف آنکه هرگاه هنوز از محل
آن فعل نگذشته مظنه کند که بجا نیاورده یا آنکه از محل گذشته باشد و مظنه کند که بجا آورده که در
این دو صورت فرقی نمیکند که ملحق بشک باشد یا بیقین زیرا که بر هر دو تقدیر در صورت اول
باید بجا آورد و در صورت دویم باید بگذرد و تفصیل حال آنست که اگر مظنه کند که قرائت یا ذکر یا
دعا را نخوانده مقتضای احتیاط آنست که دوباره بقصد قربت بجا آورد و اگر مظنه او متعلق بافعال نماز
باشد مقتضای احتیاط آنست که بمظنه عمل کند و بعد از آن نماز را اعاده کند مثلا اگر شک کند در حال
جلوس که یک سجده کرده یا دو سجده پیش از دخول در تشهد یا قیام و مظنه کند که دو بوده بنا بر دو گذارد
و نماز را تمام نماید و بعد از آن احتیاطا اعاده کند آنرا و همچنین اگر داخل در قیام یا تشهد شده باشد

ومظنه

(۱) اگر زیادتی رکنیه شود در نافله بنا بر احوط تمام نماید عمل را و اعاده نماید چنانچه در حدیث نیروزآبادی مد ظله

(۲) اظهر آنکه مثل یقین است نیروزآبادی

دمظنه کند که یک سجده کرده برگردد سجدهٔ دیگر بجا آورد و نماز را تمام کند و اعاده کند نماز را و همچنین در سایر افعال
و میتواند که عمل بظن نکند بلکه حکم شک در آن جاری کند و نماز را تمام کند و اعاده کند نماز را و اما ظن متعلق بشروط
معتبر نیست مگر در قبله و وقت در بعض موارد بلی دور نیست شهادت عدلین کافی باشد در تحقق شروط و همچنین
در افعال و رکعات اگرچه کفایت در تمام موارد خالی از اشکال نیست مسئله ۱۷ اگر پیش از سجدتین یا مابین آن
دو یا در سجدهٔ ثانیه شک کند مابین سه و چهار جایز است تروی را تاخیر بیندازد تا وقتیکه میخواهد عمل
بوظیفهٔ شک کند که بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم است مسئله ۱۸ واجب است بر مکلفین مسائل شک و
سهو را که کثیر الابتلاء است تعلم کنند بلکه بعضی از علماء گفته اند نماز کسانی که جاهل بان باشند باطل
است بلی اگر مطمئن باشد که در نماز شک و سهو برا و عارض نمیشود ظاهر آنست که تعلم واجب نباشد و بطلان
نماز در صورتی است که در نیت متزلزل باشد که نتواند قصد قربت کند یا آنکه شک و یا سهو عارض او شود
و حکم آن را نداند بلی اگر بر یکطرف شک بگذارد بقصد آنکه بعد از نماز بپرسد و معلوم شود که در واقع تکلیف
او همان بوده بر فرض آنکه با احتمال قصد قربت کرده باشد نماز او صحیح است مثلا اگر شک کند در فعلی
که محل آن نگذشته و حکم آن را نداند و بنا گذارد که نکرده و بجا آورد یا آنکه از محل آن گذشته و بنا گذارد که کرده
و بگذرد عمل او صحیح است در صورتیکه بنا داشته که بعد از نماز بپرسد و بر فرض آنکه بر خلاف واقع عمل کرده اعاده
کند چنانچه کسیکه مسئله را میدانسته و فراموش کرده یا آنکه اتفاقا شک یا سهو نادر الوقوعی برا و وارد شود
جایز است بنا بر طرفی گذارد و بنا داشته باشد که بپرسد و بر فرض مخالفت آن با فتوی مجتهدش اعاده کند
خاتمه در بعض مسائل متفرقهٔ مهمه اول اگر در نمازیکه بان مشغول است شک کند که به نیت ظهر شروع
کرده یا عصر پس اگر نماز ظهر را کرده باشد نمازیکه مشغول بانست باطل است و اگر نماز ظهر را نکرده باشد یا شک
داشته باشد که کرده یا نکرده عدول بظهر کند دویم اگر در نمازیکه بان مشغول است شک کند که مغرب است یا عشا
پس اگر بداند که مغرب را قبل از آن کرده نمازیکه مشغول بانست باطل است و اگر بداند که مغرب را نکرده یا شک
در آن داشته باشد عدول بمغرب کند در صورتیکه داخل رکوع رکعت چهارم نشده باشد و الا باطل است
سیم اگر بعد از نماز یا در اثناء آن بداند که دو سجده از دو رکعت چه از رکعت اول و دویم یا سیم و چهارم فوت
شده نمازش صحیح است و باید آن دو سجده را بعد از نماز قضا کند و دو مرتبه سجدهٔ سهو بجا آورد و همچنین
در صورتیکه بداند که دو سجده از دو رکعت بوده لکن نداند از کدام آنها فوت شده چهارم اگر کسی در رکعت
چهارم مثلا یا بعد از نماز شک کند که شک سابق او که مابین دو و سه بوده پیش از اکمال از سجدتین بوده یا
بعد از آن بنا بر دویم گذارد پنجم اگر شک کند که رکعتی که مشغول بانست آخر ظهر است یا اول عصر بنا
گذارد که آخر ظهر است ششم اگر در نماز عشا شک کند مابین سه و چهار و متذکر شود که نماز مغرب را نخوانده
نماز او باطل است هرچند احوط آنست بقصد عشا بنا بر چهار گذارد و تمام کند نماز احتیاط را بعمل آورد
و بعد از بجا آوردن نماز مغرب نیز نماز عشا را بجا آورد یا اعاده کند هفتم اگر در اثناء عصر متذکر شود
که یک رکعت از ظهر کم کرده باید عصر را قطع کند و نماز ظهر را تمام کند بعد از آن هر دو نماز را اعاده کند
و محتمل است که لازم باشد عدول به ظهر کند با آنکه رکعتی که مشغول بانست چهارمی ظهر قرار دهد
در صورتیکه داخل رکوع دویمی نشده باشد بعد از آن هر دو نماز را اعاده کند و همچنین است اگر در اثناء
عشا متذکر شود که رکعتی از مغرب ترک کرده هشتم اگر دو نماز کرده باشد بعد از آن یقین کند که یک
رکعت یا دو رکعت از یکی از دو نماز کم شده و نمیداند کدام بوده پس اگر هنوز منافی بعمل نیاورده باید یک
رکعت یا دو رکعت کم شده را بنماز دویم اضافه نماید بعد از آن دو سجدهٔ سهو برای سلام بیجا بجا آورد
و بعد از آن خصوص نماز اول را اعاده کند و هرگاه منافی بعمل آورده باشد و عدد رکعات آن دو نماز

بایکدیگر

نمره (۲۷۴)
(۱) اگر سلام زیاده ممکن است گفته شود که این نماز را عدول بظهر نماید از باب بطلان سابقه از جهت نقص رکعت [illegible] را بجا آورد و اگر سلام زیاده [illegible] مقدار نقیصه را اگر آن نیاز ظهر باشد بجهت قصد و بعد [illegible] بجا آورد اگر چه احوط اعاده هر دو است [illegible]
(۲) در نماز دوم که احتمال دارد سهوا واقع شده باشد [illegible]

با یکدیگر مختلف باشد باید هر دو را اعاده کند و اگر در عدد با هم موافق باشند یک نماز بقصد ما فی الذمة
بجا آورد نهم اگر شک کند میان دو و سه یا یکی دیگر از شکوک صحیحه و بعد از آن شک کند در آنکه رکعتی
که بان مشغول است رکعت آخر نماز او است یا رکعت اول نماز احتیاط باید آنرا رکعت آخر نماز قرار دهد و تمام کند
و بعد از آن نماز احتیاط اصل نماز را احتیاطا اعاده کند دهم اگر در رکعتی که بان مشغول است شک کند که
چهارم مغرب است یا آنکه مغرب را به سه رکعتی تمام کرده و آن رکعت اول نماز عشا است پس اگر بعد از دخول رکوع باشد
باطل است و باید مغرب را اعاده کند و اگر پیش از دخول رکوع باشد بنا گذارد بر آنکه مغرب است و باید بنشیند
و تشهد و سلام بگوید و برای هر کدام از بحول الله و قیام و تسبیحات دو سجدهٔ سهو بجا آورد هرچند
در وجوب آن اشکال است زیرا که یقین ندارد که در نماز مغرب زیاده بعمل آمده یازدهم اگر در حال جلوس
بعد از سجدتین شک کند مابین دو و سه و بداند که در این نماز تشهد نخوانده باید بنا بر سه گذارد بلا
اشکال و آیا باید تشهد کند یا نه دور نیست واجب نباشد بلکه واجب باشد بعد از نماز تشهد را قضا
کند زیرا که مقتضای بناء بر سه آنست که تشهد در آن نگوید و نیز محل تشهد رکعت دویم است و نمیداند محل آن
باقی است یا نه بلکه شرعا محکوم است که باقی نیست و هرگاه شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که
در رکعت دویم تشهد نخوانده باید بگذرد و تشهد را قضا کند بعد از سلام زیرا که شک او بعد از تجاوز
محل است دوازدهم اگر در حال قیام شک کند که بعد از رکوع رکعت سیم است یا پیش از رکوع رکعت چهارم
بنا گذارد که رکعت چهارم است زیرا که شک مابین سه و چهار است و واجبست رکوع کند بسبب آنکه شک کرده
در رکوع و محل آن باقی است علاوه بر آنکه در این صورت مقتضا بنا بر چهار چنین است بخلاف عکس این صورت
که شک کند که پیش از رکوع رکعت سیم است یا بعد از رکوع رکعت چهارم که محتمل است که واجب باشد بنا
بر چهار بعد از رکوع گذارد پس رکوع نکرده بسجده رود و نماز را تمام کند زیرا که مقتضا بنا بر اکثر بنا بر چهار
بعد از رکوع است که یکی از دو طرف شک او باشد لکن دور نیست که نماز او باطل باشد بسبب آنکه شک دارد که
رکوع این رکعت را کرده یا نه و محل آن باقی است باید بجا آورد و اگر آورد یقین می کند اجمالا که یا رکوع در نماز
او زیاد شده یا یک رکعت از آن ناقص است پس نمیتواند بنا بر چهار گذارد و با این علم اجمالی رکوع بجا آورد سیزدهم
اگر در رکعت دویم نماز در حال قیام یقین کند که در این نماز دو رکوع بجا آورده و نداند که هر دو را در یک
رکعت اول کرده تا باطل باشد یا هر کدام را در رکعتی بجا آورده ظاهر آنست که نماز باطل باشد زیرا که
شک دارد که رکوع این رکعت را بجا آورده یا نه و محل آن باقی است که باید رکوع کند و بر فرض رکوع کردن
یقین می کند که یک رکوع در نماز او زیاد شده و چون در محل است نمیتواند رکوع نکرده نماز را تمام کند
چهاردهم اگر بعد از فراغ از نماز یقین کند که دو سجده از آن کم شده و نمیداند که هر دو از یک رکعت بوده
یا از دو رکعت باید آن نماز را اعاده کند لکن احوط آنست که اولا دو سجده را قضا کند و دو مرتبه سجود
سهو و بعد از آن نماز را اعاده کند و همچنین واجبست اعاده در صورتیکه در بین نماز چنین یقینی کند لکن
احوط آنست که نماز را تمام کند و دو سجده را قضا کند و دو مرتبه سجود سهو بجا آورد و بعد از آن نماز را اعاده
کند پانزدهم اگر بعد از دخول در سجدهٔ ثانیه یقین کند که مثلا یا قرائت را ترک کرده یا رکوع را یا آنکه یک سجده از
رکعت سابقه ترک کرده یا رکوع این رکعت را باید نماز را اعاده کند و لکن در اینجا نیز احوط اتمام نماز و دو سجدهٔ سهو
در فرض اول است و قضا سجده با دو سجدهٔ سهو در فرض ثانی و بعد از آن نماز را اعاده کند و همچنین هرگاه چنین
یقین کند بعد از فراغ از نماز شانزدهم اگر پیش از دخول رکوع یقین کند که یا از رکعت سابق دو سجده کم کرده
یا قرائت این رکعت را باید برگردد هر دو را تدارک کند و نماز را تمام کند و بعد از آن اعادهٔ نماز کند و محتمل
است که اکتفا شود بقرائت و اتمام نماز و اعاده لازم نباشد در صورتیکه بعد از قنوت باشد زیرا که وجوب

قرائت

(۲۷۵)
(۱) تعلیل علیل است و تفصیل در حاشیه عروه بیان شده است [illegible]
(۲) بر جاء این نماز را تمام نماید و رکوع زود دلیل امر به رکوع با شک ساقط مقام نیست و بعد از نماز احتیاطا اعاده نماید [illegible]
(۳) بعد از احتیاط مذکور در متن و اجراء قاعده فراغ نسبت بمبطل اگرچه مورد علم اجمالی است بعید نیست چون اثر زائد ندارد از این حیث معارض ندارد با اینکه اصل عدم مبطل هم جاری است با قطع نظر از قاعده و در شک در اثناء نیز احتیاط مذکور را ترک ننماید [illegible]
(۴) ترک این احتیاط ننماید [illegible]
(۵) این احتمال ضعیف است [illegible]

قرائت براو معلوم است بسبب انکه یا قرائت ترک شده یا سجدتین که باید برگردد و بجا آورد و بر هر دو تقدیر
قرائت باید بعمل آید بخلاف سجدتین که شک نسبت بان شک بعد از دخول در غیر است که قنوت باشد و هم
چنین است اگر بعد از قیام برای رکعت سیم یقین کند که یا ترک سجدتین کرده یا تشهد نخوانده یا انکه یک
سجده ترک کرده یا تشهد بخلاف انکه پیش از قیام چنین یقین کند که معین است بر او هر دو را بجا آورد
و بعد از اتمام نماز اعاده نماز کند احتیاطا هفدهم اگر بعد از قیام برکعت سیم یقین کند که تشهد را ترک کرده
و شک داشته باشد که یک سجده نیز از او ترک شده یا نه محتمل است گفته شود که تشهد کافی است زیرا که شک
نسبت بسجده بعد از دخول در غیر است که قیام باشد و احوط اعاده نماز است اعم از انکه برگردد و سجده و
تشهد را بجا آورد یا تشهد تنها را بعمل آورد و نماز را تمام کند هیجدهم اگر علم اجمالی داشته باشد یا سجده بجا
آورده یا تشهد بدون تعیین ان با شک در دیگری پس اگر بعد از دخول در قیام شک کند اعتنا بان نکند و اگر
پیش از دخول باشد باید هر دو را بجا آورد زیرا در هر دو شک دارد و محل انها باقی است و بعد از اتمام نماز اعاده
ان واجب نیست هر چند احوط است نوزدهم اگر یقین کند که یا از رکعت سابق یک سجده ترک کرده یا از این رکعت
تشهد پس اگر در حال جلوس باشد و هنوز داخل قیام نشده باشد باید تشهد بخواند و نماز را تمام کند و چیزی بر او نیست
و اگر در حال برخواستن یا بعد از دخول در قیام باشد باید بگذرد و نماز را تمام کند و قضا هر دو را با سجده سهو
بجا آورد و احوط انست که نماز را نیز اعاده کند و محتمل است که واجب باشد برگردد برای تدارک تشهد و بعد از
اتمام نماز قضا سجده تنها با سجده سهو بجا آورد و علاوه احوط اعاده است بیستم اگر یقین کند یک سجده یا از این
رکعت ترک کرده یا از رکعت سابق پس اگر هنوز داخل تشهد نشده یا انکه هنوز شروع بقیام نکرده یا شروع
کرده و لکن بحد قیام نرسیده باشد باید برگردد و سجده را بجا آورد زیرا که محل ان باقی است و چیزی بر او نیست
بجهة انکه شک در آوردن سجده نسبت برکعت سابقه شک بعد از محل است و اگر شک او بعد از دخول در تشهد
یا قیام باشد بگذرد و نماز را تمام کند و قضا سجده را با دو سجده سهو بعمل آورد و محتمل است که در این صورت لازم
باشد برای تدارک سجده این رکعت برگردد و نماز را تمام کند و قضاء سجده را با دو سجده سهو بجا آورد و بر هر
دو تقدیر احوط اعاده نماز است نیز بیست و یکم اگر یقین کند که یا جزء مستحبی را ترک کرده مثل قنوت یا انکه
جزء واجبی را ترک کرده چه رکن باشد یا مثل سجده و تشهد باشد که بر فرض فوت قضاء ان لازم باشد یا از
اجزائی باشد که نقصان ان موجب سجده سهو باشد نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست و هم چنین اگر یقین کند
که یا جهر و اخفات را ترک کرده یا بعض اجزاء واجبه را که نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست زیرا که ترک جهر
و اخفات بدون تعمد اثر ندارد پس شک او نسبت بطرف دیگر مثل شک بدوی است بیست و دویم اگر
یقین کند که در فریضه یا رکنی را زیاد کرده یا کم کرده اشکالی در بطلان نماز نیست اما در نافله چنین شکی مبطل
نیست زیرا که زیادة رکن در ان مغتفر است و نقصان رکن مشکوک است بلی اگر یقین کند که یا رکوع را از ان
کم کرده یا دو سجده را در اینصورت باطل است بخلاف انکه علم اجمالی داشته باشد که یا رکوع را کم کرده یا یک سجده
یا تشهد و امثال انکه رکن نباشد که در اینصورت باطل نیست زیرا که کم کردن غیر رکن سهوا در نافله اثر ندارد
نه باطل میشود و نه موجب قضا یا سجده سهو است پس احتمال نقصان رکن در ان مثل شک بدوی است بیست سیم
اگر در سجده یا بعد از سجده از رکعت ثانیه متذکر شود که یک سجده رکعت اول را ترک کرده و رکوع رکعت ثانیه
را هم ترک کرده باید انسجده را که کرده یا مشغول بانست برای رکعت اول قرار دهد و برخیزد و قرائت بخواند
و نماز خود را اتمام کند و هم چنین اگر در سجده ثانیه در رکعت ثانیه متذکر شود که دو سجده رکعت اول را ترک کرده
و رکوع رکعت ثانیه را هم ترک کرده باید سجدتین که بجا آورده برای رکعت اولی قرار دهد و برخیزد رکعت دویم
را بجا آورد و اگر میان سجدتین متذکر شود که سجدتین رکعت اول را ترک کرده باید سجده ثانیه را بقصد

(۴) دخول در غیر با علم اجمالی بترک فائده ندارد منه

نمره (۲۷۶)
(۱) و احتمال دارد گفته شود که بنشیند بجهة اتیان تشهد و چون نشست صدق میکند شک در سجده است و تجاوز نکرده پس سجده را بیاورد بعد تشهد را منه دام ظله
(۲) ترک نماید اعاده را بنا بر احوط منه
(۳) گذشت که در زیادة رکن در نافله بنا بر احوط اتمام عمل و اعاده است

سجده ثانیه رکعت اول بیاورد و نماز را تمام کند و هم چنین نسبت بسایر رکعات اگر بعد از دخول در سجده رکعت
لاحق متذکر شود که سجده از رکعت سابقه ترک کرده و رکوع این رکعت را هم ترک کرده و لکن احوط در جمیع این
صور اعاده نماز بعد از اتمام است بیست و چهارم اگر کسی مثلا نماز ظهر و عصر را بجا آورد و بعد از سلام یقین کند که یک
رکعت از یکی از ان دو نماز کم کرده و نداند از کدام بوده پس اگر یقین بنقصان بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی
باشد باید یک نماز بقصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر پیش از منافی باشد برخیزد و یک رکعت بر نماز دویم بیفزاید و بعد از
ان دو سجده سهو برای سلام بیجا بعمل آورد و بعد از ان نماز اول را نیز اعاده کند و لکن احوط انست که قصد نماز
اول نکند بلکه بقصد ما فی الذمه بجا آورد زیرا که محتمل است که نماز دویم در صورتیکه تمام باشد ظهر محسوب
میشود بیست و پنجم اگر کسی مثلا نماز مغرب و عشا را بجا آورد و بعد از سلام عشا یقین کند که یک رکعت
از یکی از دو نماز ناقص بوده پس اگر یقین بنقصان بعد از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی باشد باید
هر دو نماز را اعاده کند و اگر پیش از ان باشد برخیزد و یک رکعت بر نماز عشا بیفزاید و دو سجده سهو برای
سلام بیجا بجا آورد و بعد از ان نماز مغرب را اعاده کند بیست و ششم اگر نماز ظهر و عصر را بجا آورد و در
پیش از سلام نماز عصر یقین کند اجمالا که یا ظهر را سه رکعت کرده و این رکعتی که مشغول بانست چهارم
عصر است و یا ظهر او تمام بوده و این رکعت سیم عصر است پس نسبت به نماز ظهر مجرای قاعده فراغ است
که باید بنا گذارد تمام بعمل آمده و نسبت به نماز عصر شک ما بین سه و چهار بنا بر اکثر است که باید بنا بر
چهار گذارد و بعد از نماز نماز احتیاط بجا آورد الا انکه بملاحظه علم اجمالی بنقصان یک رکعت عمل کردن بهر
دو قاعده با هم ممکن نیست پس باید هر دو نماز را اعاده کند بلی احوط انست که اولا یک رکعت بر نماز عصر
بیفزاید بعد از ان هر دو نماز را اعاده کند زیرا که محتمل است قاعده فراغ از باب اماره شرعیه حجت باشد
و هم چنین است حکم نماز مغرب و عشا در صورتیکه پیش از سلام نماز عشا علم اجمالی بهم رساند بنقصان یکی
از دو نماز که باید هر دو را اعاده کند احتیاطا باضافه یک رکعت بر نماز عشاء در ان نیز جاری است ۲۷
اگر بعد از نماز ظهر و عصر بداند که مجموع ان دو نماز را هشت رکعت تمام بجا آورده و لکن نداند که هر کدام را
چهار رکعت بجا آورده یا انکه یکی از دو نماز پنج رکعت و دیگری را سه رکعت بجا آورده بقاعده فراغ اعتنا بشک خود
نکند و بنا گذارد که هر دو نماز را چهار رکعت بعمل آورده و هم چنین در نماز مغرب و عشا اگر بعد از سلام
بداند که مجموع ان دو را هفت رکعت بجا آورده و شک کند در زیاده یک رکعت از یکی از انها و نقصان
دیگری که بنا را بر صحت گذارد بیست و هشتم اگر پیش از سلام عصر یقین کند که مجموع ان دو نماز را هشت
رکعت بعمل آورده و لکن شک کند که یا ظهر را چهار رکعت کرده پس رکعتی که مشغول بانست چهارمی
عصر است یا انکه ظهر را سه رکعت کرده و رکعتی که مشغول بانست رکعت پنجم عصر است پس نسبت بنماز ظهر چون
شک بعد از سلام است اعتنا نکند و بنا را بر صحت ان گذارد و نسبت بنماز عصر شک ما بین چهار و پنج
است انرا نیز بنا بر چهار گذارد اگر بعد از اکمال سجدتین باشد پس تشهد و سلام بگوید و بعد از ان دو
سجده سهو بجا آورد و هم چنین در نماز مغرب و عشا که پیش از سلام عشا بداند که مجموع آن دو نماز را
هفت رکعت کرده و شک کند در انکه مغرب را سه رکعتی سلام داده و رکعتی که مشغول بانست چهارم
عشا باشد یا انکه مغرب را دو رکعتی سلام گفته و رکعتی که بان مشغول است پنجم عشا است که نماز عشا را اتمام
و حکم بصحت هر دو نماز کند بیست و نهم در عکس مفروض مسئله سابقه بانکه با یقین بهشت رکعت کردن نماز
ظهر و عصر پیش از سلام عصر شک کند در انکه ظهر را چهار رکعت کرده و رکعتی که مشغول بانست چهارمی عصر است
یا انکه ظهر را پنج رکعت کرده و رکعتی که بدست اوست سیم عصر است پس نسبت بظهر شک بعد از سلام است
و نسبت بعصر شک ما بین سه و چهار و لکن در این فرض حکم شک ما بین سه و چهار را در نماز عصر نمیتوان عمل نمود زیرا

نمره (۲۷۷)
(۱) ترک نشود منه
(۲) تعلیل علیل است در حاشیه عروه تفصیل آن بیان شده منه

زیرا که اگر در واقع ظهر را چهار رکعت کرده لا بد عصر را نیز چهار رکعت کرده و محلی برای نماز احتیاط باقی
نیست و اگر ظهر را پنج رکعت کرده پس عصر او سه رکعت بوده و بنا بر چهار معنی ندارد پس مقتضای قاعده اعادهٔ
هر دو نماز است بلی هرگاه نماز عصر را که مشغول بآنست عدول کند به نیت ظهر و رکعت دیگری بر آن
بیفزاید و نماز را تمام کند یقین میکند که نماز ظهر صحیحی بجا آورده زیرا که در واقع یا نماز اول چهار رکعت بعمل آمده
پنج و الا نماز دویم که عدول بظهر کرده سه رکعت بوده با رکعتیکه بر آن افزوده شد چهار رکعت است و بعد
ان عصر را بجا آورد و هم چنین است در مغرب و عشا بعد از فرض انکه مجموع ان دو نماز را بدانند هفت رکعت
بعمل آورده و پیش از سلام عشا از شک کند در انکه مغرب را سه رکعت کرده تا رکعتی که مشغول بانست سیم
عشا باشد که مقتضای قاعده اعادهٔ هر دو نماز است و در آن نیز اگر عدول بمغرب کند و تمام کند علم اجمالی پیدا
کند که مغرب صحیحی بعمل آمد یا اولی سه رکعتی بوده نه چهار رکعتی و الا نماز دویم که عدول بمغرب کرده سه رکعتی
و شک مابین سه و چهار یکه در نماز دویم دارد یا انکه شک در رکعات نماز مغرب مبطل نماز است مضر بجواز عدول
نیست زیرا که در نماز مغرب اکتفا بخصوص نماز دویم نمیکند بلکه بعد از بجا آوردن ان یقین میکند که یک نماز سه رکعتی
در واقع بعمل آمد سیم اگر یقین کند که مجموع ظهر و عصر را نه رکعت بجا آورده و نداند که زیادی در ظهر بوده
یا در عصر پس هرگاه یقین و شک بعد از سلام عصر پیدا شود باید یک نماز چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه بجا
آورد و اگر پیش از سلام عصر پیدا شود شک او نسبت بنماز ظهر شک بعد از فراغ است که بقاعده اعتبار
ندارد و نسبت بنماز عصر شک میان چهار و پنج است و لکن نظر بعلم اجمالی بزیادهٔ رکعت بهر دو قاعده نمیتوان
عمل نمود بلکه اگر بعد از اکمال سجدتین باشد و عدول بظهر کند و نماز را تمام کند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد
علم اجمالی پیدا میشود بانکه ظهر چهار رکعتی صحیح بعمل آمده سی و یکم اگر یقین کند که مجموع نماز مغرب و عشا را
هشت رکعت کرده و شک کند که یک رکعت زاید در مغرب بوده یا در عشا باید هر دو را اعاده کند چه شک او
بعد از سلام عشا حاصل شود یا قبل از ان سی و دویم اگر نماز مغرب را بجا آورد و بعد از ان فراموش کند که مغرب را بجا
آورده یا انکه یقین کند که نکرده یا شک کند در اتیان ان و دو باره بجا آورد و پیش از سلام متذکر شود که مغرب
را آورده بوده و لکن علم اجمالی پیدا کند که در یکی از ان دو نماز یک رکعت زیاد بعمل آورده میتواند دویمی را تمام کند و
در نماز مغرب اکتفا بان نماید زیرا که یقین دارد که یکی از دو نماز سه رکعتی بعمل آمده و شک میان سه و چهار در نماز دویم
با انکه در نماز مغرب موجب بطلان است ضرر ندارد زیرا که مضر بودن ان در صورتیست که طرف دیگری نداشته باشد
که بانضمام ان یقین کند بحصول نماز صحیح و هم چنین است هرگاه نماز صبح را بجا آورده و فراموش کند انرا و دو باره بجا
آورد و یقین کند که یکی از ان دو نماز را سه رکعت کرده سی و سیم اگر در حال قیام شک کند در رکوع که بجا آورده
یا نه باید رکوع را بجا آورد پس هرگاه بافرض شک فراموش کند رکوع را تا داخل سجده شود آیا حکم شک بعد از تجاوز
از محل در ان جاری نیست یا نه ظاهر انست که جاری نباشد زیرا که همان شک سابق است که باقی مانده و شک در محل بوده
و هم چنین است اگر شک در سجده داشته باشد در محل و فراموش کند تا داخل تشهد شود و هم چنین در سایر افعال و
اجزاء نماز سی و چهارم اگر یقین کند که جزئی از نماز را فراموش کرده و محل ان باقی باشد تدارک آنرا فراموش کند تا داخل
رکن بعد از ان شود و بعد از ان علم او بفراموشی آنجزء منقلب بشک شود ممکن است قاعدهٔ شک بعد از محل بر ان
جاری باشد بانکه حکم بصحت نماز شود هر چند آنجزء فراموش شده رکن باشد حکم شود بعدم وجوب قضا و عدم
وجوب سجدهٔ سهو بر ترک آن در جائی که بر فرض نسیان قضا و سجده واجب باشد لکن در صورتیکه آنجزء رکن
باشد بعد از اتمام نماز احوط اعادهٔ نماز است و قضاء آنجزء و سجدهٔ سهو است در جائی که بر فرض نسیان جزء قضا و
سجده واجب باشد سی و پنجم اگر اعتقاد کند که از نماز او سجده یا تشهد ناقص شده که قضاء ان بعد از نماز واجب
است یا انکه جزئی را سهواً ترک کرده که موجب سجدهٔ سهو است بعد از ان در اثناء نماز یا بعد از ان و پیش از عمل بان

نمره (۲۷۸)
(۱)
نماز احتیاط اگر محل حاجت نباشد ضررے بصحت صلوة ندارد پس مقتضی القاعده اعمال القاعدتین است منه دام ظله
(۲)
اذن در عدول ندارد شرعاً منه دام ظله
(۳)
اذن در عدول ندارد منه دام ظله
(۴)
اشکال در این فی حاشیهٔ عروه ذکر شده منه دام ظله
(۵)
مشکلست منه دام ظله
(۶)
گذشت اشکال در آن منه دام ظله
(۷)
محل تامل است منه دام ظله

بان اعتقاد او متبدل شد بشک وجوب انها ساقط میشود و هم چنین اگر بعد از سلام اعتقاد کند که رکعتی یا جزئی
از نماز کم کرده و اعتقادش زایل شود سی و ششم اگر بعد از سلام نماز و پیش از بجا آوردن منافی عمدی و سهوی یقین کند
بنقصان نماز و شک کند که یک رکعت ناقص است یا دو رکعت ظاهر انست که حکم شک میان دو و سه نماز بر او جاری باشد
و بنا گذارد بر اکثر و قدر متیقن از نقصان که یک رکعت است بجا آورد و بعد از نماز بموجب شک که نماز احتیاط است عمل
کند و هم چنین است در صورتیکه یقین کند بنقصان یک رکعت و بعد از شروع در آن شک کند در رکعت دیگر و بنا
بر این هرگاه چنین شکی بعد از نماز مغرب و صبح حادث شود مبطل نماز است و محتمل است که نسبت برکعت مشکوکه حکم
شک بعد از سلام بر ان جاری باشد پس قدر متیقن از نقصان که یک رکعت است بجا آورد و نماز احتیاط بر او نباشد و بنا
بر این نماز صبح و مغرب نیز باین شک باطل نشود و در حکم کسی باشد که بعد از سلام فقط عالم بنقصان یک رکعت شود
و بعد اعتقادش زایل شود سی و هفتم هرگاه بعد از سلام و پیش از منافی یقین کند بنقصان یک رکعت و بعد از ان شک
کند که مقدار ناقص را بجا آورده یا نه آیا باید بجا آورد یا انکه حکم شک در رکعات بر ان جاری باشد دو وجه است و
اظهر وجه دویم است و حکم شک بعد از سلام بر ان جاری نیست زیرا که بعد از سلام اعتنا بشکی نمیشود که متعلق
باجزاء داخلی نماز که قبل از سلام است باشد و متعلق شک در فرض مسئله چیزی است که بعد از سلام واجب شده
سی و هشتم هرگاه بداند رکعتیکه بان مشغول است چهارمی اوست و لیکن مردد است مابین انکه رکعت چهارم
او باشد در واقع و مابین انکه سابقا شک کرده بوده مابین دو و سه و بناء بر سه گذارده و این رکعت چهارمی
اوست بعد از بناء بر سه پس آیا بر او واجب باشد نماز احتیاط بسبب انکه هر چند در ظاهر میداند چهارمی اوست
و لکن در واقع فعلا شک دارد مابین سه و چهار یا انکه نماز احتیاط واجب نباشد بسبب انکه معلوم نیست
سابقا شکی کرده باشد فعلا میداند که مشغول بچهارمی است دو وجه است اوجه وجه اول است سی و نهم
اگر بعد از قیام برکعت بعد یقین کند که از ان رکعت یک سجده یا دو سجده یا تشهد را ترک کرده و شک کند
که آیا برگشته و تدارک کرده و برخواسته یا انکه این قیام همان قیام اول است ظاهر انست که واجب باشد
برگشتن و تدارک کردن انچه یقین بترک ان دارد زیرا که وجوب تدارک یقینی و بجا آوردن ان مشکوک است
پس باید برگردد و بجا آورد و قاعدهٔ شک بعد از تجاوز از محل در ان جاری نیست زیرا که شک حادث شده
بعد از تعلق وجوب نسبت بنسیان شک در محل بوده و نسبت بان واجب معلوم نیست از محل ان گذشته باشد
چهلم کسیکه شک مابین سه و چهار کند مثلا و بنا بر چهار گذارد و سهوا یک رکعت دیگر بجا آورد آیا نماز او باطل
میشود بسبب زیادتی رکعت سهواً یا انکه حکم شک چهار و پنج در ان جاری است دو وجه است اوجه بطلان نماز است
چهل و یکم اگر شک کند در رکنی بعد از تجاوز محل که حکم ان گذشتن است و لکن نسیانا برگردد و ان رکن را بعمل
آورد آیا بسبب زیادهٔ رکن بحکم شرعی نماز او باطل میشود یا بسبب عدم علم بزیادتی ان در واقع باقی بر صحت است
دو وجه است احوط اتمام نماز و اعادهٔ انست چهل و دویم هرگاه در تشهد متذکر شود که رکوع ان رکعت را
فراموش کرده و شک کند که سجدتین را هم ترک کرده یا نه آیا نمازش باطل باشد یا نه بسبب انکه نسبت بسجدتین
شک بعد از محل است و در این حال برای تدارک رکوع محلی باقی نمانده یا باطل نباشد بسبب انکه قاعدهٔ تجاوز
برای تصحیح نماز است و حجیت ان در مورد دیگر که از اجزاء ان بطلان نماز لازم اید معلوم نیست یا بسبب انکه
دخول در رکن دیگر محقق نشده و مجرد انکه نسبت بسجدتین شرعا محکوم بگذشتن باشد نمیتوان گفت که
سجدتین را بجا آورده پس محل تدارک رکوع گذشته دو وجه است وجه دویم اظهر است و محتمل است فرق باشد
مابین صورتیکه تذکر نسیان رکوع مقدم باشد بر شک سجدتین که در این صورت نماز باطل باشد یا بعکس که صحیح
باشد و احوط انست که برگردد و رکوع را تدارک کند و سجدتین را بعد از ان بجا آورد و بعد از اتمام نماز
اعاده کند انرا و این احتیاط ترک نشود چهل و سیم اگر شک کند مابین سه و چهار مثلا و یقین کند که بر فرض

انکه سه باشد که یکی را ترک کرده یا انکه یک سجده یا تشهد را ترک کرده که باید انرا قضا کند یا انکه کاری کرده که
موجب سجدهٔ سهو است بلا اشکال باید بنا بر جمیع اینها کذارد و غیر از نماز احتیاط چیزی براو نیست و هم چنین در صورتی
که بر فرض جمیع اینها یقین کند بترک یک سجده یا تشهد که موجب قضا است یا موجب سجدهٔ سهو از او صادر شده غیر
از نماز احتیاط چیزی براو نیست زیرا که مجرد بنا بر جمیع اینها تعبداً محکوم نیست بانکه در واقع جمیع است بخلاف انکه
یقین کند که بر فرض انکه جمیع باشد رکنی یا غیر ان از او ترک شده که باعث بطلان نماز باشد که در این صورت
قوی بطلان نماز است نه بسبب انکه لازمهٔ بناء بر جمیع بطلان است بلکه بسبب علم اجمالی بانکه یا نماز او یکرکعت
ناقص شده یا رکنی از او فوت شده که موجب بطلان نماز است پس بنا بر جمیع با این حال ممکن نیست چهل و چهارم اگر بعد از
قیام متذکر شود که از ان رکعت یکسجده ترک کرده پس هر گاه جلوس بین السجدتین را بجا اورده باید برگردد
و سجده را بجا آورد و لازم نیست بعد از تذکر اول بنشیند بعد از ان سجده کند بخلاف صورتیکه اصلا نشسته باشد
که واجبست اول بنشیند بعد از ان سجده کند بلی در صورتیکه بقصد جلسهٔ استراحه که بعد از سجدتین
است نشسته آیا بهمان میتواند اکتفا نماید از جلوس بین السجدتین یا نه دو وجه است اظهر کفایت است و نیت
خلاف مضر نیست و لکن احوط انست که دوباره بنشیند بعد سجده کند چهل و پنجم اگر بعد از قیام یا دخول در تشهد
یقین کند که یکسجده را فراموش کرده و شک کند سجدهٔ دیگر را بجا آورده یا نه آیا براو واجب باشد که دو سجده بجا
آورد بسبب انکه بعد از برگشتن برای تدارک سجدهٔ معلوم الفوت محل سجدهٔ مشکوک نیز برمیگردد یا انکه
بگوئیم نسبت بسجدهٔ مشکوک حکم شک بعد از محل که اعتبار ندارد باقی است که زیاده از یکسجده براو نباشد دو
وجه است وجه اول است که باید دو سجده بجا آورد و لکن احوط اعادهٔ نماز است نیز چهل و ششم کسیکه شک
کند میان سه و چهار و بعد از سلام و پیش از شروع بنماز احتیاط یقین کند که چهار بوده بعد از ان دوباره
شک کند میان سه و چهار آیا واجبست براو نماز احتیاط بسبب انکه همان شک بعد از زوال برگشته یا واجب نیست
بسبب انکه بیقین حکم شک ساقط شده و شک حادث چون بعد از فراغ است محل اعتنا نیست دو وجه است (۲)
و احوط اول است چهل و هفتم بعد از دخول در سجدهٔ رکعت دویم هر گاه شک کند [illegible] این رکعت در سجدتین
رکعت اولی آیا بسبب قاعدهٔ تجاوز باید بنا کذارد که هر دو را بجا آورده یا انکه نماز او محکوم ببطلان است بسبب انکه بر
کشتن شک او در انها بشک میان یک و دو میشود دو وجه است وجه اول اوجه است و بنابراین اگر کسیکه شک کرده
ما بین دو و سه بعد از اکمال سجدتین شک کند در رکوع ان رکعت و در سجدتین رکعت سابقه نماز او محکوم به
بطلان نیست بلی بر فرض شک مزبور هر گاه یقین کند که رکوع ان رکعت و سجدتین رکعت سابقه را ترک کرده
شک او بر میگردد بشک میان یک و دو و باطل است زیرا که بسبب ترک سجدتین و رکوع دو رکعت و یکرکعت
محسوب میشود چهل و هشتم حکم کثیر الشک در صورت علم اجمالی جاری نیست پس اگر علم اجمالی داشته باشد بترک یکی
از دو چیز بدون تعیین باید بمقتضای یقین عمل کند هر چند نسبت بهر کدام شاک باشد مثل انکه در حال قیام
یقین کند اجمالا که یا ترک تشهد کرده یا ترک سجده کرده یا یقین کند بترک رکوع یا قرائت و امثال آن یا انکه بعد
از دخول در رکوع یقین کند که یا یکسجده را ترک کرده یا تشهد را که باید در تمام فروض بمقتضای علم اجمالی عمل کند
هر چند نسبت بهر کدام از دو طرف شک کثیر الشک باشد چهل و نهم اگر اعتقاد کند که مثلا سوره را خوانده
و شک کند در قرائت حمد بسبب کذشتن محل آن باعتنا نکند و بنا کذارد که بجا آورده و بعد از دخول در قنوت
متذکر شود که سوره را نخوانده ظاهر انست که واجب باشد براو قرائت حمد نیز زیرا که فعلا شاک است او در حمد
هر چند بعد از تجاوز محل است لکن این شک همان شک اول است که در واقع پیش از تجاوز از محل بوده که
باید برگردد و مشکوک فیه را بجا آورد پنجاهم اگر اجمالا یقین کند که یا ترک یک سجده کرده یا رکوعی زیاد
کرده احوط انست که سجده را قضا کند و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و بعد از ان نماز را اعاده کند و لکن دو

نمره (۲۸۰)
(۱) ممکنست کفته شود که علم اجمالی حاصل میشود با جاری شدن قاعدهٔ شرعیه در یکطرف بلا معارض و در اینجا بناء بر اربع تعبدیست با احتیاط عمل صحیح است و شک در بطلان از جهة نقص شک بدویست

(۲) بلکه خالی از قوه نیست چون در حین فعل اذکر بوده و بعد بودن یاد داشتن و ملتفت بودن بوده فتدبر

نیست که بتوان اکتفا بقضاء سجده و دو سجدهٔ سهو نماید پنجاه و یکم هر گاه یقین کند اجمالا که یا از رکعت اول
ترک سجده کرده یا یکسجده در رکعت دویم زیاد کرده قضاء سجده براو واجبست و باید دو سجدهٔ سهو بقصد
ما فی الذمه بجا آورد پنجاه و دویم هر گاه یقین کند اجمالا که یا یک سجده ترک کرده یا تشهد را ترک کرده باید هر دو را
قضا نماید و دو سجدهٔ سهو بجا اورد پنجاه و سیم اگر شک کند پیش از نصف شب که نماز مغرب و عشا را
خوانده یا نه و یقین داشته که در ان روز سه نماز بیشتر نکرده بدون تعیین که احتمال دهد نماز باقی مانده
نماز مغرب و عشا باشد یا دو نماز روز را فراموش کرده باشد باید خصوص نماز مغرب و عشا را بجا آورد زیرا که
شک او نسبت بنماز روز شک بعد از وقت و نسبت بنماز مغرب و عشا شک در وقت است و هر گاه یقین
داشته باشد که در ان روز و شب یکی یا دو از ده نماز بجا نیاورده باید علاوه از نماز مغرب و عشا یک نماز دو
رکعتی و یک چهار رکعتی قضا نماید هر گاه یقین کند که زیاده از یک نماز نکرده علاوه یکنماز دو رکعتی و یکنماز (دو نماز)
چهار رکعتی بکند پنجاه و چهارم هر گاه بعد از نماز ظهر و عصر علم اجمالی پیدا کند که در یکی از ان دو نماز شک میان دو
و سه کرده و بنا بر سه کذارده و لکن نمیداند که شک او در نماز ظهر بوده یا عصر باید احتیاط کند بانکه نماز
احتیاط را بجا آورد و یک نماز چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه اعاده کند پنجاه و پنجم اگر اجمالا بداند که در نماز یا قرائت را
زیاد کرده یا کم کرده دو سجدهٔ سهو کفایت میکند و هم چنین است اگر بداند که تسبیحات را یا زیاد کرده یا کم کرده
پنجاه و ششم اگر یقین داشته باشد که دو سجده از نماز کم کرده و نداند که هر دو از یکرکعت بوده یا هر کدام از یکرکعتی
احوط آنست که دو سجده را قضا کند و دو مرتبه سجدهٔ سهو بجا آورد و اصل نماز را اعاده کند و اقوی کفایت
اعادهٔ نماز است پنجاه و هفتم هر گاه شک کند که جزئی از نماز را عمدا ترک کرده یا نه پس اگر محل الجزء باقی باشد
بلا اشکال باید بجا آورد و اگر از محل ان کذشته باشد آیا بقاعدهٔ تجاوز باید اعتنا نکند و بکذرد یا انکه باید بجا آورد
دو وجه است احوط آنست که بر کردد و بجا آورد و بعد از نماز اصل نماز را اعاده کند پنجاه و هشتم اگر وضو بکیرد و نماز
بخواند بعد از ان یقین کند که یا جزئی از وضو را ترک کرده یا رکنی از نماز را ترک کرده احوط اعادهٔ وضو و نماز است
و لی دور نیست بقاعدهٔ فراغ بکوئیم وضو صحیح است و نماز تنها براو واجبست زیرا که علم تفصیلی ببطلان نماز دارد
پنجاه و نهم هر گاه در حال تشهد یا بعد از ان شک کند که رکعت دویم است که تشهد در محل بوده یا سیم است که در
غیر محل بوده حکم شک میان دو و سه جاری است و واجب نیست که برای زیادی تشهد دو سجدهٔ سهو بجا آورد زیرا که
زیادی تشهد معلوم نیست هر چند احوط انست که بعد از نماز احتیاط دو سجدهٔ سهو بجا آورد شصتم هر گاه بعد از دخول
در غیری که در غیر محل واقع شده شک کند در جزئی مثل انکه بعد از دخول در تشهد در رکعت اول یا سیم شک در سجده
کند یا انکه در رکعت دویم پیش از تشهد نسیانا برخیزد و در حال قیام شک در سجده کند ظاهر انست که نباید اعتنا
بشک کند و لکن احوط اعادهٔ نماز است شصت و یکم هر گاه بمقدار چهار رکعت از وقت عصر باقی مانده و نماز احتیاط
برای نماز ظهر براو واجب باشد بلا اشکال نماز احتیاط را باید بجا آورد مادامیکه برای نماز عصر بمقدار یکرکعت
باقی بماند و هم چنین است در صورتیکه قضاء سجده و تشهد براو باشد اما هر گاه سجدهٔ سهو برای نماز ظهر براو باشد آیا
چنین است که باید پیش از نماز عصر بجا آورد یا نه دو وجه است (۱) محتمل است مخیر باشد شصت و دویم اگر در نماز چیزی
بخواند بکمان انکه ذکر یا قرآن یا دعا است و معلوم شود که کلام ادمی است احوط انست که دو سجدهٔ سهو برای آن
بجا آورد لکن ظاهر انست که واجب نباشد زیرا که سجدهٔ سهو در صورت سهو واجب میشود و در این فرض
سهو نبوده چنانچه هر گاه چیزی بزبان او جاری شود یا کلمه را غلط کفته باشد از اعراب یا ماده یا مخارج حروف
سجدهٔ سهو برای ان واجب نیست شصت و سیم اگر در نماز عکس ترتیب کرده باشد مثل انکه حمد را بعد از سوره
خوانده باشد سهوا و در رکوع متذکر شود سجدهٔ سهو واجب نمیشود زیرا که زیاده و نقیصه در نماز نشده هر
چند احوط است زیرا که محتمل است از باب نقص سوره بعد از حمد واجب باشد بلکه محتمل است دفعهٔ دیگر برای زیاده

سوره

نمره (۲۸۱)
(۱) بلکه مراعات وقت عصر اهم است و باید مقدم داشته شود و این وجه اظهر است فتدبر

سوره قبل از حمد نیز واجب باشد شصت و چهارم اگر قضاء سجده یا تشهد فراموش شده براو باشد و پیش از بجا آوردن آن مبطل نماز بعمل آورده یا معلوم شود بطلان نماز وجوب آن ساقط میشود و باید نماز را اعاده کند و هرگاه موجب سجده سهو بعمل آورده در نماز و نماز را باطل کند احوط آنست که سجده سهو را بجا آورد و هر چند اقوی سقوط وجوب آنها است نیز و هم چنین است در صورتیکه بطلان نماز معلوم شود و بنا بر این اگر نماز بخواند بعد از آن اعاده کند آنرا باحتیاط وجوبی یا ندبی و بعد از آن بداند که موجب سجده سهو در هر دو نماز موجود شده کافی است بجا آوردن سجده سهو یک مرتبه و هم چنین هرگاه یک نماز قضا براو باشد مردد میان دو نماز یا سه نماز مثلا و دو نماز یا سه نماز را بجا آورد و بعد از آن بفهمد که موجب سجده سهو در همه آن نمازها موجود شده کفایت میکند یکمرتبه سجده سهو بجا آورد بقصد نماز واقعی هر چند احوط تکرار آنست بعدد نمازها شصت و پنجم هرگاه شک کند در رکعتی که یکسجده بجا آورده یا دو سجده یا سه سجده پس اگر در محل باشد بنا گذارد که یکسجده بجا آورده و دیگری را بیاورد و اگر از محل آن تجاوز کرده بنا گذارد که دو سجده بجا آورده و چیزی براو نیست بخلاف آنکه مردد باشد بین یک و سه که باید برگردد و یکسجده دیگر بجا آورد اگر هنوز داخل رکوع بعد نشده باشد والا یکسجده را بعد از نماز قضا کند و دو سجده سهو نیز بجا آورد شصت و ششم اگر جزئی از اجزاء نماز را بسبب جهل بحکم ترک کرده باشد باید نماز را اعاده کند بنا بر احوط هر چند جزء رکنی نباشد بلی هرگاه با جهل بحکم بسبب فراموشی جزء نماز را ترک کرده باشد با اینکه باعتقاد استحباب آن بنا داشته که بجا آورد و فراموش کند از اینجا ظاهر باطل بودن نماز و عدم وجوب اعاده آنست در صورتیکه جزء رکنی نباشد

باب ۱۳ در نمازهای مستحبه و در آن چند فصل است

فصل اول در نماز عیدین که عید فطر و عید قربانست و این نماز در زمان حضور امام علیه السلام بشرایط وجوب نماز جمعه واجبست و در زمان غیبت آن بزرگوار مستحبست چه بجماعت بجا آورند یا بفرادی و شرایط نماز جمعه در آن شرط نیست هر چند بجماعت بجا آورد پس اجتماع پنج نفر یا هفت نفر در آن شرط نیست و نه دوری یکفرسخ مابین دو جماعت آن و بخواندن و وقت آن از طلوع آفتاب تا زوال ظهر است و هرگاه از او فوت شود قضا ندارد و مستحبست تأخیر آن از اول طلوع آفتاب تا بلند شدن آن و در عید فطر زیادتر بتأخیر بیندازد بمقدار افطار و اخراج فطره و این نماز دو رکعت است در رکعت اولی حمد و سوره بخواند و پنج تکبیر بگوید بعد از هر تکبیری یک قنوت بجا آورد و بعد از آن تکبیر رکوع بگوید و رکوع و سجود کند و در رکعت دویم بعد از حمد و سوره چهار تکبیر بگوید بعد از هر کدام قنوتی بعمل آورد و بعد از آن تکبیر رکوع بگوید و نماز را تمام کند پس مجموع تکبیرات آن دوازده است هفت تکبیر در رکعت اول که اول آنها تکبیرة الاحرام و پنج تکبیر برای قنوت و تکبیر هفتم برای رکوع است و در رکعت دویم پنج تکبیر است که چهار آن برای قنوتها و یکی برای رکوع است و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات آنست و در قنوت هر دعایی یا ذکری که بر زبان او جاری شود کافی است مثل سایر نمازها هر چند افضل در قنوت همان دعای مأثور است و بهتر آنست که در هر قنوتی این دعا بخواند اللهم اهل الکبریاء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوی والمغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا ولمحمد صلی الله علیه وآله ذخرا وشرفا وکرامة ومزیدا ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا وآل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتک علیه وعلیهم اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون و مستحبست دو خطبه مثل خطبه نماز جمعه بخواند و جای آنها در نماز عیدین بعد از نماز است بخلاف دو خطبه در نماز جمعه که جای آنها پیش از نماز است و جایز نیست تقدیم دو خطبه بر نماز و در زمان غیبت ترک دو خطبه جایز است هر چند نماز را بجماعت بجا آورند و حاضر بودن در وقت دو خطبه و گوش دادن بآن واجب نیست و سزاوار است که در خطبه عید فطر ذکر کند شرایط زکوة فطره و مقدار و وقت اخراج آنرا و در خطبه عید

قربان ذکر کند احکامی را که متعلق بقربانی است مسئله ۱ در این نماز شرط نیست که سوره مخصوصه بخواند بلکه هر سوره کفایت میکند بلی در رکعت اولی خواندن سوره والشمس و در رکعت دویم سوره غاشیه افضل است یا آنکه در رکعت اول سوره سبح اسم و در دویم سوره والشمس بخواند مسئله ۲ در این نماز چند چیز مستحبست اول جهر در قرائت برای امام و منفرد دویم بلند کردن دو دست در حال تکبیرات سیم بجا آوردن آن در صحرا مگر در مکه معظمه که مستحب است در مسجد الحرام بجا آورند چهارم سجده کردن بر زمین نه بر سایر چیزها که سجده بر آن صحیح است پنجم آنکه در وقت بیرون رفتن برای نماز پیاده و پا برهنه و با سکینه و وقار برود ششم غسل کردن پیش از نماز هفتم عمامه سفید بر سر گذارد هشتم آنکه لباس خود را بالا زند تا ساق پا نهم در عید فطر پیش از نماز افطار کند بخرما و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد دهم گفتن تکبیرات عقیب چهار نماز در عید فطر عقیب نماز مغرب و نماز عشاء شب عید و نماز صبح آن و عقیب نماز عید و گفتن تکبیرات بعد از ده نماز در عید قربان اگر بمنی نباشد اول آن بعد از نماز ظهر عید و دهم آن بعد از نماز صبح روز دوازدهم و اگر بمنی باشد بعد از پانزده نماز بگوید که اول آن بعد از نماز ظهر روز عید و آخر آن بعد از نماز صبح سیزدهم است و کیفیت تکبیرات در عید فطر آنست که بگوید الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد والله اکبر علی ما هدانا و در عید قربان بر آن اضافه نماید الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا مسئله ۳ مکروهست در این نماز چند امر اول بیرون رفتن برای نماز با سلاح مگر در حال خوف دویم بجا آوردن نماز نافله پیش از نماز عید و بعد از آن تا زوال ظهر مگر در مدینه منوره که سنتست بجا آوردن دو رکعت نافله در مسجد آن پیش از بیرون رفتن برای نماز سیم آنکه منبر بصحرا برند بلکه سنتست همانجا از گل منبر درست کنند چهارم نماز عید را در زیر سقف بجا آوردن مسئله ۴ اقوی و احوط برای زنان آنست که این نماز را ترک نمایند مگر عجایز مسئله ۵ نماز عید مثل نمازهای واجب است که در صورتیکه بجماعت بجا آورند غیر از قرائت که امام از ماموم تحمل میکند بقیه اذکار و تکبیرات و قنوتات از ماموم ساقط نیست مسئله ۶ اگر در تکبیرات یا قنوتات شک کند مابین اقل و اکثر بنا بر اقل گذارد و هرگاه بعد خلاف آن معلوم شود ضرر ندارد مسئله ۷ هرگاه ماموم درک کند امام را در وقتیکه بعض تکبیرات را گفته اقتدا کند بعد از آنکه امام برکوع رود آنچه باقی مانده از تکبیرات و قنوتات بجا آورد و در هر قنوتی کفایت میکند گفتن سبحان الله یا الحمد لله و برکوع امام خود را برساند و اگر امام او را مهلت ندهد احوط آنست قصد انفراد کند هر چند محتمل است اکتفاء بتکبیرات باقی مانده پی در پی بدون قنوت بگوید و اگر امام مهلت ندهد که تکبیرات گوید محتمل است جواز ترک تکبیرات نیز برای متابعت رکوع امام چنانچه محتمل است جواز لحوق ماموم در صورتیکه امام را در حال رکوع درک کند ولکن مشکل است زیرا که دلیلی نیست بر تحمل امام از ماموم در غیر قرائت مسئله ۸ اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتات از بعضا و کلا سهوا ترک کند نماز باطل نمیشود بلی اگر رکوع یا سجدتین یا تکبیرة الاحرام آنرا سهوا ترک کند نماز باطل است مسئله ۹ هرگاه موجبات سجده سهو در این نماز بعمل آید احوط اتیان بسجده سهو است هر چند در صورت استحباب نماز مثل زمان غیبت عدم وجوب آن خالی از قوت نیست و همچنین است قضاء تشهد یا سجده فراموش شده مسئله ۱۰ این نماز اذان و اقامه ندارد بلی سنتست مؤذن سه مرتبه بگوید الصلوة مسئله ۱۱ هرگاه اتفاقا روز جمعه عید باشد کسیکه از راه دور بآن بلد برای نماز عید حاضر شود بعد از نماز مخیر است که بماند برای نماز جمعه یا آنکه برگردد باهل خود **فصل دویم** در نماز شب دفن و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی تا هم فیها خالدون بخواند و در رکعت دویم بعد از حمد سوره انا انزلناه ده مرتبه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای فلان اسم میت را بگوید کفعمی و ابن فهد ره از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله روایت کرده اند که فرموده هیچ وقتی بر میت شدیدتر نیست از شب اول وفات پس رحم کنید اموات خود را بدادن صدقات و اگر نیابید صدقه را یکی از شما نماز بخواند و در رکعت اول حمد و آیة الکرسی و در رکعت دویم حمد و ده مرتبه سورهٔ قدر بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان بدرستیکه خدای تعالی همان ساعت مبعوث میفرماید هزار ملک را بسوی قبر او که با هر ملکی ثوبی و حلهٔ باشد و مقتضای این روایت آنست که این نماز در وقتی است که چیزی نداشته باشد که صدقه دهد بهتر در صورت امکان جمع بین هر دو است و ظاهر این روایت کفایت نماز یکنفر است پس سزاوار است که قصد خصوصیت در چهل نفر نکنند بلکه بقصد رجا یا بقصد هدیهٔ ثواب بجا آورند مسئله ۱ باکی نیست این نماز را استیجار نماید و اجرت دهد هر چند بهتر آنست که دهنده بقصد صدقه یا تبرع دهد و گیرنده نماز را بقصد تبرع یا بقصد احسان بمیت بجا آورد مسئله ۲ باکی نیست یک نفر زیاده از یکنماز بقصد اهداء ثواب بجا آورد در صورتیکه بعنوان تبرع بجا آورد یا آنکه مستاجر او را اذن دهد هرگاه کسی پولی باو دهد برای چهل نفر را استیجار نماید مگر آنکه مستاجر باو اذن دهد و با دادن اجرت بقصد آنکه نماز بخواند محتاج باجراء صیغهٔ اجاره نیست مسئله ۳ اگر نماز بخواند و آیة الکرسی را در رکعت اول یا سورهٔ قدر را در رکعت دویم فراموش کند یا آنکه نسیانا از ده مرتبه کمتر بخواند نماز او صحیح است و لکن این نماز مجزی نیست و هرگاه اجیر بوده باید اعاده کند مسئله ۴ هرگاه اجرت گرفت که نماز بخواند و فراموش کرد که آنرا در آن شب بجا آورد باید اجرت را بدهنده پس دهد یا آنکه از او اذن گیرد و بقصد اهداء ثواب بعد از آن نماز را بجا آورد و اگر نتواند دهنده را پیدا کند پس هرگاه یقین برضا او داشته باشد یا آنکه دو رکعت نماز هدیه یا عمل دیگر بازاء آن برای میت کند بعمل آورد و الا اجرت را صدقه بدهد از جانب صاحب مال مسئله ۵ هرگاه میت را دفن نکنند مگر بعد از مدتی مثل آنکه او را نقل بمشاهد مشرفه کنند ظاهر آنست که این نماز را تاخیر بیندازند تا شب دفن هر چند بهتر آنست که شب اول وفات نیز بعمل آورند مسئله ۶ کفعمی ره بعد از آنکه کیفیت این نماز را ذکر کرده گفته که در روایت دیگر وارد شده که در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سورهٔ توحید و در رکعت دویم بعد از حمد ده مرتبه سورهٔ الهیکم التکاثر بخواند و بعد از نماز دعاء مزبور را بخواند و بنا بر این هرگاه جمع کند بین دو نماز که بهر دو کیفیت عمل شود بهتر است مسئله ۷ ظاهر آنست که این نماز در هر وقت شب بخواند ضرر ندارد لکن بهتر آنست که بعد از نماز عشا بجا آورد و اقوی جواز اتیان بان است بین مغرب و عشا بلکه قبل از هر دو نماز نیز زیرا که اقوی جواز نافله در وقت فریضه است و این در صورتیست که این نماز بنذر یا اجاره یا نحو آنها بر او واجب نشده باشد و الا اشکالی ندارد **فصل سیم** در نماز جعفر و آنرا نماز تسبیح و نماز حبوه نیز گویند و این نماز سنت مؤکده و مشهور بین عامه و خاصه است و اخبار در آن متواتر است ابو بصیر از جناب صادق علیه السلام روایت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بجناب جعفر رضی الله عنه فرمود آیا بتو نبخشم یا عطیه بتو ندهم یا حبوه بجناب تو ندهم پس حضرت جعفر عرض کرد بلی یا رسول الله حضرت صادق ع فرمود که مردم گمان کردند که طلا و نقره باو عطا میفرماید پس متوجه شدند که عطا آن بزرگوار را بدانند پس حضرت رسول فرمود بجعفر که من بجناب تو عطا کنم چیزی را که اگر هر روز بعمل آوری بهتر باشد برای تو از دنیا و آنچه در آنست و اگر هر دو روز یک مرتبه بجا آوری گناهان که میان آن دو نماز کردهٔ خدا بیامرزد یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال یک مرتبه بجا آوری گناهان ما بین آن دو نماز را بیامرزد و در روایت دیگر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود یا بتو نبخشم یا بتو عطائی نکنم یا حبوه بتو ندهم آیا تعلیم نکنم ترا نمازی که اگر بجا آوری و از جهاد فرار کرده باشی و گناهان تو بقدر ریگ بیابان عالج و کف دریاها باشد خداوند از تو در گذرد عرض کرد بلی یا رسول الله و ظاهر آنست که آنحضرت این نماز را روز قدوم جعفر از سفر حبشه که با روز فتح خیبر مطابق بود باو عطا فرموده باشد که حضرت فرمود که ندانم بکدام یک بیشتر خوش

بود

جناب جعفر طیار ع در نماز

نود باشم بقدوم جعفر یا بفتح خیبر و در آنحال جعفر وارد شد حضرت رسول برخواستند از برای او و با او معانقه کردند و بعد از آن این عطیه باو عطا فرمود و این نماز چهار رکعت است بدو سلام در هر رکعتی حمد و سوره بخواند بعد از آن پانزده مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در هر کدام از رکوع و سر برداشتن از آن و در سجدهٔ اولی و سر برداشتن از آن و سجدهٔ دویم و سر برداشتن از آن تسبیحات ده مرتبه بگوید که عدد تسبیحات در هر رکعتی هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع نماز سیصد مرتبه میشود مسئله ۱ این نماز را در هر وقت از روز یا شب جایز است بعمل آورد چه در حضر چه در سفر و افضل اوقات آن روز جمعه است وقتیکه آفتاب بلند شده باشد و در شب نیمهٔ شعبان سنت مؤکد است مسئله ۲ سورهٔ مخصوص در این نماز معتبر نیست لکن افضل آنستکه در رکعت اول اذا زلزلت و در دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله بخوانند مسئله ۳ هرگاه مستعجل باشد جایز است تسبیحات را بعد از نماز بجا آورد چنانچه اگر حاجتی ضروری دارد جایز است تفریق کند بین دو نماز بانکه بعد از دو رکعت برود برای حاجت خود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بعمل آورد مسئله ۴ جایز است این نماز را بجا آورد و بجای نوافل یومیه ادائی یا قضائی حساب کند و منقولست که حضرت صادق علیه السلام براوی فرمود که نماز جعفر را هر وقت از شب و روز بخواهی بعمل آور و اگر بخواهی از نوافل شب حساب کن و اگر بخواهی از نوافل روز که از نوافل تو محسوب و نماز جعفر هم محسوب شود و مراد باحتساب هر دو تداخل در نیت است که یکنماز را به نیت نافله و نماز جعفر بجا آورد و محتمل است مراد این باشد که نیت نماز جعفر کند و اکتفاء بان از نافله و محتمل است مراد آن باشد که نافله را بترتیب نماز جعفر بجا آورد و ثواب هر دو را باو دهند و آیا جایز است که نماز فریضه را باین کیفیت بخواند یا نه دو قول است و در نیت جواز آن بر وجه خیر یعنی نماز خود را باین نحو نمودن زیرا عبادات هر چند توقیفی است و لی بمقدار تغییر هیئت در آن مضر نیست و هر ذکری و دعائی در نماز جایز است لکن این هم خلاف احتیاط است مسئله ۵ در رکعت دویم از هر دو نماز قنوت مستحب است مسئله ۶ اگر فراموش کند بعض تسبیحات محلی یا تمام آنرا و در محل دیگر متذکر شود در آنجا تدارک کند و اگر بعد از نماز متذکر شود قضا کند آنرا مسئله ۷ احوط آنست که اکتفا نکند به تسبیحات موظفهٔ این نماز از ذکر رکوع و سجود پس ذکر را بعد از تسبیحات یا پیش از آن بعمل آورد مسئله ۸ مستحب است که در سجدهٔ دویم از رکعت چهارم بعد از تسبیحات بگوید یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیئ علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلك بمعاقد العز من عرشك و بمنتهی الرحمة من کتابك و باسمك الاعظم الاعلی و بکلماتك التامات ان یصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر کند **فصل چهارم** در نماز غفیله و آن دو رکعت است میان مغرب و عشا در رکعت اول بعد از حمد بگوید و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلك ننجی المؤمنین و در رکعت دویم بعد از حمد بگوید و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا حبة فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین بعد از آن دستها خود را برای قنوت بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حاجات خود را ذکر کند بعد بگوید اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی و اسئلك بحق محمد و آله علیه و علیهم السلام لما قضیتها لی و حاجات خود را سؤال کند و ظاهر آنست که نماز غفیله غیر نماز نافله مغرب باشد و واجب نیست که این نماز را نافله قرار دهد زیرا که اقوی جواز نافله در وقت فریضه

است

در کیفیت نماز غفیله

است فصل پنجم در نماز اول ماه بدانکه مستحبست دو رکعت نماز در روز اول هر ماه در رکعت
اول بعد از حمد سی مرتبه سورهٔ قل هو الله و در دویم بعد از حمد سی مرتبه سورهٔ انا انزلناه بخواند
بعد از ان تصدق کند بقدر یکه بتواند تا باین کار سلامتی انماه را بخرید باشد سنتست بعد از
این نماز بخواند این آیات بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها
ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو
وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت
الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و هر وقت از روز بجا آورد جایز است
فصل ششم در نماز وصیت و آن دو رکعتست میان نماز مغرب و عشا در رکعت اول بعد از
حمد سورهٔ اذا زلزلت الارض را سیزده مرتبه بخواند و در دویم بعد از حمد قل هو الله احد پانزده مرتبه
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست از حضرت رسول صلی الله علیه و اله که فرمود وصیت میکنم شما را
بدو رکعت نماز ما بین نماز مغرب و عشا تا انکه فرمود کسیکه این عمل را در هر ماهی یک مرتبه بجا آورد
از مومنین است و اگر در هر سالی یکمرتبه بجا آورد از محسنین است و اگر در هر هفته یک مرتبه بعمل
آورد از مخلصین است و اگر در هر شب بجا آورد در بهشت مزاحمت من نماید یعنی با من محشور
خواهد بود و ثواب او را نتوان احصا نماید بجز خدای تعالی فصل هفتم در نماز روز عید
غدیر که هیجدهم ذی الحجه باشد و ان دو رکعتست در هر رکعتی بعد از حمد ده مرتبه قل هو الله
و ده مرتبه آیة الکرسی و ده مرتبه انا انزلناه بخواند و از حضرت صادق علیه السلم منقول است کسیکه در این
روز دو رکعت نماز بجا آورد و غسل کند نزدیک زوال ظهر به نیم ساعت و حوایج خود را از خدا
بخواهد در هر رکعتی سورهٔ حمد یک مرتبه و سورهٔ قل هو الله ده مرتبه و آیة الکرسی ده مرتبه و
انا انزلناه ده مرتبه بخواند نزد خدای عز و جل معادلست با صد هزار حج و صد هزار عمره و سؤال نکند
از خداوند عز و جل حاجتی از حوایج دنیا و حوایج آخرت خود را مگر انکه بر آورده شود هر چه باشد
و اگر این دو رکعت از تو فوت شود بعد از ان قضای انرا بجا آورد و بعض علما فرموده اند که این نماز را
بیرون شهر بعمل آورد بجماعت و امام خطبه بخواند و اکتفا کند در خطبه بحمد و ثناء و صلوات بر محمد و آل
او و بزرگی حرمت انروز را ذکر کند لکن دلیلی بر انچه فرموده نیست و در باب جماعت گذشت اشکال در
جواز جماعت در این نماز فصل هشتم در نماز حاجت و ان بکیفیاتی وارد شده یکی از انها که گفته اند
مکرر بتجربه رسیده انست که از حضرت صادق علیه السلم روایت شده که فرمود وقتیکه امری بتو نازل شود متوسل
شو بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و اله و دو رکعت نماز بجا آورد و هدیه کن بر آن بزرگوار را وی
گوید عرض کردم چگونه فرمود غسل میکنی و دو رکعت نماز بجا میاوری و بعد از انکه سلام میگویی بگو اللهم
انت السلام ومنک السلام والیک یرجع ویعود السلام اللهم صل علی محمد و ال محمد وبلغ روح محمد منی
السلام وبلغ ارواح الائمة الصالحین سلامی واردد علی منهم السلام والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته
اللهم ان هاتین الرکعتین هدیة منی الی رسول الله فاثبنی علیهما ما املت ورجوت فیک وفی رسولک یا
ولی المؤمنین بعد از ان برو بسجده و چهل مرتبه بگو یا حی یا قیوم یا حیا لا یموت یا حی لا اله الا انت
یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین بعد از ان طرف راست رو را بر زمین گذار و چهل مرتبه همین دعا را
بگو بعد از ان طرف چپ صورت را بزمین گذار و همان دعا را چهل مرتبه بگو بعد از ان بلند کن سر

خود را و دستها را بلند کن و چهل مرتبه بگو بعد از ان دست خود را بگردن بیند از و انگشت سبابه خود را
بگیر و انرا چهل مرتبه بگو بعد از ان ریش خود را بدست چپ بگیر و گریه کن یا خود را بگریه بدار و بگو یا محمد
یا رسول الله اشکو الی الله والیک حاجتی والی اهل بیتک الراشدین حاجتی وبکم اتوجه الی الله فی حاجتی
بعد از ان برو بسجده و انقدر یا الله یا الله بگو تا نفس تو تمام شود و بگو صل علی محمد و ال محمد وافعل بی
کذا و کذا و حاجت خود را ذکر کن حضرت صادق علیه السلم فرمود من ضامنم بر خدای عز و جل انکه از جای خود حرکت
نکند تا حاجت او روا شود فصل نهم بدانکه نمازهای مندوبه بسیار و انها چند قسمست قسم اول نوافل فرائضیه
و مجموع آنها بیست و سه رکعتست بنابر انکه دو رکعت وتیره عشا را یکرکعت حساب کنیم قسم دویم نوافل شب
که یازده رکعتست قسم سیم نمازهائیکه در اوقات مخصوصه مستحبست مثل نوافل شهر رمضان و نوافل
رجب و شعبان و نحو آنها و مثل نماز غدیر و غفیله و وصیت و امثال انها قسم چهارم نمازهائیکه برای اسباب
خاصه مندوبست مثل نماز زیارت و تحیة مسجد و نماز شکر و نحو انها قسم پنجم نمازهائیکه برای غایات
خاصه مستحبست مثل نماز طلب باران و نماز طلب حاجات و نماز کشف مهمات و نماز طلب رزق و نماز
طلب فهم و خوبی ذهن و نحو انها قسم ششم نمازهائیکه بدون سببی و غایتی در وقتی مستحبست مثل نماز
جعفر و نماز حضرت رسول و نماز حضرت امیر المؤمنین و نماز فاطمه و نماز سایر ائمه علیهم السلم قسم هفتم
نوافل مبتدئه که هر وقتیکه گنجایش دو رکعت نماز داشته باشد سنتست بجا آورد و بعض اقسام مذکوره
بلکه اغلب انها کیفیات مخصوصه دارد که در محل خود مذکور است فصل دهم در بعض احکام نمازهای
مندوبه بدانکه در حال اختیار جایز است نمازهای مستحبی را نشسته یا در حال راه رفتن یا سواره در محمل
یا کشتی بجا آورد لکن ایستاده افضل است حتی در نماز وتیره هر چند احوط جلوس در انست و اما جواز
در حال اختیار خوابیده در حال استلقاء یا اضطجاع بجا آورد یا نه اشکال است مسئله ۱ در نوافل جایز
است یک رکعت انرا ایستاده و رکعت دیگر را نشسته بعمل آورد بلکه جایز است بعض رکعت را ایستاده
و بعض آنرا نشسته بجا آورد مسئله ۲ نافله را اگر نشسته بجا آورد مستحبست هر دو رکعت انرا
یک رکعت حساب کند مثلا نافله صبح که دو رکعتست هر گاه نشسته بجای آورد چهار رکعت بکند
بدو سلام و همچنین باقی نوافل مسئله ۳ هر گاه نماز نشسته کرد و یک آیه یا دو آیه از سوره باقی ماند
برخواست و رکعت را تمام کرد و از قیام برکوع رفت نماز ایستاده محسوبست و محتاج نیست بانکه دو
رکعت را یکی حساب کند مسئله ۴ در نماز نشسته فرقی بین کیفیات جلوس نیست و مخیر است در انواع نشستن
هر چند بدراز کردن پاها باشد بلی بهتر آنست در حال قرائت چهار زانو بنشیند و در وقت
رکوع رانها و ساقهای خود را بلند کند و بر کف پا بنشیند و مکروه است جلوس بطور اقعاء که بسینه
قدمین تکیه کند و بروی پاشنه پاها بنشیند یا انکه مثل نشستن سگ بر الیتین بنشیند و
ساقهای خود را بلند کند مسئله ۵ هر گاه نذر کند که نافله بجا آورد جایز است نشسته بعمل آورد و اگر نذر
کند که نافله را نشسته بعمل آورد ظاهر انست که منعقد باشد زیرا که رجحان قیام در نماز زمانی رجحان
نماز نشسته نیست نهایت انکه ثواب ان کمتر باشد لکن انعقاد خالی از اشکال نیست مسئله ۶ تمام
نوافل دو رکعتی است که جایز نیست زیاد شود یا کم شود مگر نماز اعرابی و نماز وتر مسئله ۷ مختص است
نوافل بچند حکم اول جلوس چون در ان اختیارا و جواز بجا آوردن ان در حال راه رفتن چنانچه گذشت
دویم عدم وجوب سوره در ان مگر در بعض نمازهای مخصوصه بکیفیات مخصوصه سیم جواز اکتفا
ببعض سوره در ان چهارم جواز قرائت زیاده از یکسوره بدون اشکال پنجم جواز قرائت سورها
سجده در ان ششم جواز عدول از هر سوره بسورهٔ دیگر مطلقا هفتم باطل نشدن ان بزیادی رکن

نمره (۲۸۷)
(۱)
احوط نماز نافله ... سهوا در نافله ... و اعاده ...

دران سهو است هشتم باطل نشدن ان بشك در عدد ركعات بلكه مخير است دران بين اقل واكثر نهم واجب نشدن سجده سهو وقضاء سجده وتشهد فراموش شده ونماز احتياط دران دهم انكه بدون اشكال نماز نافله در جوف كعبه يا سطح ان جايز است يازدهم عدم جواز جماعت در نافله مكر در نماز طلب باران ونماز غدير بنا بر قولى دوازدهم جواز قطع ان اختيارا سيزدهم نوافل در خانه افضل است از مسجد مكر نمازيكه مختص مسجد باشد بنا بر مشهور هر چند در اطلاق اين حكم اشكال است

باب چهاردهم در نماز مسافر

بدانكه اشكالى نيست در وجوب قصر بر مسافر با اجتماع شرايطى كه ذكر ميشود بسقوط ركعت سيم وچهارم از نمازهاى چهار ركعتى در نماز صبح ومغرب قصر نيست وشروط قصر چند چيز است اول طى مسافتيكه هشت فرسخ باشد اعم از انكه رفتن تنها يا بركشتن تنها باشد يا رفتن وبركشتن باهم هشت فرسخ يا زيادتر باشد در صورتيكه رفتن چهار فرسخ يا زيادتر باشد بلكه مطلقا بنا بر اقوى هر چند رفتن يك فرسخ وبركشتن هفت فرسخ باشد اكر چه احوط در صورتيكه رفتن كمتر از چهار فرسخ باشد با انكه با بركشتن هشت فرسخ كمتر نباشد جمع بين قصر واتمام است و معتبر نيست كه رفتن وبركشتن در يك روز يا يك شب باشد يا ملفق از انها كه رفتن متصل باشد به بركشتن بانكه در اثناء ان يكشب يا زيادتر نماند شرط نيست بنا بر اقوى بلكه هركاه قصد او بركشتن پيش از ده روز باشد واجبست براو قصر نمايد بخلاف انكه قصد داشته باشد كه ده روز در مقصد يا غير ان بماند يا انكه يكى از قواطع ديكر محقق شود كه بايد در ذهاب ومقصد وبركشتن نماز را تمام كند پس چنانچه در اثناء هشت فرسخ رفتن تنها هركاه رفتن تنها كمتر از ده روز بماند ضرر بسفر او ندارد وهم چنين است در اثناء هشت فرسخ ملفق از رفتن وبركشتن كه در هر دو صورت بايد قصر كند در نماز وافطار كند ولكن در صورت دويم اكر همان روز يا همان شب بر نكردد جمع ميان قصر وتمام وروزه وقضاء ان احوط است ودر فرض مزبور هركاه مردد باشد در انكه در اثناء ان قصد اقامه ده روز بكند يا نه بايد تمام كند چنانچه بايد تمام كند در صورتيكه در اثناء هشت فرسخ امتداديه مردد باشد كه قصد عشره بكند يا نه مسئله ۱ فرسخ سه ميل است وميل چهار هزار ذراع بذراع دست كه طول ان بيست و چهار انكشت باشد هر انكشتى بعرض هفت جو هر جو بقدر هفت موى وسط از موهاى يابو ميباشد مسئله ۲ هركاه مسافت كمتر از هشت فرسخ باشد هر چند مقدار كمى كمتر باشد نبايد قصر كند ومسافت مبنى بر تحقيق است نه بر مسامحه عرفيه بلى اختلاف قليل در ذراعهاى متوسط ضرر ندارد مثل ساير تحديدات شرعيه مسئله ۳ اكر شك كند در انكه مقصد او بقدر مسافت شرعيه است يا نه بايد تمام كند بنا بر اقوى بلكه هم چنين است در صورتيكه مظنه داشته باشد كه بقدر مسافت است مسئله ۴ مسافت شرعيه ثابت ميشود بيقين حاصل از اختبار و بشياع مفيد علم وبشهادت عدلين ويا ثابت ميشود بشهادت يك عادل يا نه اشكال است پس احتياط بجمع ميان قصر واتمام ترك نشود مسئله ۵ اكر شك داشته باشد كه بقدر مسافت است يا نه اقوى وجوب اختبار يا تحصيل بينه يا شياع مفيد علم است مادامي كه مستلزم حرج نباشد مسئله ۶ هركاه دو بينه متعارض شود كه يكى مسافت داند وديكرى كمتر هر دو ساقط ميشود وبايد تمام كند هر چند احوط جمع است مسئله ۷ اكر حد شرعى مسافت را نداند بايد احتياط كند بجمع مكر انكه مجتهد باشد وتفحص از حكم ان كرده باشد كه بايد تمام كند مسئله ۸ كسيكه شاك

در مسافت

نمره (۲۸۸)

(۱) اقوى آنست كه مقدار رفتن كمتر از چهار فرسخ نباشد شيرازى

(۲) احتياط شديد در جمعست شيرازى

(۳) ثبوت بان خالى از قوة نيست شيرازى

(۴) احوط [illegible]

(۵) ولكن مجتهد هركاه عاجز باشد از تفحص وفهم دليل هركاه مقلد عاجز باشد از رجوع بمجتهد احتياط نمايد بجمع شيرازى

در مسافت باشد وقصر كند مجزى نيست بلكه بايد اعاده كند بتمام بلى اكر بعد معلوم شود كه بقدر مسافت بوده وبا فرض شك مزبور قصد قربت از او محقق شده باشد مجزى است هر چند احوط اعاده است مسئله ۹ هركاه اعتقاد كرد كه راه بقدر مسافتست وقصر كرد بعد از ان معلوم شد كمتر از آنست بايد اعاده كند چنانچه اكر باعتقاد انكه كمتر از مسافتست اتمام نمود بعد از ان معلوم شد بقدر مسافت بوده بايد اعاده كند مسئله ۱۰ اكر با شك در مسافت يا با اعتقاد به نبودن مسافت راه را طى نمود ودر اثناء سير معلوم شد كه مسافت بوده بايد قصر كند هر چند باقى مسافت نباشد مسئله ۱۱ اكر صبى قصد مسافت كند ودر اثناء راه بالغ شود بايد قصر كند هر چند باقى مانده بقدر مسافت نباشد وهم چنين اكر صبى بخواهد تطوع بنماز نمايد يا مجنونيكه قصد مسافت از او متحقق شود وقصد ان بنمايد ودر اثناء سير عاقل شود قصر كنند بخلاف مجنونيكه قصد از او متحقق نشود كه از حال افاقه بعد بايد قصد مسافت داشته باشد تا قصر نمايد مسئله ۱۲ اكر راه كمتر از مسافت باشد ولكن دو مرتبه يا زيادتر برود وبيايد تا انكه مجموع هشت فرسخ شود بايد تمام كند پس در هشت فرسخ ملفق از ذهاب واياب كه موجب قصر است معتبر است كه رفتن يا بركشتن يا رفتن يا بركشتن يك مرتبه كمتر از مسافت نباشد مسئله ۱۳ هركاه بلدى دو راه داشته باشد يكى از ان دو راه نزديك وديكرى دور وراه دور بقدر مسافت باشد پس اكر از راه دور رود قصر كند واكر از راه نزديك رود بايد تمام نمايد مكر انكه قصد داشته باشد كه از راه دور بركردد ومجموع هشت فرسخ باشد كه بايد قصر كند مسئله ۱۴ در مسافت دوريه كه مجموع بقدر مسافت باشد بايد قصر كند هر چند تا مقصد فى البين كمتر از چهار فرسخ باشد بنا بر اقوى مسئله ۱۵ مبدء مسافت از سور بلد يا اخر خانه هاى بلد است در بلد متوسط يا كوچكى كه سور نداشته باشد بخلاف شهرهاى بزرك خارق عادت كه مبدء مسافت دران اخر محله است بلى بر فرض انكه از اخر ان بلد بحد مسافت نباشد از اخر محله باشد احوط جمع ميان قصر واتمام است شرط دويم قصد قطع مسافتست از حال خروج پس اكر قصد كمتر از مسافت كند وبعد از رسيدن بمقصد قصد مقدار ديكر كند كه با مقدار اول مسافت باشد قصر نبايد بكند بلى هركاه ان مقدار با بركشتن بقدر مسافت باشد از انوقت قصر كند بشرط انكه قصد بركشتن هم داشته باشد وهم چنين نبايد قصر كند كسيكه نداند كه چه قدر طى ميكند مثل انكه عقب غلام يا شتر كريخته يا بقصد صيد ميرود ونميداند كه كجا بان ميرسد بلى در بركشتن هركاه بقدر مسافت باشد قصر كند وهم چنين قصر كند اكر در اثناء راه قصد كند كه مثلا تا سه فرسخ برود وبركشتن پنج فرسخ يا زيادتر باشد واكر بيرون رود بقصد انكه اكر بقافله رسيد با انها سفر رود يا انكه سفر خود را موقوف نمايد بر مطلبى پيش از رسيدن بچهار فرسخ كه هركاه ان مطلب او حاصل شد سفر كند والا نه بايد تمام كند بلى هركاه اطمينان داشته باشد كه بقافله ميرسد يا مطلب او حاصل ميشود بطوريكه عزم مسافت داشته باشد بعد از رسيدن بحد ترخص بايد قصر كند مسئله ۱۶ در قصد مسافت معتبر نيست اتصال سير هر چند قصد او طى مسافت در چند روز باشد چه در حال اختيار ويا در حال ضرورت از ترس دشمن يا سرما يا انتظار رفيق وامثال انها بلى اكر طورى باشد كه سفر براو صادق نباشد مثل انكه هر روزى براى تفرج يا غير ان چند قدمى برود قصر نكند واحوط در اين صورت نيز جمع است مسئله ۱۷ معتبر نيست در قصد مسافت انكه مستقل در قصد باشد بلكه قصد تبعى كافى است چه بسبب وجوب طاعت او وتبعيت كند مثل زن وغلام نسبت بشوهر ومولى يا انكه بقهر تابع ديكرى باشد مثل اسير ومكره ونحو انها يا باختيار مثل خادم ونحو ان بشرط انكه بداند كه متبوع او قصد مسافت كرده وهركاه نداند بايد تمام كند وبا امكان از او استخبار كند و آيا

نمره (۲۸۹)

(۱) بشرط انكه رفتن بقدر چهار فرسخ باشد شيرازى

(۲) در رفتن از چهار فرسخ كمتر نباشد شيرازى

(۳) مسئله چهاردهم مطابق با عروه (ظ) نيست درست [illegible] نشده منه

(۴) ليكن تا نقطه ... مكان حركت كمتر از چهار فرسخ نباشد شيرازى

(۵) على الاحوط شيرازى

برمتبوع واجبست خبر دهد او را یا نه اشکال است هرچند ظاهر عدم وجوب است مسئله ۱۸
اکر تابع میداند که از متبوع جدا میشود و در رفتن و برکشتن او بقدر مسافت نمیرسد اتمام نماید بلکه با
مظنهٔ بجدا شدن نیز چنین است بلی با شك دران ظاهر وجوب قصر است سیما با مظنهٔ بجدا نشدن
لکن احوط در صورت ظن بمفارقت و شك دران جمع است مسئله ۱۹ اکر تابع عزم مفارقت متبوع
داشته باشد بر فرض امکان یا بر فرض امکان حصول امری مثل آزاد شدن یا طلاق و نحو اینها ولی بداند که
ممکن نمیشود یا ان امر حاصل نمیشود باید قصر کند بخلاف انکه مظنه داشته باشد بعدم امکان یا عدم
حصول ان امر که احوط جمع و ظاهر جواز اکتفا بتمام است بلکه با احتمال نیز چنین است مکر انکه احتمال بغایت
بعید باشد که منافی صدق قصد مسافت نباشد لکن در این صورت احتیاط بجمع ترك نشود
مسئله ۲۰ اکر تابع اعتقاد کند که متبوع قصد مسافت ندارد یا شك دران داشته باشد و در اثناء
راه بفهمد که قاصد مسافتست ظاهر انست که براو قصر واجب باشد هرچند باقی مانده بقدر مسافت
نباشد زیرا که قصداً و تابع قصد متبوع است و او در واقع قصد مسافت داشته و این مثل کسی
است که قصد فلان بلد را کرده باعتقاد انکه بقدر مسافت نیست و در اثناء معلوم شود که بقدر
مسافتست ولی احوط جمع است مسئله ۲۱ کسیرا که باکراه یا بجبر بسفر میبرند بی اشکال باید قصر
کند بخلاف انکه کسیرا روی حیوانی ببندند یا انکه در کشتی ببندازند بی اختیار و خود او راه
را طی نکند که در وجوب قصر براو اشکال است هرچند قاطع باشد که او را بحد مسافت
خواهند برد اکرچه وجوب قصر دران خالی از قوت نیست شرط سیم استمرار قصد مسافت پس
اکر پیش از رسیدن بچهار فرسخ عدول کند از قصد خود یا مردد شود دران باید تمام کند و
هم چنین است در صورتیکه عدول کند بعد از رسیدن بچهار فرسخ و لکن عزم کند بر عدم عود یا مردد
شود که برکردد یا نه یا انکه عازم عود باشد بعد از ماندن ده روز در انجا که باید تمام کند بخلاف
صورتیکه عازم عود باشد و قصد اقامهٔ ده روز در انجا نداشته باشد که باید قصر کند هر
چند امروز برنکردد بلکه هرچند تا سی روز مردد انجا بماند بلی بعد از سی روز تمام کند مسئله ۲۲
کفایت میکند در استمرار قصد بقاء قصد نوع سفر هرچند از خصوص مسافتی که از اول قصد
کرده عدول کند مثل انکه قصد بلدی را کرد و در اثناء راه عدول از ان کند بقصد بلد دیکر که
مجموع انچه را که قطع نموده و بنای قطع ان دارد بقدر مسافت باشد که باید قصر کند بنابر
اصح چنانچه هم چنین است هرکاه از اول قصد نوع مسافت کند بدون انکه قصد جای مخصوصی
نماید پس اکر قصد یکی از دو جا نماید که بعض راه مشترك میان ان دو جا باشد و از اول قصد یك
کدام از ان دو جا را نکرده و خیال او انست که بعد از رسیدن بحد مشترك تعیین مقصد کند
کافی است در وجوب قصر مسئله ۲۳ اکر در اثناء راه مردد شود برود یا نه بعد از ان جازم
شود برفتن پس هرکاه در حال تردید قدری از راه را طی نکند بعد از جزم برفتن باید بر قصر باقی
باشد بشرط انکه بقیهٔ راه با برکشتن بمقدار مسافت باشد و هم چنین اکر بقیهٔ راه بقدر
مسافت نباشد بنابر وجهی لکن مشکل است پس احتیاط بجمع دران ترك نشود و هرکاه در حال
تردید قدری از راه طی کرده بعد از جزم برفتن اکر مقدار باقی مانده از راه ولو بضمیمهٔ برکشتن
بقدر مسافت باشد قصر کند و الا تمام کند بلی در صورتیکه انقدر از راه که پیش از تردید
طی کرده بوده با انچه بعد از تردید طی میکند باسقاط مقداریکه با تردید طی کرده بقدر مسافت
باشد در وجوب قصر براو وجهی است و لکن مشکل است پس احتیاط بجمع را ترك نکند م ۲۴

(۲۹۰) (۱) اظهر باقی بودن قصر است و
(۲) اظهر باقی بودن بر قصر است اکر ... نماز تمام نخواند ... فیروز آبادی

نمازهایی که پیش از عدول از قصد بقصر خوانده اعادهٔ ان در وقت واجب نیست تا چه رسد بقضاء ان در خارج
وقت شرط چهارم انکه از اول سیر یا در اثناء راه قصد نداشته باشد که پیش از رسیدن بهشت فرسخ ده
روز جائی اقامه کند یا مرور بوطن کند و الا باید تمام کند زیرا که اقامهٔ عشره قاطع حکم سفر و رسیدن بوطن
قاطع سفر است پس اکر از وقت شروع بسفر یا بعد از ان این قصد را داشته باشد قصد مسافت نکرده
و باید تمام کند و هم چنین است در صورتیکه پیش از رسیدن بهشت فرسخ مردد شود که قصد اقامه یا
مرور بوطن بکند یا نه بلی هرکاه چنین قصدی نداشته باشد و مردد هم نباشد ولی احتمال میدهد که
در اثناء راه مقتضی اقامه یا مرور بوطن پیدا شود این احتمال منافی عزم مسافت نیست بلی باید قصر نماید نظیر
انکه عازم مسافت باشد الا در صورتیکه مانعی مثل دزد یا دشمن یا مرض و نحو اینها عارض شود که احتمال ان مضر بقصد
او نیست مسئله ۲۵ هرکاه وقت شروع بسفر یا اثناء راه پیش از رسیدن بهشت فرسخ قصد اقامه یا قصد مرور
بوطن کرده بود ولی بعد از ان عدول از قصد نمود یا انکه مردد بود دران و جازم شد که اقامه و مرور بوطن
نکند پس اکر بعد از جزم باقی مانده از راه ولو بضمیمهٔ برکشتن بقدر مسافت باشد قصر کند در ذهاب و مقصد
و ایاب هرچند ذهاب او یکفرسخ باشد و برکشتن هفت فرسخ بنابر اقوی چنانچه کذشت مسئله ۲۶
اکر از اول سفر قصد اقامهٔ عشره یا مرور بوطن پیش از هشت فرسخ نداشت و قدری از راه را طی
نمود و پیش از رسیدن بهشت فرسخ جازم شد باقامهٔ عشره یا مرور بوطن را بعد از ان جازم شد بترك
امرین پس اکر باقی مانده از راه بقدر مسافت نباشد آیا باید مقداریکه کذشته از راه را بان بیفزاید
و ملاحظه کند که بعد از اسقاط مقداری از راه که با عزم خلاف طی نموده مجموع راه بقدر مسافت است تا
قصر کند یا نه اشکال است پس احتیاط بجمع میان قصر و اتمام را ترك نکند نظیر انچه در شرط سیم کذشت
شرط پنجم انکه سفر او حرام نباشد و الا باید تمام کند و فرق نیست مابین انکه خود طی مسافت حرام باشد
مثل فرار از جهاد و کریختن مملوك از مولی و سفر غیر واجب زن بدون اذن شوهر و ولد با نهی والدین
و مثل سفر کسیکه مضر باشد بدن او را و سفر کسیکه نذر کرده که سفر نکند بر فرض رجحان ان و امثال ان
و مابین انکه سفر کند برای کار حرامی مثل انکه سفر کند برای کشتن نفس محترمه یا برای دزدی یا زنا یا برای اعانت
ظالم یا برای کرفتن مال مردم بظلم و امثال اینها بخلاف سفریکه برای معصیت نباشد لکن در اثناء ان معصیت
لا تفاق حرامی بجا آورد مثل غیبت و شرب خمر و زنا و امثال ان که بقصد اینها سفر نکرده باشد موجب اتمام نمی
شود بلکه واجبست براو قصر و افطار مسئله ۲۷ هرکاه سفر ترك مستلزم واجبی باشد مثل انکه مدیون سفر کند
با مطالبهٔ طلبکار و در حضر ممکن الاداء باشد نه در سفر و نحو ان یا موجب تمام است یا نه اقوی انست که هرکاه
بقصد ترك واجب سفر نماید موجب تمام است و الا فلا و لکن احوط در دو جمع است مسئله ۲۸ هرکاه سفر
مباح باشد و لکن بر حیوان غصبی سوار شود یا بر زمین غصبی راه رود اقوی وجوب قصر است و احوط جمع است
مسئله ۲۹ تابع جائر هرکاه مجبور یا مکره به تبعیت باشد یا انکه بسفر خود قصد کند دفع ظلم از
مظلومی و امثال ان را از اغراض صحیحهٔ مباحه یا راجحه باید قصر کند بخلاف صورتیکه مختار باشد و تبعیت
او اعانت جائر در جور باشد که باید تمام کند هرچند سفر جائر بقصد معصیت نباشد که در این صورت
تابع باید تمام و متبوع قصر کند مسئله ۳۰ تابع جائر که اوامر متبوع را امتثال میکند اکر مامور بسفر شود
بقصد امتثال امر او هرکاه سفر او اعانت ظالم در ظلم محسوب شود حرام و موجب تمام است هرچند السفر
با قطع نظر از اعانت بر ظلم مباح باشد و احوط جمع است بخلاف صورتیکه اعانت بر ظلم محسوب نشود که باید
قصر کند مسئله ۳۱ سفر صید هرکاه برای تحصیل قوت خود یا قوت عیال باشد موجب قصر است و هم چنین
در صورتیکه برای کسب باشد هرچند احوط دران جمع است بخلاف سفر صیدیکه برای لهو باشد چنانچه قصد

(۲۹۱) (۱) باید ذهاب ... فرسخ باشد
(۲) اظهر بقاء ... اکر ... تمام ... نباشد
(۳) اقوی وجوب ... فیروز آبادی
(۴) یا در اعوان ظالم حساب کند یا آن سفر را ... بسوی ظالم ... فیروز آبادی

ابناء دنیا است که باید تمام کند و فرقی نیست میان صید بیابانی یا دریایی چنانچه فرقی نیست با فرض انکه
بقدر مسافت باشد میان انکه صید اطراف بلد باشد یا دور از بلد و نه میان انکه سفر او سه روز طول بکشد
یا ند بنابر اصح مسئله ۳۲ در حال برکشتن از سفر حرام اگر توبه کرده باید قصر کند و الا دور نیست وجوب
اتمام زیرا که برکشتن از ان نیز جزء سفر معصیت محسوب است لکن احوط در این صورت جمع است مسئله ۳۳
مباح بودن سفر چنانچه شرط است در ابتداء ان در استدامه ان نیز شرط است پس کسیکه ابتداء سفر او
مباح باشد در اثناء راه قصد معصیت کند وجوب قصر ساقط و اتمام براو واجب میشود هر چند قطع مسافت
کرده باشد و اگر تا الحال بقدر مسافت طی نکرده و نماز قصر خوانده صحیح است و نظر کسی است که عدول از
سفر کند و پیش از عدول نماز قصر خوانده باشد که سابقا گفتیم نباید اعاده کند و هر گاه اول سفر او معصیت
بوده و در اثناء ان عدول از معصیت کند پس اگر باقی مانده از راه بقدر مسافت باشد اشکالی در وجوب قصر نیست
هر چند ملفق از ذهاب و ایاب باشد بلکه هر چند رفتن تنها چهار فرسخ نباشد بنابر اقوی و اگر باقی مانده
از راه دا و بضمیمه برکشتن بقدر مسافت نباشد احوط جمع بین اتمام و قصر است اگرچه اقوی جواز اکتفاء بقصر است
بعد از انکه مجموع راهی را که قصد داشته بقدر مسافت باشد پس مدار حکم قصر و اتمام در مقدار مسافت بر حال عصیان
و طاعت است مادامیکه عاصی است اتمام کند و مادامیکه مطیع است قصر کند اگرچه مقدار باقی مانده از راه که در
ان مطیع است بمقدار مسافت نباشد مسئله ۳۴ کسیکه غرض او از سفر طاعت و معصیت هر دو باشد پس
هر گاه داعی او بر معصیت مستقل باشد اشکالی نیست که باید تمام کند چه داعی او بر طاعت نیز مستقل باشد و چه
تابع و اما در صورتیکه داعی او بر طاعت مستقل و بر معصیت تابع باشد یا انکه هر دو بالاشتراک داعی باشد پس
در مسئله وجوهی است و احوط جمع میان قصر و تمام است هر چند اکتفا بتمام بعید نیست بخصوص در صورت
اشتراک بطوریکه اگر هر دو غرض با هم نبودند سفر نمیکرد مسئله ۳۵ اگر کاری را که برای ان سفر میکند نداند
حرام است یا مباح و شبهه موضوعیه باشد شرعا محکوم باباحه است مگر انکه حالت سابقه ان حرمت باشد یا
انکه در شرع مشکوک ان واجب الاجتناب باشد مثل انکه حلیت ان مشروط بامر وجودی باشد مثل اذن مولی
و ان شرط مسبوق بعدم باشد یا انکه شک در اباحه ان شئ ناشی از شک در حکم غایت باشد که ایا شرعا
حرام است یا نه و اصل در ان حرمت باشد مسئله ۳۶ در حلیت و حرمت غایت سفر آیا مناط بر واقع است یا بر
اعتقاد یا بر ظاهر بسبب اصول عملیه اشکال است پس هر گاه اعتقاد کند حرمت سفری را بگمان انکه غایت ان
حرام است و خلاف ان معلوم شود مثل انکه بقصد کشتن کسیکه او را محقون الدم میداند سفر کند و معلوم
شود مهدور الدم بوده آیا نمازهایی که تمام خوانده باید اعاده کند یا نه و قضاء نمازهای او که در آن حال
فوت شده بعد از معلوم شدن باید تمام بجا آورد یا قصر دو وجه است و احوط جمع است هر چند دور
نیست که مدار حلیت و حرمت واقعیه باشد بنابر انکه تجری را حرام ندانیم و الا مدار بر اعتقاد باشد و هم
چنین در صورتیکه مقتضای اصل عملی حرمت باشد با حلیت ان در واقع یا عکس ان آیا مدار بر واقع است یا بر
مقتضای اصل عملی بعد از کشف خلاف نیز دو وجه است و احوط جمع است هر چند دور نیست مدار بر
اقتضای اصل عملی باشد مسئله ۳۷ هر گاه قصد مسافت کند برای ارتکاب حرامی در اثناء راه پس هر گاه
رفتن بمحل حرام مستلزم قطع تتمه راه باشد ظاهر آنست که تمام آن راه سفر معصیت حساب شود بخلاف
صورتیکه مستلزم نباشد مسئله ۳۸ سفر کردن بقصد تماشا و تفرج حرام نیست مسئله ۳۹
هر گاه نذر کرده که روز معینی را روزه دارد یا نماز تمام بخواند هر گاه مسافر باشد واجبست بر او قصد اقامه
عشره کند و اگر مخالفت نمود و قصد نکرد یا در ان روز اثناء سفر کرد باید قصر کند زیرا که گذشت
که سفر کردن هر گاه مستلزم ترک واجبی باشد موجب تمام نماز نیست مگر در صورتیکه غرض از سفر کردن

مخالفت نذر باشد لکن احوط جمع است مسئله ۴۰ هر گاه سفر او مباح باشد لکن از ان سفر قصد غایت حرام
که از طریق نیز بیرون است کرده باشد بانکه برود بیرون از جاده مرتکب محرم شود و برگردد بجاده پس
گاه برای ارتکاب حرام سفر کرده باید تمام بخواند بخلاف کسیکه باین قصد نباشد بلکه در اثناء طریق
اتفاقا برود بیرون جاده و مرتکب شود که مادامیکه خارج از جاده است باید تمام کند و مادامیکه در
جاده است باید قصر کند چنانچه هر گاه بقصد غایت حرامی سفر کرده و در اثناء راه از طریق خارج
شود و قطع مسافتی کند بقصد مباحی که باید مادامیکه از جاده بیرون است قصر کند و مادامیکه
که در جاده است تمام کند و احوط در هر دو صورت جمع است مسئله ۴۱ هر گاه برای حرامی قصد جایی
کرده بعد از وصول بمقصد پیش از حصول غرض باید تمام کند و بعد از ان حال و حال برکشتن از سفر معصیت
است در انکه اگر توبه کرده باید قصر کند و اگر توبه نکرده ممکن است بگوئیم که باید تمام کند زیرا که مجموع
ان سفر معصیت محسوب است و مادامیکه انجاست احوط جمع است اگرچه در برکشتن از سفر معصیت
قائل باشیم بوجوب قصر بسبب انکه پیش از شروع ببرکشتن مسافر محسوب نیست مسئله ۴۲ هر گاه قصد
جایی کرده بود بغرض مباحی و در اثناء راه غرض حرامی هم اضافه شد و با الحال مقداری از مسافت را
طی نمود ظاهر انست که در ان مقدار غرض طاعت و معصیت با هم است و احوط جمع است خصوصا در
صورتیکه باقی مانده بمقدار مسافت نباشد مسئله ۴۳ در سفر معصیت اگر قصد روزه کرد بعد از آن
عدول بطاعت نمود پس هر گاه عدول او پیش از زوال باشد باید افطار کند و اگر بعد از ان باشد در صحت
روزه و وجوب اتمام ان در صورتیکه روزه رمضان باشد مثلا دو وجه است احوط اتمام و قضاء
آنست و هر گاه سفر او مباح بود و در اثناء ان عدول بحرام کرد پس اگر مفطر بعمل نیاورده و پیش از
زوال است باید قصد روزه کند و صحیح است و احوط قضاء انست نیز و اگر بعد از بجا آوردن مفطر
عدول کند یا انکه بعد از زوال باشد باطل است و احوط امساک کردن باقی روز است در رمضان
تادبا مسئله ۴۴ در سفر معصیت روزه نذر جایز است و نماز جمعه و نوافل نماز ظهر و عصر و عشا از او ساقط
نیست و حکم حاضر براو جاری است شرط ششم آنکه خانه او همراهش نباشد مثل بیابانیها که مسکن معینی ندارند
و در بیابانها میکردند هر جایی که کیاه بیشتر باشد مثلا در انجا میمانند که باید نماز را تمام بخوانند زیرا که
در عرف مسافر نیستند بلی همان اشخاص اگر قصد سفری کنند برای حج یا زیارت و نحو آنها باید قصر
کنند و اگر سفر کنند بجایی برای اختیار منزل یا طلب محل کیاه و بقدر مسافت باشد آیا باید قصر کنند یا تمام
مشکل است و ترک احتیاط بجمع نکنند شرط هفتم آنکه سفر کردن عمل و شغل او نباشد مثل مکاری و شتر
دار و ملاح و قاصد و شبان و امثال اینها که باید تمام بخوانند و روزه بگیرند در سفریکه شغل اینها باشد اگر
چه برای خود سفر کنند مثل انکه مکاری اسباب یا حیوان خود را از جایی بجایی برد و فرقی نیست میان کسانی که کسب
اینها انستکه حیوانات اجاره میدهند برای راه نزدیک یا دور و بر خلاف عادت خود اجاره دهند براه دور
و غیر آنها و هم چنین فرقی نیست مابین کسیکه مجد در سیر باشد که دو منزل یکی برود و کسیکه متعارف برود و
مناط در این شرط آنست که عرفا بگویند شغل او سفر کردن است هر چند در یک سفر طولانی باشد یا انکه از غیره
بلد مکرر بجای دیگر برود و بیاید پس در کثیر السفر بودن محتاج بتعدد سفر سه مرتبه یا دو مرتبه نیست
بلی در صورتیکه در عرف نگویند عمل او سفر است مگر با تعدد سفر تعدد در آن معتبر است مسئله ۴۵
هر گاه مکاری یا ملاح مثلا در غیر عمل خود سفر کنند مثل انکه بقصد حج یا زیارت و نحو آنها برود باید قصر کند
بخلاف صورتیکه در عمل خود سفر کند بانکه حیوان خود را مثلا کرایه دهد برای حج یا زیارت و بالتبع خود
او هم حج یا زیارت بعمل آورد که باید تمام نماید مسئله ۴۶ ظاهر آنست حملداران که سالی یک مرتبه در

خصوص ما هاج سفر میکنند واجب باشد قصر کنند بخلاف کسیکه سفر حج را عمل خود قرار داده در تمام سال
مثل کسانیکه حیوانات خود را کرایه دهند از برای حاج و در که در رفتن و برکشتن که تمام سال یا معظم آنرا فرا کیرد که باید
تمام بخوانند مسئله ۴۷ مکاری که شغل او آنست که حیوان خود را در تابستان کرایه دهد مثلا و در زمستان در منزل
خود میماند یا بعکس ظاهر آنست که باید تمام کند و احوط جمع است مسئله ۴۸ کسیکه شغل او رفت و آمد تا کمتر از مسافت
باشد مثل هیزم کن و بخوان اگر سفر کند باید قصر کند هرچند برای هیزم کنی باشد مگر آنکه بنا رفت و آمد بکمتر از
مسافت در عرف صدق سفر کند که ممکن است بگوئیم در صورتیکه بحد مسافت سفر کند نیز بر او تمام واجب باشد
خصوصا اگر سفر کند برای شغل خود مثل هیزم کنی مسئله ۴۹ کسیکه شغل او سفر باشد که باید تمام کند در وجوب
تمام بر او شرط است که جایی ده روز نمانده باشد چه در بلد خود یا غیر آن و الا حکم عملیت سفر منقطع میشود و
هرگاه بعد از ماندن ده روز بخواهد سفر کند در سفر اول قصر کند در سفر دویم تمام کند چه رسد بسفر سیم
هرچند احوط در هر دو جمع است و در این حکم فرقی نیست بین مکاری و ملاح و قاصد و غیر اینها از کسانی
که شغل اینها سفر باشد و اگر کمتر از ده روز جایی بماند باید تمام کند هرچند با ماندن پنج روز نیز احوط
جمع است و در ماندن این ده روز فرق نیست بین آنکه با قصد بماند یا نه در بلد خود یا غیر آن که حکم منقطع
میشود لکن احوط با اقامه در غیر بلد خود بدون قصد جمع است در سفر اول مسئله ۵۰ کسیکه شغل
او سفر نباشد و لکن اتفاقا چند سفر پی در پی نمود نباید تمام کند هرچند از اول قصد چند سفر
پی در پی نموده باشد پس هرگاه مثلا در بعض مزارع خود طعامی دارد و میخواهد آنرا در سه سفر یا
زیاده حمل ببلد کند با حیوان خود یا دیگری در تمام سفرها باید قصر کند و همچنین کسیکه میخواهد
نقل مکان کند از بلدی ببلد دیگر و محتاج شود که چند مرتبه برود و برگردد برای حمل اسباب خانه خود باید
قصر کند مسئله ۵۱ کسیکه شغل او سفر باشد شرط نیست آنکه کیفیات و خصوصیات سفرهای او یکطور باشد از
حیث طول سفر و کوتاهی آن و از حیث چیزیکه بآن نقل اجناس میکند و از حیث نوع شغل پس اگر شغل او مسافرت
بجای نزدیک بود و سفر براه دور نماید یا آنکه حیوانانی که بآن سفر میکرد الاغ بود بدل کرد بقاطر یا شتر یا
آنکه مکاری بود ملاح شد یا بعکس حکم عملیت سفر بر او جاری است و به تبدیلات وجوب تمام بر او متبدل
نمیشود بلی مکاری اگر سوار کشتی شود یا ملاح سوار حیوان شود برای رفتن بزیارت و بخوان باید قصر کند
زیرا که در غیر عمل خود سفر کرده بخلاف مکاری که ملاح شود یا بعکس که باید تمام باقی بماند زیرا که بشغل
خود مشغول است مسئله ۵۲ کسیکه برای سیاحت باطراف زمین میگردد و جایی را برای خود قرار وطن نه
داده باید تمام بخواند و احوط جمع است مسئله ۵۳ شبان گوسفند یا گاو یا شتر که جای مخصوص ندارد باید تمام
کند مسئله ۵۴ پیله ور که شغل او گردش کردن در دهها و بلاد است باید تمام کند مسئله ۵۵ کسیکه از وطن
خود اعراض کرده و سفر میکند و هنوز جایی را وطن قرار نداده قصر کند مسئله ۵۶ کسیکه مقر او زمین
واسعی باشد و در هر سالی جایی از آن زمین سکنی میکند هرگاه از جای سال خود بجای دیگر رود و مسافت باشد قصر
کند مسئله ۵۷ کسیکه شغل او سفر است اگر شک کند که ده روز در وطن یا غیر آن مانده که حکم وجوب تمام
منقطع شد یا کمتر مانده باید بر اتمام باقی بماند شرط هشتم رسیدن بحد ترخص است بآنکه مقداری از بلد دور
شود که دیوار خانه ها را نبیند و صدای اذان بلد را نشنود و تحقق یکی از دو علامت کافی است در صورتیکه نداند
علامت دیگر محقق نشده و با علم بعدم تحقق دیگری احوط عمل باحتیاط است بلکه احوط اجتماع هر دو علامت است
مطلقا پس اگر یکی از دو علامت محقق شود و دیگری نشود احتیاط کند یا بجمع میان قصر و تمام یا بتاخیر نماز تا دیگری
هم محقق شود و در برگشتن از سفر نیز وقتیکه بحد ترخص بلد یا محل اقامه خود برسد حکم وجوب قصر
منقطع میشود هرچند بعد از رسیدن بحد مزبور احوط جمع بین قصر و تمام یا تاخیر نماز است تا بمنزل برسد

مسئله ۵۸

(۵) بلکه باید تمام نماید
(۶) اولی است و مقصود رعایت اجتماع دو علامت است

مسئله ۵۸ حد ترخص بخفاء دیوار خانه ها محقق میشود هرچند قبه و مناره و عمارات عالیه بلد بلکه دیوار قلعه
آن هنوز پیدا باشد کفایت میکند خفاء صورت و شکل دیوارها هرچند شبح آن پیدا باشد مسئله ۵۹
هرگاه بلدی را بر مکان بلندی ساخته باشند که از راه دور دیده شود حد ترخص آن بلد جایی است که فرض کنند
آن بلد را بر مکان معتدل نه بر بلندی و نه بر پستی و آنقدر از آنجا دور شوند که بر فرض مزبور دیوار خانه ها
ناپیدا میشد و همچنین اگر بلدی را بجای پستی بنا کرده باشند که برفتن کمی از راه مخفی شود یا آنکه بیرون بلد حاجبی
باشد مثل تلال یا جبال یا درختان و بخواهند که بزودی ناپیدا شود باید بفرض مذکور معین شود و همچنین
اگر خانه ها برخلاف عادت بلند یا پست باشد که باید معتدل فرض شود لکن احوط خفاء بیوتات است مطلقا
و همچنین با بناء خانه ها بر زمین مرتفع نیز احوط خفاء آنست مطلقا مسئله ۶۰ هرگاه منزل او بیوت
و دیوار نداشته باشد مثل مسئله گذشته باید فرض وجود آن کنند بلی در خانه های بیابانی ها و چادر
نشینان که خانه های آنها دیوار ندارد کفایت میکند مخفی شدن خانه های آنها و نباید فرض دیوار نمایند مسئله ۶۱
در خفاء اذان ظاهر آنست کفایت کند تمیز ندادن فصول آن هرچند احوط آنست که آنقدر دور شود که
صدای مؤذن را نشنود اصلا حتی صدایی که مردد باشد بین اذان و غیر آن مسئله ۶۲ ظاهر آنست که کفایت
کند خفاء صدای اذانی که متعارف است بر مناره بلد میگویند در بلاد کوچک و متوسط و معتبر نباشد
فرض کنند مأذنه را در آخر بلد بسمت مسافر بلی در بلاد بزرگ باید چنین فرض کنند مسئله ۶۳ مدار بر خفاء
اذانی است که بر مأذنه بلندی که معتاد آن بلد است گفته میشود اگرچه برخلاف عادت زیاد بلند بنا شده
مسئله ۶۴ در خفاء دیوار و اذان مدار بر چشم و گوش متعارف است در هوایی خالی از غبار و باد و سایر
چیزهایی که مانع از دیدن یا شنیدن باشد و صاحب گوش و چشم غیر متوسط بمتوسط رجوع کند چنانچه
اگر صدای مؤذن بلدی برخلاف عادت بلند باشد باید فرض اعتدال نمایند مسئله ۶۵ اعتبار وصول بحد
ترخص مختص بوطن نیست بنابر اقوی بلکه در محل اقامه و جایی که سی روز بدون قصد مانده باشد نیز
جاری است و چنانچه اعتبار حد ترخص در وطن در رفتن و برکشتن هر دو می باشد در محل اقامه نیز چنین است
پس هرگاه عازم است در بلدی قصد اقامه ده روز کند و بحد ترخص آن بلد برسد حکم سفر منقطع میشود
و باید تمام بخواند هرچند احوط تاخیر نماز است تا رسیدن بمنزل نظیر آنچه در وطن ذکر شد بلی وصول بحد
ترخص در غیر وطن و محل اقامه و جایی که سی روز با تردید مانده معتبر نیست پس کسیکه [illegible] مسافت بدون
قصد برای پیدا کردن گریخته مثلا رفته و بعد از آن قصد مسافت نماید کفایت میکند در وجوب قصر بر او صدق
سیر بحد مسافت هرچند نقل ترخص از آنجا دور نشده باشد مسئله ۶۶ اگر شک کند که آنقدر از منزل دور
شده که بحد ترخص رسیده یا نه بنا گذارد که نرسیده و تمام کند چنانچه در برگشتن اگر شک کند که بحد ترخص
رسیده یا نه قصر کند مسئله ۶۷ کسیکه در کشتی یا گاری در حال سیر شروع بنماز کند پیش از رسیدن بحد
ترخص به نیت تمام و در اثناء نماز پیش از دخول در قیام رکعت سیم بحد ترخص رسد باید نماز را بقصر سلام
دهد و صحیح است بلکه اگر داخل در قیام سیم شده ولی هنوز برکوع رکعت سیم نرفته باشد نیز بنشیند و سلام
دهد و هرگاه داخل رکوع سیم شده باشد محتمل است وجوب تمام آن نماز ولی مشکل است پس احتیاط باعاده
آن بقصر بعد از اتمام ترک نشود و در وقت برگشتن هرگاه پیش از رسیدن بحد ترخص شروع بنماز کرده بنیت
قصر و پیش از تمام شدن نماز بحد ترخص رسید باید اتمام کند و صحیح است هرچند احوط آنست که بقصر سلام
دهد بعد از آن اعاده کند بتمام مسئله ۶۸ کسیکه اعتقاد کند بحد ترخص رسیده و قصر کند و معلوم شود نرسیده
باید بقصر اعاده یا قضا کند و اگر اعتقاد کند در رفتن که بحد نرسیده و تمام کند و معلوم شود رسیده باید بقصر
اعاده یا قضا کند و در برگشتن اگر اعتقاد کند که نرسیده و قصر کند و معلوم شود رسیده باید بتمام اعاده یا قضا کند

نمره (۱) بلکه اقوی است
(۲) بلکه مختص بوطنست
(۳) اقوی است
(۴) ترک احتیاط نشود

کند مسئلهٔ ۶۹ اگر از وطن سفر کند و از حدّ ترخص بگذرد و بجهة کاری برگردد بکمتر از حدّ ترخص یا آنکه جادّه
کج باشد که در راه برمیگردد بکمتر از حدّ ترخص مادامیکه داخل حدّ است باید تمام بخواند و بعد از بیرون رفتن از
حدّ باید قصر کند بشرط آنکه باقی ماندهٔ راه بقدر مسافت باشد و هرگاه از محلّ اقامه سفر کند بحدّ ترخص برسد
و بعد از آن بسبب قضاء حاجت یا اعوجاج جادّه برگردد بکمتر از حدّ باید قصر کند و در صورت اوّل بعد از خارج
شدن از محلّ ترخص اگر نماز قصر خوانده و بعد از طیّ مسافت شرعیّه دوباره بکمتر از حدّ ترخص رسید اشکال
در صحّت نماز او نیست و هرگاه قصر خوانده و پیش از طیّ مسافت بکمتر از حدّ ترخص رسید احوط اعادهٔ آن نماز
است هرچند محتمل است اکتفاء بهمان نماز قصر نظیر کسیکه بقصد سفر از حدّ ترخص گذشته و نماز قصر خوانده
و از سفر پشیمان و بوطن برگردد که مجزی نیست مگر آنکه از اوّل عازم باشد که از آن راه عبور کند که بحدّ ترخص
میرسد که در این صورت نمیتواند نماز را قصر بخواند مسئلهٔ ۷ هرگاه دور بلدی بقدر مسافت یا زیادتر باشد
و کسی دور آن بگردد و دوری او از بلد در تمام دور کمتر از حدّ ترخص باشد باید تمام بخواند و همچنین است
در صورتیکه دوری او زیاده از حدّ ترخص باشد ولکن از دوری در اثناء دور برسد بجائی که کمتر از حدّ ترخص باشد
که باید تمام کند بشرط آنکه از مبدء حرکت تا آنجا که بحدّ رسید یا از آنجا تا آخر بقدر مسافت نباشد **فصل اوّل**
در چیزهائی که بتحقّق آن یا حکم سفر منقطع میشود و آن چند چیز است اوّل رسیدن بوطن که قاطع و موجب
تمام است مادامیکه در وطن باشد یا در جائی که کمتر از حدّ ترخص از آن دور است باشد و مادامیکه قصد مسافت
تازه نکند از حدّ ترخص هم نگذرد نباید قصر کند و مراد بوطن جائی است که برای خود مسکن گرفته که همیشه در
آنجا باشد بماند چه بلد باشد یا قریه یا غیر آنها چه آنجا مسکن پدر و مادر یا محلّ ولادت او باشد یا نباشد و معتبر نیست
در صدق وطن ملک داشتن در آنجا بلی شرط است در آن که آن قدر در آنجا مانده باشد که در عرف بگویند آنجا وطن او
است و این مختلف میشود باختلاف اشخاص و خصوصیّات و کاهی بماندن یکماه یا کمتر در آنجا محقّق میشود و شرط
نیست که شش ماه در آنجا مانده باشد هرچند احوط است و پیش از شش ماه اگر از سفر بآنجا رسد و قصد اقامهٔ
ده روز در آنجا نکند احوط جمع بین قصر و اتمام است مسئلهٔ ۱ کسیکه از وطن اصلی خود یا وطن تازهٔ خود اعراض
کند و جای دیگر را وطن قرار دهد پس اگر در وطن سابق ملکی نداشته باشد یا دارد ولی قابل سکنی نباشد
مثل آنکه درختی در آنجا دارد یا قابل سکنی هم باشد لکن شش ماه در آنجا بقصد توطن ابدی ساکن نشده باشد
بمجرّد اعراض از آن حکم وطنیّت منقطع میشود و اگر در بین سفری بآنجا مرور کند نباید تمام بخواند بخلاف
کسیکه در آنجا ملکی دارد که بعد از قصد توطن دائمی شش ماه در آنجا مانده باشد که مشهور علماء فرموده اند
که آنجا بحکم وطن او است هرچند از آن اعراض کرده باشد و آنجا را وطن شرعی او میدانند که هرگاه از سفر
بآنجا رسد مادامیکه ملک او باقی است باید در آنجا تمام بخواند لکن اقوی آنست که بعد از اعراض حکم
وطن بر آن جاری نیست و وطن شرعی ثابت نیست هرچند در صورتیکه بآن مرور کند و قصد اقامهٔ ده روز
در آن نکند احوط جمع بین قصر و اتمام است بلکه احوط جمع است در صورتیکه در آنجا درختی مثلاً داشته باشد
که قابل سکنی نیست و در آنجا شش ماه بقصد توطن مانده باشد بلکه احوط است در صورتیکه ماندن شش ماه
در آنجا بقصد توطن نباشد بلکه بقصد تجارت باشد مثلاً مسئلهٔ ۲ دانستی که وطن شرعی ثابت نیست
و منحصر بوطن عرفی است بنابر این بدانکه ممکن است کسی برای خود وطن متعدّد داشته باشد بآنکه دو منزل داشته
باشد در دو بلد یا دو قریه و هر دو جا عیال داشته باشد و قصدش آن باشد که تا آخر عمر قدری از سال را
نزد یکی از آنها بماند و بقیّهٔ سال را نزد دیگری بلکه سه وطن هم ممکن است بلکه دور نیست زیادتر از آن یعنی
مسئلهٔ ۳ دور نیست که در وطن ولد تابع والدین یا یکی از آنها باشد مادامیکه بعد از بلوغ اعراض از آن نکرده
باشد و وطن آنها وطن او محسوب است مگر آنکه قصد اعراض از آن بنماید چه آنجا وطن اصلی والدین او باشد

نمره ۲۹۶
(۱)
اقوی است [illegible]
(۲)
[illegible]
[illegible] آبادی مدّظلّه
(۳)
[illegible]
[illegible] آبادی مدّظلّه

محلّ تولّد پسر باشد یا وطن تازهٔ آنها باشد مثل آنکه والدین او از وطن اصلی خود اعراض و جای دیگر را
وطن خود قرار داده باشند و او همراه آنها باشد پیش از بلوغ و بالغ شود بخلاف آنکه در حالت بلوغ او
آنها از وطن اصلی اعراض کنند و جای دیگر بقصد توطن بمانند که آنجا بقصد والدین وطن او نمیشود
مگر آنکه خود او نیز قصد توطن کند مسئلهٔ ۴ حکم وطنیّت باعراض و بیرون رفتن از آنجا زایل
شود هرچند هنوز وطن دیگر برای خود قرار نداده باشد ممکن است مدّتی وطن نداشته باشد
مسئلهٔ ۵ در وطن شرط نیست اباحهٔ مکانی که در آن سکنی دارد پس اگر خانه را غصب کند و بقصد
توطن در آن ساکن شود وطن او میشود و همچنین است اگر ماندن او در بلدی حرام باشد بسبب آنکه
بقصد ارتکاب محرّمی در آنجا مانده باشد یا آنکه پدر یا مادر او را از ماندن در آنجا نهی کرده باشند و بماند
و نحو آنها مسئلهٔ ۶ هرگاه وارد بجائی شود و بعد از عزم توطن ابدی مردّد شود و هنوز بقدری
در آنجا نمانده باشد که عرفاً وطن او محسوب باشد اشکالی نیست که بمجرّد تردید حکم وطنیّت
زایل میشود هرچند از آنجا بیرون نرفته و اعراض نکرده باشد بلکه همچنین است در صورتیکه مانده
باشد در وطن تازه آنقدریکه عرفاً بر آنجا وطن صادق شد و بعد از آن مردّد شود بخلاف کسیکه
مردّد شود در باقی ماندن در وطن اصلی که زوال الحکم آن بمجرّد تردید پیش از اعراض و بیرون رفتن از آن
مشکل است زیراکه محتمل است مادامیکه عزم بر نماندن در آنجا نکند از صدق وطن بودن بیرون نرود
پس احوط جمع بین حکم وطن و غیر آنست مسئلهٔ ۷ ظاهر کلمات علماء رضوان الله علیهم اعتبار قصد
توطن ابدی است در صدق وطن عرفی پس کفایت نمیکند عزم بر ماندن در آنجا تا مدّت مدیده مثل سی سال
یا زیادتر لکن مشکل است و دور نیست در فرض مزبور عرفاً صادق باشد که وطن او است و احوط در
آن مراعات احتیاط است بجمع بین حکم وطن و غیر آن دوّم از قواطع سفر قصد اقامهٔ ده روز متوالی است
در یکجا چه بلد باشد یا قریه یا مثل چادر بیابانیها یا در بیابانی یا آنکه بداند که ده روز در آنجا میماند
و لو قهراً بدون اختیار و کفایت نمیکند مظنّهٔ ماندن ده روز چه رسد بشک در آن و شبها متوسط داخل در
آنست بخلاف شب اوّل و آخر پس کفایت میکند ماندن ده روز و نه شب وسط و کفایت میکند تلفیق بعض روز
ببعض از دیگری بنابر اصحّ پس اگر اوّل زوال روز مثلاً وارد بلدی شود و قصد کند که تا زوال روز
یازدهم در آنجا بماند که ده روز کامل شود کافی است و باید تمام بخواند اگرچه احوط در آن جمع بین قصر و
اتمام است و شرط است در محلّ اقامه که در یکجا قصد ماندن کند پس اگر قصد کند ماندن ده روز در
اماکن متعدّده حکم سفر منقطع نمیشود مثل آنکه قصد کند ماندن ده روز در نجف و کوفه یا در کاظمین
و بغداد یا آنکه قصد کند ماندن ده روز در مجموع محلّی که قراء متعدّده دارد بدون آنکه قصد ماندن ده
روز در قریهٔ مخصوصی از آن نماید و فصل شطّ ما بین بلد مضرّ بیکی بودن بلد نیست بعد از آنکه هر دو طرف
یک بلد محسوب باشد مثل دو جانب شطّ حلّه و بغداد و امثال آن و هرگاه بلدی خارج از متعارف بزرگ
باشد باید قصد اقامه در محلّهٔ خاصّی از آن بنماید در صورتیکه محلّات آن جدا باشد بخلاف جائی که محلّات
آن متّصل بیکدیگر باشد مثل آنکه مگر قدری بزرگ باشد که یک محلّ بر آن صادق نباشد مثل قسطنطنیه
و بعنوان که قصد اقامه در مجموع قراء متعدّده است مسئلهٔ ۸ در قصد اقامه شرط نیست قصد بیرون
نرفتن از قلعهٔ بلد مثلاً بنابر اصحّ بلکه هرگاه قصد بیرون رفتن تا مزارع و بساتین آن بلد را داشته
باشد بنحویکه در عرف منافی صدق اقامه در آن بلد نباشد ضرر ندارد و حکم مقیم بر او جاری است و اگر
قصد کند بیرون رفتن از حدّ ترخص آن بلد را بلکه هرچند تا کمتر از چهار فرسخ از آن بلد دور شود
با آنکه با صدق اقامه منافات نداشته باشد چنانچه بخواهد همان روز برگردد ضرر ندارد مسئلهٔ ۹

نمره ۲۹۷
(۱)
[illegible] عهد ذوالک
[illegible] آبادی مدّظلّه
(۲)
و همچنین اگر در بلدی
سالها بماند بدون
قصد پس مناط عرف
است [illegible]
(۳)
مگر آنکه نیّت او از اوّل بیرون
رفتن از حدّ ترخص باشد
پس مقیم نیست بلی هرگاه
بیرون رود بعد از تحقّق
قصد و یک نماز خوانده
در این تفصیلی است که
[illegible] آبادی مدّظلّه

هرگاه محل اقامهٔ او جائی از بیابان باشد نباید بخود تنگ بگیرد در دائرهٔ محل اقامه چنانچه صحیح نیست
قصد اقامه در مجموع بیابان وسیعی که در عرف نگویند یک جا اقامه کرده و مدار بر صدق یکجا بودن محل
اقامه است عرفا و بعد از چنین قصدی ضرر ندارد که از آن اندازه بیرون رود بقصد آنکه بزودی برگردد هر چند
از حد ترخص هم خارج شود بلکه هر چند تا کمتر از چهار فرسخ برود مثل آنکه در بلد ذکر شد مسئله ۱۰ در اقامه
معتبر است که بداند ده روز در آنجا میماند پس اگر مثلا ماندن او موقوف باشد بماندن رفقا و ماندن آنها مشکوک
یا مظنون باشد منافی با عزم ماندن نیست بلی اگر عازم ماندن باشد ولی احتمال دهد که مانعی حادث شود ضرر
ندارد مسئله ۱۱ کسیکه مجبور یا مکره باشد بماندن ده روز باید تمام بخواند هر چند قصد او بر فرض رفع جبر
و اکراه بیرون رفتن باشد بلی شرط است در وجوب تمام که بداند جبر و اکراه او تا ده روز زایل نخواهد شد
مسئله ۱۲ در خانه بیابانی ها که ماندن آنها در آنجا معلوم نیست قصد اقامه صحیح نیست مگر در صورتیکه
اطمینان پیدا کند که تا ده روز از آنجا رحلت نمیکنند و بر فرض آنکه آنها رحلت کنند عازم باشد که خودش
تا ده روز بماند مسئله ۱۳ زوجه و مملوک اگر قصد ماندن جائی کنند تا وقتیکه شوهر یا مالک آنجا بماند و فرض
شود که آنها قصد ماندن ده روز کرده باشند دور نیست بالنسبه بآنها این طور قصد کافی باشد هر
چند وقت قصد کردن ندانند که شوهر یا مالک ده روز میمانند بلی مادامیکه بر قصد شوهر یا مالک مطلع
نشده باشند باید نماز قصر بخوانند هر وقت مطلع شدند که آنها قصد اقامه کرده اند باید بقیهٔ ایام را
تمام بخوانند هر چند وقتیکه مطلع شوند پیش از دو سه روز از ایام اقامهٔ آنها باقی نباشد و ظاهر این است
که واجب باشد بر زوجه و مملوک نمازهائی را که بقصر خوانده اند قضا نمایند و همچنین است حال کسیکه قصد
اقامه کند در جائی تا روزیکه رفقا قصد اقامه کرده اند در رفقا ده روز قصد اقامه کرده باشند پس قصد اجمالی
کفایت میکند در تحقق اقامه لکن در هر دو صورت احوط جمع است بلکه احتیاط را ترک ننمایند مسئله ۱۴
قصد اقامه تا آخر ماه کند مثلا و ده روز باشد کفایت میکند هر چند وقت قصد کردن نمیدانسته که ده
روز است بلکه هر چند وقت قصد چنین دانسته که کمتر است لکن بعد از علم بحال احوط[1] جمع بین قصر و اتمام است زیرا
که محتمل است اعتبار علم ببقاء ده روز در وقت قصد مسئله ۱۵ هرگاه قصد اقامه کند و بعد از آن عدول از
قصد خود نماید پس اگر در حال قصد یک نماز چهار رکعتی خوانده باید مادامیکه در آنجاست تمام بخواند و اگر
نخوانده یا نماز صبح یا مغرب خوانده یا شروع کرده بنماز چهار رکعتی لکن هنوز تمام نکرده هر چند داخل
در رکوع سیم شده باشد باید قصر بخواند و همچنین است اگر غیر فریضه از کارهائی که بر مسافر جایز نیست بجا
آورد مثل نوافل رباعیه و روزه و بخواهد که باید بعد از عدول از قصد قصر کند بلی اگر روزه گرفته و
بعد از زوال عدول از قصد کند بهتر احتیاط است و همچنین در صورتیکه در اثناء نماز چهار رکعتی بعد از دخول
در رکوع سیم بلکه بعد از قیام برای رکعت سیم عدول کند بهتر احتیاط است مسئله ۱۶ هرگاه بعد از قصد
اقامه یک نماز چهار رکعتی بجا آورده ولی غافل از اقامه بوده بعد از آن عدول کند ظاهر آنست کافی باشد در
باقی ماندن بر تمام و همچنین اگر چهار رکعت کرده در چهار جائی که مخیر است بین قصر و اتمام بقصد شرف بقعه
با غفلت از اقامه کافی است هر چند در هر دو صورت احوط جمع است بعد از عدول مسئله ۱۷ در تحقق
اقامه معتبر نیست که مکلف بنماز باشد پس هرگاه در حال طفولیت قصد اقامه نموده و در اثناء ده روز
بالغ شود در بقیهٔ واجب است در بقیهٔ ایام تمام بخواند و پیش از بلوغ هم اگر بخواهد مستحبا بخواند نماز باید
تمام بخواند و همچنین است قصد اقامه در حال جنون در صورتیکه قصد از او متحقق شود یا آنکه در حال
افاقه قصد کند و بعد از آن مجنون شود و بعد از آن افاقه کند و همچنین اگر در حال حیض قصد اقامه
کند که در حال پاکی باید تمام کند بلکه هر چند تمام ده روز حایض باشد و بعد از آن تا انشاء سفری نکرده

نمبره (۲۹۸)
(۱) احوط لازم منه دام ظله

باید تمام کند مسئله ۱۸ هرگاه بعد از عزم اقامه نماز چهار رکعتی از او فوت شود و بعد از وقت عدول
از قصد نماید پس اگر قضاء آن واجب باشد و قضاء آنرا تمام بجا آورد و بعد از آن عدول کند ظاهر این است که کافی
باشد در باقی ماندن بر تمام و اگر پیش از قضا عدول کند ظاهر این است که باید برگردد بقصر و مجرد
آنکه قضاء نماز تمام بر ذمهٔ او قرار گرفته کافی نیست هر چند مادامیکه انشاء سفر نکرده احوط جمع بین
قصر و اتمام است و اگر قضاء آن نماز بر او واجب نباشد مثل آنکه بسبب حیض یا نفاس نماز از او فوت شده
بعد از آن و پیش از نماز چهار رکعتی عدول از اقامه کند تکلیف او قصر است مسئله ۱۹ عدول از
اقامه پیش از نماز چهار رکعتی قاطع اقامه است از وقت عدول نه آنکه کاشف باشد که از اول اقامه
متحقق نشده پس اگر نمازی از زمانیکه قصد اقامه داشته فوت شده و پیش از یک نماز چهار رکعتی
عدول کند باید قضاء آنرا تمام بجا آورد و همچنین اگر یک روز یا چند روز در زمان قصد اقامه
روزه گرفته و پیش از آنکه یک نماز چهار رکعتی بجا آورد عدول کند روزهٔ او صحیح است و بعد از عدول
جایز نیست روزه بگیرد زیرا که بعد از عدول اقامه منقطع شده مسئله ۲۰ در عدول از اقامه فرق
نیست بین آنکه عزم کند بر نماندن یا مردد شود در آن که بعد از یک نماز چهار رکعتی باید تمام بخواند و
پیش از آن باید قصر بخواند مسئله ۲۱ اگر با قصد اقامه نیت روزه کند و بعد از زوال و پیش از
نماز تمام عدول از قصد کند باید برگردد بقصر لکن روزهٔ آن روز صحیح است نظیر کسیکه روزه بگیرد
و بعد از زوال سفر کند مسئله ۲۲ بعد از ده روز دیگر نباید قصد ده روز تازه کند بلکه بعد از یک
نماز چهار رکعتی مادامیکه انشاء سفر نکرده بر تمام باید باقی باشد مسئله ۲۳ قصد اقامه چنانکه موجب
وجوب تمام و جواز یا وجوب روزه است همچنین باعث استحباب نوافلی است که در حال سفر ساقط
است و موجب وجوب جمعه و امثال آن از احکام حاضر است مسئله ۲۴ اگر اقامه متحقق شد و در روز
تمام شد بخواهد از آنجا بیرون رود بکمتر از مسافت شرعیه ولو با برگشتن در آن چند صورت است
اول آنکه عازم باشد که به محل اقامه برگردد و ده روز دیگر در آنجا بماند باید در رفتن و آنجائی که
رفته و در برگشتن و محل اقامه همه جا تمام بخواند و همچنین در همه جا تمام بخواند در صورتیکه عازم
باشد جای دیگر قصد اقامه کند و میان دو محل اقامه بقدر مسافت نباشد دوم آنکه عازم باشد که برنگردد بمحل
اقامه که باید قصر کند در صورتیکه از محل اقامه تا مقصد بقدر مسافت باشد یا آنکه مجموع رفتن و برگشتن
به بلد خود یا بلد دیگر که در آن اقامه مینماید بقدر مسافت باشد هر چند از محل اقامه تا مقصد کمتر از چهار فرسخ[1]
باشد بنا بر اقوی سیم آنکه عازم برگشتن بمحل اقامه باشد بدون قصد اقامه جدید بلکه از جهت آنکه آنجا منزل
است در سفر تازه و در این صورت باید در رفتن و مقصد و برگشتن و آن محل اقامه قصر کند چهارم آنکه عازم
برگشتن بمحل اقامه باشد از جهت آنکه محل اقامهٔ او وسط است بلکه اعراض از محل اقامه نکرده و برای حاجتی بکمتر از مسافت
رفته که برگردد و بعد از آن از محل اقامه بعد از دو روز یا یک روز یا کمتر انشاء سفر کند اقوی در این صورت
باقی ماندن بر تمام است در رفتن و مقصد و برگشتن و محل اقامه تا وقتیکه انشاء سفر کند هر چند احوط جمع
در همه جا خصوصا در برگشتن و محل اقامه است پنجم آنکه عازم برگشتن بمحل اقامه باشد و مردد باشد در
برگشتن که اقامه را از سر گیرد یا نه در این صورت نیز باید همه جا تمام بخواند[2] و احوط جمع است مثل صورت چهارم ششم
آنکه عازم برگشتن باشد با غفلت از اقامه کردن یا نکردن در این صورت نیز باید تمام بخواند[3] و احوط جمع است
مانند صورت سابقه هفتم آنکه نداند که بمحل اقامه برمیگردد یا نه یا غافل از آن باشد در این صورت در رفتن و
مقصد و برگشتن و محل اقامه اگر برگردد احتیاط[4] بجمع ترک نشود تا وقتیکه جائی قصد اقامه کند یا انشاء سفر تازه
کند و در صورتیکه گفتیم باید تمام بخواند فرق نیست ما بین آنکه همان روز یا همان شب برگردد بمحل اقامه یا بعد از

نمبر (۲۹۹)
(۱) بشرط آنکه کمتر از چهار فرسخ نباشد منه دام ظله
(۲) بلکه شکسته بخواند منه دام ظله
(۳) باید شکسته بخواند منه دام ظله
(۴) قصر کفایت میکند منه دام ظله

چند

چند روز و اینها در صورتیست که بعد از تحقق اقامه بخواهد از محل اقامه برود بکمتر از مسافت بعد از ده روز یا در
اثناء ان و اما هرگاه در حال نیت اقامه قصد بیرون رفتن را داشته باشد پس گذشت که در صورتیکه قصد
دارد برود و همان روز برگردد که شب را در محل اقامه باشد قصد خروج مضر بقصد اقامه نیست و محقق می
شود اقامه بخلاف کسیکه در وقت قصد اقامه عازم باشد که در اثناء ده روز از محل اقامه بیرون رود بکمتر از
مسافت و یکشب یا زیادتر انجا بماند که در این فرض تحقق اقامه مشکل است و احوط از اول تا اخر در اینصورت
جمع میان قصر و اتمام است مگر انکه قصد اقامه جدید کند بدون عزم مزبور یا انشاء سفری کند مسئله ٢٥
مقیم اگر قصد سفر کند برود و در بین راه بخواهد برگردد بمحل اقامه و ده روز بماند پس هرگاه بعد از رسیدن
بچهار فرسخ باشد باید در رفتن و مقصد و برگشتن قصر کند و اگر پیش از ان باشد بعد از بجا و زاز حد ترخص
تا وقتیکه عزم برگشتن مینماید قصر کند و از وقت عزم ببعد تمام کند و قضا نمازیکه قصر خوانده واجب نیست[1]
و هرگاه عزم برگشتن بمحل اقامه کند بدون قصد اقامه جدیده باید همه جا قصر کند حتی در محل اقامه سابقه
زیرا که از اقامه سابقه اعراض کرده و هم چنین قصر کند در صورتیکه فرض شود که باد او را برگرداند یا
انکه برای حاجتی برگردد چنانچه گذشت مسئله ٢٦ اگر به نیت قصر داخل نماز شود و در اثناء نماز
قصد اقامه کند همان نماز را تمام کند و مجزیست و اگر بعد از قصد اقامه داخل نماز شود به نیت تمام
و در اثناء ان عدول از اقامه کند پس هرگاه پیش از دخول در رکعت سیم عدول کند همان نماز را بقصر
تمام کند و اگر بعد از ان عدول نماید باطل میشود و باید نماز قصر بخواند ما دامیکه بیرون نرفته هر چند
احوط آنست که نماز را بتمام تمام کند و اعاده کند بقصر و بعد از ان هم تا انجاست جمع کند بین قصر و
اتمام مسئله ٢٧ اگر قصد اقامه کند در جائی بقصد فعل حرامی از کشتن مسلمی یا دزدی مال او و نحو
انها باید نماز تمام بخواند و هم چنین است در صورتیکه پدر یا مالك او را نهی از اقامه کرده باشد یا انکه
شوهر او راضی نباشد و اگر نذر او نباشد مسئله ٢٨ اگر روزه واجب معینی غیر از روزه رمضان بر مسافر باشد مثل
روزه نذر یا استیجار یا نحو آنها واجبست بر او قصد اقامه کند با امکان مسئله ٢٩ اگر نماز ظهر و عصر
نکرده و بمقدار چهار رکعت بیشتر از وقت باقی نمانده پس در جواز اقامه بر فرض انکه مسافر باشد یا عدم جواز
ان بسبب انکه مستلزم فوت وقت ظهر و قضا شدن ان است اشکال است پس احوط انست که قصد اقامه
نکند مگر با ضرورت بلی اگر حاضر باشد و وقت تنك شود واجب نیست برای درك هر دو نماز در وقت
سفر کند مسئله ٣٠ اگر بعد از قصد اقامه عدول از ان کند و شك کند که عدول بعد از نماز چهار
رکعتی بوده تا بر تمام باقی بماند یا نه بنا بر عدم گذارد و قصر کند مسئله ٣١ اگر بعد از قصد اقامه
بداند نماز چهار رکعتی کرده و عدول از اقامه نیز کرده و شك کند کدام مقدم بوده با انکه تاریخ هیچ کدام
معلوم نباشد باید قصر کند و بنا گذارد که نمازیکه تمام کرده صحیح است زیرا که وقوع نماز تمام با قصد اقامه
شرط بقاء بتمام است و ان معلوم نیست مسئله ٣٢ اگر نماز چهار رکعتی کرد و بعد از ان عدول از اقامه نمود
ولکن معلوم شد نمازش باطل بوده مثل کسی است که نماز نکرده و باید قصر کند بلی هرگاه به نیت تمام شروع
بنماز کرده و بعد از ان شك کند که بچهار رکعتی سلام داد یا سه یا دو و بنا گذارد که بچهار رکعتی سلام داده
و با عدول از اقامه بعد از ان باید تمام بخواند مسئله ٣٣ اگر قصد اقامه کند و بعد از خروج وقت
عدول از اقامه نماید و شك کند که با قصد اقامه نماز کرده یا نه بنا گذارد که نماز کرده و لکن در اکتفا
بان برای باقی ماندن بر تمام اشکال است هر چند خالی از قوت نیست مسئله ٣٤ اگر بعد از سلام واجب
و قبل از سلام اخیر که مستحبست از اقامه عدول کند ظاهر انست که کافی باشد در باقی ماندن بر تمام و هم
چنین است اگر عدول پیش از سجده سهو باشد که در ان نماز واجب شده بلکه اگر پیش از قضا سجده یا

نمره (٣٠٠)
(١)
مقیم محسوب نمیشود
مسرور اباد مدظله
(٢)
[illegible]

تشهد فراموش شده باشد هم چنین است بلکه اگر پیش از نماز احتیاط یا در اثناء ان باشد یا بکمیه در رکعات
ان شك کرده باشد نیز چنین است هر چند احوط در ان بلکه در اجزاء فراموش شده جمع است مسئله ٣٥
اگر اعتقاد کند که رفقاء او قصد اقامه کرده اند او هم قصد کند بعد از ان معلومش شود که قصد نکرده
اند یا باید باقی باشد بر تمام یا نه در ان دو صورت است اول انکه قصد او مقید بقصد انها بوده دویم انکه
علم او بقصد کردن انها داعی شده که او نیز قصد کند بدون انکه مقید بقصد انها باشد پس در صورت
اول باید قصر کند و در دویم تمام و احوط در هر دو صورت جمع است سیم از قواطع سفر انست که بعد از طی
مسافت شرعیه سی روز جائی بدون قصد یا تردید مانده باشد بخلاف صورتیکه پیش از مسافت شرعیه مردد
شود که انزمان تردد باید تمام بخواند زیرا که برگشتن از تردید در سفر کردنست که برود یا نرود پس در
صورت اول اگر جائی بماند و مردد باشد در اقامه رفتن یا در اقامه و برگشتن ببلد خود تا سی روز قصر کند
و بعد از آن تمام کند ما دامیکه انجاست و حال او حال کسی است که قصد اقامه ده روز کرده باشد چه بعد از
ان زیاد بماند یا کم حتی بمقدار یکنماز مسئله ٣٦ در حکم متردد است کسیکه هر روز عازم باشد که فردا یا پس
فردا یا روز دیگر از انجا بیرون رود و نرود که تا سی روز قصر و بعد از ان ولو زیاده از یکنماز در انجا
نماند تمام بخواند مسئله ٣٧ در الحاق ماه زیکماه هلالی بسی روز اگر ابتدای تردد او از اول ماه باشد وجهی
است که خالی از قوت نیست هر چند احوط اکتفا نکردن بانست مسئله ٣٨ در سی روز کفایت میکند تلفیق
بانکه مثلا اول زوال ظهر وارد شود تا زوال ظهر روز سی و یکم بدون قصد جائی بماند چنانچه در اقامه ده روز
نیز گذشت هر چند احوط عدم اکتفاء بتلفیق و مراعات احتیاط است مسئله ٣٩ در مکان تردد فرقی نیست
میان انکه بلد باشد یا دهکده یا بیابان مسئله ٤٠ معتبر است یکجا بودن جای تردد پس هرگاه بعض سی روز جائی
باشد و بعض ان جای دیگر حکم سفر قطع نمیشود و هم چنین اگر در حال تردد مشغول بسیر باشد که باید بقصر
باقی بماند در صورتیکه قطع مسافت کرده بوده و مضر بانحاد جای تردد نیست خروج از محل تردد بکمتر
از مسافت با قصد برگشتن بزودی در صورتیکه عرفا صادق باشد که سی روز با تردد در انجا مانده مثل انکه
جای تردد او نجف باشد و برای زیارت حضرت مسلم ؏ یا دو رکعت نماز در مسجد کوفه بیرون برود و همان روز
یا همان شب یا فردای آن روز برمیگردد مسئله ٤١ حکم متردد بعد از سی روز مثل حکم مقیم است در بیرون
رفتن از انجا بکمتر از مسافت با قصد برگشتن بانجا در انکه تمام بخواند در رفتن و مقصد و برگشتن و محل
تردد هرگاه قصد برگشتن بانجا داشته باشد از جهت انکه جای تردد او بوده و در صورتیکه از انجا اعراض
کرده و برگشتن بانجا از جهت انست که منزلی است از منازل سفر جدید او باید بمجرد بیرون رفتن قصر
بخواند و هم چنین سایر صورتیکه سابقا ذکر شد مسئله ٤٢ اگر بیست و نه روز یا کمتر با تردید جائی
بماند بعد از ان برود جای دیگر و کمتر از سی روز نیز در انجا بماند و هم چنین جای دیگر ما دامیکه چنین
است باید بر قصر باقی باشد مگر انکه بجا قصد اقامه کند یا سی روز یکجا متردد بماند مسئله ٤٣ کسیکه
سی روز متردد مانده اگر بخواهد انشاء سفری کند بقدر مسافت بمجرد بیرون رفتن نماید قصر کند مگر
بعد از خروج از حد ترخص مثل مقیم فصل دویم در احکام مسافر علاوه از انچه در طی مسائل
متقدمه گذشت بدانکه بعد از تحقق شرایط مذکوره ساقط میشود از نماز های چهار رکعتی دو رکعت
چنانچه ساقط میشود نوافل ظهر و عصر بلکه نافله عشا که وتیره است نیز بنا بر اقوی و هم چنین
ساقط میشود روزه واجب و سقوط آنها از باب عزیمت است پس روزه واجبی در سفر حرام است بلکه روزه
ندبی نیز حرام است مگر در بعض مواضع که استثناء شده و قصر در نماز چهار رکعتی واجبست در غیر
مواضع تخییر و جایز نیست بجا آوردن نوافل روز بلکه وتیره نیز مگر بعنوان رجاء و احتمال المطلوبیت

نمره (٣٠١)
(١)
... عدم الحاق ... منه
(٢)
حکم آن حکم ... است منه
(٣)
حد ترخص در عزم وطن نیست چنانچه گذشت منه دام ظله
(٤)
اقوی عدم سقوط است ولیکن رجاء بجا آورد و هم چنین است صوم مستحب منه

زیراکه سقوط وتیره محل خلاف است بخلاف نافلهٔ صبح و مغرب و نماز شب که ساقط نیست چنانچه جایز است
بجا آوردن غیر رواتب از نمازهای مستحبه مسئله ۱ اگر بعد از دخول وقت سفر کند پیش از ظهر
و عصر جایز است که در سفر نوافل آنها را بجا آورد هر چند فریضه را باید قصر کند و اگر نوافل مزبوره
را ترک کند جایز است قضاء آنرا بعمل آورد مسئله ۲ مسافر اگر بعد از ظهر و پیش از بجا آوردن فریضه
ان بوطن یا بمحل اقامه برسد دور نیست جواز نوافل ظهر در سفر و در صورتیکه نماز ظهر را بقصر بجا
آورده و پیش از نماز عصر بمنزل رسد دور نیست جواز نوافل عصر در سفر و هم چنین اگر بعد از نماز
عشا سفر کند دور نیست جواز وتیره در سفر مسئله ۳ هرگاه مسافر بعد از تحقق شرایط مذکوره
نماز تمام بخواند یا عالم بحکم و موضوع بوده یعنی عالم بوده بوجوب قصر بر مسافر و بسفر یا جاهل بوده بهر دو
یا جاهل بیکی از حکم و موضوع بوده یا ناسی بوده پس اگر عالم بحکم و موضوع باشد و در غیر مواضع تخییر نماز را
عمداً تمام بخواند باطل است و باید اعاده کند آنرا در وقت یا قضا کند در خارج وقت و هرگاه جاهل بحکم
باشد که نداند بر مسافر قصر کردن واجبست و تمام کند اعادهٔ آن در وقت واجب نیست چه رسد به
قضاء آن و هرگاه اصل حکم را که وجوب قصر بر مسافر باشد میداند ولکن جاهل ببعض خصوصیات است
مثل آنکه نداند سفر تا چهار فرسخ با قصد رجوع موجب قصر است یا نداند که سفر هشت فرسخ است یا نداند
کثیر السفر اگر جائی ده روز ماند در سفر اول باید قصر کند یا کسیکه نداند سفر او حرام است اگر مبدل
بمباح شود باید قصر کند بخواند نماز را تمام کند واجبست در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند و هم
چنین در صورتیکه عالم بحکم و جاهل بموضوع باشد مثل آنکه خیال کند تا مقصد او بقدر مسافت نیست
و مسافت باشد که اگر تمام کند بر او واجبست اعاده یا قضا و هرگاه فراموش کند سفر را یا حکم آنرا که وجوب
قصر باشد و تمام کند پس اگر در وقت متذکر شود باید اعاده کند و اگر اعاده نکرد باید قضا کند بخلاف
صورتیکه متذکر شود مگر بعد از وقت که قضاء آن بر او واجب نیست و اگر نه سفر را فراموش کرده و نه حکم آنرا
ولی نماز خود را نسیاناً تمام بخواند اعاده و قضا بر او واجبست مسئله ۴ حکم روزه در آنچه ذکر شد حکم نماز
که با علم و عمد اگر روزه بگیرد باطل است و با جهل باصل حکم که سقوط روزه در سفر باشد صحیح است بخلاف
جهل بخصوصیات و جهل بموضوع مسئله ۵ کسیکه وظیفهٔ او تمام است اگر قصر بخواند باطل است در جمیع
صور مگر در مقیمی که بسبب جهل باصل حکم که وجوب تمام بر او باشد قصر بخواند که صحیح است مسئله ۶
کسیکه بر او قصر واجب و جاهل باصل حکم باشد و آن نماز از او فوت شود قضاء آنرا بعد از علم بحکم باید
قصر کند هر چند اگر در وقت تمام میکرد بسبب جهل بحکم صحیح بود و ناسی سفر و ناسی حکم آن اگر نماز
از او بعضاً یا بعذری فوت شود قضاء آنرا بقصر باید بعمل آورد مسئله ۷ کسیکه سفر یا حکم آنرا
فراموش کرده و در اثناء نماز متذکر شود پس اگر متذکر شود پیش از دخول در رکوع سیم نماز را به
قصر سلام دهد صحیح است و نیت تمام در اول نماز ضرر ندارد زیراکه از باب داعی و اشتباه در
مصداق است نه از باب تقیید و قصد قربت در نماز کافی است بخلاف آنکه بعد از دخول در رکوع سیم
متذکر شود که باطل است و باید آنرا اعاده نماید با وسعت وقت هر چند با درک یک رکعت از آن
باشد بلکه اگر بعد از نماز متذکر شود و بمقدار یک رکعت از وقت باقی باشد باید اعاده کند آنرا
بقصر و هم چنین کسیکه جاهل باشد بآنکه مقصد او بقدر مسافت است یا جاهل بخصوصیات حکم باشد هرگاه
شروع بنماز کند به نیت تمام و بعد از نماز عالم شود و بقدر یک رکعت از وقت باقی باشد باید بقصر اعاده
کند بلکه ظاهر آنست کسیکه وظیفهٔ او تمام است و بسبب جهل به نیت قصر شروع بنماز کند و در اثناء
نماز بفهمد که باید تمام بخواند باید عدول بتمام کند و نیت قصر مضر نیست زیراکه مقصد نماز و تقرب

نمره (۳۰ : ۳۱)
(۱)
محل تأمل است
منیروی ابادی مدظله
(۲)
محل تأمل است
منیروی
(۳)
ترک احتیاط ننماید
منیروی ابادی مدظله

آن داشته و بخیال آنکه بر او قصر واجبست از باب اشتباه در تطبیق بوده نه تقیید پس مقیم که نداند وظیفهٔ
او تمام است اگر نیت قصر کند و در اثناء نماز عالم شود باید عدول بتمام کند و صحیح است ولکن احوط تمام و
اعاده است بلکه احوط در فرض اول نیز اعاده بقصر است بعد از اتمام بقصر مسئله ۸ اگر مسافر من باب الاتفاق بدون
قصد نماز را قصر کند ظاهر صحت آن نماز است هر چند احوط اعادهٔ آنست بلکه کسیکه جاهل باشد بآنکه وظیفهٔ
او قصر است و نیت تمام کند سهواً قصر کند صحیح است و لکن احتیاط باعاده در اینصورت اشد است مسئله ۹
اگر در سفر وقت نماز داخل شود و نماز نخوانده بوطن یا بمحل اقامه یا حد ترخص آنها برسد باید تمام بخواند و
اگر بعد از دخول وقت نماز نخوانده شروع بسفر کند در سفر باید قصر بخواند و مدار در هر دو صورت بر حال ادا
نماز است نه بر حال وجوب لکن احوط در هر دو جمع است مسئله ۱۰ هرگاه نماز کسیکه در بعض وقت حاضر و در بعض
آن مسافر است فوت شود اقوی آنست که مخیر است قضاء آنرا بقصر بخواند یا بتمام زیراکه نماز از مجموع وقت فوت شده
و مفروض آنست که بعض وقت حاضر و بعضی مسافر بوده و لکن مراعات حال فوت که آخر وقت است احوط است و احوط
از آن جمع بین قصر و تمام است مسئله ۱۱ مسافر در اماکن اربعه که مسجد الحرام و مسجد نبی صلی الله علیه و آله و مسجد
کوفه و حایر حسینی باشد مخیر است میان قصر و تمام بنابر اقوی بلکه تمام افضل است هر چند قصر احوط است و این قدر
متیقن است و دور نیست که در تمام بلدان اربعه که مکه و مدینه و کوفه و کربلا است مخیر باشد میان قصر و تمام
ولکن سزاوار نیست ترک احتیاط کنند خصوصاً در بلد کوفه و کربلا و اما در سایر مشاهد مشرفه باید قصر بخواند
و احوط در سه مسجد مزبور اقتصار بر مقداریست که در اصل مسجد بوده نه در زیادتی که بعد از آن حادث شده
بلی فرق نیست در آنها میان صحن و سطح و مواضع پست آنها چنانچه احوط در حایر اقتصار بر خصوص اطراف ضریح
مبارک است مسئله ۱۲ اگر مسافر جائی نماز کند که بعض بدن او داخل اماکن تخییر باشد و بعض آن خارج باید
قصر بخواند بلی باکی ندارد که در منتهی الیه حد آنها بایستد بطوریکه تمام بدن او در تمام حالات نماز حتی در رکوع
و سجود داخل در حد باشد مسئله ۱۳ در مواضع تخییر مسافر نمیتواند روزه بگیرد مگر آنکه در آنجا قصد اقامه
کند یا سی روز در آنجا با تردد مانده باشد مسئله ۱۴ در اماکن اربعه اگر بقصد قصر شروع کند جایز است
تمام کند و اگر بقصد تمام شروع بنماز کند جایز است قصر کند مادامیکه از محل عدول نگذشته باشد بلکه جایز
است در نیت قصر و تمام را معین نکند بلکه اگر نیت قصر کند و غفلةً تمام کند یا بعکس ظاهر صحت آنست مسئله ۱۵
مستحبست بعد از هر نماز قصری سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و این ذکر هر
چند از باب تعقیب هر فریضه نماز تمام سنتست و لکن تاکید در عقیب نماز قصر زیادتر است بلکه اولی آنست
که در آن تکرار کند سی مرتبه هم بقصد تعقیب و سی مرتبهٔ هم بقصد بدلیت آن از دو رکعت ساقطه بگوید

کتاب الصوم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و آله امناء الله اما بعد قل آثم جانی ابو القاسم الموسوی الاصفهانی عفی عنه
گوید که جناب عالم ورع تقی آقای حاجی شیخ عباس قمی دام تاییده سابقاً بترجمهٔ کتاب مستطاب عروة الوثقی
شروع و از کتاب طهارت تا اواخر احکام اموات و قدری از کتاب صلوة تا اول ستر و ساتر نوشتند
و تتمهٔ کتاب طهارت و عمدهٔ صلوة و بقیهٔ کتب آن در عهدهٔ تعویق ماند این ذرهٔ کم نام را قلیل نظر
بشدت احتیاج عموم اهل ایمان و کافهٔ شیعیان از اهالی ایران و سایر بلاد مسلمانان فارسی زبان که نوعاً
مقلد حضرت مستطاب آیة الله الملک العلام حجة الاسلام آقای علامه لجباالمبانی مدظله العالی علی رؤس
میباشند با عدم قابلیت و قصور خود با شارهٔ آن بزرگوار با کمال تعجیل بتکمیل ترجمهٔ آن اقدام نمود بسبب

نمره (۳۱ : ۳۳)
(۱)
بلکه ... رعایت
حال فوت که آخر
وقت باشد منیروی
(۲)
تاده کافی منیروی
(۳)
محل تامل است
منیروی ابادی مدظله

اشتمال ان بر قواعد فقهیه و اشارات بعض نکات علمیه با التزام بانکه بقدر مقدور رخصه و صیتی از
خصوصیات ان در ترجمه فرو کذار و دقیقهٔ از دقایق ان فوت نشود با ملاحظهٔ کمال اختصار بنحوی که عوام
نیز میتوانند از فواید متضمنهٔ ان بهره مند باشند خالی از صعوبت نیست زیرا بحکم وجدان لسان دری
بیان معانی انشائیه مطلق العنان است بخلاف کتابی از لغتی بلغت دیکر با تقیید بحفظ ترتیب و التزام
ببیان تمام فروع مندرجه پس هر کاه در تعبیرات ان قصوری شده امیدست معذورم دارند
واسئل الله تعالی ان یجعلها ذخیرة لیوم لا ینفع مال ولا بنون انه ارحم الراحمین

کتاب الصوم

و در ان یك مقدمه و چند باب و خاتمه است. مقدمه بدانکه روزه عبارتست از نکاه داری
خود از مفطراتیکه میاید بقصد قربت و روزه یا واجبست یا مندوب یا حرام یا مکروه و روزهٔ
واجب هشت قسم است اول روزهٔ ماه رمضان دویم روزهٔ قضا سیم روزهٔ کفاره چهارم روزهٔ
بدل هدی در حج پنجم روزهٔ که واجب شود بنذر یا عهد یا قسم ششم روزهٔ که با جاره و بعنوان مثل
شرط ضمن العقد براو واجب شود هفتم روزهٔ روز سیم اعتکاف هشتم روزهٔ واجبی که از والدین فوت
شده که بر پسر بزرك واجبست بدانکه وجوب روزهٔ ماه رمضان از ضروریات دین و منکر وجوب ان
مرتد و واجب القتل است و کسیکه منکر وجوب ان نباشد و لکن عصیانا با علم و عمد افطار نماید باید
حاکم شرع او را تعزیر کند به بیست و پنج تازیانه و هم چنین در مرتبهٔ دویم و هر کاه بعد از دو مرتبه
تعزیر دفعهٔ سیم افطار کند حد ان قتل است بنا بر اقوی هر چند در مرتبهٔ سیم نیز احوط تعزیر و در
مرتبهٔ چهارم قتل است در صورتیکه در افطار اول و ثانی و ثالث تعزیرش کرده باشند و اکر ادعای شبهه
نماید که در حق او محتمل باشد حد از او ساقط میشود باب اول در نیت است بدانکه
روزه از عبادات و صحت ان موقوفست بقصد قربت و روزه بدون ان باطل است و معتبرست در نیت
خلوص از ریا و بخوان و معتبر نیست در ان کذرانیدن بقلب یا ذکر بزبان بلکه کافیست مجرد داعی و در
تمام اقسام روزه غیر رمضان حتی روزهٔ واجب معین معتبرست قصد نوع که در نیت معین کند مثلا
روزهٔ قضاء است یا کفاره یا نذر چه در نذر مطلق یا مقید بزمان معین و در اعتبار قصد نوع
فرق نیست بین روزهٔ واجب و مندوب پس در روزهٔ ندبی هم باید معین کند که مثلا روزهٔ ایام البیض
است یا غدیر و بخوانها از ایام مخصوصه و کفایت نمیکند در ان روزهٔ آنروز بقصد قربت بدون
قصد نوع هر چند روزه که بر ذمهٔ اوست متعین و متحد باشد و کافیست تعیین اجمالی بانکه قصد
کند روزهٔ ما فی الذمه خود را بر فرض انکه در ذمهٔ او یکی بیشتر نباشد هر چند نداند از کدام نوع است
و بتواند بسؤال یا برجوع بدفتر و بخوانها مفصلا ما فی الذمه را بفهمد بلکه تعیین اجمالی با فرض تعدد ما
فی الذمه نیز کافیست بانکه قصد کند مثلا نوعی از روزه که اول بذمهٔ او امده و بعنوان واما در روزهٔ
رمضان پس کفایت میکند نیت روزه کردن هر چند معین نکند که از رمضان است بلکه در صورتی
که در رمضان بسبب انکه نداند رمضانست یا انرا فراموش کرده باشد و قصد روزهٔ نوع دیکر کند
صحیح و مجزی از رمضان است بلی با علم برمضان اکر نیت غیر انرا بنماید کافی نیست نه از رمضان
و نه از انچه قصد کرده و هر کاه با علم بانکه رمضان است کمان کند صحت روزهٔ دیکر را و بقصد ان
دیکر روزه کیرد و قبل از ظهر بفهمد عدم صحت را و تجدید نیت کند مجزی نیست از رمضان بلکه
با جهل بعدم صحت غیر در ان احوط نیز عدم اجزاء است هر چند قصد غیر نیز نکند بلکه قصد روزهٔ فردا

نمره (۳۰۴)
(۱)
یعنی نیت کردن روزه
فردا بداعی امر فعلی
یا بعنوان مأموریه
فعلی که قصد متعلق
برمضان و صوم آن
نباشد اجمالا
منه دام ظله
(۲)
اقوی کفایت با امر
فعلیست چنانچه
کذشت و همچنین
در ... ...

کند مثلا پس در صحت ان معتبرست قصد رمضان چنانکه در محبوسی که رمضان براو مشتبه شده
باشد و عمل بمظنه کند قصد رمضان بودن احوط است بلکه وجوب ان خالی از قوت نیست مسئله ۱ در
نیت معتبر نیست قصد اداء و قضا و نه قصد وجوب و ندب و نه باقی اوصاف شخصیه بلکه اکر قصد هر
کدام از آنها را در محل خلاف ان کند صحیح است مکر انکه منافی تعیین که در نیت معتبرست بوده باشد پس
اکر امر بروزهٔ ادائی متوجه او باشد بکمان انکه امر قضائی است امتثال همان امر را به نیت قضا نماید صحیح
است زیرا که از باب اشتباه در تطبیق است بخلاف صورتیکه قصد امتثال امریکه متوجه باوست
نکند بلکه بقصد قضا بعمل آورد که باطل است زیرا که با این حال منافی تعیین است و بخلاف صورتیکه قصد
مغیر نوع باشد مثل انکه امتثال همان امریکه متوجه باوست نماید بقید انکه قضائی است مثلا یا بقید انکه وجوبی است
مثلا و معلوم شود ادائی یا ندبی بوده که انهم باطل است زیرا که مغیر نوع است و برکشت ان بعدم قصد امتثال
ان امر است مسئله ۲ اکر روز زیرا بقصد روز اول رمضان روزه بکیرد و معلوم شود که دویم است مثلا یا
بعکس صحیح است و هم چنین است اکر بقصد روز اول روزه کفاره یا غیر ان روزه بکیرد و معلوم شود دویم است
مثلا یا بعکس و هم چنین اکر قصد قضاء رمضان امسال نموده و معلوم شود قضاء روزهٔ سال کذشته نقط
براو بوده یا بعکس که صحیح است مسئله ۳ دانستن تمام مفطرات بتفصیل در نیت شرط نیست پس اکر
قصد کند امساك از امور چند برا که اجمالا میداند تمام مفطرات را شامل است کافیست مسئله ۴ اکر
اجمالا قصد امساك از جمیع مفطرات را دارد و لیکن کمان کند که فلان کار مثل فی مفطر نیست پس هر کاه در آن
روز قی کند روزهٔ او باطل میشود و هم چنین باطل است در صورتیکه قصد امساك از مفطرات سوای قی را
نموده هر چند در روزه قی نکند بخلاف صورتیکه در نیت ملاحظهٔ قی را وجودا و عدما نکرده و بعمل
نیاورد که صحیح است بنا بر اقوی مسئله ۵ در روزه نیابت معتبرست قصد نیابت هر چند روزهٔ دیکر
براو نباشد بلی هر کاه بداند یك روزه براو واجبست و نداند که از خود او یا نیابت از غیر است قصد روزه
که در ذمه دارد کافی است مسئله ۶ در ماه رمضان روزهٔ غیر رمضان واقع نمیشود نه واجبی نه ندبی هر چند
مسافر باشد که مکلف بافطار است پس هر کاه در رمضان قصد روزهٔ دیکر نماید باطل است چه بداند رمضانست یا نه
چه بداند عدم وقوع روزهٔ دیکر را در آن یا نداند و اکر مکلف بروزهٔ رمضان باشد و عالما و عامدا قصد روزهٔ دیکر
کند مثل انکه قصد قضاء رمضان کذشته کند مثلا از هیچ کدام محسوب نمیشود نه از رمضان و نه از انچه نیت
کرده بلی در صورتیکه جهلا یا نسیانا در رمضان قصد روزهٔ دیکر کند از رمضان محسوبست چنانکه کذشت مسئله ۷
کسیکه روزهٔ روز معینی را نذر کرده در نیت روزه آنروز را باید تعیین کند و لو بعنوان اجمالی چنانچه کذشت و
اکر از نذر غفلت نمود و مثلا بقصد قضاء رمضان روزه کرفت از قضا محسوب میشود و اکر با علم و عمد خلف نذر
و بقصد قضا روزه بکیرد صحت آن مشکل است مسئله ۸ کسیکه قضاء رمضان امسال و قضاء سال قبل
براو باشد واجب نیست که در نیت تعیین یك کدام از ان دو را بنماید بلکه روزه بقصد قضا کافیست و هم
چنین هر کاه دو روزه نذر که هر روز بند روز واجب شده یا دو روزه کفاره براو باشد که در آثار باهم مختلف
نباشند کفایت میکند قصد روزهٔ نذر بدون تعیین یکی از آنها یا روزهٔ کفاره بدون تعیین مسئله ۹
کسیکه نذر کرده روزهٔ جمعهٔ معینی را و نذر کرده روزهٔ روز معینی را از ماه معینی و اتفاقا همان روز از ان
ماه همان جمعه باشد کفایت میکند روزهٔ ان روز برای وفاء دو نذر و اکر قصد هر دو را کند ثواب هر دو را
باو دهند و اکر قصد یك کدام را کند ثواب ان را باو دهند و دیکری از او ساقط میشود مسئلهٔ ۱۰ کسیکه نذر
کند روزهٔ روز معینی را و روزهٔ انروز اتفاقا چون نیمهٔ شعبانست مثلا مستحب هم باشد پس اکر آنروز را
بقصد وفاء نذر و نیمهٔ شعبان روزه بکیرد ثواب ان را باو دهند و اکر به نیت نذر بکیرد ثواب ان را باو

نمره (۳)
(۱)
هر کاه قصد نموده
باشد صوم واقعی را
منه دام ظله
(۲)
لکن ترتیب اثر ظاهر
ممکن نیست مثل
سقوط فدیه
منه دام ظله

دهند دیگری ساقط شود و جایز نیست که بقصد نیمه شعبان تنها بگیرد و قصد دو فائده نکند مسئله ۱۱
هرگاه در روزه یکروز چند جهت وجوب یا چند جهت ندب یا جهات وجوب و جهات استحباب جمع شود و در نیت
روزه قصد تمام جهات موجوده کند صحیح است و ثواب همه را میبرد و اگر به نیت بعضی بگیرد ثواب همان را میبرد
برد و امر نسبت بسایر جهات ساقط میشود مسئله ۱۲ وقت نیت روزه شب است هر وقت آن نیت
کند کافی است و وقت آن مضیق میشود بمقارنه طلوع صبح صادق در روزه واجب معین چه رمضان چه غیر
آن و هرگاه فراموش کرده باشد نیت را یا نداند که رمضان یا واجب معین دیگر است و افطار نکرده تا قبل از
زوال آن روز متذکر شود که روزه بر او واجب است همان وقت نیت روزه کند مجزیست بخلاف آنکه هم
متذکر نشود تا بعد از ظهر که مجزی نیست و وقت نیت روزه واجب غیر معین از اول شب است تا پیش از زوال
ظهر در حال اختیار و هر وقت نیت کند کافیست چه پیش از آن مردد باشد در روزه گرفتن یا جازم بر
نگرفتن باشد بعد از زوال وقت نیت گذشته بنا بر اصح بخلاف روزه ندب که وقت نیت آن باقی است
تا پیش از غروب بنا بر اقوی مسئله ۱۳ اگر شب نیت روزه کند و بعد از آن قصد افطار نماید و تا پیش
از زوال مفطری بعمل نیاورده بتجدید نیت روزه کند صحیح است بنا بر اقوی مگر در صورتیکه هم
روزه خود را بریاء و بخوان فاسد کرده باشد که قبل از زوال تجدید نیت کافی نیست بنا بر
احوط مسئله ۱۴ کسیکه در شب نیت روزه کرده مادامیکه صبح نشده ضرر ندارد مفطرات
بعمل آورد با بقاء عزم بر روزه فردا مسئله ۱۵ در ماه رمضان هر شب جدا نیت کند کافی است و بهتر
آنست که مجموع روزه ماه را در شب اول نیت کند و هر شب هم علیحده نیت کند بلکه کفایت نیت
مجموع ماه قوت دارد لکن احتیاط به نیت هر شب جداگانه ترک نشود بخلاف روزه غیر رمضان از روزه
معین که در صورتیکه چند روز روزه بر او باشد لابد است از نیت هر شب جداگانه و کافی نیست نیت
مجموع مسئله ۱۶ در یوم الشک که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول رمضان بنا گذارد که آخر
شعبانست و روزه آن واجب نیست و اگر روزه بگیرد به نیت استحباب یا قضا یا غیر آن روزه بگیرد و اگر
بعد از آن معلوم شود که رمضان بوده مجزی از رمضان است و اگر در روز معلوم شود باید تجدید نیت
کند هر چند بعد از زوال باشد و اگر آن روز را به نیت رمضان روزه بگیرد صحیح نیست هر چند
معلوم شود که رمضان بوده مسئله ۱۷ روزه یوم الشک بچند وجه متصور است اول آنکه بقصد
آخر شعبان بگیرد و این بی اشکال است چه بنیت ندب بگیرد یا قضا یا نذر یا نحو اینها و بعد از آن اگر معلوم
شود رمضان بوده از رمضان محسوبست دوم آنکه بنیت رمضان بگیرد و اقوی بطلان آنست
هر چند در واقع رمضان باشد سیم آنکه نیت او مردد باشد که اگر در واقع شعبانست ندبی یا قضا
باشد و اگر رمضانست واجب باشد و اقوی بطلان آنست نیز چهارم آنکه بقصد قربت مطلقه روزه بگیرد
و در ذهن او آن باشد که یا رمضانست یا شعبان و علی ای حال روزه آن روز را بجا آورد استکه در منوی
تردید داشته باشد نه در نیت و اقوی صحت آنست هر چند خلاف احتیاط است مسئله ۱۸ هرگاه در
یوم الشک قصد روزه نکند و بعد از بجا آوردن مفطر معلوم شود رمضانست باید بقیه آن روز را
امساک کند بقصد تادب و جوبا و قضاء آن روزه را بجا آورد و همچنین اگر بعد از زوال معلوم شود و هنوز
مفطر بعمل نیاورده باشد بخلاف صورتیکه پیش از زوال معلوم شود و مفطری بعمل نیاورده باشد که باید
تجدید نیت کند و مجزیست از رمضان مسئله ۱۹ اگر یوم الشک را بقصد آخر شعبان بنیت ندب یا قضا یا نحو
اینها روزه بگیرد و بفراموشی مفطری بعمل آورد و بعد از آن معلوم شود رمضانست آن روزه از رمضان
مجزیست و صحیح است و بجا آوردن مفطر نسیانا مضر بصحت آن نیست و مثل آنست که رمضان بودن

(۱) احوط عدم اجزا است

نمره (۳۰۶)
(۱) بنحویکه بعد از نیت جزئی از روز باقی باشد منه دام ظله
(۲) اقوی عدم کفایت است منه دام ظله
(۳) اقوی وقوع مضاد و صحت آنست منه

آن معلوم نشود یا اینکه بعد از معلوم شدن آن نسیانا مفطری بعمل آورد مسئله ۲۰ اگر بنیت شعبان روزه
بگیرد و بریاء و بخوان روزه خود را فاسد کند مجزی از رمضان نیست هر چند پیش از زوال معلوم شود رمضان
است مسئله ۲۱ اگر به نیت آخر شعبان روزه بگیرد و قصد افطار کند و پیش از مفطر قبل از زوال معلوم شود
رمضانست آن وقت نیت روزه کند صحیح است بخلاف کسیکه در ماه رمضان عصیانا قصد افطار کند و
پشیمان شود و قبل از زوال تجدید نیت کند که بقصد افطار باطل شده و همچنین است اگر در یوم الشک
بقصد واجب معین روزه بگیرد و عصیانا قصد افطار کند و پشیمان شود و بعد از معلوم شدن آنکه رمضان
است پیش از زوال تجدید نیت کند که آن روزه باطل است مسئله ۲۲ روزه واجب معین بقصد قطع
و قاطع باطل میشود بآنکه قصد کند روزه نباشد یا قصد کند مفطری بجا آورد چه در آن حال یا بعد از آن
و همچنین باطل میشود بتردید که روزه بگیرد یا نه یا مفطری بجا آورد یا نه بلی هرگاه تردید او بسبب این باشد
که شک کند از جهة عارضی روزه اش باطل شده یا نه باطل نمیشود هر چند زمانی بتردید بماند تا برود و بپرسد
یا برساله رجوع کند و در بطلان روزه واجب معین بقصد قطع و قاطع و تردید فرق نیست بین آنکه پیش
از زوال بنیت روزه برگردد یا نه بخلاف روزه غیر واجب معین که با رجوع بنیت روزه پیش از زوال صحیح
است مسئله ۲۳ در صحت روزه شرط نیست که بفهمد حقیقت روزه مجرد ترک مفطرات با نیت است
یا آنکه امر وجودی است که جلوگیری خود از مفطرات است با نیت مسئله ۲۴ عدول از روزه بروزه دیگر جایز
نیست چه از واجبی به واجب دیگر یا از ندبی به ندب دیگر یا از واجب بندب یا از ندب بواجب و آنچه در
روزه یوم الشک گذشت که بعد از معلوم شدن آنکه رمضانست تجدید نیت کند از باب عدول
نیست بلکه از جهة آنست که وقت نیت برای کسیکه نداند موسع است تا زوال باب دوم
در بیان چیزهائی که در روزه باید از آن امساک کند و آن چند چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن
و فرق نیست بین چیزهائیکه خوردن و آشامیدن آنها معتاد باشد مثل نان و آب و امثال آنها و چیزهائی
که معتاد نباشد مثل خاک و رمل و مایعی که از درخت بفشردن بیرون میآید و بخوان چنانچه فرق
نیست ما بین زیاد و کم مثل عشر دانه گندم یا عشر قطره آب و بخوانها حتی آنکه اگر ریسمانرا با آب دهن یا غیر
آن تر کند و دوباره برگرداند بدهن و رطوبت آنرا بمکد و فرو برد روزه را باطل میکند مگر در صورتی
که رطوبت آن مستهلک شود با آب دهن بنحویکه رطوبت خارجه محسوب نشود و همچنین اگر مسواک
کند و بیرون آورد و دوباره مسواک را با همان رطوبت داخل دهن کند و رطوبت آنرا فرو برد مبطل
روزه است مگر با استهلاک آن رطوبت در آب دهن و همچنین باطل میشود بفرو بردن ریزه های غذا
که میان دندانها باقی مانده مسئله ۱ کسیکه بعد از خوردن قصد روزه می کند واجب نیست خلال
کند هر چند احتمال بدهد که باقی مانده غذای میان دندانها بحلق فرو رود زیرا که اگر سهوا فرو رود
مبطل نیست بلی با یقین بآنکه فرو میرود واجبست خلال کند و اگر نکند و فرو رود مبطل است مسئله ۲
آب دهن هر چند زیاد باشد فرو بردن آن ضرر ندارد اگر چه مثلا بیاد ترشی زیاد شود لکن احوط فرو نبردن
آب دهن است بخصوص در صورتیکه عمدا بیاد کردن ترشی مثلا آب جمع شود مسئله ۳ بلعیدن اخلاط
سر و سینه مادامیکه بفضاء دهن نرسیده ضرر ندارد بلکه اقوی جواز کشانیدن خلط سر است بحلق هر چند
خلاف احتیاط است بخلاف خلطی که بفضاء دهن رسیده که احتیاطا بلعیدن آنرا ترک کند مسئله ۴ خوردن
و آشامیدن مبطل است هر چند بغیر متعارف باشد مجرد رسیدن چیزی بجوف ضرر ندارد در صورتیکه عرفا اکل و
شرب صادق نباشد مثل آنکه دوائی را در جراحت یا گوش یا احلیل خود بریزد و بجوف او فرو رود بلی اگر از راه
بینی چیزی را عمدا فرو برد ظاهر آنست که مبطل باشد زیرا که اکل و شرب بر آن صادق است مسئله ۵ فرو بردن

(۱) احوط عدم اکتفا بآنست منه دام ظله
(۲) احوط عدم اکتفاء است منه دام ظله
(۳) ابتغی منافات با صدق عدول ندارد منه

سوزن

سودن یا تیر یا نیزه یا کارد و بخواهد در بدن مبطل نیست هرچند متعمد باشد ششم جماع است هرچند انزال
منی نشود برای مرد و زن چه در قبل یا دبر کوچک یا بزرگ زنده یا مرده برای فاعل و مفعول و هم چنین در صورتی
که مفعول حیوان باشد بلکه در صورتیکه فاعل حیوان باشد و جماع محقق میشود بداخل کردن حشفه که حد آن
ختنه گاه است یا بمقدار حشفه از ذکر کسیکه حشفه او را بریده باشند و باطل نمیشود بدخول اقل از حشفه
بلکه هرگاه آلت خود را در غیر حال انتشار به پیچد و فرو برد و لکن تمام ان بمقدار حشفه نباشد مبطل نیست
هرچند بر فرض انتشار بمقدار حشفه بشود مسئله ۶ در بطلان روزه بجماع فرقی نیست بین آنکه قصد انزال
منی داشته باشد یا نه مسئله ۷ باطل نمیشود روزه بداخل کردن آلت در غیر قبل و دبر با عدم انزال مگر در صورتی
که قصد انزال منی داشته باشد که مبطل است زیرا که قصد مفطر مبطل است مسئله ۸ داخل کردن انگشت و نحو
ان در قبل یا دبر مبطل نیست مسئله ۹ جماع کردن در حال خواب یا باکراه که از اختیار بیرون رود مبطل نیست
چنانچه جماع با نسیان روزه ضرر ندارد مسئله ۱۰ اگر بخواهد آلت خود را مثلا میان ران کسی فرو برد و بدون
اختیار بقبل یا دبر فرو رود ضرر ندارد بخلاف عکس آن که قصد جماع کند داخل نشود که مبطل است زیرا که قصد
مفطر نموده مسئله ۱۱ اگر مرد آلت خود را داخل قبل خنثی کند یا آنکه خنثی داخل قبل یا دبر زن یا خنثای دیگر
کند روزه هیچ کدام باطل نمیشود بخلاف آنکه مرد داخل دبر خنثی کند که روزه هر دو باطل میشود و هرگاه مرد
داخل قبل خنثی کند و همان خنثی آلت خود را بزن داخل کند روزه خنثی باطل و روزه مرد و زن باطل نمیشود
مسئله ۱۲ کسیکه روزه را فراموش کند یا بدون اختیار جماع کند و در بین عمل متذکر یا مختار شود واجبست
فورا خود را خلاص کند پس اگر در بیرون آوردن سستی نماید روزه باطل میشود مسئله ۱۳ کسیکه شک
کند دخول کرده یا نه یا آنکه بمحل ختنه گاه داخل شده یا نه روزه اش صحیح است چهارم طلب بیرون آمدن
منی نمودن عمدا بدست مالی یا ببوسیدن یا بداخل کردن آلت در ذرانها یا بنظر کردن یا بتصویر صورت
واقعه یا بخیال کردن صورت زنی یا امثال ان از کارهایی که محرک شهوت باشد و قصد بیرون
آمدن منی بآن نماید که مبطل تمام اقسام روزه است بخلاف آنکه کاری نکند و بدون قصد انزال
منی بیرون بیاید که مبطل روزه نیست مسئله ۱۴ کسیکه از حال خود میداند که اگر در روز رمضان
بخوابد محتلم میشود احوط آنست که نخوابد هرچند جواز ظاهر است خصوصا اگر نخوابیدن
برا او حرج باشد مسئله ۱۵ کسیکه محتلم شده در روز جایز است استبراء کند ببول یا بفشار هر
چند بداند که باستبراء بقیه منی از مجری بیرون می آید و اگر بین احتلام بیدار شود نباید خود را بگیرد
که منی بیرون نیاید خصوصا هرگاه موجب ضرر و حرج باشد مسئله ۱۶ اگر در روز محتلم شود و
بخواهد غسل کند احوط آنست که پیش از غسل استبراء کند در صورتیکه بداند بر فرض ترک استبراء
باقیمانده منی از مجری بعد از غسل بیرون میاید و دوباره جنب میشود مسئله ۱۷ اگر ببعض مقدمات
مذکوره قصد انزال کرد و بیرون نیامد روزه اش بسبب قصد مفطر باطل [illegible] مسئله ۱۸ اگر
بعض مقدمات مزبوره را بدون قصد انزال بعمل آورد و لکن عادت خود میداند که بمثل ان مقدمات
انزال اش میشود و انزال شد مبطل است بخلاف آنکه قصد انزال نداشت و عادت او هم انزال با این مقدمات
نبود و اتفاقا انزال شد که اقوی عدم بطلان است هرچند احوط قضا آنست خصوص در مثل ملاعبه و مس و
و تقبیل پنجم از مفطرات کذب بر خدا یا رسول صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی سلام الله علیهم است عمدا
چه دروغ متعلق بدین باشد یا دنیا و چه بخواه اخبار باشد یا بفتوی چه بزبان عربی گوید یا غیر آن و چه
بگفتن خبر دهد یا بنوشتن یا باشاره یا بکنایه یا بغیر اینها هرچه صادق باشد بران کذب بر اینها و چه
ان دروغ را خود او جعل کند یا دیگری جعل کرده و او بگوید بدون آنکه نقل قول جاعل کند بخلاف آنکه

نمره (۳۰۸)
(۱) و از خود مطمئن بود که منی بیرون نمی آید فیروزآبادی مدظله
(۲) ترک احتیاط ننماید فیروزآبادی مدظله
(۳) بنا بر احوط فیروزآبادی

بطریق حکایت نقل قول جاعل کند که مبطل نیست مسئله ۱۹ کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء علیهم السلام نیز مبطل است بنا بر اقوی
و کذب بر حضرت زهراء علیها السلام نیز ملحق بآنست بنا بر احوط مسئله ۲۰ اگر تکلم کند بدروغ بدون توجه بکسی یا آنکه کسی
نباشد یا آنکه بکسی بگوید که معنی کلام او نفهمد ظاهر آنست که مبطل نباشد هرچند احوط قضا آنست مسئله ۲۱
اگر کسی از او بپرسد که مثلا حضرت رسول ص چنین فرموده و او اشاره کند بلی بجای نه یا نه بجای بلی مبطل است مسئله ۲۲
هرگاه خبر راستی از آن بزرگواران نقل کند بعد از آن بگوید دروغ گفتم روزه اش باطل میشود و هم چنین مبطل است
اگر شب خبر دروغ گفته باشد و روز بگوید آنچه شب گفته ام راست بوده مسئله ۲۳ اگر دروغ بگوید و بلافاصله
برگردد یا توبه کند بمجرد دروغ گفتن روزه اش باطل شده و بتوبه کردن بطلان ان برداشته نمیشود مسئله ۲۴
فرقی نیست در بطلان روزه بدروغ بین آنکه نسبت بکتابی از کتب اخبار دهد یا نه که هرگاه بداند دروغ است جایز نیست
بان خبر دهد هرچند نسبت بان کتاب دهد مگر آنکه ذکر آنچه آن بجز حکایت از کتاب باشد نه خبر دادن از امام
علیهم السلام بلکه با ظن بکذب هم جایز نیست خبر دهد بر سبیل جزم بلکه با احتمال کذب هم جایز نیست مگر بطور نقل
و حکایت پس برای کسیکه بخواهد در روز رمضان نقل اخبار کند با عدم علم بصدق آن احوط اقتصار است بحکایت از
کتاب یا از قول راوی مسئله ۲۵ کذب بر فقهاء و روات هرچند حرام است لکن موجب بطلان روزه نیست مگر آنکه بر
گشت آن بکذب بر خدا و رسول باشد مسئله ۲۶ هرگاه در مقام تقیه مضطر شود بکذب بر خدا و رسول مبطل روزه نیست
چنانچه باطل نمیشود بکذب سهوی یا از جهت جهل مرکب مسئله ۲۷ اگر باعتقاد کذب خبر داد و معلوم شد مطابق
واقع گفته مبطل است زیرا که قصد مفطر کرده بشرط آنکه بداند مفطر است مسئله ۲۸ اگر باعتقاد صدق خبر داد
و معلوم شد کذب بوده ضرر ندارد مسئله ۲۹ اگر بعنوان شوخی و مزاح دروغ گوید قصد معنی نکند ضرر ندارد
ششم از مفطرات رسانیدن غبار غلیظ است بحلق بلکه مطلق غبار هرچند غلیظ نباشد بنا بر احوط چه غبار حلال
باشد مثل آرد یا حرام مثل غبار خاک چه خود بجاروب کردن یا تکانیدن باعث بلند شدن غبار شود یا دیگری بلکه
یا بسبب باد غبار برخیزد و او تحفظ نکند اقوی الحاق بخار غلیظ و دود توتون و تنباکو بغبار است و باکی نیست بانچه
بسبب غفلت یا فراموشی یا قهرا داخل حلق شود و یا بسبب آنکه مظنه دارد که بحلق نمیرسد تحفظ نکند و برسد هفتم
سر زیر آب کردن هرچند باقی بدن او بیرون باشد و فرقی نیست در بطلان روزه بین آنکه دفعة تمام سر را زیر آب
فرو برد یا بتدریج بنحویکه تمام سر زیر آب رود بخلاف آنکه بنحو تعاقب سر زیر اب کند باینکه یکطرف سر را زیر
آب کند و بیرون بیاورد بعد از ان طرف دیگر را فرو برد که ضرر ندارد هرچند بتعاقب تمام سر زیر آب رفته باشد
و مراد بسر بالای گردن بتمام آن و کافی نیست در بطلان فرو بردن خصوص منافذ سر از دهن و بینی و گوش و
چشم هرچند احوط اجتنابست و بیرون بودن موی سر منافی صدق ارتماس نیست مسئله ۳۰ باکی نیست بارتماس سر
یا تمام بدن در غیر آب از سایر مایعات بلکه ضرر ندارد ارتماس در آب مضاف هرچند احوط اجتنابست خصوص از ارتماس
در آب مضاف مسئله ۳۱ هرگاه چیزی بسر بمالد یا بچسباند که مانع از رسیدن آب بسر باشد و ارتماس کند احوط بلکه
اقوی بطلان روزه بآنست بلی اگر مثلا خود را داخل شیشه و نحو آن کند و بزیر آب رود ظاهر عدم بطلان روزه است
مسئله ۳۲ ارتماس بتمام بدن تا بالای منافذ سر بحدیکه کاسه سر یا بعض ان از آب بیرون باشد مبطل روزه نیست بنا بر
اقوی هرچند احوط ترک ارتماس منافذ است چنانچه گذشت مسئله ۳۳ باکی نیست بریختن آب بسر اگرچه تمام آن را
فرا گیرد مادامیکه صادق نباشد بران فرو بردن سر در آب بلی هرگاه آب وادی از نهر یا ناودان بزرگی از بالا به پائین
میریزد یا سرازیر باشد و سر خود را یا تمام بدن خود را زیر آن آب نگاه دارد که بریختن آب تمام سر را فرا گیرد مبطلست
زیرا که ارتماس بران صادق است مسئله ۳۴ کسیکه دو سر داشته باشد و سر اصلی خود را تمیز داده باشد مدار
در بطلان بر ارتماس سر اصلی است و با عدم تمیز اصلی باید از ارتماس هر کدام از آن دو اجتناب کند ولکن حکم ببطلان
نمیشود مگر بارتماس در هر دو و لو یکی بعد از دیگری مسئله ۳۵ در مایعی که اجمالا بداند یکی از آنها آب است

ازارتماس

نمره (۳۰۹)
(۱) این در صورتی نیست که بداند یکی از این دو زائد است و اما هرگاه بداند هر دو اصلیست چون باطل میشود بفرو بردن یکی از آن دو فیروزآبادی

از ارتماس هر دو لازم است ولی حکم ببطلان نمیشود مکر بارتماس زن هر دو مسئله ۳۶ هرکاه سهوا ارتماس کند یا قهرا
بانکه بیفتد در آب سر زیر آب فرو رود ضرر ندارد مسئله ۳۷ کسیکه از بالا خود را بیندازد در آب بکمان انکه
سرش زیر آب نمیرود و برود بدون اختیار ضرر ندارد مسئله ۳۸ ارتماس در مایعی که نداند آبست یا غیر آب یا انکه
مطلق است یا مضاف ضرر ندارد مسئله ۳۹ اکر نسیانا یا قهرا در آب فرو رود و زیر آب متذکر یا مختار شود واجب
است فورا سر را بیرون بیاورد و الا روزه اش باطل میشود مسئله ۴۰ روزهٔ کسیکه باکراه ارتماس کند باطل
است بخلاف مقهور مسئله ۴۱ کسیکه برای نجات دادن غریق ارتماس کند روزه اش باطل میشود هرچند
ارتماس براو واجب باشد مسئله ۴۲ هرکاه غسل جنابت توقف داشته باشد بر ارتماس و روزه واجب معین
باشد باید تیمم کند بخلاف واجب موسع یا روزهٔ ندبی که باید غسل کند روزه اش باطل میشود مسئله ۴۳
در روزهٔ واجب معین اکر عمدا بقصد غسل ارتماس کند روزه و غسل او باطل است و در صورتیکه روزه را فراموش
کرده هر دو صحیح است و در روزهٔ واجب موسع یا روزهٔ ندبی روزه باطل و غسلش صحیح است مسئله ۴۴
کسیکه بارتماس عمدی روزه را باطل کند در غیر روزهٔ رمضان و روزهٔ واجب معین هرکاه در حال مکث زیر آب
یا در حال بیرون آوردن سر از آب بقصد غسل کند صحیح است بخلاف روزهٔ رمضان که صحت غسل در حال مکث
مشکل است زیراکه بعد از بطلان روزه هم امساک از مفطرات واجبست بلکه صحت غسل در حال بیرون آمدن نیز
مشکل است زیراکه نظیر نماز در مکان غصبی است در حال خروج با انکه دخول عمدی باشد و نهی سابق باقی است و باین
جهت در واجب معین نیز صحت غسل در حال مکث یا خروج مشکل است مسئله ۴۵ اکر صائم در آب مغصوب
بقصد غسل ارتماس کند با نسیان روزه و غصب غسل و روزه اش صحیح است و با التفات بهر دو یا با التفات
بروزه و نسیان غصب هر دو باطل است و با التفات بغصب و نسیان روزه غسل باطل و روزه اش صحیح است مسئله ۴۶
اکر نداند که ارتماس مفطر است و بعمل آورد روزه باطل است مسئله ۴۷ باطل نمیشود روزه بفرو رفتن در برف
یا کل مسئله ۴۸ کسیکه شک کند که ارتماس کرده یا نه بنا بر عدم کذارد هشتم از مفطرات باقی ماندن
بر جنابت است تا صبح عمدا و این مفطر مختص روزهٔ رمضان و قضای انست نه در سایر اقسام روزهٔ واجب
مندوب بنا بر اقوی هرچند احوط اجتناب از انست مخصوص هرکاه روزه واجب معین باشد یا موسع بخلاف
باقی ماندن بر جنابت بدون عمد که موجب بطلان نیست مکر در قضاء رمضان بنا بر اقوی هرچند احوط
الحاق مطلق واجب غیر معین بانست و اما واجب معین چه رمضان باشد یا غیر ان باطل نمیشود بانچنانچه
باطل نمیشود باحتلام در روز هیچ روزهٔ واجب باشد یا ندب معین باشد یا غیر معین و فرق نیست در
بطلان روزه ببقاء بر جنابت عمدا بین انکه بجماع در شب حاصل شده باشد یا باحتلام و نه بین انکه بعد از
جنابت بیدار بماند تا صبح یا بعد از علم بجنابت با قصد غسل نکردن بخوابد و هرکاه جنب کند خود را
پیش از فجر عمدا وقتیکه بقدر غسل یا تیمم زمان بصبح باقی نمانده باشد از بقاء جنابت محسوب است
بخلاف وقتیکه بقدر تیمم فقط باقی باشد که روزه اش صحیح است هرچند کناهکار است و همچنین
باطل میشود روزه بباقی ماندن بر حیض یا نفاس تا صبح پس هرکاه از حیض یا نفاس پیش از فجر پاک
شود باید غسل کند یا تیمم کند و هرکاه هر دو را عمدا ترک کند روزه اش باطل است و ظاهر این
استکه این حکم مختص روزهٔ رمضان باشد هرچند احوط الحاق قضا انست بلکه الحاق روزه های
واجب بلکه مندوب بان احوط است اما اکر پیش از فجر از حیض یا از نفاس پاک شود و وقت غسل
یا تیمم باقی نباشد یا انکه در ان حال معلوم شود که شب پاک شده و نمیدانسته پس فورا نیت روزه
کند و صحیح است چه روزهٔ واجب یا ندب بنا بر اقوی مسئله ۴۹ در صحت روزه مستحاضه احوط اعتبار
اغسال نهاریه استکه باید برای نماز بجا اورد نه اغسالی که برای نماز نباشد پس هرکاه پیش از نماز صبح یا

(۱) اکر ارتماس قهری باشد فتبوی ره اباه مدظله

(۲) مکو در مکث اضطراری بجهة اینکه مکث اکرچه حرامست لکن هرکاه متحد شد غسل با آن و نیت قربه نمود غسل صحیح واقع میشود شکی نیست که ممکنست قصد قربه یا بقصد امر نیابو مبنا مصنف قدس سره از جواز اجتماع و یا بمناط امر بنا بر امتناع و همچنین است غسل در حال بیرون آمدن چونکه اضطراریست و این نظیر نمازاست در حال بیرون آمدن نسبت بمتوسط ارض مغصوب و فرق بین مکث اضطراری و اختیاری متمکن نشدن از قربت بغسل اختیاری در اول روز ... واز اینجا ظاهر شد صحت غسل در صوم واجب معین نیز در حال مکث اضطراری ودر حال بیرون آمدن فتبوی ره اباه مدظله

(۳) ترک احتیاط ننماید در صوم واجب مطلقا فتبوی ره اباه مدظله

(۴) در صورتیکه موسع باشد فتبوی ره

(۵) ترک احتیاط نشود فتبوی ره اباه مدظله

(۶) ترک احتیاط نشود در واجب معین مثل نذر معین و نحو آن فتبوی ره اباه مدظله

یا ظهر یا عصر مستحاضه شود بکثیره یا متوسطه که غسل براو واجب شود و برای نماز غسل نکند روزه اش
باطل میشود بخلاف انکه بعد از نماز صبح یا ظهر یا عصر کثیره یا متوسطه شود و تا غروب غسل نکند که روزه
اش باطل نمیشود و اغسال شب آینده شرط صحت روزه نیست هرچند احوط است و همچنین غسل شب کذشته شرط
صحت روزه فردا نیست باین معنی که ترک غسل استحاضه که برای نماز مغرب و عشا واجبست موجب بطلان روزهٔ
فردا نیست بلی بر فرض مزبور چون غسل برای نماز صبح واجب شود هرکاه غسل مزبور را ترک کند از این جهة روزه اش
باطل است و همچنین در صحت روزه معتبر نیست عمل کردن بسایر اعمال مستحاضه غیر از غسل از وضوها و تغییر
خرقه و پنبه هرچند احوط اعتبار تمام انهاست و واجب نیست که غسل استحاضه متوسطه یا کثیره را پیش از طلوع
فجر بجا آورد اکرچه احوط است مسئله ۵۰ کسیکه فراموش کند غسل جنابت را پیش از فجر بجا اورد و یک روز یا
چند روز از شهر رمضان براو بکذرد روزهٔ او باطل است بنا بر اقوی بخلاف غیر رمضان از روزه های
واجب معین مثل نذر معین که اقوی عدم بطلان انست به نسیان غسل جنابت هرچند احوط الحاق ان بر
رمضان است چنانچه اقوی عدم الحاق نسیان غسل حیض و نفاس است بغسل جنابت هرچند الحاق احوط است
مسئله ۵۱ جنب اکر متمکن از غسل نباشد باید تیمم کند پیش از صبح و الا روزه اش باطل میشود و همچنین
است کسیکه متمکن از غسل بود و تعویق انداخت تا وقت تنک شد مسئله ۵۲ کسیکه بدل غسل پیش از فجر
تیمم کرد واجب نیست تا صبح بیدار بماند بلکه جایز است بخوابد بنا بر اقوی هرچند بیدار بودن احوط
است مسئله ۵۳ کسیکه در روز روزه جنب شود باحتلام و نحوان واجب نیست تعجیل در غسل اکرچه
احوط است مسئله ۵۴ کسیکه بعد از فجر از خواب بیدار شود و به بیند محتلم است روزه اش باطل نیست
چه یقین کند که پیش از فجر محتلم شده یا بعد از ان یا بشک بماند زیراکه احتلام اکر پیش از فجر بوده از باب
بقاء بر جنابت بغیر عمد و اکر بعد از فجر بوده احتلام در نهار است بلی در صورتیکه بداند احتلام پیش از
فجر بوده روزهٔ قضاء رمضان که وقت ان موسع باشد از او صحیح نیست و اکر وقت ان مضیق باشد
احوط بجا اوردن آن و بدل آنست مسئله ۵۵ کسیکه شب ماه رمضان جنب باشد و بداند که اکر بخوابد
بیدار نمیشود تا صبح جایز نیست که پیش از غسل بخوابد و اکر خوابید و بیدار نشد روزه اش باطل است
و قضا و کفاره براو واجبست بخلاف کسیکه احتمال بدهد که بیدار شود خواب و حرام نیست اکرچه اتفاقا
از خواب بیدار نشود چه خواب اول باشد یا دویم یا سیم یا بیشتر هرچند احوط ترک خواب دویم و زیادتر است
نهایت انکه در بعض صور قضا یا با کفاره براو واجبست چنانچه معلوم خواهد شد مسئله ۵۶ خوابیدن
جنب در شب رمضان با احتمال بیداری یا یقین به بیدار شدن هرکاه تا صبح بیدار نشود بر چند قسم است
اول انکه عازم باشد بر ترک غسل دویم انکه مردد باشد در غسل کردن و نکردن سیم انکه غافل باشد از غسل
چهارم انکه عازم باشد بر غسل پس در قسم اول و دویم اکر تا صبح بیدار نشود در حکم باقی ماندن بر جنابت
است عمدا بلکه احوط الحاق قسم سیم است بان هرچند اقوی الحاق ان بقسم چهارم است و اما قسم چهارم
بلکه سیم نیز پس بعد از علم بجنابت اکر خوابید و بیدار نشد تا صبح روزه اش صحیح است و اکر از این خواب
بیدار شد و دوباره خوابید با احتمال بیدار شدن و بیدار نشد روزه اش باطل و قضا ان واجبست
و کفاره براو نیست بنا بر اقوی و اکر از این خواب هم بیدار شد و مرتبهٔ سیم خوابید و بیدار نشد تا صبح
روزه اش باطل و قضاء ان واجب است و در این صورت نیز کفاره واجب نیست بنا بر اقوی هرچند
احوط است بلکه کفاره در خواب دویم نیز احوط است بلکه در خواب اول نیز هرکاه عادت او نباشد که بیدار
شود احوط قضا و کفاره است و مراد از خواب اول خواب بعد از علم بجنابت است پس خوابیکه در ان محتلم
شده محسوب نیست و بعد از بیدار شدن از ان اکر بخوابد خواب اول محسوب است نه دویم مسئله ۵۷ احوط

(۱) بلکه شرط در صحت او هست بمعنائی که ذکر خواهد شد فتبوی ره اباه مدظله

(۲) حکم در یک روز از باب احتیاط است فتبوی ره اباه مدظله

(۳) این احتیاط ترک نشود فتبوی ره اباه مدظله

(۴) این احتیاط ترک نشود فتبوی ره اباه مدظله

(۵) جایز است ترک آن فتبوی ره اباه مدظله

(۶) و عادت او بیدار شدن باشد فتبوی ره

(۷) ترک احتیاط نشود فتبوی ره اباه مدظله

(۸) و یا فراموش کننده جنابت باشد و یا حکم آن از علماء جوان بقاء بر جنابت نیست

(۹) ترک احتیاط در او نشود بقضاء روزه و کفاره و همچنین در دو صورتیکه در حاشیه ذکر نمودیم فتبوی ره اباه مدظله

(۱۰) ترک احتیاط در دادن کفاره ننماید فتبوی ره اباه مدظله

(۱۱) ایضا ترک احتیاط ننماید فتبوی ره

الحاق روزهٔ واجب معین است بشهر رمضان در حکم خواب اول و دویم و سیم و قصد کفاره در خواب دویم
و سیم اگر آن واجب معین کفاره دار باشد مثل روزهٔ نذر معین و مخوان مسئله ۵۸ ظاهر اینست که خواب
چهارم یا پنجم یا زیادتر حکم خواب سیم داشته باشد در بطلان روزه و قضاء و کفاره مسئله ۵۹ کسیکه
یقین بجنابت دارد و یقین بغسل کردن ندارد در حکم جنب است در احکام مذکوره مسئله ۶۰ بعض علما
ملحق کرده اند حایض و نفسا را بجنب در احکام خوابها و لکن اقوی عدم الحاق است بلکه مناط در حایض و نفسا
صدق توانی و سستی در غسل است که هرگاه برخواب و توانی صادق باشد و بخوابد و بیدار نشود تا صبح
روزه اش باطل است هر چند در خواب اول باشد و اگر متوانی نباشد و بیدار نشود باطل نیست اگر چه خواب
دویم یا سیم باشد مسئله ۶۱ اگر شک کند در عدد خوابها بنابر کمتر گذارد مسئله ۶۲ کسیکه فراموش کند
غسل جنابت را و چند روز بگذرد و بعد از آن در عدد ایام شک کند جایز است در قضا روزه اکتفا کند
بعدد ایامیکه یقین دارد هر چند احوط تحصیل یقین بفراغ است مسئله ۶۳ غسل جنابت جایز است بقصد
وجوب بجا آورد هر چند اول شب باشد لکن بهتر اینست که تا پیش از نزدیک صبح بقصد وجوب غسل نکند
بلکه بقصد قربت بجا آورد مسئله ۶۴ کسیکه متمکن از غسل و تیمم نباشد بانکه فاقد الطهورین باشد
اعتبار رفع حدث جنابت یا حیض یا نفاس در صحت روزه اش ساقط است پس روزهٔ او با احداث مزبوره
صحیح است مسئله ۶۵ در صحت روزه معتبر نیست غسل مس میت چنانچه ضرر ندارد مس میت کند در
روز مسئله ۶۶ اگر وقت غسل و تیمم باقی نباشد جایز نیست خود را جنب کند بلکه هرگاه وقت غسل باقی
نباشد جایز نیست هر چند وقت تیمم باقی باشد بلی اگر فحص کرده و مظنه پیدا کند ببقاء وقت غسل و معلوم
شود ضیق بوده تیمم کند روزه اش صحیح است و اگر فحص نکرده باید روزه را قضا کند بنا بر احوط نهم
از مفطرات اماله کردن بمایعات است هر چند برای علاج مضطر بآن باشد بخلاف شیاف کردن بجامدات که
مانعی ندارد اگر چه اجتناب از آن نیز احوط است مسئله ۶۷ اماله هرگاه داخل شکم نشود مجرد دخول بدبر بعید
نیست مفطر نباشد هر چند خلاف احتیاط است مسئله ۶۸ ظاهر جواز اماله کردن بچیزیست که مایع بودن
آن مشکوک باشد اگر چه ترک آن احوط است دهم از مفطرات قی کردن است عمدا هر چند برای رفع مرض و نحو
آن باشد بخلاف قی کردن سهوی یا بدون اختیار که مبطل نیست و مدار بر اینست که در عرف قی بر آن صادق باشد
پس بیرون آمدن مثل هستهٔ خرما یا کرم قی شمرده نمیشود مسئله ۶۹ اگر به آروغ زدن چیزی از حلق بیرون
آید و فرو رود بدون اختیار مبطل نیست و اگر بفضاء دهن برسد و اختیارا فرو برد روزه اش باطل و قضا و
کفاره بر او لازم است بلکه در صورتیکه بسبب خباثت یا غیر آن فرو بردن آن حرام باشد کفارهٔ جمع واجب است مسئله ۷۰
هرگاه چیزی را شب فرو برد که واجب باشد قی کردن آن در روز روزه اش فاسد میشود در صورتیکه بیرون
آوردن آن منحصر بقی باشد و الا فاسد نمیشود مگر در صورتیکه با امکان بیرون آوردن بنحو دیگری اختیارا
قی کند و گذشت که بیرون آمدن مثل درهم یا دز و نحو آن از حلق که قی محسوب نیست مبطل نیست مسئله ۷۱
اگر شب چیزی بخورد که بداند در روز لابد بدون اختیار قی میکند احوط قضاء روزه است مسئله ۷۲ هرگاه
آثار قی ظاهر شود و ممکن باشد بدون حرج و ضرر خود را نگاه دارد واجب است نگاه دارد مسئله ۷۳
اگر مگس داخل حلق او شود با امکان باید آنرا بیرون آورد و قی محسوب نیست و اگر بیرون آوردن آن متوقف
بر قی باشد نباید بیرون آورد و روزه اش صحیح است مسئله ۷۴ آروغ زدن اختیارا جایز است هر چند
احتمال دهد که با آن چیزی از حلق بیرون آید و با یقین جایز نیست مسئله ۷۵ اگر چیزی را سهوا ببلعد و پیش
از آنکه بحلق رسد متذکر شود باید بیرون آورد و روزه اش صحیح است و اگر بعد از رسیدن بحلق متذکر
شود بیرون آوردن آن واجب نیست بلکه با صدق قی بر آن جایز نیست بلی با شک در آنکه بحلق او رسیده

نمره (۳۱۲)
(۱) احوط الحاق است منه دام ظله
(۲) بنا بر احوط منه
(۳) اگرچه وثوق نیابد منه دام ظله

بانه اخراج آن واجب است مسئله ۷۶ در روزهٔ واجب معین هرگاه در حال اشتغال بنماز واجب مگس یا پشه و مثل
آنها یا چیزی از ریزه های غذا که میان دندانها مانده بحلقش فرو رود و بیرون آوردن آن توقف داشته باشد بر ابطال
نماز بتکلم کردن به آخ یا بغیر آن پس هرگاه ممکن باشد که بهمان حال خود را تا آخر نماز نگاه دارد واجب است و اگر
ممکن نباشد و چاره منحصر باشد ببلعیدن آن که روزه اش باطل شود یا بابطال نماز و هنوز آنچیز بحلق او نرسیده
و خوردن آن فی نفسه حرام باشد مثل مگس و نحو آن باید نماز را قطع کند و آنرا بیرون آورد هر چند وقت
نماز مضیق باشد و اگر حرام نباشد مثل ریزه های طعام و وقت نماز باقی باشد اگر چه بمقدار یکرکعت از نماز
واجب است نماز را قطع کند و بیرون آورد بخلاف آنکه وقت نماز مضیق باشد که باید ببلعد و نماز را تمام
کند و روزه را قضا کند و هرگاه آنچیز بحلق رسیده و مثل مگس باشد که خوردن آن فی نفسه حرام است
واجب است نماز را قطع کند و بیرون آورد و لیکن بی اشکال نیست و اگر مثل ریزه های طعام باشد قطع نماز روا
نیست و نمازش صحیح است و بر تقدیر بیرون آوردن نیز روزه اش صحیح است مسئله ۷۷ بعض علما گفته
اند که جایز است صائم عمدا انگشت خود را داخل حلق کند و چیزیکه فرو رفته بیرون آورد لکن در صورتیکه
آنچیز بحلق رسیده باشد مشکل است و احوط ترک آنست مسئله ۷۸ باکی نیست به آروغ زدن قهری هر چند
بسبب آن چیزی از طعام بیرون آید و بفضاء دهن رسد و بی اختیار فرو رود بلکه باکی نیست بآروغ زدن
عمدا بشرط آنکه نداند چیزی از حلق با آن بیرون میآید پس اگر چیزی بیرون آمد باید بریزد و اگر بی اختیار
فرو رود بحلق روزه اش باطل نمیشود هر چند احوط قضاء آنست باب سیم در احکام روزه
و در این باب چند فصل است فصل اول بدانکه مفطرات مذکوره بجز باقی ماندن بر جنابت که کلام
در آن مفصلا ذکر شد در خصوص صورت عمد و اختیار روزه را باطل میکند بخلاف آنکه سهوا یا بدون
اختیار واقع شود که مبطل نیست بدون فرق بین اقسام روزه از واجب معین و موسع و مندوب و فرق
نیست در باطل شدن آن در صورت عمد بین آنکه عالم باشد یا جاهل قاصر یا مقصر و نه بین مکره و غیر
آن پس هرگاه کسی را اکراه کنند با فطار و از خوف ضرر بر فرض ترک کردن افطار کند روزه اش باطل
شود بنا بر اقوی بلی اگر کسی بقهر چیزی بحلق او بریزد و فرو رود باطل نمیشود مسئله ۱ اگر کسی نسیانا
افطار کند و بگمان آنکه روزه اش باطل است بعد از آن عمدا افطار کند روزه اش باطل میشود چنانچه
باطل میشود با فطار بگمان آنکه روزهٔ ندبی است و ابطال آن جایز است و بعد از آن متذکر شود که
واجب بوده مسئله ۲ اگر بموجب تقیه از ظلمه افطار کند باطل میشود مسئله ۳ اگر لقمه در دهان
گذارد و بسبب نسیان روزه بخواهد فرو برد و پیش از فرو بردن متذکر شود باید بیرون آورد و هرگاه
با امکان بیرون آوردن ببلعد باطل میشود بلکه کفاره باید بدهد نیز و همچنین در صورتیکه
مشغول خوردن باشد و بفهمد فجر طالع شده که باید آنچه در دهن باقی است بیرون آورد مسئله ۴
اگر بدون اختیار مگس یا پشه یا دود غلیظ یا غبار داخل حلق او شود باطل نمیشود و بر فرض امکان اخراج
آن واجب است بیرون آورد هر چند بمخرج خاء رسیده باشد مسئله ۵ هرگاه تشنگی بر صائم غلبه کند
بحدیکه خوف هلاکت داشته باشد جایز است که بمقدار دفع ضرورت آب بیاشامد و روزه اش
باطل میشود و لکن باقی ماندهٔ روز را باید از مفطرات امساک کند در خصوص شهر رمضان بخلاف
غیر آن از روزهٔ واجب موسع و معین که امساک بقیهٔ روز واجب نیست هر چند در واجب معین احوط است
مسئله ۶ بروزه دار جایز نیست اختیارا جائی رود که میداند باکراه افطارش میدهند یا چیزی بقهر
بحلقش میریزند و بر هر تقدیر روزه اش باطل میشود بلکه دور نیست بطلان روزه بمجرد قصد رفتن
آنجا هر چند نرود زیرا که قصد رفتن بمنزلهٔ قصد افطار است مسئله ۷ اگر بسبب نسیان روزه

جماع

نمره (۳۱۳)
(۱) اگر روزه رمضان المبارک باشد بلکه مطلق صوم واجب معین تجزیه بعید نیست منه دام ظله
(۲) احوط الحاق حکم ناسی است بجاهل منه دام ظله

جماع کند باطل نمیشود واگر در اثناء عمل متذکر شود باید فوراً بیرون آورد والا قضاء وکفاره بر او وارد
است **فصل دوم** باکی نیست در روز روزه بمکیدن انگشتر و سنك ریزه وندبجا ویدن طعام برای
طفل یا میوه ونه بچشیدن نمك آش مثلاً که بحلق نرسد باطل نمیشود روزه با نها اگر بدون علم و قصد
بحلق برسد قهراً یا نسیاناً بخلاف صورتیکه از اول بداند که نسیاناً یا قهراً فرو میرود که باطل میشود
مانند زیرا که افطار عمدی محسوب است وهمچنین باکی نیست بجاویدن قند دان وفرو بردن آب دهن بعد از
ان هر چند طعمی در آب دهن پیدا شده باشد بشرط آنکه نداند که ان طعم از اجزاء ریزهٔ قند دان که داخل
آب دهن است حاصل شده والا فرو نبرد و باکی نیست بنشستن در آب هرگاه ارتماس نکند برای مردان
وزنان هرچند بر زن کراهت دارد و باکی نیست بتر کردن لباس و گذاردن ان بر جسد وضرر ندارد به
مسواك کردن بچوب خشك یا تر لکن اگر مسواك را از دهن بیرون آورد با ان رطوبت دیگر داخل دهن
نکند که از رطوبت خارجیه محسوب است و بلعیدن ان جایز نیست مگر باستهلاك ان در آب دهن چنانکه باکی نیست
بمکیدن زبان طفل یا زوجه در صورتیکه رطوبتی نداشته باشد وهم چنین ضرر ندارد در بر گرفتن زوجه
و بوسیدن او و امثال انها **مسئله ۱** اگر خون با آب دهن ممزوج شود و در ان مستهلك شود بلعیدن ان ضرر
ندارد بنا بر اقوی و هم چنین غیر خون از چیزهای حرام یا حلال و ظاهر انست که جایز نباشد عمداً انرا با آب
دهن ممزوج و استهلاك کند برای بلعیدن چه چیزهای حرام باشد مثل خون یا حلال مثل آب و آنچه ذکر شد
در اول مسئله در صورتیست که از باب اتفاق ممزوج شده باشد **فصل سیم** بدانکه برای روزه
دار چند چیز مکروه است اول مباشرت زنان بمالیدن بدن ببدن ایشان و بوسه و بازی کردن بخصوص
برای کسیکه با نها شهوتش حرکت کند بشرط آنکه قصد انزال نداشته باشد و عادتش با نزال بمثل
انها نباشد والا در روزهٔ واجب معین حرام است دوم سرمه کشیدن بچیزیکه صبر زرد یا مسك و نحو
آنها در آن باشد که طعم یا بو ان بحلق میرسد و هم چنین ریختن ان در چشم سیم حمام رفتن اگر بترسد
که موجب ضعف شود چهارم خون گرفتن بحجامت و فصد و نحو ان که باعث ضعف شود و اگر بداند که بخون
گرفتن بیهوش و روزه اش باطل میشود حرام است بلکه دور نیست کراهت هر کاریکه باعث ضعف یا هیجان
صفرا باشد پنجم انفیه کشیدن در صورتیکه نداند اجزاء ان بحلق رسد والا جایز نیست بنا بر اقوی ششم
بو کردن ریاحین یعنی گیاهی که خوش بو باشد بخصوص نرجس هفتم پوشیدن لباس تر هشتم نشستن زن در
آب بلکه خلاف احتیاط است نهم کندن دندان بلکه مطلق خون آلوده نمودن دهن یازدهم مسواك کردن بچوب تر
دوازدهم مضمضه کردن بعبث بلکه بدهن داخل کردن چیز دیگر بدون غرض صحیح سیزدهم خواندن اشعار
و دور نیست کراهت آن مختص باشد بغیر اشعار مراثی و مطالب حقه که خالی از اغراق است و غیر آنچه مشتمل بر مدح
معصومین ع باشد هر چند ظاهر اخبار کراهت مطلق شعر است چهاردهم جدال و خود نمائی و اذیت رسانیدن
بخادم و زود ستم یاد کردن و نحو ان از محرمات و مکروهات در غیر روزه که در روزه حرمت و کراهت آن اشد است
فصل چهارم در احکام کفاره بدانکه مفطرات مزبوره چنانچه موجب قضا میباشند موجب کفاره نیز هستند
در صورتیکه بعمد و اختیار بدون اکراه و اجبار باشد و در وجوب کفاره فرقی بین مفطرات نیست حتی ارتماس و کذب
بر خدا و رسول ص بلکه حقنه در قی بنا بر اقوی بلکه اقوی عدم وجوب کفاره است در خواب دوم جنب بعد از بیدار شدن
بلکه در خواب سیم هر چند در هر دو خصوصاً خواب سیم کفاره احوط است و در وجوب کفاره فرقی نیست بین عالم
و جاهل مقصر و قاصر بنا بر احوط اگر چه اقوی عدم وجوب کفاره است بر جاهل خصوصاً قاصر و مقصری که در وقت افطار
ملتفت نباشد بلی کسیکه جاهل بمفطر بودن مفطری باشد با علم بحرمت آن مثل آنکه نداند کذب بر خدا و رسول
مفطر است و در روزه مرتکب ان شود ظاهر انست کفاره بر او واجب باشد **مسئله ۱** کفاره در چهار قسم از اقسام

نمره (۳۱۴) (۱) در ... نیست ... (۳) گذشت حکم آن

(۳) احوط ...

روزه واجبست اول روزهٔ شهر رمضان و در کفارهٔ ان مخیر است بین عتق یا دو ماه پی در پی روزه یا اطعام شصت
مسکین بنا بر اقوی هر چند احوط ترتیب مزبور است که با امکان یك بنده آزاد کند و با عجز از ان دو ماه روزه و با
عجز از ان اطعام نماید و هرگاه افطار بحرام نماید باید در کفاره جمع کند بین هر سه مثل آنکه افطار نماید بمغصوب
یا بخمر یا بجماع حرام و نحو انها دوم روزهٔ قضاء رمضان اگر افطار کند بعد از زوال و کفارهٔ ان اطعام ده مسکین بهر
کدام مدی از طعام و اگر از ان عاجز باشد سه روز روزه و احوط اطعام شصت مسکین است سیم روزهٔ نذر معین و
کفارهٔ ان همان کفارهٔ افطار رمضان است چهارم روزهٔ اعتکاف و کفارهٔ ان مثل افطار رمضان است که مخیر
میان سه کار و احوط ترتیب مزبور است و کفارهٔ اعتکاف مختص بجماع است و بسایر مفطرات واجب نمیشود و ظاهر
انست که کفاره برای اعتکاف باشد نه روزهٔ آن و باین سبب بجماع در شب نیز کفاره واجب میشود و اما سایر اقسام
روزه پس کفاره بافطار آنها واجب نمیشود چه واجب باشد مثل نذر غیر معین یا کفاره و چه مندوب که کفاره ندارد
هر چند بعد از زوال افطار کند **مسئله ۲** هرگاه دو روز یا زیادتر افطار کند در چهار قسم روزه که کفاره
دار است کفاره بعدد ایام مکرر میشود بخلاف آنکه در یك روز مکرر مفطر بعمل آورد که کفاره متعدد بر ان نیست
مگر بتکرر جماع هر چند بعد از مفطر اول کفاره را ادا کند و هر چند جنس مفطر مختلف باشد بنا بر اقوی اگر چه
احوط در این دو صورت تکرار کفاره است بلکه احوط تکرار کفاره است بتکرر مفطر دیگر در روز و اما جماع
پس احوط بلکه اقوی وجوب تکرار کفاره است بتکرار ان **مسئله ۳** در افطار بحرام که موجب کفارهٔ جمع است
فرقی نیست میان آنکه حرمت ان بالاصاله باشد مثل زنا و شرب خمر یا بالعرض باشد مثل جماع در حال حیض یا
خوردن چیزیکه مضر باشد **مسئله ۴** کذب بخدا و رسول ص افطار بحرام است بلکه بلعیدن اخلاط دماغ اگر گفتیم
که بسبب آنکه از خبائث است حرام باشد لکن مشکل است **مسئله ۵** در کفارهٔ جمع اگر از بعض خصال متعذر
باشد بقیه را باید بعمل آورد **مسئله ۶** در یك روز اگر چند مرتبه جماع کند بعدد ان باید کفاره بدهد و هرگاه
چند مرتبه جماع بحرام کند بعدد انها کفارهٔ جمع را مکرر کند **مسئله ۷** ظاهر انست که خوردن لقمه ها متعدد
در یك مجلس یا آشامیدن چند جرعه آب یك افطار شمرده شود پس هرگاه بگوئیم که کفاره بتعدد مفطر در یك
روز متعدد میشود نیز در فرض مزبور کفاره متعدد بر او نیست **مسئله ۸** در یك جماع هرگاه چند مرتبه
بیرون آورد و فرو برد کفاره متعدد نمیشود هر چند احوط است **مسئله ۹** اگر افطار بغیر جماع نمود بعد
از ان جماع کرد یك کفاره کافی است چنانچه اگر بحلال افطار کرد و بعد از ان مفطر محرم بجا آورد یك کفاره جمع
است **مسئله ۱۰** اگر جاهلا بداند که روزه را فاسد کرده و نداند که یا علاوه از قضا موجب کفاره بعمل آورده
باید کفاره بر او نیست و اگر بداند چند روز افطار کرده و عدد ایام را نداند جایز است اقتصار کند بقدر
معلوم و اگر شك کند که بحلال افطار کرده یا بحرام یکی از خصال کفاره کافی است و اگر شك کند در روزی
که افطار کرده که شهر رمضان بوده که کفاره بر او باشد یا قضاء ان بوده و پیش از ظهر افطار کرده که بر او
چیزی نباشد چیزی بر او نیست و اگر در فرض مزبور میداند بعد از زوال افطار کرده اطعام شصت مسکین
کافی نیست بلکه میتواند که با طعام ده مسکین اقتصار کند **مسئله ۱۱** هرگاه عمداً افطار کند و بعد از
زوال سفر کند کفاره از او ساقط نمیشود بی اشکال و هم چنین است اگر پیش از زوال سفر کند بقصد
فرار از کفاره بلکه هم چنین است هر چند بقصد دیگری سفر کند بنا بر اقوی و هم چنین است اگر سفر کند
و پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند که در تمام صور باید کفاره بدهد و هرگاه عمداً افطار کند بعد از
ان عارض شود بر او عارضی مثل حیض یا نفاس یا مرض یا جنون و نحو انها از اعذار پس یا کفاره از او
ساقط میشود یا نه دو وجه بلکه دو قول است اقوی سقوط است هر چند خلاف احتیاط است **مسئله ۱۲**
هرگاه افطار کند روز را که شك دارد آخر رمضان است یا اول شوال و بعد از ان معلوم شود که شوال

نمره (۳۱۵) (۱) در اقوی بودن تا ... (۲) وجوب کفاره در اینجا و در فرع ... و فرع لاحق اشکال دارد ...

است اقوی سقوط کفاره است هر چند خلاف احتیاط است و هم چنین است اگر اعتقاد کند روز یرا که رمضان
است و عمداً افطار کرد و بعد از آن معلوم شود شوال است یا در یوم الشک اول ماه با اعتقاد آنکه رمضان است معلوم
شود که شعبان بوده در هر دو صورت کفاره ساقط است مسئله ۱۳ کسیکه وجوب روزهٔ رمضان را
منکر باشد و افطار کند بلکه هر چند روزه بگیرد مرتد است و اگر منکر آن نباشد ولی افطار کند با علم
و عمد باید تعزیرش کنند به بیست و پنج تازیانه و اگر بعد از تعزیر باز افطار کند دوباره تعزیرش کنند
و اگر بعد از دو مرتبه تعزیر باز افطار کند در مرتبهٔ سیم او را بکشند و احوط قتل اوست در مرتبهٔ چهارم
مسئله ۱۴ اگر کسی در روزهٔ رمضان با عیال روزه دار خود جماع کند با اکراه او مرد بسبب اکراه تحمل کفاره و
تعزیر از زن مینماید بخلاف صورتیکه جماع برضای هر دو باشد هر دو باید کفاره بدهند و هر دو را تعزیر نمایند
و همچنین است اگر در ابتدا عمل زن را اکراه نمود و بین عمل راضی شد بنابر اقوی هر چند احوط آنست که در اینصورت
مرد دو کفاره بدهد و زن یک کفاره و در زوجه فرق نیست بین دائمه و منقطعه مسئله ۱۵ اگر کسی در روز
روزه با زن صائمهٔ خود که در خواب باشد جماع کند نباید کفاره و تعزیر زن را تحمل کند زیرا که بر زن چیزی نیست روزه
اش نیز باطل نمیشود چنانچه تحمل نمیکند از او اگر اکراه کند او را بر غیر جماع از مفطرات حتی مقدمات جماع هر چند
باعث انزال زن شود مسئله ۱۶ زن اگر اکراه کند مرد را بر جماع تحمل کفاره و تعزیر از او نمیکند مسئله ۱۷
مرد اگر اکراه کند کنیز روزه دار خود را بجماع نباید تحمل کفاره و تعزیر او نماید و هم چنین اگر اکراه کند اجنبیه را
بنابر اقوی هر چند احوط تحمل از او است بخصوص در صورتیکه خیال کرده که اجنبیه زوجهٔ اوست مسئله ۱۸
هر گاه مرد بسبب سفر یا مرض یا بعنوان مفطر زوجه اش روزه باشد جایز نیست اکراه او کند بجماع و اگر کرد کفاره و
تعزیر او را نباید تحمل کند و یا جایز است با او در حالت خواب جماع کند یا نه اشکال است مسئله ۱۹ کسیکه عاجز
باشد از بجا آوردن هر سه کفاره مخیر است بین روزهٔ هیجده روز یا تصدق بآنچه بتواند و اگر از هر دو عاجز باشد
آنچه میتواند از آن را بعمل آورد و هر گاه قدرت بر هیچ چیزی از آن نداشته باشد استغفار کند و لو یک مرتبه
بقصد بدلیت از کفاره و اگر بعد از آن متمکن از کفاره شود باید بجا آورد مسئله ۲۰ کسیکه کفاره بر او
باشد بمیرد جایز است دیگری بقصد تبرع از میت بجا آورد چه بروزه یا غیر آن بخلاف تبرع از زنده که مشکل و خلاف
احتیاط است بخصوص تبرع بروزه مسئله ۲۱ کسیکه کفاره بر او واجب شده و بجا نیاورده و چند سال گذشته مکرر
نمیشود مسئله ۲۲ ظاهر آنست که وجوب کفاره موسع باشد تعجیل آن واجب نباشد بلی جایز نیست آنقدر
کوتاهی در امتثال واجب محسوب شود مسئله ۲۳ افطار کردن بحرام بعد از مغرب موجب بطلان روزه نیست
هر چند اثناء روز قصد آنرا داشته باشد مسئله ۲۴ مصرف کفاره الطعام فقرا هستند بانکه بآنها بخورانند
تا سیر شوند یا بهر کدام آنها یک مد گندم یا جو یا برنج یا نان و نحو آنها بدهند و احوط دو مد است و در یک
کفاره کفایت نمیکند یک نفر را دو مرتبه یا زیادتر بخوراند یا انکه بیک نفر دو مد یا زیادتر بدهد بلکه باید
بشصت نفر بخوراند یا بدهد و هر گاه فقیر عیالات متعدده داشته باشد هر چند اطفال کوچک باشند جایز
است بعدد هر کدام از آنها یک مد باو بدهد مسئله ۲۵ در ماه رمضان سفر کردن جایز است هر چند بقصد
فرار از روزه باشد لکن مکروه است مسئله ۲۶ مد ربع صاع است و صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال
صیرفی است پس مد صد و پنجاه و سه مثقال و نیم و یکنخود و نیم است و هر گاه سه ربع وقیهٔ بقالی بوزن نجف بدهد
قدری زیادتر داده که بیست و یک مثقال و ربع مثقال و سه ربع ربع مثقال بوده باشد

فصل پنجم

در چیزهایی که موجب قضاء است بدون کفاره و آن چند امور است اول آنچه گذشت از باقی ماندن بر جنابت
در خواب دوم بلکه نیز هر چند احوط در هر دو کفاره است نیز بخصوص در خواب سیم دوم کسیکه اخلال بنیت
کند و مفطرات بعمل نیاورد یا آنکه بقصد ریاء یا بقصد قطع یا قاطع روزه را فاسد کند سیم کسیکه غسل

(۳۱۶)
(۱) اقوی اینست که در اینصورت هر دو کفاره بر زوجست نیز بلی اگر زوجه مجبوره بوده است در اول بعد بکمال اختیار از دست او بیرون بوده پس روزهٔ او باطل نشده است بعد باطل میشود در حین راضی شدن پس بر زوجه است کفارهٔ خود فیروزآبادی

(۲) اما در شهر رمضان صدقه بدهد بعد از عجز بآنچه میتواند اگر چه احوط جمع صوم بین هیجده روز است و صدقه دادن و اما غیر رمضان آنچه میشود است از صدقه بدهد یا روزه هیجده روز را بگیرد منه

(۳) بنابر احوط جایز چون ظاهر اینست که استغفار بدل مسقط باشد فیروزآبادی

(۴) اقوی جواز است ... کفاره ...

جنابت را فراموش کرده و یکروز یا چند روز بر او بگذرد چنانچه گذشت چهارم کسیکه تفحص از فجر نکرده
مفطری بعمل آورد و معلوم شود که صبح بوده چه قدرت بر تفحص از فجر داشته باشد یا بسبب کوری یا حبس
و بعنوان عاجز از آن باشد یا آنکه صبح را نشناسد یا آنکه تفحص کرده و با شک یا ظن بطلوع صبح مفطری بعمل
آورده و معلوم شود که صبح بوده بلکه با یقین ببقاء شب نیز با تبین خلاف احوط قضا است و در بطلان
روزه بآن فرق نیست بین رمضان و غیر آن از روزه های واجب و مستحب بلکه در غیر رمضان اقوی بطلان
روزه بآنست حتی با تفحص از فجر با اعتقاد ببقاء شب با تبین خلاف پنجم کسیکه اعتماد کند بقول مخبر
که شب باقی است و مفطری بعمل آورد و بعد از آن خلاف آن معلوم شود ششم کسیکه اعتماد نکند بقول
مخبری که بگوید صبح شده بگمان آنکه مزاح میکند یا یقین نکند بصدق او و مفطری بجا آورد هفتم
کسیکه بمجرد اخبار مخبری که بگوید مغرب شده افطار کند و بعد کشف خلاف شود هر چند بسبب کوری یا
حبس و بعنوان براو تقلید مخبر جایز باشد و هم چنین در صورتیکه یک عادل بلکه عدلین اخبار کنند
که مغرب است و افطار نماید بلکه در صورتیکه اعتماد کند بمخبری که جایز نباشد اعتماد بر او اقوی وجوب کفاره
است نیز هشتم کسیکه در هوای صاف بسبب تاریکی یقین بمغرب کند و افطار نماید و خلاف آن معلوم شود
بخلاف صورتیکه با شک یا ظن بمغرب افطار کند که لزوم کفاره نیز از وجه است زیرا که بشک و مظنه
نباید اعتماد کند بلی اگر جاهل باشد بعدم جواز افطار اقوی عدم وجوب کفاره است هر چند احوط است
بلی در صورتیکه در آسمان علتی باشد مثل ابر و بعنوان و با ظن بمغرب افطار کند و خلاف آن معلوم شود کفاره
بلکه قضا نیز واجب نیست و خلاصهٔ کلام هر کسیکه مفطری بعمل آورد بگمان آنکه شب باقی است یا بگمان آنکه مغرب
شده و خلاف آن معلوم شود روزه اش باطل و قضا واجب است مگر در فرض اخیر که در آسمان علتی باشد و با ظن
بمغرب افطار کند بدون فرق بین جمیع اقسام روزهٔ واجب و مستحب و در صورتیکه شرعاً معذور نبوده در افطار
مثل آنکه عدلین شهادت دهند که صبح است و اعتنا نکند یا آنکه بشک یا بظن غیر معتبر بمغرب افطار
کند در روزهٔ کفاره دار کفاره هم واجب است مسئله ۱ هر گاه با شک در طلوع فجر مفطر بعمل آورد و معلوم
نشود طالع بوده یا نه چیزی بر او نیست بلی اگر دو عادل خبر داده باشد بطلوع صبح و او اعتنا نکند و مفطر
بعمل آورد باید قضا کند بلکه کفاره نیز بدهد هر چند خبر معلوم نشود بلکه با خبر یک عادل نیز چنین
است بنابر احوط مسئله ۲ کسیکه شک داشته باشد در صبح بدون تفحص جایز است مفطر بعمل آورد تا
یقین بطلوع صبح کند یا دو عادل بآن خبر دهد بخلاف کسیکه شک داشته باشد در مغرب که باید بنا گذارد بر
آنکه هنوز روز باقی است و با شهادت یک عادل بطلوع صبح یا غروب احوط ترک مفطرات است مگر آنکه احتیاط
در غروب لزامی است و در طلوع استحبابی است نهم داخل کردن آب در دهن بعبث یا بقصد خنک شدن
بمضمضه یا غیر آن و آب بی اختیار بحلق فرو رود که باید قضا کند روزه را و کفاره بر او نیست و هر گاه روزه
را فراموش کند و آب را فرو برد قضا هم ندارد هر چند احوط است و هر گاه غیر آب را در دهن کند و بی اختیار فرو
رود قضا هم بر او نیست بنابر اقوی هر چند بعبث کرده باشد چنانچه اگر باستنشاق یا غیر آن آب بی اختیار
بحلق برسد چیزی بر او نیست اگر چه احوط در هر دو قضا است مسئله ۳ در مضمضه برای وضوء نماز
اگر آب بی اختیار فرو رود قضا بر او نیست چه وضو برای نماز فریضه و چه نافله بنابر اقوی بلکه در مطلق وضو
برای طهارت یا برای غایات دیگر یا در مضمضه برای غسل چیزی بر او نیست هر چند در غیر مضمضه برای
نماز فریضه قضا احوط است بخصوص اگر بقصد غایات دیگر غیر از نماز باشد مسئله ۴ مکروه است در روزه
مبالغه کردن در مضمضه مطلقا و سزاوار است که آب دهن را فرو نبرد تا سه مرتبه جمع کند و ببیند از دهم
در صورتیکه بداند که اگر مضمضه کند آب بدون اختیار یا بفراموشی فرو میرود جایز نیست مضمضه کند

(۳۱۷)
(۱) بلکه مگر با تفحص بلی اگر تفحص کرده و شک کرده در بقاء شب یا مظنه کرده بعد بقاء و چیزی خورده احوط قضاء است فیروزآبادی

۷ در مغرب

دهم کسیکه ملاعبه یا ملامسه کند و قصد انزال بان نداشته باشد و عادت او هم انزال بمثل ان نباشد
واتفاقا انزال شود بعضا کند بنابر احوط هرچند اقوی عدم وجوب انست **باب سیم** در
زمان روزه بدانکه وقت ان روز است و در تمام ایام سال صحیح است غیر از دو روز عید فطر و قربان
و اول روز طلوع صبح صادق است و اول زمان افطار مغرب شرعیست و ان وقتی است که سرخی جانب مشرق
تمام شود و واجبست امساک کردن جزئی از طرفین شب از باب مقدمه تا یقین کند که تمام روز را امساک
نموده و سنتست تاخیر افطار تا بعد از فریضه مغرب و عشا تا نماز صائمین براو نوشته شود مگر کسیکه
منتظری داشته باشد برای افطار یا انکه تاخیر افطار منافی خضوع و اقبال در حال نماز باشد هرچند به
سبب عادت قهوه و چای و توتون و تریاک باشد که در این فرض بهتر انست افطار را مقدم دارد بر نماز و
بقدر امکان تحفظ کند که وقت فضیلت نماز فوت نشود مسئله ۱ امساک شب یا شب و روز با هم بقصد روزه
مشروع نیست و نه دخول چیزی از شب در ان مگر از باب مقدمه علمیه **باب چهارم** در شرایط
صحت روزه و شرایط وجوب ان و در ان چند فصل است **فصل اول** در شرایط صحت روزه و ان چند
چیز است اول اسلام و ایمان پس روزهٔ غیر مؤمن صحیح نیست هرچند جزئی از روز خارج از اسلام و ایمان
باشد پس اگر در روز کافر مسلمان شد ولو پیش از زوال روزهٔ ان روز صحیح نیست چنانچه چنین است
کسیکه در روز روزه مرتد شود و همان روز توبه کند هرچند در روزهٔ واجب معین باشد و پیش
از زوال تجدید نیت نماید بنابر اقوی دویم عقل پس صحیح نیست روزهٔ دیوانه اگرچه ادواری باشد
و کمی از روز نوبت جنون او باشد چنانچه صحیح نیست روزهٔ کسیکه جزئی از روز مست یا بیهوش شود
اگرچه از شب نیت روزه کرده باشد بنابر اصح سیم باقی نماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا صبح
بعد از انکه پیش از صبح پاک شده باشد بتفصیلی که گذشت چهارم خالی بودن از حیض و نفاس در تمام روز
پس روزهٔ حایض و نفسا باطل است هرچند یک لحظه پیش از غروب حادث شود یا یک لحظه بعد از طلوع
فجر صادق خون منقطع شود و روزهٔ مستحاضه صحیح است بشرط انکه اغسال نهاریه را بعمل آورد پنجم
مسافر نبودن بسفریکه موجب قصر نماز باشد با علم بحکم در روزهٔ واجب و روزهٔ مسافر صحیح نیست
مگر در سه جا اول روزهٔ سه روز بدل هدی تمتع دویم روزهٔ بدل بدنه که هیجده روز است بر کسیکه
عمدا پیش از غروب از عرفات کوچ کرده باشد سیم روزهٔ کسیکه نذر کرده باشد در سفر یا سفرا و حضرا
روزه بگیرد بخلاف کسیکه نذر مطلق کرده و در نذر خود مقید بسفر یا بسفر و حضر نکرده باشد که در
سفر صحیح نیست و اقوی عدم جواز روزهٔ مستحبی است در سفر مگر روزهٔ سه روز در مدینه برای
حاجت و اولی انست که در آنجا روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بدارد و کسیکه جاهل باشد
بانکه مسافر نباید روزه بگیرد و در سفر روزه بگیرد صحیح و مجزی است بتفصیلی که در کتاب صلوة گذشت
و شرط صحت ان از جاهل انست که بر جهل خود باقی بماند تا اخر روز پس هرگاه در اثناء روز عالم بحکم شود
روزه اش صحیح نیست و کسیکه حکم وجوب افطار را بر مسافر میدانسته و فراموش کرده ملحق بجاهل نیست
صائمی که بعد از زوال سفر کند روزه اش صحیح است چنانکه صحیح است از کسیکه قصدا تا مدت ده روز نماید یا سی
روز بدون قصد جایی مانده باشد یا مسافری که کثیر السفر باشد یا انکه سفر او معصیت باشد و امثال ان و تفصیل
ان در کتاب صلوة گذشت ششم خالی بودن از مرض یا درد چشمیکه روزه مضر باو باشد یا انکه باعث شدت
مرض یا طول کشیدن آن یا زیادتی وجع آن باشد بخواه انها چه یقین بان ضرر داشته باشد یا مظنه یا احتمال ضرری
که موجب خوف باشد که روزه از آنها صحیح نیست بلکه صحیح المزاج اگر بسبب روزه بترسد ناخوش شود روزه اش
صحیح نیست و همچنین است روزهٔ کسیکه بترسد بسبب روزه ضرر جانی یا عرضی بر خود یا عرض دیگری وارد آید

یا ضرر

نمره (۳۱۸)
(۱) مگر عید قربان که در بعض صورت آید منه رحمه
(۲) صحت خالی از وجه نیست منه
(۳) بلکه جواز آن خالی از قوت نیست منه

یا ضرر مالی که حفظ ان واجب و در نظر شارع از وجوب روزه اهم باشد چنانچه چنین است در صورتیکه روزه
مزاحم باشد با واجب دیگری که اهم از وجوب روزه باشد مثل انقاذ غریق که در تمام صور اگر روزه بگیرد باطل
است بلی در صورت اخیره که مزاحم با اهم باشد بعید نیست صحت هرچند معصیت کرده است در ترک واجب
و مجرد انکه روزه موجب ضعف شود که در عادت تحمل انرا مینمایند مجوز افطار نیست هرچند مفرط باشد
و در صورتیکه موجب ضعفی باشد که عادت تحمل انرا نمینمایند افطار جایز است و هرگاه گمان کند که روزه
مضر نیست بعد از فراغ از ان خلاف ان ظاهر شد در صحت ان اشکال است و احتیاط بقضا ترک نشود
و اگر طبیب بگوید که روزه برای کسی مضر است و خودش میداند که مضر نیست روزه اش صحیح است و اگر
بگوید ضرر ندارد و خودش ضرر میداند بعلم یا بظن افطار براو واجبست و اگر بگیرد صحیح نیست مسئله ۱
کسیکه شب نیت روزه کرده و خوابیده روزه اش صحیح است هرچند تمام روز خواب باشد و اگر
نیت نکرده و بخوابد تا بعد از زوال در روزهٔ واجب باطل است و باید قضا کند و اگر پیش از زوال بیدار
شود تجدید نیت کند و صحیح است بخلاف روزهٔ ندبی که اگر بیدار شود پیش از غروب و تجدید نیت کند
صحیح است مسئله ۲ روزه و سایر عبادات از صبی ممیز صحیح است بنابر اقوی پسر باشد یا دختر و مستحب
است که اورا بعبادات عادت دهند بلکه بر طفل هفت ساله سخت بگیرند مسئله ۳ در صحت روزهٔ
ندبی علاوه از انچه ذکر شد معتبر است که روزهٔ واجبی چه قضا چه نذر چه کفاره یا بخوانها براو نباشد
بشرط انکه متمکن از اداء ان باشد بخلاف صورتیکه متمکن از ان نباشد مثل مسافریکه نتواند قصد
اقامه کند و بگوئیم که روزهٔ ندبی از او صحیح است یا در مدینه باشد که جایز است در انجا مسافر سه
روز روزه حاجت بگیرد که در این صورت صحت روزهٔ ندبی از او اقوی است و همچنین کسیکه روزهٔ
واجبی براو باشد و فراموش کرده باشد روزهٔ ندبی از او صحیح است اگر متذکر نشود مگر بعد از فراغ و هرگاه
در اثناء روز متذکر شود افطار کند و جایز است براو که بتجدید نیت واجب کند هرگاه پیش از زوال
متذکر شود و کسیکه روزهٔ واجب براو باشد جایز است نذر روزه کند بنذر مطلق و میتواند روزهٔ
نذری را مقدم دارد بر روزهٔ واجبی که براو بود و همچنین جایز است نذر کند روزهٔ روز معینی را
در صورتیکه ممکن باشد روزهٔ واجبی که براو بود قبل از ان روز معین ادا نماید بخلاف صورتیکه ممکن
نباشد که در صحت نذر اشکال است مسئله ۴ کسیکه روزهٔ استیجاری براو باشد ظاهر انست
که جایز باشد روزهٔ ندبی بگیرد هرچند خلاف احتیاط است **فصل دویم** در شرایط وجوب روزه
و ان چند چیز است اول و دویم بلوغ و عقل و بر صبی و مجنون واجب نیست مگر انکه پیش از طلوع
فجر کامل شوند که اگر بعد از ان کامل شوند روزهٔ ان روز برانها واجب نیست هرچند تا انوقت
مفطری بعمل نیاورده باشند بلکه هرچند صبی بقصد ندب روزه گرفته باشد لکن با عدم مفطر
وجوب روزه بوجوب معین احوط اتمام و قضا انست و در جنون فرقی نیست بین اطباقی که حالت نداشته
باشد ابدا یا ادواری که داشته باشد بشرط انکه جزئی از روز دیوانه باشد بخلاف ادواریکه دیوانگی
او در شب و تمام روز عاقل باشد که روزه براو واجبست سیم بیهوش نبودن پس بر کسیکه در روز
هرچند جزئی از ان بیهوش شود روزه واجب نیست بلی اگر پیش از اغماء نیت روزه کرده باشد احوط
اتمام انست چهارم مریض نبودن بمرضی که روزه براو مضر باشد و اگر مریض افطار نکرده و بعد از ظهر مرض
او رفع شود واجب نیست براو نیت روزه را تجدید و تمام کند بخلاف انکه پیش از ظهر مرض او رفع شود
و افطار نکرده باشد که احوط تجدید نیت و روزه گرفتن است هرچند اقوی عدم وجوب انست پنجم خالی بودن
از حیض و نفاس در تمام روز ششم مسافر نبودن و واجب نیست روزه بر مسافر یکه تکلیف او قصر نماز باشد

بخلاف

نمره (۳۱۹)
(۱) اقوی صحت نذر است و ... اباد مدظله
(۲) و همچنین با عدم تمکن میفرمودند
(۳) اظهر عدم صحت است میفرمودند اباد مدظله
(۴) صحت و اکتفاء بان قوت میفرمودند
(۵) و بعد از آن قضا کند میفرمودند

بخلاف مسافریکه وظیفهٔ او اتمام است مثل کسیکه قصد اقامه کرده یا انکه سی روز بدون قصد جایی مانده
یا کسیکه شغل او سفر باشد یا سفر او معصیت باشد که تکلیف و نماز تمام است باید روزه را بگیرد مسئله ۱
اگر پیش از ظهر سفر کند باید افطار نماید و اگر بعد از ظهر سفر کند باید روزه را تمام کند و اگر مسافر بود
و پیش از ظهر حاضر شود یا انکه پیش از ظهر بمحل اقامه برسد و هنوز افطار نکرده باشد روزهٔ ان روز
واجبست بخلاف انکه مفطری بعمل اورده باشد یا انکه بعد از ظهر بوطن یا بمحل اقامه برسد که واجب نیست
بلی مستحبست بقیه روز امساك كند و ظاهر انست که مناط بودن شروع بسفر پیش از زوال یا بعد از ان
باشد نه خروج از حد ترخص و هم چنین در برگشتن مناط دخول بلد باشد لکن در صورتیکه شروع بسفر
پیش از زوال و خروج از حد ترخص بعد از ان باشد احتیاط بجمع بین اتمام روزه و قضاء ان ترك نشود که
چنانچه در برگشتن اگر رسید بحد ترخص پیش از زوال و رسیدن بمنزل بعد از ان باشد و مفطر بعمل نیاورده
باشد احتیاط بروزهٔ ان روز و قضاء ان ترك نشود مسئله ۲ گذشت که هرجا تکلیف اتمام در نماز است باید
روزه بگیرد و هرجا که تکلیف او قصر است باید افطار کند لکن استثنا شده از ان سه مورد اول مسافریکه در
چهار جا مخیر است در نماز بین اتمام و قصر و معین است بر او افطار روزه دوم کسیکه بعد از ظهر مسافر شود روزه
باید تمام کند با انکه نماز را بقصر میخواند سیم کسیکه بعد از ظهر بوطن یا بمحل اقامه برسد باید نماز تمام بخواند
با انکه مفطر است مسئله ۳ کسیکه در ماه رمضان سفر کند جایز نیست افطار نماید مگر بعد از رسیدن بحد
ترخص و اگر پیش از ان افطار کند گناه کرده و قضا و کفاره بر او واجبست مسئله ۴ در رمضان سفر کردن هر
چند بقصد فرار از روزه باشد جایز است بخلاف روزهای واجب معین غیر از رمضان که سفر کردن در ان جایز
نیست بنا بر اقوی مگر با ضرورت و چنانچه اگر مسافر باشد واجبست با امکان قصد اقامه کند تا بتواند روزه بگیرد
مسئله ۵ ظاهر آنست که سفر کردن در ماه رمضان پیش از گذشتن بیست و سه روز از ان مکروه باشد مگر برای
حج یا عمره یا برای مالیکه از تلف ان بترسد یا برای برادریکه بترسد اگر سفر نکند هلاك شود مسئله ۶
کسیکه در ماه رمضان بر او افطار جایز باشد مکروه است بر او در روز پر خوردن و پر آشامیدن و جماع کردن
بلکه احوط ترك جماع است هر چند اقوی جواز آنست **فصل سیم** در انکه در ماه رمضان چند کس هستند
که جایز است افطار کنند بلکه برای بعض انها افطار واجبست اول و دوم مرد پیر و زن پیر در صورتیکه
روزه بر انها متعذر یا حرج و مشقت دارد جایز است افطار کنند ولی در صورت مشقت بلکه در صورت
تعذر نیز واجبست بدل هر روزی مدی از طعام کفاره دهند و احوط دو مد است و دادن کند بهتر است و اگر
بعد از ان بتوانند قضاء روزه واجبست بنا بر اقوی سیم کسیکه درد عطش داشته باشد باید افطار کند که چه
از تحمل عطش عاجز باشد یا بر او شاق باشد و واجبست که بدل هر روزی یك مد صدقه دهد و احوط دو مد است
چه امید زوال انمرض داشته باشد یا نه و اگر متمکن شود احوط بلکه اقوی وجوب قضاء انست چنانچه احوط
انست که بمقدار ضرورت آب بیاشامد چهارم آبستنی که وضع حمل او نزدیك باشد و روزه بر او یا بر حمل
او مضر باشد که باید افطار کند و از مال خود بدل هر روزی یك مد یا دو مد صدقه دهد و بعد از آن
روزه را قضا کند پنجم زن شیر دهنده که شیر او کم باشد و روزه بر او یا بطفل او ضرر رساند که جایز
است افطار نماید چه ان طفل از خودش باشد یا از دیگری و بقصد تبرع یا با اجرت شیر دهد و باید
از مال خود بدل هر روزی یکمد یا دو مد تصدق کند و بعد از ان روزه را قضا نماید و احوط بلکه اقوی
اقتصار بر صورتیست که دیگری نباشد که ان طفل را شیر دهد به تبرع یا با اجیر شدن از پدر طفل یا از آن
زن یا از متبرعی **باب پنجم** در طرق ثبوت هلال رمضان و شوال برای روزه و افطار بدانکه
هلال ثابت میشود بچند چیز اول انکه خود شخص هلال را ببیند دوم بخبر متواتر سیم بشیاع که موجب

یقین

نمره (۳۲۰)
(۱) اظهر عدم وجوب کفارات [illegible]
(۲) اقوی جواز انست [illegible]
(۳) اقامه واجب نیست [illegible]

یقین برؤیت هلال شود و در حکم انست هرچه مفید علم شود اگر چه بضم قراین باشد پس هر کس بیکی از
این سه طریق یقین بهلال کند باید بمقتضای ان عمل شود هر چند دیگری موافقت او نکند بلکه هر چند
شهادت او را حاکم شرع رد کند چهارم بگذشتن سی روز از هلال ماه شعبان که روزه واجب میشود یا از هلال
رمضان که افطار واجب میشود پنجم بشهادت دو عادل بهلال چه شهادت دهند نزد حاکم و قبول
شهادت انها کند یا رد نماید یا انکه نزد خودش شهادت که جایز بلکه واجبست بمقتضای ان عمل کند
از روزه یا افطار چه شاهد از اهل ان بلد باشد یا خارج بلد و چه در اسمان علتی از ابر یا بخار یا
غبار بوده یا نه بلی معتبر است که شاهدین در اوصاف هلال متفق باشند پس با اختلاف در اوصاف اعتبار
بان نیست بلی هرگاه هر دو مطلق شهادت دهند یا یکی از انها مطلق و دیگری با اوصاف شهادت دهند
کافی است و معتبر نیست که دیدن آنها یك وقت باشد در صورتیکه متفق باشند در رؤیت در شب و ثابت
نمیشود هلال بشهادت زنان و نه بشهادت یك عادل و لو بضم قسم ششم بحکم حاکم شرع بشرط انکه
ندانی در حکم خطا کرده یا طریق ثبوت ان خطا بوده پس اگر مثلا بدانی مستند حکم او شیاع ظنی
بوده کافی نیست و ثابت نه میشود هلال بقول منجم و نه بغروب کردن ماه فردا شب بعد از غروب شفق
و نه بدیدن ماه قبل از ظهر سی ام و بمجرد ان حکم نمیشود که ان روز اول ماه است و هم چنین ثابت نه
میشود بطرق ظنیه هر چند مفید ظن قوی باشد مگر برای اسیر و محبوس مسئله ۱ هرگاه عدلین
شهادت ندهند برؤیت هلال و بگویند میدانیم اول ماه است کافی نیست مسئله ۲ اگر هلال
رمضان ثابت نشود و افطار نماید بعد از ان بینه شهادت برؤیت دهد باید قضا کند و هم چنین
واجبست قضاء ان اگر شب بیست و نهم ان ماه هلال ثابت شود یا خودش به بینه مسئله ۳ حکم حاکم
مختص نیست بمقلدین او بلکه نافذ است بر حاکم دیگر نیز بشرط انکه خلاف ان بر او ثابت نشده باشد
مسئله ۴ هرگاه هلال در بلد دیگر ثابت شود و در اینجا ثابت نشده باشد پس اگر ان دو بلد
نزدیك یکدیگر باشند کفایت میکند و الا فلا مگر در صورتیکه بدانی افق انها با هم موافق است
هر چند از یکدیگر دور باشند مسئله ۵ اعتماد بر تلغراف نمیتوان کرد در ثبوت هلال مگر انکه
از ان علم حاصل کند برؤیت هلال یا بحکم حاکم یا بشهادت عدلین اینجا در صورتیکه دو بلد نزدیك
یکدیگر باشد مسئله ۶ یوم الشك که نداند اخر رمضانست یا اول شوال واجبست روزه
بگیرد و یوم الشك که نداند شعبانست یا رمضان جایز است افطار یا روزه بقصد غیر رمضان
چنانکه گذشت و در صورت اول اگر معلوم شود که شوال بوده باید افطار کند چه پیش از زوال
یا بعد از ان و در صورت دوم اگر معلوم شود رمضانست و هنوز افطار نکرده و پیش از زوال
باشد بتجدید نیت کند و صحیح است و هرگاه بعد از زوال باشد باید امساك و قضا نماید م ۷
اگر چند ماه ابر باشد و هلال انها را نه بینند همه ماهها را سی روز حساب کنند ما دامیکه بحسب عادت
نقصان انها را ندانند مسئله ۸ اسیر و محبوس که نتوانند تحصیل علم برمضان بودن ماهی نمایند
باید عمل بظن کنند و اگر از تحصیل ظن برمضان نیز عاجز باشند در تمام سال مخیرند یك ماه را رمضان
قرار دهند و روزه بگیرند و بعد از گذشتن یازده ماه از ان ماه باز ماه دوازدهم را رمضان باید
قرار دهند تا مراعات مطابقه ان دو ماه در ان دو سال شده باشد و هرگاه معلوم شود که انچه
اختیار کرده اند رمضان نبوده بلکه پیش از ان بوده روزهٔ که گرفته کافی است زیرا که در این فرض
قضاء ان محسوبست و اگر معلوم شود که رمضان بعد از ان بوده و فعلا گذشته است باید قضاء انرا
بجا اورد و اگر نگذشته ادا نمایند و در صورتیکه از مظنه برمضان بودن ماهی عاجز باشد جایز

است

نمره (۳۲۱)
(۱) احوط آنست که اگر هلال رمضان ثابت [illegible] امروز را روزه بگیرد [illegible]
(۲) [illegible] روز اول که مشکوك بوده از رمضان بوده و اگر روزه نگرفته قضا بان واجبست [illegible]

است روزه نگیرند تا یقین کنند که رمضان گذشته تا وقت قضا از اینجا ادر ندد احوط اجراء احکام
رمضانست بر ماه مظنون الرمضانیه از کفاره و پی در پی بودن و وجوب فطره و نماز عید و حرمت
روزه عید مادامیکه باشتباه باقی باشد و اگر خلاف ان معلوم شود بمقتضای ان عمل کند مسئله ۹
اگر ماه رمضان مشتبه شود ما بین دو ماه یا سه ماه مثلا تمام آنها را روزه بدارد بنا بر احوط هر چند دور
نیست احکام اسیر و محبوس بر او جاری باشد و اگر نذر کرده روزه ماه معینی را و مشتبه باشد ما بین
دو ماه یا سه ماه ظاهر وجوب احتیاط است بروزه تمام اطراف شبهه مادامیکه مستلزم حرج نباشد و
الا بمظنه عمل نماید و اگر مظنه هم ندارد یکماه را اختیار کند مسئله ۱۱ اگر کسی برود در جایی که شش ماه
روز و شش ماه شب است یا انکه سه ماه روز و شش ماه شب باشد و بعنوان دور نیست مدار روزه و نماز در
انجاها بر اوقات بلاد متوسطه متعارفه باشد و مخیر باشد در تعیین اوقات بین بلاد متوسطه و
احتمال انکه در ان بلاد تکلیف نماز و روزه ساقط باشد بعید است مثل احتمال سقوط روزه و
وجوب نماز یکشبانه روز و محتمل است که مدار او بر اوقات بلدی باشد که سابقا متوطن بود در
صورتیکه بلد سابق داشته باشد **باب ششم در احکام قضا** بدانکه روزه که از کسی
فوت شده واجبست قضا نماید انرا بچند شرط اول بلوغ دویم عقل سیم اسلام پس قضا روزه که پیش
از بلوغ فوت شده بر بالغ واجب نیست و واجبست قضاء روزه که پیش از فجر یا مقارن ان بالغ
شده و از او فوت شده باشد بخلاف روزیکه در اثناء ان بالغ شده که قضاء ان واجب نیست هر چند
احوط است و اگر شك که پیش بلوغ فجر بوده یا بعد از ان و تاریخ بلوغ و طلوع هر دو مجهول باشد
قضاء ان روز واجب نیست و هم چنین است با جهل بتاریخ بلوغ و اما با جهل بتاریخ طلوع با نکه بداند مثلا
یکساعت پیش از این بالغ و نداند که انوقت فجر طالع بوده یا نه پس احوط قضاء انست لکن در وجوب
ان اشکال است و واجب نیست قضاء روزه که از مجنون ایام جنون فوت شده هر چند خودش
باعث جنون شده باشد و هم چنین واجب نیست قضاء روزه که در ان بیهوش شده چه قبل از بیهوشی
نیت کرده باشد یا نه چنانکه واجب نیست بر مسلم قضاء روزه که حال الکفر از او فوت شده
مگر در صورتیکه پیش از فجر قبول اسلام کرده و روزه نگرفته باشد که قضاء ان واجبست بخلاف
قضاء روزیکه در اثناء ان مسلمان شده چه قبل از زوال یا بعد از ان هر چند در صورتیکه پیش
از زوال مسلمان شود احوط قضا انست مسئله ۱ بر مسلمی که مرتد شده قضاء ایام ارتداد واجب
است چه مرتد فطری باشد چه ملی مسئله ۲ قضاء روزیکه بسبب مستی از او فوت شده واجبست
چه برای معالجه مرض مست شود چه غیر ان مسئله ۳ روزه هایی که ایام حیض و نفاس فوت شده
باید قضا کند و بر مستحاضه ادا واجبست اگر ترك کند قضا نماید مسئله ۴ مخالف هرگاه مستبصر
شود روزه که از او فوت شده باید قضا کند و انچه بمذهب خود ادا کرده قضا ندارد مسئله ۵
کسیکه نیت روزه نکرده شب بخوابد تا غروب یا از روزه غافل باشد باید قضا کند مسئله ۶
اگر بداند چند روز قضاء رمضان بر او هست و عدد انرا نداند جایز است اکتفا کند بقدر معلوم
و احوط قضا انقدر یست که یقین بفراغ کند خصوصا در صورتیکه بسبب مانعی فوت شده مثل
مرض یا سفر و بعنوان و شك او در زمان زوال ان باشد مثل انکه شك کند که بعد از چهار روز از
سفر برگشته یا بعد از پنج روز مثلا مسئله ۷ وجوب قضاء روزه فوری نیست و واجب نیست
پی در پی بجا آورد بلی تتابع در ان مستحبست هر چند زیاده از شش روز باشد نه انکه مستحب
باشد مطلقا تفریق کند در قضا یا در خصوص زاید از شش روز مسئله ۸ در نیت روزه

قضاء واجب نیست تعیین روز فوت پس اگر قضاء چند روز بر او باشد و بعدد ایام روزه بگیرد
بدون تعیین کافیست بلکه ترتیب در ان واجب نیست و جایز است قضاء روزه که اخر فوت شده
مقدم دارد بر انچه پیش از ان فوت شده مسئله ۹ اگر قضاء روزه دو رمضان مثلا بر او باشد جایز است
قضاء رمضان لاحق را مقدم دارد بر سابق بلکه اگر وقت قضاء رمضان لاحق تنگ شود بانکه نزدیك
رمضان دیگر باشد تقدیم لاحق احوط است و اگر در نیت تعیین سابق و لاحق نکند قضاء سابق محسوب
میشود و هم چنین است در قضاء ایام مسئله ۱۰ میان روزه قضا و اداء روزه واجبه مثل روزه
کفاره و نذر و بعنوان ترتیب نیست بلی کسیکه روزه قضا بر او باشد جایز نیست روزه مستحبی
بجا آورد مسئله ۱۱ اگر اعتقاد کند که روزه قضا بر او هست و بان نیت روزه بگیرد و بعد از
فراغ معلوم شود قضا بر او نبوده باطل است و برای روزه دیگری محسوب نمیشود و هم چنین است
اگر بعد از زوال معلوم شود بخلاف انکه پیش از زوال معلوم شود که اقوی جواز عدول بروزه دیگر
است هر چند خلاف احتیاط است مسئله ۱۲ اگر همه روزه شهر رمضان یا بعض ان از او فوت شود بسبب
مرض یا حیض یا نفاس و در ان رمضان بمیرد قضا الی ایام بر او نیست بلی مستحبست بر ولی که بقصد
ان بجا اورد و اولی انست که روزه بگیرد بقصد اهداء ثواب مسئله ۱۳ اگر روزه شهر رمضان
بعضا او کلا بسبب عذری فوت شود و ان عذر مستمر بماند تا رمضان دیگر پس اگر عذرش مرض باشد قضاء
ان واجب نیست بنا بر اصح و بدل هر روزی یکمد کفاره بدهد و احوط دو مد است و قضاء ان مجزی از
کفاره نیست بلی احوط جمع میان قضا و کفاره است و اگر عذرش غیر مرض باشد از سفر و بعنوان اقوی
وجوب قضا انست هر چند احوط جمع بین قضا و مد است و هم چنین است اگر سبب فوت مرض باشد
و عذر در تاخیر قضا غیر مرض باشد و ان عذر باقی بماند تا سال اینده یا عکس ان که در هر دو صورت
اقوی وجوب قضاء و احوط جمع است خصوصا در صورت دویم مسئله ۱۴ اگر روزه رمضان بعضا
او کلا عصیانا فوت شود و قضاء انرا بجا نیاورد تا رمضان دیگر باید جمع کند بعد از ان بین قضا و
کفاره افطار و مد و اگر فوت ان بسبب عذری باشد و در اثناء سال عذرش مرتفع شود و لکن عمدا
یا عزم بر ترك قضا نکند یا مسامحه کند در قضا و اتفاقا تا ایام ضیق معذور شود باید جمع کند بین
قضا و مد بخلاف انکه عازم بر قضا باشد بعد از رفع عذر و بجا نیاورد تا انکه ایام ضیق معذور
شود که دور نیست کفایت کند قضا و لکن احتیاط بقضاء و مد ترك نشود چه عذرا و مرض باشد یا
غیر ان و خلاصه این مسئله و مسئله سابقه انست که تاخیر قضاء روزه تا رمضان آینده یا موجب کفاره
تنها است و ان مختص بصور اول از مسئله سابقه است یا موجب قضا تنها است و ان در بقیه صور
مسئله سابقه است و یا موجب جمع بین قضا و کفاره است و ان در تمام صور این مسئله است هر چند احوط
در تمام صور مسئله سابقه نیز جمع است مسئله ۱۵ هرگاه مرض او تا اخر رمضان سال سیم مستمر بماند
و بعد از ان رفع شود برای هر روزی از رمضان سال اول و دویم یکمد کافیست و قضاء ان بر او نیست
و سال سیم باید قضا نماید و هم چنین هرگاه مرض و تا اخر رمضان سال چهارم مستمر بماند و بعد از
ان رفع شود برای هر روزی از رمضان سال اول و دویم و سیم یکمد کافیست و رمضان چهارم را باید
قضا کند و هرگاه قضاء رمضان بر او باشد و چند سال تاخیر بیندازد بدل هر روزی یك کفاره کافیست
و تعدد کفاره بتعدد سالها واجب نیست مسئله ۱۶ جایز است دادن کفاره ایام متعدده
بیك فقیر چه از یك رمضان باشد یا رمضانهای متعدد پس واجب نیست تفریق کفارات بر فقراء که بهر
کدام زیاده از یکمد ندهند مسئله ۱۷ کفاره عبد بر سید واجب نیست چه کفاره تاخیر و چه کفاره

حاشیه (۳۲۳):

(۱) نیابت از او بعنوان قضاء مشروع نیست بلی بقصد اهداء ثواب یا قضاء احتیاطی مشکوکست منه قده

(۲) احوط جمعست در جمیع صور [illegible] منه دام ظله

(۳) یعنی رمضان سیم هرگاه مرض مستمر باشد تا آخر رمضان و بعد خوب شود منه قده

(۴) یعنی کفاره تنها و [illegible] کفاره متعدد بعدد بین رمضانها [illegible] رمضانی که بین این دو مرض متصل باشد کفاره لازم میشود منه دام ظله

افطار پس در کفارهٔ تاخیر اگر عبد طلب داشته باشد و سید اذنش دهد از مال خود باید بدهد والا
بدل کفاره استغفار کند و در کفارهٔ افطار اگر خود ندارد یا دارد و سید اذنش ندهد معین است
دو ماه روزه اگر بتواند والا هیجده روز روزه اگر بتواند والا بدل ان استغفار کند مسئله ۱۸ احوط
انست که قضاء رمضان را از ان سال تاخیر نیندازد عمدا با تمکن از ان هر چند دلیلی بر حرمت تاخیر نیست
مسئله ۱۹ واجبست بر ولی میت قضا نماید روزه هائی که از میت بعذر شرعی مثل سفر یا مرض و نحو
ان فوت شده بخلاف روزهٔ که عصیانا[1] ترک کرده یا بسبب تقصیر در تعلم مسائل ان باطل بجا آورده که
بر ولی قضاء ان واجب نیست بنابر اقوی هر چند قضاء ان نیز احوط است بلی شرط است در وجوب
قضا روزه که از میت بسبب مرض فوت شده بر ولی انکه میت در حال حیوة متمکن از قضا شده و اهمال نموده
باشد والا واجب نیست زیرا که در این فرض قضا بر میت واجب نبوده و فرقی نیست در میت بین
پدر و مادر بنابر اقوی چنانکه فرقی نیست بین انکه از میت ترکه مانده باشد که بتوان صدقه نمود
یا نه هر چند احوط در فرض بقاء ترکه صدقه دادن از ان است برضای ورثه علاوه از قضا و مراد بولی[2]
ولد اکبر است هر چند وقت فوت طفل یا مجنون بلکه یا حمل باشد مسئله ۲۰ هرگاه میت پسر نداشته
باشد قضاء روزه بر سایر ورثه واجب نیست هر چند احوط[3] انست که اگر ذکور تا رب بنیابت
از قضا نمایند مسئله ۲۱ اگر ولی متعدد داشته باشد بانکه مثلا دو پسر که در یک زمان متولد
شده باشند دارد در قضا شریک شوند و اگر یکی از انها بجا اورد مجزی از دیگری خواهد بود چنانچه
اگر غیر ولی تبرعا قضا میت را بجا اورد از ولی ساقط میشود مسئله ۲۲ جایز است برای ولی که
استیجار کند کسیرا که روزهٔ میت را بجا آورد و جایز است خودش بجا اورد و هرگاه استیجار نمود
و موجر بجا نیاورد یا باطل بجا اورد از ولی ساقط نمیشود مسئله ۲۳ اگر ولی شک داشته باشد
که ذمهٔ میت بقضا مشغول است یا نه بر او چیزی نیست و اگر اجمالا بداند که ذمه اش مشغول است
و مردد باشد میان کمتر و زیادتر جایز است اکتفا کند بقضاء کمتر مسئله ۲۴ اگر میت وصیت
باستیجار انچه نماز و روزه بر ذمهٔ او هست از ولی ساقط میشود بشرط انکه اجیر بنحو صحیح بجا
آورد والا بر ولی واجبست مسئله ۲۵ واجبست بر ولی قضاء انچه بداند که ذمهٔ میت مشغول
است یا دو عادل شهادت باشتغال ذمهٔ او دهد یا میت وقت مردن اقرار بان نموده باشد
بخلاف انکه بداند سابقا قضا بر او بوده و احتمال دهد که خودش بجا اورده که ظاهرا بر ولی واجب نباشد
بلی اگر میت میدانسته که قضا بر او واجب بوده و شک کند که بجا اورده یا نه و بجا نیاورد تا بمیرد
ظاهر انست که قضا بر ولی واجب باشد مسئله ۲۶ آیا خصوص قضاء رمضان که بر میت واجب
بوده بر ولی واجبست یا هر روزهٔ واجبی دو قول است و وجوب قضا هر روزهٔ واجبی اظهر و احوط
است مسئله ۲۷ روزهٔ قضاء رمضان که بر خود او واجب بوده افطار ان بعد از زوال
جایز نیست و اگر افطار نمود کفاره باید بدهد و ان طعام ده مسکین است بهر کدام یک مد و با
عجز از ان سه روز روزه بخلاف قضاء روزه که از غیر نیابت میکند باجاره یا تبرعا که افطار
ان جایز است بنابر اقوی هر چند خلاف احتیاط است چنانچه جواز افطار سایر اقسام روزه
که واجب موسع باشد اقوی است هر چند خلاف احتیاط است و اما افطار پیش از زوال در تمام
روزه های واجب موسع حتی قضاء رمضان از خودش پس مانعی ندارد مگر در صورتیکه بنذر
یا اجاره و امثال انها بر خود معین نموده یا انکه وقت مضیق شده باشد بامدن رمضان
لاحق بر فرض انکه قائل شویم بان چنانکه مشهور گفته اند

باب ششم در روزه

کدا

نمره (۳۲۴)

(۱) بلکه حتی انچه عصیانا ترک کرده باشد فیروزابادی مدظله

(۲) و تفصیل ان در قضا نماز گذشت فیروزه

(۳) ترک نشود فیروزه

کفاره و ان بر چند قسم است قسم اول انست که روزه واجب شود با غیر روزه و ان در کفارهٔ قتل
عمد و کفارهٔ افطار روزهٔ رمضان بحرام است که در هر دو واجبست جمع بین سه کار عتق رقبه و دو ماه
پی در پی روزه و اطعام شصت مسکین قسم دویم آنست که روزه بعد از عجز از غیر ان واجب شود و ان
کفارهٔ ظهار و کفاره قتل خطا که وجوب روزه در انها بعد از عجز از عتق است و کفارهٔ افطار قضا
رمضان که روزه در ان بعد از عجز از اطعام است و کفارهٔ قسم و کفارهٔ خراشیدن زن صورت خود را
در مصیبت تا خون بیرون اید یا کندن موی سر خود در مصیبت و کفارهٔ دریدن مرد پیراهن
خود را در مصیبت زوجه یا پسر که در هر کدام واجبست عتق رقبه یا اطعام ده مسکین یا
پوشانیدن آنها و بعد از عجز از ان سه روز روزه است و کفارهٔ صید شترمرغ و کفارهٔ کوچ
کردن از عرفات عمدا پیش از غروب که در هر کدام واجبست نحر شتر ماده و بعد از عجز از آن[1]
هیجده روز روزه است و کفارهٔ صید گاو وحشی که واجبست ذبح بقره و بعد از عجز از ان نه روز[2]
روزه و کفارهٔ صید آهو که واجبست ذبح گوسفند و بعد از عجز از ان سه روز روزه قسم سیم
انست که مخیر باشد بین روزه و غیر ان و ان کفارهٔ افطار روزهٔ رمضان و کفارهٔ اعتکاف و
کفارهٔ نذر و عهد و کفارهٔ بریدن زن موی خود را در مصیبت که در هر کدام بنابر اقوی مخیر است
ما بین سه کار عتق رقبه یا دو ماه پی در پی روزه یا اطعام شصت مسکین و کفارهٔ تراشیدن سر
در احرام که مخیر است بین ذبح گوسفند یا سه روز روزه یا صدقه دادن بشش مسکین بهر کدام
دو مد قسم چهارم انست که روزه واجب شود بوجوب تخییری بعد از عجز از غیر ان و ان کفارهٔ
کسی است که با کنیز خود که باذن او محرم شده در حال احرامش مقاربت کند که واجبست نحر شتر
یا گاو و با عجز از انها ذبح گوسفند یا سه روز روزه مسئله ۱ واجبست تتابع در روزهٔ دو ماه چه
در کفاره جمع و چه در کفاره تخییر و در حصول تتابع کافی است پی در پی گرفتن یکماه تمام با یک
روز از ماه دویم و جایز است که بیست و نه روز بقیه را متفرق روزه بگیرد و همچنین واجبست
تتابع در هیجده روز روزه بدل دو ماه بلکه در تمام روزه های کفارات مذکوره تتابع احوط است هر چند
در وجوب آن تامل و اشکال است مسئله ۲ کسیکه نذر کند روزهٔ یکماه را یا کمتر یا زیادتر تتابع در ان
واجب نیست مگر در صورتیکه نذر او منصرف شود بتتابع یا انکه شرط تتابع کند مسئله ۳ اگر فوت شود
از او روزه های نذر معین یا نذر دیگر که مقید بتتابع است احوط در قضاء ان تتابع است نیز مسئله ۴ کسی
که بر او روزهٔ متتابع واجب باشد جایز نیست شروع کند بان در زمانیکه تتابع سالم نماند بسبب انکه مثلا
عید قربان در بین واقع میشود که روزهٔ آن حرام است یا انکه در بین ان مدت روزهٔ واجب معین بر او باشد
بنذر یا اجاره یا شهر رمضان و امثال ان پس کسیکه دو ماه متوالی باید روزه بگیرد از اول شعبان مثلا
شروع بان نکند بلکه یک روز یا زیادتر از ماه رجب باقی مانده شروع کند تا سی و یک روز قبلا بتواند
متصل روزه بگیرد و همچنین جایز نیست که بروزهٔ ماه شوال با یک روز از ذی القعده اقتصار کند یا انکه
از غرهٔ ذی الحجه شروع کند تا روز اول محرم روزه بگیرد زیرا که ماه بتخلل عیدین که روزهٔ انها حرام است ناقص
میشود بلی هرگاه ابتداء شروع نداند که در بین خللی واقع میشود و اتفاقا خللی بشود در این صورت ضرر ندارد بنا
بر اصح هر چند خلاف احتیاط است و استثنا شده از عدم جواز یک مورد و ان در سه روز روزه بدل قربانی
حج تمتع است با انکه تتابع در ان لازم است جایز است از روز ترویه شروع بان نماید و ضرر ندارد تخلل عید
قربان پس اگر در منی باشد روزهٔ روز سیم را بعد از ایام تشریق بلافاصله بگیرد و اگر در منی نباشد روز
یازدهم بگیرد و هرگاه از روز هفتم شروع کند و عرفه را نگیرد یا انکه از روز عرفه شروع کند صحیح نیست

دباید

نمره (۳۲۵)

(۱) [illegible]

(۲) ذکر این فرع و فرع بعد اشتباه شده مثل نوع سابق تفصیل در حاشیه نموده ام

و باید از سر گیرد مثل سایر موارد دیگه که تتابع در ان واجبست مسئله ۵ هر روزه که تتابع در ان شرط باشد هرگاه در اثناء ان اختیارا بدون عذر روزی افطار کند باید از سر گیرد و هم چنین اگر شروع کند بان در زمانی که در بین روزهٔ واجب معینی واقع میشود که باطل است بخلاف روزهٔ که تتابع در ان شرط نباشد هر چند بنذر و بعنوان تتابع در ان واجب شده باشد که نباید از سر گیرد اگر چه بسبب خلف نذر گنه کار است مثل انکه نذر کند تتابع را در قضاء رمضان که بر فرض انکه متفرق بجا آورد صحیح است و بسبب مخالفت نذر گنه کار است مسئله ۶ روزه که تتابع در ان شرط است هر گاه در اثناء ان بسبب عذری از اعذار شرعیه مثل مرض و حیض و نفاس و سفر اضطراری افطار کند استیناف ان واجب نیست بلکه بعد از رفع عذر بلا فاصله باقی ماندهٔ انرا بگیرد و صحیح است و از جملهٔ اعذار اضطراری آنست که روزی نیت روزه را فراموش کند و بعد از زوال متذکر شود که وقت ان گذشته و از جملهٔ اعذار است هر گاه اعتبار تتابع را فراموش کند و در بین نیت روزهٔ دیگر کند و متذکر نشود مگر بعد از زوال و از جملهٔ اعذار است هرگاه انکه پیش از تعلق کفاره مثلا نذر کرده باشد که هر پنجشنبه روزه بگیرد که تخلل ان روزه در اثناء تتابع ضرر ندارد و بسبب این عذر نباید در کفارهٔ مخیره اختیار خصال دیگر کند بلی در صورتیکه پیش از تعلق کفاره نذر کرده باشد روزهٔ تمام عمر خود را متجه است لزوم انتقال بسایر خصال

مسئله ۷ کسیکه واجب باشد برا و روزهٔ دو ماه متتابع اگر یکماه و یک روز متتابع بگیرد جایز است بقیهٔ انرا اختیارا متفرق بجا آورد و چنانچه جایز است تفرق در هر روزهٔ که برا و واجب غیر معین باشد بنذر و نحو آن و تتابع را در آن شرط نکرده و منصرف به تتابع نیز نباشد و مشهور انست کسیکه نذر کرده یکماه متتابع روزه بگیرد بعد از گذشتن پانزده روزه متتابع اختیارا جایز است بقیه را متفرق بگیرد و لکن مشکل است پس اگر بعد از ان افطار کند عمدا روزی از انماه را هر چند یک روز بیشتر باقی نمانده باشد احتیاط باستیناف ترک نشود چنانچه بی اشکال در سایر اقسام روزه که تتابع در ان شرط است بعد از تجاوز از نصف ان تفرق جایز نیست

مسئله ۸ هر گاه تتابع با فطار بعض ایام باطل شود روزه های گذشته باطل نمیشود بلی چون امر کفاره بان امتثال نشده باید از سر گیرد نظیر انکه اگر نماز در اثناء باطل شود قرائت و اذکار دیگه بعمل آورده صحیح باقی است

خاتمه

در اول کتاب صوم گذشت که روزه بر چهار قسم است واجب و مندوب و حرام و مکروه و مراد بروزهٔ مکروه انست که ثواب ان کمتر است و جمله از اقسام روزهٔ واجب گذشت و بقیهٔ اقسام بیان ان در عهدهٔ چند فصل است **فصل اول** در روزهٔ مندوب و ان بر چند قسم است قسم اول روزهٔ که مختص بسبب مخصوصی نباشد و زمان معینی هم نداشته باشد مثل روزهٔ تمام ایام سال غیر عیدین و هم چنین ایام تشریق برای کسیکه در منی باشد که اینها حرام است و غیر اینها مکروه است مندوب است و اخبار در فضیلت روزه و محبوبیت و فواید ان مستفیض است و کفایت میکند در ثواب ان انچه در حدیث قدسی وارد شده که روزه مختص بمن است و من جزای ان و وارد شده که روزه سپر است از آتش و خواب صائم عبادت است و سکوتش تسبیح و عمل او مقبول و دعای او مستجاب و چه خوب فرموده اند بعض علما که اگر در روزه هیچ فایده نباشد مگر ترقی کردن از مرتبهٔ پست بهایم و وصول بمعارج قدسیه و تشبه بملائکهٔ روحانیه هر اینه همان کافی خواهد بود در فضل و منقبت و شرافت آن مترجم گوید که مناسبست در اینمقام چند سطری از اسرار روزه نوشته شاید کسی از ان متاثر و منتفع و برای این بی قابلیت سبب نجاتی باشد بدانکه سزاوار است روزه دار اکتفا بامساک مفطرات نکند بلکه چشم خود را نیز بپوشاند از هر چه نظر کردن بان حرام یا مکروه است و گوش خود را از هر چه شنیدن ان حرام یا مکروه است نگاه دارد و شکم خود را از غذا های حرام و شبهه ناک باز دارد

و همچنین سایر اعضا و جوارح خود را از محرمات و مکروهات متعلقه بانها محافظت کند و عمده انست که دل خود را از انچه از یاد خدا مشغول میسازد حفظ کند و سزاوار است که ملتفت باشد که افطار او از حلال باشد کمتر بخورد و کمتر بیاشامد زیرا که سر امر بروزه انست که بگرسنگی و تشنگی قوهٔ شهویه را مقهور و ضعیف و تسلط شیطان کمتر شود تا نفس او از درجهٔ بهیمیت ترقی نموده متشبه بملائکه گردد و آثار تجرد و روحانیت برای او حاصل شود پس هر گاه بقدر چاشت خود بلکه زیادتر از الوان مختلفهٔ اطعمه که در افطار تمام ماه مبارک سفرهٔ خود را می آراید تناول نماید کجا این مرتبه برای او دست میدهد و مخفی نماند که برای روزه سه درجه است اول روزه عوام که عبارتست از حفظ شکم و فرج خود در روز از انچه مقتضای شهوات انهاست و فایدهٔ این روزه استخلاص از عذاب است دویم روزه خواص و ان عبارتست از انکه علاوه از مذکورات چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر جوارح و اعضای خود را از معاصی نگاه دارد و بر این روزه مترتب میشود انچه وعده فرموده اند از ثوابهای بی پایان سیم روزهٔ خصیصین و ان عبارتست از انچه گذشت با محافظت قلب از اشتغال بافکار دنیویه و اخلاق رذیله و نگاه داشتن از یاد غیر خدا و معنی این روزه رو گردانیدن از غیر حضرت مالک الملوک جلت عظمته است قسم دویم روزهٔ که مختص بسبب مخصوص لکن وقت برای ان معین نشده باشد و ان بسیار است و در کتب ادعیه ذکر شده قسم سیم روزهٔ که مختص بوقت معین است و ان در چند موضع است اول سه روز از هر ماه و ان مستحب مؤکد است و منقولست که معادل روزه تمام عمر است و وسوسه از دل زایل میکند و افضل کیفیات ان بنابر مشهور و ظاهر جملهٔ اخبار انست که اول پنجشنبهٔ دههٔ اول ماه و اول چهارشنبه از دههٔ وسط ماه و آخر پنجشنبه دههٔ سیم ماه را روزه بدارد و کسیکه ترک نماید سنتست قضا کند انرا و اگر عاجز از ان باشد بسبب پیری و امثال ان سنتست تصدق کند بدل هر روزی بمدی از طعام یا بدرهمی دویم روزهٔ ایام البیض از هر ماه که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم انست بنابر اصح مشهور و از علما نقل شده که مراد همان سه روز است که در موضع اول ذکر شد سیم روزهٔ روز ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ربیع الاول است بنابر اصح و کلینی قدس سره فرموده دوازدهم انست چهارم روزهٔ غدیر که هیجدهم ذی الحجه است پنجم روزهٔ روز مبعث پیغمبر خدا و ان بیست و هفتم رجب است ششم روزهٔ دحو الارض است که بیست و پنجم ذی القعده باشد هفتم روزهٔ عرفه برای کسیکه باعث ضعف او از دعا نشود هشتم روزهٔ روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است نهم روزهٔ هر پنجشنبه و جمعه از هر ماه یا جمعه تنها دهم روزهٔ روز اول ذی الحجه بلکه نه روز اول انست یازدهم روزهٔ روز اول نوروز دوازدهم روزهٔ ماه رجب و شعبان کلا او بعضا اگر چه یک روز از هر کدام باشد سیزدهم روزهٔ روز اول محرم و سیم و هفتم انست چهاردهم روزهٔ روز بیست و نهم ذی قعده پانزدهم روزهٔ شش روز بعد از گذشتن سه روز از اول شوال شانزدهم نیمهٔ جمادی الاولی مسئله ۱ بدانکه افطار روزهٔ ندبی جایز است هر وقت از روز بلی بعد از زوال مکروه است مسئله ۲ در روزهٔ مستحبه هر گاه برادر مؤمن او را دعوت کند بطعام افطار کردن ان مستحب است بلکه بعضی گفته اند که روزهٔ ان مکروه است **فصل دویم** در روزه های مکروه و ان در چند مقام است اول روزهٔ روز عاشورا دویم روزهٔ روز عرفه برای کسیکه بترسد که روزه باعث ضعف او شود از دعایی که افضل از روزه است و هم چنین مکروه است روزهٔ ان اگر شک در هلال ذی حجه داشته باشد که مبادا در واقع ان روز عید قربان باشد سیم روزهٔ مهمان بدون اذن میزبان بلکه با نهی او احوط ترک است بلکه بدون اذن نیز احوط ترک است چهارم روزهٔ فرزند بدون اذن پدر بلکه احوط ترک آنست خصوصا با نهی او بلکه اگر روزه باعث

اذیت پدر باشد حرام است وظاهر انست که روزهٔ پسر پیر نیز بحکم روزهٔ پسر است بجهت مراعات اذن مادر نیز واکر باعث اذیت او باشد حرام است **فصل سیم** در روزه های حرام وان نیز هر چند مقام است اوّل روزهٔ عید فطر و عید قربان هر چند بقصد کفارهٔ قتل در ماههای حرام باشد دویم روزهٔ ایام تشریق وان یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه است برای کسیکه در منی باشد چه برای اعمال حج چه غیر ان بنا بر اقوی سیم روزهٔ یوم الشك بقصد رمضان واما بنیت اخر شعبان مانعی ندارد چهارم روزهٔ وفاء نذر معصیت مثل انکه نذر کرده باشد که اکر متمکن شود از فلان حرام یا ترك فلان واجب روزه بکیرد یا بقصد شکر برای انکه فلان معصیت را مرتکب شده روزه بکیرد که حرام است بخلاف انکه روزه بکیرد لشکر انکه ممنوع از فلان معصیت شود که مانعی ندارد و هر کاه بقصد جریمه انکه طاعتی را بجا اورده یا معصیتی را ترك کرده روزه بکیرد حرام است نعوذ بالله من شرور انفسنا پنجم روزهٔ صمت که نیت کند امساك از تکلم را در تمام روز یا انکه نیت کند امساك از مفطرات و امساك از تکلم را باهم بخلاف انکه امساك کند از کلام بدون انکه جزء نیت نماید هر چند بنا کذارد بر سکوت در روزه بدون انکه امساك از انرا در نیت داخل کند ششم روزهٔ وصال وان امساك از مفطرات یك روز و یك شب تا سحر یا امساك دو روز و یك شب متصل با قصد انکه امساك شب هم جزء روزه باشد بلی اکر بدون قصد امساك شب افطار را تاخیر بیندازد تا سحر مانعی ندارد هر چند خلاف احتیاط است هفتم روزهٔ غیر واجب برای زن اکر مزاحم حق زوج باشد و احوط ترك انست بدون اذن زوج هر چند مزاحم حق او نباشد بلکه با نهی او احتیاطا بترك ترك نشود هشتم روزهٔ غیر واجب برای مملوك اکر مزاحم حق مولی باشد و احوط ترك انست بدون اذن مولی هر چند مزاحم حق او نباشد بلکه با نهی او احتیاط ترك نشود نهم روزهٔ غیر واجب برای فرزند در صورتیکه موجب اذیت والدین باشد دهم روزهٔ مریض و روزهٔ کسیکه مضر با و باشد یازدهم روزهٔ مسافر مکر در صورتیکه استثنا شد و کذشت دوازدهم روزهٔ تمام عمر حتی عیدین بنا بر انچه در خبر وارد است ولا محتمل است که حرمت ان بسبب اشتمال بر روزهٔ عیدین باشد و بنا بر این مستقل محسوب نیست **مسئله** سنت است امساك کردن از مفطرات در روزهٔ رمضان بدون قصد روزه بلکه بقصد تادب در چند مقام اوّل مسافریکه بوطن یا بمحل اقامه برسد بعد از زوال مطلقا یا پیش از زوال در صورتیکه در راه مفطری بعمل آورده باشد سنت است بقیهٔ روز امساك کند بخلاف صورتیکه پیش از زوال برسد و مفطری بعمل نیاورده باشد که باید روزه بکیرد دویم مریضی که در اثناء روز مرض او رفع شود چه بعد از زوال یا پیش از ان و چه در حال مرض مفطر بعمل اورده باشد یا نه هر چند در صورتیکه مفطر بجا نیاورده و پیش از زوال رفع مرض شود احوط تجدید نیت روزه و اتمام ان و قضاء است سیم حایض و نفسا که در اثناء روز پاك شوند چهارم کافریکه در اثناء روز مسلمان شود چه مفطری پیش از ان بجا آورده باشد یا نه پنجم طفلیکه در اثناء روز بالغ شود ششم
دیوانه یا بیهوش که در اثناء روز
عاقل شود یا بهوش آید

تم کتاب الصوم بحمد الله
تعالی و توفیقه

(۳۲۸) منه (۱) بعض از فقهاء فتوی داده اند که کسیکه مؤمنی را بکشد از روی خطا در ماههای حرام کفاره او دو ماه پی در پی از ماههای حرام روزه بکیرد پس جایز است

روزه بکیرد ... عید اضحی در اینجا مشروع و جایز است نزد این بعض بلاحظه رعایت پی در پی بودن و همچنین جایز است روزه ایام تشریق اکر در منی باشد لکن بنا بر اینکه حرام باشد حتی در اینجا باید خیار کند ماه دیکر قعده و ذی حجه را بجهة اینکه کفایت میکند متصل بودن سی و یکروز از دو ماه و روزه عید نکیرد و همچنین ایام تشریق اکر در منی باشد بلکه انها را در محرم بکیرد منه اناالله مقامه

کتاب الاعتکاف بسم الله الرحمن الرحیم

و در ان یك مقدمه و دو بابست اما مقدمه در بیان فضیلت اعتکاف وان سنت مؤکد است بمقتضای آیات و اخبار بسیار و حضرت رسول صلی الله علیه و اله همیشه در دههٔ آخر رمضان اعتکاف مینموده اند مکر در سالی که جنك بدر در ان واقع شد در سال بعد از ان قضای آنرا بعمل آورده اند و از ان حضرت منقول است که اعتکاف دههٔ اخر رمضان برابر است با دو حج و دو عمره و مراد باعتکاف ماندن در مسجد است بقصد عبادت بلکه بعید نیست کافی باشد قصد خود ماندن که عبادتست هر چند در نیت قصد عبادت دیکر نداشته باشد لکن خلاف احتیاط است و اعتکاف صحیح است در زمانیکه روزه در ان صحیح باشد و افضل اوقات ان شهر رمضانست بخصوص دههٔ اخر ان و اعتکاف دو قسم است واجب و مندوب و اعتکاف واجب در صورتیست که بنذر یا عهد یا قسم بر خود واجب کرده یا بشرط در ضمن العقد یا با جاره و نحو آنها ملتزم بان شده باشد پس در اصل شرع مستحبست و بالعرض واجب میشود و جایز است اعتکاف برای خود یا به نیابت از میت و یا جایز است بنیابت زنده بعمل آورد یا نه دو قول است جواز ان بعید نیست بلکه اقوی است و ضرر ندارد اعتبار روزه در ان با انکه روزه را بنیابت زنده نمیتوان بعمل اورد زیرا که اعتبار روزه در ان بتبع است نظیر اعتبار نماز در طواف که جایز است طواف از حی با انکه نماز هم بنیابت زنده مشروع نیست **باب اوّل در شرایط صحت اعتکاف** وان چند چیز است اوّل ایمان و اعتکاف غیر مؤمن باطل است دویم عقل پس صحیح نیست از مجنون هر چند ادواری باشد که در وقت جنون ان باطل است و همچنین باطل است اعتکاف مست و غیر او از کسانیکه فاقد العقل باشند سیم قصد قربت مثل سایر عبادات و معتبر است در ان تعیین و لو بنحو اجمال در صورتیکه متعدد باشد و قصد وجه در ان معتبر نیست و اکر بخواهد قصد وجه کند در اعتکاف واجب قصد وجوب کند و در مندوب بقصد ندب و ضرر ندارد قصد ندب با انکه روز سیم که جزء انست واجب شود زیرا که وجوب ان از احکام اعتکاف مندوبست نظیر نماز نافله اکر بکوئیم بمجرد شروع بان واجب میشود ولی بهتر انست وجوب روز سیم را در وقت نیت ملاحظه نماید و اول روز سیم تجدید نیت کند و وقت نیت اعتکاف پیش از طلوع فجر است و یا نیت شب کافی است یا نه اشکال است بلی اکر از اول شب یا اثناء ان شروع باعتکاف کند از همان وقت نیت و هر کاه اشتباها قصد ندب کند بجای واجب یا بعکس ضرر ندارد مکر انکه بر وجه تقیید باشد و نظیر آن در اوائل صوم کذشت چهارم روزه است و اعتکاف بدون ان صحیح نیست پس از مسافر واقع نمیشود مکر در موارد یکه روزه از او صحیح باشد و نه از حایض و نفسا و نه در عیدین بلکه اکر یك روز یا دو روز پیش از عید شروع باعتکاف کند صحیح نیست هر چند وقت شروع غافل از ان باشد بلکه اکر چند روز باخر رمضان مانده مثلا شروع باعتکاف کند که روز چهارم یا پنجم ان عید میشود و در نیت مقید بتتابع شش روز مثلا کرده باشد باز صحیح نیست بخلاف انکه قصد تتابع نکرده باشد که بعید نیست صحت ان پس روز عید فاصله میشود ما بین ایام اعتکاف پنجم انکه ایام اعتکاف کمتر از سه روز نباشد و اکر قصد کمتر کند باطل است و زیاده از سه روز ضرر ندارد هر چند زیاده یك روز یا بعض ان یا یکشب یا بعض ان باشد و برای اکثر اعتکاف حدی نیست و اکر پنج روز اعتکاف کند واجبست روز ششم را اضافه نماید بلکه بعضی[1] کفته اند هر جا که دو روز زیاد شود سیم ان واجبست پس بنا بر این اکر هشت روز اعتکاف کند روز نهم را اضافه کند و اکر یازده روز اعتکاف نمود

(۳۲۹) منه (۱) قول بعض اقوی است منه دام ظله

نمود اضافه کند و اتر دهم را و هکذا ولکن در وجوب ان تامّل است و مراد بروز در اعتکاف از طلوع فجر
است تا غروب حمرهٔ مشرقیّه و داخل کردن شب اوّل در اعتکاف معتبر نیست و نه شب چهارم بخلاف دو
شب وسط که داخل در ان است و آیا کفایت میکند اعتکاف سه روز ملفق اشکال است ششم انکه در مسجد
جامع باشد پس اعتکاف در غیر مسجد یا در مسجد قبیله یا مسجد بازار کافی نیست و هرگاه در بلدی
مسجد جامع متعدد باشد در هرکدام بخواهد اعتکاف کند ولکن احوط با امکان اعتکاف در مسجد
الحرام یا مسجد پیغمبر ص یا مسجد کوفه یا مسجد بصره است هفتم اذن مولی در اعتکاف مملوک چه قن
که ابدا متشبّث بحریّت نشده باشد یا مدبر یا امّ ولد باشد یا مکاتبیکه هنوز چیزی از او آزاد نشده
باشد و اعتکاف را برای کسب نکند بخلاف مکاتبی که اعتکاف کسب او باشد یا مبعض که قدری آزاد شده
باشد و مولای او مثلا قرار داده باشد که یکماه کسب او از خود او باشد و یکماه برای مولی که اذن مولی
در اعتکاف عبد در یکماه او معتبر نیست بلکه با منع او نیز مانعی ندارد و همچنین معتبر است در اعتکاف
اجیر اذن مستاجر در صورتیکه تمام منافع او از مستاجر باشد و در اعتکاف زن معتبر است اذن شوهر
در صورتیکه مزاحم حق او باشد و همچنین در اعتکاف فرزند معتبر است اذن والدین در صورتیکه باعث
تالّم و اذیّت انها باشد بخلاف صورتیکه مزاحم حق زوج و باعث اذیّت والدین نباشد که اذن انها
معتبر نیست هرچند احوط است خصوص اذن شوهر و پدر هشتم ماندن تمام مدّت در مسجد پس اگر عمداً
و اختیاراً بدون اسباب مبیحه بیرون رود اعتکاف باطل میشود چه عالم بحکم باشد یا جاهل بخلاف کسیکه
نسیاناً یا باکراه بیرون رود که باطل نمیشود و همچنین اگر بیرون رود بسبب ضرورت عقلی یا شرعی
یا عادی مثل انکه برای بول یا غایط یا غسل جنابت یا غسل استحاضه و نحو آنها بیرون رود و ضرر ندارد
و واجب نیست بر فرض امکان و عدم تلویث در مسجد غسل کند هرچند احوط است و مدار صدق ماندن
در مسجد است عرفا پس ضرر ندارد مثلا دست یا سر خود را از مسجد بیرون کند مسئله ۱ اگر در اثناء
اعتکاف مرتد شود باطل میشود هرچند فوراً توبه کند در صورتیکه ارتداد در روز باشد بلکه هرچند
در شب باشد بنابر احوط مسئله ۲ عدول کردن از نیت اعتکافی باعتکاف دیگری جایز نیست هرچند
هر دو واجب یا هر دو مستحب باشد و همچنین اعتکافی را که بنیابت میتی شروع کرده جایز نیست عدول
کند بنیابت حیّ یا میّت دیگر یا انکه هرگاه بقصد نیابت غیر شروع کرده عدول کند بقصد برای خود یا
بعکس ان مسئله ۳ ظاهر انست که اعتکاف را نتوان بنیابت زنده نفر بعمل آورد بلی جایز است که بدون قصد
نیابت بجا آورد و ثواب ان هدیه کند برای پدر و مادر و برادر که هر مرده باشند یا بعضی زنده و بعضی
مرده مسئله ۴ در روزهٔ اعتکاف شرط نیست که بقصد اعتکاف روزه بگیرد بلکه شرط صحت اعتکاف
انست که روزه باشد پس اعتکاف با روزهٔ استیجاری یا نذری صحیح است بلکه اگر نذر اعتکاف کرده
جایز است بعد از ان اجیر غیر شود در روزه و با ان روزهٔ اعتکاف کند بلکه اعتکافی که بنذر غیر معیّن
واجب شود ضرر ندارد که با روزهٔ ندبی که افطار ان جایز است بعمل آورد پس در صورتیکه افطار
نکند روزه و اعتکاف هر دو صحیح و بنذر هم عمل شده و اگر افطار کرد اعتکاف باطل میشود و باید
از سر گیرد مسئله ۵ اعتکاف ندبی را جایز است در دو روز اول بهم زند ولی بعد از تمام شدن
دو روز روز سیم واجب میشود بخلاف اعتکافی که بنذر معیّن واجب شده که قطع ان جایز نیست
بلی نذر مطلق که تعیین ایام نکرده حال ان حال اعتکاف ندبی است که قطع ان در دو روز اوّل و دوم
جایز است مسئله ۶ اگر نذر کند اعتکاف را در ایام معیّن و روزه هم بنذر یا اجاره و نحو ان بر او واجب
باشد جایز است ان روزه را در ایام اعتکاف بجا آورد بلی هرگاه در نذر اعتکاف قصد کرده

برای

برای اعتکاف روزه بگیرد باید وفا کند و ان روزه مجزی از روزهٔ نذر یا اجاره نیست مسئله ۷
اگر نذر کند اعتکاف یکروز یا دو روز را بشرط عدم زیاده نذرش باطل است و اگر شرط عدم زیادتی
نکرده صحیح است و واجب است تکمیل کند تا سه روز شود مسئله ۸ اگر نذر و اعتکاف در چند
روز معیّن کند و اتفاقاً روز سیم ان عید باشد نذرش باطل است لکن احوط قضاء ان است مسئله ۹
اگر نذر کند اعتکاف روزی را که زید از سفر میاید نذرش باطل است مگر انکه بداند که پیش از
فجر وارد میشود و اگر اعتکاف روز دوم را نذر کند صحیح است و باید تکمیل ان کند بیک روز دیگر
مسئله ۱۰ اگر نذر کند اعتکاف سه روز را بدون شبهای وسط نذرش باطل است مسئله ۱۱ کسیکه
نذر اعتکاف سه روز یا بیشتر کند شب اوّل داخل نیست و اگر نذر کند اعتکاف ماهی را شب اوّل
جزء انماه است مسئله ۱۲ کسیکه نذر کند اعتکاف یکماه را کافیست اعتکاف بین الهلالین هرچند
ناقص باشد و اگر مقصودش مقدار یکماه باشد باید سی روز بجا آورد مسئله ۱۳ کسیکه نذر کرده
اعتکاف یکماه را تتابع در ان معتبر است و اگر نذر مقدار یکماه کرده جایز است تفریق ان سه روز
سه روز بلکه دور نیست جواز تفریق بیکروز یک روز و بهم رساند دو روز دیگر ضم کند بلکه هم
چنین است هرجائیکه نذر او منصرف بتتابع نباشد مسئله ۱۴ اگر نذر کند اعتکاف ماهی یا
زمانی را متتابعاً چه بلفظ شرط تتابع کرده باشد یا منصرف بتتابع باشد و بیک روز یا زیادتر
اخلال کند باید تمام ان را قضا کند و احوط در قضاء ان نیز مراعات تتابع است و بعد از اخلال هرگاه
از ایام معین باقی مانده باشد احوط شروع بقضاء از ان ایام است مسئله ۱۵ هرگاه نذر اعتکاف
چهار روز کرده و شرط تتابع در ان نکرده و منصرف بان نیز نباشد و اخلال کند بروز چهارم سه روز
که بجا اورده صحیح است و باید یک روز را قضا کند و دو روز دیگر بران اضافه کند و بهتر آنست
که روز اوّل را به نیّت قضا بجا اورد هرچند جایز است که دویم یا سیم را قضا قرار دهد مسئله ۱۶
اگر نذر کند اعتکاف پنج روز را باید روز ششم را با او اضافه چه پنج روز را بتتابع بعمل آورده
باشد یا انکه سه روز را جدا و دو روز را جدا بعمل آورده باشد مسئله ۱۷ اگر نذر کند اعتکاف
ماه معیّن یا ایام معین را و انرا بنسیان یا عصیان یا اضطرار ترک کند باید قضاء انرا بجا آورد
و اگر چند ماه ابر باشد و زمانی را که نذر اعتکاف کرده نداند عمل بمظنه کند و هرگاه مظنه هم
پیدا نکند مخیر است بین موارد احتمال مسئله ۱۸ شرط است در صحت هر اعتکافی انکه در یک مسجد
بجا آورد و یک اعتکاف در دو مسجد جایز نیست چه متصل بیکدیگر باشند یا منفصل بلی در صورتی
که باتصال بیک مسجد محسوب شود مانعی ندارد مسئله ۱۹ اگر اعتکاف کند در مسجدی و اتفاقا مانعی
پیدا شود که نتواند اعتکاف را در ان تمام کند مثل خوف یا خرابی و نحو ان باطل میشود پس اگر
واجب معین بوده قضا کند و اگر واجب غیر معیّن بوده از سر گیرد در مسجد دیگر یا همان مسجد
بر فرض رفع مانع و مقداری از اعتکاف که بجا اورده حساب نکنند مطلقا مسئله ۲۰ سطح مسجد
و سرداب و محراب ان از مسجد محسوب است مادامیکه ندانند از ان خارج است و همچنین مضافات
ان که مسجد را بزرگ کرده باشند مسئله ۲۱ اگر در نیت بر خود قرار دهد اعتکاف در جای معیّن
از مسجد متعین نمیشود و قرار او لغو است مسئله ۲۲ قبر مسلم و هانی ظاهرا از مسجد کوفه
خارج باشد مسئله ۲۳ اگر محلی را شک کند که جزء مسجد است یا نه حکم مسجد بران جاری نیست
مسئله ۲۴ مسجد بودن یا جامع بودن ثابت میشود بعلم وجدانی یا شیاعیکه مفید یقین باشد
یا بشهادت عدلین و در کفایت خبر یک عادل اشکال است و ظاهر انست که حکم حاکم شرع

نیز

(۳۳۱)
(۱) لکن با علم ببودن آن مضافات از مسجد
فیروزابادی مدظله
(۲) اقوی کفایت است
فیروزابادی مدظله

نیز کافی باشد مسئله ۲۵ اگر اعتکاف کند جایی باعتقاد انکه مسجد جامع است و معلوم شود که مسجد
نبوده یا جامع نبوده باطل است مسئله ۲۶ در اعتبار بودن اعتکاف در مسجد جامع فرقی نیست
بین مرد و زن پس زن اگر بخواهد در جایی که از خانه خود برای نماز مهیا کرده یا در مسجد قبیله و نحو
ان اعتکاف کند صحیح نیست مسئله ۲۷ بلوغ شرط صحت اعتکاف نیست و از طفل ممیز صحیح
است بنا بر اقوی مسئله ۲۸ اعتکاف مملوک بدون اذن مولی باطل است و هرگاه در اثناء ان ازاد شود
اتمام ان واجب نیست و اگر باذن مولی شروع کرده و در روز اول یا دویم ازاد شود اتمام ان واجب
نیست مگر انکه اعتکاف براو واجب باشد و اگر بعد از اتمام دو روز ازاد شود اتمام ان واجبست و همچنین
اگر بعد از اتمام پنج روز ازاد شود اتمام ششم روز واجبست مسئله ۲۹ اگر مولی اذن دهد مملوک
خود را در اعتکاف تا دو روز تمام نشده باشد میتواند از اذن رجوع کند و بعد از ان نمیتواند زیرا
که اتمام ان بر عبد واجبست و در صورتیکه اعتکاف بر عبد واجب باشد بمحض شروع ان رجوع
مولی از اذن جایز نیست مسئله ۳۰ جایز است برای معتکف بیرون رفتن از مسجد برای اداء شهادت
یا حضور جماعت یا تشییع جنازه هرچند این کارها براو واجب نباشد و همچنین بیرون رفتن برای
سایر ضرورات عرفیه یا شرعیه واجبه یا راجحه چه متعلق بامور دنیا باشد یا اخرت که صلاح او یا
دیگری در ان باشد و بیرون رفتن از مسجد برای غیر امثال مذکورات اختیارا جایز نیست مسئله ۳۱
اگر در مسجد جنب شود و ممکن نباشد که در مسجد غسل کند باید فورا بیرون رود و اگر نرود و
اعتکافش باطل میشود زیرا که ماندن در مسجد با جنابت حرام است مسئله ۳۲ هرگاه کسی در مسجد
جا گرفته و دیگری جای او را غصب کند و در انجا بقصد اعتکاف بماند باطل است بنا بر اقوی و همچنین
اگر بر فرش مغصوب بنشیند بلکه احوط اجتناب از نشستن بر زمین مسجد است در صورتیکه بخاک
یا اجر مغصوب فرش کرده باشند و ازاله ان ممکن نباشد و اگر ازاله ان متوقف باشد بر بیرون
رفتن بیرون رود بنا بر احوط و ظاهر انست که اعتکاف باطل نشود به پوشیدن لباس مغصوب
یا محمول مغصوب مسئله ۳۳ نشستن بر مکان غصبی با نسیان غصب یا جهل بان یا با اکراه یا اضطرار
موجب بطلان اعتکاف نیست مسئله ۳۴ اگر بیرون رفتن از مسجد براو واجب برای اداء دین واجب
الاداء یا برای واجب دیگر که بدون بیرون رفتن ممکن نباشد باید بیرون رود و لکن اگر نرود اعتکافش
باطل نمیشود بنا بر اقوی مسئله ۳۵ اگر برای ضرورتی باید از مسجد بیرون رود احوط مراعات اقرب
الطرق است و جایز نیست زیاده از مقدار حاجت و ضرورت بیرون بماند و جایز نیست که در خارج
مسجد زیر سایه بنشیند با امکان بلکه احوط انست که زیر سایه راه نرود بلکه احوط انست که مطلقا
ننشیند مگر با ضرورت مسئله ۳۶ کسیکه برای ضرورت از مسجد بیرون رود و بیرون بودن او
بقدری طول کشد که صورت اعتکاف محو شود باطل میشود مسئله ۳۷ فرقی نیست در اعتکاف
در مسجد که ایستاده باشد یا نشسته یا خوابیده یا راه رود بعنوان مسئله ۳۸ اگر زن معتکفه را
طلاق رجعی طلاق دهند واجبست از مسجد بیرون رود بمنزل خود برای عده و اعتکافش باطل میشود
و اگر اعتکاف او واجب موسع بوده بعد از عده باید از سر گیرد و اگر واجب معین بوده و در ان مخیر
باشد که اعتکاف را تمام کند بعد از ان برای عده بمنزل رود یا انکه فورا برود بمنزل و اعتکافش را
باطل کند و از طلاق بائن که اشکالی نیست که نباید در ایام عده در خانه باشد مسئله ۳۹ شناختن
که اعتکاف یا واجب معین یا واجب موسع یا مندوبست پس واجب معین باید در وقت خود بجا آورد
و جایز نیست رجوع از ان بخلاف واجب موسع و مندوب که پیش از تمام دو روز جایز است رجوع

نمبره (۳۳۲)
(۱) بلکه خلاف از قوه نیست
فیروز ابادی مدظله
(۲) بلکه اولی ...

زند و بعد از ان واجبست تمام کند اعتکاف را لکن احوط در ان دو نیز لزوم اتمام انست بمحض شروع در
ان بخصوص واجب موسع مسئله ۴۰ جایز است در وقت نیت اعتکاف شرط کند که هر وقت بخواهد رجوع
از ان کند بتواند حتی در روز سیم چه شرط کند که بر فرض عروض عارضی بهم زند یا مطلقا حتی بدون سبب و جایز نیست
که شرط کند در ان که با بقاء اعتکاف بجا اوردن منافیات مثل جماع و نحو ان براو جایز باشد و معتبر است
در جواز شرط بهم زدن ان انکه در حال نیت باشد پیش از نیت یا بعد از ان ثمر ندارد هرچند پیش از دخول
در روز سیم باشد و اگر در حال نیت چنین شرطی کند و بعد از ان شرط خود را اسقاط کند ظاهر انست
که ساقط نشود هرچند احوط ترتیب اثار سقوط است مسئله ۴۱ چنانچه شرط مزبور در حال نیت اعتکاف
جایز است اشتراط ان در وقت نذر اعتکاف نیز جایز است بانکه بگوید لله علی ان اعتکف بشرط ان
یکون لی الرجوع عند عروض کذا او مطلقا یعنی برای خدا باشد بر من که اعتکاف کنم بشرط انکه بر فرض
عروض فلان عارض بتوانم انرا بهم زنم یا انکه هر وقت بخواهم بهم زنم پس اعتکاف مزبور را میتواند بهم
زند اگرچه در نیت اعتکاف چنین شرطی نکند لکن احوط شرط در وقت نیت است نیز و در جواز شرط
مزبور در نذر فرقی نیست مابین نذر چند روز معین یا غیر معین متتابع یا غیر متتابع که در جمیع صور با شرط
مزبور میتواند بهم زند و بعد از بهم زدن قضاء ان با تعیین و از سر گرفتن ان با اطلاق واجب نیست مسئله ۴۲
صحیح نیست که در حال نیت اعتکاف شرط کند جواز رجوع در اعتکاف دیگر که بعد از این بجا میاورد
و همچنین صحیح نیست که در اعتکاف شرط کند جواز بهم زدن اعتکاف شخص دیگر را مثل پسر یا غلام یا
اجنبی مسئله ۴۳ جایز نیست تعلیق در نیت اعتکاف مثل انکه نیت کند که اگر رفیقم قصد اعتکاف
کرده اعتکاف میکنم که منعقد نمیشود مگر انکه معلق کند بر چیزی که بداند حاصل است که در حقیقه
تعلیق نیست

باب دویم در احکام اعتکاف

بدانکه حرام است بر معتکف چند چیز اول مباشرت زنان بجماع در قبل یا دبر و بدست مالیدن و بوسه از
روی شهوت و در این حکم فرقی نیست میان مرد و زن پس بر زن معتکفه نیز حرام است جماع و لمس و تقبیل بشهوت
و اقوی آنست که نظر کردن بشهوت بکسانی که جایز باشد نظر بانها در اعتکاف حرام نیست هرچند
احوط اجتناب از آنست دویم طلب بیرون آمدن منی بنا بر احوط هرچند بطریقی حلال باشد مثل نظر بزن
خود سیم بوئیدن طیبات بلذت و بوئیدن ریحان بخلاف انکه از بوئیدن لذت نبرد مثل انکه دماغ او
معیوب باشد و شامه نداشته باشد که مانعی ندارد چهارم خریدن و فروختن بلکه هر کسبی بنا بر احوط در
غیر حال اضطرار و باکی نیست بمشغول شدن بامور دنیویه از مباحات حتی خیاطی و بافندگی و نحو آنها
هرچند احوط ترک انست مگر با اضطرار بانها بلکه باکی نیست بخریدن و فروختن در صورتیکه برای
اکل و شرب محتاج بان باشد و متعذر باشد کسی را وکیل کند یا انکه نقل و انتقال بغیر بیع نماید
پنجم جدال کردن بر امر دنیا یا دین بقصد غلبه و اظهار فضیلت و اما بقصد اظهار حق و رفع اشتباه
طرف مقابل پس مانعی ندارد بلکه افضل طاعات است و مدار بر قصد است و اقوی عدم وجوب اجتناب
محرمات محرم است از صید و ازاله مو و پوشیدن لباس دوخته و امثال آنها هرچند احوط است مسئله ۱
در حرمت پنج چیز مزبور در حال اعتکاف فرقی نیست میان روز و شب بلی مبطلات روزه مثل اکل و شرب
و ارتماس و نحو انها مختص بروز است مسئله ۲ بر معتکف جایز است فرو رفتن در مباحات و نظر کردن
در امر معاش چه محتاج بان باشد یا نه مسئله ۳ اگر در روز بیکی از مفطرات روزه را باطل کند
اعتکاف نیز باطل میشود و همچنین باطل میشود بجماع هرچند در شب بعمل اورد و همچنین است
بلمس و بوسه بشهوت بلکه بطلان ان به بیع و شراء و شم طیب و جدال احوط بلکه خالی از قوت
نیست

نمبره (۳۳۳)
(۱) یا اگر گرما یا سرما
سخت شود
فیروز ابادی مدظله

نیست هرچند خالی از اشکال هم نیست و بنابراین هرگاه در اعتکاف یکی از انها را بعمل ورد اگر تمام کند
انرا و از سر گیرد یا انکه بعد از ان قضا کند بهتر است مسئله ۴ هرگاه یکی از محرمات مذکوره را سهوا ۳۳۴
بجا آورد ظاهر انست که اعتکاف را باطل نکند مگر جماع که هرگاه سهوا بعمل اورد احوط در اعتکاف واجب
علاوه از اتمام اعتکافی که بان مشغول بوده استینافا یا قضا انست و در اعتکاف مندوب اتمام انست مسئله ۵
اگر اعتکاف فاسد شود پس هرگاه واجب معین بوده باید قضا کند و اگر واجب موسع بوده از سر گیرد
مگر در صورتیکه در نیت اعتکاف یا در نذر شرط جواز رجوع کرده باشد که قضا و استیناف واجب
نیست و اگر اعتکاف ندبی بوده و بعد از دو روز فاسد شده باید قضا کند و اگر پیش از ان فاسد شود
چیزی براو نیست بلکه در مشروع بودن قضا ان اشکال است مسئله ۶ وجوب قضاء اعتکاف فوری
نیست هرچند احوط است مسئله ۷ هرگاه در اثناء اعتکافی که بنذر و عنوان واجب شده بمیرد قضا
ان بر ولی او واجب نیست هرچند احوط است بلی اگر نذر کرده باشد روزه را در حال اعتکاف باید
ولی قضا کند انرا با انکه بر ولی قضاء غیر نماز و روزه واجبی که از میت فوت شده واجب نیست و وجوب
قضا اعتکاف برای در این صورت از باب مقدمه قضا روزه است مسئله ۸ بیع و شراء در حال اعتکاف
باطل نیست هرچند قائل شویم بانکه مبطل اعتکاف است مسئله ۹ اگر اعتکاف را بجماع حتی در شب
باطل کند واجب است براو کفاره مثل کفاره افطار رمضان هرچند احوط انست که مثل کفاره ظهار
که مرتبه است بعمل ورد و در وجوب کفاره بسایر محرمات اشکال است و اقوی عدم وجوب است هرچند
احوط ثبوت انست بلکه در اعتکاف مندوب که بعد از دو روز باطل کند احوط کفاره است مسئله ۱۰
هرگاه اعتکاف واجب غیر معین را در نهار رمضان فاسد کند بجماع باید دو کفاره بدهد یکی برای
اعتکاف و دیگری برای افطار روزه چنانچه اگر اعتکاف واجب را در قضاء رمضان بعد از زوال
بجماع فاسد کند باید دو کفاره بدهد یکی کفاره اعتکاف و دیگری کفاره افطار قضا و اگر نذر
اعتکاف کرده در ایام معین از شهر رمضان و در نهار ان فاسد کند انرا بجماع باید سه کفاره بدهد
کفاره اعتکاف و کفاره افطار و کفاره خلف نذر و اگر مرد معتکف اکراه کند زن معتکفه خود را
بجماع در نهار رمضان احوط آنست که چهار کفاره بدهد هرچند دور نیست کفایت سه کفاره یکی
کفاره اعتکاف و دیگری برای افطار خود سیم از باب تحمل کفاره افطار زن و دلیلی بر وجوب تحمل کفاره
اعتکاف زن نیست و باین سبب اگر در فرض مزبور شب زنش را اکراه بجماع کند زیاده از یک کفاره
اعتکاف بر مرد نیست و هرگاه زن باختیار اطاعت مرد کند در
جماع روز رمضان بر هر کدام از مرد و زن دو
کفاره است و در جماع شب
بر هر کدام یک کفاره

سال ۱۳۲۸ خورشیدی
بازبینی شد

بحسب فرط شوق جناب مستطاب عمدة الاعیان و التجار فخر الحاج حاجی احمد آقا الملقب
بمؤید العلماء دام اقباله العالی و بسعی و اهتمام خلف الصدق جناب حاجی
محمود آقا حفظه الله تعالی تاجر تبریزی سمت تحریر پذیرفت
در چهارم شهر صفر المظفر نقش و کتبه العبد الاثم ابن محمد رسول علی اسکوئی

نمره (۳۳۲)
(۱)
بلکه خالی از قوت نیست
مشروعیت آن
(۲)
بلکه اولی فرقه